

بیان سلسله حسب والا حسب سید البشر ۱	انبیاء تن چاه زمزم ۶	اولا و نیکینا و عبد المطلب ۹
خواهر سامی سامی و القاب گرامی ۱۵	ارکة غنشرای خاضع حله کرباده ظهور اول قدر ۱۵	بطلان حدیث ولدت فی زمن ملک العادل ۲۵
اعاظم وقایع نبویه تاریخی ۲۶	اول قره العین لیل ارضاع اجنه حلیه عبیده ورد کدر ۲۸	انتقال والده مکرمه نبویه ۳۲
دفعه اولاده خطه شاید راحه غریب است کدر ۳۳	مره ثانیه خطه شاید غمیزی ۳۷	زیرکان قریش بنای کعبه ایدوب مزار اعاده زهی ۷۷
اول افتاب جهانتماک نوحی و محی اولمغه بنی استنار ایدو کور و کدر ۴۹	حائز قهر سبق اولک المقبول اوله سبق ابر اسلام ۵۳	سلطان النفلک اسکا را نوبت نبوت اول قدر ۵۵
اول کلک رساله بد کوبه نخارک رحم زبان ۵۶	اصحاب کرامت کفایت نک حنبه بجز ۵۸	فقره ماصوبتک الفرانق العلیه فریت و صول ۵۸

حبیه بجزت ایدو اصحاب حجاز کتوریکه غمزه بدیه ایدو کمر ۶۰	حضرت حمزه تاج اسلامه سرفراز اول قدر ۶۵	حضرت روق فیه ایجاب تاج اسلامه اول قدر ۶۸
مشکک جمعیت ایدو ابوطالبه وار و قدر ۷۵	معصیان کفار و نیک بنو یاسم و بنو علی الطلیبه قطع عداقه ۷۷	عالم طاعت و عود ابن جنین قبول اسلامی ۸۱
معجز کبرای معراج ۸۶	موسم محده سادات انصار کن سرفراز ۹۳	غمیت مدرسه مختل نکین سرفراز خوارق عادت ۹۶
احمد الکاظم میر ۱۱۰	عالم اسلامه تاج اسلامه سرفراز ۱۱۶	حضرت سلمانک سرفراز اسلام ایدی ۱۱۸
ننه آمدن سلمان بجسور صحت بناه برای اسلام ۱۲۶	تعیین رکعات صلوة مفروضه ۱۲۷	نداء اذان سرفراز برای اعلام اوقات مکتوبه ۱۲۷
عفا اخوت اصحاب بیکد کمر ۱۲۹	قصه کرک نخنکوی ۱۲۹	عروسی حضرت فاطمه الزهرا عنها ۱۳۰
بیان نزول قل مشرکین ۱۴۹	بیان غزوه و سرفراز ۱۴۹	سریه حنین عبد المطلب ۱۵۰

سریه عیین بن اخبار ۱۴۲	بیان حالات غزوة الاولی ۱۴۱	بیان غزوة بو ۱۴۵
سایه غزوة العسرة ۱۴۵	سریه عیین بن السدی رضی الله ۱۴۷	بیان غزوة بنی قریظ ۱۴۹
نتمه بحث بنی قریظ ۱۵۲	غزوة بدر الاولی ۱۵۲	اختلافات شیخین عالمیة در باب ۱۵۲
استقبال قریش بن و هب الجندل ۱۹۸	مقتل عصمت مرواح ۲۰۰	ذیل نایب افند مرحوم ۲۰۲
غزوة بنی قینقاع ۲۰۴	واقع غزوة السویق ۲۰۶	سنة ثانیة هجرة غزوة فزارة ۲۰۶
غزوة انار ۲۰۷	سریه محمد بن و قتل کعب بن ۲۰۹	واقع هلاک ابورافع مشرک ۲۱۲
زفاف حضرت عمامه رضی الله ۲۱۴	عقد ازدواج حفصه ۲۱۴	ولادت حضرت امام حسن رضی الله ۲۱۵

غزوة موته احد ۲۱۶	با اشرار شیخ سعد القشیر ۲۱۶	غزوة حمراء ۲۵۰
و تابع اجماع هجری واقع سریه جلیع ۲۵۳	سریه عیین بن ابن ابی مرثد ۲۵۴	واقع مالک بن معوذ ۲۵۸
واقع غزوة بنی النضیر بد حکم ۲۶۰	غزوة بدر معوذ ۲۶۲	واقع بنی حمز ۲۶۲
و تابع سائر هجری غزوة ذات الرفاع ۲۶۹	غزوة بنی النضیر ۲۶۹	غزوة مرسیع و شمر غزوة المصطلق ۲۷۰
مخاصمة سنه وجهاء ۲۷۲	واقع افک صلی رضی الله عنهما ۲۷۵	واقع یزول آیت بنهم ۲۸۴
واقع غزوة غزوة و شمر غزوة الاحزاب ۲۸۴	معجزة اخوی ۳۰۵	غزوة بنی قریظ ۳۰۵
واقع انتقال سعد معاذ رضی الله عنه ۳۱۴	مقدم بلال بن حارث رضی الله ۳۱۵	و تابع سال ششم هجر ۳۱۵

واقعه عجبیه عطر دغرن ۳۱۵	غزوه صلح الکربیه ۳۱۶	واقعه اسرار بلوک اطراف ۳۳۴
مکتوب سبط بن ابی هرقل بن سبط بن ۳۳۸	مکتوب حبیب محمد بخسرو روزی کسری بن محمد ۳۴۷	مکتوب سبط بن ابی هرقل بن سبط بن ۳۵۲
مکتوب سبط بن ابی هرقل بن سبط بن ۳۵۴	کتاب النبی الی هو ذوه سبط بن حاکم ملک بن ۳۵۵	قدوم حضرت ابوهریرک بن ۳۵۶
دایع الهمم بحری عوده علیه خلیفه ۳۵۷	نقش غنائم حسین بن العزاه ۳۷۶	سکرم کرم به قریه حصه من الانبیاء علیه اصول و کلام ۳۷۸
واقعه فتح فک ۳۸۶	واقعه درو الشمس بکتاب علی المرتضی سرم الله ۳۸۸	واقعه عوده وادری القوی از غزوات سد الوری ۳۹۰
واقعه فتح تیما ۳۹۰	واقعه عمره و قضا ۳۹۱	واقعه فتح تیما ۳۹۱
واقعه غزوه عظمی موت ۴۰۰	واقعه عظم الفتوح فتح مکة مکرمه ۴۱۰	ذیل سبط بن محمد ۴۱۶

تنه فتح مکة مکرمه شرف الیاف ۴۴۹	سرتة حلب ابن الولد ۴۵۰	نایا سرتة حلب الولید بن الولید ۴۵۱
سکرم الانبیاء مالک سکرم سور و دی عوده حبیب بن ۴۵۹	مالک بن سبط بن عوده طایف و قس عساکم عمره ۴۵۹	حصه رحیم و لا و نر ۴۶۱
بعد الفتح واته اوله سرتة ایا ۴۶۱	سرتة عینیه بن حصه الفزازی ۴۶۳	سرتة دلستان ۴۶۴
سرتة عینیه بن عنه ۴۶۴	سرتة قطیه بن عامر رضی الله عنه ۴۶۵	سرتة رضی بن ۴۶۵
سرتة علقمیه محرمه المدینه ۴۶۵	سرتة حبیب بن الحطاب کرم الله و جهه ۴۶۶	حصه محرمه العلوب امیرات مؤمنه حلو استغنا اوله قدر ۴۶۷
عزای عاقبت بخیر بنوک ۴۶۸	سرتة حلب کرم الله رضی الله عنه ۴۷۵	موت السیر بن سلول ۴۸۰
حج کله از حضرت سبط بن محمد ۴۸۱	قضیه لعان ۴۸۴	ارتی النجاشی ملک ملک حبش ۴۸۶

V79



MİLLET GENEL KÜTÜPHANESİ

KISIM : H. Alipaşa

ESKİ KAYIT : 769

YENİ KAYIT No.

TASNİF No.

بسم الله الرحمن الرحيم
 کندن و گفتن از فلک سخن بجز بسوزن ذکر پیغمبر نهم رود
 بگویم شرح احوال بمسیر پناه غاصبان و در مختصر
 و بیجا به و از آن صحیفه اثباته خشی و کلام رکه اول عام
 بین رسالت و خاتمه شرف نامه نبوت صلی الله علیه و سلم
 جانبک اخبار را رساننده سر رشته تا لیغنه جلالت
 جوهر کلمات بعن مجلدات کتب مبسوطه حاویه لایحه
 نوادر معجزات و ملاحم خودات اگر مضبوط حافظه
 نقاد و اذ و لدینی اوز به مجموعه هر رنگ اوراق لیل
 ثبت و لیسه ابد در هنوز تابش صبح احمر و لا و لک
 انوار ندین بر فتنه و صف و لیسه بن شیرانه اوراق
 مؤلفانه ابریشم زرتار ایام کفایت انبیهی و عینه
 لا ینرک کلمه افضا اید رکه بود مختصر مقادیر عشره معانی
 مناقب سید الا برار صلی الله علیه و سلم رقم
 کلک بدایع نگار قلم علی و نیره الی جان لا علی التفضیل



و هو بهدی الی سوا السیر
 بومقاده خاطر فروز سلسله نسب و الاحساب سید
 صلی الله علیه و سلم باز بسته اولد یغاکارم اجدد عالی
 رشته کشتن لای بحر الانساب و لایله ارباب است
 اول جنم نسب نامه ابراهیم علیه التجه و التسلیم حضرت نبت
 بود هجده سوره شمار نسب کریمی و لشکر در کمالش نبی
 اوز زده مردارید تقویر لری هر بر غریر و جگره انبی
 الامی الامین سید الم سلیم رسول رب العالمین
 طراز الخلقه الانسانیة طور النجیات السجانیة حال
 نوادر الغزاة علی مالک ناصیه المجد الاسنی صف
 آرای رشته انبیاء فائز کتبه اصفا صاحب صدر لا
 خانه فاضل الخاص عالی قدر خلوت سرای اختصاص
 الشفیع المشفع بوم الندم محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 ابن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد من
 ابن قحط بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب
 ابن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه بن خزیمه بن
 ابن اُبیس بن مضر بن نزار بن معد بن عدنان
 اندی قبل فیه شعر و کم آب قد علا با بن قری شرف
 حکما علا بر رسول الله عدنان کافه ثقات نشا بو بانه
 کلکشت حد این تحقیق است کلر بنه جنة العدن بنه
 بر قدم بخا و ز انمشد در عمود النسب حضرت سید

رشته

حامل نوباوه نور کرم اولمغه بر خور دارا بدی کینت
 ابو ربیعہ در خلاص طائفه اعدا بدی بنو خیفه بنو شیبان
 و بنو خفیمه و روم کرم اصل ربیعہ بن زرارہ بن شعیب
 زرارہ پنج پسر در جمله سندن **مضر** مساس سبند بشر
 علیه السلام سائر برادراری میبایند سرور ایدی
 قیس عیسیٰ نجم مضر بن سرور آورده بعد از آن حضرت
 سیدان مسنا صیبه پاک مضر دن بمحو ابی **ابو**
 ابیاس با اتفاق صنادید رواه موجود پاک اعتقاد اید
روضة الجا بده عند بیان خوش طبع رواه من موعده
 که ابیاس رفت ادا جده نهانخانه صلیبند نه اول پسر
 نشین بنو نمک زفره تلبیه سن استماع بلکه ممهلورینه
 اسماع اید در قبایله قبیلہ بنی خزاعه و بنی ربیعہ
 ابیاس اولق اوزنه توفیق اولمشد در نور عرش افروز
 محمدی علیه الصلوٰه والسلام صحیح روا بده پسر ابیاس
 عامه که **مدر** که دیلمکله ملقبدر پیرایه جبین خورشید سا
 اولدی مدر که بر کون شکار کار کرده بر خر کوشش سبک سیر
 عقبنجه خوانا و حب آهوی تیز رو عمره پیش در ندر کرک
 ناکا که اجل کبرسد بعا شملکله لقب مرقوم اید ملقب
 النابلسا لغه اول نقل بنو ذیل سبیل نرس مدر که
 شعیب بنمشر بر جد ولد در بعد و تاج خورشید ایتجا نور
 محمدی علیه الصلوٰه والسلام نصیب سرور نمند **خو**

اولوب شیران بنی اسد غایبه نسل خوینده در ظاهر
 نور جهان آرای محمدی علیه الصلوٰه والسلام پسر
کنانه نسل اجلال میوروب جمله کائنات کرم کی
 مشغول اولد بزرگینت کنانه ابو النضر ایدی افراد
 بنزلیت و بنی قعقاع ذرات ذرات کنانه دن اید
 نور خورشید فروع محمدی صلی الله علیه وسلم مطلع
 جبین کنانه فرزند ارجمندی **نضر** ضیاء شمس
 اولدی **نضر** بن کنانه در پیش لقبی اید موسوم اید **نضر**
 خلعت لازم النشرف نور احمدی علیه الصلوٰه والسلام
 نامت جاده زب **نضر** آندن پسر فرکر بالای موز
 خواسته شریف بخش لطافت اولدر فصیل بنی فرکر
 کرد بر فصد در حضرت امین الامه ابو عبید
 عقد نفیس نسبی منظومه نرس سلطان لکونین علیه السلام
 اتصالده واسطه العقد بوند در بعد در تابدان نور
 محمدی علیه السلام پیرایه منکوش **غالب** اولوب آند
 زبور اکلیل حیل **کعب** بن لویه ذره التاج افتخار او
 سر بلند اقران ایدی بنوعه زو بنو جح نسل طایفه
 طایفه اولمشد **نمنک** در بامی شجاعت امیر المومنین
 عمر بن الخطاب بحر الانساب سلطان رسالت ناب
 علیه الصلوٰه والسلام بومستفاضه لاحق اولوب
کعب بن لوی منفعد اولاد کرام اید شاکام اید

حامل نو با و ده نور کرم اولمغه بر خور دارا بدی کنیت
 ابو ربیع در خلاص طائفه اعدا بدی بنو خیفه بنو شیبان
 و بنو خثعم ارونه کرم الاصل ربیع بن زاردن منشعب میشد
 نزار پدر پنج پسر در جمله سندن **مضر** مساس سید البشر
 علیه السلام سائر برادراری میبایستند و سرور ایدی
 قیس عقیل نامم مضر در سر بر آورده در بعد از آن حضرت
 سیدان مسنا صیبه پاک مضر دن بمحوایه **ابن اسیر**
 اباس با اتفاق صنادید رواه موحده پاک اعتقاد اید
روضه الاحباب ده عند لبان خوش طبع رواندن مسعود
 که اباس رفت ادا جده نهانخانه صلیبند اول پسر
 نشین بنو نکت زمره تلبه سن استماع بلکه ممهلورینه
 اسماع اید در قبایله قبیل بنی خزاعه و بنی ربیع
 اباس اولمق اوزره توفیق اولمشد در نور عرش افروز
 محمدی علیه الصلوه والسلام صحیح روایتده پسر اباس
 عامره که **مدرک** دیلمکه لقبدر پیرایه جبین خورشید سا
 اولدی مدرک بر کوزه شکار کا هد بر خرگوش سبک سیر
 عقبنجه خوانا و حب آهوی نیز و عمره یش در نکرک
 ناکا که اجل کبر سید بعا یشمکه لقب مرقوم اید ملقب
 النامبا لغه اولنقل بنو هذیل سبیل نسلس مدرکه
 نشعب بنمشر بر جد ولد **بعده** دناج خورشید ایتهاج نور
 محمدی علیه الصلوه والسلام نصیب سر و نمند **خویش**

اولوب شیران بنی اسد غایبه نس فریده دن ظهور
 نور جهان آرای مصطفی علیه الصلوه والسلام پیری
کنانه به نقل اجلال بیوروب جمله کائنات کرم
 مشغول اولدی کنیت کنانه ابوالفضل ایدی افراد
 بنزلیت و بنی قفقاع ذرات ذرات کنانه دن اید
 نور خورشید فروع محمدی صلی الله علیه وسلم مطلع
 جبین کنانه خیزد از جبهه **نصر** ضیای شمس
 اولدی نصر بن کنانه قریش لقبی اید موسوم اید **نصفه**
 خلعت لازم التشریف نور احمدی علیه الصلوه والسلام
 نامت جاده زیب **که** آندن پیری فخر کن بالای موز
 خواننده تشریف بخشر لطافت اولدر فصیل بنی فخر
 کرد بر فصد حضرت امین الله ابو عبیده
 عقد نفیس نسبی منظومه نسلسطان لکونین علیه السلام
 انصا لده واسطه العقد بونکر در بعد در تابدار نور
 محمدی علیه السلام پیرایه منکوش **غالب** اولوب آند
 زبور اکلیل جلیل **کعب** بن لویه دره الناج افتخار او
 سر بلند اقران ایلدی بنوعده و بنو مخمخ نسلسطی کعب
 طاهر اولمشد و نمک دریای شجاعت امیر المومنین
 عمر بن الخطاب بحر الانساب سلطان رسالت مآب
 علیه الصلوه والسلام بومستفاضه لاحق اولور
 کعب بن لوی منفرد اولاد کرام اید شاد کام اید

اما مرد حاصل نوا و نور محمدی علیه الصلوٰه و السلام و منفذ
جمعه سند علم مثال سه از اید رنوب نام بنم
و بنی مخروم اصل مرده به اتصال اید مصحح و جناب
بلند عین امیر المؤمنین ابو بکر الصديق و طلحه بن
و خالد بن ولید کن رضوان الله تعالى علیهم اجمعین
مراتب انسانی ستم رفیع المرقای نسب سید البشر اید
بویا به مصداق اولی نور ملکوت آرای خواجه کانا
مرده ولد بلند **کلاب** جلیل الجنا به که مرجع و مایه
قریش ایدی سائیه اجلال صالده ی نجوم زامره بنی زهره
افق نس کلاب بدین طلوع ایشد جناب مبشر عبدالرحمن
ابن عوف و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما
طرف سلسله نسب طاق رفیع الرواق نس سید المیز
صلی الله علیه و سلم بورتبه و اصل اولوز بعد شجر
ظلمت سوز نور رسالت آرایش و شاح الصدر **قصی**
اولدی که اسم سامی سرزید در **روضه الاحباب** کشید
سکک خور اولان جواسر زو امر تحقیق مفاد بد که زید
نقطه قصی اید تلقیه باعث بر کون حرم دارا حرم که
عنایت سفر اید که اول قوناغی قاصی بغیر اول
نسبه فضاحه اولد و غنیه طائفه قریش داعیه تلقیات
درا اید آوازه صحرای پریشانی اولد قد و قصیه نک
شخصه دست ندیری کبر و آنری دارا القوار که به کنوز

رفیق طبعی مبانه لند و شیرانه بند مجموعہ الفت اولفند
مجمع بقی اید دخی تلقب اولمش ایدی کما فی **شعر**
قصی نعمی کان بدعی جمعا به جمع الله القبايل من فیه
دارا لند و ده که قریش مهات کلیه امونه اند و برداشت
فرار و بر ر لرا ایدی بنا کره قصی در سقانه الموسم
و منصب حجاب اید بیت مخمر غات فصدند در بمخوابه
حضرت صادق الوعد الامین ام المؤمنین خدیجه
بنت خویله و المبشر دارا سلام زهر بن العوامک
رضی الله عنهما نخل سر بلند بیری بوحده یکنه دن
سر بر کشیده در **دوسر** وند از یک چمن خاسته
قصی پدر سر بسر در اما **عبد مناف** علم افراز نور سید
اولفند سائر لندن سر بلند ایدی عبد منافک
نام نامیسر مغیره و کیننی ابو عبد شمس و روی خشت
ماه عالمگیر لطافت اولغین کند و به قمر البطلی دخی
دیر لرا ایدی **عبد مناف** اول و باب بی منت درت
فرزند قمر طلعت عطیه ایشد ایدی بری پدر عبد المطلب
باشم یکنجیسر جد بنی امیه عبد شمس او پنجیسر جد حمیر بن
مطعم نوفل در دنجیسی مطلب که جد اعلای حضرت خاتم
نوا و الاجتهاد محمد بن ادريس الشافعی ایدی بو اول
جهار گانه هم باشم و عبد شمس شجره اخوندن نوم منوله
اولی رکن ایکینک غره جبین بر برینه ملاصق طو خوب

مد اخذ کوشه شمشیر ابله یکی برادر ی بریند نه آید دیر
 معبران وقت بونکرک اولادی میبایستد سبب صام
 مدی الایام قائم اوله دید بر آخوالام بود طبع خیر و قوه
 بنوب نه ناز بر و رسد و در خاک هلا که هر شد و کینک
 ان شاء الله تعالی سبب کلام آئید به معلوم اولور
 کشف بر دوی صاحبی باب بیایند هجلی ذی القربی
 بیایند هجلی منافک هر چه سر بند وجودی بشنوا و
 صفای بخش مراد ابله که کنایه اولاد امجاد در بر حور و
 اولد و غنی بازوب بشنجه عمر و در جو نصیر آید
 مشامیر موفات سیر عمر و کن مطوی الذکر اولد و
 غایب عواف لبیدن فی نصیب اولد و غنی ایچون
 و الله اعلم **هشتم** که امم سانیسی عمر و ایدی علوجان
 صاحبی اولمغین عمر و العلی دیر لر ایدی عمر و العلی
 اول آباد و ظهور ایدن فخط سالد ضیافت خلق
 عالم ایچون سغه کسرت نعمت کونا کون اولدی شریک
 اول ضیافت خلق ایدن بونکر ایدی هشتم شریک
 جهندن **هشتم** و بمکله ملقب اولد بر **هشتم** جمال بنظر
 خاطر پذیر عالم اولمغین طاق محراب ابر و سر شکوة
 النور سید عالم صلی الله تعالی علیه وسلم اولوب
 حضرت و اهب العطا با اکادرت بر خورشید اختر
 غایت ایدی بری **عبد المطلب** که جد بر می حضرت

سلطان الانبیا در اکثر کتب سیر مسطور و در که جدا
 ما و الحیوة نسل **هشتم** معتم صلب عبد المطلب فیضان
 ابد و ب سائر اولادی احقاب اخفا بدن فی نصیب
 غره صبح جبات **هشتم** صبح روا باند غره شام حیات
 مهذل اولمشد و الله تعالی اعلم **عبد المطلب** عظمی
 و علو مکان ابله محاسن سیمه مالک و همواره جاده انصاف
 سالک اولمغله سائر صنادید قریشدن ممتاز و سر فرا
 ایدی و خود کلان قوم و فبیده علی العموم ربقه اطاعتی
 رقبه سیمه **آلشیر ایدی** و شمشیر زمانه سر فر و انگی
 محض رفعت کلاه کوشه سر بند می بیشتر ایدی صحیف
 مجلدات سیر **هشتم** ر قمر و دیر اخته تحفین اولمشد که **عبد المطلب**
 تنکای عالم عدد نه صحن سرائی وجوده تنوع شامی کبر
 خوامان اولد قد و ع موبهای سفید بر سر داشت
 یعنی کاکل فر نفل بوبنده بر قاج ریشه بیضا نمایان اولمغله
 شبیه اسمبله موسوم اولمش ایدی مرتبه رشد و مینه
 بتوب سر و لقمه نده هوا اولان نباشیر صبح محبت
 بر نومی افق ناصیه سیماسندن ساطع النور اولمغله
 نغمه لایمها سینه **هشتم** ابله موسوم اولدی شبیه **احمد**
 کنیز ابوالحارث **هشتم** اسن اولاد بلیه کلید را عالم موز
 صاحب الفضائل ابامره یزید القاسم و العلامه
 ابو عبد الله محمد الشهبز الشامی صند و قد نالیه تعبیه

قبله و غی جو امر الفاظ مدلولی اوزنه هاشم باد بجا باد
 سودا کرمی اوله رقی مدینه طیبه به او غرابوب
 الجار اکابر دین سلی بنت عمر و النجار به بی جباله نژاده
 کتور مشربدی تولد شبیه الحکم و فکرة جانب شاه نوجه
 ایدوب غم ایام البیض جانی غمده سلخ فمانه بنمش
 بعد برهنه من الزمان مطلب بن عبد مناف احوال برادر
 زاده بر بنان روزگار کوشش زدا ولد قد و داجیه غلام
 اخوت اول برادر نادیده پدری حجر زینه کنوین
 آرزو سنه هجرت و مدینه بترب صوبه شد خرم نجیب
 ابندی و شبیه الحکم می آکوب ردیف مطبیه صحرا نورد
 ایدوب دارالامن مکه به امانه لجام غم ابله شبیه الحکم
 پرورده مادرنا توان و لغت عجب پوشش نهال بدنی
 اولاد با سنی اشرف خانه زاد عبد مناف ناسر الوفا
 اثنا طایفه مشاریه می ردیف مطلب کوروت من بد
 جو استنطاقه جرات اید نکره مناسب مقام کلام هوب
 اینه رد جواب ایدر لر ایدی بنای علی ذلک شبیه الحکم
 لقب جلیل الشان عبدالمطلب اطلاق اولند کرده
 ارباب سیر بوباده بعض وجوه نقیب و خیا برادر
 ذکرند و تحریک براغه مشکین لباس امیه نسو بد بیاض
 قرطاس نه خبری فائده اولما مغین طی **اندر الفقه**
 چون مطلب بن عبد مناف کوشه کبر محله خاموش الی

اقبه رسالت فریشت و کلید زرین نفل بیت الله قبضه
 افتد ارجع المطبیه سلم اولوب منتهمه منصب جایت
 اولد رسکان خرمشرای مسجد اکرام اکرام عبدالمطلب
 انصافنا به اهتمام ابدیلر ایا لی مکه به بردا به عظمی
 اصحابی احتمالی اولد فیه ملازمت رکاب عبدالمطلب
 ایدورک حبش شیر حاجتگاهنه وارر لر ایدی کف دریا نوا
 شبیه الحکم می منبع زلال خبر و برکت بیلوب اولد
 اینه متنا می قبول دعا ایدر لر ایدی جراح محراب
 ابرو سندن برق آوران نور ظلمت سوز محمد علیه السلام
 مباهنی ابله بهر حال اول مهم عظم و فن دلخواه اوزنه
 کفایت مفروض اولور دمی جناب عبدالمطلب طرار بیت
 فخر اولان ثمار جلیبه دن بری حفر چاه زمزم در که
 ان الشانعالی نکاشته قدم تودرم فیکند و من اکتبه الایه و انوار
مقاله در انباشتن چاه زمزم و ظهور ان بهمت خود عالم
صلی الله تعالی علیه وسلم جد آب رحیم حضرت ابراهیم
 علیه النجیه و السلام احوالی ضمیمه رفتم نه خانه عبا سر عامه
 اولد و غراوزنه حضرت فاضل حقیقی جل شانیه بنیوع
 عنایات بی غایانند شرف مقدم اسمعیل علیه السلام اینه
 چشمه زمزم مکر می اظهار ایدمی ایدی اول جهنم ز ساهر
 خبر ای ام القری بی جواگاه طوائف جویم و فطور اولد
بیت سر کجا چشمه بود شیرین مردم و مرغ و مور کرد اینه

مادامه اسمعيل عليه السلام خيمه زن صحراي وجود ابدی
ابالتکلم و تولیت کعبه و پیشوائی قبیله جناب نبوت
تا تبریته منعقد ابدی سر و طوبی خرام وجود لری بوی
فنا و بهر دوار السعاده بغایه خرامان اولد فقه
رباست که اسن اولادی ثابته نقلیه اولندی ایلد
بوغار غور و خیمه متوجه سدرای سرور اولد فقه جد مادر
مضاض بن عمر و انحرهمی به ستم قبلدی اولاد ثابت
غلطان خاک طفولیت اولد فقه مضاض حبه سنی زینت
کفایت انکس ابدی اول زمانده رئیس قوم قطور اسمیک
همیده موسوم ابدی مضاض ابد نقش بند معاد اولو
مضاض و بنباری بازوی تمند رئیس قطور اکله سن
جناب جو بار شمشیر ابدی اول غشنه خاک حرم محترم
خون ناحق مظلوم بو ابدی روضه **الاجابده** کی رویت
اوز نه سر رشته جنات مضاض منقطع اولد فقه ماند
لالی پیرایه سلک معالی اولان اولادی بر بری آردنجه
فرمانده سر بر حکومت اولوب احفاد امجاد اسمعيل عليه السلام
صاحب مکت بلند افندار ایلن نعمت تربیت مضاض
حقوقه احترام اولاد نه امر حکومت مضاض و بر
ابدی بلکه مرآت سریره نما حالده سر موافعال کور
ابدی چون کثرت ذریت اسمعيل عليه السلام بدر شا بهیه
پیشد بکه خطبه حرم محترم کنجا یشری منتظرین حضرت اولد

اطراف ممالک عرب متفرق اولد بر بنو جرهم حرم نبوت
رابت اخرا ز ظلم دستم اولوب درد مند ان بزرده وزیر
دستان عجزه همواره برشته حال پنجه نظا و لری اولد
نارده جهانشور نقد بری مسافر و منجیدن خاندان آن
ابر اسیمه دخی شرا و نشان اولد فقه باشد می بنا برین
حال نجوم زامره اسمعيل عليه السلام بنو بکر بن عبد مناف بن عبد
جنگجویان عرب بن خراعه نام بر فوج فخرم موج ابد افشا
ابد و ب رفسای بنی جرهم فاصد پیغام گویند و دیر
فدیبای زیبای کلامه بو مضمون ابدی طراز و بر دیر که
شده می به دکنین ملا حظه حقوق تربیت اسلاف سزده متکا
حکومت مضاض فقه و بر نموده مانع ابدی اما سز کند کجه
محاسن آباد کرامی قباچ خلاف ان مهبدل قلمغه
و طرا فقه انشبار مظلوم جمعیت خاطر اجابه و غده
بریشانی و بر مکه بزم دخی عنان شبده بر صبر و آرامش
ایلمردن کنشده یعنی ارا ذل جرهم اولک کالانعام
بن هم زمره سنگ نگه نگدی جانمزه بنشده را بده می کلب
سر رشته قصر فی ستم دست اسخفا فخر اولان ز زمین حرم
محترم دن بساط حکومتی خوش شروب و سادده اسفند
نصرنی قالده سز و ار جا و اسعه ارض الله نه خاطر
اولان بر لوده ضرب طوبی اقامت ابد سز و اول
حرام انجل ابد و ب اما حرم ب قال اولد سز تا که حکومت

قطع نزاع حاکم صادق بقول شمشیر و حواله قلعه جوی
 کلامی بابان خنامه بتور و دیوار اگر چه قوم جویم اول امر
 سکران صهبای عورت و لغه ضربان عرف جا بخت
 مقدم مستعد جنگ و بیگارا دولت را بدی اما بخانه
 اندیشه عاقلند بر سر کران اولوب بالا خود جلای الم
 اینک اوزنه طالب صلح سلامت بخشرا و دلیر بعد
 جمله سی یکصد و طبع رحیل جا لب اطراف عالم متفرق
 اولور کن پیشوای قوم جویم که عمر و بن الحارث ایدی
 واجبه سد و تقاضای نفس بزدن جنبه جمال کعبه الله
 خاں سباه حجر الاسودی مردم دیده بدخواه کبر بر بند
 قطع ایدوب و اول ابکی دانه آهوی بر مجسم که اکاسیر
 عجم زبری می مانند زرطل و در بخته قالب حکمت ایدوب
 بر کشم بدیه پیش کشش تانیه بیت الله ایشرا ایدی
 آنری و برقاج اسلحه ملوکانه فی انداخته جاده مردم ایدوب
 سر جاهی در خزانه حوتمند از زمانه کبر و جملد انباشته
 سنگ و خاک ایدوبی که عقل عقیده جوی همواره ادراک
 و قاین فتحة بر تفرقه حیرت ایدوب الله فدا دوزم
 اسم نکت ایدوب موسوم اولد و غنک و جوی بود و بهوای
 الفوقانین علی مالم بسم فاعله بکذا ضبطه العلاء
 فی فایقه الحاصل اراخه از لیه جهان آفرین بیه جاده زفر
 مانند عین الحیات مردم چشمند زبانی چشم مردم مدبر و جملد

مخفی و لیه بیکه کو با متوار می بخانه اجب عدم ایدوبی
 زمانه حجت اوانه دکن که لب ششکار بر تیره جا بخت
 آب حیات در اینه بشک علی می ظهور ایدوبی بغیر شوی
 زار بر طحا اول بنوع زلال نبوت فیضند بهمنونه جنت
 الماوی اولق اما را فی چهره نما اولدی بو اشنا ده
 عبد المطلب زینت سرای عالم رو با ده اوج کرده خد
 حفر زمزم ایدوب مورا اولوب مرده ناله اشارت
 اولد و غنی اوزنه شویله فهم ایدوبی که سر جاده زفر
 آینه عجزه فریشتن اساف و ناله تمام ابکی ضمیمه ناله
 متوبه فریب اولد و زودیکر عبد المطلب بسری حارث
 ایدوب محفل شرا ایدوب و اربوب همات حفر جاده شمشیر
 همت ایدوب اکابر فریشتن حانفت چکمت است ایدوب
 کار کرد ایدوبی اول کون عبد المطلب بود و جملد منطقه
 بندند را اولدی که اگر حضرت و باب بی منت جل شای
 خارستان مزرعه آمانه فیض سر چشمه عاقل بند زلف
 بخش اولوب زبان نیشه اتمام ایدوبی بیه هم زفر
 میسر ایدوب ششم عدد مد ز پیشگاه وجوده کله جلد اولد
 مرتبه افراد احاد دن کجوب و اصل عقد دنگ و غنک
 کامله اولد فده بر بزرگان شالله تعالی عرضنه تیغ فدا
 اینمکله پیر و ذبیح سابق اسمعیل علیه السلام ایدوب الحاصل
 اراخه میسر المراد ایدوب عبد المطلب و حارث حفر جاده

شروع اید و بت هوز کبرک جی بندری عرق برز ایتام
ز مزم محترم نمایان اولدی ایتام قوم جو تم نعیه بند و کی
استیاء که رفعت خامه بیان اولمش ابدی قبضه تصرفه
کله ی نقادان کعبه ر فرشتن بو کنج بی ریج مشا بد پسند
تیز و ندان طمع اولوب جمله مالده حصه مند اولمق
آرزو سیده همواره قدم خصوص منه قافله بر و تونه مقول
اوزره اول مزم جز یک فیصله حکم لازم الا طاعه فرجه
حواله ایتام عید المطلب اول کج رایگان شایگان
ایلی قسم ایوب ایکی آهوی بره ابریزی بر جانه اول
بیت سی الصناعته اسلحه موکانه بی بر جانه قوبوب کعبه
وعید المطلب و فرشتن نامنه فرجه انداز اولد بر آهوی بره
زر کعبه بی باقی اسلحه عید المطلب خوشوب نصیب فرشت
نقش حومان و طیش اولدی عید المطلب اول ایکی خال
طرفه نمشانی باب معلا ی بیت اتمک ایکی طرفه ماند
شیر بند ایدوب سائر اسلحه بی فروخت ایله شمن کعبه لایم
صرف ابدی اول ایکی غانه خوش نمایجه زمانه حلیه مخد
کعبه العبا اولدی اول زمانه دکن که ابولهب بر شب
بر قاج بی مزه قلاش بی ایتام زده ترتیب استیاء طرب
ایدوب مهر معجل بیت العنب ایتام قد رفی نیمه کج
برایلی سکن جهنمیه اول ایکی طرفه خال کرانه بهانی شکار
ایتام زده هوز هندی شب شال سیاه کشمیر بره

۱۱۲ ب

بر ایتام بن زبرد اسن خفادون برتا جو فاجره صامدی
بوفضیه نامر ضیه بر آیه ضرب سربسته کنان فلوب
بالا خوه عتاس بن عید المطلب واقف و سبسته حول
اولمغه کعبیت واقعه بی و اصل سامعه فرشتن ایتام
اکا بر فرشتن اول کلاب نهانی المکتور و بر برینی
ضرب بی اصول نازبانده نادیب ایلده رعایت مرتب
استحقاق ابدی رکن مودب قبله بر منقولد که چون
اولاد عید المطلب رتبه احاد و زنجوب سرحد خنجر
بندی و دبعه نهانی نهضمیری اولان جو مرفوتند
پر تو انجا زو عد ضیا بخش اولمغه باشد بی مبانه
اولاد و دن نصیب خنجر فوج اوله جفی تعین ایچون
عادت مالوفه عرب اوزره فرجه زن اولد فرجه نقیر
نامرادی نامر و عید الله اولوب عید المطلب علی نقیر
امثال امر نقد بر ایتام فوج عید الله ایچون سمن
بر زده اولیچون خوشان مادر بی عید الله که بی مخد
امضا خیمه عید المطلب عقده تعویقه خوشوب خلص
عید الله ایچون چاره جور اولیچون صورت فضیه خطاف
عبدن کا هنه وقت سیاح نام کاروان مشکل کش
عرض اولدی کا هنه دخی قوم عرب میانه سنده بیت
مردم نه در و نه مفدار در جو استنطاق ایتام عید
اون سوز در جو سبج دخی عید الله ایتام سمن

و نه اند از ادلک اگر خرعه قبول نامزد و شتر او و نرسه
 و الا نقش قبول نام نصیبه شتران و نهجه او و نرسه
 ایدک دیدی عجب المطلب بر موجب گفته سجاج عمل اید
 مهار فطارتش بر بوط طوبه مانده کاهه و بخت نقش کعبه
 مراد جانب شتره نقی اید و ب عجب الله مانند سبیل
 غل ذل و بخت نجات بولد می عجب المطلب دخی بوزد
 شتریل تن کردن فرازی قربان راه خدا ایست سده
 نیکاه حوص آدمی است و کندن ماعدان بجهت
 مانده کش ضیا فتخانه و خوش و طبور اولدی
 بومفاته شکر بر اولادینک نهاد عجب المطلب حالی
ضمننده عجب الله ایمنه بنت و بهر خوشترنگا کنو و بهر
 روضه الاجابده چمن برای خطیره و ابابا و ابان
 رواه ستوه صفاتند منقولدر که عجب المطلبک او و
 اوج بیری و اید می بعضی سران بر ایدی جوت طریقه
 ایچق اون ایدی جو قرار و بر دیو روایت اولی اوزره
 اسمی اولاد بونرد در حارث ابو طالب زبیر حمزه
 ابولهب عیداق مقوم ضرار عتباس قثم عجب الکعبه
 مجل عجب الله و روایت ثابته اوزره عجب الکعبه ایله
 مقوم بر شخصه زجارت و عیداق و جمل بر بهولای
 مشخصدن کنایه ابان اوزره مضبوطه و نقل
 قثم و عیداق و جمل اندانه نقد اولاده و دخل الموق

شتر اولک

اوزره جبطه تحریر و حکمش در روضه الصفا خریطه
 مروارید الفاظ دلالنی اوزره بزرگ ترین اولاد
 عجب المطلب حارث ایدی ابوسفیان و مغیره و نو
 اخصان جوته وجود حارث ایدی ابوسفیان
 پدر معاویه و غیره در که سال فرخنده فال مکه ده
 عابده اسلامه سر از اولدی حارث و عجب الکعبه
 اقام شریف اسلامه بشمیرد مد فون خاک هلاک و شکر
 اما قثم دخی غلط از خاک طفولیت ایلن غنوده محمد
 اولدی اما ابولهب که اکا ابو عصبه دخی دیر اید
 اسمی عجب العزیزی در بوزندن شعله رونق شتابانها
 اید یکی حلاله بدری ابولهب کیننر وضع اید
 عیدون الا شریحی نقل اید و ظاهر بود که سانی نقد
 قد بر اکامب دمی حلاله اول کینت ایله شکر بخش
 اولدی بقی مال حالی آنشکه سعید اید و کنه بر ایت
 و الله تعالی اعلم علما ملت اسلامیه تفانی اول
 لعین نقد مغشوش جانی صاحب البیاض خانی حمیم
 رهین کفر و نفاق اولمق اوزره تسلیم ایشد زبیر
 نزول سوزنه شریفه کلوب جهنم اولد و خن بیدروب
 سائر کفار حقیقه اولان سر رشته امیدی بوکافیت
 قطع ایشد و عصبه و عصبه دخی آنک نقطه شوار کینند
 بونرک مادر می عجمه معاویه اولان ام حبیلد که کریم

نظم کریم حاتم که خطب صفت کاشفته شفا و بند را تا غید
 که بر روایت و فور محاسن شمس کند و به جمل و نبش
 نعمت اولاد ایل مرزوق اولمش ابد **مقدم** ایل
 سید الشهدا حمزه رضا الله عنه ایل بر شمس رحمت بر رو
 ایش **مصرع** **منش** دور زنده از یک صدف آمده
ضرا ایل منقلب فصیح الهجه و مبرز ثابت المهر اول
مصرع اولم از غلد رر کلام بلنج مقتضا سنج زاده
 طبعی ایل منشی شاعر سحر آفرین اولمغین اجتنای مکرر
 لذت نائل اولم مدی زبیر و خی صفت شینان جوان
 شعرا به ملحق اولد چونکه اجمال احوال ابوطالب و حمزه
 و عباس ضمن حکایات آینه دهه پیرایه عقد تحب
 اولم جقد قلم عباس علم عیب نکر از هم تاشیر ابد و
 بومغامده آنره متعلق عرض جلوه تحفید ز ابا ایلدی
 اما بنات عبد المطلب آنز نفیر مخدرة ار یک نشین عصمت
 اید بر که اسامی سیمبر بونرد و صفیه عاتکه ایلیم
 بره **امیه** از و روضه **الاجابده** مسطور در که بوجه
 انجن صفیه عصا به بیضا اسلامه خلی بند اولم سلک
 مؤمنات مهاجرانده منظم الحال اولمش و اسلام ایل
 واروی مختلف فیه در ابنا عبد المطلب که اعظام شیدا
 انجن حمزه و عباس شعرا بقی سوار اسلامه رونق بخش
 کتیبه سبیل اولمش و الله تعالی اعلم و اولاد و کور

و اما بنات عبد المطلب ارحام اقیات منقده در خوا
 منقده وجود اولمش در اول جمله در عبد الله
 و ابوطالب و زبیر و عبد الکعبه و بیضا و امیه و
 و بره و عاتکه بره در کن نهانخانه در و نند نه غنیمت
 ز نهنگاه وجود اولمش در اول با در مهربان فاطمه بنت
 حمزه و بن عالم بن عمر اندر که فاطمه محرومه و بملکه شهر
 شاعر در و حمزه و مقدم و جمل و صفیه کریم فریشت
 با لاله زبیر یک و عباس و ضرار عقیل عابد نه غنیمت
 بنت حبیب حارث ایل سیمبر ایل جند یک و فتم
 صفیه بنت جند یک خلوت سرای عصمت بنا وجود
 خا ایل ابوان شهود اولمش در ابولهب ایل منقده
 لبتا بنت با جو اخراجیه نک تنور باز کونه رحمت ز ابرش
 بر سرانه شرو شور در زمانه جیات عبد المطلب کسر
 بل اولوب بر روایت یوزیک و بیل در جو مصر حد
 اما عبد الله که پدر پاکیزه که حضرت سلطان الکوین
 و سید الثقلین و صلی الله علیه و سلم لطف دیدار و شیر
 کفتر ایل صد نشین و بوان بلاغت اولمغله س از خوا
 مناز بملکه جمیع فیا نه فریشت و عامی جوانان نبرعد ناند
 سراز اولوب نور سلطع النور سید البشر بفرخورد
 نور باش سر شفیع المحدث صباح انجیر عالم نجابت اولم
 غم غم ای مبینت احتوا سند نه لامع اولمغله اول ایل

اجار بهود و دیدار خورشید آثار عید الهی کور و کجه بر
ممنان در داولوب فریب اولدی اول زمان که
بوجوانک حاق حقه صلبند خاتم پیغمبران پیغمبر آواز
اولان شجر اخ ثوت نور بخش عالم وجود اوله و بر
ایدی و صمیم تشکده دلدن آه سرد جگر ایدمی سبب
اطلاع بو ایدی که حضرت یحیی بن زکریا شهید علیه السلام
آخته خون شهادت اولان جبهه صوف سفیدی که
کار اجار بهود و محفوظ ایدمی بو معنی ایچون که صحت
کتاب سماویه منظور نظر اهتمامی و لشر ایدی
که هر چن جبهه دم اکو دجی می معصوم که خونچکان اوله
والد خاتم الانبیاء خاتمة المرسلین ستره البطی یعنی
امم الافرادن نوکله ایلیم اول شکر بکیم دخنده سبها جود
عبد الله افق عالم شهود دن جهان افروز اولدی
پیرامن جبهه دخی قطرات خون ریزان اولوب زین
خانم بی بر که خون و در جوارینی لعلگون ایدمی چون
واجبه نقد برافضا ایدمی که اول در تابناک کلکلو
لولاک اولان نقطه پاک فیا صله صلب پدرم جا کیم
بستقر رحم مادر اوله تنور شراره فشان شورشور
اولان کانون درون مجود اندر ناره حقه و حقه
اولوب بهود شادان بخش عد و غدار خون آشام
فصد عبد الله ایدم غنیمت مکه مکرمه ایدوب گوشه کیم

کین کاه عذرا و لطف استه از فرصت اوزره اولدی
عبد الله بر کون نک و تنها شکار کاهده متر صد
ایکین جمله سی یکفده مهریش و پس عبد الله شمشیر آرا
حواله فیدیر مکر حجب الاتفاق و هب بن عبد مناف
دخی اول وادیده نسیمه مشغول ایدی اول طرفه غایب
سنبل زار سعادته نجوم ایدن سکری کوردی و مردی
طعمه شیر شمشیر انمکله استخلاص عبد الله آت سور
کندیدن اول مخالف طور آدمی ابن سوار طرفه شعاع
بر طائفه حجت دیدار جانب عبد الله عنان ریز
اولوب اول کرده مکرده خجود کن کند کیند خلاص
ایله باشن نکه کلکلو شمس سنان ایدم کرمی و هب
بن عبد مناف کوردی که بیت شمع که ز نور ایزد افروخته
شد از مردم افسر فرار نشیند جو علوش عبد الله
معلومی او یحیی غنیمت خاطره بودجه اوزره فرار و در
که اربک نشین نهانخانه عصمت اولان دختر بند اختری
دره کامنه یعنی آمنه بی نق دیاج از حواج عبد الله فو
عقد عقد نکاح حله زینت بخش اوله و هب چون منیر لکانه
عودت ایدمی صورت واقعه ذیند و صبر اولان
منکوحه سی بره حضورنده موضوع طیفه غرض ایدی
بره دخی بورای رزینی اسناب ایدوب نسوان
فریشت زینت بهم وصلت و معشوق و عاشق موافق

ساز بار ناموافق مقوله سندن بر قاج کار ساز
 مصلحت نواز خاتون و ساطنی ابله و کتب مدح
 معروض رای دلا رای عبدالمطلب ابدوب عبدالمطلب
 دخی ملتسم و بهی امضای قبوله مطر زایل در **رج** **الدر**
 تعبیه اولان به جواسر افوالدن بری بویه ضیابخشر
 تحفه و که عشته عفه که بسده اجمعه ابدی شغب
 ابی طالب ده اول بر جیس سرج نباهت ابله زمره اوج
 طهارت میانه سنده عقد مناکحت استوار فندی
 و اول کیجه چادر زربفت زفاف دخی فوریلوب نقد
 غیر برورد کار ابله اول نتیجه ازدواج مادر و طین اولان
 نقطه طاهره مجرای صلب مطهره در انتقال واقع اولد
 بوقضیه ششمه دامان استیجاله باعث کلاذارن
 بیج اجمال عرب جمیعاً دلداده روی سنبل موی عید
 اولمغین آتش عالمسوز عشقی فتنه انگیز مخدرات اولق
 بر طرف اولسون دیمک ابدی مع هذا مروید که بر
 شبنان فرشته زیکر مبد زباده بیت بری و شانی
 ملایک فریب مردم کشت سخی فندان صنوبر خرام خوشتر
 آمنه امینه نک اول کنجینه مراد و اصل اولدوغی خبرین
 استماع ابله نقد کرانایه جان عزیز می خزانه دار و
 نسیم بهشت ربیب جان شیرین که قبول چون نوجانانی
 کی بجانی باز ماند مر کرا جانی بود بواشن و چینه زینک

فوات

پرده ایام و بایسد به چهره ناولان لطیفه و کتب
 کرام عجب به فاطمه حقیقه که حسب طاهر و نسب ظاهر
 ابله جمیده شمع و افراط حسن عالم سوز ابله عجب
 اولوب محاسن نفس ابدی دن اوز که فنون علم اذیه
 دخی طرف نبینا و لغین صحف سماویه دلالتی ابله
 معلومی اولمش ابدی که اولد با کبره نهاد عبدالمطلب
 برینک صلب طاهر سندن حضرت خانم الاینا صلی الله
 تعالی علیه وسلم جلوه کر عالم شهود اوله جقه در کون
 چشم آه و فریب فاطمه دیدار مردم شکار عبد الله
 راست کلوب کوروی که بر محبوب عاشق سوز و شمع
 آشوب نیجه شهر آشوب بر کلاذار محبوب الغلوب
 که کمان عشق تو ز ابرو افی و ناوک خور بر غمزه برانی
ع چکمش با بدر قاشک آتش نیر در غمزن مغمومنه
 ماصدق اولمش جمال به سیماسند به نخبه صبر جبین
 عالم ارا سندن لعلان ابدن نورمه فروغ محبت
 علیه الصلوه والسلام کورد که مطلق آفتاب جهان
 تاب نبوت اولدوغی بیوب در کران بهای و صبر
 نصیب صد فخر رحمی اولق آرزو سنده شوب شکار
 خیمه عصمتدن عبد الله نور بخش جمال اولد می اول
 و کلبر کن غنچه لطف فزین کر ریز بلاغت ابدوب عبد الله
 سوله که انی جوان کجیل اطراف حلو انبسم بنم سر نظام

طاقت کد از مفران سرب الملاحه عودن سر لطفه
نیجه بک اسیری قید دفتر جنون ایدر کن عجب در که
بن سکت بیت فاشک یا بیند دل و بر دم جگدم همگنا
مژک شمشیر بنی کور دم کسدم در بارون انی آفتاب
عالم آرایجه اولودی عجب با بوسن ذره بی سرو پایه
بر لحظه گوشه جام خواب صفایه رخسار دخت و سرگز
رخسار می شمع شبستان وصال ایدوب دست نشنا
عل شیریند ز شکر چین صفا اولغله چمنی نیم شکفته
شبم ریز زنبق سباین اولوب طراوت بخش کلبرک
آرزو اولسه کره یعنی بر آن بکا و شاخ الصدر صفا
اولوب جوهر ستر مفعده سی و دینه حقه سر بهر جا غریز
ایدوب برای رسم القدر و صد شکر کوه کو با بر کسره
بیت بر اجم صود بلرین خنجر ترا کد نه نوله بر کره ایچر سک جعفر
بانگدن خوب رشحات اشک بازی ترا لاله لاله زار حشر
ایلدی بیت مرا از نشکی آمد بلب جانم نرجم کن که هست
آب حیوان عین الله پاک دامن دخی در نشا رجواب
اولوب بن مده العر پر امان دامن طهارت هم جو کاب
محمانه آکوه ایتک اولمشد را اگر صورت مدحی مغان
اذن پدر اولور سه چاشنک بهر لوده شکر آکوده وصال
اولغده خنجر خوب قرار گاینه رجوع ابتدای تقدیر
حضرت برورد کار ابله اول کیم آمنه حامل سرتوبت

روز دیگر عید الله بوسف جمال فاطمه زلیخا طعنه را
کلوب دخی و نشانه جام لب ریز وصال مستر دیکه
فاطمه نظر انداز جمال عید الله اولوب آتش خرمینه
سوز صبر نخل اولان نور پاکدن اثر کور مبوب
خاطر نشانی اولان حسن طاقت کد از می بر فراغ
بولیجی عید الله حواله هر باش استغنا ایتکله
بیت ای بری حرم کوز مزدن نیم بهمان اولدن قنقی
آشفته دلک در دونه درمان اولدن مخد رات عضا
باشمبه دن قنقی ناز پروردن صید و شاخ وصال اولک
جوب فاطمه بیلد یک نصیحت صلیح کور مشر آخ کار با بکا
وادای طمع اولغده نور مبوب خانبا منزوی گوشه
خو کا ای اولدن مهره علم ناز بجه حقی دکلر که بو حکایه
بعض روایتده نامزد فاطمه شایسته در و بعض
قول او زره خواهر و رفیق بن نوزل اولان ام قانک
پیرایه منافق در و بعضی بی عدویه دخی نسبت
نور و ایات مختلفه توفیقده بوبله شد شیرانه تحقیق
ایتشکر که مجموع نسوان فریض کنندن خیدار متاع عید
ایندکی مسور اولیجن انرفیض بر فلج ممتاز عاشق کد آن
دلانه بد مهر روزگار بوبوزخ عشو فرودش اولق
مکنده بنا برین رواه ستوده صفاتک سر بر رسید
سامعه سنی نقل ایتشرا و الله تعالی اعلم

تاریخ نویسیان که به روزگار اولی زمان وفات
عبدلله در اختلاف پیش در عقیده طایفه بودند که
عبدالله اختراکیزه که نبوت طلوع عیند ز انکی بیل صکره
منوار حجاب نقاب اوله و اعتقاد از مرثیه بود که
اقاب جهان تاب رسالت عالم شهود سطوحه پیغم
عقد زوال انقلا له در شمشاد و له جمع دیگر بود نقل
اید که نخل شهر سجای وجود خیر البشر هفت ماهه بینه
حوضه قامت عبدالله بر کند سیداب قفا و لشراوله
تا بخت جازده عبدالله طیب طیب واران باغه و بیکه بود
اولا تار و لارا احطیر سینه خود ز سر رشته عمر عزرا لاله اسار اید
بکر و بشر کرد بکن منقطع اول شد در
بود مقاله رشته کش جو اسماعیلی سامی و القارا
حضرت سید امی نهامید رصلی الله علیه و سلم
کنیت شرف بخش عالم صل الله تعالی علیه و سلم ابو القاسم
قاسم پسر بزرگترین حضرت سید البشر در و سنور عوب
غالب اسم فرزند نخستین به مکن در ماریه قبضه و زنفه کرم
ابراهم پیرایه بند وجود اولد قد نصکره بیک رت جلیل
حضرت جبریل ابواب اسم جو خطاب بود لر اید ز ابوالار
دخی اول سیده الا و اخ والا و انکت کنیز اولد و غرضه
اتانام نامی و اسماعیلی جناب نبی امی نهامی ابو مخضر
سید نه عنبرینه کلا له احاطه سند برون زلسان قرآن کریم

نامطق اولد نبی فراید اسماعیل بود در که کشید سکن
اول نور محمد احمد رسول نبی شاهد بشیر نبی
نذر بر مشد و داعی الی الله سراج منیر زوف رحم
مصدق مذکر منزل مدثر عبد الله کرم حق منیر
نور خاتم النبیین هادی طه یسن اما کنس ممتنع
اسامی سید الثقلین بود وجه اوزره آرایش بیگانه
قبضوب مشدا انجیل جیلده بار قلیط بود لمش که معن
روح القدس و سند النخاة ابو العباس ثعلب
من یفرق بین الحق و الباطل معنانه در و پیش
و صحیفه نورانده ما ذما و اسمیه نوبع اجلال و نبش
که معن طیب طیب در که ذافی شفا العیاض اما حب القار
غریبه که بو معنایه قریب تقریر اید نفس ارباب الی
الحسن الخلیف الفکر النفس وید که غیری است طرف نشین
ایمانش و نور بخش مشکو نورات اولان اسماعیلی عظیم لبر کا
بری دخی جمیاطا در قال العلام بن لایثه ایزد نهامی
در حدیث کعب انه قال اسماء النبر علیه السلام فی الکتاب الله
محمد و احمد و جمیاطا قال ابو عمر و سالت بعض من سلم
من الیهود عن فقال معناه یحیی احرم و یمنع من احرام
و یوحی الحلال انکی ما فی النهایه کتب احادیث مکرمه
حایه اولد و غنی اسماعیلی جیلده بعض بود وجه اوزره در
حبطه تقریر در مایح حاشه عاقب متقی نبی الرحمة نبر القوی

زاله ریز لاله زار جا اوله خنده چلیه شعور خه غاطل اوله
اشعار اشدیکده با سمن نشان تبشیر اولوب ای نگه
ناموس عصمت مرقه سکا که حامل پیغمبر آفرینا پس
و بمکله کند ده تحقیق معنای حمل ابدیم چون بوضع قریب
اوله بی نینه اول هر خجسته دیدار نمایان اولوب بکا
بوجود الایمانی که اعیانه بالصد الواحد من شتر کل
حاشه در تعلیم ایلوب اول مولود بهبود عاقبت مجده
نیمه کربان نعوذ ایلوب سن و آسوده قاط و لاد اوله
نام شریفین محمد دین دیدی وینه والد ذکریه حضرت
سیده الشفیعین منقوله رکه اول نور دیده جان بخنده
خلوت خانه رحم اوله قد زینت سرای واقعه کوشه
کنده وجود در ندر بر نور طاع الظهور جدا اوله بوطا
میشای زبر جدام بر وجهه منور اولش که ضیا سنده
قصود برضای شام منظر لر لر اولش دقیقه شانس
فن سیر بومعانه متفق رکه مدت حمل سیده البشیر طفول
آمی اوله و نخلبند گلشن سرای خبر صاحب حبیب السیر
نقلی اوزنه عجب الله اینه آمنه یعنی اول مشنری نور بخش
امانت اینه بوزنه زهره عفت محرم شبنم از دو
اوله لی اول کوسر بجای کائنات اولان آفتاب جهان
رسالته خبری و اوله کرم اینه مرزوق اوله قدر مقرر
و قبه الکفایه اما بور وایته طراز دهن آفرین زمان سن

عقلمانه الشیخ ابی طیبک الله رجه المنیعه فی الآبائیه
تمام تعلیم سنده مؤلف انجیر نقل ابدی کی حدیث تفسیر
خنده اضطراب ویر و هو هذا عن ابن عمر رضی قایل
قال رسول الله صلی الله تعالی علیه وسلم اذا کان یوم
شفعت لابی و امی و عمتی ابی طالب و اخ لی فی الجاهلیه
او رده المحبت الطبری و هو من الحفاظ و الفقهاء فی کتبه
و خیره العقبه شب بیلاد حضرت شفیع روز معاد و غلغله
اند از قبه کائنات اولان کائنات و قایده خبری آب
در باخته ساده در کله سراب صحرا ی عدم اوله خنده غیری
وادی خشک سما و ده دخی مدی الله سر سبز و گل
سراب دخی کور بخش ایکس رخسار ارباب درد کبر جوهر
بیدا اوله و غنبد بربری دخی طاق کسره که جفتن چشم
هر بین فلک کور مشید می کسر عظیم اصابت ابدوب
اون درت کنگره فلک فرسای ساقط اوله و غنبد
خاطر اندش و ان اول رحنه جبریت افرا دن بر آستان
اولوب خواص ند ماسیده بو باده مطار رحه گفت و نو
اید رکن ناکاه جانب صحر آباد دهن خبر رس بر ای
کله می بیک بیلدن برو صنادید مجوس فروزا بید
نار آنکه فارسی که مفقه مصیر نائره سعیر در ناکا
سویندی جو پیغام کتوردی تاریخ فتردی آتش خط
ابند بر زمان سقوط شرفات ابوانه موافق حوسه

و خبر جفاف دریاچه سارده و فیضان دادنی نساه و
متفاقا کلوب جمله سنگ و فوعی زمان واحد است
کلمه سرشته جان کسرا به عقد اصراط و شوب
رنک رخساره حالی دیگر کون اولدی هم اول مجسده
موبد و موبدان که معناسی فاضی الغضنه موجب
کور دیک و افعه هالکه تفریرینه با شلیوب بندخی اول
معهوده بخنوده جناب راحت ایدم کور دیکه برای
شزان تند و سرکش بر بولک اسباب صحرا پهای عینی
شرط سلامت بخش نسیم کبی روی دجله دن کجوب
سامره بلاد فارسه آب روان کبر متفق ابند بر دیک
بو خبر دهمشت فرا استماعند ز دخی پریشانی خاطر
انوشروان صد چندان اولدی زای فردا این موبد
استطلاع اسرار حوادث ایدوب آیا بود قایع
بوا لبعجه سبب ظهور نه اوله دیدی موبد دخی ایشا
حکم ایدوب ظاهر حال دلالت ایدر که میان قوم عینه
برام جلیل الاثر جزو فوعه بستر اوله دیدی انوشروان
دخی فرمان روای ملک عرب نعمان بن المنذر بر قاصد
صبار فخر کوندروب فرمان ابندیکه عقلا قوم دن
بندیده زای کار دان بر حکیم بیار دانی است
طاق فلک نظامه مطبئه سوار نکریم ایدوب کوندوب
امور و خراش مشکله مزحل ابندیکه عقد کشار سرشته

جان اوله دیدی نعمان دخی عبد المسیح نام برادرب
عیسر نفس کوندوبیکه جزا سرزاده سطح کاهن ایدی
کسرای بندایوان و قایع کدشته بی جلود کر ضمیمه
عبد المسیح ایدوب استنطاق مدلولات و قایع کد
عبد المسیح ایدوبی عراف بغضه شام اولان سطح کاهن
که خال بنده شاکار در بویه حارقه العادرا امور غریبه
مدلولن بلکده انجونه روزگار در کسرای عجم فرمان ایدر
بومهم انما مندر اشخاص سطح ایچون برزده دایان فتنه
اولورین جوب فرمان مطاع انوشروان ابند عبد المسیح
حظه شامده فرار کاه سطحه نوجه ایدوبی سطح کاهن
بنر فیدر کاهن همیشه کائنات رما بر سقید ز قایع
اخار و ادعا معرفت اسرار بدن سر برده شاکار
اطلاق اولنور اسم سطح بن هشام نقی اوزنه ربیع
ربیعیه مسعود در سطح لقبیده قایل الجوسری السطح
المستفی علی قفاه من الزمانه انجی ظاهر حال بولفظه
تلقیه ایجاب ایشد ز زیر احلیه شناسا ز ارباب
تاریخ قوی اوزنه شخص اعجوبه مثال سطح عبدالم
بر حسد ملقا اولوب چهاردهی مبارک سینه ایدی
وجودنده استخواندن اثر بو غدی قفا موس صبا
وماکان قبه عظم سوی راسه دیدی قول صغیر زبرا
چهره سر صد سینه اوله دخی متفق علیه در وجود

سال بر بروج ایستاد نه غیری خوشتر کی بود خدای حرکت لازم
 کشته جبهه جسدی بساط مفروش کبر و شرب و ببرد آیه
 نخبه از نظر دمی و اما از سر او زنده با نوت اما حالت
 رنجشده سورت سموم عضبه نمنتخ اولوب قیام ابدی
 حوادث آینه در خبر و بر مکه نه دره دوران و تسبیح کلام
 بروج الانبیا مدینه العجوبه زمان ابدی تعالی شان خلفه
 علو اکبر انقل طاهر ابن عساکر او زنده بطبع و قفیه سبیل
 عزم ایامنده تولد اید و ت آفتاب عالمتاب سبیل
 صلی الله علیه و سلم طوغد و غی کون متوار حفره اجل
 تحولات سبیل و زیور سبیل تحول اید بجه معمر اولد و غی
 مصرحه و و الله تعالی اعلم عبد المسیح و اصل سر منزل
 سبط اولد قد سبطی در زنده کرک اجل سر بجه سنده کفر قار
 کور و ب و رطات سکرات موت سر کردانی اولمغه
 مر جند ابلاغ نجات و سلام ابدی نانی جواب اولد و غی
 بعده بو مصموده مروحه جنبان بالین سبیل سبیل و لغه سبیل
 امی مته کار و از بین من که عبد المسیح بارگاه کسر عجز
 عقلا زمانه غرق لجه خبرت اولد و غی امور عظیم استغنا
 یکدم دولت نه زلال جوابم و بد که سبط فصیح و حقا
 باش قاله زود پرورده قلم فصاحت بجه بنیه شایه
 حکمره برای بنا کوش عبد المسیح ابد و اول عقد نفیر
 ضمنده اطراف کارخانه عالم ظهور اید و قابک

نباشد صباح اخیر نبوت اولد و غن میان ابله می
 این هنوز از تنایج سحر است و اول شانه نوع و سر سلطنت
 نموداری اولوب ساقط اولان شرفات کمره ایوان
 که شجره دولت کسر اید از کسر ابدی و ختمه ساندن
 اودن درت کمنه در جال و نسا در زمانه و نسا در جال
 اند فکرة خانم جهانگیر سلطنت غیری آله و دوسه کمره
 و بوب سبط سر رشته نفیر بری بو مقام بنور و کمره روزگار
 ایام جباته حتم ختام اولد می عبد المسیح بنده ابدی انما للجام
 قفول ابله ب و دینه حقه سامعه سر اولان جواب غیبی
 بکان بکان آویزه بنا کوش انوشروان ابد که و جبهه مهر
 بهره کمره در نک سرور غایب اولد می بیان سبب انشراح
 اید و ب دیدی که حال صفی خاطر دین از آله داغ و غی
 ایدم سر چشمه خاطر شوائب او با بده مکه رایدی که احد
 ایام و با بیدن زمان سلطنته بر حادثه ظهور اید که ایام
 سبب انتقال خانم ملک اولد شکر بزدانه که اول غل غل
 کردن اندیشه می خلاص ایدم ز بر امتات انفر صحت
 کند می سلسله نسل بیدن اودن درت لابو نخت و تنایج
 شمع اید نک اورنگ نشین شامی اولد موقوف اولد
 دلالت اید که جبل المتین و ولتمه دخی شکی عقد و زوال
 بنمیه جود من خاطر دین از آله کرد فنور ابدی اما غل
 اند که کمره بند سلسله کائنات کا و اولور بر آفتاب ابدی

سلطنت مانند نجوم زامره اکرام اولادین بر بر خرد
 سریر پادشاهی ایدوب برینک نیچه ماه و سال احکامی
 صحیفه طراز ریج ایام اولد قد نصکره بری دخی نوبت
 ز زکوس شهر باری اولور شهر نجوم سما و کلاما کوب کوب
 بد اکوب تا وی ایله کواکبه و گاه اولور که برخاندان
 بنده ابوانک اکفاء نوع و سر و ملت و هندی فراند
 عقد نفیس کبر منظم الاحوال اکین مقراض انراض
 سر رشته حلت برین کسته ایدوب جملہ سی دفعه بر
 خاک ادبار اولور لزان الارض بقدر بر نهال آتش
 مضی الا و ایل و الباقون بینهم کما تاتوا ثرات من لیسک
 دینه حال سلطنت منبع الجناب عجم خار خار صطرح
 هر شوب اول سلطان چهارده کانه دن اون وانه
 ببلده با مال شتر کردنکش فنا اولوب ایام سلطنت
 اورنک نشین بنده اقتدار مدارج معارج النبوه
 معین الدین مسکین ابرادی او زره درت بیده
 با مال شتر کردنکش فنا اولوب ایام سلطنتی برتر
 برج و مرج اوله رف دینیم شهر باری نصیب برده جو
 ابن شحرار اولدی اولدخی آواره دست بردن
 اوله رقی خلافت ذی النور بنده شیر زوز آوار سلام
 سعد بن ابی وقاصدن کر بزان اولوب عثمان انکیز
 عظمی اسان اولد قد بر آسبابی الله طبعه سنک

طالع الله تعالی

آسیای ایلان اولدی الحاصل بحولیات سنک
 او تو ز برنده دخی ساس بانی منتم بر متفرقا
 سبحان الملك القاهر الذی لا یزول ملکه ملک
 بای تخت رسالت حضرت حسان بن ثابت روایت
 ایدر که شجر طنبه یعنی مدینه طنبه ده صلی الله تعالی علی کتبنا
 بدی یاستنده ایدم بر کون دم نباشیر صبا حله اعظم
 جود و زبری کر بیان صبح کبر جیب صبری چاک ایدو
 طلع اللیلۃ نجم احمد جوب دمد فریادی مفرق ملک
 الا فلا که پیوسته ایدمی چون خاکبای عطری
 حضرت سلطان انبیا اید صلی الله علیه وسلم ساحة
 غبرای مدینه غیرت کلشن سرای فرخ سر اولد قد اول
 شب بر عجب اید شام با مر اطرب ولاده سید لعلی
 صلی الله علیه وسلم حساب بندم موافق حوش دخی بدی
 سر رشته سطور سیر منظم اولان فراید کرانایه اخبار
 اول شام غبر فامده که آفتاب جهان افروز نبوت طلوع
 ایتیش ایدمی علی الصبح صنادید ملت بعقوبیه دن
 بر بودی مجمع فرشته کلوب بو کجه میان قوم و فیه کرم
 نو لد ایتیش بر وار بند رجوب فریش دخی بی بو شب
 حرب افروز ده برج حرم سرای عبد الله بن عبد المطلب
 بر اختره بکر طالع اولد درید بر جود النما سراتیکه
 بر کره اول سمع دلا را کند ویه نور بخش چشم جهان بر اوله

نمناي ججو د قبوله مغزون اولوب تازه كل ناز پرورد
خواجه كاشاني صلي الله عليه وسلم بر فاطمه كزنده سجده
قلوب كنار دايه مهر باند **بيت** طفل ايكرد دايه سي خوشنود
كل ابدی فوجدی بد اخنده اول ججو د طلب كه كوستله كده
ججو د كوشه كاستان جامنده اول طاق مغز نر او نكه
ايكي نر كس ملايكه فربه نظر اعتبار صاله رفق و اول بكن بكن
الشربغين مغم خام نور بخش نوتی عين معانده ملاحظه
ابده ك هلاك قيام بد ناولان فوام اعصاب ججوده
رعشه اضطراب در شمله بر زمان بهوش اولوب كنده
كله كده شوق چشمان حفت و طبعش بغیر سبك سران تشر
مشاهده احوال ججو دايه د و ب قوه ضاحكه هر برينك عنائ
شبهه بزاختبار بن الدن اكوب افراطه كركشای فقهه
استخرا اولد بزر ججو بونلردن بوجی غانه خنده بی مشاهده
ابديك **بيت** خنده كه بی وقت كشاید كره كره ازان
خنده بی وقت به هوب خطاب ايند بكة ای معشر قریش
بكا كوكی فوك كنده بزه اخلا كه بود در بنیم اول واسطه العقد
انبا اولان نبی سيفد كه طراز رايت رسلر كتابه
امرت ان افاتل ان سراسر ابله مراز در سركه فروع حوض
اسمعیل بن سرك كيكاز بو خانوا فدی كز دن كه دارالامان
حوم الله در اندوه و رباشقند و كيكازی طوق كش فحل اسر
ابنمكه و فرمانه سر كشك ابد نر كيزك سر نخوت بد برين كوی

جوكا بنشیر بنمكه دبد بد كوسر دولتی شرفا و غریبا
عالم كبر اولوب كنه كركدر و بزنه دخی داغ غم برداش
بویزه كه من بعد افراد عالمه بر بركت فرقه های خوشتر
نبوت سابه اجلال صالمیوت تخصیص منت اسر ببه دن
هیچ كنه خلعت تبیغ رسالت ابله خوامان اولسه كركدر
ججو مجبر متفرق اولوب بولكلام مقبره سامعه خاصه و عانده كبر
اولمغه روزه نصاری و خنده بهود اول شاه شربغانه
كمر بند معادات اولد بزر مخلص خاص عثمان ابن ابی العاص
مادری فاطمه ثقیفه دن راو بدرد بر كه بن اول شربغی
النور ولادنده امینه كنج طهارت بغیر آمنه حضورنده حاضره
ابدم آثار وضع حمل صفحات حالنده غایبانه اولد قیه
رومی عالم حلیه زیبای لطافت برله خاطر فروز تقلید بون
مشاعل نور بخش ثوابت سبب رات صحن زمینه بر وجهه
نزدیک كورند می كه ساحه زميند بفرزان قبله شرف عطر
شادمانی صاندم چون اول شجر اغ جهان افزون بون
مشیمه كان ملكوندن شجرستان ظهوره نور باشر اجلال
اولدی طرف نابض اشرف آمنه دن بر نور ساطع الظهور
جدا اولدی كه مبانه زمين و همانده نور دن غیری بر بنه
محسوس دكل ابدی بیشتر بی حزن و خوف عجب الرحمن بخوف
مادر مهر بانرندن نقل بوزر كه اول شب خاطر افزون
كه روز بازار ظهور سلطان العرب والعجم صلی الله علیه و آله

ایدری بن قابله آمنه ایدم چون اول در نیم شاه بود
خاص الخا صر نهان نه خجید ز بد اید الم کلک که سامعه
هوشه بر آواز دلبند ابله بر حکت ربک صد استماع
ایندم و بوجاد زینکون زرین ادماج بر وجه نور پاش
انتهاج اولت بد می که افطار حاکم حجازیه دکن افصحی
بلاد شامیه در بعض قصور مرتفعه دیده در رینه ناما شید
نگهبان دینه سعادت آمنه حضرتی دبر که اول شب عیش
نفا بد طاق منظر چشمه ن سر ابر ده حجاب مرتفع اولوب
کورد مکه وی زمبده اوج دانه رایت سدره فرسانا بانه
اولوب بر می قلعه کوهسار خاونه و بر می برج باروی باختر
بر یسنی دخی بام معظم کعبه به نصب است کلری جسته فاب
جهان افروز نبوت کون کبر طوغندی و فی الخا جیب سیر
عالمی مانه نور سجاد دینه صا کو بعد دست دعا
فالردوغی مشاهد اولدی شعر نما استهل المعظم طالع
ضاد الفضا من نوره لسطع و عطر الکون شد اعطاه
الطیب من دان و من شاع و نادت الکوان من فرحة
بامرجبا بالقسم الطالع عادت سر بازان عشق محمدی
صلی الله علیه وسلم بو محله تعظیما لجلالته شانه قیام بکند
اتانرا و اخلاص سلطان لانبیا بود که مر حاله نام تر
کوشند سامعه اوله افتاد کان خاک عبودیت اول خجسته
حالایه بکند مه ایا غه فالقه لرنه که حسان زمان عاشق صادق

مرجه کومی جناب نبوت کسری ابو کر باجی بنو
الصر صری قصید و بانه سنده شعر دان نهض
الاشراف عند سماعه فاما صفوفا اوجها علی الرکب
دیوب مخاصان آمنه تعلیم و اب ادب ایشد ریشخ
الاسلام عبید الوهاب البکی ترجمه سنده پیرانه سلک
طبقات کبراه والد لری شیخ الاسلام حسنه الامام
نقی الله بن ابی الحسن البکی ترجمه سنده پیرانه سلک
تحریر ایند کلری جوامع دندر میورر لکه بر کون ختام در
والده توره دبرین عرب اوزنه افتاد فصاید لکون
بر مفسد خوش نفس آرام انداز قصیده صر صراف
سر آغاز ایدوب بو بیت کرم زبان رد حریف شوق
افزا اولد قده اول کوهسار علم و قار یعز والد بزرگوار
شع شرب افروز کبریا غه فالقوب اطرافه مقبت
انوار علم اولان سادات فضاة و اشراف علما پیرانه
بر وانه و شند دست افشان رفصه و پامی کوبان سماعه
کیر و ب بر بزم کرم عیش و محبت ظهور اید می که صفه
بیل ناطقه لال اولور اول حضرت مدی العمر نام بزرگوار
سید الابرار کوش کذار سامعه اولد فیه التزام خدمت
قیام بیوشد می الله دت رجعتا الی ما کنه کتب صحیح
الاسانید سیر کن اکثر نه کتیده سر رشته سطور اولان
لالی اخبار دندر که با نور حرم سعادت آمنه نقل اید

اول غنچه نخل جان بر روی حکام سبز خفا دن جلوه کرد کلبه
ظهور اولد قد اوج نفع حلیه جامه مرتین جوان مردم در
نمایان اولوب برینک انده بر خوبا برینق نقره کوب
واریدی که همواره آندن نجات غنچه سارا استشام و قدر
مر برینک دخی انده زمره سبز با بید بر چهار گوشه
بر طشت کرانه بها واریدی که هر گوشه سته بر دانه دانه بضا
شا هوار استوار قبله شراییدی اوج نخل سبک دخی انده
بر فاش با نه سفید واریدی دارنده طشت دیدمی که
بو چهار گوشه طشت چار جهت دنیا در ای حیث بو چار
گوشه ببطعبر اوج نفع سنی استر سکر اشارت بو چار
دید که حضرت محمد دست کرم پیوستن مبانه طشت صنع
ایندی شکاف سرادفات غنچه بر نداشتد بکه محمد کعبه
انتخاب ایله بر دخی کعبه بی اکام مسکنه و قبله ایله کن و بکند
بعد از آن وجودنا ز پروردگار اول طشت زمره دینه قوت
بدی کرده بدین نور بخش اول برینق سبک ایله شست و نشو
اول جو بر بانه سفید پیچیده قبلت کو بیامسک از فرود
بر کمر بند ایله هر گوشه سر محکم استوار ایله می و بعد از آن
جو بر بانه اول نازنین مهد عتی بر ساعت زیر جناح طغنه
آلوت بر خطه دخی دهان سمر از زمره گوش نور پوش
ایده ب حوصله ادرا که صغیر پنجه نفا بر جو اسر کلماتی آویزه
سامعه سر ایلیوب مبانه محراب پیشانی سینه و مال ایست

و کلبه بشارت جلوب مرده اولسون ای محمد سکا که
خوان علوم کافه پیغمبران سکا ارفانی قیامی و مفتح
فتح و ظهور دست سحر نما که تسلیم اولندی و در بدیهه
و عظمت بر لاله قلوب ادبانه زلزله رغب سر ایستولی
اولد رجوب سر بری پرده سرای عالم غنچه منوار ایلدی
بو مبشر سعادت اولان شخص مغدین حضرت عبدا لله
ابن عباس رضی الله تعالی عنهما روایتی اوزنه خواجه سر
دار السور جهان رضوان علیه السلام درینقولدر که
اول جو دمان لوی بن غالب نوکد ایندی ولی کعبه حلیه مطهر
گوشه خلوت سرای مسجد الحرامده تخریک سلسله مناجات
بعنی درگاه حضرت رفیع الدراجانه حاجات ایدرن
کور دیکه ارکان خانه خدام مقام ابراهیم علیه السلام
سجده ایله و بینه جایگاه فرارینه عودت ایستد بر عین المطهر
بو حالات منظر ظهور دیده عبرت بین اولد قد و ظلمت بت
پرستی رفته سندنز او یاندم و کند و مه خطاب ایده و
الله اکبر خدای عالیاں محض لطف و احسانند نه بکا حال
لحظه نظر عنایت بیدریغ قلوب سر چشمه مشرب آمیزش
جو کاب عبادت اصنامدن پاک ایله می دیر ایکن پرده
غنچه بر بوسمه ندای خوشتر ادا نشد بکه مژده ای غنچه
که حالا آمنه دیر بر سر فرزند کهر بیره کهوا نه وجود اولدی
که در بای لطف و احسان اولان وجودی غنچه در رحمت

عالمه کو مرثا را و لغه با عتد رد بند که عجب المطلب الحاصل
منوجه و دلخواه آینه اولوب قرع باب سعاد باب عید
آینه آواز حنین کس آینه ایله فتح بابی وقت دیگر حواله بکند
عبد المطلب پردو فرعی دخی نیز نر ایدوب نیز فتح باب
ایتمزه کز سزی در وانه هلاکه آتمق مغرور در دیکت آینه
منجلا فتح باب ابدی عبد المطلب کوردیکه قدس
طاق حبیب اولان نور صفا بخش آینه زائل اولمش عبد المطلب
بی اختیاء اول شمع محراب برو منطفی اولغه بادی اولدوغه
سوال اید که آینه جواب و برو بوضع حمل نمیکند
اما اثن و ضعه بوالعجب آثار ملکوتیه مشاهده قبلدم که
کمز خارقه سنی کورنم چاک جیب جبات ایدر دمی دبوب
عبد المطلب دخی کنور اول فرزند دیندی کورین
وسنبل کل پوشنه بوزم کوزم سوره بن دیدی آینه نیز آینه
زانوی حجاب اولد رف جواب و برو بخدمت عتبه کزه
خفی اولمیه که بر شخص ملک سیما اول جگر کوشه می بر طشت
زمر دیند و عتلا ایدوب بر قنط سیر رنگ کلر نیزه صفا قد
بو طفل ناز پروی اوج کونه دکن چشم زخم ببصره آینه
کسمه به کوسنیه سز جو محکم تنبیه ایددی دید که عبد المطلب
پیرامن ناصیه حالندن رنگ حدت غایبان اولوب بهر حال
اول نخل نوس به کلشن برای جانی بکا جلود کریشکا نظاره
ایله جو اقدام ایدیکت آینه اول مسند آرای صفته جان فنان

خانه کوشه سینه پرده نشین اجله را اگر فادیه کز
وارک کورن دیدی عبد المطلب دخی قبضه صمصام
خونریزه ال اولوب منوجه خانه اولدی کوردیکه
بر شخص مهیب در وانه خانه ده شمشیر آتش بار اید طور
قریب اولد قد با عبد المطلب تا کافه ملائکه علیت
زیارت مقدم محترم سید العرب العجم دن جیل الله
علیه وسلم فارغ اولمیه لر نوع بشر دن ملازمه جبات
ایدنر خیر کور مرز ایددی مهابت قائل مانع ملاحظه
قول اولد و غندنر ما عدا وجود عبد المطلب برک
حزان کبی لرزان اولوب عنان سامانه اند کفندی
بی اختیار کلدیکی سمنه مراجعت ایددی استد بکیر بوشه
سر بهر می عطر سای مجلس فریش ایدره چون در وازه خانه
چفدی کلبرک خنجه دهانند بعنر زبان بدیع البینند
آب و تاب نکلم کیدوب لال اولدی اغیار دن کنهانی
لازم اسرار دن اولد و غن بیوب تقدیم لازمه کنهانه
باشدی بور وابت دخی نصاب تحقیقه سمنه رکه
چون چشم عالم بین عبد المطلب اول مولود عاقبت
محمود کن مجموعه محاسن اخلاق اولان حبیب مسد قیاب
اشراقه راست کلد کده داعیه بهجت و سرورند اول
سرور سر آمدی بر جوش قلوب خانه زر نطق کعبه الله
بنوردی تقدیم لازمه شکر خدا ایددی و سلبه بلاغت

احقوا سی شکرانه رب العالمین اید بر قصیده نصیحه
سر آغاز ابدی که مظهر بود در شعر **الحمد لله الذی اعطانی**
هذا العلم الطیب لا ارد ان بعد از ان حضرت حواجه
عالی علیه السلام حضور آئینه عصمت بنا هر کنوز و اول در
تأیید رسالت حفظ و خراسانی باینده نتیجه لای حکمت
آئینه نوری تعویذ گریبان وصیت ابدی و دیدی بکون
شان و اتی شان کافه اساطیر صحیح میوه معناده همزبان
اول فافله سالار انبیاء علیه الصلوٰه و السلام عالم فیل
فطرت منخرط اولان شهرورک ماه ربیع الاول و کون
کبر طوغدی اما موهبه کبری و افق عظمای فیلدن قاج
کون صکره رتبه وقوعه یتد کند اختلاف اولوب اصح
افوال او زره میلاد شفیع روز معاد قدوم فیلدن مان
محمودید **ایکی** آئی آئی کون صکره رو نما اولد و عی مصر حده
و عید سما بون ولادت شریفه ماه مزبور کن قاجان کوننده
جهان افروز اولد و غنه میانه اعلام علاماده اختلاف اولد
اولد کتاب معتبر حبیب سیر **نکاشته** قلم لولوباردر
اول ماه جهان آرا برج زر نطق کعبه دین شهر ربیع الاول
اون بدی کوفی علی السحر آفتاب عالم افروز اید بیده طغتر
اوله **بیت** بر آفتابدر که بور کعبه ماه بر ماهدر که صبح
طوغ آفتابله اما کافه اکابر ثقات اول واسطه العقد
کائنات علیه الصلوٰه انک شهر مزبور کن اون بکنج کوفی زه کربا

صبح صادق نمایان اولوب هنوز سینه سیمین مهر
چاک پیراهن سحر دن ضیاء بخش عالم اولد بن مزار عوف
نازیده و بیشمار اکرام و اغزا اید پیرایه کوهانه وجود
سرشته بیان حکمت در **ای** عالم حفظ سیردن بر قوم
بوله تحریک بنان بیان **ای** بشدر که نقطه طاهره محمد عیسی
بلد عوفده جاکیر مقرر رحم آئینه اولد و رواده دیگر بولاق
ایام نشر بقد و صورتها اولد و خرد بشدر بولایکی دولت
حضرت سید ولد آدم صلی الله علیه و سلمک مادر ربیع الاول
نولد اینجه نسی شغل اولان قوله مخالفه زبر اجمهر علمای
مستفدین و مناخرین بومعنا و همزباندر که مدت حمل
طفوز آئی نام اولد بولایکی قوله بناء اعتقاد بعض ثقات
بودر که سرو طوبی فریب پیغمبر اخوان زمان ساخته زینت
وجوده شهر رمضان معظمه حوامان اولمش اولد اما حقایق
بناهی حضرت جمال الدین المحمّد روضه الاحیاء
نخل بند تحقیق فوفی اولمشدر که چون بر طبق کربیه انما
زیاده فی الکوا **ای** حبیب نسی کفار فجار اید شهر حومه
ناخبر واقع اولد **ای** خندان تقدیم شعابرج ماه ذی الحجه
غیر بددخی واقع **ای** شبیدی بوقدر برج ولادت حضرت
خیر البشر واقع اولد و غی سله احتمالدر که حج شریف
ماه جمادیرا لخرده واقع اولد بوجه اوزیه مدت حمل
دوازدهم ربیع الاوله کلنجیه تمام طغوز آئی اولوز و العمد

عقیده اصحاب حساب و وزنه اول روز دل فروز شهر
رومیه دن غره بنسان و شهرور فارسیه دن دماک
اون بدیسی اولوب سطنت مدت کسرای عجم انوشروا
فرق ایکی بیل اکثر آمی کجوب تاریخ اسکندریه دینسک
بنمش ایکی بیل کدزان بنمش اوله واکلم عندالله لکبیر
بومقاله دغدغه فرسا ولدت فی زمن الملک عادل
کلامک حلیه صحندن عاقل کلام باطل ابد و کن بیایند
معتقدان طریقه فن سیر مصنفاتک بعضنده اول سلاله
ازدواج ماو طین و غنچه نوخیز کلستان دین علیه الصلوة
و السلام شکر باش مجلس مباحات ایکن ولدت فی زمن الملک
العادل بوششرد ز جو رشته کشتن جو اسر خفین اولد فری
رسیده نافه نظر اولد قد قلم مشاطه دست ندیق ایده
برقع انداز مخدیره مراد اولیق خاطر عقده کشای نامق
احر و فیه لازمه تمت عاجزانه کور نگین علی الاجال نصیح
مبحث اول نور و بالله التوفیق بوحديث ولاد ابطالند
شیخ الشایخ المحمد بن العالم الربانی ابن حجر العسقلانی
مفدمات تحقیقه نتیجه بخش تریف اولوب آنه کذب باطل
لا اصل له جوب زین المناخر بن الامام السخاوی مفصلا
حسنه سند آنه موضوع لبس له اصل جو بوششرد و عله
نصیح بطلان بویز که امام بدرالدین زکریا لای سند حفظ
سماعین نقل ایدرو بقیة المحمدين جلال الدین سیوطی

در مشهور دوا امام به عقیده روایت ایدر که مولی ملوک المحدث
ابو عبد الله الحاکم حضرت سلطان منبع الجبابر تغلب
وصد رشیدین محراب قبلند بر پیغامبر سید ولد آدم صلعم
علیه وسلم نه بعض جهابزه جهلک نقل امیند کلام
فی طائل که ولدت فی زمن الملک العادل و حديث بطر
اید و کن بیایند کرسی افاده دن کهن بخش سامعه خاص عام
اولد و غنی آیات صلیحای امت نه بری زینت سرای دوا
اول چار با شش بن نبوت جنابن صلی الله علیه و سلم شهر
ایدوب بار رسول الله کسرای انوشروان راه سیده ولد
فی زمن الملک العادل بوششرد و غر کلامی ابو عبد الله الحاکم
استعلام ابدیم ایدی انکار ایدوب غنچه سخن آرای
بنوند نه صا در اولش جو اسر کلامدن دکلده اصلی بوقد دیدی
بار رسول الله صل عقده اشکال انکار نیا ایدر بن دید که
اول صا دق خوش الحجه رسالت صلی الله علیه و سلم نصیق
مدعای حاکم ایدوب صدق ابو عبد الله جو شکر بوششرد
مجلس صفا اولد بزر دالله تعالی اعلم تحقیقه الحال جایگاه
ولادت پیغامبر آخر ازمان صلی الله علیه و سلم شعیب بن
هاشمه واقع بر جودت سر ایدر که بحسب لاریت جناب عیسی
انتقال بنمشرا ایدی آنردخی بعد زمان عقیل بن ابی طالب
همه بنمشرا ایدی اولادی وفات عقیده ز صکره اول
غوغا نه منبر که محمد بن یوسف الثقفی که برادر حجاج طاهر

بیع است بر محمد اول خانه جرج استنایه بی که مولد مسعود
 صاحب مقام محمود در بیضا و بمکه مشهور و اولاد قصریه در
 ایندی چون بدین دولت عباسیه عالمگیر اولد خیریه
 که والد ذمارون ارشید در اول خانه بی بهانه بی قصریه
 جدا ابد و ب عباد و نگاه عباد مسلمان و ملکی چون بر مسجد عباد
 بومغاله **فرس عالم** و قایم نبویه نوارینی در که **نیمه ضبط** **بوجا** **الایرا**
 چون افطار چار جهت ربع مسکون نور وجود حضرت زینب
 کهوانه وجود صلی علیه السلام معبود ابله تابان و منور اولد
 اوقات عزیز عمر شریف نذرین فرق میل گذار ایند که مورخان
 اعاجیب سیردن جمع کثیر نقلی او زره بر مصداق رحمت
 صمدانی سحر رمضان الذی انزل فیہ القرآن ماه مبارک
 رمضانک او نید بسنده وجودنا زبرد و در شریف شریف
 بعثت ابله شرف اولدی مستحضران احادیثه بر طافه
 جلیله مد عاسی بود که عمر شریفی مرقات اوقاتن قدمنه
 احدی واربعینه و اصل اولد فده ماه ربع الاولک انجی
 با او جی کوننده بر تو مشکوٰه نور پاش و حی ابله روشن
 اولد **بر بیت** فرود آمد از آسمان جبریل رسانید پیغام
 رب جلیل بنای نبوت سرافراز شد بوحی خداوند
 شد بزرگان جلیل القدر فن سیر بومعالمده همواره
 وفاد که اول فرمان روای شرع مطهره صلی الله علیه
 علیه وسلم ما طلعت الشمس والکمر نزول و جبریل صکره

او نوج بیل حرم بیت الهده امر دعوته مشغول اولد
 تاریخ بعثدن بشیخی بلده کفار اشرار اضرارندن بعضی
 اصحاب حرم حرم پروردگار دده قامت دشوار اولمغایر
 جانب خطه جسته شد خرم سحر است ایند بر اختلافات و سوسه
 فرمای رواندن قطع نظر انجی سنه ده سحر کبری مفرج
 با برالان حاج قایمان اولدی بدینجی بیل حضرت جلیل المنان
 شعب ابی طالبه نازل اولوب او بده جای مخصوصه اوج بیل
 قدر اول خرمند سر و باغ بلاغ فرام کشر دامن فراغ اولد
بیت ازان پس بنامید پروردگار برون آمدند از مضیق حصا
 و او جی سنه ده اول اربکه نشین عصمت آباد دین و ست
 نشاء العالمین حضرت حدیجه کبری هودج نشین تابوت
 یعنی بر رخ بجای لاهوت اولد بر کذک لای مهربان
 پیغامبر آخر الزمان ابوطالب دخی فرمان مشوار و سوار
 فنا اولوب عثمان کشر سرحد بقا اولد بیل و بوسال فرخنده
 فالده سرزمین طائف دخی نقش نعلیه اجل تیره طغنه زن
 بلال آسمان اولوب طائفه جنیان ایمانه کلمک میسر اولد
 و ابتدا بیعت انصاریون برنجی بلده ال ویردی و او
 او جی بیل صفوک بکرمی سکرند با غره ربع الاولده اول
 شرف حودمان نبی هاشم نوز عشر سکان دار السعاده
 مدینه املی چون شد راحله هجرت ایند بر **نقصه** **نیم**
 خطه برب زمین خاکبای غبر سالی حضرت سید المرسلین

غالبه بیز اولوب شمع ملکوت افروز جا بلبله بقعه سدیه
مدرسه رشک بیت الشرف مبنا نمای چارمین اولدقه **مشو**
سمه قوم انصار جمع آمدند جو پر دانه بر کرد شمع آمدند
لوامی اطاعت برافراختند بی نصرتش جان فدا ساختند
اگر چه ایام سنین سحر نک فراید و فایعی بوجده تجلی یافت
نصایح او را فنده محلی کله کچه مفضلا منظم سرشته
سطور اوله کر کرد اما اعظم و فایع اسلامیه اولغا خوانند
تیسر ضابطه اربع ایچون بوجده مجله ابرادی مناسبت کوب
بناء علیه سنه اولی سحرته ده بنا مسجد شریف و ترتیب حجرا
معا یونه قیام کوسر لدی ایکنجه سنه سنده آیت رخصت قیال
نازل اولوب بت پرستان عرب و مشرکان روم و آتش
پرستان فارس و عتده یهود اوزره پیل سبب جهاده شمه
ساعت اتمام اولندی سال مرقوم رمضانده واقعه کبر
بدر که فی الحقیقه ناشیر صباح اخیر شب قدر ابدی نمایا اولو
مشاطه دست نصرت کلاه طراز شاه اسلام اولمشید
اوچنجی بلبله شعبده باز نیز دست قضا نطق معرکه احدون
نمونه نمای الحرب سجال اولدی در دخی بلبله غزه بدر
وغزه بنی نصیر و بشیخی بلبله غزه مرشیع پرده شکا
و فوع اولدی سنه مرقومه حرب احزاب و غزه
بنی فز بظه خیز و فوعه بند ایکنجه سنه ده صلح راحت کثیر
حدیبیه و فوع بولدی بدخی بلبله فتح تاه قلعه خیبر نامزد

علی المرفعی قیلندی سکرچی بلبله طاق حرم سراسی ام القوا
کند ظفر بند تسخیر ابردی و فتح خند دخی صورت پذیرد
دنده موکب اسلامان کائناته زلزله صالدهی **بیت**
اندا که جقدی ولوله عرصه زمین ایند زمبینه غلغله آسمان
طقوزخی پیل غزوه یون حدوث ابدی سنه عاشره ده
نقش غریب حجت الوداع صورت پذیر اولدی اون بر سنه
صغنده **بیت** کل نازک مزاج بوستان عدن عدنانی
نهال معندل ترکیب کلزار بنی هاشم بغرا دل غنچه خجیه کعبه
جان پروری و نوباوه فرخنده نخل بر نری حضرت نیک انصاف
المصلو مزاج لطیف زینب زنده نصر روزگان منجانه عارف قوت
بومفاته طرازنده سطور اول فرقه العین عاکب جلد سعید
ایچون زیر رفرف زریه کوب بعد الفطام نه ام القریه
روح بخشای مرده دلان عالم حضرت مسیح نبی مریم صلی الله علیه
و علیه زمان فرخنده دملند یز نور و زفر و زولت اسلامیه
کلنجه اشهر احوال اوزنه احقاب فترت لببوز بیش سکر
منهادی اولغیه و قلوب مرده مرده کفارده ماسیم هدایت
افروز ایمانه حیات بخش اولور بر بنی سبج انفس سل اول
طوایف انام پرده بر اندازده حدود الله اولوب استهانه
احکام پروردگار حد اعتدال دن تجاوز ایتیم ابدی
و مشاطه خورده کار معرفت بو قدر زمان شان زین شاهد
توحید اول مغفله احوال عفا ید عالمیان مور زنگی کبر تر

اولوب خوشتر از آب شکر بطالت اولان را اذل نام
ابا له لعیر خود کام ابدی امیر فرشت او لغله مرثیه اتحاد
بمشک ایدی **لمش** نشاندند ران مدت دیر باز بناج
رسالت سری سرفراز **سپهر** برین نیر چون بنیاد
خوبش قوم بود و گرفتند در پیش راه وجود شد آواز ناز
ترسا بلند **نزل** در ارکان ایمان فکند ز تبیین بلبل
شخصی نرسد **سراسر** جهان پر شد از بیت پرست چنین
بود احوال عالم خواب که ناکه برآمد بلند آفتاب **بیت**
نه آفتاب شب هم عطای عالم جو نه شاد نظام افکن جهان بود
یعنی آفتاب خجسته دیدار نبوت کبری افق طاق زلف
ام القوادن نور افشان اولوب سرو ماه رخسار است
عظمی کنایه علی علم کنایه کلشن برای بطحان خا مان ایدی
نظم برآمد بهرج شرف اختری نه اختر که شاد بلند فیری
بکزارها ششم کلی بر شگفت که کشند مردم از ان در شگفت
بباغ رسالت نهالی دمسد که ظل طلبش بطوبی رسد
القصه چون حرم حرم بلکه شرق و غرب عالم وجود فایض
حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه وسلم ابد صفا بدید
اکثر حماة حومه روایت نفی اوزنه آرائش مهد بشریت
اولان اول نورس نهال غنچه دها فی اول ارضاع اید
ثویبه ایدی که کنیزک ابولهب آتش مغرور در حمره بن عبد المطلب
وابوسلمه بن عبد المطلب و عید الله بن جیش الله

حضرت مقدس نبوی صلی الله علیه وسلم جنابه سید جهان
اخوت رضا غنی اولد قری سیر شیر ثویبه اولمغه در اکابر
فن سیردن جمیع کثیر نفی اوزنه اول شیر خواره پستان بیت
عند ربی **بر هفته** شکر برین قند ز پستان مادر دن
بسته طو ثوب مضر شیر انما مشرد اول هفته ده ثویبه مضر
جناب رسالت بناسی اولان کرام نسوانه ملحق اولمشد
اوج درت آید نصیره اول موهینه عظم نصیبه حلیه بنت
ابی ذؤبب السعدیه اولدی حلیه اول کوسرکان سعادت
وحلیه ام القوادن اکوب قبیل بنی بکر بن سعد ابلندی
اول ایا مده آیین صنادید فریش بوایدی که اولادین
کرام مرضعات فائده و پروت کند و لری از و اج طاهر
ایله فارغ ابا ان خنوده فراش قربت اولور ایدی و تقیه
هوای شعاب و حواریت ربک بطحان کل نو بهار عمر
نازنین اولان اطفال ناز پرورد خود سی هوا زده
سموم هلاک اولمغه صاف نور لر ایدی بناء علیه فصل بها
و خزانده حوالی نشین کعبه الله اولان زنان قبائل مکه
کلب اطفال فریشتانی اکوب سر برین ظل رفرف حاکم
بد و بانه تربیت اید و ب هنگام رضاع ختام فطامه کده
ینه کنور و ب نسیم آبا و اتمات ایدر لر ایدی دستور
اوزنه سال فرخ فال ولادت سید البشر علیه السلام
نساده قبیل بنی سعد حرم جلیل جنابه کلش ایدی محض عیبت

جهان آفرین ایلد ایچکندن حلیمه سعدیه دولت ارضاع سید
 واجب الاتباع ایلد سر فرزا اولوب اول نور ملائک قوت
 ایلد حرکات و سبکات حلیمه محسود فلک اطلس اولدی و اولد
 دولت نایب سید عظیم الغایه دن روایت ایدر که موسم
 ارضاع اطفالده نسوان قبیلده بنی سعد ایلده اتفاقا متوجه
 حریم حرم الله اولدم همراهم اولان محمد راکت کیمی هودج
 نشین نجایب و کیمی تنها سوار رکاب نجی سوار مصرع
 فروزان جوهر آسمان نجم ثاقب ایدر بنم و شوهر یک برد
 نک و لاغر خواجه ایلد بر ناله فریاد ناتوان عنکبوت فریاد
 و ارا بدی که دنباله حلقه اولوب افان و خیران طی
 مسافه به چالش و رق بن اطراف و جواند غایب امور
 مشاهد ایدر دم و کاسی سامعه جائز بوز منیه بی استماع
 ایدر دیکه خوش بخت و اقبال اول صاحب شیرستانه که
 اول نوغچه بستان سعادت نصیب اولد آفتاب زرخ
 زنان کارواندن نیجه زمان صکره داخل شهرستان مکه
 معظه اولدوق اطفال منمولا فریش جمیعاً اکتوب
 اصحاب ثروت اولاندند برین آرایش کنار آرزو
 ایدر مدبکم اجلد نه کرده بند جبین ملالت اولوب کوجه کرد
 اضطراب ایکن بر شخص همیه راست کله مکه مطلع قصید
 اجلال جریده جمالند نه تابان مانند سرو خوش روش
 طرز و آبا زنان شیردار رخ رضع ایکنهاش کسمه و ارمیدر

اطرافه اسماع ند ایدر دی بن دخی پیشگاهنه وار
 نام دنسا بن سوال ایندم بیلد مکه سرور مکه و سر آمد
 قریش عبد المطلب بن هاشم را ایدر واردم تقدیم مرام
 تحت ایندم کندومی و خدمته اسعد ادمی عرض ایندم
 نام و قبیله کی بیان ایت دیدی قبیلده بنی سعد دم نام حلیمه
 و بدم دهان حلقه البیا نند شکر ریز تبسم اولوب بیور دیر
 مرجبا با سعد و الحلم امی حلیمه سعدیه محمد نام بر طفل نیم وار
 تمامی زنان بنی سعد پدری اولد مغله قبول ایندیز اگر
 تحمل کلفه قبول ایدر سک امید وارم شیر ندن نمودند
 اوله سن زبراکه بیت در بنی چه غم که در غنیم بایش
 بهای در بنیم دیدی بن دخی بو مصیبت منظر قبولدن
 بشوهرله ایرا زنا و مشوره موقوفه در دیدم آندن و جبه
 واردم صورت قضیه بی عرضیه قیدم سوزنده بهجت
 خاطر اولوب امی حلیمه شتابان اول بغیر اول کودکی
 سر بجا آغوش قبوله آل که احتمال در اول در بنی برمی دخی
 آرایش و شاح الصد در قبول ایدر و ب نیز رفیق یاسر
 و حمان عودت ایدر و ز دیدی اما خواهر زاهرم زنا
 ظاهر برست قبیلده ایلد مساز اول مغله بکار منزه اراده
 قبول اولد بیز اگر چه ابراز محاسن امتناعده مبالغه
 مبانی غمغمه فی الجمله تزلزل کلمت بدی احمد الله تعالی مدد
 کارنی بخت بیدار ایلد اول سرمایره دولت و اقبال قبولند

روفا اولیق

منشأ و لوب حضور فایض السور عبد المطلبه و اردم و
عز و ملازمت اینه بنی و تختانه آمنه به اینه بنی و کبر و
بر محمد زده ماه جمال کورد و شکر ریز بشت تلافی اول و
بنی خوا بکاه فرزند دیندی اولان حجره به اینه بنی و کبر و
کورد و کبر ماد پاره ناز پر و پیچیده فاطمات و لوب
یا تمش که هوار سی سر تا پا نور جمال به یا تمش بشرد بدار ملک
فرین کورد که بر وجهه دل داده جمال آقاب مشای اولم
که سراسر عروق بد نم بر شیر اولدی تکه پستان استمرسته
و هان شکر ریز نه وضع اینه بنی که نخر یک لب اقبال اینه بنی
پستان جسی عرض ایلدم التفات اینه بنی حضرت پرده
شناس النحان قرآن عبد الله بن عباس بود که حضرت
صادق اوعده علیه السلام سعادت عدل و انصاف اول
حالتده موفق اولوب پستان جسی شکر یکنه مفر اید و نفع
اینه بنی بعد از ان حلیه اول ناز پر و فاطمات سیدک صلی الله
علیه وسلم ارضای مهمنه اقامت اید و ب یونما فیو مال
قد رامت سبادت و سروری مشاهده اینه بنی که اگر غش
معشاری نقش صحیفه ضبط و تحریر اولمق لازم اولیدی
صحایف جو رنگ اوراق لیل و نهار کفایت اینه بنی
و آثار بمن مقدم سعادت ملزمند به کلیه حلیه اول قدر
خبر و برکت نمایان اولدی که محاسبان عطار دقم ششم
نخر بردن عاجزا دهند و نخل بندان وضه الصفا سیردن

روایت افروز که عمر عزیز سید الثقلین ابی سال که
ایند که حلیه اول آب حیات عالمی فی کعبه الله
حضور فایض انور آمنه به اینه بنی و کبر و
فرخنده آثار حضرت بر کزیده پروردگار و بن صلی الله
علیه وسلم فزاده ناب مفاومت کنور و مروت بار دیگر
حرارت هوای مکه دن کلبر کن نازک مزاج وجودنا بنی
صافتمن بهانه سیده بنه سمت قبیله بنی سعدی محاسن جلال
و سید لازم العظیم اینه بنی عظیم ایلدی کافه کتب اهل
سنت و جماعت حاویه در که **فقه** شق الصدوق بود
واقع اوله کیفیت وقوعی بود وجهه او زرد در که اول و
مهربان سعدی نسبت بود فقه هر بود به پیراه بند نوع و
تحقیق اولور که بر کون ضمیره که برادر رضاعی سید ولد
صلی الله علیه وسلم شده خطوات استعجال اید در کن
بعضی جوان جوان اشک ریزان و خوشچکان کلوب اطفال
زمان فریاد بیب و امی مادر اخ اعز فرشی تبت که آنی
ایلی مرد با لابند جامه سفید طو ند بل اول صندقه سکنه
بعضی سینه بی کینه سنی بر سنگین کسکین اینه جاک اینه بنی
و بجا مهابت ویدار لر می عیان ربای سامان توقف اوله
دید که دین و زو جم اول حالتده دیشدن که اول ماه منبر
بطحاسیر مانند شمع و لغوز بر گوشه ده طور مش و مش طبع
چرب دست طبیعت رخساره ملک سوزنه کلکونه تغییر

آفتاب نور بخش عالم دیگر اکابر بر تو صفا بخش که کمتر نظاکه
طا غر مجنون او لش و آهوی بری کبر مردم شکاری دشت
و درمی آرد به قلمش ز کس و رهنرین با عجب خود فرسای سمانه
و کمش بن و شوهر می و فقه اختیار خاکهای بهشت احتوا
حوشوب اول خاتم باین سعادت او بدین سینه فردا
و داجیه تغیر بشردن سوال است که فطیحه لطیفه رحمت
مروارید ریز جا اوله رقی و شکرتیم نکلینر دمان تکا شکر
اکین ابدیه رک سوبلدی بعضی ابکی شخص سفید پوش کلبرک
سینه صاف بر بن عجب نماند که بر خنجر شکاف مو شکاف ایله
چاک جلوت سرای خاطر دراکرین خاشاک و سوزش پاک
پاک است کلرین دیدی و معامله ابراث مرارت الم ایتماک
و کن لذت بخش مذاق جان اولد و غن تغیر ابدیه شوهر
فرع انداز مشورت اولوب دیدم که بوجشم چراغ خود مان
عدنانی خوف اید و برین که نفل ثقیل صاحب الوادی برتر
جنون اید و صلیحت دیدر ای صائب بودر که همان اول
و دبعه جلیله بی دارالاسن که ده مادر مهر بانته نسیم مبارک
ایده و زرع علاج واقع پیش از وقوع باید کرد اما شوهر
شکفته هوای جنون اولمن احتمالن قبول بمحبوبت پوشش
سعادت بزم سیه خانه درویشانه مزه نور بخش اجلال
اوله ای میاید ایتدیکم رفاهیت حال و فرونی مال و منال
افتضا ایدر که بود ذات کریم بر کزیده عنایت ذوالجلالی بر کوه

کر نامه اوله نظر کرده لطف پروردگار اولان وجود بهبود
پیر اسن دامن اجلانته کز دجنون قونمن محالده اما ثقیفه
حتا د کافرها و د نر بهر حال امین دکلر شاید که سر آغاز
بنیاد فساد ایتد که بروجه طرچ رسوم مکر و آشوب بیه
فامنه دکن قوم و قبیله مزه مشغله پوشش ذل و هوان اوله
ای حلیه تنجه رای زرین امانتی صاحبته نسیم دیدی
حلیه خود وجود سرور کائناتی آسبب دسبت حد ثاندن
صافتمنه هموار صرف اجنها و عاجزانه ایدر دی بود و فقه
علاوه مادونه هم اولمغه اول کل سایه پرورناز پرور
مهربانی آمنه به سالما نسیم ایدر ضامن ساینجا کر است ساینجا
بومقاله **معنی خبر انتقال والد مکرمه لرین و مباهات**
کریم ایدر عبد المطلب دفع ایتدیکم فحط مال تبانه
رخساره طرازان مخدیره تحقیق قوی اوزره اول زمانیکه
حضرت آمنه و بدار آفتاب کردار احمد مختار ایلده علیه السلام
دید و جانی منور قیلدی سن شریفی پنج ساله ابدی نور
ام ابمن که کنیز کن عبد الله و بحسب لارث حضرت شیده
آدمه علیه السلام انتقال بمشرایدی نعمت خدمت
حضانه ایدر دسبت بفرموده مادرش در زبان دسبت
ام ابمن بخدمت میان الحاصل سر رشته عمر عزیز عفو
سیند نه التخی عفته بهینه کده آمنه حضرت قره العین
جهانیا فی صلی الله علیه وسلم مصحوب قافله سلامت خطیر

خضرای مدینه منوره به ایلندی تا که بنی اعدای بن النجار
 احوال عبداللہ ایلہ نائل نعمت تلافی اولہ داران بقدر
 شهرت شعار اولان دولت سربانی برای سفارسی اقامت
 محسود بیت المعمور ایدوب بنہ دارالامن حرم محترم صوبہ
 عطف عنان غم ایلدی اراده حضرت جان بخش جهان آفرین
 ایلہ اول محققہ برای فائزہ عصمت یعنی والدہ حضرت
 نبوت پناہی مرحلہ ابوادہ بفتح الاول و مدال آخر کجا سوا
 بود ج قاولدی بیت شد آن درستی آسمان شرف جدا
 سمجہ در بنیم از حدف حضرت آمنہ بموضع کوش کبر
 مظهره لحد اولد قده ام ایمن که کافل خدمت حضرت ایدکی
 اول نازنین زینبہ مہدی عتی حرم حرم اللہ بتوروی
 عبدالمطلب دخی منصہ خدمت کفالت اولوب بموایہ
 تقدیم مراسم خاطر جوی ایتکله اولاد صلبہ سند نامرست
 بر مجلس انسه کہ رشتہ کش نظام اولسہ بھر حال اول کوثر بابا
 عالمنا بی واسطہ العقد صحبت اید روی مسیلا و خبر انجاء
 بد بخجیل بلکہ میان قوم عبده معلقو نازہ قوط و غلا ہوا کبر
 و شرابہ بار اولوب د خان آتش جوع تنور معدہ خلایق
 مسقر کردہ اثیرہ پیوستہ اکتسید سحاب سیراب آسمان ہوا
 نہ عدم اولمغہ کجاہ سبز صحرایا چہ زمرد باقی قدر اعتبار
 بولمشیدی قطعہ فخطا حدی کہ مرد از فطبی قونی جوئی
 جسم خود را سوختہ در آتش و برد بکار مردم از شوق سیرتانی

مادر سگرفت و در دہان بجان خون آلودہ طفل شیر خوا
 بالآخر رقبہ بنت صغی بن ہاشم کوردیکی واقعہ مشہور
 صنادید فرشتہ عبدالمطلب بن النہاس ایتد برکہ اول
 غبت مدزار کھر بار سعادتی پیشوا ایتدوب قبا ضہ تنان
 پروردگار دن رجاء و شائستہ باران اچون اقامت منم
 استنفا ایلدہ یعنی تمنای لالی باران اچون صحرائی
 بہنایی بطحا بہ باقوت سبیل سرشت ہریشان ایدد لڑ
 عبدالمطلب نعتہ منشیت ملتمس ایتکله اول یکہ سوار مضام
 اقبال جنابنی ردیف نجب اجلال ایدوب اشرف نوم
 و قبیلہ ایلہ جبل ابی قیس شافقہ سنہ صعود ایتد بر
 و روی نوجہ قلب و فائز محراب معبد مکتوبہ طوند بر
 بمن وجود فایض اچو د سرور کائنات علیہ صیب طیب
 الصلوات ایلہ سمان لحظہ ابرو لوہا رقبہ اعلیٰ کوثر شاف
 اولوب سبزہ زار آمال فرشتہ میان نصارت نوبولدی
 و اول سرچشمہ لطف و احسانک کیف و کافیم عطا سی
 بنوع خبر و برکت ایدوکی معلوم عالمیان اولدی چون
 سر و سبز پوش قامت نبوی بی سبزنجی نو بہار دوز فیض نا
 بندی عبدالمطلب سر نہادہ و سادہ ناتوانی اولوب
 اثنای مرصعہ نعتہ خدمت سلطان الانبیاء صلی علیہ وسلم
 ذمت تمت ابوطالبہ حوالہ ایتدی ابوطالب دخی بقضا
 مدت زندگانی مراسم تربیت و حمایتہ تقدیم مساعی

جمیده قلمی و سرگز صحنه ضمیمه اندکال فضا بصورت
پرزیر او لمیوب خدمت محظوظی لازمه عهد مروت بید
بومقانه دلکش ادا اول قافله سالار نبیا علیه السلام حضرت
دفعه اولی ده خطه شام شد راحله غریمت است کزنده
بجیران نام ز بهمان عارفان صد و رایدن حالانی باین
قائد قطار سطور سیر اولان تخریر اخبار رسالت بنابر تحقیق
اوزره اول خبر عالم فروز جاده جلالت مطالع سنین
سن شریفی اودن یکی بیل یکی آبی اودن کون درجه سنه نور
اولد فده ابوطالب استمد بیکه سودای تجارت ابده خطه
شام شد راحله اهتمام ایده و اول نازنین سایه پرور غنی
حرم حرم الموده یعنی ضحان نقد بر پروردگار دهر همیشه
دلبوب کند می کیده بر تو شعور نبی شایسته و سببه ضمیمه
بیلد بیکه ابوطالب و نگاه فراقی بدل نوبهار وصال اینک است
بیشکاهنه بندی بو مضمون خاطر سوز ایله بندی ای عجم
مهربان بنی کیمک کفالت ممتنه طبعش رکبدر سز که نه بدو
و نه ممد و مسمم داره ابوطالب بو سخن آتش خیز رفت فروغ
شورابه فشان اشک مغله سورا و لب اول ماه جهان ای
رسالتی مردیف مطبیه سفر شام اینک لوازم تقدیم بید
ز رفتن بود منع اونا صواب که باشد سفر لازم آفتاب
آفتاب عالم تاب کبر سنازل ایده رک یعنی دلالت فایده
ایله کیده رک اعمال بصیرای شامی کفر نام قریه به بشد بیکه

آند و جرجیس نام بجیرا و بمطکه مغرب بفتح ابها و کسر الحاء
بر زاهد متاضح حبه سرانجامه ملا فی اولد بیکه مدو
اوله جای محقق ده بر دبر حراب کوشه سند و مقام
بعضی امید مشا بدو خاکبای می خانم الم سلیب ایله اولد
آرام آیتشردا نمانا طفه عالی محاطه شجره حال ایند کجه
لمشقه انصیر امید خاکبوس جنابک لرا اولسه بو خاکدانه
کلکی اینمزد ماحیاره صوب منتظر مقدم شریف اولمش
کرد عنبرینز قافله قریش عطر سایی دماغ منتظران اولد
بالای صومعه دن کند انداز نظاره اعتبار اولد کوریکه
برابر باره سایه دار چتر مشکین طنباب مهتر کاربان
اولمش یعنی بر نخل سایه پرورده حائل تابش خورشید و کون
حرکت دارا منده سایه دشمن افقت قبیلش بجیرا بیکه
بو قطار کاربانده بر صاحب سعاد ماه جمال هوو ج شیر
جاده و جلالت ارباب قافله ساخته قافریه به ضرب جبهه
نزول ایند کده ابوطالب اول شاه سرا پرده اقباله
بر خیمه سبز درخت آکته نزول اجلال بیوردی و اولد
هواد لکما کان بالارد درخت سایه کسر اولد و جوخه معطر
الحديث ذو شجون دن متشعب اولد و غصون دانه
القطوف روابا ندن برنده بوبله مقبدر که اولد درخت
خشک بی بار و برکن ایدی چلی زمان ریشه سند به سرشته
قبض فامقطع اولمغه کسوت سبز جیانه عریان بر مرد

ابدال کهن ساله خوشترایدی فیض روح بخش قدم خواج
 صلی الله علیه وسلم اید طراوت کیر و نصارت پدر اود
 فی الحال بر فرشته سبز بال رحمت کبر جلوه کرد و ضمه شهود
 اولدی بو حارقه مشا هده سند نظن بخیرای راهب معانوف
 کردن بغین اولدی که اول موعود القدوم اولان بیکه سوار
 رفرف علیبر و فاند غزاله بخیر بوکاروان سرکسته لرینه
 رهنمای جاده هدایتد فی الحال بابان صومعه بندگی
 بیت امی جگر مرقه که دلد ار آمد نخل امتید مابار آمد
 خوب ندار کن نزل مهانی ابلدی و کار بانیا فی ضیا فتحات
 درویشانه سنه دعوت ایندی ابوطالب سببه لقمه مقام
 مصداق فحجه اول خاطر نشان راهب و مردم جهان بین
 خانوادہ غالب جنبانی نکبان منزلگاه اید و سائر بیکه
 حاضر سر سفره بخیر اولد بلز بخیر اکوردیکه اول ابر سبب تانند
 خود عنبر آلود بالای درخت سبز دن آبر لمدی بیلدیکه شمع
 جمع از وزمرادی تشریف حضور بیو میوب مجل رای
 انس اولدی مراعات شرایط نیاز ابله التماس ایندی که
 اول نجم سبانه قریش و حتی بر لحظه انجمن فروز قریش اوله
 نیاز بخیر اعوان جابته مقرون اولوب اول سر و رحمت تشریف
 ایچونیه سر و جامه زیب خوش فرامه رخصت رفقا روید کرد
 سلطان موضع ناج خورشید نخلایه سجاد ده رنگ آسمانند
 بوزمرنه دعا ابله چهره سی خاک نیار اولدی که بیت جانیک

قدم بصد نه بوزم اول برده فرشت اولو نه بر کیم سایه لکن
 خاک اولم اول بیکه ارا و زنه اول ماه عالم آرا دخیل یانه
 مجلس اولد فده بخیر صغیر رخا صغیر خسته که دیباجه کی ب
 رسالت و محققانه نظر اید و ب نافه با صره به رخصت مطاعه
 ویردی و سر با یعنی غوغای صد افت اولان جبین مسین
 آفتاب ضامدن تا مقبل لب ادب فکات اطلر اولان زمین
 اجلانته آندی بای عرش بهاسنه وار بجه منظور نظر مویشا
 اولدی اول آثار موهبه رسالت کذاری که صحایف کتب
 سماویه حاویه ابدی جمله سنی مجموعه ذات منفذ سزنده مشا اید
 سر رشته منظومه صحبت کسته اولوب مهانان متفرق و پرتاز
 اولد فده ابوطالبه ای میرجوم اسم سائیز ندر و ستر کله بونو
 نهال اقباله جر ثومه اتصال کیم ردید که نامم ابوطالبه
 بونر ابله با کونه درخت وجودم یعنی فرزند بهبود عاقبت مجو
 دیدی بخیرای سبج مشرب رد کلام اید و ب بو شائل نقطه
 خریب که سراسر مطابق منظومه کتب آسمانیه اقتضا ایدر که
 در صدف شرف اولان ذات کرم لری بی پدر بریم پاکیزه
 کهر اوله دجک ابوطالب حقا که حقیقی او غلم دکلدر بلکه
 فرزند دیند برادر و کندی کوسر بکنای خورشید کبرنی پدر
 بر آفتاب خسته اختر در جوب بخیر ادخی اصابت سهم اجتهاد
 فرخناک اولوب نسیم عنبر نسیم آکان جصاص الحق عطر سی
 روضه بغین اولدی نادره برد از سخن آفرین و اعظم قبه

به شک
 تومنه باضمیمه اصل

براه اصیل الدین درج الدرد بر بولیم صحیفه طراز خبر اول که
رصد شناسان مشکل کشای روم استخراج زایچه حوالت
اجرام ابله اول ایا مده بیت آن فطر طاعت و مکی مطیع
مدنی مهد و یانی برقع جناب مکر شک سیر منازل ابد ک
صحیح ای بصر ابر پر تو بخش اجلال و لسی تعیین ابد کز نه
بنای خ طبعان صعب شکیم رودن بدی دانه چو د بونا
کیواند امکه عقد مراهنه شفا و نکرینه تحریک بد بخنان نصایح
منظم اولغله طرف سر زمین بصر ابر شد کمر بند غم بتمش
که اول نجم عالم افروز رساله کوشه کند کزنده بونه لرغوب
اتفاقا بناندند که اول حضیر سیما مقدم در بر جبرانی سربز
حرم استدیکی دمه آنردخی نواب آسمانی کبر فاک سیاه
فریه به نازل اولدیر سائق نقد بر زمام مطبوعه غزیرین حلقه
در دیر ره ربط ابد و ب مقدمه تلاقیده بجای واقف تبجیر
سرخمیر اولدی بحیر سر آمدت مسجبه اولغله آنره بنده غمت
شکن فساد ایشا رنه شروع ابد و ب ابدی سر امر محترم و حل
معلوم که حضرت سلطان جهان آفرین آکا توفیق امضا جله
آنی سزارا ده تغیر ابله دیگر کون انکه قادریه سربز بوکاران
فریشد بر برینه مشابیهت حلیه حلیه ابله بد کمان اولوب قصد
ضرر اینه کز اول وجود بهبود اگر پیغامبر موعود اینه
سرد کل غایب خلایق اولین و آخرین انک بر نارموی ناجیز نه
شکن اذیت بنور ملک محالده و اگر دکل اینه خون ناحق کنا

دو لک معلومند که بجه و باله و باله ای سزده وضع من صبت
بوسودای و سوسه فرمای باطلی صمیم سوبده ای دلدر جبهه
کماشتگاه درگاه کبریا بزم کبی خاشاک بی مفدا رخ خورشید
اذیت اولن شمع کبر فزوز خورشید کشته نفس بینه جبر
اولغله رجب بهمت بل کردن بحیر ابله بی غزیت سحر اول
اولوب فراغ باله رهنه فخری اولد قلنده بحیر ابوطالب
جواهر بند پیرانه سن پیرایه سامعه ابد و ب با اباطاب
آگاه اول که بو عقیق سهیل غز و کلین خام الانبیا و قائم علیه
و بو طائفه که عقیقه ابریز اولوب بونده کلمشدر بونه بیهود
خطه شام معادانی سلک منظم اولان بدخواهان بدو ج
ذمت بمنکره لازمه احتیاط بود که بو آفتاب جهاتانی
غزیت سفر شامده چوند سز و کیر و جانب خاور زمین شرف
کوند ره سز دیدی ابوطالب کار آزموده فن آفرانمان
اولمین کوهر بند راهبر فطره بنا کوش قبول ابله و محمول
زانه غزیت ابدی مناعنی حسب تبسیر مدینه بصر اده
عرضه هل من مزید ایلدیب جانب ام الفوایه ماله لیم
نهضت قیلدی اول ماله همه سیر غز و نازک سر علم مو
هکایونی جانب بیت الحرام مدینه کورند که مخد ره سبه بو اثر
کعبه مجوز ز جبر فلک کلبانک فخر و مبایات جلوت بو جده
نغم سزارا اولد بکه قطعه انصاف بده ای فلک مینا فام
نازین چو که ام خوبتر کرد خرام خورشید جهان کرد توارق

صبح با ماه جهان تاب من از جانب شام **نهم** مفاد صفی
عشر اکین سیده هر سوم براغه با مرالبراعه تحفیفه کمال
نورس نهال باغ بلا غلک سن شریفی مدارج کسینند بزرگ
عشر به بند کده کاسی کرده مقدس ملائکه دن بر فاجی پیشگاه
اجلا نه معشخر اولوب طرف با مرالشر فربیه توجیه سجه اشار
ابد ر ابدی یعنی بوند اول مهدی هفت قلم کبر در که نو
و بدیه کوسر دعوت نه نوبت ظهور بنماشد و در ابدی
خواجه عالم صلی الله علیه وسلم مشهودی اولان طرزه حال
بوالعجب معروض رایی مشکل کشای ابوطالب ایله آنروخی
غظارقه مزاجدان عربدن برگاهن طلب آزمایه ابلندی
و صورت وقوع حال فی صفت شعور کا همنه تصور ابدوب
طلب معالجه ابدی کا همن اعضای معتدل ترکیب وجود
شریفه خصوصاً دیاجه مکارم اخلاق اولان ویدار منافر
سوزنه نظر اسعان صان **توبیت** تحت بنا ز طیبان نیامند
وجود نازکت آزرده کندن مبدا و بیه رکن ابوطالب ابدی
ای ابوطالب خاطر شریف جمع اولسون که برادر زاده زکری
نخل بالاکش وجودی کوانبار ضد آزاده در بلکه بوال
سدنه و هیز القوب اولان ملائکه کرام ایله مقدمه منست
افصاله بوندن فهم اولور که بودات مرکب باین
مبمنت فریضه باین خاتم نبوت اوله دید که خاطر است
تاثر ابوطالب عارضه مرض غده بند نه طمن ابدی

بومقاله عشر اند و اول فاند راحله انبیا کت علیهم السلام مره
ثانیه ده خطه مقدمه شام سوق مطبیه غنیمت ابدوبنه کمال
دیر بجز اولون و نوب و اصل بیت الله اکرام اوله قد
خدیجه کبر حضرتنی محرم شبنا زفاف ایله کبریا بند
مرغوله طرازان ربات الحجال سیر بوبوز در جحر کشتی
مخدره خبر صحیح الاثر اولمش که سن شریف حضرت سید
ولد آدم صلی الله علیه وسلم بکرمی بش اوله قد زمام نوب
روزگار دن بر مقدمه ارعشت حال و قلمت مال قرین وقت
ابوطالب اولمش بد و اعظ خوش طبع کرسوزین حضرت
معاین الله بن مسکین بوتا بند و مر و ابدی روایت ایله
زینت ساز معارج النبوه اولمش رکه بر کون همشینه بوی
عائمه بنت عبد المطلب غرض حضور برادر بزرگوار شریف
اجلال بوردی و حقه لعلکون آبدارده بوضوئله سیر ایچتر
لور خوش تاب اولوب ای برادر کلدی اولان مانکه بوخل
چمن از و ز تکبیر بغیر محمد الا بن جانبی بر کلبن ناز اندوز
ظن افکن اتصال ابد و سن اول اجتماع مبمنت بختله کند
نوباوه چین و موخه نواد اولوب بزدخی کفشتا چمنه از
مباها ت اوله وز دیدی ابوطالب خود چنک کسار نک
بر مرد عیور ابدی بو کلامه ز بخا رنار و جیمتر هوا کبر قبه دین
اولوب میزاب چشمه قطرات تیزاب غیرت بر زبان
و دید رای خواهر مهربان بویبرایه مرکه نور بر ابد و کلک

جوامع مغرب کا دخی جلیبہ نہ سب سے دست اندار شدیدی لکن
باشمیه اقتضا ایدر که بازوج ازدواج خویشاوند مزین
معائن کردن انگفا، اوله مراسم کفالت عمده سند
کلمه ایسه اوضاع روزگار مانع بیت بخت بد و همت عالی
بلاست وای بران کسر که باین مبتلاست دیگر باحقه
عائیکه کهر بار اولوب ای برادر جان برابر بوطلم مشکل
مراد فتنه بر کلید چرب زمانه ملا حظہ ایدم اگر سزدن لای ظه
رضا کور بنور سبب حصول مراد نطق بند سعی و اهتمام
اولورین ای برادر مفصل و مجمل بود که عقیده دار العز
جناز خدیجه بنت خویلد طرف ظاهر الشرف شاه کیده جک
کاربان انبوه ستاره شکوه ایله برسبیل مضارب بر مغدا
نقد رایجی موضوع همیان افزایدوب کوند رمان
ایتمش لکن بر مالک دست مایه امانت استراشتر که نسیم
بضاعه ایدر محمد الالبین کبر سر و باغ استقامت خوانند
صحن وجود اولن دکل بلکه دست نشان باغبان بخت
دخی اولمشد اگر موافق خاطر خواهر ایسه بن بونقد خاطر
مرادی محاکم زده اراده خدیجه ایدوب امیدوارم که
مشاهده اثر قبوله سزه بهجت افزوز خاطر عطر اولم دید که
ابوطالب بنه بر آه کلو سوز چکدی کانون دروندن منصاع
اولان جود زمر اکود غیرت بیفقر شیشه دماغه جیفوب
فطرات آتش بارانک محسن کریمه لرین عقوق الجوامع ایدر

و بدی که ای تمشیر مهربان شدید دکن سلسله نسب لایسمه
منتظم اولانردن برینک رقبه سر کرفار رقبه خدمتکاری
اولدوغی معهود دکل ایکن محمد الالبین کبر شایسته کردن
استغنائی خنده و شن پذیرای طوق خدمت اولدوغی
کور مکده ایسه بکارهین مطبونه خان اولن راجع ایدی
اما بنیلم اگر احد و نه عنوان بویه کلونه سالی جیره اولدوغی
وجود و بر مبوب ع در دود قحی که الضه و رات تبعی و بر
سزیدور سز صواب دیدارنی مصلحت بنکار اوز رفقه خدیجه
واروب استکشاف و سببه ضمیر ایدر سز دیدی عاتیکه
بهجت سرای سیده کبری خدیجه به واروب باز یافته
حادث خانه خاص اولد قده قدم محسن شاکریم ایدر
معزز طوکر عاتیکه باشمیه که شامه فصاحت اکادست
خوش اسفند اوز سز چند مفاصل کلمات سحر آفرینه
عطر سالی صلابه مرهم اولن استرایدی اما اول خواج
معالی فرمای سرفرو سزانی اجاره بخار دیه شایسته کون
عرق باش حسین خجالت اولغیر اشن مفده مائیکو
به هنگام ایدر ردی ضمیر سر برده شناس خدیجه بیدیکه
عائیکه بر سر سر بسته به عفتد کشا اولن استر با خج
سوز التفات اواره سز سر آغاز ایدوب ای بهجت
طراز خاندان عبدالمطلب بو کوشه و برانه فرسایه
نور بخش اصل الله محسود دار النعمان بکره باعث ندرت کرد

عاتکه تغیر یافتی انصاف به خرم شاز خاطر خدیجه اولد که خدیجه
 بو کلام خاطر کشد و نه ششام بوی پیراهن بلبوب محمد بن
 عبداللہ بن عبدالمطلب کنجو خواند امانت و ملک
 شاهنجه صداقت ابدی کی کلفه باند پست خدیجه زانما نعت
 رسم تجارت و تکفل داد و ستد مال بر با شفعه ملکه خدا داد
 هر کس علاوہ جنبات سعداد قلنما شد و بو معنر محال
 ناصبه ساطع النوری بر کره منظور نظر دقیقه بنیز اولغه
 معلوم اولور اگر نتیجه خیر مراد اولق مطلوب است بالذات
 کند و کز واروب سایه دشمن نخل خوشتر روشنند بر لب
 نظرگاه اعتباره کتوره سزد بدی عاتکه فربر العبر و منشع
 اصد رعد و تابد و ت خواجه منبع اجنا به تفصیل حال
 کند شنه و ضکرة خدیجه نکستظر غرضه و اید و کن بلور
 بیت خیز و بنا ز جلوه ده قامت و لنوار راه چون قد خولند
 کن بایه قدر نار راه حضرت نازنین شجر سنا زخت و
 بالاطمین فزیه ملک شبنم خرم و بر دت تعلیم مادی بهج
 صحن زمر دین غبراده هزاران هلال اجلان غایب اولور
 و کبکب کوکب نشانند ناسطیح ساخته ملکه ده بشمار عقد ثریا
 خیز طلوع بولورق یعنی بیت رعنا رعنا کید در اول ماه
 بر حسنہ کیم تبارک الله زینده شد و قامت موزون
 خرامی کید در رک داخل حرم سرای خدیجه اولوب صفه نشین
 ناز اولد و خدیجه خود امثال شریف اجلال ابد زینت کن

خیزد
 سخن

شاطط دست خدایه اشارت ابد و تابد ابوان دولت سر
 خاصه بر بنان زربفت شاهان ندن آیین بند اولمشاید
 میانه زرقاق ابوانه غشا و ذقلب عاشق کبر بر شاز
 رفیق شمشاد بدی برو جهده که داخل نشین اولد و خدیجه
 کور و عکس کور غرض بند و فریتر اول درون سر پرده خدیجه
 برار بیکه صد نکاریده مردم چشم کبرتها نشین اولوب پیر
 سبت عالم نور دیده کبر جلوه کرا اولدی خدیجه اول باد
 اقلیم جانه قمار حور رنگ چشم و قطبغه معنیه نار فرکانی بای
 تعظیم قد قد بصره توجیه نظاره خطار اید و تابد بر لب
 سبهای ناظره که از کورد بیکه شریف شریف مدح و اقرار
 بالای خوشتر نای و صفند نه کوتاه بی اختیار نه خایه ضمیمه
 رعنا می پرد و نش بر عصمت بو نظر کوشنده حریف تمنی
 بیت سبحان الله زرق سر تا با شتر در قالمب آرزوی
 من ربخه اند بو معنر مفعده خدیجه نکست مرآت دلکش عالم
 رو باد کوردی صورت واقعه بی که کند و به همچو آیه اخلاص
 اولق اوزنه تعبیر کرده ورقه بر نو فل ابدی نه کرا اولدی
 خدیجه افراط سرور آرزو انکیز ابد معارج البود و مولانا
 معین الدین مسکین تحقیقی اوزنه محفظه مرصع غلاف نور
 آجده و اول فدر سر مجو غه نبوت اولد و بیاجه حمله صفه
 نورانی آینه مثال برابر اید می غوغه غوغا چند سبهای

مبین خانه المردین حضرت نرین و کافیه آیات بیت
 نورانه تطبیق ایدوب اول آفرین نسخه دیباچه عقل اول
 جنانک کتاب حکمت خاتم الانبیا اید و کنه تحقیق ایدوب
 و سینه سنده کی لغو بد نمنا به بو معنای دخی نقیض ایدوب
 و دبعه جیب کتمان ایدوب اگر چه ظاهر مهم ساز مشغله
 نجارتی عقد التماس حرف کبر از دقت ایدوب فی الحقیقه
 محمد بن عبد الله مک صمیر دقغه شناسر عباد از چار سوی
 رشد و نجابت اید و کنه اول ابکی نکر طرفه باغ جمال ابکی
 شاه حاله ردیدی العین طلیعه القلب و بویه حبیب
 القسط سبزان امانه غیر بره و بر دیگر بضاعه مضار نیک
 ایکسنی و بره و زجوه تعبیر جهت موعود ایدوب امانت نامه
 آرزوی جانته بر آتش عصمت سوز شد بکه محقر شراسته
 خاکستر کن بستر کائنات اید و حقا که اول کتاب طراز ابواب
 زبر جده طاق روزگار بغیر محنت کاست بیک حکایت آرای
 مجسم انس اوله و غنی جویده مشنوبه موافق الحال اولان
 ایچاند که زبان زده ناطقه تعریف قبلند مشهور دران مجسم
 جبار و زعجب داشت زبان آرزو مهر ادب داشت
 هوس پر امن خاطر نمکشت و کرمکشت هم ظاهر نمکشت
 ازین جانب جبار پرده ساز و از آن جانب نظر در پای بازی
 پیرایه بند از پروکیا ز خبر بور و ایدوب دخی عصا به طراز کوس

40
 سیر و لشکر که بر کوزه ابوطالب را از سربسته احوال بر
 حضور سید حضور و دقت خاتم کتمان ایدوب ای نامه
 سر و کلمات از پیش اگر نخل بار تجارت جائز ایدوب رسم
 مغر تجارت از زده خدیجه بنت خویله دهنه بضاعه مال
 مضارب اولوب بر کرده زمینده نهال خطیر صدقت
 بغیر اول ذات نجبه شمائی جلوه ساز مینا سرای چشم خدیجه
 ایسترا احتمال ایدوب جوهر بخت بیغ نیراب خورده فقره
 رساحت ایدوب کز ای محمد سزدن توجیه مفنا طبر طلب
 اولنسه خاطر خدیجه سلیم نقدینه مقصوده و بخند اولوب
 دیدی ضمیر نور خواجه پاکیزه نظر که بنجره کتای سردقات
 غیبه را ابوطالبه صدد جوابده تا بند و نقل اعلمها ترسل
 الی فی ذلک ایدوب زبوز بخش کلک کوشه اسفنا اولد
 بو کشت و شنید مهره طاسر شهرت اولوب بکده و رک
 مشکوش سنجیده اولد بر آنرد دخی واسطه قاصدش کوشه
 درنثار ایدوب بومش شف ساز بنا کوشه سید الشهدا
 صلی الله علیه و سلم اولوب بر سز می رکن رکین کعبه دین
 خواجه صادق الوعد الامین سیور زه شویله که سزار نکاح
 دغدغه بیع و شرا ایدوب سز بزد دخی بوزینت بخش و سنگ
 حیات منعار اولان ملک و مالده سز و آلی العهد
 نصرت بیکمک لازم عهد و سمیت بلکه جانم نمیشد را اما چو
 سفرتم مصمم و سائر لره و بره کله بکمر بضاعه دین

ایکی ویر یسوز دیدی حضرت خاتم الرسل دخی صلی الله علیه و آله
نختم و نیت قبول ایدوب پیشگاه عم بزرگوار ی ابوطالب و
میان نرند منظم اولان حقود لالی کلامی بجان بجان موضوع
طبقه عرض ابدی ابوطالب دخی گوشه نشین بر سر و
اولوب بو بر آورده بخت میدار اولان نعمت بر کنجینه
شایگانند که حضرت و تاب بی منت خزانه احسان
بی پایاندن سزه ار زانی قبلمشددیدی صد بقیه کبر دخی
الوعد نافله والای ز فیه مصداق فیه جهت موعود
شروع ایدوب تسهیل مشاق سفر و موانست وحشت یاد
غوبت ایچو بخند منکاران مراتب شناسد بیسره نام
بر غلام دانش نژاد تغییر بوردید و نجیب حمل جیل ابوصبا
ایدوب ای میبده اگر سکا شتر المرام تحصیل سرمایه تجارت
ایسته فضله یابن بم عطیه محیه ایدوب حاصلده و اگر رفقه کدنه
عقده کشای ربقه رقی اولن ایسته اولدخی التفات منیه
بخش محیه ایدوب مستحصله رجله اموالده که طریف و تلبه افاد
منصرف مطلق رای جهان رای محمد در حکم انک حکمیه
فرمان انک فرمانده رای سبیره هنگام شیع کاروانه
مهار شتری دست محیه نسیم ایدوبه که بیان خلقت
اجبرانه وضع ایدوبه کذران ایدوب بهانه جویانه کونه نظردنه
حور اولد قده کند ویه بو ویر دیکم خلعت زربفت ایدوبه هاف
قامت ناظر فیه اوله سن و بو هیون بکایون دیبا پوشی

ذات رفیع الجانه بر روند بختگاه اجل ایدوب مهارتی
سن آرایش شرمتمت ایدوبه سن الحاصل سنیک بیه
بونده کلوب لباس طرفه طراز غایت ایدوبه خراما بهجرا
صفا اولک و ابته عین الرضا عجمه بر دیدی
میسره دخی طوق فرمان مطاعی حلیه کردن امثال ایدوب
کمر بند خدمت اولدی اول خواجه بازار استقامت
مداحله مال خدیجه اینک و جهنده اختلاف اولوب بر طایفه
وتیره اجاره او زره نصره مالک و فرقه اخوی شراک
شرکته مالک ایدوبه تصریح اینک در و الله تعالی
اعلم الفقه اول روزد لسوزده که معباد نهضت بانه
ایدوبی سادات بنی هاشم شیخ سیدالابرار و سایر
خلق برای نظاره رکذر کار بان جمیع اولد بوز کوردید اول
قافله لار صراط مستقیم ترنیم سبیه سفر و تغییر رسم
حضرت امیر یعنی طرف دامن احتشامی عطیه کمرگاه صابون
کوشه دستار بنیامنه سن با کوشش سنبل پوشند نه اکوب
عصا به چین بسین ایشین بیت این سفر کردن و این بی سرو
سامانی ماه بخر جمعیت دلهاست پریشانی ماه دهر کن در لونه
مخچه خدیجه دن شاه ملع کر نه صبح کبر خوامان و بر خرد امان
نمایان اولد قده نجوم زامره بنی هاشم اول سید القوس
خادمانه طور ایدوبه کورد کمرنده میر بر بنک سر رشته عقود شکی
دست نصر فدی کیدوب خاک سبیل بطی نخسته جوهر فروخته

ابوطالب شد و اضطرار بند از اعصاب حواس ^{توطیل} بست
بنوبت گوشت باره محرومی از بانند نزد خنی تاب تکلم نمک
شکوفه ریز ز کس شمل اولمقدّم از کز که وضع صفا در دل
اما جناب عاتکه بی اجبار نغمه و اعبد المطلب دایه گوشه
کزینان خلوتخانه ملکوت دغدغه نفقه بتوروت ایمنه
روزنه کنبه خانه خاکدیز باش قالد و امی عبدالمطلب
خاک سیاه بطحادن نر کس عبرت بین کشاد و قبل که اول
عزیز کهوانه ناز اول مخدوم خاندان اعزاز نیجه کمر بند
خدمت و بر زده دامن راه اجازت و لشکر رهجو فریاد
ایده رکن اول غنچه سایه پروردگار نهال سر بلند کن آراشیر
کنار حسرت ابله ای وای کی مرغوله مشکین فرج بختی سبز
کلهر شاه آرزو دایمندی حضرت بیل باغ بلاغ دخی اول
حالت صحت حزن رفت انگیز ابله و دواع دوستان
ایند کج جگر شکاف سنگ خارا اولور درع از سنگ
کر به خیر در روز و دواع باران آندن و جهه باران وفاداری
محراب روی حسرت ایدوبت رود سر شک رخت سوزی
بویله و مساز ترانه ناز اولور دایه شعر الای رفیقانز بایک
نشیند اندرو طعن مستقر چور دسوی برزم مراد آورید
ز حال غریبان بیاد آورید بوهمنگانه فراق جگر که از ده
آه سرورده سوز عاتکه محفل شبان ملا اعلایه شراره نشانه
تثبیش اوله جمله سر درگاه جبار ذوالجلاله سلسله چنان نیاز

اوله بد که ای قیوم لا یزال بومها رکش شتر خنده اولان
محمّد اول محمد و کلید که عنوان شرفانه اعلای تو قیوم
لولاکه و بوطیقات همفکانه افلاک زیر نعل قدرنده
یک مشت خاکدیز پروردگار ابوقاندر رحمة بنت خویله
اول پیشوای انبیا اولان محمد در که جبریل امین همواره
نکمه دارنده دایمیز بایکین بر آن اکا غاشیه کثر برین
سدره کرای اولمغله مغربان درگاه اراسند و امت
بولشد و بوسطان نو ظهور عتوانا زده خوانین ملک
روی زمین زیر نعلین ایکن تاجرانه شعار ابله اخب کلفه
اجاره به رخصت بیو رملق جمله مره باعث دغدغه حیرت
اولمشد ردید کلرنده جناب جلال احدیت جل شانه
ساده دلان ملا اعلایه بطنان سرادق جبر و نند ز گوشه
نازبانن انی اعلم ما لا تعلمون ابله نفقه بعد نصکره ای ملا نکه
ظاهر بین سزه بواسطه اشکال صفح اشکال اولان نازده اول
اگر چه بانکرده مقدّم نتیجه بخش عار در اما شراره عالم سوز
عشق آتش کبر قبول اولان سر کرم هوای محبت باننده
نابنه التحاق عار ساقط الاعتبار درع ما بر سر قصه خود آیم
بیت سر مختصر چه راند آیم غشقا ز کی در هوا کس با شکر نیاز
چون مطبیه سینه مطاع نینه که اروداع اولدی آرزوی
دنباله دوحه خدیجه سر آغاز نشیده و عاید و آبلع
کل نازک بدنا کلین کل بهرینا اول کسوی دلجوی

مشکین و نعلین و آفرین ابدهمواره محفل طراز باغ و مرغ
اول بعن **نظم** که نافه صفت ابده درودش منوط که غنچه
گلشنه کل زینت باغ اول داد ارجهان بمسکون
عالم سنه سر فزده اسکت بادشهم دینه صباغ اول
جوب اول بشرو فافله اصحاب میمنه میسر ابده ضمان
درک توفیقده زده نور دجانب اولد بر میسر داثنا سوره
اول ذات فایض ابر کاند ز عبده الصلوة و السلام خارق
العاده مشاهد ابتهدی معجزات بیرون جبطه تعداد
چون ساحت دیر بجبر ابتهدی بر مقابله دبرده بر بابان
درخته نزول ابتهدی بر راهب دیر که مستور اوزنی و زده
نسطور انامیده موسوم ابدهی و وفات بجبر انصاری سلسله
علوم نصرانیت اکانتی و لغت بالاستحقاق جانشین
کبرای عارف اولشرا ابدهی میسر ابده سابقه تعارفی وار
ابدهی مالایرام صومعه دهنه استغفار احوال سالی بر
شیخ بعن استفسار حالات سید البشر ابدهی و ابتهدی
بو بابان درخته انکار ابدهی جار با شش بن اقبال کید رودید
میسره دخی برورده کنام اتم الفوی بر نورس نهال اغوی
در که بر آورد و جرثومه عبده المطهر رودید که مسطور است
زمرنه سنج سر و سرور اولوب مرزده ای میسر که بود ذات
با هر ابرمان بیغامی منتظر آغوا از ماند ریت بنور نبوت
که در راد اوست اگر چشم دسمن و کر چشم دوست ای میسر

دلالت صحیف سماویه اوزره بوسایه درخت فرشته
بساط بوفیونه جوسس ایدن بیغامی در دیدی و کند
مانند پروانه اول شمع جمع آرای رسالت پیر منکر دانه
اولوب نکاشته حریطه حافظه سی اولان شمال خور
غریب نبوتی اول کتابه جمال با محالده مشاهد انجلیکین
خانمه الانبیا ابد و کن تحفین ابتهدی داثنا طریقه
مقتضیات الحال ابراز ابتهدی حواری میسر دسمه
نقد بل شهادت قلب ابتهدی که نصرة امضای قباله
قبول ایچون خوش حقه پوشش زده میانه دوشانه دغلی
تعالی شانه مشاهد خام نبوت تمنا رسنه دوشدی
اول محرکار نامه رسالتی در کنج خانه چشم کهراند وزه با صوفی
اشهد ان لا اله الا الله واشهد انک رسول الله البتة
الامی الذی بشر بک عبس بن مریم زمرنه سن عالمکیر ابدهی
معتبرات مجامع سیردن مغازی صباغ بن شام المصطفی
بو محله عبارات راهبر ما نزل تحت هذه الشجرة فظألا
چون نقل ابدهی محدث المغرب ابو القاسم السمری جعل الله
وجهه انور من السهیل کتاب روضه الانفسه ملاقی لازم
ناویه سعی ابدهی مراد قائل نازل فی هذه العتق الانی
دیگر رجوعیمت سدادده توجیه مراد ابدهی کیده فوط لفظی
ورودتی استیغاب زمان ماضی ایچون دلیوب بلکه مخضر
ناکیده انفسه رجوعیمت سدادده توجیه مراد ابدهی کیده فوط لفظی
خود رشید صلی الله تعالی علیه وسلم پیشگاه صومعه کبریا

سایه نشینز اولدوغی درخت عالی بخت خیر انجاردن
فقیر اید و کینه میسر کنسیرن اکثرنده تعرض اولمغه
نیجه ایام خاطر دغدغه سرشته افکار ایدی هنگام سرد
و قایع نبوده کلچیر روضه تحقیق اولور کن خدمت قریب
مشاخرندن مواهب لایحه صاحبزاده قسطانی و معانی
النبوه مؤلفی معین الدین بی طالع شجره استراوت
اوزنه نصیر بکر رسیده نظر تدقیق اولمش امام ابوالمقام
الراغب شجره سدرک مجسم ظنی بایسته سابقه اثر
اولان شجره کریمه دخی درخت سدر اولمق اوزنه بایز نقل
رسمشده حقا که اول شجره مبارکه فرج سده المنته و مبدی
اول سحر جاده و جلالت برایکی کره ظل افکن اولمق اولمق
اولمق ایدی طوبی لها حکایه لطیفه باران سخن شناس
مد رسیدن اسکوبی علی جلبر نام بر شاب فاضل دیندار
قاضی محروسه اسکوب اولدوغده خلال مطارحه و قایع
نقل ایند بکله اثنا سباحت فصاحت رودین و بر دیکله
شهرت پذیر اولان شهره فریب بر فریه ده بر دیکله
کورد مکه هر کوشه سی بر نگار خانه چیر و صفتی حیرانگونه
کارنامه صور زکرا ن حاجین ایدی تا قدخ و دین نظاره
رحمت غایتی مطالعه و بر دیکله و جمله دین مکلفین
ساخنه برداخته بر مجلس جلیل الشان کورد مکه ملوکانه
و پادشاهانه زینت و زیبایه آرایش و یریشی خیار
اول مجلس بر راهب کهنه سالد صورت دم بسترها چوب

بوصور مجلس سزک پیغامبر بزرگ محمد العربینک فافه لار
کار بار حجاز اولمغه تجارت شامه کبدر کنه ملت مسجده
بحیرانام بر نام ربانز آنری استقبال ابته پیشگاه دیر
اینده روت ترتیب ایند و کی مجلس ضیافت نمونه سبد
ویدی ایندخی دقایق حالات رسومنی سیر ایندم منور سیر
شریفه ده مبسوطه اولان مقدماته تطبیق ایندم اندیز
وجهه خطاب ایدوب پیغامبر بزرگ اگر اول صنادید
نصاری بایسته مبعوث بالحق پیغامبر آخر الزمان ایدوب
محقق اولمسه شیخو بکر عارف اکادار الضیافه
عکریده نقدیم مراسم تعظیم ایدردی واسطین علما کن
بوله عبادتگاه قدیم الرسم صفیائنده اول صیافت
باهر الکات مراسم تصویر و شیخون رخصت و بر ایند
دید بکده بزرگ محمد العربینوتن انگار ایند بکله جمله اهل
اسلام بخراف اینست لاکه الا الله محمد رسول الله
دیکدن دخی قاجمزه آنر پیغامبر صادق الوعد آخر الزمان
نهایت الامره مبعوث رودید بیت تاکی سخن از سخن بایم
تا بر سر قصه خود ایتم راهب طالب شد بشاق بغیر
اینده کدز صکره میسره فرایند نصایح کرازه قدرایه نوح
قلاده اتمت ایوب ای میسره زنه زنه روزگار
بوجود کرانایه سعادتی دارالملک شاه اکوب کیمیه
یهود شام اولان کفران ملک منظر نظر خوش استرا

اتمجه سکه چیده سر لب نشسته خون اهل کبد و خذ لهم الله جود
 باب توصیه ده به لغه اتمکیر خواجه عالم صلی الله علیه و
 تکرار شرف مسافر نعل عزت سبده خاک سبده بصری
 کجور با صده او لوالا بصار اولدی در من عریکه خدیجه کبری
 بضاعه قیشر ابدی بهای نام اید صبا توب اتفاق رفقا
 ابدی مراجعت بیت الله عزت بن ابدید اتفاقا بر کرمکا
 روز ده که فیک جوشان زمیند نه سر پوشش آتش ابدی
 و کرده خوان آفتاب عالما ب نفسیده تنور باز کونه و
 آسمان صاشر ابدی آنرد خدی خدو احمی حرم محترمه بند بر کرمکا
 سبده کبری مخدرات حرم سرای عصمتد بر قاجی ابدی
 بر غرقه معدا قاید بهر صحرار بطحا ایدردی ناکاه طرف شام
 شرف انجاد بهر غبار مشک افشا نه یق بند ابوان سر سر نک
 آسمان اولد ز سیم پرده در شقه براند از اولد فده کور بر
 رکاب سردر هوا را فلک کبر هموار و سیر و منتظم حرکات
 بر فافله شباب مها و کیمکش ز فطار کلور که احمالی کوباسر
 فاش سر و صفا و تنک سکر مهر و وفاد و فریب اولد فجه
 غایبان اولد بیکه کار با نیاند بهر بر نک بالاسر و دلمند
 فرشته مثال ایکی دانه مرغ سنبال بهما سایه شهر بر سر
 اتمش خدیجه کور و کده آیا بو جتر سبده سیمایه سوط اولد
 نازنین مراد فی عز و جاه نه باد شاه بلند بارگاه اولد
 مبرزه حجه نه بی ساخته ایمین دولت و اقبال کبر خباب سینه

افعال

یوز سوری و اول سا به بن زرف خداداد اول
 قافله سالار دین میر حضرت محمد الایمن بیت شمس
 قدر و سبده جیش به با شمر آفتاب فریش اید و کرم
 بیلد وردی و عرض و قایع طابق اثنا سنده سخنان
 نسطورای راهبر داول لجه نافر باب بنو تدریز نیت بخش
 کناره ظهور اولان لالی کرامات خارقه بی سلک بیان
 کتور دی اولد مکه اسم والا رنم محمد کوشن خدیجه کبری
 اولدی ساخته سینه دن راحله سامان سگینه بی اختیار
 رخت آرام و فراری کونوردی کد درت کرد سفر سفر
 صفایح و جناندن کبد دب سر کس کره کشای بیابند
 راحت اولد فده حساب جریده ماله به اثرات اولد
 بوسفرده اول منبع زلال احسان اولان دست در با
 فیض خواجه کائنات علیه الصلوه و السلام دارد اولان
 محاسبه زنج ماله کوره سائر شهر سینه چکله عیب
 شافه خطا تر حال سفر تیجه سر اولان مراجه عشر معشر کلید
 پنج محبت سلطان رسالت روضه خاطر خدیجه ده بو کرم
 دخی جابکبر اولد بکند کجه شرطه شوق انگیز نمز موج بر
 محیط آرزو اولمغه باشلیوب بالآخره علی وزیر کینه نفیسه
 بنت مشبه نام بر خاتون کار ساز مبانده مروه حنیان
 موانست اولد رفی بر تقرب خاطر فریب ابدی مافی الضمیر
 خدیجه کبرانی اول راز دار سر ابرود و غیب اولان طبع

کرم سید البشر علیه السلام عرض ابد کور دیکه جام
 نای دل آگاهانده نقش قبول مرسم اولدی منتم هم مرسم
 اولان مرسم عقد شروع اولوب نقول سفیر
 ایکی آی برمی بشی کونده **ع** بساعتی که شود مشر از این
 خدیجه عتی عمر و بن است و پسر عتی و رقه بن نوفل بن است
 برای انعقاد مجلس نکاح طلب ابد و بشارت بشار
 رساننده شاد فریش و خجی لطف رفتارین پیرایه بند قامت
 زیبا خرم ابلوب ضرغام محارب حمزه بن عبدالمطلب
 مراقتی ابد خاتمه سیده النسابی تشریف آید یزید صبه
 حاله بزرگ تحق از دواج با طلع النور و لغین ابوطالب
 و سایر کبرای بنی هاشم احصا نه توجیه قاصد بورد
 مرکن بحسب المرسم مرتبه نشین مجلس اولده قد ابوطالب
 جناب سید المرسلین و رقه بن نوفل اول مجلس عیبت
 کز بند پیستقد غزو و کالت اولوب اول خطیب ایچی
 ابوطالب برای خطبه بر خطبه طن نه سبحانی الطرح بنیاد نه
 بعضی صورت جمهوری بیغانه ابله انشاد نه سر آغا را بادی
و الخطبه **هذه** الحمد لله الذی جعلنا من ذریه ابراهیم
 و زرع اسمعیل و ضئضی معده و غضر ضرر و جعل حصنه
 بیته و سواس حرمه و جعل لنا بینا محجوا و حواما امثا و
 حرما و جعلنا حکام ان سرتم ان بنی اخی هذا محمد بن عبد الله
 لا یوزنه به رجل من فریش الازح شرفا و نلا و فضل عقلا

وان کان فی المال قل فان المال قل زال و امر حائل
 و عاریه مسترجعه و هو الله بعد هذا نبأ عظیم و خطر جلیل
 و قد خطب ایاکم رغبه فی کربنکم خدیجه بنت خویله و لها
 مثل ذلک و قد بذلکم من الصدق عاجله و آجیه بینی
 عشرة اوقیه ابوطالب که خانه مستجده برداخته حاکم اول
 اولایه جو امر جلیل القدر فصاحت رسته کثر لطف اولده
 و رقه دخی بوجه اوزنه و رقه طراز مشور براءت اولده
 الحمد لله الذی جعلنا کما ذکرنا و فضلنا علی ما عدت
 فحن سادة العرب و قادتهم و انتم اهل لذلک لانکم لغیره
 فضلکم و لا یرد احد من ان سر جبرکم و شر فکم و نحن بذلکم
 راغبون فی الاصلان بحکم فاشهد و علی معاشر قریشر
 بانی النکت محمد بن عبد الله خدیجه بنت خویله و اشهد و ا
 علی ذلک صنادید ذریه جبر بایکی طرفه سر رسته بیجا
 و قبول رسم و خواه اوزنه منعقد اولمعه اول سیده
 النسابی جلاله از دواج سید الورایه کنور دیز جمهور
 مرده فن سیر اتفاقی اوزنه صدان خدیجه رضوانه عنهما
 در بنوز مشقال زر طلای با کیزه عیار در خنده رفع القدر
 سیر دیز و اعطاه مولانا صیل درج الد ر زمانه نف
 جلیله مخنا بعض ثقات بشیوز در رسم سیم نابید کیز
 دخی بازوب طریقه توفیقه احتماله در اول عهد مجاور
 رساننده در بنوز مشقال ابر بر خالص تابد ارک بهاسی

الصدق بالکبر والفتح
 مهر النساء

بت بوز در هم تو صف اول و لوب بود یکی روایت مخفف
 منتهی المعنی و له دید یکی ارباب توفیق سنجیده میزان
 قبول اولی و کورینور و الله تعالی اعلم بحقیقه بعضی
 اوزره بکرمی چهارم یا بیشتر کوه کوهان صبار قرا و کوه
 و خج نکاشته جوده اخبار و در بوز و ابات مبانده
 کوه کش سلک توفیق و لوب عقده اشکال در خالی و کله
 نقد بر صحت اید کیم صدق کیم ناسیبانی و فاق و کوه
 اغریق و لمقد و یک اوزره بعضی اصحاب توفیق
 فلم فرسا صغیر توجیه اولد و غی تخمیر عانله العهد و علیه
 اید اشارت اولمش در کفصه اول کون که ختم و بیفته
 نکاح اولندی اول شهیل آقاب لقا اید بوزره
 فرسجا تخمیر تنق ز رنطاق زفاف اولد بر بیت
 سعادت بر کشاد افان را و فران مستر در زمره بیت
 حقا که حضرت نکاح ریز خوان انا اید اول شکر و
 و کانه ناز مبانده بروجه مایه احاطه منقاد و لوب
 شیر و شکر کبر خطه صفا پیدا اولد بکه تعبیر ریح و عقده
 اقلاده بوناسیر فاعده اتصال و فوعنده حسن بکرم
 نبوی بکرمی بش و سنین عمر خد کجه فرق اید یکی مضبوط
 پراعه ثقات و جناب لازم التکریم خد کجه کبر کرام
 ستوده خصال فریشتد بیزر عقیده عافله عاقبت اندیشتر
 و خنده خرد باره بندیده کیشتر اولوب لکه مال حساب

بر ملکه طاهره جناب اولمغین مویک غیب یا نده خطه
 شریک و اغبکن کندین کمال اخلاصه حرم سرای رانده
 بر ستار حلقه بو شرا بیوب مستخبر حومه غنکی اولان طرف
 و نسیه جمیع اسوان جهان تر طفیل سبد کائنات ابد و جناب
 مقدس نبوی دخی همواره ثابت قدم مرکز خاطر جوایب مغیره
 مدت متناهی ندره معنای حرم موصوف و غاشر و این المود غایب
 بو مقالة طرازنده طرز سیر بر کانه فریشتد بیدم بنا کعبه معظله
 اید و ب نکرار و کواهر اوزره اعاده ارکان اینه کانه
 نقد بر عزیز عظام اید خال جمال کعبه الله اولان حجر الودود
 بر بنه اول معمار کارخانه دین علیه السلام وضع اید کعبه
 فتمت سان صحیح انظر سیر بو و جهله تزیین بیت اشرف خیر
 حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم سلم رفیع القدر عمر
 عزیز دن او نور بشی با به به وضع قدم محترم بوزره بر کانه
 قبائل فریشتد خانه کعبه معظله نکاح واسطه تزلزلات احوال
 و تضاد و بوزر و شمال اید اندامنده سبهار انهدم غایبان
 اولمغین نسبه ساسر تجدد بدو شمشیر دامن اتمام اید بر
 چونکه حیطان صیفا بنیان کعبه الله مانده ارکان اسلام نفاخ
 بولد میان قبائل فریشتد شمشیر اختلاف معانیه باشد که جوهر
 کران با به حجر الاسود که پیرایه خاتون سیه بو شکر کعبه در خانه
 کیم وضع ایلد بر طرافه اید عا اید بکه کند بر می یا نده بعضی
 قولی میبایسته دعاته الرهط اولان بزرگ زاده سر سینه

اول سنگ سپاهی که حال حال آرای بیت الله در محله
وضع ایوب بود معنی کند برده دامن آخر الزمانه دکن طرا
کسوت افشا را اوله اول حمله بیضه جالبیت بر بر بقیه
جمعیت عرب مطا رحه مفاخر حسب و نسب ابد در
شده مناطق احزاب ابد و حب حتی صاحب القاموس علا
فیروز آبادی باز دو غی اوزره پردلان بنی عبدالدار
و بنی مخزوم و بنی عدی و بنی سهم و بنی جمح اراقه خون جزو
ابد و ب اول خون بعلکو نه ایله الدین بنجه شیرزبانگی
خون آلود ایله بر و بو یوله به بشری خونپاش اولمغه صنعت
براعت استمدال کو ستر دیر بو جهنده اول طائفه لعنه
بقیر ایله شکرت شعار اولدیر القصة بو شمشیر باز آن
خلاف درت کون بو وجه اوزره اواره قبل و قال اختلاف
ایند که بر صکره پیران کریم المساعی فریشتند بو امیه بن ابی
رازی صواب آراسیده کار بو وجه اوزره فرار ایند که ابو
مسجد الحاراند بن ابی شیبه دیلمکه معروف اولدیر و در
رفیع بن ابی ربن علی الصباح داخل اول سر کیم ایست بو بادی
حکم نافذ الحکم اولوب فیصل قضیه آنک وضا صمصام
مفوض اوله ایرته سر اول با فی مبانی شریعت غرا علیه
از کا با علی الصباح بر تو آفتاب جهانات کبر و دخل حم
محترم اولدی قدوم شرف لزوم سید کائنات ایله قوم
فریش فرحناک شادمان اولدیر و از انچه الامین رضینا

کلانک سرور انجلی طنطنه ساز قبه زبرجد کونز آسمان
و بو معنی ده صواب دید رای مما بونند نه مقداره تجا
اولمیه جو شد موافق عهود قبده بر صورت نزاع جا کیم
طبایع آینه شعاع لر اولد قده بو قدر منعده بکار مرد
ماهش بارنی کار اندکی بوف نیم کشید و آشوب خل
حمد الله تعالی بر وضع شکر آمیز لطف کریمه بمخوابه غلاف
اولم شد ذات مکرملر یله شر شراره پاش اشرار از اسنه
بو وضع خاطر زبیب ایله مباشرت ایله بر یغیر کامی مشک
سد بد السد الرینه زمینه صالوب اولدیر بیضا ایله حجره ای
مبانی کامی به فو بوب هر بر قبیه برینک ریسر العشره حسیب
اول کسانک بر رکوت سنه با شوب پایانه جدایه و اصل
اولد فرنده حضرت سلطان سدره دشت کا و صلی علیه
جنا بنر انام مدعایه توکیل ایند بر اول خاتم الانبیاء علی
ع و کین جلیست و نعم الوکیل نص کران بهار حج الاسود
دست کرم پوست ایله مبانی کسادن اکوب خانه سنه
ایند بر نقده اجار دوز و قایع نویسر بیت الحرام اولدیر
فلم نقیبه برینک بعضنده کیفیت وضع حجریاننده قریش
فرش کامی بوب بلکه عبد المطلب اول حج رفیع القدر
ایلی الی اوستنه اکوب وجود بطون قریش اشراف مسبق
الاسامی دختری زیر دست عبد المطلب نه دست بر بلا
یا بشوب پایین رکور کینه وارد قده اول عمارت ساز

کارگاه دین بسین کردند تا کوب محبته وضع ابتدا در کل
روایت غریبه فی السید الشریف قاضی المسین تقی الدین
افغانی شفا الغرام نام نابغه تزییف استحقاق
سنة سن سید المرسلین انتقال عبدالمطلبه سکر و بنا
فرشته او تو زبش اولی جمع علیه و غی شد عصفه
بتمشد چونکه چارچوار خانه بکرمی ذراع او زنه موازی زنه
تخمین اولدی التی دانه عماد شده ادی ایل صفا ایدوب
اوستینه بر معلا سقف استوار قید یز حج که حارطه سید
عبادت ز خانه دین بر و ز ابتدا یز بوطح اساس و رسم بنا
مخالف قواعد خلیل الله واقع اولمغه بر کون اول طرح
افکن بنیان شریعت علیه السلام جناب عایشه صدیقه
بنت الصدیقه لولا ان قولک حدیث عهد بالکفر
الکعبه ولاد و نهما علی قواعد ابراسیم عم و جعات لها بابا
شرقی و بابا عربی دیو بود در کلام صحت فرجام نبوی
و اصل سامعه عبد الله بن الزبیر اولوب ایام عهد خلافت
هدهم بنا و قریش ایدوب بر موجب فرموده حضرت خیر البریه
اعاده وضع ابراهیم ایلدی هنگام تغلب عبد الملک بن
مروانده حجاج خوشخوار ظالم عبد الله بن الزبیری کوفته
منجیق غدر بتمشکه تسخیر اقطار حجاز ابتدا که تکرار از اکر
عبد الله ابلیس اعاده دستور قریشان ابله بنا خانه
خدا ایلدی امیر المؤمنین با روزگار رشید العباسی

نشین اریکه خلافت اولده قد استبد که استبداد
حجاجی ایدوب قاعد زبیریة اوزر تجدید غت کعبه الله
ایده و کلار سید المرسلین بعذر علما دین مبدی جناب
رفیع الشان خلافت زبیریة مانع رخصت اولوب خانه
استثارت العالمین بلعبه ملوک روی زمین اولمغه با اولمک بدین
بنا علیه بارون دخی دهن مختار بیت الله نورضه قصر ایلدی
بومقاله معجرا و اول معجرا آقاب قد سر بر تو بنویس اول
لال سحر جاده و جلالة نور بخش و غی اولمغه با شکیب سید
آثار روحی الهی ایدینجه کوردی خوارق و خشت افزایک و سید
وحی متعالی اولده فیه ما بان کبریه روشا ندر عالی اولده و سید
جوشد سن خیر البشری مشیت علامه بعثت نمود اکر
تأثیر فلق الصبح وحی الهی که اک اول ضیا بختر آینه سینه
سید الانبیا اولدی جمال خوشنمای سنایات صبا و توحید
فکان لا یرمی رؤیا الاجاءات مثل فلق الصبح انبیا عظامه
مبادی وحی جلیل رؤیای صالحة ابله اوله حکم بر سن کبریا
و اصل نصاب اربعین اولده و غی کوند زبیریة دخی ایام
وحی منام التی ای منادی اولمشد اول جهنم در که زبیری
شکر باش سید العرب العجمی یا زبیریة مناب صبا و سید
بومشدر رؤیا الصالحة جز من سینه وار بغین جز
بونا بقعه نبویه نک شامل اولده و غی اجرا نبوت ایلدی
رؤیای توفیقه جهانباز مدققان حدیث بود جهنم شکای

صفحه برضای تحقیق و مشرد که سرور عالم صلی الله علیه
حرم الامن مکه ایلد دارالهیجه مدینه ده جمعا برمی اوج بل
رابت افزاد دعوت اسلام اولمش ایدی التبتیه تقسیم
اولنسه فرق الی جبر اولوب بر جزی ایام وحی منام اولان
النی آمی اولور جو توجیه وجیه اثبت کرد و الله اعلم بحقیقه
الحاصل هنگام بعثت فریب اولد فجه ذات کریم مرشد
امور خارقه ایدر لیر ایدی مثلاً قرین عز و توجهر اولان
حج و شجرنا طیفه فصاحت پروازله سامعه مایونه السلام
عبدک یا رسول الله صد اس استماع ایدر لیر ایدی یوان
که مبادی ایام وصاله رجبه کریمه لری حوت دوست
اولوب اکثر یکنار و ونهائت بین ایدر لیر کازکار بزرگ
بکدر کن بطنان سرادق غیبیه با محمد صد اس جاکیم مقعر
صماخ اولور دمی اطرافه توجیه روی التفات ایدوب
کسه کور نمکله صورت باز منجمله ابراز اشکال و هام شکله
دفع و اسما ایده جات سمتیه نیز تیرستان بان اولور لیر ایدر
واول هنگامده فیضا ضمه عشق پروردگار ساختن معجز
نمازیه بر وجه فیض رسان اولمشد بکجه صفی خاطر لرنده
با لکله محو نفوس با سوی الله ایدوب اسباب خلطه
خدا بقدر قطع رابطه علی بر مشا به ایدر که کافه برابا
ان محمد اعشق ربه مضمونید کویا اولد بر نقش طرازانه
صفا بفاجار بوسمه کنا به نویسریوان روزگار اولدیر که

زما بهبوط جبریل و نزول آیات تنزیل فریب اولد فجه
ضمیمه انور حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم جنس انش
و معشر بشر در اعراض نمکله با شکیوب کوندن کونه کلبه
آب و گلدر رو کردان و حرم قبله جان و دله بیک کویا
یویان اولدی قال ابن اسحق کان رسول الله علیه وسلم
بجاء و فی حرا من کل سنه شمرا قال و کان ذلک محض
به فریش فی الجاهلیه کندی رسم فالوفری اوزره شمهر
معهوده عفا و شش کوشه کیر فاف عنت و کوه صفت
کمر بند مجاورت اولوب غار حرا توکل توکل هم نفس
و شخص نقیضی بار غار اتمکله تمهید قوا غده توحید جاشوب
سبلا اشک نیم شب آه صبحگاه ایلد طراوت بخشر سبزه
زارینا ز اولور لیر ایدی **منش** در بای رحمتی طشر موج ریز
سبلا اشک نیم شب آه صبحگاه بنجه ایام روزگار حجه غار
بوسنوال اوزره گذران ایدوب مشرب پاکیزه نهاد لری
منبع فیوض انوار قدسیه اولد قدده سفیر شد بد القوی
مؤمن السروحی خدا فرموده رس رب العالمین حضرت
جبریل این اوج معلائی سدره المنتهیه خطه ساهر غیره
اینبوب بالای دلکش استعداد لربن شریف شریف فاجا
نبوتک مشرف ابدی **نظم** آن کهر تاج فرستاد کان
تاج ده خیر و آزاد کان تافت بر و بر توانوار وحی
کشت دشت مظهر سرار وحی دید بسرا فریغ سبزه

یافت بر خلعت دین بر کرده اول صبه دامگاه بشر
اول از ذات الهام سینه ابتدای ملاقات موسی اکبر
روایات مستان نقل اولند و غنی کبریهات کتب سیر
برینج افراسیم ربک الذی خلق تبلیع اولند و غنی
دخی سادات رواة بین النجوم و البقعة اختلاف
اول و حی اولفله ثقات من بر قوم نایب حراف نوم
اما ابن سیدان س البعیر و ابن کثیر ند فنی اوزر بکر
و فوعله توفیق روایتین فابلد و واقعه خواب تو طبعه
بیداری اولمق اوزر ابن کثیر متن مغاری ابن بختیبه
اثبات مد عار کچون نقل ایدر که آنه رای ذلک فی المنا
ثم جاء الملك فی البقعة النخی کلامه الی اصل بوجاب
عزیز المنالده ساحه اختلاف فسیح اطراف اولمقین
مشکیر نغان اصحاب حدیث بسط ایتدی مقارنات
ایراد می شبد بزرهوار قلم جاده غصه جعفر و ب
کریده صعب السلوک قبل و قاله شو شکر مکتب سمت ابجاز و مال
لجام اولنوب اصح نقول اختیار اولمغله تفصیل اجمال و
اول ایل بشت سید النقیبده مدت شش ماه و حی اسف
بطریق الرویا نازل اولوب سر کورد و کی واقعه نک فر
تا شیر و قوعی مانند صبح صادق فی الحال ساطع النور و
جس و اهر یک رب العالمین جبریل امین بر قاج کره
بکر تخیل شکر بشت اولان ملکیت اینه کند و بی اول ماه

الطی مرآته می اما طرفین ناطقه مصاحبت پرده بر انداز
دخست اولدی ایدی بر روز جهان اروز که شکر مض
المعطلات اون بدیخی کوئی بوم الاثنین ایدی محل معهود
منوجه محراب ملکوت ایدر سا این مردم شکار حشمتی
هوامی عالمه خواب س نوح ایدر ب نمانشی زینت سر
علیین ایدر دمی ناکاه اول نکبان دین القرب اظمی
زمرنه لطف امیر ایدر با محمد تم جوب نر کس و برین بزر
اید کده جوانه نظر صالوب کسه کوه مدی و بیه جفون
دیدد لری تکرار کر بنا خواب شیرین اولد فده صبت شهر
ناموس اکبر بینه بیدار ایدر و جناب رسالت مد ایه شکر
ربزائش اولد رقی سولیدی که با محمد بنم جبریل فرستاده
رب جلیل سنک درگاه عزت بنا کله کلام که رسول برود
عالم سن دید که نصیره یا محمد افراد ایدی خواجه دبیر سن
علم لدن زبان معجریان لو لوثا را بد و تانا بشار
دید که جبریل امین سینه با مرآت کینه لرین شویله فشرده
دست اهنام ایدر بلر که بیان شده تعصیرنده حریف من
الجهد بر روایتده حتی ظننت انه الموت یور و بطله القصة
اوج نوبت دینبر رسم سابق اوزر بیا نرند کفت و شنید
و غطاشدید و قوعنده نصیره امین و حی ذوالجلال اولد انا
ساده لوح عفانه و باجه کشای معج نامه تبلیع اولوب افراد
باسم ربک الذی خلق خلق الانسان من علق افراد و ربک

الاکرم الله علیه و سلم با نفی علم الانسان عالم بعلم و بدی بعد اول
امین و حی کوشه قدم ملکوت بجایه سینه زمینه اشارت ابدا
فی الحال بر چشمه صاف شیرین کوار پیدا اولوب خوابه عالم
جنانه تعلیم مرسم وضو ابدا متعاطی نمونه ارکان صلیه شری
ایند که حضرت امام الانبیا علیه السلام افتد ابدا و ابلیس
نماز قیام بر آیدن بوسعانه دستخیزد و سید زرخا کل جمال
با حمالی دیگر کوز و پریشان منزگاه خدیجه کبریه تشریف اجدان
بوی دیر چشم دقیقه بن خدیجه حضرت سید المرسلین سینه
کون و لب و خندان کورد که بشره ناز که ازنده کاسه و
دغدغه انگیزدن بید بکه مرآت حالد و بیرون نطق طافت
بر صورت عظیم شهود ایشرا اوله اتقوا فراسة المؤمن فانه
ینظر بنور الله طوی دل آگاه برین نکته کشای سر ضمیر ایشک
شکر ثار نیاز اولوب ع ای کل نو بهار عالم جان با امروز
جمال نوسجای دکر دارد کلبرن جمال کوز و جمله سمن سجای
وقفه رعبا اندازند ز حال کردن سویه منزه و دهن خاطر مد
جا بکیر اولان عبار غم کلمات آبدار ایله محو ایله منزه بید که
فی الجملة کبر و بدیه قلبه ز صکره و قلوب کدسته بی بکین
خدیجه به معرض طلق عرض اید و آیات ینات قرآنی
او قودیر لغد خشیث علی نفس جو بوردیده خدیجه رضامنه نفا
عنها کشر برای خاطر منفه سر نده کلدسته تسلیت ایله خلقت
خاشاکر و دهم اولوب تعبیرات سکون بخنده رخا نسرین نماز

کلن کوز ایدی بو کلام بدیع النظام ایله که ایشرا
با تحریک الله ابد او انک لنصل الرحم ونصدق الخ
و تحمل الكل و تکسب المعلوم و تقری الضیف و تعتبر
علی نواب الحق بغیر با حده حاش که سنی رب الغرة
در طه نگو ناری ایله مرده سکا که سن را بطه پیوند
رحم سن و راست کوی صدادق الهجه سن و بار کشر کلف
نامر اسن و چاره رس درویشان بی جانان سن
و شکر باش مانده همانان سن و یادی دهند درویشان
خاطر پریشان سن بو قدر حجه کرچه سکا شمه ایکن درین
عش فرس که تعرض غیا خشیث بنحو خاطر بکر مغیر اید
با حده حق پروردگار جهان آفرین که جان خدیجه برهنه
قبضه قدر بند ره موافق رجای و انشد که سن بیغایر
منظر آخر الزمان اوله سن جو ب تمام دغدغه فرسای
مشرب سید الا برار اولد قد تا بید مد عا بکون مشر
کشایان قوم مر اجعت مناسب کور بوب جناب سید
کبری رخصیت حضرت مقدس نبوی ایله عم زاده خویش
ورقه بن نوفه که مرتاضان اسافقه نصهار ایدن ایدی
وارد ب ایدی باین عم جبریل کیمدر بجا خبر و برورقه
قدوس قدوس دیدی و فی روایه سبع سبع ایدی
کرام فریش اول دیار ده که ایا ستر کمر بسته عباد صنام
اوله نام بزرگوار جبریل کیم باد ایدر که استفسا ایدر

جبریل امین ناموس الوحی ربنا لعالمین و اساطین مرسلین
آیات جلیل البرهان و حجة واسطة نزول جبریل امین در
دید کده خدیجه دخی محمد علیه السلام بجا جبریل نازل اولد
دید و کبریا نامی واقعه ضمنند و عوضه داشت و رفته بینه
خاطر و رفته شان اولوب اگر فی الحقیقه محمد الایمن
اول وحی رساننده رسالتین اولان موسی و عیسی
انوار تنزیل و انوار نبوت حضرت خلاق جهان آخرین بود با
مطرح سعادت دنیا و آخرت اینده سنده استنباط و تفسیر
جوب خدیجه به محمدی بجا کوند رکه کیفیت و فایده کندی
بی واسطه غیر استقصا اید بن دیدی خدیجه التماس
ورقه بی معروضه ای عقده کشای خانم الرسل امیدی
ملتمس قبوله مقرون اولوب کینه و رفته نور جهان افروز
مقدم محمد ایله ناباک اولد فده شاه نوسکه رسالت صلی الله
علیه وسلم نزول جبریل و آیات تنزیل و سایر حالات وحی جلیلی
تقریر امیدی و رفته ابتدا بشر با محمد ثم ابشر بن کو
بی استبصار که سر اول بنما مبر منتظر سن که سنک غیبت
مریم مبر فدم و ظفر لزو مکدر اگر بن صیت دعوتک عالمگیر
اولد دخی هر روز فیروزه بشارت مبداء خدمته سربازان سمن
تقدیم اید و بن جو بیان جاننده نطق قصد بن تمکله
جبین مبین صادق الوعد الایمن تقبل الیلوب دعای
هم دولت ابدی و رفته قصد بن سالت انمکله خاطر احوالو

سیده ام سلمه بن مطهر اولوب جوق زمان محمد بن رفته
حلی اولد و غرض و عونه فائز اولد مدی و رفته نک نامور
دیوان اهل ایمان ابد و کی مسطور صحایف سیرد قال ابن
سیدان اس الیوم فی عیونه فلما توفی و رفته بن نوفل
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لقد رايت النبی
فی الجنة علیه ثياب خضر لانه آمن بی و صدقنی انی کلامه
النفس بفتح القاف و بالین المهملة المشددة رینه النص
فی الدین و العلم و منه النقیس و اطلق علیه السلام النفس
لانه قد کان تنصر فی الجاهلیة من نور النیر اس علی سيرة
ابن سیدان اس که بر دازان شهرستان آثاره بو معنی
واسطه العقد اتفاق رکه ابن السروی فی فتح باب
تبلیغ ابتدا که نصیحه اوج بیل مقدار بی جبل المنین وحی
منقطع اولدی بو معنی ملا افرای خاطر انور نبوت پنا
اولمکله بنجه کره بنک فقه حمیت اولان نفس کر عیون قصد
ابتدا بر که شاهقه کسار دن غور هلا که آت لرسر بار که اثبات
صدق غیبت اینمکه منوجه فرو و جبل اولد قلنده دفع خد
خاطر ایچون مثال جبریل غایا اولوب با محمد سن بیضا
خدای لایزال سن دیمکله نائره حزن ملا لریخ الجملة
اولوب خاطر هما بونلری مطهر اولور دی محمد بن جبریل
نقلی اوزره جابر بن عبد الله الانصاری روایت اید رکه
اول سلطان نو ظهور اسلام بیور دیر که آیام فزت و

برگشته بکنده ره کرامی وادی جبریت ایدم تاگاه برصد
استماع ابتدا مکه نیجه زمان مقعر صماخ سامعه دن اثر طنیر
منقطع اولدی جو آسمانه نگاه ایدم کورد مکه روح الایز
مبانه آسمان وزمینده بر کرسی زرکش متکایه مرتب نشین
عظمت این الوحیک دهشت نمائندن صدر نشین
برندن قلوب و غده خوفه لرزان و طبار منزه کجا خدجه
سحابان اولدم و حضار خارنه دن اذکار ایدم بونان
پوشیده ایدم بنی اورتدیلر فی الجمله سکون و بدیه قلب نصیره
ادل طاوس ملتح بال نورانی بویه تبلیغ کریمه فرغانی ایدم که
یا ایها الله ترفم فائز روز یک فکبر و ثبات فطره و ارجز فاجر
بعد از آن تحمل عجا رسالت بیکله با شکیوب بیت المعمول
فاضل النور لری صندوقه اجزاء کلهم الله اولمعه اولیده
وحی الهی متواتر آورد و بابت یتات منسلل نزول اولوب
اول شایه یکدل سپاه صلی علیه و آله شد منطلق غم اینه تبع بدین
و نحو جهانگیر ایدم و زبانه بر جبر و ازین تبلیغ رسالت بابت منطلق تقریر شد
بومفاله عنبر سودا حائز قصب سبب حلیه اولک المقبول
اولان سباق اهل ایمانک ترتیب اسلام لری بیان
و فترتوبسان جیش اسلام ترتیب ایدم کی فخر سبب باو
اوزره اول مخلوق که جمال حالی حلیه ایمانده حالی اولد فترت ان
نساخیر خواه سبب لوری محنت کما رجبت خدیجه کبری
ایدی رضی الله عنهما بعده شریزه شبر خدا غنتر کش روز و غا

بر سر شکر اعدا حضرت علی المرتضی در کله اسحر و ابا او
سکزیاشنده ایکن فدا بکنان توجده اینه زینت بخش کردن
جان اولوب بعد از آن سر و دهنمندی زید بن حارثه که بنده
حلقه پوش خوشخواجه کائنات ایدم قبول عمامه اسلام ایدم
اولدی پس آنگاه بر نو خورشید ایمان موسی سفید صدیق
اکبره نور بخش ایت و جلال اولد قد نصیره مرتب ساز
حضرت قرآن امیر المؤمنین عثمان بن عفان و زبیر بن
العوام و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن ابی وقاص
و طلحه بن عبید الله حضراتی دخی کجایک توجید صندوقه عظم
رفده جا ایدم زبیدار اولوب خلعت بزرگ ایمانده خزان
روضه امان اولد بر بعد ذلک ابو عبیده بن الجراح
و ابوسلمه بن عبد الله بن عمرو و الارقم بن الاقم و عثمان
ابن مغطون تیجان علی اثان ایمانده سرافراز اولوب
بعد از عبیده بن الحارث و سعد بن رباح و خاتونی فاطمه
بنت الخطاب و ذوات النطاقین سماعت القصد بن
و حباب بن الارت و عثمیر بن ابی وقاص و عبد الله بن مسعود
سلک خدام سبب لری سبب منظم الاحوال اولد بعد از
مسعود ابن ربیع الفارسی و سلط بن عمرو و عیاض بن ربیع
و امرانه سماعت سلامه و خنیس بن حذافه و عامر بن ربیع
طن کش عبیه سلطان الانبیا اولد بر بعد از بن عبید بن جحش
و اخوه ابو احمد و جعفر بن ابی طالب و امرانه سماعت سماعت

جای کوش درگاه سید المرسلین اولدیر بعدد بلال الحبش حضرت
نوبت زینجگاه اسلام و توفیق صهییب بن سنان از و عیال
ابن باشر کمر بسته بارگاه سلطان الشقیب اولدیر بونیز
صکرة محیط مترکم الموج کبر جال و نادن فوجا فوج وارد
منهل العذب رسالت اولوب کروه با کروه داخل خای
اسلام اولدیر اللهم اید حمله الاسلام بسیف شریعت الانام
دقیقه شناسان صمد خانه روزگار بولمعا ده منرباز و فای
بعثت خورشید رسالتدن کرمی کون صکرة کرده مکروه
سباطین رماح ناقبه شهبانیه استراق سمعده بمنوع اولوب
اول حمت نه خطا زنده عوب منصب فن کمانند ز مغز اولدیر
حکایت استراق شحرت پذیر آفاق و لغیر اجمال اولدیر
بومقاله صفا بخش اول سلطان فو تسخیر هفت اقلیم علیه السلام
و التسلیم جنابک آشکارا نوبترن نبوت اولغه باشلور
دلوله کوس دعوت مقرر صفاخ عالمیانه نور دگر پاشنده
طو طیان شکر سنا ز سیر و عند لیسان کلک خیر نور سیم غوره
پرد از داستان دعوت الشقیب اولدیر که اول سلطان کرم
هفت اقلیم سبادی بعثده اوج بیل سفدار ز بر کلمه خفا
طبل دعوت جالوب آیه کریمه فاصدع بکاتوم و اعرض
عن المشرکین نازل اولدیر دلوله کوس دعوت مقرر اولوب
کیوانه نبوت کماها ز تبه ضلالت اولدیر آشکارا شارع است
منقیم دلالت باشلور مکروه و اندر عشیره نک لافربین

نازل اولدیر اولدیر اولدیر انام علیه السلام چو کافور
انذار اقرار بی پیش نهاد امت سر بلند ایندیر نفا و باب
یعنی روایت حبیب السیر از نه صفدر غالب امیر المومنین
علی بن ابی طالب بدستقد لدر که چون آیت انذار قاپ
شرف نزول بولدی اول کرمکار همایون از بکا فرما ایندیر
ترتیب خوان سفره طعام ایدم چون تقدیم مرهم ضیافت
ایدم و حسب الاشانه اقربا عشیره سید البشر و زرق
نور کمنه دعوت ایدم که ابوطالب و حمزه و ابولهب
اول سکا ط جمعه مستظلم اولدیر دن ایدی حاضر مانده طعام
اولدیر سید الانام علیه السلام دست مبارک را بده
لو کوشت پاره قالد زرد بر پایه سن تاول اید و با فیسر
کوشه طبق سفره نعمته وضع ایوب بوردیر که خدوایم
حمد سر اول طعام ز سده تمبکاه جوج اید بلر اول زرق
بیزدال حقیقون که جان علی ز بونیز خیمه صولید را اول طعام
حمد سنی سیر ایدر بر وجه معناد انجی برینه سده نیکه سبها
ایدردی القصه طی المنذیل طعام ز صکرة طوطی شکر شانه
رسالت دخی کلامه تحریک لب شبر بنه ایتمدین ابولهب
سفره سور اخ بد بوی دهانند ز ثعبان زبانه ز سر فشان
ایلمکه آغاز ایدد بر خوردار اول مسوز اول سنی نخت
سختا که محمده سحر ایتشد ردید که نصکرة دمنه سید المرسلین
توجه خطاب ایدد بقریشده اول طاقت بوقدر که جمیع

قبائل عراب ایدہ سقا نمہ یہ مقام دست کتوئے مناسب حال بود که
سز غایت اندیشان نبی ہاشم می گرفتار سر حلقہ بند و نمک
ہمیشہ مظلوم نشین زندان ایدہ لڑکہ مرکز روی راحت
و رویشانی عبیر و نشاط کور میہ سن بو معنی بڑہ کافہ
قبائل عرابان ایدہ ایفا دنا سرہ کارزار ایدہ و ب سرخاب
شمسیر دن دشت بطحانی ہلکونہ شفا بق ستارہ ایملکہ آبا و جد
آفریدہ دن کیم وارد کہ سنک کبر کنند و قوم و قبیلہ سنہ
بلکہ اصل و تبار نہ بدخواہ و ناسزا کوی اولوب کور خانہ
کہ شنگان قوم اولاد دختہ اشرفی لغتکاد ایدہ آبا و جد
اکہ سنہ دشمن بدحمان اولوب غیری پروردگارہ بر شتر
ایدہ و بد کہ ترہات سامعہ خراسان اولوب خاطر نازنین
سید المرسلینہ کران کلوب قطعاً حقہ کشای دہن لو لو با
اولد یزد و نظام جمعیت دخی منظومہ کہ سنہ تار کبر سر با
پریشان اولدی مرقضی علی کرم اللہ و جہم بیور کہ توبت
دیگر حضرت سید البشر صلی اللہ علیہ وسلم بیور دیکر علی
بو مرد یعنی ابو لہب طرح کلامہ و مسابغہ ایند و سخن
در شنت درستی دخی نہ اید و کی معلومک اولد ایدہ
ای علی سن بردخی ترتیب ساز ضیافت اول کہ ہر محبوب
فرمودہ پروردگار ایدہ عمل ایدہ بن جو بیور دیکر چون جو
عشیرت سید الموری علیہ السلام خاطر سماط احلال
اولوب ناطی اکل و شرب نہ کہ فارغ اولد یزد حضرت صدیق

دیوان الانبیا صلی اللہ علیہ وسلم تقدیم ثانی آفریدہ
ایند کہ نہ صکرہ اول سلطان غیب دان چنچون کہ اگر چہ
عالمہ دروغ بی فروغ ایدہ معاملہ ایملک شکارم اولد سنہ
دروغ ایملک محالہ ایدہ اول معبود بی زوال چنچون کہ
آندہ اوز کہ صمد حقیقی بود کہ محمد بن عبد اللہ رسول
خدایم سزہ و طامہ کبری قیامت و فوجہ دکن کسوت و جو
کیر و جک طوایف انس و جنہ پیغامبر مبعوثم و سز لر آسوج
جلاب خواب اولور کبر و فات ایدہ سز و جامہ خوابدن
فالو کبی محشور عرصات اولور سز بہر حال بعد الموت غافل
محاسب اولوب نیک و بد افعالہ مظهر مکافات اولور سز
بکا بو مشیت امر خطیرہ و بعتر اظہار دین مبین رب فدیج
فقتل شد منطلق امداد ایدہ رکہ اول نہم جیائندہ برادریم
و محامدہ خلیفہ جانشینم اولدہ دیدی مستمعان مجاہدہ دروا
دہان ایدہ یزد امیر المؤمنین علی کرم اللہ تعالی و جہم دیکر
چون کلام کور نظام خواجہ کائنات علیہ فضل اقتدا
بودر جہم بندہ بن دخی بار رسول اللہ بن کہ بو طائفہ بیکر
نسبت کودن خود سلم جلالت حسب اصالت نسیم
نور نیر عظم کبر آفاق افروز ایکن فرمان عالمگیر کہ نسیم
رضی رضا فیلشمد و در گاہ رفیع الشانکد کہ خد متنی مبارک
و حلقہ عجوبہ تیر کوش جانہ بندہ ایتشمہ رویدم سببہ عالم
علیہ السلام بکا باد اشر بنار نواز شر بیور دیکر محسود و غدا ایدہ

ای عم مهربان بن آنری برام معظم الشانه دعوت ابده رسین
اطاعت ایند کفری تقدیر جبه آنره ساز خلق و کل ملکه سلاطین
عوت دشمنان با ن عجم و تاج بخشان مفت اقلیم حلقه کوش اجناب
و کد ازنده باج و خراج اولور دی دید کده ابو جهل کشتن فریا
اینده بکه با محمد و بد کلک امرند رسیده لم بر دکل اون نوبت
ابده لم جوب اول غنچه فصیح الهجه باغ بلاغ لا آله الا الله
محمد رسول الله کلامزد بکدر و بد کده شقی بد آموز قریش
بودند ز خبری سر نه انناس اید رسک و بد لم اما بو کلامی افصاح
نا طفه مزده نکنت اداره بو قدر و بدی حضرت عاده مرام
ایدوب ایددی بو صحرای پهنای آسمانده کی کوی زرکوب
اقناب و چوکان سیمین ما هتاسی قبضه دست قدر کشیم
اینده کز مقبول و کد لا بو کلمه معظمه می تکلم و بد کده اول
قوم پر لوم غضبنا کن قالقوب پریشان اولد بیزایه اجعل
الا لاله الهما واحدا ان هذا الشی عجاب و کریمه و انطلق
الملا منهم ان امشوا و اصبر و علی آلهکم ان هذا الشریک و
بو باده نازل اولمشد و چونکه پس نشینان محنت کاه خدایه
اولان بدخواهانزدین سید بر که حمایت حمیت ابو طالب
همیشه وقایه الحفظ امان اولمشد اول بیت جانانه جان
و جان عالم نو غنچه بوستان عالم حضرت نرنگ مزاج ناز
پروردنیر مراد و زره آزرده خار جفا اید مزلر
لوا شفادت بر افراختند باندای اصحاب پر دختد صفقا

صحابه دن پیوم و قبله اولسر بنی کرفا رتذیب کونا کونا اید
دین حقه نه بر ربه اکراد ایدر لر ایدر و جمله دن با سر و شمه
که پدر ما در عمارت اول قدر ضرب بی اصول شکنجه کرفا
اولد بکر که شربت شیرین کوار شهادت نوشتر اینجه خلاص
اولد مدبر امت جلیلان محمد دن علیه السلام ابو لثقم
السهمیلی قوی و زره درجه علیه شهادت اول نائل اولان
بو نرد اما علا الدین مغلطای بن قیج الزمر اباسم نام موفقتد
روایت ابو احمد عسکر او زره تزییف مدعا سیمینی ایدوب عهد
اسلامده اول غنچه ممد لحد اولان شهید حارثیانی باله
رضی الله تعالی عنهما در و بدی کسایم الله تعالی حله الغفران
بو مقاله و کث اذای جان کرای کفار و دین صاحب
هجرت بر جسته به رخصت ویرلد سبکته بیان ایدر
مهره فن حدیثد مشکین نفسان خوش آن بند نفیر و خرافین
چونکه حو کات ناشسته فرقه ضلال سر حه اغداله نه سنج
اولدی جناب سیده لتفیند ز صلی الله علیه وسلم سبافر
حله ایمان اولان اصحاب کرامه رضوانه عنهم خطه بر جسته
هجرتنه رخصت ویرلدی اول ناربخته که بعثت علیه دین
سنه خامسه رجبی ایددی اون بر مرد و درت زن پنهانی
نعل باز کونه اغفال ایدله مبانیه سیه دلان فرشته جقوب
واصل و بار سپه بکران جبر او لد بر حضرت امیر المومنین
عثمان بن عفان فاند الجیش اصحاب هجرت اولوب حرم مزلر

رقبه بنت سید لا ولین والاخرین علیه السلام ودفن مطیبه
جلال ایدی زبیر بن العوام وعبید الرحمن بن عوف عثمان
ابن مظعون وابوسلمه بن عبد الاسد المخزومی وزوجه کرمه
ام سلمه دخی اول عصبانه مهاجرین زایدیه مدد کار جناب
باری ابد شریطه بخش هدایت باری قبولت و رطبه در بیان
کجدیر و کنف جوار ملک الحبشه ده که استخیم نامیده موسوم
و بخاشی لقبی ایدیه ملقب ایدی فرار طوندیر و هر کاب
تعرض مشرکیندن مصون الذین و ما سوا الساجده اولدیر
بومقلا لال افراقره ناصوا نیک الغرائق العلی فان شفا عنهم
لترجی سقا فرشته و اصل اولد و غنیمت حاصل اولدین حال و غنیمت
مطلوبات کتب آنا شامل اولد و غنی غایب اخبار دندر که
غنیمت سحر کزبان حبشه دن صکره سوره کریمه و نجم بر محفل
حافل فرشته نازل اولد قده اولد صفندار محراب بن آو
بلند ایدیه قرات ایدیه کریمه افراهم اللات الغنی و مناة
الثالثه الاخوی زمزمه سن سامعه اهل اسلامه بتور دکره
خیال باز خیمه تمبیر یعنی ابیس دانما آنها ز فرصت وزره اوغیر
بوسج ناصوابی که نیک الغرائق العلی فان شفا عنهم لترجی
کوشن بت پرستانه بشدر دی و عند عیده صنام اول
کلام بیظامی شکوه نوز بخش بنودن ساطع اولمشترانوا فرجه
صانوب فرحناک اولدیر شوبیه که خنام سوره اول امام لایا
علیه من الصلوات از کبها سجده ایدیه کده حاضر اولدین کتانه

مشرکین جماعت موقد بن کبر هموار و بجای سجد و استدر
حنی دبد بن المغیره و ابو اخیخه سعید بن العاص فرزند کهنه
سال و لغین سجده دیز عاجز اولوب بردن بر رقبه خاک
اکوب استسنة وضع جبهه ایدیه بربوب ساطع انساطه حمله
شدیشاق ایدیه کریمه چون محمد بزم الهمه مزه بویه مدیحه کوی
اولدی بزدخی من بعد اکامد دکار و سر ایدیه هواد اولدو
مبانه مزده کتاده اولان در بجه از در او استخرای ستر ایدیه
جو خاکروب راد مصافات اولمق مقدماتن ترنمب ایدیه
طامس ملتج بال جبروت فی الحال خواجه عالم صلی الله علیه
وسلمک دل آکا بربین بو خرده کار می و سوسه شیطانی
واقف ایدیه بکوت علی اناس نام انکه علیک و بملکه
سرادق کبریا دن معان ایدیه بر تو اعتراض و جده ملال
افرا می خاطر انور سید البشر اولدیکه اندیشه قهر و اولدیکه
رخت راحتیری پرده سبلاب اضطراب اولدی قرینه حال
اول کریم پوزش بنیر جل جلاله بو کریمه تسلیت بختر ایدیه
انکیز مجلس سالت پناه اولدیکه و ما ارسلنا من قبک
من رسول ولا نبرالا اذ انتم فی النی السیطان فی امنینه
فینسخ الله ما فی الشیطان ثم یحکم الله ابائهم و الله علیهم حکیم
چون بد بخان کفار بو تسلیت نامه ربانی نرغونند ز آگاه
اولدیرینه کالاول مرکز طغیانده ثابت قدم اولدو فنون
کونا کون ذنبت جور و جفا به شروع ایدیه بر تحقیق المسجوت

بومقاله اندیشه فرساکه فی الحقیقه اصحاب سعادته جبر
 افزا و جمله به نهاده و سوسه فرما در اگر ابراد و قایع نبوده
 بوئی باره سرگردان بعزفلم نامن الحروف مرهم مصنفات
 قوم لازمه احتیاج علیه مکلف و لمبیدر بوسه شمرط و طاقه
 اجمال اینک موافق حال ابدی زبرافق و غریبده اوج وجه
 منصور در بری آبات فرآینه و ز اولوب منسوخ و لمبیدر
 بوجهه امین و حجت نکوت علی الناس کلامی صد نه خط
 و بر وجه ثانی الفا شب طایز اید نا طقه نبوت نه صاد و لمبیدر
 بومعنائک العباد بالله تعالی تجل تحقیق توین سده
 دیند زبر عقل کر بزه پای ماده وحی ده داخله شیطان
 تجوز ایدر عصمت سبتد لم سلیدر و اما ز شرع مبدی
 امر مقرر اوله مزوجه ثالث که و چه در لهجه تبشیر صا
 صادر اولش کلام ابدی و لمبیدر که محاکمی نغمه رسول الله
 صلی الله علیه وسلم و هین شکر بار نبوت نه صاد و اوله صا نو
 فرحنا کن اوله مزوجه دخی حینه سداد دن عا طکر زبر
 بر ماده حکمه اگر محاکات صوت سبتد لانی ایدمکله شیطان
 جبارت حمای وحی ایدمکله عقل شعبه سبجه رخصت تجوز
 و بر بوسه نفوذ بالله تعالی الی علی مرکن رکب حکمه رحنه
 اجمال جواز جایگیر اولور کافه علما شرق و غرب ز جناب
 رفیع القدر رسالت بوقضیه و فوعند تنزیه ایدنر املی
 قسم اول اول منبع نبوتک غنچه نوش کفته دهانندن صا

اولدی جو استیصال و فوع ایدر لونه کیم علامه معرفت
 عیاض البحر شفا سنده بسط کلام طویل الذیل بیه
 مرهم ایدمکله و قسم ثانی عن اصل نکار و فوع ایدر لونه
 آفتاب مشرق فخر المله رازی نفسیر کبیرنده بوقضیه مفتی
 ملاحظه دن بر ثقیفه در جو تصریح ایدمکله اما اثبات فوع
 ایدنر علی الاجمال نادمی فریشته فقره تلک الغائبین علی
 سامعه حضاه طوقوب سجده موافقت و فوع علی دعا
 ایدر لونه صورنده تسلیت نامه و اما رسالت من قبلک نزول
 باعث اول کلام مسموعی سوره شریفه دن صا نوب مشرک
 سجده ده اثبات علندن کبرک خاطر سبتد لکونین بر
 و غمگین اولد و غنی اولور و مولانا فاضل عصبه المله و اوله
 موافقت و فخر الدین رساله عصمه الانبیا و سائر فیض
 حکم دینی به مؤلفات مبسوطه سنده بوقضیه نک ایدر
 ایدمکله شبهات جوابات مسکنه ابراد انکار طریقه تسبیح
 الزام زمانه و افحام اهل هوادر بوضه صحت و فوع غنیم
 و کلدرو الله تعالی اعلم بحقایق الامور رجعا الی ما کنه
 مجتهد کشته در سجده رسول الله فریشتد بکی موافقت
 غلط کار خطه ملک حبشه سامعه مهاجرانه و اصر اوله
 اهل مکه ایدمکله موافقت سجود علامت ایمان واجب الوجوه
 اولمغنین مانع مرتفع اولد و چه مصد و فوع حب الوطن
 جمله سنده عنان کثر سبتد آرام اولوب جانب حریم

شبه خرام حرم ابد بر سر منزل مقصود و وصوله نصرت و نصرت
خلط اندازد واقف و لوب طوطی مشرکان و فرشته معاد و در
زیاده بود و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
بود و ده جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه و ده مردان
و زنان صحابه و در جمع و کثیر همراه راحه غنیمت اید و بفرستد
بومقانه فخر فرستاد و لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف
اصحاب کربلا و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
این لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف
غایب نویسان آثار نبوت ظاهر بود و در او زنده نصیحت نفس اماره
ملک خفته جبر و اولاد از اضمحلال بنی نضیر و جبران سلا و کشف
سایبان امن و امانده و محو به اطمینان اید و در برینه بحسب
المراتب انعام و انتساب تمکله آوازه نوازش مکانه سر
مسامح حسد و فتنه و فتنه و اصل اول و فتنه و فتنه و فتنه
اتفاق قبده عظمای دولت بخاشریه خصوصاً جناب بخاشریه
و سزاوار احوال و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه و فتنه
بدیه ملوکانه مرتب قلوب دهاة العرب و بفرستد و بفرستد
این لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف
بخاشریه کوند و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
غنوده و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
دکرد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
این لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف لوب کشف

سرب ابد بر سر ثابت الجناز و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
و اصل تخشک و بخاشریه و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
ایده ادا می خدمت سفارت ابد بر سر و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
بخاشریه که عمر و دغا و درون شیرین مذاق شهید رشوت
و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
اصحاب آرای بخاشریه که بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
نسبت بوغیابی بی سرو پا و در نه فائده متصور و بفرستد و بفرستد
اما کبرای فریش ابد که سده بیت العقیقه و بفرستد و بفرستد و بفرستد
نیجه حصول امانی و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
فهم اول و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
فرشته تسلیمه مساحت اوله دید کلرند و بفرستد و بفرستد و بفرستد
بخاشریه کرم است فی تخکام و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
اولوب آنکه خطاب ابد بکه اگر کشف و بفرستد و بفرستد و بفرستد
حقیقت حاله مطلع اوله بدین رانده و بفرستد و بفرستد و بفرستد
خضم غدار لرینه تسلیم ابد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
عرض ناموسم نیجه عار و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
دوب و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
نخله سبجیه و اساقفه انجیلد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
حاضر اولوب محضر عمر و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
اصدار امر و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد
قبول و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد و بفرستد

و شقیق شقیق طراز و لا بد ز نغیر دلبند برینه آباب و ناب
 فصاحت و برود بخت ملوکانه نقد بخت و صکره بود و جلد
 دیباچه بند خطبه تجید اولدی که سزار و صد مزار و وارید
 حمد و ثنا اول رشته کثر منظومه کائنات اولاد خلق جهان
 آفرین جل جلاله درگاهنه ایشار و ثار اید و زر که بزرگداشت
 ضلالت سرکش نه بر فلاح مرز و کرد مشوار و دشوار جهالت
 ائین اول نجم هدایت پناه علمدار لاله الا الله و نامرود
 محمد رسول الله صلی علیه و آله حضرت تر اهر دین و قرآن
 معجزیانی رفیق شفیق آیین گویند روبرو بر می سر منزل سعاد
 بنور شد رکن بود که ان فریضه امم سالقه دین تذبذب
 بر راه مسدود اید ز کفر و بی دین کبر اذیت بند سیدان
 و مضرت رسان اهل اسلام اولمشور در بو مغادر و غرض
 نصرت ملت نصرانیه و لمیوب محض شید مرهم سبط طایفه
 بر ده متابعت نهج جا بلند رای قاهر بر جبر بو عنده سنگدل
 مشاهده اید کفری معجزات عظیم ابر کافیه و صنوف آیات
 بینانی اگر صحره صمائی بطحا ایدیدی تاب خشت آئین
 ز سره سی آب اولوردی جو تعصب عصایه منور دین و تاج
 معروض بخا شراید کده آیات فرقانیه دین بر فاضل قرآنه
 اشارت علیه صد و رایت جعفر رضا الله عنه خوشخوان عیسر
 نفس ایدر تلاوت سونه مریمه سر آغاز اید چون نوبت
 سماع بو آیت جلیل ابرهانه بند کده یکتی و اشرفی و فرجنا

بخا شقیق شقیق طراز و لا بد ز نغیر دلبند برینه آباب و ناب
 اید و ب سائر رهبران انجیل خوان ناشر کلام رب العالمین
 برو جهل کربان اولد بر که دیده لریدن ریزان اولان
 نخباب سرشک عمر و عماره بی غرق در بار خجالت ابدی
 بخا شریک بود مجلس کرد اگر دغالبه خط سار تحقیق اولو
 قسم بخالق عالم که بو کوسر کریمه قرآنی عیسر و موت نازل
 اولان جوامع کلم ربانی ایل بر کاند ز طاهر و جمله سنگ
 انوار هدایت بخش بر مشکات طاهر دین با سر در صوب
 حق پرستان مجلس یکباره کلبانک نقد بق حکم یزد
 این هدا هو الحق دیدید بعد از ان بخا شریک و عماره
 و جهل خطاب مستطاب اید و ب اول مالک الملک
 حقیق که خلاف نار و نور و رزاق مار و سوره در وقت
 همت ملکانه مره لازم کلدیکه بو طائفه حق پرستی خصم
 بد اندیش ایشک و کلن سر برین مشکا ز ر بخت ز فایسته
 داکا اسوه نوازش خسرو اید و ز جوب همای
 اسلام اول مجلس عظیمه سراز و شادمان و رسولان
 فریش سرافکنده و پریشان متفرق اولدیر عمر و بن عمار
 که سر آمد دهاته العرب ایدی ایلکنی کون مجلس خاص بخا شریک
 فزیه مشول بولوب بو طایفه نو ظهور جناب مقدس سبجا
 گرفتار عار عبودیت صایر لر و بکله تکرار انقاع و مجلس
 استخوان امر اولند مجلس مکمل اولد فده بخا شریک جعفر و سبط

امر روح الله ایدوب ای جمع حال جار بالشرک و نیک
بنارنک علی بن ولان عیسی بن مریم حقیقه نه دیر سن
ویدی جمع حقه لعلکون دها ن آجوب بوبله کوسرکش سک
تقریر اولد بکه امی شهریار غریب نواز بزر روح الله کرم عیسی
مریم حقیقه افی دیر ز که خلافت جهان آفرین کتاب کرمیند
دیشدر هو عید الله ورسوله وکلمته القاها الی مریم و
منه بولکلام معجز نظام نجاشینک سامعه ادرکنه بت کد
نهال موزون خرام اندامند نه غایل طرب غایب اولوب
بره مطابق عقیده اولان کلام ایله بوسخن مدیح الانجا
خدا کو امید رسو فرقی بوقدر مر حبا سره ارباران
باک اغشاد وای همشربان باکیزه نهاد وحبذا اول
صد رشین جوان نبوته که سزک خاکجا بکرا بکه کشور بزر
فریر العین بتشد ر بن کوا ده بی استنباسم که اول سبد
صداق الوعد الاین بغمبر کردگار جهان فریندر
ای کاش بوبکار وبار طمطراق سلطنته بدل بکا خدمت
سکان درکامی تعلیم اولیندی صبت جهانگیر حو لنم صوت
شکر قبصر روم اولوردی جهانک غنوجا بک شکویم
ازغان ایلدم بن کیم استیکند قول اولنق سرسلطان اولد
یکدر چوب بعده رفت کریه خبر ایله جانب خطابه لشفاف
ابدو کور می خدا الله بن جانم سعادت لوفه نلوب طاهر
وبرمد آه عالم سوز ایله حضار مجلس کربان و مهاجران

ایثار لغد بنه احزاب ایلدی و رشوت هدیه رنگ قرین
احضار نه امر ایدوب کنور نوره رد و نصکره چون اول
مالک الملک جل جلاله بکا بر عید سبها کربنه روز کار
ایکن بی ملا حظله رشوت بوبله ملک عظیم عطیه قبلدی
بن دخی نقاطی استیکم امور ده نه رشوت الور بن شاه
آندو چهار همتم اولان باران دین حقیقه کلام عوض
اندوزان اهل فساد توجیه سمع قبول ایدو رین بد کده
طرح انداز نقش خیال محال اولان عمر وعمار و حالب
و خاسر رایت افراز خذلان با سر اوله رفق منوجه منتظر
فریش اولد بزر جعفر رضی الله تعالی عنه دخی شاکر النعم
ناشر اکرم بار ایله امین و مطمئن کشف معدلت نهاده
نجاشیده مستوطن اولد بزر نجاشی اثنا خطا بد بکا خط
رشوت بوبله ملک عطا اولند و بد کی بوحکایت نهلمی که
نقل اولنور حکایت بزر نجاشی که زمان فرمای خطه جسته ایدو
حاصل عمری بر فرزند سعادت مند ایدی اما برادر
ادن ایلکی فرزند بلند عطیه سنه مظهر اولم سبد ارکان
حولتدن خود را بان خبر اندیش کا اولنور زعمر نجه قصور
عاقبت بمنز قیوب بر فرزند لی پادشاهی اربکه نشین
شاهی اینک مبین خطر ناکده خانه باز اقامت اولنق
کبیر احتمال صحیفه حیاتی سر بعا منطوی اولوب منشور
نقد طنت دست بکا نکانه حرم شکله کارنامه دولت

حبشه مانده عقد اخلاص اوله چو اول بی کنایه
 کشته شمشیر غدر ابدی و برادر بن تخت زرکش منکار
 سلطنت اجلاس ابدی چون که اصححه سمبله موسوم ابدی
 بدری جبرعه نوش مرک اولد فده خرد سال ابدی
 کیده رک رتبه سن نمیزد ترقی ابدی و ب کوندن کوه صفحه
 رخسار نجابت آثارند نه امارت امارت بدیدار ملغیه
 باشد فده کشته بدی کنایه اولد کوه تکرار تجدید
 عهد سنکار ابدی و ب بویه برای زناد را ای ابدی
 بوجوان اگر صحن برای عالمه منرفل حله جفا اولور
 احتمال که ایام سلطنت عجمی ختام انقضیه کند کوه
 سبک سیر سلطنت اولد امجادند اول چو کان نصرته
 کتوره و خون ناحق بد زحمت که داغ سباه درویند
 مرهم فصاحه راحت س نشانی اولد چوب بدخواب سلطنت
 اصححه نک کوه حرمیند که ضالته تاج سعادت ابدی جباب
 جوب با رنج شاهی اولمق مناسب طوطی کردن بینه حضور
 سحابونه احضار ابدی بدی پادشاه علاقه فراغت علاوه
 داعیه معدلت اولمغه عنان کبر سخرای غضب اولو طوطی
 قبل و قاله نصیره بالآخره خطه ملک حبشه اخراج اولمق
 بچون طرف پادشاه بد زحمت تفا فله عهد اولد اول
 انعام فرصت قبول اصححه بی مسافران در بای میهند
 برینه صاندیلو مقارن حال حرمین جبات پادشاه وقت

سوخته آتش صاعقه اولوب بران ملک فرزندان
 پادشاه بدی برینک بالای استعدادین سزاوارش
 پادشاهی کوه مبسوط بالاخره اصححه به این کله رغد بوسنی
 پیمان اولوب تا جرعه مهودا در دنج بریدان صحرای
 کوندردی و بشتوب دست تا جردن کوب مطبوعه غمی
 کرسی مملکت دوندردی و بجه قدم کشنده بدی مظلوم اولد
 خدا را ان ظلم سحبا علی الوجه تهنیه القدر ابدی و ب
 ای قبا سر فرازی راست بر بالای توف زفره سن مساز
 قدوم اتمکله اصححه بی سندنشین اولد سلطان ابدی
 لایحه حکمت تعالی القدر زمی دهند بی منت که اراده اولد
 بر کدای بی سرو با اعزاز نه نعلن اینه طوقش غل ذل
 بندکی ایکن طرفه البنده بی داعیه استبا فرمان فرمای
 مسند شایسته تعز من نشا سبحان الله زمی قمار
 ذوالجلال که مشیت بی عتق بر پادشاه فلک دستگاه
 ندبلین اقتضا اینه سلطان نافذ الامر حکما استقلال
 ایکن لمحنه البصر ده سر کشنده راه ذلت بر کدای سر زده
 دزد ابدی و نذل من نشا رباعی یکی را براری و شایسته
 دکر را بدی با بامی دهی کسی را بجه بار که کوبید چراغ قوی
 پادشاه مرجه خواهی دهی الفصحه اصححه حکم فرمای جیش
 جیش اولوب تمشیت معدلت سبابه شروع ابدی
 تاجر مهودا که مالک لرقبه نجاشایدی اسر داد ملک

و نور و دیر بند را و زنه دیباچه منشور
 و دلتز بهر اینه تعلیق نجاشایدی طرز بند

برجسته مراجعت ابدی چندانی که با باند ز طلب بمن مقبول
ایلدی فائده مند اولدی عاقبت کار سده و سده شهر بار
رفع رقعہ نظلم ایدوب مضبوطه نواب کامتا سلطانید
بر قاجی بکا بر غلام صا نوب بعد قبض الثمن زور بازوی
تغلبه بنه غلامی المکن لیدر حال در بای زافت سلطانید
قطر عنایت بنا زاید در مکه اول بند ز آن نالتونی با خود
غلامی بکاسیمه اصدا رخمان فضا جریا اولنه بخاشی
معدلت پناه امرای سلطنته توجیه خطاب ایدوب بومرد
تاجور است سوبلر فی الحقیقه بوابکی صورتک بر نیز اختیار
اینگر لار در دیدی بونکته رنگ آمیز امرای حوله آتشر
خمن راحت اولمغه فی الحال تاجور نسیم مال ابتدا بلی
درج الدرد و سار مطولات سیرده نوشته کلک غوا
نکار تحقیق رکته مہاجر از حبشه جمله گساند زباده مرد
واون سکر زن اولوب زنانک اون بر مختصات فاند
فریشند و بدیسی سائر قبائل عرب ز ابدی اول شاه نوکته
بکل سباه صلی علیہ الالہ حرم بیت التہد ز دار الہجره
طیبہ طیبہ بنفل رکاب سعید بورد فده رجالد ز اونوز
اوج و نسا دن سکر نفو کسمه حرم حرم التہہ اما لہ لجام عبت
ایندیر حرم بیت الحرامه واصل اولد فرزند ایکی مرد مرد
اولوب بدی نفوی گرفتار زندان کفار قلوب بکرمی درد
دخی وقفہ بدر الکبراده ذره و از اول مکر عالما بنوہ

و اصل اولدیر جعفر رضی اللہ تعالی عنہ ایستہ بقیہ مہاجر
ایستہ تاریخ بخت بدی سند صغیریت سده بوس درگاه
رسالت ایستہ کده رابت خضر سرات اسلام نسخہ قلمیہ
خرامان اولمش بولوب روز فیر و زفتح صکره اول عطیہ
کبرایہ کہ عزت ملازمتدن عبارت در نائل اولوب اثبات
سلطان کونین ایستہ داخل سهام غنیمت اولدیر و مقدم
جعفر رضی اللہ عنہ شولقد نشاط انکیر خاطر سید الشیر
اولد بکے حین اعتقاد ادر انان فتح جبر افراج ام بقدرم جعفر
بومقالہ خاطر کثا حضرت شریک شیری دمن کبر حمزہ بن
عبد المطلبک عمار اسلام ایستہ صراف از اولد قدر پانصد
مقدان دلکش تعبیر دلکش خبر نفیری اوزنہ تاریخ بعثت
سید المرسلین صلی اللہ علیہ وسلم بدی بکے شیری غنیمت کبر
عرب پنجمہ ناب معدی کرب حمزہ سنودہ نسب رضوان عنہ
جنابہ بر تو خورشید توفیق رہنمای تحقیق اولوب واصل منزل
سعادت ایمان اولد و غر جمع عیدہ و اما طریقه اسلامند سید
ناقد نظر اولان روایاتدن اخبار اصح اولمش کبر بر کون
اول نخل دلبند مهر و وفا صلی اللہ علیہ وسلم خرامان سمیت
اولوب خار و خاشاک رکزد دمن یعنی بدخواہان سید
دامن عرضه تعرض ایچون صف زده قدم اذینہ فالقوب
سربری حوصلہ استعدا و تقوای قدر اثر خای و سر نہ در نا
اولدیر اما جمله سندن زباده اول بد آموز شریکین عدو

رب العالمین ابو جهل لعبره شراره باشد زبانه شفا اولو
ابتدای امانت طاقت شکن و اذیت نخل که از دهن اول
نبوغ زلال عرفان بی اختیار شورابه کشای چشم چشم اولد
پرستاران عبد الله بن جدعان بری کور سیدی
اول ضعیفه بوداغ آتش اندوز ابله کبر کن کوردیکه نره
شیر دشمن شکار حمزه مشرک آزار صید کاهن جو منش
طرز معادای اوزره صمصام خون آشامز جانل وار بند
ایتمش کمان زرتوز رستم پسندین بازویه صالمشز جو پیر
سرنیز دیده هوزین له المش فدمانی رفقار ابله سمیت
بیت الحرامه خا مان اولمش کیدر اول ناتوان عاجز
شما بله پیشگاهنده بندی الماس سرنیز زبانه آب و تاب
وبروب انیدی ای حمزه جفا اول بال وبال و بازویه
وافسوس و درینغ اول کونور دیکج کمان بکشت و شمشیر
هورویه ای حمزه سن مشکین غزالان پهن دشت بطحا
صید کاهنده برس اما ابو جهل کبر خضر برادر زاده
آزادکن محمد الالبنه ابتدای بیداددن بجنبر سن ای حمزه
اول منوشج اولد و غلث قائمه سبقت قارب نسبدن
باری اما طه اذا ایتمجک عصاره بویه زلالان کهن دوزخ
بنجه ترجیح اولنور اگر محمد روشن چراغ و خمه عبد مناف
اول محبوب سنک کبر شریزه شیر میدان مصاف عیمر السید
یعنی بی مدد رس بر بنیم بی کس اولبد ز خر طبعان فریترانی

چاق بو مرتبه بر نمزده لک اذیت و اعساف ابد میده
اول ضعیفه ابتدای تعبیر تعبیر دن حمزه نک دفعه سرشته
اختباری کم کشته دست افتد ار اولدی و شعر سرنیز
اندامی پیکان جوشن کد از کبر خفتان حر بر زربفتد
کجدی و سینه کینه خیزندن و بدیه آشوب و هشت افزا
قنوب اولد رفق رسم مایوفی اوزره غنیمت طواف بیت
ایدوب شمشکاه فرشته مشرف اولد فده ابو جهل نسیم
جبین خشم انکیز حمزه به نظر صالوب ایند زای معاش
قریش اگر چه حمزه کلید را اما مرنگاه جگر کاهندن بر صاعقه
بلا بار کوه انداز اولوب کلور بیت کلور اولد لیر کشر
قلبی آئنده قانو صاول ای کوکل او کینه که باز کشت
حمزه بنجه صعب لکریه و شد بد الشکیر مدر کشد **مرصع**
بنی سوکسون بنی سوکسون فونی اولد و سوزنه زنها سر صور
نمای معادت اولک حمزه که قبول بیعت اسلام ابد محمد
تقرض دست اعتراضد منیع الجباب اولور دیرا بکن
حمزه قضای مبرم آسمانی کبی حواله بد بخان کفار اولوب
ای معشر شرفش ایگزده کیدر اول کسناخ ناکس کشته
بنم بربرادر جان برابر مسم رس اولمشد بد کده اول
لعین اما بابا غماره بغیرین ابتدا دیجک برجه حمزه
شعور تصرف کیدوب قبضه شمشیر سر انداز اختفا
کوشه کمان دشمنی همشتر سن قاپدر و سر ضلالت منند

بر زخم نازک شکن جگر شکاف آورد بیکه قبه هوا خانه دماغی
 بدی بر دین شکست و کند ی لخت جو ار کبر بوزی او زره
 بست اولدی حمزه مبان خوشانه سینه شتر کینه دار کبر زانو
 جو کوب اول کمان کوشه سخت ابده ضرب بی اصوله شریع
 ابند که لعین بی دین دغده حیات نه با معاشران سر
 ابو عماره به مانع اولک قولنه فوت بنی شکسته کمان شکست
 و کلن طعمه تیغ بران ابسته سنجق زیر ابرادر زاده سینه
 اذیت و از دراده مبالغه انتمس ایدم جو فریاد پیوسته
 فلک ابتر ایدم حمزه عصبه بازوی نمته فنور کلنج اول
 کشتنک خمیر مایه فساد اولان وجود بد بودنی خود و هم
 ایدوب براقدهی آندن سفاهای قرینه خطاب ایدوب
 ای ناکسیرن قوم **شعر** فاش میگویم و از کفنه خود دلتادم
 بنده عیشم و از سر و جهان آزادم آگاه اولک که برادر
 طوق بیعتن بر بغه رقبه جان ایدوب عمامه قبول اسلام
 سرافراز اولدم و پروردگار روزی رسام اول معبود
 بی زوال ایدو کین بیدم اراجیف آلهه باطله کزدن نهی
 ایتم **شعر** ز صکره کوشه دامان سید المرسلنه تعرض قصد
 ایدونک قلعه بی حوالی خرسنگ بیابان فنا اولن مفرد
 و بیجک اول ملاجنگ قوه اظهار مافی سر شکست اولوب
 بیدیر که جناب جلالت نایب محمد الفای خاشاک
 ازادن منبع احصا اولوب لواهی ز منجوق اسلام

عیون فلک الافلاک که بنه جلد ز غلبه داعیه ملاذی بر برینه
 ایدوب من بعد محمد و محمد پرست اولنره ریزه سفاهت
 باشیده انتمیه مناس با رده خنجر حمزه دن امین اوله سر
 جو بفرغ ارباب اسلامدن عنایتش اولدیر بیکه سینه
 روایت دخی دست چیده براعه ثقاتد که اول زندیر
 عرب یعنی حمزه ستوده نسب اول دغبار بی ادب یعنی
 ابو جهلی سر کران کوشمال نادیب ابند که دخی نشر طبع
 اسلام انتمیوب اظهار ایدوب کی همت جانبدار از انج
 ثمره حمیت فرابت ایدی اول رنج رسیده نایابی انداخته
 مزید خفارت ایدو کد نصره مسجد الحرامده تفقد جناب
 رسالت بناسی به منوجه اولوب کوردیکه اول شاهین بید
 بر کوشه بکناش بن و لشتر و عنبه کعبه اللهی فباله جینه
 و کلبرن مطرای سنبل پوشن داعیه ملال سرین کون بنشر
 حمزه پیشگاه اجل الله داروب سلام دیردی خواجه عالم
 صلی الله علیه و سلمت مردم راست بین دیده زرقه
 کبی رکن رکن کعبه اللهدن آبر لبوب قطعاً لحاظ افتاده
 سزاوار قبلمه حمزه نکرانجیت نیاز مندان ایدوب اندام
 علیک یا ابن احمی باقره عینر دید که اول شهر سنان
 بقیع غلبه اسلام بی اختیار حقه چشم کمر اندوز دزیر
 عقد لولوبار پریشان ایدم و سوزش نرمک رفت نکیر
قطعه آه اندر زمانه محرم نیست بهیچکس از جال من غم نیست

قصه غصه که من دارم با که گویم که هیچ مبدء نیست جوهر
آه اولوب حمزه به ابتدای مقصد اولک اول نیم دیشتر
ویکس و بی خوش ایل که نه پدر و مادر و نه عم و برادر اوله
اکادم و کار و نصیر کار کذا رنده صغیر و کبیر اولان پرورد
بینظیر کا قدر دید که حمزه قسم با دایند بیکه ای محمد لات
و غنی حقیقون حال ادا مان غیرت بر زده افامست موسر
نصرت که کلمشید خدمت یور دیدر حضرت تکرار غر خطابه
ارزانی قلوب اول معبود سیر و ال حقیقون که محمد فرست
در کا هید را کرسن برای می مشر که ترا فقه سر حاب دم
ایشک دکل بلکه قتل کفار مفت افیم اید و ب شناور
در یای خون اولسک و وجودنا پاکری ایلد پنجه مدت
ضیافت کلاب روی زمین ایسک بنه جناب لایزال
موجب نکال آخرت اولمقدیر غیر نشنه افاده ایتمز
اگر با کمر بنه نصرت ایسک سترین که قبول دین حق
ایدوب دستبازی دل و جان ایلد سخن افراز کلمه
لا اله الا الله محمد رسول الله اوله سنکه هم دنیا ده
حماه بیضه اسلامد بر مرد سر بلند عالیجاه اولوب هوان
کفون خلاص اولور سن هم آخونده دامنک کش کش
زبانیه ناردن زور تر رسن جوهر حمزه سر انداز حمد الله کا
شمسیر کو سر بند ایما نه ایلد پیرایه بخش میان جان اولدی
آندن مجمع مشر کین بد کینه طوغ بلبوب زمزمه کا و کش نوجیه

رؤس کفار سر اسما بند که انصرت ای را ذل ناخذ اثر
مسکو مکر اولسون که بن قبول دین اسلامه سرفراز اولدم
من بعد جناب سید المرسلین محمد الا بن علیه السلام بکنه
خاطر خراشته مر ففکر تعریفه جبارت اید رسنه ز جوی انور
زبانم بود تیغ آهن سبز نه گویم سخن جز بشمیر نه بد بکله بی ادب
کفا و اعزه اهل سلامه قصه جفا در نصیر دایند بر قلعه محمد
بو مقاله و غصه در حضرت فاروق رفیع الجناب امیر المومنین
عمر بن الخطاب رضی الله عنهما خورشید نهج ایما نیده سر بلند اولد قریب
عنوان کش صحیفه آثار اولان دریا جه بند ان جریده اخبار
حضرت فاروق رفیع الجناب امیر المومنین عمر بن الخطاب
رضی الله تعالی عنه خلعت بکرت ایما نه سزاوار اولدند بر فاق
وجهه مقاله طراز روایات اولمشورده اما بوساطه جبین افلام
اکابر یعنی و بی بریشان ما شرک دیدنه سلوکی التقاط نقاد
نقول اولمغین اخبار اشهر اقواله الکفایتمز بنا علیه
صحندن بو وجهه رفع رایت روایت اولنور که نره شمس
حمزه بن عبد المطلب سلامد نه اوج کون صکره بر و کین فرود
با وده کوبان جان خراش فریشن حلقه جمیعند نه طرح اندانه
اولوب کرچه صحاب محمد شد فطرات تا جبر بر بریشان زوی
کوریور اما جمع اولد فده در بای ایله آتش قن اولور
شود فطره و فطره دریا شود حال لازمه احتیاط بود در شمس
تا بود حیند انعام ایلمده سر کسینا مفید و اید علاج و فعه

پیش از وقوع باید کرده و بد کلند و سود محال اند بتر اهل
 بد کیش در وازه گشای تصور باطل و لوب سر اندازان
 قبایل عربی که سر کیم که شمشیر اما سر کونیم عقیق افشان
 محمد بن مکه وجود بن محمود بن نخبه بن نعل بن اید رسد اکا طوبه
 چرا که تکه نه یوز دانه شمر در هوا ای کوه اندامه بیک
 و قبه نقره نفی خام که فرق بیک افجه در عبادت و برده بین
 عمر بن الخطاب دایره مجلسه ز قدم کفاله فالقوب با الالم
 بومقوله مصاحبه اقدام تمام خاصه تمت عمریه اید و کین
 خود بیورسن اما ابغای رهینه با بنده نجبه سن بوهرینه
 خزانه خانه قبکده نه مصمم لاد امید بوفسه جرد تحریک تمم
 رجال ایچون طرف لساند زیر لفظ بی معنایه ردیدی
 ابو جهل ابندی با عمر سنکه بوکارا نمانه کمر بند مشاق اوله
 بند خیل لات و عزابه ابندی کم پرسنن حقیق بنضام مال موغ
 مستعد اولورین دید که عمر ابو جهلی در و نه کعبه اللهده
 اعظم اصنام فریش یعنی هیش دید کمری باد کارنا تر است
 بیشکانه چکدی مال معهود اداسنده کر یوه رو به فریب
 احبانه سوک بتمک ایچون انی کواه طوندی عمر ابو جهل
 صدق عنایتن تحقین ایدوب طشر حقدی و شمشیر تبر زرت
 شکافن حائل و اربند ابندی و استنبد دامن بر زم فالقو
 سبکسارن فریشه کلانک قسم چکدی و مظهر فیرلات و غی
 اوله بن اگر سر محمد بن نه بیکانه قلم سم جوب صفحه آب سبانه

طرح ابندی نفوش آمان مضایقه منوجه اوله و شافیه
 نعیم بن عبد الله النخام کورد بکه عمر کید اما بنر سبانه
 شرمعانه ایدر فار شو کلوب با عمر کفا الله شمر کن فیه
 دیدر عمر ابندی بنیان مرصوصه ملت عرب در خسته نفقه بنور
 محمد بن منصب جماند ز غزل اشکله کیده ربن نعیم دخی با عمر
 قاند هوا اگر چه سنی بوکار عاقبت مذموم ارنگانه نوبه شمر
 اما فرض محال او زره سنکه بوکاره اقدام اید و سر باهیر
 از در شکار بنی عبد المطلب نه مناصر خلاصه نه جلد تصور ایدر
 دید که عمر قبضه شمشیر دال او روب با نعیم ناصیه حال کیده
 نایبان اولور که سن دخی داخل سلک محمد پرستان اولمش
 و اعینه صدق همتم اقتضا ایدر که اول سنک فتنه متقدم
 قضیه ایدم جو مجوم ایدر بیک نعیم دخی طریقه تقدیم انهم
 با عمر سن بر قوا اول بطانه خاندانکی اصلاح ایدر خواهر کن
 فاطمه بنت الخطاب شومر سعید بن زید ایدر اخبار دین محمد
 ایشدر در دیدی عمر طلب دین وقوع ابندی کیده نعیم ابندی
 کند را الحکمه بر کوسفند فرج ایدوب طبحنه اشارت ایدر اگر
 اول فرجه دین خا اول ایدر لرسته بین که دخی طوق انداز دین
 فریش اولمشدر و عمر بوکل مدز کم کشته راه شعور اولور
 ایچم غیبت سر اسیمه لکی ایدر خانه فاطمه کیده مکر اول
 سور و معجزهای طه نازل اولوب هدایت بخش خاک باز اولمش
 فاطمه زوجی سعید ایدر نعیم قرآن کریم ایچون صحابه کرامدن

خجتاب بن الارث رضی الله عنه جانی کنوز و ابلیس
 اقباس نور بر اس نعم ایدر لرا بد می گوشتنه در وانه
 بر آوازه کلوب بر مقدار و فقه استماع ابد می آند
 بجه خوشونت ایلده فرع باب ایلده حلقه زن باب عمر
 ایدر وکن جس ایلده صحنه لکنو بی طاقچه بال خانه تعظیمه
 پنهان ایدر و ب خجتاب بن الارث جانی کنوز بر مظهر
 گوشه کبر اختفا قبله بر اندن و هنر با به کلوب کیمه
 و بد کلنده ابن الخطاب جوب فتح باب ایتد بر عمر مستفاد
 شمشیر و ابرو لری کر کبر اچر و کبر و ب ندر اول مساز
 و هم آواز اولد و غلر کلام جوب اندر وخی خالدر بر مقدار
 مستور و سر پوش انکار ایتد کلنده عمر بر کوسفند فربه
 کنور و ب کنده ای البله ذبح ایدر و ب بر با ن ایتد رومی
 و خواهر و شوهر نه تکلیف تن اول ابلوب سر بری بر و جهله
 تعقل ساز اولد فده حمیت شراک عمری رتبه ادر اکر ساقط
 ایدر و ب آتش بار کبر بر ندر صحرایوب کر یا نه کبر سعید
 اولوب سر کن اچون و بد کلری صحیح بمشتر منر خود و فزیده
 سحر محمدی اولمش ندر دیوب عمر مرد مقدارم قور اندام
 اولمغه سعیدی نبضه ریتد ندر قاپوب زمینه صالده
 و صد رینه شمر کینه وار کبر جو کدی و خواهری فاطمه و عینه
 استخلاس زوجه عمره یا پشده فده گوشه دست در و زهر
 مرآت جیب فاطمه بی شکست ایدر و ب خسار نه با فوت مذا

که خون نا بد بر بران اولد می فاطمه به خوشونت بهنگام عمر
 بر و د بر اند از حشمت اولوب ماد و شیر دیر کبی کلام و شیت
 درست ایلده خطاب ایدر و ب با عمر بچون رازق بچو زور
 رسا نکره او نامر سن با عمر بچون سنی بو قدر و ایدر
 خالق جهان آفریدن آیات بینات ایلده میبعوث پیغمبر
 انس و جان ابنائرسن ایلده می با عمر آگاه اول بعتر مشرک
 سوز قیامنده کوا اولکله بو بن ضعیفه نامر ادر و شوهرم
 سعید نیک نهادله رقبه مزر بغه کش دین اسلام ایتد
 و اول سید و ال حسب و ایلین با شمر نسب شعر با شمر نیت
 و فزینی اصل ابطحی طینت و نهامی نس حضر ندر نیک
 پیر و صراط مستقیم اولمغه منر نگاه سعاده نمشدر
 با عمر کر بنی با شمره کی بو زحم خوفش ندر با خود ملاست
 بد کیشاندن خوفه محراب ملت اسلامدن رو کردان اولوب
 دامن عرش فرسای سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 ال حکر قیاس ایدر سکت میت ای بکاسنک ملاستدن
 ایدر عار دین بنم اول با شمری اورنایه فوبوب بار دین
 ای عمر دین حسین محمد حقیچون طبایحه چهره شکاف و کل
 بلکه شمشیر نیکون شفاف سر سر سویدن بر سر خون و ایدر
 ایستد به قبله اسلامدن سر مو احراف محالدر طریق جوز و
 بیلد بکلدر قالمه سندن تعذیب کونا کون بزدن نجل و سکا
 جوب و رفادوم کش زبانی و مساز جنان ایتد مکه زمره بر و ایدر

لا اله الا الله محمد رسول الله اولدی عمر فاطمه نکت وینده
 صلابتین مشاهد ایدیکت سینه سعید و نر قانقوب
 اول صحفه صفا دن شدید البصوه اولان قلب سیه عمر
 مساس کسیر عنایت لحنه البصره آب زمزمه نه مصطفی
 وزبان آتشدان غضب کشته آب ندامت اولوب برکشته
 او نوردی و ابدی طوفانی موقعه پشیمان اولد و جنت
 رخسار سمنکونندن کلکونه حسن حال معانه باشدی عمر سر
 نخوت پذیرین بر مغدار فرو برد جیب تفکر اینه کله فکری
 همیشه خطا با بدوب اول کتاب آسمانده دیکر
 صحیفه فرآیند نه که پس جوار دن سماع و تمثیل کتورک
 کورده بن دیدی فاطمه ابتدای سنده مساس کتاب صمدانی
 استعداد بوقدر اول کتاب مقدس جناب که لا یستعجل
 لا زنه عنوانده کوچه چرک شرک اولد و من اجله دست
 اوله مرز عمر طریق قابلیت مساس ندر دیکده اول شریک
 غسل باک ایلده از الله و سخ جنابت رجوب عمر فی الحال
 فاطمه تقدیم مهمات اغتال ابدی آندن اول صحیفه
 مطهره به دست رس بولوب حاوی اولد و غی سوره مکرر
 طه به مطا لعه اعتبار صالده بی بسم الله الرحمن الرحیم طه
 ما انزلنا عیبک القرآن لتشتقی الا نذکره لمن یحشی نذرنا
 من خلق الارض و السموات العالی الرحمن علی العرش استوی
 بوقلم کله کده نور اعجاز فرآنی قلب قابله طولوب حال عمر

دیگر کون اولدی می له مانی السموات و مانی الارض و ما بینهما
 و ما تحت الثری مکرر سن مد خطه اینه کده خواهر سینه خطا
 ابدوب ای فاطمه بولوب ان سینه رنگ آسمانده سطح پنهان
 زمین و دخی طارم فلک الافلاک که زیر بطنان ک خاک
 و ارنجه صورت غای وجود اولان غرائب ممکن
 جمیعاً پرستش اینه بجز خدا نکمید رد دیدی فاطمه دخی
 ای والله با عمر دید کده با فاطمه غای بیت احرار
 بزم بیک بیوزدن زیاده بکلف مزین ساخته بر دخی
 معبود مزوار و بر بیک بو شوره خاک زمینده بر قیام
 ملکی بوقیمه رجوب بر لحظه فکر حیرت خیزد نصیر سبجی
 یا فاطمه مجلای مجلای دل عمره صورت محبت اسلام جلوه
 اولمغه باشدی دبوب آندن نظر عبرت بین عمر کیمه
 لا اله الا هو له الاسماء الحسنی منظور اختیار اولد و قد مشهور
 اولان طلاده نالیف کلام درو آ، ایت نظام عنایت
 قبضه اختیارندن آلدی و اول در مشور نظم کریم مرطبه
 ابدیه رک محوط فکره طالده می و اظهار کمال بشاشت اینه
 هذا الرب اهل ان یعبده اشهد ان لا اله الا الله شهادت
 آن محمد رسول الله دیدی نور ظلمت سوز توجه مشکوه
 ناطقه عمر در ضیاء بخش اولد و غین اول پس نشین ستانه
 اخفا اولان جناب بن الارث کورده کده فی اختیار مرطبه
 تکبیر اینه برده بر انداز بشیر اولوب مرطبه ای عمر سکا کله اول

مقبول درگاه احدیت صلی الله علیه وسلم چون بارگاه عزت
حلقه جنبان رجا اولوب سنگه یا با جهل بنه شام ایت
شد بازوی اسلام متناسب محبوب یک دعا قلمش اید
بسم الله اعز الاسلام بانی جهل بن مشام او بعمر بن الخطاب
دیوبت سر دست سلطان لدن شاهین عنقا شکار بنای
هوا کبر ملکوت انبیا ایدی حمد الله تعالی سنگ چون تخریک
بغفره قبول اولندی یعنی نقد مغشوش ابی جهل قابل نمایی
اولا مغنین صاحب عباد را ضرب اقبال سنی نامزد
سکه سعادت ابدی دیدی عمر شتر سر مست مشاف کبی
اول فافله لار قطار اهل اسلام علیه السلام ایا غنه بویست
آرودنه دشتوب شعرا صبا در دهن خسته بدین برسان
یعنی از من بنماز جان بجان برسان شرح افاده کی حوسلند
برخیزه در خرامان آی و بان سرو خرامان برسان سیر لقصه
احزانم اگر کوشش کند زود بر کردیم مژده احسان برسان
ورنه بنشین و بغا نون شفاعت پیشتر ناله آغاز کن قصه
بپایان برسان اتمی جناب اول سلطان انس و جان
صلی الله علیه وسلم فتنی خانه ده در یعنی اول شهباز بال
عالم عرفان فتنی آسمانه در دنیا زمند بن سزه که بورد
جان که از می اول شمع دلفوز زینت سرای نازه طبعه
نیجه پروانه بوجوانه بند کس دشت نیازی اول طبیب مجنون
نوانه پیشتر ره سز که جو بار طبع بیقرارم جوینده در بانی محمد

دید که جناب بدرقه ابن الخطاب اولوب سبید دمی
سعادت وار قفا دار اولمغه خانه بند آستانه خمر بنه
با خود کشف بیت اشرف ارقم بن ارقم منوجه اولد بوی حضرت
سید المرسلین اصحاب کربین ایت کوشه نشین خلوت
سرای خاص اولوب مکاید اعدای دیند برسان
اولد فلز چون باراندن برین نگه دارد هیز ابی انبیا
مکر ریاضت کش نخاخانه انزو اولان سربازان صاحب
دیمشرا ایدی که بار رسول الله درین وجیف که سر بر میزند
همزه الحوب عت بر غنچه کش میدان کارزار صابر کن
بر قاج خنس حسد نرسان مضرت و کوشه کبر خلوت
بار رسول الله اگر چه رضا جوی طبع کرم الا خلافت آمار جا بده
که بویشتکان سرباز نمرد انداز اول قدر رخصت هجوم
دیره سز که بیکاره میدانه جیفوب لایمزد شمشیر دلزهر
ولوله انداز تکبیر علم افراز کلمه لا اله الا الله اولوب
کند بمری صف اعدای دینه اورد لم اگر دست بر دانه
برده پادشاه شمت اولور سه فیها و آل میدان غزاه صبا
شیرین کوار شها دیند سرنگون اولوب کردن فر از دنیا
و آخرت اوله لم دید برون اول پادشاه انبیا صلی الله
علیه وسلم هر برینه شریف بخش نسیت اولوب ای مردانه
خدا سز که ایچون درگاه غنچه دست برداشته نیازم که جیم
ابراهم علیه السلام نارد و داند و دمنودی کلمه کت

مشک تو کیم و موسی علیه السلام در بای مردم خوار فرغی
فرش مهر و نیکون ابلین اول قادر ذوالجلال غث نه
عنقوب برده دخی صیم منشا مشر کنند بر نره شیر منج افای
کوند رده که سر بر بکره بار مدد کار او لغله ساحه مری تعرض
رو به صفنان اعدای دیندن مصون ایبه دیر ایکن طاویر
بلع پرسد ره نشین یعنی جبریل امین فی الحان بال نشان
جلوه کا و شهود اولوب اینه بر بار رسول الله نشان یارک
عمر حقه نه نشان قبوله نمشد و یعنی حاضر اولک که عمر غریب
نفس قدم جای بها بون اتمشد و یار رسول الله شب و شیر
مناضات طبقات مفکانه افلاک و رومالیده در کا
پناه اولوب طره مشک می شامد نه غره بیضای بامد
فرش محراب ملکوتی لاله رنگ سر شک بنا ز اینه بر ناک نام
عمر بن الخطاب جبریده اشقیان جوان سعادیه بخواند
دیر کن عمر حلقه جنبان باب اولدی بوز مرنه رفت خبر اید که
شعر آمد بد رت امید داری کور ابراز تو نیست کاری
محنت زده نیاز مندی محبت زده کنایه کار اگر گفته خود
سباه روی و ز کرده خویش شرمساری حاشا ز در تو باز
کرد و نو بد چنین امید داری پاس دارد اینز اولانکه
شکاف در کا بد نه نظاره بقدی کوردیکه عمر بن الخطاب شمشیر
خضم اندازین گفتنه صامشر و رخساره کلکونه خامر سفید
کونرا و مشر مشا بدیه نیست هیبت فرای عمر در بنایب سرا

در ساز و نوب حفظه کجیه نبوت اولان اصحابی خبر
ابند که آتش باره محارب حمزه بن عبد المطلب
برند ز صحرابوب اصحاب کز بنه صفای بخش نسبت اولوب
عمر اگر سلاک و فاقه انتظام اچون کلمش اینه اهل و مهمل
و اگر اراده سی نفیق منطومه اسلم ایسه اول معبود
بیزوال حقیقون که محمد پیغامبر صادق الوعدیه رکله
بی سعادتن طعمه شیر شمشیر اید و بن جوب شعر کز شیر شود
خضم چه پیدا چه نفقت با شیر کشته سخن باید گفت و بد
و آندن فتح باب اینه ی عمری کوردی که منتقله سبغ
اولمش طور در ستانه خطاب ایدوب با عمر نه فاس
اید رس سن که غنده شیران بنی عبد المطلبه بر فرج اینه
خامی مرد خوانن بلکه جافان کز نبوت سرای حاصه جمع اولوب
اول شمع جهان افروز رسانی صلی الله علیه و سلم اینه
صاف نور کن کنندینه دکل فعل سدره فراسنده کی
خان ناچیز سینه تعرض اید سن برینه کوسر کر نمای جان
ایش را نمینجه بلمزد خلاص تصور اینه سن دیر کن چاره
جوی در دمنه از آخر الزمان صلی الله علیه و سلم استقبلا
ابندی و عمری شمشیر سینه کورد که شعر خند و زود پیشتر
تنگ شکر اید کرد نکتته گفت لبش لو نور پیدا کرد شکر
نگین سینه المصلین علیه السلام شوا انکیز کریمه عمر شوریده
حال اولوب های کریمه کلو کبری ترانه ساز و دهم ایلدی

و دیدی **شعر** با شفیق المذنبین بارگاه آورده ام بردت
این بار باشت جوانا آورده ام آن نمیکویم که بودم سالها
در راه تو هستم آن کرده که اکنون رو بر آه آورده ام کبرچه
روی معذرت گذاشت گستاخی مرا کرده گستاخی زیاده
عذر خواه آورده ام طرف عمر دن بار گران حجات باثر
فالده رفته و برقع کلزنگ جفا نظاره قبله مانع اولمغیر
اول شاه بکدر سپاه کمر بند عمره دست محکم کبر صلابت
صالحی و الماکبی برندن قاپوب شوبله صا صا صا
بر بران و شمشیر کومر بندی گفتند بران اولدی شمشیر
فن حدیثدن مردود کرده امیر المؤمنین عمر اول زور سر نهجه
بنوفی باد اینه کجه روابط مفصل اعضا اولان احصا
بدنم بند بر بند فریاد استخوانم ریزه ریزه جوا آسمان
بران اولدی جو جو رر لر ایدی چون عمر صلابت قاف
سید الانبیاء می شاهده ایلدی اشهد ان لا اله الا الله
و اشهد ان محمدا رسول الله دیدی اول تازده سرو باغ
بلاغ داعیه سرودن عمری در آغوش ابدوب زمزمه سر
نکیر اولد فده آوازده لری سامعه بارانه بنوب آنر دگی
دفعه کلانک نکیری پیوسته فک اشیر ابد لری طافنه
حرم مسجد دود هشت انداز منتظران قریش اولد اصحاب
کرزن بکان بکان عمره نفقه مرا هم نکرم اینه لری عمر سر انداخته
جملت و دیده لری کهر بالای ندامت حضرت شاه رست

فر بر العین بهجت حفا که بر مجلس کرم عشق و محبت
بند بکه کند مشکین نه عجارت کنگر ز نعر بفند بکونا کس
الفقه عمر بن الخطاب رضی الله عنه واسطه العف
مؤمنین اولد فده عدد اصحاب کرزن اصل نصاب
اربعین اولد و غی معلومی اولیجی چهره سا خاکن نیاز
اولوب بار رسول الله اربعین تمام اولدی شمه نکیر
مناسب حال نهانخانه خم جیفه مقدردیدی **شعر** ای فطمت
و کئی مطلع مدنی مهد و بانی برقع شقه برقع تو برقی افزون
لمعه برق رخت برقع سوز بیده الله رزموبیت ناری
وحی منزل زبست کفنا کفا طرقات سودمه سوداها
انتخابی زحرفشن طباها چند در ستر جفا بش ستر
در برین خاک نشینان شعر فشانه زن سلسله مشکین را
سرمه کشن کس عالم بین جوده را خلعت ناز اندر پوش
حله لعل طراز اندر پوشش کرده نقابین جلالت دریا
از در خانه خرامان بدر آئی حرم کعبه نهی کن ز خشتان
خاکش از فخر بلیوان برسان علمت بر حرم بطحان
نیغ قدرت بسرا عدا زن بی رها ن را خشمیم فرست
کاروانی بکهر اقلیم فرست بار رسول الله سن جناب لیل
فرستاده سی بر پیغامبر صادق الوعدا لایسن و بوشع
انجن آرای بنونکه جمع اولان باران پاک دین غنچه
شیران غریندر سز امید که بر آوج خاشاک شور زار اثر

و من حیده اخفا اولوب کلبانک استجانه دین بلیه و لوله
اند از مسجد الحرام اولیه سرباز رسول الله حرم حرم کعبه
لات و عری کبی صتم بیجاں پرستش علی روس لاشها و لوله
اول سلطان شرد و سزار عالم کبی عزت و کبریا صاحبی
صمد ذوالجلال عبادتی کعبه انزواده اولوق سرامیدر
بار رسول الله اول معبود و بیزوال حقیقون که سنی بزه بدر نهج
هرابت اتمشد چون رایت بید رایت کفر و ضلالت نهج
بی پروا منشور طوتم اینه بو کون شمیر بران اسلامی دخی
کون کبی شهو رافان ایده رین دیدی الفقه سربازنی قضایه
عمر محرک غم بیا بون اولوب اصحاب کزین آیین بند نهضت
اجلال اولدیر اول بادشاه نو سنجیر جو سر جان کبر قلکاه
ابو بکر الصدیق خاتم حوالت کبر میسند و درنده شیر دیر حمزه
شمشیر صفت بسار و سائر اصحاب اینه دولت افان کبر
قفا دار اولوب سربز غالب علی بن ابی طالب لوائی طفل
النواکبی پیشکاهنده دخی او کند ضرغام غاب عمر بن الخطاب
بدرقه طربق اولغله جارب و شبیم کاین دشماله ز خاکروب
جلوه کاه اوله رن منوجه حرم بیت الحرام اولدیر ابو جهل
لعین فقه بدخواهان دین اینه چشم براده سعادی ایدی
کفار پیر و عمر اولان ارباب اسلامی ارافد ز کور و شاد و
اولدیر عمر باران محمد رنه کوسفند کبر سوز و مفند کاتو بوز
اما ابو جهل لعین کار آزما و دور بین اولغله مشاهد سکار

و دیدیر

فومد یعنی سکونده حرکت نرند ز چند ان حفظ اتمیوب کرده بند
جبین انقباض اولدی عمر داخل باب حرم اوله فقه ابو جهل
بی اختیار رندند ای استخبار ایدوب ماوراک با این
و بد کده عمر اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد
رسول الله جوب نعین بیدین بر کرد اطلاق زمام آه
ایدوب مد هوش خاک هلاک اولدی سائر مشرکین
سته زنجیر حبب اضطراب بر کوشه به مجتمعا طور دیدر اند
حضرت فاروق اعظم شمشیر کشیده کلبانک خطاب جلوه
من عرفنی فقد عرفنی و من لم یعرفنی فانا عمر بن الخطاب
یعنی یا معاشر قوم آنر که بنی بیلور لردی بیلور لردو آنر که بیلور
بیلور لرد که بنم جگر شکاف شیر غاب عمر بن الخطاب که بن
حمد الله المتعال نبی و روی بازوی غنا بنده زنا کس دین
باطل فریش اولوب قدام اطاعت سیده المرسلین پیر
کردن قبول اتمشد با معاشر المشرکین کردار الامان
ایمانه پناه کتور مکه جائزه جاره جوی خدای اولور کز
فیهما و نعمت و الا بو نهنگ بلا که ثعبان منقش پوست
شمشیر و عیارند وجود بد بود بکزی انتقام صفتون انتقام
ایتمک مقور در دید که دیمه بخنان فریش سایه وار خورشید
شمشیر عمر و نه اطرافه کربزان اولوب سرفرازان سلام
اول سروناز پرورد درشت در اسنده تخمستان و ضمه
رضوان کبر طرف طرف صفت بر صفت تحریر بند غار اولوب

آوزة توجیدی مفتر فلک الافلاک بنور دیر فلقه کماله
 بومقاله خوش تعبیر و خواهان سید المرسلین اولاد غلط
 مشرکین جمعیت ابیه ابوطالب و از و سرک سید از حجاب عظمی
 اولاد ستر زدید کلرند ابوطالب علوانه تیره و خی بالانرا و کده غرض
 وقایع نویسنده همایون پیغامبری سنجیده کویا زفن اجاز
 چون حده کفار کور دیر که کوند نه کونه لوائی زرنجوق اسلام
 فتمه خجوه ایرکده در و رایت مغلوس ضلالت در که اسفل
 سافینه کبر مکده در مربری بر کشته حال و مضطرب لبان
 ابو جهل نه هشام و سبیه و عنبه ابی ربیع و نضر بن الحارث
 و عاص بن وائل و عقبه بن معیط سائر غلطای مشرکین بدین
 قصد وجودنا زین سید المرسلین صلی الله علیه و سلم کمر بند
 اهتمام اولاد دیر مفدا حضور ابوطالب جمع اولاد ابی جحر
 ابو جهل بورسمه ژاثر حای زبان اولاد بکه چون محمد سبانه
 قوم کریم الاصل عبده بویه احداث ثبت ابیدی و همیشه
 دامن عرض اکتاف بشر آوده نقایص طعن و لغو ابی تمکه صرف
 اوقات باشد می مصلحت بود که آنی بزم قبضه نصر فرده
 نسیم ابده سن که فصل سرشته نزاعی حکم شمشیر صاف
 الغزوه حواله ایدم و الا حاضر اولکه نهنگاه در با شکار فرشته
 سنکه بر صاف خواه جنگجوید رجوب شراره شورشور کبیر
 پریشان اولاد نصره ابوطالب اول نخل سنان بر
 لوتی بن غالب علیه السلامی دعوت ایدوب شعر کله آبی زرو

جان حزین کله سر سبز بوستان یقین ذبیر رک نواز شرع
 بر لاله پرستش جلونگی حالد نصره بزرگان فرشته ایشد
 یعنی اول سفهای خنجر زباندن تخرج ابند یکی تنخاب عتاب
 فی الجملة اشرا بیدوب بود و جمله عرض و نحوه ابند یکده
 مناسب ولان بود قوم پر لومک نفیرین دین و طعن ایشد
 کشیده زبان اولد مقدرتا که سهم زبان حرکت سبب سنان
 سبب اولیه دیدی جناب رسالت پناه صلی علیه آله
 بورسمه سبک کلادن فوتتم ابند یکده کند می حمایت و رعایت
 با بنده جبل المنین بمت ابی طالبه عفته فتور بتمشرا و له
 لعل دلکش حقه بلاغتی لوتو بار ایدوب ای عم مهربان بکا
 معلوم خاطر دقت شناس و لسنو کله بنم جمله افعال و اقوال
 فرمان حضرت جهان آفرین ابیه در فاس انیمه سنگه
 بوصا درات اوضاع و اطواره وسیله ظهور اراذه طبع
 ساطع الشعورم اوله ابیدی بو تعریض مشرکان بدکیش
 و نهید بدیکانه و خویش بکا سلوکده مانع اوله مزبور خطبه
 بنم مثبت مها فتمه شد لظاف اهتمام ایتمک سوره نافع اید
 اگر خاطر بکزیو معنادن ملاز پذیرا و لوب بو خر مشربانه
 تبه ضلالت صورت مخالفت ابرازند ز فجر سکر عنایت حضرت
 پروردگار بکایا رمد ذکار بر رجوب مجلسدن قالدی
 سرود دلکش بپاسنه رخصت خرام و بیره تاثیر کلام سید الانام
 علیه الصلوه والسلام ترکس حورین ابی طالبه زاله بارت

ایده و ب برند ز فاعله می گویند دامانی کبی ایا غنه حوشوب
ای جگر گوشه ناز پرورم حسن هم سردهو بخش بوسنان
جیانم سن نامور اولد و ثلث کار خطیر انما سنده قائم اولد
تا که نیم خلوت سر سبز وجودم خلعت مستعجا جانده خراماندر
و رت الکعبه سرکشان فریش خاکبا بکده پامال خذلاند زای نوب
بوسنان مطلبه تا که نیم تکم خلعت جیانم اولان سر هوا پرستم
غطان خاک بطحا اولیه سنگ ساخته خاندان اجل کدن
بر سنگ ریزه کم بها برندن آبر لبه دکل که وجود شریفکده
سر موی ناجیزه نکته نگا به اصحابت ایده دیدی بو باده
زبان معجزیان ابوطالبی رشته کش نظم اولد و غنی عقوق
بدان خند ز برای بیست پیرایه بخش صحیفه مقال اولم ایچون
ثبت صحیفه قرطاس فیندی شعر و الله لن یصلوا الیک حکیم
حتی اوست فی الزاب دینا فاصدع بامرک عبدک غضا
و ابشر بذاک و فرمک عیونا بعده نامی بزرگان بزبان
و بنی عبد المطلب حضورند جمع ایدوب شراره شرور صیحا
ضلالدن اول کلبرک نازک مزاج رسالتی محافطت بنده
جمله کز دن سنعانه ایده رین دید که جمعه الحجیم ابولهب
لبیدن غیری اول نشسته کریم به ضعیف و قوی نقد رستم
دار ایسته جمله سر بوضه کمر بسته اطاعت اولد بر مومنان احو
نوا حج جهانی و کافران تقدیم حجت عبا ایچون نقد صد سر بازر
بو مقالده نکین ادا معصیان بفارک بنوایم و بنو عبد المطلب

قطع سر رشته معاملات انجلی منتقم باز دفتر صحیفه
ناک حالی و ابوطالبی روضه بقا اولسی بیانشده
صحیفه طرازان تاثیر میامیری بور و اینده دشت وفادری
سال منتقم بعثت محرم احرارنده ابوطالب اول سهی سرود
رسالتی دلاوران یکت اندیشه قوم اتفانی ایده کند وینه سوب
اولان شعیبه کنوردی و مرهم جانب داری و لوازم مدد کار
ترک اولی انجلی رینه و جو به بر دمی شد ابد نهاده کفار بوط
بو باده ایسته و کی تم سر بازی و جان کد از می مرانین مشایده
ایسته کده مرکوز جلیتری اولان نقصب جابیت فارده
مرآت اولوب یجارد شیرازده صله رحم گوشه مغر افن بر جمعی
بنور دت جمله سی منطقه پیوند بیان اولد بر که من بعد بنوایم
و بنو عبد المطلب ایده می نرند و مربوط اولان جبل متین
الفقه فیصل تیر آتورده بر دجه که میانه خلا بقده و ممواسه
کشاده اولان قفل باب مناکه و مبا یعنه مهر ممانعت
یا نکر مانع عانده فائده اولم دکل بلکه مر برینه کافل ایصال
مضررت دخی اولد بو غریبی حوزة فقه کنوردوب دلخواهی
اوزره نقد لرینی مستحل بر عهد نامه ناموار نقضین ایدوب
مبقره سقف بیت الله تعلیق ایسته بر لاجرم اهل اسلام کفر
مضیق دشواری و اعززه مومنین مستلار خار خار خواری
اولد بر اول فینه ناجیه دین بری قضا هم بشری ایچون
شعب انی طایفه متوجه شهر و بازار اولسه اثر اثر اشرار

آکا خارج حد تحمل اذیت طاقت که از ایدر ایدر لرزاید اگر چه
 مواسم حج بیت الله مباحسم تغور حجاز به خندان اولد قدر
 انگری بحسب انظار اصرا اضرا را به خندان کر باز انگری
 ایدی اما بخار قوافل و باز ارام القوادیم بر بن برده
 اسلامیه ناما کول و مشروب و ملبوس و مرکوب و نسیج
 اینکله قوم لر ایدی عداظ مشرکین و ولید بن مغیره و ابو جهم
 این شام سائر کفار و زباده تغذیب اهل اسلامه
 و لشاد او لولیدی ابوطالب همیشه جارجیت شعبه کوز
 قلب موسن باک احتفا و کبر مظنه افاند نه مسد و ذل طرا
 طور ایدی اندازده مکتب بشریه سرفرد محافظت سبب لایا
 و مراقبت حال حواجه عالمقدار علیه الصلوٰه والسلام
 غافل اولمز ایدی مشاهیر فن سیر قوی اوزره بوند و نکال
 اوج بیل ستم اعلیٰ سنوال احوال اولوب زمان مشقت نام
 ع توقع زوال اذ اقبل تم بمصدا فحجه نتیجه بخش رفائیت
 اولمنه متغارب اولدی فرینه حال کاتب صحیفه صحیفه
 منصور بن عکرمه نک دست خسران پیوستی مقدمه
 خذلان اولوب اشل اولد عفور و دمی فالدر نهال بدنی
 یعنی بدی و جنود مجنده خسران برارضه ناجبره اصدا
 فرمان اولد بیکه اول صحیفه قاطعه الرحمی عهد نامه نام
 کبر صد باره ایبر بر موجب ذوالجلالی نقشر طر صحیفه اولد
 لفظه جلالت غیر می نه قدر فارسی استاز حروف مسطور ایدی

بکدست و سموه دروید و اسل ندان ایدوب صفی بن
 قاطن کوباش بکده امکاه خیال باطل اولمشرا بدی زوایا
 و بکرده قضیه بر عکس اولوب سطور طغیان مسطور لر می راسته
 بنفشه مثال خط مشکبیر اسم الله فرمودت سائر مغدات
 عذر و عداوتی حالی اوزره انفا ایلمشرا بدی بواشاده
 پشام بن عمر و العامری و زهیر ابن ابی امیه المخرومی
 و مطعم بن عدی بن نوفل بن عبد مناف و ابوالخجری
 ابن شام و زعمه بن الاسود عبید الغزنی سکره کفر و ضل
 سمری ایکن بنه حال اهل اسلامه نرحم ایدوب
 بر کجه اتفاق ایند بر که علی الصبح زبجای مختار دست
 آفتاب که دامن بوسف صبح چاک ایده بونروخی برلده
 اول صحیفه فاطمه صد باره پنجه انفا ایده لوجوز صبح
 موعود اولدی بزرگان فرزند دخی وضع معاد اوزره
 حلقه جمعیت پیدا ایند بر شام العامری رفقا سببه
 اول رفقه معلقه شام اولد و غنی مباح نام معقول قیام
 بیانه و صورت الفاسده اولان می سنی تقدیم شروع
 ایند کیده غلظ کفار و غش زیم ابوجهم نسیم سفها فرشته
 قدم خصوصیه قلوب طرح نقش سنا زعت ایدر کن بوکا
 دخی اول مجلسه غش برف ارزانی قبله و وجوه فرشته
 خطاب ایدوب می معاشره فریش بیک و قطع سر رشته
 نزاع قبلک محمد ادعا ایدر که بنظر اظهار دین حق ایچون

اسال اید نه معبود بزرگوار جل جلاله اول صحیفه معقده
بر ارضه ناهیزه حواله اید و بفرمانه و الجلالی اوزره
اول ارضه دخی کلمه حبیده با سکت اللهم دخی غیری سرشته
سطور به مستقیم اول از حروفی عرضه دندان کین انمکه خرو
حروف حاوی اولدوغی معانی و کل قطعا سبانی مدد دخی
دخی اثر فالما شد رد بر اید می ای اجده فزین اگر محکم
بود عواد اثر خلاف صدق فی ظهور اید رسنه بن محمد دخی اول
و بران ساه حصیر حصیر حمایت اوله بن سزدخی مصمکن
اولان معنایی اجرا اید و ب اول دغه دخی فارغ اید
اوله سزا تا شوبه که صدق مد عا محمد نور بن عظیم کبر غایان
اوله شریطه انصاف بود که سزدخی طی صحیفه عنا اید و
ما بینکره با سیده اول از خسر و خاشاک و حشر چمن اید و
مبتدل فیده سزدید که ساه دلا فزین بود کلام سنجیده
انصاف طو نوب اول صحیفه مشتاق نفاقی بیشکا حضرات حبیده
آچید بر صورت عالی زبان معجز بیان رسالته صلی الله علیه
ابوطالب نقل ابتدایی وجه اوزره بولد بر اگر چه بو معجزه
بامره تمت سرتیز فزین فورا انفعال بتوروی اما ابو جهل نسیم
کالا اول مرکز خنادده ثابت قدم و راسخ دم اولد و نه
اول حاله سالف اندک اول از بشر نفو که تزییف مضبوط صحیفه
هم زبان اتفاق اید بزرگوار اول کاغذ باره که نه فی دامن غنق
عاشق کبر صد با به اید بزرگوار اند نه جمله سرسلح پوشیده

در اوزده شعبانی طایفه واروب سر برینک متن شمشیر
سبلا بکده عدم ویده آهین اول غده جناب سید عالم
صلی الله علیه وسلم و اصحاب کزین زمین صحت و فین
عاقبت منزله نینه ظن افکن شریف اولد بزرگوار سال طلال
افزاده یعنی تاریخ بعثت ز طغور نخی بیده کاغل کفایت
سید الشعلین اول از سیمیدع غالب ابوطالبک ماه
سیرج السیر عمری کرفا رعهده محاف اولدی شعر بسال
دیم عم خیر البشر که در خد متش عمر بر دی سیر بدست اصل
داد نقد جیات محالست در دار دنیا ثبات اساطین
روانده منقولد که ابوطالب درخت وجودنده ذبول
مشاهده اید که کا بر نخی با شمع جمع اید و ب ای نبراهیم
انتم صفوة الله و قلب العرب و انتم حزب الله و اسر
الحسب منکم السد المطاع و منکم المقدم الشجاع و
جمعه سنه تعظیم بیت الله و رعایت صلته رحم و اعانت
عائن و رفیق ساس و ادا می امانت و صدق حدیث
وصایا سن الزام اید که بصره محمد که امین فزین و صدق
عبدرا کا مرهم اعاننده نشیم بازوی اهتمام اید و سز
محمد بر امر خطبه نمبینه مامور در که دل صدق فزین صدق
وزبان حقیقنه فائل و محققه حال امرات حاله بکا
شوبه نما باند که چار جهت ببط عالمه پنج نوبت دولت
محمد به چالوب کرد و نه کثان آفاق رفقه اطاعت اید رفقه

حکمی ابد و سلطان جهانگیر اقایید مملکت محروسه سن
طوعا و کرها قسم نواب کا سبب محمد رابعه ای بنی شام
سره لازمه عهده منت بود که مال و نفکرا ابله رضا جو
خدمت محمدی اولوب نقوبت سورینه ساعی اوله سر
که انک ارتفاع شانی سره باعث رفعت جویها شد
والله لو كنت لی مدّة و فی اجل ناخبر لکفینة الکوا فی دلت
عنه الله وای جهابذه فن اثار دن محمد بن اسحق بن سيار
قوی اوزره حضرت راز دار وحی قدیم علیه الصلوٰه و السلام
هنکام ارتحال ابوطالبه یورد برکه ای غم مهربان
حالا اول زمانه سنکه خلع شعرا جالیت اید و بیستیکه
فرماندگان چاه معاصی اولان کمند دیند کلمه توحید
بنجه اختصاص صالوب کند یکی در که اسفل السافلین سیم
خلاص ابد سن باری بر کره کلمه لا اله الا الله ایلد
جنبان اوله و غلک ایلد هین تا که روز بپن جزاده
اول و سبله ایلد سکا شریف بخش شفاعت اوله لم دید که
ابو جهم نیم فریاد ایدوب با اباطالب ترک ملت عیبه اطلب
اید مبین دیمه سر ابوطالبه شد شکیمه امتناع ایدرد
اول شفیع روز ستا خیر ایلد کی ابرام حبیب ایچونه ابوطالب
جوابه منصفه ای اولوب ای محمد اگر زمان ملامت کوی
فریش ابوطالب خوف مونه مسلمان اولدی دید کلرنده
خلعت طوبی لذب حیاتم دامن آکوه عارا و لمبیدی

80
اول کلمه جیده تکلمه سنی چشم روشن ایدردم دیر ایلد
حال ابوطالب دیر کون اولوب مرجان باره مجر
زبان جفته دبانده حرکت با شیب اثر مس حسن اولد
برادر روشن کمر می عباس رضی الله عنه اسراق
سمس ایدوب اول نازنین روز محشر صلی الله علیه و
حضرت ایلدی ای برادر زاده آزاد ابوطالب
اول کلمه دیر که سر دجه سن الناس ایتش اید بر نایخ
طرازنده طرز مغیر بغیر کتاب حبیب السیرده نفقه الحفا
ابو اکرام عیبه اسلام بن محمد ابن حسن کبار علما دینا کله
اتفق ایلد اهل بیت ان اباطالبات مسلم خلاف
اهل بیت فی الاسلام خلاف غیر معتبر بوبه روایات
صحت ایلدن ماعداد رعایت سید کائنات علیه
شائم الصلوات بایند کفار جنج زبان فریشد ز جلد
زحم و دلد و زمفاسات و جبرخه خاطر آزار بیت ایلد
دار و خانه عیبت ارحم الراحمیند بر باره مرهم حمت
بید ریغ اولمق اول و باب بی ضنت و غفور یعلت
حق جلالة درگاهند نه بعید دکلر اما اعتقاد اهل سنت
و جماعت بودجه اوزره در که ابوطالبه توفیق صمدی کلمه
طیبه توحید تکلمه رخصت تکلن سیر ایتشوب رادنا بان
دینا فم دامن آکوه چون شرک کذرا ان ایتش اوله والله
نعالی اعلم باحوال عیبه و روضه الاحبابه بیرایه صحیفه

تحقیق کرد که چون ابوطالب مدیهوش جرحه مرگ او را
حضرت شبر خدا جناب سید الانبیاء علیه الصلوٰه و السلام
واقع جلگه گاه پدر و ناکا داد و ب آن عمت انصار
فد مات دید که در زمان عارضه ملاک کرچه خبر دهنه کسر
شکوفه ریزری سرخ با دانه چندی بیور و دیگر که با علی کند
و از و تقدیم مرا هم بجهت و کفین ابیه سن بند خمی اگر چه
پدر و مادر و اشراک اشراک مغلوبه رجو بر مغفارت عقل سار
ایمال اولدم تکرار عر خطا به سزاوار بود بوب بند و زنده
خدمت و فن ابیه مامور بیور و قد نصرة حقند ایشان را
عنایت ابوب بجا سزاوار و بار و ضراجه مونس و غمگار
ایدی حضرت و باب خطا بوش و عطا باش حقند و فضر
دریای رحمتی بید رنج ابیه چه قطرات اشک رقت خیز
ابیه مطرا آنچه کلد سته دعا کوند روی بونقد بنه رواب
دخی رسیده تخت قبوله رکه فرموده عالم مطا علیه امتش
جنازه ابی طالبی رسم معناد و از ره سوار می آنها خانه خاک
ایلیوب حضور سما بونه کلد کزنده اول سید سوره سیر
صلی الله علیه و سلم علی المضر حقند و بر وجهه دعا خیر
ابیه بر که نقد اجابت ابیه بته کف دعا مال مال اولد و غنیه
جسر ایدیلو مشاهیر کتب بیلادیه مصر حد رکه ابوطالب
سرمایه زندگانید درت پسر بر دخترا بده کام سر و فرزند
اولش ایدی اسمی پسران طائب عقیل جعفر علی المضر

سر بر یک منصفه وجوده ترتیب بر و زنده و نکره مذکور و زنده
بری بر ندره او نریل متغادست اولاد و ایدیلو طائب سلاطه
عقید زنی نصیب ایدی دختر کن نامی فاخته کنیز اقم هانی
ایدی مدت عمر ابی طالبی روضه لاجباده میل خوش
لهجه براعه سکند زبانه اولمق اوزنه ثبت ایدوب
مواهب فسطاطیده سکس پیدر چه تفصیل اجمال شده
تاریخ وفاتی کبری فن حدیث تفاتی اوزنه لغت نبویه چه
اوشجی بیلده ایدی و آند نفالی اعلم ابن کثیر کن امام
بیهقید نصیح بیدکی سند اوزره بونایه ملاک کنیز چه
ادج کون صکره صده بیه سید الوری خدیجه کبری رضیه
نفالی عنهما و دخی خرامان خرم سرای جان اولد شرنا جهان
بود چنین بود و چنین خواهد بود همه را عاقبت کاترین
خواهد بود بوابلی فحیه عظیمه متغافا واقع اولمغه خاطر
انور سید البشره صلی الله علیه و سلم برو جهله فسوه خونا
والم استیلا ایدیکه اول سال بر ملا می عام اخر از امر ابیه ستم قیده
بومقانه مشکین خبر بر آزاره سر و سرافراز خاشاک دهن
فرشید و خواها ز روضه صفا اولیوب غنیمت طایف
ایند و کن و اول خار زار خاطر آزاره کلچین مرام اولیوب
کلور کن طائفه جنت قبول اسلام ایدیکه کربن بیا نده
صده ز شبنان شنه رواقه بیا نده نصاب صحت رکه
ابوطالب کوشه کبر تنگنای لحد اولد قد نصرة اشراک دهن

و اشترای مشرکین حضرت سید المرسلین علیه الصلوٰه و السلام
 و سایر اصحاب کزین جناب از در اده دیده باز فرصت
 اولوب پاشیده دست اضرار لری اولان شکسته
 آزا و بر یکی رنجش طاقت شکن نه اول سر و سه سبای
 رسالت صحیح بنان سرای بطحاه جلوه گاه صفای
 لاجرم جانب طائف جولانگاه غنیمت لری اوله می نمایند
 جانب طائف نک و تنها شمشیر ساق غم ایند کمر مسطور
 و ساز و قهار کتب مغار زیده انجی زید بن حارثه نک ملازم
 خدمت اولسر نکاشته مسطور در اول زمانده سر طوبه
 طائف طائف عبد بابل و مسعود و حبیب ایدی که اولاد
 عمر و بن عمر ایدی سر بری پیشوای قوم ثقیف و لغات
 منتهی سدا و اسلام دعوت انتمکی لازمه تمت قبله میر
 مراد و سما بولری بوبله سامان صاحبی منبع العصبه و لری
 هوادار اهل اسلام انتمکله ضعفای سلمین از بیت جبر خرا
 مشرکین مصون الساحة انتمک ایدی بنا علیه اول سما
 خجسته ظن بوزانغان زغن مشرب میانه سند و روت
 صحیح او زره اون کون مقداری مانده دم توقف اولو
 نیجه معجزات عیمه البرکات وجود کنوردیلر اما هیچ کسسته
 قائده عنایت ازلی در مبر سر منزل سعادت اوله بیکه نک
 نهجه با سر البهجه هدایت اوله لوت کوفه پیرای رضه ارجا
 مولانا جمال المته و الله بن المحدث نقی اوزره اول خرمه

شفا پرستندن مبرر جدا که خطاب ناصوابه حسار مده
 رسالتی اکوفه خیار که ورت استند بر آقا لری حضرت
 پروردگار عالم سند از که بر سر او از سند رسالت
 بوطه یعنی که حاصل اسرار نبوت اید و جوب ابکنجی سر زغای
 باوه درای مغار زده مانندن اهل ریر نقیان زبان اولو
 اگر سن مبطنا موس کبر بغیر صادق الوعد پیغامبر بیک
 بن کسوه زرکش طراز کعبه الهی سرفه ایتشرا و لهین ویدی
 او جیحی خوز غنیمت سخن فرین لک اید و بای محمدر سخطه
 قطعا مطارحه مقاصد کلام اید و ب سوبلشنه زبر اسن
 امر رسالت و مدعی مقبول است اعیان با الله سبحانه
 بیخود و دروغی در طه بنا کوش سامعه ایتشرا و اگر منتهی تحفین
 فرستاده درگاه جهان فرین است بزم کبی سرخ خاک
 با دیگاده نه بار او اردر که کجاشته خالق السموات و الارض
 اولان پیغامبر جلیل الخطیر ابله طرح منقشه رد و قبول اید
 ویدی بالاخره اول نکار زده ای آینه ابرار علیه الصلوٰه و السلام
 سابق اندکرا و ج بد بخت آهین و لک قبول صیقل اسلام
 جهره نمای اسرار ملکوت اولسندن مابوس اولوب بنه طرف
 ام القوا به بر زده دامن غنیمت اوله قد اول سفینه هار
 بوجرا می دعوت مستور سر پوش کنان فایده سن بغیر سینه
 طعنه زنان قرینه و اصل اولسر مراد است کلرند اول
 اوج شفی خاطر آزا ز بود می روز بازار رواج سفاهت بوز

که زگاه سید الانبیاء علیه الصلوٰه و السلام پیغمبر است
 نقیضی یکی سمط است بدین اول نازش شمش و خرامانده کلبه
 باغی بر سینه اضطراب و طیش بدن سخن صنوبر خرم و بیشتر
 علم مثل کج کن قطع الله ابدهم ای طرفه زو لوله ضحکه است
 اید سنگ اندازد لوله بر حفا که بوسان مشاق و دلش کن
 استماع نه شکسته خاطر اولان بارانه مقال طافه طریفه
 اوز که جیره بند نسبت اولان اسکنه الله تعالی بجوخته **جانب**
 مقال طعن جلد نه غم از با عفا آنز لوطا شراب الله درخت میده اوز
 سعادت دار ملازم خدمت علیه اولان زید بن حارثه شک سر خور
 اید بای تدره سالی سید لورادن سنگ نازش سفها بر
 بردن چشمه کشای خون اولوب ایقرنده کی فعل همگونه فعل اول
 خون و کل جوهر بان جاسوی بلا مقدم سلطان انبیاء
 علیه السلام کجینه نشان فعل و با قوت اولد بیز با خود خویش
 آیین بند شمع است اول بادشاه و سرور اصلی الله علیه و السلام
 قدومه شفق بر بان شفا بقی رنگد زبانی انداز نکریم و توکلیم
 القصة اول شرفه شرفه دن اذای جان کز اسی شفا دن
 اوز که نشانه مشاهد و لمبوب نه بهمن دشت بطحایه سبک
 عنان مساحت اولد بیز اثنای راهده بطن بخند و بمکله شهرت
 شعار اولان موضعه ضرب خیمه نزول اولوب شب تاسحر
 آمده اقامت بود بیز بری بکیران جلاب شب پرده سرا
 بپشته کون کونده جلوه نما اولد قدده اول مقصد ای صفایه

علیه الصلوٰه و السلام فاقم سجاده نماز اولوب اوز
 ملائک نواز ایلده قرات آیات بینانه سر آغاز ایلد بیز
 مکر جنان نصیبین دیکه اسم شکر در بدی نغز با خود طغوز
 نغز جن کز ان ایدر کن آواز شعور انداز محمدی صلی الله
 علیه و سلم تاثیر بلاغت قرآنی برده کریمان کیر غنیمت جنان
 اولوب سر برین بر وجهه مسلوب ان خیار ایلد بیکه
 مرکز و فو فرزند بر سر موخر یک قدمه اقدام ایدد بیز
 بالآخره حضرت سید الثقلین جابنه علیه الصلوٰه و السلام
 تقدیم دست اوز صلوات ایدوب کند بر سر پرده سرا
 سخا نمانه جفا دن اظهار ایلد بیز **بیت** بری کوزون نهان
 اولیق نه ممکنه زماننده جهانی شویله نورانی ایدد بیز
 رخشان و جمله سر قبول دین اسلامه موفق اولد بیز و بیز
 اشارت حضرت رسالت مدینه نصیبین طغوز نصب
 عین مراجعت ایدوب سر بری سجاده دعوت جمعه قوم
 و قبیل سن جاده شریعت بیضابه سر آغاز دعوت بند
 اول سبب ایلد طائفه بر بیان جمع کثیر منتهج مستقیم
 دین قویمه متمدنی اولمغله منشور اجلال محمدی صلی الله
 علیه و سلم توفیق رفیع رسول الثقلین ایلد موشح اولدی
 حفا که جنبانند ز دیده مردم بیشتر اول مردم دیده اوز
 جماعله منور اولیا نکر سر کرم عشق عالم سوز محمدی اولوب
 ع و تعشق الاذن قبل العین احسان مصداق فیه جان دلدن

بوده صفت عالم کبر جمال با کمالی اولد بزر و افق بطن بخنده
اوج آبی صکره تکرار طائفه بر باندن بر کرد و انبوه شعب
جونده که کورستان مکه دن عبارت در رایت از از غزل
اولوب شرف خدمت خواجه کائنات علیه افضل الصلوات
ایله بیرون جبطه حضرت فائز مرادات اولد بزر خادم خواجه
عاقبت محمود عبده الله بن مسعود ملازم خدمت حضرت
خبر البریه علیه النجته ابدی اول کیمجه مشهوری اولان نقش
غیب احواله عنکبوت مشکین لعاب قلم طرح ابدی بوی مختص
نسب دقت نابغه تحمل احاطه اولما مغنین تار عنبر بارغور
طی سنوال اقبال فیلند **قصه** روز دیگر اول خراسنده
نخل سعادت ثمر بطن نخله دان ستانه بیت **نظم** و جهه
عنایت بیورد بزر اثن طریقده استماع ایند بزر که سفای
آتش جامی فریش نقیبه سفاهت بدکاران طائفه ابد
اول جمندن بالای کوه حرایه نازل اولوب توره دبرین
عب و زره روسای قومده **نظم** اسوارده اسان فاصد
ایند بزر مطعم بن عدتی دن غیر **بزر** اول مقصد ای بر زده
سینه مننه حواله دست رد ایند بزر **نظم** اما مطعمه داعیه
مروت جلی محرک قبول جواب اولوب **نظم** اقارب عشا بر بیه
پوشیده سلاح اول حضرت با **نظم** نصرتی مکه در محکمه صرا
ایند بزر بوسال فرخ فرخ فالد حضرت سلطان **نظم** نقیبه
صلی الله علیه وسلم سبده نسا العالمین عایشه صد یقه

بنت الصدف ایله ام المؤمنین سوده بنت زمعه بی ضربت
نمای عنهما در شاهوار کبر عتقه عتقه نکاحه جلوب سوده که
ثبت ابدی محرم جامه خواب زفاف فیلندی **نظم** اما عود سی
مهد کومر نکاحه بینه صغری حبیبه موقوف عتقه **نظم** انبوه
سال اول جونده مدینه مظهر منصفه بن بیت **نظم** اولد بزر
نظم بوقاله جهان آرا اول کسوار آتش خان عرش برین **نظم**
نظم لاهان بالا خانه عقید **نظم** بزر بزر کبرای معراج **نظم** سیریا
خارقه اسرار و غریبه معراج عالم بالا ابات کبرای محمد
کبری اولمغه اصل تا بر مصد رفنون اختلاف و **نظم** عتقه
شجون اقاویل منشیبه الا طراف اولمشه **نظم** جمهور عتقه بانه
فضیله معراجیه معراج کبری اولد و غی جسد طهر لری بمعنا
روح منور اولوب بیدار ایکن راکب براق اولمغه
بوبرا فرشته نه طاق مغنیر و افند **نظم** کجوب جولان کبریه
لاهوت اولد و غنچه بوبابده یعنی جسد مقدس ایله امکان
ع و جده مغلوب حکمت اولان طرح اندازان اصول
فلا سفیه که همیشه بانگنده فضیلت انسانیه اقلید اقلید **نظم**
ایله فتح اشکال محبطی ابتکله موقوف در **نظم** اولمغه طاهر بنیان
قواعد پیشه و انما معاند ریاضیات برشمینه قانونه ارجاع
اولمغه قدرت بالغه صمدانه خارق سحر منکر الوقوع
اولد فری جهند **نظم** بوجه مسطور او زره غریبه معراجیه حدیث
جوامر فکیده **نظم** تصور ایند کبری **نظم** استحال قبول حرف و ایان

فقد رددید که برینه بطولات فن کل مدونه و جوده جواب سکت
سننم الانجام دخی ابراد او نمند و بو مختصر رساله کتب
سینه زانوی قلم اول قدر رخصت نکا بود و بر لزم که وقت
ساطع ابرهان نبویه به خط مباحث کلامیه ایه قواعده مخد
ارسطو پابسته سی اولان علوم رباضیه اصحابندین بعض
کریمه فیل انما انما بشر مثکم نصر جیل الفصی اوزره جسم فیل
بشریک بوزینت سرای لایهونه مساس تجزیه مخالف سوم
عقیده در جوهر بر مفرقه و رطبه ضلالت و لشر در بونکر انضات
به بود و سینه نوجیه روی جواب و لشمه در اولور دخی مابو
اوزره شخص لطیف ملینک دخی بو محظ ثقال کائنات
اولان مرکز حسیض سفیده نمشی منعذ را و لوب ضروره
هبوط جبریل دخی جای استباه اولور بو سفر ایه عبادا
بالله تعالی کفر محض و الحاد و کفر و الله بهدی الی سوا اول
اول سهای سما بونک سنوح عالم علی بن ایه نه مجسد طهر ل
نحت روان روح انور و لغله حالت بیداریده و لدر غنه
جلال نصوص نبویه شاید اولد و غنه زما عدا لسان ساطع
ابیان حضرت قرآن دخی ناطفه در از در معجزه در از
علامه رازی کوهر کثر سکت ندقیق اولوب سبحان الله
اسری بعیده کریمه سنده کلمه عبد روح و جسد دخی عباد
نه که مکرمه ارا بیت الذی بنی عبدا اذ اصل بو معناه
شده عضد مدعا بد رجو تخفیف ایشد اول معزز رفیق

طربن الحی صلی الله علیه وسلم بیان حالات معراج انبی
جو بود و بدین نظام اسراره موافقت بر فعد فعل عباده
حالت بغضه در جوارح جسم مجبول و لبق علی الحقیقه صله
طریقه مجاز اوزره حالت نومد با لکزر و حمله غلبه
صافه لازم در شغای عجا ضیده ابست سبحان الله
اولان لفظ اسری مسکت نومی سده و اکا سلوک این
قومی رداید رجوب خلال لباییده کی سیر منامه اسرا و لشمه
جو نصریح ایند و کی بو مقابله ناظر در بومد عا و قوح معراج
منامی انکار فی مستلزم و کدر بر ممر ن طافت بشر اولان
امور مد مشه دن اولمغله ندانی کلقت لغت اچو بر برای
کره توطئه منام مقدّمه مرام قلین حکمت صدانی به موافق
لور بونر کما لفظه العلم السهیل فی الروض لا نف با لاسر
دفع مرتبین احدهما فی نومه توطئه و تبسیر علیه حکما کان بد
نبویه الروبا الصا و فیه لبسهل علیه امرها و کذکت لاسر
سته علیه بالرویا لان سوله عظیم و مشهور مد مشن بضعف
عنه القوی البشریه رفقا من الله بعیده و تسهیل علیه
والله تعالی اعلم و بود دخی روشن دل از ارباب یفانه
معلومه در که رسم بلین رفقا فی اثبات امر غریبه کلمه
ایله ابتدا ایشکدر اگر بو معجزه اسرا نر کس جو برینری بیدار
و بدن مقدس بر بران سعادت سوار اینه اولمیدی
مدعای صدانی امر غیب و لمیوب کلام معجز نظام سبحان

کلمه تشریف سبحان الذی ابدی کل فیلزم ابدی غریبه معراجیه
سرای عالم مناده واقع اولمشدرد بندر مصداق کریمه
وما جعلنا الرؤیا الّتی اریناک الا فتنة لکن سلبه استشهاده
ابوب عرف عربیه ده مشاهد منامیه مصداق رؤیا دور
ننه که شهود بصری مصداق رؤیت و نظر قبضت را می در
اساطین علم تفسیر روایت جلیله بسط رسوم اختلاف نظر
مدلول کلمه رؤیا معجزه انوار در بندر رؤیت ابدی تفسیر مشدرد
اراده رؤیت در بنه دانه افتان ناسد رخصا که مرآت منامیه
صورت نما اولان خوارق عادات حلقه فتنة انکار و انداز
اوله مزخوبه طای افطار ملکوت ابدی دم دینار مدعای
امر غریب و منفعه نکتیب دخی اولند و غی ظاهری و بود و فوج
خود صنادید در بنشند نجه سطرین انکار در وادی ارند
دو شوب بی توقف قصد بنی ابدی بنج جلیل القدر صمد
ایله سر بلند اولمشد رؤیت کریمه رؤیت در رؤیا به نکتی
عدول بیامنده سر زده خاطر بر نشان تاثر اولان معجز حال
لذت بخش معراجیه شب سباه عنبر بن تنفقه و صورت
اولوب بود کلوطی بساط ملک و ملکوت طرقة البند و افق
اولمغله و ضللت منامیه کبر سربع السیر اولوب جو شکر کبر
کجد یکید روانند نقالی اعلم بالقصوب شعر امده بر ریک
حرم پسرش کرم هنوز از زن جان پرورش بود یک
لحظه دران نیم شب آمدن و رفتن ادا عجب صحیف

صفا بخش سیر و کلک مشک بیز و اذ رحیم الله تعالی
عطر سالی صلابه تحفیدر که صد بفته کبری تمخوا به سید کور
عاشه رضی الله تعالی عنهما اول مردم دیده کائنات
نور جهان افروز روحی بود کبر لکزه عشق الرحمن اولد قد
بدن مقدس سری مطرح اساتنده غنوده جیاب خوب
ایدمی دبوب مافقه جسد التزیف دیو پویش اولد
روایت صد بفته فرین ثبوت اولد و غنقه برجه مراد لر
الله تعالی اعلم بیان مسکت اجنها در می اولور بوفه
عن مشاهد اجبار ابدی در بکله سن و سالری رخصت
جواز و بر مد بکند نمانع ادخی محرم سرا پر دوزخ فانی اولد
مجمع علیه در نقله اخبار رسیده الاخبار دین بعضی بو طریقه فانه
قطار تفریر اولد بر که راحله اسرای خیر الوری محرم مخم
سر منزل بیت المقدس حایل جسد اقدس و المنق اوزله وارو
آند نر روح مکرملری براف براف برق عنان ایله طای عنان
سموات ایش اولد خواجه نکتی سنج طبیعت بو معانی مسلم
طو منفه تکرار روح مقدس لری تشریف بدن اید بخج جسد تکرار
بیت المقدسه بر جایگاه معینده غنوده مهد آرام اولد
جو بر نفق صریح صحیحه محتاجد و بوبله روایت ایله کوشر
کذا حفظه انا را اولد و غن مسلم و کله موقف جبرت فزای
معراجیه منتهای مسعای اسرار منظر نگاه دنی فندی کینه
جناب سراجیه بان حضرت قرآن مسجده اقصی دین زیاده

کافر زنجار و زاولد و خندان مراد **حضر مسافه اسیری دکانه**
بلکه شتر بران شکر کبر و بشت سفسار چگونگی حالات طریق
اید و در کتب مسالک حقه معتمد را و سوندر جو مالوف السوف و لدر
مسالک مسجدا قصاص به و ارجحه طی اید و رار اید کن اعلام اید
ذکر اهم اول نمشد **اگر دفعه اشباهه حرید پرواز سردی**
علیه بن ایش و لسه و منازل افلاک معلوم می اول منفه
منافسه امتحان ایشکه مساع او لمیوب ضلالت معاند
واضح البرهان اولمز ابدی زینت کران سرادفات معارج
النبوة اولان آیین بندان شهرستان اخبار اول سهای
مما یون بال فتنی اشباهه دن پرواز عالم بالاقبلد و خند
ونه زمانده صورتنها اولد و خنده نقش بند اختلاف اولد
آما اکثر وجوه سلف و کرده خلف که بنایع مجد و شرف در
بومعنا ده شیرازه بنده مجموعه الفا قد **شعر طره** اونا فیه بیت
کشای غره او نور سعادت فرای بارقه لطف فرافشان
ابر عنایت که افسانه در او اول شب خجسته و مد که **شعر**
شب خوشی همچو صبح زنده کافی نشاط افرا جویام جوانی
محی السنه الامام البغور معالم التزییدة نکاسته براعه
بیان اینه کفر نقل صحیح از زینت سحر به دن بریل مقدم
و ناموخ بعثت زاون او چمنی سنه سر ربيع الاول و لکن بدخی
کجه سر که اثنین کجه سید سلطان فکرم و عرب و عجم و نه نشانی
شهره نزار عالم صلی الله علیه و سلم دار الضیافه ملکوت و دعو

اولد **شعر** بوش بد مطلع الانوار معراج خداوند می بوش
محزن الان سر خلونخانه اشرا **بواخشام اولدی سراج نبوت**
صاحب المعراج **بوهنگام اولدی سلطان سلیم صحبت مولانا**
جناب عابری دخی ساینه کفالت ابی طالب و منفه
خانه بهجت ام فانی بنت ابی طالبه نهیه استبا خواست خانه
ایکین فاند المغبایان اولان بیس خوش لجه کلزار قدس خویش
بهشت پیرای سید الورابه رخصت نمیش بولوب **شعر**
ایوشش مش سربالین سعادنده او بار **چمن** آرامی باغ
ما زاغ اولان شکوفه باد املری نسیم شهر بیک خداوند
کشاده اولد قدده حضرت جبرئیل مرتبه رس دعوت ذوالجلال
اول منفه سده بوس اجلال اولدی **شعر** گفت که ای ساقی
ایر از خیر جرعه برین کنبه تو ار بریز ساخته عیش برین
فرشاه فرش قدم کن چو زین عیش را **اول** شائو شجر
ملک و ملکوت دخی زینت سرای خاص الخاص فرشته
خرام حرم ابدی بو طریقه که اول کمیت با صبره جنبش
غریب کبری بقیه محترم ام الغرادن حرم خرم بیت المنفده
یوب آند ز بدن منفه سری بسنه فزاک روحی منفه
راکب براق برفی دم براق ستم اولوب اندن مبد ز زم
کون آسمانه عتار بریز و کذر انکیز اولد **بیر** بنفشه زار آسمانه
انداخته نعل زر کوب هلال بومعنا شاهد حاله **شعر** وری
الهلال مطرز ز انوسا لاجی **بشعاعه** و الجوفی زرق القصب

فانما فرس الملبک المربحی . یعنی بارض بنفسی فعل الله مصدق
 کریمه و فی فندی فکان قاب قوسین و ادنی بو مضیغه
 مؤیده عاده در الفصه شعر نیم شب بان بیک لاهی رحر آمد و
 برانی ز نور براق جاکت سواران برضار سیر تحفیتی اوزیه
 و قواب چراگاه چناندن بر چار پای لاسکان بجا در که حمار
 بزرگ و استزدن کوجبک بوزی مشابیه روی ادی و بقدر
 مانند قوایم کا و و سبینه سی شبیه با قوتی حمرا و ارقه سی
 مائل دره بیضا که محال صفا سند ز خورشید رخسان که
 درخشان کور بنور ایدی شعر برانی شتابنده مانند برق
 شتابن چو خورشید در نور عرق بهیشم بی بلکه لولو سیم
 رونده چو لولو برابری شمی و مشابیه سرعت رخساری بوند
 فهم اول نور که پیرامن افطار افاقه ن سرقده نظر صاید
 کوشه شمس خارا شکافند ز اوز که نسنه کور مز ایدی شعر
 چنان شد که از تیزی گام او سبکی بر در جنبش آرام او
 قدم بر قیاس نظر می کشاد و مگر خود نظر بر قدم می نهاد
 برانی چو نور بصیرتیز کام و جوادی فرسیر کردن خرام
 ز آب و ز خاکش نبوده شست و جریده بیسان سرای بهشت
 که نا که بحکم جهان آفرین و گرفتار عنان جبرئیل امین
 رسانند نزد یک خیر لایم که ای داه کار زمین و آسمان
 فراموش کن امشب بسوی صبح مجلس از روی خود ماه
 لاجرم اول نور دیده کائنات عینه افضل صلوات رکاب

صاعقه شتاب برافه پای فرقه فرسی تکبیر صاعقه
 برق صفت جست بهشت براق جبرئیل و میکائیل و جبرئیل
 و عت کبریا و بسا رنده ملازم رکاب کرسی بجا بری و
 مخد رده سبه پوشش ام الفوی دست بر آورده مدح و ثنا
 اولوب و وصفی طراز سیر و بیخی خون شده جگر ک نظم
 بر بیع حرافه طرزین و مساز کلانک و عابد بیکه بیت
 دولت و عتایلی بیک جوانک اولو به فقه و غم و بیک
 حوله عتقه و جب و راستدن اول ابی معظم فرشته پسر
 و پیشده مزاران مزار ملائک نور سرشته مرا فقر اید
 حرم سرای بیت احرار نهضت اجل اید و اصل بیت
 المقدس اولد بیز و زمام براق برانی شتابنده دکن انبیا
 کرام ربط اید و کلد کلری حلقه اختصاص اید و باندن
 داخل مقصوره مسجد الاقصی اولد بیز فی کتاب عدم لها
 با حکام المساجد للعلماء الزکشر و می ماروی الزمره
 فی کتاب التفسیر قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 لما کانت ليلة النبی فی انی جبرئیل الضحیة الی بیت المقدس
 فوضع اصبعه فیها فخر فهاشت بها البراق و الله تعالی لم
 حاله پیرامن صحفه شریفه ده کی ثقبه قدیمه بود عاید
 حاله در مسجد الاقصی ده ارواح میثا میر انبیای امام ده
 و صف زده بولوب خوش خوان محفل دخی اش را بنویس
 محراب اولوب ایکی رکعت نماز و تحریک بند اولد فقه و روح

انبیا خباب است بنا برینه افتد قبله بر عربیه و قد شک
جميع الانبياء بهما والرسول فقدم محمد و هم على خدم وادای
نماز و نماز کرم کارس دن صکره مین السروجی اطحی
اول بیضا مبر معلا مقامی با بجا صخره افتد بنور دیلر
بابیه با بنر صخره صما به موضوع و طرف اعدا سر کثرت فلک
الدنیا به مرفوع بر نردبان نور افشا و معراج رصیدان لارکان
نمایان اولدیکه بابیه لری با قوت سیرخ و زمره سبز و زطلا
و نقره برضادن ابدی شعر و زانجا رسول ملک احشام
بر آمد برین حج فبر و زه قام مشاهیر مصنفات قوم
بو مضمونه موشحدر که اول مس فرممان سرای اجلان
فلک اوله بشوب یک خدا صلفه جنبا ز باب الحفظه اولد
که دروازه فلک الدنیا ملک اسمیدر و درون بر در سر
ملکوندر یکدر دینلدی فاند معراج جبریلدر دینلدی تکرار
اعاده سوال اولنوب ای جبریل سکا سمعنا زمیدانه
آسمان اولان یکدر دینلدی که لسان خلوا لیبیا جبریل
صفاحش سامعه متان اولوب شعر طیب خسته
انت محمد عربیت شفیع روز قیامت محمد عربیت جو
جواب دیرد که موشکل باب الحفظه فتح باب ابدوب
مرحبا به فنم المبحی جا جویا بنار کرباره نهینه القدوم بلد
شعر شد بر خانه ماه آفتاب بافت یک حلقه زخم فتح باب
بودستور مسطورا و زره مرا نقت جبریل مین ایلطی طیب

سموت ابدوب اول سر لوطوع اقبال بو هفت اولد
زمره رنگ معلا دن نور دیدد و درینان کی کرم مرصدا
ابوان فلکد و بر بیضا مبر رفیع القدری اجرام نیرة ثواب
کبر محفل نشین قرار بولوب سر فلکد دیر و ز جظه شمار
نیجه عجایب غریبه الاثنا شهود ابدی زینت سررنگانه
فلک ملک سر برنده نکهبان و دایره الغر ملکوت اولان کرم
بررة المقربین آیین بند شجر سنان کرم اولوب سر
شهبال اجلای پای انداز یکدر عز و اقبال ابد کده
قدم جای سما یونه بو مضمونه کرباش نشاست و استقبال
اولد بر شعر ای بدرت ملک و ملک طلیح جنت اینا فنم
المبحی آمدی و اندنت بر خشت و بدن روی تعجب
دلکشت خاک رهت بر سراج باد مرشب قدرت
شب معراج باد حتی اول خواجه شهر بند فصاحت حقه دنا
بلغنی معراج یا شنده ثولوب ابدوب بیوردیلر که
جناب ابوالشعر عبید الله مسند نشین ابوان سر در
فر کوردم بجی و عبید علیهما السلام آسوده همد فبر و ز
کون حرم بولدم یوسف عبید الله برای زینت سرای
سبوم مشاهیر ابدوم ادریس علیه السلام صدر آرای
مدرسه چهارم کوردم هارون علیه السلام خلوتخانه نیجه
و موسی علیه السلام اولر یک زبر جد رنگ ششم و ششم
ابراهیم علیه السلام ایلر که مرزکش تنق مضمونه مشرف اولدم

الحی صول رس کرام حضرت آنه تقدیم مراسم محبت و سلام
 و حتی سادات سموات اید و رک سده سده رده المنته
 واردم شر خانه به خانه بهمن رسم و راه سایه طوبی شد
 آرامگاه سده بر درخت جبل ان و کثیر الاخصان
 مبهو لری مانند سبوره و بر کی نمونه کو شرفید و اطر
 و خوا لیس و لغد رصفوف ملائکه ابته محفوفه که عقود تعداد
 افراد می انجن عظام الغیر معلومه و اندازة ظل ظلیسی
 اول مشایخ در که تقاطع جوار هوا را به انجن بنیست
 طی فیانی فی اوله منق فایله و جواوان مجور بوان یک
 خدا که مقام جبریل امین به عبارتند و اول درخت معدن
 میانه سنده در قال کعب الاخبار فی تفسیر سده المنته
 انه ایها منتهی علم الملائکه و عند هاجد و ز امر الله تعالا
 بجاوزها علمهم کذا فی السفا العباد و سده المنته
 درت نهر عظیم کوردم ابکینک جریانی ظاهر و یکسر
 باطن اجر بان امین لوجی دهن صوردم اول نهر باطن اجر بان
 داخل انها رجانه ظاهر اجر بان اول انور سده زمینی
 نسل و اندر دیدی بود عادی رتبه شسته و اصله که انوار
 هما یونده نظر انور خیر بصره علیه الصلوة و السلام و ج کاه
 مالا مال عرض اوله یک بری عسل مصفا بری حمزه حمرا
 بری دخی شیر شیرین بر صفا ایدی حضرت نبی شیر شیر
 انتفات اید و ب نوش اید بر و قبضه دانه اسرار ملکوت

90
 امین لوجی بو مغاری بسند اید و ب حسن با محمد نابید
 دین سلام اید کن اگر العباد باله کانه حمزه انتفات
 اوله دخی بهنج مستقیم سلامه مهندی اوله جن انک
 سرست صهبای ضلالت اولور را ایدی و اگر جائی
 عسل مصفا داجنه تاول اوله دخی تنحکامان یا ضات
 سلامیه اوله جن بنده لک الکفته شیرینی حیات مستغنا
 اولوب کس و ارا کوثر الکسل احلی من العسل و لغله اف
 واجبات او امر و نو ایدن قالور را اید و سده درک
 با محمد شیر صافه میل اید و ب عاقبت کار امیر خبر اید
 دیدی اثر نوبت استبد با مر ابراعه بور سمه خربک سده
 براعه اید بر که اول شب نخل بو العجب و شر سلطان
 خطیره بهشت برینه خوامان اولوب عجایب بهشت
 زینت سرای فرجوسی شهود اید و رک حجه بنان برینه
 لم بطمسهن انسر قبلهم ولا جان اولان نازک اندامان
 الطرف نماش سن اید که در صکره برق خاف کبر در کات
 انشکه هو ز خد دخی کجوب بعز نسیم غایبه نسیم اید برینه
 سمونا کن کچن کلبرک زکین کبر کذرا ان اتمکله انشک
 هون کن حجر نام تماث ایدی الحی صول انار جمال و جل
 خلق جهان افرینر شهود لحاظ اعتبار اید و اول یک سوار
 افق اعدا صلی الله علیه و سلم یک سلطان کبریا اید
 اسوه ظل ظلیس رده المنته مانند دم و قوف اولوب

اگر پروانه سر باز وجودم پیرامن کرد فکر و جبر و اولور
بومقامه نه مفدا سر انگشت نجا و زابسه شمع خلوتخانه کبریا
خاکستر ملاک اولور دم لود نوث فذرا نکلنه لا حضرت **شعر**
اگر بیک سر انگشت برتر برم فروغ تجلی بسوزد برم **چوب**
ز من نه بذا فراق ایله صبت انداز سبج طباق اولدی بوقول
دخی نوشتنه سچ قبول اولمشد که ما و رای سدره المنتها
جبریل صلت و اقبال کبر قفا در سبت لکونین اولوب اول
پیشوای انبیا به پیر و اولمشد ایدی کیده رک حج دهنش
کبریا دن بر حجاب به نشد یل و رای حجاب دن بر فرشته نورانی
شکاف ابرو دن بجه خورشید کبر دست بیرون قبلدی اول
غنچه ناز پروردی الی اوزره طوئوب الدن له کلین شکر
سرای خاص فقه طبعه دیر **شعر** کلی بر دند ازین
دهنزه بست بدن درگاه و ال دست بردست **ابن**
دخی اول حجاب ده فالدی **شعر** چنان کرم در تیر فریت بر بند
که جبریل در راه از و باز ماند بعد از ان اول جبریده روید
بلاغت تنها قطع مسافت ابد و بتمشیر عدد حجاب دن بر
آل کل صد بر که نیم غنیمتیم صبح کبر کد زان ایتد که
وجودنا زین براق دخی حلیه خواهد نه عاقل اولدی اند
رفرف نام بر مزین اورنک سبزارنک تیز آهنگ نمایان
اولد که نور عرش فروزی خطیف ابصار ملائک ایدی
اول شهسوار لامکان بهما صیتی الله علیه وسلم پسند آرای

هوج خانه رفرف اولمده منازل نور ملکوت اولد رف
وامان عرش الرحمن مساسر کاب سعبه اینه سعبه
اولد فده احاطه لطاق نطقدن بیرون الطاف بالانها
الهی به فائز اولد یلر اول شب سبیل کون بنفشه فامده که
عنایت بالقد صمدانی **شعر** فرسای فیض عام ایدی **بیت**
شب دیباچه صبح سعادت ز حوتمهار روز افزون زیادت
ز قدر او مثالی بیده القدر ز نور او برای کبیده ابد
محض رحمت بی علت احدیت دن اول حی قدیر **کرم** غطا
بخش بوزش پذیرم سوره البقره بی جناب خاتم الانبیا
علیه الصلوٰه و السلام بی واسطه ناموس کبر عنایت بیور
امت با کبره سر بر نه نقیبین روانب بنده کی اثناسند
مر شب در روزم اتی وقت نماز فرض اولندی و دخی کجیده
خراف حروف اولمده اولمده رمنام مستطاب لایزال بی
حائز اولد یلر که عشر معشاری احاطه سنه بوسکین دام
عنکبوت خیال که حو بر بحر بر مغالده تمکین طی منوال اجمار
قیلندی بعد ازین اول اریکه نشین عت و ناز علیه فضل
الصلوٰات میفرمود سرافراز و منرفل حله اکرام و اغار منوج
نشبگاه ناسوت اولور کن صرح و ممر و فک ششمه
کلیم حضرت پروردگار موسی علیه السلام راست کلیدی
کلیم الله جناب حبیب الله علیه استاده غمکسارانه خطاب
ای نازنین کهواره وجود ضعیفای امت شوریده در حاله

نه مقوله خدمت نمازد قبلندی د بوب اول کرم مهمان
ضبا فتنه غفران بجمعه دن بر شبا نرو ز اتلی وقت نماز
نعبین را نه نیاز اولندی جو جواب ویرد که کلیم الله
باحیب الله بن سزدن اول بخر به طبیعت انسانی انتمشید
علی الخصوص صلابت بدن و بسطت جسم بنی اسرین حمل
ثقل عبادات مخمنه ظاهر الاقدار ابرکن نه انکر ان عصا
بهتمنه عسل کس فتور و بر مکن خالی و کل ابدی با سکن
امنک اولان مردمان د امان آخر الزمان بوضعف
جسمان ابد احتما لمید که روز مره اتلی وقت نماز عهد کنند
کله لر حالاسره لازمه احتیاط بود که تکرار نیاز مند درگاه پروردگار
اولوب طلب تخفیف تکلیف اید و سزدیدی اول امتیخته
حال غمخواری صلی علیه الباری تکرار تحریک سلسله منبر اند
جناب فیاض مطلق جل شانده کرم بی مستند ازین وقت
نماز اسقاط ابد و علی هذا القیاس صوابد بدجناس کلیم
ایده تمنا حقت خدمت ابچون نیچه کرده درگاه دایم الفیض
پروردگار آید شد مراجعت بیوروب بالا خوه انداخته
نخته نقد بر اولان قرغه بجان نه نماز او زره فرار و بر بوب
قاعده حسنه بشر امثالها مصداق فقه قلم صانع بچون بجز
اولا نه بجا د نوبت صلوات تقدیر نه بنه موافق جوسد
بیت ستر شبا ریا ز دیر نبرست قلم صنعه خطا نبر
بومر نه د نضکره جناب موسر علیه السلام بنه تحریک تازیانه

سمند تمت اید و ب ای فرده العین سن و ای رفیق شفیق
سین راست روان جاده واسطه طریق سلم خدمت
منفر وضعه حفر بکه قنیه ابدی سن بعد دخی طالب تخفیف
اولور سکت اصابت اید رسن دبد که اول کل رنگین
باع جیا بود بر که راجعت ربی حتی استجیت بنه و کفر
و لکنی ارضی واسم بومعالمه لطف امیر خنامند اول
نیز و مرحله اسرا بوعرفه زبر جد کون معلودن ساسر بوط
غیر ایه آیت رحمت رحمان کبر نزول و یا خود بوسر آتیا
ساخسار ملکوتن خطیره حضراتی ناسوته های سما یون
بال اقبال کی سنج کوسر دیر اول نذر و نیز و عقیق
لمحه البصر ده نور دیده کبر طمس مسافه سموت اید و کبر و
وامکا و بشریت اولد قد همنوز جوامه خواب راحتند
کرمی جد مطهر لری با فی ابدی بوب ابد اثبات مرد و زما
اید نوزین الفصص صاحبی نفلی اوزره اول چاپکسوار
بیله معراج صلی الله علیه و سلم مسافه ذهاب ایابی
اندازه ساعات بخومیه دن اوج ساعت برابر بر
دیدید و الله تعالی اعلم بحقایق الامور سزاوار مقتضای
بود که بومجلس حالت بخش معراج با سرالبحاجی شمانه
عنبر شیم لطف کهیدن بر نفحه روح افزا ابد سکی الختام
اید و ب اندر نه جواد مبد از کرای قلمی سمت مراد عالم
اید و ز و بالله التوفیق شب منر کش نن سبج الله سر

روز بار خواجه سرافراز و کن دعا که شست همانند ار
 بنویدن خلاص بولدی غرض اجابت بندگی و سر شاهان
 مراد که گوشه سراق رسالت در سر آغاز پرواز قیدی
 اوج هوای خیزد صید نذر و قبول ایندی بجه قبول که
 هنوز کبریا غنچه دهان اولان لعل باره زبان نرسیم اراد
 مقصود در سخن اولمدین برید نوید قدرت پیام اجابت
 بنور دی بلکه رستم کارخانه طبعندری لوحه خاطر و تصویر
 اشکال مراد اینمدین بشیر سعادت مژده قبول کنور در **شعر**
 جهانی شد از رحمت آریسته چه از خواسته چیز ناخواسته
 آثانی قبول جا جاده اول نازنین چار با شرمه و دست
 برورده دانه سعادت و سرور علیه الصلوة والسلام بود
 سخنیک سلسله مناجات ایندی که ای خداوند کریم و الهی
 بادشاه **رحیم بیت** خطا پوش خداوند الهی عطا باشا
 کریم بادشاه اول دم پسین که نعره نای اسرافیل بقیه
 محشر قبله و زمره نافرود و الجلالی قبه کاشانه غلغله و
 صلاه و محاسبان دفتر خانه اعمال عیال جمع و تفویض افعال
 ایند کده و صرافان جوان بوم نبی السرا بر تشخیص نفوذ
 ضمایر ارباب صغایر و کبار ابله کده ترا زود داران قیام
 الوزن فمن یعمل منتفال ذرة خیر ابره تعبین مفاد بر عمار
 سره دنا سره ایند کده سترم که محاسبه اعمال انتم کجا
 مفوض اوله و فذکله احوال بر ملا لاری امضای رده و قبوله

عنوان بوله ارتکاب کران باری جرم ایدن منم که
 انتم مالایزم انتم در قوام اربابته عمدینه نظر حکمت
 صلا و آفات شبستانی بر له بجا اصل اولان کسور ان
 صحیفه ستانته بر موجب رضای غفاری راقه فرو نهاد
 جلوس مجبور الخاطر قلم ناکه قضایح اعمال انتم بندن غیر
 کسمه بلیه و قیایح اندرینه هیچ کس مطلع اولمیه شعر لب زده
 سیر نکسته هنوز وقت تصریح نکسته هنوز خطاب
 حضرت جلال احدیت جل جلاله وارد اولدیکه ای محمد
 سن ستر سکه گوشه دامن طفلی ستره معایب امت بلیه
 ایندی بن که اول بادشاه کریم ستر سکه قیایح سبها کانه
 انتم سندی واقف اولمیه سن سبب پریشانی امت که
 ارتکاب سنا و ذلت ز نوشته علقه لر اولد و غن
 بلیه بلیه سن برده داری صفت سنا افتضا ایدر مجرب امت
 مکرر مغلوبی کسمه به کوسریم موسایا حمایت غفار راجاب ایدر که
 بنا آرنده کشف رحمت اولان مجربان بل باغی شجره سنا کانه
 ویریم شعر رحمت غایت میل زار جنت ایم شفق فرما اگر چه لابن شفق
 بومقاله شمامه فرما اول **خود** سید جهانگیر رسالت علیه الصلوة
 والسلام ایام مواسم حجه اشرف قبائل عرب بر و عوصا
 سادات انصار کن عمامه بیضه سلام ابله سرفراز اولد فکر
 نعمه سرا بان ریاض منوره در جبین سیرت خیر بشیر بود سنا
 دستان بیانده پیغام راستند بوسمه زمره سنا اولد فکر

اول خورشید جهانگیر رسالت کبر صلی الله علیه وسلم مباهم
 ثنور ازمازا اولان موام حجة جمال ناظر فریب خاطر باسن
 اشرف قبا نعریه عرض ابدردی و انری چنگستان برتبه
 کفرون سبب از حد نغمه اسد مد دعوت ایلر ابدی اتفاقا تارخ
 بقتدن اون برنجی بیده مستوطنان مدینه با نرسکینه دن مستعد
 قبول عنایت آنی کسمه بر عقبه منظور نظر کیمیا پرور سید
 اولوب صلی الله علیه وسلم دل سکنندیم تا بشر خود سید
 عنایت علین اتمکله مربرین قبول ملت بیضا به نرخت
 آیتینات فرغان کربدن که کلام پروردگار قدیمه رخصت
 قزاق اسماع ایلدی ایالی مدینه خود اول آباءه اجداد
 یهودون کمره بعد کمره استماع اتمکله ابدی که دانا آخر زمان
 ظهور خاتمه المرسلین ایلد مطر از اوله حق ایام فریب اوله بونر
 اول جینه بر بریده بوبله ابرازنا و مطارحه اید و دیدیر که
 بو کرم ذات حجت منظر اول بیغام مستقر در که مشک کثایان
 علما یهود بزه قرب عهد بعثت خبر و بر مشد و شاهد حل
 ابد ناصیه آفتاب ضیائنده کی نور ساطع البرهان صادق
 کون کبر تابان درخشاند ز ابد حال بزه لازمه عهد احسان
 بود که قبول حلیه جلوه ایمانه مبارک اید و زمانه یهود مدینه
 بزه بوا مر خطیره سبق اتمک عارندن خلص اوله و ز جود
 قفص علین دانه عند لب نغمه سنج زبانز کلمه طیبه توحید
 نرم ساز اولوب کبوتر دم کش برج جانی دخی اکابره نقد

و ساز ایلد بر حضرت سید الثقلین صلی الله علیه وسلم
 مکاید روه صفقان فریشتند ز ربه ددل خطه یغرب زمینه
 ضرب خیمه سحر اتمک بیغنا ستر خاطر خواهری اولد و خیز
 اشعار ایلد که انرا ایلد بر بار رسول الله اهل مدینه ایل
 قیده دن عیارند و بری اوس و بری خیزخ در بوا ایل
 میانشده استبا عداوت بر وجهه منو که و صرح قمر و غنا
 بر طریقه سید در که مدی الدمر حنه خل قبول اتمک مجال
 کونیوز حال بو حلقه کوش خدمت اولان بنده لر بر خیز
 اگر بزغاسیه بر خوش خدمتکار بکزا اولمق عتیه مدینه بهر
 اولور سق مقرر در که اشرف اوس سمت معادانه حوش
 بزم ایلد معنان وفاق اولمق دکل علم افراز شفاق اولور
 بار رسول الله صواب دید اجتهاد و خلاصانه فر بود که زمان
 لازم الا طاعه کز ایلد بویس دخی بزغاسیه بهجت سرای
 مدینه ایدوب مکارم اخلاق سید الثقلین ایلد عطر
 مجلس اوس و خیزخ اولد قد و نوشته صحیفه حافظه فر اول
 آیات قرآنی سر برینه در بنا کوش سامعه ایددم بغایه الله
 آینه سال خجسته فالده اتفاق اوس و خیزخ ایلد کلوب
 سبحا علی الوجه قائم محن جلال اولمغه سر منزل مراه دکن
 کیده لم بار رسول الله اوس و خیزخ میانشده صور پذیر اولان
 نقش سعادت اگر سر چشمه النفا نکر قبضند مضمحل الوجود اولور
 یا نمزده سز دیکر ستر آدم اولر جوب اذن بیایون ایلد منوجه

طیبیه طیبیه اولد بلر اول آئی نفوس لکن در جسد که سلسله سنی
 قبیله خرزجانه باز بسته در سامی ساسانی اسعد بن زرار
 و عوف بن حارث بن عوف و عراف بن مالک بن عجلان و طیبیه
 ابن عامر جدیده و عقبه بن عامر بن نابی و جابر بن عبد الله
 ابن رباب در غانا سالن کلوب خلع شعاع سفید و جمل
 مقدم سکنان بزرگ زمینند پس بعد قبول سعادت اولان
 بنای شهر صباح الخیر یعنی طلوع جده نور بخش صفا اولد بلر
 و محاسن اخلاق صاحب البراق ایلده صلی الله علیه و آله
 شانه آفاق اولد قدری چندان بر کس نور جهانگیر نبوت مسافره
 مشتاق اولد بلر و جمله که اکثر خطه بنیان بر بزرگ
 و جنات احوالند نوا خورشید اسلام نابان اولمغه باند
 و سینه ثابته و اعجبه هدایت صمدانی اشرف اوس و خرزجده
 اوان یکی نفوس د پاکیزه کوسه شوق انگیز سفر حج اولوب
 دلالت رسیراق الله بر عقبه ده نائل عرق ملازمت اولد بلر
 و حالات خشن و بستر و اندوه و نشاط و مقتضای فرموده خدا
 و رسولدن سر بهیج عصیان اولمق و زره قبول ریفه بغیر بر این
 رقبه تمت قبله بلر نامداران فن حدیث بو یغفر بیعت
 اولی جو موسوم قبلشد و بوسه چشمه سعادت و اصل اولان
 بر رده کرامت اوان نفوس نسب ساطع الاربع خرزجده و اکبر
 اوسدن اولوب سامی خرزجانه بونلدر اسعد بن زرار
 و عوف و معاذ بن عوف و عراف بن مالک و سعد بن عباد

و منذر بن عمرو و عباد بن صامت و بزرید بن ثعلبه و عقبه
 عامر بن نابی و عقبه بن عامر بن جدیده و نام نامی اوس
 ابو الهیثم بن النہان و غوث بن ساعد و بکر و غیره و جود
 حین نهضت رجوعده فرمان نمایان سید الثقلین ابو صفا
 کریمدن مصعب بن عمیر می همراه راه حله احرام بیکله مدینه
 منوره به کنور دبلر و انکرک رهنموی ارشاد ایلده و زرار بن منیل
 سعادت بنورد بلر **شهر** بارت اوان مرد بیکو سرشت بسی کسر
 روان شد باغ بهشت بلکه مردمان اوس و خرزجده
 جمع انبوه افکار شعایر اسلام ایکله مبادت بدو و تاریخ
 بقشدن اوان و جیحی بیلده مدینه دن شنایان حرم حرم
 اولوب اول جمله دن بتمش مرد پرروا بینه بتمش اوج مرد
 و اوان یکی زن بانی ایام نشر یغدن ایلنجی کجه و شمع عقبه
 رکاب غارت انساب سلطان انبیاء جبین جان فرقه بزرگ
 و جل المنین بیعت عقبه استحکام صالده بلر و سینه ثبات
 اصحاب سیرده بو عقد بشافه بیعت عقبه ثابته و برز و الله
 تعالی اعلم چونکه سر بلند ان اشرف و خرزج تاج خورشید
 اینهاج اسلام ایلده سرافراز اولوب مسک و فافه ساکن
 ایند بلر اول تاج جابرده ملوک صلی الله علیه و آله و سلم
 ناموس اکبر ایلده تدبیر امور ملت ایچون مدینه اوان ایلکی
 مکر می خلعت نقابت ایلده معزز یوز و نقیب لائش نقیب
 ایند بلر نقابت اوانی خرزجده ان یکسر و سده ایلدر سامی

نقبا و خرنج بوسباق و زره کاسه و اوراق قبله شمس
 ابن زراره و برادرش معمر و رافع بن مالک بن عجلان
 و سعد بن عباده و سعد بن جشمه و سعد بن الربیع و عباده
 ابن الصامت و عبد الله بن رواحه و عبد الله بن عمرو
 ابن حزام و منذر بن عمرو بن خنیس و نام نقبان و نوادر
 ابو الهیثم مالک بن النہان و اسید بن حضیر جو که سلطان
 الانبیا صلی الله علیه و سلم و بیعت بیعت و مشور نقبا به ختم
 ختام آوردی ابو شایطین ابیسی لعلی بالای عقبه
 زمزمه فریاد چلو بوی مضمونه اطلاق نام نعره ای که
 با معاشر فریاد بوی بوی سر بسته زن اکاه اولک
 که رجال برب برادر زاده ابو طایبه بیعت قبله و سر کله
 حرب و قائله شمشیر مانند کمر بند پیمان اولد بر بوی نعره
 مشرک سوز شراره سی آتش انداز خرمن جان کفار اولو
 روز دیگر روستای قریش ارجوی مدینه و وارو و می جو
 کرده اوس و خرنج شمشیر دکن سر کله میان زمزمه سر جشمه
 آب زمزمه منصفه ایکن حال ثقه دن مسموعه رکه محمد و
 قبول بقیه بیعت ایدوب بزه نسبت مصاف خلافت شمشیر
 یک غلاف اوله سر جشمه قیق صحت خبره ساعبر ایکن همراه
 نقبا اولان مشرکان برب که انردن جبهه قبول بیعت
 مسور نقبا حجاب قبله شمس ایدی جمله دن اول انتر تم جوابه
 تقدم ایدوب بزه سوخته غضب لات و غمی اوله لم اگر بوی خبر

مطابق واقع الحال ایسه بوی به معنای بعید الاحتمال ندن
 برامن کرد خاطر محال اندیشه کز اوله دیوب بوی سوکنه خلوص
 بوند ایله قلوب کفار و طمان و خاری آرمیده و شراحت
 چون قافله انصار صوب صواب نامی مدینه به عطف عنان
 مراجعت قبله بلر بر تو صحت بیعت چار حمت عالمه نور
 صفا اولدی قریشان محال اضطراب ندن انصار اتباع محمد
 مختار و صلی الله علیه و سلم حسب القدره اصرار و اهتمام
 و تقدم اسباب ذبقت و جفایه کوشش مال کلام ایله بلر
 حضرت سید البشر صلی الله علیه و سلم و ختی جاکسواران
 حومه شجاء اصحاب حجه نقابه رخصت سحر و بزرگ اکثری
 فطرا ابر نوها کبی طرافه بریشان اولو نه مدینه منوره مانند و جنت
 اولد بر صفا رفیق الجنان حدیثه مشرکان حدیثه لسانه زنجیر
 بوی مقاله غرا اول خواجه مردم سر قافله کتبه اصفا علیه السلام
 از کپها حضرت نریک دستبارنی توفیق سعادت و فیضه صوب
 مدینه با شریکینه به عطف عنان بران غنیمت قبله و شاطر بقدر
 تحمل شکر بشریت اولان بخار و شش افزا و جبر نایند و نور
 چون مشرکان قریش مشا به ایدوب بوی که صفت سکنا نایند اسباب
 مسرمانند مدینه نامزید است تحقیق این بوی که اول سبب
 عسکر اسلام صلی الله علیه و سلم صوب سعادت ایدوب مدینه منوره
 قافله راحله سحر اولمغه غم سما بون و زره و در غلظ فخره
 کفار دن بر قاج بید نایند و دار اندوده و حلقه جمعیت بیعت

افروخته ذوالجلال اولان شمع نور با شمس سالت صلی الله علیه
وسلم چنانکه فائوس ناموس و الله ستم نوره و لوکره لشکر کون
وقایه الحفظ ایکن اطفاسی با بنده فرعه اندازش و زولد
اول روز راحت سوزة رحمت اندوز اولد و چون زبان
زمان بوم از حرمه جو نام و بر شد اول کون مدار کارگاه
تعلیم یعنی ابلیس بر پیر صاحب ندیر کسوتنه حلول اید و
بی تفریب کند بن داخل ائره مجسرایلدی بد کوبان قریب
حضور پیرده قصر ختام اسرار انکده صورت توقف کوشش
حسن اتم کلمه فتح کلام ایدوب بن کرکان باران دیده کوه
نجد دن کرم و میرد دیده و ز سر حوادث حسیده بر پیر عبرت
بین روزگارم که حالا بوجوه صحنه شیرازه تفتیق اولان
مفسر معلوم اولمغله بی رخصت اجازت ارتکاب بجمه دخول
ایلمها که بندگی اندازده متمم قد تقدیم مراسم امداد و بدل
قدرت ایلم دید که خاطر بخدی وخی نارغم محمد بدن و اغدا
اولد و غنی حده بد کیش فریش بیوب مرجبا بالاب المشقو
وبوب اداره قیل و قاله سر آغاز ابد بر اولد بر سر که امام
سهیلی فوی اوزره ابو البختری بن مشامد و در وازه و سن
نا با کن آجوب اول طوطی اشکر شکن بد خنجر مجبوس قفص انداز
اینگه فرار و بر دید که پیر بخدی بوند بیره قطعا توجه سامعه
قبول انتمیوب طرف لساندن الی مترجوب بد بر آخه تحویل
روی التفات ابدی بری دخی که نقل صحیح اوزره اولد

ربعه بن عمیر بن لوی ابدی ابرای فدایه رای ایدوب
قوم فریشتن بلکه حومه ملک حجاز دن افی اخراج ایدوب
که خاک غبرناک بطحایی و ماغنه مسک سارا ایدوب امیر
بر قاج کون و غده کلا مندن قبیله فرا سوده و بخت بنه حکایان
میانمزه کی جریحه نفوذ مریم و قافله التیام الفت بوله جو کل
منقطع حتا مه یور و کده شیخ بخدی نهاد کمال اعراض ایدوب
کرده بنده حسین نقیاص اولوب بورای بهیوم رتبه فوزه ثبات
و کل استماعی مرآت عالمها عطفه ضرر و بر مفقوده سید معلوم
اولد بکه سزدخی محمد کن نه کلین فصاحت کلی و نه خطره بدایت
بسی ایدوب کن بهیمن سزد محمد اولان حسن حدیث و صدف
لهجه و حلاوت منطق بیجه آرا کبر فصای عالم و خاطر زیب
آفرینان عرب و عجم ایدوب کین فیم انتم سزد باعی حونی
و ملاحت دو عالم نمثال لعلی و مزار تخکام از دنیال سیماس
تکلم از نمک شور نگیزه دامان بیتیم از شکر مالامال مرقی قبیله
که سایه نزول اجلال صامه بیغیر اشرف و ارادلی بر کرده که
انک کهر چین کلام در رباری اولد ذره وار هوا در جهان ناید
اولوب قطرات ایکن جمع اولد رقی بحر فراوان و ان
شود قطره و قطره دریا شود آمدن بس دمان کبر بوبین
دشت حجازه افن صها لوب جمله کزه اکثر زن خرمجش
ونس اولور بوب مفتوحه کوبنده دیگر اولد قد و عجب زیم
ابو جهل لیم شکاف دهان زار خاسندن ایشا تر تار

اید و بنم محک کار از موه عقده زای زربن کامل البعا
 بود که هر قیل و دن بر مرد بها در خون ریزه مانند شمشیر تیز
 انتخاب و نوب جمله سی یک دست و مموار المسم جان
 بفعله محمد ک بدن تو برین نو نوب سها سنده لعل نشان اوله
 برو جمله که بهای ملکوت بجای روح صری پروازگاه بقایه
 اوله ع بار ب بان مرزه در ایش بریده باد و بوقند برجه
 ریزان و پریشان اولان دم محمد بدن سر قوم بر قوط فایه
 خوش و شمعان بنی عبد مناف سائر بریه نشان قبایل
 اعاب بیده دم بارانی مقادست و زه مرز ناچار مصافحه
 اصلاح بالمال بدل مصافحه قال اوله قبول دینه راضی
 اولور لردید که بخندنی شقی بوزای سنجیده میزان قبول
 طونوب کلبانک تحسین و زمره افزین جلدی سائر غلا
 کفره دخی پسند زای ابی جهل اید و با حسن اصبت
 با ابی الحکم جو دعا بقلید بر و بوزای فرار دام او زه سرشته
 ند بیره فیصل توروب اندن افکار پریشان جهان کبر
 منفق اولد بوقرینه حال حضرت راز دارنده بارگاه
 جلال دستگاه رسالت تمثیل اولدی و کلده سته رنجیت
 و سلام اولوب ابدی بار رسول خلاق جهان آفرین جل
 فرمان ایدر که سن بو کچه جامه خوا بکده با نمبه سن بفرست
 بستر صفا کستر که آغوش دلارم خواب بتمبه سر روز
 شد خرم نهضت اید و ب سر زمین بتر به توجیه مطیبه جرت

اید و سن جو تبلیغ برین در الجلا ابدی اول شب که با سر
 مانند دل کفار خاک زمانه ریک و نار اولدی بیت زفر و خلعت
 شب تنگنای عالم خاک سباه شد جوش سنان خاطر جهان
 فتنه انگیزان فریشتن ابو جهل و ابولهب و ابی بن خلف و عقیبه
 و منیه ابی حجاج و نضر بن الحارث و عقیبه بن ابی معیط و حم
 ابن ابی العاص و طلحه بن عذر و دخی اشقیای شور انگیزان
 بر نیجه کشتن لعین مانند بیات سر اعدا مجتمع اولد بر و دخی
 او زه سمت امضای غم نوبه قبلد بیره حضرت سلطان الانبا
 صلی الله علیه و سلم اول صف در مجارب بهما غالب نخر
 سربستان ابی طالب کرم الله وجهه جنبه اصدار فرمان
 ابد بر که کند بر یک مطرح اسایش جمانبری اولد و فرار
 نور باشد کبر و ب اول کچه انده آسوده اولد و ضمن فرمانده
 شمامه بخش تسلیت اولوب با علی قوی قلب و خوش خاطر
 اول که مکاید اعدادن سکا خدش کزنده بفرید بیره حضرت
 شبر خدا علی الم تضر کرم الله وجهه دخی برده سبز رسول الله
 صلی الله علیه و سلم صابوب غننده شیر دمان کبر استراحت
 بخش بینه باندی و نفس نفیس ناز پروردین فدای حبیب خدا
 ابدی چون اول فدای و شان اعاب درگاه رسول الله
 صلی الله علیه و سلم جمع اولد بیره شقی خوشتر بفرست
 استخوان بیده مناسب کوردیدر که اول سر و سوره نسبت بفرست
 عجم و عرب صلی الله علیه و سلم حضرت تهر در و از دقت فلفلی نکت

آسمان آفتاب سلطان مرصع تاج صباح مبداء خاورانه
خامان اولنجو خوابگاه محافظه ابد و بوطلم خانه عالم فی
مشعل خورشید نور افشانه نورانی اوله قد اوله نصور
ایند کلری خیال محال همنه اقامت ایند یز تا که نبر عید المصله
و بنی باشم کوره لوه کافه فنان عرب بوا مر منکره صور اجتماعه
افدام ایتمشرد اما اول مهر مقبولان خدا علیه الصلوه
شعر امام انس و جن مشکل کشای حاضر و غائب المومنین
جد علی بن ابی طالب و لاورد لیر شیر صولت فر اشر خاصه
جالبه آسایش یوزده کند بری بیرون صولت سرای بهابو
چقده لوه و قرآت سوره یسن شریفه سر آغاز ابد و رک در
دار السعادی آید یوز و زمیند بر قبضه خاک سیاه آتوب
اول باد بهایان نبره بخت با شریه صها جد یوز و زو آرسیده
رتبه صحنه که اول خاکدن حصه مند اوله سرنی صولت
جمعیه غزوه کبرای بدره نیغ آکون غاتله انداخته اند
دو زوج اولشد بونا دره وخی رفتم بر اخته ایل سیر و
اول شب که علی المرنضی لقب کمال اخلاص و غلبه محبت
و اخضا صده سر باز عشق عالم سو محمد اولوت خوابگاه
سده دستگاه پیغمبریده آرام ایند که حضرت قبوم جهان
آفرین جل جلاله فرمان فرمای جبرائیل و میکائیل اولد
بو مضمون که تقدیر داعیه بی علمه ایکیک میسانند رابطه بند
موافات اولوب بر بزرگ ایام عمرینه آزه و اول بر بخت

سرشته جنان در از ابد هم حال افکار در که ایام صفا
بخش عمر و رازی ایثار برادر دینوا ابد و ب کند ی آزه
عمری اختیار ابد و اول ایکی ملک مشرب در کاه رفت
پناه رب العزیز بوسه زمزم کش نیاز اوله بکر که الحاح
بر و رو کار غیب و انام علم ذات مقدس که مشکل
کشای ستر الصمیر و دقیقه شناس خائنه العبد بیلور که
بزرگندی جام لب ریز حیات عزیز من کن کنر شجره سن
نفسمزدن اوز که به ایثار ابد و مرز مکرار خطاب ذوالجلال
ساطع النور اولد یکه ستر شجره شکرانند از دشت بخت
علی المرنضی کبر اولمیه ستر که آنکه اول بر کزیده عرب محمد
با کیزه نسب میباشند که مرند مواخات اولمشرا ابد و شجره
اول بخت غصنه کبر جان کر ثابیه سن فدای نفس مقدس
ستدال برار ابد و ب کند و روز کار زندگانی سنده
ایک ایام صفا بخش جنان رجب ابدی ابدی ایستاد
فرموده جهان نظام ایدوب ایکیک یوز غزوه خضر ایستاد
خفته سمره غبر اید و تحریک فادنه نزول ابد و ستر اول
طرفه نذر و باغ و لایلی مسکاید و ب صفیان فریشتدن
محافظت ایدیه سزدید که جبرائیل و میکائیل و هیز انور
جبر و ندر حرم محترم بیت الله بر وجهه سنج ایستاد
جایگاه مراد و آرامی حرکت شهبال غیر ستر نه تقدیر
شعر جنان شد که از تیرنی کام سبق بر در جنت آرام او

حضرت جبرائیل بالای سر و میکائیل بایان بای علی التضا
 کرم الله وجهه و مدینه خود سر زربین بال صبحه دکن کمر بند
 محافظه اولد بر حضرت روح الامین شکر باش مجلس
 تحسین اولوب علی التضا به ای حوض بوسه کج نوح
 وجود بهبود فایض الجود کن نه کلشن سرای سعادت کلید
 حضرت خلاق جهان آفرین سئوگه مجامع ملا اعلام بخن بر
 مهابت اولد جو بهای عمر و دولت دعاسن ابد صد
 صحایف سیر بو فیده العفد خیر ابد موشحد که چون حضرت
 آب روی انبیا علیه الصلوه والسلام مفارق نامبارک
 مشرکانه خاک ادبار صاحب اول خاک سببا خشنوده دید
 غمده لرز و لرز اول نور مجسم صلی الله علیه و سلم جنبانک
 مبانه اشرا درون روح روان کبر کتد بکن کورده بر لفظ
 صورتها رخمه تبیس بغیر ابلیس متشکل بجای انسانی اولوب
 سنوآل سبب جمعیت ابد که کث بند سر پوش سر
 پوشیده اولد بر شیطان لعین آتش شعله کش آهی
 حواله خم من آسمان ابد و ب جیف و نزار جیف که چشم در
 آتاله خاک خبیت اور بلوب سماعی اولد و فکر مساعی به
 مشور اولدی با شکر زده پاشیده اولان خاک سبب اولد
 ابد که محمده سزای به کمال ابد رک کجوب کنمش اولد و یکبار
 سر بری سر انگشت دارین پر غبار ادبار اولوب اسرار
 بچان بلکه بچان اولد بر و بر برینه بیت چه بر سر اول

مجرع احوال ابنما فناده بر سر خاکیم و خاک بر سر ما و بر
 کمال اضطرابه دروازه شکافتن نظر احتیاط صالده بر
 برده سبز مصطفی ابد اول نازه سرو باغ صفای علی التضا
 بار نور کورد بر حضرت مسند آرای جوان بنوفی صاند بر
 دزد شکر دشتام قلعه مینا غامی خاورانه نقب صالده
 اول سبه روزان خانه خراب دخی عرصه داره داخل
 اولد بر شیر خدا کرم الله تعالی وجهه حسن کلات بر
 جامه خواب سبب الم سببند فالفدی کفار برکت و زکا
 صدقه سر شکن خسران اضطرابه شاه ولایت اول
 بهای عشق بجای استخبار ابد کلرند درج در بارگاه
 کمریز ابد و ب اول آفتاب صباح الخیر صدق ایچون
 صلی الله علیه و سلم سر جمده کز محافظه کوجه بند احتیاط ده
 و امن کلکون شامی کریان زربین کوی صبحه بنور و بکر
 اول آفتاب جهانبانی بند نمی صورت سر دبد که دغدغه
 حجالت سر کشنه لکندن اول خورشید کینه فروز ولایت
 بر ساخت عقده کسوف جسد موقوف طوئوب بعد و شای
 اوله لب ابد رخصت انظار و بر بلوب اول چشم کونه نظار
 و غبار دن دور اولان جانانه جان و جان عالم حضرت
 جنت دجوبه نشیمر ساق تمت ابد بر نور بر شکر برز غایب
 صد بفره رضی الله تعالی عنها اوزر و بر کون و فست سوار
 افراط حرارت آفتاب بدن مقعر قبه آسمان تنور باز کونه نشیمر

اولوب دست مسطح زین نایه نایه نایه دوشن ایدی
 چنان آفتاب آتش اوردختی که نامش بن در دها نوسختی
 ز خورشید عالم مشوش همه که بود آب آن چشمه آتش همه
 اول سانه رحمت اظمی صلی الله علیه وسلم آفتاب وار
 سرانور سعادت مندین کوشه ردای ابر سانه مفتوح قلوب
 مخالف رسم معهود خانه مره عتق شریف ازانی قبلدیر پدرم
 تقدیم شرطه غوطه فاش نور پاش چشم پای انداز طایه
 الانبیا ایدوب کمر بند مقام خدمت اولد فده دها نولوب
 رسالت کهز بخش سامعه صده بن اولوب حضرت جلال احد
 فرمانی اوز نه نخل اعبای بخت ابله سکلف اولد فدر بن اعلام
 بیوردیر پدرم صده بنی که دانا دل بسته فزاک ملاست ایدر
 حال که دخی نهما رکش مطبیه صحبت اولمق سعادت نه شوق انکیر
 آرزو اولوب بار رسول الله الصبحه جو رومی بازجه پشنگش
 حال اید که اول دو کلبر کن غنچه ناز اولان لعل باره نولوب طرا
 که لب معجز سازد در شکر بر بنهم اولوب الصبحه با ابا بکر بنویر
 حضرت صده بقیه نهال نورش نمانا نوباده بخش رضا اولمحق
 بی اختیار ابره بارده نشاط نصادمی فواره اشک در چشمه
 اول قره العین الانبیا علیه الصلوٰۃ والسلام خاکبانه نولوب
 فشان اولمغه باشکدی ورد البشیر مع الصباح بانه
 فی زار فاشعبرت اجفانی یا عین قد صارا بکالک عاده
 نکین فی فرحی و فی احزانی حضرت دره النج انما المونابز

صد بقیه سیده الم سلین عایشه رضی الله تعالی عنهما بود
 بن اول دم خنده اگر سمن زار رخسار صده بن زاله بار
 اشک اولد و غن کور میبدم سنگ فرج قد اخه شراره
 سر شک اولد و غن بیز ایدم حضرت صده بقیه فراط شاد
 منشایجا اولد و غن داعیه تعجب بیدکی ثمره صغر سینه
 بوخسه قصر باغ اطلال عدن ناشی دکلدر اول کون پردی با
 حرم سرای صده بقیه ن سر بری دستگاه مکتور قد رحم ساری
 سحر اولمغه مباحث ایتدیر خاطر صده بنی اکبر خلیفه
 آرزو مند برکت حرکت اولمغه ایکی دانه شکر کف انداز
 کردن فرازی پیرایه طوبه نخلت ایتدیر ایدی خاطر خواه
 جناب رسالت پناه اولان شتری زانوزده پیش کش
 حضور عتبت ایتک است که حلیه بها اید قبول ایتک ایدم
 بیورد فکری جهنم نمن معین اید نخلت ایلوب اسم
 جد عایله داغدار ایدیر اول کومرکان امکان اوج
 کون غار ثوره کوشه نشین انزوا اولمغی نصیم ایدوب
 فشان قبیله دؤلد نه عید الله بن اربیط نام مرد کاروان
 راه شناسی سر بسته کند اجرت ایتک اول ایکی بخشگر که
 کردن کشر مهایرین دوشن کفالت صالدیر و موقر قبیلدیر که
 صبحه بوم نالنده اول ایکی ره نور دصره صر فوایمی دیرگاه
 غار ثوره بتوروب تقدیم لازمه رهبری قبیله و عامر بن قیس
 که ازاد کرده سیده لصد بقیه رضی الله عنه و امت بختنه

لازم آوردی که مرثب زیر دامن طلا شده اول شکر بر
 مصر رسانده بر قوج شبر صاف کنور و ب اطفای ناله جو
 اکنون نسیم اید و عبد الله بن ابی بکر دخی مرد بدولت
 و عاقبت عقیده کشای جو رین اولد و غی چندن جاسوسی اجبا
 کفاهتمنر اکا نامزد همت قبله بر که دیباجه زر لوحه صبا
 دم مسکی الختام رواج و ارجمه مجامع بداند نشان فرشته
 اند و خسته انبان حافظه ابتدایی نوادرا خبری جنبه سبب
 شب چشم بند اعدا اولد قده دامن کلگون شادن کریان
 زرین زده بامه و ک پیغوله غار و غرضور و نور و نه طغچه
 عرض ابله اندن ره کرای حرم الله اولوب صبحدم قناب
 کبی مطلع معمودندن طلوع اید و الحاصل اول شهر مسواری
 دین بو طریقه نهضت سحابون لوازم تر تیب اید و ب
 مراقت صده بن کبر ابله محل بند سحر اولد قده بانوی
 سیه نقاب کعبه بنیاد نشیده دعا اید و ب قنده غم
 ابریسک عون خدا یارک اوله حضرت حضرت بنی قافله سال
 اوله و بهرک ناطقه حال زمزم دخی سر قنده ابریسک با هم
 و نه ده صاخ اول جو زمزمه ساز رود سر شک اولد رف
 اول یکی رفیق شفیق کریمه کوسوز و د اعدا راه سر شرت
 اولد بر اول شب کا وزیرین شاخ سبب مشکین غزال سبزار
 رازشی دخی آواره چاکاه عدم ایتدین دروازه غار و
 بند بر اول کنجینه غوغا کلین اید بار غار سلطان دین مصدق

از تافی انکار اولد قده دفع کردند اعدا اکنون فی الجلی
 سر حشم غنایت ربانی اید ایدله در غار و آ و میله مود
 بر درخت عظیم بالا کش اولدی و طوق نشان در کباب
 العالمیندن ابی دانه کبوتر نیز بر و حشر نژاد دخی مانع
 آمد شد درون غار اوله حق محله آسبان از اولوب
 ع تاج شاه دسره قونمش لولا لابی بر فوج بیضه بیضا
 ثریا بکرا اید زینت بخش سیاه اولد بر نهجه بیضا
 بلکه سر بری بر کلیج سیم سیمای درگاه غار اولوب مانع
 دخول اخبار اولد یز قال فی الخیر نفذ عن اعدا سبب
 و حمام احرم من نسیم و کدانی سیره مقتطای و فی اعدا
 القطب المکی و بر عنکبوت ناتوان دخی پرد و دار شاه
 سر ابر و ملکوت اولوب لمح البصره دین سر اجه غار
 بر عسلی پرد و یکن چکدی که دید اعدا اید سبب انبیین قد
 سدید و استوار کورند فی الخی زره زده احان رسالت
 بنای شرف الدین محمد ابو صبری براه السقم یعرف قصیده
 نصیده ذمی سیده بو معنای خلی خاطر پسند بلغا ادا
 ایش که شعر و الصدق فی انکار و الصدق لم یبر ما
 و هم یقولون ما بانفا من ارم طنوا الحام و ظنوا العنکبوت
 خیر البریه لم یسج لم یکم لایح سحان الله زمی پادشاه
 عظیم الجبروت که نمرود مرده کبر جبار بود قد عسکر لولا
 پوش در باغ و شش مکی بر ملک خوشنوار و سر کثر غذا

ایکس قلعه شکار اهنین بناده برشته ضعیف باشد کشته خولوم
و مارا بندردی بیت وقایه الله اغتث عن مضاعفة
من لدروغ و عن عال من لطم ببارک الله زسی سلطان
مسند کبریا که حضرت سید الثقلین کبر بر ذات مکر و غدا
کفره فریتر کی مغروران میدان کین و جنگ آزمایان
نبرد این مضرتند بیت او هن عین بوند با سبانی حمله
ضعیف ترکیب ایله اصابت دواهی صحره که از دین
نامون الساحة ابدی و الله یفعل ما یشاء بقصه عیار کبر
شب متوجه ظلمات عدم اولد فده سبک سران فریتر خفی
کرز بر العقیده و بمکله معروف بر قائف راه دان ایله دهن
صحر اطوب تجدد عهد مرزیه کردی ابدی نشان پای
نجیب حبیب الله که ماه تابان برج زمین ابدی بکشد ایضا
خورشید سپهر چشمان اعدا اولوب قانغن خیر بینه
قائفه پیر و اولد فوری مشاهد اثر ایله و کل ابدی بلکه ذنه
و فوراعتناری حبیده ابدی هله قانغری کیم رک درونه
غار سورده بندی اول سک صفتان صحرا بجا به فریاد بکشد
یا معاشرا عرب کاه اولک که سزک مطر بکز بو غار کج
اگر نیل کنجینه مراد مصمود ایسه بو غاره کیره سزید که جمله
بکشد به پیشگاه غاره بشد بر اول آرا میده آشیان و این
حما منه بیابانی بر وجهه رسیده وحشت اولد که بو آینه مقفا
بنی آدم دکل بلکه عمر نده استقام رایحه انس دخی ایندی عیلا

استدلال اولد و غندن ما عدا کورد بر که دهن غار
باف کارگاه صنع الخی بر از و اهرم فرس جلیش که نظام سی
فرشته باز فرشته باعث فوریت اولوب جانب غار نقاش
ایند کلر نجه قائف کر بیان صبری چاک ابدوب فریاد بر
ایله ای وجود فریشت بچون بوبله مرزیه کرد سز عجب که بوقد
مسافه بعیده در سیر دلالتهم فی سیر و فاق اولد سز بزرگی
خطوای سیره ده نتیجه مقدمات زحمت ایکن عنان کش
همت اولوب آقا عذر امتناع ابدی سز ای حاصل نقد جانده
جو بنده سر اولد و غلغله کوسر امکان بوکانده در بغیر بومکان
جو فریاد ایند کجه قول قانغی س معقبوله نور مد کلر نه عدا
مدعای بهبود سی دخی عیلا ی قوم یا ننده داعیه فقهه استخرا
اولشد رحمتی غدا که کور دین امینه بن خلف دفع و اهرم ایچون
متوجه غار اولد سزده با قوم بیفانده ارتکاب مشقت دخول
اینگ اول غاره که در وانه سز میلاد محمد خرق بر اول
برده کشان عناکب نقد برسد و داینش اولد و بمکله بالکبه
سز نکه احتمال ابدی فتنه کجه عنانت خارق سطر کبریا
ایله اول طرفه نذر و باغ بلاغ تعرض سک صفتا بکشد
این الساحة اولوب بالخره اول بادیه نور دان با و بجا
متابعیت قانغ خذلان ایله نومیده و سرگردان رجعت
ایند بیز بور وایت رسیده حد نواتر در که اول آفتاب
اوج نبوت اوج نوبت نوع و سن زین برقع خورشید

بویلی رنک من آن اسنث مدیه منصفه الجلا صبحه حبیب
بن حبیب شبنان عدیه کبریه عین الجیات عالم جا کبر
بن غارده طور دیر انقضای مدت مرقوم در صکره عید الله
این از بقیه بر موجب مرقوم عمل ابد و ب اول یکی مطبوعه
صخره باقی پیشگاه غار و چله یز کو با پاس باز و دهن غار و
ایکی حمامه و رقعه عرض شبنان سید کائنات ایچون دم کثر
بناز اولوب شعر ابا ضمیر نواز سر کائنات که بروی خوام
که شد کار کائنات منم زکم غار بعد ز ظهور زن خرم که در انتظار
تواند ای امام بسم الله و بد کلرند و پرد ساری غنبر کون سید
ما تناب جهان افروز کبر بر و ز ایندی هر چه کبان غنبر غنبر
علیک عون الله مقدر فلک البر وجه بندی ای حاصل حضرت
قافله لا طریق توفیق ابد ابو بکر الصدیق بر شمره و عید الله
و عام شمره و بکره سوار اولوب جانب سوا حله ترک ناز با
سوق خشیت اتمکله ر برای سر منزل مدینه اولد بر اول روز
و سوز کرمکاهنه دکن بر بیه نور د اولد در صکره بر شمسند
بمنده بر مقدار وضع اهلوی راحت ابد و ب بنه فی الحال
شد خوام خوام ابد بر چون منزل قدید اول روح بخش عباد
اولان جان عالم قدید جیات تازه بولد می محظ رحل
سید العرب علیه السلام خانه ام معبد اولد بکه عاتکه بنت
خالد الخزاعیه در اگر چه اول ضعیفه فرش بساط مهازداری
مراسم اقامه شد منصفه سمت ابدی تا دورنی جواگاه

اغنام وضع ماند و اگر آمد و ناخبر انقضای ابدی اول سحاره
بسط مندریل اعتذار ابله و ایکن حضرت سر و سرجه پرور
علیه السلام ز بر شفته خور کا به بر کو سفند زبون سحاره کور
که غایت ضعفدن حرکت افنداری بوخند می ام معبد خیمه
ابد و ب آبا اول غنیمه خسته حاله ان تغاضه شیر ابله
اولور می دید که ام معبد جواب دیر و ب اول نانو انک
تا شیر بهوست ضعفدن و ابط مفصل اعضا سر قور بوب
حبیه حبیب اولان لم و شمعن عاقل اولد و غندن ماعد ابله
شربان وجودند مطبوعه روح روانی اولان فانی دخی جو باند
فالمشند و کل که بزر بوزه قرینه پستاندن شیر صاف فضا
ابد و با خصوص کند بی کو سفند زقرین اولوب استغفار
ایچون فتوات مفطر صید ز قار و رده رحمه انسان و الحیوة
دخی دافع اولمشد که مایه انبعاث شیر اولد و بدی اول فطر
بخشای مرده دلان عالم صلی الله علیه و سلم جانب کو سفند
بر کشته روز کار می شمول لحاظه عنایت ابد که فی الحال
برند ز قلوب آهوی کرد ز کثر طرفه خوام یکی کلوب حضور
عنه بوزا و رد می خواجه عالم صلی الله علیه و سلم دخی دست
کریم هم عطا ابد ارفه سن صفا دینی حاله وجود خشک بنی
رطوبت پذیر عاقبت اولوب فتواری مشک پستاندن
شیر فراوان فوران اتمکله باشد می شویله که تمامی حاضران
خیمه شیر اولد و غندن ماعد شکسته و درست نقد

اولی واریسه مال مال شیر صاف اولدی برکت دست
پوست سلطان حق پرست ابدی صلی الله علیه وسلم اول کوفه
زبون انساب طراوت تن و صحت بدنه ایوب و اول سکر بل
دخی چو نده مرغای جبات اولوب روزگار معدلت مدارفت
فاروقیه هر زریبه عدمه متوجه اولدی دخی مروید و خاطر فانی
ابدی که بو معنی اول کوسغند بچاره جبات عادی اختتامی
عمل مانده اولدی قد نصیره اولمش اوله و الاقبون اول سکر بل
معمر اولمش بعید دکلده بوسفر جلیل اثره کیم کا و خفان
ظهور ایدر بخوانک بری دخی و فقه باله سرافه بن مالک
المجدید که مقدما جوینده جناب سید لوری اولان بانه
کلاب دشت بطی خبیت و خسرانده عودت ایدر کلرند عتق
زیم ابو جهل نسیم نذا ایدر روب هر کیم محمدی و بابا بن ابی
اله کتور روب بزه نسیم ایدر سیه با خود جا یکیر اولدی قری فرار
برنی آگاه ایدر سه پیرایه قطار ملک اولان شتران کوه کوهان
زند و پیل اندادن بوزدانه نجیب نخنی نژاد سر در هوا و بره
ویش ایدی اول لعین فی دینک رهبنه قضیه قبلد یعنی بوز
شتر پیلان کردن فرازی طواله ملک کتور ملک متناسی سرافه
ابن ملک زمام اختیارین قبضه افتادن آلدی شتر سر
کف اندازکی دامن صحرا طوب خاکهای غبرسای سید
شمار می نمونه نمای شعر فسرینا فی زمام ایمل معسفا فقه طب
بهمنای الحیل اولمش اوزره بکار مبر مقصود بتردوب

شعبه بر سبک سیر نموده ز برکت اقدام ابدی بود کبر
شانه سرافه استنظام ابدی نسیم عطر سالی محاسن رسالت
کنده کجه متر ایدر اوله رن بخار موکب سلطان القدر علیهم
نما بان اولدی سرافه به حائر رهینه مراد اولمش متناسی سرافه
سوق انکیر حوص اولمش شنه سوقه نسیم هوا ربیه بکوب
بیاد و هر شد که طریقه جایت اوزره نیرک نده ازلان نیرک
طرح انداز تخته نغال اولدی مصرفه الزلام جمع الزلم بفتح
الزاد و ضمها منحر که القدر بالکسر و هو نسیم قبل ان برایش
و برکت نضده دکان ایل الجا بهیه تقسیم بها دکان نسیم
بها انهم کانوا اذا اراد احدهم فعلا من السفر الا فانه والنزول
و غیر ذلک ضرب بالقدر و می نکته مکتوب علی واحد منها
امر فی ربی و علی الآخر نهانی ربی و علی الثالث غفل و هو نسیم
مال نصیب له و لا غرم علیه من القدر فان خرج ما قبله من
ربی مضی لثانته و ان خرج نهانی ربی مسک و ان خرج الغفر
ضرب بها مره اخرى و معز الاستقسام طلب ما قسم له مما قسم
والله تعالی اعلم کذا فی لسان العرب للعلامة ابن المکرّم برده
مضجعه با وجود سرافه به خط الزلام موافق خاطر خواه کیم
تکرار باره صرصر فقا رینه بنوب بر وجهه تقوی طرکات منم
ایندیکه مساعده نسیم ابدی کاه کاه اوازده قرآن سبیل خوشتر
لهجه رسالت علیه السلامی حسن شکله باشد و سمنند باد پاک
مسافه نور داوله رن مبان لرند بر مشوار قاله قد حضرت

صدیق مکرّم رضی اللہ عنہ با رسول اللہ قد حفظنا ہذا الطائفت
 اول سرور ستودہ سیر بکلام معجز معنی لا تحزن ان اللہ
 معنا ایہ قوت بخش شکستہ دل صدیق اولدیر کبدہ رک
 مسافتہ فرب برابر یکد و نیزہ فایحج اشک حسرت سببہ
 صاف صدیقی رنگ پذیر خون بند کن کوروت استجبا
 داعیہ کریدہ ایند بر صدیق ایندی با رسول اللہ کریدہ با نغم
 بونگہ ہیرا ہن جبات اولان سر بید و نغم کوی چوکان نیم شبہ
 اولن خوفدن دکلہ ربلکہ اکا آغرم کہ مباد اولن سمنگو
 کلپوسند نہ بر موی نا چیرہ غبار رخس طوقہ شہر دلبستہ لکم
 غنچہ خند انک ایچوند سرکشتم لکم سروخو امانک ایچوند
 آہ ایند و کمت باغی زلف سہلکہ فان اغد بغم لعل در قشایک
 ایچوند زہا جوہ کریدہ کلو کبر صدیق رضی اللہ تعالیٰ عنہ متغلم
 اولیچن اول پیشرو قافلہ انبیاء صلی اللہ علیہ وسلم فی اختیار
 جید عیش مجیدہ کہند سخت پیوند نیاز صالوب اللہم کفنا
 بکاشت دیدی دخی بازوی دعا کردن آسمانہ بنمیدین
 بلکہ طرف آخرین خوف دعا گوشہ لب شکر شکنند جدا
 اولدین بیت لب ز دعا سیر نکشتہ ہنوز وقت تصرع نکشتہ
 ہنوز سببہ زمیند ز امارات اجابت نمایان اولدیر یعنی
 توایم سمند سراقہ مانند سیخ طوبیہ تا برا نوزمینہ باندی سراقہ
 بیلکہ کاربالا کیر محمد معاضدہ بازوی توفیق ایدہ در خلصہ
 زمزمیہ نیاز جلوب با محمد بکا دعا ایہ کہ قبضہ دست زمیندن

بای سمند خلاص اولد و بن کبر و مراجعت ایدہ بن تاکہ
 حقیر جہ اول دو اسبہ جوان صحرا می طلب اولان کمر ہا
 ضلالتہ بنشوب انری اولہ کہ نعل باز کونہ فریب ایدہ سرگرد
 تہ ادبار ایسدم دیدی حضرت سیدہ الشقیین عبد الصمد
 شریک دست دعا ارادوسن ایند کدہ شکان مالکہ زمیند
 توایم اسب سراقہ خلاص بولدی سراقہ بیلکہ علم عالم افزو
 دولت محمدیہ آفتاب کینر تاب کبر کید کہ جہانگیر اولد جقد
 اول صادق الوعدہ الامیند ہدم اختیار جدہ حجت ساطع لیلہ
 طینان اولد حق امان نامہ دایم النفوذ نمنا ایلیو حسب اللہ
 عامرین تہیرہ سراقہ نک مدعاسن نکاشتہ رفقہ ایدم
 ایدوب کند و یہ تسلیم ابدی سراقہ دخی آلوب بیت اللہ بحر
 مجدک العالی فسر فی حفظہ فاللہ خیر حافظا دیوب کبر و کلک
 بولدی پیشرو سمند سبک سیر صبا اولدی و مر راست کلاہی
 سکت صحرا می شفا دخی بر رواد می جبینہ ہادی اولو ایکد
 و رای حضرت سیدہ الوریذہ علیہ السلام موکب خوف
 و مر اس عینار انکیز وحشت اولمقد نہ خلاص اولدیر غواہل
 ازہان طریق مہر نک بری دخی مصداقہ بریدہ بن جھیب
 الاسلام ایدی کہ اول دخی شتران موعود فریش نمازی ہوش
 نمک صالمن آرزو سیدہ کند و قبیلہ سرکشند بن بخش عد
 جمرہ الحرب انشمارہ طعن و ضرب مبارز ایدہ اول است
 طریق ہر اینک سبک کوی انداز کی بوسن لدی حضرت شیخ السلام

سعد المنة والدين! الكارزونی رحمة الله علیه سیر مختصره
 بویه صحیفه نگار تحقیق اول شد که خواجه والا هم صلی الله علیه
 زیر جباب شیده بریده بی کورد که اسمت رسول است
 اول دخی بریده در جور جواب ابد که خواجه معراجیان
 حقه لعین دها نین برده امزاد بولولوبار ابد بر که معنای
 مصلحت وفق وخواه او زره فیصل بولدی وکلک وکلر است
 شیرین شکر ریزه تاب تکلم و برو بفتنی قبیله دن بولدی
 استنطاق بوردید بریده جواب دیروب بنی اسلام
 وید که اول سید سلیم النفس دخی سامعه رفقایه تعلین
 کوشواره بشارت ایدوب سیمنا بوردید بار دیگر
 تحریک سلسله کلام ایدوب سر رشته بکن بطون
 قبیله بنی اسلام فتنی سینه باز سینه در جوبوردید بریده
 دخی تیر است کلامی هدف مرامه حواله ایدوب سن تیر
 و بک اول مکین دستگاه قاب فوسین حضرت تیر حایز
 قدح معدی صفا اولوب یا بابا بکر خرج سهمک بغیر حوج
 نصیبک بالفتح والظفر بوردید چون بریده اول واسطه
 امر کن و مدینه علم لدن علیه السلام جنابند بویه نهج بلا
 خاطر فروز سحره بدیع الکلام اولان طلاق لسان حیر
 بیانی کوردی و اول جبین بیندن ساطع اولان نور صدا
 مشاهد بیدی بی اختیار قبول عمامه اسلام ایدوب سرفراز
 و کند رابه عنان ریزه لغار اولان نمش عدد مبارز دخی

نشر طلسانه ایمان نمکله اثنا طریقه رکاب سما بوی سلطان
 صلی الله علیه وسلم تعرض درنده کلاب بطی و نسیج بجا
 اولدی چون بریده الاسمی به باعث جمعیت اولان نموده
 شفاق شیرازه بنده مجموعه وفاق ولبیخ اذن سما بون ایدوب
 ایدوب اول سلطان عالم افروزه بنده علم افراز اولدی
 یعنی دستار سفید بن بریده سر بلند بنده ایدوب مانند خنجر
 شکوفه دار اول نوبهار عالم جان او کجته علم نصرت فالد
 صحیفه لطیفه معراج النبوه فلم خلیع العذار سولانا علی
 رنمده سی بویه در که بریده رایت بیضای اسلام فالد
 ملازمه طبل و علم مراعاتن ایدوب رفقا سر حاسل اولدی
 کرد نامی و کوس ایدوب ولوله انداز کند آبنوس اولوب
 اول مهر عالم صلی الله علیه وسلم جنابک نوبت ظاهر
 اعلام ایدوب کردن کشای کفار سر اسیمه بنشر اولدی و العهد
 علی الراوی منقولدر که سکنه مدینه اولان اصحاب سینه
 اول آفتاب جهانگیر نصرتک مطلع الانوار اسلام یعنی
 بقعه نور بخش بیت الحرام بنده راحله بخت ایدوب خیر
 استراق نمکله مرصباح میرا خود فضا انهمب مطلقا بحکم
 آفتاب ایدوب جنیت کش استقبال اولدی و قبله اقباله تنویر
 اولوب حقه نام محله دارر لایدی و اول مهر طریقی حق
 اولان امام صف آخر الزمان حضرت منظر اولور لایدی
 تا که شور باز کونه آسمان کرم اولوب تا به تابدار زمینده

و شوار و نهج طور و ب کبر و قرار کا هر نه سوق نجیب است
 ایدر لر ایدی بر صبحدم که سال ستوده فال سحر است
 اودن ابجیح اشین کونی ایدی دستور سطر اوز نه بخت
 بیدار انصار **شعر** بولرد و فالدی کوز لر مزل کلمه خبر
 خاک جناب سده دولت ناید نه دیر کن تقدیم مرهم است
 ایشتر ایدی و نه غبار حبیب آلوده هر کس مطلقه راحنه است
 رجوع اید و ب دخی وضع و ساه استراحت ایشتر کینه
شعر ناکه یاز بر تو ز تو پار دی باد پای جوتی روشن اولدی
 دیده ایمان دولت صبحدم کرو موب اجل حالند
 مشعل نور نبوت که براق افروز اولدی رجاں بهود
 اینست علایمه دینه دینه برینه مهم دیگر ابجیح جیشتر ایدی
 جمله دینه اول انک با صره هر برینه اقتباس نور جمال
 ضبط ماسکه سکون اید میوب فی اختیار بو صموده طلب
 زمام فریاد ایدی که با بنر قبیله یعنی معاشره الا و سر او
 هذا جدکم ای خطکم و مطوبکم قد اقبل وید که ناطقه سحر
 حال منتظر از اهل اسدانه شکر بر بشارت اولوب
 با عشیره الکرام مرده سزه که از رومند فوم ارجمند
 اولد و غلغله نخل نوآنده سعادت و اما اولوب کلوز و نه
 مور بنفشه بو بنده صد منار روح مقدس او نه غشور و محبت
 اولشتر **شعر** ایدر و ب شکر عفت قر اول شاه جهان نازیده
 صالنی صالنی علم کبر کلوز و ما بنده که بر بنا طاق بر طاق

چشمه پای اند از مقدم سما بون اید و سزد بدی انصاف که وید
 چشمه راه انتظار ایدی اول فرقه العین ملا اعلی حضرت
 مقدم مکر منه کا و نسکین غبار وحشت ابجون شرح فطرات
 ایدر کاسی لازمه نهینه الفدوم اولفقه دامن مروارید
 کرانایه نگریم ایشرا ایدر بر الحاصل صبیح صول بجمعت صول
 و ما محمد الا رسول که غلغله انداز قباب کائنات اولدی
 بزرگان اوس و خرزج حایر قصبه سبق اولنک المقرب
 اولنی مناسب جمله سر سلج بوشیده بر زم زم ایشتر
 بالای حره که اتم موضعه غرق فیض بای سدر و بهایه نشسته
 و قبول طوق سبعت ایدر کرد و فرار ارجمند اولدی و پیشوایان
 قوم کرده کرده رخساره برین فرش فدم و حلقه دبد و برین
 خلیان نافه محل کثر سبده العرب العجم ایشتر بویله سبده
 نخت و سلام بنیاد نه سر آغاز ایدر **شعر** السلام ای باد
 حق محمد آخر زمان مظهر عالمات صبح معدلت نجم بدها
 السلام ای شاه ایوان رسالت السلام مرجای انجای
 دین و دولت مرجای دستا نرا چشم بر راه انتظار از حد
 الصلا ای مقدس صفت امت الصلا جو اظها خلوص انصاف
 ایدر صفای بخش خاطر با کیزه نهاد لر می اولدی خبر طلوع قباب
 نبوت صلی الله علیه وسلم عمو ما منوطان دار الکینه بدنه
 هر تواند از نو حضور اولغین دوست دشمن لاله صفت دین
 کوه و صحرا به جفوب و دستان شکفته و خندان دشمنان

لاخدا رو سرگردان. نظاره تماشاگاه جماله مشغول اولد
غلبه سرور شعور اندازدن خوش نوایان موسیقی نواز و دلکش
نفسان اندوه که از بیکان بیکان چهره سایی قدم جای
سبد سر فراز اولوب دید بر شرم جانی غنچه نور انهار
احسان خیر مقدم ای کل نوخیز فرجوس جهان نعمات
اندیشه سوز لری ریزن غم و رهبر صفا اولان خزان
زمره سبها صف صف آفرین دف قبول ماه عالیه
جماله ناز شو شعری طبع البدر علینا من ثبات الوداع. **حب**
الشکر علینا ما دعی الله داع. ایها المبعوث فینا جئت لکم
المطاع. جنتنا نمشیر بیتنا مر حنا. و علی شرب فخر اسرمد
کل البقاع. و هب لرسم وقاست شرعت لک بن المطاع
دید کردند نهال دلکش خرم وجودنا زیندینه عارض اولان
نابل سرور صفاء سدره المنهر به دست افشان رفقه کثیر
شعر ز شوق سماع طرب کشتار. شده بر فلک پای کوب اختر
افراط سرور شور انگیز جهان سر کسده ضابطه ناکلی آلب
سبیه چهره دکان جیش زمره و پای کوبان برخی دمه د
حرف طرف دتره و ش سماع شوقه کبر و ب. سر بری زبان
کج مج ادا ایله مدح ساز اولد و غنچه بسط معذرت ابد
شعر فهم رازش نکنم اوعی من عجم لاف مهرش چه نرم او فرشته
دتره وارم بهواداری او فطرت نه نشد او شمع آفاق بخورش
بور و ز فیر و زمره مشتاقان بشر زینک نیجه کنت ارا فاکه

یا خبر داع

بود عظمت شانه فلک اطلس چرخه کبر مشرا بدی اولان
شش طاق مقننس کوشه بکوشه اقصا و مشرا بدی **شعر**
مجلس عشقنده جنگی زمره دقاف آفتاب. بلسوز رفیق
ایتمسوز ذره ناچیزه لر. انقصه بو کوکبه گرد پا کرده ایله
موکب سحابون پیغمبری. محله قبا و بکله شجرت شعار اولان
محل سدره سبها به سوق اولنوب اندوه بانه منار بنی
عمر و بن عوفده روایت صحیح و زمره برای دلار کلنوم
بن بدم یا خود خانه بی بهانه سعد بن جنتمه به عزت و اول
ارزانی قبول اول جا بگاه فلک استبانه بهر فاج کوا
ضرب سدا قات عت اولندی **شعر** سدره و طوبایه کلندر
طناب کبریا. عشدن اعلی نور لدی سایان معدت
بواشناد و بنا مسجد قبا به که نقش کنایه کبریا کرمه لمسی است
علی التقوی در طرح اساس صالده و اصل رتبه ثبوت اولان
انبار دند رکه اول فافله سالار انبیا علیه من الصلوات
از کیهان خطه زمین بشر به حرکت رکاب سعید بیرون قد
صکره امیر المؤمنین بعصب الدین والدین علی کرم الله
وجهه. و ج کون دخی حرم حومه منوقف اولمشید رکه
جناب صادق الوعد الامین اولان و دایع صلاحی صفا
طیبه اندن لاحق سبها سحر اوله منقلدن طریق
شعبه و بعضی نقل ایدر که اول شاه دلدل سوار خیار
خطبعان قریش بهر ذره تعاقب ابد و ب متفانه کلام

مقاتله حسام صعب الکلامه مؤدبی و لمغنه بین لطف و
 محاربه صعب واقع اولوب آخوالا مروی دلا رظفر
 صفحه شمشیر شاه و لایتن جلوه کرا و لدی هنوز رایت قدوم
 سلطان ارسل علیه الصلوة والسلام محکمه قبا و دخی جوا
 سفر به خفا ندر نه سکنه سکونه بولم شر ایدی که اول صفه غایت
 منبر بر سائب جگر کوشه ابی طالب نائل عز ملازمت اولوب
 تشریف التفاتنه سزاوار بلند رفت زده رواد اهل سنت
 مفاد می او زره اول جاپک رومبدان و لایت حضرت فی
 مبیانه مکه و مدینه که بر تیره خشک زار هون کی بیام طمی
 ایتمکه تشمیر ساق تمت ایتکیر اول کتف سامی سید الانبیا
 اولان مبارک بایلمی که مسامی ساخه دیده به با صه
 زحمناک اولور ایدی سوزنده ربک بیابان بطحا دین آبله
 سدا ایتکله فی الجمله دردناک اولمشر ایدی اول مسیح مرده لای
 آخو الزمانه صلی علیه الرحمان حضرت فی بر کوه دست شفا بخش
 ابله مسیح بومغله حجاب وار سر آبله اچنده کی آبله هو به اغلب
 اولوب اول آلوده فروج جوج اولان قدم حجه مقدسه
 قبا فیه عنایت خواجه عالم صلی الله علیه وسلم ابله باک محلی
 و حبه تحت ایله محلی اولوب مده العبر و رد پای کور کلب
دوره نهضت بجزیه سمالون شهر ربیع الاول ده و هشت
 سر رشته ناریج الهجره محرم الحرامه و ابسته اولد و فتنک
 وجهی جمال الدین ابو الفرج علی بن الجوزی ثک مرآت الزمان

تا بر خنده بویه صور تنها در که کر چه حوکت راحله عینه او
 اول الربیعنه در اما ناریجی محرم الحرامه واقع اولوب
 بعز ابو بکر و علی رضی الله تعالی عنهما دن ماعده اصحاب کتبه
 کشفه بخت ابله مکرده مخص اولمشر و مفعده مادی انصراف
 حجاج بیت العین مکرده واقع اولمغله سر دفتر جبریده شهر
 اولد و غی بو معنایه باعث ترجیح اولمشر و کبیت وضع
 تاریخ اسلامی ان شاء الله تعالی خلافت زامر غیره نک
 مطاوی آثارنده درج اولمغله قلم دریده زبان و نیر شکسته
 مستند در و علیه تنکله بم جلد المکی

و بالله التوفیق

و در اولور سکنای قلم جاود آفر پیرایه بند شاه کلجی سنج
 و در اولور سکنای قلم جاود آفر پیرایه بند شاه کلجی سنج
 نشر ابله سید الشفایک ناثرین رشک ایتسوز آکه در کافیه غده
 دیان خطه عرب سید حجاز سلطان روم شاه عم سرور
 اول سید کریم لغتده نظمک حیرانید نظامنه منظومیه
 صلی الله تعالی علیه و علی آله
 و عترته الطیبین الطاهیرین
 تاریخ سنجی ناثر میغیر به معلوم در که اکثر قضا و قایع سلطان
 الشفایک صلی الله علیه وسلم بیت احرام مکه مکرمه ابله دار الهجره

مدینه معظمه صورت نما اولد و شجره طریقی سوره نبویه نازل اولد
 آیات الکی به نسبت مهابط وحی کریم اما کن منعمه ایکن علیها
 فن تفسیر آنری بنه اول ایکی بلده معظمه به منسوب طریقه کلمت
 بنا و علیه بود خاضه چن سکه خانه عرفان و بیسی شگفته چنان
 و خضبط سیر صاحب المعراج ایچون کشیده سمط نالفت کی
 کتاب دره النج منضمین اولد و غنی فرامد آثار و اخبار ایکی مجله
 ایوب مکی و مدنی عنوانی ایله نامزد ایشمار اید ای مجله
 که شامل آیات مکیه در حمد الله الی باری کلک شیرینکار
 ایله صفحات سما بکون فرط است بر تواند از بیاض اولد فقه ایله
 سحر خیر البریه ختام مجله اولین اولمق اوزنه مجموعه کلام شریف
 اختتامیه تمش ایدی جایگزین ضمیمه اولان داعیه شوق فتوایند
 حاله عنان کش طبعند که صحایف مجله ثانی حاوی اولد حق
 و قایع معجزاتی که شواهد بینات مدینه دن عبادت و نزدستی
 خامه سحر آفرین ایله بعون الله الملك المتنازه بجان بجان
 نکاشته صفحات بیان ایتمک فتمیر ساعد اهتمام ایلم امید
 که عنبر باره تم بالخیر ایله مسکی الختام اولنجیه دکن فلک غدا
 غنوده جلباب غفلت اولوب کیمت سبک خرم فکمه عنایه
 وقفه مانعت اولد حق نایبه احداثند ممنوع اوله آیین سحره
 سبت المرسلین و قایع نویسان رسالت بنا هر برسمه کما طرا
 ابوان تحقیق اولمشرد که خاتمه مجله پیشنده زبانه زده فی بانه
 داسطی نژاد اولد و غنی اوزنه اول بادشاه یکدل سببا خطه

نویسنده مجله قبا و بمکله مشهور اولان مجله ضرب سر دق
 غوث ایشمال اید بر نقل صحیح اوزره اول جای دلارام
 درت کون مرآتم دعوت مهمنه اقامت یوزده بیست کون
 که روز فیروز جمعه ایدی علم عالم ناب آفتاب ایله
 نفس مدینه منوره به نوبیه نجیب اجمال اید بر اشرف
 بنی النجار که دولت فراغت سید الابرار اید صلی الله
 علیه وسلم خال جمال ایام اولمشدر اید می حسب اشاره
 مستفله آیات بوف ترتیب ساز صفوف اولد رن اولان
 سلطان نو سکه کینی مطاعت طلیعه فتح و نصرت کبر او کله
 چون سانه رکاب سعید نازل بنی سالم بن عوفه بیدی
 اول امام صف انبیا علیه السلام وقت جمعه حلول ایتمکله
 تقدیم نماز شروع اید بنی علی زنه عاشقانه انده را توانا
 و بمکله شهرت شعار اولان و ایدده واقع مسجد محله
 ادا فریضه جمعه مهمنه قیام کوسر و بلور بر حطبه بیغه سید
 بنیاد ایدوب بروجهایه فرات یوزدیلر که خوش نفسان
 محفل عتبین و مساز کلبانک تحبب اولوب ضعیف الله حق
 بیت بدان کونه کردش ادای نصیح که احسن احسن
 گفتش سبج اول جمعه سر رشته صفوفه منتظم اولان افراد
 اهل ایمان تمام یوز عدد مسلمان اید و کی صحیفه معارج النبوه
 مسطور بر اعانه باند مشایخ مطولات سیر به نبوت طوبی
 جمعه ده خواننده فی نه اربابه شور و نهجه اقوال مستحلف

اولمغیر ابوالمفسر بنوشیح المحدثین العلامة الترمذی
کشفه و فخر اتروم ابو السعد المرحوم ارث العقل السلیط
نقص فریضه جمعه تفسیرند و ابراد است کبری کلام نو نو نظار
ترجانی فلم حرب زبان ابله فرطه نا کوش مستمع قبله و الله
اوک روز سعادت اندوزک جمعه اسمیه مستمی و محلی فکری اند
عباد الله مجتمعاً عبادات الله است کبری ایچوند ابام فر
انجام جا اینده اسمی بوم العزوبه ابدی بفتح العین المهدیه
نقص قدیم اذ انودی لاصلا و من بوم الجمعة نزولند به مقدم
جمعه اسمیه موسوم اولش ابدی بوبابده طرح اندازان مرسم
روایات رسم اشکال اختلاف بتشدد اعتقاد بعضی مویخیز
بود که روز فیروز و عروبه به نام کریم جمعه ابله اول پیرایه بخش
کعب بن نوتی اوله که نام ناسلری حضرت سلطان الانبیا
صلی الله علیه و سلمک عمود النسب جد و پاکیزه نهاد خلافت
آرایش کنایه بیان قبله شرا بدی کند ببری صدر نشین محفل قوم
اولمغیر سران قوم و قبیله اول کونده کند و نه جمعیت ابله حد
ملازمه کلد کبری ایچون جمعه اسمیه ستمایش اوله لرا اما صا
نفسان فن تاریخ نفیر خاطر پذیر می اوزنه اول روزی جمعه
اسمیه اول مستقرین سر دفتر نقبای حرجیان اسعد بن زراشه
رضی الله تعالی عنه اول زمانکه آفتاب جهات تاب سالت
صلی الله علیه و سلم خوش طبعان مدینه به بر تو اند از عنایت
مسند قبول سلام اولنرینه تعلیم قرآن و تسمیه مرسم ابام تملک

ایچون فرا صیحه کرامه مضع بن عمیر کونده مشرک اید
بر کون اکابر انصار کن و اید کیر جوهر ایمان اولنری
سجده المقوم اسعد بن زرار و مشکا اینده وضع صفت
جمعیت اید و ب سر هفته هر یهود و نصاریک عبادت
خلاف جهان آفرین ایچون بر کونلری اولوب اول کونده
تعالی سر رشته معا مدته بدل سجه کردان عبادت
اولور لره بز دخی ابام خسته ز جام اسبوعدن بر رور
فیروز احتیاج ایلک مناسب ابدی جوب دلائل لطیف
برورد کار ابله بوم محرم و دینی نامزد مسلمان مبتدیان
اول کونده اهل اسلام صف آرای جمعیت اولوب
نواحی مدینه دن تقصع الخصام سمند حقه بنی بیاضه
دینکله معرفت و بهر جبل مریم البیند و فرق عد و سلم
ایله اقامت نماز جمعه است بر بوجعه رونق بخش ابام سلام
اولان جمعانک اولی اولد و خنده علما دین منیرین
الکلمه در اما اول شاه معلا بار کاکت صلی الله تعالی
علیه وسلم اول نماز جمعه سوار مطیبه سحر ایلک منازل
بنی سالم بن عوفد نوادی را نواده ادا اید کدر جمعه
والله تعالی اعلم بحقایق الامور منوز معقبات منازیر
حقه بنی بیاضه حقه بنی نماز جمعه نک امام خطبه خوانی تم
اولد و خنده اختلاف اولنوب کعب بن مالک ز ابن اسحق
روایتی اوزره مضع بن عمیر در مشرک برضاوی مولانا شیخ

زاده بود بجهت اختلاف اندوخته امام بهستی در نکاح شده
صحیفه بیان از اینست و کی تو رفتی از زمره خطیب نماز مصعب
کعب بن مالک است بعد از آنکه برادره یار سنا و ایندی یکی بود چنانکه
اما متر کشف جا بهند اولوب مصعبه حسن اعانتی علت
ظهور فضل اولاد و شیخو زعمی و نیره البجاز در دیشتر و اینک
اعلم علی من البعرب الامام السهیلی نقلی از زمره خوشا رتبه کبره
نفسا از اصحاب که اختیار بوم جمعه اگر اراده لری موافق
رضا برورد کار او بسیدی استغفار از فضی و استمرار حکم
مستقیم فرمایند کثر مطاعه سوره صید جمعه نازل اولاد
بوعطیه هدایت با نفع صمدانی ثمره سر اولاد و غنه بنا و در که
اول غنجه خوش لجه باغ بلاغ روز فیر و جمعه نصیب از آن
ملت بیضا اولاد قدره پیور شد اضلک الیهود و النصارا
و هدایکم الله له یغفر بوم الحجه رجعا الی ما کنتم فیہ اول امام
صف اصغیا صلی الله علیه وسلم ادای فریضه نماز و نیکو
منازل اشرف انصار میبایستند سوق مطبوعه جواز ایلد
شویله که هر خطوه کریمه لرند و مشا هر خطه مدینه فرمایند یکسر از
دامن تمنا اولوب احتمال نزول مایون ایله اول کیه سوا
جلوه کاد افلا که او بخت فتراک او لور لرایدی بوز فتره بنابر
ایله که بار رسول الله کوشه کاش نه می مقدم ضیا بخش رشک
بهجت سرای جنت المادی اینک لطفن دریغ اینبه سترین
دخی دیار زرنار خسار میبای انداز نافه محک کش اینمکله تقدیم

مراسم همایون از میاید و لم تا که بوسه دست اید پیرایه خانه امر
منتهی بر بنه مدی لدر طراز حقه سبابت اولاد و بر لرایدی بود
تمنای نزول ایدن سر بلند ان اوس و خرزجه تعبیر حطر
پذیرا بله توجه خطاب خطاب اید و ب نیم همایون سوار
دست قائم تقدیر و تسلیم و نشند و مامور اولاد و غنی مخر
سزاواردن تجا و زیتمرا بعدی مناسب اولاد بکنند و کز کلفه
استدعای نزول ایله رحمت و بر مکرر و بر اینک جد عا
سبکهای اول جابجا و بهشت استباه و زانو زدن و نف
ایلدیکه حال مسجد سدره ساس حضرت سیدنا صلی الله
علیه وسلم اول مفاد ثابت الا ثابته راسخ قد مان
قرن آثار قدس اسرار هم انهای کتب سیر و نصیح و نصیح
ایتمشدر که اول هودج طراز مطبوعه ناز صلی الله علیه وسلم
دخی خوش جاد و زبانه زبانی وضع قدم مخمرم ایله مسر حرج
برین اینمکدن جد عای کردن کش تکرار برندن فالقوب
طرح محراب و منبر اوله جن محله ده طراد و سرجول از ایله خواها اولاد
اندن بیل سر مست کبر سوریلوب بنه مناخ اولاد زانو لر بر
قلعه لشکر انداز تمکین اولدی اندر یعنی اول رکیب کوه کوه
آسمان ساند نه آینه رحمت رحمان کبر زمینه اندر بر فقال صلی الله
علیه وسلم هذا المنزل ان شاء الله تعالی اول جد عای خوشتر
بقائک بی سبب و ثینه ثانیه سر و کبر و نوب سیرک سبک و نشند
رکون و سکونت و جهی نه اید یکی شمد ریه دکن صفیانه اجاله طرف

طرف ایند بکم معتبر است سوره کرچه رقم زده خانه تحقیق فلانما
اما مرآت ثنکار بسته خاطر شکسته بشوید غایبان اولو که
نگار فعلدن نامور بیت جد عامر کسه معلوم اولوب خوف کیران
کیشگاه اتفاق اولنر اول محمد و وفوف جد عانک غلنه و فوخته
او عا بنیمه لوبک اوله تا که تناسی شریف خاندان این
اشراف انصار خانه لرینه نزولدن سکنشاف ایند یزید
و دوشوب شکسته خاطر اولمیه لوب و الله تعالی اعلم اول جلیک
فرخ فرا بنو مالک ابن النجار دن سحر و سهیل نام ایکی بقیه
بابا لری عمر دن موروث مرید لری ایدی و المرید بکسر لیم
دفتح اباد اهل المدینه یسعون الموضع اندی بحشف فیہ التمر مرید
کذا قاله ابوهری رواه سنوه صغاندن محمد ابن اسحق
نفی اوزنه که صحیحین لاثر صاحبی ابن سیدتنا البصر
تحقیق ایند اول شجر اولو الابصار انصار دن معاذ بن
عفر انک رضی الله عنه سرور هر حجر تریتید و جد عای نامور
محل اقامت ایند که معاذ بن عفر انک درگاه رافت پناه
رساله عرض ایند بکه بار رسول الله بو مریدک صاحب لری بنید
بن لری ارضاده بدل نقد کران بلکه لازم کلور سبنا نقد
جان اید و ربن سمان سمرسم خاطر خوا یکنز اوزنه طرح انداز
مراسم بنا اوله سزدیدی بنا علیه اول با فی مبانی اسد علیه
واسد محل نزول سحابون اوله جن سرزین خلد ابتر و خل
قباله ملک بو روبر عقد من المحدثین حیون الاثر موثق با بنید

و انما عها بعشرة و نائرا اذا با من مال ابی بکر رضی الله عنه
جو نقش جبره روایت ایند راما عدا منه العرب و الجمع
معلم العالم الامام زین العابدی صحیفه طراز روایت دیر اولوب
فاین بدیع الادب یعنی فصل از اربع اباده ان مسجده
کان مرید البیهین فی حجر معاذ بن عفر افانرا منهما معوذ
ابن عفر اجمعه مسابین فیه رسول الله صلی الله علیه و سلم
جو کو مرکش سکت تحقیق اولنر در معوذ احو معاذ و عفر
وامها فینه حال بیت حبیبک محمدی سمنخانه سر بار و فاد
علمه رسول الله ابو ایوب انصار اول شهر سورنا لیمه
فراک نیاز اولوب بار رسول الله بنده خانه ویرانه که جایگاه
چار و یکش استانه اولمغه لایق و کلد زلکس خارج مسجد سحابون
اولنن محل سزا و اید فرب و لغین برایکی کون سبانه و نذر
جو از ابله مشرف بو روبر سده می لدم مچم خروپ با نر خور
فرسا اولور دی دبو جهرة امیدی فرسوه خاک نیاز اید
رجاسی قرین جنابت اولوب اول دولت سر اید آب نشانه
بر کوشه رفت و روب اولمغه صد و فرمان ابله ابو ایوب
انصار می خانه پاییزه کی رحمت درو بشانه سر بالاسنه
نقل ایدوب اول صد نشین بالا خانه نبوت صلی الله علیه و سلم
منزل زیر بنده و کند می فوقانیه سنده اولمق و زنه تریب
استبا اقامت اولندی تمام بنای سحابونه دک بعفر ادم زرن
زین جرح بو بنفشه زار میسدان آسمانده بدی کره فعل زکوب

بلای انداخته قبله اول که سوار عرصه افلاک صلی الله علیه
ترتیب سرایابی یو برده وضع مشکای اسایش بر روی
بر کون علی الصبح ابوالیوب دستگاه رساله ناصیه فرما
نیاز اولوب بار رسول الله بوشب دامن کلون شادن
کریبان زرین کوی صبحه دکن مردم دیده بلاد بدم غنوده
کهواره خواب اولمشد ربه ملاحظه کتایم که ذات
به بود مکرکز آفتاب جهانات نبوت ایلن سایه زمبند
اولوب بزم کبر سبک سیاه ناچیز کبری خاکه مذلت
ایکن بالای آفتابده اولوب جسارت سواد فورفرین
بنی سوخته جهانسوز غضب ایلیم بار رسول الله اگر عیار وجود
نقصان پذیر اولمیدم بالا به جقم دوم **ع** دانمانا قضی علا
چقار معیار حالانیا ز مندن که محال اطفه نزل یور یوب
شهباز عالی پرواز کبی آسبانه بالا خانه به جقوب بزم سایه
مثال زمبند اینه وز جو خاک فعدین عوین فرسایه یوز سور مکه
تبدیل مکان یور دیل خدمه فن سیر یو باده وضع بی یونی
مخالف و تبره آداب کورینور ایلیم بر وجه وجه ایلیم تو جیب
آیا سر زده خاطر پریشان تا اثر اولور که بو وضع باز کوننه بی یون
مرام آداب تو قبه عدم اطلعند ز اولمیب بلکه مقدم خجسته
نبوی ایچون ترتیب مقدمات کرام ایلیم دو نمند از قیده دن
اولما منفه کند بده بوبله حوله بافت مساس تصویرین دخی
ایتمز ایکن محض عنایت با لطف صمد ایلیم بوبله سعاد ابد طرازه

سزاوار یور لطف دفعه سنوح ابدن افراط سرور دست
انگیزدن بس پیش وزیر و بالایی نمیزدن فالغده علی العیسا
صد و اتمش بر وضع به مغر اوله و الله تعالی اعلم و اکی صل
اراده مهندس نقد بر ایلیم اول موسس اساردین صلی الله
صلیه وسلم محل سابق الوصفه بنای مسجد فکک سمات و حرج
حجرات عایات مهمه قیام کوسر دیلر حتی اول مخدوم تشفیل
صلی الله علیه وسلم حضرت نرینک ذات مکرری ترغیب ایلیم
ارنکاب کلفه عمل یور شر ایلیم یو مغر سادات مهمان
و انصاره ناز بانه شوق انگیزه منت اولغده کیمر محل آلات
و کیمی تحمیل نبات ایدوب کند ولره بو خدمت خاک کباب
مدی الد سر طراز سلسله انساب اوله جفین سبک ایلیم
خدمتکاران نای مهابون بر رخشت کتوروت حضرت عمارت
ایکیشتر خشت تحمیل ایدر در بر کنگر و به وظیفه عهده خدمت
بررسی رسول حضرت قاطع الحاح جانده نبات طریقه نقی یور
ابدی مؤلف المغاری ابن مشام المغازی نقل اوزر بر کون
عمار بیدن طافت نخل تحمیل محل یقین اتمش ایدر حضور
ایما بوند نه کچر کن بار رسول الله فکونی مکلون علی مال کلون
دیدن اقامات طامرات مومنین نه ام سلمه حضرت رضی الله عنها
روایتی اوزر جناب سید عالم صلی الله تعالی علیه وسلم
دست کربلری ایلیم کوسوی خبارا کود عمار رسکوب طریقه
نخندنه و یج ابن سمیه لبسوا بالدرین یقینونک انما نقتلک لغنه

ابا غیبه دید کلری منقول نقاد و حقا که بومعجز با لغه محی
صلی الله علیه وسلم بغیر عسکر معاویه به حجت قاطعه در کت
رق اوج بیلد نصکره اثبات مدعا بنمید بود و بعد که
عمار و لبته فزاکت و دل سوار روز و غا اتمو منبر
علی المرتضی و لغه صف آرای صفین اولان شیراز غایب
اسلامه ملحق اولمش ابدی غداران کتبه معاویه بدین بر
انی بر زحم کاری جانستان ایله سر کران صیبا شهادت
ایستادن عمر و بن العاص کورد که سبابه کزانی سنان
معاویه به کلوب ای معاویه به شک به دکن کند بغیر ای اعدای
کلمه الله بجز علم افزای مصاف قال بجز ایدکن حالا
سباز لر بر عمار ی خول غشسته شهادت ایستادن کلردن
معلوم اولد که عسکر بغیر آنشکیر و ظلم و فساد و کند بجز
قداحه بی عمار و اولوب علی المرتضی صلیقه روی زمین جنود
مجنده شجاعت فریبی مجاهدین بومشتر زیر اول رفیق
زایچه تقدیر صلی الله علیه وسلم عمار بن یاسر مال خط
سر نوشتی بیا نده انما فضلک الفتنه ابان غیبه دید و کی
رسیده سامعه عالمی از اولمش دید که معاویه به کرد
کار آزما ابدی باعث انحلال سبط عسکر و لمسوز بجز غلط
انداز و طبعانهایل شام اوله جوق قدر جوابله ملاحظه دفع
نعمت ابد و بآنحن فتنه با عمر و انما فضل من اخرج به دید
بوفول مضحکی اول شام سر بر ولایت کرم الله وجهه پیشاوشتر

سامعه اوشش ایستادن کلردن بستم بستم شتمی ایله بر مقدار کلبر کن ریز
غشسته تعجب اولوب بونقد بر چه حومه غای ای احمد جگر شکاف
حمزه صفدر اولان بونحشی کشتن اولوب اول بجز در دریشا
عالم صلی الله علیه وسلم اولمق لازم کور جو بونقیر صفایا ایله
خنده فرمان مستعان اولمش در عید الله به سلاکت حاج ایمانه سر از ان
عنوان طراز صحیفه آثار اولان مشکین نفسا بسخنه
اوزده فاشه شسته بجز به ده حاج خورشید اتحاج ایمانه سر فرا
اولان اعاده اسلامت بری عید الله بن سلامه بختیغلام
که اجبار بهود دین مزید علم ایله علم مثال سر بلند ابدی جناب
کر بجز قوم بهود بر کرید لرند بر فاجی ایله مدینه منوره
منتظران مقدم رسالت بنامی به ملحق اولمش ابدی بختیغلام
با صره اعتباری اول مرآت حقیقت غای نبوت اولان جمال
نظاره سوزده طوقه فی اختیار نا طفه حق کوئی هذا الوجه لیس
بوجه کذاب و بطله آتش زبانه بهود حسود اولمش ابدی
بونیجه نظر پاک اول مقدمه سعاده بر احوال استمداد
و بیاجه اسلامی اولوب بر کون خاک قد مجای سید انبیا
و دیده فرمای ملازمت اولدی و دیدی یا رسول الله اگر چه
سند کی لطافت لهجه و بیماریات ابهر چه صدق مدعاه
کواه و بر معجز کن آتش انداز و من سنباهد ربیت آینه جمال
حقیقت نمایوزن آب زلال چشمه صدق و صفاسوزن آینه
نطاق اطینان ایچون ضمیر سر برده دان و دسبه مناسکز

اوج سر سربسته است کشف ایده این که انکر حل عقد
اشکالی حاصله جناب پیغمبر بر او **لکسی** مقدمه اشراط
یعنی علایم روز رستاخیز که سر برده خفا و نه اول
الظهر اوله جن و واقعه بلا باری نه اولسه کر که **یکنجیس**
دار الضیافه جنة المناویده خوان سالار لطف لکمی جمده
اول نهاد سفره احسان ابد جلی ندر **و پنجیس** نقد بر خلاق
جهان افرین بیه پدر و مادر بامش ار که و دبعه نهانخانه
رحم ابد کلری جو سر کر نمایه پرداخته حکاک وجود اوله قد
کیمی مشابه سیمای پدر و کیمیز کر نمایش مادر اوله و خشک
و جهی نه در دیدی خواجه مشکل کشای عالم صلی الله علیه
حقه لعل طراز دها نیکو سر بار ابد و بومعنا رشده و
معلوم و کل ابدی فرمان بر سر سلطان جهان آفرین جبریل
ابن سنده اول شرف بخش مجلس اولوب بواج عقد
سرشته کشایش بجا نسیم ابدی دیدی اندیشه شرف
سامعه عبد الله اولوب اولاما ارات روز قیامت
اول ظاهر اولانی جانب مشرقه بر آتش حردا کو و کر
عصه عالمه کی بنی آدمی رفته کوسفند کبر سوروب طرف
مغرب زمینه جمع اید و جمله دن مقدم کشیده سحابه شست
اوله حق طعام ابدیه زیاده جگر ماسی اولوسه کر که رسته
مولانا جلال الدین المحدث روضه الایجابده اول ماسی
بار کشر کرده زمین اولان جوت معظمه و اول زیاده جگر که

اولسه کر که بر قطعه منفرد و در که اصل جگر سربسته و
حضرت روزی رسان جهان افی غایت لذت و شیرینوار
خلق ایشد رجو رفته ویرا غنه تحقیق ایشد و اول ماده
مشابهت اولاد و جهی بود که استبقای نوع انسان
ایچون مجرای انبیس صلب پدر و زن بر زبان اولان
اگر مادر در دن مقدم نازل فار و زو رحم اولوسه امر
ایله پیغمبر نک سیمای پدر و اولور اگر نوره رحم مادر دن
فوران اید جکت مادر قبضه مقدم بنوع ایدرسه ولد
محاکی صورت مادر اولور جو یورد فرزند عبد الله کینه
دفع دغدغه خاطر ایدوب صمیم دل ز کلمات توحید
طاق لا جورد اندود آسمانه بنور و ب اشهد ان لا اله الا
واشهد انک رسول الله دیدی اندیشه روی مال خاک
عزت اولوب بار رسول الله اگر چه رهنمونی غنایت پرورد
ایله کر بود ضلالت سرشته لکن خلص اولوب شاهر
پدایت بنده لکن درگاه رافت بناه سید لمر سلیند بنیان
که نافع غنیمت سلام دخی عطرسای شامیه بود حسود
اولما دین هم حلیه وجودم اولان محاسن شیم و عادت می
وامر دیند و رتبه صلا بمر و سالی ملت بهود نهانی استفا
بیور نه نذر بر اثر ذمیه بود و بد بود بر قوم بهمان پسند
کویدر بنم حلقه بکوش سلطان الانبیا اولد و غمی طوبی قد
مفرد که حقه نهجه ناسنیده مغفرت ناموجه سوبیه حکم

ویدی حضرت سید عالم صلی الله علیه وسلم دخی عید الهی
پس پرده سادات احتوا کرده نهان ایدوب صنادید
اسرا بلیه کبراسنی احضاره فرمان ابدی با معشر البهوتیم
جهانیا نه مبعوث پیغمبر آخر الزمان اولدوغنی کما بکریا طلق
و قلوبکم مصدق ایکن بکایچون ایمان کنور فرزند دخی آنکس
دخی رخساره ذات الفنا عید علایی پرده نوشن انکار اندوه
بود و جمیع بر قاج کرده ادا دکلادن صکره ایچکره عید الهی
دیگر شهرت شعرا اولان شخص کیم رونه رنه بر آدم در دخی
یهود مدح و اطرا سنده بر بر بنه تسابق ابدی سیدنا و سیدنا
اعلمنا و ابن علمنا دیوب طهارت ذیل و عفت بنه
نیجه آثار پسندیده سیمین بیان اید بر حضرت خواجه
عالیجناب صلی الله علیه وسلم عاده خطاب مستطایند
اگر اول کسبه تاج ایمان ابدی سر بلند اولور سه نزد دخی عیالیه
بند اسلام اولور سینه دید بر اول عید ده نام فراط انکار
حاش الله که خدای عالم انی مسلم اولمقد ز صیانت
ایتمه دید دخی سید عالم صلی الله علیه وسلم عاده کلام
ایند کجه انطی احتمالات ایدوب بنچون تصور محال اید بر
صد و دوا عرض اید لر دخی بالآخر قبول قضا اسلام ایچکره
منتهی اولد بر اول میل خوشن آواز باغ بلاغ صلی الله
علیه وسلم با این سلام اخرج الهم دید بر عید الله دخی کونه
مرا برده غندن ز فرقه یهود کشر توحید حبیب الله الله

و انهد انک رسول الله جو فرامان صفة صفا اولدی قاتمه
وجود یهودی و جهنم خطابه کنور و ب با معشر البهوتیم
عالمدن خوف ایتمه بنه با بنچون روز کاف سوز بقا مستدل بنه
قلم سر بوسر و دستور سر فرستاده خلاق جهان آفرین
اید و کشته آیات بنات نوارت کوا دخی استباه و کیمید
دین خود ثمره فواد یعنی اولد دیکری یور کیم یور سر که بوسلطان
سرا پرده دین خانم الانبیا و خاتمه الم سلبین بر دید که
عنده بد کیش یهودی الحال تحویل کلام اید عید الله بن سیدنا
سر آغاز دشنام ایلیوب ایلیوب انت اذل اذل
و شرنا و ابن شرنا و اجهنم و ابن اجهنم و سن مبایز قوم
یهود ده بر کد آب تار سن سنک کلام عید الله
جحدانه غنا سر آغاز اید کلر نه جناب رسالت ناه
صلی الله علیه و آله یعونکون عرض ناله جمیع سن راند و بر
تفریح قلمغه اشارت یور دیکر خدایم الله تعالی سیدنا محمد
الامام ابن سید الناس قوی او زره ابن سلیمان حاکم
جاهلیت ایکن اسم حصین و لوب تاج نور بخش ایمانده دخی
خضن حصین ایمان اولد فده اول سید بنده نواز صلی الله
تعالی علیه وسلم هم سامی عید الله اید سر افراز یور
والله تعالی اعلم هم اول سال حجسته فالد و غلام خواجه
علیه افضل الصلو اتد زید بن حارثه و ابو رافع فرمان قضا
مضای سلطان الانبیا ابدی و از است کینه در بندن حرم محترم

مکه به نوحیه مطیبه احرام ابد و باندن هودج نشین عروا
 جناب فاطمه زهرا و ام کلثوم رضی الله عنهما ابته آنها نمونند شود
 زمره رضی الله عنهما حضرت امیر مکتوب رکب عت بخت سزاوار کتوب
سلمان حضرت نریک شرف ایدم ابد مشرف ولد و شرف
 مورخان معجز رقم وقایع پیغمبری تحقیقی او زره سال اول هجری
 جلوه کرد صفحه نگویان ولان لطائف جلیله و زهری دخی اسلام
 سلمان فارسیدر که اکین جلیل ایمان ابد بالان شیر اوزنک
 امان اولدی و وصف خدمتکاران سید جهاناندر ربه احرام
 بولد می صحیفه سرگذشت سلمانده طرح نقوش اختلاف اولمش
 اما اثبت اشکال تحقیق حضرت نرجمان القرآن عبد الله بن عباس
 رضی الله تعالی عنهما را و ایدر که طبل شکسته زبان بفرستاده
 فارسی عربی داندن که نهادند بری اولان نام خجسته فرجامی
 بهبود بن بدخشان و لحظه بسی سلسله منوچهره اتصاله بفرستاده
 اندن نقل ایدر بهر شرکه بن اعمال اصفهاندر همی نام فریده
 بر دهقان زاده ایدم پدر و مادر آتش پرست اولمغه بند
 اشغال آتش اشتغال ابد کمر بسته خدمت نارا ایدم بر کون
 فرمان الد ابد بر خدمت شمشیر ساق غنیمت ایدم اثار
 کتابس نصارادن بر بنه قریبا گذران ایدر کن کوشیده بر آوا
 که از طوفندی برو جهله که وجود بدن سامان اختیار ساقط اید
 کشش قلاب آرزو امان و برمدی که جابگاه سما عدزیم قدمه
 گذار شه مجال اولد بالآخه داخل کنیسه اولدم کورد مکه بر جمع انبوه

کیمی متوجه محراب نیاز کیم منطقه بودند نماز اولوب عبادت نمودن
 مشغول اولمشد انلرک رسم و روشی و نور و پرستشی افضلا
 پسندید طبع حق جویم اولمغین سر کرم محبت نارا یکین الجار
 صوغودم و دلخواهم اوزر و قبول کیش ملت سبجیه ایدم
 اول کون شرقی آتش پرست روز صومعه بیلکوز مغیره کرخه
 اول عبادتگاه رفیع ایضا بدین علم مرسم دین ایدم شمع
 افرو و محبت ناره هوای عشق لهیدن منطفی اولوب مشغول
 نصرا نیت طاق مغنس لده مانده قدیر ایدم زیاده کثرا لده
 سلا بطارقه دیره عرضه داشت مستندانه قدم که کج اید
 دلالت رمبر توفیق ابد و اصل سر منزل مراد اولدم بعز شرف
 شریعت سبجیه ایدم پس ایدم ادم چاروب ساکمه
 خدمت اولمغه لکن بونکه آمد شد سعادت ملازمت ایدم
 دامن کبر در نیاز مندن که بنی بر زلال صفا بخش اقبال سرچشمه
 دلالت ایدر سرکه جان لب نشنه می اکا بنور و ب حوصله
 اسناد امجه استفاضه جبات ابدی ایدم ایدم اندر دخی
 چارهجوی خاطر رسیده اولدیلر بالآخه غنچه تمنا به بویده
 فرا نیت و بر دیر که صبح صادق سعادت مدار وین دیار
 مطلع شادن ساطع الانوار اولمشد مناسب حال بودر که اول
 بقعه لازم الاحرامه کاروان روان اولد قدوسی آکا ایدم
 اول که دنباله دو قانه شام اولمغه کند و کی آب قدیر نصرا
 اولان سقف مرتاض خدمت ربط ابدیه سن انک کبر خورشید

سعادت فیضیه بنشوب بزم کبی ذرات بی سرو باد و شکر
 دیو ایمنه کرمی و عده احسانه رباعیه و اختصاص ابدی اند
 خانه مره کلام پدر پیری سر برانوی حیرت بولدم احاطه
 مسرعان صبا سیر کوندروب حالمه خبر و اثر غایبان و مقله
 بر سمره اضطراب و لمش حفا که دوخته ذبول یافته وجودین
 آب زلال لغامه برو همد منعظش بود که بر لحظه مفارقم کند
 سده قیاضه جبات اشک مرتبه سینه و امش کرچه با صره
 جانی نور لغامه فر بر اولدی اما وجبات رخسارنده کلکونه
 سرور بکا صفا بخش خاطر اولدوغی کبر چمن جبین درخی عقد
 سر رشته جان و لمش بدی پدر پیر و حضور راحت بخشم
 نیجه غار کرمناغ تشویش و لمش ایینه غیبت و غده انکبوت
 دخی آتش زنه خرم من راحت کوردم پیر امش صینه حالمه
 مدلول نقش انفعاله و فوف اقصای تکریر سؤالات پیر
 واجبه محبت دین بیت فاش میگویم و از گفته خود دلشادم
 بنده عشقم و از سر و جهان آزادم زمره سن بکا و مستان
 تحقیق بندردی یعنی کمر بسته خدمت زتاره اولدوغی
 وضوح بنوردی پدر پیری اختیار و تدبیر اطلاق زمام آید
 بر از تحبیر نوبه آتش پرستان و سنایش کیش با خوشای
 ابدی کوردیکه حوچه محبت دین ساخته زمین دله ریشه استوار
 صبا لمش بنر ز غنچه دل سودا زده حق جویم تدبیر اصل حد
 فالش او صاعقه نمره چونند نه عده و لنوب فرارم احتیاط بکمال

رفیه می طوق کش ربغه زنجیر ایته بر طوطی حبه آوازده زنجیر
 نریمان لسان الحال و لوب **بیت** اوردی زنجیرینی
 عشق نشه کیم شیر لاشک چشم ایکی بانده ایکی زنجیر
 مفهومیه سامعه مخالفانه دغدغه تشویش بنور زایدی افش
 دیر ابدیه سبانه هر سوکده اولان ناله و عدک فریضه انجازه
 منقلب اکبر جاسوس سامعه علی الصبح توجه کاربان
 شامیاندن اکاه اولوب مجوسان را و نه حواسه ابلان خبر
 ایستاده انبان مکانده اولان جلی وجوده کوز و کنگر
 خدای ابدی و منمونی یاران دین ایله پیر و راهله شام اولدم
 ردیف مطبیه سلامت اولغنه بقعه از استقامه شامه و رود
 بر کوشه به ضرب طوبیله نزول اولدغه دینی پیشوای ملت
 مسجیه اولان قیس قدیس کلبه سینه دلالت ایستد
 کند و ملک چاروب و شکر کمر بسته خدمت و ملق آرزومند
 ابدی کم عرض ابدوب ذره و ارقبا س نور خورشید پیوسته
 بنر لغم شرایع دین نمنا سنده ولد و غم بید بکده ملتمس
 مستندانه مره ایمای قبوله صفت طلبه دینه رخصت دخول
 و برودی اگر چه ظاهر انساب مقامات دین سبانه طبعه
 ابدی اما اول اسقف همواره درم داران نصاری ایتمت
 نصده قد زنجیر ابدوب صرف مستحقان ایچون کلبه بید
 کلبه صدقانی ضمیمه میان اذخار اتمکله و مده العمر عده فقر
 و افلاس نه برینه سده رفق جبات ابدیه جک قدر بر برفه چهر

بدنه کا بخش اول منقعه خا سرشته عدونی کبرک خاطر نده کبر
اول منبیدی نگهبان کنجینه ارواح چند وقت وجود بن نقد
جیات مستعار در نهی فاله فده اجه نخله مسجیده تقدیم مراسم
تکفینه اقامت ابد بر بندگی همیا نچه سر به سراری اجدیم
ونا مزد صدقه مخا جاندر جو ایشا را بند و گلز درم و دنیا کی
در هم او خا ابدوب الحاله فده اول کنج شا بجان و قرب فینه
فاروند در دیدم جلد نرسایان بنی جلد ادب حکمشن یا ده کو یا نه
نسبت ابدوب شا کردک تا خاک مذمت ستاده جبار
بی اوبانه سر عالمه دیند رجو بندن اعراض ابد کلزنده اول
خاک سبا به جان کران جهال کبر تعبیه اولان نقد مسکوک
مضر و بی کوسندم بغیر تحت الارض نر صیف ابدی سر و آب
انبوه کقباده ای اطرحده کی قباب سبزه کی مفت خم خسرو فیه
بر بر عرض ابدیم به معنی ملحوظ چشم عبرت بندری اول فده لازم
تخمیز و تکفین داعیه تشهیر و تکفیر اولوب نوقیر نه کلز رواسی
قوم تحفیه مباشرت ابد بر بندگی تحفیه بلکه ظرف طمع موقوف اولان
وجود بن او بخته خوب عبرت ابدوب رجم ابد بر اولوم
شوم بر بهامت مردم ناضی جانشین ابد بر که اگر سطح سبزه
در باب به فرشت سجد ده طاعت انبیدی و امن جقه زهد نمناک
اول منبیدی اول شمع و لغز و محراب نیاز بر آتش باره سوز و کد
ابد به سببان روز کر نه کلو کبر و آه جگر سوز ابد و مسنا ز ابد قطع
ارباب سوز اهدم چکسه بیده مکنه شرار آهسته صد خمن کنه

در بابی رحمتی طاهر ر موج خیر ابد سبک اشک نیم شب ابد
بویهند نینجه زمان اول کنبه مکنه سرب روب خدمت و منبیدم
ر بوده مجتهد اولد و غم ایچون عبا می انجای مخزن هموار د
دیبای زیبای مسابا ت بلش ابدیم ناول زمان می ایا ابد
که شیر ناکاه کبراجن بنجه زن سینه جانی اولدی بندگی
حضورنده سلسله جنبان اشک نیاز اولوب بویتم نامر اد
قنق آب مکر بانک دامن کفالتنه براغر سزدیدم بزم و بزم
زبانی سیراب لطف ابدوب ای سلمان حال ملت مسجیده
راست روز نجه با سر البهجه زهد و تقوی اولوب سکا اناضه
نریته قادر کنبه ملیم آلامینه موصله کوشه کز بن صومعه ریاست
فلان استغفار تمام و نشان ر دلف نریف ابدی جوتونم
الذات جیات اسرداد و دینه روح ابدی بندگی موصول
منتهی المرام اولان ر سهر شهر موصول و امن طوندم و در منجانی
رفیق شفیق ابدی جایگاه سبزه موصول بندم تبلیغ و صیت شام
اشناسنده کند ملک طالب کسیر دین اولد و غم طین المرام
موضوع طبق عرض ابد بلکه چشم رضا بنیم قبوله ملج اولوب
بنی نامزد و وظیفه خدمت ابدی مکر سربنده افران ابدی حفا که
اول قسیرم کرد انره تقوی بر قطب ثابت قدم اولفیه
نینجه ایام و لبالی بر کار ز کار فلت کبر ملازم بیرامون خدمت
اولدم و کن رده در بابا کر مند تهر ابدی کردن جان اولد نینجه
لالی کران بهاب ابدیم و الی صل فر ابد ایام خدمت و اسط

فتنی چهل شامی رسنا اولور سزد بدم صدق اولور بزد بیده
لعل با شکر کهر بار رخسار اید و ای سلازم سکه طلبکار دین حق
ضمیمه حق جو بکه معلوم اولور و شمع ضیاء بخشردین سبحا سونم شده اولور
ایکی جهان کنش نیمی آفرین زمانه ظنوری فریب اولمشد یعنی کوب
بها بون سلطان انقذین کوب کینه بخش ستره بطحا اولمغه از زمانه
شاه محل سوار عدنانی طرح انداز جاده بیضه اسلام اوله حق باک
بقلمش و ای سلازم فروده سکا که اول نخل بر و منده سعاد و قیو
کل خاطر کشای جمالین کورسک کر که اول ش نو ظهور بند
نسب رفقه بقعه عید برایت افراز دعوت اولوب طاق
زر نطق کعبه نویت زین پنجگانه اسلام اولسه کر که زنجیر
بد کیشانی بعد آموزی رشک اندوزان فریخته اولر چشمه خور
صفای کل اندوده انکار اتمک اثناسنده حواله قید قیل
خدنک سه پرافتینه سپهر انداخته محمل اولوب مجتهد کریم اولور
حرم امن دامانده شد راحله بخت اینه کر که ریخت سربلور
ایکی کوه ساسنکیر میبانه بر وادی حواس تانده وقع برنده
بانر سینه اولسه کر که رصیح حخته دم بنوکت تباشیر صدق
اولان لائل ساطعه الانوار دین بری صدقه تانمده اولان
نسبه بی ناول اتمک و کل ملکه کل پنج غنچه نعل ساعد و لغنه
دست دولت مساعد کاهما سر دخی اولفاما هدیه همیله سیم
اولان اسیا جناب کریم بینه عرض اولمشه طی عیال قبول لور
اولوب معوله ناکولانده نایسته حقه لعل ناولور ایزین

دخی حقته دار اید لور و مهر منشور سالتی مبارک و شانه
نشانه لرنده و ای سلازم من بعد سکا بیضه عهد و تمت
بودر که کنده یکی اول آفتاب نو طلوع بند آواز نک کر شده
عشق شور انگیز جمالی ابد سوزنا که ذره و شکر خاک عتیه بوز سوز
دید می بندخی بو بابد و شکر برز تحقیق اولوب وفات رب
عمور به و نصیره اول شهر بر فاج کوز کار بند اکنساب حلال
اولمشدیم اولو جهله زربیه غلکه بر تله کاد و کوسفند جمیع تمسک
هوای حجاز غنا نکش مطبیه غرام اولوب بر فاج کوند نصیره دلق
خوان کاروان بنی کلب اولمغه اتمک مقامات حجاز ایدم
بزرگان راحله به عرضه قبول اگر سایه رکاب بزرگ سالما سبند
مقصود مقصود اولور رسم بو بر کرده دست کنسایم اولان
کاد و کوسفند سینه ملک ایمان تصرف اولسوز دیدم وفا عیده
ایله قبول ایستد بر کبده رک ساحه وادی ام الفوی منصرف الحیا
آرام اولد قده کاروانان صورت بازیمه غدر اولو بزر غنا
الاشهری نام بهودی به فروخت ایستد یزینجه زمان اول بهودی
کمر بسته خدمت اولدم اندن بزر فز بظه دن عمر اده سینه ضا
آنکه شهر فایض سینه مدینه به واردم زبر و بال سینه نظاره
صالحم سلیقه اعتبارم درجه تحقیقه بوردی که اول سامو آرز
اسرافا بند یکی بخت سرای سلطان الانبیا صلی الله تعالی
عبیه دستم بو جای خاطر کشا اوله الحاصل انده دخی نیجه ایام سینه
چار و بکش خدمت اولدم مکر اول اثناس اول مهر دار الملک

صلی الله علیه وسلم نوبت زن چو لبت اسلام ادلوب طغنه کوس
دعوتی غنچه انداز مقعر فلک الافلاک اولش انمشت حتی
مطبه انوم حضرت سلطان تغلق صلی الله تعالی علیه وسلم
وخی سرزین بدینه سعادت رهین صوبه نقل رکاب سحرت
بوسه صبت و صدای موکب سما بوند چار جهت بجهت
طولش انمشت بیت چقمش سحره و لوله عرصه زمین انمشت
زمزمه آسمان بجا ایه مشغله و ظایف رق پنبه مشغور
اولد و غنچه زما عداه صد مات فخر خد مادن کوش اولم گراوه
دولت نوظهور اسد به دب به سندن نسبه حسن انمشت ایدم
آلبر کون لکت ارقبه اولان یهودی فرمانده تا طور خودی لوم
حد بقت الخلد بر نخل خرما بالاسنه حقوب افطاف خوشه طب
ابرردم بر کسه کلوب لکم اولان یهودی بایند ^{معز جمع} با فلان قائل
بنی قبله بغیر دشنام بوقبله اوسم خرزجه که حاله قبا جمع
اولمشت بر نو آمد مردکی بی مردک چشم صحبت و قطب داور
جمعیت انمشت و شویله زعم ایدر لکه اول مرد پیغمبر منظر آفرینا
اولد و بدر بو کلامی بالای نخله دن حاشه شتوای استراق ایند
دست و پایده کی قوت ماسه عمد ز فالوب وجودی رعشه سرور
تکات انمکلین سایه وار زمینه حوشدم پس پیشه لتفات انمیز
اول شخص خبر رساند ز بر شش جایگاه سید المرسلین ایدم
ماکم اولان یهودی آنسپاره غضب اولوب الله کی جوده
خضرا ایدد باجه صورت وجوده بغیر روی کرد آلوده بر زخم بک

شکن اوروی که بجه زمان شاعر حواسه سکنه نوحین شو کور
آتش برینه سبلا خون روان دلای کربان کربان اشک
حسرت ریزان چندم سر کارمه شروع ایدم بجا ایه اول کوشند
اشتیاق اولان معترکه مرقه رسان ضاآله آرزو ایدر اول کوش
اختتامه دکن نماز بانه شوق انگیز طلب اولوب بیت نماز شام
که زترین غزاله در بر کوه نهفته کشت و هوا کرد غم مشک افش
بندخی ناند شوشه عنب بر خوشه رطب ایدم سایه اجلان ایدم
رونق شکن شکر سدره المنتهی اولان محله قبا یعنی چشک نظر سلطان
الانبیا به کنز دوم صدقه مستمندان در دیدم کند یر تاوله شکر
و بان بوسوب صحابه کوشه چشم قبوله رخصت اکر رضا کوشند
رکاب سما بونری شریف مدینه ایند که بر کون آفتاب چن افروز
که باغبان گلشنهای مینا غای آسمان قطع حوشه پروین ایدد
ثمرات انجلی پریشان ایند که تکرار بر دستماله بر مقدار حوا
اکوب اول نخل سر بلند باغ بلاغ دستکاه بندم دست آذر
ناچیزم اولان خوابی هدیه عزایده نقل مجلس نرس ایدم قیام
تا دله خربک دست بم عطا بورد بد اول طوطی عجز دستمال
بعنی حضرت سلمان رمدیدر که دفعه ثانیه در وضع طبع ایدر ایدم
خوابی معدود سبجه حشا انمشتیم بکرمی بش دانده ایدم مستظم
سماط صحبت اولان چهار جریں صحابه رضایه تعالی عنهم دخی
موافق عدد و خوا اولمشیدی اما غیبیدر که حضوره سقا دست
تا دلی اولان دانه لری سلک نعدام چکم عقده منرا انمشت

سبحان الله القوم الذي خلق الصبح وخلق النور كثره ثلثه
وامن بهمت برزخ غيبته خدمت ابد و ب حضور تاجوتيه
سعاد و ارتقا دار و لغه ميل اندم نور فردا بين فراست اشته
و شده مهر عالمتاب نبوت ايدكم معلومى اولد ع غفلت
بر بند كن نسي واره چو شعله پوشش مباركه خلع روى نور سجا
بيور ديزه چونكه با قوت لعل ريز چشم عكس فضا خاتم نبوت اولد
يعز و بدو آرزو كشیده استباق اول ختم و شيعه رسالت كودك
في اختيار قطع شكيه تاكت ابد و ب اول ركن كعبه صفاه بزرگوار
و كرايه كرايه بانه توحيد واجب لوجودى كلكه سته كلدين بجا
لا اله الا الله محمد رسول الله زمزمه سبله سامعه كفايه غفره
تشويع و بر دم بعهده فرايد و قايع احكام كه دواى دل و زار
ابام جا بهت ابدى بر بر كشيده سلك تفرير ابد و ب معوض
جناب سيد الثقلين ايدم بر قاج كوند بصره اول آقا
جهان فروز بخواك سباه تيره روزه كاره نوز بخش انتفات
ادولت اى سلازم رقيه كى رقيه تملك بهوديدن خلاص بچون
كند بى ع قلم مثال دبر سلك اگر كفايه كسر ديد بزند خي نبوط
مشفقان حبيب زبانه ما كند ز انما سكت استم كوده كود خيبر
نازش شترانه ايله حصول نمنا به بوبه فرار و بر دى كه خفا سكا
بشرب نه بر محفل مناسبه و جيز دانه نهال خرم طر ح ايد و ب
قبول قبض غا ايد نريه غنا فقه نمراتله رونق پذير ايد كچه بر و كده
دست تربيت ايد و ب آندن كندى نامنه سنج قبا نه تملك ايدم

دخى فرق و فقه ابر بر طراى علا و ده باجه خوا ايدم بومعتر مود
راى انوار اولد فقه امضاى قبوله مطرز بيور و ب اول خن
طراز باغ بلبل صلى الله عليه وسلم اشارت به بجا بجا مستور
طرح رايه غرس ايدم اول كافل مهمات غيبان بوند ز اقدم
حقه نقد بيم عاطفه عنايت ايد و ب اصحاب كز به اجنبوا اخاكم
بالنخل جو بجا طراوت بخش چمنه آرزو و شير ابدى اولد
باران دين دخى مسنده غراسر او جيز عد و ف بده خفاخت
ايدم بزر حضرت طرح انداز كشت شريعت بالذات ارتقا
كلفه غسه نقد بيور شير ابدى انجا ز وعد كرمه شميم ساعدت
بيور اول او جيز نهالى شريف غراسر ايله سراز ايدم بزر
بدان خدا كه بلك امر كن بديور و نه ارميه حكمت زكشت امكان
اول نخله لركن اول سنه جمله سعى اسجار جنان كبر بر كن بزرانه
و مر كوشه سندن خوشه خوشه رطب نرا و بزان اولد بزرگون
اول ماه نوطوع عبت بشو اى نجوم اصحاب اولوب سبر نيل
ايدم ركن دوست نشان انما ملر اولد بجه بقة النخل استقامت
بانندن كچوب مر نخل سوز و نه خوامى شرمنده رفتار طوبى فرب
ايدم ركن كور ديزه اول نهال لركن بر نهى اگر چه قبض سر عنايت
حده زمردنماى نمانه سبر سبز به شش اما با كوره لعل نيل
زينت بخش اولد مشر غنچه ليد و در نثار لر برين شكر بزر ايدم بزر
هذه النخله جو استنطاق لسان الحال بيور دفرنده نر بزر
حضرت عمر بن الخطاب انما غرسنها با رسول الله جو بزر

قصه اعتراف جواب و برود حضرت دخی سر بنجه فرستاد
نوبت اینه اول پنج زده نخته یکساله و دخی مجاری صلب بینه
فک ایوب واسطه دست معجزه اینه نکرار غرض اینست که
بر وجهیست قبول فیض اولدیکه فی الحال مشاطه نیز دست
عنایت اول نازنین موز و زخمه عفو دشا هوار عنایت اینه
برایه بند مرسله نما اولدی بعد از اسلام از رضی الله عنه اول
نخستین برین طریقی تسلیم خواجه مالک ارقبه ایدوب
ستم مرام اولان چهل و نهمه زرسرخ کامل العیار آیا اول معدن
لطف و کردن چن ظهور ایدیه چو خاکبیز رکذ ارا مل و شید
اول اثناده طعی اراکاب غزاة اسلام اولان موال خالص
غنائم اینه بر پارچه ابریز طلا کلدی اول مروت کافی وفا معدن
صلی الله تعالی علیه وسلم سما فی نگاه التفات و لسان ایدو
اول زترین بیضه سما رسادتی کند و به عنایت بیورث فک
رقبه بند کی ایچو یهودی معهود تسلیمه اشارت بیور دیر
اول میل شکسته زبان با سر آسمان یعنی سما غریب اول
حضرت شفیع المذنبیند خوش خاطر اولوب مجلس مرقده نبوت
که پاشا شک سرور اولد اثنانیا زمر بار رسول الله کجا
علاوه مال الکتابه فتنه التوتن ظن ایدیه رین که بویضه زمر
سجده میز از مساوا اولیه دیدر خواجه قدر شناس عالم
صلی الله علیه وسلم اول قطعه زرسرخ کف کاغذ بشارت ایدو
و شمول نظر کیمیا بر و قیوب پای سما زوار بو التونی

علی بركة الله تعالی یهودی اینه او هر زمره مسکن نرا زوی
اولوب چیز دیگر طلبه محتاج اولیه سرور دیدر سما اول
بیضه طلایی بینه میزان تعدیل اینست که تمام فرق و قیود
کلدی نقصه اول التونی تسلیم یهودی اینمکله بند کر اینست
از اولوب پادشاه سریر جاده یعنی حلقه کوشش ستان اول
بیت رسول الله اولدی سما نمنان من اهل بیت سما زمره
رقبه عبودیت لونی اولمغه اصحاب در واحد کسب بند کی فضائل
اقتسابند بی نصیب اولوب سینه خامسه سوره در فک رقبه
رف اینمکست بر اولدی **نظم مقاله حضرت سلمان**
تاج اسلام اینه سرافرازا اولن ایچون حضور سما بونه کلدی بیات
میدانیمت فارسی حضرت سلمان فارسی مسکد حلاله ماصد
انا انصح من نطق اولان سید برین البیان فرشت انسان
صلی الله علیه وسلم حضورنده اداره کلام و اقامه ملک سینه ملک
بو خسته بیان فابن حالات سکره شتی واسطه ترجمان چوب زبان
مرام اینه سید وجود انا دامن خاطر رفقه اندیشه در خالی و کل اید
بنایه آبات شوهد النبوة دن کتاب انجیس مؤلفی نقل اینست
معجزه باسره و اهر فرسا اولمغیر ختام قصه سما نده ذکر من
کورلدی مضمون بو که سلمان تاج و تاج اسلام اینه سرافرازا
ایچون حضور سما بونه کلدی کلام بسط عجمانه سر محتاج ترجمان و لغای
تجار جهان کرد یهودی برین کنور دیدر سما مصاب کدشته
خلانده مالتی اولان جود و عنود دیدر بوم هر زمره دشنام نوبین

تر جهانک حجت جهاد بود اندامی از بانه کشت غضب و لوب حاشا
تحریف ترجمه محمد بود سخن که از کادش نام و آزار اید بخش
دید که پیغمبر الغیب عالم لاهوت لمحۃ البصر جلوه نمای
منقذ ناسوت و لوب سلمانک خود ص صمبرک و خلاصه
تغیر برین آینه صفا آیین نبوت الفایلیوب اندر دخی تقدیم
اهم اوزره سلمانک کلد ستم بخش اسلام اولد قد نصرت و باج
یهودی به تفریح کذب پیورد قد یهودی دخی با محمد چون که
زبان عجم بلور دکن با بنی اشغالمدن از عجاج ایدوب بنجون
کنور دکن دید که هر و سر بره دان عالم صلی الله علیه و سلم
بن زبان اعجای سلیم شمدی بر بد قیوم الملوک جبریل ایدوب
بکا تفهیم مدعا ایدوی دیدی ماده یهودی مستعد قبول فیض
اولمغین فی الحال مستغیر الاحوال اولدی بر لحظه عنان
فکر فی انداخته عازب جبریت ایدوب و جناب خشا جانند
محاسن ایمان کلکونه نما اولمغه باشمدی اندر چهره فرسود
خاک نیاز اولوب ایدوی با محمد رسول آله السما والارض
سنگ حشکه شمدیه دکن بکا بازوی ارنیاب معانق کرد
نصید بن و دست بیت اشتباه دامن کبر تحقیق ایدوب یعنی
پیغمبر موعود اخر الزمان وجوده اگر چه وثیقه تصدیق و اراکیده
انسانک امر کرده طغیان ضلالت بنی سائر یهودان مجرور
کبر غرق طوفان انکار ایدوبی حمد الله الهما و شمدی رنمای
هدایت بنی نبوه ربنا ضلالت یهود بنده زور کرد ایدوب

بی سهر یکذا رکعۃ فان ابدی بار رسول الله صلی الله علیه و سلم
اولد و غلی سلیم بکا تعقیب آیین اسلام ابلت جو سنج ازا
قاله یز و انکشت نمای تاجداران دولت ایمان اولد فتنه کجه
بعده فرمان فرمای تقدیم صلی الله علیه و سلم معتمد مدیه لغور
جبریل علیه السلام پیورد و بر که عنایت قیاض زبان افرین
استر که سلمان کلیل لسانه مکتب تکلم عربیت فیض ایدوب
اولد که ضبط آثار نبوت و خطا قلمیه جبریل دخی با سید العز
والعجم سلمان پیورک ایکی روز نه جهان نمای دید و سر بوب
در و از دهان کشاده ایدوب دیدی سلمان امثال فرمانده
حضرت روح الامین جقه دهان سلمان نفخ ایدوب ناطقه سمان
بوما فودا نواغ بلوغ الهجه عرب کبر سخن پرداز اولمغه با
عبارت صاحب انجیسر نفخ بر بنه فضل واقع اولشد و النفخ
اخفا سن النفل لان اوله البرق ثم انفل ثم النفث ثم النفخ کذا فاکه
تعیین رکعات الصلوة المقیمه فی سال خنبر بخت
سلکته پیرایه بخش اولد از ایدوب غیبان و قابعده بری دخی تعین
رکعات فرایض صلوات ربو بایده اتمه محراب دین اخلاف
ایدوب بر طائفه حضرت ابن عباس سناد ابله صبح و مغرب
غبری فریضه هر نماز آسوده سجاد و خضر اولسره در رکعت
اولوب سکران سفر سفر اولسره ایکیشتر رکعت فرمانده
جو پیور صدر نشین محفل تحقیق اولسردن بر جماعت
عطیه انت خیر البریه اولد از صلوات صلواتک اصل فضل

در در رکعت اول و ثانی مشایق سفره که صورتها سفره در
بیشتر رکعت خفیف و نشد در بر لری اما سیده اقامت المومنین
عایشه صدیقه جنابه سید اولاد و ابنت صحت پیراهن قامت
موزون و روش حضرت امام الانبیا علیه السلام مسجد قبا شک
سدره المنتهر اولاد و خندان برای او ن کون صکره البکشر کعت
ایله مقدرا اولان فرا بضر صلوآت ظهر و عصر و عشاءه خطبه
حضره البکشر رکعت ایله دخی ضمیمه قیونوب بار کثرت سفره اولونکر
تقدیر اول او زره ایفا اولمشد در جو نصیر قلندرشه نماز صبح
ایسه مشقت طول قرانی منتظر اولوب صلوآت مغرب دخی
و ترنهار اولغنه بالاداشت حضرت اولاد رکعات انزله علاوه
اولمشد و الله تعالی اعلم بحقایق الامور **بداء الاذان**
و فایع غلغله انداز سال سجد تک بری دخی نوبت پنجگاه وقت
اسلامه که اذان در چهار تند روضع اولنوب منصب بلند
مؤذنی جناب رفیع القدر بلال حبشه بنامزد توفیق اجل
قلند رسم بدیع الطراز اذان که فی الحقیقه بر خفته قائب
حکمت الهیه بر سنت سنیه در صورت ابداعی بود و جواهره
نما بانه اولمشد که چون شجره زکی المنبت نوجند حظیر نصیره
دار الهجه ساحه سنده ریشه استحکام صلوآت ثقیفه شفق
کون رایت سلامه سایه نشین اولاد حماه ناموس و دین سرباز
یک اندیشه مجاهدیند منتظم الامرا ولد بدیع شیرانه لطف
تأبف ایله خواجه کائنات علیه افضل الصلوات و اوفی القرب

سرکشان مهاجرین و انصاری و بکلیت بر مجموع ملتیم الاطراف قدیر
شمسیر فاروقی تاثیر مجاهدین ابد کینج شایگان ایمان ساحه
ظلمور جفوب غارت زده دغده غنچه غنچه اولان اهل اسلام
خوزه نشین منقنه اطمینان اولدی هر کس بایک اوامره و صو
اوقات انتظام سیمط جماعات اچون ملازمت مسجد امام انبیا
ایمکه باشد یوکلن بعرف اوقات صلوآت ضمیمه جهت
جامعه اصحاب اوله حق بر علامه واضحه البرهان ابد اخذ
اولد بدیع بر کبیر امام ابن کثیر سیر بدیع النحر برنده بود کثیر
رشته تفریر اولمشد که آیین بندان شهرستان سلام اولاد
دقیقه شناسان صحابه کرام بود باده فرعه انداز تحفه مشا و اولوب
کبیر ضرب نفوسنی ترجیح و کبیر وضع مزارا و نهماسن تحشیر
اگر چه نفوس و مزارک اول ایکی طائفه بد بود بفر قضا را
و بهوده جهت نسبی خاطر انور سید عالم صلی الله تعالی
علیه و سلمه خبار انکیز کرا هست و لم سید اما بحسب اضربه
وضع ناقوسیه اشارت سما یون صادر اولوب مقام برداشته
اهتمام صد دنده ابد بد بر کون علی الصبح نامی تیر اینک
خود سر باده بود محمد فیر دزد رنگ کائنات غنچه لرین
خواب غفلت نه بیدار ایشرا بدی اصحاب کز بندن عید الله
ابن زید بنی تعبیه بن عبده ربه در کاه رافت پناه سلطان
فرشته جبین خاک نیاز اولدی نوجگاه عالم رو باد کورد و کی
واقعه بدیع بنما بانه مجاهد عرض اید و ب رسول الله و کبیر

معبرتن خوابده بر مرد حجتی که سبب برایش اندر برنا قوس
گوردم خریدارانه طالب اولدم سبب طلبم سوال ایندی
ادوات جماعات صلوات اینک استرزدیدیمده با عجبده
ضرب قوس شعار فصاحتی سحرده سکا بوندن بهمن و بالتر
بروضع فلاح بخشه رسنما اوله بن جوب کلدسته سر بلند خیال
مش لدن شهباز عالی پرواز آوازی هوا کبر اوج نیاز ایلدی
الله اکبر الله اکبر انشهد ان لا اله الا الله مرتین انشهد ان
رسول الله مرتین الخ دیوب برخطه حقیقه دن صکره طبق
ما سبق اعاده مفا الله هیرا پیش فاست فاست اولوب
ختمنده مکرر افست الصلوة دیدمی دیوب صورت قوس
جلوه کر شعور گاه رسالت پناهی ایندکه خواجه عالم و سر
عالی علم صلی الله علیه وسلم حقه لعل هیرا به کور طراز می توانی
پرواز سامعه اصحاب ابدوب آنها لرز و با حق ان شاء الله
بیوردیلر اندن عبد الله فرمان ایندیر که نقش خویله حافظه
اولان صورت و لکشر تعبیر اذانی بنا کو شرب لاله انفا بینه
بلال که بانده مرغان نواسخ ارم لال ابلد عبد الله کوه
سخن آرا کبر تقید ابله بر اذان و بر دی شویله که مرده صد
جان و برومی ناطقه بلالده هیئت مر سومه اذان سامعه
عمر بن الخطاب به پیشد کده عمر بر بند هیرا بوب جزر و از نور سجا به
عزم مجلس سالت پناه ایزد بیهوش رسول الله اول جلالت
حقیقه که ستریزه بیضا صامت الاخذ الامین کو ندر شکر

بود فقه بدینده از سر سر برده تجا بند می نماشا ابدم کلدوب فخر عجبده
اصحاب کربلا بر بریده عقد اخوت ایند هیرا
اول سنه سینه نک و ساطط اعقد و قابعدن بری در
اول عقد کشای امور جمهور حضرت نربک میان اصحابه و طاف
بند موافات اولد و عید را باب حن و عقد سیر و ابائی اولد
اصحاب سعادت است صحابینده عقد برادر می برای کی کره
صورت پذیر اولدی دفعه اولاده بو معنی طراز خاص خلعت
مهاجرین ابدی دخی دار الحرم کعبه الله دن تحریک رحمت
انتم شرا ابدی اول جهندن سادات انصاف غرض شاکرین
بی نصیب ابدی اما صورت موافات ثابته سحر نبویه دن سکر
آمی صکره و دلنسرای انس بهما لکده اصحاب با سرت کینه بینه
اشراف مکه و مدینه دن که صفات کاشفه لری مهاجرین و انصار
سر بر بند فرق شمرده حجتیه صفات بر بریده کرب سینه موافات
اولد و عید تفصیل سامی اصحاب موافات سبب حوصله
مجموعه دره اناج تنک و لغین طی اولندی بو شد نظای
موا سندن عرض تصادم ثابات و سرده کی دوامی قاصیه
بنیان مرصوص کبر بر بریده بک لخت اولوب مدافعه بیانه
یکدست اولمن ابدی بو معناد و تحریر و ثبوت نبویه و انتم خلا و
استحکام عهد یور بوب بر برندن تلقی فریضه سیرت انما
مسطور سطا و مسطور ایند بر غرض کبرای بدرجه کریمه و اولو
الارحام بعضهم اولی ببعض کتب الله عز و لی باعث نسخ فوا

اولیجه به دوک بوعهد نامه بیا بون و زره بد کار می اخوت
 و تعاطی میراث میان نرند جاری ابدی رنم سخنان صحاب
 بود و زره فلم فرسای صفحه خبر خجسته اثر و لشکر که **بیت**
 بابای شفیق سرور عالم فرزند خلف نربن آدم صلی الله علیه
 خاصه مهاجرین اولان معاهده ابو بکر ابیه عمر بن الخطاب
 و طلحه ابیه زبیر بن العوام و عثمان ابیه عبدالرحمن بن عوف
 رضی الله تعالی عنهم بسانند و بنطفه بند برادر می اولد فده
 بکه سوار غالب علی بن ابی طالب ابیدی بار رسول الله صلی الله علیه
 خدمت درگاه اولان باران انجم نظامی مانند فرقدین
 دوکانه دوکانه معانق کردند اخوت ایتمکده دشتاد و خرم و بود
 نکابه ایهال ابیه بخوابه محنت و غم ایتمشدر در دیکده اول سید
 بهمن خاطر نواز علی المرتضی اولوب اما مرتضی ان کون
 افانک روایت دیگر می ای دره فاخره انت اخی فی الدنیا
 والآخره جوبه بند جبر بجه خاطر اولد بر اول سلطان کرم
 صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت ترنیک وصی مکررمی حقند
 بوبله انقاس بی اندازد سر کونه فخران نخکه روضی بکله اغر
 حشر مشد هانا الله تعالی سوا سبیل **قصه کرک سخن کوی**
 سرشته سنه اولی به منتظم اولان فرا بد معجز اند بر می
 معجزه کرک سخن کوی در که حوالی مدینه چراکا لاندن برنده کرک
 درنده بر رنم کوسفند بجه غارت صالده بر کوسفند فر
 اکا بود و چنگال سبیل اولش ابدی جوان رنم تیز پروا

730
 سبک ساز اولمغیر عقیاب و اربشوب اول کوسفند زبونی
 خلاص ایند که اول کورک آوار د یاس و جوان بالای
 بسته به خرامان اولدی و بولجه فصاحت بهجه ابیه تکلمه
 ابدی و جوبابه خطاب ایدوب سوبلد بکه ای جوان ناخدا
 نرس اول خداوند روزی رسن بکا خوازار حوصله احتیاج
 احسان ایدوی و صله شیرینی اغندن آئین لایقیدر دیدی
 جوانان نکشت کرید حیرت اولوب سبحان الله بوندی
 عجب نسنه کوردم که کرک بیابان سخن کوی سریع بیان اولد
 جوان سر اسیم و جبران اولوب بولعجب دره در که کرک
 وحشی بوبله نطق آفرین اولد و بد کده کرک دخی جواب و برود
 بوندن بالانرا عجب اعجاب کلید و که بیان خنستان
 بترید بر مرد کرین سزه اینده و کد شنه دن خبر و بر این
 سزا کاتوجیه سامعه اعتبار ایتمز سزا بدی جوان رفقه بهود
 بد بود دن ابدی صاحب مقام محمود پیشگاهنده واروب
 تفریر واقعه بولعجب در صکره سبجه شهادت قالد زو باران
 اهل ایمان دن مشارا ابیه بالشان اولدی **و سر فاطمه الزهرا**
 رضی الله تعالی عنها مشاطه کان عباس اخبار عوسی
 جکر کوشه سبیل ابرار ده صلی الله علیه وسلم بقت بندتق
 اختلاف در صحیفه معارج النبوه در چکیده فلم خواجه مغیر
 اولان روایت نقاد و باب روا با اولمغیر نای طرفه نوا
 فلم نکله زمره ساز مجلس سور سردار و لشکر کرک شربن محفل نقا

امام ابو الفرج جوزی جوزی با کجرا ندن نقل ایدر لر اندر دخی
صفحه اصفاف نام مؤلف مکلفه در دفر و ز خبری بویه
کذا شنه حقه تحقیق ایشد که ام المومنین ام سلمه و سلمه
فارسی رضی الله تعالی عنهما خبر نزوح علی المرتضی بنو جهمه
نقل مجلس نقل ایدر لر ایدی که حضرت جگر کوشه مصطفی
فاطمه زهره رضی الله تعالی عنهما رتبه صبا دن درجه نسا بیکه
اکابر سابع العشر فرشته قصر بند ایوان از دو اجنه کنند
سمت اولن خطیب زرکشردای آسمان دن ستاخ نکته
حور باش ایدر لر ایدی ع فابن اثربا من بدالمتنا و ل حتی
بالانشین سنده خلده ابو بکر بن ابی قحافه و نره شبر سلیع نقا
عمر بن الخطاب رضی الله عنهما دخی بوا صبه جزیه متنا سنده
اولد قری کوشد نبوت بناسی اولد قده حسن مدافعه یورو
فاطمه حقه نکر از ساخته دخی کریم یور مشرا ایدر بر کون ابو بکر
و عمر و سعد معا ذ رضی الله تعالی عنهم کوشه مسجد نبویه طرح
اند از مجلس افت اولوب روی سخن متوجه حکایت فاطمه اولد
دیدر که سر بندان فریشتن اول در صد فیه عصمته خیدار
اولن کر رجا سرفرین قبول اولد می عجبدر که علی بن ابی طالب
خلعت جاتی دامن آلوده نکاح دکل ایکن بومطلب علایه غیبت
ایند بر صد بن کبر رضی الله عنه ابراه قداخره فراسبت ایدر
فریخته صاد قلمت مظنه سی بودر که هم فاطمه زهره امانده عقده
نسویف اولد و غیر رضی علی ایچوندر و علی بومعنا بی زبان نه نیا

ایند و کند باعث قلت و سنامه بشا ظن ایدر لر بدی و اندن
باران مجلس در جه خطابه کنوروت کر نمله کافر نه مرا فشت و کور
کمر بند زیارت علی المرتضی اولوب کند و به خطبه قره العین
سید الثقلین ایچون صلی الله تعالی علیه وسلم تحریک تمت
خواست کار ایدر لم اگر غایبه نک دستن رمزن مقصود
دیر ایه حسب لغده کنده می به نقد بنه بخش ایدر اولد لم بدی
سعد ایدر ای ای ابو بکر حقه ازای رزین و فراسبت دور بیکه
خدای تعالی سکا توفیق رفیق شفیق ایدر سن خوش یور دیر
جمله سی بکده جو بند حقه اکر ایدر اولوب اول نره حقه و لای
نخلستان انصار کن پرند کور و دیر توجه اقبال باران اول نخل
موزون خرامه باعث نکریم استقبال اولوب قار شوکله دیر
کل و خنجه کبی کوشد و با نرین کفت و شنیده انبار ایدر و قصه
خیداران فاطمه زهره رضی الله تعالی عنهما ثمانه عطر سالی
مجلس اولد قده کوهسار عالم نصیب بن حضرت ابو بکر الصدیق
رضی الله عنه سر شکاف تافیه المسک خطاب لوله ای بکه سوار دل
دای صنف آرای حومه نوکل مسکا دین سلامده بر کار عاقبت
اولد بیکه سن اندر رتبه نصیب سبب و سابقه نفس اصد مختار
اولیه سر عجبدر که اکابر مهاجرین انصاف خواستگار همد عصمت
فاطمه نه سابق ایدر بر منزه اوار کفات بنول ایکن دست نیا
سلسله جنبان طلبکار اولد می بویا بد ساعد عقیده فرج و سلف
کردن و توفد که اول شمع شبستان حرم بوزمانه دکن موقوف شر

تایع اوله و غنی سزک ایچوند و ظنم اوزله سزدن بر کرة ایشا شکر با
طلب واسطه حصول ارب در بد کده شریزه شیر خد اکرم انجمنه
آتشند از دلن بر آه سرد عالمسوز چکدی اندر صدیق کبریا در
همت نیک خواستی نتیجه ناچید از صکره با ابا بکر صد مرار کفنه
رحمت ابد کین خاکستر نیشا ایتد بکمر شاره آتش استیانی
زبان کس خوش آسمان ایتد بکمر نشانه محو و الکبد در حقیقه حیانه
خبر و بر دگر با ابا بکر بو معنی که منبع صمیم جانده زنجیری زمانه بر کجا
شما نه دست اندیشه در آمانه چاره نیکی دست بستار اول چاره
کنجینه عصمت له کنور که مانع در بد کده بو بکر ایتدی یا علی
سن بیورس که نفوذ خزانة عالم و نقاب سر دهنه چشمه جم
پیشگاه اعتبار خواجه عالی هم صلی الله علیه و سلمه قاده بفرست
بعوضه دن کمند و احاطا لبدر که از راه نخل وجود کز عیان کفانی
تجمل بار اید و لره سزه لازمه سر بند می همت بود در که همان شیدی
قامت خوش خراسه رخصت رفتار و بیروب رسم مالوف انا
وقت وزره بالذات کند بکر اول دوحه فردوس رسالت
استهدای کلدسته مقصود اید و سزد بدی همت صادقانه
صده بن تشجیع حضرت ولایت پناهی ایتد کله اول بکر سوار میدان
معالی فی الحال متوجه جناب نبوی اولوب مکر اول کون خواجه
عالم عصمت خانه ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها بر توکل
ظن سعید و لشر اید علی الرضی صلفه جناب باب اولو ام سلمه
منوجه فتح اوله قده زبان معجز بیان نبوی شکر افشا اولوب

با ام سلمه فتح باب اهتمام ابد که صلفه زن باب اول کسده در که
حضرت الله و رسول الله و سوز و الله و رسولی دخیانی سوز
دیدی ام سلمه پدر و مادرم سکا فدا و سون با رسول الله کیم
اول مرد سرافراز که صحاب نعم الما بدن بودیه وصف شفقت
طراز ابد مختار اوله دید که شفقت جانم بر عظم شریزه شیر خاز
علی بن ابی طالب اید و بدی ام سلمه بوزر که اول خد من سر مایه
سعادت بیوب سمند بتمنه نازبانه شتابه در سربانی فی الی ال
آجدم ناین داخل حرما عصمت و نجیه دکن بیرون دروازه
طوری بعد در داخل سکا و رسالت اولوب السلام علیک
باسید المرسلین و یوب تقدیم شریقه تسلیم ایتدی سرور
شیم صلی الله علیه و سلم دخی و علیک السلام یا ابا الحسن
در حمت الله و بر کاتبه جوب سمت بهلو کارینه اجلاس برور دیز
بیت نشست آن میر فلک استگاه نظر در زمین کوشن حکم شاد
اول بادم نخل ولایت اولان بکر کس بر بندین سازه پیشگاه
دیکوب بر خطه سر برانوی اطراق اولد بکر ناصیه ساطع لنور
نایان ابدی اول مغن که خاطر لرز بر سر بسته به عقد کنا
اولین استرا تا دست شرم و جبانه کرده بند سکوت اولو
خواجه سر بره دان عالم صلی الله علیه و سلم واقف نمایش
نقش ضمیر اولوب بهور دگر که یا علی دیده دسیسه بهر شجوه
سویله نایان اولو که بند بر مراد بکشت استرسن بفر طمعه
شمع شبستان مقصودی فروزان بکشت دیر سن ایتد بر

بر انداز حجه حجاب اولوب محبده که حسنه نهای نوع و سزا
اوله سن بوخود معلومدر که هر نقش مراد که سکا کلک رستم
طبیعت کسیده لوحه ضمیر اید و برزدن اکامه قبول اولمق
اولماز دوت لطف شکر بالان بنمادی شکر رس قبول اولمق
حضرت بکه سوار دل دل دخی بار رسول الله بدر و ما درم فدای
کمر خاک فدای مکره ناظر سر پرده غیب اولان طبع کریمه نهان
و کله که غلظیده خاک صباوت اکرین خاکبوس قد مجای
همایون سعادت نائل اولدن بو آنه دکن حقه اول قدر بدل
عنایت پدران و ایشا رنر بیت مشفقانه بولش در که عشر
معتابین بدر و ما درم ابو طالب و فاطمه بنت اسد و کور
بخصیصه و اخیه حسن التفات کنیز آیین باطل اجده مسافر قدیم
صبانت اتمکده و اصل فوق العالی سعادت اتمش در رسول الله
اگر چه بجا بر این زندگانی نده عمر رفته کس عینه خدمتکار و منفذ
اما کاسی عفته کشای سلسله اندیشه اولد و خیمه خاطر کلور که
بن قولت دخی ساز هوا داران خبر اندیش کبر خانه و خاندا
و سر انجام و سامان صبا جی اولمغه تمت ایده مبعثر استر که
تن شبنان زندگانی نده بر شمع نخل افروز امیده پروانه
جانکد از از زوا و لم خیل زماندر که عصمت فروز خانواد بوت
اولان نخند نازد رس عفته که قره العین حبیب خدا فاطمه
زهره کنایه در رابطه بند اتصال شرعی اولمق اسند کیمه
نوام کسناخی عفته کبر تسوینا و لور دمی بار رسول الله نوا

صبر که از عجب جلوه کریشگاه وجود و لغه رخصت امکار و امید
و بدی ام سلمه رضی الله عنها بیور که بن خطبه بر سر ای و ده
نکران ایدم سخن امیر المؤمنین صفا بخش رسامه نبوی اولوب
جبین سبیل سید الم سلندن لامعه انشراح خرم ساز خاطر
سرور اولدی اندن اول بتم شیر بدن بخل سیه نر کس غ
ما زاغ ایله علی به صفای نظر صابوب با علی کار ساز هم ناهل
اوله حق دستما به تمکد زینه مالکسن دیدی حضرت امیر المؤمنین
ایندی بار رسول الله نظر سر برده دان موشکا فکرة پوسیده
نه واردر که واقف اولمیه سر خلد صندسگاه درویشانه فر
بر زره پولاد و بر شمشیر هندی نواد و بر شمشیر نجدی نژاد در
چنین بار رسول الله بفر ما سر چه فریادی خواجه دلفوز اخلاف
صلی الله علیه وسلم شکر افشان بشاشت اولد رقی با علی شمشیر
و شتر شکت کبر کوه انداز مصاف کفاره ال ابنی مفاصده
لا زنده اما صیانت سابقه صدانی سنی نوبه دروع بانی
ستغفر قلعه اولور باری سنکله زره داودی بهتا صلی اند
لا زنده تمام مراده آنکله اکفا ایده لم با علی سکا شکر پاشا
بشارت اولدین که حضرت سلطان جهان آفرین جل جلاله
محراب سرادفات ملکونده پیشگاه ملا اعلام سنکله شمع خاندا
عفت فاطمه الزهرا سبانه پیرایه بند عفت از دواج اولوب
سند اول بو عفت سما بون نه نیه سنه نامزد بیور علی خرم سنه
جناب کبریا که نخل کل کبر ببار و روز کونا کونا جنتی مملعه ایله

سیم رخ فاف ندرت بر ملک بود لب خلقت ایدر غایبان
 ع بشر اک با کعبه الانبیا بشیر اکا و به رکن ایش رکده سینه نجبت
 و سلام ابدی بشیر با محمد کجی شمع طهاره انسل و بدست شگفت
 سر سربسته بشیر بندم بار رسول الله فوایم عشق الرحمن در
 برینک نگهد اند و سرزم نام شیطان بند و سالت بیانی
 لی فی بشارتک و هذا جبرئیل فی اثری بخبر کن عن ربک عز وجل
 هنوز سر رشته کلام شیطانین سجد منوال ختام اوله به
 نسیم شهپر جبرئیل مشک افشا به ساسره غبر اولدر الله
 مانند رقی منشور بر کشاده جبر باره طوثر که ساسره نور دن
 محاکمی لولوا منشور ابکی خط مسطور و از طرفین تقدیم شار
 نکر بدن صکره بار رسول الله حضرت جلال احدیت جل شانه
 سنک وجود به بود نا ز پرورد بکی رسته صفت بینان
 بنو تدن بر کزیده است و کی کبی بر کزیده دلا و در دیر مصداق و لا بنر
 دخی سکا بار و فادار و برادر غلک را بشیر ابدی حالانامد
 منشور دامادی دخی ایدوب جگر گوشه کز فاطمه الزهرا کنده
 تزیین ابمشد سزدخی بر موجب فرموده ذوالجلالی عن پیوسته
 دیدی بندخی باخی جبرئیل بنم خلعت الای خاتم بالاسعد
 راست کلمه اول کجدر دیدم بسرم مهر بانکر مرکز دانه مطاب
 عتی بنی طایید رویدی اند حضرت جابخش جهان آفرینک
 نه طریقه زبور بند و واج از دواج اولد و غن بیان شروع
 ایدوب ایندیکه اول زینت کرا به مشاط دست جنان به بود

شمع ستار جناب البعیده سیرا به بند شمع آیین اوله لطف صرا
 شبتان جنان مقصود الجنام لم یظنهن انس قبلهم ولا جانا
 دخی سار سفت کرده آسمان کبر زبور بند جمال اوله لطف صرا
 بالای سدره المنتها به امر اولند بکه اطلاق اوراق برنده خورا
 پسند سینه سید ز دوشه طفل فاخره و جوامع عشق از دوزخ فرود
 اند و خسته جلی ز اسره ذاکره به مال مال اولد و سینه عذاب اوله
 اند و غن شبتان سرادقات ملکوتی فرمان لایزالی صفا اولد
 بهنا سرای مینا نمای آسمان چهار مد به شکار بیت المعمودی
 ساحه پر نوره صفت ده حاضر اولد حضرت ابوالبشر آدم صفت
 بالاسنده نبیا و خطبه نکریم ابتدای بنبر معلای به مجوس فوایم که بنبر
 ناسیه موسوم در وضع ایند بر خوش نفسان محض قرب اولان
 کر آمدن کمال حسن بلا نکر فریده مناز و لطف آواز ابدی خوش بانه
 جناند نه سر فراز از اجل نام فصاحت لیس و ذیبا جبه ذات البهجه
 مالک بر ملک اول منبر حقیقی لطافت آواز که گردی کدایه بشیر
 قیوم واجب الوجود و سباس فیاض صانع الوجود بر خطبه عت
 بیوند و بر مشام طاهره سجا پسندانشانه سر آغاز ابدی که نشانه
 زفرمه آرام اندازند مرقع پوشان صوامع علو و دست افشا
 سماعه کلوب صوفیان کبود خرقه افلاک دخی بای کوبان زرقه
 اند حضرت سلطان کبریا بجا که جبرائیل فرمان اید و یا جبرئیل
 پرستار عفت شعارم فاطمه بنت خاتم المرسلین محمد بنده صد
 کدارم علی المرصرا بن ابی طالب به تزیین ایشم پسندخی ملا اعلای

بهفت پرده

لطیف

کرد و بانه چنان علی زو سلاشها و بناله نوبس صد اف از دواج
 بند خن فرموده و اولاد ای او زره شهید ملائکه کرده و ترویج کرد
 بوضوح و بره و تخریر و تیفقه نکاح ایدوب کوای اکارم کرویا بایله
 مذبح قیوب نظر بمانا بونه کنور دم کوره ستر بعد نظر مامورم که بوی
 مسجلی که بیان خوانه جنازه رضوانه سیم ایدم و بدی بو عقد مایه
 خنامنده درخت طوبی حضرت سلطان کبریا فرماید اول نشا
 ایچون نهیا ابتدا کی حل و صلی ایثا اید و جور و غلجا جنازه اول و اول
 نغابی بغا اید بیلر مدی الد سر سبانه لرنده سنده اول اوله جن اوله
 هدا با بو تحف منسوبه خبر اوله کر کرد و بدی با ابا کسر بک بک بخدا
 جهانیان که هنوز جبرائیل معارج عالم انواره وضع قدم بکده بهیا
 لامکان بهاسنی دخی خربک فادمه عروجه تم انجمن ایدر که حلقه
 جنبه در وازه دار اولدک با ابا الحسن فرمان برورد کار و زره
 لازمدر که بز دخی عقد مبارک ایچون علی زو سلاشها و بناله
 صحیفه اشها اوله لم و سنکه نو نهال باغچه مطهره و قره العین غم
 مهذبان نبی سن سنک دخی لازم استعدا دکن اوله انضال
 خدا و او محاسن و اورزادون بر فاجی ایدیش نشا سامعه صحاب
 اوله لم ناکه اول منافق اسره سکا قیاسه دکن منتم اوله جن افراد
 اسلامه اشرا فطر از عصابه مایه اوله و بدی حضرت بک سوار
 دل دل دخی شا کر عوارف احسان اوله رفق فاقوب شادان
 و دست افشان کبر رکن شیخین مکرمین بعن عمر بن رضوانه
 تصادف ایدوب درگاه نبویدن قبول منسرایه فرحناک اوله

اعلام ایدم اندر دخی عصبه حرمه وضع قدم ایدم بن نغاب اف
 عاتاب نبوت بر تواند از اولدی لطف بشاشت ایدم
 نو خیر شکر برزی بسم کنان حضرت بلاله کل بخش خطاب
 سخطاب اولوب دعوت صحاب ایچون اشارت بوی
 وجود انصا و مها جرین و سار مجا هرین دین رضوان الله علی
 علیهم اجمعین حسب لاشاره حاضر مجلس تادبون اولد بوی خطیب
 معراج ملکوت صلی الله علیه و سلم حمد و ثنای پروردگار کافا
 افزین ایدم که بکده صحرای صحابی و همه خطابه کنور بکده بکده
 برید مسافه ملکوت بر ارم جبرائیل غم نازل اولوب سرافرا
 خاص الخاص عتدن بویله سر بوس انداز طبقه را اولد
 حضرت سلطان جلالت جل شانعه مجمع مشهور دلا اعلایه
 کنیزکی فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و سلم عتی بن ابی طالبه ترویج بتمش
 بند خن حسب طاعه و طاعنه و تیفقه نکاحی شهید شهود
 توفیق قبوله نوسیح و امضا و قضا ایدم تفضیل ایدم و بدی
 سواهب لدینه صاحبی عدلته قسطانی خطبه خطبه زهرانی
 بالذات حضرت مشکوه نبوتند بر تواند از اولد سراج
 ساطعه الانوار ایدم نقل بوی شکر بر دخی بوی به غره و بجا
 سعادت و بسون جو نقش کتابه تخریر ایدم که بر اعانت التطبيق
 و بانه التوفیق و الخطبه ایدم الحمد لله المحمود بنعمته المعبود بقدره
 المطلاع بسلطان المرهوب سن عذاب و سطوته ان قدامه
 فی سماء و ارضه ایدم خلق خلق بقدرته و تیزیم با حکامه و عزم

قریر العین و لوجوم مسجد نبوت
 خاانه اولد بوی دخی ح

مفتی رضا
فی الزمان

برینہ و اگر ہم بنیہ محمد صلی اللہ تعالیٰ علیہ وسلم ان اللہ تعالیٰ
اسمہ و تعالیٰ عظمتہ جعل المصاهرة سبباً لا حقا و امرنا
او شیخ بہ الارحام و الزم الانام و قال غرض من فانی و ہوا لک
خلق من الما و بشر انجیل سببا و صبرا و کان ربک قد برا
فا مر اللہ تعالیٰ بحری الی فضائہ و فضائہ بحری الی قدرہ
و لکل قضاء قدر و لکل قدر اجل و لکل اجل کتاب یحوی اللہ
ما یشاء و یثبت عندہ ام الکتاب ثم ان اللہ تعالیٰ عزوجل
امر فی ان ازوج فاطمہ من علی بن ابی طالب شہدا و ا
انی قد زوجتہ علی اربعۃ اشغال فضتہ ان رضی بذک علی
بیور و قدرندہ شاہ و الاحباب و فی ہما خجہ بازہ فالقوب
مصدق فاعادہ شرح او زہرہ کمر بند قبول اولد و غن بیدار
قد رضیت بار رسول اللہ بذک و رضیت عن اللہ العظیم
و رسولہ الکریم و بد کہ نصیرہ عبارات رنگین موجز ترین
ایہ برابر اندازہ مقتضی الحال تحمید الای و الای خدا و در
مسکت اکو دست بند لوری تقدیمی ایہ اصحابہ توجہ بنا برین
ای باران مجاہدین و ہم نفسان مجسمہ دین ضمیر حقیقت
مرسوم اولاکہ بیت بوخت بنیہ فیض عالم جود اولین صفحہ
کتاب جود یعنی **الحرم** بادشاہ انبیا محبوب و رکاہ خدا
منظر انرا را رحمت حق صلی اللہ علیہ وسلم مہربان
مہر عصمت شجر افغان و اہل نبوت سیدۃ النساء الزکیہ
مکررہ لری فاطمہ زہرا رضی اللہ عنہا بی بود برینہ بندہ سی

علی
نحو

علی بن ابی طالبہ فرمان پروردگار ابدہ مصداق کارنامہ
شرح او زہرہ ترویج ابد و ب سہ تلمہ صدق ان ایچون ملک اولاد
در حقیقتہ ہما سی و در نبوز در سم فضتہ مفتی قلنت در بن بو
را بچہ بہ دست دادہ قبولم استرم کہ غنچہ نطق از بن نبوز
سزدخی استماع کلمہ رضا ابد و ب تحمل کلفہ شہاد ابد و سزد بد
اصحاب کربن رضوان اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین اول صد
لو لو بارانا انصح دن سغاضہ رضا ایچون درخت کل کبر
سراسر کوش اولد بزر لطف رضا خیر نبوی تصدیق بدعا شجر
ایتمکامہ کو اسی ترویج فاطمہ زہرا مضبوط حافظہ اصحاب و لو
اطرافہ غن نشان نمینہ العقد مر قضوی اولمعدہ نور و نہا
نبور بہ نمان بخش نشاط اولد قدرندہ ہم صفا فاطمہ و مرضی
حقندہ تحریک کل برکن عنایت ابد و ب جمع اللہ شملکما
و اخر جہد کما و بارک علیکما و اخر جہد کما کثیر طبیباً بور و دیر
را دی الحدیث انش بن مالک رضی اللہ عنہ بود و لوف
خبری فاطمہ بنا کوشش سمعنا ابند کجہ فواللہ لقد اخرج اللہ
تعالیٰ منها الکثیر طبیب بور و لرا بدی ختام خطبہ بدیع لیلہ
فرمان خواجہ عجم الاحسان ایہ بر طبعی لو باوہ حوامی نازد کہ
بشر در کثور و دیر اعلیٰ نکاح ایچون بنیہ سہ اشارت بور و
برزد کرام اصحاب شہاب بند بر خواجہ عالی علم صلی اللہ علیہ وسلم
را بشار از اعلیٰ نکاح اولد و فوف سہ لکاد ہما بونہ و اما نہ اولد
و شاہ ولایتہ درع خطبہ مہمودہ و فوختہ اشارت بور و دیر انور

عمن ارسلنا القليلين عثمان ذی النورین حضرت در تبرک
 در هم فتنه بیج ابد و تسلیم من و قبض شمشیر صکره
 سمت عثمان علی کبی شمشیر دارد دل سواران ارفه سند
 زره جوهر دارین انور سنا سب کور میوت با علی بودی نه سزه
 ابد ایچون اشرا ایشند در بوکا اهل محل نه سز سز جویت پیشتر
 مخلصانه قدری شیر خدا دخی بعد القبول با دوش عطیه
 ذی النورین خلعت بخش ستایش اوله رقی زرخ طمینه در ارم
 فتنه بی پیشگاه سلطان سالت سنگا که کنوردی بیان
 کیفیت واقعه ایند که حسن معاند عثمان دل خوش کن سینه
 واقع اولمغین حقه باک والای وجوده وقایه الحفظ آقا
 اوله جن نیجه دروغ سابقا دعوات ابد ایلیوت قامت سده
 نمایشدینه اهتر از صفا بنور دیلو طوبی که دست در باقبض خواجه
 کائنات علیه صیب الصدوات اول سبک برقبض سن
 رفیق شفیق علی ابوبکر الصدیقه و بر دلب لازمه هم عوسی
 اشرا سینه اشارت بیور و نقل و تحمله محتاج اوله انداز
 سمان فارس و بلال جبر رضی الله عنهما بی همرا صدیق بیور
 مقبوض صدیق اوله مبلغ و جیوز التمشدر هم کلوب باقی
 در ابرام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنهما یتدراک ضرورت
 زفاف ایچون تسلیم بند بیور وایت دخی رسیده جد قبول
 جمله سبک ثلثین طیب خوشتر گشتن مسکت از فرود
 و عنبر مغول سینه و شمشیر و ماته تعین بیوریش اوله ترا کر

بوباده بعفرهما ز مبارک زمرایه متعلق مشتری و مشرب
 اقا و بل متخالف المفهوم ایله صحایف صفحای مطولات آرایش
 پذیرد اما خواننده بی نه اریا به دو شرمک ایچون کلک
 شکسته زبان اصح اقواله رطب لسان اولوت اعدا
 مطروح طافه انمال فتنه رگشن سرای معارج النبوة نخل
 بندی شیخ معین الدین مسکین نقلی اوزره صیده بونیک
 رضی الله عنه ترتیب ساز اوله دخی چهار رنطع اوبم که جلد
 مد بوعدن بساطه و ولیف فرما ایله آکند دایله بروس
 که بالین در و بر پرچم شمین و برجای خبری و خورشید
 بر فراش که پشور الخیش منسوج من الخیوط الغلظ من مشافه
 ارداء الکشان و دخی برنج کاسه و کوزه که سفالین ابدی
 بونری سرور سوره سیر صلی الله علیه و سلم حضور نه کنور که
 نخی به رفت سببه نار مفرکان لوزین لوبار ابد و بکبرک خنچه
 نطق آفرین اللهم بارک لقدم اعلی آیتهم الخرف زمره سبله
 کوبایا بندیر که معنای نیم ریم خاتم برکت و خیر و بر
 اول جماعته که انارک بهترین ادایسی ظروف سفالین اوله
 دیکله الفقه طنطنه نکاح زمر رضی الله عنهما سامعه سکا
 زمین غبره و آسمان خضرایه بند که نصرة امام فرخنده رای
 حافظ لغلطای نصیحه اوزره بش آری زبان زمره مجلس بغیر
 اولیوب بعده کار کذاران حرم سرای نبودن حاضنه سبه
 مؤمنن ام ایمن رضی الله عنهما الفاسیله بنیاد سور سوره

انجامه سر آغاز رخصت پورلدی و دیعه ام سلمه پورلدی
در اهدای اول و دهمی صرف و بهمه بچون که طعام عروس سجد
شاه و لدل سواره و بر و ب با فستقها ز قافه صرف شد
شاه و لایت اول و دهم اینه نرینب ایندی طعام که جسر
ابدی الجین باله سید طعام سن نر خط سمن و افطاجین
شد بد اتم بند رمنه نواه کذا فی القاموس مشکاه
کنور و دعوت اصحاب کزین ایندی انداز و نجینه زیاده
آدم کلکله مر نضی علی حضور سما بونه کبر و قلت طعام و کثرت
انام و بر و دکی و غده خاطر ای عرض اینه کده با علی لطف
بخشند از زافه نوسل اینه و نرا و نر کوشه سید طعام کسور
جو اشارت ابلوب خدمت اکرامه مشغول اوله سن پور و نر
و پور و ابیت دخی نظر رسیده نفا دان سیر در که اول و بهمه
کریمه به سعد بن معاذ رضی الله تعالی عنه بر کیش املح هدیه
کنور و کارم انصار رخ بر قاجی برای صاع ذره اهدا
بهنگامه نرینب سماط و بهمه و لطف حق که نعمت و بهمه مر نضی
لطف اظمی بر و جمله غایت قبول صیالده کبر کبر اینکجا
نفاق دخی راست بنیان اهل ایمان کبر نعمت بسند
و بهمه اولوب کور و کبر اکرام عرب و بهمه نرند و بود و کلف
و معظم و بهمه کور و کبر و بهمه نرند و بود و کلف
چین اخبار اوله و صحیفه طرازان روایا ابر و ایندی و کی
افا و بل سلسله جنیان و غول و لغین و سجد و منول اهل

اولندی اول شب فر زکشت نرینب نرینب محمد که بهانه مر نضی
و نر ایه داعیه زفاف طرح اند از اجتماع اولدی حضرت
سلطان انبیا صلی الله علیه وسلم بسین صلوة عشاء
نهال قامت بالاسن منفر فل حله خرام اید و رک حله نرینب
نر ایه کلوب نر کوه آبه چکیده عین الجیات و بر و کلفند
نبات اولان برین شکر بر نرند بر رنجه روح بخش مج
و القاید و ب آخر قرآن دن ای سوره و نرینب و نرینب
و قیوب بر رنجه اربین جبر کوشه سی فاطمه نر اینه علی
بشقه بشقه سر و سینه و بهانه حور شانه لرینه صبت اید و شمع
سبنا نر عذارین محراب مکنونه حور و ب اللهم انهم
و انما نهم اللهم کما اذ هیبت من رجن و طهرنی و طهرهما و بدی
روز چهارم زفاف اول شمع خانوا حور عبد مناف صلی الله
عنه و نر ای فاطمه نر ایه کلوب تقدیم مراسم بر شتر و نوارش
انما سنده و دل کل بر و نشین عصمت رضی الله عنها
رخساره لرین شبنم چکان جاد و کلبرک زبانی شکر بر رجا
اولوب بار رسول الله بو کینزک نا توانک ملاک و مکنی و نر
و کله رکه کندی مهاتند و صکره تقدیم واجبات شوهر و نر
خدمات خانه و دره قادر اوله خمس غا دن کلان بر کینزک
نا چیز اید بوجاریه کزه دستگیر اوله کز دیدی سبد عالم
صلی الله علیه وسلم دخی ای فاطمه پرستار خد شکر اردن
دخی بهتر و مهتر اولانی استنمیسر جوب حضرت نر اینه

مر قضا ابیه بهترین اولانی است برین بد کرده با فاطمه با فرقه العبدین
مر کونده او تو ز اوج کرده سبحان الله و او تو ز اوج کرده الحمد لله
و او تو ز درت کرده الله اکبر و پسین بود روایت دخی رسیده
صحیح کرده الله اکبر کلمه سنی دخی او تو ز اوج کرده جوب کلمه
ایله تمیس نامه کلمه ایله سن دیدی جلیل المنان علی بن
ابی طالب کرم الله وجهه بود مشر که خواجه پسندیده ششم صلی
علیه وسلم اول کعبه بزه و دینه حافظه بود دقیری فرایند بیتی
مده العمر نرک ایتمدم مر زمان که غایبه ز رفعت قناع روزگاه
تنق عنبر کون شامه کبره اول سجه کلمات صد کانه بهی هر حال
بر کرده اداره ایتمدم بنی نکا و سادده خواب ایتمک و ایتمدم
شب فتنه بار صفینده دغده زود و بر دیکار را رسنده فرسج
دست نیبانه او شمیدر دیکر کونده جواب دیرو بکنم
مسند روز رزم یعنی سمند باد باد دسم فضنه شمشیده
پایم حلقه رکابده ایکن بعونه تعالی تکبیر قلب و فرا خا طریه
او قیوب ترک ایتمدم بود مشر تارنج تر و ج علی المضر رضه
محدث سد بد الزای حافظه مغلطای نصیح و ز بهجرت عبته
ایکنی سنه سنه صورت نما اولد بغیر صدره شجر حب لغو
واسطه العقد عقد نکاح اولند دغنی و ذی الحجه سنه محرم سنه
زفاف اولد فرین صاحب کتاب الحیدر سنه ثانیه بجزت سنه
فرایند و قابعی خنای سنه جبر بر خورده چکشد و بود روایت کتب
و بیقه سیرک اکثرند و مقدم اند کرا و لغه زبان زهر بر افه تغیر

اولوب سار اختلافاث دغده رای رواد طای العساکر
بود بیاج با بر لبان حاج از دواجه نقش اند از وجود اولد فریده
سینه لا دوا علی المراضات سن شمیری بکرمی بریل بش ای
دسته الله فاطمه از سرانک اون بشن بل بشن آبی با حود
اکتی بحق آبی اولد دغنی رفقه و کلک بدایع نکا رفقه و دغنی
بیان نزول قتل مشر کین صف آرمان مصاف روایات
بو خبره علم افزا اتفاق کرده ایکنی سنه سنه بجزت عبته
مخوایه بنام کلم دیشم ولی دین اولد بشمشیر ز سراب دانه قتل
اول کینه سوار میدان جاد و جلال صلی الله علیه و سلم قبضه
استمانه تسلیم قتل مبارزان مضمار کینه اولان شمر دمه
شمر کینه کلانک زمره شکاف ثانی السیف ایله نفقه هلاک
صالحه اصدا فرمان اولندی یعنی شمر زده رفق پیغمبری ایله
ملتم الاحوال اولان دنا جوانان انصار همها جویند بهستانی
ملت برضا بنیان مرصوص کبر استوار و محکم اولد دغنی مشهور
اولد یعنی مبادی حالده از درای اعزده اسلام ایچون ترا ز خای
و سر زده درای اولان و طبعان شفا پرسته زبان مر قضا
صمصام ایله جواب و پیل سنی چکمت بالغه صدانی اقتضا ایکنی
شمشیر باران عرضه اسلامه بر خصیت مبارزانی منضمین عقیقه
عالمسوز آیات قاتل متعاقب لنزول اولغیه باشد **نظم**
بسال دوم بهترین جاد بر افراخت ربابت عود جهاکم بکست
برفن اعدای دین چو کفشتن خدا افکندوا المشرکین شمر زده شیران

خدا نبرد این مسلمانان را با عاصیه همامه اسلام و ربقه رقبه است
 قبولند و سرچ اول نبرد و نشان کفر و عناد کلمه لرین جباب سید
 نیکو بن شمشیر بن علی پیش نهاد و سمت این سوار جو تبلیغ فرما نه نامه
 ذوالجلالی او نندی **در بیان غزوه و سرتیه فاعده**
 بند از قانون سیربایند و مصطلح و مقرر در که بر سقظ و سیر که
 ذات کرم خواجه عالم صلی الله تعالی علیه و سلم روح روان کبر
 جانشین قلب عسکرا و له اول سفی غزوه سمیه موسوم ابد
 و بر شکر میمنت کسره که رکاب سعید سید کائنات علیه کل الخبا
 زر علم آفتاب کبر نور بخش رکب از مراد اولیه اول جیشک علم
 عنوان بخت و سرتیه سمیه حر از ایند بزرگ سرتیه فتح کسیر
 و نشد بدیا ابله لفظ سرادون مشتقد از اصل اطلاق شب شکانه
 بجهیز اول از مبارز زلزله دیر لر ابدی بکند و رک مطلقا اخراج
 اولنا بعد و قلبه اطلاق اولند و خیس بن احمد الفارابی
 سرتیه در نوز و دک اطلاق و هر جواب کلامه نور مشا و نوید
 طلا و نه بخش اولوب حکما قال ابی صلی الله تعالی علیه و سلم
 خبر السرا با اربعه اینه و بدی شریح مقدمه البحار بد کشت و بد
 خبر در چونند کان و قایع بجهیز اول است نویشا بخاری نهاد
 عد و غزوات سراباده راه رو کر بوه اختلاف در قرار دانه
 کارا کهان سیر بود در که ذات به بود خواجه کائنات علیه و سلم
 بکرمی بدی کره شفه براند از لوی غزا اوله فرق بدی دفعه
 رایت از سرتیه اولشد مذکور اول از بکرمی بدی غزای نصر

نشد

احتوانک طقوز غزوه سنده دامن زن نور شر و شور اول
 کفار اینه آشپاره شجاعت بعنر مهاجرین و انصا اشعا
 ناره قال اتمتد رکه اسامی رفته جبطه بیان قبله
 غزوه بدر الکبری غزوه احد غزوه مرسیع غزوه خندق
 غزوه قریظه غزوه جبر فتح مکه غزوه حنین غزوه طائف
 اما بونکر با عد اسنده **سرتیه** بی آنکه در نبرد فروزنده حساب
 بی آنکه در مصداق خشنده شد سنا منظمه بالاطاق عنا بدین
 رخسار دلا رم ظفر نمایان اولوب اکثرنده کنج باد آور غنایم
 ابله مقیم اولشد و مقدم غزوات و سراباده را دیان آثار
 نقبند اختلاف اولوب نصیح متاخر بن اوزره مطلع نظره
 غزوات غزوه ابوا که اکا غزوه و ددان دخی دیر و فاجیه
 سرابای خواجه سرحد سرادخی سرتیه حمزه بن عبد المطلب و کده
 معتبرات مغازیده مصر حد شمشیر بازان معرکه مغازینک
 اکثری بیان ملاجم نبویه سرما و ده بی امثالنه ضمیمه ایله کارند و
 ابواب اولمشد اما قلم بریده زبانه نامنقح و قمر و
 رو برو مطا و اباده بر وز ایند و کی او شربت اتمتد و بیغفر و علیله
سرتیه حمزه بن عبد المطلب رفز و ده و قایع نویشا بیغمیری
 بویه در که روشن دلا نهجرت سرای مدینه خاک قدم کمر
 فرمای سلطان الانبیا ابله صلی الله علیه و سلم شجر ربیع الاول
 اودن یکنجی کوفه فربر العین اولوب حوضه سدره اسلام اول
 سرزمین فرخس آید ریشه استوار صالده نصیره فرما

نامه ذوالجلالی اوزره را میورد و در دست راستش نگه دارد
ابو جهم صدام تعبیر انشا الله تعالی به در حفظه و قایلین کفر و فحش
اولان بخیر و مصلحت از ارضالت انشراکی ناموسناکان بدان
ایستاد کجینه عتابند ان منینه بخش سبک یا کان صحا اوله
بنا علیه مقدم سما یون سالند نکره حضرت فرمان فرمای
مسند بنو نمک صلی الله علیه وسلم دل تربیت استیلا کی طلیعه
سریه حمزه بن عبد المطلب که بسبب ارشاد و توفیق محدث سید است
ابو عبد الله محمد الصالحی رقم کرده سی اوزره بهجرت ختمی بنه
صلی علیه لاته دن بد بخج آیده که شهر رمضان المعظم زنده شیراز
غایب دین یعنی شهرها زان مهاجرتند رضوان تعالی علیه جمیع
او تو زمره دین را بین نامی صاحب قرآن عرب حمزه پاکیزه
نسب جنابک بقضیه افتد اینه تسلیم و لوب دست نصرت
پیوست اهتمام اینه تا شب صبح کبر سفید کون بر لوی ظفر نمون
عقد ایدوب مرد مقدم ابو مژند الغنوبک دوش کفالتیه
نخبین پور دوب نسیم عنبر نسیم صبح جار و کش رکنه رخ خیزان
الله باریک لاسنی فی بکوره با و به رکن عقیه و داعمه دکن تسبیح
بغیر استودع الله دینکم و اما انکم و خواجیم اعمالکم جو تودیع به
جمله سنی پیر و قائم توفیق میورد و در رایت فرازان میدان
روایت تحفینی اوزره اول برافراشته دست اسلام اولان
لوا بولوامی بیضای فلک فرساده لواء اول علمد که علمد
محل صاحب الجیش و لیسن ایچون کونوره لر شمسنا سنده کان

قانون عتبت با سنده رایت و لوا ستراد فاند اما امام احمد
ترمذی بنک حضرت عبد الله بن عباس زکانت رایت
رسول الله سودا و لوا و ده ایض جو و استری اگر چه مسلم
التغایر و لکن بوقوفه بحسب العرف و لینه جیفیت صفیت
انشا و نه مانع دکلر رجه امام ربانی مولانا محمد قسطلانی مؤید
انشا رایت شد و بوقوفه و خجی لداشته سبک مؤید زکانت
افاق امام محمد بن اسحق حضرت تکرند منقولدر که غزوه خیبر فرزند
اثره کلنجه زبان زده عرف قوم اولان لفظ لوا ابدی است
وزنی اوزره کلمه رایت اول روز فیه و زده حادث اولدیا
کیده رک قدم رسید دمر کز علیت اولوب افراد اعلام
بری اولدی اندن خواجیه عالی سیم صلی الله علیه وسلم ششم
کریمه لیر اوزره سر نوجیه حیثه تقدیم ایده کلد کلر و صایا
ایله کوسر فروز نا کوشش رئیس لقوم اولدیر اول وصیت
شامله نک سر تخمیز سر به هر ذکرند مجتهد تکرار دن قاجوبت رخت
دستور العمل بهشت اسلام اولن ایچون بر کره فطنه نا کوشش
سنتها قلمن مناسبت کلدی و دخی دیدنه حسنه لری اوزره
هنگام تخمیز سر پاده رکاب سما بونری تخلف استدیکنه تعبیر
سعدرا لیه دلخوش کن غایه اولوب بو وجهه برقع اندازند
اخذار اولور لرایدی که اول پروردگار جهان آفرین جیحون
که جان محمد آفریده دست قد رتبه اگر حفظه کنجینه نبوت اولد
شمسیر از ان جومنه دین یعنی پس ماندگان مجاهدین ششم

مشقت پذیر و لیس را بدی میداد جهاد خانا اولان بر لوی
خندق فرسای اسلام سایه شدند بر لقی محال ابدی نه اندوه
سخت دانه مکتب مایه وار که پیر و موکب جهاد اوله لر
ونه دستمایه بیت المال کفاف نصایب میدی که همراه مدد
رسانی عون خدا ایلد بکه سواران میدادند غایب بلخی اوله لر
دیکر باره پروانه بند پرواز ناز می پر سوخته آتش اشتیاق
ابد و ب بیان ربه جهاد و خیر بطن مجاهدین بچون پیوند کنند
ایله پیور دیکر که والذی نفس بریده ان اغرونی سبیل
فاقل تم اجی تم اقل تم اجی تم اقل تم اجی بگر برست مرث
رواه الامامان مالک و احمد و شیحان النسانی و ابن جریر
کذا فی سبیل الرشاد و بوسریه جلیله نک اصحابی ثقات تخذ
رواه اجماعی او زره موکب جلیل القدر مهاجرین ابدی
بود بقیه حقه جو سر بان سیرده بر عقیقه دژ که حضرت سلطان النبی
صلی الله علیه و سلم نه غزوه کبرای بدر و فوغنه دکن دلی
دسمن شکار انصار دکن کسبه به شد رحل غایب رخصت شما
صد و زانمیش ابدی اول جهندن که سرباران انصاف مقدا
نطاق بند موافق بیعت اولد قری حاله بویه عقد شرطه
قبول ابد و ب بار رسول الله مادامکه سنک کلین قدسی نه
ذات مکرمت ساخته دارم بایدار اوله کوشه دانا اجلت
نقض حسن و خاشاک اذادن نامون است طوتم برو جهاد که
سرموی ناچیز که اصابت رنجش احتماله باشلر نیز فدا ابدی

و بمشتر ابدی دار لرنده نعمت خدمت شمن اندازی این کار
بنا بکلفه نقل رکاب نه زحمت و بر لیش ابدی اقتناص شوار
و غنایم صفای سر برینه غنائش کمیت اگر ز اوله رفیق بطشه
کبرای بدر و ده تمنعان بکه سواران مهاجرین اولمغه نامل
نعمت اولوب اند نضکره مرد واقع اوله نه نصبت بهما بود
غنائش کشفه تخلف اولوب رضا جوی سببه تشدید
اولد بلر رجعتا الی ما کنافیه بوسریه تجمینه باعث خطبه
کلین کاروان مال مال قرینک حوزة نسخه اسلامیا کنور نشتر
صاحب قران عرب حمزه ستوده نسب نامور اولد و غی اوزیه
شده ز بر تنک غنیمت ایدوب زمین جهینه دن ناجیه بصد
سبغ البحره و اصل اولد فرنده که بکسر لثین ساحل بحر
دیکر رسوادی و جوه کفار غایبان اولوب سینه رعب خوار لرند
دیکر به نزل مرسل شید بیک محله کلید سر قطار فایده
ساقه اعدا اعتل ز نیم ابو جهل لیم اولوب نقل صحیح رواد
او زره فرخ مشربان طوبیله کاروان جمعه او جویز لید عتید
اولوب لوی بیضای خندق فرسای اسلام سایه شدند
او تو زعد و مرد دیر روز آو را بدی ابکی طرف صف کشید
نبرد اولوب زبان سفیر مرکن که پیکان نبرد و سنان خون نبرد
دخی فرمان اقلوا المشرکین حبث وجد تموم مضمون کوشن کذا
طرف بیت پرستان انمیدین مجدی بن عمر و الجیز رفیق
کار باز و حلیف رفیقین اولمغه میدادند کبر و ب تعبیرات شکر

خاطر را با ابد دوست و دشمنی شمرین مذاق صلح ابد و **بیت**
بی آنکه شدت بدی حجاز کجانی آنکه شدت کثافتی از ناو کجانی
عجده رحمت فقه اجماله یعنی مدینه است بد الانامه و سکه او شانه
حرف بیت احوال بود بر قافله الجیش بمعنا اولد و غی نره
شیران ابد سالما بشکاه و ما بونه جبین سالی اولوب مجید
مبانه میدان طرح اند از مصالحه و لغله حاجو الفستین و لغله
عرض است که صواب دید مجیدی موافق خاطر خواه نبوی
واقع اولدی حتی درگاه رسالت پناه ترادف و قود و آب
اش سنده ره ط مجیدی قادم دارا کینه مدینه اولد قده
سر برین سزاوار چار باش اکرام بیوروب با شربین نایج کرام
تشریف خلعت انعامه سرافراز کوندر و بد و می سن اخلاق
مجیدی زبان زخم نبوت پناهی اولوب حقیقه محبوبه النقیبه
و رشید الامر بیور و بد معنای مبارک اوطیقه و شیخ و فعال
دیگر رسبل ارشاد صاحبی بو مجید نک عماله عا سلام
سر بلند اولد و غی معلوم و کله رهو نصیرج اینم در
سریه عسیده بن الحارث علم افرازان محب مفاز تقوی
اوزره دار الهجه علیه به مقدم سمان نرند سکرچی آیده که شهر
شوالد بر کون **بیت** او ماهتاب ضیا بخش آسمان بهم
نه ماهتاب هم آفتاب لطف و کرم صلی الله تعالی علیه و سلم
ماه عالمتاب کبر نور بخش با نه مجلس ایکن تیز و کلون مشر
کفار فیشد ایکی یوز دین زیاده کمرها نه دست بیما مکره

معارج النبوه نقلی اوزره عریض خط مصر بند کربن حرم
داشت رای جهان آرای نبوی است که فقه غلبه فیه
اکتمش مبارز جنگ آزمای آهن های مردنبره اول کرم
و سر دبد و خواست شیخ المهاجر به عسیده ابن الحارث
بخان فاند ایلوب بد بیضای نبوت عسیده است کوری کوا
سفید کون و فقه سامی شیخ بن ثانی نک دست اینما منه
سپیم بیور و بره روشن ستود کیشری اوزره بنا کوش سامه
داعیه سن جوهر کر غایه و صابا ابد شرف و کندی خطا
خاطر و شب التفات مشرف ابد بر اول جنگ اوران خونه
شجاعت عیان عریان بهنای سبک پای هدایت سپیم
ایتمکه مواضع حجازیه دن بطن رایغ نام و ابد و اجا
مشهور بر آب حیات بخش او سنده فافله کفار بنه
عیون الاثر موثقی این سبد الناس بعمری تنقیح اوزره
اول فافله کشیده طوبه اشراک اولان حرکه کفار ایلوب
مقداری اولوب پیش اینک فطاری ای ابو سفیان بن
حب ایدمی بوتلانی فریقینه ناره قان نا اول قد سر
بار اولد که شیر دانه اسلام فضا شمشیر سر آبداله اولد
نماینه الامر سر آمد تیر انداز از اصحاب سعد بن ابی وقاص
اول خذله بر کشته بخت فاصد حب زبان بجان ابدیام
ملک الموت و لغله سر آغا ایدوب ترکش ترک سنده
کمان لعلد نور فیلد و غی درنده عقاب جار بر جر و زین

که بر کرمی دانه چوبه بر جگر سوزد بر بر هر طرف عدا
بر آن است که در جگر سوزد کاه اصحابه بنوب بهر حال اکب
و مر کوبد به حصه سوزد زخم کاری اولد و غی به بند خوار شود
عهد و خند و اسلام به کفاری اول نشانه نشانه بهیر قلیه
سعد و قاص و لوب اول انداخته طرف دشمنان اولان نبرد
جگر و زبون را اولد و غی مجمع علیه در اندازد انبوسی صفی اعدا
اوج مرتبه سوار اهل اسلام را افزون یکین فیلد به حیث عرب
و مرا بس سولی اولوب یاران ایمانند به نیجه شکار اندازان
دشت شجاع شک کینکا و خفا و سر قصه مد و کار و لوسی قومی
ایده دفعه عنان جنگ و سبزی قاندر صحرای کریمه طبع
مر بری دست ناکاه کیر اجدان جان فور تر من و ادب شنبه
ار است صف تجر لری بر سوزد و غده رعب انداز اولد قد
شیر و زبون کیری مخالف مرام مردانی اولغین شیر کیران
اسلام اول کر از ان کر بران آر دخیه اطلاق عنان عجف کینر
استنکاف انمکله جمده سر لخی البصره در سپهر عطفه خلاص اولد
دارالامن مکه مکر معظمه مانده دام اضطرار اولان بلا کشتان
فرقدان مقداد بن الاسود و عینه بن غزو ان نام مسلمان
باز کونه سودای تجارت ابله رفیق قوم اولش را بهر عیده و ثانی
کر بران نیه خذلان اولد قد انرم کزد ایر و اما اولان سبایه
سر علم ایمان صوبه خوامان اولوب یاران دین به سالک غریب
سده بوس سید المرسلین است بر

سید سعد بن ابی وقاص خواجه معلی علم صلی الله علیه و سلم
سر اندازان مهاجرین و اصحاب و ابیات و زره بکرمی عدد
مرد در ستم آورد می سپرد و سعد و قاص ابد و بخت کل سفید
بسته دست عنایتی اولان رایت بیضی و غذا و سوز
طبعش بود به طغی اکثر بر بیع اولد بر که فرا حجاز به دن حقیقه
فریه و بنده خوار و بد کلری وادی به دکل کوند ز لره کوشه کیر
شعب کلون کچه لره راه پجای کود هامون اولن و ز سوز
نجیب سعی ابد و بمروری نعمه و اولان کاروان فریشتی
نخچه جله لرا نردخی و تیره مسطورا و زره لره نور و منزل مقصود
اولوب بشی کلون عنتر زربن جوشن و کینکا و شب سبزی
بروز است کده قوه الطرب وادی خوار نه بند بر قاندر کفا
بر کونه مقدم کذا را است و کین خبر لوب کیر و سال شمر
و معموره جاه و جلال صوبه عطف عنان استقام است بر
در بیان حال غزوة الایواء و بقال له الودان ماه خج نور
و شاهنشاه نو ظهور خورشید ثریا علم صلی الله علیه و سلم مدینه
مقدم تمام بو نرند بر بریل صکره شمر صفر الخیره و ریشه و غنی ضمیر
اضمار نکایت و از در اید شفه بر انداز رایت غزا اولد
خورشید آیت سلامی ضرغام محارب حمزه بن عبد المطلب
رضی الله عنهما یکید موید به طبعش و بکرنده نقیض خراج سعد
ابن عباد و بنی مسند نشین سخلاف است بر مهاجرین و بنی
عدم و نهمن نبرد و فتح و طف کیر ملازم رکاب کوه کیر اولد

نماید ربانی مهابت کثر نجیب سبک عنان و لغله سمت مرا بر آینه
 لجام پیور ویدر سلطان لاجورد و اورنگ صبح **سپید** نه جانب
 ابروی بصدک بوزم اول برده فرش و سوز نه بر کیم سابع صالک
 خاک اولم اول رکبزار اوزره و برک ابوا ویدر کمری محض فرسود
 سنا بکند انجیل سلام اولد فده **سپید** بنی ضمیر که خشم بر عمر و عمر
 کو کینه اقبال کبر استقبال ابد و **سپید** بخت فزاک بنار اولد لغله طالب
 سواد عه اولد می نشسته سواد عه که مصاحبه در عهده مغرب یو افکام
 السهیل الروض لائف نام کتابنده بالذات فرجه معدن **سپید**
 ترجمان کلمات عربی زبان ابدیه پیرایه صحیفه قطاس اولد و غی اوزره
 خلان بخت غزوه العشره که کشیده رشته نفیر ایتیم در
 بسم الله الرحمن الرحیم بذا کتاب من محمد رسول الله **سپید**
 با تهم آمنون علی موالهم و انفسهم و ان لهم النصر علی من اذاعهم
 ان لا یحاربوا فی دین الله ما بین کفر و کفر و ان البنی اذا دعوا
 لنصره اجابوه علیهم بذلت ذمتهم الله و ذمتهم رسول الله و انهم
 من بر منهم و ان فی بصری نایمی پیشوای بنی ضمیره به دفع ابد و
 کبر و مرکز امان اولان دارالایمان مدینه به عطف عنان توجیه
 یوز و یکاید اعدا و ان این مقام عهده واصل اولدیر مسافه
 غیبتی اوان بش کون ابدی کلمه ابوا مغلوب و باد که اقل و با
 تعفن یهودن فراره امراض و لغبن مبالغه او با و غلوب
 قلب و نشد چو خلاصه الوفا ی بهمودیده زبان زهر بر اعدا در
 محدث روشن ای امام مفدا بدين صاحب انجیل ابوا ابد و ان

بر ملک مشرک اسبید رهجو نفل ابد و **سپید** و اکثر مغیره انفا زیده و بیامان
 متقاربان منبها سینه امسال ویدر کمری اقصا ابد که یکید
 بر غزوه دن عیارت اولوب ابوا المحدثین حافظ بخارینک اول
 غزواته الا بوا ویدر کی محمد بن اسحاقک اولها و دان ویدر کینه
 مخالف اولدیر فی صاحب ابوا اشارت ایتیم و الله تعالی بخفاین
 در بیان غزوه بواط بادشاه معلا بار کادیم افراز لاله آینه
 شقه بند لوای محمد رسول الله صلی علیه و آله حضرت فی سینه ثابته
 ربیع الاول و نده شد حرم انجیل غزابه اشارت پیور ویدر که سر طوبه
 مشرکین ایتیم بن خلف انجیل فانه قطار اولد و غی قافله آفده فرشته
 رکیز ایت نشخبره کنوره لر **سپید** صبح ظفر کبی عهده ایت کمری
 لوای بیضای سدره سابعی صاحب انجیل نفل اوزره ویدر
 ابی و قاصک دست نصرت پیوسته و چون لایق موفقی **سپید**
 ابوعمری باز و غی اوزره ویدر معاذه ویدر و **سپید** سابع
 مطلقون ضی الله عنه جنابنی دار العدل مدینه در جانشین جانشین
 اندن مهاجرین شجاعت کزیند نه انبهاره حرب یکیز دانه مرد
 بحر ام ضرب ابد **سپید** نیم نوبهار می کبی زینت بخش روی زمین اولد
 متوجه سمت مرام اولوب تا جنبه رضویدن بواط نام موقوفه سابع
 اجلال صالک بزر رضوی فتح را و سکون ضا و معجبه مفسور و جلال
 اسبید مدینه دن درت کونک مسافه در بواط فتح و ضم با موفقی
 ابد و تحفیف و ادا ابد و طامه ابد جبال جهنمه خبر بر کود انوک
 اسبید رکذانی الموهب نقد بر طمعی ابد و نای فریقین سینه و لمبوب

سالما کبر و محط رحال قبل صوبه اما له لجام استقام سبور و بر
 غزوة العشرة سلطان سباره جینل مپاره نوز خوش فرین علی
 سنه ثانیة سحر به جمادی الاولی سنده شیر دلان مها جربندن
 بوز اتلی مرد صاعقه شمشیری بر رو اینده یکبوردل و دلدیری
 سایه و ش ملازم رکاب علی بوز و نهال کل سفید کبر بند کلا
 لوای سمن سبائی نهران عرب حمزه عالی نسب رضی الله عنه
 حوش کفا نشنه آتوب تعاطی حکومت مدینه بوسمه بن عبد الله
 جنابنه مؤثر بوردی معاقله پاده کان صحاب بچون او توز مها
 شتر رهوار صرصر رفتار لری و ارا بدی جانب شاد نه بیتی سپر
 ابوسفیان اولان کاربان انبوه کفاری حوزه خنساء کتور کفاری
 غنیمت اولد بزدلالت سبر نوبتی بده ناجیه نبعده عیشیه و نه مکمل
 پذیر اولان موضع قدم رسیده باد بای غنیمت لری اولد فقه کبر
 سبق کاربان مختلف مقصود دن خبر و بر یکین موکب سمالون
 اسلام اول محله بر قاج کون آرا مدن صکره کبر و فراره امان
 امانه بیغیر مدینه رصیف لار کانه یوق مطیعه غم اینده بوز غزوه
 شریفه اسمن تصحیح ده ثقات مغاز اتفاق اینده کبری صورت خوشتر
 صیغه تصغیر ده شین بجه و آخنده بابله در موهب لدینه توفی
 عدیه قسطلانی سلطان اتحادین جافظ بخارید زبکی صورت نقل
 بری عیشیه در صورت تصغیر ده شین بجه و آخنده لف ابله در کمنجی
 دخی صیغه تصغیر ده شین محله و آخنده بابله در و الله تعالی ام
 علامه خیر بر اقام ابن لاثیر نهاییه الغبده نکاست نه بر اعظم خیرینده

وجوه اختلاف مستفول بخاری به بر و جهله موافق کورن که قصه
 غزوة العشرة و العشره و هو موضع من بطن منیع النبی عیسی بن مرزوق
 قاموسند بوز غزوه اسمن کلمه و ضمیمه سیده ذکره قصه ایدوب
 بسط اولان مر اسم اختلافاته الثقات خاصه ملک بدایع نکاح
 ایکن بنمشت در قصه عیاری بود و العشرة موضع بنا جینج و نه
 مع و قمر مرکز وجه مطالب امیر المومنین علی بن ابی طالب جناب
 بوز غزوه شریفه ده جلیه جلیه ابو تراب ابله سرافرا بوردی عامه
 اقامات سبرده رقمزه ثقات بابکزه سماءه رباعث شریف کثبت
 ترجمانی قلم ابن اسحاق ابله عمار بن باسر رضی الله عنهما دن مروید
 بوز شکر که اول سفر سعادت سبرده بن اخی هواد ارقاب نبوت
 اولان فرات نا چیز دن ایدم اول محله و توفیقی ابامند بیزنده
 شاد دلالت بناده علی المرتضی ابله تفرج کنان بختان بیزنده
 برنده سایه شین اولمش ایدک لغومت ربک سفید و رقت هوا
 و جنبش نسیم برده کشر غزوه بنا سرای خواب اولوب با نمش ایدک
 کیده رکن تفانم رباح دستار و قافله من خاطر ارباب سعادت
 کبر عیار آلود اینمش بزا بسه لذت شکر خواب راحت شو بیه ستر
 اولمش که آقاب جهانتاب نبوت عملیات ام او سمنه کلش
 پای رفرف سالی لامکان بیاری اید و وجود مخریک اینمظنه
 اینمش حضرت سلطان الانبیا علیه السلام شاه او بیا علی المرتضی
 تراب آلود قافله رکن کوز و شفقانه ادا می نوازش بیزیری
 لطفه مالک بابا تراب جوی طیفدن صکره بورد بیکر که با علی بیزیری

علامه

اشقبای جهان بآن کیدر سلور بسند الله تعالی و رسوله اعلم و بدی
بور و دیگر که قد و اشقبای عالم یکی بدی کند بری اشقی اولین
عافنامه صالح علیه السلام در که اسمی قد از بنی سالت القبر جیم نمود
ایکنجی حرم زاده آخر از زمانه که سکا شمشیر زمر آید اندر که سبزه
نیز آب غدر و شربت جگر شکاف شهادت بجو رسد که در بودند
بونی اصل کون و شقایق فام اینست که در جوت اول سر و نمند
صکره حلیه دیباجه جمال اولان لجه شریفه سنده شارت بود
صاحب الخبیس عفا بد فبروز آید بدن نقل آید که حبیب علیه
نعبین قاتل مرتضی آید و با علی سنی محفه سوار تابوت فنا
ایده جگ کشتنی ملعون نهاده قبله مر و اندن عید الرحمن بن محمد
دید طری بدتر ادر دید بر جنتی شاه خیر کشت اول شقی مادی خطای
کور و کجه سرور بشیرین کو ستر و ب منی تحضیب هدهنده بود
بناء علیه اول شتره شیر شجاعت غوا سید اندرنده سائر کر از ان
شدید اصوله کفار هجوم انمکه اندیشه مر کن کند و به عنان کبر
غیمت و لمز آید ای اگر چه سطولات آثاره وضع کنیت بی تراب
برایکی وجه و جبهه دخی مر و بد اما امام ابوالقاسم السهیل کنایه
الافنده سلطان محمد بن حافظ بخاری روایت اینست که حدیث
شریف که معنای بود در وهوان رسول الله وجد علیا فی المسجدا
وقد ترب جبینة فجعل تحت الزاب عن جبینة ویقول قم با ابان
وکان علی قد خرج الی المسجدا فغاضبا لفاطمه بنو نقل آید و بوجه
ابن هشامک عمار بن باسره نقل اینست که حدیث از محمد رجو

نصیح اینست که نصرة عجمه که خاتم کلانده حدیث عمارت
بخاری به مخالف کو بنو مکر عطیه تشریف کنست جناب سالت
ایکی کره واقع اولمش اوله بری غر و خشیر دده بری دخی
مسجد بنوید و جوه توفیق بود مشر و الله اعلم اول شاه دلدل
سوار ایچون ایراد قداحه قدح ایدر معاویان خارجی نهاد
هر قن حط نام کر بکار بن مراد اینست که لقب بی تراب آید و ایدر
اما جناب خلافت تأیید برنده احب لقات لفظ ابونراب آید و کی مجمع
علیه اولوالباب در **سیر عجمه الله بن الحسن لاسد رضی الله عنه**
اقتی کانت سببا لغزوة بدر العظمی و ذلك يوم الفقان يوم
الجمعا شاه مؤمن سپاه و شهنشاه طغوز دستگاه صلی علیه و آله
سجرت جلیله و زبریل بش آی حلولند و علیه علیه مهاجرت
مرد میدان بر و وابنده اون ای شیر زبان انتخاب آید و ب
پیر و عجمه الله بن الحسن لاسدی انمکه صوب ام القریه توجیه
بور و دیار دست عجمه الله بر کتاب سربسته مشکین نقاب
و بر و ب زینهار بو مکتوب سربهری آجیه سر آلا اینجی کون
نازل اولد و غلک مر حده آجوب مضمون فرموده آید عامل اوله
و مسیردن کر بر آید نه اگر ایدر زنده آید حسن بد بر آنزدخی
ایکی مرد کارزار بر نجیب صبا که ازده معنفا سوار اولف
غم رچیل اینست بر قطع منزل هر روز و اینست که نصکره اول شکفته
غنچه باغ رسالت یعنی کتاب مستطاب بدیع البر اعترک کبر آجوب
کور و دیگر که سلک سطور ای حامل اولد و غر جواسر الفا بنو بوجه

بسم الله الرحمن الرحيم فسر علی بركة الله تعالى بمن تعك من
حق تنزل بطن نخلة فترصد بها غير فترصد بطن نخلة ان مسلمها من
دست بطن نخلة که بستان ابن عامر دید کاری موضع که بکوه
برقوت قدر که انده حضرت رمنای نقیض فرمان فرمای خلیفه
علیه السلام مندیان طائفه چند بر فرقه بی جاده ملت بیضا
هدایت یورد فرشته جلد اوله اشارت اولی حضرت عبداللہ و فقیر
مضمون فرموده پیغمبری معلوم می اوله قدیمه و طاعة با رسول
جوب جلد سر بکفد سر غنیمت منظر نگاه بطن نخله ایندی بر اشارت طایفه
سعد بن ابی وقاص و عتبه بن غزو ان معقب اوله و غنی شتر با
کم کشته تبه نیما اولوب رخصت بن جحر ابیه یکسر و خفی فصل
ضالده ایدر کن مضطرب مفازاته حشوب سر به سیر به دن برین
فاند السریه ابن جحشک محل ما موره و صولی جانب بقدر کلور کر
موبن و ادیم بر قافله فرشته مصداق اولدی که سر طوبه لری عمر
الحضر فرنام مشرک نامدار ایدمی اول روز فیروز که صاحب کشت
نقل اوزره غره غرای رجب لرجب ایدمی مسلمانان تبه رنبا
حشوب آخو جمادی الاخره اولسر و حجج استدی و عکاشه به حصن
که سمرکاب ابن جحر ایدمی بر بند بر صلیحت پذیر ایدم اغفال
فرقه ضلال ایدوب بعثت آرا مکالمه رینه بر زبان اولد بر صد من
اولی دست فروشست اقدیم بحید الله بر چه به تبر جگر و زنی
منتر قافله عمر بن الحضرمی به حصار آهن کینر که در حوز جلی
مسلمین برای کی مرد مقدم کفار خنایه بن عبداللہ و حکم به کینه

دستگیر صولت فخر اتمکله قوه الظاهر کار و انبان شکست و لوب
دفعه بازوی افندار لری بر تافته صد منه انهم اولد و دخل
داند کاروان اولان اسوال و طرایف نالد و طایفه عمر
حیزه تصرف مسلمانان کلدی دولت اسلامیه غزاة اهل سکنه
اول مفسون اولان عمر و الحضرمی اولوب اول اسار عثمان
عبداللہ و حکم بن الکلبی اولد و غنی مجمع علیه در بونج فیروز
سربازان اسلامه روزی اولی و لبحی منصور و سالم و منظر و غانم
مرکز و اثره سکینه یعنی دار الفوار مدینه صوبه ماله لکام غنیمت
ایند بر کید و رک دغدغه زد و بر دون ایلان اح بر منظر لکام
کلد بر با وجود افراز خمس غنایمه دلالت ایدر فرمان صد من
و خنی نازل اولمشرا ایدمی عبداللہ بن جحشک فرجه سلبه بر حصن
مهند اولوب جناب سید الانبیا علیه السلام ایچون افراز
غنایم ایدوب بقسطنطنیه سمرکابی اولان سراندا از ان غنایم
اول افراز اولان خمس غنایم و اول تقسیم غزاة اولان اسوال
د غنیمت بونر اولد و غنیمت ضایع منون سیر مطاویسی جادید
و الله اعلم بوباد و دره نادره غره رجبده صور غنا اولمغه آوزده
حسنت اندازی شکر الله طرم و اصل سامعه غنیمت اصنام اولوب
انظر طافند و خاقه طعن نشیج سکان دار الجرة مدینه به شهرانه
اذیت و از در اولمغه با شیبوب ع کفت و کوبیده پراو که شکر
بازار سفهای آتش زبان فریش مسلمان کورد که سر آغاز شفت
ایدوب ان محمد ابزعم انبر تبع طاعة الله و قد استحل هو صحاب

شهر الحرام و سفکوا فيه الدم و اخذوا فيه الاموال و اسروا فيه
 الرجال و بمكة اذ ثبت اصحاب ابي راو له برونه حتى مال غنيمته
 اية حضور سما بون بنوی به کله کردند بون جین رسالت کرد
 اعراض اولدی و سر برین معرض غنایه کنوز بن سزده شهر الله
 احرامده رخصت قالمی و بر دم که اید و سز جوت قبول حسد
 ابا بون مغله و باران دین دخی ایشار نهضیه الفد و در نه بدل
 شیشه ریزه نوبچ و تعرض شایر اتمکله اصحاب سرتینک حال
 دیگر کون اولدی سز نش منوس و مشر کد فی آرام اولو غنیه
 و اسمه کند برین پرده سبکد بدم که اولو و اولسند و سز
 سر بری استغفای زلت ایچو بیعلی بارگاه رافت نه ارجم
 سلسله جنبان اشک بناز اولمشد ابدی اول شاده بو الفضول
 بهود دین بر قاجی کنایه نگایه بیه با محمد هل نخل الفئال فی شهر الحرام
 دید که مشکوه مقدس سکوندن بو کلام ساطع النور الیزدانی که
 بسکونک عن شهر الحرام قال فی قل قال فی کبر و صد عن
 و کفر به و المسج الحرام و اخراج ایدیه سنه اکبر عند الله و القصة اکبر
 من القتل آینی و ضیا بخش تارک نش بنا محنت اولد عید الله
 و اصحابه نسبت ظلام اندیشه غم منجلی اولغایه تقسیم غنایه شار
 عید صد و را بدمی کند بر روی قبول خمس مغر و زیور مغله اصحاب
 سرتیه بلکه عموم بریه غموند بریه اولد بزرگ الله الله از غنایه
 کبرای نخله نفسیه تخصیص علامه عالم ابو القاسم از محنته بو کرمه
 قرآنیه هم ساطع اولان شارق نور معنائک و غنایه فرسار ایل سرتیه

بکل
 ساطع اندر برونه
 س

اولد و غنیه بو کون بر تو افروز صفحه ابضاح اولو اجماد شده
 و کبار بر فرش من صدم عن سبیل الله و عن المسج الحرام
 و هم رسول الله و المؤمنون اکبر عند الله ما فعله السرتیه
 الحضر فی شهر الحرام علی سبیل الخطایه الا جهنم و ابنا علی الله
 فی الحساب و الله تعالی اعلم بو غنیه غم نوزده مسند صکره حفظه
 فار و ده کبر و کین بعتر نجیه مشر کین جانب مکة مکرمه و اول
 نقد بر اولان ایل اسیر ایچون که غنایه و ابن کیشاک طرف باشر
 مدینه یه فدیة خلاصه کوند و بزرگن خلال فوجده شتر کم کرد و لا
 سعد بن ابی وقاص و غنیه بن غزوان که دخی پس مانده غنایه
 ناخبر اید یلونا علیه سبت سرازه و طیب خسته نوز اولغیه
 و السلام غنیه قریشه یور و بزرگ صبر ایدک اول جوینده شتر
 کم کشته ایل یار غلسارم اگر تعرض خار و خس مشر کنند فیضو بزر
 کلوز سه فیها و نعمت و اگر انز کفار دین ز سر جشرا فاع اتفاق مشر
 ایتیه بزدخی بونری طعمه ثعبان کردن کز قصاص ایدر ز روز و
 صور صحنه فی ایدیه سعد و غنیه سالما و اصل دایره خبر ایل اولد
 سلطان انبیا علیه الصلوة و السلام قبول فدیة وقت سیرینه
 ایچو صد ار فرمان عالیشان ایدند که صکره ایچینه دخی
 ایمان یور و بزرگن کین قبول عثمانه اسلام اتمکله سراز دنیا
 و اخوت اولوب غزوه بنر معونه سر کران سلافة الصهبای
 شهد اولدی انا عثمان قلاده ایمانده سیرج اولو بک باشد
 کرفار حلقه لغت و خسرا اولغله ارازل قریشه ملخی اولدی

چو کاتب کفر کوز که سپا نغزده غیابة الجب و زح اوله احواله
 شرفا با سلام و زین جید با بقله شریفه سینه الانام عا به افضل الصلوة
بیان بحسب تحویل القبلة بحکم شرفها الله تعالی آنکه محراب دین
 و مقصد ابا زجاعت محمد بن رحیم الله تعالی بحسب تحویل قبلة
 صف نشین شده اتفاق اوله فری چندین سرد افادین و او
 نضا عیفته حسب لکته نصیح اما رفقات و منفعة طرف مروج و نفا
 انهمشده چون لایز موقوفی بن سیدان سر طریق بن جگر زوین
 سند به روایت بند و کی اوزره حضرت امام الانبیا علیه السلام
 سجد کرده و بکن قبلة المسلمین اوج بیل مقداری نفس کعبه الله
 بعد صحره الله طرفه صرف اولندی حتی کبری انصاک سبحان
 اسلام اولسرتنک دخی قبل الهجرة قبله سی بنیت المقدس اولوب
 کند بری وار الهجرة علیه به نفس رکاب سعید بود و فرندن صحره
 جمهور عظم رو باقی اوزره بریل کنی آمی لجد که دینه کالاول
 شطر المسجدا لمره توجیه قبله اولسندی و اول بد اسلام صحره الله
 مقدم قبله کعبه الله اید و کتبه اکابر فن تفسیر کن کر نمره و ما جعلنا القبلة
 التي کنت علیها معنای سنده موصول که کلمه التي در قبله نک صفت
 جعل کلمه سنک مفعول ثانی سید وید کلری شاه مد عا و جمله
 صاحب الباب فاصل بمعادل ابن عاد و لک شرف خوش نقش
 عباراتی فامست مد عا به راست اولغین ابراد اولسندی قال الباب
 قوله تعالی التي کنت علیها لیس بصفة القبلة ثانی فانی مفعول
 برید و ما جعلنا القبلة لیس لکنت علیها و سی لکعبه لانه صلی الله علیه

کا به صلی الله علیه و آله الی الکعبه ثم امر بالصلوة الی صحره بیت المقدس
 ثم تحول الی الکعبه انھی حضرت سید ولد آدم علیه السلام
 جد جلیل شان ابراهیم حبیل الرحمن قبله سی اولمغه طرف
 ظاهر اشرف کعبه الله و انما ربه خاطر ابد بر حرم مکه دن
 طاق محراب صحره الله طریقه بند غار اوله قدر نجه بیت الطرمی
 بیشکاه جبین مسین نور بخشیده آتور لر ایدی کما نقده امام شریف
 المقدسه الزمخشری فی آیه القبلة وعن ابن عباس رضی الله عنه
 کانت قبلته علیه السلام بکعبه بیت المقدس الا انه کان یجعل لکعبه
 منه انھی کلامه و قال ابن سیداناس فی عیونه انه علیه السلام
 کان یصتی بکعبه مستقبل القبلة یجعل لکعبه مینه بین بیت المقدس
 و لکعبه استحسن بوعمر بن الفول و الله اعلم خیر بسلا عالم ذات
 العا و خرم یعنی دار الکعبه مد به غبار مقدم کر عیله عیله
 اوله قدر نصکره حضرت امام القبلة بن استقبال قدس سره
 ایند کعبه کعبه نکره دن استند بار طبع کر عیله دسوار کلد کنند
 ما عدلید کوبان بهود بد بود که کیمی محمد قبله سنی سیده مدی بر کوسر
 و بوب کیمسی دخی عجیبه رک محمد بزم قبله مره سر فرو اید رکین منم
 مر اهن قبولدن ابا ایدر دید کلری دخی سامعه کذا خاطر از اول
 اولمغه قبله ال ابراهیم تحویل اچو بوز فرقه مناجاتی حکوب نظم
 ای ز وجود تو نمود سیمه جود تو سر مایه بود سیمه عفته کتایند
 در مشکلی قبله مایند در مقبل با زوی تا بید منر بشکان
 قبله توجید یک اندیشکان روحیات بتود ایدم و بس چشم غنا

ز نو داریم و پس درگاه عتبات بناده محول احوال حضرت زینب
جل جلاله بی لب جناب سر برده نیاز و لطفه باشد بر کون از
وحی جبین حضرت جبرئیل مثل عزت سرای رسالت بناسی بندگی
خواجده عالم علیه السلام با جبرئیل ربم سلطان کبریا خالق الارض
و السماء و زینب از سندی که بنی قبله بهودن صبر ابد و بقبله بوزن
ابراهم علیه السلام حضرت زینب بنو لده جوب جبرئیل علیه السلام است
ای نازنین بالا خانه قدوسی بر در مانده درگاه کبریا و طیفه
لازمه استمال فرمانده استنفا مرام رجاء تبه مذکدر اما من
بر و زوایه قرب منزه من نفش شاد مراد که رسام تر دست
نکاشته جو طه خیال ایده بهر حال بازوی اجابت کا معانق
کردن قبول اولور و مکه با خود صاحب البنا نقی و زینب کمد
ناموس وحی قدیم مقدسات جناح ابد صند نهجول قبله به دایر
تبع و عد کرم انمکه مبادی تحریم صلوة کوشه کننیم کاه طر
آسمانه صالوت حسب المراسنوح وحی کریمه طمع ایدار و شکر
مهره فن حدیث اجدیده تفسیر تلخت اولد فکر روایت اوزره
بر کون نصف شهر مرتبت یعنی رجه که یوم الثانیین ابدی اول
مکرم ضیف دار الضیافه ابیت عند ربی علیه السلام بنی سلمه
ام بشیر بن البراء بن مغرور زبانه منطقه بند غنیمت اولمشرا ایدی
ام بشیر دخی مفید برین خوش کور و بایشان تکریمه همان نواز از نیکو
سجده بنی سلمه اقامت نماز ظهر اولنوب آزاده نخل خوش فرام
رسالت علیه السلام نهال شمع کافوری کبر و نوق افروز مقصود

اولد اصحابی ایلد اکی رکعت جا بک نذر و باغ بلایع بعتر جبر
جلوه کر کوشه محراب اولوب کریمه ساطع النور قد نری نقاب
و جهک فی السما قلنوبت قبله نرضاها قول و جهک ندر
المسجد الحرام فروغ نور باشت به صفا بخش خاطر سید کائنات
اولد قدو ثقات سیر قوی اوزره اول سر و سهی سکا کشت
رسالت رکوعده اکیمن بس قبله نما کبر فی الحال منبر الکعبه سمعنه
حوثوب و درازنده یعنی پس فکارنده اولان صنف رجالی نسای
دخی تباول انمکه جمده سیر کفده قبله خلیل اللهی و جهه عباد اید
اتمام صلوة ظهر اید بر بنابرین اول عباد نکاه رفیع الارکانه
مسجد القبلتین عنوانی بر ایه کنایه افتخار اولمشدر صحیح البخاری
بر این غار بدیه رضی الله عنه نقل اولن کلام که آن اول صلوة
صلواتا البنی علیه السلام بالمدينة الی الکعبه العصر مغرور و خوند
دغدغه انکیز خاطر اولمشد بر ابوکلام علی وجه الکمال قلن نمانظر
جهت به جمال الدین الحدیث مرویة الاحبابه شکر توفیق
اولمشدر و خبر تحویل قبله کوشش کذا رجهایان اولد قدو آشنا و بکا
بر نو انداز جوهر نهادی اولوب نهاده استعدادین خطا ایلد
خمیری پاک و ضمیری ناباک اولان مسلمانان با کینه ادراک کردند
بیج اطاعت اولمشوب الله و لئلا وله فی ذلک حکیمه بحسبنا اید
والنسیم و هو بهدی من بشار الی صراط سقیم و بدیر اما طینر مغرور
اولا بهو شکر کمر بر می سجده موافق ایرا قد اخذ قدح و طعن
انکله سر آغاز ایلد بر بد کوبان بهود مقصد موافق قبله کند بر تبه

ظهر قبله بیت المقدس و انصکره

بخش موافقت کلیه اولی و اسمی سید و در برابر عکس فضیله
غناک اولوب کیم قبله فرقه محمدی و کردیم ایدنه و آنچه حد
کیمس محمد حاشا آرزو منده کیش آبا و اجدادی اولوب قبله دینه
اتنا عله صقا بختر قلوب اقربا و خویش و ملق اسیر کیمس محمد
نابت قدم اولسه جائز ایدی که آبات بینات ثورات ناطق اولد
بیمبر منتظر آخر الزمان بونرا و بسدی دیدیم زار خا با نه مشرکین
دخی الماس باره تعریف سر سبز ایدوب محمد چونکه نرم قبله کاشمه
سرفرو ایدوب جگ ایدی بر قاج کون منابت قبله بود انجک
نه زحمت ایدی و تیره سابقه اوزره برقرار اولن کند و به نافع ایدوب
سر زده کوبلغه باشکد بر یاوه در بابان ارباب نفاق که دعوائی من
باطل ایدوب و مشرکین ارازلندند که همواره شعا جلیلی
طرف اسلام بیضه شکن استخرا اولمقد و آنکس دخی محمد دیننده جا
متحیر و کند ترگاه شرف و کاه غنی و جهه عبادت انجک استرا مادا
حیرت فومر که مبرنده فرار ایدوب جوب عثمان حور بابان سالت
لعاب کلاب ایدوب کد بره چاشن سفهای آتش زبان ایچون نازله
ربانیدر که سیقول السفها من الناس و بتم عرب قبتهم النی
کانوا علیها الایه جاسوران مضمار تفسیر ماصدق نقل سفهای
کربوه اختلاف کیمس بمر فقه ذکر اودن کرود مکروه کایه
که بود و مشرکین و منافقیند بریدر چه نصیح بتمشدر جمله قول
سند روانی ابله کیمس خرازسی و باب لکناب ابن عادل
سبوطا مذکور در آفاق القوم علامه روم تفسیر جبر ان نشین

سفهای مراد طواف الف ثلث محکمه اولمینه بلکه مرطافه نک تحویل
قبله و فوج و طعنه جبار ایدنه اشقیای بد زبانی مراد اولن
افکره و اما طواف محکمه خبری مراد اولورسه کریمه سن ان سر
بیانده مزید فائده کور غیر جویور و ب فی الحقیقه من ان سید
مراد کفره فخره و لیجن آیت کریمه محلی اولن قول که ما ولیم خلیف
الترکانوا علیها جلیله سید و طواف مسطور افرادیک مرکز
صادرا اولمشد بلکه مرطافه نک فنون قضا جرات شانه
اولان سفهای صا و اولمشد رجوبو مشد و الله تعالی
حقیقه الحال تمه بحث تحویل قبله بو کانه تحویل قبله مصلحت
وان کانت لکبره الالعی الذین یدی الله اشارت جلیله
اوزره و فایع عقیده اسلامیه دنا اولمغه و فوجی و سنده و شمنه
و سوسه انکیر خاطر اولوب سبکسر ان اهل اسلامه نهجه سر جبار
با الله سر کشته نه ارتداد اولوب مرکز اتره صدق سدا
اولان امان نامه الهیده مصون الساحة اولمشد و رواسا بود
جیمی بن اخطب دید کلری شقی مادرزاد ایدوب سائر هوادر لری
زعیم ضرب قدح مناقشه ایدوب الزامه جالشوب شدر به دکن
قبله بیت المقدسه قبله و غلر صوات مفوضه کرشمه هدر انجید
با خود مقوله ضلالت تمیز اگر لازمه هدایت ایدوب هدایت حال
رد کرد و اولن اقبال مرام کراهر و کلید و اگر ضلالت
بو قدر زمانه در درگاه پروردگار عالمه ضلالت ایدوب نفوس جوی
اولمشد دید بر آنکس دخی فوج حور باش اسکات ایدوب انما اهد

ما امر الله به الصلاة فانها الله عني ويدرستون معتبره
 بوروايت باه متضمن خبر و كه صحابه كبريت لابر صلي الله عليه
 عليه وسلم زبر قاضي القضاة بن عبد الله بن جعفر بن محمد بن
 نجيب قبله دن مقدم خوانان روضه رضوان اولان احوال
 ارچند و ابر با و خوش و نري نماز بر بن سنگش ايد و با رسول
 قبله بيت المقدسه كه ارشاد از ان سنده وفات يدين باران
 و بندن اسعد بن فرارة و برابن معروف و و كلثوم بن اهدك
 نماز نري رسیده حد قبوليد و وید كنند و سفير قوم المكنوت
 حضرت جبرئيل تبليغ لطف الطهي ابتداي كه و ما كان الله ليضيع
 انما كنتم ان الله بان س لوف الرحيم قد ما فن تفسير انما كنتم
 كرمه سني صلاته تفسير بوز و اى صلاتكم اننى صليتم الى المقبر
 و بمشرب و تفسير محل كلام اولمغين عذمة المشرف فخر آله بن الرزاق
 رهنماي توجيه اولوب صلاة اشرف نتائج ايمان و عظم آثار
 تصديق اولمغين طريفة استعاره دن صلاته اطلاق ايمان
 جابر اولور بوشتر اى تصديق بالقبلة الاولى او بوجوب
 تلك الصلاة بالقبلة المنسوخة و بمشتر آتاز و حوزان جفا بن جعفر
 العلامة الزمخشري و القاضى و ابو السعد و ثبات ابد تفسيرى
 ترجيح ابد و اى ثباتكم على الایمان بوردیدر اگر چه تصديق بالقبلة
 سبب نزول ايت جديده به موافق كور بنور اما ثبات ابد تفسير
 نظم كرمه سجد لان الذين لا يضيع الله ايمانهم هم ان نبوة
 على الایمان فى مغالبة من يقات على عقبه ما حققه العلامة التفتازانى

و بعضی تصدیق اینه نیز
 ح

فى الحاشية حسد و فسد بهود صفته كاشفة امام المرسلين بانه
 زبانه نوارندن مصفى القبلتين مفهوم من اسما عند نصرة و فقه
 نجيب قبله كند بره باعث لبين العربة اوله جن ايكن نهاده جنت
 جنة لرى اوله بطوفان حناد همواره جنة حق تابان اوله فقه
 ناسره خور طغیان نري اولوب شده شكيمه در مبتدا اوله
 كحا خبره غرس قائل تدين انما سم الكتاب بعرفون كما بعرفون
 انما هم و ان فرقا ستم بكنمو الحق و سم بعلمون و اى اصل نجيب
 قبله و به حاكم بالغة صمدانية اولوب جملة دن برى تفسير كبر
 خورازى و باب الكتاب ابن علاله بپرايه سلك خورازى
 مر و اريد كرا نامه دند كه حضرت سبته لانبيا عليه السلام ظهور
 بناشيد و حو نرند و كنهه ايكن تا آقا لاعداد بقدر كعبه الله
 اولوب كفا رزق شك و داعي كفو و ضلالتهم انما ك و اصرار نري
 متما دى و لجن متبر حق بر سنان ايكون قبله اهل اسلام سميت
 صحرة الله نجيب اولوب لوامى ظفر انوامى نبوت دار القوا
 مدینه به نصب اولند قد كذا كذا ثابف قلوب بهود ايكون قبله
 اسلام بر بكن سبل دخی بيت المقدس اولوب قد و دار باب عت
 بعن شرد مة شرد مة بهود بدنها و كن لوازم عت و عتاه توغل
 و استمراري مبتدا و لجن سميت فلا حه استمراري احتمالي بر برك
 اولوب كذا كذا عت و حق عت مطلقه كونه كبر متناز و مفر
 اولمق ايكون تسميت انما ثباته طرايسجد حرام قبله تعيين اولندى
 تا كه بزرند كان فرمان جهان مطاعه نه پس و انكر بوه امتناع

اولن معلوم اوله که کافان الله تعالی و ما جعلنا القبلة التي كنت
عليها الا لنعلم من يتبع الرسول ممن ينقلب على عقبيه لا يجرؤ
سجدة صدقته و لا يروا بانند که اول معمار کارخانه
شریعت صلی الله علیه و سلم ختام بخوبی قبله مسجد محمده قیامه
تشریف صلاه لوب جو ار محرابی تغییر ایدوب قبله شریف طریقی
الحرامه توجیه یورد بلر اول دیواره که حال ثابت و استوار
کند و دست سعادت پیوسته در طراح افان اساس فلک
مسائر و لشکر در هر و بدر که بالذات جوشن قبله پوشیده
سائر باران کبی تخر مشقت نقل احجار یو مشرد در روضه اجناب
ازهار و ندر که اول نازک نهال ازاده علیه سلام گاه سوار و گاه
پیاویده بر شنبه کوفی بهر حال غنیمت مسجی قیام یور لر ایدی
بیان فضیلت مسجد ده بوبه کومر او بر سامعه اصحاب و لور اید
که بر کسمه طهارت سابقه اید تکمیل وضو ایدوب مسجد قیام که نماز قبله
تحصیل ثواب عمره اید و الله الموفق **غزوه بدر الاولیه**
سینه وثیق العهد مهباره مدنی المهد صلی الله علیه و سلم غزوه بدر
غزوه فلولند بشر الکی کون صکره و لوله خبر رس افلا که ثوب
کرز بن جابر القدریک شریه انتقیای فریش اید سوایم مدینه بی بر
غار است اید بکنی استماع اید کلر نده زید بن جابر بی رضه الله عنه
جانشین رتبه احترام ایدوب لوای ثریا سالی نصر فی دست جبر
علی المضافه و یروپ کند بری همنده بک جولان نسیم سوار
اولش کلبر کنر کبر مقدسه عقب کبر ان دشمن اوله بر یکیده رک نوای

بدر روز صفوان نام محمد وارد فلند که فتح سبین و فتح فایم
و اید کرز بن جابر کنن نعل از کونه احباب بله خلاف معهود کرز
بکوت متناع وصول متعین اوله و عی همنده بکیر وضمان مانده
دارالامن طایفه منظره به و اصل اوله بر بوغده و نکت ناحیه
بدره ساسی اوله غله بدر راوی اسمیده موسوم قبله بی و فایع بسیار
اصحاب سال دوم رضی الله تعالی عنهم اتفاق اوز نه تحویل
قبله اسلام بر برای صکره حمله انا مکتب علیکم الصلوات
روزه ماه رمضان فرض اولوب عید سعیده ایدی کون فایده
کنت فقیه ناطق اوله و غی مراسم شرعیه اوز نه صدقه فطر واجب
بیور لیدی حضرت رسول خدا علیه من الصلوات از کبها یو عید
مکرم غازی ابچون اصحاب کرز بن ابیه صحرا طر مصلی یور
ادای صلوة اید بر ملاذ المتحدین سعد الدین الحارزونی
نقلی اوز نه طرف آمد شد مصلی به عترة ناسیه موسوم اولان
حر به آسین کیز لرین که پیشگاه سما بونر نده کونور لر ایدی
تشریف نماز گاه یور د فلند و فرد بره زمین قبله گاه ایدوب
سشره نماز اید بر سبیل الرشاد صاحب حاصل هر حضرت
بلال بن رباح اولوب سائر صلوات عباد شریفه و اسفا
مبارکه ده کونور د ب صحرا رده مرکز طرف قبله ایدوب سشره
صلوات اید لر ایدی جو نصیح اتم شد و العترة بفتح العترة
و سکون النون و بالزای مثل نصف المرح او اکبر شیا و فیسفا
مثل سنان المرح کذا فی انها به سبیل الرشاد صاحب نقل ایدی

اول در سرتیاز رسول الله که عترت در سلج خانه خاص باشد
 ابدی زیر العوام رضی الله عنه سحر بر جسته است که در نجاشی
 متوجه حوب عدو بولوب سبهای زیر غابنده مخایل مردی
 اولین اول در سینه حوزی الله وبروب کند و به معنان
 بکرانه بنمیشایدی زیر ک اول در به جان ستانده حوسه میخاید
 کوسر و یکی دست برد مظفرانه سر شکست انداز صف اعدا و لغیر
 سزاوار انعام و احسان اولوب جمله ضم اول در حوز بر درخی
 اکا و بر مش ابدی حضرت زیر اول در به باشد بد و واحد
 و جبرده اثبات مراسم مردانگی ابد و ب جبردن انصراف رنده
 اول در بی حضرت رسول پروردگار اکوب صلوات عباد و سفیر
 بلال رضی الله عنه پیشگاه رنده کونور و ب ستره صلوته ابد در کبر
 و آتد اعلم و دخی علمه از ان سخن سخنان اخبار مصاف آرای
 سرخیلان آثار اولان ثقات بخاری سمات روایت اوزره
 بدر سحر و فاهمه آسمان صفای سبده عالم محمد المصطفی انک
 صلی الله علیه و سلم حضور فاضل النور ربیه جاسوسا ز خبر
 مفقه ما باعث غزوة العشره اولان کاروان فریبک طرف
 شاد نه قفوی خبرین پیور و بر سبده عالی علم صلی الله علیه
 تحقیق قرب و بعد کاروان ایچون طلحه بن عبید الله و سعید بن
 زید رضی الله تعالی عنهما بر سبیل تعجیل طرف شامه کوندر رنده
 او نه کوندر حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم نبره زما
 اصحاب جمعنه فرمان ابد و ب لیرانه مهاجرت اولان انصار

فی الحاکم مجسمه با بونه جمع اولد برع اکبر اولان به اول ماه رچی
 باله کبی جمله سر نهال کل کبی سزنا سر کوش اولوب سحر نظر بر
 کوش بر حکم شاه جفته سامعینی زبان کوش سر شانه بونه توجه
 اید و طور دیر حضرت رسول خدا علیه الصلوته و الهیته الصبا
 نره شیرانه اصحابی عبارات خاطر پذیرا بده و جهه خطاب بند
 و بو مضمون حمیت فرا اید ابدی سحر جو بزدان شمارا دل شیر
 دل شیر و بازوی شمشیر اولد و تیغ و بازو بکار آورید و دوس طرف
 در کنار آورید اسی سرانده از ان روز کین اطرافه بر و بکار
 مال مال کاروان مشرکین طرف شامه نه عازم کعبه الله عز و جل
 تاب ده پنجه تمت اولان اموال غنیمت و جمله مرده لازمه عهد و عتد
 بود که بونزه اقبال اختتام ابدی تسخیر قافله کفار و به تمام ابد
 پیور دفرنده دلاوران لیران اصحاب بیت سحر کوش از ان
 کوسر آراستنده زمین بوسه دادند برخواستند حسب القدر
 سر بری کار ساز مهم غزا اولوب فی الحال سایه رکاب علیه
 جمع اولد بر حضرت سلطان الکوین علیه الصلوته و السلام
 ابن ام مکنومی کار فرمای سنده خلافت اید و ب صاحب المنتقم
 و متولف مواهب تصحیح لری اوزره سینه ثابته رمضانک
 اولن ایکنجی کوفی دلالت رسنمای توفیق ابدی متوجه طرف کاروان
 اولوب منازل ذات البهجه نصریدن صهبان و زنی اوزره و حاکم
 نام محله بنرانی عتبه حواله سینه ضرب طوبه نزول ابدی حضرت
 قائد العزم المجاهد صلی الله علیه و سلم اول منزلده تقدیم عاصمه

ابو بکر حبیب صلی الله علیه و آله و سلم و مبالغه در جلاله نابالغ
اولی و صدقات عوارضه در شکسته اعضا بون نری
و اغدار و ضحی اصحاب بر خصیت انصاف که ما مورایه و مستعد
طعن و ضرب او و جیوریش عدد آتش باره و با غدا و بند
که آتش در ت نفوی مهاجر بند و با قیصر انصار و در اید اصحاب
سکر کسه و خفی اغدار اید مختلف ایش را بدی سینه عالم صلی
علیه و سلم انری حصه کیران بهام غنایم لحاق پیور و بدی
انزک اوجی مهاجر بند ایدی که تری امیر المومنین عثمان بن عفان
در که حبیب صلی الله علیه و آله و سلم رقیب بنت رسول الله شکسته جمل و مغیر
امر رسول الله اید مختلف اید و بستان سبب و تنزیر
رضوانه و امان او و بجهت منعمه و خد و اوله و ابوبکر و خدیجه و سلمه و سعید
ابن زید ایدی که قبل انهمضه و طاف شانه خبر کبری کار و از فر
ابو یوسف و فرزند و بولش را بدی و بشتر و خدی سادات انصاف و اندر که
برسی ابولبابه بن عبدالمطلب را بدی که انی ابن ام مکتوم بر سینه
نشین خلافت اید و ب و رو حاد و ز کوند ریش ایدی و بکنج عاصم
بن عدی العجلانی و که قبا و عابیه ابا لیس و حکم و قبا و
اید و ب کوند ریش ایدی و عده و مغرب ابوالقاسم السهیل و صهر
جانب قبا و ب سبب استخلاف بیانش و سر به عقبه و نقل اید که
سامعه سید الا برادر و صلی الله علیه و سلم اصحاب مسجد خراج
بعضی نه اصحاب ایش را بدی انی مصلحت استخلاف ابی
استخلاف ایش را و له و لکن ب و روایت و غده انکیز خاطر در

تا و ب نوبتی و خفی اشکال در حالی و کله و ز بر اسجد ضرا که انی
بدی کبری و دفعه سینه بدی و بیل صکره غزوه و نوک خنایم و صد
نمای صفی وجود و در و الله تعالی اعلم و بکنج حارث بن حباب
ایدی که انی فطاحی مهم نبوی ابی بکر بن عمر و خوف به غزوه و کوند
ایدی که ابی بکر خدی حارث بن العنقه و حارث بن خبیر و کوند
نامور است و در و ساحت و حاد و شوب شکسته اعضا و مغیر
کیر و طرف مغیر و ب و ماله مهاجر و حاد و بکنج اید و غزوه و کوند
مقدم و اقع اولان غزوات سر اید و اشرف انصار و کوند
شرف ملازم رکا ب اعلای بنان و بکنج اید و بکنج غفر
سریه حمزه بن عبدالمطلب خلافت کشیده و بکنج و بکنج و بکنج
سما یون نبوی و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج
عد و احتمالی او و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج
شیر مردان عسکر اسلام و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج
که مقداد بن اسود و ابی مرثد بن مرثد الغنوی و زبیر بن العوف
رضی الله عنه و خدی فارس سید ایدی و بکنج و بکنج و بکنج
و انی عدد دز و بولاد و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج
که شمشیر بند و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج
بش عدد و مرد و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج
و اید ایدی که سر بریده و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج و بکنج
ایدی حتی شریک سوارنی بکانه عالم صلی الله علیه و سلم و کوند
رو حاد و صکره شیر مردان خدا علی المرتضی اید و بکنج و بکنج و بکنج

رضی الله عنه بر کوزه نوبت رکوب علی وزیر بند کده بکشد
او بنحیه فکراک بناز اولوب یا رسول الله صاحبنا سر می بده
جانه با صسته زرم اولوب پای سدره سای رخرف پیا ایله
سز لا یغمد رکوب بوسنگلا ح ناموارم رفتار ایدوب تیریند
نشین بر طبقه راحت اوله وزیر یا رسول الله جوید چکاکشا مغیلا
دکل نظم بیام سوی چمنزار را کذا رکن بسبزه و سمن آن باکی
فکار رکن بخون نشست کل از رشک بات بهر خداه که با برهنه
دیگر گشت بسبزه را رکن کشت آن کف با کل به پیش آن خار
بخاک باست که ازار کل بخار رکن بربو خا زار و ربا پانده
پای افکار مشاق اولام غم دکل تک سز آرمیده محل صفای
اولک دید کزنده غنچه سخن آفرین رسالت صلی الله علیه وسلم
بو بده معجزان اولوب انتما با قوی منی علی المشرو ما انا با غنی
عن الارجو منکم بیورد و بر حضرت قائم کتبه اسلام علیه الصلوة
والسلام مر حله رو حاد نه علم افراز غنیمت اولد قده روایت
ابن اسحق اوزر نوای بیضای مها جو بنر مضعب بن عمیر ک
بد موید نه طبرش دیرو پیشکار هر نه سببا انصاره شمر اکن
نوا ای سقار سبکوز چکوردی که بر بنی صفدر غالب علی بن
ابی طالب بر بنی دخی سبدا خراج سعد بن عباده نک خوشتر
کفا الله تسلیم ایشرا ایدمی دمحا فظ سانه الجیش دخی فیس بن
ابی صعصعه نک عهده اهتمامه مقرر قلمشرا اید موسک اسلام
کوکبه رعب انداز ایله صفرا نام موضع بند کده جایک سواران

مجا پر بند زبسن بن عمرو و عده تی بن ابی الزنجابی رضی الله عن
عنه مهاجری سوسی خبر کاروان بچون نامزد بیور و ب جانب برده
کوند رویدر اندر دخی بیک سبک سیر صبا ایله مسابقه ایدر
بر روینوب بر عطفه انا شتر ایدوب سر چاه کله بر کله شفا
ایده لر کو اعب عیدن ابکی دختر ک کنا ره چاه و طور و بری
برندن طلب حق ایدر اول بری توسیع ذاکر دمهلت رجاسته
ان شانا الله تعالی بر کون با خود بار برن قافله ابی سفیان بونده
ضرب خیمه نزول اینک مقرر درانی اعلی هم فافضی لک ما علی
دوبت شریلان حوالی بدر ان مجدی بن عمر و الجهنی حاضر بونوب
اول دخی بوید عبا بنی قصدر بن ابیه سنانند کی سر رشته نزار عده
فیصل توفیق و بر دو کبرن بسبب عده می نقش حیطه حافظ ایدر
فی الحال رکاب سبدا لانیاب علیه الصلوة والسلام تحریک
رکب عزیمت استند بر آنر خدال نالده کور نما اولد قری حاله
قائد قافله خدالان ابوسفیان حوالی چاه بدرم ضرب طوبه
نزول ایدر مجدی بن سنیطاق اخبار ایدوب جاسوسا محمد
کسمه کور دخی جویت مجدی دخی یاران محمد دن کسمه کور مردم
اما ابکی مرد شتر سوار مقدم قافله دن مقدم کله بر فر به لرین
طوله زو کند بر وید کده ابوسفیان فی الحال آنرک مناخه و رز
افکنده شتران بسبب عده بدن لبعرة ندل علی البعیر صده
بر بنی فت ایدوب شکافه سنه احبنا ط است کده بچنده بر نه
دانه خا کوزو قال والله هذه عدا بفت بثر ب یعنی والله شتر

عنف خواران بنیر زمینند و بوند مقرر در که خبر کبریا
جوب علی الفور چو قطار از حال ابدی شاهراره سبقت
چقوب سمت ساحله جوشدی سوخت خشت ابد مکه مکره بیونگ
کافه کتب سیر و عاتق منون سفارسی و خبره نقل شده سیر
و قانع سید بشر در بن عبد الصلوة و السلام متفق المعتبر و
اول نور که دار العزمینه دن طرف شامه کوند رکری جاسوزان
خبر برده طلحه بن عبید الله بن سعید بن زید اولوب صفوانام
موضع در جانب بدر کوند رین خبر کبریا سبک سیر
ابن عمر و ابی عبد بن ابی الزخبا اوله اما خادم اخادیت سید
والعرب مولانا عطا الله بن فضل الله الملقب بجمال الدین
المحدث کتاب مستطاب روضه الاحیاء بن سیر
وعدتی بن الزخبا ذکر فی طی ایدوب پیغام آور جانب راوله
دخی طلحه بن عبید الله و سعید بن زید اولمق و زره نقل روایت
ابند یکی چقا که حیرت افزای ارباب سیر و فتا سلم الانسار
عن السهو و النسیان زیرا اقامات فن مغازی حبه سنده
فرار واده ثقات محدثین و طلحه و سعید بالاد نکاح سیر
تحقیق اولد و غی اوزره شهید غزوه بدره بنشیه بیوت حصه
غنائیم بدره الحاق یوریلان سکر نفوذند و الله تعالی اعلم
سالافند کفار ابوسفیان دخی بر سرحد و دیشام بکن سیر
برمی نهضت سید کائنات عبد الفضل الصلوة و خبر بن ابلاغ
ابن کله بریشان و مرسان اولوب جریده روان عیدین

ضمیمه

ضمیمه الفخاری نام بر مرد سبکی بی مزد کرانه است که ایدوب
دار اکرم مکه در صنادید فرشته کوند روت است غافله ایش ایدوب
و لوازم خربصده اهتمام ابد و بیش ایدوب ضمیمه دخی مطبوعه
نورده شد ز برنگ غنیمت ایش ایدوب مکره احوال خلافت
عمره رسول الله عائله بنت عبد المطلب زینت سرای عالم ایدوب
بر واقعه بولعجب هولناک کومش ایدوب علی الصباح برادر
عباسه رضی الله عنه تا کید شریطه کنعان ایدوب حکایت خواب
ایش ایدوب غایب اوج کوند نصیره سرکش قبیله فرشته کما
کره قضا در بر کرده شتر و شورا صابت ایش و ارد ویدی
عباس رضی الله عنه استنطاق بوبا ایند کده عائله سر آغا
تقریر ایدوب مرآت عجایب غمائی رویا کوردم که برده
شتر سوار بطحای مکه در نمودار اولوب آواز بلند فلک پیوند
اوج کره فریاد ایدوب ای قوم اوج کوند دکن کند مصارع کده
کشنگا کزد بریشک جوب و تولد استقاری آسمانه بنور
اهل مکه بانه جمع اولد بر اول جمعیت ایدوب مسجد الحرام کبریا
اول شتر سوار بام سعدی کعبه الله دخی غایبان اولوب
اوج کره بر فرار شتر سوار بن فریاد هولناک ایند مراندن
اول جمعیت ایدوب بالای کوه سارابی قبیده غایبان اولوب
صدای اول ایدوب اند دخی اوج کره نکاح حکایت کده
ایند کده نصیره کناره کوه بدین بر سنگ عظیم الفخاری و ب
جملود صخر خطه التبل من علی محال شدت ایدوب بایان کوه سار

بند کده اول صخره انبوه صد هزار باره اولوت بیوت اهل کفر
بر خانه قائله را اندن بر فتنه اصابت ابدی بدی معانی
موتی مولانا معین بنی با هم و بنی زمره خانه لرند ز اوز که سینه انصاف
ایتمند رجو نقل ایتمند و العمد و بوستر سرشته رویا بودی
سامعه عباس ابد و بعباس مرا عاده شریطه کفمانه زده و لوله
یار و فادار محنت کسار نظران استبدکی و لیس بن جنبه بن ربیع
تو بشق و صبت کمان ابد نهاده طبق کشف ابد و لیس دخی سر
اند از حق اسرار و لفقه بود کلمه جامعه مصداقند ز اهل بوند
لو احد من بنر سعید **شعر** اذا مضاق صدرک عن حدیث
و افشنة الرجال فمن نلوم اذا عانت من فتنه بتر و سیر
عنده فانا انظوم **بیت** راز خود با بار خود چند انکه بتوانی مگو
بار را باری بود از بار بار اندیشه کن بدی عتبه و دینه حافظ
فریده سترای تعین بنا کوشش سامعه ابدی **قطعه** بدر که جان بزر
بب سید چه گفت یکی نصیحت من کوشش در جان بدر
بدوست کر چه عزیزست را دل کشای که دوست نیز بود
بدوستان دیگر حاصل اول کون بود افقه منافقه السنه
اصد فایله مسامع اعدا به بشدی عباس علی الصبا طوف
بیت الله ز صکره مجمع کروه مکر و بغیر انجمن انبوه فریده و روت
که ابو جهل بن مشام و سبیه و عتبه بنی ربیع و آمنه بن خلف
و ابی بن خلف و زمعه بن اسود و ابو بخری بالانسان
مجلسد ز اید بر عباس داخل دانه مجلس و لدقه زبان از

لیم سک عفو رحیم ابو جهل و می محمد و مقدم سباز نیراب نیراب
زمره نشان سفاقت و لطف با شیب عباس عتاب خطاب
یا ابا الفضل بخندن بری بو عورت یعنی خواهر بزر عاتکه بنت
عبد المطلب و اصل مرتبه نبوت و لمشد که بود و افقه بودی
با بنی عبد المطلب با آل با هم اما رضیم ان بنی رجا کم خنی قنبا
نسلم یعنی با آل عبد المطلب مرا و بزر دعوی منصب پیغمبری کل
قانع او لمیوب استر سکر که سوا نکر دخی پسند نشین بال خانه
نبوت اوله بدی اندن مرزده داری سفاقت اولوت با الفضل
عاتکه نبیه یومر مثل که اوج کونده نصیره بطنان سرادق خبیدن
فرشته نکایه شرا صابت ابدیه ابدی لازمه احتیاط بود که او
کون صبر ابدی لم اگر طارقه بای و ایا مدن بر نشانه ظهور نبیه
صنادید فریش امضای ریه محرم موقع بر و شقه بحر ابد و سنا
الکذب قائل عرب قبیله بنی هاشم رجوب عبا بن قبا بن اطراف
کوندر و زردید که حضرت عباس رضی الله عنه اول غسل زنجیم
دشنام ابد و بروغ بی فروغ سکا سزاوار و قوم و قبیله که
طراز خلعت افتخار دیدی عباس رضی الله عنه زمره و بدو بر
اول شب خانه به وارد فقه زنان عبد المطلب زمره بریسی تخلف
ایمبوب جمعه سر با نهمه جمع اوله بر و بکار جانبد ز حواله و بار
علاست ابد و بدید که جیف و سزار جیف سنده اوله جلیه
رجو نبیه که اول فاسد بد کیش او بد مجلس حافظه ستر زخم خود
تعریض استبدکن زمره سوا نکر دخی زبان زده نشین

چهره شومنی فرسوده طلبا بخت انتقام اینه سونبندی شکین با نره
 ملاست ایچون نسوان یا نده نعتد غنیمت تلا فی طعن و ضرب
 ایدوب اگر بارین بوجهل لیم ایدوب لیم مفتد را بسته کورد سز
 کریان کبر انتقام اولوب نه خلع کسین بدم ابرته سی که
 معبار رو بای عانکه اولان او جی کون ایدی ملاست جوشنه
 چبن اند از جین غضب اوله روق حرم محترم سجده طراوت ایدوب
 آند اول بدین بد آیین بوجهل لعین کورد مسمنه توجیه ایدوب
 شتا اشتاب ایدوب مد نظرده جوان اولدی قیاس ایدوب
 بر اسن ناصیه حاکم پروتا نره حدت خشم مشا ایدوب
 بدن کربزان صاند اول خود مکر ضمضم بن عمر و الغفار ایدوب
 استماع آوازه استغفار ایدوب مضطرب الحال ایدوب
 ضمضم که فرستاده اوسفیان ایدی هبست واقعه عانکه اوز
 ظهور ایدوب شعار استغاثه نفیر ایدوب بطحی نمودار اولوب
 پیراهن خون آلودین پس پیشدن دریده و کوش و بیزاشتر
 رهوارین بریده قلوب بالائی باز کونه کند اول هبست وار و ایدوب
 زمره غریب و فریادی مقعر فلک الافلاک بنور دمی ای و جوده
 الغوث الغوث و آمل لوی بن غالب النفیر النفیر محمد
 و باران محمد قصد کاروان شایگان فریشت ایدوب با حشر
 القوم الاطیبه لاطیبه کسبه قطار اوسفیان ایدوب کاطیبه
 محمد مضررت نشا کیشکاه غدر و کوبه سرعت ایدوب کافیه الحفظ
 کار با ایدوب کسبه سزا اگر بر درجه نهاده رخصت و بر سر کرم

الوداع ای ملک دمال و الفراق ای خروجه ایدوب کد و فریاد
 ضمضم استبلای عیار نفوذ بر میده وار و کبر خیر مصیحت
 کورد کد نه فالدی صند و بد فریش کار سازی نیتات سوزده
 اولدیز بوجهل لعین که مد هوش سکره غور ایدی سر آغا
 سر زه کردی ایدوب خاطر محمد بود نقش بند بختد که بونفا
 دخی مانده فافله ابن الحضر می اوله لا والله و رب الکعبه
 نقاصای بوجهل ایدوب سهل بن عمرو و ریح بن لاسوه ایدوب
 کاروان ایچون عیارات نه تور فرا ایدوب کوشه کوشه ایش ایدوب
 حمیت خلا بن ادمغه با شکیوب نصرت کاروانه جده سر بخت
 اولوب واقعه عانکه دزانه بشته ناک اولمغان کبر سبب انقبات
 جسم و امن کبر غنیمت انمک استد کبر سزان قوم فریش
 بیلد کده بوجهل لعین الله بر بختل سبب اند و عقیقه بن ابی
 بر محمد جود ایدوب پیشگاه اینه به کلد بر کارزار میدان مردانه
 تیغ دستانه کربزان اولشده شید بود زنان اوزره
 سزاوار اولان بکله و بخوردانند رودید کزنده اینه دخی قبیله الله
 دخی ما جستم به جوب بوسر نشا کادخی باعث ضربان عرق
 حمیت اولوب اولدخی شد حرم حرم ایدی سیر کبر ایدوب
 و معارج البوده سبب متناع اینه بوجوه اوزره کشیده جوب
 تحریر اولدشد که کبرای انصار خیم سعد بن معاذ عمر دکنه ایدوب
 اولوق ایچون کله به کلوب میاندرنده علاقه حوسنی اولمغه
 اینه بن خلف خانه سده حطرصل نزول ایش ایدوب بر کون

قاله رد فیری لوی خاک فرساخته
 مجنوع اولدیز اینه بن خلف فریه و زلزل
 نا خلف اولوب

بر کون اول در زنده سکت جیم بوجهل ز نیم سعد بن معاذی نیم نو
امیه کور و سعد خطاب عتاب امیر ایدوب سن اول نشسته
و کلمه سر که اعدا فرمایند که جا بکبر خطبه امان آیند بکروان زنده
شد باز وی نصرت بکلمه نمرین عصابه عاب بکلمه و امیه
نولا آنکس مع ابی صفوان با رجعت الی اهلک سالما بغیر خطبه
جهان آفرین جیحون با کرسر ابو صفوان امیه بن خلفک سو
کنف جواری اولمیدک سن این سلامت بلکه رجوع بکسب
بونده نابود حفره اهلک اولور دکن دبیدی سعد معاذ دخی صورت
زیر آهنگ ایله ابو جهل رد جواب ایند که امیه دخی سعد معاذ
رفق نوازش ایله با این معاذ بونرا ابو لکیم سید اهل الواد
بونره رفع صوتله رجش و بر یک مناسبت کله ردید که سقا
معاذ ایندی با امیه سن بونری قوا الله بن زبان کوسر شار
رسول الله بن بشند که اصحابی سنکشته شمشیر سلام اید
امیه نک وجودی لرزان اولوب با سعد محمد نعین محل قنر
ایندی دسن بو کلامی واسطه دهن محمد بن ابی شند کی دیوب
سعد معاذ دخی بی با امیه دبان لوکوبا محمد بن ابی شند کی دکنم
ایشندم تعین محل ایندی دبد که امیه فلها ز فرغ شدید
ایله محمد کذب ایتمز و کله نتیجه خشر و لمق اولماز دیش ایدرنا علیه
حرم بیت الحرامدن حیفق یا شند قصی الغایه مکرود ایکن بوجهل
شعوه خاطر فریب ایله انی دخی مراره رام ایدوب کلام منجر
نبوی خیزه وقوعه بند صدق سید المرسلین الصادق الوعد

اینکه در این کتاب
مورد ذکر شده است
که ابو جهل در روز
فتح مدینه با امیه
بن خلف گفتگو
نموده است

روای عاتکه به فریاد ضمیمه نوافقدن مهر از صاحب بدن
حارث بن عامر و عقبه بن سبیه و حکم بن حزام و ابو الجحری
و عاص بن مثنیه و ممانا اولوب بو حرکت بی برک نتیجه بخش
حذل از اولمق غالب احتمال رجوب هر بری بر کونه نقض ساز
معذرت پرد از اولدیر شور انکیزان فساد و بوجهل
و عقبه و نصر بن الحارث انری کوشه تاز با نه نغیر ایدر توبج
و سر زنده باشیوب انروخی بالضروره نشمیر ساعد اهنام
ایند بزرگان قوم و قبیله پس مانده غنیمت اولمش کسمه
قالمدی الا سحابه حمله الحطب عدوی حبیب الله ابو لهب که
معارج النبوه نکاشته قلم خوشتر رقم رواه اولدوغی اوزره
خواب عاتکه دیند بنه ناک اولمغه بوجو کات حواقر دخت
پذیرا ولد و غنه جازم و مملکه مشرک سوز بدر فخر امتناعه غارم
اولمبیدی فتنه جو بان فریش انک دخی بمعنان نغیر اوسر
اتماس ایدوب سن که سر آمد قبیله فریش سن مختلف ایدر یک
غیر بید دخی نوقشایدوب فطار جمعبیت بر سمره توفقه اولور
معبود بد بوده سو کند ایلات و غمی حقیچون نه کند مطبئه
سوار غنیمت اولورین و نه کند بد بدل برینه سوار کوند ررینه
دیدی اما روایت مشهوره اوزره عاص بن هشام بن المغیره
ذمت متمتر ابو لهب درت بیک دریم سیم خالص مد لون ایدر
ابو لهب اول فریضه دخی ذمت عاص ابن هشام نه اسقاط
ایدو کند بد بدل مفضل بد رو کوند ریش ایدر الحاصل کرده

می شکو و گفتا و ساخته که هر ترتیب قطار باید و بکشد که بنویسند
میان زنند و اول باغ خانه عدوئی ذکر است بدین احوال که بنویسند
سر باز روی آوردن مضررت رساند اول در چو فکر است بدین
بواند بسته و غده خیزد بکبر صورت باز تکیس شب بطن معظم
بغیر این حال سجد القوم بنویسند اول باغ خانه بنی لک
این چشم الکافی الشاعره سیماسه نمیشد بدین قوم فرشته لایق
ملاذ المقسیرین العلامه از محشری نص بلاغت فص و لا تکلونوا
کالتن خرجوا من دبار سم بطرا اورنا ان سفسیر بنده
نمنا سراقه شکل است که بنی کنانه غایت شده بر کرده مجتهد
سبا طین ایدر ایت اخراخته کله کلرین زبان زهره برانچه خضرت
ببور شد اول سراقه سرکشان کفار به شد که غنره بوبور
صفای بخش سبب اولدی که ای قوم فرشت سرکه بهتر به ملت
عب سربو غنیمه شد کمر بند اهتمام ایدر سرکه سرک صف صندل
بر بنیان مرصود که لک نکر آمدن رخنه پذیر صل اولم
مضررت بنی کنانه خیم جاربین بوشوار غنیمه بار و فادای
غدر بنی کنانه دینامون احسان خاطر دفع و اهره و غده فرا
ابدک و بدی نه کیم بر تو کلام صدافی بود عایت مدد و قال لا غنا
کم ایوم من ان سر وانی رجا کم آیه لعنه فرشت لعنهم الله
سراقه نک موافقت مراقتند ز مغرور و سرور و لوب طربا
و خور غنیمت مقتله بدین بدین بدین بدین بدین بدین بدین بدین
نران جنگ و جفانه و زفره عابانه بدین بدین بدین بدین بدین بدین بدین بدین

تجمل آلات لوط و ب و تو سبن ادوات شور و شغب ایست
سمت مراد حنان ریزه اهتمام اولدیر متفات ایل شام اولد
تحفه نام موضوع فریب ضرب خیمه نزول است کمره اولد
جهد منافذ جهیم بن الصلت سمرامی اولدیر و بدی که عالم
جهرت غای روبا که کوردم که بر مردیک سوار و بانده بر شتر
بشد کوه رهاوار ایدر عسکر فرشته طوغی کدی و زفره فراد
عینه و شبیه و زفره بن لاسود و امینه بن خلف و ابو النخعی
و ابو الحکم بن مشام و نوفل بن خویل و فلان فلانک حومه مقتله
باشری طعمه شمشیر اولدی جویمه بدین کشته طهر الحی اولدی
اشقیانی ساسیر ایدر ذکر است که ز صکره بدین سخته اولد
پس اندام کلو سینه خنجر خون آشام ایدر بر زخم خونپاس وروب
شنری لشکرگاه فرشت ایچنه صالیوردی اردوی ابنه فرشت
حادی اولدوغی خیامه بدین بر خیمه قالدی آلا اول زخم خونپاس
رشتا شخون تبوب رنگ بدین اولدی جهیم بن الصلت عید
بودا فعه سامعه ابو جهله بدین کده خربک زبان زهره دار است
و بدی بدی ایضا بنی اخوس بنی عجد المطلب سبب علم عدو
سن المقتول ان نحن لتقینا دیدی یعنی نیر و مطلبه نهشته
بر یغیردخی ظهور ایدر ان شالله تعالی بارین ناره
شراره بار حرد شعله آتشبار و شمشیر جگر سوز اولور
خاکستر قلا اولدی جن کیم ایدر و کی معلوم اولور بدی رسیده
رنبه صحت اولان اخبار دند که حکیم بن حزام نقل ایدر کرده

مکره کفار را بدو من ثبته البضا دین کچر کن عداست که زرد بر
 عنبه و شبیه در قبل البجره باغ طایفه کلچین روضه ایمان
 اولمش ابدی آتی کوردم که بر عطفه طویش نظر از پیش
 قریش ابدی ایچکنده مالک ارفیه سر عنبه و شبیه بی کورجکت
 فریاد و زاری ابدی کربان و ادوب کابلرینه صارلدی
 روحی فدایا سبتدای محمد پیغمبر این و رسول رب العالمین
 محمد صفتی سبکسار عنان مسارعت اولنر بهر حال سغبه
 دست زوال و عوضه شمشیر تبصاال اولنق مقور در
 ابو جهل و بسته فزاک هوا اولنر کید رسه جهنمه سرباز بو عنبه
 کشیده لکام اولکت که ربه فخر نعتک بلا اولسبه سربازین
 حقوق چندین ساله ایدر برین انچون سزای آجر آخرین دلوب
 سر برینه جدا گانه نیاز لر ایلدی و دیدی نظم که زینهار ازین
 داوری زینهار عنان از ره این بهوس باز داره قاتل درین
 داوری پیشه کن ز انجام کار خود اندیشه کن نیاید کسر زندگانی
 دو با وجبات و جوانی غنیمت شمار مرودم از دها رزاق
 مزین رخنه در کار امین و احباب حکیم بن حزام دیدیکه بو معائنیت
 انکیر عداست اگر چه عنان کبر غنیمت بیدر اولوب ز قاتلین
 پیوند بشما فی باره رهوار اتمنه عقاال نفع صاله اما نه جاره عدا
 توفیق رفیق طریق اولسبوت کشتن شکیه شفا دت بنی خواجها
 بی سرب کشته بخنان قریش ابدی معارج البوده هر موزه فن سیر
 مرودر که عنبه برادر سی شبیه به کورن انصاحت اولو دیدی

بو قرار داد و خافیش اولان غنیمت که فانی محمد و انکت
 کار عاقبت ندموم اولد و غنه و افقه عالمه و زوایا جیمیم
 الصلوات ایلکی شاه و سخن کبریه خیر عداست اول مدعی مذکر
 و مؤید و بر خود مدد العمر عداست سخن شناسد بنی سرزه
 وضع بی فروغ کور مشور و نه بر لاف پردروغ ایشتمه در
 امدی لازمه احتیاط بود که بر بومهلکه خو خوار خیم قدم کشیده
 اولوب سمیت بیت الحرامه اما نه لکام اتمام ایدر بر وجوب
 بو نفیر صواب پذیر ضمیر شبیه جاییکه قبول اولوب
 برادر سی عنبه ایلد بمعنا بر جوع اولد و غر خالده بدخواه المنسیر
 ابو جهل لعین یا نرینه کلوب سزک بیرامن سبما کفره دغنه
 ملال نما باند و جهنمه در دید که اندر دخی بر بریده حدت نامه
 مراجعت مکه اولد قرین بیان ایدر د خاطر ابو جهل خواب
 و زوایا جیمیم و سخن عداست کبریه بر لطفه فائده مندر قاتل
 بذل مقدر و ایتدیر اما ابو جهل اول خون گرفته لریش ایل
 دسوسه غنیمت فرسار شیطانی ابدی از دروب قاتل صدق
 و صوابه و کلمت کلمات فرخنده بیطال ایلد سر برین غنیمت
 صادق سند ز بشما ز ایتدیر بکندن باعدا شبر دلا اسلامه
 نیز ندان معاد ایلدی بیت باطل همیشه باطل بهود درو
 مشکل بود که صورت حقد ز ظهور ایدر رواه پاکیزه صفات
 مستحق الکما ندر که ابو سفیان قاتل مکانی دارا لکینه
 سال کتور دکه اهل کار و اندر قیسر بنی امر القیسر اول بر

حمد الله تعالى ما لم يصبون ورجاله نامون واصل حومه امان اوله
ایکدی بوباید صواب دید شو شمشیر بود در که متابعت سفها
فرشی قویوب محمد سلس شمشیر بنی و عتاد ایتیمه و زخمی که برادر
زاده کرد و اگر بقیه صادق الوعد البته سزده بو معنی طراز نشین
مباش با اولوب جده کزیکترین بهتران عالم اولور سز و اگر دکل
ایستیکدر که سز لرباشکار زار اولمیه سز دیگران اوله دیدی
اختسک لطف و تقویری سامعه بنی زمره موقع قبوله بنوب
چاره جوی خلاص اوله قلنده خسر لطیف الجبل مردانه لک
ایدی انزه بوبد الفا لطیفه لک ابلدی لک الاحبال که شرقی
ازین قبای روز سز ابره بنفشه رنگ شامه کبر دکه بن وجود
بیج و ناباید رن خاکه صالوب مارگزیده شکند خرج و رخ
اید بن سز دخی فریاد غمخواری ابله با نده شفا جوی مداوت
اوله سز طرف فریشتن غیمته الحاق اولور سز جواب و بدوب
بو خاک آغشته اضطراب اوله سقند امرا اولمیه بوب رفته
اشخاصدن بری اولمیه سز بنده جیات مانده بر بر جاکبر
اولمیه کندیدن بر لمر زده سز جهوت سز زمره بوباز کو تعل
احبا لله کند کبد فریشتن خلاص اولوب حمای اتم القوا
مراجعت استیدیر قبائل فریشتن سز زمره بوبله نه مراجعت اتمکله
وقیل بنی عدی مکه خم نهضت اتمکله سقند بدره حاضر اولمیه
اول اکی قبیله افرادندن انده پای لغز لقه ملاک اولمش سز
بوقد اندر خم ما عدا سز کدل و بکدست جفته نام موضعدن سازو

سازو سلب و درج و کلاه ایلد مرتب بجانب سقند کاه بدره
عنان بریز طلب اوله بره سماره لک کفر علی الحقیقه طفقور
اللی مبارز جنگ آورا اولوب ایجکرنده بورد انیه سوار
سقند نونده با و پیوند ویدی بوز مهارشتر کردن کس کوه مانده
وار ایدی مجموع سواران و اکثر پیاده کان زرد بولاد پوشش
اید بر سر روز بزرگان فریشتن بری سپاه شفاوت بنه
کفر و نعمت شمس طاط انعام اطعام اولور دمی مهره فن
مغازیدن ابن سید الناس تحقیقی اوزره ارجوی فریشتن
عزجواریت الله نه خروج استکرنندی کون نفقه قوم ایجو
ابو جهل لیم اودن دانه شترن آوزر ایدوب ابر نه سرخسفا
نام سزنده طغوان بن امیه طفقور بدنه نموسند ذبح استکرنده
صکرة قدیده نازل اوله قلنده سیمیل نه عمر و دخی اودن زار
رکائب جزو فریشتن ایدوب ابر نه سی کم کشته راد یا بان
اولمیه اول اطرافه شبیه بن بیعه طفقور زار محمد النعمی
عرضه سگین ناف ایلوب ابر نه سی جفته اسمیل شمرت شعا
اولان فوناقده جفته سز بیعه اودن دانه شتر کوه اندامی فریشتن
سفره ملاک ابلد ابر نه سی ابوا بد کبری موضعده طفقور
دانه سن دخی سقند سز صبا به ذبحه تیغ ایدوب عیان سن
عبد المطالب و الحارث بن نوفل و ابوالخضر بنی وینه مقبض
ضیا به نسق تر تیلری اوزره و تیره توره لرینه کورد مناج بدر
بر کون دخی ارا تده خون ایدوب اند نصکره دغه خرقه لدن

تعلیمه با بایه مجال اولیوب سر کس انبانه را دندن ستم
 جوع بختد ریت شناخته این یابان جوهر چنان راند
 در راه دادی ستور که حضرت سبها سلام علیه النجده
 دخی تابید برقه نصرت با رغبت من سبسته شجر غنا کش فسخ
 و ظفر اوله رق ذات الیمیز وادی صفوا و افق ذرات
 و بنمکه شجرت پذیرا دلان وادی نفس سنا بک الجبل سبها
 ابد نمونه نمای پر نیان کند اوله قد سدره المنیر خیر سر
 اظمی کلوب صنادید فریش سر کشت رنگ جانب اسد سبها
 باش سراسر و لمن ملاحظه سبده جمایت کاروان ایچون
 غنیمت جانب بد را بد جگر به معوض غرض و نبوی ابدی
 و شاور هم فی الامر سربازان خبر اندیش صاحب ایراد قد
 مشورت ابدوب ما تقولون ان القوم قد خرجوا من مکة
 علی کل صعب و ذلول فالعیر احب الیک ام النقیه یو قطع
 سرباضا یربور و قلزنده صحابه کرام بن العیر احب الینا
 من لقاء العدو و جو جواب و یرد کلزنده بشرة مر سبها
 رسول الله صلی الله علیه و سلم متغیر اولوب نکر افند
 ساحل کرد و کین و ابوجهلک جلای جیل فریش ابد
 کلد و کین جواب استخار غایم سم استه کلزنده ینه کال اول
 تسخیر عیر ام سبها کین فی قلوب لغرض نصیر انک بزم عیر
 العیر العیر و یرد کلزنده خاطر انور سبده البشر علیه الصلوة
 از زخم غضب اوله و غن صدفی اکبر رضی الله عنه کور و

حضرت ختمی پناه صلی علیه آله
 بر مصداق

قدم نازده قلوب موافق مشرب مظهر سبده البشر بر فاج
 کلمات صفات ابد خاطر نبوی اولوب مظهر نواز شر
 لطف امیز لری اولدی اندن شترزه شیر غایت عمر بن الخطاب
 رضی الله عنه اظها رحمان چمن ابد سبده و لنوازانه بوسوز
 سوبلدی افتدای شبح اول ابدی حضرت شاه رسل
 صلی الله علیه و سلم اکا دخی اثاره شکر بارده انکفات ابد نواز
 ابد نکر احر یک سلسله استخار ایند کلزنده سادات
 مهاجر بند مخلص مؤبد متقداد بن لاسود رضی الله عنه قدم
 اخلاصه قلوب بار رسول الله سن سبوت باطنی سبها صافی
 الوعد سن فرمان ذوالجلال اوزر و امضای امر فضا مضی
 بر فرمان بردار ز نظم ز تو سوی دشمن فرست خشن ز مادر
 رکاب تو سربا خشن ز تو حکم فرمان پذیر بری ز ما اشارت ز تو
 ملک کبری ز ما سنا و ز تو بر چتر بلند ز ما دشمن آورد اند
 کند بار رسول الله بزرگ ز بر شمشیر فرمان که سرب سبده
 بزرگ سکا سرکش بنی اسرائیل حضرت موسی بن عمران و دیگر
 اذهب انت و ربک ففاننا انا ههنا قاعدون فیمز و بیکه
 اذهب انت و ربک ففاننا انا معکما متفانون فیرز اول
 بادشاه ذوالجلال حقیق که سنی رنکار سرکشان آخر از زمان
 بختد اگر سن اقصای دور پابان معموره عالمه نسیخ
 شهر بند برک العباد شمشیر و اسن اتمام ابد رسن بزرگ
 سعید کدن نیم خطوه خلف اتمز ناسکا شاد دلا را اظهر

اولیجه پیشگاه که بدین سمت سر بازی و جان افتانی است
لازمه دین و فریضه ایمان در جوب مغادر رضی الله تعالی
عنهم که بوحکایت جان پسندی خاطر افروز سلطان شریف
اولیجه بشره نو بهمان لادن بنا شمس در صفا پر تو اندازد و
آنزدی نو از شش یافته نو از شش یافته شرفیات نبور اولد
قال العلامة ابن سیر فی نهائیه الغریب برک العباد بفتح باب
و بکسر و بفتح العین و بکسر فی عامه کتب السیرانه مدینه الحیثه
و فی اکثر کتب لغه انه موضع بالیمین و اما قول صاحب القاموس
او هو اقصی معمور الارض فانه اوفق لما نحن فیه و الله تعالی اعلم
سرور سرافراز کائنات علیه افضل الصلوات و التکرات استجانه
قد اح ادا ایدوب و جوه اصحابه اشیر و اعلى آتیه ان سر
بور دیلم مراد و سما بونری بوا مر خطیره شیر دلان نصارک
رتبه اهتمام من استنطاق و استی اول طائفه جلیه نک
اول سایه نشین علم اسلام اولد قری بوغوده شریفه اولو
نصبا انصار که سر بلند ان اوس و خراج و بیعت عقیده
مستطقه بند پیشانی هواداری اولد قلنده بوبیده عقد شریطه
قبول ایدوب یا رسول الله مادامکه سنک نخل سر بلند
وجود کریمک ساحه دایم بر پا دار اوله گوشه دامنه اجله
اصابت غبار رخسار حماله بدین مهبه جات ابدی که در
آنرک دار لرنده معتمد خدمت جان سپاری انیمه سنده
خاطر خجسته تاثر نبوی احوال و بر ایدوب که خارج دار

سپهر انداز سر بازی اولو اختیار رحمت جانب داری انیمه
حضرت سید عالم صلی الله علیه و سلم در صد و رابده نکیر
استخبار دین مراد کریم صلی الله علیه و سلم انصار ایدوب و کین
سعد بن معاذ رضی الله عنه تجل انکلی بن قدم نیازه فالقوب
والله لکانک نریدنا یا رسول الله وید که و سرور و شیم
صلی الله تعالی علیه و سلم نصیب بن مد غا ایدوب یا سعد اجل
دیوب اندن سعد بن اشکر بار اولد اخلاصه سر آغاز ایدوب یا رسول
بر سنک بنو که کمر بند نصیب بن اولوب عثمانه اسلام ایدوب سرافراز
جهانیا اولد و غیره نکاشته قباله عهد ایدوب و کمر موافقه
و بسمه یزید اولد که زنده بزم بر همان عهد و فایم که بسمه یزید
یا رسول الله فرمان قضا مضاکرنه ایدوبه یزید که اکا امثال
لازمه عهد ایمان در ظلم زو سوی دشمن فرس تا ختن زما در
رکاب نو سر با ختن رضای خدا در رضایت شود زهی ایدوب
ار جان فدایت شود یا رسول الله اول خدای جهان آفرین
حقیر که سنی بزمه رهنمای جاوده سدا دینشده و سران قوم
انصار سکا و بسمه فتران اطاعت و اگر سن بود یا زرف
بی بابانه افتخام ایتسک بزدن که دلاوران دریا هجوم انصار
بر بزم ساید رکاب ظفر اکساکدن آبریز یا رسول الله جمعت
خاطر صفای قلب همان غنیمت قال عدای دین ایدوب که مشکاک
کارزار دشمنده بزمیم جان و اندیشه خانان کبر غنیمت اولد
مستجاده مر بر بزم شکاف مر و نشانه باره صف نبرد

امیدوار از که هنگام نبرد ثقیف صفی بن زید را از انصاریان دست
برد و خنجر آن سینه چهره نما اوله جوق شاد بر کل خنجر و ظفر
فر بر العین اوله سزدیدی الی اصل بوسحت جلیل کافه معتبر
مغازی و اقامت سیرت زنده کاتب الحرفه موافق ابرار و نشر
ایکین عجبید که ابوالمفسرین سند متحدین العلامه العفری
ابوالقاسم الزمخشری و مشکل کشای تفسیر زهره زهر بر خور
القاضی البیضاوی و فحل القوم انوار اروم شیخ الاسلام
ابوالسعود قدس الله تعالی اسرارهم حضراتی اتفاقه او ان سونه
انفالده قوله تعالی و ان فریقا من المؤمنین بکارهون کریمه
سرور تعالی علم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت زینب و لا ورن
غزاة بدر ایدیه بقتایدان سنشاره سنی در ایدیه بکتب
کلام لولوب نظام بوز حضرت عمر بن الخطاب بدفکره مفاد
الاسودخ مقدم رضی الله عنهما نقیای جلیل القدر انصاری سفینه
حجج رضی الله عنه قدم اطاعته فالقوب بار رسول الله فرمان جهان
مطاعک نه ایسه بوز جناب ذوالجلال حقیق بن اکر سن انصاری
بمنده عدنه ابین غنیمت ایدیه رسک مردان انصاری بر بیتی بر
مانده تخلف اوله سزدیدی و بونی نقل بوز قد نصکره بکار سن
انصاری بکون اشیر و اعلا ابها ان سن بد بر جوب سعد بن
رضی الله عنه کلام سیده دفع دغدغه و اسم بوز و کشفه خاطر
جو تحقیق انتمشرد بود و خنجر سید که کبر افرقه مفاز سعد بن
رضی الله عنه مشهور خود و بد از تمشرد جو نصیح انتمشرد

حتی سند المشاخره ابن سید ان سرا بعمی عیون الی نوره
و لم یذکر احد سعد بن عباد مثن بر وی لغازی فی تسمیه
بدر ایوب و عدله المغرب ابوالقاسم الشیبی و خنجر کتاب
روضه لا نقده و مثن لم یشهد بدر العذر و هو من النقباء
سعد بن عباد رضی الله عنه سبتا خرج لانه ثمنه جینه
فلم یقطع الخروج جواز با نه زده براغه تحقیق بوز شد بوز محمد
ابضاح مدعا بکون عبادت کشتا فی بعینه نقل ایدیه که
خواننده سربا و اصل مریم اوله عبادت امام بیضاوی شیخ
الاسلام ابوالسعود ایدیه جذ و نقده بالقدرة مطابق و لغیر
برین نقل ایدیه اکتفا اولکند فاستشاره بنی عبد السلام صحاب
و قال ما نقولون ان القوم قد خرجوا من مکة علی کل صعب ذلول
فاغیر احب الیکم ام النقیه فالویل العبر احب الیکم انفا لعد
نقیه وجه رسول الله ثم رد علیهم فقال ان العبر قد مضت
علی ساحل البحر و هذا ابو جهل قد قبل ففانوا با رسول الله عینک
بالعبودع العبد و فقام عند غضب رسول الله ابو بکر و عمر ففی
عنهما فاحسنائهم قام سعد بن عباد فقال انظر امرک فامض
فوالله لو سرت الی عدن ابین ما تخلف عنک رجل من الانصاری
ثم قال فقد اذن عمر و بار رسول الله مضی لما امرک الله فانا
معک حیثما اجبت لا نقول لك بما قالت بنو اسرائیل لموسی
علیه السلام اذهب انت و ربک ففاننا انا همنا قاعدون
ولکن نقول اذهب انت و ربک ففاننا انا معک متفانون

ما و است عین منظر فضیلت رسول الله علیه السلام ثم قال
 اشیروا علی ابائهم ان سر و هو یرید الانصار لانهم قالوا احبوا
 بالعهود علی العقبة انا و برائت من ذماک حفر نقیص الی دیارنا
 فاذا و صلت ابنا فانت فی زماننا تمنک مما تمنع منه ابنا
 و نسائنا کان ابنتی علیه السلام بخوف ان لا یكون الانصار لکن
 علیهم نصرته الی علی عده و سمع بالمدینه فقام سعد بن معاذ فقل
 لکما یتربدننا بارسول الله قال اجل قال قد آمنت بک و قد صدقت
 و شهدنا ان ما جئت به هو الحق و اعطینا ک علی ذلک عهودنا
 و موافقنا علی السمع و الطاعة فامض بارسول الله لما اردت
 فوالله الذی بعثک بالحق لو استعصمت بنا هذا البحر فخصنا بخصنا
 معک ما تخلف منا رجل واحد ما نکره ان تلقی بنا عذونا لضعف
 عند الحرب صدق عند اللقاء لعل الله یریک منا ما نقره عنک
 فاشیرنا علی برکة الله ففرح رسول الله علیه السلام انهم کلهم صاب
 الکشاف حضرت سرور دین پرورد صلی الله علیه و سلم انواع
 نشاط و محال انبساط ایدیه سر بازان مهاجرین و انصار صفی الخیر
 انما اولوب مفره سزده که حضرت جلال احدیت عثانه بوبکی
 طائفه خمیری که با غیر ابی سفیان و با خود و نفیر یکبانه برزده با سید
 قهر و لغه و عذوبور شد و خدا از جهان آفرین جفتی که جا هر محله
 زبون قبضه قدرید و نور و رین نبوت ایل سرکشان فریاد
 مر برینک با مال صدمه صولتمز اوله حق بر لرین کور مشمده چون
 مرحله زفراندن شد و جل نهضت بود و موع که برده قریب محله

ضرب خیمه نزل ایلند بر جیشد خورشید سر بر خیمه نزل رنگ
 شانه کبر و کد و دلاور غالب علی بن ابی طالب ایدیه بر سر ایل عوام
 و سعد بن ابی وقاص و صحابه کرامه بن بر فاجنی خبر کبری کفار
 ایچون نامزد و پور و ب اگر فلان محله قریب اولان چاه و در
 اید و ارم که خبر کنور و سز جو اشارت پور و دیر علی شاه اول
 رفتاب سیده اول چاه پند که دشمنان آب کشر فرشته راست
 کلوب اکثری کریران و لغه سفار لرندن ابی غلام که برینک
 اسمی اسم برینک ابوبسار ایدیه که لف و نشر طریقه و زرد
 غلام بنی الحجاج و بنی العاص بن سعید و در دست کبر اید و ب
 حضور سحابون نبوی اید کنور و دیر سید عالم علیه السلام خیمه
 بند نماز اید بر خصار صحابه اسیر لری سنی طاق ایلند که
 بر سقایان فریشت نور دیر بو کلام خاطر خواه صحابه کرام
 اولوبت اسیر لره دروع سویر سز کار بان ابی سفیان سز
 جواب کلام اوله اصرار لری باعث ضرب اوله قد خوف
 نازبانه دن دروع اید و ب بر خد متکاران قافلته ابی سفیان
 جواب سکنجه تغذیه بن خلاص اولد بر سید عالم صلی الله
 علیه و سلم نماز خم فارغ اولوب عجبیدر که بو اسیر لر اول راست
 سو بلد بر ضرب لیت اور و بکر صکره ارتکاب دروع ایلند
 خوش کور دیر جواب سیران فریشته نوجیه روی لطفه خطاب
 اید و ب پور دیر که مرحله فریشته فنده در جواب دیر دیر که بونما
 اولان پشته ریک و راستنده در بعد از ان سجنایکیت

گفتار بود در جواب و در دیگر که شمارده قوم معلوم کرد که اما در
 حد کثرت اولد و غنی مفهوم میزدانند و ندانند که هر کون قاج
 بدنه تا و در خوا و لند و غنی سوال بود در جواب و در دیگر کون
 اولد بر کون طغوز ذبح اولوز دید کلزنده اولد و قبضه شش
 صلی الله علیه و سلم بود در دیگر که انبوهی شکر گفتار معلوم اولد که
 طغوز بوزخ زبانه بیکدن تا قصر پیش بعد در ایت بیدر
 ضلال همراهی اولان و صنادید قوم فرشته اعلام بود در جواب
 و بر و ب حال ساینش بن علم لات و غنی اولان شراف قبیل
 عنبه بن ربیع و شیب بن ربیع و ابو البختری بن هشام و حکیم
 حزام و نوفل بن خویلد و الحارث بن عامر بن نوفل و طعیم بن
 عدی بن نوفل و النضر بن الحارث و زمعه بن لاسود و ابو جهل
 ابن هشام و امیه بن خلف و عبید و منبه بن الحجاج و همی بن عمر
 و عمرو بن عبید و دیگر که حضرت سرجیل جنود اسلام علیه السلام
 شیه و لای صحابه خطاب مستطاب علیه السلام که قد الفت لبکم
 افلا ذکبنا یعنی خاتون سیه پوش کعبه کوشه لرین سزه
 نوند مش بود در دیگر مرادها بونری تسخیمت و لیران ابدی
 که اما در کارزار اولد که نوغشیکم الفاس منه و بنزل
 عبکم سن السماء و لبطکم به و بذهب عنکم رجلا شیطان و بط
 عن فلوکم و یثبت به الاقدام کریم سید و اول کعبه خط رجال
 اهل اسلام اولان مرحله مناهل عبودت و افع اولوب مطلع
 انفال کفار اولان سزل عبودت لایه قریب و شمش ابدی ساحه

مرحله مومنین در بای ربک اولمغه نعمت مرفد ربک ایت نعمت
 مرفد ربک ایت نعمت من الطی و بده اصحاب کرام بر کثر
 خواب راحت اولوب اکثری احتلام اولمغه و من لوه
 جنابت اولمشرا بدی ایت نعمت نازل اولمغه ایت نعمت محتاج
 ایدر اول حاله و صورت باز بیدر بعضا بیدر سوسه و غلبه
 سر آغاز ایدوب بود و حمد و تصویر و ایت ابدی که ای مردان
 سر باران عشق محمد لازم کلسه کند و کزی مومنین و مقبول درگاه
 مهین صابر سزه و غمیه صادق اولو عدیزه در بر سزه بلکه امید
 فتح و ظفر و غنی ایدر سزای بیچاره لرینجه اندر شیه قلم سزه و نه حاله
 گرفتار سزای سزای اولا شربعترا و زور و حدیث اکبر و و اصغر
 مبتلا اولمغه و دیگر که فرض اولان نازخه محروم سزه اول
 اعدای رب العالمین و دیگر که سزای عجب و انما لی اکنده خائنا
 نقتل انمکه سزک آتش عطف و جو کزی خاک سزای رب سز
 نشانه کی و ناب یکسان سزه سده نامه قوی انمکه سز
 نهال وجود کرک سز سز صدقه نانوای اولد فده سز سز
 صر صر بر مشبک دنا جیز کبر بطای که چه سوز و سر بر کزی
 دلخواهر را و زره عرصه هلاک ایت سز لر کر که و سز نگاه کفار اولان
 ساخته خبر از این منین علسا اولوب سزک جایگاه سز و سز و سز
 در بای ربک اولمغه و شوار که از اولوب سزک اولان سز
 نازا نوسه غرق غبار اولمغه سزه علامت ادبای عکس باعث بود
 جویش طاعت و سوسه و غده فرس طلال انگیز قلوب اهل ایمان

اوله فقه نازبان نه برق غناست فی الحال تحریک فاضله باران
رحمت ابدوب غزال سحاب دانه ریز او منته با شیب است بر کشف
مدرا بر و جهله در بابا را اولدیکه بیت ابروی زمینه عا طفت افرا
در بار استدی عالم بر کهر ناره بو حالی کوروب غمزدگان صحاب
دست افشان سرور اولدیکه و غنقه تکبیر سرک سوزی فتمه فلک
افلا که بتور و بیز بیت استدی بهنای زمینه اثر فیض خدا چقدی
طاق فلک و لوله خبر دعا زانه و سنج غناست استدی لوضو سراج
الموسن مصداق فخر بر قلند بلکل کی سر سبز و سیراب اولدیکه
و ظروف وانی مال مال و چار بار خوشحال اولدیکه جلوه کاهری
اولان یکستان کرم و نرم دخی ملا صفا آب بده سنج و قلند
و نمونه نای صرح ممد اولدی تا جایگاه اعدا درین اولان زین
منبر تکبیل طوبیت آب سحاب ابدیکلین و سر و بار می کل کبر
او لغت جده سی بسندای لای الم بلکه یاد کل اضطراب و غم اولدیکه
نه که دلالت کتاب آسمانی بوشید و سکت خور اولان ماجرا
شامله قال غم من فاعل اذ یغشیکم النعاس منته وینزل علیکم
من السماء ماء لیطهکم به و یدهب عنکم رجس الشیطان و لیربط علی قلوبکم
و یثبت به الاعدام ای یغشیکم الله تعالی النعاس فغسون امن
کائنات من الله تعالی لا کلال و ایما لیربطکم بالامان و نزل الخ
الا کبر و الا صغر لیدهب عنکم تحذیرات الشیطان و وسوسة
تخویفه و یغوی قلوبکم و یشتتها بالشفقة بلطف الله تعالی فیما بعد
بمشاهده طلا بعه و یثبت اقدامکم بالتبیت به الارض و کانت حوا

تسوخ فیها الاقدام و حوا فرالدواب انما یملکن المشرق فیها بنصب
و قبل یثبت اقدامکم بالصفیة و قوله الغلب فحصل لیکم طمینه
و زان عنکم الخوف فالله تعالی فی ذلک حضرت سید جهان
اسلام علیه منجیه و السلام اول زمین سیمت فریدن اردوی
همایونین فالله تعالی چاه تخت بن بر فرزند و ضرب سزاق است
زمان بن بر اصحاب حجه ندیردن حجاب بن استدر روضه
بانه بارگاه استدر عرض ما فی الضمیر غناست پیر اید و ثب سوز
بو مقام شریف نزول کرا قضای وحی جیل جهان آفرین اید
بر نهم بارای چون چایوفه و طاقه و اگر برای حوت بیت
رای او نمیشد استدر سزکه نقش و با جضمیرم اولان لایحی و غیر
ایلم اگر خلاصه رای عاجزانه منرا و بره سمع قبول میور بلور است
بیت از ان طرف پذیرد کمال تو نقصان و زین طرف شرف
روزگار ما باشد و یدیکه خواجه سوره صفات عبدالحل النجی
رشته کش مر و اید تو بر اولوب بو محله نزوله اراده ذوالجلالی
تعلق انیمبوب محض خواست حجاب مکتبت افضا سیده و یکدیگر
جتاب تغیرم عرض نیاز اید صواب و بد عقل عقیله جوی بویله
غایبان اولور که بو موضوعدن نهضت بوز و جهل آخرین بر
ساحه سینه نقل رکاب سما یون رزانی قبله سز اول جایگشت
آب و غد و بیت طعمی مغرور و پیشکاهند دیر بر که با سر اید که خواجه
مال مال ایدرم و سار جاهی جمیع انباشت سزک خاک
و خاشاک ایدرم تا که اعدای دین بی آب و تاب قلوب قطع

حق تعالی حضرت قی لطف ایوب . عالمی احسانه مسرور اید
مؤمن اولان فولدین خنده اید . کافر می گریبان و هم مفهوم اید
دیدنی حالد درگاه معلا جناب ذوالجلالید زیر فرشته نور
سر رشته عرو حضور نبوی بن نازل اولوب ایدین . محی جیلین
حضرت جبرئیل دخی حاضر مجلس بجا بون ایدی سینه انقلید
صلی الله علیه وسلم حضرت زینة ابنا رکده شسته تحیت سلام اید
یا محمد ربک بقولک السلام و بقولک ان الراضی ما اشار
الجناب بن المنذر دبدکه حضرت خواجه عالی علم صلی الله علیه
جبرئیل خطاب ایدوب بولری بیور سینه دبدی جبرئیل اید
یا رسول الله بوطباق فیروزه طاق زراند و ضرر و افد سحره
کذارند و تنزیه و تمجید اولان پرده نشینان قباله آئیند
جمعه سنی سید مزین بونی بیورین که فرشته نور ایدر شب طانی
و ظلمانی دکلدر جواب صواب دید جناب وزره فالقوب چاه
آخون برار و کنده معکرتا بون طرح اولوب ضرب طوبی ترول
اولندی پیشگاه چاهد بر حوض انبوه پیدا ایدوب آب فرات
شیرین اید مال مال اید بر اندر سائر چاهری چشم بدخواه کبی
آکت د خاک خاشاک اید بر چونکه هم فرارگاه فیصل بولدی
قوم انصار ملاذ سعد بن معاذ مرضی الله عنه رکاب سما بونه تقدیم
عوضه نیاز ایدوب یا رسول الله اگر خود هشت نیاز مندانده مرده
مساعده سما بون بیور ایوب . آرمگاه ذات مکرّم نبوی ابیجون
جوب کاهدن بر عیش معلا سقف نیاز ایدوب رکاب خاتمه

بر فاج جازد با دجایی لهبا اید و لم من جوت اقبال اید و
عیش کبر و ب فصر زجایی حدقه مردم دید و جوبین کبر اید
بیورک بزرگ شیران دشمن شکار ز پیشگاه رنده رنده کفایت
درنده لکرک سترک شیر شکار کبر صونه لم اگر شمشیر جهان کنشی
اسلام آینه سنده شاد کلچره فتح و ظفر خسار دغا اولوب
اعدای دینک کیمی چاقا قریاب هلا که بران کبر خاسته
خدا نه کبرزان اولوب سینه اولورسته قهر و مقصود بعون الله
و اگر نعوذ بالله المتعال صورت حال نمونه غای الحرب سجال
اولوب معشوقه نزار آشنای دنیا طلبکار لری طرفه سبیل اید
بر انرا اید دخی دست و گریبان ایدین من مهنر ان خاصه دن
بر اید سینه بایه عیشده احضار اید بکفر کایب سبک
صرصر قفاره سوار اولوب ضمان نگهانی جهان آفرین اید
کند و کزی ساحه دار است کینه مدینه به بتوره سرفانده اولان
سر بازان عرصه دین که جمله سی داغدارنی اخلاص و وفا اید
مبای و بزم کبی جان و دلدن حلقه کوشان درگاه نبوت سید
بنده لک مرهمند و هر بیک دقیقه فرو گذاشته رضا
بو قدر اگر انده قلندر شکار اندازان میدان کین سیه لرایدی
که بو جاننده مال حال کفقه حوب قنال الجاب اید و جلد زیم
سایه رکاب سعید کز خم آبر لمر اید دبدی که حضرت سبکتر
اسلام علیه الصلوٰه والسلام زای سعد بن معاذی ایدند
و کندن نوازش التفات اید سینه ایدم کله کار ساز از اصحاب

فی الحال شارح خود را در شک و شبهه عین بر سر من مقرر
با پدر **بریت** در و نش جو بنشست سلطان دین در آمد سجا
خرج برین در بنه حال طبعه قوم ضاآل سمیت عفتقله غایان
کرده بی شکوه مخالفان دین فوج فوج و در بای آتش زار کبر
سوج موج تراکم و تلطم اید رک کلوب متقابله معسکریا یونه
نازل اولدیر خواجه عالم صلی الله علیه و سلم روی نیاز فرسوج
درگاه بی انبار اید و ای پادشاه قدیم هوای شهنتاه کرم **بریت**
خداوند اهلها لایزال شهنتاه با کرم یاد و الجلال **بریت** اول
خدای پرستش نراست کجا کتاب مبین کوندردن کواش کفار
اید حرب قتال امر اید ک و بوا یکی طائفه دن که کار و اابو
اید نفیر بکند بر بر بن حوزة تسخیر غزاة اسلام کنور که و عد بورد
آنها پروردگار **بریت** اول **بریت** اول شریستان بیکده شرور و طیش
یعنی مغوران شتم العزائین قریش علم افراز خیل و تکبر بر جیش
کله بر فرستاده درگاهت اولان پیغمبر یک تکذیب ایدوب
استر که سخطه جنگ بیکار اید و لرا **بریت** اولی نگران کا عاقبت محرم
یعنی منتظر ظهور نصرت موعودم جوب وجوده اشرا مقابل برار
اولد فده بزرگان فریشد عنبه بن ربیعہ پیبر نو نظر سما یون
طوفند می عنبه بر شتر کردنکس سرخ مو به سوار اید و بروردید که
آن بک فی احد من القوم خبر فغند صاحب الجمل **بریت** اول
برشد و ابو فیده دخی رنبه صحت رسیده در که اول نشنه
بنا کر مکاه سعیر اوله جن اعدانک حوض اسلام در آب آشام

اولی استنبرین اصحاب کربین را اند و حور باش منع بن کرب
خواجه کائنات علیه افضل الصلوات مانع منع اولوب
سر دشمن دین که بو کون بشخور موصد بند آب خور اولدیر
حال بو کون بای لغزیده چاه سجن اولمن امر محقق در بدر
فی الحقیقه فنه عادیه مشرکین **بریت** اول کون اول خوش حیات
بخشدن مرکم سیراب اولدیر **بریت** اول دین سیراب فیضای
فنا اید **بریت** اول حوض سرور و دن بر چجه آب خوش و آلا
شفی خیمه سر خذلان نوشتن بهر حال مفتنه بدره براقی
کندی آل مکر که مردنیک انجام حکیم بن حزام که بکسوار بار
کر بر اولدیر اول مملکه خوشخوار دن خلاص اولوب صکره
عماه سپید نارا سلام اید **بریت** اول کشن بل خرامان و ضنه جات
اولمشرا اید می معاقده کلمات اثنا سنده قسم باد ایتسه
اول خدای ذوالجلال حقیقون که روز مشرک سوز بدره
کر با نم پنجه سخت و بر اجلدن خلاص اید می **بریت** اول
رشنه کشان میروارید اخبار پور و اید و انفا قدر که ضنا
قریش ضرب خبام آرام اید کده و قینه سجنان قومدن
عمیر بن وهب الجحی نام مرد کاروانی که **بریت** اولش بنور نظر
از دریچه امروز همه شاه عالم نظر فرداست **بریت** اول
کسبت و کیفیت عسکر ظفر و سیر و استقصای حکونکی مظان
نفع و ضرر بچون نامزد اید بر غمیر سمنه سبک جولانته نبوت
بر مقدار مطا لعه معسکر اسلامیان ایلوب مبارزان سلام

احتمال زیاده و نقصان نه اینچ او جو زمره د نبرد در جوب نکر
احباط کین ایچون رخصت آلدی که مراعات لازمه بقظا
و انتخاب ابدی فی الحال زیر و بالا و پس پیش لشکرگاه موحد
طی ترکاب اینهم ابدی و سبهای نر شیران سلامه توجیه
باصره عبرت بین ابد و ب نظر موشکافه رخصت می طالع
و بر دی اندن مستقران قوم کلدی و بیان واقع علیه حکم
و لدی و دبدی اطراف لشکرگاه اسلامی بوقدم کیشگاه
کیمسه کوردم مکن یا معاشر العرب بوجان سپاران عشق
محمدی اولان سر باز لری کوردم اما عجب کوردم ابدا یا تحل
المنابا توضیح بتر ب تحمل الموت النافع دبدی و فی روایه
تحل المنابا و فی روایه الولا یا علیها المنابا یعنی بکوردیم
شتران صاعقه رفتار محمد بنک حمال و اتفاقین منابا کونا
کون و محمولات اتفاقین سر اسر رب المنون کوردم و اول
توضیح اهل برب که شتران ابکش مدینه در بورد رستار تا بکونا
سر اسر بار لری از سر بلا اهل ریز بلکه خطوات مرگ انگیز در و انجی
قریش بومردان خونریز سخت آو بزر که بن کوردم بونر اسجاء
بیکر بربنده سینه انگیز ارد در سزه انرا ابله هم آورد نبرد
اوله حق مرد کورمزین بونرک شمشیر زمره ابدار صاعقه کرد
اور که دستکاه لری و سانه رماح آتشبار دون خیر شاه
و امبد کاه لری بوقدم بر بنگ عرصه کاه پیکار زبانه
شمشیر بران جان سنان و شمشیر لری زبان بلخ البیان

قاصد البراند بیت زبانش بود تیغ آهن سینه نموده سخن
خویشمیر تیغ ای نامداران عرب بیت سونک بصره صانع
پاک اعجوبه طراز نخته خاک بنم مرآت سر برده نامی شعور مد
کور بنور که سزه بو کرده دشوار کبرک ان بچاره سر طبع تیغ
اوله انرا که سزدن علی الاقل بر مرد نامدار می کشته شمشیر
ایتمیخ انرک اندازده تعدادی قدر سز خرم میدان لغز ننگ
هلاک اولیچ باز مانده لرگز امانی عیش و زنده کابنده خیر
ابدر رجو ختم کلام ایند که حکیم بن حزام مرد صلاح کیش عاقبت
اندیش اولفد شکین غانله فتنه شد خرم خرم ایوب
فی الحال کلا شتر خبر اندیشان قوم اولان عنبه بن ربیع پیشگاه
بندی و نقدیم عربضه باز ابدی بابا ابوالوب سنکه پیشگاه
سر بلندان قریش سن فر مانک مطاع و زای صواب و بدک
واجب لا قبا عد بر کون بر حسته فاخره ابله راحنه دوست
و دشمن اولسه کر نام نیک انجا مکرنا سبیده صبح قیامت کتاب
اکلین جهانان اولور دی و بدی عنبه استعلام مانی الضمیر
حکیم بن حزام جواب و بر و ب ای بر کوار قریش بزم فبیده
سر کربینه سینه انگیز محمد اولان ماته تهور سفده مابطن بخونام
موضع کشته صمصام اسلبان اولان عمر و الحضره ناز
عمر و الحضر می جلیفکر اولغله رجا اولور که عادت و بر بینه
اوزره جلیفکر خون بهاسنی و اول مع که هر برده غارتگران اولان
مال اداسنی قهقهه اینه کز امیدوار ز که بواش فلک بوند فتنه

سزک فسرده اینها مکرز اوله دید که عتبه بن ربیعہ دخی صفی خا
ایده خواش حکیم اوزره انزام مدعا ابدی اندن شمر
موبینه سوار اولوب سبانه ار حوبه واروی سران قومه خطاب
ایده و ب ای وجوه کرام بنم کلام خیر انجام آویزه سامعه قبول
ایده کن و ارشاد ابدت حکیم شاه راه سدا که کبدن محمد بن شمشیر
بنی ایملک زبر محمد سایه بن علم اسلام اولند ابدت سبانه
نار بود فرابت مشدود و دوحه نسب منشایک و معقود در
اگر سز انری فرض محال اوزره در ویده داسن الا که اینک
انزک اولاد و اخوانی و سار خویشت فی ایده سبانه کره آتش
بعض و عداوت جو شوب ختام سلسله بنی آوید کن ارا کره
شماره پاش از بیت و از در اولی مقرر در زمره شیران غایبه
اسلام اصحاب محمد در احتمال دکلر که آنر سزده مقهور دست
استیلا اوله لرا اما کجایم وارد که اندر دن سزده بر تلم شکست
اصابت ایده که ابد الا با د نلا فیسر صورت پذیر اولمیه سب
خدایی که بالا و پست آفریده زبردست مردست است آفریده
اگر دعوی محمد دروغ بیفروغ ایسه لازم فرابت بود در که
سزاکا سل صمصام انتقام اینمبوب مهم مکافاتن جواله دیگر
ایده سز و اگر ملک ایسه شایسته خوبشاند و ندر بود که پسر
برادر کنز ملکندن بهر دار و کامکار اوله سز و اگر محمد فرستاد
فهارذ و الجلال پیغمبر سزده خصال ایسه پیغمبر مبعوث قلند
کشیده عنان اولمغه دنیا و آخرت سز افراز اولور سز

بودنی معلوم در که محمد ابد ارا کره آتش اند از نزاع اولان ماله
خون بهای عمر و الحضر می ایده غارت کره مسلمان اولان بر مقلد
مالدر معلوم عالمبا زا اولسونکه بن دیت عمر و الحضر می بی اول
مال تلف شده بی ذمت متمنه تحبیل ایندم که اولیاسنه بانقام
ادا ایدم منفرض امید وارم که بنم مر و اید کر غایه نصیحت فرطه
بنا کوشش بلکه کوشواره کوشش و هوش اید سز و بوزار اصابت
آرایی پیش نهاد همت و الا نهمت ایده سز دبدی ابو جهل لعین
بو کلام حجه فر جا ز نشند که زبانه ناره حد بر بالا کبر
مفقود داغ اولوب دود کبود خیر ندن جهان نادر کوز در
نار اولدی فکر ابدی که اگر کلمات عقلا پسند عتبه موافق
خاطر خواه عامه جو شوب جو نر لرایسه رایت رباست عتبه
منجوق عتبه قیوب سائر رتبه اعتبار هم مافط اولور حیو علم
افراز جباشت اولوب فریاد کنان ایندم رای وجود آخرت شود
عتبه نک کلامی معقل با لغضد و جگر کوشه سز ابو حذیفه عم زمره
محمد ک سربسته فزاک ملازمیند خوف ایدر که طعمه نهنگ
اثر در آهنگ شمشیر اوله لرا اندن عتبه و جهه خطاب ایدوب
ایده و ب ای عتبه همچون جمعیت بر سزده خذلان اینک سز سن
باینچون لب نشسته سرخاب دشمن اولان سز اند از لریمزی
باد بهای بادیه فریب ابر سن بخدا سو کند که بو تجمه دن عنان
بیج رجوع اولم زنا که خلاق جهان آفرین محمد ابدت میان عمری عالم
صارم الحکم شمشیر ابدت فصل اینمبینه دید که عتبه سخن جان کر اید

ابو جهل از بخش پذیرا و لوب سرکش نه خذلان اولد حق
 کجدر کورده سن دبدی بور وایت دخی زبان زده فلم می بند
 که حکیم بن حزام عتبه دن نخل دیت عمر و الحضر می اسند عام
 ابدوب اول دخی قبول متمسک اند که حکیمه سببا ابدوب
 یونان زده نکت آتش فروزی و طامنه اشقبانک فتنه اندوز
 ابن الحنظله در که ابو جهل ز عجار تندر اکا بندن تبلیغ سلام
 اید و سزاو له که کشش قلاب رفقه اول کافر آهن دلی
 ستمه بوند سن جوب حکیم دخی حسب لا شاره منوجه
 ابو جهل اولدی ابو جهل کج کرده کلاه نخوت و غرور یعنی
 تندی بن و مغرور کوردی پیرامنده بدکاران بغی اندیشه
 عام الحضر می ابراد قد آخه شورشور ایدر لرا بدی فعل با کوه
 اختلال ابدیه پیشگاهنه بدی مصدوقه فقولا له قولاً لئلا یؤذ
 سفارش عتبه مصداقچه ادای سفارشات ابدی رعین بدین
 کرده بند جبین اولوب نه عجب عتبه سندن اوز که بر سفیر
 بولدی می که سنی کوندردی دبدی خشونت بی جای ابو جهل
 حکیمه رشتنه کسل نفیر اولمغین محبت زده فالقوب بویانه
 واستغفر الله کوبان عتبه به واردی عتبه بی کبر ام بنی غفار
 ایمان رخصه الغفاری به اتکا ایشش بولدی ایما نفقه
 اصحاب طغیان ایچون اون دانه بدنه تا ورکونر مش ایدر
 دخی حکیم اول خاکسار باد پها خشونت زبانه زده نفیر عتبه
 اول قدوه ناکسان بغیر ابو جهل کسته عتبان متغافان

اولدی برو جهل کیم لغو ذبانه خاطر تندی ستمه جوی
 خواشیده و چهره شتر بر کیرندن شرارت شرمی با سبده
 دروازده سفاهتدن طغیان جان کزای زبان زده سرفراز
 ابدوب بومثل نامر دکه ابدوب ابدوب ابدوب ابدوب ابدوب
 عتاب ابدی بومثل عتاب میجا نامر دوجان و بدل
 و بیجان اولانری تعبیر ایچون ضرب ابد و کله سحر فسخ حاکم
 ابد و ضم بن ابد بر معناسنه در درج الدر صاحب
 معناسی رکن کردنت بر خاسنه در جو تحقیق ابد شد
 روضه الاجا بده پیرایه کلین تحقیق اولان روایانند که
 بومثل عتبه کد ورو پذیرا و لوب ابو جهل سر زتن شور
 فرا بده بنیر تعبیر ابد سن سبعل مصدق است من اتفق
 انام هو جو جواب و بردی مصدق است دیک زده کت
 نشسته کاه دیکد شیرین کاران فن اخبار تندی اوزره
 ابو جهلک موضع معهود بر صی دار ابدی اکثر عتفه انانی
 رنگین ایدردی بونعوض خشم انکیر ابو جهل رتبه شور دن
 ساخط ابدوب آتش شعله کث غضب سبیل سندن بیت
 بر آورد شمشیر نیز از نیام بر دبر بر باره تیر کام کندی
 شمشیر زده بار به سبک بای رهوار بن حمد ابد کده
 ایمان رخصه بد فال ناخوش حال ایما ابدن دبدی فلم
 سبابان صفیات سیر فولی اوزره ابو جهل شیر کبر دخی عتبه به
 انارده شراره شور ایدر کن عام الحضر می بی کوز و طبلک
 زبان اولان دبان زده بر زبان ابد دمه شا ابدوب

بزرگش گشته غدر اولان برادرک استغاثی بچو بود
مناصب شافه حظه نر حال ابد قطع نیانی ابدک حلیفک دلان
عشبه بن ربیعہ ستر که شمشیر نیم کشیده فضا صی و ربیام ابد
بغیر اخذ ثار ایچون سکا آماج ابد بکمر شیر زیانری عنان
بادیه خذلان ایدوب دارالامان مکه به کیده سنگه دلی
سن چون فوکه فریاد داد خواستی بنمسن و بد که عالم خضر
سرخاک و سبزه چاک مبدان کبر و ب ناله کنان سبزه زلف
خاک بر سر افشان بین لکین واعمر واه واعمر واه صدرا
بالا کبر سقر فلک الافلاک انمکله کله لکرم و سبزه در جنگه نرم
اولوب در بای شرو شور و ناظم و غبار فتنه و فساد فتنه
باشیبوب ایکی طرف دن اصحاب ریح و سیوف بهر ایه صفوف
اولمغه باشد بر بیت جو در بای شکر غنیش گرفت
و و کوه قوی با به جیش گرفت عتبه کوردی که مصلحت به نر فید
کندی دلخواهری اولان صلح سلامت بخش ذات البیرو
حد امتنا عتبتی بالضروره کندی دخی کار ساز مهم کار
اولوب سری بزرگ اولمغه بر موافق کله خود اینان بوز
مغفر بر بنده دستار سفید نار بندایندی علمه ارا ن مبدان
اخبار و صف اربابان مصاف ثار اولان ثقات بخاری
صفات سایه نشین رایت اتفاق که اول کون اعلام
فرقد فرسی تفت جیفه اوج ابدی خواجه عالی علم صلی الله
عیه وسلم علم اعظمی که بهر ایه صف مهاجر بن ابدی مضطرب
بن عمیر رضی الله عنه بد موید نه طیش و ب سایه فلک کروه

انصار اولان ایکی لوامی نمرسانک که بری لوامی خیز جد
جناب جناب بن المنزله و بری دخی ایت اوس ابدی
سعد بن معاذ رضی الله عنه نامزد بود و بهر مشغولی علمها
چو خوبان قدر استنده بنظر از جنگ اراستند خداوند
عالم شده دین پناه بر آراست قلب و جناح سپاه بهین و
سپاه استوار زر ستم نژادان از دشکاره خذلان دو بر
پیکار به مبتلا زدوست و دشمن ایچون علامت فارقه لازم
شعار و فقه مهاجر بن با بنی عبد الرحمن و شعار خیزج با بنی عبد
و شعار اوس با بنی عبید الله و بنی نعبین بوز و
دخی مشکوشر سامعه ثقات اولمش و شعار کافه موحدین
با منصوب امت عدوک بوز و بنی اولمکه معنائی ای غاری نصرت
موجود قتل ابد جو شمشیر و بکدر مشغولی از سوی دگر خصم کرمه فرا
برون راند لشکر با بین ساز بهین و بسار سپه دار زینب
زینب نژادان بهین یکیب سالار سپاه کمره دخی زینب
مصاف ابدوب اوج رایات نکبت قالد زو بنی حبله
اوج طیب بد نژادک بد عاده سینه و بر دمی که طحی بن اطمی
و ابو غریز بن عمیر و نضر بن الحارث و سبها کثر اسلام علیه السلام
دست حق پرستنده بر حوب اکوب نسوبه صفوف و زینب
موافق ارباب سیوف ابد رکن صحابه کرامه نر سواد بن
سواد هذا هو تخفیف لوا و فتح البین بنجار صف بیکار
یعنی قطار زنده بیدار کار زار دن خارج طور مغنین لرزنده

تیر چو پیک کوشه سیده سینه بر مننه سینه طعنه حقیقه ابله است
 با سواد بیو مشر اید می سواد روشن رای آید و بار رسول
 طعنه چو بله سینه می آزرده ابتدا بکن مبعوث الحق بغیر مطلب
 حق الفصاحی جوان رستخیز رستاخیزه قوم سواد استر که
 بونده استیغای حق ایدم دید که فی الحال اول بیت
 کل نازک مزاج بوسنه غدا نهال معتدل ترکبیتی باشم
 دست قمر شکافله آینه سینه شفا فن آجیدی و طبقات هفتگانه
 زمین و آسمان نور بهجت و سرور صاحب سواد و بنک نهال و بی بیت
 نور سینه مبدی با کشتن آینه سینه بکار بوز کوسن اول جان کرکیتی
 جوب سینه سینه بی کینه سینه صار لده می و صفحه مجله نور سینه
 بوزین کوزین سوره می اول نازنین مهد عت صلی علیه و آله
 استکشاف مراد سواد است که و بار رسول الله بومر که مردم
 خواره آتشند ان بکار شاره بار اول فقه در احتمال که بر نم خج
 آتشکبره وجوده شاره شر طوفان سوخته ناره هلاک
 اولم کلبرک وجودنا زهر و دکه ماس اولان آتش حرم
 اولمغین دم بین جانده تن غم فرسوده می سوره سینه
 مسک اندوده کلاب آلوده که ایدم که نار سعید و سوره
 اولان نظم حمد لله مراد ما بر دم خیر ابله و اصل مرام اولم
 تن پاک رسوله دکی تنم آتش حرم اولم دیدی
 سید سوره سیر صلی الله علیه و آله سواد می سواد
 شریف نواز شل ابله سرافراز بیور و دعا خیر ابله سینه

اندر جنگو بان اسلا بوردید که زینهار بی صد و رخصت کفا
 حمله اتمیه سینه یعنی سندن طبعه اجازت سزد و سیر اویسجه
 دانه مبارز تبه سینه سرنه حاصل اول صبح روز غیر و زده
 که سینه ثانیه سینه رمضانک اون بدی کونید و افراس
 آفتاب که غرقه بر جرد کون عیش آسمان بر روز اید و
 شمشیر دانه چن شعاع و تیر دید و دوز نور ابله جنود مجتهد
 نجومی منظم و مغلوب و نقش وجود لرین صفحه نمابشدن
 منعدم و مسلوب بندی در اعه پوشش و الله بعصمت
 من الناس و خفی صفت برای نره شیران بی سراسر لده
 معزوران نند خوی قریش کو کبه تجل و طیش ابله صفت کثیر
 مفا بده قال اولوب اول میدان معرکه جلا دته باره مبارز
 سورن سپاه شفا بنا بدن عنبه بن ربیع ایدی که برادر
 شبیه بن ربیع و پسری و بسد بن عنبه ابله مبارز است که
 رسته آراسته انصار دن خوف و معوذ انا الحارث
 و عبد الله بن رواحه مبارز نه مبارزت اید بر خوف بر
 معاذ و خمی مروید و عنبه اول سرباز لرده سوال بند کی کیم
 اندر خفی صفت شکان انصار دندید کمرنده بزم سز طبع
 کار و بکار مرز بوفد و زجر تربیت ام القوی بر ورم سز و لو
 اجداد کرامی آله سندن سرج اولان انا نعم جفوس
 جو فریاد اید و بیا محمد بزه اکفرا اولان عمر اید و کیم کونید
 دیدید سبها سواد بن دخی زنده پیلان اسلامه توجیه اید و

ثم يا علي قم يا حمزة قم يا عبيدة بن الحارث جوبوا وج شمشير
اول اوج كول پيدن محارب سنده نامزد و پور ديل زره پور
اولد قورچون عتبه من اتم جواسم اعلام ايند كد دغ امام شير
و مغرب علي بن ابی طالب جواب و بر د ب علي و حمزة و عبيدة
ابن الحارث رو بدی عتبه دخی نعم الكفار كرام جوب سربك
خو امان پيشه زار كارزار اولد بر متون موثوقه سير دلائي
اوزره پير سال خورده عبيدة كركن باران ديد عتبه بن ربعه
و صاحب فران عالم حمزة شمشير بن ربعه پير عكس و لمن
دخی منقولد و وشير خدا علي المرتضى و ليد بن عتبه پير برادر
برده سر آغاز ايلد بر علي دشمن شكن ذوالفقار يك خنجر
و ليد پيدای نابدي غيا به سجين ايلوب حمزة مرد افكن دخی
شمشیر سرب پير ايلد شمشير نك وجود بد بود بن بزرگ
ايلدی اما عبيدة و عتبه بری بر بنه تیغ خونریز سخت آویز
ايلد محكم زخم کاری اوروب عبيدة نك دعامة خانه وجود
كه باي اسوار بد زخم خورده اولمغه مغرنافی ريزان اولو
بقصدی عتبه دخی بيان بيدانه بقصد فدا اول ايلي نره شير
پير شكار يعني حمزة و علي كرازه و دار عبيدة بن الحارث اولو
كوشه شمشير شبار ايلد عتبه به عتبه دار الحجة كوسته و دار عبيدة
پيشگاه سجد لم سدين صلي الله عليه وسلم خضر تربيه كنور ديز
نظر انور صفا كستر ايلد منور اولد فده بار رسول الله بن شمشير
و كلمه يم ديد می اول طبيب خسته نواز عليه السلام مرهم خاطر

احسانه نواز شير بوز و دلی با عبيدة حسن سر آمد شمشير
سعد اسن ديد كد عبيدة ز فرزند ساز شگر خدا اولو بوشيد
مومن پسند ايلد صفا بخش غزاة اسلام اولدی شير
فان لقطعو ارجلی فانی شير و ارجوبه عتبا من الله عالي
فائبني الرحمن من فضل شير با اسن لدم عطی المساء
عبيدة نك سال سنی انفس اوج ايلدی بوز خرم مغر باشد
وفات ايلد و ب صفا انا م محله دفن اولدی و زو حانام
جای روح پرورده كد اشته صند و قه مات قند دخی دخی
مرویدر العلم عند الله تعالى كدانی الحجة بوز اوج پيدنا كد
باشیری جاب جوب بار شمشير اولد و غر سر كشان غنی پير
كور مكله علونا نره حمزری فلك پوند اولوب اسكادرم
كد از حوب و قتال دوران با شدی بر طرف دن نك و غا
علي المرتضى داسن دشمن و شمشير زمر ايلد كفار كن
مزرعه حیات مستعارين بچكه و بر جانبدن نك شمشير
پيكار حمزة نامدار كاشه لبر بزرگچه اعدادن صفا سر خاب
خون طلورين بچكه سر آغاز ايلد بزرگ سار جنگ اوران پيا
اسلام دخی سا طور سينه شكاف تبغله قصاب و از نره شير
كفاره كبر و ب كمين مجروح كمين مذبح و كمين سر برده و سينه
شكافه مطروح ايلد باشد بزرگ و مبارزان زور آور كفار
لوازم شمشير كوش شده ايلد ريفد و ايلد و ب نيره داران
نی مجروح پير من ابو جهله كد اگر دشو بيه مجمع اولد بزرگه انی كور

میانه شاخ در آخنانه تصویر ایدردی صحیفه فرات الصفا
 بود و جمله نمایاندر که دبیران بنی مخزوم القاسم بن زره انجلی
 عبید الله بن المنذر نام مرد روز آفرین کبیر در بصره غلب
 علی بن ابی طالب فی ابوجهل تصویر بدو روزه دار ابو جهمیم
 کوندرد و بعد اول زره بر کبریا بوقیسن نام بر مبارز
 برخاش جو به اب سبیل فی دخی ابو جهم صانفله
 اسد الله المحارب حمزه بن عبد المطلب بخبرک تیغ خون
 آتش انداخته چاه و مار ایدد که اول زره اقامت نمود
 ایدر بر جوف غالب نجس ایدوب حمله بن عمر و نام
 بهلوان تنادر کبیر در بصره اولدخی صمصام زره ایدر جید کرا
 ایدر خاکسار خاک خساره و بجن کلا بنی مخزوم اول زره میشتوم
 شومی ایدر ایدر که خالد بن لعل نام بر نامه داره دخی ایدر
 ایدر اما من بعد تکلیف اولدند قبول ایدر بوسه مشاغ ایدر
 آتش نازده جوبت فروزان اولد و غن کور و ب حضرت
 صدر نشین رسالت علیه الصلوة والسلام بار غار می فادار
 ابوبکر الصدیق رضی الله عنه ایدر عیثه کبیر دی سعد معا و زهر
 ولاورد لیران انصار کزیده لریده شمشیر شبار لرین عیثه
 ایدر و در عیثه اول کنجینه عرفان و کینه محافظت فایز
 اول امام المسلمین صلی الله علیه وسلم روی دلجوین محراب
 مکتوبه طوئوب درگاه کرم جاره سازد کف نیازی باز و سلسله
 دعایی زمزمه ساز ایدر و بیت شهنشاه عطا بخشا ایدر

کربا چاروب زابا دشا با ای پروردگار جهان آفرین
 بیدورین که وعد کر بکند خلاف و جلالت حکم دکناف اولد
 پیغمبر بکده لبسته فرمان برداری و حلقه بکوش خد شکار اولد
 عصایه نمونین و بر زده سوختن بچون مدد خون عیثه
 و سبک و بوجره و شمشیر کبی انبوه اولان کرد و تیغ شکار خواره
 ظفر باب نصرت پذیر ایدر ای چاره ساز سبک نوازه اگر کوفه
 ابراری بر تفرقه مصائب یعنی وجود لرین صفی حیات استغاثه
 غائب ایدر سگ سکا بوشا و حضراتی زمزمه دین بعد خسان
 فرمای عبادت اولور کسبه فالمر و بوزبان معجز بیا نمر بولور
 نکر ایدر شکر نشان اولور دی اللهم ان تملک هذه العصاة
 من اهل الاسلام لا تعبد فی الارض ابد اشکر بایستی شکرین لبح
 حدیث روایتی اوزره اول محرم نهانخانه قاف فوس بن
 کماخانه امن نجیب المضطر اذ اذ خانه دن نشانه لازم ایدر
 قضیه و نیازی نشانه اجابت و قبوله بتور مکه و عراق ایدر
 نکر بر نالش و نمدید سوزش ایدر دست رجایی برو جهمیم رفع ایدر
 که جوش حله پوشیدن در دای نور بجا لری جوشده غمخوار
 صدیق شفیق ابوبکر الصدیق رضی الله عنه رومی منفذ سبک
 فالد زوبنه میانه جوشانه کتف زنه وضع ایدر و باز و دی لایق
 سینه جانه چکوب بار رسول الله مشغولی ای چشم چراغ ایدر
 پیش مقصود نوبی ز آفرینش ای دامه باستان عاصی
 لطیف تویشارت خلصی خواستی جو خلص خاکسار آزاد کنی

چو مزاران بارسول الله و عاده ابرام و الحاح مرنه
 اعتدال نه کجی اول و عده لطف که فرموده پرور کار جهان
 آفریند بهر حال در بنه عنایت انجاز اولمق مفرور در جو شمانه
 سای نسبت ایکن استیناس نفاس تمام عینی غرقه ملق طایف
 حریف زدن منظره شبتک مژگانی قیابوب و سبه ترکین
 مازا غری سیر کشتن ساری ملکوت سوز بوب بر لحظه سمخو اینفد
 لاهوت اولدی بنه فی الحال نسیم دلکشی و لاینام قبی شت کوفه
 بادم ناز پروردین آجوب ابو کبره رضی الله عنه شکر با شت شمشیر
 اولوب با آبا بکر مژده سکا که اعلام فتح فیروز فیروزان اولدی
 اشته سالار سپاه آسمانی جبرائیل کلدی ثنایا سخی خبا کوه
 عنان رخن رخنانی که خیر مد زاننده مزار نفوذ جوش سرور
 زره پوشن صاعقه خورشید سر بری اسباب ملق سوار صحن
 وزر و سیف دستار دن سر بند اینمشد و میانه جوشان
 آویخته طبله نر صالحه اسبان مسو منبر برق عنان نرینک
 و بناله و پیشانی سنو شیم باره لرا ویزان اینمشد **سیر**
 صفای رای ابن شکر کینه خواه چنین بخت صفهای آورده کا
 امام مشرق و مغرب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه دن
 رسیده صحند که روز کا فرسوز بدرجه اوج کرده منعافا
 رنج عاصف تند و تیز وزان اولدی که کرده خبرای زمینی
 کوی میدان کبر سر کردان ابره یازدی اول کلن طوفان
 قیامت غیبه حضرت جبرائیل ابدی که مزار فرشته نور مشنه

آسمان کلوب مقدسه سپاه و موحده بند طور و می آجی کرد خبار
 انکبه حضرت میکان ابدی که مزار جوشن بو شان فکلی و مندره
 ملکی ابله کلوب مبینه منته جنک آوران اسلحه و نوقف ابدی
 اوجنچی صرصه تیره حضرت اسرافیل ابدی که اولدی بیکن نفوذ
 دلیر کرویدل میندره سپاه نصرت بنا برده مزار ابدی لباب المنقول
 فی شتر الرسول که شباهه کجیر اولان جوهره در ابن عباس رضی الله
 سهیل بن عمر و الغفاریدن نقل ابدی در دیش که بن و ابن عجم و
 بدرجه نبرد کاه بدر دناظر بر جیل شامقه سیف جیوب تماشا
 دار و کیر ابدی در ک طرف مغلوبت نهیب غارتنه شمشیر ساق غایت
 اینمشد طور دن کاه بر فطعه ابر باره کشف نمود ارا اولدی قنده کوه
 ضرب کله که اول سحابه دن فغفه لجام سلاح و ججه خیل بزی
 و میننه اینمشد بکن قدم خیزوم جو بر صوت بشند که اول
 صونک سطوندن ابن عجمک عشا و قنبر جان اولوب اینمشد
 ابلان اولدی و بند خنی شمشیر جاده ابل که یوب از فاشرا ابدی که
 رخت وجودی و ابلر عده که کوندرم تماشا ک جلا دت قنبر حفظ ابدی
 خلص اولدم کذا رواه البیهقی و ابو نعیم فائده فی اقدم خیزوم
 کتب لغویه و نفاسیر کریمه خیزوم اسم فرس جبرائیل علیه السلام
 ابدی که نکاشته صحیفه تحقیق و عده نه جوهری و ابن الاثیر جوهر
 تحقیقی بوبله کشیده سلک نخر اینمشد که کلمه اقدم و خیزوم
 ایچون موضوعه و فتح سمره و کسر دال ابله اقدام خیر حاضر در
 اقدام جوده شجاعه دیر لکسر سمره ابله دخی جانزد اول نقد

نقد از امر اولو بود و ماوه در صواب بود که فتح سمره و کسر
 ابله اوله جو نصیح اولمشد نقد بر کلام اقدم با حیرت و بیک
 حرف ندا محمد و قد کذا فی الصحاح و النهایه فی الغریب الحی
 فرستاده درگاه عزت پناه اولان سپاه عصمت و نگاه
 ملائک ابله منظومه صفوف مسلمانان مستر داد اولو و طبع
 و قال علیانه باشد قد اول فهران میدان دین علیه السلام
 عربش معلا دن آفتاب عالیناب کبی میان میدان جفدی
 زمزمه آیت کافی کفایت سبزه جمیع ابله جگر سوزا عدد و لغو
 اجبا اولدی و زمزمه کف کافیر ابله بر قبضه سنگ ریزه
 ریک آلود اکوب اول خاکساران باد بجا به نیروی بازو
 و لکن الله رمی ابله صاحب و لوله شکوه شاه است الوجود ابله
 بخت سرکش نه لری کبی غایم همشدری شکست و مباحی شکست
 برکشته و هست ابلدی اول پریشان است کلری خال دبا
 نابید پروردگار ابله اول شرار برکشته روزگار کجاست
 بنشوب سوراخ بینر و طبقات حقه حدقه لرین مال مال ابله
 صاحب فران انبیا علیه من الصلوات از کیهما جنگ جوان
 غانی نازبان ترغیب شوق انگیز ابله کتاب عالی معالی دنیا
 و آخره خربض ابله اول جلال احدیت جف چون که وجود محمد
 و سبت خوش قدر نه فاسد سبد اگر بر مرد دیر رضا علی
 رب ذو الجلال ایچون بو کون جوته کارزار همشکان بند
 محمد ابله دست برد شیرانه قلوب شمشیر نیر ابله سنبله بزر

ایدر کت سرکران صهبای شهادت اولورسته بن ضامن که
 انی حله پوشان دار النعم فرح سر اعلی استقبال ایدر
 جانشان ملا سعادت **سب** طر فوا طر فوا که شاه رسیده
 شاه شمشیر زن ز راه رسیده دیر کت نخکاه در وضع رضوان
 دستند عزت سرای چنانچه بنوره لر جواب دلاورانه شجاعت
 افزا اولد قدیر بن عمیر بن الحاکم نام دلاور و دیر مقدم ابله
 جند ابخت فرخنده دولت بار که بنم کبی بچاره ناتوان ابله
 زینت سرای بهشت جاودان میاننده واسطه همان کشنده
 شمشیر کفار اولن اوله جواب الله در قاج خرمانی ناول ایدر
 خاکه صاحب **ع** ننگ بل برکشیده از نام بغیر شمشیر خرمانی
 عبا بن ابلدی و کند بن کرداب محیط سنبله اندی و جگر
 ناباکی جفنه مغاک ایدر دین دخی سرافقات فرد و غلظت
 خوامان اولدی جزاه الله تعالی خبر الحار و تمکشان خربطه
 اخبار بوید اخبار ایدر که مع کله مردم خوار بدر سپاه عصمت
 آسمانی اقامت ناموس سکا ایچون کفار دیر کردار ابله جنگ
 و بکار ایدر دین غزوات دیر کرده حوت قتاله مشغول اولمیر
 محض توسیع دائره سواد عکرم مکه رعب اند اقلوب اعدا
 اوله صاحب المواهب ابن بناریدن نفل ایدر که مصاف
 بدر کبرایه نازل اولان بر رده کرام ملائکه طریقه قتل بنی آدم
 حضرت جابر بن عبد الله بن جابر حلاله آنکه تعظیم قتل بنی آدم
 پیور دیر که فاضل افوق الاعناق و اضربوا منهم کل نیان

ای لرؤس و کل مفصل علامه المغرب ابو القاسم السبکی
کتاب الروض المصفی بویله کلفتان چمن تحقیق کرده
دقیقه شناسان اصحاب کزین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
اجتباط بیع ابله مشاهده قتلای مصاف بدر بخت کزنده قتل
شمس بنی آدم اینه قتلای ملائکه مکره فی فرق ایدوب اغواق
و مفصله اصابت ابله مرده اولان مری رحم خورده ملائکه درجه
نیمبر اینست در صاحب الفضائل اباسره علامه مصر لقامه
مولانا تقی الدین سبکی نه است کشف ایدوب این حی
جلیل حضرت جبریل قادمه الجنا حندن کمر ریشه نمی بجز
بولاد بوش جنود در باخوشی نابود عطفه عدم اینکه فادایک
مقتله بدر کبراهه وج عظیم الشان ملک مکرّم ابله اوج بیک
زبانده ترغان ملا اعلی صفا آرای مصاف بر او لغتی
نزد و بشرف قلم مشکل کشای علامه دخی جواب صواب بله طب
اللسان و لیس که اراده از لبه ذوالجلالی اقتضا اید که اعدایه
اصابت بدن رحمت شکست صورت فعل التمدن نمایان
اوله حفظاً تصور استبا که انی الشفاء العباسی المواب
ماحصل بویله کبری و مقتله خون بجایه باعث کجی جانیت ابو جهل
اولغیه مناسبت که جواد طرفه خوام قلم میدان جگونی قتل و خدایه
بر مقدار رنگا بوی اید و من الله الالهانه روزگار سوزید
صورت بنار شیطنت بلیقتر بلیقتر سراقه بن ملک المدحی سیم
تشکل ایدوب لواهی نکبت النوا فاله و قوم و قبیله سرانتر ازین

مشابه زر پوشان شیطانه زان بلیقتر بلیقتر ابو جهل
صنادید کفاره چمت افزا و نهو فرما کلمات ابله لا غالب
لکم الیوم من الناس وانی رجا لکم دبر ایکن سبیه بد جوش
سروش جبرائیل عدیه استک تازبان برافرو زسطون کو بیک
سمت ساحل تر با به کزین اولدی نخل میدان کلش سر
اجا و بویله کلفتان چمن زار تحقیق اولدی که ابله علی اللغه
حارث بن مشام نام مبارز ابله دست بدست مصاحبه
ایکن طلیعه سپاه عصمت بنی کوروب دست افشان کیمیز
ایند که حارث سبطانه صابریوب ای سراقه کزین بهنگام
بزمی شکسته خدایک استرسن دبدی شیطان دخی
انی اری لا ترون انی اخاف الله والله شدید العقاب
جوب سینه حارثه حواله دست رد ایدوب برشت اور
که حارث سمت فضایه زیر وزیر اولدی صف سراقه اکلند
مبانی غنیمت فریش ترزل بدیر و بحق ابو جهل لیم کرده بد
فریشی تشجیع ایدوب دبدی که ای شجیان لوی بن غالب
انهم قوم سراقه بنیان مرصوص غنیمت کزین خدایه
اولمسه که سراقه ملک محمد ابله نهانی مبعادی واردشان الله
تعالی حین مراجعتده جایگاه سراقه بی که قدید در با بال سنا
الجیل سپاه اید و لم هوادار محمد اولغی اکا کوسره لم عتبه و
و و بید که لفته نمک شمشیر اولد قری سرده دغدغه فرما اضطرار
اولسون که انز مغرورانه جنگ بی بهره ایدوب خود را بلفه کن

کرد اب هلا که آتش در ای معشر فریخت لات و عی حقیق
 بن یوسدان مردانده عتاز هیچ ورد کرد ان اولم تا که محمی
 اصحابی ابی بندر پیمان به حکیم امدی سزه و طیفه احتیاط بود که
 باران محمی فریسته شمشیر اتمیه سربلکه سر برین زنده از خیر نسخه
 چکه سزنا که انری کشان کشان ساخته بطحا به کونوره ام محلات
 مکه کوچه لرند کوشه بکوشه کلا لبیب جگر گزای جفا و مقام کله
 کوب افیت و از در ابی سر برینه سب با شلرا بده لم تا عالم
 عبرت کیر اولوب بر کسه دخی دین قدیم قیوبت با و جده
 کمر بند پرستی اوله کله بکی که سنی مکه خورم تزییل و باز ده
 تحفیه اتمیه سزات از زمان و عتازه جور بدن رخسار دما اولان
 کو اعیب مشکبیر ذوانیب اخبار دند که بیشتر بالجنان ابن عیوف
 عبد الرحمن جعنه روایت ابی منقولد که پور رز و ز دشمن
 سوز بدرم نفی بده متورجوب و فغان وجود اشرا کفاری سوز
 قهر اتمک باشد قد دین جوانان انصار دین با سز شبات کیشا
 میا نده ایدم که اسمری معاذ بن الجوح و معاذ بن عفر اید
 خاطر امردن دغدغه انکیز ایدی که کاشکی بمسایه قرار کام
 اولنر بوبله نور سز نهال نوسال اولمبوت درخت سخت
 تنومند کبی ابی بهلوان نبرد آزا و شجاعت پیا اولیدی بر کینه
 اول جوانک بر لیسر کوشه استیندن جکوب ای عی شفی دنی
 ابو جمل کشت سز معلومید دیدی بن دخی مقصود کن ندردیدم
 دیدی که استماع اید درم که اول به کار نامه بخار همواره شکسته

آزار اید کبرک خاطر سید الابرار می صلی الله علیه وسلم
 آرزو اضرا ایدوب پیر امنی امنی جلالت کایش مغفرت
 ناموتجه ابی موشه جالشور بر ستمکار به آموز و دشمنی شنام
 اندوز ابمش خلق جهان آفرین حقیق که کردن وجودم کشته
 پنجه قدر بند اگر انک مثال شکل فسیج که بجا عسرا ندوز آینه
 اید داوله کریان جانی پنجه سخت و بر شمشیر بدن خلاص ولیه
 تا که بر بیز خان مناک هلا که دوشمنجه دیدی قریبه حال اول بر چون
 دخی بندن سنعلم ابی جمل ایدوب آنکه دخی اعانه ماسبت
 ایدلک آنکر بر تو جلادت و تمنر بجا جوش پوشش استظها
 شجاعت اولوب بابت کله غنیمت صا دمه دشمن شکنجکا
 واسمه فرسای خاطر اولوب اسود دل اولدم بوشانه بوجهر
 کینه جوی یکسوار نمایان اولدی وجود بد بودنه اشارت ابی
 مطلوب کز بودردیدم اول ابی جره باز نیز تیز پروانه ابی عقیاب
 جاز شکار آسین بنسفا کبر تران اولدی دست بازمی شمشیر
 باش اتمه معاذ بن الجوح اول کاود و بانک ساق با می قاحت
 بجا سق قلم مثال شول ایدوب خون عقیق کون اکا پای انداز
 لعلکون اولدی معنبر است معاز بده رفز ده ثقاتند که معاذ بن
 ابو جمل سز افکنده خاکه ان خسار اید که اول آتش بها نسر
 او غنی عکرمه شرا ده نیز کبر صبح ابوب انده کی دسره خون نیز اید
 معاذ بن الجوح کت نهال نخل وجودی که ساعد ساعد بد و باز
 قطع ایدی عصب استخوانند ز کجوب مغر و خونی بر زبان

دوست برشته سی بر باره کوشته و دشمنان او بزان اولده
معاذ بن الحوج اول کون دست بریده و آویخته خلیف دست بر
غضنه انه ایدوب نیجه درنده سکان دهن کبری سلیانه و الحجه
کوند روی **بیت** بازوی مردی بر آورده دست سر دشمنان کرج
چون خاک پست مکیده رک معاذ بن الحوج اول دست او بزرگ
کار جانی و کار دستخوانه بند کده اول بک او بزرگ کشته و کلیر
کسی با نیجه صانان دست نیم بریده بی ایا غلبه با صوب زوالیه
فر بار روی معاذ ک اول زخم مغرافتی مرهم راحت رسان لطف
برورد کار ایدو شفا پذیر و لوب دست سمت و ال نه شدن
نیجه معالی امور صد و رایدوب عرصه عالمده نازمان خلافت
ذی النورین دست افشان خوامان اولدوغی رفیق بر افضا
فرعون امت کشنده سی اولان دولتمند ک بویه حسنه روز افزون
الی حوشد و کندن ما عدا عرصه عالمده او توزین ناقص الوجود
عالمیان اولدوغندن خاطر فاطر اعدا رد غده ملال ابدی
نقر جیل سواهب قسطلانی رسیده ناقدا اعتبار اولدوده
حمد الله تعالی دامن خاطر خبار خسته تشویش باک اولدی
حقا که سزاوار منصب پیغمبری و شایسته شاه رسالت پروری
اقضا ایدر که بدخواه دین و دشمن رسول کزین اولان بد کهر لقا
فریبه شمشیر ابدن سرور لزج چشم روز کار کینه کد اردن
نکابه کور کور به لقا اگر کور رسیده عتابت پروردگار ایدو سیر
سندفع اولدو که قاتل بی جهل اولان معاذ بن الحوج ک زخم مغز بار

عکرمه دن بازو بریده کله کله و سواهب لده صاجی خطی سطلانی
شفافونقی فاضل جبار خن خضر دن اندر دخی این و هید ز نفس
ابتد و کی او ز زده اول رین رفیق سقیق و الحجات اول سینه
کانات علیه سلام الصلوات حضرت نریک لعن بزدن
داروی جان بخش معاذ بن سوزو اول دست نیم بریده بی
او کیدن اعلی اتمکله ساعد ساعدنی باره قوت و کنت ایدو
محل ایدو کی دغده فرسای خاطر حزین اولمشد رفیق الحوج
الفقه ابو جهل با دهمایغ آت سبار معاذ ایدو خاک هلا که حشر کینه
معاذ بن عفرا دخی مانده بلای آسمانی منوجه ابو جهل اولوب
انده کی ثعبان بنقش بوست شمشیر ایدو اکا بر زخم جگر که از او
که وجودن مدد ماسکه قوامی که سون جیه قیامد منقطع اولو
جیفه سنده مدر که حواس عکله رفالدی رشته ایدو جانی قطع
اولدی صانوب اول ابکی معاذ پیشگاه غت بناده رسول پروردگار
کله بر اول کشتنی سبه روز کار ک غیبت شقایق سنان
دار الحجیم ایدو کین عرض بند بر بو خبر بشارت او بزدن
رخساره کلین بنوتمده کلکونه سرور برقی افروز اولوب اول
بد بخنی قنقر سبزاب چشمه فادون تیزاب درو بلا به سبزاب ایدو
ایدو کده ابکی دخی اول کار عاقبت محمودی کند شمشیر
نسبت ایدو حواجه عالم صلی الله علیه وسلم اگر ایدو غلظ
نمای شمشیر کز باک ایدو کز ایدو کور کور هم پیوردی اندر دخی
دهن شمشیر برین دشر خون بی جهل دن باک ایدو کلین جوب

صفاح شمشیر خور بر زین عرض ابله بر نظر مقدس نبوی ^{تبارک}
زیر و بالا سینه تعلق ابد و بپور و بزرگه ای بیکر کن دخی لب
خون آشام نبغی اول بدکار کن چشمه و در بدنا پاکند شاداب
اولش بپور و ایت دخی رسیده سامعه حاند که حضرت
سرور سوره سیر عبده الصلوات با داری الشمس و القمر خفیف
فان حقیقی ایچون سلسله اسرا بهر ابو جهل عکرمه به آدم کونند
کوند روت کشنده پدر بد اختر بکر کبدر دبد که جواب بر ایت
پدر بیک فانی اول کسه در که شاخ درخت وجودی یعنی
دستی آسب از شمشیر دن بریده در بدی ابو جهل دن
خواجده عالم صلی الله علیه و سلم بر فاعده من قتل قتیل فله
سلبه سلب ابی جهلی نامزد معاذ بن الجحوم بپور و بزرگه گذار
مغازی قانن ابی جهل در اختلاف ابد و ب بعض نقله اخبار
بوحسنه بالغی معاذ بن عفر ابی سبت ابد و ب فرقه رواف
معاذ بن عفر ابی برادر می معوذده دخی اسناد ایتش در
که انگری پدر لرینه منسوب طوئوب ابن الحارث دیزلر
کامی مادر مهر با نرینه نسبت ابد و ب ابن عفر ادر لر
والله تعالی اعلم آتی صلند با دجله نره شبران ابمانله
خاشاک وجود کفار بریشان اولوب فتنه جو بان فریشت
عوضه نیرد کاه بدرجه کشتنه نیر و شمشیر و سینه بند و زنجیر
غیر کسه فاله غده اول سند طراز چار باشر علی بن
صادق الوعدا لاین بیت یک باب در رکابش عفر کل

بیک سواره در صفحش روح الالبین صلی الله علیه و سلم طراز
رکاب فک فرسایه بپور و بزرگه کبدر اول مرد و بزرگه بپور
عنبه ابو جهل بید دن خبر کوند و ب صفا خشر خاطر اوله و ب
خدمت کدار عاقبت محمد و عبده الله بن مسعود رضی الله تعالی
تکفل خدمت ابد و ب میدان پیچاده کی مرد و ب و خون
وزخم خورده لرار اسنده ابو جهل بولد می نیم مرد و او کا و فر
خاکسار خاک مذلتده خوار زار با تمش و سفینه وجودی کرد
بد که با تمش ابن مسعود ک خار خاسم ابو جهل ابی طبرک
خاطری دانا خواسته بده اولغده کور و کدی اختیار صدر
سینه سینه اولور و ب بردن فبضه ریش مردار سینه
دبر دمن شمشیر خونبار بنه صالوب بند می ای عدوی بن
حمد الله تعالی که سنی خاکه ان مذلتده بوبله حوار و حقیقه ذلت
بذیر کور دم ابو جهل کوزین احمد می ابن مسعودی بلدی
ای جو بانک ما عجب هو انک مر بقائه عروج انش سن نر نشا
نیر شحاتت اینه بر مردی قوم و فبیده سی قتل انک شمد بر او نش
اخیر فی لمن الذبیره الیوم و بروی لمن الذبیره الیوم بغیر بون
حومه کارزار شاه در و سفیدی دولت و نصرت کیم بوز کون
دیدی ابن مسعود ایتدی با عدو الله معلوک و لسن که
دابر فتح و ظفر حضرت رب العالمین ابی خاتمه المسلمین
محمد الالبین جنابنه مسلم اولوب دبر و انهم ام سکا و سائر اهل
کفر و ضلاله طوق لعنت کبر مخصوص و لشد بیت تابان هوا

جاه نرا طوق لعنت زده کربانست می مدبر کار و امی سفید
بد روزگار سنده کی جانش سجده و شدت عبادت ابدی
فرعون موساد بدتر از پیش سر فرعون بی عو نه در پای مردم
ربای خیر الهی نماند کورده فی الحال کرد از غلوه بده و کار
نابند بدستند ز روگردان اولوب عرو و وثاقی عذاب
ذوالجلال جان آتوب آمنت بالذی امننت به بنوا اسرائیل
و بدی اما سنی کور که بویه و اینه و اما و مصیبت صاعده و دست
کم کرده ایکن بنه خوابت صلا لکه مصر و مغرس باعد و الله سر
بو حالده کوردم اسر که نکر سربید و نکر بیان خلعت جان
بر کنده قلم دید که ابو جهل جواب و برو بده سینه کار
سند سوره کرد این قتل اینک شکمیر اولد و در صا صحت
کتاب اینا بعد نفس ابدی که ابو جهل بو مجله ابن مسعوده
رضی الله عنه و بر که بنی سبیر قتل ابدی اما قتل الله عز وجل
سنانی شنگ و اینه بعز بنی اول کسه قتل ابدی که نیم نبره
جان سنام نک کوشش سینه بدی مرادی زبر و سنی
ملا که اینه شکست اولد و غن افاده در بنایج العلوه و اینه
نبره برق نامی حضرت میکانل اینه انداخته جاه جهنم اولد و
مصر حد و عبد الله بن مسعود کن رضی الله عنه شفه غلیمت
و نند اما بنی کلبل و کند اولمغه کوی قله ابو جهل ر بود و جو
شمیر ابدی ابو جهل تیغ نیزی زبر ز نو ابدی سبیر
و برو بده نیم شمیر سبیر اینه امضای غنیت ابدی که مصرع

سم سنک بشک بتریم خلی مشد ربکا و بدی ابن مسعود
تقاب باز و اینه اول لعان ز سر افشانی سوراخ قرابن
چهره مدی آخ فضا تیغی کنده دستنه آتوب با بیان غلیمت
ابو جهل و برو بده اول تیغ حور و به مار و دوسر کبریا مندن
چقد فده ابو جهل ابن مسعود نیاز به باشد می که نیم خم جو
آتش قنا صا لغه و بشک نبر اینچون که باشم کسر سن باری
فقات صلیحه نبر ابدی فقه اشا خندن قطع اینه که محمد ک بشک
بر اقد فده و بدی اعدا به حبیب و خلیم کور نسون و محمد و بدی
که شکمی بدی اکا عدا و نم شد بدی ابو کوندن صلا شد
اولد می بو فال و قبل اشا سنده غلبه خشر ابو جهل بخود اینه
ابن مسعود بر اینه ابو جهل قفا سندن سابقه البضه
که دهن مغر در فاله زده نوک شمشیر کلو کبر اینه که سن بدی
آبرومی بنایج العلوم سفادی اولد و غی جد اول روایه
ابن مسعود شمشیر ابو جهل غلافندن چهره مسوب ابو جهل
السیغی که قبضه سبد ر صوف کندی با بیان غلافندن
چکش ابدی تیغ عیانی ابو جهل قصه مکت عا جوا سنده
کورده نبردی بازوی جانده ساق عبد اللهی مجروح ابدی
عصبه ساعد ناسا عده نبره دماس که ساقط اولمغه و حرم کار
اولوب اینچون نیم خمال لعابن حبیب ریز اینه سبیر خشر ابو جهل
ای لعین جوت دست نماندن صقد فده شمشیر بران اینه
ساقط اولوب ابن مسعود سهر هوا پرست ابو جهل از سوره شمشیر

اول سردار اهل فساد که کینه سرکشت نوشتی مقبل و در
 اولوب ابن مسعود و دخی تاب و تواندن بی نصیب قین
 الجثمان وضعیف الترکیب و لمغین کونو منسوب بر لبها
 بند ایدوب کشان کشان سجاء علی الوجه درگاه رفیع نشا
 سلطان انس و جان صلی الله علیه وسلم غنیمت ایلدی
 بوردایت دخی رسیدن نافذ نظر در که ابن مسعود رضی الله عنه
 ابو جهلی آخر رمقه ساقط العین بو لوب شمشیر عیان دفع
 معارض ایدر شکنده تحریک ایدر کن ابن مسعود پیش و پسند
 کلوب دست شمشیر داین قلم مثال قطع ایدر کده شمشیر
 فکند حسن قاپوب سرنا تراشیده سر جوشن حیات مستغاث
 بیکانه قیلدی اندن نظر فرخنده نشان پیغمبر عالیشان صلی الله
 علیه وسلم منوجه اولدی و سر بریده ای جهلی انداخته خاکدان
 حفارت ایدوب بار رسول الله هذا اس ابی جهل جوب
 و وصیت ذمیه سن سامعه سما یوننه بنوردی بیت اول شهنشا
 کرم فرمای اصحاب کزین قهرمان دشمن انداز شجاعت روز کبر
 صلی الله علیه وسلم کلین ناز پروردخا مانن تحریک بیوز
 تکبیر کن بالاسنه کلدی احباط بلین ایدر بلید کز که سر شور انگیز
 ابو جهل و الحی الله الذی اخراک باعد والله و فی روایه الحمد لله
 الذی صدق وعده و نصر عبده و منزم الاخبار بحد جوب
 بیوز ویر که کان از خون بزه الامنه و راسل نمه الکفر درگاه
 برو کار علیه بن سجد اگرام الانبیاء و المرسلین ایتیم صلوا الله

علی و علیهم جمعین و امت پاکیزه سر برتم دخی سجد اگرام
 ایسه اول فرعون امت اولان ابو جهل نیم فرعون ام سارخ
 سر از مرتبه شده و غلط و العین و الکفر در قاعه الله و اخرا
 کثر العباد حاوی اولدوغی الفاظ جوامع اخبار دندر که ابن مسعود
 رضی الله عنه سر ابو جهلی خاک قدم جای رسول الله برافند
 اول امام قبله دین علیه الصلوة و السلام منوجه محراب ملکوت
 اولوب بش کره سجد شکر ایلدی بر فقهای عالی مقام ندی الله
 ظلالهم الی یوم القیام ارتفاع بلیه و اصابت نعمت جلیه
 خلاند و یقین اس خنیا سجد و تمسک و بنحو بزرگ سجد
 رسول الله صلی الله علیه وسلم بو سجدات منعده سر
 اصل اصیل التمسک و جز اسم الله عتقا خیر الجز حضرت باغا
 سید محمد صلی الله علیه وسلم اولان صدیق الاعظم
 ابو بکر العقیق الاکرم رضی الله عنه خلال قالد مضاف
 کفاره او غلی عبد الرحمان کوروب ابن مای باخیش
 دید که اولدخی بوبیت و طراش جوب و بردی بیت
 لم یبق غیر شکنه و یعنوب و صارم بقدر ضلالت بیت یعنی
 ما کز دن فالمدی لاسلاح ایدر بر سمنه سبک جولان
 و پیران کم کره راسی قتل چون بر شمشیر تیز بران فاکه
 دیدی اشک بکسر اشین و تشدید الکاف السراح و یعنوب
 النفس الکثیر الجری و الصارم السیف القاطع کذا فی الجوهر
 صاحب النجاشی کشف دن نظر ایدر که ابو بکر رضی الله عنه فرزند

عبد الرحمانی میدان قناره دخت ابد و حضرت سید
سمات عبده فضل الصلوات و غصه بر ازده روز و از دن
سحابون طلب ایند که در جاری قرین رضا او لیتو بولعبیر
جان پذیرایله تکبیر خاطر ابو بکر بود و بزم متغنا بنفسه
با ابا بکر اما نعلم انک بمنزله سمعی و بصیری خلاصه کلام صد سه
نهار و از جلا لک کو کینه موکب طغیان شکست و لوب منظره
برخی کمی مجتمع شمل اولان بقاعه فاند نبات انفس نمونه نما
ایندی سببا اولدی صفت شکنان حوسه همان بجایگاه دنیاله
دوان کر حککان اولوب زحمت و قتل و اسره مشغول الی
عنایت حضرت پروردگار اینه علم عالم کبر اسلام نیم ظفر
کلام طراز بهشت و جلال اولوب صناید کفار هم مشکلف
کشتنی ناکار و خجی گرفتار کند اسارا و له اول قبلان و نوح
قرار دن اشارت ذوالفقار حیدر کر اینه منو جده دارا اول
سجین اولان بکرو و بد شکوهند چنظنه بن عدتی و نو فن
حویل و رمعه بنز الاسود و عمیر بن عثمان عظمی و عثمان و مالک
برادران طلحه و لیس بن عبیده و بونکر کبر بکرسیدن زیاده حمزه
لعین بد نهادی نابود خاکستر بنس المصیر ایلدی شیر محارب
حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنهم صمصام خون آشام
سرکران سرخاب هلاک اولند و نند سینه بن ربیع و عقیل
ابن المطلب و ابو قیس بن الولید و نبیه بن الحجاج و الاسود
الاسد و اول بد بخان شورانیزون عاصم بن ابی عوف اینه

معبود بن امیر شمشیر بکر رز اینه ابودجانه الفزاری رز بر
وارسته رجاء و خوف عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه
بیان مقتله امیه بن خلفه بود و جهده کشتن چمن نوز و کشته
اکثر متون سیر شامده و بود رز که تخمه مسرک اند از بد رحم بر فاج
درع بنی استیلا بتمشیدم اول زری اری الوب کید کن
سیرنا خلف امیه بن خلف اینه فرزند می علی به راست کله لم میه
ایده میانه فرقه قبل الهجره بار و بود دوستی مشتاک و منفیه
بنی کورد که کشف ستمه النجا ایلدی جایبند و اسم عبد عمر ویدی
بعد اسلام عبد الرحمن و منفیه اول خسر خسرین کانام
ایده خطاب ایوب نهاده پدر و مادر اولان مکن اعراض
مناسب کله رجو بجای عبد عمر و رجو خطاب بند کجه جواب بر فرم
بالآخره عبد که دیکه رضا و بر شیدم با عبد عمر ویدی با فم
با عبد الاله ویدی توجه ایلندم بجای ایشان نکریم ایلدی کجه سکا
اکده کی در ریاضت بجا بنده دن فاند مندی به اول دراعه لری
کذاشته عطفه اهل ابیوب بجای و جگر کوشم علی به دستگیر
اولور سکت هم مراعات حقوق دیرینه لازمه جو اند و انفس
اولور سکت هم انساب جهت دنیا ایدر سکت دید که الهه کی
در وع کران بهایی خاک صالدم بر اینه دست امیه بی و بر اینه
دست علی بی ادم کیدر کن امیه ایتدی با عبد الاله مردان
صف شکن محمد بد نکیدر اول شیر زبان شکار اند از که سر با
مقتع بالحدید اولوب سینه بر کینه سر برشته لغامه اینه معراج

و بر و ب اول پهلوان مجارب حمزة بن عبدالمطلب را دیدم بوشلی
 بر و اول پهلوان مجارب حمزة بن عبدالمطلب را دیدم بوشلی
 مصاف چهارم امینه بن خلف اول فقه الله اکبری پیوسته
 فلک الافلاک ابدی امینه بلالی شوارح مکه در طونوب مضاف
 حامیه مکه تاثیر آتش آفتاب در نفیسه نور جازانه و حصای
 فضای بطحاه کوره شیشه کرانه چون که بلالی عربان اول حمرا
 نار کبر سوزنده اجماره با صوب کاه جرم خورشید کبر خورش
 صحرا بطحای سینه بلاله با صوب ترک درین محمد را بدیدم
 کونا کون و اذیت بوقلمون امینه بلالی بریان و کر بان ابله
 امینه کور و کده و لولو فریادی فلک پیوند ابله بوشلی انصار
 هزار اسلک در رئیس الفجره امینه بن خلف لاجوت ان بخا و
 بندخی اسیر در جوسه محافطی و فایه الحفظ امان بیکه اسنم
 عظیم ایندم اما مقدمات اعانم نیجه طراز اول و اوزده بلالی
 ایشیدن مردان نبر و شمشیر کشیده بوشلی طراز اول کا لطف
 الموعظه احاطه ایند بر اثنای دفعه حجاب بن المنذر روضه
 کوشه شمشیر آتش بار اید امینه نک پیرایه دیباچه رخسار اولان
 اولان ششم بنی سن بریده قلعه امینه کوردی که عنوان می سنای
 بوزلدی بر آه سرد و ناله بر و در جلوب یا عبد الله طبع بکا و
 صاغ اولمقدنه تیغ اعدا اید اولمک بکد و یوزیم کله کنایه
 اعدا بن اولوب ایله کلک بکد و دیدی بندخی سبب انداز
 اغانت اولد و غده ابن شمام فوالی اوزره سعاذ بن عفر

و حارثه بن زید و حبیب بن بسار الانصار رضی الله عنهم ابدی
 مشترک امینه بی چون که شمشیر کله کبر اید انداخته آتش ان
 سعید اید بر بودار و کبر اثناسند و علی ابن امینه نک و خلی
 پای و قاحت پیاسته بر زخم استخوان بر طونوب سوراخ
 خفوتند و مهبب و موحش صد ابدی بر فریاد ابدی که غم
 این خوف مرکز اوبله بر هو لکان صراخ موحش استماع اینک
 اولمشد در لای ابدی عبون الاثر و بعضی معتبرات سیر
 اول صبحه هون کلک نامی کلوی امینه خدی صد و مر وید
 بعده عمار بن با سر و شوب علی بن امینه بی کشتگان ملجیده
 سخن ابدی ابن خوف رضی الله عنه مذکار و قایع بدر سینه
 پیور لای ابدی که خدای جهان آفرین جل ش بلالی سیراب
 زلال رحمت اید که غنیمتگاه بدره ملان اولد و غم دروغ کزانه
 قدری ضایع ابد و ب دستگیرم اولان ایلکی اسیری دخی و غصه
 شمشیر تلف اید بی کشت نه شمشیر آید ارجدر کزانه اولان پیمشامبر
 بد کردارک بری دخی نونل بن خولید و که ابن شمام صفت
 کاشفه سر پاننده صاحب الحده و الطیش آنه کازش طمانا
 من شبا طین دریش ایشد حضرت پیرایه حوفا بجهت
 علیه من الله تعالی شراف لاطاف نونل بن خولید که مبارز
 کفار اید بدره کله کبر پیوست ایل دست دریا نوالن درگاه
 قیاضه و الجلاله آجوب اللهم اکفر نونل بن خولید پیور و
 نونل غلبه و بکدان حب و قاتل خلا لند و تحریض ابطال رجا

ایدوب با معاشر فرشتگان روز روز رفت و علما و مشایخ
 و استعدا در دبوب صبحه حجت افزوده مشغول این ارکان
 مخصوص اهل ظلام بر سر میزدند و غرقه انهم اوله و غیره کویکات
 زمزمه نیا زده باشیوب یا آل انصار یا کرام بنی قبله بزم بر
 سبلا ب شمشیر و لهر و ن سزه نه فایده منصور و آتاکشید
 کند شمشیر و کذاشته بند زنجیر اسیر ایدوب سیر کسب
 خون بهامور و در برابر این بچه نقد رانی جبارین الخیر انصار
 کردن بسته اسیر ایدوب انکه سز کاهنه کبد رکن حضرت
 شمشیر زن نیز بر پیل افکن شاه ولایت مدار جدر کرار
 کرم الله وجهه هرمانی رفت و بهدوانی شعار ایدوب پیشا بدن
 نمودار ایدوبی نوفر جبار ایدوبی باخ انصار می بود و
 غضنفر نیز دیکم که مشاهد کاشید و مضغه صنوبر بر
 قلب لرزان ایدوبی جبار دخی بود و صفدر غالب علی بن
 ابی طالب در برابر این مفضل علی کرم الله وجهه و قضا میبرم
 آسمانی کبر حواله سر نوفر ایدوبی صاعقه شمشیر شامردان سپهر
 نوفره اصابت ایدوب جبار ایدوبی شمشیر بن سپهر
 جدا قبول با طغیان سراسر بر ضرب کاری ایدوب وار
 قطع ایدوب بر ضرب ایدوب دخی جفقه تا پاکر انداخته حفر بیس
 ایدوب مجلس مقدس نوی ایدوب سسعد اوله قد غنچه کوشا
 نبوت شکر ریز ایدوب اباشقی شور انکه نوفر بن خورید کن مال
 حالند بر جبهه بودید و بد که غضنفر محارب علی بن ابی طالب

جواب دبوب بن اول بدخت بد آموزی فجار فخر شمشیر
 بن المصیر دار السعیر کوندر دم دید که اول نخل و خاقا
 نسیم علیه النجیه و نسیم حضرت نرینه کلکونه سر و صفا رخسار
 فروز جمال ایدوب زمزمه نکیر ایدوب الحمد لله الذی اجاب
 دعوتی بیوردیلر و قایع بدر به خلافت اول کینه عوفان
 علیه السلام در جلوه کرمه ظهور اولان خارقه العاد
 بوا امر المجر اندن بری سحر و شمشیر در که شکر با سخنان فن
 مفاد می افتاد اوزره عکاشه بن محصله سدی محمد بدر
 کوشش دشمن شکنی ایدوب کین شمشیر شباری شکست
 اوله می سید سوره صفات علیه فضل النجیات بد موده
 بر میزیم بار دوزک اکوب دست عکاشه به صوندی
 بو نکل غریبت دست بر دوشمنان ایدوب عکاشه اول
 میز می قبضه استقامه اکوب صالد قد طویل القاتل المیز
 باض الحیدر بر شمشیر برنده سرتیر اکوب اول کون نسیم
 بر جم طراز نوع اسلحان اولمجه خونریز لکرایبوت ربک
 بابان بدر می خوردم مر جانم خوردمی اول صمصام زمزمه
 عون سمید نامدار ایدوب انکه عکاشه بر در عالی علم صلی الله
 علیه وسلم حضرت ربک جمیع مشاهد و ملجمند و مضغه صنوبر
 فرسا ایدوب تا زمان خلافت صد بن اعظمه رضی الله عنه
 و قعه ار مداده سر کران صهبای شهادت و بنجه دکت
 اول شمشیر عکاشه به کمر بسته ملازم ایدوبی عجوز لایزال

ابن سیدان سر واقعه بدره نردخی مشایخ بنی عبدالمطلب
 روایت ایدر که روز شنبه سوز بدره در سلسله ابن سلام رضی
 شمشیر سرتیروز و خنکست و لوب بی سلاح اعلان ساقط الحین
 قاله قدس اول سالار سپاه اسلام علیه الصلوٰت سلام حضرت
 المرنده کی قضیب خرابی سلسله بر دیار بونکله جوزیز
 اعدا بلمه یوز دیار اول قضیب قبضه اقتدار سلسله بکله کده
 بر سیف قاضی سرتیروز ولدی سلسله انکله اول کون باعث
 روسفیدی اسلامیان اولان شیرانه پیکار ابدوت تا دولت
 خلافت فاروق معظم امیر المومنین عمر بن الخطاب را بوجبه
 ابدیه سپه بد کسری اولان بهمن جاجو محارب سنده که بوم
 و بملکه مشهور در انده حلقه پوشش شهادت اولنجیه دکن اول
 تیغ خون آشام سلسله به پیرایه میان سجاعت ابدی راست نویسنده
 صحایف آثار انسانی اوزره اسیران جمله هفتاد و کانه معرکه بدر
 عباس بن عبدالمطلب و عقیل بن ابی طالب ابوالعاص بن الربیع
 و ابو عزیز بن عمر و ولید بن المغیره و ابو عزة الشعم و و سب
 ابن عمیر الجهمی و سهیل بن عمرو و عقبه بن ابی معیط و نضر بن
 اول جمعه دن عباس و عقیل و عامر جلیل شان اسلام ابد سرفراز
 اولدیز خواجه عالم و سید عالم صلی الله علیه و سلم صنوان
 محمده ضرب سزوات اجلان بود و قدس فرمان قضایا مضای
 اولوب نضر بن غارث طبا بجه شمشیر حیدر کرار اینه کونسا حفره
 سنجین ولدی موغنی الطیبه و بملکه شجرت شعار اولان موضع

نقش نمایک الجبل غزاة موحد بن ابی نضر بن اولد قدس
 سر زده کوی عقبه بن ابی معیط و سیدان سبا سینه ابراز اولوب
 اصح روایات اوزره ولالت شمشیر کلو کبر قاصم بن ثابت
 رهبر مضیق بن المصیر و ملت و ابن معیط و کده ابی بن طیبه
 جناب رسالت ابدوب و پیش ابدی که بیت باراکب ان قه
 انقصوا باجرنا عما قیل لرا فی را کب الفرس فی الحقیقه
 سیدان بدره اسب سوار کلوب غرضه جلادنده ترک نمایک
 عبد الله بن سلسله العجلانی کور و بپا بهر و اولوب تکمیل
 فرصت ابی بن سمنه عقبه بقبول عقبه ساحه خاکه زبر و زبر و
 عبد الله شایین شکار انداز کبر قاپوب اسیر ملت مبارز
 ملت حقیقه دن معرکه بدره اون درت مردنبر و سلسله انصاری
 شهادت سر کرانی اولمشد که انقبس دلاوران مهاجر بند
 و سکر نفی سر باران انصار دند انقبه بفتح نامه از پیرایه
 روز کار ابرار اولد قدس سید معقل علم صلی الله علیه و سلم
 فرمانده کشتگان معرکه نک اجسادنا پاکیزه بن انداخته خا
 جیفه امیه بن خلف پوشیده و اطراف برزان اولمغه قابل
 خربک اولمبوت برنده کم کرده خاک ادبار بند بر حضرت
 فرستاده صحنه ای پیرایه بخش نسب نامه عدنانی الموبد لطیف
 الربانی علیه السلام ارجانی جناب لازم التکریر یک داب
 کریم در رسم قدس بکری بو ابدی که شاید کچهره فتح و نصرت خسانه
 اولدوغی غزالک برنده اوجو کون قاست اسایش بر ابرار

بنا علیه ساخته مع که بدرجه اوج کوزه ساید نشین مطلقه راحت
 اولوب او چنچ کون راحله سما بونه سوار اولوب اجسانا پاک
 کفار ایله کنده قلد قری چاه کنارینه کلد بر سرینک و ناسن
 زبان زدند ایدوب بوردیر که با عتبه بن ربیع و شبیه
 ابن ربیع و یا اباجمل بن هشام و با فلان با فلان بن العتبه
 که بنمونی و صدقنی الناس و آخر جمونی و آوانی الناس
 و قاتل جمونی و نصرنی الناس ثم قال بل وجدتم ما وعدکم ربکم
 حقا فانی وجدتم ما وعدنی ربی حقا بغنی سزا دل بدترین
 عشا بر یغیر یغیرم سر عتبه ثم ایکن نکذیب است یکن سزا ناس
 که بید نصیب اولد بر سرینکی داریدن اخراج است یکن خاجدین
 اولان بنی سید نشین دارالاسن اجلال است یکن و سیر بنجله
 اهنک سینه و جنگ است یکن بیکانه لر علم افراز نصرت اعانت
 اولد بر ای قوم بدکاره ابا سرفرموه هر ورکار ذوالجلال فکری
 حق بولد بزمی اله بن و عده خلاف همان آفرینمی حق و درست
 بولدیم بوردیر ضرغام غاب عمر بن الخطاب رضی الله عنه
 یا رسول الله و واحدن خالیه جسا و بالیه یم می خطاب بوردیر
 دید که بوردیر که بخدا بی که جان محمد زبون پنجه قدر تیدر
 بنم کلای سزا نردن زبانه ایشتم سزا نراشد رر آما سطا
 و کلای مری بوقدر حضرت سلطان بیفت اقلیم علیه التحیه و السلام
 ضمان حمایت پروردگار ایله دارالکینه مدینه به اما که کافول
 ایدر کن مضیق وادی صفادین جفده بر تل سغلا او سینه

ضرب مقله آرام ایدوب حوزده نصر فی غزاه داخل اولان
 غنائیم سر که بدر می جمع ایدوب اختصاص غنیمت ایچون
 میان اصحابه و غنم اختلاف و شوب بالافره فرمان
 صدانی ایله شمشیر خلاف سمخو ابه خلاف اولوب جمله غنایمی
 اصحاب بوردیر علی السویه تقسیم ایدوب ذوالفقار شبار
 که شمشیر منته بن الحجاج ایدمی حازه ابو جمل ایله نامزد خاصه
 سما بوردیر اول محلد بر یونج فیر و زینک و بدیه بشار
 رسان قمره سی عالمکیر اولمن ایچون بیشتر ان سعاد و اقله
 عبد الله بن رواحی همراه ایدوب کوشه کریمان عالیقه
 مدینه به و زید بن حارثه بی را کب ناکه قصوا ایتکله که حازه
 قافله سارا نیدیا و علیه سلام سایه شبنان سا فله مدینه
 کوندردیر تا که حضرت سلطان جهان آفرینک پیغمبر صادق
 الوعدینه است یکن فتح و نصر فی قرین لطف و انجا اولد غنم
 ایشتمکله ضعفا یکت حقیقه قوی الجنان اولوب شیر لان
 حوسه ایمان حارز زنبه اطمینان اولد اول ایکی سفیر بیشتر
 جناح است جمال ایدر که یغیر یک سبک سیر صبا نایف
 ایله کبد و رک عقیق نام موضعده عهد الله بر زید ابر بوب
 ما موراد لدر قری سمته توجه ایدوب انتصار موکب مایون
 سیدالابرار صلی الله علیه و سلمی اعلام ایله ولوله بیشتر
 فلک پیوند ایدوب عتبه و شبیه و ابو جمل و امیه بن خلف بر
 بیشتر شمشیر علف شمشیر تلف اولوب قادی و صنادید کفا

فجاردن بنفش شفی نامدار دخی سیر سر بنجه نقد بر اوله
قطعه عدونک کیمین عرق خون ایند بر کیمین سنگه زیند
لوامی رسوای سرافرازا ایدو کفرانین سرنگون ایند بر
بوخبر جاکو ز کفار سامعه دشمنانه بند که غلامه منافقین
زید بن حارثه بی رضی الله عنه نکیب البیوت بنجه ارجیف
اکذوبه ناموچه ابله اجابی دلریش و جگر خون واعدای سر
یکت روز ابله ممنون ایند بر ابله بکلندن بر سر اسامه بی که
پسر زید بن حارثه در زخم زبان سر زده خوابده ریش و محو
ایدوب حاشا محم و باران محم جمیعاً برده سبیل اهلان و لو
زید بن حارثه دن غیری ساحل انداز مفاضه نجات و لشکر
یوفد نشاهد عا حجازه مخصوص محم و که انکه زید بن حارثه
بکسواره کریر ایتد ردید بر اسامه پریشان و سینه طبلان
کربان کربان کلوب بدرین کوشه خلوتگاه چلوب ای بدر
برابر اکر اول مجموع رسالت دیباچه سر و شهرستان عت
خواجه **سیر** شفیع الام خاتم الانبیا صفی مکرّم شمس صغیف
انبی المعظم محمد المصطفی صلی الله علیه وسلم حضرت بزرگ کبرک
ناز برود و دونه چشم زخم روز کاردن کرشمه کرند ایرشمش
بندن نیچون نهفته انکار اید رسد وید که زید بن حارثه
باد سوکن سخت پیوند ایدوب بنم اشاعت ایند یکم خبر سرت
صدق و حق و سر ویدیم واقع و مصدق در حاشا که ثقیفه نک
امیز دروغ اختیار ایتش ادم علی الصباح ما بجه زینجوق زیت

اسلام تیر عالمت کبر نور افشان فرق سما یون اوله رفق غایان
صدق مد عاف معلوم اولور ویدی
اختلافات شیخین عالمقد و در باره اسیران
بیت قصه کذاران بدیع نظام نکهت کثبان فصیح الکلام
بورسمه کز شتر سامعه انام اولش کره عن عنایت پرور
ایله کرفا برید کر کبر اولان اسیران اسیران چون مجلس سماع
الفای فرقه استنار اولند قد حضرت اول شیخین
احد العمرین واضح دستور الخلفه ابو بکرین مخافه نک رضی الله
سجده رفقه و این سلیفه سر اول مفهوران بر کشنه روز کارکن
ادامی فدای خونبها ایله خلع رفقه کرفا ری ایتنه نعلن اید
امام فارق اعظم حلیفه دوم صاحب السیف علی حکم الکتاب
امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه شمشیر ایتنا سنبه
بداندیشا اسلام انکه مقصود اولغیر اول اسیران سنبه
وتیه رختک کله لری حجاب سنبه شهر نیاب اولسن قضا
ایتمش ایدمی **بیت** خاربین کمنه بر افکنده بر دشمن دیرینه
سر افکنده بر حضرت بار غار سنبه مختار رضی الله عنه عرضه
داشت عثمان بون ایدوب ای پیغمبر ارحم الراحمین بو کرفا
عقل و ذل هو ان اولان قوم بد پمانه بهر حال مبانه در خمه
قرابت سنبه باز سنبه در حلیفه رک که چراغ جنان مستعار
دفعه گشته آب شمشیر اولور سنبه متوجه آتش کده بهر المصیر
اولور اما ایتا رنده بواجتهال و ارد که شمول بر نود ایت

پسر دشت اسرام او لوب سر بر بند نه بجه باری باری طاهر
 و سر بر بند صمیم صلبند نه بجه موقد پاک اغشا و جلوه کرساخه
 وجود اوله با خصوص سر بر بند سادات مهاجرت با بزم نادر
 بود قرابت نسبی متشابه او لغه نردخی خسته مند فیض طافت
 او نور ابدی موافق مقتضی الحال سر بر بند اندازد مکنز و زهر
 خونها آکنوت تقویت ضعیفای عسکرا چون صرف او لغه
 او مرز که باعث رو سفید مردان غرا **منو** جو خواستی سحر کشت
 بنقدی کن آراسته لشکر و لبر می نهی دست هنگام کار چو بسیت
 بی بال و پر در شکار و بد که حقه کومر شاربو بدن جو امر و ذوق
 نشه صادر و لبوب بعده جابجاده خسته حضرت فاروق معظم
 عمر بن الخطاب رضی الله عنه کلوب اوله خیمه امیرانی فیصل
 این نامه چلوب **بیت** ای طرازنده کل باغچه کون و مکان بهرین
 کومر با کینه کان امکان یوز بون سر پنجه نقد بر اولان اسیر لر
 انما الکفر و رئیس الضلاله اولان شر بر لر سر کبر لر در که نکندی
 و اصحابی تغذیب ایدوب سزای و جله مزی دار و دیار مزدون
 اخراج و از عجاج انم شد و و سکه سمواره جوب قتاله کمر بسته
 این تمام اولش و لازمه احتیاط بود که جمده سنک رابطه سر و تن
 اولان حبیل الورید کردن لرین حواله شمشیر غزاة ایدوب
 علی المرتضای عقیل بن ابی طالب و حمزه بن عبد المطلب برادر می
 عباسی و علی بن ابی طالب سر کس هم فیه تسلیم ایدو سکه کند
 ایدو سکه خلعت جانبری که سر بر کشته لرید و ربو سر پنجه شمشیر ایدو

بود و بر بند و شمشان سر کشته کینه رکن رکن اسرام قوی و خیر
 و کوبه کفر و ضلال منعدم و ناجیزه او لوب **بیت** به بد طشتان تنک
 خوبی مکن با نفعی و عوف نکوبی مکن خواجه عالم صلی الله علیه
 کذک لا و نعم صد و از تمیوب خیمه غت مطاف لرینه کیر دیر
 وقفه حقیقه و نصره هر بر خه باری شریف ایدوب بورد و لر
 که حضرت خدای سلیقه بخش جل جلاله رجا لدن بعضینک نه
 کمال لبین ایدو لبین من لبین زمین ایدوب و بعضک جلیقه تی
 شدت و صلابت داشته من لجم الصوان سخت و سنگین
 اندن توجه خطاب ایدوب با ابابکر سنک سنجیده ک
 سلیقه رفقه خلیل الله ابراهیم علیه السلام بزر که دیم در
 فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم و دخی فطرت
 سلیمه روح الله عبی علیه السلام مشابه در که دیمش از ان نعیم
 فانهم عبادک وان تغفر لهم فانک انت العزیز الحکیم و با عمنک
 طبیعت را سخته خلایقه نجی الله نوح علیه السلام محالده لر که شود
 رب لا تذر علی الارض من الکافرین و یارا و با عمنک
 ماهیت سقیمه ک خلقت کلیم الله موسی علیه السلام معاوله که
 دیمش در بنا اطلس علی المولم و است و علی قلوبهم جوب حضرت
 سید مرتضی پناه صلی الله علیه و آله مائل مد غای عقیق الله
 اولوب دستگیر غزاة اولان اسیر لر دای خونبها انم طکرین
 خلاص بولق قرار دانه طبع کر بگری اوله قده اعدا و اجاب
 لازمه داد و ستد فدایه شروع ایدوب معامله اخذ فیه رسید

غایت اوله قد بهور وایت رتبه صحنه که شیر غاب عمر
 رضی الله عنه غم پیشگاه سحابون ایندی کوردیکه اول سیه
 ترکس باغ مازاغ اولان چشم هر ریزدی اشک ریز اولوب
 یار غار صدیق وفادار دخی و ساز کریم تلخ اولمش عمرت کای
 یار رسول الله بو کریمه کلوسوزه باعث ندر بلدرک بز دخی کریمه
 اوله لم خواجه کائنات عبده لایح النجات ایندی با عمر کردگار
 ذوالجلال دن بوسا مریه خبرایه صاعقه عذاب جهنم نازل
 اولدی سندن خبری کسه خلاص اولمزاید می که حسن خلاص
 اسیر نه رضا ویر میوب جمعه سنی طباخه شمشیر آتشبار ایندی
 در که بیس الفاره سور ملک ندیرین اینست بد که زای اینست
 نذر اول ندیر اینست بر خطا اینست هر چه بیک تمنع بال جبر
 جلوه کر خطه ناسوت اولوب ابلاغ ایندی کی منشور ساطع نور
 ابده تسلیت بخش خاطر اصحا اولدی بر قال الله تعالی اولای کای
 من الله سبق لمستکم فیما اخذتم عذاب عظیم لعل خیر و خیر
 انکیز و اشک ریز اولدی بر کافه دقیقه سنجان سیر تحفه لوز
 معر که جگر سوزا حد و صورت نمای صحیفه کائنات اولان
 نشویش و نفوقه که سر زه شیران اصحاب دن شمارده اسیران بر
 مقداری مردان جنگ جو طعمه نهنگ جان سنان شمشیر
 اولدی و غمی در شنه دندان لولون نظام رساننده شکست بنمکده
 دهن کوسر بار لری حقه لعل ریز اولدی و غید **قطعه سنگ** دندان
 بخون پنهان شده رسته لولوی ترمر جان شده رخنه افاد

خاطر انور سید القادر صلی الله
 علیه و سلم بو حاله عظیم

ازین جمله کزان در صف کوهر صافی کهران جمیعاً علیهم السلام
 صحنه ای به مخالفت اخذ فیه کفار فحشا رایت کربک شمر شامی
 اولدی و غمی نگاشته معتبرات سیر در کر چه شرح و افقه بر کبراه
 که اشته سلک خراب ایندی بکر جوهر تحفه ن غیری بیچر و ایت
 سد بدار و ایت ایتات بیتات ایندی موندیچه حکایات معجزات غنی
 رسیده نافه نظر اولمش ابدی لکن صحابف در ذلالتنا جده
 تکل احاطه کلیات و لمغه بوقدر التفاضل کتفا اولمش
مقتل ابولهب لعین تخمه دشمن شکن بدره اکثر بدخواهان
 سید سوره صفات علیه شهابم الصلوات لفته نهنگ انتقام
 اولمش ابدی بدترین دشمنان خدا و سر حلقه بر خواها سید لور
 اولان **بیت** بدگوی و بد سرشت بد اندام بد لقا بد بخت و بد
 و بد آموز و بد پسند لیم و دنی سفیه کشتی بد خواه و بی ادب
 منظر ثبت بد ابله لب علیه لعنه ملک ختام غرقه بدره خبر
 انهرام صنادید کفار می ایشند که هیته غیظ انکار دون
 مجاری عروق جاتی انساب فیض غا و ن فلوب مرض شید
 تعرض غده نه منوجه بیس المفسر اولمغین مناسبت کمر آبی
 کشنگان نبرد کاه بدره الحاق ابد و ب آنکه یعنی آنک بانه
 کیفیت هلاک و حسرتی ایندی ختم مجلس بر رتبه ابد و موبالت لوفین
 محمد بن یحیی بن یسار تصحیح سند روانی ابده ابورافع سولی رسول
 الله صلی الله علیه و سلم وایت ابد و ابورافع مقدما
 ابن عبد المطلب غلام زره خیده سراپدی سعادت اسلام

غم و غم و غم و غم
 غم و غم و غم و غم

شمس اهل بیت العرب اولد فده بورافغ وعباس و ام الفضل
 که زوجه مطهره عباس در داخل دایره اسلام اولمش ابدی
 عباسک الهانی دارالحرام ابیه کلی علقه مایه سر و لغنه ابان
 مسور پرده کنایه ایدوب نفیر بدیده طخن اولمش ابدی نکته
 پس ماندگان در تیشه مصیبت رسد کانه طخه بدرک خبر و هشت
 طبرانه زامی کلد و کی حال ابدی بورافغ حجه زفرنده صنعتی
 اولان قداح عربیه پرداخت ایدردی که سهام فی ریشدن
 عبارتند ام الفضل اید برشتگان بدرک مغیر فرخ فرخ بخش
 انهرامی اید رطب السان اید برناکاه شقی شر برابولوب
 شرکیر غائبان بجا سندن غایب شرو شور برزان اولد رفق کلور
 داخل حرم اولد فده الم اتی با این غم فعدک انجیر جوب سنط
 ماجوی اید کده ابوسفیان ایددی ای غم مهربان خلاصه کلام
 بوکه چنک جویان لشکرگاه محمده مقابل اولد و غیره پلا حلیه یزی
 خاکه صالوب انکافری آنکر قبضه صولت فاسره لرینه
 نسیم ایلد ک بزدان سندن کلری فد و کشته شمشیر تد میرد و
 با قنری کردن بسته رنجیر کر اید اید بل مع ذلک شیردان
 قوم قریشه نوم ایدرم ام الم بر عسکره مقابل اولد ق که ابطال
 رجالی سفید سیم و سفید پوش و جمله سراسب ابق سوار
 ونیزه دار ابدی مبان آسمان وز سندن نمودار اولوب بنیان
 مرصوص شوکنری بر منجره مرج اید بر دهن ابوسفیان
 رجالی سفید پوش و ابق سوار لفظی صادر اولد فده بورافغ

جوس ایدر که در بخانه ضربه
 ابوسفیان بن نهوش کلور

اولد انر ملاکه در دیه جوشدی اول نیم بی اصیب ابولوب غصبت
 اولوب شرار دنا کبر بر ندر صبح ابوب جهره ابورافغی ضرب
 طبایحه تهر اید اوکار اید کدن صکره میاشندن فابوب سحر
 زبسته صالدهی بورافغ حلیه تاب و نواندن غاطل و ماسک
 قوتدن بی نصیب اولمغه ابولوب انک صدر سینه سینه
 شتر کینه وار کبر چو کدی ملاکه در بادیرک ضرب بی اصول
 مشته مشغول ابکن ام الفضل موده شرد لیر کبی صبح ابوب
 بر جوب سنگین تا تراشیده فابوب افندی غائب اولمغه
 استصفا اید رسن جوب سر شور انکیر ابولوبه بر زخم کاری
 مغر پاش خوجگان اور دیکه ربک حرم سرای بیت الله خود
 مرجانه و نندی ابولوب فیس و خوار و حوز بران و اوکار فاقو
 نکبت خانه سندن کندی بدی کون زندگانی رنجش بر بر نصرة
 العیاذ بالله العظیم مرض فقال عدسه دن افتاد خاک بیک
 اولوب عازم آتشدن بنس المصیر اولان اخوان بنس لغنه
 ملحق اولدی عدسه فحات نشسته و وف محله اید بر رنج فالتک
 اسمبد و که تفصیر نده قول مشهور بودر می اسره نشسته عدسه
 خراج فی موضع من الجند و سیر بن سیدان سر حاشیه سی
 نور انبراسه فرخته قانده کالط حون جوب نکات نشسته خجف
 بهر حال برد آ و ضالدر که طاعون کبی قال اولد و غندن غیری
 سرع السرا به و شدیدا العدوی اولمغه کافه عرب نشام اید
 لفظی نکله نه خاشا ایدر لرا ایدی و کل که مبتلا سر اولد مرده بر مرد

و اگر سینه او غرق آب رودی اول جهت از اولاد و از باطن تنهای
 امور بجهت نذر کر بران اول مغفله جیفه کند بدسی اوج کون سید
 و بوسیده شود بد قلوب را بجهت کر به سینه نه هوای کر مکاد مکده
 اکتساب بعضی تمکله مردمان شکر بر نشان دماغ اولوب
 بالآخره اولاد و خوشاوندی تعرض عیب جوان فریشتان
 عار ایدوب پنهان خفه خاک انچه غنیمت بند بر معتبر
 سیرک اکثر تفریح خارج حرم اللهده بر خفه عین فاز و بروب
 زیاده فرد کار ایدوب باند زحاکره نقل بند و بدو ابرافدن
 اولاد و احفادی سنگ و کلوخ اند از اول مغفله با بدید بند
 کشیده جو بر خور بر در بن سینه ان سحیون لائره ساحه اند
 بر کوبی نور فاز دیر بر فاج چوب در از ایدوب ابرافدن قدف
 ایدوب رک انداخته کور ایدوب فیا منه دکن اکلان سنگ طعن
 و لعن کبر اطرافدن سنگ سار اولوب جیفه سنجفه سنی منو سینه
 غیا به لجت عدم ایدوب بر جو فرزه تحقیق نموده خذله الله تعالی
 علامه مغرب ابوالقاسم السهلی نقل ایدوب که بولهب کشته شود
 هلاک اولاددن برین صکره بر زح مناده برادر می عباس سینه
 عبدالمطلبه نمایان اولوب سبانه مخال فیه الهمی نمود اول مغفله
 استنطاق ایدوب کده بولهب ایدوب بن سینه مساک خاک
 اوله فی روی راحت کوردم و شکسته آتشین بنجره بانه دن
 بر آن خلاص اولدم آلا سر بوم الا شین با دره عذابم تحقیق
 فی الجمله غنوه استراحت اولوبین وجهی بود که برادر زاده م

خواجگان کائنات علیه شمام الصلوات حضرت فی مادی مظهر مهر با
 نوته ایدوب ممد کریم العهد کائنات نور بخش سعاد اولد فده
 ملک البیستم اولان ثوبه که مرضعه رسول خدا در بجا بشیر ولادت
 ایدوب برادر بکر عبد الله ملک آمنه بنت وهب بن محمد نام بر خور
 دیند جان پسندی بر ایدوب بند وجود اولدی دید که دین خنی
 افراط سرور مدن کندی ربقه انداز رفق ایدوب لادن زاده
 ایشیدم بومعانه محبت آمیز روز ولادت نری اولان بوم انخست
 وافع اول مغفله اول کونک تاثیر بمن سعادت جنینه سربست ایدوب
 بکاباحت راحت اولمشد و زوال بنظر اخذت مع الرسول سیدنا
 تاله حسنی فلک پیوند ایدوب قد تمت الغزوه البدر الکبری
 بوقفه اشقیای فریشتان ایدوب عمر بن وهب الجعفی اسلمه و
 ثقات خجسته صفات محدثین غزوه بن ازیردن عوده و ثقی
 روایتی بود وجه او زر منسل فلش که صدقات مصاب برده
 خامنه بر کون اشقیای فریشتان عمر بن وهب الجعفی صفت کاشفه
 کان صاحب حقه و طینر و سبطان من شبا طین فریشتان معاد
 جناب پیغمبری به افصی القابه کوشش انمکله شکسته خار از اسند
 کلبرک خاطر سینه الثقلین دانا خراسیده ایدوب صفوان ابن
 ابی حجر کعبه اللهده مناشده مراثنی اصحاب قیب ایدوب آخر لر
 ایدوب عمر بن وهب بر آه جکر سوز جکوب اگر ذمت متمم اکوه سحین دین
 اولوب قضا سینه عدم مکنت باعث ضیاع عیال اولسید
 بن محمد سر رشته مهمنه فیصل و بر ردم او غلم وهب سیرن

در به گویانک خدا صحن بهانه سازم ارم آنم که وار و ب محمد کن و جو
ر بود نمک شمشیر ایدردم و بدی صفوان اغنام فرصت اند
جمعه دیونی عهد و منته ادم و عبا لکی داخل ملک عبا لم ابد
اولادم ایدم مواسانه مساوات اوزره اولسونر دبد که و عجمیر
صفوانه بوسر بر بسته بی زنهارد مسا زلرندن کسمه به نهاده طبق
کشف انیمه سن است بن کسمه جوب فی الحال شد خرم خرم
ایدوب شمشیر خونریز کسرتیز ایدوب ز سراب بلابل اید
سیراب ایدمی اندن روبراه مرکز نبوت اولدی اتفاقا شمر
شیر اجم حضرت فاروق اعظم مکعبان کنجینه رسالت اولان
بر رده اصحابدن بر فاجی اید طرح حلقه مصاحبت ایدوب و ب طمحه
بدر کبراه نصیب سلیمان اولان سواخ غنایم تذکارین ایدر کز
کور دیکه شفی فاک الیم بی باک عمیر جالاک حماله شمشیر بن جمال و
بند ایش کلدی و عنبه مسیح نبوی صلی الله علیه وسلم انا حه
شتر ایدوب ایدمی عمر بن الخطاب رضی الله عنه باران لفظ
ایدوب بو کلن حیث عد و الله وعد رسول عمیر بن وهب
غافل و ملک درنده غیر ناموند ز مانع فرجه دخول اوله سر جوب
کندی غنیمت حضور سما بون ایلوب بار رسول الله خمیر یافه
عالمیان اولان مکارفته برز عمیر شور انکیز شمشیر در میان و برز
وامان کلدی احتمالدر که بر فتنه ناکمه بیدار ایدوب آتشین
خرمن آشوب اوله بار رسول الله یورک اول غدار ستمکار
نکمه خلعت جیانت یعنی سر هوا پرست بی تابن کوی چو کاشی ایدم

دید که ده خواجه دسبسته شمس علیه سلام الله عدد الانفس
عمیر ک موقف حضوره نقش فرمان است که دشمیر غاب عمیر خط
جفوت بر اید عمیر ک منوش اولدی و غنی حوال شمشیر خونریز ک
وبر اید فائمه تیغ سر نیزک طونرق پیشگاه سعادت مصد کتور
اول غنچه باغ بلای علی سلام شکر ریز بنیم اولوب فو بو بر عمیر
ودخی یقین کل با عمیر یور دیر عمیر بر ایلکی قدمه قریب کلوب
عادت جا بیت اید عمیر صبا حادیدی خواجه کائنات عبد کرم
اصول است ایدمی با عمیر برورد کار جهان آفرین جل جلاله
برزی کرام است یکی نجات ایل جنت بود کلد و بیکه نکره اهل اسلام
استلام در با عمیر اختیار کلفه سفره باعث ند یور و قلنده عمیر
ایدی بر همزه زنجیر فقر اولان او غلم و هبک حفته و تنای
غنا به کدم سبده معلای علم صلی الله علیه وسلم دخی چو کدر جای
لطفه کلدن باند رسالت کدی صمصام خون آشام دید که جواب
دیروب فتح الله من سبوف مکر شمشیر لدن بر فائده می
کور دک دیدمی خواجه عالم صلی الله علیه وسلم بنیم شکر با شایسته
با عمیر حج کعبه الله و صفوان بن امیه اید نقش خریطه خیال
اید بکزه و سوسه خاطره ایدمی راست سوبله دید که و عمیر حوال
بر مقدار مسنور برده بخایل ایدمی و حضرت باسر النصر
عبد سلام ایدمی با عمیر اگر چه سن حج کعبه الله و صفوان
امیه اید شد کمر بند پیمان ایدوب اگر نیم دینم اولیدمی که سبب
ضلع عیالده را سیر پنجه سلیمان اولان او غلم و هبک

بتر بزمینه واروبت محمد کابله وجودین زهراب چشمه شمشیر
 ایدوبت محمود را حقه نقش انبثک امر سهل ایدوبت پیش ایدوبت
 صفوان دخی اختتام نهد مزام ملاحظه سید و یونکی ضمیمه
 سمت ایدوبت عیالکی اولاد بیه مواثقه نعت ایدوبت که دست
 بوسری محتوم صندقه کتمان ایدوبت بوجانبه غربت ایدوبت
 اما با عمیر بنی صدر نشین بسند ثبوت ایدوبت سلطان جهان
 جل جلاله بسند بوجا رعایت مذموم بطلان بیانه حال ایدوبت
 عمیر که اعصاب مفصلی لرزان اولوبت بار رسول الله شکر
 بن سنی فرستاده درگاه احدیت و لسان متنبی منقول قیاس
 ایدوبت سنی کذب اصحاب سوره تاثرکی تغذیه کمر بسته
 اصرار ایدوبت محال امرات حقیقت نمای حقدن صورت حق
 مطلق نمایان اولوبت معلوم اولد بیکه موعود آخر الزمان اولاد
 بیغمیر صادق الوعد الا بین انبثک سن کر سکا ذوالجلال
 احدیتند کز روی وحی نازل اولسته بند بیکر سببه تدبیر سکا
 ندن معلوم اولد بیکه طرح غربت ایدوبت بیکه در بنم صفوان ثنائی
 پروردگار جهان ایدوبت بار رسول الله شکر جناب جهان آفرین
 که بکار سببه توفیق رفیق طریق ایدوبت بنی جاده دین بسند
 بنور دمی بکانتفین آیین دین بسین ایدوبت بوجوب دل و زبان فی نوا
 سنج تصدیق و افرا اولفیه علم افرازل آله الا الله محمد رسول الله
 اولدوغنی حاله بیکه کون حسن ایمان بشیر عمیر بر وجهله افروز
 جمال اولدی که فاروق معلّا جناب عمر بن الخطاب رضی الله عنه

200
 بیوردی که عمیر کوز بیکه بر کر از خوشی بیابانی کبی مقبول و مستغفر
 ایکن حرافه العجده نوباد و کاشن سرای نو آدم اولان
 اولاد نیک نهادم کبی اعز و اکرم اولدی صدق ضمیمه عمیر
 جناب بیغمیری اولیچن فقهوا اخاکم فی دینه و اطلقوا له اسیر
 بیوردی صحابه کرام رضی الله عنهم بیانی بیجانیه اسلامی عمیر
 تعلیم و اسیر اولان فرزند می و بیکی کن و به تسلیم ایدوبت عمیر
 خاک تعلیم فرقد فرساید بوز سوز و بار رسول الله بن شکر و ک
 اطفاء مشکوٰۃ نور الله به جالشوب جاده روان دین مستقیم
 اولان بر رده اصحابه شدیدا لای ایدوبت محال اذن بجا بون
 استرکله دار الحرم لبعنه الله و ارم سرکشان بر بیان قریشی
 کشتن قلاب عنایت سرفروزی محراب اسلام ایدوبت و آل
 پاشیده رکذرا سلامان ایدوبت کلمه کلمه خار خاطر آزار ایدوبت
 و اذ در ایدوبت سببه خراش کفار نامتبی را اولم جوب بوجوب مسته
 رخصت بافته انصراف اولدی صفوان ایدوبت بیکه هر فرخاک
 و شادمان کزوبت سر کور و بیکه صفوان بروب بویا مدد و ما بون
 سببه روزگار سزده بر فرقه خاطر خواه کنور که انک کل حصه صفوان
 مصیبت بری فراموش ایدوبت سز جوب زکبان بنیر بسند
 استقصای اخبار ایدوبت بر کون بر فادام بکن سوار استغفار
 خبر عمیر ایدوبت که عمیر که عثمان بیضای اسلام ایدوبت سز افرا اولد و غن
 و صمیم صدق و صفاد غلام صدق بکوش سببه تعلیم اولد و غن
 خبر و بر یکین صفوان ک قوه الظاهر امانی شکست اولوبت العجده

عمیر ابد مطارحه قبل و قال انهم که سوخت پیوند ابد
مقتل عصام بن مردان حضرت دیاجه جوان رسالت
خواجسته شمس نسان رسالت احواله کارخانه بدایع مجموعه کارخانه
مصنایع صلی الله علیه و سلم کلبه کن ناز پرورد خاطر لرزی کارخانه
اودیت عصام بن رجش پذیرا بدی عصامی بهودیه بر سبطه
تراثر خامی با و کستر و بر غزلنگ زبان او را بدی که صفت
کاشفه حالی بود **نظم** بوی چشم سبز شش شبسته زهر چشم سبز و صد
فخته در دهر زحل که آمد جهان را خس اکبر بود خالی ز روی آن بر
دو شاخ آمد و بایش مرد و غم را در می بکشد و به نیز عدم را
سمواری عیب جوی مسلمانان و سحر کوی ارباب ایمان و لوب
نمضت تما یون بر رخا نده و بدوی که زبان عصما کوثر و عمیر
اعلی اول فده عمیر فدای اهل اسلام دن و لوب خصوص ضمیمه
طلبکار رضای رسول خدا اول غده کند و نه نذر ابدی که اگر شایسته
بند پرواز رسالت آسمانه بی بهانه سده عودت میور رساله
اول مکاره بی جایی سیراب ز سراب فنا ابد حضرت با کینه
تشریف دارا العز بنده ابد که عمیر اعلمای بغای نذر و عیبت
ابد و ب سنده نامه رمضانک بکرمی بشنخ کچه سیرا بدی که منوجه
خانه عصما اولدی فاند سبک دست توفیق ابده خواجگاه عصما
کبر و ب حسن لیس ابد کوردیکی اولاد کی اطرافنه با تر مشهور وضع
شیر خوار سن صدر نه اکوب با تمش نیز دستنی رفتن ابد اول ضعیفی
سینه سند نه فالدر و ب و نوک سر نیز شمشیری صدر سینه

وضع ابد و ب شوبله زو را بند بکده تا قبضه شمشیر دکن زمینه ابد
عصامی و اصل انشکده سچین ابد که نه صکره عمیر حضور سها بود
بند می اول امام صف انبیا او انما از صبح ابد می خواجده ضمیمه
شناس عالم علیه الصلو و السلام نور فرد آیین نبوت ابد
واقف سر که شست عمیر اولوب افلت ابد مردان پور و بزر
عمیر و خنی بی بار رسول الله لکن با سبب العرب العجمی بوکار ده
بجا بر غانده احتمالی و ارسیدر و بد که و غنچه شکر بار لری کوثر نثار
اولوب لا یطخ فیه خزان پور و بد یعنی لا یعارضه معارض
ولابسل فیه سائل فاتها بد زو بار غه کلام بدیع النظام نواغ
بنوع رسالت نذر علیه السلام دهن شکر شکر نبویدن مقدم
کسده دن سامعه بغایه تمثد رخصت عمیر نابینا موقع قبوله
بند که و شیر غاب امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه
بند ابد و ب بارک الله بومرد ضریرا بکن بوقدر مساعی
جمیده ابد اسنه استقام ابد و بد که و خواجده با کینه ششم صلی
علیه و سلم با عمر عمیر مردم ضریر و بد بلکه مردم بصیر سوبله که
خدا و رسولنه غایبانه نصرت اتمش ر پور و بد بر معیبات فن
سیر و بود و فقه سریه عمیر بنه عدمی عنوانیه نکاشته لغز و در
لکن سریه فرساده پیغمبره اطلاق اولنور و روضه الاحیاء
درج الله ررحه عمیر مبعوث اولنق اوزره باز یله یعنی روضه الصفا
صاحبی اگر چه تزییف ابد و ب نگهبان کجسته نبوت اولان بوقدر
صحیح الاعضا نره شبران مینا و ارا بکن بر مرد اعلمی رسالی

بعد کورینور و بشدرا ما بود فلکش صفحه دره انج باند و غیر
فرستاده جناب پیغمبری اولد و غنّه و بل جلیل لا ینقطع فی غنّه
نا بغه سید نسلیت بخش خاطر عمیر اولد قریب
و الله تعالی اعلم بحقائق الامور الحمد لله علی نام
والصلوة علی رسولہ سید الانام
و علی آله العظام و اصحابہ الکرام

۱۴

[Faint, mostly illegible handwritten text in a rectangular frame, likely bleed-through from the reverse side.]



بسم الله الرحمن الرحيم
بارت سبحان فیضی باران مهر. اول فیصله کشت کامی ربان
ابتدایم بود سنیت تکمیل سیر. سلطان رس عشقنه آسان
که چنان معادن آثاره نمایاندر که. بکمه ناز سر زمین انشا
مردم دینی شیرین سخن پاکیزه ادا. رباض سیر معنیه خیر البشر
عبیه انصافه و استقامت نخل نشان اثر اولوب. باغبان
طبع چمن پرور می ناودان خانه عنبر نثارون. اساله جویار
زالال ابله بر حدیقه طرازیه باشد. که صفتی رنگینی بر شکر
نادره و مرفقه رنگینی بر دست نه ناز بوی نفحه نثار در سلسله
سطوری صفت بنفشه زار نه دلجو به. و کل سرخ سر سخیل
کله سته بهشتن خوشبو به. تعبیرات جهان پسندی
زیب و شمارا شتهار و نمبجات و کفاسی ممتاز و مستم
اصحاب آثار و الفاظ ناطقه نوازی. سنبله سته سر شسته
فصاحت و معانی کنایه پردازی. زیر طاف فصاحت
همخوا به عرایس بلاغند. الحی نقاش خامه بدایع نگارند

چکیده اولان غریب آثار. کنایه طاقی شتهار و لوحه سینه
اعتبار اولمغه و ارسنه منت نغمه بفر. اما فرغه امده
موسم حصانه موصول و سنبله سر بر آورده مقصود می
خمن داده محصول اولدین. یعنی سوزن خانه عنبر نثار
قامت شایه مراننه. دکان سنجیده و دوخته است یکی جانیه
کرنهای مغالک طراز دامن تمامه موفقی اوله مبوب
نسخه ندرسی و خی جلد تکبسی کبی. کسوه عنبر کونده جوده پذیر ختام
اولدین عقیب خور بر غروده بدر کبراه. فاضلی روح محکم
نشین بدنی منصب جارنا جبه جانندن معزول محصول
بیشته حصه ری اولان. نقود متعاقب لورود و انفاقی
محلول اولوب. سبیل محفوظ آمانی مطوی و مکتوم و حجت
قاصعه جانی مضمی و مخنوم اولمغین. جنبین مشبه نشین ضمیمه
مرتب تکمیل اعضا به فائز اوله مبوب. نه پیچیده قفاط ورن
شهود و نه کهوار نشین مجلد وجود اولمشیدی. بنا برین
بوسفاطه چمن نواله عفان بیت بحر درون اسیر کردنی
هرف جور بوسفاطی. اول غنچه نیم شکفته چمن شایه آثار
آب هوای دم قلم ابله مانده کل صید برک آرایش سنا
اختتام و اول میوه نیم پخته شاخسار ساری کریمت آبی
بمنت ابله میوه کمال رسیده کبی. نهاده طبق انعام انیکه
قلت بضاعت کسنا خانه نیت ایدوب. بونیت باهر المیننه
جسارنده بر نیجه ملاحظات صایبه. دامن زن آتش شوقی

رکند ریایه بر آرد و در قلنق مناسبت کبر رشتد بر ملا خطه بود که
 شاخ نشین و در غفران مرحوم و بیستی شکر زبان کبی بر بیل
 آتشین صغیر کرباض و صاف محمدیده علیه الصلوٰه و السلام
 آغاز ابله کی زمره خوش آینه سی دانه عالمه و قرین
 بولمان مقام شناسان اصول و فانه نقیضه تمت و غیره
 اول نغمه غم زد انک نیت نوش جیده فی باره فکمه را نفع
 ایلینه قلوب آریاب نفس مساز توجه اوله جعفری نقیض
 بخشای خاطر فامرد بر ملا خطه دخی بود که علت غایبه تربیب
 کائنات اولان حضرت اشرف موجودات علیه فضل الصلوٰه
 آوخته طاق سپهر شته را اولان نسخه سیر مغیره بر می ماه شده
 بدر کبی ناقم طور رکن عطیه آبی اولان کجینه انقاسی مدراج
 کسان و اوصاف می و خوبانده اضاعت اینک خسته امیز
 اید کی نمایاندر بیت تار خاک ره می اولین در سخنگ
 عیار قدری او نور قدر پیل و ردن چون بر ملا خطه دخی بود که
 نهما و در عرف نشین دست آرای هما نکره علی بن علیه الصلوٰه
 حضرت تربیت و قایع جهاناب ظهور لرین بر این صحایف آثار
 اینک داعیه سینه دل بسته اولنره لاشک مفتاح الغیب
 توفیق ابله ابواب محارن معانی کتبه و استبایا من روحا
 آماده اولوب رباط چار صفت در و ننده نوبه قوافل توفیق
 نکت گشای مناع کونا کون خیال و چار سوی ضمیر نده تار تار
 پرند نو ظهور کاه کاه تحقیق زیور جوشن دل مغان اوله جفی

شایسته است باین بر بد ربیت بکاه وضع قدم در صحنه و غش
 نفس سینه نیکو از اقام خیال بر ملا خطه دخی بود که چرخه دل
 پر زحمات نمایان اولان عود باره عجارات و عنبر ریزه
 استعارات مشام ادراک مشکل پسند ان عالمه خام
 کورند کی صور رنده بیده باری ضمیمه و مندرج اولان راجه
 فایده صلوٰه و سلام رسیده پیشگاه مقدس سالت بنامی
 و پسندیده جناب انجی اولن مرنه سی که بوی استنبا بدن
 خابید و بوخته ز کام زوده در دیر معصیت کافیه در
 بو تصورات متنا سقه نازیانه بکران سبک عنان شوق
 اولغین منو کلا علی الله و مستفیضا عن روحانیه رسول
 صلی الله علیه و سلم فضای مراحمه امانه لجام و ذیل سیرینو
 ابله تعبیر نام قلندی کاسه در یوزده دست دعا برداشته
 بارگاه جناب کبریا قلندر که سلسله انقاس جنبش است خیر
 ایامدن کسسته اولمدین و اصل سر منزل اختتام ایدوب
 بر مصدقه منطوقه مامن شئی بشی الا و قد بثلث نمونه و قد
 اولان حو جلد مؤلف و بی بقا مسیره شکل قطعه الماسه
 جلوه پذیر اولفصله نکین خاتم انعام ابله این بحر مین
 قیام السموات الارضین نظم امیدم خلفه تبارکی نه احسان
 مجر خدمت بعیمیده شوق مطلقه نکا بوی سیردن رزوی قلبم
 رضای سرور عالم قبول حضرت حق در
 شروع بر سیر فرخ عالم صلی الله علیه و سلم غزه بنی قینقاع از تمام قایع سنه

علم افزان بسته در است بود و جهل شقه کنای را بست و است
اول شد در که حوالی نشینان دارا مهره منبته دن طائفه یهو
بنی قنقاع که ابتدا و خد بو علی بن سر بر علیه اصوله و السلام
حضرت نری تشریف خطه بنرب بود قری آینه باروی و از
نواری ابد و ب محفل قضاه اجبا و اعدای اسلامیه
موافقت و مخالفت شریعه بنای صلیه است حکام و برید
اما واقعه بدر که ی عقیبنه طغنه کوس نبوت طبل زدن
آفتابی شکست و ماهچه نوای رسالت در صحرای هست
ایلد و کن کورد که کانون دل پر کسری لبیب از و حس
اولی بو کونه شاره نشان بدیان اولد بر که ذقه اسلامیه
بر طائفه ابد صف رود و تصادم او بر که مقابله فن مقابله
جایل اولد بر اگر بر مله فتح در یکجه بر خاشن بسته در دقیقه
دستبر دند رسم اوزره اولد بغی معلومری اولوردی و هو
خریب و نفاق مبتلا در بص اولد بر نعبین مولانا معجز
مسکین علیه الرحمة اوزره بر هر عهد بو غریب ایلد چاک خور
پنجه نقص اولدی که بر مرد مومنه بر کون باز اربنی قنقاع
بر هم ایچون بر بهودی زر کرک کناره نشین و کافی ایکن
اول زرگر آتش دست اول پاک دامک ذیل پسین
سوزن اغفال ایلد بسته تعلیق ایچکین هنگام قباده جای
مستوری قمر نظر خاص و عام اولیچو حضار بهود و خفته
خنده استنها اولد بر اول مستوره محجوبه کمال انفعاله

ذیاد خیز و اولد اولد فده حماه دیندن برسی بو معامله
ناظر بو لبوب شربان جمیتی ضربان ایچکین اولد مشرک
حوزج نهادی بارقه شمشیر ابله کد اخسته بو نه عدم ابلدی
طایفه یهود و دخی اولد مؤمن خالص عباری سکه باب
دار القرب شهادت بملریده آتش تیر خیر فساد بنیان
مصالحه بی سوزان ایدوب زبان نه محاصمت رواقی کاج
ظهوره تعلیق ایلدی بو خیر نکهبان خطه رسالت علیه اصوله
و السلام حضرت نری کوشش سر اولد فده کوشمان عصای
اشتراک ایچون اولد کلا نتران قبیله بی احضار بیوروب
لوازم نریهیب تحریف ایلد دارالامن حوزده اسلامیه تکلیف
بیورد قمرنده چشم بدینلرند کی سبل چهل معاینه راه
مانع اولمغین جنگجویانه طور ایلد حضور مغمه سن نبوین
بدر اولد بر اولد انشاه بیل سرده نشین حضرت جبریل
کله بسته کریمه و اما مخافق من قوم خیانت فایده بهم علی سواد
ایلد غلبه تحریک صحره غم ایچکین صفه آسمان مغر علیه اصوله
و السلام حضرت نری ابولبابیری رضی الله عنه دارالحکم طیبه
جانشین بیوروب نهیمیز شکر طیفه دار ایلد حوزخان زکال
طینتک مستمری اولان حصار بی منقل بر آتش وار
محصور ایدوب سنه ثانیة هجره شوالک منتصفه
پانزده شبانه روز اعمال لوازم تضییق و تشکیل ایلد بر
کمان بسم نوز غره ذی القعدة حوش آسمانده درختان

اولد قده طبله سينه يهود بدت ناك اضطراب و لغيز
بالجمله اموال قري مستم دست نصر غاۋه اولوق شير طيلين
واجبه استيمان رخصت جوي اولد بزر اما جانب نبويده
عليه الصلوة والسلام عدم مساعده دن ناشي بالضروره
ساحه تسليمه نزول ابلد بزر شمار لري رسیده درجه سبعا
ابدي ركنه ضميمه سبت عالمان اول بد عهد لرك خوني ايله
حصاي صحرايي باره مرجان ايتك اولد بغدن دست
پيمان شكنين فضل صندوقه قفا ايتك همچون مندر
ابن قداسه سلمی به اشارت عليه صا در اولوب اول خلا
سرفا فله نفاق عبيد الله بن ابي بن سول بد اخلاق پيشگاه
سبت كاشانده عليه افضل الصلوات خار خود روی
صفت نابان و دامن جای اجلا به آويزان اولدی
هر چند نازنین بالا خانه علبين عليه الصلوة والسلام
چين جبين ابدوب مقال ملال انگيزندن اعراض و جهل
التفات ايدر لرودی اما اول بد سرشت نفاق آكوك
مبالغه ابرامی حد مدافعه دن تجاوز ايتكدين عاقبت
خلوهم لغنهم الله و لعنه معنهم جوابی ايله او طان نالوفه ندر
جلا به رخصت و يروب عباد بن الصامت خضر
مانند صباي خاشاك روب اول خس طينستان او زره
تعبين بوروب اراضی شادن اذرعات نام محله
اجلا ابلد بزر محل معهوده مدت قلیله اچنده بالجملة

در كشت بن قهر حجم اولد قری اثبات كرده دقیقه سنی
سیر و حوالی رباض بزر اول خار نشانين اطهره و فقه
اسلمه و اموال قري بين الاصاب قسمت بوروب حصه
خاتمه مقدس نبوی عليه الصلوة والسلام دخی بعض كاروان
اصحاب كرامه انعام بوردی واقعه غزوة السويق
دقیقه شناسان پرويزن سیر بوسمله ادره طواحين
خبر ايتك در كره ابو سفیان مع كره قيش سوز روز بزر
بدر او ليحي نذر ابلد كی لشكر خطه شكار دن اخذ انتقام ايتك
نه جسم غم خسودين فراش نسوانده تكدين و نه سر هوا پيرتن
عادت غبان او زره ندرهين ابله بر روايت ده چهل نفر
و بر روايت ده حصد مشرك مرزه كره ابله جانب مدینه به
تخریب قادیله نادره ابلدی اثنای طریقه قیس بنی النقیع
حیی بن اخطبك در خانه سنده مانده در یوزو كره نواله جو
توجه مطيه نزول مراد ابلد كده در یك مفسودی سود كی
در و رای روی ایتنه سده و سینه آرزوسن نشانی طبا
رو ايتكدين ناچار خانه سلام بن مشكده بسط حصیه بانه مدت
ايلدی سلام ترتيب لازمه هما نداری و تمام شب بر بریده
اداره افداح میكساری ايتكله ابو سفیان مافی الضمیر
اولان درد مغشوش افكاری بختنه بیاله تصریح ایلدی
وقت سحر مدینه متبه كه به بر فرسخ مقداری محله واقع ناحیه
غرضه بر مؤمن انصاری مزدوری ایلد كار بند مشغله

زراعت ایکن **سبیل** جی تکرین حواله داس ممت ایلدی
 وایکی نخل خرمای وخی شراره مظلوم سوز ایلده اول رمر و
 بقا به مشعل آتش فشان ایلیوب زعم باطلی او زره بار ایلد
 دوشن انرا مندن اسقاط ایتمکله جانب مکته به عنان کرد
 اولدیغی شاهان آشیانه نشین رسالت علیه فضل النبی
 حضرت لری به معوض اولدقه ابو لیا به جی نکجهان سندن
 بیوروب ایکیوز عقاب صعوه شکار ایلده دنبا له هوا کیر
 انرا کدن اجنه کشای استعجال اولدیله کفار کریم
 واهمه عقوبت اندن سبکبار اولمغین توشه راهری
 اولان انبان سوپقی که روغن ایلده آتوده آردون عمارت
 افکنده بیابان تلاش ایدوب نصیب حوصله غزاه اوغیر
 بوجکت بربرکت غزوه سوپقی نامیده آشیانه افوایده
 داند اولدی دارالفرار مدینه به وصول خلاصه صف
 ادای صلوة عبدا ضعی اولوب باطله اغنیای اصحاب ایلده
 رضی الله عنهم رباض ضای اظمی به فتوات کلوی ضیایان
 اسالنه ما الحیوة خون ورخساره عایس تقوی کلون بلدیر
وقایع سنه ثانیة هجریة واقعه غزوه قره لکدر
 فاندان قطار اجبار بو تریب او زره طرزمها رکفتار
 که کفره سقیم دلان بنی سکیم و عطفاندن بر شرفه شرافت
 اضرا سلبه انتها ز فرصت امبدیله قره نام مخلده
 عقده جمعبیت ایت کلری ساسعه رس قافله سالار انبیا

علیه نجات لوری اولمغین مهاجرین و انصار دن بر فرقه
 مبدان لور دناورد ایلده محل معهود وک تحریک هیبون
 تسارع بیور و فرنده اول کشدکان بیابان ضلالتدن
 اثر بدیدارا اولمبوب انجی بشار نام بر غلام ایلده بر نیجه
 ساربان رعنی جلاله رهین شغال بولنده انلردن نجای
 مجمع کفار اولدقه عدم اطلال عری متعین اولمغین
 بالکله نخبان بختی کشان جانب مدینه به سوف بیورلدی
 امام صف انبیا علیه الصلوة والسلام ادای فیضه صبح
 ایچون قندیل جبین میسنلری ایلده تیور بر محراب عتین بیورلدی
 یسار دخی رخنه به انجوی جلیبندن ناشی کذاشته سات
 صفوف جماعت اولوب سید عالم علیه صلوات الرحمن
 بعد الصلوة والسلام جانب بساره توجه نظره التفات
 بیور و فرنده اول غلام نیک و جامک بی تکلف مسجولولو
 سبای صفوفه السلامی خاطر جهانتا برینه ذریعه انشراح
 اولدی حضار غزاه باره بسارحه تعلق خاطر سید کائنات
 علیه النجاة و التسليم احساس تکریمه مبرری کمال رغبت ایلده
 حصه سن اسقاط ایدوب بسارحه لیا ملک باین سبیل
 علیه الصلوة والسلام اولمق نیازیلده رخسوده زمین شرف
 اولمق صحیفه نیاز لری رفته اشته قبول اولدیغندن غیر
 بسارک دخی لوحه کردند حکمت سواد رقت بیورلدی
 کورمین کلشن بخسار کی دشا اولم سر و آرد که قول اولمین آرد

مربوط از منتهی اغنام اولان جمالان بعد از افراسیاب و غازی
نیکبخت بر قولده ایکیشتر و روایت اخاه او چهره را ستر
ایله مدینه منیمه اناخته ناقه معاودت ایلدیلر
واقع غزو انار بوغودو اعیان اثرالسنه محمدان مبان
غزو ذی امر ایلدخی موسومدر علی کلا التقدیرین اراضی
نجد دن بر موضع اسمی اولدنی ثبوت یافته فضائی تعین
رو باه سیرتان بنی ثعلبه و بنی محارب دن بر کروه کاخ جلد جو
غورث نام بر شخص عورت سیمائی قصلا دراک افساده
موضع مارا لکرم خرکله بنده جمعیت و جانب دارا لهره به
بار آورخارا ذیت اولد قری کوشردن کعبان خطه رست
علیه الصلوة والتحیه و لغین حضرت عثمان بن عفان رضی الله
منه آسمان طفیده تکلیف بپور بلوب در تیزالتی نفر نبر
کنام اسلام ایله رکاب انکیز غم اولدیلر محل معهوده قریب
جبار نام بر بادیه کرد با دیما به ملاقی اولوب استقام
حضور بپورد فرنده انبان از دن بو کونه فک عقده اهام
ایلدی که حشرات هوام سرشت مشرکان آوازه صاعقه
صولت غمکز استماعدن شکاف روشن جلاله توار ایلدیلر
بنم بارقه شمشیر عالمسوز کردن ارات سره قطعا اقتدار
بو قدر سید عالم صلی الله علیه وسلم جباری خوان لذت النوا
اسلام دعوت بپورد فرنده حوصله جبتی قبول نواله بدانه
مستعد اولمغین تحریک سرانگشت خلاص ایله دل و دین

لهریز مانده ایمان ایلدی واقعا جبارک سبک فاکب
تقریر ایلد وکی اوزره افغی نهادن کوهسار خذلان
خریده سورخ اختفا اولد قری معین لغین بوغودو
حالت زد و بر صورت پذیر اولدی اما اول روز رحمت
خو زده سقایی سحاب مقدم سلطان الرسله علیه الصلوة
نثار رشحات لال ایتکلین جانم آسمان طراز لری مانده ورد
طری شبنم ارا اولمغین بر شلخ درخته تعلیق ایدوب
بای درختی بر مدت منکائی جلسته استراحت بپوردیلر
فدا اولمخده سهی قاتلان سیمینه که سایه سن ایدو نشست پیغمبر
منه صدان کین ضلال بو حالت مشاهده سندن ناست
غورثی ظهور منکام فرصت بشیر به تشجیع ایتکلیله مانده
در دجالاک قامت شتابنه اباس کسوه خفا و ظهور
ایده رک بانها در اثره قرب اولد قده ناکهائی من
ایوم منی نغمه سیده اول سحاب عنبر بار شفاعت علیه الصلوة
والسلام اوزره حواله برق شمشیر ایلدی سلطان سرور
صلی الله علیه وسلم الله تعالی جوابیده و قایم حمایه الکهی
اعتصام ایلد کلنده در حال سیمرخ سدره نشین بعضی جبریل
امین فرمان رب العالمین ایله پرتاب شتاب اولوب
سینه غورثه بر پشت دست ضرب ایلدی که راسی قدسیله
تبدیل مقام علوی و سفلی ایدوب قبضه شمشیری سرشته
فرصت کبی دستندن بیرون اولمغی سرور ملک خدم

صلی الله علیه وسلم را بود سر بنجه تصرف ایدوب بود دفعه
 نوبت خطاب من بمنعک الیوم یعنی زبان بارقه نشانند
 و شجاعت غورث لرزه کنان بار رسول الله بنم شرر شمشیر
 جسم مبارکی در ای جنبه وقایه ده حفظ ایلین مطلقاً جناب
 صانع دوست پرور و دشمن انداز اولد بغنه قطعا کوره
 ضمیمه ده انگشت استبها هم قالمدی جوب صفای قلب
 بنام دها نمن مقیم شمشیر کلمه شهادت ایلینک بنه تیغ کند و
 تسلیم پیور د بر غورث پیور ابر بر اسلامی محک زده امتی
 اولدین بوبه هنگام فرصته یینه دستن آشنای قبضه
 شمشیر پیور د قریب بی اختیار زمره سنج تحسین اولوب
 والله لانت خیر منی مغالنی تکرار اید رک قومنی راه هدیه
 دلالت ایچون رجوع استبذان ایلدی مجمع قومنه وصول
 سر بری با غورث نک و تنها خضم خفته بی صلحه حواله تیغ
 انتقام اتمش بکن برنده باز کون ایلنکون اولوق نه جهنده
 عارض اولدی جوب استقصای ماجرای ایلد کلرنده والله
 بر مرد سفید روی بلند قد میانه مزه تمثیل ایلوب بر شبت
 دستله بنی کوی میدان مذلت ایلدی امداد آسمانی ایلدی
 متبیین و محمد علیه الصلوة والسلام فرستاده بزدانی ایلدی
 متعین اولغین بجه الله بشره ضمیمه می رنگ شرکدن تصفیة
 و قبول نقیض اسلامه تحلیه ایلدم سوزخی کاسه قلوبی در و
 نظایره مسارعیت ایلک جوب اول مجمران مبدعه ضلالتی

سیراب سلسال ایمان ایلدی تصحیح کرده علامه قسطنطین
 بومعا ممت خیزی حاوی کهر پاره کریمه یا ایها الذین
 امنوا اذکرو النعمة الله علیکم اذ هم قوم ان یسلطوا علیکم اذ هم
 فکف ایدهم عنکم اول محله مرسته زین نزول اولد یعنی
 مسلم جوهریان تحقیق ر بوغ فوه مدت نه ضمت متبرکه در
 اون بر کون اولد یعنی نوشته محاسبان آثار در
 سر به محمد بن مسلم رضی الله عنه و قتل کعب بن اشرف یهودی
 خانه نادره نکار و اقدی علیه الرحمة بوجده قطره چکان تحقیق
 اولمشد که مع کماله کبریا کبریا کنا به طاق شهرت اولد
 خوک سیرتان منافقین یهود باطله کباب سنج رشک و اضطراب
 اولمشد یسیت سکا حسود اوله نک چکد و کی غذایه
 حضور باغ چنانچه زحیم ایچنده غذا بنابرین سکان حوالی
 مدینه دن کعب بن اشرف یهودی که زعمی سر قطار خکله
 تعین کجنوب مذمت مسلمینی اقدام اعمالی ایدردی
 بارقه شارقه فتح بدر دن بصره بدینی خیره لنوب عا کشتگان
 بدر ایچون مکته به نقل بار ثقلت ایلدی مرا فنی قادی مشرکین
 و ایاچی حومه کزبان دین مسینی منضمین شوره زمین طبیعت
 جیشنه سندن بر چیده ایلدی خفا ره مزخرفی مجالسو کرا
 کفاره نشر ایدوب فی صمت مؤمنینه اغرا ایلد که نصرة
 مانند سیاره نحس بنه منزه رجعت ایلدی خبری مرات
 شهود اکرم موجوداته علیه الصلوة والسلام منعک اولد

و امین ضمیری مغیره اولوب اقلهم الکفی بنی لاشرف بکایت
فی اعلامه الشرف و قوله الاشعار دعاء علیه ایله جوامع الخائنه
مقدس قاضی الحاجات توجیه الحافظه استکابور دیر
و آفاقنی شاهباز آشیانه همند که بخار در خراشی شاعر
مؤمنین برکنده ایتمک تیشه اخرا از جلاوت اوله جو
اصحاب کرامی و همه خطاب بپورد خرنده شیر و لاشرف
محمد بن سکر رضی الله عنه پای ارادت اوزره کره بند
دست ادب اولوب بار رسول الله کریمه توجیه عالمه
تیمه بازوی غم اولورسه بوعا جز ترین بندگان ان شایسته
بو خدمت خدا پسندی تحمیل جوش انعام ابدی رم دیکه
شاهنشاه ارکانه بن بلاغدن علیه الصلوٰه والسلام
احراز آثار تحسین ابدوب خانه سنده کلدی اما عهده دعا
خروج دغدغه سینه شبانه روز در بند کلوپی آمدند
قوافل نوالدن معطل قالدی بیت از عهده عهد کرب و اید
از مرجه تخان بری خون ابدی آخرینه مجلس مقدس نبوی
علیه الصلوٰه والسلام کلوب بوکار بر خط تمثیل شده بصلی
نقیضه اصحابی منضمین بعض کلمات ضروریه ارتکابه استجابه
ایله دی روایت اخرا هم سعد بن معاذ ایله رضی الله عنه
اداره مجور استشاره به مشاور اولدی تدبیر قضایا تسعیر
اوزره اول قارون بلوغه فسادون تحصیل راسل لمال
آماله عرض افتقار و استقامت طعمه و اثمار دون غیری

270
اسهل و سائل اولد و غنچه بخت پر و برزن افکار ابد و دلیله
افشاردن ابونا نده و عباد بن بشر و حارث بن اوس
و ابو عبس بن جبر محمد بن سکر ایله رضی الله عنهم مانده
بیخ انکشت همه سبب اتفاق اولدیر ابونا نده نک
کعب ایله رابطله اخوت رضا عیسی اولمغه اول تمهید
مقدمات اخفای ایچون ارسال ایله بزرگ کعب مقدم بونله
خوشحال اولوب مراعات قاعده مهمانداری خلدنده
استکشاف باعث قدوم ایله کده ابونا یله اطاله طومار
پرداخته و کشایش انبان ناله ساخته به آغاز ایدیوب
قدوم موکب مهاجریندن نظام احوال سکنه نیرب زمینه
رخنه اختلال طرق ایتمکله مناهل عیشتم کدر و گردفته
و محاربت با ظلموری ایله مرابای قلوب او دابر دن مغیره اولدی
و ایتمه غارتباندن راه آمدش منسد اولمغه ثروت کلتم
فقر و احتیاجه منحوال اولمشد مفاطع احوالک بوند نصیه
تفرقه به انجاری مطالعندن هویدا در حال سمر از ان قدیم
بعض جوان صاف نهاده بوماقه بنمکه لوحه خوان دستان
انجاد اولوب استبدای شحمه کلوکیر احتیاجدن کشف عطار
النجایه آگاهه لرد در اگر مساعده اقراضه ترفیه احتیاجه
و عده تمت بپوریلورایه بالجملة بیان انعامه مجتبع
اولور لرجه دوم و دانه مقالات آگاهه فریبانه ایله اولسیر
کلاع خاطر بن شکار ابدوب اسلحه لری مر اینه استقرض

اولی عهدی به تعیین وقت ملاقات ایلدیر **باب**
باری چون ایلکه طر منقص و شکا دانه اشک صاحب دایم نرا قور
ابونا کله یاران کین نشین ایلد ملاقی اولوب **علاقم** حصول
ماصول ایلدیشیر ایلدی و بالاتفاق حضور سید کاشانه
علیه افضل الصلوة والسلام کلوب ترتیب ایلدی و کی منصوبه احتیالی
تقریر ایلدی شب چارده صغرا خیره بد منبر آسمان سالت
علیه الصلوة والسلام جنبش بروی اشارت صادر اولمغه
طی سمرزل آماله آماه اولدیر **تنهار** و بالاخانه اسرا
صلی الله علیه وسلم حضرت نری بقیع شریفه دکان ادای رسم
مشا بعت بیوز و لسان معجز چکان نرین **انطلقو بسم الله**
انتم اغنم دعاسنه رکیز بیوز و ب **والتی نه** سدر عیار و نه
اعاده قاده اقبال بیوز و ب **اصحاب خمس** ماننده طوارق
دروازه حصار کعبه نزول ایلد و ب **لوحه** باین سینه مایه کبی
سنگزده فرب ایلدیر صدای دق اباب حلقه کوش کعبه
گذر ایلد کده فتح باب بچون اراده قیام ایلجک **همخواه** لاف
ازدواجی با کعب فنده کید رس **چو** خریک رسته استخا
ایلد کده **اخوه** مهراند وزم محمد بن سلمه و ابونا کله **نشر** فیکر
درجه سمرزده **اندر** فتح باب بچون شتاب ایلد ورم دیدی
همسری با کعب بو صدادن **امن** ضمیرمه کوبا بوی خون چکید
اولده درجو کوشه دامانه تعیین پنجه ناعت ایلدی اما جاده
قلاب وضا غالب کلوب **دست** همسردن **دامن** کشان

حل عقد به شتاب ایلدی **تقدیم** مراسم قدوم ایلد و ب
هر بری ایلد اجرای تعاقب ملاقات ایلدیر **مقدم** ابونا کله
مبا نرندن جربان بدن مغلالت مودت خیر مواعده فی
ینه ربانکه ایلد رک **بر** ساعت همزانوی شجمن معاش
اولدیر اما شکن کیسوی کعبدن برکونه شمیم عطر ساتنم
که مشام بارانی و گانچه عطار ایلدی **ابونا کله** ایلدی کعب
خم کا کلدن مشموم اولان نه خوشبوی دلجو بد رکه دماغ
جانی نافه زارناتا ایلدی کعب ایلدی حالا گرفته کمن تکاحم
اولان آهوی مشکین ناف خوشبوی نرین حجه کبان قایل
اولمغین **انک** جعد خنبر بیندن سارید دست سرباب
اولشد **ابونا کله** کیسوی کعبدن **استطابه** به جوابی تحفه
اولجی **دام** کیسوسی گرفته دست رغبت ایلد و ب **سم** کند
استقام هم بارانه اشقام ایلد ردی محمد بن مسلمه **آینه** افک
نگران اولوب نه خوش شب همتا بد رکه کرسنه چشمان
صحبت بچون **خوانچه** سند برهاله **کاسه** سیمین بد رسته
عرض فله انوار ایلده در **آیا** میسر مبد رکه بوبله شب بر طر
مسامره کوبان و محاده کنان **شعب** عجز جاننه حطه چنان
اولوب **روز** کار قفقه انداز چشم بسته خواب غفلت ایلن
دیدار اجا ایلد نوبردیده **اشتیاق** ایلد و زجهو خریک
سلسله شوق ایلجک **کعب** کلمات دلکش خام وینه بسته
اولوب جانب صحرا به آماله قاده توجه ایلدیر **خلال** سیر



ابونا نله بنه شیم کبوی کعبه نجد بدماغ شوق ابد و حواس
 استقام اولدی بود فعه خچنک دست کفر شکستن
 شست کبوسنه محکم بند ایدوب ای چیره دستان بدم
 پشکام دصتد ربود شمن خداورسوک جفیه جسم جیشده آزار
 شمیر بران ابلک دید که هر طرفن سندان تشکده
 شروضا اولان جسد سرشتن خرنکا حسام انتقام
 آتایم و سروردن مرکب نداشتن ناشی هیچ برینک و نغده
 بدن ناکنده اثر زخم غایان اولدی حتی خلعت جبر استیفا
 مشعل شمیرک برسی راه خطایه کیدوب حارث بن اوس
 رضی الله عنه بر زخم بی بهره غلط اندازده مظهر اولدی عاتق
 محمد بن مسلمه زیر بغلنده اولان شمیر چه کوتاهی نافه ضرب
 ایدوب سینه سنده دکان ابلدی هول اید که برنم بهیست
 آمیزه جلدی که سکان حصا رجه بیدار اولوب استیلا حال
 ایچون کش افروز سر بام اولد بلر باران جا بکد دست اول
 سکت کشنی نک سر شقا پرستن بریده ایدوب حلقه نری
 فانوس راه ابلد بلر حارث بن اوسک سر چشتمه بر بجه سندان
 فوران ایدن زلال خون بای اقدارین قوت رفتارون
 تعطیل ابلکین علی طابق لنا و به تخمیل سر اکتاف ابد درک
 بقیع شریفه وصول نکرده زمزمه نگیر بشیر آکیزی آسمانک ایلد
 بیدار نشین خلوتخانه اسرا عبیه القسوة و السلام حضر ترینک
 رسیده سامعه علیه لری اولد فده استدلال حصول مراد

ایلد بیز

بیوزو قد و عربنه فتح روزنه انتظار بیور دیر سر بر آوردگان
 غزاة رومال بساط اقبال ایدوب مهند و انه بوستان
 فساد یعنی سر کعب بدنهادی بای خد بو مالک رحمت
 عبیه القسوة و السلام غطان ابد کلرند و تقدیم شکر بار
 ایدوب مقال معجزه قال اطلعت الوجوه اصدا ربه که اشار
 متضمن البشارتد سر مغاخر ترین فکره سالی غش برین
 بیور دیر و مرهم برات عه جلاب لعاب شکر امیز برین
 حارث بن اوسک رضی الله عنه زخم لب تشنه سینه
 طلا بیور دق نکرده بامر الله تعالی طرافه البعده مانده صد
 نسیان ربان لب بسته ایام اولدی بیت لب بخیان
 که بجان بنده شود روح مسج مرغ خوش زمزمه گلشن انجی زرا
 و اقصی ملک ابورافع مشرک تاجر فاج غفده کشایان
 سر انر سیر بوسبانی اوزنه تنفیج خبر ایلست در که نقطه
 بدغای وجود کعبی ستره صحیفه نفویم جات ایدن آهنگ
 غزاة انصار جداد افراد قبیل اوسدن اولمغله شیران
 قبیل خزرج کرفار تب غیرت اولوب عبیه الله تحبک و عبیه
 ابن انیس و ابوقحاص رضی الله عنهم اعدای ملت برصا
 عدیل کعب اولمغله شایان بر کرک بیله اشراک ایلد کیده من
 حیثندن از انه خبار عار ایتک و غنچه سنده بیور اولد
 اعمال قواعد استناره و استناره دفره آخر خیال آراسته
 ابورافع تاجر نام حمل نقیل بندرگاه فسادک رفع بار بکردار

وجود نه ربط اید و ب سید کائنات علیه افضل الصلوات
 دخی رخصت یافته نشیت مراد اولدیر ابو رافع بیعت
 نواحی خیره دن زمین حجازه فریب بر حصاره مکن بر کشتنی
 بد آیین ایدی که مر بار مال و نوال اید خصوم اسلامیه
 تقویت و اعانتی لازمه ذمت عدا ایدردی غزاله زرین
 بدن آفتاب مبین افق غیبی به تواری اید کی محله
 جاکروان اسلام در وانه حصاره و اصل اولدیر عبد الله
 عتیک رضی الله عنه یارانی مکن خفا هر توقیف اید و ب
 کند و سی ترصد رخصت دخول ایچون قرب در وازه به کلکده
 بهانه پردازانه بر مشغله بشریه به اشتغال بیننده وقفه کزین
 جلسه ترتب اولدی امانی قلعه دن ارباب حوث و رعی
 مقوله لری و تبره مؤززه اوزره داخل حصار اولد قری
 در بان قلعه دن اوملق اعتقاد بیده تکلیف عجیب دخول ایچک
 همان شکر کوبان صحن حصار ی بازده استعجال ایدی
 اما حوالی در وازه دن حور اولمبوب مفتاح قلعه نک
 جای نهفته حواله جاسوس نگاه ایدی تا که طریقه مانو
 اوزره در بان قلعه مفتاحی بر سر مسماره آونجه اید و ب
 در بجه چشمین فضل زده غفلت ایلچیک عبد الله مفتاحی و
 بنجه نصر ف اید و ب اولک ملاحظه احتمال فرار اید در وازه
 حصار ی مانده بخت اسلامیان کشاده اید و ب بقیه
 خانه ابو رافع متوجه اولدی کوردیکه بالای خانه سنده

قلعه عبد اللهی دخی امانی

مرتجع نشین و ساه غور اولوب مقابلنده بر سامر حوی
 اوان اوراق اسما ایدر عبد الله رضی الله عنه انجام
 انتظار اید کوشه نشین مکن رخصت اولدی تا اکادکی که
 تا ثیر افسانه دن آوکه خواب اولوب چراغ خانیه طفا
 ایدیر و عیال و جوارسی ایدر بری رفته کاه مخصوصه
 پیچیده لحاف اولدیر لکن برده ظلمت عبد الله وسط
 دهشت و لغله نور با صره سی تعیین خوابگاه ابو رافع
 دلالت ایدر مدی بالضروره با ابارافع جو رفع صوت
 ایدر کده دهشت لانه پر خار دیده سندن زاع سیه
 بر خواب طهر ان اید و ب اول کوه کران سنک شقا
 کیمدر جو رد صد ایلچیک عبد الله صاعقه شمشیر انداز
 تخمین ایدر صوب صدابه حواله ایدی اما مقصود اصابت
 ایتبوب ره بجای خطا اولد یغن بیدی و واهیم گرفت
 در خانه دن بیرون اولدی مدت جروی انقضاسنده
 بنه کلوب طور فریاد رسانه هر تغییر صوت ایدر با ابارافع
 کوشه سر اولان نه صد ایدر جو قصد اعلام منام ایدر
 بند خیم بلم بر شخص بر شمشیر جانکد از حواله ایدی اما اید
 ضرورندن مصونم جو بنه اظهار صد ایلچیک بود دفعه عبد
 بر تیغ دخی حواله اید و ب تا ثیر بن دخی احساس ایدی
 اما اول زحمله میمان چر کین بدنی نقد حیانتدن نهی اوله
 اشتباه اید و ب چاکد سنانه نوک شمشیر بن شکم خشت

اکین ابو رافع وضع ایدوب بر کونند صرف قوت ابدیکه
 شمشیری تخت پشندن نمایان اولدی بود دفعه استعفا
 حصول مرام ایدوب شمشیر بکف معاودت ایلیجک ناگاه
 درجات مرقاندن ساقط اولوب بر ساقنه انگسار عارض
 اولدی اول جالان عرصه شهامت در حال دستار
 جیره بند ایدوب شکسته و بسته بر فدمه جسته
 حصار درون چقبوب یارانه ملاقی اولدی پای حصار ده
 اولقد روقفه کیر انتظار اولدی که درون قلعه دن فریاد
 ماتمان دامن چرخ نیلکونه رسیده اولیجی دکان جهان
 ابو رافع رفع کرباس وجود ایدیکنده اشتباها فراموش
 عبد اللهی رضی الله عنه تجلی جوش اعزاز ایدوب رک
 مدینه طاهره به وصل اولوب موقف معلای سپهکشی
 کروبیانه علیه الصلوة والسلام عرض ایدوب بر شیره مبارک
 انوار اسب سارنگ ایدوب اول شیره وان کجینه مرام
 نشان نقد بنه دعا ایدوب و شفا رنگ شکسته دلان
 محشر اولان دست موید لریه ساق شکسته عبد اللهی
 مستر ایدوب کزنده مریخی نه عنایت از یقه دن بر حال
 اعطا اولوب بالفور قلم بایند ز آثار انگسار ناپیدا
 اولدی بویکی واقعه عالم افزو زبر و رندن شکوه نهان
 اسلام قلوب کفار دنیا بر کونه استیلا ایدوبی که بیم
 سبکباران سلامه حوالی اجفان نرندن قافله خواب

و راحت را حله انکیز وحشت اولمغه باسد واقعه زفاف حضرت
 عثمان رضی الله عنه رباض صحیف جلد مدینه مدینه
 دست نشان باغیان قلم ویسی عطار دتوان اولدی
 سابه بخش ستاره از دواج اولان رقیه بنت رسول
 الله مک صلی الله تعالی علیه وسلم نهال چمن افزو وجود
 صدمه تند باد فادون شکست اولمغه بوسال مسرت
 شمع هر مسره عصمت چراغ خودمان نبوت ام کلثوم
 بنت سید عالم صلی الله علیه وسلم اول باسبا کجینه
 شرم و حیا حضرت نرینه شبنم پیرای خلوتخانه از دواج
 بیور لغین احراز لقب فی النور بن ابد نهالت نیرین دلیر
 واقعه عقد ازدواج حفصه رضی الله عنها بنکران نجس
 سیر بو یوزن غالبه سای طره خبر اولت در که ملاذ صبا
 حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه بر درم صدق
 صبری اولان حفصه رضی الله عنها که بیانه نشان شهادت
 بدرون خنجر بن هذافه سهیمک مر بو ط پوند از هر اچی
 اولمشایی پدر عالیه قدری برود فقه شمه ابوان تصدیق
 ابو بکر صدیق رضی الله عنه حضرت نرینه و برود فقه دیاجه
 ابوان حیا عثمان بن عفان رضی الله عنه حضرت نرینه
 تفصا رمنای که به پیوند انجلیچون عرض ایدوب بکند
 دخی رد و قبوله دال اوله حق جنبش گوشه ابرو مشاهد
 ایدوب کزنده ناشی مرآت صاف ضمیر ری زنک گرفته

مقدمه ماسر سعادتمند حضرت عثمان اوزنه

ملا ل اولوب حتی حضرت عثمان غنی رضی اللہ عنہ صحت مستغنی
و معاظمه خاموشانه لرندن پیشگاه سبده عالمده صلی اللہ علیہ
الطاهر طومار شکایت بیوردی و دیگر چه حوز در ایشان عالم
صلی اللہ تعالی علیہ وسلم حضرت عمری تبسم و انوارانه ایله مکتوب
حقه لعل کوندن نگارشان تسلیت اولوب یا عمر بشارت
حضرت حکیم فی عتات عم نواله جو انخانه تقدیرم سنک دخر
بلند کومر که عثمان دن بهتر بر شوهر و عثمان سنک دختر کن
شرفی بر نامه تعبیر ایلدی جوب جناب رشت دستگا هر
بالذات خواستگار مصاصرت اولد قورین نصیح ایله جبین
اندوه کین فاروق دن حل کمره ملا ل بیوردی بطون متون
حامل اولد بغی اوزره رابطه مناکحه انعقادند نصره بر کون
حضرت فاروق جناب صد یقین رضی اللہ عنهما انت جناب
پریش اولوب مقدمات عرض تلک حفصه چه چه یزیده چه صفی
تقتینده حرف و نعم هویدا اولد بغت حکمتدن بیضاح
ایلد کده یا عمر بر کون لب و حی از فای نبودن علیه الصلوه
خوایش حفصه دایر بعض جواهر خوشتر نک مقال سامعه طراز
انتباهم اولغین مقابله کل مکره معاظمه سکوت اختیار نشید
دیدم با اول نوید دولت جا وید ایله بنچون کوش افتخاری
تشیف بیوردی بکزدید کلرند بر نهفته خواجه حوسری علیه الصلوه
افتخار اینک زمره بند کانه سودا و با و لقی ملا خطه سی موم با
سر حقه دها نم اولمشیدی چو تحلیله کینه ضمیر بیوردی

بورجی کاندسته رنگین دخی کشتن طراز صحایف معین الدین
مسکیند که میان افهات مؤمنینده حفصه نک رضی اللہ
عنہد و قه طینتی نه حو لغه مشخون اولغین نهال ملازم سر
خده بغه خلق عظیم علیه النجیه و الشکریم حضرت عمری با نصیر و
پیوند کس جباله تعلو اولغده فرار و بر مشربدی حضرت فاروق
حقه حجت رضی اللہ عنہ سر جوش غیرت اولوب اگر بویج
نک اکوهر رنگ پذیر وجود اولورسه میان اصحابده
آب ردی نام ناموسم آب دشت عدم اولد جنی مغرور
سر سعادندار لرینه خاک افشان اضطراب اولد بر
اول اثنام ناموس اکبر علیه السلام ابلغ فرمان ملک
مشان ایدوب یا رسول الله حفصه خاتون رضی اللہ عنهما
شوق طاقت بارگاه احدی شب زنده دار و روز روزه
اولغده سلک ازواج طاهر اندن مطروحه بیابان خراق
اولمق رضا دانه انکی دکلر دارا خاوم دخی بر جوش
حرم نبوتله سایه سر و طوبی فریکده کلکشت چمنستان
ایده جلی بشارت کمره بزدانید ریو نهید بنای الفت یک
حفصه نک رضی اللہ عنهما ناصیه حالده بوم سله منقبت
عظمی ثابت اولغین و امن جشده دک پیرایه افتخار و دانه
عمری اولشدر سال ثابث هجرته رمضان شریفنده
زینب بنت خریمه رضی اللہ عنهما که دارالانس تلخ بید
سر نهاده بالین ستراحت شهادت اولشردن عیبه بن

رضی الله عنه بمخوابه من کله سیدی ابدی غنا و دشمن جرمسرای
از دواج نبوی و لوق رفعت نائل اولوب سکر آبی و وزیدی
عماری کزین تابوت فنا و بقیع شریفده غنچه نشین جنت الماد
اولدی اطعم فقرایه انما کی در یقه تحصیل لقب ام المکتوبه
و ولادت حضرت امام حسن بن علی المرتضی رضی الله عنهما
تمیمه سیمین بدر رمضان شبستان عالمده آوخته طاق کوه
آسمان اولدقد کوه عالمبهای معدن مامت هلال
انگشت نای افق ولایت غنچه سر سبز گلستان شرف
امام ثانی محراب نشین نجف قره عین علی القاب یافته
طیب نفی و ذکی و سید و سبط و ولی یعنی امام حسن مجتبی
حضرت تری افق مشیم زهرادن درخشان و خرامان کلستان
اسکان اولد بر نظم زبرج سعادت نمود اختر می عجبان
ز درج شرف کومری ز چین کرم نافه شد بدید که بوش
بر اطراف عالم رسید درخشید از آسمان شرف یکی کوب
سعدیه را خلف سرور کائنات علیه حمل التجات قدم فلک
سار به خانه زهرانی تملک کینه ملا اعلای بوروب در یقه درج
کوشش مولود مسعوده کلبانک اذان مجتبی منکوشش
تعلیق بیورد بدید روز هفتده بنه تنویر مسکن زهر ابوروب
و اول همپاره هاله نشین همد غنک موی مشکین سیر ناز
تراش ابدوب سنجیده میزان نسا و بسی قدر نقره خالص
نصد فدن صکره اجای رسم عقیقه بیورد بدید و جبهه یامه

نام بمن انسا من حسن ثبت ابد بر نام فرزندان بارون
علیه السلام که لغت مخصوصه مرند شتیر و شتیر در لسان
لسان عبده اسم حسن و حسین ابد مترادفان اولمغیر
طبیقا لها اشارت امین و جمله تعبیر اولد یعنی بعضی
آثار هم چشکندارم اولمشد رغود موحه اخصیج خادم
عده قسطا فی رحمته الله او زره غودم قوم سنده تافته
بهره شوانک اون برنجی کونی بوم استنده واقع اولد
مجمع علیه در و هو جبل مشهور بالمدینه علی اقل من فرسخ منها
و ستمی بذلک لتوحده و انقطاعه عن جبال افرهینک
و یقال له ذو عینین قال فی القاموس کبر العین و بفتحها
و هو الذی قال فی علیه السلام احد جبن یجنا و نجبه قبل و فی
قبر بارون اخوی موسی علیه السلام و کانت عنده النوا المشهوره
فی شوال سنه ثلث بالانفا بوم السبت لاحدی عشره بینه
خلت منه و قبل سبع بالخلون منه و قبل فی نصفه انجی
صف آریان کنبه تلفیق بوسیاق او زره تسویه صوف
تحقیق امشرد که بر جنتکان ملجهم بدراولان احاطم قریش
که هر بری داغ ماتم افارب و خوبشکه در پیش اید بر
شبان روز شیران بنستان سلامی برق شمشیر انتقامه
سوزان و خاکسارین ملک جریحه دل و جان انجک نجبه
افکار لری ابدی خدای مع که بدرجه جانت مدن توارد
ایدن فافده قریش که واقعه بدر سنه حه عدت تار و شمشیر

اکثر اصحاب تجارت بیگاه بدره مخفیانه حبس یافته
 بقیة قریش دخی مشغله ماته گرفتار و لمغین اجمال قاضی
 اول کونه کلنجی دکن موقوف بقوله دارالندوه ایدی اول
 ایامده اتفاق آرای فاسده ایلده بیج ایدیه رؤس مواع
 اصحابه تسلیم نکرده رنجند خانی بیک دینار بیدار و ک
 ابوسفیان اسود بن مطلب و حویط بن عبد العزیز و صفوان
 ابن امیه و عکرمه بن ابی جهل و سائر مشاهیر قریش نفوذ اندک
 حمیت جاها نه ایلده دامن دیده لرین بر ایده رک بو و جهله
 همیزم بند آشکده اتفاق اولد بر که اول مالی بالجه صرف
 راه انتقام و تحصیل سر مایه مرام ایده لر آخر بو تدبیر
 امضا کش قول و قرار اولوب درت نفو طافته بر داز
 چرب زبان که بری عمر و بن العاص و بری همیزه بن ابی
 و بری بن الزبیری و بری ابو عوفه ش عجمی ایدی
 قبائل اطرافدن سوق لشکر ایچون ارسال ایلد لرین
 بهر سو فتنه انگیزی روانه زمره سوشکری آتش عنان
 مدت بسیریه اوج بیک و غاجوی شقاوت نهادم بو ط
 پیوند احتشاد ایلد بر که ید پیوز نفی ماننده تمساح زره
 پوش ایدی و اویکوز قرس و اوج بیک شتر آماه چراگاه
 نعلک ایدی اثنای حربه نذکار قتلای بدر ایلده همیزه بن
 کین و تشجیع مشرکین انکلی ایچون اون بش عمار ایلده
 نسوان و جوار ای آماه ایلد بر بو نهصت نامبارکده

و سبها ن فرزندن پیچ بر بی خلف انیموب اقدام انجا ایلد
 طی راه خدای ایلد بر حضرت عباس رضی الله عنه اول محله
 هنوز کوسه ایانی سپهره حبیب کمان ایدیه بکله محترمه کونه
 کربن مرصد فرست ایدی بنی غفار دن بر برید سبک سیر ایلد
 بو خبر آرام کد از ی بروجه تفصیل بر نمیفه سر مهر ایلد جانب
 سید عالم صلی الله علیه وسلم حضر تکریمه اطارد ایلدی
 محله قبا نه نامه هلال سبک پنجه آقاب رساله علیه الصلوه
 و اصل اولد قده ابی بن کعبک رضی الله عنه و سلطت
 نرجان زبانیله صحیفه سامعه علیه لرینه مرسوم اولد قده
 بو سر نهفته آشنای و یکانه دن اخفا انیمو چون فو صیه بنو دیر
 خوشا در دکه چشم بداند بشا باشد خوشا جاک که چون باجک
 سکنه محله قبا دن سعد بن اربع رضی الله عنه که روستای انصار
 ایلد بر مقدم جهانتا بله خانه لرین نور بر میوزد و وزیر استا
 فقده بردن صور شما اولان واقعه هائمه بی گوشه خلوتده لر
 زبانه کد اربور و ب انگره دخی فو صیه کتم ایلد کد نکرده مدینه
 میتمنه به اعا دة آقاب ید اربور دیر و مکر همیزه سعد بن اربع
 پس جوار دن استراق سر برده حال انکلین اولد خمی بر راز دار
 او بیزه کوش اید بیک همان اول کونده درج مخارج افواه
 و مدخل استماع ایلد رک شعله دلد از اسرار زیر خاکستر کمانه
 لعانه باشد ی بهود منافقین آبانه حالت حادث اولتی
 کرک که بو قاصد غفار نیک و رودی محمد بری رهس خسته

اضطرار با بلدی چو گوشه گوشه معامله حرف اندازی لم ذصنا
 باشد بزرگوار و رختی رسالت علیه افضل النجی حضرت نری
 خجانب بن المندری رضی الله عنه تجسس مشرکین با چون ارسال
 پیور دیرم حله عیضه که مدینه منوره به بر منزلد کیفیت
 و کیندرین و اعداد دروغ و مرا کیندرین و جواری و عمارتین
 بالجملة شارع نظردن امر ایدوب یکان بکان حضور مغیر
 نبوده مر بو ط سلسله تقریر ابدی قالب تحریر عیضه
 مطابق کلمین حبنا الله ونعم الوکیل اللهم احول بک اصول
 و عاصیه نتیجه امور لرین قایم ربانی به تفویض پیور دیر
 اول شب بو العجب که بنده سید الایام ایدی نقبای انصار
 سعد بن معاذ و سعد بن عباد و اسید بن خنیس جکر داران
 معارک میجادن بر جمعه چراغ خود کائنات علیه افضل
 حضرت نریک پیر امن بر مندرند پروانه وار جو را بدوب
 شب تابش اول کینچه عشق افروزه با سبانی شرف
 ابد بلربیت خواب کورم چشم اندیشه اخبار دن با سبانی
 کینچ اسرار رولایت جکر ز اول کینچه چشم خدا بین رسول
 امینده نوم خفیضه آشوش گرفته مکران عنبرین اولد فیده
 فضای عالم مشالده بود و جهده مشهودری اولد یک طارک
 مسیر جسم نازنینی بر قفص دروغ مستحکمه جوده اولوب
 دهن مشرک شکن ذوالفقارم بر حننه انکار بدیدار اولش
 دبو بق و بر کیش سر بریده مدح فدا اولش سپیده دم نشسته

قلم و افلاک علیه الصلوة والسلام حضرت نری پیور دیر بای عیبت
 اندوزی منکوش سامعه اصحاب پیور دیر مری و سبیه
 تعبیرین بنده لوح آشنای ضمیمه لریدن استکشاف انجلیه
 بود و جهده شانه زهر طره تعبیر اولد بیز که درع حصین حصار
 مدینه در که محط بدغم ذرو دم ذوالفقارم غایش نکه انکس
 کند و ذاتمزه عارض بر مصیبه الد بقره مذ بوجه اسطین
 اصحابین برینک اندر اسنه اشارت کینش کینه خطای
 کینیه اعادیدن برینک سیراب شمشیر انتقام اولد جغیه
 علامتد رعایه کین سیر حادی اولد بغی اوزره رای جهان
 آرای نبوی بر طبق رویای صالحه مدینه منیمه کوشه کون
 باروی نکلن اولوب فراز جدران توکلدن مشاجره نکل
 ایدی حتی اصحاب کز بنده بسط سفاکه استشاره ایدوب
 بونوال تلخ نا کواری در میان پیور دیر اکثر وجوه مهاجر
 و انصار زای غرای پیغمبری به پیر و اولد بیز بیت
 پای رفتن نیست زینم که در پیرود بخند اردو کین بهر کریبان
 حق عبد الله بن ابی بن سکول منافق دخی استصواب خفیه
 نهالک ایدوب ایام جا بلند نیجه دفعه استیلای اعادی
 وقوعنده مراعات ثبات مراکز ایند کجه تحجیر ظفر شکار پای
 اولوب هواجوی مقابله اولد بغیر صورته عکس ممولد
 رجوعه مجریم ذریه افاست بر این ایلد تمهید قاعده کلین
 اما حد بقه ظفر بار بدر عدم حضور دن ناشی نو با و فو

شیرین گام اولیان بعض شبان جنگجو مضار مصادمه
 رنجشهای شوق اولد قلندرن ماعد اکره انگیز محارب حضرت
 حمزه بن عبد المطلب رضی الله عنه وسعد بن عباد و نعمان
 ابن مالک و اوس و خزرجدن جم غفیر رضی الله عنهم ترجیح
 مقابله هر یک زبان اتفاق اولوب بار رسول الله منطقه کخصند
 استوار مرعجز و اضطرار مرعجز و دشمن بدشکار حصار
 مر نه سینه موصول اولد جغی متعبد **مشو** رشمست شیرین ناصبو
 بصحر اکنده صید آهو و کوز شهرست بر غازیان کارنگ که در کوه
 تنگست مبدان جنگ با خصوص کثرت مشرکین وقت مؤمنان
 و غنچه سنگ دفعه روز نصرت فروز بدرج با وجود زحام
 اعداینه شایه فتح و نصرت صورتها اولد یغی مایه تسلیم
 بحکم الله بومر که اینه عت ایت اسد میان اول زمانه
 افزوندر پیشگاه شفاعت بنا بکده سیوف جوهری ارواحی
 آزاره بنام ابدان اینک ایچون بر بویه روز فرصت آرزومند
 چوقدن نهفته بیضه فواد ایدی دیدلر مالک بن سنان
 ای بر کزیده بارگاه کبر با قسم بخالق عالمه که بوبنده جانب
 موقوف مرکزین الحنینم که طف و شهادتدن عبارتند **تفسیر**
 نوشته جریده نقد بر اولش اینه مرضی صمیم در و **ریت**
 تا و من کفن نکشم ز پر پای خاک بدور مکن که دست ز دامن
 نعمان بن مالک و بعض اصحاب رضی الله عنهم نابیند
 تقابل اینک بملک بالضروره سلطان سر ایدر افلاک صلوات الله

حضرت نوری بر خطبه بیغه ابله نذکار رضا جهاد و تعداد
 صبر و سداد بیوروب تکمیل و احتشاد اجناد اشرار بیوروب
 ادای صلوة عصر و نضکره حجره مقدسه لرینه داخل اولد قلند
 حضرت شیخین مکرمین رضی الله عنهما سایه دار فرین رفق
 اولو آفتاب جسم مقدسین مستور درع سحابکون و عمامه
 نور تابیرین پیرایه سر خورشید نمون ابدیدر اکثر وجوه صحن
 رضی الله عنهم باب حجره مقدسه اول مهر مطلع نبوت طالع
 صف زهر انتظار اولد بیز سعد بن معاذ و استبد بن خضیر
 حوالی باب کو تمامده اولان اصحابی رضی الله عنهم و جهه خط
 عناب امیر ابدوب خلاصه کارگاه آفرینش علیه الصلو و السلام
 حضرت نوری وحی آسمانی ابله مویده و حرکت و استقراری اشر
 برزدانی ابله مهند ایکن اول آفتاب آسمان رسانی را می مجاز
 تحویل ابد بکر چه سر زشت ابد بیز **ریت** ابق افلاک کردن بفرمان
 اوست بی و فوف از باعث تدبیر چون کا و خراس اول محله
 شهسوار مبدان ملک و ملکوت حضرت نوری آسمان و از زره و
 و کوه مانند شمشیر در کمر آفتاب آسایه بدست کلین صفت
 سپهر در دوشانه سده سعادتداردن غمان اولد فده
 انظار نظاره کبان اول نور دیده عالمیانه تعلق ابد کده
 مقدما صد در ایدن ابرامری مایه ندامت اولوب بار رسول
 تصویب کرده رانی حقیقت بینکرک استعدای خلا فی
 بو طاهر شناسان لوحه مجازک حدرد کلدر مسبوک ضربه

اراده پور بدان نقش خاتم پسند بکزی آرایش محفوظه اجبا
 بیورک چو مجموعه نازده شیر و زنا کید اولدیلر اما بود فعی
 خواجه کائنات علیه اجل التجات تغلب مغلب قبول یو
 میاد می استناره هر چه ترجیح مواد ثبات ایلد کچه
 بال انگیزه هوای تغافل اولد بکزی بز دخی ارا ره کزه اتباع ایلد
 بومر تبه و ضحکه تلون و تغیر شایسته شان نبوت و کلام
 فرمان رب العالمین نه صورت و زره جلوه پذیر ظاهر و کور
 کردن نهاده تسلیم و اطاعت اگر شجره صبر منابت فلو کبر
 ثابت اولورسه ان شاء الله تعالی بینه حصول ثمره طهر مایه
 جواج نهال را بنی برک او رشقه طفر ایلوب لوای اس
 سعد بن جبار رضی الله عنه و لوای خرزج خباب بن المنذر
 رضی الله عنه و لوای مهاجر بن مضعب بن عمیر رضی الله عنه
 حضرت نکرینه زیور و شش اهتمام بیوریلوب عبد الله بن ام مکنوی
 رضی الله عنه مدینه مبینة نه نگه دارنده مرکز خلافت بیوریلر
 انعام لوازم نهضت سیافنده پای مقدس لا مکان بجا بریده
 تنویر چشم رکاب ایلوب بدرقه توکل ایلد جبل احد جانبنه
 تحریک اعنه عنایت مدار بیور و بر بیت حضرت مسافر ان
 توکل غنیمتست سین ما را هم سفر استیاده نیست اعدا
 حکماة اسلام رسیده شما را میایدی که انجی صد نفر می ننده
 آب صاف موجه پوش زره آهنین ایدی و انجی ایل
 راس نکاد و موجود ایدی که برسی سید براق سوار مسیره

صلی الله علیه وسلم حضرت نکرینک برسی دخی اجته اصحاب
 ابو برده رضی الله عنه حضرت نکرینک زیر ران تلکی ایدی
 اول شاه بیت منقطع رسالت علیه السلام و النجیه حضرت
 مشکاه مقدس ختمی با هر نده زره پوشان اصحاب ایشتر
 ایشتر مانند مصر عین فصاحت و لغت خرم ایلوب سار
 اصحاب کرام رضی الله عنهم اول متن متین نسخه نبوتی
 سواد حاشیه کبی جوابنده احاطه ایلد یز منزل شجند
 که میانه مدینه و احد و واقع طر فنی دخی نصف ساعت
 مسافه و ریت بیوت ایلد غبطه گاه منازل افلاک
 اولاد اصحاب کرامدن عبد الله بن عمر و زید بن ثابت
 و اسامة بن زید و زید بن ارم و برادر بن عازب و سعید
 ابن ظمیر و عتابه بن اوسی و ابوسعید بن خدری و سمره بن
 جندب و رافع بن خدیج رضی الله عنهم نازده نهالان
 نادیده کرم و سردا و لغین مخص انصراف بیوریلر
 لکن رافع بن خدیج آرزوی مرافقه ظمیر و رضی الله عنه
 نیازمند تربیت و شفاعت و لغین یا رسول الله
 علیه الصلوٰة و السلام رافع اگر چه خود ساله اما ملکه
 رمی سهامه فائز در اذن مرافقه از زانی بیوریلر
 مناسبه رهجو ترغیب ایلد و کی اشامه رافع رضی الله عنه
 مدار رخصت و لغی داعیه سیده دید سیده عالمیانه
 علیه فضل الصلوة و ارسته حد صبی کورنگت ایچون

میانه اطفاله را بر اس صاحب قدمی او زره ارتقای سستی
 ابرایدی بنا برین اذن مراقت ایله سر بلند او لیجق
 سمره بن جندب گرفتار تب لرزه غیرت او لوب مری
 سنان رضی الله عنه دست طنبه جوینده دست و مراقت
 اولوب حین مضارعه کرا را رافعه غلبه سبقت
 تکلیف امتی فی علاوه نیاز ابدی بروفق رجاء موزانش
 اولد قلنده واقعا بیرونی بازوی جلا و تله رافعت
 دوشانه سن بنه بوجوم فرشت میبدا ایجا اولدخی مساعده
 اذن فاقته سزاوار اولدی داوور نورانی جیش فروزه
 سر بر خاوری زبر خگاه بنو فریده مقیم او لیجق محمد بن مسلم
 رضی الله عنه اتلی نغمه مباحی شها منته طلبه مع کعبه
 بیور لمغین تا بسج پر کار و اردو پر امان نقطه اسلامی
 در کار اولدیز جانب معکر خذلاندن دخی عکرمه بن جمل
 اول کجه پاسدار کجینه ضلال تعیین و نشت سید برقه ظلام
 ارغای دامن سیهغام ایله کده عجمه الله بن ابی بن سبیل
 منافق کند و سیده رازدار دقایق شفاق اولان او حیو
 نفور باب نفاق ایله روگردان مع کمره دان اولدیز
 عبد الله بن عمرو بن حرم رضی الله عنه اول بیابان کرد
 غضبندن ابریشوب تا مدینه طامریه دکن مر چند کلمات
 مؤثره ایله خریک مواد حیمت و نشر لانی بند و نصیحت
 رجوعه تشویق ایله کجه دل آهینده قبول نقشر تا شیر بدیدار

بیت ای بر تو بر ما مفسد کوه مفسد ما سنگدان فسود غار انشام
 دبه رک بی سپر راه خلاف اولدیز با آخه ب غیرت کوه
 بیانه دشت نام ایدور کن حضرت باری عز اسمع عقیب
 حطب جسم بدست شکر فی کلین دوز در کجیم ایدوب رسونه
 و مومنینی نکر نک انکار کردن و ارسنه ایدوب
 یه خیمه کاهه معاودت ایدوب سپیده دم سرا بر خیزش
 افلا کدن طلیعه انوار طلوعه باشد قد مر حله بجای قاب
 قوسین علیه الصلوه والسلام حضرت نری با لجه بنگان
 کوهسار و قار ایله جبل احد دامن و اصل اولوب بر جوب
 خانه نمون ایله تسویه سطور صفوب و ترتیب صنوف بوز
 بروجه که مدینه میمنه مقابله و جبل احد قفاده و کوه چین
 طرف بسار و واقع اولدی کوه عینک و سطنده واقع شکاف
 کینسگاه رو باده نهادن اشراک اولوق اتمانندن ناشی عجمه
 ابن جبر رضی الله عنه اتلی نفون انداز سخت کمانه اولم
 هانل محافظه سنه توقیف بیور یلوب بر مرتبه ثباته توقیفه
 اگر برق شمیه اسلامیان تود و خس طینتان اشرازی نشر
 خاکستر آینه زدا ی قار ایدور سه یه انور سودای تو بای
 غنیمت چشم کشای التفات و لیوب نظر و بصیرت لرنده
 نگهداری مدخلدن تحویل ایتمه لر با خود بر عکس فامول
 غلبه خامنه نشان مغیر از اشراک کله ک فر من اسل می
 آرزو تو قمر نیت ایدور سه یه انور و غنمه اعانت ایله

زلزله انداز ثبات اولینو یکی صورته بیده سید کائنات
 علیه افضل الصلوات جانب شر بگندن فرمان صد و پنجاه
 اول مورد خطیر دن رخ حال بتمه لر و فی المواجه لکذیه للعلیه
 القسط فی رحمة الله علیه جعل ابنی صلی الله علیه وسلم علی رفا
 و هم خمسون رجلاً عبد الله بن جبر و قال ان را بتمونا بختلفنا
 الطیر فلا تبهر حواکم حتی ارسل الیکم ان را بتمونا بهر من
 القوم و اوطانهم فلا تبهر حواکم حتی ارسل الیکم کذا فی البیاری
 من حدیث ابی اسحاق کائنات علیه اهل النجیات مبنی
 صفوی عکاشه بن محسن سدی به و مبسره فی ابوسلمه
 عبد الله سحر و می به رضی الله عنهما نفویض بیور و ب ابوسلمه
 ابن الجراح و سعد بن ابی وقاص رضی الله عنهما مانده جوهر
 روی ترکش بیشگاه لشکر تعین و ساقه غزاة مقداد بن عکیم
 رضی الله عنه تخمین بیور لدی و دست زخم صنعتکده اخراج
 داودی اولان پیراهن اینی بدین مقدس سر نه مشتی ابد
 کوهر عشق آرای ز اس مبارک برین درج کله خود در تبارک
 نهان ابد بر نظم مشوی هر دروغ که دست کبر بافت خاص
 از بی قد مصطفی بافت در دامن درع ان مظفر نه چرخ حلقه
 است کمر مبنی ناممونه فرشته و خنی خالد بن ولید
 و مبسره نامیسوره عکرم بن ابی جهل قائم اولوب بوسفیا
 مانده سنگ خارا قبلکده مقیم اولدی صفوان بن امیه
 و عمر بن العاص کند و انبا علری ایله مقابله رحنه کوهره

اولوب عبد الله بن ابی ربه بن امیر ربه سها م ابد بر
 نوای مشکوت بنی عبد الله اردن طلحه بن ابی طلحه بید
 غوافی رجو خوان رجو نجات طارق منشی علی الفارق
 ان نقبلوا لغافق و ندبروا الفارق فراق غیر و امس
 مقوله بری اراجبر شور انگری پیچیده اصوات ابد و رک
 اغلامی قد و شر و شور در کار اولدیر ابن اسحق
 رحمه الله غلاف عنبر پوش و با شدن لعان ابدن ابان
 صحیح و ند که سبه کشت انبیا علیه نجیات الوری حضرت
 دست جهانشا لر نه آفتاب آس بر شمشیر شعلع ریز
 طومار لرا بدی که صحیفه آینه کونده بومقال حمیت فرا
 منقش ابدی شعر فی الجبن عار و فی الاقبال کرمه
 و الم اذ بالجبن لا یخو من القدر سبده لا ولین ال آخر
 صلی الله علیه وسلم بو صمصام خونباری ادا جفته عهد
 شریطه قنقی و بر رزم از رما قبول ابد رجو عموما اصحابی
 خطاب بیور و بر بر قاج شهره مبدان جلالت خواستگار
 اولد قدره انکره تعلیق لحاظه التفات بیور مدیر عاقبت
 ابو دجانة انصاری که ابطال معارک اقحی مدین ابدی
 با رسول الله علیه الصلوة والسلام عهده حق شمشیر
 استعلام خبیثه ضمیر ابد که سبای الف نمونی صورت
 پذیرد ال و نجه و کن یعنی قامت مستقیم ایستاده کسوه
 انخا ظهور ابد نجه و ک جهره افکار کفار و ضرب انکار بیور

ابو دجانة رضي الله عنه نعمة شوط معهودا بتمكين اعطى ابو دجانة
 جبلت بها درانه دن ناشی معارک و مغنازیده خرم بی باکانه
 رسم نالونی او لمغین بود دفعه لتفات حضرت فخر کائنات
 علا و د شوق و لغه معتاد و دن افزون تا بل مفتخرانه ایله
 مقدّمه صفوفه طادس کی خرامان اولد قده سبد مخلوقا
 علیه فضل الصلوات حضرت تری رفا را بود جانه به رضی الله
 اشارت بیور و ب آنها المشیة ببعضها الله تعالی آلا فی هذا
 الموطن حدیث شریفی لب معجز چکا نرندن ترشح ایلدی
 راست روان مناهج آثار تعینی او زره ابتداء با نهاده
 میدان ضلال اولان ابو عامر فاسق ایدی که قبل البعثة
 قدم نبویدن اخبار ایشیکن ظهور نور محمدی علیه السلام
 چنگامنده غلبان دیک حسد دن ناشی روگردان مسکک
 انکار اولمشیدی اول بد سرشت قلی نفر کند و اتباع عیله
 صحن ستیزه کا هی نمونه پیشه زار پر کر از ابلوب ذکر نام
 بد فرجامیده آینه هوایی تلویث ایلدی و جانب سر سبز
 چمنه ارا بانه امطار فطرات سهامه آغاز ایلدی اقا شایسته
 شایسته اسلام آشیانه کجاندن برو جهده اطاره طاریت
 ایلدی بزرگه ابو عامر فاسق فسقه انبایله بیابان ادبار و کردار
 اولد و غندن غیری غوانی نغمه ساز دخی تعاقب طبا نجه
 فصاحت و ادب کوبان و رای دوا صوفیه آهنگ کمریز
 ایلدی بزرگه شجاع قبیله هوا زن جذای کجاندان اسلامه شومکله

تراکم زنبور پیکاندن ناچار سپهر ظهور است ظهرا ایلدی بزرگ
 بخون برکت از کمانها خدنگ جو غمزه زابروی خوباشنگ
 سر نیز در سینه کا دس گرفت چشم زره خون تراوش گرفت
 رایت اخرا از غوایت اولان طلحه بن ابی طلحه باره انکیر عیله
 مبارزت اولوب مال من مبارز نعره سن هوا کیه او جود
 ایلد کده نقاد و دومان دغا حضرت علی المرتضی رضی الله
 مانند کوه اول هر کاب سباطه فسادک سر راهین سدا یلین
 برضه شمشیر ایلد بیضه سر شقا پرستن برو جهده و نیم ایلدی
 مغر خون اکوادی قوآه مسیر بیل المصیر اولوب خانه زمینده
 سر نکل اولدی حالت سقوطده جای عورنی مشکف اولمغیر
 حضرت ادب آموز دستان لایت نسخه بر نمود وجود
 حکم نقطه راسته لتفات بیور میوب مر کز اصیل بر نه جوع
 بیور د قده مضطرب بن عمیر رضی الله عنه ادای خدمت
 و کالت ایلدی بزرگه مزبور طلحه کیش کتبه نقی ایلد شهر تیا چاک
 اشراک اولمغین بر طبق رویای نبوی سر بریده مسلح اولد
 حضرت سرور عالم صلی الله علیه و سلم کلبانک تکبیر می غنقه
 انکیر فلک اشیر ایلدی بزرگه لوی نکلوسار کفار عثمان بن طلحه
 دستنده استوار بویجی حضرت حمزه نک رضی الله عنه
 صاعقه شمشیر کوه شکافیده بردست چو شانه سی ترکیب
 وجودندن مهجور اولوب اول صورت ایلد در یوزه دروا
 حیمه غم ایلدی بعده ابو سعید بن ابی طلحه حامل انکیت و یجی

سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه برناوک جگر و زنی افغان
سوراج کلو سنه خنیده اولوب در بچه عمر آنفاسی جوخته
مسما ر عدم اولدی اند نضکره مسافح بن طلحه رفع علم
ایدیک عاصم بن ثابت بن ابی الایح رضی الله عنه
بر قطره بیکار جگر و زایله سیراب سیراب فنا ایددی
بعده حارث بن طلحه علم انکیر معاد و ابویحق اول تیره
نهاد و خنی بنه شمع ناوک عاصمکه ره نور و پلیر نار یک
عدم اولدی ارنگ اردنجه برادری کلاب بن طلحه علم زبا
اختصام اولیجی حمله زبیر بن العوام ایددی رضی الله عنه سر لوبه
جیاندن دفع ثقلت ایددی بعده برادری جلد سن طلحه
رفع رایت ایددی که رایت جاتی صدمه طلحه بن عبید الله ایددی
رضی الله عنه نکون اولدی ما حصل مشاهیر بنی عبد الدار
بدی نفر برادران و پدر و اعمام بر ساحتده انجمنیکه در کعبه
اولدیلر ارطاه بن شرجیل علم داشت مشاق اولیجی حمله ساقی
کوثر ایلد رضی الله عنه پیمان چش زهر آب فنا اولدی
بعده شرح بن قارظ رفع علم ایددی اولدی اصحاب بن
بریک زخمیده کوشه نشین سجین اولدی بنی عبد الدار
حمله لوا اولغه مستعدک نه لرقا لمیجی صواب نام غلام
رفع لوا ای شفا و جام ایددی اولدی ضحیح بن قوال او زنه
حمله قرمان ایلد آتشبا نگیر بگو له نیران اولدی برا نیک شبا
واقعی علیه الرحمه بوسپاق او زنه غریبه نکار نقش آثار

اولشد که قرمان مازالذکر حسد فوج اندیشان نفاق
ایدی هنگام انتهاض سلامانده مدینه مستعنه ده مکین
مکین خلف اولمشیدی نسوان قبیله کرکشی طعنه سر نش
واسطه اولدیلر با نضکره معمر اسلامه محلی اولوب
صف اولده مقیم اولدی حتی صف کفاره ایددی برج محلی
اطارده کبوتر خد نک ایدین قرمان ایددی بر مرینه رواج ایددی
بازار کارزار اولدی که بدی مشرک آنک دلالت صدق
ایدی رسیده سر حد حجیم اولدیلر کند و نک زمین جسمه دخی
بسیار بنا یغ زحم فوران ایدیلر امارات انتقامه میده
نکونسا را اولدیغی حمله و قناده بن نعمان رضی الله عنه
با ابا العیذاق شربت شهرها و خوشگوار اولسون جو
ادارده پیمان پرستش حال ایدیک قرمان ایددی که بنم کوشم
حمایه دین ایچون دکلده و ملا حظة صبا نت دین دخی ره با
حوالی ضمیر اولما شد و انجمنی نخلستان مدینه دست
تاراج کران فریش اولماق ایچون ایددی آخر زحام زحیم
جیاندن ما بوس اولیجی کند و شمشیر نه سره سن بیاقم
نقد روح خرنه نیرانه تسلیم ایددی هر زمان نام قرمان
السنه اصحابه جریان ایددی سید الکونین علیه النجیه و السلام
حضرة نوری قرمان حمله جو زخماند در جو زبانه ایددی بر کرد
محصل شیر مردان مشرک سوز طرف طرف هجوم حاکم فرود
ایدی بر وجهه انارده کانون سیر ایدیلر که خن طبعان

دادی خذلان بر همه خرقه اضطرار اولد بر حتی اول کون
شیر خدا علی الم رضی الله ابو دجانة انصار بدن رضی الله عنها
صدور ایدین آثار شجاعت مغوله خرقه عالم ابدی سوسو
سودا کران چار سوسوی مغازی نقد چکان و بضاعة شمشر
سرخ چکان ابدی لغافة ابدان کفارون قبض مناع حیات
اید ررایدی عاقبت اجزای مشرب کینک شیر ازده انتظامی
ناخن شمشیر غزاة ابدی منحل اولوب مهجه اعلامری فعال
همچان و کوی سرری خطوه چوکان چاکت روان اسلامه
پامال اولیجی صف رصیفری منحل و ثباتی کر بزه منحل
اولدی الحان زبان نغمه زنان لباس نوحه مقام همیده
رسیده اولدی اول خالده دلیران شیر افشام تاراج
اموال و اسراف سوانه اطاله دست اختتام ابدی اگر چه
بی ترقب انتظار دارالنوال مهاجرات غمیدین بو کون
نواله شیرین طعم فتح و ظفر کرسنه چشمان جلادته پیش نهاد قلندی
اقا هر لقمه شهیده ضمیمه بر سنک و سر نوش و احتشده پیش
تعجیه ایلمک غالباً عادت مغزیه چاشنیکی نقد بر اولد
والنقد داران انبیا به نمایاندر بیت بسکه در لقمه من سنک
نهفته است فلک بی تکلف نگذارم بگرداند انرا عامه
موشکافان ندقیقات سیر شد حبال اطباق خبر ایشود
که واقعه فتوح انکیز بر کبر اهر بر عکس رضای ربانی استغفار
اسارای فرشته رغبت مستوجب نکایه اولوب عدد گرفتار

بر قدر حصیه داران سلام فدای استغفار حضرت
ذی الجلال اولمق نهفته عهد نقد بر ابدی بو محله برق
عالمسوز قضا شریان سحاب قوتدن چمنده خرمنزار فعل
اولمغه در کار اولدی بو تشبیه لقا شمس خلاصه سی بود که
وقتا که دلیران اسلام قانر فرصت اختتام اولد قریب
حفظه شکاف کوه اولان کما کبر ان اصحاب معاینه انهم کله
آرزوی غنیمت رابطه صبر و ثباتن کرسنه و سوا پنهان
خرص غارت عقال اضطبار لرین شکسته ابدی جانب
سقاطه غنا به شتابان اولد بر عبد الله بن جبر رضی الله عنه
هر چند راه شنای بریده دیوار ناله و فبا کشته ایدوب
ای حامیان حوزه اسلام سپهر پیغمبری اوزره رعایت
محافظه مر کرده نیچون ثابت اولم سر کرامت خوات اخرویه
مخرافات دنیوی به فدای ابدی و ادبی نافرمانی به چون
اولمک رضای نبوی به مخالفت شامندن اندیشناک
اولمک جوهر مرهیب نخبه بر ابدی کجه حص غنایم غشاوه ساعه
اوراکری اولمغه او بخت کوش قبول ایند بر اقا عبد الله
ابن جبر رضی الله عنه عشره دن ناقص فرمانبران اسلح
ایله با فشرده ثبات اولد بر کریمه و منکم من برید الدینا
و منکم برید الاخره بوابی خرقه نک بیان حالترین متضمن
صحیفه پیرای تزیین اولم شد کتبه قریب شدن خالد بن ولید
و عکرمه بن ابی جهل اول رخنه حبلی مطنه مدخل اولد بغن

نیقن اینمکله بر قاج دفعه اول صوبه هجوم بیت ایدوب
 لکن بیم سهام پاسداران شکاف باره غلبرینه فتور
 ویرمید یاقا کین فرصده کوشه چشمن اول رکبند
 دور ایتیموب نسایل نگهبانان جو پای فرصت ایدوب
 بود دفعه دخی جاله جاسوس نظر ایدوب که مانند دهاوندان
 ریخته حفظ شکافه وانی نگهبانان خالی کوریجت همان
 آنها از فرصت ایدوب بر مقدار شد ایدوب نهاد ایدوب
 مانند سبیلاب بلا اول موردن هجوم ایدوب عید الله
 ابن جیری بقیه حفظه ایدوب طعمه خور جو بار شهادت ایدوب
 اندر صکره و رای شکر اسلامدن صرصر ناکهانی کبی هبوط
 ایدوب پنجه ان مشغله تاراجک قفسند سوخته زبانه
 شمشیر اشک با شد بر طافه العینده مرآت قضا صورت
 باز کونه کوسر ملکین مؤمنین مشتعلین دفعه مبارکه جان فسخ
 ایدوب بر نظم چنین است این کینه کاخ که بر تو شکست
 کاهی فراخ نه خندیده در ظرف گلشن کلی که گریست در شام
 بدلی بو کونه محنتا معهودون کردش پمانه قضا خلوری
 سرستان سلافه اسلامی برو جهله مد هوش خار حیرت
 ایدوبی که آتشنا و بیکانه فرقت نه عاجز اولوب پیش نظر
 کیم جو چار اولور لرسته حمله تیغ ایدوب دو چار ایدوب ایدوب
 اول خلاله شراره اندازناره کین ایلیم لعین طوبی
 اندر شان دن آخر یکم با عباد الله نعره سینه پیشروان غناه

اسلامه زلزله تشویش و تلاش و بر مکه جانب قضا
 وجهه استطلاع ایدوب کلرند قفا داران اولان غنائی
 دشمن تصور ایتیمکله او زلزلینه سلسله جیف ایدوب
 جمع کردن خویش را در عهد جبرتشکست پیشروان
 گرفتن لشکر برکشه را غلبه نشو معجون دیشدن ویدوب
 اکیله رونه جبرتش اولمغه احبابی کسوف اعدا دشمن ایدوب
 کریمه و نری الناس سکاری و بهم بکاری فانی غایبان اولوب
 حتی اسید بن حفصیر کرضی الله عنه چمن بدنده جو بار
 شمشیر اسلامیان ایلکی کل زخم خندان اولدی و حدیقه
 رضی الله عنه پدری بانی رضی الله عنه سانی شمشیر اسلامیان
 سرکران جرحه شهادت ایدوب حدیقه رضی الله عنه هر چند
 اشعار علایق ابوت ایدوب چاره جوی استخوان اولوب
 اقا استبدای خیرندن پنج بر یک سامعه بی شعور نه نایم
 ایدوبی بیابان نور و کربز اولان کفار دخی بالجملة عاود
 عنان هجوم ایدوب خون اصحاب کرامی رضی الله عنهم
 کلکونه روی زمین ایدوب صرصر نخل انداز نقد پروردگار
 خمن مزرعه اهل ایمانی تار و مار ایلچیک سهی سرو مانع بل
 علیه الصلوة والسلام تک و تنها قلوب کلین حدیقه
 ولایت علی المفضلین غیری کرم الله وجهه سایه سعادت
 مایه لرنده کمنه قالمدی آفتاب رخساره لری ستاره
 عن حمیت اولوب با علی نه عجب سند خن برادران کربزنده

پیر و اولادک پیور و قدرنده یا رسول الله صلی الله علیه و سلم
اکثر بعد الایمان ان لی بک اسوة جوییده فاخته وار
اول سرور باض آفرینشک پیرامنده حور ایلر ایدی **بیت**
نه چنانست بتورابطه رشتنه که مخالف بتواند بد وضع تیغ
حضرت بلال بن مسند دعوت صلی الله علیه و سلم عقیب
رمیدگان اسلامدن ایما القس فی رسول الله الیکم
قد وعدنی النضر فالی ابن الفزرجو فاست صدالمرین
رفع ایندکجه بنیه دهشت صحاح سامعه لرنده یارای
اصفا قومزدی اول خلایده کین کیران خذلاندر فرقه
دو زح مسبر اول کوه عالی اساس شفاعت اوزره
علیه الصلوة و السلام بهجوم ایلدیلر یا علی بود کاکلرک
شراره شریک اطفایده جوارشارت پیور و قدرنده حضرت
شیر شمشیر زن کرم الله وجهه حمله خارا شکاف ایلد
بیشر و لری اولان بهشام بن امیه مخرومی بی ره نور و فنا
ایدیک بقیه سیرونهاده کربوه کربز اولدیلر نکاشته
صحیفه صحیفه بخاری اولان معتبرات روایتند که اول کوبه
دخی زاویه شینان بقعه ملکوت فرمان جهان آفرین ایلد جن
صف بسته معرکه ناسوت اولمش ایدی اما طرف حکیمت
اندوزدن مرخص فال اولمش ایدی و حضرت جبریل ایلر
و میکائیل علیهما السلام صورت انسانیده قبای سیدیه
همین دیار اشراف موجودانده علیه افضل النجیه مراعات

لازمه حفظ و صیانت ایدر لر ایدی اول خلایده علم و با
حیرندن کناره کیر اولان اون درت نفر اصحاب کرام رضی عنهم
که بیدی نفی مهاجر بدن حضرت صدیق اکبر و علی المرتضی
و عبد الرحمن بن عوف و سعد بن وقاص و زبیر بن العوام
و طلحه بن عبید الله و ابوجحیده بن الجراح و انصار دن
ختاب بن المنذر و ابودجانه و عاصم بن ثابت و حارث
ابن صتم و سهل بن خنیف اسید بن حصیر و سعد بن معاذ
رضی الله تعالی عنهم اجمعین مرکز محبط نبوت علیه السلام و بنجه
حضرت تارینک حوالیبنده عقد و ارده جمعیت ایدوب
انردن دخی مرتضی و طلحه و زبیر و ابودجانه و حارث و ختاب
و عاصم و سهل بیگاه شهنشاه کونینده ایشار نقد جبات
ایتمک شریطیله سید کائناتدن علیه المحل النجات و نجات
مبا بعت اولدیلر اما وقایه الطبی جموعی صدقات فیر
قضا دن مصون اولدیلر ابودجانه و سهل بن خنیف رضی عنهم
اول طلسم کنجینه رسالتک علیه الصلوة و السلام شمشیر
ایله بالای سر سعادت عدار لرنده ادای قاعده نکلیما ایلر
بیت کربز اولدیلر صف هر که مرد غوغا نیست کسی که نشسته
از قبیله مانیت اول حالده اشرار دن برکروه دخی
حضرت سرور شادوات علیه افضل النجات اوزرینه دست
افرازاجوم اولدقد یا علی بونلرک مکایدین دخی دفع ایله
جو پیور و لیر شیر صفدر رضی الله عنه پیشقدم کفار اشرار

عمر و بن عبد الله جمعی در بیان جرحه سبب اید و بقیه سنی
 حدیث متعاقبه جا نگه از اید بیابانجوی او بار اید کده
 حضرت یکت جلیل جبریل امین علیه السلام بی اختیار
 کریشای نبأ فرین اولوب **بارسول الله علیه صلوة**
 حقا که معرض هما بونکده **یکه ناز عرصه ولایت علی المفضل**
 صد و رایدن مرتبه جانباری رسیده اعلای طبقات
 مواساند رجو برات سعادت آبات شجاعت مرقضویه
 طغراکش تحسین اولد قده **سید عالم علیه صلوة و السلام**
 حضرت نوری آنه منی و انامنه حدیث معجز نکاریده **لوحه طراز**
 منقبت جبریل اولد بزر حضرت جبریل امین دخی و انامنه
 زیده سی اید تلاحق سلسله اتحادی مایه خرمشاه ایلدی
 تا کاه ذقه دیگر دخی مینوه نهال جبریل علیه الهی النجیه
 ایصال سبب حضرت یکتی اید هجوم ایلد کلرنده حضرت
 صف انداز اندون دخی بشرین مالک عامی بی سلم
 مالک نورخ ایلد کده بقیه سی طی عرصه ثبات ایلد بزر انصاف
 سید انبیا علیه الصلوة و السلام جانبینه هجوم کفار ضلالت
 شعار ده پای جسارت فالمدی رخساره زرب صفی معارج
 النبوة اولان فرایدرو ایا نند که غلبه مضارب و ن صمصام
 خیر غامه خدا رضی الله عنه رشتنه بد عهد ان کمی شکست
 اولمغین حضرت داوود خطه فاب قوسین علیه الصلوة و السلام
 علی المفضل بی کرم الله وجهه کمر بسته طریق فتوت اید و

یعنی اول محله ذوالفقار کتبار کمی بر شمشیر نامه از حساب
 شجاعت فطریه سن چون بالا ایلد بزر حضرت مبدان پیرای اول
 رضی الله عنه شوق ملک ذوالفقار اید بر کونه دستبرد
 خضفر انه کوسر دیر که سواکن طبقات پست بلند ملک ملک
 نثار لال تحسین اید و بفرمان جهان آفرین ذوالجلال اید
 غفره زبر حد منظر طارم حضرت ادن رضوان نام بر فرشته
 نورانی سرشت لافقی الاعلی لاسبف آذوالفقار زمزمه
 مسامح سکنه زمینه ابلاغ ایلدی نجمه بی فخر ولایت رضی الله
 بوزمزمه دن امواج خودشان شونی جرج سایی اولد و دعه
 اصداف عرق فطرتی اولان مر و اید شجاعتی بینکاه سیه
 انور جانده علیه الصلوة و السلام مبدان رزمه نثار ایلد بزر
 سر ذوالفقار شکر خونی بوجو لازمی نفی کفار بود قیسن
 رضی الله عنهما پدری سعدون اولد خدی حضرت لیث غالب
 علی بن ابی طالب بدن کرم الله وجهه حرکت سلسله روایت
 ایدر که بجای دست اعدا دن ادن النبی صریه اصابت ایلد یک
 درت ضربه در سطح زمینه مغوش اولدم سر سقوطده خوبرو
 و خوشبوی بر مرد دستوده بیکر دست اعانتن بجای حلقه بازو
 ایدر خاکدن رفع ایدردی و سبیکه گوش شک مطابق
 قائب رضای خدا و رسول در جو مقامه یه اغوا ایدردی
 سکون لهیب جود نصره معامله کد شسته بی مرفوع معرض
 رسالت پناه علیه الصلوة و السلام ایلد کده بینکاه معارضه

سبقت بتمش میدی و بدینر هیچ اول وقتن مقدم منظر
 اولم اولمشیدی انجی سبمای دجه الکلی به جانی ایدیم
 با علی رضی الله عنه و بدیه افلاک روشن و لئون که جبریل
 علیه الصلوة والسلام ایدیه نائل عرفلات و لیسر
 بپور و بدیه صحیح بخاری و رحمة الله رقمه تصحیح و ایدیه که
 مبادی نفقه غراندن آب روی محارب حضرت حمزه بن
 عبد المطلب رضی الله عنه سباع عبد العزی ایدیه مقابله
 ایدوب بر شمشیر ایدیه سباع ایدیه و مانند اشتر مست
 جانب آخره عطف غنان ایدیه که وحشی نام بر غلام که
 منکوحه ابی سفیان هند بنت عصبه نک از روی موراجع
 عقب حمزه رضی الله عنه دیده و روز ترصد فرصت
 اول حلالده دل سنگینی کبی بر صخره صما سایه سنده نوار
 ایدوب دستنده اولان حمزه سرتیزی که نادانسته راه
 خط ایدیه اول صلح جبهان صف شکن پیچیده که ایدیه
 انداخته ایدیه جایگاه مخالفه تعلق ایملین طوطی روح
 قدسی مضیق نفس بدین شاخسار جسته الما و ایه طیار
 ایدیه اول قربانی مسلح حقیقتک ضد رنورین شرح
 ایدیه بانه جگرین پیونده ایدیه که هند تحقیق مدعا
 ایچون مصرعی اوزره کلوب بینی و کوش کل نمون
 بر بد تیغ همته کین ایدیه و شراب تلخ ماتم بدین
 فراموش انک داعیه سیه جگر سید الشهدای کباب

اکله الایجاد لقیده شجره عام اولدی **بیت** صبح اقبال کر
 در افق امکانست **رحنه** سینه و چاک جگر مر دانست
 واقدی علیه **رحمه** نافله که و هب بن قابوس مزی و برادر
 زاده سی حارث بن عقیبه رضی الله عنه که بر بری و بر جنت
 آزما و شمسوار مع که آرا ایدیه بر مقتله قیامت خیز احد
 و قوت خندن سحر مزی نه دن زیارت سید الانام علیه الصلوة
 والسلام بنی ایدیه رکاب انگیز غم اولمشیر ایدیه طیبه
 مرکز اسلامی سید عالجنا بدن علیه الصلوة والسلام و انجیر
 اصحاب بدن خالی کوریکت کیفیت حالی استغاثه ایدیه و
بیت کونین چه کار ایدیم اربا تو بنام بی دولت صل تو نعیم و سر
 دیر رک حضور سید افاقه بال کشای شتبا و لوب
 اول محله داخل عیده کاه اولدی که شانه خوشنمانی جمع
 اسلام هنوز دستخوش انزام اولمشیدی بوخلالده بر کرد
 مشرک شرپرست سلطان کونین علیه الصلوة والسلام و زنه
 کرد انگیز هجوم اولیچن من لهنده الفقه بپور و بدیه که
 بوسیل تند روی بلا به سده سید اوله و هب بن قابوس
 انا بار رسول الله علیه الصلوة والسلام دیر رک سفیه ناوک
 دشمن چوز ایدیه اول بر کشته بختری رهبرای وادعی او ایدیه
 من لهنده الکلیه بپور و فده و هب رضی الله عنه سینه انا بار رسول
 صلی الله علیه وسلم جوانه منصدهی اولوب بارقه شمشیر
 اول خار منشانی روی ناب ادنی کر بر ایدیه دفعه ناله

نه بر فقه ضاعه وخی متعافا هجوم ایدیه

بر فقه بد آموز دخی غایبان اولد فقه بنه من بقوم لهولاء
 بیورد فخرنده بنه وهب رضی الله عنه انا بار رسول الله
 علیه الصلوٰه والسلام جوابده صورتهای شوق اولمجنی حضرت
 صادق الوعد الامین صلی الله علیه وسلم قم و انشر بالجنه
 کلام بشارت بخا من وهب رضی الله عنه کوشواره بنا کوش
 استعداد ایلد یز بوندید دولت جاوید نقد آرا من راج
 ایلد و میانه مقتله آشوبخیزه شتابان اولوب کرد اعدای
 دامن شفقگون کرد و ایصال ایلدی آخر قبا شی شکر فکون
 شهادت ایلد حله خانه فرجوسه دامن بیبا غنیمت ایلدی
 استغفار طوفان پیکار خلاصه سبده کائنات عبده الخلیف
 سر زمین شهادتگاه نشریف ایلد و رضی الله عنک فانی عنک
 راضی دعا سیده روحن ترویج بیورد یلر بیت خوشم بهمت
 انکس که در ریاض حیات فشانده اند الماس و خیم هم سوخت
 حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه طایفه وهب فرقی اوز
 رضی الله عنه حفظه کنجینه ارواحه سلم نقد حیات ایشکلی
 عنایت ربانیدن خواستگارم چو مهر بارز بانگ اربوب
 سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روز احد ابن قابوس
 مزیندن مشهور با صده اعتبارم اولان غلبه نبرد آرای
 و لازمه جگر دارایی بر مع که هر یکسند دن چشم کذا ارم
 چو نثار لال تحسین ایدر لرایدی و انک موتی هزار جانی
 راجد رهو رباط دها نرین قافله غبطه یه منر نگاه ایدر لرایدی

و افدینک علیه الرحمه کذا اولد و غنی نقولند که
 عمر و بن ثابت بن قشک رضی الله عنه اول کونه کلنجه ماده
 تحقیق اسلامده دامن ضمیمه یغبار آلوده اشتبا و ایدی
 باران مغنه دانی کرکک اولد فاطمه ایلد لونه اعتقادند
 حلت سواد شکه کوشش ایلد کجه مرآت خاطری دخی زیاده
 مکدر اولوردی بیت دست و پای میسوان دیند کر بر دینست
 دای بر جان کرفقاری که بنده شس بردست تا اول زمانه
 زنده دلان اسلام احده متوجه اولد یلر حضرت مفتی الانوار
 جلت قدرته در بچه ضمیمه اولان فضل غفلی شکست ایلد
 سراچه سینه سی رفته جاروب عنایت و تابشگاه آفتاب
 هدایت اولدی سر نکشت زبان یقینده اواره سبجه
 نوحیده ایلد رک میدان کارزاره شتاب ایلد و حله پوش
 شهادت اولمجنی دکن کارگاه سبزی کرم ایلدی چشم بند
 و برانه زار فقا اولد و غنی محله سابقه حاله اطلاع ایلد
 اصحاب بدن بعضیست استقصای مافی الضمیر ایلد کلنده
 بجه الله خمیر پونه ضمیمه اولان نقد مغشوش اشتباه یکمکای
 عنایت ایلد ابر بر خالص بانه تحول اولدی حالا ایشار
 بضاعه حیات بند یکم مطلقا شکرانه مقدم حیات بخش اعانه
 ایچوند رهو غم راحتسرای بقا ایلدی بوجیه سامعه رس
 سیده انس المرسلین صلی الله علیه وسلم اولد فقه انکس
 اهل الجنة بیورد یلر اکثر کتب مغایزیده مصر حد که اجاب یلدی

مخیر بن نام دانی و فایع او و از که تروت و یسار اید صحیفه
 جاتی مزین ایدی صحایف کتب قدیمه و عده قدومی
 پیرایه رخسار اولان حاتم سلسله انبیا حضرت محمد المصطفی
 علیه الصلوٰۃ و السلام اولد و غنیمت فم او را کی تقریر نویسن
 تحقیق و تشدید کن طائفه بود اید آمیزش انس و الفتن
 و فتنه چاک بر خیزد اثر که در بیعت تا خیر او تشدید می روز اول
 احد طلوع غنیمت شعله ظلمت سوزان کنج در و ننده نقاشا
 افکار فروغ اید و ب قسم کنان معشره بودی بوم فایده طلب
 اید یک بروقی کتب سماوی حالا مع که اخ و ز صد مه گاه احد
 اولان شهر بار بند آستان نبی موعود آخر از زمان لدی
 شایسته اختلاف دن خالص و اعانتند فدا می مقد و انک
 جمله به واجب ر طائفه بود و بکون بوم تسبیح که فخر
 مجموعه عباد اتم و لغت ساز مشاغل همه مزبیه انداخته
 بیغول فرغ فکرت یکن امر محاربه به قیام نیجه منصور و جوی
 و جهه اعتبار لرینه جوار کثر اعتذار اولد قدرنده مخیر نویسن
 فذکر بخش ادعا اولد یک کز لک شریعت ناسخه محمد بن علیه
 و السلام صحیفه ابامدن احکام مراعات بوم تسبیح کن
 و نسخ انشد که همان بر نفس مقدم تنویر ظلمات قلوب
 و قوالب ایتک کر که رجوب جانب احد و شتاب ایدی
 خدای جوده حضرت سید عالم صلی الله علیه و سلم بانها
 استغفار اولد فیری محله و اصل اولوب تحریک لوی انکشت

ایمان اید که نصکوار بار رسول الله صلی الله علیه و سلم کن
 سر مایه شهادت و لو رسم مشخون صند و فقه علم اولان اموالی
 باطله مصرف مهمات غرابور کن نظم باز آدم که شوق نور
 در آورم ابن طوق بنده کیت بکردن در آورم در زیر خاک
 نبره ز استخوان خویش شمع ز آستان نور روشن در آورم
 و بوب میان مقلد خونبارده بر ناب ایدی بر نیجه کافر می
 خندق فنا اید که نصکره کند و دخی فتنه بند کشره شهادت عود
 ایدی فخر انبیا علیه من الصلوات از کجا اول رهبر خرم حله
 هدایت حقیقه مخیر بن خبر بود و بورد و اقد نک عذر حمه
 سر زخم ریاض وایتی اولان شجرا نثار دند که حقیقه انوار
 رضی الله عنه که جانبها را ان محبت سبت برار دن ایدی
 مع که احد و فو عندن مفعله جمیله بنت عبد الله ابن سلوی
 آورم سلک از دواج اید و ب کن هنوز صحت کزین
 شبستان فاف اولد شکر ایدی اول شب صبحی موعود
 نصیاحم فریقین ایدی پرده چمن مقصود مقصود اولوب
 صبحدم سورخانه غزایه غلبه شوق اید کام جنبان اولد حق محله
 جمیله درت نفکستنی احضار اید و ب بنای بکاشا حقیقه
 و بران اولد و غنیمت شهادت ایدی بوح کت ناچسبانک
 حکمندن برسان و نشره جمیله بود و جهله سخن طراز جواب ایدی
 که بوی کجه جولانکه مشالده شوبله مشهودم اولدی که جوی اید
 آسمانده بر خیزه بود اید اولو حقیقه اول روزنه دن داخل

سیر انکده ملکوت اولی حق مانده در بجه امید به ناپید اولدی
معبر ضمیر بود و اقبه بی نهها دت خطه ابد تعبیه تمکین و اینه
تهدن نظمیه و امن عصمت انیمکین بوامر بعید شوا ایلیم
نظم یک کل کامی ز باغ آرزو نایب دل بیخنده صد خار نوبه ی بنای
خطه مبادی تسویه صفوف و رسیده صف معکرو اولوب
جام شیرینکوار شهاده فی تجرع ابد بجه دکل اداره افداح کفاح
بیت بر از مشاهد ذوق جان نشانیها کجا بچشم کسی عمر جاوان آید
سلطان بارگاه آسمان زمین صلی علیه رب العالمین استغوا
طوفان و غافلنده بوکونه زلال افشان نکلم اولدی که
خشتکان کرام مبادی ارض و سما در خطه نک کسود ترکیب
عنصری سن شسته ابارق جیاض ریاض نعیم ابد کرمی نکه
کدارم اولدی آبا باعث اغسال نه در ابواسید ساعد
رضی الله عنه ویدر که زبان کوهر فشان رساندن بوکلام
بشارت انعام فزیده کوشش اعتبارم اولد قده خطه نک
پهلوزم خوابگاه شهاده دت اولدوغی سرزمین بران اولوب
اجاله فواید نظر ابد کده رای العین مشاهده ابد مکده هنوز
سرور ویندن قطرات جویبار بهشت جریان ایتمده ابدی
ماجرای معوض معدن جناب سالت بنا به کلوب عرض ایدم
نه به بهشت به عودند نصره جمیده دن حقیقت حالی استخیا
بیورد قریه عصبه جهاده شوق انجذابدن ناشی محتاج اغسال
ایکن بر این چو کین جنابدن تعری ابدین میدان و غایه

مسار عین بر اینه دستگاه بیان ابدی عم انسن مالک
انس بن النضر رضی الله عنه که نار سبده واقعه در اولغین
نسخه ضمیری ترکیب نهفته محشی ابدی ملا فی مافات یعنی ابد
سینه گاه احده شتاب ابد بر تاب ابد کده بر محله
پانها در کنار میدان اولدی که خرمن باغبان صدمه خور
صرصر نقد بر اولمشیدی اصحابدن بر بجه سرکشته حال
آستیا جبرته هر چار اولوب حال سست ابرار دن علیه الصلوة
والسلام برسان اولد قده صف آرای شهید اولد قری
سامعه رسن اولدی دیر بر با سر بچون تحریب جارجوا
جیات ایتم نمر اول شمع سرای آفرینش انطفا سست
بساط عالمدن نه کونه بر نو آسایش امید ابد رسن **نظم**
طرف چمن و هوای بسنا بی جلوه بار خوش نباشد
جان نقد محقر است حافظ و ز بهر ثا رخوش نباشد
دیر رک فراق سید انس و جان ایله نقد جان بکف باز از
جان فواید نه هجوم ایلدی خلال مضارب به سعد به شفا
رضی الله عنه ملا فی اولوب قسم ایلدی که نو بنو جانب
احد دن مشام جانه شمیم عنبر شکن نسیم بهشت استقبال
ایتمده در عاقبت بر وفق مراد رخت کش منزل خیر المقام
اولدی دست ظلمه اشرا کدن مناع وجود پر سودنده
بهشت دزحم نیر و نیزه و تیغ و دهنکشی اولمغله مبادی
تمیزی رسیده حد اشکال اولمشیدی عاقبت خواهری

انگشتنده اولان اختر حال سباه ابدیه در سیر و تفسیر تعیین
اولدوغی فکله از سر ابرو دانان سیر در اما طبعانی علیه الرحمه
بور ذایت ابدیه کلکونه سالی عارض تحقیق اولشد که مشاهیر
فخره تعصب کا رون درت نفوذ نژاد و تیره نهاد و خسر و محاکم
لولاک علیه الصلوة والسلام حضرت نریک نهال شفاعت
بار ذات کرانمایه لرین حاشا حد بقیه جباتدن برکنده اینکمه
معاهده ابدیه بر که اسامی جیش لری بونرد در عبد الله بن قیس
و عبد الله بن شهاب زهری و ابی بن خلف و عتبه بن قیس
لعنهم الله ایدیلر ابن قیس بد اختر اولدوخته بهشت آراخی
رسالت علیه افضل التجه جانینه بر مرثیه سنگ بار ملعت
اولدی که مصحف ناصیه عرش افروز لرنده اولان بطور
جبین سر سوره لعل قام خونده کلکون اولوب حتی موی مسکن
نابنا کلرین سیلان قطرات خون ابدیه سلک سنجه جانیه
مائل اولدی و وفایه سر سدره کداز لری اولان برینک
ایلی حلقه سی شکست اولوب مانده جوهر آینه مرآت خسار
نابدار لرنده نهان اولدی اول خاتم انبیانک نکلین جمال
بی مثالی خون ابدیه با قوت کون اولد فخره گوشه زوای مقدر
ابدیه طهر ایدوب اگر بر قطره خون صحیفه خبر ایه جلیده اولور
لامحاله واسطه جوشش در بای غضب فهای اولوب
بقعه شبستان رضین مستجاب نزول عذاب اولور زجر
بور لرودی و آیا اول طائفه هنرم سرشت سر سنجه بالکبر

زبان نیر اندن نه صورته تخلص کر بیان جان ایدر که
شکای در کات جهندن پهناسرای نعمتی نه ایمانه دعوی
ایدن پیغمبر لرینه بو کونه معاملت جبهه خراش ذیت انکیر
رواکوره لر دیرک مرآت شکسته رخسار تابدار لرینی
قرص کلف داشتت قمر کبی بو ان زبر جد کون آسمانه نوحیه
ایده و اللهم اهد قومی فانهم لا یعلمون دعای سبده اول
خبره سران معجون ضلالت هوشیا رنثوده فلاح اولر
نیاز ایدر لر ایدی اول خلایقه عتبه بن وقاص بی ادب
که حضرت سعد بن وقاص ایدیه مانده بیش وجد و ازیر حجه
سر زهر زهر و تر باق ایدیلر اول سوختنی فناک و جهنمی
بی ادراک که بیت بد اندام و بد اختر بد نما بد خلق و بد کون
قباحتدن مر کتب سر بسر پیدا و پنهانی بر بدرک و سیه
درون ایدی اول کرامی کهر نه درج کائناتک علیه الرحمن
جانینه بر سنگ کفه جفا انداخته ایدیه که حقه با قوت
لب زیر بنرین مانده شکاف کلن رشق ایدوت سنگ
شریای دند اندرند زبر اختر و ال کهر بر جسته او که نظم مشهور
باوی انانکه در جنگ زونده درج با قوت و راستک زوند
کوهرین خام لبش راجستند ساغر خولت خود لبکستند
صندوقه صحایف معارج النبوه در مشخون اولان جوهر
اخبار دند که کلرک لب ناز پرور لرندن قطرات سرخاب
خون قاطره شروع ایدوب اما هنوز غازه سالی عارض

زمین و لایمشکن سیم غ سدره نشین یعنی جبریل امین
علیه الصلوٰۃ والسلام جناح تاب شتاب و لوب
کوشه شهر سدره پیر اسپه ر بود ایلدی و بود جمله بنیم
بارچمنه ارتقیر اولد بیکه بار رسول الله علیه الصلوٰۃ والسلام
قسم بجلال عظمت ربانی که اگر کمره قطره خونک نقطه صحیفه
اولور سه موسم خوشگاه رستاخیزه دکن مزارع ارضیندن
بر کجایه سبزه سر زهره اولق محالده و حال فرمان ربانی بود جمله
جاری اولمشد که لب کلکون شفاعت تبارکدن ترشح اید
کلاب سرخابی خزانه انجمنه ای بهشته اید ایلیم ناکه حوران
قاصرات اطراف مایه کلکونه رخساره ابله لر بیت امینی حسین
مهر تابک خوشگاه موج نوز رشحه جسم شریفک غازه رخسار
اول حالده باد شاه انش و جان علیه صلوات الرحمن حضرت نوری
سبحه کرافتد روندان نرندن ساقط اولان در شهواری
دست عالم کشا لرنده جلوه ساز اتمشکر ابدی که روح لفظ
نقد جانیده خریدار اولوب ای بر کزیده ملک و ملکوت
بو کوهر باره کونین بهائی بو چاکر کمرینه عنایت ایلده که دایم
جلال خداوند بدن حوزا الامان کردن جان ایدیم هم جو
لب کشای صدف بنا ز اولد فده ای برادر مهر بام بنانی
شکسته بالان آخر الزمان ایچون و دبعه جیب جان ایشیم
کر که روز آرام سوز عهده پیر بودم جلال احدیتدن
یا محمد علیه الصلوٰۃ والسلام امتان معصیت کارک فرمانمی ست

ایلدی بر جود نوبخ و لکد از خداوندی توجیه ایلده که خدا بکشت
بندکان نافرمانک دخی بنم عقد دندانه ابرصال شکست
ایلدی بر محمد علیه السلام شکست بر آورده شمشیر عدم بر بندون
ایکین معاند عفو مسکن اختیار ایلدی شکسته جریده و جو
محمد علیه الصلوٰۃ والسلام رقم کشتی ایلکین معاند عفو
و آمرزش شان رحمت آفرینکه دخی شایانتر در جو در بعین
کنهکاران امت ایشیم کر که ریور و بر نظم زای شفیق که دند
ولب شکسته ایلکین حمایت ایلده در امت کنهکاری
کناره حکم هر مستغقان و زاری حضرت سعد بن قاص
رضی الله عنه برادر بد اختری عینه حبیب الله قدس صده و پیر
فعل نایب انتقامی ایچون میان مع که خونبارم هر چند
مکابو ایلدی بر طریقه کو چار اوله مبوب دستنده بار
حوسر کجانی خمیازه کش تحفه و شمع شعله بیکان ناوکن جانشین
زبان افکن نجر اولدی شیخ سعیدای نقشبندی باشار خود و شسته
از جملتی که یک جری بسته کوهرشن افتاده است درون سنگ شکسته
چو شد عرفی رجالت کردار سنگ ناموسیا جریجه و بد خلقی را بجا
ادل اثنا در این فتنه بدرکار واسطه کارگاه افرینش علیه الصلوٰۃ
والسلام حضرت نوری او زره فرصت بولوب بر سحاب نشین
شیخ حواله ایلدی که شدت صده شمشیره پیرایه بدن مستغرق
اولان ایکی زره حصینک نفی ضمیمه اولمغین بر سنگ
خارا سایه سنده محفور مفاک ایچره اول در بتم صده کونین

علیه الصلوة والسلام حضرت نوری غلطان و دیده استخوانی
 نهان اولدیر ابن قیبه زشتکار و سگ بادیه دار لبوا
 حاشا محمد علیه الصلوة والسلام منزلیه فای ابدیم جوی نغمه با
 اصدای بلند که "بوسفیان" اگر بویید ورمفالت سفته
 مشقب تحقیق اولور روزمندان کینه اگاسره کی
 ساعدکی اسوره زرین ایلد نربین انک عهده پتمه دین
 جو اظهار بشارت ایلدی اول محله سرفتنه جو دما کرجسد
 یعنی ابلیس ملعون ابد علیه لعنة الا آن محمد علیه الصلوة والسلام
 قد قتل صد استی بروجه بند ایلدیکه ناماسمع سکنه
 دارالسکینه به اصل اولوب حضرت زهرا رضی الله عنها
 و سائر نسوان باشمیه و جنات نسرین فالری اوزره کیسوی
 سبل کونترین درهم ایدوب سینه کوبان و اوبلا کوبان
 طور مانم زدکانه ایلد دروب طیبیه به پریشان اولدیر تهم
 اصحاب جو روز دیک بو اوزره جهان آشوب استخوان
 لرزان اولوب بیت هب سنگی ندریم دنیا بلاسن جلدیم
 بوخسه عمر واری سنه نلرم دنیا بی بن بر فرقه سی جاجانی
 استقال ایدوب پیراهن کلزنگ شهادتی اختیار ایلدیر
 بر فرقه شعاب زوایای جباله نواری ایدوب جمع اندک
 شمار جانب مدینه به ره سپر اولوب بقیه جلد و اصحاب
 ایلد رسیده آسامیه بانه کرداب بدله سرگشته دست باز
 کرداب حیرت اولوب نظم به سخن زنا سازی روزگار

شد اسد میان در میان بیضا بلک فنا ابن جهان دست
 در و مرزبان نوبت بکریست محمد بن شرجیل رضی الله عنها
 پدرندن نقل صحیفه روایت ایدر که ابن قیبه تبره بخت
 شقه طراز علم مهاجر بن اولان مصعب بن عمیر رضی الله عنه
 اوزره مانند ابرهه مساط اولوب دست راستی کینه
 مشغله قید علم ایدی ضرب شمشیر ایلد حوض ساید ایدرندن
 مهاجر اولوب اول بالاد مضام حقیقت اوای اسلامی دست چپ
 و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل فریدی صدف
 دیانندن معان ایلدی اول دوزخی سبه درون بر شمشیر
 دست چپ دخی بیر ایه مرقع زمین ایلد که اول شناو
 بازواند ازجه سعادت جو بازوی بریده سینه قامت
 موزون خرام علمی در آغوش ایدوب و ما محمد الا رسول
 قد خلت من قبله الرسل کلامن تکرار ایلدی روایا صحت
 غایبات ایلد اصل حد تحقیق رکه بوسنبل نو دیده صحیفه
 فرقانی هنور جدول سطور لوح محفوظن برجیده پیشگاه مقدس
 باغبان سالته رسیده اولمشیکن اول دیده کشای
 لوح حقیقتک زبانندن جاری اولدی آخر ابن قیبه ته کا
 بر طعن نیره سینه شقه نور دلوای جبات اولیجی فرمان
 انکی ایلد سبهای مصعبه بر فرشته علوی سرشت پانها
 عرصه غیر اولوب علم عالم کتاب سلامی سرگون اولدن
 صیانت ایلدی حتی انجام وقعه سپه سالار انبیا علیه الصلوة والسلام

خطبه ایدو

حضرت نوری تقدم بامصعب بیورد قلند با رسول الله علیه
 و السلام بن مصعب کلم زو ابانشان ملا امتدادن برکم
 که بارگاه مقدس لایعده رفیع لوی اسلام ایچون نامودللم
 دیو برادر مصعب بوالر و مده نایم ابدیکی مسلون بر اعه
 آثار در محققان غوامض سیر جهم الله بود جهده لالی
 خبر اولمشرد که سلطان ذب آرای خلونخانه یزدانی عبده
 المصنوعه و السلام حضرت نوری اول مفاک آغشته بخون و خاک
 ایچره ابدان شهید ایننده بر وجهه ستوار و لشید کی اجبا
 و اعدا دن اول محلدن کدرا بد نکرک سبانه نگاهای رهبر
 تشخیص اوله سوب لی فده سندس خزانه بهشته تعلیق کو
 جسم التفات اینمین نازنین مهانیسرای جبروت حضرت نوری
 برد فنی ارا فده حکمت امیر ربانی اول حفره پرشته خون آلودی
 بر مدت جسم لامکان سیر لرینه نامن استراحت ابدی یز
 رضای بار ابدی کلن جنبه کونین اولور چین نه حوزخ خلاف خواه
 عاقبت کعب بن مالک رضی الله عنه اول محلدن سر اینه
 ابد رکن ربمان نگاهای ناکاه اول حفره چاه سیمای متعلق
 اولوب نه کوردی میان شهید ای خونین بدنده حوض
 مکمل نازاغ بنوی خرمین کل میانه سنده ایکی نرکشال فردزا
 وزیر مغفور زرت نشانده و امن طارم فبر وزه کونده ایکی سانه
 انور کی درخشان اولوردی سر انکشت با صره کعب ضعیف الله
 تحقیق نبض حال ابدیکت همان درون جانندن بر نعره مشر

چکدی که ای معشره مومنین بشارت باد که شار فی آسمان
 علیه الصلوة والسلام حضرت نوری مغرب ممانه غروب بنیوی
 حالا تابنده افق جاندر بود صدای جانخش دل مردگان
 یاس اولان صحاب بر پش حاله مانده صور افاضه جان
 تازه ایتمکین بر بر لرینه نوید رسان نهیت کویان اول سر
 پهلوز و دکلزار قدسک سایه سنده شتابان اولوب
 اندوه نشاطدن مرکب اشک خون آمیزی خالهای سعاده
 نشان اید رک اباس کسوه قیام ایتمکه مساحت ابدی
 تصحیح محبتین اولرزه رحمهم الله جسم مقدس سرور عالم
 صلی الله علیه وسلم سیر بهشتا و ضربه شمشیر اولمغه چین
 بهشت زیب بدن ناز کلنده کل جرحه عده دده کت
 اولد و خندن غیری ایکی زره کران دخی علا و ضعیف بدن
 مشتملری اولمغین بی پایمردی باران اول مفاکدن
 خوجری رهین صعوبت ایدی بنا برین حضرت طحیه
 عبیده الله رضی الله عنه کرسی در شان سن پیش پای عرش
 سیر لرینه فرش ایدوب امام سبحه کرامت کرم الله به
 دست معجز پیوستن طوقوب اول کوه کفره پیرای
 عرش اعظمی بر آورده حفره خاک ابدی و اقدیدن علیه السلام
 منقولدر که اول روز عبت اندوزده طحیه بن عبیده الله رضی
 کند و جسم و فاسرشتن اول کلن سایه دار شفا عت سیر اید
 لانه کانه سنده اولان پنجاه مرغ جوین اینمین منتفارک

پیر بر بنه قلاب کماندن کشاد و برد کجه بار رسول الله صلی الله علیه و آله
 نفسی چون نفسک جعلنی الله فداک مقالین میخنده صد
 کمان ایدر ایدی شمارده سهام اختتام بولد قدس علیه السلام
 صلی الله تعالی علیه وسلم صحیح زبینه بونان چو نه کیه
 خشکری جیده انامل معجزه فروزا ایدوب ارم باطلو جو
 نسیم پور ر ایدی خانه نشین کمان ابد کده دست
 برداخته استناد صنع بر تیر جگر جو زاولوب سینه اعدا
 بد رایی غریبال مزرعه هلاک ایدر ایدی بیت اثر ناله ماز دل
 افداک بهرین ناوک سخت کمانرا از نشان باید جست
 اول خدایده بر نیچه دفعه شمره شمره شمره کین اول شمره
 عالمین علیه الصلوة والسلام اوزره هجوم ایدر اول شمره
 شیر دشمنیکه یمن و یباردن هجوم ایدر نری رونهاده
 بیابان ایدر ایدوب رکنه نیام فطری اولان تیغ جلاد
 الما عنده نقصیه ایتدی بنا برین اصدق موجودات
 علیه فضل النجات من احب ان یبظر الی رجن بمشی
 فی الدنیا و هو من اهل الجنة فلیبظر الی طمحه بن عبید الله
 جوامهری ایلده تعلیق کوشواره بشارت پور دیر بطون
 متون مغازیده سرزم اولان مواییدر وایا تندر که
 اول ووقده ینه بازاران جان فروشان کرم اولیجی
 سوداگران بند حقیقتدن زیاد بن اسکن رضی الله عنه
 اون درت نفر شبان صادق اولد انصاره حلقه پروا

شمع جهان افروز رسالت شتاب ایدوب و جهی لوجهک
 الوفا و نفسی لنفسک الفدا و عیبت سلام الله علیه مود
 و موعده کن الجنة نشیده جگر سوزین مانده سلک لانی شار
 قدم سید عالم ایدوب صلی الله علیه وسلم یکان یکان
 نفود سرح رشحات خون ایدر جامه کلر نک شهاده خرمیدر
 بیت مارا نامه در روی بود زحم شهاده ماضیه سببی قفار ایشان
 نوبت شهادت زیاد بن اسکنه انتقال ابد کده ستمکار
 آهن دل اول نخل بردمند ایمانی زحم بغله آرا بش فرس
 میدان ایدوب میده پیش سر اسن جیده انگشت
 شمشیر ایتک صد دنده ایکن اشارت سلطان سلیم
 علیه الصلوة والسلام بر نیچه جاکت خیزان نیزه دست
 میان کفار دن ربه حوش ایتام ایدر مجبوت بارگاه
 قدس علیه الصلوة والسلام حضر نری اول عالمین مسعود
 العاقبه نک سر سعادتمند بن کناره مبارکه وضع ایتک
 دست نظره واپسین کلچین جمال خدایند محمد ای میر
 علیه الصلوة والسلام سیر شکوفه زار نعیم طیران ایدوب
 رشک اول شهیده کیم اوله باز سیر نسیم جان دمنده فی محمد
 راست نفسان سر ایدر سیر اتفاق اوزره رفاة سهام اکر
 جتان بن العرفه و مالک بن زهیر حشمتی قریب بکان سرور
 عالمیه صلی الله علیه وسلم کلوب بی دربی حاله بنال ایتک
 اصحاب رسیده خاطر اندک شماری تضییق ایدر سوزانیا

علیه اجل النبی با سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه زانورده
مقداد افعت اولمغین کوشه کمان عنبر توزا بر و ایدیه اشارت
بیوزو با سعد ارم فدا ک ابی و امی خطا سله کوشه کاه فعتن
سود و طاق سپهر پور دیلر بولولوی عابقدر و سامی
قیمت التفات حضرت سعد بن خیری اصحابی عابجنا بد
بر کسینه نک پیر اید بنا کوشش منقبتی اولده و غننه خواصان
تجه احادیث نفس کسل اتجا دور ام ایمن رضی الله عنه کینه
میان معر که در تشنگان حمد اشسته اصحابی سیر اید قرابه
آب اید روی جیان جیه ترا دک بر تبر بله غلطان و بره دینی
بر انداخته اولمغین جیان بی جابر و وجه افراط فمعه مفر و
کلوشکا فله میدانی لبر بر ایلدی بو معالنه سته زبانه سفاهت
نمون مرآت خاطر سید عالمیانه صلی الله علیه و سلم و
که را اولمغین بر خد نک بی بیگانی دست قوی شصت سعد
رضی الله عنه تسلیم پور و ب جانب جیان نه رمی ایچون فرمان
ایلد یز قوت معجزه نبوی اید اول نیم سهم شکسته سینه جیان
کذرا اید و ب پستی خاک هلا که نقش اولمغین اول بد نهاده
دخی جای معبودی پرده ناموسی کبی مشکشف اولدی بو معالنه
قصاص نمون مشاهده سی سید عالمیانه صلی الله علیه و سلم
ما به نشاط و بادی انبساط اولوب بر مرتبه درهین کشاکش
حقه نهم اولدی بر که لال برق دندان پیشینری لمعان اید
اول محله باره سعد سعادتمنده خزانه کثای ستایش

خاعت کرانه های دعای اجاب الله دعوتک و سدره
الها سیده قامت حان ترین پور دیلر اول کونده نصکره
سها م ظامری و باطنی سنک هدف اصابت دن عدم تخلفی
متفق علیه و زانورده سخنان نامردن امام بهمتی و ابونعیم
رحمهما الله بو وجهه کفه زیب ترا زوی اخبار اولمغین
که مشا هیر خرد فرشتن ابی بن خلف نا خلف که خبت باطن
و دنا بم افعالده ثابستی و حسد و بعض مرزده در ایدیه مدستی
غوغا کده عالمده با بود ایدی بیت چون کبرنا ملایم و چون
کینه سخت رو چون مرک در کین چو ایام کینه کبرید خوجون
خانه بر انداز چون با نا اعتماد چون غضب تیره دل جویر
بر بد کار ما در خطا ایدی سابقه و قعه بدره سر سخته تقدیر
دست سلامیانه سیر ایتش بکن ادای فدی اید رهبر
نجات اولد قد نصکره نشوده ز سر ایدی شرمی ایدیه مواجبه
سلطان جو سر اید یا محمد بر جواد صر صر نک برق غنائی هر کون
بر صاع شعیر لولوعیار اید تربیه و تقویه ایتده بم که انک
خانه نشین زبانی اولدیغم حلاله حات سنی ره کرای طایبان
عدم ایلم جو ادعای کینه کزاری اید و ب حضرت سرور
الخبر دخی انش الله تعالی جیفه جسم بد سر شنگ اول
رخش با لکن بن سنی نکونسا حفره بوار اید درم جو معالنه
و محمد حصومت سبقت ایتشیدی بنا بر بن اول کرست
با حور و غافلانده بیت ماه منیر مملکت آرای طایبان

شاه سر بر مسند اعدای باؤن. علیه اجل التی با حضرت
 ابی بن خلف لامی له بنی جست و جوده اول مغین اول کور
 امین و کلمه اگر جانب قفادن کور سه بنی آگاه اید منبر جو
 حضار اصلی به سبب شکر بن تمام بیور مشریدی که بر طرف
 ناکاه اول خوک بد خو لا بخوت ان بخوت نعره سیده اسب
 معهودی حضرت شهسوار عرس سیر و زره علیه السلام ناز
 اید و ب افغی نیزه سن طلسم کجینه نبوت و زره علیه حمل النجه
 حواله اید ی اصحاب کرام دفعه نصه ای و زره ایکن
 انری منع بیور و ب شیرانه پنجه هما کشا لرینه کشا و برو
 قوت بازوی اعجاز نمون ایله اول نا خلف و در زادک
 نیزه سن ضبط اید بلر و قوت جاذبه نبوت ایله جلوت
 دستندن ربوه اید بیکت بنه کنه و چه به سن مانده شنها
 اول ایدل نس طرفه انداخته اید بلر سر نیزه دشمن
 اول بد بختک خیل او ربید کردن ناپاکن زحم داشت بیکت
 همان بالفور عثان کردن اولوب حشر فرشته و اصل
 اولد قده خانه ربندن زمینه کنون اولوب و الله قلانی محمد
 خیا و بیه خیار میدانی برکننده ناخن اضطراب اید ردی
 نامی کلوی بد بویندن مانده بقبر صدای هولناک منکر
 ظهور ایدریدی که مسامع مستعجیه ابراث دهشت و نفرت
 اید ردی که اگر چه زحم نبش مار کبی اثر ظاهری چندان محسوس
 و کل اید ی اما دست ساز اعجاز محمدی اول مغین تارک

جاننه تاثیر اید و ب مطبخ دود اندود در و نذر نفوس
 حکمرین کباب سیخ اصطراب اید ردی بیت عدوی ذات
 شریفش نمیشود از اود درین جهان ز عذاب در آن جهان
 بود و هر چه جزوی ایله جرم و فرغ فی اندازد سنگ کفین
 برسان اولسره هیچ بیور مپسز بو یکم زحمید ز البت
 بوزحم بنی در یوزه کر خاکسرخانه حجیم اید رجوه ملاکنه امضا اید
 بیت عقل و اند که چو هفتاب زنده دست به تیغ روزه جمش
 نه باندا زره درع قصبست عاقبت مرآة الظلم ان مر حله
 غنیمت شبنم کنده بشر الا اید ی و اقد می رحمة الله
 ابن عمر و دن رضی الله عنهما راویدر که بر سفره بطن ایل
 مر حله سنده ربط طریقه نزول اولنشدیدی خیمه نبی قام
 شام مد طناب ظلم اید کده ناکاه کورد مک بر افش زبانه
 کشن اما پیکر انسانی به مائل شعله جواله کبی اطراف صحر
 کردش اید و ب صبحه کشن لعطش اولده اید ی بنی کور
 بکا متوجه اولدی قریب اولد قده متشخص اولدی که
 بر قلاب انسانیدر که هر سو سلسله آتش بنده مقید اولوب
 در یوزه آب ایتمده در ناکاه طرف آخر دن بر پیکر دیگر
 دخی ظمور اید و ب بکا تنبیه و تحذیر اید ی که بوجو زجی
 بدستنی اسفادن حذر اید که پوششی جیبی کشته دست
 سید الانبیا ابی بن خلف در که تابخته گرفتار نب تاب
 اولشد ز کذا رواه البیهقی بیت لباس و لایش سر و خن

عدد و پیش نشاید چو سوختن تا نبرد عای سید ابرار ایلده علی بن
 و السلام ابن قتیبه سپه کار دخی مکه به رجوع در جگره چند
 روزه مرور نده بر قله گویده اکو در خواب غرور ایکن
 بر ستن قوی الاعضای بیابانی دشمنه شاخ سر نیزینه
 انبان دقت جانت اولان شکمن بر کونه نشانه ایلدی که
 تا چنبره کلوسندن سر زمر اولوب بر طبق د عای افغان الله
 و اذ لک اول بد بخت تیره روز نگر بر ناله و اذ لاه ایلدی
 در که دارا لک حجه افغان اولدی لعنة الله علیه رقمه
 و قایع طرازان سیر در که مالک بن زهیر بر صخره کمینده
 نهفته اولوب حفته گنجینه بنونه جبات بهرام زهر آلود
 حواله بتمکله نیچه اصحاب کرامی مجروح و نیچه سن بیروح
 ایلدی بر دفعه دخی رمی تیر ایچون ارات سر بید و لک
 ایلدی که سعد بن ابی وقاصک رضی الله عنه بر خد نک
 دیده جوزی مانده مار سوراخ چشم بد بیننه خرنده اولوب
 قفای تیرندن پیران اولدی مومنین خاطر فکر اول
 بد انجا ملک مضرتندن رها باب اولدی بر مردمان جلیده
 عثمان بن مغیره المخرومی بد سگال دخی ناگاه بر طرفدن سید
 العرب و العجم صلی الله علیه و سلم جاننه بر اسب مکمل و مسلح
 پشتندن الماغ تیغ سینه ایده رک بهجمه معادانه نصدا
 ایلدی اما مصرع پیچیده شود بیای هر کس عیاش و ففخی
 ابو عام فاسق لغزش اسلامیان نیتی ایلده حفر ایتدی کی مغنا

240
 برینه مانده سکت مسلح غاطان او بخت حارث بن ضمیر رضی
 نهان باز شکار انداز کی بر تاب ایدوب کز لک تیغ ایلدی
 قلم و مانده بقرنای کلوسن لود خون یغم ایلدی اسب
 دس از و سلبی که مقوله رغایب ایلدی طریقه کد یلین نر
 نصیب حارث دشمنکیر اولدی معرکه احدده اندن غیری
 اسب سلب دستر زده نصرف غراة اولدی یغی بر اعه
 کذا ر محققان آثار در اکا متعاقب عبید بن عاجر عامری
 حارث بن ضمیر او زره رضی الله عنه نوجیه روی کفاح ایلدی
 بر زخم تیغله جوش حارثه تعلیق ردای سرخ اید بکت
 نره شبر دشمنکیر بود جان رضی الله عنه بر ضربت صغفه
 سبانه عبید می معلق انداز لعنکه فنا اید و کوساله
 صفت حلقو منی بوسه کاه دس نه خوشوار ایلدی انک
 دخی قتل و سبله انشراح غلگشان سلیمان اولدی
 و فائز مسکین رقم سیر محمد در که نسبه بنت کعب نام
 شیر زن مرد انداز که هنگام گرمی هیجان بهجاده مردان
 بر خاشکاری آویخته فزاک اعتبار ایتدی اول کون
 شومری غنیه و ابلی فرزند بر جبری عماره و عبد الله ایلدی
 حضور سید الم سلینده در بای بر آشوب و غاده بر کونه
 شناه ایلدی بر که دوست و دشمن دهن کشای کسین
 بدن نسبه اوج اوج زخم جانشکافه جلوه کاه اولدی
 اول مرتبه جو بچه خونپاشیده به شوهر و فرزندان دارو کیر

خرم بصر ابد روی حتی پیشگاه سلطان هر چه سر راه بر کاؤک
 ساقن قلم و منزلت عدم ابد یک حضرت فخر ارسک
 بسته نگر بر روی بر کوه تبسم خیز اولدی که عقد بادم شکر آمیز
 لعان ابدوب بی اخبار جو دست کجینه کشای شفا شکر
 درگاه کبریا به باز ابدوب اللهم اجعلهم رفقا فی الجنة و
 ربور کناه قصه جابت بورد بربوبت خوش سعادت و
 زهی حضور و صفای که سید جهان ابدوب کوه دعا بهر
 جواد آرد که عبد الله بن جحشک رضی الله عنه اثنای
 شمشیر می مانند رشته عهد سنگد لان و نیم اولمغین
 حضرت کتور خزانة اعجاز علیه الصلوة والسلام دست بحر
 طراز لرله بر شامچه خایانی اعطا بوزو استعما لنبیج جوهر
 شکن ابرو لرله اشارت بورد بربوبت طرفة العیند بورد
 کوه قدرت بر تیغ آتش تاب اولوب برق صفت لمعان
 انجام کاره دکن آنکه کارزار ایدوب جامه اعجاز خوش
 شمشیر دن ساقط اولدی تا عهد عجا سبانه دکن عوجون
 نامیده دورا بادی توارث و تلک ایدرک امرار منعصمه
 بغای ترک بغداده ایکبوز دینارده شتر ابد و کین
 صاحب المواهب عدمه قسط لانی آرایش قراب تحقیق
 بولوحه تابدار روایت خنی آرایش سینه اقامت آثار
 که اثنای قناده قناده بن النعمانک رضی الله عنه دیده
 جهان مینه چشم زحم ابام اصابت ابدوب بر خندک

خاتم حدقه شکیباز ز جانی بهشت نویدن تھی اولدی اول
 مردم دیده عالمیان علیه الصلوة والسلام حضور نده چشم
 ضراعتی زمین سالی ابدوب بار رسول الله بستان پیرای
 از دو اجم اولان بر مهبازده کرخسار آهونکه در که طیفین
 رابطه محبت مشابک اولمش رشیدی بوضو رتبه باغ عار
 چشمه چشمه خالی کورد کده لامحاله ناز بوی مجتبی ذبول یافته
 اسکراره اولد جعی امر متعیند رجوع اساله کریمه خونا ابدی
 روشناساز دیده عالمیان علیه الصلوة والسلام حضرت نوری
 چشم بیرون قناده قناده دینی خانه حدقه سنه وضع ابدوب
 انگشت نه شکاف معجزه پرد از لرله مسح ابد کلنده فی الی
 برج جالنده مانده کوکب فروزان و کفه چشم صحیح ابد
 فرقدان آسایشک نرازوی لعان اولدی دریا جبر
 نسخه تحقیق ابوبکر صدیق رضی الله عنه حضرت نوری کومر انداز کل
 روایت اولمش در که مصحف جمال دلار آبی سید کائنات
 علیه اهل النجات مثال کلفش بین آیتین جابگیر اولان
 ابلی حلقه لاجور دگون مغنک اسخر اجی داعیه سنده
 ابد مکه ناکاه ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه بر طرف
 نسیم سبک سیر کب مشابکه ظاهر اولوب خالق زمین
 حضرت نریک تام مقدس سرینه بین و بر دلب دل خدمت
 علیه اداسیچون تحریک سینه اینهال ابدی بند خنی برفق
 مامول مرخص ابد بکده کلستان نذائیده رحم فرغ کون شوهر

بر وجهه نزع حلقه نال ابد بکمر حلقه هر سکت ثبات ندن
 ساقط اولمغین اول کوند نصکره لقب ایتیم اینه شکر تافته افوا
 جهانیان اولدی جو بجه حلقه دن فوارده خون جوشن بشکیر
 مالک بن سنان رضی الله عنه شفقتین زحم نبوی به سر بوش
 ایلوب کمال رختنه حلقه ابدی ملاحظه مسند حرمت دم
 حضار اصحابی رضی الله عنهم نو عاخذ بش ایت بکندن باعدا
 بتخصیص دم جسم مکرر سید عالم اولدی بقی عداوه استکمال
 اولمشیکن مشکل کشای مسائل کونین علیه الصلوة والسلام حضرت
 من احب ان ينظر الى من خالط دمه دمى فليست الى مالک
 ابن سنان ومن مسد دمه دمى لم تصبه النار مشکوتی اید از الیه
 ظلام استباه بود و بزرگدانی المواهب القسط انیت و معارج
 المعینیه سر زخم خامه مشکبار رواند که دیباچه جوده ایجاد
 علیه الصلوة والسلام حضرت تربیک میانه امواج سطور سان
 طوفان غادن کناره کبر اولدی صوابد بقیه اصحاب
 اولمغین بالای جبل احده خربک خطوات اقبال بود
 لکن سبب ضعف جرایج ذروده کوبه دامنگیر ارتقا اولمغین
 شعب جیلده وضع فکر استوار بود و جماعه والافه اصحاب
 قاعدا ادا صلوته ظهره مقفدا اولوب صورت های بسط و
 اولدی بر خبر رواه صحت سمات اوزره میدان کارزار
 مردان کار کذا را سد میانه نهی فالقد فتنه نسوان و خوات
 نغمات نشاط آمیز اینه افلاها ربانیکه انبساط ابد رکن میان

شهید اید کذا ایدوب هند جگر خوارده اینه اوجهی اوزره
 غیل الملائکه حلقه دن غیرتی باجمله جمال بهشت آرای شهیدانی
 رضی الله عنهم صبه النوف و اسما عندن عاری ابد بزر و دقاین
 جوامع ایمان اولان صنادیق باطنین شوق ایدوب باره ای
 عقد عقین کی فدا ده صدور اعناق و اسوره سوا عدد و اعضا
 ابد بزر مشغولی ندارد و فای آسمان زمین چنین بود بهشت و با چنین
 دوست ستم کس درین باغ نیست که چون لاله بر سینه اش داغ نیست
 اول خلایقه بقیه موحیدین چند مرده کوه انداز شعب اوزره
 پیرامن ماه منیر رسالته علیه اجمل التحیات ثریا وار فراهم
 اولد فریده ابوسفیانک جنگال حدید بصری نعلن ابلجک
 بر کرده سکت درنده بدسکال ابد بالای سر رینه حواله
 اولن سودا سینه طریق آخر دن قصد استعدا ابد کرای
 سلطان آسمان رکاب علیه الصلوة والسلام حضرت تربیک
 مشهور لری اولیجی اللهم لیس لهم ان یعلمونا دعاسین
 مصعدا علایه توجیه بود و قدرنده بامر الله تعالی هر روزه
 بیوجود و جهنم کفارده برسد سید اولوب اول درجه دن
 بر خطوه خیار نفا به فرصت بوله مد بزر اول ساعده نصکره
 تاثیر دعای سید کائنات اینه بحر ان فتنه و آشوبه سکنه فتنه
 عارض اولمغه باشدی ابوسفیان استیصال نخبه اصحاب
 نابوس اولیجی حضرت خواجه عالمک صلی الله علیه و سلم
 و جناب شیخین مکر مینک رضی الله عنهما بکان بکان سنجای

موت و حیوانی سودا سینه و دوش و شوب جمعگاه عالی مقام
 اسلام طافه اطافه کند فریاد ابدی منع حکم سنج بنویسند
 او زره اول آواره بیابان حاکم جوابنده اوج دفعه
 اختیار سکوت ابدی بر ابو سفیان عدم صد در جوابدن تائی
 اصل اصیل سلمان عازم شهر خاموشان اولد قریبه
 قرار و برو ب تمام انبساط کامر و یانه ابدی خنده قریبه توجیه
 چهره استبشار ابدی و بود و همه انبان کشای به بان اولدی
 که ای وجود عشیره بشارت باد که محمد و ابوبکر و عمر بر طبق
 بهلوزم جامه خواب انعام اولد قریبه قطعا رب قلدی
 زیرا که هنوز جلوه کرمسیره حیات اولسه لرا ابدی بهر حال
 مراعات ناموس و غیرت ایچون اثبات وجود ایدر لرید
 و بد کده همان حضرت فاروق رفیع الجنابک خم جمعی
 سه پوش انداز صبر و تحمل اولوب ای مرنه گزیده بدیه
 ضلالت هیچ پمانه دمانی بهوده آکوتم فذورات کذب
 که اخبار جیانی و دوش آرا که بار اولدر بجهت تعالی
 حالا ایوان نشین جارضغه زند کاند چو نور و زشتا ظن
 شب بیدای اندوه تحویل ابدی ابو سفیانک پمانه امیده
 باز کون اولد و غنچه چشمه انبساطی مغیره او لیجی کلمات
 بهوده و مرنه آکوتم متلاش پمانه به قصدی ایدوب
 بهیساسن تناسب اعلی اعلی اهل انفاظ مملات
 بهفانده سیده سنایش اصنام شروع ابدی اشارت

خواجه کائنات اید عبدالله فصل النجیات اصحاب کرامدن بر بی
 الله اعلی و اجل جوابیه سینه مقال پمانه حواله طبایخه رد
 ابدی ابو سفیان العزیز و لا عنی لکم کلامیده کند و زنجیر
 ورق گردان مهابات او لیجی اشارت سینه انام ایدوب
 الصلوة والسلام الله مولانا و لا مولی لکم جوابیه درانی پمانه
 مرنه درارین کباد اگین ابدی بر اند نضکره ابو سفیان
 یوما یوم و الحرب سجال و موعده کم ابدی رفی العام القابل
 مقالانه لب جنان او لیجی بشارت مغیر موجودات ابدی
 علیه المحل النبی اصحاب کرام نعم بینا و بینکم موعده کل من
 مهره فدا خن جواب ابدی بر اند نضکره حضرت مغرب القل
 کانون درون کفار و اولان لهیب جسارت شر برانی
 سبلا ب خوف ظهور به اطفای ایدوب ثباتی انصرافه
 مخول و لغه با شلیوب کرده کرده جانب ام القرایه
 عناناب مطایبای معاودت اولد بر بر رسیده بود
 بلدی ولی بخیر کدست لکن شیر کیران بادیه خذلان سواد
 مدینه طاهره بی دسترده نهب و تاراج اینکله انتها جرقا
 ملخظه سی عواقب اندیشان اصحابه ابراث خدشه اضطرار
 اینکین شمسوار حلیه لافتی حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه
 تحسن حال ایچون و بنا له کفارون ارسال یور یوب
 بو طریقه توصیه حکمت اندوز یور و یور که اگر حیولی کشیده
 افسار حبیب ایدوب اجسام خبیثه لرین پشت جماله بارشکر

نبوت غفری ام القیام به در با خود بر عکس تصور ایستاده غارت
 مدینه چشم خوخته از آله و ایزد حضرت شاه ولایت بر طبق
 محو ظنوی رکوب جمال ایله بی برده راه مکه اولد قری خیزی
 رسیده موقف معدا ایدوب امن بخشای خواهر اصحاب
 اولد بلر فقاوه نقول مهره سیر در که آواز ه ماتم انکیز بلیر
 علیه لعنة مسامع سکنه مدینه به زلزله انداز اضطراب
 اولد قده حضرت زهرا رضی الله عنهما بعض پرده نشینان
 خمسرای رسالته جانب احده قاده انکیز شتاب و مشتربانی
 انصراف عادی خلانده جای مع که به واصل اولوب
 لکن لوحه اعتقاد زهرا به در والاکه لرینک تحقیق شهادت نری
 مستغنی بکن مغایر تصور تنگه زده و ساده جبات اولوب
 انجی نشسته تعویذ بدن مفعه سکرند به نجه دایره زحم لعل چکان
 کور بیک بی اختیار اول نهال سر سبز شفاعت صابر یوب
 حضرت فخر عالم بان صلی الله علیه وسلم حضرت نوری دخی جلایه
 اندوه زده سو کو ابرین کناره آغوش حسرت چکوب در بند
 اشک خون امیز رفت جوش و خروش ایلدی بوی دلجوی
 محمدی حضرت زهرا بی نقد شعور دن نهی دست ایلچیک
 رسالت کریمه شکر مسرت بنه تدارک فاقات ایلدی حضرت
 سر چشمه ولایت کاسه سهر ایله آب کتور دت حضرت زهرا
 رضی الله عنهما مرآت تابناک رخسار لرین شست و شویله
 کوشش زهرا اید جوشش جوی خون وقفه کبر سکون ایلچیک

بر قطعه حصیری سوزان ایدوب خاکستر کسیر عیارین سر
 چشم جراح ایلچیک منند اولد بی صفحه پیرای معارج و شوا
 اند نصکره حضرت سلطان الم سلین علیه الصلو و السلام
 حضرت نوری تنخصر حال اصحا و شهدا به قیام بنور دت اولد
 سعد بن الربیع رضی الله عنه جلوه کرد اندر حضور دکلر
 آیانه حاله رجوع موت و جانندن استخبارا بچون محمد بن
 رضی الله عنه تعبین خدمت احباط بوردیلر میان قتلده
 بر حالده بولد بکه رشته انفاسی انقطاعه فریب اولوب
 روح روانی طمیشت جبات انکیز بر نیجه قدم انجی قالمشیدی
 سلام حبیب ملک عذابی ابلاغ ایدوب یا سعد میان اصحاب
 عدم شهود بکردن خاطر انور خجرات علیه اجل النجات
 غبار اندود ملال اولوب بوبنده لرین نفقه تعبیر بوزیر
 دید که زبان سعد ماهی جویبار مقال اولوب به محجربیت
 چاک جگر مخیه صحت نپذیرد چاک دل من مرهم راحت نشنا
 بحمد الله بن منتهای مراتب مانی اولان درجه شهادت
 ارتقا ایله کام و اولدم بنم سلام حسرت انکیز می پیشگاه معللا
 جناب سالت تقدیم ایدوب بوبنده جانب با جانندن
 چراک الله عنا خیر ما جری به بنیا عن امنه دعاسن ابلاغ
 ایلچیک سن و قبائل انصارک مسامع اعتبار لرینه بولال فضل
 و صیتمی تعین ایلچیک سن که اگر سرور آخر زمانک علیه الصلو و السلام
 خدمت علیه سنده ناصبه حال نرند بکسر مو کرده نکاسل کور کسرت

حضور دادار جوانی نه عصانه حرف احمده از روی نشسته
جبریده قبول اولی احتمال برادر چوب کوم کرانها به رخن
کنج خانه ارواحه تسلیم ابدی محمد بن مسلمه رضی الله عنه
صورت حالی برداشته موقف رفیع ابدی که فخر الانبیا علیه
الرحمۃ النبی با حضرة نوری اول سعادت مند عالم بقدر حقنه اللهم
ارض عن سعد بن اربع و عاصم و روبراه درگاه آله بویز
اول شاده هیچ غم محترم حمزه فرامنده صحرا ای شهود دکل
آیا اندر دخی نه حالنده در جوی خربک لب استجبار بویز
مگر جناب م رضی رضی الله عنه دخی تفحص احوال سید الشهدا
خطوه جنبان اول شرا بدی اول محله ابریشوب کرکینا
طی بساط جبات ابدی کلرین اشعار ایدیک سر سید الشهدا
سایه انداز شهود اولوب اول پلنگ شیر صولتی ز کوش
بینیدن س اولو جهده حفره حفره قمار کوریک بی اختیار
اول شایسته تمکینه زلزله اضطراب جمیت عارض اولوب
برق غیبت سحاب غنیمت کون مژگان نرندن امطار قطرات
حسرت ایده رک ما وقف موقوفه انجیظ لی من هذا
مقالی لب تشفا نرندن ترشح ابدی یعنی اصدا بوندن
غیظ انگیز تر بر مقامه طور دم بیت واردی پلنگ کوه و غا
خواب راحت کبریا به طور نروده شیر کور و اگر بعد
ایوم آیند لا فریش که اخته کوره ظفر اولی منبیه اولو سیه
بود وضع نا شایسته مکافاتی چون تمش نفو کا فری مسئله ایجو

قسم بورد بورد اول ساعته ابن حنیسین علیه السلام خزان
روح محفوظه بویز کوباسه تسلیم بخشانی پیرایه بنا کوش نبوی
ابندی که وان عافیت فعا فوا بمثل ما عوفیت به و لن صبر غم
لهو خیر لقاصد برین سید عالمین علیه الصلوۃ والسلام برفیق
رضای ربانی اول داعیه دن نخلیه ضمیر بورد ادای کفایت
قسم ابدی بورد و مقابله ده روح سید الشهدا ایچون تمش
و فقه استغفار بورد بورد و حضرت زهرا و ائمه شریعه
صفیه بنت عجمه المطلبه رضی الله عنهما توجیه نظره التفات
بورد بشارت اولسونکه حال برادر روحی آورم جبر بورد
ابلاغ پیام نوید ابدی که نام غم محترم حمزه بی لقب سید الله
واسد الرسول ابدی نکاشته الواح فیه وزونک هفت
آسمان ابدی بورد مشغولی حمزه که زبان شده در راه دوست
سید مر جا که شهید بست اوست لاله ز خوش شده خوش
کفن داغ نهاده بدل خوشن نخ سیر سینه ناطقه اولی
اوزره اعدا و شهید ابالفه درجه سب عین ابدی که التفتی
نفی بهادران انصارون و دورت نفی شیران مهاجر
ایدی بیت باران نام جانب اربفا شده نهها کد اشسته
جهان خراب راه قندی کفره فریش او تون نفی ابدی که یا کفر
اون اوج نفی جبر شمشیر علی الم تضاد و بیابان فنا به که
ایمشر ابدی صلوۃ جنبان بر احد ماده سنده صد و رایدن
افا وین مختصه التمه خفیه و شافیه بی رحمهم الله بطون مطول

ایله میملو ایلیوت سر برینه زاورا
 آخرت قنن مانده صلوتن
 حضرت سید الشهدای دخی حضرت
 پور را بدی بو طریق اوزره
 حضرت اسد الله رضی الله عنه
 یتیمش دفعه صلوتی نظر اولدیز
 بعض کتب سیر طغوز شهید ایله
 همپهلوقنوت سر تسمیه عاشق اولر
 دخی مردیدر انجمن برای فائیده
 رابطه انس و الفتری منعقد اولر
 یکسین اوچین بر مرقد کوشه کوب
 خلوتخانه خاک ایله بر رب اعضای
 باره من تجیه کبر نیست در خاک
 سپرید باهنگی مر اموالین مدینه
 نقل ای نکر بلیه اعاده سینه فرمان
 نبوی صا و اولوب عبد الله بن
 جحش که خواهر زاده سید الشهدا

بسم الله تعالی حضرت نبی اکرم
 مصطفی جانده مرصبت که
 در ای ماتم بعثت اولد سید
 جواب ویری نکر حضرت صدیق

کتب بیضاویه اولغین قول مختار ایله کتفا صوابیده
 براعت ناوره زاورا اولمشد معارج النبوه مسطور اولد
 اوزره مجموع شهیدای خونین کفک بدن کلپه پشکین
 جنازه سید الشهدا ایدی خیال عالیه قدر لری ایله بر مرقد
 و عبد الله بن عمر و بن حزامی حارجه بن زید ایله و عمر و بن
 الجموح ایله اوچین بر مرقد و نعمان بن مالک و عبده
 ابن شحاش و محذر بن الزیادی دخی اوچین بر مرقد
 بهمنشین دارالانس تراب ایلد یز رضی الله عنهم اجمعین
 و آقادی رحمه الله نکاشته جیده تحقیق ایتشد که حضرت
 صدیق رضی الله عنها بعض نان هاشمیه ایله استکشاف
 حال سید المرسلین ایچون جانب احده غیمت کنان
 اشای راهده زوجه عمر و بن الجموح هندی بنت عبد الله بن عمر
 حزامی به ملاقی اولدیلر که برشته بار و ارک زما من سوار
 ساعد ایلیوب جانب مدینه به روان ایدی حضرت صدیق
 کیفیت بارشته دن تحریک شقه استخار ایلد کده
 یا صدیق بوحله بوستان شهادت کیمرد وید کده شوهر
 عمر و بن الجموح و برادر مر عبد الله و پسر م خلا و در که فن
 ایچون مدینه به نقل ایدرم جو جواب ویریکت حضرت
 صدیق محبت دین محمد به اول محدزه عصمت پناک
 صبر و ثباته انکشت گزای نجیب اولدی اول اشاده
 چمن جمیل لعل کرسی حوزا نوسی اوزره قعود ایلدی

بنه صدیق رضی الله عنها یا هندی باری کران اولمغه
 غا با حکته اقداری مفقود در دیکده هندی بدی نجبه
 دفعه بوندن زیاده کرانبار اولمشد لکن بو حجاب اولد
 منظور اولمشد غا با بوا مره بادی عالم اخرون
 اولیق کر کردیدی ناکاه بجئی کردنکش زما من تجیه
 ایدوب جانب احده شتابان اولدی تکرار هندی
 ضبط زمام ایدوب مدینه به سوق ایلد کده به سر کشکله
 زما من رها ایدوب احده انتهاج ایدیکت هندی با نضر
 حضور سلطان الثقلین کلوب سابقه احوالی معروض
 ایدیکت آن لعل کما مور فزیده سی ایله کوبا اولوب
 عمر و ک احوالی هندی دن استخار بیور و قدرده بار سوار
 حین غیمتنده رحمت آهمندن خواستگار کله با نضر
 جولان ساز عراض بهشت اولم جو اللهم لا ترونی فی اهل
 و عاس نکرار ایدردی بدی یا هندی بشارت با و که
 حال شوهر و برادر و پسرک دست بدست کلکشت
 چمنزار بهشت ایلده در لر جو ناره در و ننه کوثر باش
 تسلیمت اولدیلر تعجبین مدققان سیر اوزره هنور کله
 خونین آفتاب مرقد غبه تواری ایتیمش ایکن ماهیجرات
 نبوی جانب طیبه به جنبان اولوب اول جانفروشان
 بارار شهادت اوزره سلام علیکم با صبر تم فتم عقیقه
 جواهرین نثار ایله و داغ ایدوب جانب مدینه و الزوا

خامان اولدیر **سیت** حسرت روی توام بسکه دلم بردن خاک
تا بچشم کل حسرت و مدار خاک مزار مر و بدر که رکب زده
اولان قبالت رجال و نسوانی رکب از شهر بار رسالت
علیه الصلوٰۃ والسلام صف بستہ انتظار سلام اولوب
بار رسول الله پیشگاه شفاعت دستکاه کده ایشا سیرینه
جیات اید نکر جمله سی بلا کردان ذات قدسی الصفا
اولسونکر وجود کراغایه کبیا بکدن غیر مصیبت جمله
وسیلہ مسرت بلکه جای نمینند **سیت** باشا دئی دیدار
تو در عین سلامت غمهای جهان جمله فراموش توان کرد
دیه رکن جیات هر برکات سبت عالم ایچون شکر گزار
ابد لر ایدی حضرت سید العرب و العجم صلی الله علیه
حضرت نری دخی اللهم اذهب حزن قلوبهم و اجیر مصیبتهم
مقال شفقت ماننی زبانت گذارت سبت بیور لر دخی منقول
دره صدف صلب سبت الشهدا فاطمه رضی الله عنهما
ملاقات پدری امتدیده وقفه کبر سر راه انتظار اولوب
پدر عا لیکبری ربا شکده جهادون کرسنه کلمت اعتقاد
بر مقدار شیر خا مادخی همراه ایتشدی اندن سنجکه اول
همان ضیا فتخانه نعیم سیر طبع مانده شیر بنکوار شهادت
اولشد لشکر اسلام گروه گروه دروب مدینه ورود
ایله کجه پدر بند کوهی اول میانهم چشکدار انتظار کا
اوله مد بغدن حضرت صدیق اکبر دن رضی الله عنه

استخار قدم پدری ایچون لب کنای ضاعت اولیجی
بوحقت عالمسوز سوادن جگر صدق کباب اضطرار
اولوب آب خون آلوده پرده چشمندن سبیلان ایدر کن
عن قریب موکب خاتم رسالت کلور دیه رکن کذا ایدر
سیت بر مر که دست میزنم از دست رفته است در جبرتم که
از که برسم نشان جوست آخر موکب عالمناب محمدی
علیه الصلوٰۃ والسلام غایبان اولد قده سابه لوای عسکر
اولان گروه شیر دلان بیننده دخی منظوری اولما یچون
دست اضطرار ابن حلقه عنان نبوی ایدوب بار رسول الله
پدرم قنده در که نهال قامت دلجو سی سابه انداز سر چشبه
چشم و کلد ردید کده رشته فرکان سبت عالم علی الصلوٰۃ
والسلام لولوچکان اشک فراق اولوب با فاطمه بعدین
پدر رکن بن اولیم جو مغالنه نوازشن بنمانه به نصده سی سوز
بار رسول الله بو مغالنه مشام جانه بوی خون توجه انچه
چو دوست فریاد ایدر چاک افکن کریان اصطبار اولیجی
حضرت سبت انام علیه الصلوٰۃ والسلام و حضار اصحاب
کرام رضی الله عنهم یکباره آواز نوحه خیر فاطمه به دست
اولد بر **سیت** مانده ام بادی از بهر عزیزان مجروح و بدام
غرق طوفان جو جگر باره نوح معارج النبوه هر قوم اولما
روایات معتبره دندر که اول محله ناکاه جانب طاق
فیروزه کون آسمان دن سامع فخر جهان بر صد العلق ایدوب

ماه زمين ناب رخسار لرین صوب سما به توجیه بیور و قد
حضرت سید الشهدا بی رضی الله عنه میانه ارض و سما ده
کسوه جسم انسانیده مشاهده بیور و بلرکه بار رسول الله بنم فاطمه
بنجه می نکاه شفقت و انکساف غریب نوازانه مکر منکر من مجوز
جو خریک زبان بنار ابر ابدی حضرت نکهبان کنجینه امانت
عبد العجته حضرت نری ای علم عالم بقدر مرات خاطر یکی غیا و غدا
عاری ابد که انی بن خاصه و خنر لکه قبول و نظر حفظه و تزیین
مشمول ابد و دید کلزنده ناکاه و رای سزا و حق غیبین بریندا
جانبینا او بزه سمع ابا یون نبوی اولد بکه با محمد سکه و خنر
آورده سایه رواق ابوت ابد کن بزم وخی غلبه عفو و رحمت بیضا
پذیرنده عصاة اتشک اولشد و فتنه الحید و المنة بیب
فردای حشر تا بنجام عطا دوست ثابت کنم بخوبی عالم کنایه
حضرت فخر اترسل صنع الله علیه و سلم منزل معلا جنا برین
مقدم مسعود لر بله توبر بیور و فرزند خانه سید الشهدا
غیری اکثر منازل شهدای انصار و ن آوازه نوحه و فریاد
رسیده کوشش بلال اولور و می سید عالم صلی الله علیه و سلم
ولکن حمزه لا بو الی له بیور و قری سعد بن معاذ و اسید
ابن حضیر و بعض انصاره رضی الله عنهم کوشش و بغیه
بالجمله امانی حرترین خانه سید الشهدا ده اناره نور شین
و فغان بکلچون رسال ابد بر نیمشب شبیه کمان
طائر خواب رمان اولوب واقف سنبه حال اولد فر

رضی الله عنک و عن اولادک و عن اولاد اولادک
و عاقل نسوان انصار حقه پیرایه صحیفه افلاک ابد
صبحدم و جوه مهاجرین و انصار رضی الله عنهم محفل
اند و زرس الله مجتمع اولد فرزند ای حماده بیضه اسلام مفتحه
و طراش احواله کدر ابدین معامله نقد بر الهی که منتقمین
هزاران و قایق غامضه حکمده بحمد الله رسیده سر خد انجام
اولدی بشارت باد که بعد البوم سر بنجه استبدای فرشتک
کریبان اسلام میانه تعلق و اعتدالی نامیتر و دوزخ کربان
ایمانه غنچه بیب فتح جلیل مکه محترمه و دخی نیجه فتوحات علیه
متعاقب الصمد و در جوهر مرهم بخش جریحه داران نکسا اولد
و مراتب فضائل شهدای احوال باند بود و جهده سر پوش اند
حقه راز اولد بلرکه ارواح مطهره شهدا تفصل شباح ابد
شاخ بقایه بال انگیز اولد فرزند حضرت کوجم بنده نواز
جل شانه طهور سبز اندام پرواز کاه قدس احوالده کاس
ابد و ب هر روز تابش کاه کنار آنها بهشتنده اطیب کحل
والذ فوا که بهشتی ابد نغم و کاه رحیق سبیل و نسیمین
تجرج ابد و ب کاه منازل و مسکن دارا القاری سیران
دکاه مسائر بر باض ضراض خرا دیسه طبران ابد و ب
شبانگاه آرایش ساق عرش الهی اولان قنادیل طلحوز
روح افروز بطوننده جا گرفته آسایش اولور لر سب
معاشر حور و جنت جای می کوثر ملک چاکر خدا از چشم بر محفوظ

دارد صحبت ما را با او منشور حیات جاوید دست سعادتمند
پدیدار اولد قدس خدا با تنگنای قیام همکار مشغله موافقت
اولد و غیر اخوانه بودند کان سعادت رسیده فائز اولد
ترقه کونا کونین خبر باب اولد برینه باز مندرجی دست افراز
بارگاه غنی بی نیاز اولد قرینه بنا حضرت کرم شایسته الطایر
عزاسمه ای خوشتر آینه کان مهاجراته رضا سزک مرتب
رفعت و درجات منزله نوری بالذات بن اعلام ابد هم جو
کریمه و لا تحببن الذین قتلوا فی سبیل الله اموات بل احیاء
عند ربهم برزقون فرحین با انهم الله من فضله نظم کرم
بشارت نظر من پیشگاه شعور پناه سید الم سلیمه اسرار بوری
روایت اخوان حضرت مخبر صادق علیه الصلوٰه و السلام
جابر بن عبد الله الانصاری به رضی الله عنه توجیه بشره
بشارت پیور دیر که با جابر حضرت خدای بی همتا غرض
مجموع حله پوشان شهادت و رای برده عظمت ان الماعنوا
تکلم پیور دیر نوبت خطاب پدر مکرمت عبد الله سنو
سرشته کلد که میانه دن رفع حجاب کبریا پیور بیوب
عبدی سلمی اعطاک نشر یقینه سزاوار پیور لدی پدر کرم
سر کران نشو انقذات اویجی اکی کرم خداوند بدن نیازمند
مهره روح نکرار حقه بدنه اعاده پیور بیه که راه متشکده بروخی
تخلیه کینه جیات ایدوب دیگر باره لذت جش نو با و شکر
شهادت ادم بیت آب حیوان بخور و صید تو از لذت تیغ

جان بحسرت دهد آن مرغ که در دام تو نیست جویا و بخت
بناز اولد قدس بنه خطاب غایت بود و زره ساخ اولد کینه
شمعه بهمان تاب روحت بردخی فانوس بدنه خودی مغایر
عادت حکمت امیر صمد انم اولمغه اول مطلب حصولی همین
عقده استحال در مطلب آخر توفیق نکاشت نه جوده نصیحت
بنا برین خدایا دار النوال رحمت کن بونده به پیشنها پیور
نعم الوان عنایت عالایم که رباضتخانه جیات اولان
بار انم ابجون اشعار اولمنق الطاف خواستگارم و بد کده
حضرت رب العالمین بر طبق نیاز همان فرین الاغراز
تو بنای دیده کنای و لا تحببن الذین قتلوا فی سبیل الله
امواتا ابد چشم حوینا را تمیانی جلا با فتنه تسلیم پیور
قلله الحمد والمنه علامه فسطانی رحمه الله واقعه احد
صورتهما اولان توفقه ماحد سنده حکم غامضه ربانیه فی
منظمین نیچه فواند جلیله بیانیه مرابای قلوب ساهم لوحان
ازانه زینک نشویش اینکله وساطت ترجمان براعه غیر
چکانه پیرایه کوشش هوشمند ان قلمنق مناسب کورلدی حکمت
اول نهی کرم پیغمبری اولان امری ارتحاب مستوجب شامت
و خسار اید و کی حفظه مدخل اولان اصحاب یک ترک موقف
ایتد کلرندن ناشی هم کند و لری و هم سار سپاه اسلام غوط
خور کرد اب فاولد قری انقراض عالمه دکن عامه مؤمنینه
سر مشق انتباه اولمنق ابجون در حکمت ابتدای بیات عادت

انبیای کرام صلوات الله علیهم اجمعین اولمغین حضرت سید
 دخی علیه اجل النبی یا حوصله اسعداد فراختر لرینه شایان
 نواله خوانه حکمتدن بر او پله مانده مارت رشتا پیشنها و
 قلنمق اقتضای اراده از لیه در حکمت اگر بر تو آفتاب نصرت
 هر زمان ریاض آمال اسلامیان تربیه سینه نعلیق ایلمه
 سبزه بیکانه دخی سر زده مرزعه اسبناه اولوب حفظ و بشکرت
 و خار و ورد تر میانه سندن رفع امتیاز لازم کلور دی
 و اگر حالت انکسار هر زمان فتنه بل صاف نهاد و اسل میانه
 نوجه ایلمه اناره چراغ بعثتدن سفا و ده شعاع مقصود
 نامیستر ابدی پس جمع بین الامرین لزومی اقتضای حکمت
 از لیه اید و کی ادر اک حور بیفانه نمایاندر حکمت اول واقعه
 اندیشه سوز بر وزنه دک دکان نشینان نفاق حقه در و نگر
 ملاهل فساد یضمار اید و پیرامن دها نرین آکوه ترباتی
 وفاق کوسه مملکه امور نهفته مؤمنینه تحصیل اطلاع اید و
 واقعه احدیه طلسم کثبان دفا بن ایمانه حیات خرابه زار
 اشراکد نه اولقد رجه زخم دندان زهر آلود اصابت کور مملکه
 قاره جثالت باطنی بن باز کون ابد و ب رکیه حقه ضمیمه زن
 اعلانه باشد بلر و بوتیزاب لفرقه صاف و مغشوش تمیز نه
 بادی اولوب اول بهنگامه نصکره تلویج و توضیح مبتدل
 و تلویج نصر کیمت تحول اولدی ادر ارفضا ضفر فتح و ظفر نقایب ایلمه
 هر بار حدیقه آمال سر سبز اولسته حوصله نوبا و هچینا شایان

ایمانه البته ذالقه غفلت حاصل اولوب می نظره اسباب
 صور بدن تکامل ایتمک لازم کلور دی بنا برین بعضی ^{ظنده}
 سببلا ب نصرت تک مجاری خلاقه جو باقی کسر ستم و هضم نصرت
 ایچون اولدینی مزکیان اخلاق عافانه ظاهر در حکمت حضرت
 حکیم بی علت جنت آلا ده و نما و ده نکه ادران ناموس سلام
 اولان بنده لرینه کرامتی نه بهشت برینده تربیت بد و
 مدارج عبدا و معارج قصوایه مرقعات اعماله ارتقا نامیستر
 اولمغین اجته زنگ آمیز شهادتی و سببه پرواز و وصول
 ابدی حکمت رتبه والای شهادت انتهای مراتب قیام
 نشینان ستار و لایت اولمغین قدم حبیب اگر صلی
 علیه و سلم فدای کنجینه حیات ابدن سر بازان صادق و خفا
 اول مراتبه و بکران مسابقت ایتمک ایچوندر حکمت
 حضرت رب العالمینک راه از لیه سی اهدا کن اعدای
 دینه متعلق اولمغین مراکز طغیانده ثبات و اصرار لری
 و اولهای آتیه به اضرار لری اهدا کن و تعذیه استحقاق لرین
 استیجاب ایچوندر و الله تعالی اعلم بحقایق الامور
 غوده حمراء **الاس** نقده و فایع پیغمبری بوسباق او زره
 ترتیب آثرا جبارا بملکد که کفره بد اندیش قریش
 جانب ام القریه تعقیب چهره نخوست ملا اید و ب چند
 مسافه طبنه نصکره عکرمه بن ابی جهل پدرد و زخ مغرین
 مورد اولد لغی او زره اناره بخار فتنه به درکار اولوب

فالب فساد و نه مطابق آنچه هوادار گفته گذار ایله شد حال
مقال ایندی بلرکه بود رار کتاب کلفه مشقت و اتلاف بضای
ضمننده آینه روزگار و رفی دلخواه صورت مساعده کوستر
ایکن استبصال خصوم ایمن عودت اینک مقضای
رای سدید دکل ابدی حدیقه سریع التهای اسلامبازدن
بر نیچه اغصان طعمه نیر زین فنا و لغه اصول اشجی زوجه
نقض ترتیب اینک دکل بلکه عنقوب بهر بری بردخت
سایه دار و بار آور او که دیده غمیده قرینه سر برک و شای
بر تیغ و سنان و اناری املایل ریز گلوی فرشتیان و نو
سایان ظلالی آرامشکه شیران و پلنگان او له مشوی
نهایش که اکنون بود فرسوسا بزودی درختی شود و شش
حذر کن که چون قطره بکجا شود شود چشمه و چشمه دریا شود
همان و اصل فو بهار نقوبت او لدن بوهنگام برک ریزی
عنبت بلوب ریشه گاه جمعیت محمدیان و لغه عودت
اولمقی احمد رجوع بسته کند ندان ضعیفی فساد نه فساد
ایند به لغه ابدی اما صفوان بن امیه بودند بیری هیچیز
اید و بلکه آتش نام افارب بقیه اوس و خزجه و سید
اشغال غضب او لو ب حردن تخلف اید نگر بقیه اتفاق
او زره انارده کان انتقام اید رلر حال اخوان ظفون
شیرین مذاق اولمشیکن احتمال رکمه مواره مر او عکسه
کردش انتمطه بلکه تلحکام انهمزام او له بوزجوز فسخ غنیمت

طرفین ترجیح ابدی اما نشو و صهبای غرور و ملاحظه انهدای
قدح شعور عکرم دن دور انگین بالاخر رجوعه قرار دیر بر
بوخبر اندوه آورده سامعه خبر البشر اولده صبا
ناموس دین ایچون بیضه برضای ملت حنیف رخنه باب
عجز اولیوب شکوه کوکبه موکب ایمانان هنوز برقرار
وسعه کارزار اوله قمرین اشعار بنی ابدیه بوم احد که
فردای غوغای اُحد ایدی بلال حبشی بر رضی الله عنه
ندای جمع اصحاب ایچون فرمان ابدیه بر کارزار احد
حضارندن غیری بر لب نه الحاق اینمک ایچون نیسه یوز
بیت حضرت مسافران توکل غنیمت است سبیلها تمسفه
استخاره نیست بلال حبشی رضی الله عنه بر طبق فرموده
شاهبازان دلرمیده شکسته باله اداره بفرقه دعوت
ابد کده مبرری جلوه گاه جراحات عیدیه ایکن نه فرمان
رسول خدا دن کردن بیج اولیوب کسیر جرح و حرین جبریه
جبر ایدیه رکینه سایه نوای سلطان رسالت علیه الصلو
والسلام مسارعینی مرهم عاقبت رسان بیدیر کریمه
الذین استجابوا لله والرسول من بعد ما اصابهم الفرج
لذین احسنوا منهم واتقوا اجر عظیم اول راسخ قدان
جاده اطاعتک سر لوحه دیباچه منقبتیرد راجتی جابر
عبد الله انصاری رضی الله عنهما عیال پدر لرینک
ندارن مایحتاج الیه لری عذر بیه نبره دگاه احد و مختلف

اول غده بود دفعه کمال ضراعتدن ناشی نائل ربه رفعت بود
 خیمه زرطنا ب نیز اعظم مسبت افق غریبه ثبت او تادید
 منزل حمراء الاسود که طایفه سقا به به سکر میل مسافه
 مد ظنا ب بارگاه جلال پور یوب فرمان حضرت کاشف
 آید جاء اید ب یوز برده آتش شب فروز اشغال
 ایتکله برواق سوز خانان ظلام اولد بیز معبد بن امجد
 حراعی که هنوز اول زمانه دکن اگر چه بر تو آفتاب با نبله
 تنویر کاش نه ضمیمه انتمشیدی اما مهتاب محبت محرمی
 روزنه سوید اسنه ضیاء بخش و لشدی مکر اول اشراق
 تمثیل بعضی هائی ایچون جانب مکه به سوق جازه
 عزیمت انتمشیدی منزل مزبور هر موکب اسلامه تصادف
 ایتکین قدم سلطان کونینه علیه احوال انجیات رومال
 ایدوب تغریه اصحاب مرا سمن ادا و نصکره بنه جانب
 مقصد نه توجه اید ای مرحله ناینه ده که رود حایله مستعدی
 مجمع قریشه ملاقی اولیچن ابوسفیان ای معبد هنر نمک
 اسلامیان نه حالته در لر جو لب جنبان پرستش مغرور
 اولد قده معبد بود جمله لوحه طراز جواب اولدی که حالا
 حضرت محمد حضار مع که احد دن غیری بقیه قائل غیرت
 کشاندن جم غفیر اید الماع شمشیر انتقام ایچون مدینه دین
 نهضت اید بیز حتی منزل حمراء الاسود میانه جبال مرند
 کذا ایدم دید که ابوسفیان و سائر کار کذا ران قریش

یکدم کربکشی رشته اسبعا و اولوه انردن قدرت
 حرکت ابدی انفقان ایکن بونه مقال بهو در که ربانکا
 ایدرسن دید کلزنده معبد بنای کلامن اساس قسم ایدیه
 ایدوب و زب لکعبه سیکه مغالم نحاس کذب و خدایت
 خالصه حتی بنم تصورم بود که سز بوم حله دن شد راحله
 عزیمت ایدم انحرک مرات پیشانی مطابا سندن مشایخ
 صورت پریشانی ایدیه سز دید که دشب به لری زایل اولوب
 در حال بادبردت نحو نرینه ضرر عارض اولوب صفوان
 ابن امیه کور ریسر بنم طبق اندیشم نیجه ظهور ایددی بهمان
 طاب خبام عرض و ناموسم بر بده تیغ انقلاب اولدین
 کناره کبر منزل سلامت اولق غنیمتد رجو بهجوم سیداب
 خشیته بر آن توقفه مجال بوله میوب ره سپر کر بیز اولد
 معبد در حال انحال کفار خبر بنی بر قاصد فرخنده بی شکیر
 ایدم جانب سلطان ترسله علیه الصوة و السلام اعلام
 ایددی بر شنب دخی موضع محرر ده بسط مشکای اقامت
 پورلد قد نصکره بدرقه فراغ ایدم جانب مدینه به تحریک
 رکاب مستطاب پور ویدر قلم گذاشته نقله آثار دور که
 منزل مزبور به بازماندگان قافله فساد دن ایکی بد نهاد
 گرفته کنند غزاة اولدیکه بریسی ابو عوده شاعر ایددی که دفعه
 بدر کبراه بابسته عقد اسرا اولمشیکن مظلمه رحمت
 انجا ایدوب کثرت بنات و عیالن ذریعه استغفار تمکله

بعد ازین محاربه مؤمنین تخاصی شریطه مجانی سلسله است
رهای بخش و لشرایدی بود دفعه و افعه احد در رابطه
حواله سگین نقض ایدوب ارتکاب نهمت حضور دن
فضله قبائل کفار دن سوق لشکر ایشک ایچون صرف ادای
کونا کون شاعرانه ایلد تخنیه ایلان ناطقه ایلد و کی رسیده
سامعه ایلایون و لشیدی اول مرغ زیرک بود دفعه در حقی
فنا ده دام تخیر کیران سلام اولد یعنی ضمیر سید البشر
عبیه الصلوة والسلام و سببه الشراح اولوب مسوده چون
شکر اکوهر بدندن حکمت مطیع را اس بجا لشیر غنبرین
جوهر ابر و یله اشارت بورد بورد بود دفعه نه قصیده احتیاله
کر بزیایدوب هر چند سفینه یازده ثبت مضامین ایتهمال
ایده کوردی اما نائل صله نجات اولد مبوب سببه عالم
صلی الله علیه وسلم بود جمله بسط جواب حکمت مدار بورد
اول داعیه منصور دکلدر که بو محمدن ام الفایه عازم اولد
حجر بنده همکاران سفهای قریش حلقه زده انجمن شفا اولد
قلم انکشت بد سر شکت یسقه ربش لعاب اکوهر که سحبه
ایده رک خنده مستهزبان ایلد ایکی دفعه محمدی لایه ترویر
آمبر شاعرانه فریفته ایلد هم چون نشر فرخات مباحات
ایلسک کر کرد اما بود دفعه نیرنگ باز بجه و غل آمیز که عتقا
امیدنده اولد هم لایله غ المؤمن من حجر واحد مرتین
حدیث شریفی زبان کوهر فشان نرندن لمعان ایلدی

بر موجب فرموده پیغمبری عاصم بن ثابت رضی الله عنه خانه
شمشیر ایلد نشیده عمر بد انجا من رسیده مقطع فی ابدی
بررسی دخی معاویه بن مغیره ایدی حضرت ذی النورین
رضی الله عنه بقای الهجری امیرنده دامن شفاعت توسل
ایتمکین اوج کوندن زیاده دارالهدیه آرا ام ایدر
بنه شهر بند جهانندن اجلا اولمق شریطه آزاد ایلد بزر اولون
گرفته روز چهارده سیه سواد مدینه دن فرصت ایشکال
بوله مبوب بیم جانیه برکوشه اختفا ایتمکین فرمان سلطان
نصیب ایلد عمار بن یاسر و زید بن حارثه رضی الله عنهما زهر و بیابان
دفاع سالها رم هجری اولد و افعه سیه رجیع من صدان
اخبار نبوی و معتقدان آثار مصطفوی بود وجه او زریح
نکار بیان دلش در که بیابان کردان اشرا کدن سفیان
خالد بنی بنی عضل و قاره دن بر جمعه تهنیه زینش ایچون
مکه به غم ایشکرایدی منکوحه کیش کتیه سلافة بنت سعد
ایکی پسر بد کهری روزا حده عاصم بن ثابت رضی الله عنه
ایینه شمشیر بنه وضع نقره حیات ایشکرایدی هر کسه که شمع سر
عاصمی آورده منقش نهاد ایدر سه بوز را ششتر کو اندام
اعطاسنی آماده چراگاه نهمه ایتمکین سفیانک اصطل
طامعه سی سودای جمالده مالی اولوب قبیله سنه رجوع ایلد
منصوبه احتیال ترنینه شروع ایلدی رجال قبیله سنن
بندی نفخه کر بد نژادی مدینه طاهره رسال ایدوب

پدر عاصم اولان ثابت بن لافلیک خانه سنده ربط طبعه
 نزول ابله بر و حضور سلطان رساله کلوب بار سول الله
 ضربه مزون جمیع کثیر پلاس شری قبا کی کرانیهای اجانه تبدیل
 ابله بر اما میان جالتی نطق احکام شر بعد غالی
 اولمغین تعلیم قرآن و تفهیم مراسم اسلام و ایمان بچون
 بر نیچه نفر صحابه کرام رساله بنام زینب مرتب مقدس
 تزویر ابله بر و عاصم بن ثابت ابله رضی الله عنه بنیاد قوا
 انس و الفت ابله بر و بر بار جانب فبیده لربنه شوق و ترغیب
 ابله بر کن زیر خار و خس مکر و فبیده نعبینه ابت کلمی دام
 و دانه نیرنگ ابله طر ضمیر بن ربوده هوای غم ابله بر
 چند روزه مرورند نصیره سبت انام علیه الصلوة والسلام
 ابله بر و اصحاب کرامی رضی الله عنهم تعلیم قبیده غرض و قات
 نامزد بوردب اصح اقوال او زره عاصمی رضی الله عنه
 اول فرقه به امیر تعبیرین بورد بیلر اسامی اصحاب رضی الله عنهم
 بود و همد بر اعز مدققین سیر در عاصم بن ثابت مرند
 ابن ابی مرند حبیب بن عدی زید بن الدنه عبد الله
 ابن الطارق خالد بن ابی البکر معقب بن عبید رضی الله عنهم
 اول هفت در دجان ربایه رفیق اولوب طرز شبکیر
 روشن ایلد انتهاض ابله بر و برده ظلام دامن جیلد
 شعب جباله اختفا ابله بر کن هدایه نام محبه نازل اولد
 هفت دزدک بری نهانی جدا اولوب سفیا اصحاب

کریم قدوس اخبار ابله بر اول درنده سک جهنمی ابله بر
 نفر کلاب نیز دندانه مانده ابر آتش بار بیلر جیلد
 ساده لوحان اصحاب او زره حواله اولد بیلر اصحاب رضی الله عنهم
 و سببه حاله کسب شعور ابله بر منتهای امانی اولان
 رتبه شهادت و ربط خاطر ابله بر قتاله دست فرا اولد
 سفیان بن خالد با عاصم قضیع نفسه مبار ایتمه که کانون
 در و نموده سزه ابصال شراره شرا بیکه بنیر بود رجو
 گرفتار دام اسرا بیک سودا سببه جیلد دیگر بنیاد نه آغاز
 ابله بر اما عاصم رضی الله عنه بیت ما عاشقیم و کشته شدن
 اعتبار ما ست شمشیر عشق نیز زلوح مزار ما ست و بوب
 برج فوسدن رمی شهاب بناله در کار اولد بیلر مشنوی
 کمانی کمانها در آمد نیزه بکی گفت بستی گفت خد نک از کمانها
 کستن گرفت ز فوس قرح بر جستن گرفت کجینه ترکش
 نقد نصال دن نهی و بیلر از در نیزه حوسردن آتش نشان
 اولمغه آغاز ابله بر بیت جو ترکش نهی مایه آمد ز نیزه کمانها
 و شد نیزه کیر نوک نیزه دخی قلم صفت چاک اولمغه دکن
 دستبر دمردانه ابله بر نوبت شهادت عاصم کلد کرد
 رضی الله عنه درگاه مجیب له عوانه بود و همد دست افرا
 بنار اولدی که خدایا بن روز نخستین اسلامدن برو
 محابستین مبینده سر مو تقصیری بگو برایتهم سند
 روز پسین جبا عده بنم جسد ناچیزی دست زهر دشمن

آخر بر مدت دخی ابر خونا شمشیر دن
 سیاره نشان اولد بیلر عاقبت اصحاب
 عشره دن الیه نغری بال کلر نک شهادت
 شاخسار قدسه خرام ابله بر

ناباک اولدیم صیانت ایله خانه نیازی لوجه اجاسنه
نقش انداز اولوب کاسه نوش غسل مصفا می شهاده
اولد قد نصکرة تنک چشمان کفار صد شتر معهود و سب
سود اسبده مطایای آما لدرین کر نبار ایدو اول سعاده
کثره مبارکن کوارده بدنندن جو را بنکه مجد اولد فری
حاله فرمان رب العالمین ایله زنا بیر بچینا کورد اگر د
حوالینده صف بسته حاست اولوب هر کیم جانب
عاصمه کام جنبان اولسه بکباره هجوم بشکله بکبر اتفاق اولو
نیش سر نیز زهر اکود حواله ایدر لریدی نایا راولد حفظ
قلعه هدایت تغنی امیدی ایله بحسب العاده زینورا
سبمه نجوم طوعنه امیدوار اولد بر آقا حود شب تغنی
زنا بیر ایله کده بامر الله سبحانه و ربنا بار رحمت جانب
بالا دن هزاران رشته سبکین طالع ایدوب دامواج
سکلاب حمایت جانب بستن خوش اعزاز
آجوب پیچیده قاط آب ایدوب دیده اعدادن نهان
ایلد بر حبیب بن عدتی وزید بن الدثنی رضی الله عنهما
دست بسته مهوان ایدوب متاع کرانه های وجود درین
کفره قریشه فروخت ایلد بر تپی مایه کان بازار اثر اک
شهر حرم انقضا سند نصکرة تنعیم نام محله که خارج
حد حومه بر موضع اسمیدر ایکی ستون دار نصب
ایدوب حبیب وزیدی بای داره احضار ایلد بر بیت

مردانه وار کر بر نیت بیاداره مردانه بای اربها بایدار
حبیب رضی الله عنه اول حالده خواستگار مهلت جوی
اولوب ایکی رکعت نمازی آخرین بیت جوانی عبادت بنظر
نابکشر فرقه مقتولانه بو سنت اول عالی بخندن باوگا فاله
اول خللده سر جوش طبعترندن بواکی بیت جانکده از
آرایش طاق روزگار اولدی عریه دست بای حین قتل
مسلم علی ای شوقان الله مضرعی و ذک فی ذات الله
و این بشاد ببارک عن اوصال شلو مخرج و اول ظلمه
حقنه دست شکایتی بارگاه انگی به بود جمله فراشته
ایلدی که اللهم احصهم عدد و اقلهم بد و اول تغادر
منهم احدا محمد بن اسحق رحمهما الله قلن تحقیق و لمشدر
موقع مرقوم حضاری اندک مدته ابندی محن مصابت
ره بجای حجیم اولد بر سر چند اول مرد خالص عقیده به
و عد بخانه منت بیضادون رجوع تکلیفنه اقدام ایلد لجه
تامت سلطنت قلم و بهمان فدای بک لمعه ایماند ره جو
دبر روی اول حالت باس و پریشانیده و دوست خراش
بارگاه بر دانی به بود جمله کشاد ایلدی که آنها نقطه وجود
ناچیزم دائره روس بهمان جانب احاطه سند قافله
حبیب حضرت محمد المصطفی علیه الصلوة و السلام جنابه
پیام درد انجامم ابلاغ ایده جک بر آتش نایا بد بیت
می نالم و ناله را اثر نیست می سوزم و دوست را خبر نیست

کند و کبریا و عظمی و کرمی سلامی ابلاغ ایله زید بن سلم
رضی الله عنه ویدر که بر کون محفل فیض ثار بنویده
علیه الصلوٰه و التحیة اصحاب سعادت مابله حلقه بند
جمعیت اولمشهدق ناکاه بشره بشره سبده البشرد
آثار روحی لعان ابد و بصدق هین متمنند و علیه
السلام و رحمه الله فراندی تللا ایله ای که متعاقب
کله سته فشان بیان اولد بیز که خبیث بن عدی تنجیده
جو رطله قریش ایله درجه شهادته ارتقا ایله ای ابلاغ سلا
حضرت خدای بهمنیابی نوکیل ایتمکین طرف بارگاه مقدس
ربانیدن جبریل امین علیه السلام ادای سفارت پیام
ایله ای ما حصل خبیثی جانب مدینه به توجه طریقه سی و زره
بازو لرندن او بخت ابد و ب فرق نفی نهاده نشانه بشره
سرتیر اینکه آما او لیجی دم و پسینده قیده دن خرقه
ناشی فایضا تو تو افتم وجه الله کریم سیده تسلیت بخش
خاطر اولمشهدق تصادم رما حدن بر وجه دلخواه روی
اقبالی مانده قبله نمابینه جانب بیت الحرام منقلب و لیجی
الحمد لله الذی جعل وجهی نحو القبلة الی رضی لنفسه
و لنبیته و للمؤمنین مفا لیلہ اریکه علویته به نقل رخت
جبات ابدی ایله زید بن الد شیبی و خی رضی الله عنه
پای داره صفوان بن امیه نک بسطاس نام بر غلام
بد فرجامی شعله شمشیر شهادت برده منازل قدس

ایله ای بود فقه مایه فی میان قائلده اشاعه ایچون
اول مسوده شجره رحمتی نهال دارون دورایتمه بر حضرت
خدا ترسل علیه التحیة و التکریم و امن مسامع اصحاب بود چله
کلباش خطاب اولد بیز که شکوفه بدن خبیثی شاخچه دارون
بر چیده ایتمکله آبا فغنی مؤمن بالا دست و امن زن میان
همت اولور که بو خدمت مفا بده سنده کلکشت بکار
بهشت ایله بشره اوله میان اصحاب کرامدن ایکی نخزینده
خرام یعنی مقداد بن اسود و زبیر بن عوام رضی الله عنهما
قیام ابد و ب الترام عهد همتند و برادر اولد بیز بانه
روشن شبکیرانه ایله بر شب تنجیم و اصل اولوب اول
حکمراران چاکدست فرق نفی پاسبان خفته مبان سنده
زبرد امن خیمه ظلمنده اول فکله زرکار بارگاه شهادتی
آهسته سر دارون تزیل ابد و ب اخفای مطابا ایله
محمده کنور و بیز زبیر رضی الله عنه کند و مطبیه سنه تجرید
جانب سحر سرایه عنایتا ب اولد بیز شهادت خبیث رضی الله عنه
و فو عنندن اول دقت کلنجه خیال فز افلاک جهل شبارو
دور ابد و ب اول حبه کرین رفعت جسم غم فرسودی
کرم و سر دیل و نهاده لوحه آزمایش اولمشهدق بیه بدن
مظهر مطراسی نرد تازده و دیده جراحندن بر کاله خون
کلکون ترشح ایله ای رقمزده ثنائیدر صجدم با سداران
قریش آرایش سر شمع دار اولان شعله شب تابک ربو

مغاض استراق اولد بغن کورجک دست زده اصحاب
محمدی اولد بغن بشعار ایدوب بنمش سوار کینه گذار
تعبیه شتاب ایلد یز غبار لری منظور زیر و مفدا و ابجی
بدن بنمش خبی و دبعه صحن زمین ایدوب آماه تقابل
اولد قمری حالده با مر الله تعالی صدر خاک مانده دل
عشق چاک اولوب اول کومهر کرانههای صند و سینه
نمان ایلدی بو امر برع ظهوری سبی ایلد بیخ الارض
بقی ایلد و با نکرد عالیمان اولدی سواران کفار قریب
اولد قده حضرت زبیر رضی الله عنه سر فر تابندن باله
دستارین انداخته ایدوب ای سر زه کردان بیابان
بن کهر باره صدف صفیه بنت عبدالمطلب بربین لغوام
ورفیم مقداد بن الاسود و که اکیتم دخی عتقای شیشه
بیکار اولد بغی عامه فرشته معلوم و بر مده سودای بر خا
اضاعه بضاعه جیاندن غیره و بر مده مقوله آلات
ایله اراهم اولنور سه آما ده یوز دید کده اول اکی کجینه
شجاعتک طلسم هما بتلری سده و جهه فریش اولوب
مخاربه به یارای کنت بوله مد قنندن بالضر و ده معا
معا دانه ترجیح ایلد یز اول نیر بن آسمان هت حضور خیر
علیه النجینه و التسلیم چهره سایی یاز اولد قننده جبریل بن
علیه السلام مقابله نشین پادشاه تخت سالت بونمغین
باز رسول الله ملائکه طهقات الالک بوا یکی بنک شاه طه

خلوتسرای ملا اعلیٰ مباح ایدوب زمزمه منقبت سناش
آرایش مجامع قدسین بلرجه سر فخر لرین بگو کینه عین برین ایلدی
سر به عبد الله بن ابی بنی رضی الله عنه چونکه شفی بد بجان سفیان
ابن خالد سلی زیر حقه مکرون بو کونه مهره خدعه و غافلها
ایدوب اولن نفرا جله اصحابی انداخته حفره تلف اتمشیک
بنه آنکه قناعت بنمیب خطه بنه به مجوم قصدی ایلد ترتیب
لشکر سودا سنده اولد بغی مرآت شعور نبوی به عکس
اولمغین یار واران حلاوتدن عبد الله بن ابی بنی رضی الله عنه
اول بدکار کفایت مهمنه نامزد یور و یلر سیما ی بدغای
سفیان مجهولی اولمغین خواجه کونین علیه النجینه و التسلیم
شکل و پیشین نقیبین یور و ب علما سنی ابتدای ر و بده خانه
ضمیمه که زلزله هر اسرارض اولوب ابلیس علیه النجینه
در و نکه رهیب اب اولمقد رهجو تفهیم یور و یلر به رقصه و جا
سید ابرار لہ بطن عر نه نام موضعده ناکاه چند نفرا ایلد بر خه
ملافی ادلیجی صحرای ضمیمه نده بی واسطه بر کرد با و خوف
مغراط قصان اولوب خیمه وجودین طناب کس آرام
اینگه قریب اولدی صرف نظر امعان ایلد کده اشا کر خه
نبوی اولان علی بنی بالجله نسخه هیست خیمه سنده مطالع
ایدوب صدق الله و صدق رسول الله مفا تن حرز باز
زبان ایلدی سفیانک نظری دخی دخی عبد الله نهمه نعلون بیک
دار و دیار و نام شعارندن سفسار ایلدی بود و جهله

ترتیب کلمات دشمن فریب ایلد بیکه قبیله بنی خاعه به منتسب
بر بیکه سوارم که طائفه اسلمیان ایلد مقانله ایچون لشکر
ندارکنده اولدیغک سامعه روم اولمغین سودایمغی
ملازمت رکابک شتاب ایلدم بومغال خوش آمدانه خاطر
سفبانده واسطه استیناس اولوب قدومند ز منبسط اولمغین
کناره سایه خیمه و خیمه سنده تعبیر مکان ایلدی عبدالله
رضی الله عنه دخی مقتضای حال اوزره برای تمسیت مصلحت
سفبانک ستایش شجاعت و مکرمتی حاوی اشعار انشا و ایلد
و نیجه مقالات سمعه امیر ایلد در دنده اولان مواردا شتاب
بالکلیه ایلدی شهنشام کتاب شرک سر بری میبینه
متفرق اولوب سفبانک دخی سر کران بچانه خواب اولیچون
عبدالله انهم از زمان فرصت ایدوب اول سواد اعظم
فسادک برج بدندن قله سر هوا بپاسن تیشه شمشیر ایلد
هرم ایدوب جانب مدینه به بال انکیز اولدی صبحی هم بالی
قبیله حادنه لیده جلی دن آگه اولیچون فریاد کنان تعقیب شتاب
ایلدی عبدالله دخی واهیم عقبگیر اندن جوابی یامین
اختفا ایکن بر غارتنگ و تارده چو چار اولوب پیغوله
ز مفته اولیچون با فرمان صانع بچون در ساعت عناکب
رشته باف و غاره بردام دانا فریب تعقیق ایلدی
که نیجه سالدن بری دخول و خروج احتمالن سده ایلدی
آخ متفقان کفار تحصیل دست یابیلد به رجوع ایلد

اول سر باز عالم فراغ خاطر له جانب مقصد و غم ایدوب
سید المومنین صلی الله علیه وسلم حضرت نوری صد مسجد دست
آرای اصحاب اولد قلمی حالد زانورد و تحب اولوب
سر دشمن خدایی غلطان ایلدی حضرت فخر ارس علیه النجبه
و التسلیم و اصحاب کرام سر جمله منتهج و منشرح اولوب
عبدالله رضی الله عنه تحضر به فی الجنبه کلام بدیع انظار
بر عصا عطا بیور و یزحی عازم کلت ساری بقا اولدی
حالد و عصای سید المومنین همراة حفرة مزار ایلدی
ثبت کرده پیران طریقت آثار در دافعه **بایله بر معونه**
بیت گذارنده نام را ستم چنین میکند نقل ابن دستان
سنه را بغیر تجرید شمشیر آکون هلال صفر و و شرب کینه
لعان ایلدی قبیله نجدن ابو براء عامر بن مالک که ملاک
السنه لقبیده مید انگیز اشتهار ایدی مجلس هدایت طایفه
نبوی به شرف یافته دخول اولوب یا رسول الله کارگاه حقیقت
بر آورده ایلدی ملک پرند تازه نقش دین حنیفک قبیله نجد
و عامر ده رواج اشتهاری سر شار و خرداری بشمار
اگر مایه داران اسلامدن بر جمع بوبنده به هم ابو براء
ایلی قبیله عدیده با تمام مرحد منصفه اشراکدن مبصره
سلیم الهوائی اسلامه نقل بارخانه اعتقاد ایتکاری
چو رفقه کثی بناز اولدی اگر چه خواهجه ستمه شتاب
عالم صلی الله علیه وسلم حضرت نوری معوره ضمیر جانب

نجد باندن محصوره امن اعتماد و کلد رجو اسام منده
توقف بیوردیلر اما ابوبرار ساله نیازه تعیین حاشیه
ابد و ب یا رسول الله طائفه نجد و بنی عامر بالجمعه محال در
اطاعت و فرستادگان حضرت منعم جو اردر انک
اتارده قسه سندن امن صحابه کرد تعاض صاحب شمله
متعمدم جو طاب خیمه مفالن و بد قسمه ربط اید و فرانش
قضا و قدر دخی برهم آور تا نیر اولمغین با آخره پیش
و قولین متخالف المفهوم او زره فرق با او توز نف قرآ
اصحاب که اکثر انصار دین اید بلر و معتاد لری هر روز
فروخت ابد کبری ایتم نک ثمنه فقوای صحابی نفویه
و ترفیه انکیدی ارساله تعیین بیورد و روستای بنی نجد
و عامره و دعوت حقه اجابت تکلیفی حاوی بر غنیمه حیر
نظام ترفیم بیوردیلر منزل بر معونه که مدینه منتمه به درت
مرحله مقداری مسافه در محط اسلامیان اولد قد عمر
ابن امیه ضمری و حارث بن صمره رضی الله عنهما رعیه حلاله
متعین اولوب ۶۸۸ بن عثمان رضی الله عنه برادر زاده
ابوبرار عامر بن الطفیل که سکن مهرزه فریاد در نجد ایدی
نامه مشکبختنامه سید انامی ارسال ایدیلر ابوبرار
وخی متعاندان اسلامی تشویق ایچون قدوم اصحابی
ایلی قبیله به اخباره غم ایدی ۶۸۸ بن عثمان عامر بن
الطفیلک مجلس به آییننه وضع قدم ایندیکی ساعت اول

نبرد بخت فتاک نامه جانن چاک ایدوب در حال و کانه
رسول خدا به مقتله انک ایچون ایلی قبیله سن جمعه نه
ایلدی اما اصحاب بلند جناب ابوبرار انک حصار جو ار
التر امنه داخل اولد قبری ایلی قبیله به معلوم اولمغین
اعانتنه تغافل ایدیلر اول نیه کار بد انجام قبائل سلیم
و عصیه و رعل و ذکوانه قاصدرین بران ایدوب بیشمار
بیشمار عونه عدوان جمع ایدی مؤمنین قدوم سفیره
انتظار یله و اثره بر معونه فارغ نشین ایکن طرف
هوام بیابان ضلال احاطه اید کلرین کور یک کرد آب
بلایه استغراق برین احساس ایدوب آنها بزم پیام باجو
ما تم انکیزه و سلام رقت آمیزه می جناب رحمه الله علیه
سن ابلاغ ایدیلر جو جانب افلا که بادبان کشای ناله
و فریاد اولدیلر اول محله فرمانرسان بزدانی علیه السلام
طرف بارگاه قدس اول مظلومان ستمیده نک
سرگذشتلرین سلطان کونین علیه الصلوه والسلام خیر
حضورنده ربخته فاکب نفر بر ایدیکت سجه سیمه تار
مژگانلری لولوپاشاشک فراق اولوب نسیم دعای
مغفرته دعاغ روحلرین قطیب ترویج بیوردیلر حصار
اول مقتله ناطقه خراشته مجموع اصحاب قبای فی بقای
بدنلرین بالا پوشش ایدی اطرازشها و تله تبدیل ایدیلر
بذل جو هر شجاعت ایدیلر انج رعیه جمال نفر بی ایدیلر

ابن صهيبك قامت جنتی بر رفا اكنساب حلت جان
 عارایدوب اول تنور آتش تاب و غایه پرنای ابدی
 درت نفهیم دو زخی شعله شمشیر به سوزان ابدی که
 کند و نک دخی غنبر باره بدنند بخار روح حیوانی
 مجرمة مشبك مسامندن انجن قدسه متصاعد اولی
 بود و این عظمای جانب مدینه به ابلاغ قصد یله عمر و بن
 ضمیر نک های روان موزده بدننده ابقا ابدی
 ابو برا که بود واقعه جانکه از سنو حنه باوی اولمشید
 برادر زاده بدکار نک ارتکاب ابدی و کی عذر و شک
 راجحه منعقد خبری مشام شعورینه و اصل اولد قدسه
 اسیر فراش اندوه اولوب غلبه گای جسته چند روزه
 خلاصه سوخته حرقه فنا اولی تحریر امام قسطنطینی
 اوزره رحمة الله فخر الرسل علیه الصلوة والسلام حضرت
 چهل صباح قبایل سلیم و عصیه و رعل و ذکوانی هدف
 دعا علیهم ایدوب اللهم اکفنی عامر ادعاسیده اول
 بد فعالک مر یعا لکه خوار غضب رب و لما سنی بنا
 ابدی بر زمان سپرده اول شریک بد طینت سلوویه نام فاجره
 خیمه سنده مانده عده شتر بر ضرب طاعونله گرفتار نکال
 اولوب غلبه اضطر ابدن عده کفده البعیر و الموت
 فی بیت سلوویه مقالن میخته انبن جانسوز ایدره رک سینه
 سوار اولوب خانه نشین زمین اکن نگو نسا حفره سجین

علیه اللعنة و الخذلان ای قبایل معموده دخی به اول
 خلاصه بلای قحط و غلایه مبتلا اولوب غلبه بنیه جوع ابدی
 اکثری اجتنای زقوم حیمه شتاب ابدی بریت جکسون
 او دکلوسا غر زهر آب مخنی اولسون حیم و شمنک جای راجحه
 عمر و بن امیه قمری رضی الله عنه اول دام بلدن با بولون
 جانب بحر نسر ایه بران اکن اثنای راهده پیچیده کلیم غفلت
 ابکی مشرک عامری به دوچار اولدی که امان دانه سینه
 المرسلین ابدی بر عمر و امان نبو بدن سنجبر اولغنه انتقام
 یقینی ابدی امان و بر موبت کوه خواب عدم ابدی مجلس
 رسالت پناه رومال ابدی که ماجر ابی موقف مقدس
 ابدی سبت لایبیا علیه تحیات الوری بوفعل صدور
 سهو و خطایه نسبت ایدوب بر مقتضای احکام شریع
 ورثه لرینه ادای دینله فرمان ابدی بر واقعه غده بنی النضیر
 معار ان مبانی خبر و نقاشان طاق سیر بورسم اوزنه نوب
 کاشانه آثار خیر البشر ایشرد که سوا کن جوانی بهر نسر اطایه
 مستطابیه دن قبیله هو دینی النضیر که سلطان ارکبه نشین
 نبوت علیه افضل النجته حضر تریک سایه بنای مصالحه
 سایه بنای مصالحه لرینه التجا ایشرد ابدی قبیله بنی عامر
 دخی رابطه معا هده لری منعقد اولغین عمر و بن امیه کشته
 شمشیر سهو و خطا ابدی ابکی عامر نک ادای دیننده
 اعانت اتبیدی اید غنای قبیله معمودیه التجا ایدوب

فتح عالم صلی الله علیه وسلم حضرت عمری دخی اعانت فیته انما
 ناشی کبار اصحابی بده بر کون قادمه خیر تشریف اولد بتر قدم
 سالار کر آمدن علیه الصلوة والسلام ابا لی قبیله کسب انبهاج
 ایدوب تکمیل قاعده ضیافت ایچون توقفرین بر جا ایلدیر
 برخانه رفیع ابناسا به سنده بسط فراش هماندارمی ایدو
 جی بنی خطب نام بهود نامسا سکه اول کلاب راز فریا
 صاحب تعین ایدی خبت جیبسی اده استقامندن انحراف
 بادی اولوب بود و جهله نصب غلام فساد و شروع ایلدی
 ای معشر بهود تمام سیاح امید قطره بار اولد حق محدر
 اگر بر کس نه سر بامدن بر ضرب سنگ کران بله حاشا محتر
 سر زده ملک فنا ایدر سه استیلای اسلامباندن و ارسته
 اولور زجهو چته بند کما نکرده تر و بر اولدی امانه اعیان
 قبیله دن عمر و بن جحاش و سلام بن مشکم بواندیشته بی خطبه
 اگر سو صانعکزی الحال جانب آسماندن اخبار اولور سه
 صکره همت نقص عهد ایلد خانان آسایشگر خراب اولو
 نعمت استراحتدن دخی محروم اولوق لازم کلور جهو منع
 و تحذیرده اولد قاطعه ابراز ایده کوردیلر اما سبکسران
 یهود جانب محذورندن قطع نظر ایدوب فوت فرصت
 وسیله داغ حسرت درجهو اول امر منکره قرار و بر دیر
 در حال برید سبکسیرده مسیر بال استعجاله نایب بود
 مکیدت نهفته یهودی آینه شعور نبوی به نقش ایلدی

بیت پوشیده میده کانه اولد کیم مشهور دی اوله نقش سر ایدر
 سبده کائنات علیه افضل النجات بود سینه آرام ربانی نقشه
 کرامت بیده اشعار ایتوب بخد بر وضو به غریمت حلو رنده
 قامت سدره سیما لرینه پیرایه قیام دیروب آهسته جانب
 ماجر تسریه خطوه جنبان رجوع اولدیلر داندیشین مجلر
 اصحاب کرام خانم بی مکین کبی بر مدت قدم کوه بیکجای راند
 چشم کشای انتظار بسیار اولد قد نصر کرده مدینه منوره دینه
 جزم ایدوب اندر دخی راکرای عودت اولدیلر رومال قدم
 سلطان دارینه وصول لرنده حکمت غیبی استکشاف ایدو
 سنبه حاله تحصیل اطلاع ایدیکک نقش بر ده اسرار حیران
 اولدیلر اما بو حالت حدو شدن بنی النضیه اسیر عقده
 تشویش واضطراب اولوب منعه سی فعله سینه ملائنه غایب
 ایلدی حتی اخبار قبیله دن کنا نه بود بقعه جانب آسماندن
 اخبار اولوند و غنه اصل شهبه بود درجهو فسمله شد زلف
 مدعی ایلدی اما سبده عالم صلی الله علیه وسلم حضرت عمری
 محمد بن مسلم بی ارسال بیروب بود جهله اصال پیغام
 ایلدیلر که بعد ایوم بود باره استغفار لر می منعذر
 جلایه آما اولسونرجهو ده روزه امهال ایدوب مدت
 معینه دن زیاده آرام ایدر لر سه ازاله لر می محسوسه درجهو
 تنبیه بیوردیلر بنی النضیه مجازات اعمال لر می اولد یغن فهم
 ایدوب در ساعت فرمان نبوی به اطاعته مسارعیت

و استحضار جلا به مبارکترین اظهار ابد بر ^{نصیب} اما سر خیل نشان
عبد الله بن ابی سلول زیر کاه فتنه به اجرای آب تزد بر
ابد و ب نهانی ابلاغ پیام نفاق آمیز ابدی ^{نصیب} الحذر که او طاق
ما لوفه لرزیدن رهبرای جلا اولغه صورتی اطاعت لب
فراغ خاطر له حصار لرزنده آسوده نشین تحسن و تکلن اولس
که بن ایکی بیک مردان بیکار کرده ابد آما ده امد اولس
غیری بهود بنی در خطه و غطفان و خنی با جمله تاب اهر بال
اعانت اولغه متعهد و لشکر در بو خبری انرجی بن اخطیب
ابراش بندار غرور اتمکله صورت باز کونه مخافت کوسر
بر بعد ایوم سر کشیده طاق اطاعت کند در دخی اظهار
افتد لرزنده تقصیر بتسویله جو جانب اقدس نبوی به
پیام بار و ابلاغ انگیزین سلطان ستود فعال زمزم
نگیری سامعه کبر جرج اثیر ایدوب نهیه استباغ ایشار
بیور و یلر ابن ام مکتوم رضی الله عنه مسند نشین دار
خلافت بیور ربوب حصار بنی التضریر و تحریک رایت
طفیل بیور و یلر کفر و یهود در حصار ری مانند قلوب مشرکین
بند ایدوب سنگ و تیر اید مشاجره و مدافعه به اقدام
ایلد بر حضرت اشرف الم سلین ادای عشاد انصره حضر
صدیقی قول آخره جناب علی المرتضائی سر سیه سلام
تعیین بیور ربوب جناب نبوت دستگا هری اون نفر
اصحاب ابد مدینه دار السعایرینه عودت بیور و یلر

سپیده دم آفتاب و بدار ربه خیمه فلک قدر برین تنویر
فتح ابواب حبه اشتغال بیور و یلر غرور انام بر بهود
تیر اندازک بر خدنگی ناخیمه سلطان رسالت و اصل و غفر
بار کاه سعادت و آخر محله نفل ابد بر اول کون نیر اشعه
هر رفته کردون اید بخیه دک طر فیندن سهام و احج صعود
و بهبوط ابدی مشوی ز آمد شد سنگ و تیر و خدنگ
زمین و آسمان هر دو کشند سنگ زبایان جو نیری بیلا
مشبک جو تیری و لاشدی زبالا جو سنگی بر بر آمدی
زکا و زمین بانگ شبر آمدی سپاه ستاره حصا پیر و
جوار سیمای احاطه ابدی بنکامده بدرهاله ولایت
ستاره برج امامت کرم الله وجهه میان غزاة انجم
سپادن بر ساعت مقداری ناپیدا اولدی اول کوهر
شبنامی سوسو جوی به اصحاب کرام تکابوا و زره ایکن
ناگاه افی کور و یلر که نجم و مدار صفت بر جانبدن طلوع
بر سر بریده بی پای سبد لکونینه غلطان ابدی کیفیت
حالدن برسان اولیجی بار رسول الله جانب خیمه سعادت
خدنگ انداز اولان غرور انک سر فلاکت مدار یلر
کیفیت شکار دوان سنجار بیور لده بار رسول الله
شجاعت مرکوز اولد بغن خدنگندن سدل لال ابدوب
لابد اول مرتبه شعله شجاعت بر سر شیده افی قلعه دن
خواجه وسیله اجته اوله جفن استعار اتمکله مبادا غفلت

غزاة ابصال مضرت احتمالن نانی مظنه خروج اول
 محله احتیار کین تر قب ایشیدم که ناکاه بر طبق تصور
 شمشیر کف طغوز نفر شجاعانه قلعه دن بد را ولد یز بر حمله
 شمشیر ابد حفره قنایه غلطان ایدوب مهره سرین سنوی
 سر انگشت شمشیر ایدم اما رفقای دخی و بید را کرجید
 و بیه خصم اند از همراه بوریو را بسته اند دخی گذشته جیش
 ما و ملق ما مولد رجو موقف عرضه ابلغ اید که بود جا
 و سهل به حنیف ابد سکر نفر اصحاب کرام رضی الله عنهم
 حضرت جبر کتراره مصحوباً ارسال بوردی و انعال
 کرازان ریده هنوز در وازه حصاره داخل اولدین
 ایریشوب گوی سر لربن مهره مشعب تیغ اید یز بر جنوب
 فرمان نبوی روسیه و شومی خارج حصاره واقع
 بنی خطمه خانه لربنه قندیل کشره بام اید یز سر زهر روایت
 صحیح در که تحلیات بنی النضیه طعمه تیشه اند را این بچون
 اول خلایه ابولیدل مازنی ابد عبد الله بن سلام رضی الله عنه
 طرف مقدس نبودن مش را ولد قمرینه بنا و درخت
 اصطبار یهود واسطه انکسار در رجو آجو و اشجار نمر که
 عجو ابدل مسمی در ابولیدل بچ و بنیدن بر کنده ایدوب
 عبد الله بن سلام با غار یهود عنقریب گذشته غلک
 اسلام اولو رجو خشک و ارداسن تبصال ایدوب
 ایکینک دخی محوطی بار کاه قبول آهیده پسندیده

اولوب خصوصاً اشجار کثیره المنافع عذیه المضارک
 جانب نبودن قطع وجه صدور رخصت اجاد اعدان
 بعض ظاهر شناسان کونه اندیشه به مایه خلجان و لغیر
 اول یکی متفکر مصیبت هم کشف ضمیر لربن مشعر بهم فرما
 نبوتک حکمنده اسیر خدش و نردود اندر جوات سکر
 منظم نظم کریم ما قطع من بینه او نرکتوها قانعه غلک
 قبا دن الله و لبحری الفاسقین اول محله بار آورده
 نزول اولدی ما حصن بنی النضیه ابن سلوک رشته عهد
 بنای اعتقادی کبی سست و وعده ایدادی افعالی کبی
 نادرست اولد بغن یقین ایدوب محل آخردن دخی اید
 اعانت مسدود اولمغیر جنبش ناپسندیده لرندن
 انگشت کزای ندامت اولد یز مهابت کوبه موکب
 اسلابان قلع قلو بری ز لرله ناک خوف و هراس اولوب
 ناچار با ویه چای کربت جلا اولمغه مساعده امیده
 دامن لطفه جنگ زهره ضاعت اولد یز مجموع ساز و بیکر
 واکه شمه تصرف غزاة اولوب چار بار لربنک تحلی
 مرتبه سی انجن نقل تحلی شطیه رخصت بوردی لربن التبور
 احوال جمالده سواد حصار دن رفع بار نفقت ایدوب
 کبھی نواحی شمدن اذرعایه و نیجه سی نواحی خیره و هوا
 اخوا به پراکنده اولد یز اول سر کشکان بیابان خدک
 بالجملة ضیاع و عفار و محصولا تری حضرت سلطان الانبیا

اختصاص بولوب پنجه سن حاجتمندان اصحاب هبه و
بيور و ديور و محصول ضياع و عفارون ابالي و مسير
نبوتك نفقه يكساله سن ترتيب بيور و ديور فواضل و
حوايج تهی دستان اصحاب بيور و ديور اقسام اسلحه التي
عد و زره و اتلي خود و او جيو زرق شمشير ابدي سلطان
كرمكارانك دخی بعض چشم داران نياز و اعطای بيور
بقية سي فرار یافته ملك خاصري اولد قده غایه انصار
بود و زره شار کبرك ثنا بيور و ديور که ای شمه داران
اخلاص و محبت و ای حليه پزیران صدق و محبت سزك
كربت زره كان بهجت و ستمديد كان غيت حقه
صادرا و لان معامله و فادارانه و مجامله و نوازانه
بيرون باراي لشكر و در تخصیص و رت ستمه درامان
و مساكتمه بسط حكيم اشتران ايتشك و اگر صواب ديد
راي اصابت مدارك و اورس و اسلحه و اموال بازمانده
بالجمله سزك سچل نامه ملك كره ثبت و لفسون بيه اسلوسن
او زره مهاجر بن سزك مساكتمه مانده ششم و كل كوشه
استقرار و لسونر با خود مهاجر بنی نائل نصاب قسمت
ايد و لم انكر كنجایش اثره امكان او زره مانده سزك
تبدیل مقام و تدارك برک و فوايه مبارک و بسونر
على حاجتي القشاور سزك ششم تديری دست اسلحه
انصاره تسليم بيور و قده نقباي بلند اعتبار انصار و

حضرت سعد بن سعد و سعد بن حجاب و رضی الله عنهما ملك
اتحاد و قران سعد بن ابد و ب بوسم او زره احكام نو
نقوم مقال اولد بركه یا رسول الله بودند كان شد بركه
خصوصك سطرلاب ضمير لرنده ثابت اولان رقم زايجه
نياز بود که بروج استقامت در جعت ابد بن بخوسرک
ضياع و اموال بالجملة کواكب ستاره فلک مهاجر
تقسیم بيور و سزك انر طومار دار و ديار لرین حاجتي محبت
دين فوجده طی ايد و ب مانده مهر و ماه اختی و حقه جرت
ايتشك و دینه طریقه سابقه او زره ماه و اربزم باله شالو
تکيه زره و سازه ثبات و لسونر که نقش قدیری طحی خانه
چشمه جوشن خیر و برکت رودید کلرنده بقية انصار دخی
بومضمون مستقیم لار افعار او زره نقبه فوايل لرین جانب
آفتاب سالته بروجه انجا دگشاده ايد و ب مال غنیمت
مهاجر بینه مایه تقویت بيور لوق نيازنده بکربان اتباع و
سیدالابرار علیه الصلوة و السلام حضرت عمری صحیفه اخلاص
انصار بی چشم اعتبار له مطالعه بيور و قنده اللهم ارحم
الانصار و ابنا الانصار و ابنا ابنا الانصار و ابنا
نعوذ بازوی استجابت ايد و ب اموال معهوده بی نهایت
تقسیم بيور و ديور انجی انصار دن سهل بن حنیف ابودجانه
رضی الله عنهما کربان حالری اسیر سر پنجه احتیاج و المغیر
حقه باب سهم غنیمت بيور و ب شمشیر ابن ابی الحقیقی که

سحاب ششما برق لامع ابدی سعد بن معاده رضی الله عنه
 مسلم قبضه ثلثت بولدی بوسالده سبط سید لانا
 عبد الله بن عثمان ذی النورین رضی الله عنهما وازواج
 طاهران زن بن بنت خیمه رضی الله عنهما وصد کوه
 بهما تاب لایت یعنی مادر شیر خدا فاطمه بنت اسدی
 و ابوسلمه بن عبد الله محرمی رضی الله عنه ترک چاهو
 زندان عناصه ابوبهیرا به چار سوی فردوس برین لایز
 و محله ابوسلمه متوفی ام سلمه رضی الله عنهما شماره صف
 اقامات مومنینه انحر اطله کسب انبساط ابدی
 غرور و بر موعده بوغرای غایت بد صغری ابدی دخی انسانی
 نکاشت صحیفه افلاک آثار در ره نور دان منازل سیر
 بوسقیا اوزر سوق مطبئه خبر بلمشرد که مفعده مانکاشت رتام
 چهره کشای فلم اولد بغی اوزر معر که احدون رجوع هنگامه
 بنه سال آینه ده صحرای بد موعده نصار اولوب صاف
 و در مومنین و مشرکین سینه بدری نند بر منبر امین
 نور و کلف ثلث معاظه سینه طر فشدن سلسله و غافل
 تقاطع و شکست بنا برین زمان انجا موعده متقارب و لغیر
 سر خیل طغیان ابوسفیان اگر چه مطعن سینه اعراض و لوق
 و همند ان ظلمار تجله تکلف آمیز ایدوب تدارک استاقاله
 صورت فرودش مباشرت اولد ابدی اما فارو نه ضمینه داند
 زهر اینه قوتهم غایبان اولوب خلف و عد جانب اسلامانند جدو

ثلث و اعجب سنی منجه آمال و اما بنی ابدی اول انشاء سکان
 مدینه طاهره دن نعیم بن مسعود انجی که هنوز مصطفی و از و
 اسلامه تجلیه لوحه ضمیر انما مشیدی بعض مصالح نفوس ابدی
 ام الزهراء عازم اولمغین حضرت فاطمه سالار انبیا علیه السلام
 النجا با کمال مکت و شوکت که نهد اران ناموس اسلامه
 بر مقتضای و عدا اما و د غم اول فدرین مسامع جامع نشی
 ابلغ ابدی بو خبر ثانی گذاردن ابوسفیان و سائر ضا
 اثر الک و رنگ روری پرواز کبر و ب نه بیم صبا عقیه
 شمشیر با نیا ندن بارای غنیمت و نه مقتضای حقیقت جا
 و اعه مکت بولوب اسیر کشاکش هر پنجه جبرت اولد بیز
 فکر نشاط نشو و بیم خار له هم ترک با ده مشکل و هم خبا کونج
 عاقبت نعیمی بر کوشه نهاده محرم و سببه راز ایدوب
 اگر چه بنیم اول مفعوله موعده جریان نبشیدی اما بوسه
 استبدادی فخط و غلا دن ناشی کند میرک و دو انحرک موارد
 بازار ابد انده متاع قوی کاس اولمغین کتیه قریش
 گرفتار عجز و اضطراب اولمشرد بنا برین غم مقابله جواز
 نمود و ضما بر کار دانان قریش و کلد اما تاخیر و توانی دخی
 پذیرفته مل حظم حورانند بشانه مزد کلد زیر اعجز و عدم افتد انچه
 حمل اولمغله بعد ایوم هواداران اسلامت هر بری من
 جمعیت بر برق خانان سوزید اولوب زیر قبه پیر و زه کونده
 بزه ماسن اسراحت ناباب اولوب اگر بوندن مدینه بهر

رجوع اولوب محمد یانی داعیه عمر بنندن نحو به بسط باز بجه
اجتنال اتمکله صورت خلف و عد انکر جانبدن ظلم و انکله
د سیده اولور سک سکا بکرمی راس شتر سه لیدی پیرایه قطار
غلک ابلیم جم جو انجاز و عیدنی سهیل بن عمر و کن ضمانه ربط
ایلدی نعیم بن مسعود اصطبیل منجیده سن جمال آماله مالی
ایدوب مدینه به وصولنده کثرت و حشمت قریشی درجات
مبالغه ابلوغ ایدوب حالانکه دین اند سیر خروشان
موج انکیز خوج اولد بلر جو مبانه مومنینده اشاعه ایلدی
هر ملاتی اولد بغی اصحابه طور خیر اندیشانه واسلو نیکو ایاچه
صورتهای شفقت اولد ورق به نیم صوابدیده زامی سفیم
بودر که اقدام عافیتی پیچیده اذیال اقامت ایدوب
اول طائفه آتش بحوم ابدیه هوسکار تقابل اولمیه سز و مناع
جیات عزیز که انجی برد فعه کارگاه امکاندن قامت جوهر
میسره اولور بازار و غاده پیرایه دوش و دل فناء اتمیه سز جو
کلمات بیم انکیز و اهم خبر اینه نسخ تحویف و تحذیره تعلیق
حواشی ترویر ایلدی بعضی تر سیده چشمان سلمان
نعمک نقد مغشوش مقاله سکه تصدیق اوروب گوشه
اما نمانه طیبیه اکثری جرم استوار ایلدی حقی ستمون تاب
شکر خشیت مزاج قلوب بر مرتبه سرایت ایلدی که سید عالم
صلی الله علیه وسلم حضرت نوری شفق بند رایت جهان فروز
غیمت اولد قدری نقد برده غاندن بریسی پیرایه کبر سلحه

اجابت و اطاعت اولد جعی قرین اشتباه اولمن مرتبه طاهر
اولدی بو گونه خیار او پام صدور می عیون غالی رمدیا
کس اینه بکندن ناشی مرات عالمنا ب خاطر نبوده
رنک ملال غایبان اولدی اما میان صحابه بوده بو تفرقه
سامانوز حضرت صدیق اکبر و فاروق اعظم رضی الله عنهما
مشهور با صره یقینری اولد قدده مجلس سلطان رساله
کلوب پوئه تجارت حکمانه هر قال اولش و حده افکار
خردمندانه دن کدر اتمش مقالات خاطر اعیانیه فی
سجیده امیران تفر بر اتمکله نقد غمی تمغارده جزو تفر
حضرت خواجه کونینک علیه کجیات اشکین خزانه ضمیر
بر کوهر انشراح اولوب بجه الله تعالی نبر عالمنا ب
شوکت اسلام روز بروز درجه بروز و قوتنه استعداده
ایکن شکوه آفاقه انوارین مسو و سیاح عجز و قوت کوسر
بر و جمله مرضی ضمیرم دکلر اگر ما بجه قرتاب لوای سلام
حوا بسنده غراه نجوم سجاد اکره کبر اجتماع اولمیز
ینه مانند آفتاب جبریده رو عکاش مقصود اولمق قرابت
فوا و مدر جو مصحف کلون جلد سفیندین مورد قسم بو تفر
بو طیب کلمات حمیت صفات شهرستان قلوب اصحاب
عفو نت خشتی از اله ایدوب انجمن سوز و سوز انکیز
غریمت قدر کسب سر مایه شوق درون ایلدی بوسه ستر
مدار ابطال دشمن انداز کن شماری یک بشپوز ایدوبی

اختیار کرده مدفن آثار در کرجه اعداد نکاو و عشره بی
منجا وز دکل ابدی اما مقوله امتنع تجارت محزن او بانه
کنجا بیش مرتبه سندن اخرون ابدی علم سپید شفق غره
ذی القعدة فضای افقده جلوه ساز اولد یعنی شبنه
صحرا ای بدرم نضیب نوای شوکت پیوروب دایره بدری
سواد سیه رویان فرشته انجسافدن از ادم بولوب برهشته
مرتبه نشین سببان کنت وحشت اولد یز برداشته
خوار ملک اصحاب اولان مقتضیات امتنع تجارت
بر مرتبه مدارج رواجه ارتقا ابدی که مانده جلاصوف
سر بردینار آخوله هم آغوش کبسه استفاده اولوب
تحصیل دستمانه اقباله دارالفراره عودت پیورودین
آیت نعم غایت فاقلبوا بنعمة من الله وفضل لم یستوف
و اتبعوا رضوان الله والله ذو فضل عظیم بوماده
تشریف بخش نزول اولد یعنی مجرای مداد بعض مفسرین
ابوسفیان دخی ایکی بیک با دیما بیه مرحله مظهرانه دکن
کلوب قافله سبباره تاب سلامت منزله کیر بدر اولد
خبر ندن چشم غیبتنه و مدخوف و مر اسرارض و لغین
بهانه قلت آب علف و ضعف جمالی رو پوشن ایدینوب
ینه جانب ام الفراه رجعت فرقه ریده نا کریرا و لمریه
رانده ریاط قلوب موحدین اولان قافله هم و هر بعد
دیرانه زار قلوب مشرکینده انا نه جمال ابدی الله الحمد والمه

واقعه خرم خرم سرستان سلافة آثار بوسباق اوزر ادا
بیانه اخبار ایشرد که بیانه ماه شوال سال چهارم
انجمن کرد و نده کردان اولنجه دکن دختر لاله عذار رز
و انچه ساغر کلونده رفص انکیز مجالس میکساران ابدی
یعنی چراغ انجمن تاب شراب تاب فانوس مینادن
مجلس فردز تیره دلان خمار اولوب هلال شفق برزق
هنوز انکشت غای اعتبار و جابگاه صراخی و سوسر
حوشل شته ایدیمی دفعه نظم قدیم و من غرات انجمن
تختون منه سکر اوزر قاسمنا تنویر دیده نزول ابدی
لکن معنای دل آراسی خم صهبایه سر پوشش نهی اولد حق
اشارتدن خالی اولمغین بعض ساده لوحان بزرگه انس
والفت بیت ابن حالمه بکر که زابنده روحست وانی
چه بود حالمه کیمارخ او دیر رکن ینه بنت الغبیه دست
به دست و لب لبب اولور لودی اما اول آب آتش
نهادن طبیعت انسانیه ابله جوهر عقلی آب و آتش یک
اقدام مفاسدی و اسیر خواصی اولد یعنی بعض فرزند
پر هیز کار معاینه اتمکله زوال عقله خلط و نطقه
شغل فسقه با عتد می تلخ کنه زادن حذر ارام انجمن
جو اول جادوی آتش ریز خم سوار له آمیز شدن اتفاقا
اید رردی حتی بعض اصحاب بر کون طیب ارغوان
شفاعت علیه اجمال انچه جنابندن بیان کیفیت خمر انجمن

و هین کت ای استفسا اوله فرنده و بسملونک عن الحمر
و المیسر قل فیها اثم کبیر و منافع للناس و انما کبر
من نفعها مجلس از وز نزول اولدی اقا بنه مضمون حکمت
مشخونه شراب کلفامی صحنه ابا حندن کوچه تحریر
ریزان اید به جک احتساب تصریح اولمغله بعضی کجوا
خمار سودای منفعت نشا طله مضرت اشدن چشم بند
نساج اولوب **بیت** در سبکه کن نقد طلب صرف که اینجا
دارند متاعی که زیانکش همه سودست مقارن دیاجه کارنامه
حال اید لرودی اقا اکثر هشبار ولان راست بین
خانم ساغر اولان باقوت ابد ارقم و بر منافع مسرتی
زیر نگین بیدکی صورته بیده بنه خرمزار مزارع شعوره
آتش ریز مضرت در چو کفه انمی میزان دیده اغیار کرانتر
اولمغین کل ساغ کن فائده بوی مشام کشاسن ضرر رنج
ذکامنه فدا اید لرودی **بیت** جام کل نه کل جامه فاکه غنیمت
برنده فکر ذکام و برنده رنج خمار اقا کرسی نشین مجفل است
علیه الصلوة و التحية حضرت نوری بوايه حکمت اندوز مقدمه خرم
خمر در چو خواسته کاران رفیع بساط صهتبا تسلیت بخش
اولور اید حتی حضرت فاروق رفیع الجنا ب رضی الله عنه
اللهم بتین لنا یا ناسا فی الخمر و عاصیده خون فاسدی
نیشتر سر نیز نصیر بکله اعاق معتله ابا حندن ریزان اولمغ
امبتدیه لکن کشای دست بنازا اولمه اید یلر بر کون

ابن عوف رضی الله عنه بعضی را انده ترتیب پیشخوان غنیمت
ابد و دزد بخار می ارخوانی کنجینه و ما غلزدن جوهر
ر بود اتمکله نماز شام اولاسنده امام صفی مجلس
لای شرابه حدیقه سوره قل یا ایها الکافر و در رسته
اولان لانه لای نصیبک مجموعی حیده دست نفی بکلیز
شحنه ایه یا ایها الذین آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سكار
حتى تعلموا ما تقولون نازل اولوب روضه صفوف
صلوته سبیل شراب مرد انداز اینه نهان قاتل
حلیه ثابتن متعطل اولان مستانک کر بانه بنجه
ممانعت صالمغله اکثر حلیه داران تقوی بالکله دست
شوی قرابه می ناب اولوب انجی بعضی هو سکاران
کریمت نوشا نوش صحبت لب آلی عصاره غنیمی
اوله قمری صورته بنه **بیت** پر در مثال شیشه درونم
حادمین بلم نه نفع اوله بوسجود و قیادن دیر رک و قی
مستطابه صلوته کسوه شعور لرین خون کبوتر دن
نظم اید لرودی ناول وقت دکن که بر شب غنیمان
انصاری رضی الله عنه اصحاب بدن چندین چانه ترتیب
ضیافت ابد و دزد بر سر شتری بریان نور انشاب
ایتمشیدی آخر حوض و امیره پیشخوان مجلسه صراحی و بیانه
فواره و شادروان ابله یلر مشوی باران صفا بنیم نشی
مستان شراب جام قدسی بر جامدن ایچ یلر شراب بر اید

اولد بر حجاب رفته رفته رطوبت سال حقیق مرآت شعور
 زینک باب ایتکین قضای معاند غورستی سوبو
 اندازی تفاخر و تشاخره سوادی اولوب کیده رکن انداز
 مرکبدان سرخ اگن قد حله نراکب پریشان معنای منشو
 رتبه نظمه بالغ اولیچ حضرت سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه
 کند و قومک مدایحی و نقیضه انصار می شعل بر قصیده
 انشاد بنه سر آغاز ایلدی حضار انصار و دن بر بیستی سخا
 سر شتر بر بانی اول شتر منک سر مبارک حواله ایتکین
 کاسه سرندن سر خواب خون جربانه باشد می سعد رضی
 سر شک کلونله حضور سید الم سلینده رفقه نویس شکا
 اولیچ بنه حضرت فاروق رفیع القدر رضی الله عنه ادهم بین
 نشانیان شافیا فی الحزم و عاسنی نکر استجه زبان ایلدی
 اول خلایده فرمان سان احکام دین یعنی حیریل امین
 بارگاه نبوت منوال ابدوب بو خاتم ابدی انقش با ایهام الد
 امنوا انما الحزم والمیسر والانصاب الالزام جبر من عمل
 الشیطان فاجتنبوه لعنکم لعلکم تفلحون ابد کنجینه بر باقوت خجلی
 مهر زده تحریم ایلدی فرمان شاهنشاه انس و جانله علیه الصلو
 مناد بر گوشه بکوشه اسواق مدینه طامردده آلا ان الحزم
 قد حرمت نداسیده انش بوش سوز صهبایه قوطره باش
 منع و تحذیر ایلدی بر حتی آواز ندای تحریم بنجه مست ساغر
 بدست خمیانه معانتر کن در بجه سامعه سنه رسیده اولد قد

بچانه لرین مانند حجاب سر نلون ابدوب قدح نمک بنه
 بقیبه سنی باشدیده رخساره زمین ابد بر ولا رض کلین
 انکرام نصیب قننی خانه ده لعل مذاب شراب باریه
 خون عادی کبی ریزان ابدوب کثر ددب طیبه طیبه
 قدم فرمان ربانی به اطلس لعل فامردن بای انداز ابد بر
 مشغولی کرا و لمسه عطر شرعی بویه بو بزمی طوئردی بوی صبا
 شتر عبیده اولدی رتبه سی سبت نقصیه نه اغلر اولدی سبت
 و قایع سال خامس بحر غی غی و ذات الرقاع شیرازده
 مرقع آثار بورسم و زره و قتاله بند مجال خبار اولمش در کت
 قناره غره محرم جنگال غای مسله افن اولد قد بر بادیه بن
 غم فز دش بیگاه طیبه ده بنی اثمار و تعبیه جانب مدینه
 باجم قصد یله بر مقدار کرار نیز دند ان فراهم ابد کلین
 و سابط ملا زمان درگاه رسالته معروض بو انجا نه بلک
 ایتکین حضرت ذی النورین رضی الله عنه با ساطع انوار
 کبری بیور بلوب بر قولده چار صد قول آخوده به غرضه
 شکار لاله جبل ذات الرقاع جانبته شقه کثای لوا می قبال
 خجاط قد رحیل معهود ک قامت رفیعنی رفاع مستلونه دهن خسته
 جامه صفت کسوده رنگ آمیز صنع الکی ایلد تزیین ایتکین
 ذات الرقاعه وسیله تسمیه اولد یعنی فلکد استه رسان
 آثار در شقه رایت بهمانه وز نبوی بوسه ظفر پیرام چند لونه
 بهر نک مرقع اولد یعنی دخی باعث تسمیه و لوق مروید حاصل

نقش ستم مطایبی موبد سالت سینه صحرا می نمونه محو
 حکاک ابد که خفاش سرشتان اشرا از اجاز قدوم قشای
 رسالتن نعل جباله انزوا انکین جابجا بعضی هر از
 کمن سالتن غیری گرفته حلقه دام نظر اولدی اما کفار
 خدعه کار کوشه کزین کاین و لوق احتمایله سفاک مفسدانه
 اطالنه دست انفاق ایچون نشر سرابا یور لمیوت اول کون
 سنج سسله طغات مغروضه به وضع نشا نگاه صلو
 خوف یوردیلر نسیم چو فتن عبادانده ابد انکاشته
 اولان صلو خوف بو ایدکی مسلک پراغه مفسریند
 مدت غیبتی پانزده شبانه روز اولد قدینه مانند روح
 قالب بنده علیه به افاضه حیات معاودت یوردیلر
 غرور و دونه الجندل مشنوی رقم سنج این نامه دلدیلر
 چنین ریخت مشک ختن بر هر بر که دمشق و کوفه به او نر
 هر حله سفداری مسافه ده واقعه قلعه دونه الجندل حاکمی
 اولان اکیدر بن عبدالملک نصرانی که تابع قیصر ایدیا
 سودا مقامه موحد بن ابی شکر ابنوه آقامه ایدکی معوذ
 سده رسالت قلنغین شهر ربیع الاول ده سباع بن
 عوفله غفاری رضی الله عنه جالس سند و کالت یورینو
 مزار نغمه بر پر خاشجو ابد ماه شب آراوش طی منازل
 بال ایدهرک موضع معموده بر هر حله فاله قدومه مویشی
 اعدایه هر چار اولوب آورده زریه اغنام ابد کلنده

رعاه مویشی کربزان اولوب مجمع اشرا قدوم موبد سالت
 اخبار اتمکله بهبوب صرصر خوله نوخر کاه سبک خبر کبی
 بریشان اولدیلر سرخیل قافله انبیا علیه و علیهم افضل تجابا
 حضر نوری موضع مزبورده چند روزه وضع خیمه آرام یور
 شکار کربزان ایچون اطرافه نشر سرابا می شیران یوردیلر
 آخر محمد بن سلمه رضی الله عنه رمه بیابان نور دضلدن
 برینی صید ایدوب استنطاق دقیقه حال ابد کلنده
 بهم سطوت سرته ظفر بناهدن ترک موطن ابد کلرینی اخبار
 غیری سر شمع زبانه شعله شهادتله تنویر ابدی آخریت
 غیبت سر حد کما هی فی نجا و زایلجک بنه مستقر سعادت
 شریف و قلوب مشتاقانی تفریح و تطیف یوردیلر
 غرور و بیع و قسیمی غرور بنی المصطلق کرمسازان شکار
 درایت بو نمط او زره ترتیب کتبه روایت ایشلر که
 قبیله کفره بنی خراعه که منازل بین الحرمینده ناجیه فیلدیه
 لب بحر بنوع بیننده واقع به بنی المصطلق حوایسند
 مغبلان صفت وضع سیه خیمه اقامت ایشلر ایدیا
 پیشوای قبیله معموده اولان حارث بن ضرار قبائل
 اطرافدن دخی بیشمار آوارده بیابان ادبار جمع ایدوب
 مزرعه نوخیزه اسلامبانه امطار نکرک جفا داعیه سند و قتی
 واصل سمع اشرف باغبان شفاعت علیه سنی التحیه و لمغیر
 بریده بن الحصبب رضی الله عنه تجسسی ابد صورت کشف

قناع ارتباب بهر دل قد نصکره شمشیر لامع بدل شعبان
 میدان آسمانده فروزان اولد فده ترتیب مهمام پر خاشه
 فرمان عالی صادر اولوب لوامی نسر بنفام مهاجرین
 سر بنجه اسد الله علی المرقضایه ولوای انصبا سعیدین
 عباد بهر سلم اولدی حضرت فاروق والاهمت موج
 نخستین کبی مقدمه صفوفه تعیین وزید بن حارثه و عکاه
 ابن محضن علیه رضی الله عنهما میمنه و میسره تخصیصین
 بوسف ظفر مداره او تو زراس کیران صرصر عیان مایه
 ایدی که او فی مهاجرین و بکر میسی نصارک ربززان ملک
 ایدی و چراغان شبستان سالتدن حضرت صدیق
 و ام سلمه رضی الله عنهما هودج فانوس بیما ایلده ره
 رفت اولد بر حتی کج لان لغافدن دخی جمع کثیر ازو
 اغتمام ایلده باد به کرد افاق اولد یلدر خلال نهضتد
 ایمانیدن استراق خوشه اخبار اچون جانب قبیده خراجه
 متوجه اولان جاسوس چالاک سر بنجه دشمنکبر عمری به
 اسیر اولغین حضور داور خطه رب الله استقصا
 حال اولنوب کیفیت احوال کفارده استطلاع عقینده
 تکلیف اسلامه اطاعتدن کرمون بیج اولغین فرمانی
 ایلده سر بیودی کوی چوکان شمشیر عمری اولدی جاسوس
 خیمه کرد فنا اولد بغی خبری مجمع اشرا ره منکسر و لیحق
 اطافدن مجتمع اولان اشرا رتد باد بهر اسله مانده شرا

مستغرق اولوب باضر ورده حارث کند و رجال فیده سینه
 مقام خصامده استغرا اولدی عربز مصر رسالت علیه الرحمن
 مانند خورشید بهمن تاب طمی صحاری ایدره رک سر جانبی المصطفی
 رفع سر اوقات اجلال یوردیلر اول اثناده بخار مطاب
 اعداد خنی غایبان اولغین طیفندن ترتیب صفوفدن
 ایدیلر زمان سبده الثقلین ابله حضرت فاروق اعظم
 رضی الله عنه صف سجا بکون سپاهدن برق صفت پیش
 تبادر ایدوب نغده رعد سانه اول خاشاک نهاد اشوبه زار
 ضلای ما الحیوة اسلامدن انساب حضرت دعوت ایدی
 اما طینکرده نمای هدایت اسعد انام کوز اولغین صورت
 خشک امتناع کوسه طریقه دها قین مرزعه ایمان رضی الله
 یکباره دامن شمشیر تشبیه بهجوم ایلد یلر بوغای غرچه
 دخی ابلق سواران میدان ملکوت جلوه ربزعه اعانت
 اولد قری مسلوک براعه حفظه آثار سبده البشر در حتی سکون
 بخار سینه و نصکره بنی المصطفی نوبتای سلامه نور ایلدا
 اید نلر اثنای تقابلده معاینه ابتد کبری سر ابای غایت
 ملأ اعلایا نینده شتد نطق مدعا اتمشدر در ماحصل جانب
 اسلاماندن انجق بر نف کسکه کسر ففص تن ایدوب اعدا
 بدروزدن اودن نفوذ و زخی اغشته خون خاک هلاک و یحیی
 بقیه سی بالجملة سسله اسره منسلک اولد یلر دست زهر
 غزاة اولان اموال اغتمام خارج خروار او هام اولوب

اقسام مؤمنان در این دنیا و آخرت و پنج هزار کوفته و مفارجه
اقسام اولدی و ایکوزون منجا و زعواتق پری رخسار
مانده ربه آهوان جلوه کریم کند اسرار دلیر مقتدی قبیله
اولان حارث بن ضرارک جویریہ نام دختری که قامت
نکه رباسی چمنه ارملا حنده بر نهال نورس و کیسوی کریم
عنبه شکنی طائر آراسته تل قفص ابدی غزاله رمیده و ازین
ابن قیسک رضی الله عنه و ام قسمنه جو شمش ابدی ثابت
اول نهال کمر بسته حسن بهجتی مانده خانه واسطی رسم کتا
قطع ابدی دست نایبند نقتل کتایله اول سرو طره خوا
آزاد و لیجی همان خیمه آسمان طراز سلطان رسانه جان
اند از اولوب تقیل بساط سندس کونه نائل اولد قده اول
میانہ درج شکر بندن طولی ناطقه سن شهید شهادت کویا
ایند که نصیره بود و جواهره طره یازده تاب و بر دیکه
یا رسول الله پورستار کینه سیده الفنون قبیله جویریہ
بنت حارثم حال ثابت بن قیسک بسته اسری اولمغله
پای جاتمه بند ابدی کی عقاب کمران وزن کتایله سوهان
جهانکشی اعانت نبو بدن غیر می ابله خلاص نام بسته و جو
طناب خیمه رحمته تشبث ابدی حضرت صدیقہ رضی الله عنها
نکریز نواله روایت اولمشرد که اول حالته نیم جهان
نکاهیم کسک رخسار جویریہ به کذا را ابله کده و انظر
شراره جانسوز غیرت شغاله باشلیوب در بغا جوشن

و غنچ دلال که انتهای مراتب لطیف و ملا حنده و جسمه ارم
سرو و عالیشان اولد قده لایحه حمامه بالابر و از خاطر لری
ر بوده جنگال محبت و لما متوق محالده رجوع بیج و تاب ضیاع
ایده مکمل طبق اندیشه اوزره حضرت خلاصه کائنات علیه
النجیات بجانب جویریہ به اطارده های نگاه التفات
بیوزو ای جویریہ جویریہ رخا حرکت کدر اند و بدن مصفا
اولسونکه هم ورق رفیقند رسم کتایله سترده اولد
هم آسوده نشین کناره صفت از حواج ابدیه هم دید کده همان
جویریہ بیت بهمانده دولت انک کیم اسیر زلفک اولد هر اک
سره سانه بهما جو شمره مقابله عذارش کونند شعله
انفراج دست فرزان اولدی حضرت اشرف الخلق
صلی الله علیه وسلم ثابت رضی الله عنه رسم کتایله
اول ماه اوج ملاحتی باله رفیقان اعتاق بیوزو سایه معلا
رواق از حواجده جایگیر اولد بلر بو نقش نو ظهور طاق
اصی به عکس اندار اولیجی افارب حرم سید عالم سزاوار
ذل اسرار ملق نار و ادر جو بال اتفاق سبایای المصطفی
صحیفه رفیقینه رفیقش اعتاق اولد بلر حضرت صدیقہ رضی الله عنها
هر باز جویریہ کند قبیله سنده سببه خیر و برکت اولدی
هیچ بر کسند دن بر قبیله به واقع اولمشد رجوع عطر افشان
پیراهن بیان اولور لردی **مخاصه سنان** و جمل طوب
السنه رواه سیره دالر و که انطفا شعله و غاخنه مسنده

بر کون بخت انصار فرخ جیاندن سنان بن دهره جهنی بیه
اجیر حضرت فاروق اعظم اولان جهی بن سعید انصار
چاه بنی المصطفی اطالنه جباله دلو ایشلر ایدی کشتی
جهت البت کشتی منجر اولوب جهی بر مشیت در شسته
روی سنانی چشمه سرخاب بنکین سنان زبان فریادی
جانب انصاره نیز ایدوب استنصار ایدوبی جهی دخی
جانب مهاجر بنه ابصال سفیر استغاثه ایدوبک سبک
در یقین شمشیر بکف موقع غوغا به شتابان اولد بر آرد
اول امر جزو بدن فساد کلی منوله اولوب حفره چاه مانده
دل عشاق بهر بر خون اوله یله حضار کار آرموده مهاجر بن
مقال مقتضی الحاله زحم سنانه نکلیش نسبت اولوب
دستباری اب تدبیر ایدوب آتش بالاکش فتنه بی نسکین بر
اتا بود واقعه دن هر زده رای بو الفضل سر خیل منافقین
عبد الله بن ابی سول کینچ انبان در و ننده نهفته اولان
کدورت جهات اظهار نه فرصت بو لوب مجلد بود
مومنین و منافقین مواجهه سنده کار بر دها نندن چرا
قذورات هدیان ایدوبکه کور ریسنه مهاجر بن بی دار و بار
بزم اعانت و تقویت نه نال و ستایه مکنند اقتدار ایشلر
ایکن شمدی معاملنه باز کونه به قصدی ایدوب بزی دخی
بازمه تدبیر و تحقیر بشکله باشد بر همان تدارک انجام کار
مدینه به وصولده عزیز ترا اولان ذیل ترا اولانی اواره نیاید

غربت انکدر جو میزان زعم باطلنده عینی کندی کف ذات
کمعیار نه وحاشا ذتی بیت نقد کان آفرینش در دریا وجود
میوه مقصود هستی باعث ایجا ناسر عبیه القصد و تسلیم خیر
جانبه اثبات وزره تلخیص ایدوبی زید بن ارقم انصاری رضی
که هنوز باغ جباله بر نهال تازه غایب ایدی اول مجید بن
بولمغله بوسنک کران وزن تقر بعدن قامت غیری
خم اولوب اول خوک عجوزی شصت افتد ارندن فرزند
سهام دلد و زلفن و دشنامه آماج ایدوبی دوسه ایا اخصا
رعشه خیر غیظ و حمیت اوله روق نادیدی سنان المرسلینه
کلوب اول بد کوی هر زده طرازدن صادر اولان بر نهات
نا طقه سود بکان بکان کشیده سکت تقریر ایدوبی اول
کوه کران نکین حلم و وقار صلی الله علیه و تعاقب البیل
واللهما رخصه نری ابن ابی بن سول بد اصولک غدیر
نا صاف ضمیری چه کاب گنیده نفاقه ملو ایدوبکین عاف
واندن بو مقوله کف متعفن بیدیان نفاطره واقف
بنه زید کن مقالین کاه شایبه اعراض شباهه نسبت ایدوب
دکاه خطای حاشه سمعنه حمل بوزو شایه ثبات نبوی برینه
زلزله تغیر و برید بر زید اوج دفعه زبان راست بیان
ماهی جو با رضم ایدوب صدق ادعائنه اصرار ایدوبی
آخر صر غیرت فاروقی جنبه کلوب سلطان ماکت
ما و طین عبیه القصد و تسلیم حضرت نردن اول کمنه بنای

گفتند نفاق است نشانه نبوغه بخبر استجازه ایلدی اما حقه
سید ارسلا عظمای سادات یتیم و غنمه بهر اس
اولمق ملاحظه سید مساعده قتلن اعراض بیوردیلر
باری یارسول الله نقبای انصاره تحریک کوشه ابروی
رخصت بیورسه انرا اول خاری پای آزار می شارع منوبه
برکنده اید لر بیت آنها که بچند با تو چون دال شمشیر
خورند چون کاف دیو نگر برابر ایلد که یا عمر عوام نکس
انک صند و قچه در و ننده بچیده اولان مار افسر نفاقه
واقف و لمغله رسول خدا قتل اصحاب شروع ایلدی سید
نیچه مساوی بهر وجه حد و ننه بادی اولور جو اول بدکارک
سرای وضع خامن حواله چشمکوشه نفاق بیوردیلر آتاکلر
سید الانبیاده کذرا بدن گفت و شنیده اولان دستک
کوشن بهوشنه منعکس اولد قده بیم جان نبستان آرامنه
آتش صالوب اول کهنه کرک باران دیده ریش سپید
وقامت خمیده ایلد مجلس مقدس سالت کلوب مجرای باو
درانی دهشتن صا در اولان چو کاب ترهاتی خانک
انکار له ستر و کناسه ایمان کاذبه ایلد سید ایلدی و شکر
لا به منافقانه ایلد مقال صحیح المال زید می صحیفه اعتقاد
اصحاب بدن شسته ایلدی حتی بعضی لو جان صاف
کلام صحت نظام زیدی حد ائت سندن ناشی با سهو خطا
یا خود اعراض طفلانه نابجا اوزره جرم اید و یارسول الله

بر کودن نادیده روزگار کقولن که منهو و خطا به سمت صواب
افزید بر بوبله هر چه مانده حقیقه قصد بق ایتیم نار و ادب
تحریک شرایین صفح جمیده ساعی اولوب مصرع جهانده سید
کوبد دروغ ماندن غفلت ایلد بلر بهر نقد بر شهر بارکشوری
خلق عظیم علیه افضل الشکریم بوربای کمقدراعندارین انداخته
زیر پای ناسخ و انماض بیوردیلر اما زید بن ارقم رضی الله عنه
اشتباه راست جلوه متفالی و اغدار نکذیب اولد بعندن
میدان فراخ عالم مر سعاد و نمدارینه نک اولوب غلبه شرم
و حجاب و طعن بیکانه و آشنادن ناشی عنان نفس دست انضر
جانبان ساقط اولمق درجه لری قریب اولدی م حلیه نوبه
نهضت اولد قده زید بن ارقم دخی مطبوعه ان راه جبر ایتیم
ناگاه جاکسوار مضمار علی بن علیه الصلو و السلام حضرت نری
جانب زیده اما له عنان بکران فک نور و بیورده انگشت
نه شکا فریده کوشن زیده تاب تبشیر و بر دت کلغی شبنم
نثار برین نمکر بر خنده نوازش ایلد رک با زید بشارت
سکا که حضرت همان آفرین غرثانه سنک صدق مقالک
شهادت و نکذیب منافقینی حادی ارسال آیت بیوردیلر
سوره منافقینی یقولون لن رجعنا الی الله بنه لیمجر جن لای
منها الا ذل کریم سنه کلغی ندادت بیوردیلر زیدک رضی الله عنه
بولطف ناکه ظهور آیدن عارض حالده و بخته اولان نفاق
شرم و حجاب کللونه ابتهاج و انگشتا مبدل اولوب جازو

نشاء خلوت ضمیر بر غبار اند و بدن نصیفه بدنی اما صوباً
 بهنگامه نفاق ابن سلول بد اخلاق برده احتیالی برانداخته
 اولوب صور ساخته ایمان کا ذبیه سی جهره ناینده فضاحت
 او بجهت سوبو صاحب کرام اول سک مرداری سنگسار
 طعن و ملامت ایدوب دوستان پنجاه ساله لری بیهوشی
 راده جوچار اولدقه قطع روابط سلام و کلام ایدوب
 عباده بن الصامت و اوس رضی الله عنهما روی شفقند
 گوهر افشان بند و نصیحت اولوب حضور اشرف المصلین
 رفع رقعہ اعتذار و استغفاره دلالت ایدوب اولد خست
 کهن سال بیابان ضلال بندار کبری و امنکیر قبول نصیحت و بلبوب
 کردن پنج اعراض ولدی عباده رضی الله عنه و بدیکه بابی
 اندن ترسان و لم میسن که بو تقدیر کربدن غورکی حاوی
 برایت دخی نازل اولوب هم اوقات صلوتده آرایش
 محارب اولوب هم اوقات صلوتده آرایش محارب اولوب
 هم روز حشره دک ماته افضا حک زبانه ارا نام اولوب
 اما اول منکیر سیه دن ناموفق عهده ای اولمغین نه صور
 ابا امتناع اولدی بر طبق ملحوظ عباده رضی الله عنه کریم
 و اذ قبل لهم تعالوب تغفر لکم رسول الله لو واروتمهم بهم
 یصدون و هم منکرون پیرایه صحیفه نزول اولدی
 مریدر که منافق مارالذکر کعبه الله نام فرزندی که پدر
 اسمی ایدوستمی اما مخالف طور بدری شهید محبت اسلام کوا

ضمیر نه مصفا ایدی گویا صلب سنگ کشفدن سر زده
 جواهر کران قیمت با خود جسم مار دن مرقی تر باقی بر جایت
 ایدی بدربد اختر ندن صدر ایدن کارنا پنجا ز محاط قلب
 سلمی اولدقه مجلس سید الانبیاء و مال ایدوب اول
 خم میخانه فسادک لکه انتقامه کس نه استبدان ایدی
 اما حضرت سید الانبیاء بنده منشا هدیه مساعده مکه
 سر پنجه انتقامی کریبان بد کشتی سندن کوناه اولد بغی
 متضمن اول محده دل بر آتشندن لعان ایدن جیت
 مهور فانه قاتله خباطت چار سوی یقین مولانا معاینه بن
 مسکین علیه الرحمة بوسم اوزره جاده حوزد بای عجم
 اولمشرد **قطعه** آفاق بر عجب باب ازینها عجیب تر قبولست
 کان شنیده از گفته عمر که او گفت یا رسول بفرمائی کی
 ابن ابی به پیش تو آرد بریده سر من یا رسول کفتم اگر کشتی
 فرمای تا سرش بر من هر چه زودتر ساعد مرا عطا و جان نیز
 بس سجست در دل ثبات سخت تر از آهن حجر اذ نم نداده
 نبوت و کرمه زود حک کردمی ز صغیر و بهر آن سواد شر
 بوخبر رنگین دخی شکوفه دستار روایتدر که موکب جهانگشای
 اسلام بهجر نرای علیه به دخول اشنا سنده عید الله بن
 عبد الله بد رفیع المنظر بک زمام ناقه سن گرفته پنجه
 ایدوب ای بی ادب بد اخلاق قسم بام خالق عالم که سید
 انس و جان علیه الصلوة والسلام جنابندن بی صد و اذ

عالی سکا و خول طایفه مستطاب به یه برادر رخصت و لوق
زیرا اول اولاد آدم سن سن و اغوا اهل عالم ذات
سلطان تحت نشین سالند **قطعه** صاحب خلق عظیم احمد
مسل که به عیش قدس بان مصحف اخلاق وی ار بر گیرند
حجت عیش از نیر اعظم شوند مسند معجزه انزل از نور کبرند
وزنج حواله مشیت سر کوب اذیت ابدی اول زان سببی
هوای نفاق بالبر و از اوج غرور کین اول جرعه باز عقاب
اند از کجنگال اذیتند مانند ماکیان مردار خوار زبون
خواه ناخواه لانا اذل من لصیان لانا اذل من النوان
و انهد ان العرة لله و لرسوله و للمؤمنین و یادیه اصحاب
عبودن سغانه ابدی اول اثنایه موکب سالت
و بدیده عتو اجل الله اول محکمه او غرابوب بو معاظمه غریبه به
مقطع اولد فرنده نکلد ان لعل کفای مری تبسم نشان اولد
سر عبد القاه جزاک الله عن رسوله و عن المؤمنین خیرا
لأن نثاره اقتضای مکارم اخلاقی او زره پدر بی شرم
و کناخن پنجه مانعت عبد الله تخلص و دخول مدینه به
نرخبص یورد بمر **واقع افک صدیقہ رضی الله عنہا** صلی الله
رخساره درایت بواسلوب او زره و سهم طراز ابر دروایت
اول شمر در که بوغزای فتح آرادن معاودت اثناسند
مدینه به فریب بر مر حله **قطعه** طاب یار کاده و اجلال
بانوی زرتیق آفتاب **خ** کاه زنکار کون شفق طراز دن طلوع

آب و لوب بودج زر اندود و دوس خاروی بختی کردش
کرمه نه بار اولد حق هنگام ابدی که چراغ خود ده عصمت یعنی
حضرت صدیقہ رضی الله عنہا **اقضای لازم بشریت** بله
چشم بماندن جانب صحرا به جوان اولوب اندفاع غایب ضرورت
و نضرة بنه جیامه عودت ابدیک **م** که چراغ بماندن مرتب
کردن بند لری کسسته و لمغه حسرت و جوا چون نکر اموضع
معه و شتاب ابدوب **ع** علاقه صبا به دشت اقتضای نیکو
تفقه مشغله سی چند نفس اسطه توقف اولدی اما فافله اسلام
انتهای شریع ابدیک **ت** مجسم بودج خدمت معین اولد
حضرت صدیقہ نک صغر سن و خفت جسته سندن ناشی مانند
مغر بادام درون بود جده بود و نبودین حساسل بنمرد بله
بست موج سان شکر کف فشانه جباب **ا** رنجیل ابدی حدی
خوان غنیمت اولد بلر جناب صدیقہ دخی کردن نبه شده
آورده دست و جدان ابدوب **م** حل جیامه رجوع ابد کده
اشکال خیال کبی آثارین ناپید اکوریک **ک** بر زمان و اید
بیابان جبر و وحشت اولوب **ب** بیت خوش میر و دشمن محل
اکر باز ندارد **ا** زکشته خویش صدای جسی را ترانه سید
ناچار فقه اننه تحصیل اطلاع تقدیری او زره **ج** سنجو سینه بهر حال
مراجعت اولد لوق امید بله ماه هاله نشین صفت چادر پیچید
اولوب اطرافه سفیر نگاه **ج** سس بر آن ابدوب **ک** ناکا چار
مشکفام مژگانی آرامگاه مرغ کران **ب** بر خواب اولوب

اول اشاده صفوان بن معطل سلمی رضی الله عنه که فرمان
سلطان ثقلین بیه محافظه ساقه جیشه مامور ایدی
رحلتگاه سپاهی جست و جو اید هرک اول محله کلینک
نظره فراسنده اول شبح خوابیده جناب صد بقیه ایدون
تحدس ایدوب انالله وانا الیه راجعون کلمه سید کوبالو
آوازه صفوانه قفص بدو صد بقیه دن طوطی شکر خوب
بر و ایدیک صفوان نانه سن ناحه ایدوب از کبی
رحمت الله مقابله کند و سنی رعایت شرط ادب چون
تباعد ایدی حضرت صد بقیه پشت شتره جایک ایدون
صفوان هماری بر جوش ایدوب وقت هاجره نهانکام
کرمی هوا ایدی که موکب سلمان ساربان از راه ایدون
محمده اصل اولدیر اتفاقا ابتدا کذر لری سر کرده حرف
اندازان کیشگاه نفاق ابن سلول ناقبولت کنایه سینه
مصادف و لغین اول مارگزنده سبهدن لعاب فشان
نمها کو دطعن و افترایه فرصت بولوب گفت و کوی شایسته
ایله کرمساز هنگامه جانت اولدی اول کجیل و بدرو
همکار دراز دار اولان منافقین دخی بو ماده هم زمان
اولوب حتی ها دلان اسلامدن حسان بن ثابت مسطح
ابن ساه و حمنه بنت جحش دخی بوزهرابه ناخوشکوار فرقه
لب آکای اولدیر بو آواز بد آغاز فرغ سامعه سید ثقلین
اید که و اف حمتینه لیب لسوز انقباض تصاعد

مر چشمه ضمیر لری جناب عایشه حنفیه که ریافته شک استنبات
اولدی و بیننده منعقد اولان رابطه حسن معاشره
عقده اختلال طرق ابتکله باشدی بیت نه کلو اولسه
قوی هم اساس هم ارکان بنای خاطر اولور راد کوشدن
ویران اما بهر خانه عتیقه وصول اثنا سنده مزاج صبیحه
تاب بدن اخراج عارض اولمغه بهلوزده فراموش
بیماری اولدیر بو نقش انداز گفت و کودن مرآت ضمیر
قطعا بنجر اولمغه جناب سید الوردن چشمداشت
نوازش بیمارانه ایکن التفات فخر کانی مرتبه معنادن
بینه ناقص مشاهده ایتلری علاوه عارضه جانک ازاد تو
بو معامله ناما مولک درک حکمتنده و مبسته حیرت انگیز
آخر و ساطت ام مسطح اید رضی الله عنها گفتگوی ناب سوز
انگ قطه بنا کوشش انبای اولیجی بخارنا گاه حیرت
سقف مقعر و ماغنه برو جهده صعود ایدیکه مردم غرقه بین
چشم جهان بینی درجه نظارندن سقاط اولوب رباط
طبیعتنندن ارتحال ایدن همان طاقچه ارجی بنه عود
ایدی آخر بو ریخ روحانیت تفحص کیفیت وقوعه
چاره جوئی علت جسمانی بی رویش ایدینوب حضرت سید
الثقلین علیه الصلوه والسلام جنابندن سبذ ان اید خا
والدینه توجه ایدی مادر مهربانندن سنگاف سر برده
حال ایدیک اولدخی افواه بد کوبانندن ترشح ایدن بدال

سامعه سوز مغه یاتی با جلد ریخته کفیه تعبیر ایدوب داروی آقا
 بخش نیتد مبلغه جنبان زبان اولدی اول اثنه جناب
 صدیق اکبر رضی الله عنه حجه اخرا ده خطوط سطور مرزعه
 کلام قدیدن اجتنای ثمره تلاوت ایدر ایدنی گفت
 و کوی دختر و مادر کوشکداری اولوب مال مکالمه لرینه
 و هشتکشی ستفسار اولدی مادر شفیه صد بقیه مرز کرد
 ابواب افواه اولان راجیف ناموجه هنوز معلومی اولمغه
 اصطر ابن اعلام ایدیکجک حضرت صدیق رضی الله عنه دخی
 دست یاده سرایان مرز و مقالدن بجای استنکاه بزر
 جناب عایشه ایلم و مساز اولوب عاقبت سنگ باغچه
 بهبودی زخم ناسورک مرهمی نه عنایت ربانیه به قائل
 همان سجاده صبر و توکل اوزره سجه کردان اشک نیاز
 اول که سحاب آه بیکنهان لا بد فطره بار رحمت و دریا
 اشک حسرت البته لو لو پروا منیت اولور چه حقه کشای
 نصیحت و نصیحت اولدی اما حضرت صدیق رضی الله عنه
 بیت مومبای نصیحت هرگز مضیاف و لک جاراتق الشا باره انقام
 ترانه سیده شبانه روز نه کاروان سهرای معده سی فافله
 نواله مکر و نه مقصود غنبرین رواق دیده سنی مهمان مسکین
 لحاف خوابه مقرر اولدی بیت فی شب تبسم نه روز از زامه و آه
 خوابی شب دراز و خوابی کونا جو غبار جرم ناکره دهن
 طاهرندن فشانده اولمق نایله نیم فیض اکیدن استغاثه

حضرت اشرف المربک دخی عبد الصلوة و السلام بیستانی
 خاطر لری کمره ملائک ارسنه اولوب نقش نقشه ضمیری
 دستخوش امواج اندوه اولمده ابدی اول حاله برکون
 پیغوله نشین حزن و اندوه ابکن حرمان حرمسرای نبوت
 جناب علی المرتضی و اسامه بن زبده رضی الله عنهما فضل
 صندوقه راز اولوب بو عقد مشکله حزن انحرک ناخن فهم
 و ادراک لرینه حواله بیور دیلر اسامه رضی الله عنه بوسیده
 و نه جنبان زبان اولدیکه یار رسول الله خاندان رفیع شان
 که کارگاه قماش عقده راندن بونوع بوربای به نقش نهمت
 ظهوری برده جهده تقوی و لغز بو کلیم سینه مسفر بانک
 تار بودی اکاذیب راجیف ایدرکی جای شنباد کلید
 بیت کل همان به که هر حرف نیند از د کوشش ورنه درد مرغان
 هوا بسیارست حضرت علی کرم الله وجهه ابدی یار رسول
 بو قارعه راحت کس کذب محض ایدرکی وضحد اما چونکه
 بوجه سخت باز و شکندن نو عاکمان عقیده کرنست اولدی
 لم یضیق الله علیک القنا سواها کثیره بغنی بحمد الله تعالی
 جناب خداوند جلیل جناب نبوت بنا که سدره مضایقه
 اتمشد و صد بقیه دن غیری مخدرات شبتان عصمت
 و درارنی آسمان عفت بی شمار در اگر تصویب کرده رای
 عالی اولورست پرستار صد بقیه بریره دن دخی استجبار
 بیورک که سیره احوال انک محاط جبریده و قوفیه بیت

شناسد پدر کار فرزند خویش بر ستار داند خداوند خویش
 بنا برین حضرت اشرف المرسلین علیه الصلوٰۃ والسلام بر سر
 حرکات صدیقی استخیا ر بیور دیر بر سره ایستد ای رسول
 ذات مقدسکی مبعوث بالحق ایدن قادر مطلق جلالت حق
 مدت مدیده در که خدمت علیه صدیقیه پیرایه اوقات جلاله
 اقتضای مسایله طفلانه ایله کاهی زبون سر بنج خواب و لوب
 طبع نان ایچون سرشته ابدی کی خمیری غنم تامل ایند بکنن
 غیره جناب صدیقیه دن بر نقیصه مشهور دم دکلر طری
 احمر نظر زر کرده نیجه خالص ایسه بو کینه نکخی کوره غنقا
 عبا عصمت صدیقیه اولو جهله خالصه رجوع سیکه مقالین
 حد و قسمن امر ارا ابدی عاقبت حضرت سید الانبیا
 علیه اجمال تنجیا جناب فاروق اعظم و منبع جو
 حضرت عثمان رضی الله عنه هابی دخی خلوت سرای عالی
 دعوت بیور دیر اولو بوماته مشکلی علامه عفان عمر
 استکشاف بیور دیر جناب فاروق رفیع القدر بو جهله
 قلین صحیفه تقریر اولدی که بار رسول الله صلی الله علیه و آله
 که از ان نهین خود عاج مانده خود آن مسئله از رای منبر
 لکن باره صدیقیه ضمیر نور بکرده وسيله تحذیر اولان
 مقالات بیهموم مطلقا دروغ بیوغ ایدیکنده کاشانه
 ضمیر نفیره ظلام شک و اشتباه قطعاً ره باب کلد جناب
 خواجه فن آموزادب علیه الصلوٰۃ والسلام ادعای عمر

طلب دلیل ابد کده بورسم اوزره ناسیس مباحی اولدی
 که بار رسول الله بای ناجیز ذباب بعضی فاذورائله آکوه
 اولد یغندن حضرت ذی الجلال حبیب عظیم بدن اطهر
 و ثاب مطهر کی جای نشست ملسان اولدن صبا بنشین
 حاشا که دامن عصمت طراز عرض شریفی بو مقوله خبت
 شناع نعلقندن بر زهر نطق صبا نیت ایلمیه
 سر فرا کوش کینه انت با ریش لو لوی کافور و شنان نام خود
 آفتاب اندر شری روی آمدنند آفتاب نیش مسما واضع لایع
 کذکت کلام فاروقی فسانر زده صدق و لغین نسخه عقیده
 نبویدن بر مقدس حک نقطه شک ابدی بعده بو عت
 طافت شکن جناب فی النورینک رضی الله عنه طیب نبض
 اشناهی خود لرینه حاله بیور لده فده انردخی اجزا کوب
 باون تحقیق اولد بکر که بار رسول الله حضرت صدیقیه نک
 مزاج عصمتی اخلاط رده مفر باندن سلم ابدی مشهور
 سبانه یقینه انکر دخی حقه ادعاسندن جوینده دارد
 دلیل اولد فده بار رسول الله اقتضای غیرت لطفی سایه آفتاب
 پایه کی آرایش آغوش زمین اولدن نکا دیمشدر که مبادا
 بر کینه نک قدمی سوم یا خود بر جای ناشایسته بو کوه
 سایه جسم و جان صندوق محافظه خداوندیده نهان بکن
 حضرت ذی الجلال غراسمه همخوابه خلوتی از حر احک اولان
 در کرنا بی بو کونه کرد تممندن صبا نیت انیمک و فایه ایلم

مستبعد در دیدی **بیت** نادک عصمت بدوز چشم روزگار کند
 در سایه جزرت نگاه مغال حقیقت مال ذی انوارین مایه انوار
 خاطر سیدالانام اولوب خلوتخانه خام لرزدن غبار شک
 جارد برده یقین ولدی بعده بو حفظ ذائقه سوز افک
 حد بقیه پیرای ولایت علی الم فضائک کرم الله وجهه باغبان
 عفا نندن سنگشاف بیور لدفه بود وجه او زره سرشینه
 نم بره کلدسته نه تحقیق اولدیکه یار رسول الله حضرت
 صد بقیه ام نده سر زهر اولان بقلة الحقایق افرا خد
 صریح ایدیکنده قطعا مرغه خاطر ده تخم استنباهم بود
 اندون دخی جویای دیس اولدقه یار رسول الله برکون
 ادای صلوۃ اثنا سنده کوشه نعلینکزه قدره جریه اخلاص
 اتمکله جبریل امین جانب آمدن اخبار نه مامور ولدی
 کنار نعلینکزه قدره جریه اکایش بر واکور مین خداوند
 هیچ خاندان عفت آیینکزه اولمقوله لایشت نهی واکور
 فضا تسویل شیطانیه ایدیه بو کونه بر حالت حدونی مقصود
 اولدیفی صورنده بلیه فرمان جناب لم یزلی ایله راز دار
 وحی مبین جناب نبوت ابصال سر کوشش ابتداء بتمیزی ایدی
بیت منزل تردامنان نبود حرم کوی دوست هر که نبود با
 دامن در حرم نامحرمست داس نیز دم سخن مر رضوی
 جوح زده صدق و خلوص و لغین حد بقیه خاطر نبودن
 سبزه بیکانه شک استنباهمی بالکلیه در و نه اتمکین

سلطان سر بر آرای نبوت علیه اجمال النجده خانه صدیق اکبر
 فادیه نشر بفریده همکوبه حوج برین بیور و بدر مفتاح نا طقه
 صدیق اکبر رضی الله عنه **بیت** چشم منی و خانه نوح چشم خانم
 حق قدم تو کهر دانه دانه ام نرانه سبد فتح باب ثنایه شتاب
 ایدیک حضرت طیب بخوران عالم صلی الله علیه وسلم
 سر بالین صد بقیه فی شمع صفت روشن ابدوب بر شش
 خاطر غمزه سه سینه حرکت لب زبانه باشلدی **بیت**
 خوش او دلم سر بالینه دل آکله بر شش خاطر بیمار ایچون رکه
 حضرت عایشه نکمت جان بخش نبودن استفاضه دستمایه
 حیات ابدوب نر کس بیمار لری کلزار جمال محمدی ایدیه خبر
 اولدی حضرت ختم الرسل بود جمله رشنه کشت منظومه مقال
 اولدیلر که یا عایشه سنک حقنه بعض کلمات نام ضیه
 سامعه سوزع چور از عشق که افتد برهنه در بازار درجه
 بانغ اولدی اگر عیار نقد حاکم بونا سر نه ممدن خالص
 تمغا خانه عنایت ربانی به النجا ایدیه که عفت تبت نه جانکده
 اریا بدن ارسته ایلیه والافی الحقیقه اگر تسو بلات
 عفت سوز شیطانی اقتضایه نیچ ذیل عصمت بولکه
 ناشستی ایدیه آکوره اولدی ایه جویبار شک ندامتده
 صابون استغفار له شست و شویه سعی ایدیه که سزائی اجگاه
 قبول آلهی اوله سن حضرت صد بقیه بو تقرب جان کسل
 استماعندن صفی نرینن مسیل خونابه ده سوز ایدیه

ع چون فوت جواب ندارم سوال چیست و فتنه جواب
سید ابراری پدر عالی کهر رینک ناطقه مشک کشارینه
حواله ایلدی صدیق اکبر رضی الله عنه سرکشی کیسه جیب
اولوب بوسباق اوزر و شمار نقد کفتر ایلد بیکه با رسول
زمان قنرت جا بینه ده پوشتم پلاس چرک آلود شرک اکین
بنه خاند اغر بومقوله شنیعه تمندن مامون و انای عرض
ونا موسمر زبان کلاب اثر خادون مصون ایدی عمود وجود
عدنانه باز بسته اولان سلسله الذهب نسیم نیانده بویه
بر حلقه نحاس نهمت معهود اولمبوب سر سر کوره طهارتده
قال اولغله مع دفا بکن شدی محمد الله تعالی لوحه اعتقاد
مصطفی ایمانله مجلا و سر اچه قلوب غر شمع ظلامسوز پداشته رو
ایکن بنه فانوس ناموسمر سنک طعنه مهره کوبانندن
و بنای عرض و ناموسمر لکه نهمت و نشنبعله بست اولدی
بوند نصکره حضور سعادت کرم خربک زباننه نوجهله بار
اقتدار بولور زرع شکوه بسیارست اما قدرت اظهار نیست
دیوب سر فکنده شرم و خجلت اولدی بعده جناب صدیق
جواب سید الم سلین داسچون نغزه منفعلانه ایلد جان
مادر غمپور نه نگران اولیجی مادر شفیه لری سوزن تعبیر ایلد
جیب قبول نبوی به شایسته و ستمال مقاله نقش انداز
اولدن صورت عجز کوسر ملکین همان حضرت صدیق
رضی الله عنهما ولا وربود در سخن بیکانه طبعی اوزره

بالین ناطقه دن بورسم اوزره سر بر آورده نوبر اولد بیکه
بار رسول الله قطعه نهمت بیکنهان سم قدیمست بدهرخت
خود را که ازین ورطه مستم برداشت ستم طعنه جهان نبر
د تو رفت یوسف نرا متحل شد و مریم برداشت حضرت
واننده سر ابرضا نرجل شانه جنا بک علم شریفی محیطد که
بنم آینه نایک عقیقه انتشار بولان زکارا کا ذبیدن مصفا
قطعه من آن زخم که همه کار من نکو کار بست بزریر مفعنه من
بسی کله دار بست درون پرده عصمت که تکیه کا ه منست
مسافران صبارا کذر بد شوار بست اما بنیم اول و جهله او آید
اشتهار اولد بیکه بوند نصکره مهره روشنکار ایمانله انجلا
پدبر اوله اگر واقع حال اوزره اثبات طهارت ذیل
عقیقه سزار قبالة فبا د ابراز ایتسم بنه خانه عقیقه سلیم
امضا نوبس تحفین و مهر زده تصدیق اولمن محالده زرز که
سجل محفوظ ضمیمه کرده صورت خلا فی مقید و مشید و اگر خاش
امر نابوده به اعتراف اید رسم پیشانی حالمی داغزده نهمت
بیوتوع ایتمش اولورم بیت طعنه اغیار مشکل وضع ناز بار
در دایسه بر در دیکم افرار کوج انکار کوج همان بوججه بیکانه
شناختن نجات دستگیر می کنند عنایت با فی بوقوله
پدر یوسف علیه السلام کبی فصیح جمیل و الله المستعان علی ما یصلح
بنارنه شب شدن غیری چاره کار قالمش رجور شیه کلام
ختم دیردب جانب آخر بابنه تقیبت شش انکار ایلدی

اما کمال حجت و جبر تدن ناشی اب بوسف لفظی سجد
سر انگشت زبان ایدوب هر چند انحال جاسوس متفکره
ایده کوردی اسم شریف بعقوب علیه سلامی آورده است
الاحزان ضمیمه ایدوبی اما بوفت و کوبه هنوز انقصام
کلی کلمه بدیکه ناکاه آوازه شهر بهال سفیر ملکوت زلزله
بخش خطه ناسوت و لوب بشره مبشره بنویده آثار و جی
اکه المعانه باشدی اما امارات و حی حضار کن دخی مضبوط
اول مغیر حلیه صدیق ام رومان رضی الله عنها اوجده
بر باشی زیر سر سرور بشره وضع ایدوب بر برده سحابو
بافی بی پوشیده آفتاب رخسار ایدوبی مدت بسیره
مرد رنده عارض بنا کلرین زیر پرده دن درخشان ایدوب
کلیه کمال جهان فخر و زلزلدن مروارید ثریا سان عرف
ترشح ایدوب رک مشبوه بستم جان بخش با نه ایله مشرق زبانند
ایند بو ستاره کیتی خوز لامع اولدیکه با عابشه بشار
سکا که حضرت چاره ساز بی نیاز جل شانسه سیر خج عظم
و کبر با سینه سنی بو خلاص مغفرت اندن کناره انداز برات
ساحت ایدوب ظهارت ذیلکه بالذات شهما و ایدوبی
سلک اللال سوره نوردن اون دانه در شا هواری
فرطه بنا کوش تلاوت بوردیده اعوذ بالله من الشیطان الرجیم
ان الذین جاوا بالافک عصبه منکم لا تحبوه شرکم بل
هو خیر لکم نا آخر آبات عشره مبشره به دکن که الحیثیات

للمحبین و المحبتون للحیثیات و الطیبات للطیبر و الطیبر
للمطیبات اولک سبزون ما بقولون لهم مغفرة و رزق
لربهم و در چون معات آبات ربانی برده ظلم شکوک و ظنونی
بر انداخته طاف عدم ایدوبی بهمان حضرت صدیق اکبر رضی الله
سنددن بر تاب ایدوب مصحف جبین خیر انسانی نوشته
لب سبشار ایدوبی و ماد جگر ریش شک کلزار خزانده حیات
سیم جهان کشای بشارتله هزار کل سرخ سوری شکفته اولوب
با عابشه نه طور رسن قیام ایدوب بو عطیه محل رس مقابله
ادای تحیت شکر کداری ایچون تقبل بد سلطان الرسله
بچون مسارعت اینر سن جوی تربیه شفقت مادرانه ایند کده
حضرت صدیق بجران چند روزه علت اند و بدن دفعه شفا
عطا بای خداوندی اولمغله شعور لری ربوهم دست بالا کبر
سرور اولمغیر بهمان شیوه و نازده آغاز ایدوبی مادی
هر بان لا والله بوامرهم اصلا بر فردون مستند ارد کلم
دینی برات ساحله سر فرازا بدن خدای بی انبازون غیبه
سر فرد کرده تحیت و نیاز اولم دیو مسلک استغنائی سول
بسنده ذاهبه اولد بمر سبت چه کفتم و چه شنیدم ز تو نمیدانم
چه گفت بخودی از حجت جواب بود جناب صدیق دن
رضی الله عنهما مرویدر که اگر چه ناکرده کنه اولد بحد
ناشی ظهورات الطاف اکی چشمداشت توقع ایدوبی اما
صور حال فخر الانامه یا مرآت مندا مده مشهور اولوب

یا خود جبریل را بدین عدم وقوعی تبیین اینک مرتبه لرزه آمد
 ایدم بوی خوشه بوی کبینه ناجیه حقیقه خاصه بافته کارگاه قدم
 اولان مناع کونین بهای آیات بینات و دوشه قامت
 نزول اولیق پیچیده منوال امید وکل ایدی قلعه **محمد بیت**
 کسم امید می اخسان خداون بر کرم و لطفی فرزند بنم امید
 بونادره دخی مقطع خاتم رواند که بهسبب صبا ی فرغانی
 نفوذی سحاب شنباه ایتمزدن اول بر کون منکوخته بی انو
 انصاری رضی الله عنهما ورج مقوله بوی کون کشتایش و بر دیم
 یا ابا یقوب هیچ باره صد بقیه انتشار بولان غبار کاوی
 سنگ دخی دامن سامعه که رسیده اولدی می جوانده
 اگر چه تغذیب برده صماخ ایدی اما حاشا شوزار مجاز
 و افراون رسته خار پر آزار اید وکی واضح و متبینه
 ای ام ابی قوب راست سوبله سن بومقوله امر شیع
 بنم حقیقه ارتکاب ایدرمی ایدک دبد که اول عقیقه خوا
 لا والله بلکه اول مقوله خیال فاسد حاسه متفکره بیل
 رهیباب و لوق محال ردید که حضرت ابی ابوب ضعیف
 بیوردید که قسم بخالت کونین که جناب صد یقه سندن
 و الحکله حادث که افضل انبیا علیه تجات الوری حقیقه
 بومقوله امر ناشایسته بخویر کرده عصمتی اوله چو مانا ان
 بهذا سبحانک هذا بهتان عظیم کوه برین نکلین خاتم کلام
 ایددی بوج برین بسندیده حرانه قبول آبی به شایان واقع

سند اطله و افضل و عرض شریفی

اول مغیرن اول عابد محمد و ح المفاکک تمام منظومه گفتار
 و لولا اذ سمعتموه قلتم ما یكون لنا ان نلکم بهذا سبحانک
 هذا بهتان عظیم فصر شریف آسمانده تضمین و تصریح بوی
 سر لوحه منتقبت جلیله لری اولمشه رالی اصل درار فیاضه
 آیات سماویه ایدله کرد هوای اراجیف نشسته اولد قدر
 حضرت خطیب معتد بایه علیین علیه الصلوه والسلام مسج
 شریفی مقدم عابد رریده بنو بریور رب مجمع اصحابه فرار
 منبر عشق سالی و زره آیات منزه ربانیه تی تلاوت اید
 مرایای افنده اصحابدن زنگار شک وارتیابی بر طرف
 اید که نصیره لب آکوثر قد اولان چهار کستانه حکم
 شرع مظهر و زره اقامت حد فدف بودیلر منسطح بن
 اسامه که جناب صد بن ایدله رابطه دار خرابت اولوب
 دستمایه ترفندن چنار آسای دسست اولمغیرن مدار
 زند کانیسی حضرت صمد یفک راتبه انعام و انضالی ایدی
 نزول آیات افکدن صکره قسم بیوردید که بعد ازین مزرعه
 امیدندن مجرای مبرائی سده و مزبوری مظله تربیت
 و انفاقدن رد بیورده لرا اما عطای عادی انقطاعی
 رضا داده مراحم اکرم الا کریمین و لم یوب کریمه و لا یاتل
 اولوا الفضل منکم و السعه ان یوتوا ولی القربی و المساکین
 و المهاجرین فی سبیل الله و لیعفووا و لیصفحوا الا تخون
 ان یغفر الله لکم و الله غفور رحیم آرا بشر صحیفه نزول اولد

بولکام معجز نظام نروند نصیره و الله العظیم مغفرت ربانی قدم
 اعماله رجوتنه و تیرده ساله اوزره بخدیده منشدرا انعام و فضل
 ایلدی **بیت** چند روز ایلسه هر سوی خلافت جربان بنه مجرای
 قدیمین بولور آب احسان و **افعه نزول آیت** نیمه اگر چه
 جویندگان جوی آثار نبوی وقوع رخصت نیمه تقدیم و تخریر
 فضا سنده کاوند منایج اختلافات و مشرور اما نین
 اصح نقول مختار معول براه زلال افشان و ملت رکه نه غوغا
 بنی المصطفیٰ ن عودت اثنا سنده **صاضل** نام مرحله بارگاه
 معلاستون رسالت تار شکر جرج برین اولد قده ساعت
 ثلث اخیر ده جرس آهنگین زبان منته وقت رحلت و لیحق
 بنه حضرت صد بقیه نک قلاده ثریا نظا ملری ساقط المصغین
 هر چند که اجاله انا مل نظره تفقد اولندی تاریکی شام برده
 اصابت و لمغین غبال ستاره بیر خورشید کرد نشسته
 توقف اقتضا ایلدی اما راونیه اصحاب دیده سنگین لایق
 کبی بی آب اولوب مرحله منوره دخی مانند صورت آینه چشم
 چشمه دن نهی و لمغله غار صبحگاه درجه فونه قریب اولد یغین
 بعض اصحاب کرام حضور صد بقیه کلوب فقدان کردن
 بند صد بقیه سببی ایلد بویله موضع خشک بی آبد توقف
 اقتضای فریضه صبحی رخنه باب فوت ایتک اوزره درجوه
 بسط طومار اشتکای بملر بیه حضرت صدیق جبین غضب
 در جبین خیمه صد بقیه داخل و لیحق کور و بیکه شاهنش

اوزنک رسالت علیه اهل الحجه بالین زانوی صد بقیه
 سر نهاده استراحت اولوب بیه مشکین بند دیدن
 لغافه متاع کرا نقد رخواست ایلد بیه همان حضرت صدیق
 یا بنیه فی کل سفره مکنونین غنا و بلاء علی الناس و نه کن
 وضع آزا و خوشننده اکتفا ایتیموب غلبه نهور له نیکه گاه
 صد بقیه به بر مشقت درشت حواله ایلدی اما و ایتیمه بقا
 سلطان المربلسدن جناب صد بقیه مجال حرکت بولمه
 بواشاده دام سیه تار مرکان نبویدن آهوی سبکخیز
 خواب رمان اولوب ناکاه سفیر سدره مسیر علیه السلام
 وان کنتم علی سفر فلم تجدوا ماء فتیموا صعبه طیباً لای ایلد
 رفع کافه حج ایلدی **بیت** شادانی بوستان شرعش
 نم سوخت بجوی احتمالات نشسته دلان اضطراب بوب
 کرمه نرود لیله جو بارش طدن شاد آب اولوب اجر اقامه
 نیم ایلد ادای غار صبحگاه ایلد بیه بولکونه بر عطیه رخصت
 اکل صید در نه بادی و لمغله حضرت صد بقیه خشونت
 منحول اولوب ایتک مبارکه تعبیری ایلد کرمیه سامیه
 نوازشه باشدی **سید بن خضیر** رضی الله عنه ماهی
 باقل بر کائیکم یا آل ابی بکر جو خانواده حبیب نشان صدیقی
 حقه نهیج نشیده نصیده مدحت و سنایش ایلدی
 مردیدر که بعد اوال الصلوة نصیدی ارتحال اولد قده
 قلاده کشیده زیر شتر دن زیر بختی کرد و نده اولان شریا

صفت غایبان واقعه غزای غزای خندق قسمی غزوة لاهوت
حفظه تاثر نبوت بوزیدن او زره تخصیصین باروی روایت
ایستاد در که مهندس بر اعنه خوش آئیده طرح شهاب
بنیان بیان ایندی کی او زره مفقه ماص صهر سلطان
رسالت علیه اجل نتیجه کاه طینتان بهود بنی النضیر
خر منگاه اسلام اولان طیبه طیبه بهر استندن اوله سیاه
ادبار بمطعمه اکثری نواحی خیمه ده جا بکیر اولمشدر ایدی
لکن بوسعه مقابله سنده شیره ان اسلامدن نائل سودا
انتقامه شام و سحر چشمه زانو لری مرآت بهره افکار لری
و سخن ابرای فتنه و فساد ایچون بینی مراد لری دست
پادون کنار افکار لری ایدی عاقبت بورای فاسدی
بخشند پرویزن فکر ایدوب جی بن خطب کفانه ابن
ابی الریج و سلم بن ابی الحنفی امثالی بکرمی نفا و بیماکه
ابو عامر فاسق و فحی اول خزانة معنای ایدی جانب
ام القریه نقل رخت نفقت ایدوب سفینه لجه ضلال
یعنی ابوسفیان و سائر مشاهیر کوجه حذلان پیشگاهیند
خوار است کبابی نکون ایلدیر و طولومار کله سوزناکه بو
کشایش بر دیر که ای صنادید و دمان قریش استیلا
اسلامیان برزه اذاقه ایند کوری تیراب جانف سار کفیشی
ظاهر استمول ذائقه اطلال عکرا اولمشدر اگر بوسیداب
خانه براند ارمقابه سنده صف انتقامدن سنده ممانعت

چند روزه تجویز اتمال و لنوسه قریبا سزک دخی خاندن
بو خانه خرابی کبی حباب جویبار فلکست اولمن هوید او جوی
اغلائی دیکت فتنه به همیزم کشر فساد اولدیر ابوسفیان
خود مشرب کینه کذارنده اجمل افعال حاشا شدت محضه
سید الانام اولمغین قدم شوملرین در بعه استیلا
عایدوب دیده داغ خوابیده اند و هی بنیه اندیشک
اولدی و دهان انبان شکایتی بو و جهله باز ایندی که ای
اساطین ملت موسویه یا کربو عارضه محرقه دن سزیزی
غنوده پسته اسایشی قیاس ایدر سز بر دخی و ادر که سودا
قال محمد بان ایدر دره مشقت اضطر ابدن سینه بر کینه لری
نمونه طبل جنک اولمیه و بر نفسی وار که میدان خبال انتقام
آه سوزناکه رفع علم سیه شقه آتشی طراز ایتیمیه و بر ساعتی
کدز ایدر که نای کلوی درد انگیزه مر ناله دردناکه هم آوازه
نفسیه بیچاره اولمیه بیت غرقه خون اولدق بر دمی وارد اید
زهر محنت چکدک ساعتی وارد امانه غایت افکار مر سنبصا
اسلامیان اولمغله محبطه آرامز بر کمر شاره موقوف ایدی
چونکه سزک عفو نیت اند و بکرم بزم دخی مزاج خیره نمره سز است
ایلدی همان بر کون مقدم ندبیر مداد ای انتقامه بذل
افتد ایدم لم جوی کار خمایان قریشدن الی نفر و سیه مان
کینه و ریهود بنی النضیر ایدر دیوار بیت العقیقه وضع صد
ایدوب حیات ارواح خبیثه لری ترک سوراخ ابدان

اید بخیه دک حاشا محاربه سید الم سبیدن کردن پنج
 اولامق شریطه عقد موافق فاسده و شد نطاف ایمان
 فاجره ایلد بر جو نکه بنی انضیه آتش خبوش قریشی آقام
 انهاب ایتکله تحویل طیمنان خاطر ایلد بر بهمان دل
 محلدن قبیله بنی غطفانه متوجه اولوب ماحصل یکساله
 ترخیه مزد قدم اولمق شریطه و سائر قبایل اطرافنی دخی
 مواجده عیدیده ایلد تمییز و تحریک ایلد بر ابوسفیان
 چهارم از شخص کینه جو بنه ام الفزادون بدر اولوب
 سینه مر حله مراظرانی معبر مغیره ایلد بر حسب غطفانه
 و بنی سلم و اشجع و بنی مره و کنانه و خزازه هر سودن چرکاب
 خروشان صفت اول غدر متعفن ضلال صوبه نوارد
 ایلد بر شمارده اعداده هزار اولد بغی مسطور چرا اید سیرد
 حتی قبایله سما و بهر و کانونازها و اثنی عشر الفا مفهوم شمر
 اوزره درجه دوازده هزاره بلوغری دخی مسلوک جریده
 واران لغا سیرد و بوجه دن بیک نفری سوار اولد بغی
 جلوه کر میدان اتفاق غزوه مرقومه به غزوه ال خراب
 نسیمیه سی اجتماع قبایل متفرقه کردند اید و کی مسطور
 یونانیه راحت فرسا آوازه سی سامعه ماه بهمان تاب
 بنوئه واصل اولد قده اشرف اصحاب ثریا جنابه عقد
 انجمن استشاره یور دیر عاقبت بنوئه نجارب فرمودند آنه
 مسجون اولان خلاصه رای صائبه اقتضای ایلد بیت

سر که نوسن قبال را ز فعل شکوه بشهر بنه ظفر آهنین حصار ده
 و فتنه موارد و داخل مدینه ظاهره کوجه بند بر ایلد نشید
 و احکام اولوب نسا و اطفال و غایب موال مقوله
 مواضع رفیع و اماکن منیع به نقل ایلد بر عبد الله بن ام موم
 رضی الله عنه پاسدار سجاده خلافت تعیین یور بلوب
 نتیجه اختلافات روایات اوزره ثامن ذی القعدة سال
 خامسه اوج بیک شهر دلان فرخنده بنی اسلامه طایفه
 مستطاب ایلد جبل سلع بینده متوکلا علی الله مانده قافله
 بهار ضرب سر اوقات اجلال یور دیر اول ثانیه سلیمان
 فارسی رضی الله عنه با رسول الله مالک عجمه بر شکر اوزره
 ایا بسنک یارای مدافعه سندن بیرون لشکر انبوه بجم
 ایلد کده دایره شهر و معرکه خندق ایلد تحصین اولمق عمار
 مستمره در جو بارگاه معمار واقع بنوئه آنها اید بیک
 پسندیده رای نادره بین اولوب پنج ذراع عرض
 و پنج ذراع عمق اولمق اوزره حساب ابعاد هندسی طیه
 هر چه نفر همل کز زمینی کنده نشانه همت ایتکی چون بین میوز
 نفیم یور بلوب حصص مهاجرین و انصاری تعیین یور دیر
 سکان جوانی مدینه دن بهود بنی قریظه سایه رواق مصالحه
 آسوده نشین ثامن حضور اولد بر به انگردن دخی آلات
 حفر استعاره اولوب اول فرهادر و شان بی ستون
 همت شیر نگارنی بنه خارا کنده اصح نقول اوزره شش

پیرامن قمر تاب خجانی دانه دانه و احسنه قله محاطه ابدی
واسطه ایجاد ما و طین یعنی جناب سید المرسلین حضرت
نوازش اجباب و تقوی قلوب اصحاب چون انعام کلمه
مشاق بیور و بخرانه گویند استن فشان استغنا
اولان دست رحمت پیوسته کاه جگر خندق و کاه نقل
ترا به بالذات مباحثت بیور و ردی بر مرتبه که آینه صحیفه
ام فشرخ اولان سرچشمه صد منور لرزیدن کرد اب لجه حکمت
اولان ستره از فریب منتهی خط عنبرین ریک افشانه
بر سر طایلی و کوهر خاک نشین کمی جیب بغلری ترا به مشت
اولور ابدی و طلبکاری رضای باری را بقنده گوشش
ایدهن مؤمنین صادق الاعتقاد اللهم لا عیش الا عیش
الآخره فاغفر الانصار و المهاجرین لال مقاتلین شایسته
اصحاب کرام رضی الله عنهم و خدی سر کرم رقیق التفات فخر
کائنات اولوب **ع** به سخن آندی با عو محمد **ا** علی الجهاد
ما بقینا ابد کلام خلوص نظامیده اظهرا مر اسم جانب باری
ابد را ابدی اما ایام حفره اقتضای حکمت بالغه فعال
نمایرید ایلد ریح شمال مانده انقاس و مسراده بر مرتبه شد
و برودت بهبوب ایلر ایدیکه مفصل انامل اعضا لر می حلیه
ماسکه دن عاقل اولمشید **م** مشوی خلایق از دم سرهای
ناخوش زنان پروانه سان خود را بر آتش زیم شکر
برجم بهمن کر بران آتش اندر سنگ و آهن با آتش

ما هیست رغبت نموده جگر برتا به جگر تا به بود و غلبه قوه
تقریبی ایلد اکثر اصحابک رضی الله عنهم و دروزه و سه و نه
مطبخ معده لرند و دمان دما غلبه نصاعه دغان و بخار
و قوع بولمز ابدی **م** مشوی کسی را کی شدی سیری مبدی کنان
دارد بهای آب کوهر بودنان در تنور انگونه دلخواه که کوب
ماه کفالت در چاه بجز نر کس نباشد سر فرازی که باشد
صاحبان بازی **ز** مصحف آیت سو کند حکمت شد قهر را
کار بانان و نمک شد مع هدایت همان نشانه شوق و خواست
رخنه فتور و کسل تحلل ایلد ابدی محفور تبشیر روایت
صحیح در که سلمان فارسی رضی الله عنه فی الاصل و قبضه
طریقه حفر اولد بغندن غیر شدت قوی و جسط اعضا
ناشی کار بکر و زه سی اعمال و دهره موازی اولمغن
مهاجرین و انصار چشمداشت استمداد اولوب سلمان
منا و سخن حق به کمندین میان سلمان بنده اید و ب بازو
مناقشه ایلد تجاذب و زره اولد قمری رسیده سمع
اشرف بنوی اولیچن مغرض فیصل بخش سلمان رجمن
اهل بیت ایلد رابطه طریقه انقسام و بر دت سلمانی
رضی الله عنه سر کشیده اوج افتخار جاوید بیور و بلر جابر
ابن عبد الله الانصاری و برادرین عازب تاسیس مسافری
روایت ایشرد که اثانی کادش خند قد بر قطعه
صخره نبر و شکن ظهور ایلد بکه ضربه ترشت نبرد ایلد

گریبان بیدردان کنی چاک پذیرا و ملق و ملق بکند مانند دل
 بیهوشان رخسار تیره بدید اولق محال ابدی هر چند قویا
 اصحاب حواله معا دل آزمایش ابد کور دیل رخسار نهان
 مقداری اثر حواس ملکن اولدی عاقبت بو عقد مشقه
 رایی بهمانکشی بنوی به عرض ایلدیر سلطان بالادست
 دستگاه رسالت علیه فضل العجیه بالذات موقع صخره به
 حرکت فادنه فلک نور دیور دوت پنجه سلیمانده اولان
 معول خارا سوزی گرفته پنجه قمر شکاف دیور دیلر با وجود که
 اوج سنگبار ایدسته تکبیر گاه منور دیور شکر ابدی اول
 آسمان عالیه قدر جهان شرف تیشه هلال سیمایی بسم الله
 دیوب سیننه صخره به حواله دیور دوقده مقدارتک سنگ
 منشق اولوب میان تیشه سنگدن بر بارقه عالمتاب
 لمعان ایلدیکه قبه منیا کون کردون فانوس زجاجی کبی نیز
 انوار اولوب چشم محل ما زا غلبرینه بیوت حمرا شام جلوه
 اولدی واجواف بیوت اهر تسرای علیه تیشه بجورم فروغ
 شمع قدر مظهر استضاء اولدی بوشارقه بشارت مداردن
 کمند بلند کبیری آسمانگیر ایدوب بالجمله اصحاب کرام علی طریقی
 الموافقه توشیح زمره تکبیر ایلدیر ضربیه ثانیه به مقدار
 ثلث حج متفرق اولوب بنه بر برق جهان افروز جهان ایلدیر
 قصور بیضای مداین کسری جناب سیدالورایه بمیوه انداز
 نگاه اولوب بنه آوازه بلند تکبیری زلزله بخش سبع طبع

آوج کوندن بری خانقاه معده
 سعیده لرینه همان قوا بخش مرقه
 نوال نازل اولیوب

ایلدیر ضربیه ثانیه به بقیه صخره مانند دندان معتدل بالکلیه
 بر طرف اولوب بنه بشارقه آفتاب سجاد رخسان اولدی
 ابواب صنعاده سبده لایبیا به بره براند از خفا اولد
 بیت زبس که شوق یابوس غنچه دارد باضطر اجماع از دل حج انتر
 اول حالده سلمان رضی الله عنه بهرده سالی خاک نیاز
 اولوب بار رسول الله پدر و مادرم بلا کردن ذات مقدس
 اولسونلر بوشن ساز دیده عالمیدن اولان بوارق آثار
 دلوامع انوارنه حالده رهجو استضاء جبراع سنوال ایلد
 جناب کشف الدجی علیه المحل النجی با بنه زره دخی ضیابخشر
 قبیلہ انظار اولدی بیوه حضار اصحاب بدن سنجای دیور دیلر
 اندر دخی بی بار رسول الله دید کلرند و بیکم الله تعالی خزانه
 الهمیدن مفاتیح ممالک بمن و شام وفارس بالجمله سرخی
 کبیری کاشی آتمه مسلم اولوب هر ضربیه ده بر کشور جلوه
 پیش نظر اولد بغندن غیری راز دار روحی دخی رسانیده
 سامعه استبشار ایلدی دیور دیلر اول سباقده سلطانی
 العرب العجم کرسی ممالک کسری اولان شهر مداینه واقع
 قصر سطنک طرح و وضع و صفات علامتین و رسوم
 مداخل و مخارج و قواعد ارکانن و اضلاعن و طرز سقف
 و ابواب و مناظرین بالجمله سلمانک رضی الله عنه آینه
 و قوفه تطبیق ایدیکه همان سلمان دامن مژگان و دان
 خونا به برن صدق و صفا ایدرک بار رسول الله قسم بنام

مقدس الهی که مژگان را ز کز اولان اسم ابدی بوعبد کثیر
 مرسوم خریطه حافظه سی یکمسی بر نیز نکردن ریخته نقش واحد
 اولوب یکسر موافقت نامتصور در و بن شهادت
 ابدی رم که جناب اعجاز نصایبک مبعوث بالحق رسول
 خدا در جو قباله شهادتی ختم زده نصیبی ابدی بوسیم
 نوید فتوحه مؤمنین اصدد الاعتقاد کتکام حدایق
 قلوبی خندان اولوب چند روزه کلفه دیگاه مشاق که غایت
 مستنجم ربیع فتوح اوله رنگابی دین سهولت در جو شادام
 اولد بربیت بهمان نتیجه سیده گرفت اولسون بوحسه
 و صافی در پس اولان انتظار مکنده اما مشوسر اولان
 نفاق که بصیرت نوری مانده حلقه دام مردک در اولان
 محروم ابدی هم زبان رد و انکار اولدیر که بونه طور بوجبه
 استبدای خصومه عدم مقادیر شدن ناشی مضیق حفره
 خنده تواری ایدر کنینه نوید فتوح فارس و شام و یمنه
 متبج اولور لربو و عدد کلد را که غور و فریدر بنا برین
 سر بید و لت نابسا مانری تابش و اذ یقول المنا فقول
 والذین فی قلوبهم مرض ما وعدنا الله ورسوله الا غورا
 مع عهده ضربه نگاه اولدیر و افعاسلما نکت ضعیف عتبه
 قنبل و لغ و زروحی هنوز ترک محراب بدن ایتیمش که
 شارق عالمه و ز اسلام ممالک موعده بی تنویر ایدوب
 نام نامی سلطان تها می شام و فارس و یمنه آرایش

روس منابر اولدی قلعه الحمد و المنه حاصل سم مطابا اعدا
 سینه صحای نیزب زمینی داغدار لکد آزار ایتدن شش
 روزه مدته امر خندق رسیده سر حد ختام اولوب فینه
 الاسرار اسلام کوبا بر اثر در سر بر دم سهکین احاطه سنده
 مطمئن اولدی و ماه عالم آرای بیضه اسلام آغوش
 باله ده نکین خانه نشین کی مکین اولدی بیت دکها صا
 راست نکینان ملائمت آینه راز موم آهنین حصار
 از آفسوا خراب بهر بیت نصایب مشرکین دخی مدینه مبتنه
 یکر و زه مسافه فاله قد و تحریک محاذیل فریفته جیبی خطب
 سفلی حسب مقصوده محصوره مصاحبه ده خوش نش اولان
 بهود بنی قریظه به خرب باروی صلح ایتد رکت رجاسیده
 حصار بنی قریظه بهشتا بان اولدی فائد خکله بنی قریظه اولان
 کعب بن اسد فراز حصار دن جیبی بن اخطبک مانند خوک
 بیابانی سرعت تا قله ره پهای غوایت اولد بغن کور یک
 افسوس که بوبادیه کرد باد بجا که قدم شومی مستنجم کجاست
 دخل کتد ره بیج و کل لاکه اجر ای سبیل فساد و هدم مباد
 صلح و سداد ایچون منوچه در ما اصنع بدخول جیبی علی جل
 مشوم و هو الان بدعونی الی نقض العهد دیوب در بان
 قلعه بهر باب ایچون تنبیه ابدی جیبی باب قلعینی دل
 نامتد بسی کی منند کور یک تکلیف فتح باب ایلد مانند
 هرزه عو عو کند بر بیج و تاب فریادی کنگره حصاره بندیکه

کعب بالای دیوار دن بود و جمله سنگ انداز کران وزن
 جواب اولد بیکه با جی موجب ارتکاب کلفه غنیمت ندر
 سن بر شخص نامبارک سنگه وضع قدم ابد بیک ملک
 حلیه عماردن محروم و نانی بر قدم مشوک بتری خراب
 و جری سراب بندگی محسوسد حالا بو غم بی جردن سمیر
 ضمیر ک هویدا در که شامت نقص عهد له بزی و خنی انضیه
 کبی آواره بیابان ادبار اید سن اول امنیه دن نزع
 دندان طمع ابد که بر اسلا میانه رابطه پمانه کمره ابا کله استقام
 دیر مشن در زیر شجر معاهده به التبا ابد بیکه قدیده انردن
 مبهوه حب و وفا و سابه صدق و صفادن غیر می مشهور
 اولدی **بیت** آبک ای ابر بلا استمر ز اینجه نثار اولمک
 مزرع امید بیزه صاعقه بار جوبادی امر هر سنگ انداز
 عاده امتناع اولدی اما جی بد سرشت شصت احتیال
 کشا و ویرد یکی سهام یکدنگ آماج مراده عدم اصابت
 و اغدار اولیجی شعبده آخر اختر اعنه در کار اولوب
 کره خنده بار و شکاف مستهزیه به بود و جمله کشایش و بیکه
 آفرین ای کعب پیش همانا نه سفره کثی ماحضر نعمت اولمک
 عجب بهمانه بولش سن بخل و امسا که الباس کسوه حفظ
 میثاق ابد و ب اطعام وار دیندن اجتنابی نبات معده
 ابد تسمیه بملش سن مرتبه خست و امسا کث اولدن مشمول
 اطلاق در **بیت** بسکه و لکیر زمکاسه شوی می شکنی کاسه که

در و صورت آدم باشد بزرگ دارد خانه در بسته است
 علت جوعه خواهرشک داروی مداوا اولمغه کلک که بذل
 لقمه ماحضری و ایه سیده وجه غمزه سده باب امتناع اید سن
 بیت فکند است و در جهنم امسا که آب نان بجزاق تو زهر ز قوت
 جو سهام دلد و زلوم و تشنیه قبضه اخذ اعدن بران بیدی
 چون میان قبائل اعاده بخل و امسا که منتهای مراتب
 دنا بام افعال در بو تفریع جگر سوزدن کعبک مضغه صنوبر
 کباب سیخ غیرت اولوب خواه و نا خواه فتح باب مبادت
 ابدی و طریقه استکراه اوزره تا چار کلمات عادیه بر سر
 خاطر امر امن مرا عاتد فیکره اول مهره باز هنگامه فساد
 انبان مکر و ربوی باز اید و ب ابدی که ای کعب سگانه کونه
 نوید غز ابدی اید کد بکم مرات و قوف که عکس انداز اولسه
 باب فقه بی باز اینک دکل بیکه دست شوقه سینه کی چاک
 اید و ب بنی خلوت کنده در و نکره جایگیر اید ردک **بیت** قواره
 صفت تا جکی افلا که اتا ردک بسک جیانی بی اگر جوی مرادک
 حالا اشرف و اعظم قریش و روسای قبائل اطراف ده نیز
 مرد خو خوار اید استبصال مجایان ایچون شد نطق مشاق
 ایدشک در سنک دخی اول انجن سرور دن حصه باب حضور و لکیر
 رجاسه بزی ابصال پیغام تکلیف ارسال ابد بیک کعب
 ایندی با جی سنگ بزه ره آورد و ستانه ک دکل آلا که
 ذل سرمد و نکبت مخد در زیر که مایه اروای مزرعه آمال

ظن ایند بک غم کشف یعنی جمعیت فرشت و قایلیدن توفع
فضان آمال محال اولوب انجی مایه لری رعد و برق بی طائل
ابدیکی واضحه با خصوص بزم بمن معاقده اسلامیه
اجزای ادقائم مشیر از کبر استراحت ایکن دست اختیار
کار مری رهین توفه ونداشن شک منافی خرم خرم منده
همان بزم خرم من آسا بشمیری برق زخم مضرت ایلمه بیست
نکته همان ایلمه بزم نهال علم کجدم ای برستم نشو و ناوین
دیوب دنی امده محافظه رابطه میثاقده اظهار ثبات
قدم ایلمدی اما عاقبت اول معلوم دستان مکر و حیل هزاران
دستان فسانه و فسون و نقش بازیچه و سوسه کونا کونا ایلمه
کعبی انداخته شد خلاف و جاده مستقیم و فاقدن مائل
انحراف ایلمدی کعب بدیکه یا حی اندن تر سام که فرشت
و بنی غطفان ساخته کار کار محمدیانی بر طرف ابدیه مبوب
دستما به عجز و فتور له سر بری موطن اصلیه سنه متفرق ایچ
براقضای مکافات سوء عملیه سر بنچه خارا شکاف سلا
کرفار قافله بوزجی برخنده مغرورانه ایلمه ارکان حصار
ز لرزه صابوب بدیکه ای کعب بونه فکر سقیمه که خام کذا
ایدر سن بو طوفان جهان آشوب خوشان رهگذرندن
چند بیننه ناممکنه بی اساس ره برده نجات و ملقنه احتماله
بر تقدیر فرض محال او بیه بر صورت بار کونه نامولغابان
اولدنی صورت و بیه بونیک اندیش والا کیش سز کله سیه بزو

مشارکت زانورده کونه استغفار اولوب توجه ابدن مطاف
سرکوب فضا به کوس صفت سنکله برابر وضع سینه اصطفا
ایده هم دیوایات نورانه قسم ایلمدی بوم نه و نکر و کعب اخلا
نطاق نقضی میان بند شفاق ابدوب عهد نامه سدا رسنه
بچه خوار کردار بیه کلبه ک مشال چاک چاک ایلمدی حی حبه
نژادک خاطر نا فرجامی جانب بنی فریظه دن مجتبع و لبحی
نوبد خبر توافقی ایلمه مجمع کفار و رجوع ایلمدی اما حبیبک ممانه
متعاقب کعب بدعهد رؤسای قومندن زیرین بطاوتنا
ابن قیس و عقبه بن زیده صورت واقعه بی در میان ایلمک
یکباره تخطئه و تهمینه هم زبان فریاد اولوب سرایت شایسته
جیدن قطع نظر نقض مبانی معا به و ضمنده ترتیب ابدن
غامت و سوز عاقبت جهنندن بر وجهه ترهیب اندر ایلمدی
که کعب پیمان شکن نادانسته ارتکاب ایلمدی سوء عملدن
درونی کوره زبانه کشن تاسف وندامت اولدی مصرع پشیمان
شد از کرده اما چه سود بو خبر غم آور سامعه که ارسینه لبش
اولد قده مرات ضمیر منیر لرینه و سینه که را اولوب زیرین
العوامی رضی الله عنه حسن کیفیت حال ایچون خفیه ارسا
یور دیلر زیر بعد الاستطلاع عصبه داشت پیشگاه اس
نبوی ایلمدی که حال بنی فریظه همام کار زاه متوغل اولوب
ترسیم بقلع و تشیید قواعد قلعه در کار اولوب صحابه
متفرق اولان جو ابرین فراهم ایلمک و زره در لرزه هم

معاينه ابد كبرى كاترندن مستند ر نفص بجان بنى قبطه
 درجه وضوحه بالغ اوليجن بنا برام تعالى سعد بن معاينه سعد
 ابن عباد و عبد الله بن رواحه و خوات بن جبير رضی الله عنهم
 حصار في قبطه منوچه اولوب كاه رفق و ملايبت و كاه
 تخويف و حسنوت طريقيه اول خان بكسه عنانه
 ارأت فمن نصايح و ارشاد ابد كور دبر قطعا نهيق
 عناد و شفا قدن خبری جواب صا و اوليوب كرفته بوند
 پند و افسار ارشاد اولد بمر عاقبت دستايه باسسه
 حضور سبدا لانبيا به معاينه ابد اول بد عبد لرك معاينه
 اصرا لربن عرض ايد بكت فخر الرسل عليه افضل الصلوة
 حضر تكري حبا الله و نعم الوكيل شعله سن پرايه شيعه
 زبان بورد بمر بنت ابرسه يك نگاه و فاد و ستم بتم غم بوق
 اولور سه جمله جهنم خفي دشمنم اما نفص بجان في قبطه بجان
 اصحابه آواره خبر شهرت اوليجن كاروان خوف و خشيت
 اربطه قلوب مؤمنينه نزول ابد و ب بازار صبر و كينه كرك
 رواجگاه ترزلزل واضطراب اولدي بواكش سامانسوندو
 استعالي خلاصه بر طرفدن و خي نواصي پر معاصي قبول
 مشه كين بد كين نمايان اولوب مالك بن عوف و عبيد بن
 حصن مجموع قبائل بني اسد و غطفان و فزاره ابد بالاس
 و ابدن كه جانب شرفي مدینه مبنه در بید اولوب كينه
 فریش و بني كنانه آخر و ابدن كه طرف غربي مدینه در نمايان

سعاده
 ۵

اولد بمر مصر بر بر بنی با صوب كلور موج بم بدایه مشغولی كني كرك
 سر اسر نبر و شمشیر همه كرده شهاب و برق تسخیر چو ديك از آتش
 پيكار جوشان زبا دكینه چون دریا فروشان شوكت زحام
 دشمن بد سرانجامدن قلوب ضعفاي اسلام ميانه انان مبنه
 ثمانه مودن نمونه اولوب بنای ثبات كری سفینه صرصر زم كني
 عضة رخشه در لرزه بیم و هراس اولدي كمال الله تعالى
 و جمل اذ جاؤكم من فوقكم و من اسفل منكم و اذ اخذ الصلوة
 و بلغت القلوب الحناجر و نظرثون بالله الظنونا هنا كرك
 ابلي المؤمنون و رزلوا زلازله الاشد ابد اول منكام محشر
 نمونه كه اسباب اضطراب متابع ابدی ناكاه بر خبر ارمسو
 و خي ميان صحابه لهيب و زرشيع اولدي كني قبطه
 امداد في ريشه شهر مدینه به قصد شب خون ابجون آما و اولشدر
 بنا بر بن حامی خطه نبوت عليه افضل النجيه حضر تكري سلمه بن
 ابكيوز نفوذ و زید بن حارثه بی او جیوز نفوذ موقد جانب بار خيل
 و موارد محلات دارا كينه في محافظه به تعيين بورد بمر كم فر صفا
 كمين نفاق بو مقوله هلكا مدره آتش خپوش جباثت الما حنه
 بهانه جوی و ملغله اوس بن قبطه منافق و اكاسه و بعض
 بدولان بی اعتقاد نهی طبعان مسلميني تنفير و تحذيره در كار
 اولوب مال و عيال و اطفال كرك تاراج زده غار نكران و ملقه
 ايكين نبر سجد در سركه بود اترده ده سر كردان اولوب ابد
 بضاعه مال و جان ابد رسد بملكه بنجه ساحر لوجا موحدين

سید انس و جان جنبان سیدان رجوعه جبارت اند
خانه لرینک خلوتن بهانه استرجاع ایلدیر کمال الله تعالی
و اذ قالت طائفة منهم یا اهل البیت لکم فارجو البیت
فریق منهم البیت یقولون ان بیوتنا عورة و ما بهی عبورہ ان
ان خارا ما حصل اسباب پریشانی مؤمنین مجتمع و شعله رعب
و هراس مسارج قلوبده ملتمح اولوب مربری کرداب جبریده
دست با او رمق مرتبه لرینه باغ اولمشرا بدی آما سینه
اشراک سواد نورانی سرشت اسلامیا فی مانند مردم دیده
قبیل الحرم کور مکلف فکر سجفندی اوزره جمله اولی دده استیضا
بتنی ایلدیر باده و سوار دفعه کام انگیز اولوب مشا اجماعی
ناگاه کنار خند قهقهه منتهی و لیجی بالاضطرار و قهقهه کبریا کبر بر اوله
دوشدیلر دبار عیده رسم متعارف اولد یغندن ناشی
تصور لرندن خارج بر نقش غریب اولد یغندن غیر نمی شبت
قصه فاسد لرینه سده ممانعت کورنگین مر برینک مر و شش
وزبانی و دها فی مصدر حرکات و مفالات تعجب استغرا
اوله رقی کرد خند فده کرده شه باشدیلر بر طرفدن خود فرست
بولما غله بالضروره مفا بلده نه نزل ایدوب مجاریه طریق
مرامات بنال و اجاره منحصر اولدی شکر کفار علی طریق
التناوب منصده فی قبال اولوب ادیم سر خدن موضوع
خیمه آفتاب سلطنته قصد هجوم ایدر لر ایدی حفر خند فده
عبوره و رای دائره امکان اولمغین نه جانبه غبار انگیز

ماجوم اولسه لر ارباب صدمت صحاب لب خند فده سوا
خط غنبرین کی مجتمع اولوب سنگ و تیر ایلدیر مدافعه به ضر
توان ایدر لر دی اثنای حفرده خند فک بر محلی مواضع
اخری کی بر وفق دلخواه مرتب اولمشیدی اول محل
احمال و رود اعدا و غده انگیز خاطر سید الم سلین و لغیز
اکثر لایله نفس نفیس لری ایلدیر نمک معهوده استنه فام
ببور لر ایدی لیلی ایام خند فده مزاج هوا مغلوب بر
اولمغین بدن مفقده سری دستبرد بر دوزن آرزو اولد
فرایش صده بده چند نوبت تجدید لباس حرارت ایدو
رینه نمک معهوده استنه غم ایدر لر دی بوغای غراده
فراسم اولان سبب مشاق که از جمله زحام سرشار
د توأم غارت و قتل و جلا و غلبه فقر و فحش و غلا و برود
بی اعتدال هوا مقوله سید زبر غراده چهره غما اولد یعنی
اتفاق کرده مد قفاق سیر در بیت نمک انم که دل از کینه
در دستانم زبودندش چنان از هم که مسکین و بیان کم
بنا برین غمخوار شکسته دلان امت عبیه فضل النجیه
نقویه اجبا و فقره شمل اعدا قصدی ایلدیر بر رای صاب
آیین ملا خطه بور و پیر که غار مد بنک مقدار غلنی بی
دفراره به برای مصلحت و عدا و لغله شیرازه جمعبت اعدا
لرین افراق ایلدیر بنا برین قائم قبیلین اولان غیبینه
ابن حصن و حارث بن عوف مجلس مقدره حاضر اولدیر

جناب خیر الوری تسوید و تیفقه معا به ایچون جناب فی التوریه
رضی الله عنه سپارشن بوردیلر اما هنوز موقع نبود شهر
نارسیده ایدیکه خد بوجا کر نواز علیه الصلوٰه و السلام هم
تکین ضمیمه لری اولان ربانی سعدین معا و سعدین عباد
صحیفه استصوابا بر بنه نقش بوردیلر سعدین رضی الله عنهما
مانند حلوب بکر زبان ثنا اولوب اینه بیلر که بار رسول الله
بر ننه سر کشته روشن سربوی با بزرگم وضع انگشت ایدیلر
چونکه مانند قلم اگر چه علامه خود آموز در سخا نه حقیقت کاشان
بزم کبی نو آموختگان ایچد مجازک تحریک زبان اینه شیخ
حداد بدر بیت بزم کشف فوتمری که در ضمیمه قضا است عباد
شود همه چون عکس مردم اندر آب اما چونکه اظهار لایحه
ضمیمه کسیر مزه رخصت علیه ارزانی بوردیلر بوندلر
در ای تن اندیشه سندن عروس رای بو و جهله بوند
اولور که اگر بونفش سکه هما و ده ریخته قالب حی اینه
تنفیزی جای ترده و ناخبر دکلر رضای خداست
وامر خدای والامجر و شبت شبر ازده شرور و تشرید
شراره ستر و شور ایچون خاطر خطبه کز دن سر زهر اولمش
رای عالی اقتضای اولوب و هنوز قسیده نیم سوز هما و نه
انظافسی کدشته حد امکان دکلر اینه مصلحت دید رای
سخیفانه مز بودر که اظفاسنه تحریک نفس ابطال بوردیلر
زیرا که بوطا نفع اینه هنوز عکسوه کفر و ضلال اولد و غیره

بید نخستنا نمدن بر خرمایه تغیر ذالقه آرزویه قادر اولمش
مکر یا طریقه دوستانه اوزره خانه مزه فرش بساط مسافر
با خود ادای قیمته مبارک ایش اولد لری شعی خود کجالت
تعالی رباض احوال جحطان سرچرخ اسلامه مسوز و مزاع
عقاید مز آتباری سحاب هدایتله مخضر ایکن اولمقوله نمک
کرامتله ضیاع خالصه مزده رخصت مشارکت فی انشیا
بر حرا بقله مساع کورنره خصوصاً بوجاعت حق ناشناس
بعد ابوم بومعالمیه فی وظیفه مقررد و عادت مستمره بیلر
هر بار دیک طامعه لری غلبان ایدیکه بوقاعده به شمساک
طریقیده اموال مزه بروجه مشارکت اطلاله دست تصرف
سود اسنه و لبسته اولسه لری کدر که بچد الله تعالی شمشیر
جهانگیر اسلام هنوز رخنه باب فتور و بازوی دلیران
داغدار عجز و قصور اولدی اول کلا بک خکله قریشه
انضامندن دامن ضمیمه مز کرد اگوده ملال دکلر رجوب
انغفا و صلیه صورت جواز کوسر دیلر جناب شرف لانیای
علیه اهل النجایا بود جهله مر و اید بند سبج جواب اولدیلر
بونامره بر بید مرقع بال آسمانی ایصال پیام ربانی اینه
ایچن کلخن جمعیت شتر الک الک انهما بده انفا قمرندن ناشنی
ضعفای مؤمنینی کرفنا رتب لریزه اضطراب معاینه تکمله
اسالنه جو بار تدر بر ایدیه نسکین زبانه معا دات قصده شتر
چونکه مرکز انش بالاکش باجموم خصوصاً عجز و اضطرار

اولمحبوب حواله سحاب شمشیر خونبار ایتمک صفای خاطر کرد
ایسته بزم دخی جده رضام تنزک کمان را دنگره بسته در چو
سعد بن معاذ جانم خربک مقراض ابرو و بیور دقده سعد
دست ذی النورین و نیمه نیم نوشته بی اکوب کریان
صبر شتاقان کبی چاک ایلدی عینک ذائقه امیدی
خرمای حلاوت بخشای مدینه دن چاشنی یافته باسحرمان
اولیجی ایندیکه اگر چه نواله بخش صلح آب سر دریزان ایندیکه
اما بنم بیدیم بودر که شمار مدینه نهاده کفه میزان صلح اولوق
سره ذریعه انتفاع امن و استراحت او لودی زیر که نه مقابله
طافت و مقاف و منکر و ارونه مقابله به قوت مصابر نکند و ارج
بوجو ایندیکه ان اسید بن حنظل رضی الله عنه بر آتش پاره
خر منسوز اولوب ایندیکه ای عین الهجر سن یعنی ای دباه
چشم بوطائفه جانب پار راه غیرت دین قویده دم
شمشیر جوهر داری شکن بستر سحاب و پیکان سینه گذار
مبدعه مفرح حوصله تاب عدا ایدر کن سن بونگری شمشیر ایلد
تخویف ایدر سن عنقریب نسیم عون یزدان ایلد بر هر
بر هر تقدیر ربانی بر انداخته اولیجی قنغی طرف رهین جوع
و فریاد اوله جفن مشاهد ایدر سن اگر مراعات آداب
مجلس نبوی بکاستین کشن فراغ اولسته سلا منله قویله رجوع
رهین عقد اشکال ایلدی دید که حضرت سید المرسلین علیه
الصلوة والسلام دخی قامت صدای دلپسند لرین رفع بیور

عینیه و حارثی مجلس مقدس شدن رد و ابعاد بیور دیکر کفار
خدمت علیه نبوده انصار ک ثبات و اتحاد لرین سطله
بای تصور لری سست اولدی بپرایه لوحه روایت رکبیه
ضلاله دن عمر دین عبید و دمر حود که وفوت جلالت و کمال
شیخ عتله یکانه فانی ایلدی و کافه فانی فی میزان اعتبار
هزار مرد مقابله مقابل عدا ایدر لودی حتی جناب عمر بن الخطاب
رضی الله عنه عمر و مر نور ک ایام فتره هم فتنه تجارت
اولد فتری حلاله هزار رهزن لباس کنی بر حمله کوه اند ایلد
عوضه نفقه و انزاع ایلدی مشهور دیده بقیند رجوع اول
محدوده موضوع طبق شهادت ایلدی ایام محاصره دن بر کوندر
عکرمه بن ابی جهل و هبیره بن ابی وهب و نوفل بن عبد الله
و ضرار بن الخطاب و مرداس بن محاربیه کخا رخنه کلوب
عبوره مساعده بر جای ننگدن ضربت زبانه اقداعه شده
سحره خم سوار مطیبه لرین خند فک کنار داخله پرتاب ایلد
ابوسفیان و خالد بن الولید بقیه مشر کین ایلد کنار بیرونی
خند قد صف خصوصیتی استوار ایلد بر عمر و مغرور و درون اثر
اسلامبانه و سوسه آسار هباب اولیجی مشکبه انه بکرانه ارجا
عنان جولان ایلد نعه کردون شکاف بل من مبارزی
هوا کبر اوج غرور ایلدی مرتبه ثور و جلا دنی خلیفه عاتق
مؤمنینک سامعه و باصره لرند جاکیر اولغین اول سیل
بر آشوب خانان انداز مبارزه سیچون بر کمره جبارت

جنبش نفاع بن نایاب اولدی جناب فرخ الانبیا صلی الله علیه و آله
 آبا قنقی حوسند رکه بود دشمن خدا نک دفع شر نه همت علیه
 بیور دقه اصحاب بدن برنده نه پای جرات دهن صورت
 رخت بدید اولدی **امام** **سید** شه سر بر ولایت نام خطه شرح
 محیط عالم دانش علی ولی الله کرم الله وجهه حضرت نوری انا ابا
 مقابله اول غریب اردو شائل ابدیه دست و کربان مقابله
 اولمغه نیاز دستور اولدی حضرت فرخ انزل نیاز جبر
 جو ابن تغافل و اغماضه حواله بیور دبلر دقه ثانیه ده عمر و
 بل من مبارز نعه سن بنه نخوت و کبر ابله رفع ابله کده
 بنه ترزل هر اسل مؤمنه مانع نفاع بن اولمچی بنه جناب
 جبر رکر اطلبکار رخصت مبارزت اولدی دقه ثانیه
 عمر و پرده اهنک دعویانی دخی نیز ایدوب بنه صاحب
 منقنه ولایت کرم الله وجهه جناب بدن غیری خواهش مبارز
 بارز اولمچی حضرت اریکه نشین نبوت علیه افضل التحیه
 کند و درع بانیله بدن مبتن نیزین و بنه شمشیر مبارز
 تحصیل بیور و ب کند و عامه نور تابلرین دست مقصد سلیمه
 سر منور لر بنه پیچیده بیور دبلر اللهم اعنه دعاسیده اولمچی
 فرشته سیمایی اول غریب افغی پیکر کوه سوار مقابله سینه
 بیاه ارسان بیور دبلر بو حال بدن جامع اجبا و اعدایه شورش
 حیرت عارض اولوب بکسر انکشت گزائی ستغراب اولدی
 که آبا اول صخره صما بده بوقدح مینا با خود بو کوزه بتورین ابله

اول سندان آهین نه و همه بنیاد مصادمه سینه ایدو
 دبدو عینک نهاده دشمن هر کس چار چشم ابله صحن میدانه
 نگران اولدی **سید** کردن کسی که کف بلب آورده از غضب
 سر مست اشتر بست مهارس کسته است اما جناب سید انبیا
 صلی الله علیه و سلم قفای علی المر تضا دن دست و عالمین
 دار العطا بای ربانی به باز ایدوب خدا با واقعه بدره
 اعضان حوضه فراموش عجیده بن الی رت طعمه تبرزین فنا
 اولدی روز جگر سوز احمده عزم محرم سینه اهنک
 داغ آتشین فراتی هنوز سینه جانده باقیه ز اهلها بو عید
 کمینک علیه رکه هم ابن عزم هم برادر جان برابر مدد خدا با
 اول شمع سر اجه ولایتی فانوس حفظ و صیانتکه مصلون
 ایدوب اطفاسیده روز حیاتی نار ایلمه رب لا نذر نی
 فردا وانت خیر الوارثین زمر نه سیده حلقه باب نیازه
 نوسل بیور دیلر **سید** بر دغا که اوله زبان نبودن صادر
 قدس بیان دبر لر ابله نوله سر اسر آمین اما حضرت جبر
 صفه ز شیرانه رفار لیه بی باک عزم میدان ایدوب مانده
 سبیل نیز موج انکته اول آتش شراره خیزک سر راهین سینه
 ابلدی و بادی امره قضای شریعت طاهره اوزره
 اول کمر اه بادی ضلای جاده مستقیمه اسلامه تکلیف ابله
 سرشت به آیین عمر و اسعد اهدایت نام کوز اولمچی
 صر صر امتنا علیه جبین چ کین بر چین غضب ابلدی جناب

مر تفضی چونکه دولت اسلامه با فک عید ز همان سنکه
فتح ابواب کفاحه شروع اید لم دید که عمر و خود بین
بر خنده معزورانه اید بمیدانی لرزه ناک اید و ب ایدی
پیچ مظنه ایتیم که بجه داعیه محاربه ابطال عید برینک
حوالی کرد ضمیری اوله سن خود هنوز طفل نورس و کودک
تازه هوس سن ابطال روزگار دیده رزم آزمایده
سودای نقابل بیرون عیده قدر نک و شیراز در صفت
هجومنه نخل خارج حوصله طاقتک رسنک کبی طفل نو ساله
سکا وحت بکا نفیضه ناموس شجاعه رخصه صا بدینک
ابوطالب اید بمنزله رابطه و دوالفت منعقد و لشکر ایدی
شمدی نیم تیغ ن سنک خونک کلکونه روی زمین و لوق
رضا داده ضمیر حقوق اندیشم و کله شیر خدا اید بکه
سنک و دم نمک نیم دست سانی شمشیر بده سباع بادیه
شراب و کباب و لوق نیم تجویز کرده همت مشرک انداز
عمر وک بو مقالدهن کبسه حواسی نقد شعور ندن تهر و لوق
همان کمال نهو زله صاعقه و از زمین بر تاب اید و ب
اولا کند و مطیبه سنک قوا بمن قلم ایدی با علی چونکه
سن نعمت نایاب جیا نکدن سیر و لوب لب نشنه
نیز اب شمشیر اولمش سن ایدی نیم دست ندن بو بجانده
ناکوارین لذت آزمایش اید جوب تیغ زهر آبدار برقی
کرداری سانی کوش جنانه حواله ایدی ماه آسمان بامت

سپهرین هاله دار سر پوش اید بیکت در صحنه نان کرم کبی
دستنده و ونیم اولوب حتی اثر جزوئی سر مشور لرزنده
بدید اولدی اما نوبت حمله صاحب ذیل الفخار یعنی جبه
کرار جنانه کله کده بر نعره کردون جنان عشن اید بکه
بیت زبانت هبیت دار نعره صلابت او فک فکته
عنان و قضا کسسته بام نهنک دشمن آشام ذوق افکار
فوت بازوی دلایته بر وجهه حواله اید بکه جمله اولی ده سیر
منظر عمر دهند و انچه بوجهل کبی فرش میدانه غلطان لوب
حضرت امام کلبانک تکبیر ظفر تاثیر می پیر اید کنایه طاق
احضر ایدی بو حالت مشاهد سندن طرف طرف
دولت ستایش و تحسینی ز لرزه بخش طارم هفتابین اید بکه
عمر و اید هم کاب میدان جسارت اولندون ضرابین
الخطاب و هبیره بن و هب شاه مدینه مغالنه انتقام سودا
دو شوب ابکبسی و نعه هجومه منصدهی اوله فرنده ضرار
نظره خصم سوز کراره تاب کنور موبت کر برزی و سبده نجابت
بسیجک و هب وخی زر هنی جان جیانه بدل انداخته اید و ب
مرغ سان مجس ففس آهینندن جانب سلامته پیران اولدی
نوفل بن عبده الله مخزومی وخی عنان کردان کر برز اولوب
خند قدن جانب کفاره بر تاب داعیه سنده اید کن فخر
خند غلطان اولمغین اول کلب جبریت زهری چیره سنان
غازه بکباره سنکبار اید بکه نراکم طبایخه اجمار و بیزار اولوب

قدوم مرگ را بختی به یک جانده آمد و او را و لغزین بنی و
آخر اید اهلان خمین جمله منتدربیت ما را بدست نازده
خود بکش به تیغ ایست از مرگ توالتاس با جو فریاد
اید یک حضرت امام روی شفقت و رحمت در نه خنده
شریف نزول از زانی بوزده آرد و دو الفقار اید مبان
دو نیم ابدی **نظم** از بسکه غمزه او خوار و زار میگشدم بحر
میطلم هر دم از چن باری عکرم و مرد اس شفقت بسیار
مجمع کفاره و اصل اوله بزم حاصل نخل نور حدیقه دل
کرم الله و جهه بوکونه کاشانه منجیده به ناکجیده برام بریده
مصدر و شجک نشا معجون نشاطه شمع صفت عارض
افروخته و قامت افراخته اید حضور سید البشره روال
اولوب طوب مشعل غور اولان سر عمر وی خاک الدار
اید یک زبان فصاحت بیانندن لعان اید چندی
خانه سید که خط و حال جمال لوحه مقال قلندی **شعر**
نصر الحیارة من سفاهة رایة و نصرت دین محمد بضراب
لاخت بن الله حافل دینه و نبیه با معشره الاخر **قطعه**
آنکه او در کنف چترها بون آثاره همعنان طغ از راه غزا کرد
زهره کیس و کشتا بد که شو کرد افتاد از لباسش که پذیرفته غیا از یک
جناب شجین مکرین رضی الله عنه ما مفا مرنیدن بر تائید **سب**
زهی ضمیر منیر تو شمع بزم رسول زهی جو شریف تو زیب صنع که
ستایشی اید سرور روی منین بوی جالی تو عظیم و جمیل اید بر

سید الانبیاء علیه الصلوة و السلام حضرت تربیک مشرق و بان
معجزیا نرندن مبارزه علی بن ابی طالب بوم الخندق و فضل
سن اعمال امتی الی بوم القیامة حدیث شریفی مانند شاف
کینی فرزند در حشان اولدی عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
و کفی الله المؤمنین القتال یعنی و کان الله فو با عزیز امت
پیرایه ناطقه مدحت و ستایش ابدی مستجل محکم تحقیق اول
روا باندند که حضرت کعبان خطه ولایت کرم الله وجهه
عمر و بن عبده و دی قنطرة فادان امرار اید یک ساز و سینه
تزیل نگاه التفات بیور مد بدر خواهر عمر و مصرعی اوزر کون
فرع و جامه سبدین بر جا کور یک بی اختیار ما قلله الا کفو
کرم مقابلده کوبا اولوب عاقبت اکا اب سر خلعت فنا
ایدن جناب علی المرقضی اید و کین سستار اید یک
بوابی بی می مر سوز صحیفه اشها را ابدی **عربی** تو کان فانی عمر
غیر فائده لکن ابی علیه آخر الابد من کان بدعی فبما یضیه
البد مر ویدر که سبک ان کفره قریش جانب سلطان بر
ارسال سفیر اید و ب لاشه بد میکل عمر و و نوفلی تمام
شرط ادای دینه اشرا به طلبکار اولد بزر سلطان مستغنی
الطبع اید که عطا علیه محل الشی یا انکر که نه جبه نابا کنه
ونه قیمت خیفه سنه احتیاجه وار در جو اول ایله لاشه
مرداری جانب کفاره انداخته اید بزم حاصل مدار
اعتبار کفار اولان عمر و بن عبده و دانتس به دود شمشیر

ایله ره بجای در که نیران اولدوغی سفهای اخایه داغ درون
و باطنی مسیح خنار بر کبی بر خون او یحیی روز مبارک
فرداسنه فهران قاف کشی صبح بالای هیون
خراب قیر فام ظلامدن شمشیر الماس کون الماعنه در کا
او یحیی کفره قائل قریش نطق جمینی در میان ایدوب
یهود پیمان کسل بنی قریظه نک دخی انضامی ایله بالافان
دائرة غدیر ماء الحیونی ظلمت احاطه ابدی کی کبی مسلمان
محاصره سنه صرف قدرت ایدوب طلوع فلقدن غروب
شفقه دن بازار کارزاری بر کونه کرم ابدی بر که غزاة مؤمن
تقلب بصاره قدرت و تبدیل مواضع اقدانه فرصت
بوله قری جهندن غار پیشین و پسین شام غرضه فوات
اولوب سکون طوفان و غا خلا لنده اشارت پیغمبری ایله
بمال رضی الله عنه در شنه اذان ایدوب اوقات نشسته به
براقامت ایله علی الترتیب شیرازه بند قضا اولد قری
قلزم بعض واده سیر در اما جناب علی الم رضا دن مروی
اولان حدیث ملاء الله بونهم و قبورهم نار الحما شغلونا عن
الوسطی حتی غابت الشمس مفادی اوزره انجی نکاشته
جوده فوت اولان صلوٰه عصر ایدکی هویدا در شانه خانی
محمد بن اسحق رحمهما الله بو و بهله شکن کشای طره مجعد روایت
اول کون و غا اندوز که زحام و سطوت کفار دن احوال منین
دشوار اولوب اگر جنای مشکفام طائر ظلم تحمل ایدوب

بیت بیضا سلام عاشا دستخوش نهرام اولمغه فرب و لوب
تخصیص میان اسلامبانه اولان ضیق معاش و سعیت
کرب و محن و غلبه غلا و اسیدل اعدا حوصله تحمل و اضطرار
بیرون اولمغه هر کس بیفته سان سر برانوی عجز و اضطرار اولد
اکثری دستمایه جاندن با بوسر مانند مرغ نیم بیل کوشش
عاجزانه اید منتظر فاولد بر **رب** باز میسدان مافوج بدست
بای فلک در میان سم امان بر طر بو حالت غمام ظلم اندو
انجلیه شروع ایدوب لطایف غیبیه آیه دن بر طیفه حقیقه
معانه باشدی **ع** بسا لطیفه که در ضمن نامراد بهاست خلاصه
احمال بو که نعیم بن مسعود غطفانی که نما اول آنه کلنج آشنای
نجه اشراک اولد یغندن ماعداد بستان مکر و جلد و سنج
مکاید شیطانی و اختراع غوامض اختراعده بی مدانی ایدوب
ناگاه اول کونده سر انگشت غبار آبی ورق ضمیر بن قبول
نقش سینه فروز هدایت تحویل ایدوب فرا شرف ربانیه آشنای
دیگانه به برده غنیه کون شامی آوخته ایدیک خفته کی خنده
کلوپ اذن پاسداران خنده مجلس منبر شمع رشت پروانه
رو مال ایله بی کیفیت قد و مندن استخار بیورلد قده
اولافیه زبان مشکوه بنودن شعله ربای ایمان ایدوب
بر نسخه ندیرد لید بری بو و بهله موضوع رحله آنها ایدوب
بار رسول الله احوال کفره بد انجام بنم داخل سفینه خنجر
اسلام اولد یغندن هنوز سنج اولدیده اگر رخصت ایدوب

میوریلورایسه بر یک با دیوان حبس الله سرشته کرد آبریش
 اینک آساند رسیده الانبیا علی الرکی التیا با نغمه بان
 اقدار که اولان مهره بار یک مشعبدانه اعمالند ان بهما
 اینهم که آن الحرب خدعه همان نغمه اول مکلن شب تار
 دلالت شعله فانوس اسلامه سر طوبیه خنژادان بنی قریظه
 یعنی کعب بن اسدک خیمه و خیمه سینه غم ابدی کعب موجود
 اولان شباهه قبیلہ ابدیه مقدم نغمه منتهج اولوب لازم
 نکریم همانند ارانیه بی تقدیم ابدیه نغمه تمام مواره و قیفه نر
 احتیال اداره سینه محل بولوب حرکات چشم و ابروی
 اطوار نیک اندیشه نه بر سر بریده رک و کاه سر رشته نغمه
 عقد نخنج و سکنه تفکره گرفتار اید رک سزار کونه مشبو
 فریبده اید درون انتظار کشان سخماعی قبول تاثیر مقام
 تمام کوره آتش بن ابد که نصکره ای و جوه بنی قریظه سز کله
 الفت صادقه سابقه دن ناشی هوای فضای مجتکر پرواز کا
 طر ضمیم ابدیکی ظاهر اسز سره دخی خفی دکلر وید که مانند
 فی موسبقا رجه سی بردن یک نغمه تصدیق و یحیی نغمه بنی
 ای وفاداران دبر بن سز لر تاشای احوال طرفین مشغله ای
 کند و انجام حال کنر ملاحظه سندن غفلتده سز اما اقتضای
 محبت بیغرضانه ابدیه بر قاج کوندن بری سز کن امر کریم
 بر اندیشه جانفوسا بومحبت و فاکیشه واسطه تحذیر اشد
 می و اعینه خلوص بویه حرکات بهمنقام و سبزه اجرا

300
 اولش وید که بنی قریظه دخی زیاده غوطه خور کرد آب تالش
 اولوب بومحکات تفصیلده اجانه کیمت نغمه نیر به نازمند
 اولدیر نغمه ابدی خلاصه افکار بود که حال جمعیت قریش
 و قبائل اگر چه شمدیکی حالده سودای سنبصال سلامیه
 صرف دستمایه اقدام ایتمده در لرا اما طرف اسلامیان دخی
 لازم مدافعه و معامله مسایله و تفصیل بر تمسور لر طالق
 قریشک حقه طینتری معجون بهمتدن نهی اولمغه امتدا
 ایام قاتل مستوجب کلال اولدن غیره قتل زاد و علف
 دخی علاوه لال اولمغین صورت رجوع نقد بری اوزره
 هر کس مانع اسز احده آسودن نشین بساط حضور اولد قری
 زمانده ظاهر نوبت سنبلا اسلامیه انتقال ایتمه
 کر که سز لر خود انرا ابدیه بنای عهدی بر کونه تحریک بکری
 بومر تبه و نصکره نغمه و تر سیمی بر طریقه احتیال امر معمار
 خود دکلر و اول شکر دل آزره نکت صاعقه سطوت
 بهجو مننه طاقت مدافعت دخی معدوم ابدیکی غایب کیمت
 حال بومسئوال اوزره اولیحق بنجون بورج روح سنایه علاج
 شافی و بودرد آرام کسبه بر ندیر وانی ملاحظه سندن اولمغ
 وید که بنی قریظه یکسره رفته غفلتدن بیدار و سکر حیرت
 مایشیار اولوب سینه لر بن کوفته مشتند است
 در بشیرین کنده انگشت ملامت اینکله باشد بر غایت
 بوزخم ناید برای لبنا ملک مرهمی ندر کنده نغمه طیب حاذق

ظهوری اقرب احتمال را اگر ابدیه حالت
 فراغ واقع اولوب موطن اصیبه لرینه
 رجوع

را بندن استمداد اید بر نغم بندی جزا خانه متجمله ده
بوندن خبری داروی شفا بخش پسندیده چشمه و استمداد
خود خود بین دکلر که اعیان فریش و بنی غطفاندن چند
نامداری علی طابق الم اهنه اتخا ذاید و ب کند حی حصار بکر
موقوف کوشه استمداد اید که نصکره فراغ باله امداد
فریشه اید بر عارضه ملال و رجوع حد و شده سزای دست
اسلامی باند نهما قویوب اندر دخی سزه دفع خصوصه
ایله بر بنی قریظه نغمک رساله رایبه خامه ثنائیه قریظه
خر بر اید و ب بونی جیده خاطر لرینه ثبت اید بر نغم
محدن مجمع فریشه کلوب بوسیاق و زره اطلاق زمام
مقال اید بیکه ای وجوه العنبره بعضی مسترقان سراسر
اخبار دن بازار سماعه بر هیچ نو نقش تازه رنگ ظهور
اید بیکه بنو قریظه بوجانبک لازمه محاصره هم تساهلن اسلام
مدافعه ده ثنائین مشاهد دن ناشی سز کله اولان معافه
پشیمان اولوب اسلامیانله تجدید رابطه میثاق ایلش
اول شرطه که اشرف فریش و غطفاندن بر نیجه نام آور
و نافذ الکلمه فی دانه تدبیر اید دام تر و بره جو شرب سرفا
هما جو بن جنبه نسیمی واسطه استغفای جرم ایله بر
انری ریان آبشخور شمشیر اید که نصکره اتفاقه جانت
بجه انتقام ایله بر اگر چه خبر مختل صدق و کذب اید بیکه
اقایله اندر دن اید بر جکت احساس و لنوب یا خود صو

مکریمه طلب م اهنه به دلالت اید بر وضع مشاهد اولنور
صد الحذر که کند و دست اختیار بکر نه عمده قبائل اولان
رجائی غفلت و دشمنه نسیم ایتمیه سز ابو سفیان سار کف
بو خبر موختدن مجمره کلبسای ضلال اولان دماغری
بر جو دحیرت اولوب عکرمه بن ابی جهل برای نجس
بنی قریظه به بو خبر اید ارسال اید بر که بود یارم طول
اقامت و خبره وسیله قلت و دوا به در بعه فقدان
اولوب بوند نصکره دخی زیاده توقف مورث ضعف
محقق و لمغین بارین سراسر ظلمت امن جبین اولن
پشیمانی بر وجه اتفاق حاله کز لک شمشیر بیکه سواد اسلام
صحیفه شهود دن نابود اید لم بنی قریظه دید بر که بارین
نشانه سبجه اسبوع اولان بوم استبداد که احکام
موسویه بوم سبته بزم نیجه لرینه دست تصویر بیکه قوت
کیر ایدن تعطیل و لنیق ایتیم مر اسم دینه مز دند بوم
دست اشتم دن کرده حکم تورات منحل اولد بقی زمانه بیده
بیسیمه مادامکه اشرف فریش و اعیان غطفاندن بر جمع زانو
ضیافتخانه حصار مر اولیه بر دن سزه آمید اعانت نامیده
زیر اسر عدم نبل مر اد تقدیری او زره دار و دیار بیکه
و جهته رجوع اید بکار زمانه بر نیجه جانشکاف اسلامه زانو
اوله جعفر بید اید اولیه اولیجی بزه اوله محله اعانت
ایتمک سزک دخی ذمت مجبوره لازم کله عکرمه خبر نا آمید اید

مجمع و شبه رجوع ابله بکنده. نعمت متعانه تغای تصدیق و بر
 و بنی فریظه به بود مقوله پیام بارد ابله بلر که اول نفوس
 نصوری و بر ضمیر زندن مجوایتون کر که نه اندردن استعدا
 کار از و نه اعجاب نری با بسته دامگاه حصار ایده رز
 بر غنم بک طمعه مرع نشین مقصوده آسایش اولد بغیر
 زمانده اندر پنجه شکنجه اسلامبانده کرفقار فالسون و خبر بنی
 و اصل اولده فقه پشت دسترین گزیده دندان ندامت
 و سینه لرین شرحه زارناخن ملامت ابدت اندر دخی مقال
 نعمتی ثبت جوده تحقیق ابله بلر نعمت بوند بر دلبدیری
 سوافی تقدیر اولوب بامر الله تعالی اول کوند نصکره اجرا
 نظا مری رهین نفقه و اختلال اولدی آند نصکره چند
 دخی مدافعه به بذل توان ابله بلر مردیدر که جنان بن لعره
 اثنای جوده بر خد نک نشین بجان پیران اید یک سفد
 معاذک رضی الله عنه ساعدنده اولان عرفی الحله مانند
 مکده اصابت ابلدی عرفی الحول نخیمه اطنا بخیمه بدند
 بر طنا بدر که اکا اصابت زحم واقع اوله سلطان روح
 ترک سرا برده بدن ایند کجه جوشش بر کانه خون انقطاع
 پذیر اولم حضرت سعدن رضی الله عنه ضربخانه جسمه قطر
 خون مانند ز سرخ متعاقبا توارم شروع اید یک محصول
 آخربن سال معونه جباتی اولد بغیر جزم اینکین بارگاه خداوند
 دست بازی بود و جهله افراشته ابلدی که خدا یا ایام جا بینه

محاربا عیدیه ابله محصوران مسکین
 اقدام ابله بلر اما شواهن عرضه یان
 دخی

نعه هم عهد ابلن شدی بنی پیشگاه حبیب محترمه شرم ابله
 بنی فریظه نک دلخواهم اوزره اجزای تسمیه وجود دری کوفته
 بادن هو ان اولد بغیر کورده کجه فانوس مینا کاری جسم
 شمع جهانب جناندن مجبور ایلیم جود دست عابی رخسود
 انام ایند بکی دم بامر الله تعالی فطرات سائله خونه و فقه
 عارض اولوب کلبه ک پر مرده غدار می دفعه کتاب طرا
 تازه ابلدی زرکاران چار سوی سیر خیر البشر بوسم و زر
 لوحه کار روایت اولم شد که مدت محاصره بکما به قریب
 اولمشدی که حضرت فخر الم سیدین صلی الله علیه وسلم
 سه شبانه روز مسجد فتحه پیغوله نشین مناجات اولوب
 اتم منقرن کتاب سریع الحساب اینم الانحرا اللهم
 اینم هم وز لزم و انصرنا علیهم و عاسن کارگاه سجاده بنا
 کاروان کاروان شهر بند اجا بخانه کبر بایه روان ابله بلر
 بوم ثالث که روز چهارشنبه ایدی بین القیوت بند و شیره
 مبشره لری کلکونه غای نوید بشارت اوله رن مطلع باب
 مسجد شربفدن آفتاب صفت درخشان اولوب قدم
 شد هد لاری فتحی اصحاب کرامه بشیر بوردیدر و بومر
 نصرت ضمننده دامن سامعه اصحابی لال بشارت اخوی
 ایله بود و جهله لال مال بوردیدر که بوج کت جنبش و این
 دلمر دکان اشرا که نه بعد ایوم بای خطا بچای مشرکین
 محاکم منوره ایمانی داغدار نقش اقدام اینک نامیسه در

اما بر کار حطوات موحده بن بعد ازین فکر و اثرانی باره مخفی
و محاط دایره تسخیر ابدی جگر نویشتند چه بد و نقد بر در
تبشیر خجسته شیرین کامان خاص العقیده ایمان فائز
مسرت و دلب ظهور الطاف خفیه الهیه به نگران ایکن
بین العصر و المغرب ناگاه منت صرصر خد و ندیدن
بر تند باد حصار افکن و بر برج عصف بار و شکن بر و جمله
هیبو به آغاز ایلدی که دفعه خیم کفار بیامی و دوش هوی
همه و از قطعات سحاب و طنا بر بن نمونه تار شهاب ایلدی
کرد شغ بال کرد باد دیده بینور ستر کینی چو خبن خاک
کشانه چو ندر و بقد و رجفان لرین کاسه امید لری کینی
ایلدی قال علیه الصلوة والسلام نصرت بالصبا و اهلک
عاد بالبوریت باد صبا بست میان نصرت ترا و دی
چراغ که بود باد باوری غلبه تاثیر سرمدن مفاصل
و اعضا لری پنجه چنار کبی حلیه ماسکه دن هجور او که **قطعه**
چنان آتش از بیم صرصر برزید که در زبر آتش سمندر برزید
چنان حمده آورده یا جوج سرا که چون کرد سکه سکندر برزید
جیش سرا بر کونه تار اجکتاب توان ایلدی که دیده کفای
کنج دوزخ جامه خواب صالدن نازکتر کورینوردی **سبت**
ز زخم طمه سخت زمستان رخ کردون کبود و مهر لزان
افواج صرصر کوه اندامیانه سندن آواز دجنود و روحانی
و عذاب هولناک آسمانی استماع جمیع اشراک زهره تراک

اولور لرایدی و میان ارض و سما دن صدای ججه علوبین
و کلانک غلغله تکبیر کرد بین زلزله بخش و هشت اولدی
حما قال الله تعالی عز وجل یا ایها الذین امنوا اذکرو نعم الله
علیکم اذ جاءکم جنود فارس علیهم ربکا و جنود الم نرو با
و کان الله یعملون بصیرا اگر عصر شریف حضرت رحمہ تعالی
صلی الله علیه وسلم و لم یبدی اجزای ارضین با تمام مهره
نجف و ابرنج اولدی جعی فکر بعض مدققان آثار در بوغای
غیر آخر خدمت عاتقه ساحت غیر ایه نزول ایدن مرقع بالا
آسمانه ملکوت مزارق اولدی ملوک براعه غنبرین مفسرین
آوازه هول انگیز آسمانیان دن خبول تازی و جمال حجازی
افشار پیوند لرین رشته پیمان بد عهد ان کبی شکست ایدو
جهان صحاری به رمان و دوان اولدی بر بونقش و العجب
ظهوری که صحیفه منجیده نامعه و ایددی کفاری خاشاک
لجه تحیرت ایدوب بر لحظه دخی وقفه تردد استیلا سی
محسوم و لغین زورق وجودی ساحل سلامه اتصال
سود اسبله اول شب تیره و تارده باره کر بزه عنان برز
اولدی بر سر کشته تبه مان یعنی ابوسفیان کمال تلاش
و اضطرابندن ناشی زانوی ناکه اولان عقده عقاب
بیله کشاکش و بریدن سوار اولوب شک و لوک وادی فرا
سلوک ایلدی حدیفه ایمانی رضی الله عنه اناره تنور زو
ایلمشدر که اول شب سر و تیره ده که کنج بچدان اکانست

گوشه کلین و غیبه غار کا نظر روشن ابدی **قطعه** شعی جنانه
 زدهشت جمال نماند فروغ نور تجلی بموسی عمران شعی سیه
 چنان که حال تیره کیش زمان زمان ره تبیس کم کند شیطا
 اول شب خنک و نازده حضرت کاشف الدجی علیه تحیات
 الوری سجاد طاعت و زره کرده بند ساعد عباد اول شایر
 و اصحاب کرامدن چند نفر بختیم نبوده غلبه برود و شد
 مجاهدن خمشده نواری و استکانت و لشکر ابدی
 خزان انبیا صلی الله علیه و سلم چند رکعت نامند قد صد اثر
 مذکور و آبا یکم رکعت جانب فریشتدن بزه تخت اسرار چون
 بو خدمت مقابله سنده خدای حضرت بر زنده بیک شکست
 چمنزار نعیم علیه بیور دقه بیم سر ما و شدت جو عدن بر سینه
 قیامه جبارت ابدیه بیوت جواب سید الانبیا و اسنده
 کر بود تغافل کربزان اولد بلر امام الانبیا بنه نازه شروع
 بیور دق بر پنجه رکعت دخی ادا و اند نصکره بنه نهج سابق او
 حضاره اطاله کند تکلیف بیور دفرنده بنه بر بندن اصل
 صورت اجابت بدید اولیجی اوج درت نفر کسینه می کند
 اسمبله دعوت بیور دقه هر برای استماع ایدر کن خدا و سوره
 اعصام ایدر مکه بویه بسله شافیه بنی مفا مندن خنک
 انبیه جو اظها رجوابه تغافل ایدر عاقبت با حذیفه بن
 دیو بکا دخی نوجیه خطاب مستطاب بیور دقه بیک
 بار رسول الله جو مفا مندن پر ناب ایدم حضور غفر بنه دخل

اولد فقه با حذیفه نه حالت مانع اولد بکه دعوت استماع
 ایدر کن اجابتدن امتناع ایدر کن بیور دقه دیکه بار سوره
 غلبه جوع سر ما و ندر لکن شای مکالمه نه نایر برودن بنده
 مفصل بدغم لرزان اولوب صدای نصاری سنانم
 مسموع اولور دمی خمر عالم بنیم بیور دق دخی تقرب ایدر بیور
 شبنم دار اول آفتاب عنایت جادیه سینه مفا مندن دلیجی
 انهم احفظ من بین بدیه و من حلفه و عن عینه و شانه و غیره
 و من تحنه و عاصیه بد سعید لرین سر هوش سینه ایدر
 بیور دقه و قسم بخالق کونین که درون بیر و نمدن غافل خوف
 و جوع سر ما با کلکیه و انگشت اولوب کویا که خلوت کرمایه
 دخول منبیه اولدی اند نصکره با حذیفه بکا قوم فریشتدن
 استخبار حال ابدیه اما کسه به اطاله دست تعرض ایدر جو
 خدمت بختسه تعبیدن بیور دیکر چون بر موجب فرموده
 نبوی میان فریشته داخل اولوب بر درخت و راسته
 نواری ایدم بر حالنده کورد مکه کفار غریق سبتا حیرت
 اولوب عکرمه بن ابی جهل ابوسفیان فی هدف ناوک ملایم
 ایتمده که با ابوسفیان سن رئیس لشوم اولد سنده
 بو قومی بویه سر کشته تیه حیرت قویوب زانوی شتر کده
 عقده می بویه حل ایدم اختیار فرار ابیه سن ابوسفیان
 دخی شرمندن شتر دن نزول ایدر دق بندر افسانه کشته
 و بر دکه نصکره ای قوم فریشت ایدر ازین بو محله مجال اقا

محال اولدی همای بر قدم مقدم بود و رطبه جان کسند
 کناره کبر اولغنه شتاب ابد کت پله بنده قدرت توقف
 قالدی دیوبت کام انگیز کر بزا و لیجی سائر لری دخی بر بزر
 تسابق طریقه عازم راه فرار اولد بزر و انشای عود و عده
 نیچه اجسام غریبه نورانیته به جو چار اولدم بکادید بکر که باخذ
 صاحبک خلاصه الگوین جنابنه اخبار ابد که حضرت
 ذی الجلال عز اسمه اعدای دینی تفریق و شبه ازه لر تفریق
 ابدی بو خبر بشارت کسری حضور سید البشر و پیچیده
 منوال نقد بر ایلد بکده بر مرتبه بنیم بود بزر که مبان سکت
 الدال دند اندر ندن بر بریق نور تاندا ابدی باحصل
 عنایت ربانیده اول عقده مشطکه منحل و اول ظلمت سید
 منجلی و لیجی محصور مضیق خندق اولان سیدین ننگای
 اکام واضطر ابدن فسخت برای سدامت و استراحت وضع
 قدم ایدوب شکر که ازئی نعمت نصرت ایچون جبین سای
 خاک نیاز اولد بزر بیت بلا طوفان صبر ابدین مانند نوح
 جف در بای غمدن بر کناره روز کار بده بوغای عبرت اند و ج
 تبدیل پیراهن جیات ابدن مؤمنین انجی النی نف و افاد
 پیغونه سجن اولان مشرکین درت نف اولد بغی ضبط کر
 دفریان جوان آثار در بوغای غاها اول آفتاب مشرق
 اعجاز جنابندن ساطع اولان لوا مع معجزات عفو و عدا
 احاطه سندن بیرون در از جمله جابر انصاری رضی الله عنه

بسط سفره و ابیت ایشرد که انشای جفر خند قد زبیر
 سید الانفا قد کمر کشتان انجم صفت اوج قطعه سنگ
 چشمکدارم اولغین سه روزنا ول طعام بود دقیر بنی
 استدل ابدوب نظر ات خوانانه رفت دامن کانی
 کلون ابدی بر بزر غاله اید بر صاع شعبه آناه مخزن ملکیم
 ابدی بزر غاله بی فوج و آرد شعبه ای حمیر انک ایچون
 صاحبته البینه تنبیه نصکره حضور اشرف الم سینه کلون
 هزار شرمه صحن خانه ویرانه می مباسن شریف غبطه کا
 عش برین بود طریقه نیازمند اولدم مقدار طعامی استفا
 بود و قدره موجودها طبع ض ابدم کثیر طبیب مقابله خربک
 لب بهجت بود دقیرند نصکره یا جابر خانو که نبیه ابد
 که بزر خانه که وضع قدم ایشرد که در یکی آتش اندن و نانی تنور
 بیرون تمسکون جو تنبیه متعاقب یا اهل خندق جابر سزک
 ایچون ترتیب صیافت ایدوب خانه سینه شریف بکری
 نوقع ایدر جو عامه مؤمنینه صدای دعوت بود دیر نبدی
 کمال جبرتا بده خانه نه متوجه اولوب خانو نه دید که انی
 انجام حال نبه منجر اولور که حضرت سید الثقلین با خندق
 با تمام خانه مرده دعوت بود دیر خانو نه دید که مقدار طعام
 محاط علم عالیه لری اولمشید ربی دیدم اول ضعیفه بخته
 العقیده الله و رسوله علم جوب طبع نان بر بانه مبارک
 ابدی چونکه مقدم سید العرب العجمی خانو نه طام

چهارم اولدی ای ابتداء طرف مطبوعه تحریک قاده کردون
مسیر یوروب جلاب لعاب مبتکرندن دیک و خمیره برطره
مرج یوروب درگاه لیدن برکت استند عابور و یور
بعد الطبع برکاسه بریان اید بر مغد ارنا فی پیرایه سفره صبا
ایوب اصحاب کرامه او ترا و نر تکلیف تناول یور و یور
بو ترتیب وزره اهل خندق با تمام پرساز معده از اولد
همسایه لر یور و حی خضره باب نعمت بیغایت اولد **برج**
مردیدر که همسر بشیر بن سعد بنت رواحه کریمه بیلر بر قصه
خوابی خضر خندق اشتغال وزره اولان شوهر و برادرینه
فرستاده اینمشیدی اثنای طایفه فخر ارس حضرت تر بن
دوچار اولوب بعد سوال واقف حال اولیجی خوابی خضر
بر و احسان اولان کف کریمه بر جائه مبسوطه نک تحفه
نعبیه یور و اهل خندق با تمام ضیافت خوابه دعوت یور و یور
عامة مؤمنین بر وفق دلخواه تادلد نصکره بنه مایه اصلیه اولان
خوابی فالدی غوده بنی فریظه مجیزان کنایب کینی کنای
بوسباق وزره شقه پیرای الوای والای خبر اولمشدر که
چونکه هبوب راج عنایت تغریق سحاب ظلمت ایدوب
سکان مرز و فریا و کوجه اشراک کرک باران دید کی کیران
اولد یور اصحاب کرام مشاقی کما به دن عارض اولان
اعجاب و فیچون مر بر بی سایش کده رنج فرساسته حل
نطاق رتبا حه فوجیه ایدوب خواجه دوسرا علیه فضل النجایا

حضرت تری دخی خلوتسرای صدیقده مبان بند چو زان
کنامه و آفتاب بدن کلیر هندون درع سجا بکو نرندن اید
کرد مع که دن آینه رخسار بنا کلرین شسته اید لر اید
که ناکاه فاند سر بای ملکوت تمام پیراسته ساز کار راز
سده بارگاه رسالت جبین سالی اولوب بار رسول الله
کنیه ظفر نوا که اعانت یچون ساحه غیر ایه پر کشا اولان
درع پوشان آسمانی سپهر آسا هنور جوشن پوش یکین عجب
نجه خوش انکیر حمیت اولان جسم مطهر بکزی امواج خضم
شکن نیغ و جوشندن مع آید و شش سر **قطعه** ملائک همه
جان نثار تواند روان شو که در انتظار تواند قدم نه که در
جایت کنند کرم کن که جانها فدایت کنند جوب به نه بیا
بیان اولان بر روشن بنی فریظه وزره بی جلنه آرام
سل شمشیر شبار انتقام اینک فرمان کرده خداوند
اید و کن بلا عد نصکره خانه قلوب مشرکینه ابصال زلزله
هر اسل یچون بومبان بنه نطق عبودیت پیش اینک
قطار غزاة اوله بم جوب جانب حصار فریطانه شتابان
اولدی حضرت شهر بار بالاسر بر نبوت علیه فضل النجیه
دخی بر مقتضای فرمان ربانی بلاله رضی الله عنه تبیه یور
با حبیل الله هر کیم که فرموده جهان کردان انکی بی کردن
اطاعت و جود طاعتده ناز عصره حقه کردان اولوسون
الابای حصار بنی فریظه هر هواق مدینه طیبه هر رفع دست

ند ابدی و بر علم ظفر نوام سر بنفام دست بیضا فروز کرات
نسیم پور و ب مانند موج کف انگیز تختین مقدّم لجه غراة
ابد بر کند و لرزخی نهال سده خرم بد نرین ادوات پیکار
بر برک و بار ابد و ب پای عیش چا لریده نجف نام بکران
سبک عنا نرینک چشم رکابن تنور پور دیر **ششوی** برآمد
بر آن بیکر چون نگار سلیمان شده باد صحر سوار بر آن نور
محض آسمان را بنی ز نور علی نور بود آبتی شکر ظفر بد و نسل
دخی قفای بسطوره سطورا سا جانب مقصده قاده خیر
اولد بر انشای طریقه واقع موطن قبیلہ بنی النجاره سایه
انداز اجلال اولد قزنده کورد بکر که پراساز و سلب یکسره
رکد زها بونده صف بے انتظا رسد اولمشتر قدم
موکب ظفر دستکا به کیفیت اظلا عروندن استنطاق
اولد قزنده روح الایین بجای وجبه کللی در طرف
دو انخا نه مقدس نبوتدن ابلاغ فرمانده آگاه غنیمت
ارت و کی متبیت اولدی ما حصل اوج بیک مقدار چندی
موحدین های حصار بنی قریظه در حلقه بند جمعیت اولوب
اقضای مشغله تهمیز بعضی بر بنه ایجاب تاخیر اتمکله ثبات
مؤمنین عشا به دکت و اصل میعاد گاه اولد بر بعضی مؤمنین
فرمان خد بو تحت رسالتی صلوة عصری حلول زمان واقع
اولد بنی مکانده ریخته قالب ادا ایدوب بعضی ز رعایت
ظاہر نی اتمکله و امن خضارده پیرا به صحیفه قضا ابد بکر

فریقینک دخی جوده اجتهاد دری قرین امضای قبول کون
را دة رد کشیده قلند می مرویدر که سر فاخته ولایت کرم
وجه علم عالیشان اسلامه جمله دن اول مشهور دیهود مرو
اولد قده غلبه بخاراند و درن ناشی دیده بد بین شعور دری
خیره لنوب مجرای سر زده درای دهن نریندن تلاطم اصطرا به
چر کا به فشان ششم ترهات اولد بکر بنا برین موکب صحر
فروز بنوی قریب و لیجی نسیم غنچه کشای چمنه ارامست
کرم الله وجهه و در دمطرای کلین آرای رسالتی رکبندار
تعظیم ن استقبال ایدوب بار رسول الله فخره بود و عود
نومید نقد جیات اولد نریندن ناشی کبسته دشنام کشا بشر
و بر مشر در اول طائفه بد کو قریبه سایه اجلال صانق
نامناسب در مباد استکلخ ترهات نریندن مینا سهرای
ضمیمه مجلا کزه کسرة انفعال منطرق اولد جو پنجه خمیتن عتاب
ممانعت ابد کده با علی اولد ناهوشیاران مبدکة ضلاله
کو کبته ناطقه سور بنوت کرد رشته زبان اولوب محفل
قاعده ادب بر حرف لب جنیان اولد فر لزجوب اولد کو
کردن فراز تکلیف و قار حضر نری حصاره مقابل لجام
سمند دلبند لرین کشده قلوب با اخوة القردة و الخنازیر
اخرا کم الله تعالی و انزل بکم نعمة انزلوا علی حکم الله و رسوله
چو سهام جگر جو ز قهر و عتابه کشاد و بردی واقعا شکو
کوه انداز کوکب بنوی اولد بد نرادره مسهار روزنه دهن

اولوب مغایر طور آداب شناسانه اجترایمک و کل
 بابا انقاسم مکنث جهول و لافچا شایجا بندن غیرای
 نک ختام کلامه قادر اوله مدیر بیت پیچیده اولور سوزین
 دندان حسوده آغزین اجه مز و اهنه مشقت فسادن
 اما طایفه بهودک مقال انفعال آورندن کلبر کن خسا
 جهانتاب نبوی نجکان شرم و حجاب اولوب غلبه انفعالی
 بر مرتبه مایه اضطرار اولدیکه دست مبارک کننده اولان
 نیم نبره و پیرایه خوش مقدسری اولان ردا برک و شج
 صر صر دیده کبی زمینه ساقط اولدی اول خلایده سعدین
 ابی وقاص رضی الله عنه تشبیه کنانه دن طایر سهام
 جان شکاره رخصت پرواز و بر مکه سائر موحیدین فی
 بنیاد محاصره و مشاجره به درکار اولدیر **مشوی** بر اطراف
 آن قلعه با صد شکوه کشیدند صف بهیچو البرز کوه زامده
 سنگ و تیر خدنگ زمین آسمان هر دو کشندنگ همه برج
 و باروز پاتا بغرق چوناج خوسان بخون کشته غرق
 بهود زشت نمود حفره صیدگاه کرفه را اولان هوام بدرام
 کبی اسیر دام آلام اولوب قطع سر رشته میشاق ایند کارنگ
 نام جوای سزایی کورلمد کچه کریان جانری جنگ سخت
 غارتدن رها باب اولمیه جفن حسایدوب مدافعه به **مشوی**
 دخی مفقود اولمیه محمد بن اسحق و اکثر مجتبیان ثمار آثار
 رحمهم الله تصحیح و زره مدت محاصره بکرمی بش کونه بالغ

اولیجی روسای قبیله دن قیس بن نباشی استانه مکارم
 مدار سید لایبیا به نامزد سفارت ایدوب طریقه بنی
 اوزره تحلل جماعه سیریه سی اموالله رخصتجوی جلال اولدیر
 اما دیوانخانه قدر و تکلیف رسالندن رفعه بیال نمندری
 رقم پذیر مساعده و اسعاف اولدی بر دفعه دخی انجی
 اولاد و عیال لایله دست بدست بیابان کیر کریت بل اولمیه
 رخصت نیازیه قیس بن نباشی **رخسود** موقف جلال اولدیر
 مهتاب استغنائی نبودن لالا ان تزلوا علی حکمی صر صر
 غیره خرمین امید لرینه وزان اولدی عاقبت انحلال معای
 امید لرندن مایوس اولیجی خمیه مایه فتنه و فساد اولان
 دخی ادب یعنی جی بنی خطب که بر مقتضای معاهده نشسته
 کند و اختیار به حصار بنی قریظه **پایسته** توقف اولمشید
 فخره بهود اید بسط بوریا ای استناد اید بر کعب ابن
 ناوکن آتشین بیکان آه در دنیا کی آسمانکذا ایدوب بدیکه
 ای معشره بهود نژاد چاکباز قضا بو حاله بزمی پوششدر
 تنگنی نه جبرنده در بسته ایشک مطلقا آثار نقش کعب بن
 اید بکی نمایاندر شمدی بوتکنای اضطرار دن تخلص مهره
 جبات ایشک اوج امرین برین اختیار سزنا مبستر در
 اول بود که مینای ژنگ بسته قلوب بزی لای شراب
 شرکدن تخلیه و ظمیر ایدوب برینه کلوب خوشبوی ایمان
 مخلو اید سز زبرا افق مفهوم آیات نوراندن درخشان اولدیر

آفتاب جهان با وج رسالت بود ذات عالم با جاده اولد
وارسته غم ریب استباده ربا وجود که قدما ی حبار
ابن جواد ^{علیه السلام} پیش منیر نوینک آتشبانه بشر به نزول من غدا تبشیر
ایدوب متا بعینه مسارعت ایچون اذبال مسامع شرا
اسلافه نشتر لائی فصاح ایند بکندن غیری اگر دست ناکاه
اجل کیمیت جالاکر و حیاته عنانگیر اولوب میدان مان
سعادتمنددن محروم حلو و وصول اولورسم بنم سلام خلوص
انسانی اول شهر بارنوسکه خطه شریع پیشکاهنه ابداع
ایلیه منیر جو من سلف الی خلف تودیع ایند بکی جواهر و صابا
محزون صندوقه حافظه کرد **در بیت** ایکی جهانده استر بسک
ذوق و راحتی و امان شرعنه اورد کورد دست رغبتی دید که
انتر آی ضلال اند و دوهودیکده سر جنبان رد و تهجین
با کعب بونه کونه زهرابه دهن سوزنا کوار در که تکلیف
تجوع اید رسنه احتماله رکه بز بوکمن خانه دین قدیم کلیمی
ویران و سایه رواق نوبنای دین آخر دده آشیان ایند یوز
دید بزرگعب ایندی باری نباتات مزرعه حیات اولان
اطفال و عیال که بزه دامنگیر صه جلاوت اولمش در
دست احتیاج مزله بالجه در وده داسل اضطرار ایدوب
بی قیدانه سفاین لنگر کس وجود بیزی طوفان خوشان
برخاشه پرتاب ایده لم اگر سرب سامانه حجاب جو بار
شمشیر اولورسه باری اولاد و عیال که گرفتار سلسله اسیر

اولن دغدغه سندن سچین فخر فارغ نشین اولور و اول
اگر صدمات امواج صفوفدن ره بافته ساحل سلامت اولور
مادامه سرمایه زندگانی با بقدر تدارک مافات اولاد و عیال
گرفته عطفه اشکال دکلر ردیدی فسقه بهود بورانی دخی قدر
تزییف ایدوب با کعب بزم شاخا ابدانغز نه خورده
هلاک اولد قد نصرت مجر و حمایه ناموس جابلانه ملاحظه سینه
ثمرات نهال حیاه نیمی چیده انا مل شمشیر نیکت بر وجهه
فتوی دانه نه هب خرد دکلر فرضا و اصل سر منزل نجات
اولن مقصود اولدیغی صورته بیده انرک انقطاع جوارح جانی
دید اند و دزدانه دهنده مجلس عالم نیجه روشن بوز
دید بزرگعب ایندی بو کجه سر بهفته اعتبار مزا اولان لیل
سبت اولد یغندن ناشی شکر اسلام بزی دست بسته
ارشته حکم تورات ملاحظه و تمکله طرفه دن اصابت منفعت
احتمالی مسدود اولمغین پسر امن اوزره پیچیده جامه خواب
فراغ ایکن یکبار سبلا طوارق سنجینه کنی بهیجه سنج
ایلیه لم احتماله رکه اجزای اجتماعری تفرقه باب اولوب
دفع غائله حصوم ایله مربع نشین مقصوده حضور اولور
بهودنا بهود بورانی بالکلیه نقش نکیین خطا عده ایدوب
با کعب زمان پارینده روز فیروز سبتک پر خیر اخیر
چاک اید نر کسوه مسخده چار سوی فضا حنده نبد بر صورت
ایند کمری کرار امشهود با صره آرمایشتر ایکن نه زهر ایدیه

بود به ما که نکند و امن از امن اگر خون معصیت بدو
 قتل جبارت و نور جوب عاقبت خلاصه آری زمان چنان
 هفتین سفره سو کند لری اولان ابو با به انصار می رضی الله
 حضوره منتفی و لوب انک جبل و ثقی رایی بو و رطه هون کن
 و سببه خلاص و لوق امیده به جانب کعبه آلا مالدن رسانی
 ایچون ابلاغ پیام نیاز ایلدیر بو کال باره رجاری مجر
 قبوله ارتقا ایدوب بر موجب شاره نبوی ابو با رضی الله
 با نهاده صحن حصار و لیجی بکاره رجال و نسا و اطفال
 بنی قریظه نیم بسمل کیجی هر سوافتن خیران و لوب روی
 و مو برین کند ناحن جبر و سببه و کربان برین جا کز
 چنگ و ندامت ایدر رک خانه آتشین نوک آه جانکا پله
 طور مار پیر وزه کون کرجه نه بورسم اوزره تحریک شکایت
 ایلدیر که بیت فلر آن زبان نبود که شرح حال ماکوید و را
 حد تحریک برست محنتها که مادیدم با ابا به بختی نان و نک
 بو کرد آب هونان و و رطه جیات شو بدن بزی تخلیصه
 نه کونه شرطه تدبیر مدحظه ایدر رسن جوب و امنه آدیزان و لیر
 ابو با به دخی فرمان جهار مطاع نبوی به تسلیم اوزره صحرای
 اطاعت نرولدن غیره چاره بو قدر جوب جواب قطعی رسته
 قطع انتمش بکن بریشانی حال و تعبیرات رقت خیر لری
 مرآت ضمیر نه عکس انداز اولغین عن غیر قصد سگین نان
 ایدر زبور کلو سینه اشارت ایدوب یعنی نرولد کز سر بریده

مسلح فنا اولدن غیره حالتی منج اولر مانه تبلیغ ایدر
 اما بود جهل بخو است با لغزیده حقه خطا اولد بعندن چرا
 شعورنی سنین زهر جبر و دلوب افسوس و دریغا که
 جناب خدا و رسولنه چنانست ایدم جوب بهمان دل محلد
 سر انداز خلعت و سینه کوب ندامت اولر رقی صدراع ضما
 شرمساری حضور رسولنه مانع مشول و لوب خونابه اندوهد
 دست و بازنان مدینه ظاهره به روان اولدی حال مسج
 ارم نمون حرم نبویه خط زر کار لیه پذه اسطوانه ابی باب
 رضی الله عنه کلامی سکه پیشانی یعنی اولان سنونه برنجیر
 کرانوزن همین ایلد کند و بی بند ایدر دلوب ناسو هان عفو
 و عنایت فک عقال معصیت ایدر کج کتایش بر مکه عهد
 ایلدی انجی اوقات صلونه خاتونی اول عقه و مشکبه فی حل
 ایلدوب بعد الاداینه دعائه بوسنان استغفار ربط ایدر
 اول سلسله بکیر فشار زحمندن حاسه سامعه و با صره سی خصل
 باب اولدی یعنی بسته ساریه تحقیق آخر بارگاه معلایه
 نبوده ابو با به نک حصار دن عودنه انتظار حد اعتدال
 کذا ایدوب ماجرای حلال ملال انکیزی معروضه دست
 مثال و لیجی حضرت اشرف الرسل صلی الله علیه و سلم اگر بوب
 توجیه ردی اعتذار و استشفاع ایدیدی مزرعه خطایچون
 چشمه سار عفو ربانیدن اداره طولاب استغفار اولشور
 اما چونکه راه بی راهی اختیار اینمش بومر نه و نصرت نصار

چمن ندامتی اور اسحاب غنایت ربانی یہ وابستہ در پیو بر
 کشادگاری اولو لطف حق و بسته او کسبیم اوله سرچ آستانه
 سلسله سپید ایتام و لباب بدن بر فولده شش روز
 فون آخوه ده روز روایت اخراهم با نجه ده روز انقضای
 جناب نوبه پذیر کنه کاران و جرم بخشای در دمنده ان کا
 بیک هر وزنی روحانی اول شمع تنگ دارند امت بچون اصال
 پروانه عفو انکین اورنگ آرای خطه رسالت علیه السلام
 بالذات مفتاح مشطر کشای دست محمدی اینه ره بخش
 زنجیر کریمه ملال اولدیر بیت ایلر باض نامه عصبانی نور عفو
 قائم سباه مهره مقابل جبین ماه الحاصل بنی قریظہ شای
 نقض عهد دن ناشی پنجه سخت فشار محاصره جان تنگ
 اولوب قنغی جبل تدبیره تو تسل است بر اینه رشته میثاق
 بد عهد ان کبی کسسته بولدیر و ابقای خرمهره جیات
 امید به قنغی دامن نزویره تثبیت است بر اینه بر نهاموس
 بیوفایان کبی چاک پر چاک بولدیر هر کیمدن سبائی
 مرحمته تحریک لب امید است بر اینه مشت دندان شکن
 باسی آماه کوردیلر و سر نه جانبه نوجیه روی ضراعت بتدیر
 اینه طبایع چهره گردان حرمان مشاهده ایلدیر **طعمه**
 آن کینه جو که دم زند از بعض مصطفی و آن خون گرفته کینش
 کشد رقم با تیغ روز کار کند قصد کارزار با قهر کرد کار
 بمیدان نهد قدم عاقبت دروازه حصان که انوره الحقیقه

شاهراه شکرستان فانی دیدی دبدو جبرانیان کبی کشاد
 خونابه حسرتیان کبی کام و ناکام سینه صحرایه نزول ابد و
 طوق حکم خدا و رسوله کردند تسلیم و انقیاد اولدیر
 فرمان خدیو انسر و جانی محمد بن مسلمه تواننده کارزار اولدیر
 دست پیمان شکستدین طلم مشکین صدقه قفایند
 عبد الله بن سلام رضی الله عنه نسا و اطفال و اسلحه و موا
 ضبطه تحریک بر اعنه اهتمام ایلدی مستعد دار و کیر و کس
 بر فولده چار صد و هفتصد و نه صد ابدی اختلاف کرده
 انتم سیر در اقسام احوات پیکار بیک بشیوز تیغ و ایلی
 بیک بشیوز سیر و او جیوز رزه و ایلی بیک نیزه و کینی
 کمانه ناکنجده تبر و کمان ابدی و اناث و امتعه و اموال
 محازن اوها بدن بیرون و حرات و مواشی زیر تیغ قیاس
 کجا بشدن افزون ابدی ما حصل چونکه رجال بنی قریظہ
 دست بر کردن بسته تسلیم کار فرمایان اسلام قلندی
 اعبان طائفه اوس حلقه جنیان باب نیاز اولوب
 بوسمه رفع رقعہ رجای ایلدیر که بار رسول الله طائفه بنی قریظہ
 رجای ابن سلول ایلدیر علف تیغ تلف قلمیوب اجلا اکتفا
 بیورلدی بزدخی بو کردن بسنگان طوق حرمانه دستار
 جاپلنده همد رس فن الفت و مشق نوبس سوکنه محبت
 اولمشیدق اگر چه کز لگت تبر نوک اسلام صحیفه حال دن
 حرف الفتی حلت بنشد اما بر مقتضای شیران سابقه



عهد و بونده لک ضربت بنازی دخی جد قبوله مسکون بود
بود عهد لک اوراق سیه سر نوشتت وجود لری چاکر
مغاض شمشیر و لمبوت سپهر صحر جلا بپور لوق با بنده دوز
عاطفت و احسان ابد رز جوت مکرر ارفع غمینه بنا ابد
سرور سر پرست بن سغنا علیه افضل انتخاب بنا ز لری قاج
دفعه پس انداخته تغافل بپور دیر اما چند ابرامری سرحد
مبا لغتی بنجا و ز ابد یک روز نه غیب شنای دهنند
شاهد و پسند جواب بوسجا و زره صورتها اولدیکه
ای وجوه الغیره شندی بوما که نک فصلی سزدن بر مرق
شناس صواب اندیشک عهده حکمنه تعلیق اولسه راضی
جمله سی بردن سوفا رسهام بک ترکش کمی دهن کشای حرف
نعم او یحیی امدی اول حاکم حق کوی اصابت زما سعد بن
معاذ در جوب محفل مقدسه احضارن فرمان ابد بر جنتاب
سعد رضی الله عنه ایستد مقدما ز بانگذاریر اعنه شیوه کار
اولد بخی اوزره مع که چند قد ابن عقه نک ز حمزه بیگان
خوچکان اولمغین چهره بند نا توانی اولوب بو غانه ضرور
کوشه کیر خلف اولمشیدی و جوده بنا زنده نقد جباتی
خرنه ارواحه نسیم انجلی غاسانی نکبت قریطیان تعلیق
ایتمکله پرند خوش نقش جاسی تمغایافته قبول بزدانی او
سکروان قبیله اوسن بر حسب فرمان مدینه به شتابان
اولوب سعدی رضی الله عنه بر مکتب رهوار ابد مع کفر ظفر

مداره ایصال ابد بر محفل ملائک خدم رسالت کمال
سلطان چاکر نو از علیه الصلوة والسلام حضرت نوری طافه
اوسی قوموا لبدکم خطابه شایان بپور مغایه بنی عبد الله
استقباله مسارعت ابد و ب مرام بغل کبرانه اگر امله
جو انخانه بلند رواق نبوت کتور دیر سعد بساط سعادت
مناط رسالت و ماله مسعد اولد قد به شکا و خنی بناده
فایز درجه مقال اولان اشرف اوسن سعد خطاب
ابد و ب با ابا عمر و جنت شکر بار اریکه نشین بلاغ زمام
حکم بنی قریظی سزک قبضه احبیار بکره ربط بپور دیر پیرایه
صیاف از مننه ماضیه اولان نقش حقوق سالفه امر
نظر مرمیت ابد و ب معامله شفقت و عاطفتی پسند خسته
فتای وفا ایله جو ایفاد کانون جمینه دمرن باز اولد
سعد ابدی مرآت مجلا جبین اجتهاد حواله نقش اعظم
ایتمک با بنده بسته مشتاق آبی اولور مینور جمله سی و ساز
ترانه قبول او یحیی سعد جانب سلطان رسالت اما لشر
استحازه ابد و ب لکن مراعات قاعده تعظیم و اجل
ایچون بهجته حرف خطا بدن اجتناب طریقه با بوجانده
اولشده بپور لری جو قریک لب سستاق ابد کده
بالا نشین سر بر عقیبن حضرت نوری یا سعد با فته کارگاه
اجتهاد ک اولان کالای بدیع نقش حکم قبی بالای
قبول و رضامزد در دیکده سعد رضی الله عنه چونکه رضای

طرفین و ابدی حکم عاجزانه فقیر در بن حکم ابدی که بنی قریظه
بنی نرود و ناخیز با جملہ درخت کهن سال رجالی زبان زهر
شمس و نازک نهالان ذراری و اطفالی اسیر و اموالی
بین مسلمین قسمت پذیرفته جو ب کلک زبان حکمت
بیان آسوده مقلد و بان ابدی همان داور اورنگ
شریعت علیه اسنی النجی حضرت نوری با سعد حکم و اجتهاد که
سزار تخمین و افرین که قلم حقیقت نگار منشی تقدیر و خدی
محکم بالاطاق هفت رواق آسمانده بود و وجه او زره
نویس قیله قضا و تشدید بیور و دیگر زمان سید عالمیان
جواز اجتهاد مسلک ذاهب اولان التمه اصولک متمسکی
بوماده ابدی صحیفه برای مواهب و حاصل موکب ظفر
آمین سوخته بن دارالهیجه به امانه عنان ابدی که مراعات
اظهار شکوه اسلام و ترهیب عادی بنام ایچون اسرار
بنی قریظه دست در کردن بسته گشان گشان مدینه مطهره
نقل و لنوب رجالی اسامه بن زید خانه سنده هم آغوش
زنجیر و نسا و اطفالن رمله بنت حارث منزله جا بکلیله
و فرمان جهانگردان نبوی ابدی بر جای مناسبه بر خند
حفر اید و ب ابدان بدینیان قریظیان کنی رحصار عدم
کو با برج بدن نمودار ابدی اولوب بام فاده که منزله
ممانه نخستین مرحله لری ابدی حضرت علی المرتضی و زبیر
ابن العوام رضی الله عنهما تا خن نیز دم شمشیر کلوی جگر

آگین بدن بد نمودن فک رشته جات ابدی و ب لاشه
بد سر شتری سپهر لطمه سبلا ب خون ابدی یرو شمشیر شعاع
خورشید ابدی میدان مغرب لاله کون و لجنه دکن بدی
اسارای بد پیمان بهود تمام رسیده کرد اب قیام
بقیه سنی فروغ مشاغل شب افروز ابدی منزله در کعبه
ابدی بر سو سمار و برانه زار فساد جی بن اخطب دخی
ساقی دوا الفقار جسد ربدن بخرع کاس فنا ابدی سرگردان
دارالحجرات ابرار اولدی منقولدر که بهود بنی قریظه
زبیر بن طاطانام بر بهود عنود و ارایدی که بر جنگ و باب
ابن قیس رضی الله عنه و متشده بر حق ثبات ابدی
ثابت مراد ابدی که اول مجده اذل حفت مکافاتن
ابدی خفیه بو احوالی سر برده دان عالم اولان نبی مکرّم
صلی الله علیه و سلم حضرت تکریمه افاده ایلوب قتلدن
نما ابدی که صاحب مکارم الاخلاق علیه صلوة الملک
الخلق بیور و دیگر زبیری ثابته بغشلق هر نیجه مراد ایلر
او بیجا ایلسون اسر آزاد ایلسون اسر ساهلاک ایلسون
فی الحال ثابت زبیره نو فرمودنی بشیر ابدی که زبیر ابدی
که با ثابت کشتی اولاد و عیالندن جدا جاندن نیجه کامرو
اولور دید که ثابت بوجرای پیشگاه رسالت دستگاه
عرض ایلوب نیاز استشفاع عیال ابدی که میفران العجم
بیور و دیگر که اولاد و عیالنی دخی با جملہ اکا بهبه و عطا ابدی

قبه اسرون آزاد او سونر چه عنايةت بپورلد قدده
کرم کورد کجه ای باقی کداردن امیدارتر و فتنه زیر بند دیکه
با ثبات اولاد و عیال ذی مال و لیسان رجاله بلا و نکاله
بن شهید کی حالده محتاج بکجه ابکن لوازم عیال ابد شغاله
مجال مجال او لور چه ضمنا در بوزه اموال ابد بکده ثابت
بود و بقیه بی دخی جناب پادشاه تخت لولاک پیشگاه بنده مختصر
ایدر یک محال کرم محمد بدن جمیع اشیا و اموالی دخی اسرون
اولمق و زره فرمان عالی صد و ابیجک بود و فتنه زیر بند
رضی الله عنه احوال عیال بنی قریظه و ناسع علم ایمن
اولاجی بن اخطب و کعب بن شرفک حال فدا کنما کردند
سوال ابد کده ثابت رضی الله عنه انرا شارت سلطان
ارسال ابد جسر مشبر دن عبور ابد و ب واصل درکات
حجیم اولد بید کده سائر اکابر و اعظم بنی قریظه دن
اسامیله بیکان بیکان اسطلاح احوال ابیجک با زیر
انردخی قنطرة فنادن امرار اولوب واصل اسفل فلین
اولد بید و یو جواب و بر یک زبیر بی خبر التماس ابدی که
با ثبات بوقدر احباب و اصحابک مغارق میوندن هزار
بار مؤمنه در اگر اوزر کده ثابت اولان حلقه اوسی
مرا دک ایسه لطف ابد بلا تا خیر شو میانکده اولان شمشیر
تیز ابد سر بیا بنی دخی بارانه التحاق ابد فراق عیال ابد
طایفم طاق اولور چه الحاح ابد کده ذوالفقار آینه وار

حیدر کرار ابد اولدخی واصل نیل لقا ارا اولوب سائر
سجین نشین اولان بار ابد معانیل عذاب مهین اولد
مردیدر که پیشکار طائفه اشرا اولان کعب بن اسد دست
بقفا پیش طاق سر ابد رساله احضار اولند قدده با کعب
ابن جواس خود سزه بنی بالحق جنابنه وصولده شد لطف
مطایعنی اقصای سعادت بیوب بنم دخی سلام تصدیق
انجامی ابلاغ ابد سزه جو تعویذ نصیحتی سزه باز و بند و صیت
بتمشیدی تعجب جوع دلفر دز بند ندن تنویر کاشانه ضمیر
ایتمیوب کند و کزی چاه تاریک خذلانه افتان ابد بکر چه
اسنطاق بپور قدده با ابا القاسم اگر کعب بیم سر و چانه
دست شوی چشمه سار دین موسوی اولدی جو دغدغه سزر
بهود کریمانش اولمه بحق آیات نوریه شمدی سرای معلّا
بنای دین اسلام پانها طاعت اولور دم امانه چاک
طعنه همکاران مانع قبولد ره جو اب بر ملکین اشارت
انقلین ابد انی دخی پیشردان مرحله قاب اصال ابد بید
ماحصل نقش بر خطای وجود قریظیان دامن ثیاب طیبه
شسته سبلاب انتقام اولیجی پس مانده لری اولان
منظومه مقتنیات بعد التخمیس راجل و را که نبسته مغرور
دشنت و جهی اوزره تقسیم بپورلدی اقسام عفار و املک
رضای خاطر انصار ابد مهاجر بنی دار و دوباره ملک
بپور بیوب شکوفه زار سبا یادن ریخته بنت عمر و ملک

یعنی اولی و زره کلدسته ای حرم نبویه ضمیمه سوره
سفال کلین رقتن اطلاق ابله حدیقه خضری مناکحه به
الحاق اراجه یویش اکن ربحانه نکست خلی رقت پیر
ساق جیونی کند و قالب بنارنه مسبوک اولمغین خاطر
اوزره بقا اولندی **واقع انتقال سعد بن معاذ رضی**
ناودان شهید ریز قلم مقدره بکره تعبیه اجرا ایتدی اوزره
سعد رضی الله عنه شاخ بالار و ده ها عایی بار آوربول
اولوب میوه شیرینکوار و خنی زینور طبله بقا اولمغین تاشای
خان عمر در طبانه وابسته اولمغین خلال حال زواقرنده
ناکاه چشمه سر گرفته جراحی انقی ره باشیوب غنچه لبسته
زخمی کلر بزرگانه خون اولمغه کلر ارمطرای عذارنده آثار
ذبول هویدا اولدی **بیت** مزاج مستقیمش منحرف کشت
به عالم فروزش مخسف کشت سر و خوش خرام باغ بلاغ
صلی الله تعالی علیه وسلم سر بالیننه سایه عیادت صابون
کمال علاقه صادق نوازانه لرندن سر مسعودنی بالین زنده
ملکین بلد بر سعد کشته سر در کم انفا سی پنجه سخکیر
کرفتار ایکن ناکاه نکمت جانخش محمدی استثمای ابله نوعا
فائز دستما به تردد و فرسای جیات اولوب **باعتی** ای مرک
ماز بارش منده مکن نو میدم ازان کوهر از زنده مکن بازاید
و جان رو و خدا را نفسی مهلت ده و در قیامت زنده مکن
مصدق فخر آت جانفروز رخسار لرینه جشمکشی حیرت

اولیجی صوت خفیفله السلام علیک یا رسول الله انی اهد
اتک رسول الله بقت الرساله و نصحت لاته سیم
سر انگشت زبانه کرده کردان ابدوب ملاحظه لازمه آداب
بچون کرده راس مبارک کن گرسنی زافوی نبویدن کردان
ابله ی حضرت چاره ساز یچاره کان علیه فضل الصلوة
و وصفی دست و عاقرین در کاه اجابته بار ابدوب انکاه
محاط مجط علم شریفکه رکه عید استکار کن سعد و حدیث
ذاتی و رسولی تصدیق ابدوب مراعات حقوق اسلامه
جانب پار نظر لوازمین درجه کماله ابصال ایتدیه رهرو
بقا کذا رو و حننه جسر لرزان سکرات پر خطر ایدین عبور ده
دستبار اولوب دیوانخانه مالک الملک لابزاله ارسا
سفیر جابور دیر **بیت** برد عا در که اید رفوج قبول استقبال
اولما مشکین دخی سر حقه دهندن کذران اول خلا ده قیله
نگاه و ابینی مشکوه کمال آفتاب و سرادن اقباسنوا
ابده رکن شعله مهر تاب روح لطیفی آرایش قدیل عیش
برین اولدی **قطعه** چو اولفظ شهاده ترا ادا کرد سپهر جوی
احکام قضا کرده همای روح پاکش کرد پرواز بسوی شبانه
عش شد باز فقه پیر ای تاج صحت اولان فریده نابناک
حدیث عالمی نقبت نبوی مفادی اوزره آوازه ناکه خنجر
کوسر جیل بیه طوطی شکر ساری روح سعد قفص سخنچانگی
بدندن رمان اولیجی طائر منور پر سرده نشین یعنی جنان

روح الامین نادى نبوته مشول ابد و بيا رسول الله روح
 فتوح انکیر سعد لانه اعلاى عقیبه تخریک جناح ابد که
 ابواب طارم هفتگانه کشایش بولوب کمال مسرت است
 سیمای عشق الرحمنده کسوه لرزه و اهتر از غایبان اولده
 و بیش یک منزویان قباب ملکوت پیشگاه سر بر تابوتنده
 دست بسته صلوة و لمغجون حضرت ذی الجلال و الاکرام
 نامور اولد قمر بن ابلاغ ابدی دا و رخطه حرم علیه افضل
 التی با حضرت نوری تهمیز و تکفیننه بالذات دست رحمت پیور
 مباشرت پیور و ب اول مرده زنده دلی سمند سر سخت جوینده
 سوار ابد بر و عاتق اصحاب کرامه بغیر شریفه دکن مراعات
 رسم مشایعت پیور و ب بعد انعام الصلوة در بجه و بلین بقا
 منزله ابد بر مشوی ندیده کسی تا ابد زنده کی خدای جهان
 راست باینده کی نماند بکس بن جهان باید خدای عز و جل
مقدم بلال بن حارث مرفی رضی الله عنه بوسال نخست مال
 خلافت ده ساله رفیده حبیب مرفی بلال بن حارث مرفی رجال
 قبیلہ سندن چهار هزار سعت ان خلعت هدایه سد سیمای
 رسالت توجیه جبین طاعت اید و ب خواجه دبیرستان اوچی
 علیه فضل التی با جانبدن لوح خوان سبق ایمان و لذت
 مر کیم اولسه تا ازل لب نشسته فضل آب نوش چشمه شیرینکوار دین
 دائرة طایه مبارکه اساس افکن مبانی استقامت و اذوق
 اگر زوسبده بسط قایم نیازی ابد بر اما جناب خیر الوری

علیه اجل النجا با سز لرزه محله و مکین اولور سکر بنه نکاشته
 جرده مهاجر بن سز جو را دزاد تسبند موطن با وفایه بود
دفاع سنده سادس از هجرت خرمه سلین علیه الصلوة والسلام
 امام ربانی خطیب قسطنطنیه علیه الرحمه بوسباق اوزره
 محفل آرای رواند که سنده سینه هجرت به محمد مدینه منوره
 هفت مرحله بعید ضربه نام مقادیر ضرب خیم ابدن سک
 نهادن بنی کلاب غارتنه محمد بن مسلمه رضی الله عنه اولور
 سوار تاراجکدار له تعبین پیور لغین بر نیم شب آتش
 ناکاه خیز کی خوابکا هلیه هجوم ابد کلرنده زانغ سیه بال
 لغین لانه خار بسته دیده لرزدن رمان اولوب شب راه
 بر نیجه سی پروانه و از شعله شمشیر و دو چار و لیجی بقیه لری
 شب پرده سعور لری کی بر رخانه به بران اولد بر یوزالغ
 شتر و اوج بیک غنم اغنا مبد رجوع افنا سنده سر قبیلہ
 بنی نجد ثمانه بن انا له جانب مکه به غنیمت اوزره و چار
 اولوب کردن بسته ساسله اسر ابد بر بیت کرفضا خور
 حسن ایلسمه نافرمانی کچر کردنه کاکشاندن زنجیر و روضه
 قوی انهای رسالت جوی صفت فائز و مال اولد قدده
 سر انگشت زبان میوه جبین شاخسار ایمان ابدی
 حکمت آیه ابد رحم خاک پاک ام القوی حمل اطفال کنم
 کون سنا بدن تھی وادی غیر ذی زرع اولمغه مدار نقیشر
 سکا فی نواحی نجد فاضل محصولانه موقوف و لمغین

تأمله قبیله سنده وصوله و کرسنه طبعان فرشته قصه اذیت اوردی
ایده سدره راه معاملات ابدی خواجه بین امبد فرشت کمال
کبی خالی قالیچنی اول تنگ مایکان بازار عار و جشک حضرت
شهر بار مالک ما و طین جفنده فرزعه قلوبی تخم کاشته
شدت حصومت ایکن بنه برجه شرم و ناموسی برانداخته اید
استانه عا طفت بنا پلرینه نامه ضراعتله النجا ایلدیر **بی**
قمر و مکارم اخلاق علیه الصلوة و السلام بشکامنه و نیازری
اکتساب دفع اسعاف ایتمکین نامه به کما سبق فتح مجاری
معاملات ایچون خریک چشم کوشه فرمان ابدی **بی**
اقضای حسن اخلاق نبوده بولیم بهره با خج ان احسان ایلر اعدا
واقع عجب عطل و عین غنیه کویان داستان سید الابرار
بو وجهه اوزره ترتیب اخبار ایشرد که فیله عیندن چند نفر
آورد بیابان کرد ادبار بر کون محفل کردون طفیل رساله
منقول اید و بقلب خلعت اسلام ایلدیر اما مغبلان بدست
وجود لری هوای کرمای بادیده ایلد ما نوسل دلمغه بودای
مدینه مبارکه مزاج بد آموز لرینه نازکار و شویمکین مدت بسره
کریبان طبعندری دستروده عوارض و اسقام اولدی
بنابرین توابع قبادن ذی الجدر نام محده که چراگاه جمال خاصه
ابدی نصیح ایدان ایچون تنقله مشرا ولدیر اول موش
طبعان زبانکار اول محده مدراوای عادیبری اولان
شیر و شانه جمال تجرعه ننه سخت فشار عسلدن رهایاب

اولیچنی اظهار جیش جیشترنده بیقرار اولدیر **بی** بیابان سوسو
ارتدادی وجهه کار ایدینوب اون بش مقداری افاح ضعیفی
بادیده انتها به سوق ایت بلریت دامن جوت جاوید و کریا
حیف صد جیف کیرند و دکر نکذارند نکبان شتران اولان
بسا نام بنده جانب پار زمام کیرممانعت اولغه اقد **بی**
اول سکان حقوق ندان بسارک دست و پا برندن
تیر سکین کین ایدد بکخته ایدد بکشته چشم و دهان اینا شسته
خار و خاشاک و اندوخته مغاک هلاک ایدد بکریا کار بیکار
سامعه کذار سید الاخبار اولد قد کز بن جابر فیری
رضی الله عنه بیست سوار کافر شکار ایدد بر مقتضای فرمان
فلک کردان عقبرندن برکش بنده شتاب اولوب
ادل سرکشکان کربوده ارتدادی دست بقفادرگاه
بنا هر احضار ایلد کلرند منشور عالم مطاع انما جزا ان
بحار بون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساد ان یفکروا
او یصلبوا او یقطع ایدبهم و ارجلهم من خلاف مفادی
اوزره وجود بسارم اختراع ایدد کیری جزایه قصاص
بدن ناپاکلرین تحته آزمایش ایلدیر **بی** اولدی نشانه
ایشک قصه دشمنی شمشیر انتقام آتشی به کردنی
واقع غروره صبح انکیز حدیه خیمه دوزان بازار آتار
بوزمین اوزره مد طناب اخباریو رشرد که او آخر
سادس خلاصه بر شبا نکه **بی** دست کیرنده جسم ناسوت

چشم بیند و ملک و ملکوت عیبه الصلوة والسلام حضرت نیک
و دجله عنین مغلب اجفانی مصدر علم و حکم اولان نقطه
مردمک صانع بنکرینه پوشش افکونی شهباز مشکین جناح
فرقه لری صید کاه منامده پرواز ابد رکن سوق الصور
شهر بند مثاله بونی رنگ نقش حقیقت مشهود لری دلگیر
عائمه مهاجرین و انصار اید بر طریقی اعتماد بیت حرم خاص
اکوی مطاف انیس و ملک سراسر ای هر چه سراقه قباب فلک
بعنی بیت معلای عنین قیامه نائل گردش طواف اولوب
مفتاح مصباح فروغ قبله عالم دست کونین کشا لرند جلوه
اولمش و محرم رباتی اولان مؤمنین سایه عالی طاف
مروده ده تخلق روس و تفصیر شعرا مثالی اشغال نسیمیه
در کار اولمش صبحدم پوشکوفه سفال مثاله اجده اصی
مینای سامعه لرین تزیین بیور و قلنده مهر بری فائز مدراج
ابتهاج اولوب بوخورشید جهما نفوذ فتوح ایمان اول
سالده برج وقوعه تحویل ابد را مقیدی اید تدارک همام
راه بیت الحرام شروع بیور و بلرا اگر چه لوحه ضمیر بنا کای
نقش نیت بیکار دون مصفا ایدی لکن عنده قریب دایره
بیت علییه صف خلافتن بار و کشر مانعت اولد قری
تقدیرده تحریب جو ارا نقاش قری اجرای سبیلاب تند خور
شمسیه محتاج اولوق ملاحظه سیده مانند برق بر رصا رم
دشمن سوز استصافی اید الکفا بیور دیر بیت بو عرصه کاه

ایچنده اولان صاحب قار شمشیر بر چغانی مانت کوسا
خیمه سیلون هلال ذی القعدة صحرا ای افق غریبه مد طنا
انوار اید کده غایت اقوال انتم سیر رحیم الله اوزره
بیک بشپوز نفهم دان ظفر مد ارایده پاد در رکاب غم و نیر
بیت کردن خلیفه نایه نقش اقدام جمال ایدی راه کعبه عین پروردگار
بوسه توفیق رهبرده مصابیح شستان عفتدن ام سلمه
رضی الله عنهما پیرایه خیمه رفاقت قنوب منزل ذی الحلیفه
بتمش راس بدنه هدی برای امتیاز تجلیل و تقلید و اشعار
بیورلدی روز نصرت فروز بدردم گرفته مهار غلک سالار
انبیا علیه اهل آیتی یا اولان حمایه ابو جهل دخی کشته
قطار شمار ایدی سائر فائز دستایه اقدار اولان بوجیدن
دخی هدایا لرین بر طریقی مسنون تقلید و اشعار ایدوب
جمله نیک تعهد لازمه اموری نایجه بن جندب اسلمیک
کردن الله امنه تجلیل بیورلدی اول منزلدن بیورین سفین
خرای اجرای پریشان ترکیب جمعیت فریشتدن تحصیل
ورقبارده خبر ایچون تعیین بیورلدی قد نصره بیفات ذی الحلیفه
ور و مطرای چمن آرای بدن نازکتر بنکرینه دو برکن فشرین
کون احرام اید زبوز بند اولوب کنا چشم سارا فواهد
نهال مغفر تبار تبلییه بی عیش سالی اید یلر مشوی نعره لیک
بانک بلند هست برابر باب بصیرت پسند تا نکتی تبلییه
محرم نه جهد کن اروق عالم نه ذی لاشطاط نام محکم

بسر بن سفيان استانه معلّا قدر رشتا رومال ابد و
قریشک و جهته آفتاب کتی فروز بنو ته سده چهارم نعت
سودا سبده روسای احابشیدن دخی استمداد ابله ذی
طوی نام محله زانو زده استقرار اولد قرین و حاله بن
ولید و عکره بن ابی جهل ایلکوز کا فر کینه جو بیه کراغ لغیم
نام محله طبعه مدبرانه تعبیر اولد بغن ابلاغ ابله مدبر
بنابرین هر و راضفیا علیه ازکی التیاب وجود اصحاب
بنده جنابله اداره سبجه استشاره میوردیلر بر مقتضا
خلاصه آرا شاهراهدن جانب بینه نوغانا اخر افه نامظنه
اولان بر محلدن عبا را فدام خبولری غابان اولیجی
همان خاله و کند و ابله شیرانه کبر اجتماع اولان بدر و
یکبار ساق ثباتترین همیزم پاره سیداب خورده دار
بیابان فراره در کاراید و ب نفل بام شکوه نبوه سلا
ایله خرمگاه قدر مشر کینه ابصال زلزله هر اس ابله مدبر
موکب صحرا فروز شهنشاه رسالت علیه حمل نتیجه حضرت
تنبیه المار نام محله گذراید رکن ناکاه تنها سوار میدا
لامکان علیه الصلوة والسلام حضرت ترنیک رگوبه خاصه
اولان ناقه قصدا به کرسی چار پایه وجود بن بلا اناخه
داشاده هم آغوش بساط زمین اید و ب مهره داغ
قرتاب سینه سی ایله صیغه خاکی مهر زده استقرار ایلدی
هر طرفدن اقامه و حرکتیکه اقدام ابله کجه دخی زیاده ریشه

استحکام صامغین جوانی رکاب کردون ساه بونان برده
اصحاب غابا قصوانک حسد و قه بد نندن متاع تاب طشت
فرسوده دست توانی اولمق کر که ردید مکرده حضرت
رمز آشنای دسینه حقیقت علیه افضل النجینه باره قصو
ساق فزاری سوار سینه عجز و اعجاب اولدی اعتقادی
شایان دکلدر بلکه اصحاب فیده صف ابابیل ابله سده هوا
عزم ایلین جناب رتبا عالمین شمد یک حکمه قصوانک
دخی پای غمنه عقاب سکته توقف وروب جانب کعبه
معدیه رخصت حرکت و پریشد رجو لب جناب جواب
حکمت انصاف اولوب بالا اقتضا حدیه نام موضعه
بر بر قبیل الما پیر امشده حلقه بند خیم آرام اولد بزرگ جمله
که ارض حل غاسر سایبان نرندن و خاک پاک حرم تعلق
تعلق سجاده طاعت نرندن حصه کبر اولدی اما اول جایک
مانده چشم ضریر آبی کباب و مغله و آب مواشی بی
مرتب ار وایه فائز اولد مد قنندن لب نشنه بادیه جبر
اولمربله بالضر و رده سده سده سده سده سده سده
اشیا کبر کنانه لری اولان طبور چوپین نین مسکین بانک
بر بستی ناجیه بن جند به رضى الله عنه تسلیم بیوروب
اوجاه خشک چشمه میل دید و انتظار ابله کده بامر الله
خندک سرور عالمه صفای وصولدن اشک پاش سرده
اولوب اک نشتر خورده کجه بر زلال صاف فوران

و تا آخر ایام اقامت در آن جمله بی زبان ابدی پنجه تاب آفتاب
اولان انامل معجزه ریزری لوله قسم جو بار عجاز اولی در
بوغ نام رضا بخش حد بقه شهود اولد بغی نعین کرده
محدث بند **رب** صد نشسته بی راه رو کشت از کف آد آب جو
شد آب جوشان چشمه سان فرجه انگشت او مر و بد که صحرای
حد بیخام اسلامه شکوفه زار اولد قبه مباد اسبکه ان
قریش بوغ نمندن مقصود اداره حو لای کارزار فیلس
ایتمکله بوستان سر کین آلود ضمیر لرینه تخم مانعت پاشیده
ایدوب صکره جنبش داسرین کاره محتاج اولدیه جو خراش
ابن امیه خراعی رضی الله عنه نامزد سفارت بوردی خوش
انجمن جانخراش قریشه اصل اولوب کیسه سامعه نهاده
بیوریلان نقد نامغشوش مغالی یک بیک شمره انگشت
زبان ابلد که سفره کاران کفایت سبکبار لریدن
جیب قبوله شایان کورده کلرندن غیری بی موجب واقضا
خراشک فانوس شمع دار وجودین سنگبار ازین شگست
ایتمکله در کار اولد بزر عاقبت بعضی جو راندرشان دوسای
احابیش عاقبت حمائم دام افتاده وجودی دست کودن
روشان اشراکدن رها باب اولوب سر ابرو غواجلاله
رومال ابلد که بد مزاجان قریشک امراض رتبه خطای
شریعت هر اتاعه تیغ زهر ابد از غیری ایله ممکن اندفاع
اولیه جفن اشعار ایدیک حضرت مخ عالم صنع الله علیه

بوفضل مشکل بند کن مفتاح تعبیرات وحشت زو ابد کن ابدی
جناب عمر بدین چشمداشت توقع اولدیه حضرت فاروقی رضی
عنه بر اعنه زبان صد قلعه بو گونه دیبا جبه رساله معذرت
اولدیکه یا رسول الله اول نفس چار گوشه تن که راه رضا
شریفکده شکست اولدن دامن چین اولد چشم اعتبار
تو در خار و خندن محقر و اول طائر پر بسته جانکه دانه جنت
شوقیده دام ارا و نکرده پای بست اولدن بال انگیزه کزیر
دیده اعتقاد مدد مرغ تصویر دن بی فایده ترا بد و کنه
خاطر غنبد انکر اعدا شهود در لکن نمیشیت مهمام دینه نقریه
شاهقه صلابت عمریه هموار دبد کیشان قریشه شمشیر خنده
اشد اختصام اولد بغی ترک وخی فائزده یقیندری لغت
هر بری گوشت پاره بدمنه دندان جگر خای عداوتی نیز نمشکر
بسکایه نکلش اولن اولد با غث کین اغیاره بکار پر خشم
و کین اولن عدد لر هب سنگیند حالا اقتضای قوت و زور
اراده جلیه کز مبان دن رفع پرده وحشته متعلق ایکن بویه
مخلده ناهوشمنه ان قریشک بو کینه ابد معامله ناخنه لری
مرات رسان ذائقه مصلحت اولوب شراره الفت سوز
مخاصمت مجد دابا لا کبر اولن و همی بو کمرینه عنان کشت مانعت
اولده در دافعا منظومه اعذار فاروقی نکاشته لوحه صدق
وحقیقت و لغین قرین چشم قبول بیور بلوب جناب عثمان
ابله رضی الله عنه ایالی مکلفه علاقه کبر الفت و فرابت بشما

اولمغین خدمت سفارت عهدہ امتدینہ تجس بو رلدی
 جناب ذی النورین رضی اللہ عنہ فرزند کرامی وار آغوش
 ام القراہ جلوہ ساز او بچن خود و بزرگ فرشتہ مقدم
 مکرمن احترام اوزرہ تلقی ابدی بر شمعہ خانوہ عصفانی
 رضی اللہ عنہ اظہار فروغ رسالت ایچون حرکت بانه
 شروع ابد کده ہربری با ابن عصفان اول بافتہ کار کاہ
 زبان ابدہ جگہ نسج طرہ تار مقلات طویل الذیل
 اولمغہ اندازہ منازعات کثیرہ بہ موقوفہ شہد بکت
 انی انداختہ صندوقہ ناخبر ایدہ لم سئلک فشا بکت عدا
 فراتدن ما عدا کاہ آسایت کدہ جان پرور کھوار دہ
 ہمسایہ و کاہ میدان فی سواریدہ ہمسایہ اولوبت نا محکمہ
 نوبانی اسلامہ نقل بساط قلب و قاب ایدنجیہ دکن
 بنمزدہ حقوق الفت کونا کون ثابت اولمشد بزم چشم
 و کوشم سنک دیدار فروغ انکیز و کفتار قدر بر کشتی
 و سندخی مدت مدیدہ دن بری سر سعادہ اندار نہ کردن
 مہجور اولدیغک عذر دلاری بیت سلیبہ آرزو مند
 ہلہ شہد کی حالہ کاہ ذوق طوافہ در کار و کاہ جمال کینی فرو
 اولان نقطہ حالہ پرکار اول جو مراعات لوازم ہمان
 نوازی کوستہ دیر اما حضرت ذی النورین رضی اللہ عنہ
 چونکہ قافلہ سالار نور ہدی یعنی جناب خیر الوری علیہ
 اجل النجا با حضرت نوری دخی طلبکاری وصال کعبہ علیا ایہ

320
 بودہ ارتکاب مشاق حرکت بیور و ب انور ہنوز غلج جہن
 ماندہ وصال اولمشکین انردن مقدم خوان مرا تہ کشت خاش
 اطالہ انکشت اشتہا انکشت منافی آداب مجود بند سب
 بن کیم تا ابدیم سبقت و عابجا بہ کیم کسہ بودہ سبقت بتمش
 آکہ مخلوقانہن جو صورتہای استغنا او بچن بومعا ملہ ناز
 قریشہ راہ آدرجکت و انفعال اولوبت من بعد قد بفعال
 مصیحت فروز نہ دخی طافجہ سامعہ لرندہ رخصت او بزش
 ویر مد کلرندن غیری چند روز کوشہ نشین زندان چشم ابدی
 جناب عصفانک مدت ملحوظہ دن زیباہ مکشی خلاندہ عذر
 و سہمان فریشدہ شہر بند جانہ نہ صحرای عدمہ انتقالی از
 میان اصحابہ شعلہ کبر شیوع اولمغہ بچن سما دیدہ سطلو
 اولان بیعتہ الرضوانہ واسطہ وقوع اولدی یعنی بومعا ملہ
 درشت نادرسبت کفار آفتاب خاطر سبتہ الانبیاء و علیہ
 انکشاف اولمغہ اول حوالہ بدہ واقع شجرہ سدرہ با خود
 سمرہ سایہ سندہ شاخ برومند ابدان مہودہ نشان جہا
 اولنجیہ دکت کبندہ و ران کفار اوزرہ صاعقہ بار بکار
 اولق سر طیبہ معافہ دست مبا بعت ابدی پر جاہ نوکشا
 بیعت اوزرہ اجالہ کبیت رضامہ جگہ بہ سبقت ابدن
 ابوسنان اسدی رضی اللہ عنہ ورہ نور دیابان ابا
 اولان جد بن قیس اید و کی عنعنہ ایہ امام شعبیدن
 روایت کردہ ابن ہشامہ رحما قال اللہ تبارک و تعالی

لقد رضي الله عن المؤمنين اذ يبايعونك تحت الشجرة ذاقوا
حضرت دستگیر بیکسان امت علیه افضل التجهة حالا جناب
ذی النورین خدمتگذار بی رسول باری ضمنند تا کام نشین
داره مخالفین بولمغین بویعندن و ابیه کبر خمان و بسو
جو دست چپ برین کند و طر فرزند و دست راست برین حضرت
عثمان جانمند بیکد بکره عقد بیور و ب نواله شیر بکوار بیت
مرضیه دن افراز حصه غایب بیور و بخر خطیب قسطلانی
رحمة الله تعالی منبر افروز روایت کرد که دست افرازان
اصحاب کرام چهره افکار کفاره طبا بجه سخت بیکار او رمق
نبتی ابله عقد دست عهد ابله کفری اخباری میان فرشته
آوازه کیر او لیکن زنبور و هم و بیم سر شعور لرینه جوشن بنگین
حضرت عثمانی مطیبه اگر ابله سر ابرو اجلاله ابصال ابله
این بهشام زهر بدن رحمت الله شیری ساز و ماغ روایت
اولش در که ابانی قبیلہ بنی خزاعه که کنایه چشمه سار توحید
قطر دستار جنان ابد نردن ماعداد آلوده چو کاشک
اولندری بیله هوا خواه جناب رسالت پناه اولوب
همواره فریشک بافته دست اختراع ابله کفری حصیه
افکار بی شهر بار قلم و رسالت حضرت تریک باین سم
و قوفرنه بسط ایدر لریدی سر قبیلہ خزاعه بدیل بن و قاف
خزاعی قبیلہ فر قومه افراد ندن چند رجالة سایه بارگاه
جلاله و مال ابد و ب طور بکجا اهان اوزنه بوجوکت

بر کا تختدن نیت خبیثه ضمیر عالمگیری نه ابد و کین سخی
ایدی جناب قاند کینه بدی علیه الصلوة و التحیات حضرت
بایدیل مطلقا شوق طواف خانه خدا کردن جانم کند
خاطر کش حذبه محبت صامعه دو قطعه سمنگون احرام طائر
آرزویه بال و پر قلند بر بوخسه بر فردا بده معاند کارزار
حوالی کرد ضمیرم و کله را اما فریشک جبال جیشتری ارباب
شمیر خصوصه عجب منهدم رهمواره تحریک سلسله کردن
کذا معادات ایدر لر اما بینه کند و لرک کف سمنرینه
در بعه خورش خورش اولور انوره نافع اولان تحصیل
دستمایه اسراحت بچون بزمه بر مدت فتح دکان آشتی
ایدوب سر و کار بیکار مری بیکانه بر عهد سینه بکمال شک
ایدی اگر العیاذ بالله بازار کارزار اجانبه نظام
عقد اللان جمعیت کسسته اولور سر کوشش امید فریش
بی کلفه رحمت فرط باب مرام اولمش اولور و اگر مقتضای
علو سحاب ظفر بار دین اعدای ملت بیضا لطمه خور سبیل
نقد خیره شمیر اولور لر ابله باری اول زمانده فریش دخی
یا ساحل سلا بختل اسلامه التجا ایده لر یا خود و ادنی بیک
اصرار استوار لری صورتند باری اول مدت
اسراحت طوفان خردشان اسلاماندن محافظه بچون
نعمیه اهرام استطاعت بتمش بولور لر اما شویله که اگر
مسوده مشوش رقم اشراک و استکباردن صحیفه بیاض

اسلام منتقل اولیه از شریعت فاطمه مشرک اند از فی زکات
 غلط تراش نسخه آفرینش ایدین کاتب قدرت حقیق چون حرف
 خط نمود وجود لرین صحیفه سیه و سپید عالم دن حکمت
 ایدوب بر لرین زر و ورق انوار دین بیضا ایدند هبیب
 ایند کجه آسوده مقلد فراغ اولیق احتیاط بود در جواب رساله
 مقاله ختام و بر دیر بدیل کلمات حکمت آمیز سید الواریه
 زمره تحسین و استحسان چکوب مجمع فریبه معاودت ایدلکه
 گوشه طاق کوشنده تعلیق اولان شمع سته مقالی
 بجان بجان تاریک دلان فریشت کاشانه شعور لرند
 افروخته ایدوب دفع ظلم مخی صمند تنویر مجلس مصالحه
 بسیار کوشش ایددی آقا تیره بخنان قرینش یکسر نیستان
 هوازم کبی سرجبان و بیهمده کویان دیدیر که ای بدیل
 حقیقت حال بود که سزا اول دخی جانب داری محمد ایدمتصف
 بر طائفه سزا ندر حقیقه سزک سفا کجه دها نگرودن سزرم
 اولان سمنده سته مقال راجحه حمایت و اغاضه خالی
 اولمغه شایسته شکوفه دان اعتماد دکلده اولان کنانه
 ضمیمه لری سهام ثبت پر خاشدن نهی و بدیگت بزی بد
 میدان فریب انگیز چون تعبیه و نمش توده احتیاط اولده
 ندن معلومه فرضا شایسته بر تیز خیز کلامری شاهراه صدق
 و حقیقت ده جلوه ریز اولدنی تقدیر برده انرک بوکونه وضع
 غایبان ایدله سیلاب کف فشانده کبی آم القایه دخول لرند

و اول محله بزم سرد و ستم دن سبوی سکت و مناخ بر بر
 حرکت ممانعت و مدافعت صد رایحه بکند بهتبان قبایل اعوان
 بعد ازین بنای ناموسمزیست اولدن غیری نه فائده منتر بقدر
 دیوب بسیار اواره آسیاب قبل و قالدن صکرده بالخره
 رئیس فرقه احابیش حلیس بن علفیه فی تحقیق مطلب ایچون
 درگاه نبوت پناه هر سال ایدیر حلیس کناره مجسم بر بر
 فروزه و اصل ایدیحی اطراف خیامده بدی ایچون امام
 قطار مقلده و مشعره جمال ربانی بی کد شنه قمار نظر ایدلکه
 تحقیق ثبت اعتماد لری حکم کرده قانده یغنی اولمغین بلا ملاقات
 خزانات مجمع فریبه تحویل زمام مراجعت ایدوب جسور
 دیده سندن کدران اولان جمال احوالی مناخ و قوف
 فریبه اناخه ایددی اما چون مزاجان سخت سر کردن کشته لر
 انصار معافده به عدم رجعتدن ناشی حلیس از زمره سنان
 زبان زهرابه چکان ایدوب دیدیر که با حلیس سن بر دوشه
 ناشناس اعرابی بیابانی سن سنک سبانه اورا کله فیض
 صلح و قارورده جنگ تشجیه قدرت بود که ترکیب نامر
 مقالک مزاج اموره ساز کار اولده سنک شربت امعا
 خاشند بر کدن امید شفا ایدین سر بجا بهلوزم خوبجا
 خاموشان اولیق مقرر در حلیس بوکونه کلمات تلخ ذائقه
 سوزم معده ضمیر می متغیر اولوب دیدیر که ای کج اندیش
 بد آموز بزم کله شمع جمال کعبه علیایه پروانه لک آرزو سیه

ظن زوارک و جهه آمانه سه فوس مانعت بشک و جهه
منتهی اولی مشرور اگر بودند نکره سفینه مراد مجری یه ارباب
امواج لجاج اولی رسته بر دخی سرک لجه فتنه جوشن جمع
شکر اتفاقی برداشته ایدوب انزجانبه بادبانکشی
اعانت اولی مفرور در بهمان بومقالدن بادبجایان
فریشک بادبر و نکرینه سکنه فتور عارض اولوب کمال
حیرت و ندامت زمام کلامی مسک مدارا به سوتی بزد
دیدیر که با حلیس نار عا در واق شعور رضی با مال شرا بزد
بخار نلش و پریشانی دماغ ادر اکثری تیره و تار ایند و
بیلور سن غلبه نشو معجون ملال ایدیه بفکر و نامل بزد
صادرا اولان حخته هر و یه سبی ایدیه بزدن رسیده دل اولو
دغدغه خاطر مزه سن دخی بر طرفدن و سیده ترا بد اولیه
برایکی کون دخی کوره لم شاید که بوکار کا سنیزه با فنج
و معارضاندن بالای نام و ناموس مزه موافق بر قماش
حکمانه نقش ظهور ایدیه جو حلیسک شعله خشم و اضطرار
رسانه تسلیم ایدیه سکین ایدیه متعینان سر کوجه
اشرا کدن عوده بن مسعود تقفی بی بروجه سفارت پیشگاه
خبر البریه به ارسال ایدیه بر سابه مظله افکاره رخصت یافته
مشول اولد قده مبان تله کند بده دها نندن فاره زیانکار
زبانن بورسم او زره جنبشه کنوردی که با محمد نه غیبد که
بر کرده بادبجایان بیکانه خانه بیزار لعه عقد شبکه الفت اجتماع

ایدوب کند و جو بار سده دار فرایکده و پرورش بولان
ماهیان حقیقت آشنایی دور افتاده و الجوده زندگانی
اینگد و اعجه سده دبسنه اولش سن اما جفت ده غلج
با مال خیال محال ایش سن مبان خبا با نزار قبائل ایدیه
قنقی نهال بالا رود قانی کوردک که شجره اصل صیدن
منشعب و منفرد اولان اغصان او زره حواله تبریزین
انتقام ایدیه بو خود درجه وقوعه زنی ایدیه جک تصور دکل
اما مکر نمکان عمان بنی عدنان دخی وجه اسانترین او زره
کرفته شصت دمارمی اولور لر حالا ذی طوی نام مقامده
مقابله ش هراه عکله سده شاهقه تکلیف ایشرد و سکا و سطله
بر و از اهتر از اولان بو طائفه فراهم شده خود
اول عفا بان شکاری جنگالنه تاب آور اوله حق قدرت
محسوس دکل و طرفیندن لوای آشوب تحریک جناح کفاح
در کار ادبجی هر بری تیهو بچه باز دیده کبی بر جانبه بران
اولوب نهها و اگداشته خصما ایدیه جنگرین نه عجب ملاحظه
ایتمه مش سن دیدی ترهات شعور ربای عوده مینه اوجن صله
صد بقیه غایت کران کلوب عرف جمینی جده کمان سخت
غضب اولغین شمع شوم السنه اعراب اولان
امضی بظرائک مقانک لفظ اسن دخی قصد مبالغه
ایدیه لفظ لانه تبدیل ایدوب امضی بظرائک لالت ای بد کوی
هر زده طراز بزرگالای اندکیاب وجود مری نیجه دفعه زیرم

شهریار رسالده پای اندازا بند بکمر نبوت بافته حد توان زد
قطعه بزکوی وفا بی اعتبارا بمنشهر شهره حقیقته در ابله
نقدینه جانی مینوه بخته کبی خاک قدم باره نشا را بمنشهر
بعد ایوم دخی زلال جبا تمزی اجرای مجرای وفا بشکون
عوق خاکسار منیع ابد انفرقه آما در فوران ایکن شمشیر
بزی می کر بزی پای صف مصاف عدا اید رسن ستاره ضمه
اصحاب نجم ستاره کبی سر سعاد تدار نبوی اطراف
جانده کردن اولد بغی عاتقه جهانبانه روشن ایکن شمشیر
بدر عالمناب آسمان رسالت پیرامنده بز می هاله صفت
صف ستوار فر رخنه کبر نفوق اولوب بهین کتابه ابوان
ابداع جنابن بر آکای بنیاد افکن ارکان دلا سنانده نهها
قور زویدی بو حدتک نیز بیکان اگر چه عوده نکت جگرین
چاک چاک ابدی اما هنوز بیده مظلمه جا بپندن صبحگاه عالم
اسلامه نارسا ایکن حضرت صدیق رضی الله عنه عوده بی
اون زاس شسته احسانیکه بروادی هونک دیندن
کناره تخلصه انداخته ایدوب اما هنوز عوده زیر بار منشا
رہا باب و لمشبدی بنا برین نه حال ایسه بومائده تیخ حوصله
سوزی هضم ایدوب با ابن ابی فحافه بوا نشن شکیب سوزی
مقدمه اید بیک زلال احسانه تلانی عدا بده لم جو
سده و دمان دمان ابدی اما عوده ادران سبب گفت
دشنید حلانده مجلس معلا اساس سالنده بالجه بر واکان

شمع جانفروز نبوتک حاکات و سکنان سنجیده نرازو
چشم اعتبار ایدوب جانب قریشه عودت اید کده
نهادده جزدان اطلع اینه وکی اجزای احواله بود جهله
شیرازه بند تفریر اولدیکه اگر بنم خط مقال خبر خوا بهانه می
سر مشق صحیفه اعتبار اید رسکن اول هنر بران جگر شکاف
پنجه سنده تخلص کریبان ایچون نامه صلح بر ساعت مقدم
نغزیند بازوی جان اید رسر مشوی جدل با هنر بران اقبیم کبر
خطای عظیمست و کار خطیر سینه بد آن بردلان ناسر
بشیران نبرد آزما بی خطاست حالامعات شارق همشیری
بونیت اوزره محسود رکبه با اشقه احکام شمشیر بری سواد
قریشه جاری با خود بالجه قراب سحاب عده منواری
اولد در و نبات یکد لانه لری مانند درخت کمن سال صنوبر
حمله باد پیا باندن سر نزل اولوق نامنصور در زیر این کبر
دقیصر و نجاشی کبی سلاطین شوکت ایکنک بساط شکوه
دیوانخانه اجلالترین اندازده با صره اعتبار مله باله فعال
مساحه ایددم اما اصحاب محمد ک صلح الله تعالی علیه دم
نکاشته کار نامه آداب اید کبری صورت طایع بر سینه
مشاهده ایددم بیت بد نرنده نمودار جانه آداب
مفارقنده نمایان عمامه تسلیم حقه لعل قام دماندن
اولان لال جهانیههای فرمائی بر برینه مسابقت و بهی فزیه
پیرایه کردن امثال اید رسر نامه شیر سر نه کلو کبر اید به پیشگاه

سعادتمند به بالای صدالربن پست ایدر لر و رشتانه ابرق
وضو سنی ما الحیوة کبی آیکشته دیده لرینه مایه منت عید لر
بدن کلبه پندن ساقط اولان موی ناجیزه اوزره رشتنه
جانری برهمزده بیج و تاب اولورده بان عنبر افشاندن کتر
رشته لعاب پاشیده اولور که البته برینک دست و زو
جوه کرا اولوب بروجه تبرک مالیده چشم و جبین بیمه لر
کلبه قابچه خاک اولان نقش بابی اوزره بیجا طاعت
مثال چهره سالی اولور لر و سر انگشت مه شکافدن منفصل
اولان ناخن پاره به بهال شب افروز عید قد رغبت ایدر لر
محصل بیت یک شتمه از شائل شان کریان کنم جمع ایدر کارم
اخلاق و فتری جو امضا کش ختام اولیجی عوده نک معجنه
تقریر سر رشته ابتدایی اجزای عافیت بخش مقال معتل
مزا جان هذبان کوی فرشته موافق و شکلین بعد ازین سلوک
حکیم اوزره از الله مآله مخاصمت و تصحیح طبیعت مصالحت
ایچون سهیل بن عمر وی نوکیل ایدوب طیب خسته دلان
عالم صلوات الله تعالی علیه و سلم درگاهنه روبراه ایدر لر
سهیل بارگاه آسمان سان خواجه جهانیا نه چهره سالی اولیجی
مقدمه دیباچه مقصوده شروع ایدوب رسم نیازمندانه
اوزره سطور کلمات هما و نه یه امر ارانگشت زبان ابدی
نسخه متخالف لارقام قبل و قالد بهیچ دفعه طایفه تغلیب
صحایف رد و قبول و ترکیب مفردات حل و عقد اولوب

رشته پر کرده گفت و شنید کاه قصر و کاه قطوب و مستور
کونا کون خوف و ابا و رضا کاه اجمال و کاه تفصیل اولور
بالا خوه برده طاقی اتحاد بو صور خوش رنگ شرد طایفه برش
و نکا رفته بکه مشتاقان و صل بیت معدا بود دفعه معافنه
محبوبه سیه پوش کعبه دن نخینه آغوش امید ایدوب
ایق شتابنده ایام طی مسافه بکساله اید که نصکره
بنه قضای عمره منویه ایچون نهال بالاکش اندامری بها
کشف بنده برک احرام فتنه اول زمانده رنبر منشاق برش
دخی پیرامن کوان بر شهمه کعبه دن سه شبانه روزی کیم
اولوب نوش شیرینکوار مرادی نیش تعرض اخبار دن
میرا و شهمه خوان وصالی در دما نعتدن مصفا ایدر لر
دادن سنه چار سوی شهرستان ایامده دکا کین سوف
السلام کاهوزار در بسته اولوب مناع صلح و دفاق
ایین بند بازار اتفاق فتنه و قریشدن روان عهد سلیمان
و اسلامباندن جوار خیمه قریشه مراجعت ایدر لر مزاجیم یکدیر
مأمون اوله لر بو ماده اوزره قلم لک طایفه صحیفه رضا
جربان ایدر که قبیله بنی حواعه که دل بسته محبت شرف لک
ایدر لر بو شرطی بهیوب سر طه فرصت عید ایدوب همان
اول محله سفینه اراد نیرین دریای عهد سید الانبیاء
روان و بنی بکر کوه نه همتنیرین شوره زار عهد قریشه کرد
ایدر لر بقیه شرد وطن بری دخی بو که بلا اذن ولی کلخن

جانوسر که بر پناه برده کشتن جانشین اسلام اولنک
وجهه آمانه مصلحه خارجو ارمانعت کشیده قلوب
بر عکس قضیه سایه طاق اسلام دن دخی باده کرد
مسیر اشراکه معاد دت اید نلرک روی غمغه سده سنگین
بنای مانعت وضع اولنمیه اما بوسلسله کریمه شرط معهود
مجر و مسلمین اید فریش بلینده منعقد اولوب سائر قبائل
بوسلسله حلقه تعقلری بولنمیه مدیدر که رشته شرط
مربوری سهیل بن عمر و سوزن دلد و زبانه امر ایدوب
خز عالم صلوات الله علیه و سلم دخی دستمال قبوله شایا کوز
بویار سنگین وزن طاق شکر کردن تحمل اصحاب غایت
کران کلوب بر بر برینه کمال ملا لاه اطاره حانه نگاه جرت
د استغراب اید بر بال خره حضرت عمر ک جد سخت کوه
حمیتی کمان نکلدن برجسته اولوب تخصیر مزعنه یقین
یقینی اید بوضه نه آنکه اردای خار زار شک ایچون اوله
همان بار رسول الله است نبی الله حقاً و لنا علی الحق
و عدونا علی اباطل یعنی بار رسول الله سن نبی بر حق الهی
د کلیمه و سالک مسالک تصدیق اولان مؤمنین
حق اوزره د کلر میدر و عدو لریم بطلان اوزره د کلر میدر
چو حد یقه فضل نبوی اوزره اداره سقایه سوال ایدکی
باغبان ریاض حقیقت علیه افضل النجیه علی یاعمر جو بنا کوش
یقیننه تعلیق کلفنجه جواب بیورد قلرنده بار رسول الله یابو

ذلت و خواری به نسیم کردن رضانه مصلحت ایچون رهجو
دلخواه فریبه بومر نه مساعد دن صد و نه ضمیمه او بخت اوله
فضل اشکال فتحی ایچون جوابی مفتاح جواب اید یچون بوجله
طومار کثای حکمت نکار جواب اوله بکر که با عمر بن بنده
فرمانبرم بوماده صلی و چشمه امور خار و خرمخ و رانده
اوله یغی سنی نشنه کرد سر آب زار اضطراب بنمسون که
بنم حقه لعل شکر دها غدن صادر اولان ترکیب حکمت آمیز
مغان اجزای رضای آئیندن خالی دکلر بلکه هر جودی
مزاج معلول عالمدن از انده سواد ر دیه کفر و اسر که دوا
سانی اوله جن نیچه خاصه نافع و فائده حقیقه بی مستند
خدای عزوجل را بضمین هر کچه لطیفه است بهر کس از آن خبر بود
یاعمر هیچ لوطه مجلای خاطرک ژنک آتوم مدال ابله که
اول خد نک راست سجای سخن که کمان خبر بن نوزدها غنه
انده اخته در لامحاله نشان مفصومه اصحابی مؤرد و یاعمر
فرباکف زنان نجه رحمت جوش مطاف اولوب عوس
خاطر کش مرامی بی مزاحمه اغیاره فرامنده شبنان حصول
مشاهده اید رسن جوهر بجه خاطر فاروقه ملک شریک اید بر
بیت کسی زچون و چه ادم نبیواند زده که نقش خد خود ادرای چون
و چه است سیاح جواب نبوی لایب اضطراب عمری به
واسطه اظفا اید یچون مقتضای حمیت جبتکری اوزره ای
کناره میدان اعراضه بانها هم جبارت اوله قری مستیع

مواخذ باری اولیٰ خفیه پنجمه است استغفار و روزی
 و صدقات و صدقات ایله عفو کرد کاری به اعتصام بنده
 صحیفه طراز آثار سیر در امام زهری علیه الرحمه بوزن
 نکون زوجه دان سهرادر که واقعا تمام خم من مال قرینه
 موافق وزان اولان دبور صلیخه چشمان بیابان غفلت
 اشاره غبار تشویش بتمزدکلر لکن شکاف پرده حرمسرای
 تقدیر دن نمائش کنان شیوه کونا کون دوشیزه حکمتنا پوشیده
 ریاض جان پرور اسلامه خارستان دامن شکاف اشراک
 بینته مختل اولان خندق خلایکین جنگ و خصومت بر سر
 سده راه آمیزش و اخلاط اولغده بهارستان مجسمه
 بنوبده نوبه سر زده اولان ازهار رنگارنگ خوارق عادت
 و معجزات عمیه ابرکات با خصوص حدیقه سده پیوند
 اعدا دن چمنصفه شهود نازل اولان فواکه جانبخشی آیات
 بینات دیده بغوغ کوه نظر ان کفاره پرده نشین خفا ایدی
 همنده سده عامه بند حکمت میانه در جسد طاقه مصالحه بهر
 افکن استحکام اولوب راه آمد شد بدید اولغده شمیم شکوفه
 اخلاق محمدی مشام ادراک برین تعطیر و لطافت نوباد
 معجزات بلند آیات دیده خرد برین تنویر اینمکین نوح دماغا
 حفظ زار جایت کرده کرده سایه دوحه بالار و نش
 شتابان اولوب طبعه دل و دماغ برین باب فواکه شیرین
 ابقان و دستار جان و جنا نرین بهر استه شکوفه توحید

دایمان ابد بر بیت جان و بر خسته لراول مائده جان وزره
 جوش ایدر نشانه لبان چشمه احسان او زره طلوع سپیده
 صبح بعثدن سینه صلیح کلنجیه دکن تفویم محاسن روزنامه
 سینه دن سر انگشت نقیبات آیات او نطفوز ورق کردن
 اولمشیکن اولمقدار مدنده دائره زر جودل ایمانه دجل اولمشیکن
 شماری مبداء صلیح حدیبیه دن مقطع فتح دلارای مکه به دکن
 مدت یکساله در کدشته جریده اسلام اولمشیکن شماری
 تفاوت نامعلوم ایدر یکی رفیقشیده آثار محمد بنده تخصیص
 بالای دلارای ام القریه دخی کسوه مفاد طراز فتح ابس
 اولمقدار نصره با حمله بهمسایکان خانه انگی داخل اعداد
 افراد اسلام اولمقدار قری منظمه مدینه سراد در **نظم**
 طناب ساطور ترنجه ریخته دمانن اولمقدار بای برجا بارگاه
 دولت اسلام کلور لر زره آسا جنبش ایمانه شوقدن
 ضیاء پاش اولمقدار بغیة آفتاب شوکت اسلام حاصل سینه
 صلیح قلوب ایجاب قبوله افراغ اولمقدار نصره **بیت**
 عیم و فتر منزل مفصل سازه مجمل وصی احمد مرسل و لی حمی بهمت
 یعنی حضرت علی المرتضیٰ کرم الله وجهه و رضی الله عنه **بیت**
 به پیش سرور داین می بودش ورق در کف دو انشرا سینه
 از سواد دیده حور خاتم عنبر چکانه ارقام شر و طی خط و حال
 عارض و بیقه عهد اینکجه جانب خدیو تختگاه رسالتدن منتظر
 اشارت ایدی اولمقدار کشیده دلکش بسم الله الرحمن الرحیم

بروی پیشانی و ورق عهد قلمغه شهر بار سر آرای عود و علا
 علیه استی التیا با جانند ز مشار او لحنی سهیل بن عمر و
 حرکت لسان اعتراض ابدوب بونقش نویدای سکه
 تعبیر بزم بازار اعتبار مرزده نارایج اولفله بنمزمه شهرت
 اولان نقش قدیم بسکت التهم بیرایه پیشانی سطور قلمسون
 ویدی نزاع لفظی منج معنی اولما مغین صحیفه مقصوده
 وضع نقطه اعتراض اولمندی بیت دیباچه گفتار همان به که
 نهد کس بر نام خداوند تعالی و تقدس سبجه بدیع النظام
 کلامه منزه کبریا امانه عابقیبت اولان کلمات مستوده
 صفات هذا صاحب محمد رسول الله انکشت براغه براغه
 کردن اولو لحنی سهیل نه صند و قه دهان سفاهته کشاد
 و بروب رشته تحریره بود و جهده عقد مانعت صالو
 یا محمد اگر سنک منظومه نورم رسالتک برم محفوظه قبولم
 جایگیر اولوب فرستاده خداوند عالم آفرین اولمکت
 نقش کتابه اعتقاد و اولمندی چوقدن مغراض رابطه کسل
 اعتراض بر خلاف قنوب اجزای بر سمره خلاف و عناد
 شیرازه پذیر انجاد اولور دی دید که جناب فاتحه طومار
 خلفت و خاتمه کتاب نبوت علیه اهل النجیه با سهیل بنم مر
 عالمای رسالتمده جلوه صورت حقیقت روشن چشمان
 توتبای هدایه نمایاندر سنک کبی افسر اولان مهر جلالتک
 نفس انکارند نه زنگار عارق لائق اولور جو جناب مرتضی

برجیده ایدوب مقامه سنبل بویای
 لفظ عبد اللهی

شاد و زار سطور دن بنفشه لفظ شریف رسول اللهی نشانده
 اینک ایچون قلم نازنین جنبش ابر ویده اشارت بیوردی
 خبیثه دبیرستان ولایت کرم الله وجهه بار رسول الله
 بنم نه حد مد که مثال عالم مطاع دیوانخانه کبریا دن ذات
 مقدس جلالت مدار که قلم منشی حکمت نگار ازل ابدی تعبیر
 و تحصیصن سوریان سنوده القاب معالی نصاب رسالت
 اوزره امرار خامه تعبیر ایلیم جو پیشینه نآدب و استغفار
 توارمی ایلچک همان حضرت خواجه مکتبخانه ما ادخی
 علیه افضل التیا با وجود که مرکز طفل خریده خانه آغوش
 دایه انامل مبارکه لرنده قطعا جلوه کرد و مشکین لوله معجز
 قلمی دست مر نضاد ان لوب خزینه زلال اعجاز اولان کیف
 نور پا شرنده جلوه ساز اید بکک حد بقیه صحیفه عهد دن
 قوت نبوتکه سبزه نوخیز لفظ رسولی برکنده ایدوب برینه
 شنبوی لفظ عبد اللهی انشاد ابقا بیوردی بر **قطع**
 بلوح انسا یقلم زان چه غم که اورا طفیل است لوح وقلم
 نبوت اجنا جشن تعلیم کس که آموزگار رشخه بود بس
 و کلفچه لب اعجاز ز شار لرین لبر بر نیت بیوردی با علی قریبا
 بو صورت محو و اثباتک عینی جناب ولایت نصاب بکک
 دخی صحیفه احوالنده ظهور ایدوب بالاقصا مساعده
 مراد خصما ایلیم سن جو قوت قدسیه اعجاز له برده صورت
 قضا دن ظهور ایدوب جک واقعا آینه صیفینه تلخیص و اشار

سوره بقره **بیت** نهادنده حتی کون و مکانک سر مستوری
 ضمیمه عجبان لوح فضا نک راز بهمانی **الحاصل** توفیق
 حلاف فریقین **ایچون** کتیبه سطور کتاب عهد ترتیب
 صفوف ابد و دب **میان** مؤمنین و مشرکین تخیل ابد که
 بعض اشرف انصار و مهاجرین **و** عجبان مشرکینک
 علی طریق الشهادت سبیری طراز ذیل سطور ادلوب دیده
 نقش فصوصری محافظه ماده مهاده به نکتها قلندگی اول
 ائشاده ناکاه سهیلک شکوفه سفال صبیحی اولان **ابوجندل**
 که ولایت باغبان هدایت سیر آب ساقیه توحید و ایمان
 اولغین **پدر** اختر نکیف عقیق ارتداد **زنجیر** اینینی
 علاقه ستم آتشیدی **بوخلاله** بدآهینی سوخته سوهان
 فرصت ابد و دب **بیت** با جمال اولمش سر کویک **کوکلی**
 بولده زنجیرین سور دیوانه شکن بغلش **اسفل** وادی مکرم
 دایره خیم اسلامه جان ناتوانن انداخته ایلدی **سهیل**
 فرزند نیک آهوی رمیده و از دام بلادن **جسته** اولدنگ
 کوریک همان مقامندن سگ درنده کبی پر تاب ابد و دب
 رخسارین ضربگاه طبایحه آزار ایده رگ گریان **کشان**
 جانب مکرمه اعاده ایلدی **ابوجندل** منجای دلسوختگان
 عالم اولان نخل برومند رسالت علیه **اجمل** نتیجه جانندن
 سایه حمایت کوریک **بادبان** آسمان سس فریاده کشاد
 و بر دب **ای** آسوده نشینان ساحل ایمان **بجمله** الله تعالی سفینه

ضمیمه کمالی دالایمت توحید له مالی اولوب سزارنج
و تعبیه کرداب بر آشوب کفار میانه سندن گرانه نجاته
نکرانده از اولمشیکن لا یغیبه رکه ربمان امیده حواله
سکین استغنا ایدوب سیر در دست سیلی زن موج
عدا ایدیه سزید کده اصحاب کرامک رضی الله عنهم
بو پیراهن نو خسته صلح اول دخی بالای ضمیمه رینه نجسانه
کلمه ناثر سرهای حزن و انفعاله دن وقف در رشتن و مشکین
بو جان تغافل طراز استغنا دخی اندام خود در رینه کوتاه
کور نمک اندود خیرت و حمیت دد بال اولوب محبوب
عواصف آلام از قالد بکه زلال جیاتین افسر ایدیه
آیین حسین نبوده دخی صورت چنین ناثر نمایان اولوب
یا ابا جندل عوس نو خطبه صلح یهنوز زیور بازو قنار
سوار زرکار مبتلا کت حلقه شروطنه ابتدا برزم جانمزدن
سویان غدر حواله ایتک رخنه انداز حلیه امانتکار بر
برزدن خود بو حاکم احتمال صدوری نامتوقعه طریق
محبت دین فویده چند روزه سیموم جانکده از با حور ستمه
متحمل اولکه قریب احکام نفویم الطاف حفیه آهیدن
تقیات فضول و ایام شنبع تعدیل هوای مراد رهجو
شتر آمانه اسالده جو یا رسلیت یوردیلر منش کرمه
سردنه صبر ایدیه رکن دنیا نیک انکو رخل امدن نمران شاه
ابن اسحق جناب ابن عباسدن رضی الله عنهما بو و جمعه

تریبین سرخوان خرم بر نمشد که ابرق و آفتاب صبح و دفاق
 شست و شوی آتش جنگ و شفاق ابله که در سر جریده
 انبیا علیه افضل النجا با حضرت نری تو از مخر و هدیه مراعات
 بیور و بهر تار مشکباری شان زهر مرگان کز و بیان اولان
 سر عیش که از برین تراش ابله بر اصحاب بلند جناب
 سفاطه موسی غنیه برین علی طریق البیت دست بکشد کردن رنج
 ابد و بتمیمه کردن جان ابله بر کواکب آسمان اخبار
 ابوالقاسم التهمینی زهر با سده بود و جمله شکوفه پرور خضر
 اولش در که در دوزخ کشته باغ هدیه با جمله اصحاب کرام
 اراقه دمای هدایت و خلق رؤس ایچون اشارت بفرست
 جان فروشان بازار محبت نامو تریب مخالف ظهور ابدان
 سرمای شوق فرسای میناف کانون کرم اقمید بر این فیه
 اتمکله غلبه جبریدن هیچ بر شک انا ملکه سکین فرمانه فوت
 کبرانی امثال بید اولدی حتی خطیب بیخ الادی فرات
 نبوی سلم سه پایه نگریده بید ارتقا ابدی اما نه هیچ بری
 دست امثالی آشنای کرم مطاعت ابله بر بو جانان
 پیشانی قمر تاب سید الانبیا ده کرده ملال غایبان و لغیر
 ایمر ارشستان عفاف ام سلمه رضی الله عنهما جنابه اصحاب
 کرامت معبر عالم که از اطاعت با نهاده اولد فرندان ظواهر
 رنجش ضمیمه بود بر ام سلمه رضی الله عنهما عقده جعد نیم
 ناب مقاله بود زدن شان زن تعبیر اولدی که با رسول الله

330
 نظم در آرمودن ندیر و در اصابت رای زهر چه عقل سنج
 هزار چندانی به عید گاه رضای توفه سببان زبید که چنان
 فک را کند قربانی لکن بوماده مجله خانه خاطر کز نشسته
 ملال و لمسون که دست بسته بملکه اطاعت اولان صیقل
 حاشا که ربمان فرمانده دست و پای نرد دجنان ابله بر
 مشعل روتاب فرما نکر فروزان اولدی بی ساعده شارع
 انقیاده مسارعت اتمکله کوی جهنده مغد و مرد که انکر
 شمعی و جهنه اقمید لرینه سدا اولان کوه اندوه مشکل که از
 نفس شعور برین کسته اتمکله شاهین دودخانه چشم خوری
 هوای جبرنده برین پرواز اولق بعید دکلد زبر که
 نجیه اقمید لری کناره دم مراده پانهاده اولمشیکن بیان
 اولدی بود سببیدن برو صرف انقاس آرزو بیده معانی
 اولان چراغ اما بنری تنویر مجلس مقصود ابد جک زمانه
 بادناگاه خیر صلح اطفال ابدی بیت اولدی برین کبریا
 جامه شراب آرزو طوغمین جوشدی کسوفه آفتاب آرزو
 شمدی انردن صادر اولان میوه حرکات ناچخته که نمره نهاده
 جیه نریدر مناسب بود که انکله تلخ ساز ذائقه خاطر خطیر
 اولمبوب مقصضای صف کرم و خلق عظیم اوزره وضع
 نکاس کونه برین پس انداخته قفای تمجید و اعراض بود
 خاطر اخوان کز اولان معنایی مربوطه فوئدن مذبحه کثور و سز
 اول مرتبه درضکره اصحاب ستوده جنابک دخی ضروری

نزد درمی انباده محتول اولمق نامحمد رجوه خانه ضمیمه منور
غبار رختن تصفیه ابدی سبیده دم سزختی گردن کش
کردن تیغ جرخ زد و شعاعه میان خون شفق و غلظت
اولمق شکافنده سینه فخر یعنی جناب خیر البشر صلی الله تعالی
علیه وسلم حضرت نوری هوادی هلال نمون هدایی بوسه لب
کارده مجاری خون بشکله شروع بپورده غده غایت اصحاب
رضی الله عنهم سر بری اساله خون ابدی عارض صحرایی کلون
ایله بر و اعمال خلق و تفصیه درخی سرورخصت دادم
تقصیر اولد بر حافظ مغاظاتی علیه الرحمه الباری مغا
تحقیقه قص شارب روایت ابنتی درکه اول محله
ناگاه فرمان حضرت مرسل اترجای ابدی بر باد عنبر بیز جازو
دارمیان بند خدمت کناست اولوب تراشه موئی بیکانه
خاک عطرناک حرم محترمه اهدی و عجیب پیراهن ام القری
ایله بی بومعاند لطیفه آیه سر برهنگان منقشه سلیمه
وسیده تسلیمت اولوب مرآت روزگار در عدالت قبول
عمره مشاهده سی ابدی نائل بشارت اولد بر بعد ازین تمام
همام اموره دکت منزل حدیبیه کالای افاست اندازه
زرباف آفتاب بیست ذراع بالغان اولمق نواضح خیل
همچو نسرا به فصول ابدی نکاور خانه خوش خرام این شام
بوزمین اوزره قطره زن کلامه سواد موکب یابان
هنوز منزل حدیبیه به زیور جمال ایکن ام کلثوم بنت عقیبه

ابن معیطک چشم ادراکی مکله نور بخش نو سجد دن جلایه بر
یعنین اولمق چند نفر نسوان صحیحه العقایدی که تخت
شانه کریشای ایمان طره بر بیج ضمیمه برین دارسته شکن
اشراک ابنتی بیدی کبوسه شال در قفا ابدوب دامن
سرا برده رسالتی انشام و اظهار حبیه اسلام ابدی بر اندر
متعاقب برادر لری عماره و ولید ابنتی ابی معیط خار خود
صفت ساحه بارگاه اجلاله سر زده اولوب کورده نو فخر
همادنه برداخته اولان سلسله ناسوده میثاق ابدی
مویگان اسر داده خواستگار اولد قمری حالده سفیه
سدره نشین حضرت جبریل امین کارگاه قدیدن نسج
آیت بلند قیمت یا ایها الذین امنوا اذا جاءکم المؤمنات
نماجات فاستخوهن الله اعلم بایمانهن فان علمنوهن
مؤمنات فلا ترجعوهن الی الکفار کریه سن قناع صورت
حال ابتمکله دفتر خانه مصاحبه به قبه اولان تحریر جده بدین
مؤمنات مهاجرات خارج از دفتر اولمق مباشه تحصیل
اولان عماره و ولید دستما به حمانه معاونت ابدی بر
حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه بو طریق اوزره
تا بداه زمان روایت درکه بین الحرمین طی راه انباشند
بر شب ماه ضیافتان برج رسالت علیه اتم النجیه رکاب
سها مثل نائل شرف قرآن اولوب خرم سبیل رجا
علم جهان شمول نردن یک جبه همه انتراعی ابجون اجله

سرانگشت زبان ابد بکده درج لال اکین دها نرندن
 کوهر باره حرف لا و نعم پیرایه سلک ظهور اولدی سرشته
 سئواله اوج دفعه تاب دیردب جو بای لولوی شهوار
 جواب اولدم انا بنه مبانه شفق شفق بنرند نه کوکت کف
 درختان اولمغله چاه افاده مرصد جبرت اولوب
 خود بخود با عمر هیچ دکل مجلس لال ترین نبوده انعقاد
 شیرازه مصالحه حلانده کماخانه اطاله ابد یگ
 نارمخالف کونه اعتراض مقتضای بو معالیه رختنامه
 بادی اولمشدر با خود سندن صدور ایدن وضع کنگی
 ایجاب سوزش عذاب اتمکله آشیانه طاق بو انخانه
 کبر اودن حقلده پروانه عالم مطاع سماوی اطاری و نمند
 پنجه بالادست جبرت زمام ناقه می دست نصر قدس بود
 ایدوب نولطم امواج خروشوی روحت بنی کف نمان
 برجانه روان ابدی ربا عقیقه ناباغم فکر توهم آغوش شدم
 بیگانه ز حفظ خود و هوش شدم در دای جبرت انجنان کم کشتم
 کز خاطر خویش تن فراموش شدم اول حالده ناکاه قفادون
 با عمر احب رسول الله صداسی بر شخصدن کماح صماخه
 کمند دعوت آونجه ابدی ساعد ضمیر مده جا بکیر اولان
 سلسله سخت کیر او هامه بود دعوت دخی زیاده باعث سخاک
 اولوب جان طبان وهران آفتاب مکان فردر جانکر
 ذره وار مقابل اولوب نسیم چالاک خیر نکاهی که کلسنا

رخسار لرنده آمازه کلاشت ابد م هزار کله سته سوری
 نماشایدوب بیل رمیده جانم مشاید بهار استبدان
 کسب صفای بال ابد کوشنه قفص بد غده آرا کیر او لیجن
 محال نشاطله متن سلام مسنونی دعای دولت روز افزون
 نخبه ایدم بیت دعا را میبهرم تا آسمان بردست ابد
 که از دست دعا کویان و لخواه می آید همان صدق لولوحک
 دها نرندن بهر بر بتم ابد رکن با عمر مرات مصفا می ضمیر
 بازه انکار اولسون که عندبیب زبانک صغیر سوله
 درکار اولد قده بنم طوطی ناطقه م انکوه شکرستان دخی لای
 بولمغله تحریک بال کمرنگ شفقینه تاب فرصت بو غبای
 با عمر حالاسودا کران مایه بندرگاه علین یعنی برادرم جبر
 این کاه کالاباف قدمن بر متاع والافه زو ظهور
 ره آورد اتمشدر که مهر زده نکین آفتاب اولان خزان
 دنیا و مافیها بهای کمر بن تازی اولمغه شایاندر رجوب
 اوار قدس بان انداز ملائکت که ازله سوره مبارکه فتح
 تلاوتن پیرایه زبان معجزه طراز بودیلر سفینه خشن جیشتر
 زبانری طی امواج کرحونف آیات ابد رکن ساحل
 ختامه رسیده اولد قده آرزو مند ان خرام شاه دلار
 فتنه بشیر و تسلیم و اصحاب عابجنا ب ذات کرامت
 مراعات مراسم تعزیت بیوردیلر بنای معلای سورفجک
 کتایه طاق والای بنی اولان نظم کریم انا فتحنا لک فتحی مبینا

لرید سندن مراد^۱ قدم فتوحات فایضه البرکات اول
 فتح دل رای ام القوی اولوب صیغه ماضی اوزره ورود
 تحقق وقوعه مبنی ابدولی روایت کرده جناب انس بن
 رضی الله عنه در اما انواع فتوحات خفیه و امور نافعه
 نعمتی هستند مراد صلح حدیبیه اولوب و مغام کثیره
 تاخذ و نهما صد فتن تلالا ایدن مردار بد شفاف معنی
 فتوحات کثیره الغنایم حصون خیبر اولوق جولانکه ادهم
 قلم جا پکسواران مضارنا و ول و نفسیه در ۲ موکب خجسته
 بهجته ای علیه ده آرا مد فصره سگان ام القواخه میان
 ضمیمه بری منطقه بد محبت دین قویم اولندر در کاه رافت
 پناه رسالت جانیده انجذاب باشد بر سیت عاشقان شکیبا
 بردم آرام ایلمه کوی بار سر فرازنده وطن سارا و لمسه
 از جمله ابو بصیر عتبه بن اسید نقضت یکران ضمیمه
 شوق اسلام اولمغین بر کون صطبل متعفن انکه کدان سته
 اولوب بهجته ای علیه به امانه لجام ابدی ازهر بن عوف
 و اخسن بن شریک کوثر نام عبده مشتر المیده بر سفیر عام
 عتبه دولتمدار سید الانبیاء ارسال ایدوب بیت بیان
 من امیدند ارم که بشکنی دامن که عهد های تراهم فرار است
 دیو افضای متفاوت عهد اوزره خواستکار استر داد
 اولدیر ابو بصیر سایه ایوان حمایه در رخصت نشست
 کو بیجک یا رسول الله محمد تعالی باس جانی سر چشمه

نقادانه نقاد و سیر خیر البشر بود
 اوزره اناره کوره خبر ایشدر که

توحیده صابون غنایم نظمیه تمسکین به بودند نصکره کلین
 چرک انکه شرکت مبانه سنده استمراره رخصت معاود
 دیر ربهسره جو دست فریاد بد او بخت دامن نیاز اولد قده
 با ابا بصیر شمدکی حالده فرشته بهیمه دست نشان قول و فرا
 اولان درخت سخت بیج مصالحه به آره شاخ افکن نکت حواله
 ایدر سکت کریبان خلعت وفاداری انکه نثار غدر لغز
 لازم کلور سکا وخی الحال مناسب لان چند روز دمسره
 بر کریر آزاره پای نبات کو ستر مکر لطاف نهفته لید
 در خواستد که کرک سن و کرک سائر نهالان با در کل
 رشتان انتظار فریاد کثایند شکوفه آمال اوله ستر جو
 ریشه خشک خاطره اجر ای زلال سینه و بر راه آم آتی
 بیوردیر ابو بصیر ک آتش سامان سوز و روشن کاه باد و ما
 اعلا و کاه آب سینه لطفا ایدر رک بیت بدل داغ
 دیر امن خا حسرت زین چین فتم کسی زینسان نرفت از کشتن
 عالم که من رفتم مقالین ز اود راه حسرت ایدوب کام و ناکام
 تهر بان ناما بکله رجعت قهری به در کار اولدیر قرب بهجته
 واقع مر حله ذی الحلیفه بر سایه دیوار در بسط خواججه موکله
 قنده بهانه بسند و تماشایه اعمال صنایع مکر و فریب
 ایدر رک شخص عام یک قبضه شمشیرین آورده بهجته
 چا پکریای نصر فایتدکی ساعت بهجته کرد نه حواله ابدی
 عامی ناهوشمندک سربانی سامانی زیر محراب خم تیغده

سجد و سهوا بدیگرت کوثریم جانده جو انخانه معلا بساط رسالت
 غبار آلوده اشتغال جوان ایدوب رززش خفقان دن
 ادای مرا نه هنوز فتح عقد کشتا اتمش ایدی که قفا سندان
 ابوبصیر صبر کرد آمیزگی ابریشوب حاشیه بساط اجله
 او بال اولدی استغشاف سبب معادوت اولندقه
 بار رسول الله شایسته شان پچانداری اوزر و سز مثال
 میناشه طغرای وفا کشته ایدوب مراعات محافظه
 عهد بیوردیگر اما حضرت قاضی الحیاجات حل شان محکمه
 عاج پناه عاطفتندن بو عهد آینه حجت عنان غایت
 بیوردی خوب ساخته حالی معض عالی یبرداشته ایدی
 حضرت خیر الانبیا علیه اتم النجایا شکوفه زار لب تعجب دن
 و بیل اتمه مسحر ب نوکان معراج سنبیلن بر آینه کوه کشته
 زبان بیوردیگر یعنی عجب آتش فروز کارزار در اگر هیچ
 مدد کاری دخی اولسه ابوبصیر پوشا هد تابنده عذار متفان
 گوشه ابرو اندن بر بیابان کیر فرار اولمغه و بردخی
 مکه هر پابسته دام اضطرار اولان هوادران اسلامت
 کند ویه النجافه اشارت استغفار ایتمکین همان اول
 محله نمره سپر کبریا اولوب لب دریا هر واقع عیض نام
 منقادده شیر شکاری کبی کنا مکی آرام اولدی بو کوثره شفق
 میدان جلالت اولدیغی اوازه سی مانند پرتو ماه منظر
 مسامح سگان مکی تیغیر اینه کده ابو جندل و سارسله

محبت اسلام دن تبت بسپرد در جهور نفر نیران انجیر خا
 بر رفته بید بند بلادن جسته اولوب ابوبصیر ک سابه
 کوهسار همتنه مجتهد اولدیگر و مکه ایدو شام بینده آمد شد
 معناد اولان قافله قریشی اماج سهام نوب و ناراج بلدیگر
 بیت ای رهبر اول اورا بکند دن کشیده پای جمع اولدی
 کوهسار و پشکان بر بر بر یکنان تیره روز بو اخبار جانکده
 سرمایه فرمای حیات اولدیگر ضروری ابوسفیانی درگاه معک
 دستگاه نبوته ارسال ایدوب بو مضمون اوزر و تحریر متفان
 ضاعت اینه بزر که سابقا سر انگشت ابرامه رشته مصالحه
 امر اراشد و کمر خنجر خنجره شیطانه و کمره و تنجای حوزو اسلام
 شمدی کندی دست طوع و رغبته له عقد چند دانه میثاق
 کسر اسفاط حو بص او لشکر و غلبه عنایت مکارم کار نیک
 بنار مسند ز که اول بی بان نشینان اعاف خود را بیری
 دار النعیم قرب اما نمرنده جای تاز بیوردی بری دغدغه
 استیل زدن تاملین بیوه سز جو نامه یازی سوکند ناخم
 دهنه رحله محشی ایدو بزر بالانشین سر بر عیله اقصیه النجایا
 حضرت نوری تعلین جالربنی سزای پای قبول بیوردی اجمالی
 کردان دانه محفوفه ایمان سدر راه ملاقات اولدیگر
 عهد اطاعت سیداب رضا ایدو هست اولمغین بعد ازین
 دارالامن طیبه هر قایم کسر اقامت اوله سز جو نامه دعوت
 ارسال بیوردیگر ویدر که نامه حتم المرسلین علیه السلام

ابو بصیرہ یک اجل بود بمعنان ایر بنیوت جریده چنان
 ما و نفس و ابینی لب کذا را اید رکن نامه غنیه بن خنامه
 شهر بار لولاک علیه السلامی زندان چاره جو ارغنه برین نامه
 آزادی عدا اید و بکمال سترت و بجهت چشم و جبین
 اید اید ای نظم جو جیب نامه را بکشد و در خواند زجر چشم
 بروی کوهر افشاند چو با لفظش نظر را آتش کرد بپای
 معنیش جازا فدا کرد همان اول ساعت نوشته ششم نامه
 سلطان کو بنی میان جان سوز گزینند ایدوب در جات
 سطور غنیه بن هر و عدوی خرام روحه نزد بان اید ای نامه
 ابو جندل و سائر باران ایام تکمیل لوازم تکفیند نصکره
 سر خاک فرار نه بر مسجد با اید و بجله سی یک قدمه فائز و مال
 درگاه نبوت بنا اولد یدر **افعه ارسال مکانیب بلوک احرا**
 باغبان رباض احادیث نبوی رحمهم الله تعالی اثبات تاریخ
 سال مکاتبه عرضها لای خلاف اید و ب یعنی بهارستان
 دیوانخانه جلالت مکانیب رنق نام بنفشه نگار دعوت
 سپهر جیب سفیران صبار قافله بنق بعضی بر تعیین اوزره
 کستان ایام سال سادسدن رشته اولوب بعضی
 دخی چمن ارسال ساعدن شگفته اولق اوزره ترینین
 دستار گوشه روایت ایشردر اما بعضی رشته با فان
 نه بنق و تفسیق دخی مرابای خود و در سائل خط مشکفا مده
 اواخر سال ششده ربینباب اولوب انجی مستم دست

سفر التتمق اوائل عام هفتمه واقع اولق طریقید با خود کرد
 مکانیب و تبیین رسل مصالحی مستوجب تخری و توقف اولان
 امور و المغلله التي نف سفير دفعه روبراه مقله قلمیوت چند
 مقاطع سنه سادسه و چند نفی دخی مبادی سنه سابعه
 جوانب مطابقه نظر بنق و التتمق و جهیده و درق مختلف رقم روا
 شیراز کسر توفیق اولمشرد حضرت داور سر برار علی پیر
 علیه الصلوة والسلام نامور دعوت عامه و مبعوث کافه
 انام و المغنین مطلع آفتاب عالمات نبوت حوایبند
 واقع ملوک شش قطع مکتوب مغنیه رقم تخریر بن اشارت
 بیوردیلر اول سباقده رسم آزمایان قوانین ملوک اولان
 اصحاب و قوف رضی الله عنهم بار رسول الله مادامکه صفوف
 قلب شکاف سطور رساله سپهر زلفشان نقش نکیب اید شیب
 ظلمه و لنبیه میدان اعتبار سدا طینده فائز حلو و اعتماد و لغز
 چو موقوف معدن نظام عرضه انها ابرخیده جناب خاتم الانبیا
 علی اذکی التی یا طلای خالصدن مصنوع بر انکشته بنی زبور
 انکشت نه شکاف بیوردیلر **نظم** برج غنیه رالی اید به اید عجب
 هینست ماه نو و صورت اختر خاتم یازدی چون آیت نون القلم
 نه داد استدیخ خامنه سطر خاتم اصحاب بیجا بدن نامل
 دستمایه مکتب اولمشردخی مراعات طریقه متابعت ایچون
 میان انکشته بنی بر رزره پالهنک انکشته بن اید ترینین
 اید بربیت طوق فرمانه جلوب کردن انکشته بن نیجه

بهمان آفا خضه بر تو خاطر زو ایمان
 اید و بران جواخانه نبوت ساسه

اراهم لری ابدی چاکر خاتم روز دیگر مبلغ فرمان بزدانی
 یعنی جناب روح الامین اسماعیل رجال امت خصوص صند
 جبهه طلا به ضرب تنغای خرم انگین حضرت سید الانصاف
 علیه اشرف التی با همان اول ساعت بمن بستمندان انداخته
 اینک برده اصحاب کرام دخی بالمنا بعد دست رغبتن اسفاطه
 مساعت ابد بر بعد ازین سید ستودم نسب نفوذ خالص
 برخاتم اختیار بوروب کلمه کونین بهای محمد رسول اللهی عنبه
 فردوس برین کبی پیرایه صحیفه جبین ابدی **نظم** سرور ایوب
 اسم شریفک صقر کاشانی نه عجب فقه مستخر خاتم شرف نام
 شریفکدن اولور خالی بویتم رغبت خلی کبوتر
 ظهور رسایل مشکین ارقام نقش خاتم الرساله ابدی قرین جام
 ادبجی مکتوب ملک جسته نجاشی اصحه عمر و بن امیه ضمری به
 و مکتوب فرمان روائی ام الدینانک ملک مقوقر طاطب
 ابی بلغه حمی به و مکتوب عظیم روم هر قل وجیه بن ابی حلیفه کلپی
 و مکتوب تحت نشین کسری خسرو پرویز عبداللہ بن خدافه
 سہمی به و مکتوب حاکم دمشق حارث بن ابی شمر غسانی شجاع
 ابن وهب اسدی به و قافله پیشوای یامه ہودہ بن علی
 حنفی سلط بن عمر و عامی به تا بم اعضا و مسافرت قندک
بیت کل باغہ سیر قل جو آثار رحمتی نشر ایندی باد برک
 بہاری طرف طرف طوطیان شکرستان آثار مرا صحیفه
 بیضاہ بود جملہ آزمایش کفنا المشرکہ رسایل

جناب اشرف الوری کردن سفایہ حزالامان قندینعی سخت
 مکتبانی نه اعجاز خواجہ عرب و عجم صلح اللہ علیہ وسلم
 سر بان فیض اعجاز ابدی ہر رسول مرسل الہی اول طالع نفک
 سانی ابدی نائل ملکہ تکلم اولدیر **نظم** عجیبی اولسہ زبان خوشای
 قوم ذکر حبیب اگر ملک اعجاز ابدی سفیرانی کلور دی پیشک
 غنندہ گفتارہ بدر دی برہ و سنک و شجر سخندان
 مفاد حفظ اخبار در کہ عمر و بن امیہ ضمری رضی اللہ عنہ
 مانند نسیم چاکر و بہار خطہ جسته و زان اولوب کلک
 نامہ سلطان الانبیاء علیہ السلام دیوانخانہ حشمت
 شہر بار جسته مراعات رسوم ملوکانہ ابدی بلاغہ آمار
 ادبجی ارکان ملت مسیحیہ و اساقفہ انجیل شناس طایقت
 عیسویہ و سائر بزرگان جوان جہش اجما عنہ فرمان لنبو
 اول بادشاہ جمیل الخصال کمال انہاج و ابتهال و غایت
 تعظیم و نہایت اجل اللہ شکوفہ صبارہ و ار فراز سر بر
 سد طغندن فرش زمین تواضع و مسکنہ نزول ابدی
 کرد بند سعاداد ابدی بانی حالہ قیام اوزرہ نامہ
 فرجہانی آرایش دست رغبت ابدی **نظم** کھی چون جرز جا
 برسینہ می بست کھی چون مصحفش مبداشت بر دست
 کشیدی یکدمش چون قلب در بر نہادی یکدمش چون
 دیدہ بر سر و رخسار سمن فامندن لب ادب ابدی بوسہ
 جبین تعظیم اولہ رقی مالشکادہ رخسار و چشم اشکبار ابدی

سر کینه طوطی فاشنده کی منفار سرخ رنگ مومبارده دن
نک خنم اولوب منجهان اردو منش موجب سطور کوم
اگنشدن عنبر پاره عطر آمیز نای نهاده مجمره بیابان بدیر
عبارت مکتوب سینه الانبیا بود که عینی اینه کفایت
اثر قلندی بسم الله الرحمن الرحیم من محمد رسول الله
النجاشی ملک الجبته اما بعد فانی احمد ایک الله الذی
لا اله الا هو الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن
والشاهد ان عیسی بن مریم روح الله وکلمته القاها الی مریم
النبول الطیبه الحصبه خلقت عیسی خلقه من روحه ولفحه
کما خلق آدم بیده وانی ادعوك الی الله وحده لا شریک له
والمولات علی طاعته فان تعیني وقوم من بالذی جانی فانی
رسول الله وانی ادعوك الی الله تعالی وقد بلغت نصیحت
فاقبلوا نصیحتی وقد بعثت ایک ابن عمی جعفر ومعه نوره من نور
والسلام علی من اشبع الهدی چونکه چراغ هدایت از لیدن
کعبه ضمیمه نجاشی اما در استناره ایدی بی نجاشی شارح خاطر
فروزشها دنده درون بیرون کاشانه اعتقادین تنویر ایدو
دیدیکه حقا که جناب کلیم طور تجلی انامل شارح ایدو آوازده
سامعه منتظران اهل الکتاب ایستد بکی سپه سالار اکب الحما
وجناب روح الله پیچیده طومار اخبار ایدو کی شهر مسوا
راکب اطل بورا کض الجین مضمار رسالت ایدو کی غبار
استباهدن مصفا در و بند خن کواهی اشتباهیم محبوب

نار سیه رنگ فرکانه مر و اربد کشت رنگ ناسف و کبد
فیر وزه قام کرد و نه سنون زن آه نلف اوله رنق بود و جلد
زالال بر مجرای زبان اولدیکه واجیف که اگر بود غده غده
اوقات فرسای سطنت که مستزیم محافظه نظام عباد و ملک
کریبان کشر ممانعت اولمسه بوروی سبها به کار می خاکر
نبوت پنا بهرینه ساییده استغلی مایه اکبر سعادت استغنا
و استمان نشینند که کمره کدای خدمت گذار اولمغنی نشین
مراتب غایت بیوردیم **مولف** رفت در و باب شک سر فرکانه
خاک درین با که خوش در پادشاه هفت اقلیم اولدن
چو جواب نامه سلطان المصلین صلی الله تعالی علیه سلم حضرت کریمه
بوسبانی اوزره عنوا نظر از دیباجه نیاز اولدی
بسم الله الرحمن الرحیم من النجاشی احمد سلام علیک
یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته الله الذی لا اله الا هو
الذی هدانی الی الاسلام اما بعد فقد بلغت کما بک رسول
الله فما ذکرک من امر عیسی علیه السلام فورت السما والارض
ان عیسی علیه السلام لا یزید لا یزید علی ما ذکرک انه خلقت
وقد بعثت ما بعثت به الینا و قدم ابن عمک اصحابه
والشاهد انک رسول الله صادق مقصد قاقه با بعثت
و با بعثت ابن عمک و اسلمت عیسی بیده الله رب العالمین
وقد بعثت ایک ابی اربا فان شئت ان ایک بنفسی
فعلت یا رسول الله فانی الشهد ان تقول حق السلام

علیک یا رسول الله و بر کانه چیده روضه الاحباب و لان
از پاریز بویای روایتند که نجاشی مکتوب بر کات مکتوب
خاتم سلیمانی دارد و دیار بزمه شورش شرا در شور و فتن
و اسبب آشوب بلا و غلا و مخندن خطا مان و مورت خیر
و بر و احسان در جهو بر حقه عاج ایچره سپهر که کنجینه خالص
صاحب اعلام روایتی اوزره اول نمیفه معجز رقم خزان ملک
جسته به الی اک ان نقش طلسم افتخار در مداحان سفایر آثار
بوسیان اوزره ساحل کرای کفتارا و لشکر در که نجاشی
عمر بن امیه امیه مهاجر بن حبشی بر کشتی امیه و و برادرگاه
سید الابرار امیه که نصیره نهال سر فراز حد بقعه جانی و لان
ارای بن اصحمتی شصت رجال امیه کبیت بحر ی با و عنان
سخت سر یعنی مرخاب سفینه بادبان پرده سوار اید و ب
شاهنشاه کشور بلخ خدمتنامه ارسال امیه **نظم** میان بحر کشتی
شد شنا و در چو ماه نو درین دریای اخضر بحر آب و هوای
ندیدند درین اب و هوایی بر پر بدند بگول سفینه نامیان
ابدال غل پوشش بیده جلوه ساز ایکن ناکاه ممت
تقدیر ذی الجلالدن ریح سخت ناموافق ظموری اغلا
کاسه شور انکیز عثانه در کارا و لوب **نظم** بیکدم رستخیز
سخت برخاست کمین کنشاد محنت از جیب و راست
بر آن کشتی کینه کینه بشود ز روی بحر چون کاهیش بر بود
معبر کشتی هزاران هزار کوه سار سر بهوای برف پوش

جوش و خروش و اول ز ورق سر کردانی دستخوش
نه آغوش ابدی **بیت** صدای ناله و کل غرقه کاه غم ریز
سفینه دل سر کشته هر اذان و قنور اول کشتی کف
افشان کاه پلنگ و ار کوهن کوه پرتاب ابد رک
کاه بطایری کبی نشیب و فراز امواج و کاه پیدا و کاه نهان
اوله رنق عاقبت بادبان ابد اول سر بر پرند و موج شکن
ادل حسرت نشان ساحل نجاشه تابوت و کفن و لوب زبر
مراقده و امواج و نایب اوله بلر **نظم** زبیر کشتی اندک کس کوه در
شد آن کشتی ز بحر چشمتان بر کشتی بیک بیک حیرت مضطرب
فرز رفتند در دریا چون کمر نقش محبت سید امیه سلیم
نکین کرانه های رود انگر بن تسلیم خزانده ارواح ایلد بلر
قطعه چغیر کتاب لاله کی نقش محبت تا اولینجه زیب باین عمل
اوله غریق بحر فنا خاتم وجود بولمر سواد نقش جبینی به خل
مکتوب سلطان الانبیا بهر قل سلطان روم بدجه رضی الله عنه
قد کاران آنرا رسیده بشهر بوسم اوزره لوحه نگار زرکار
خبر اولش در که در حینه بن حلیفه الکلی رضی الله عنه جانب
هر قده آماده غنیمت اولینجه فرمانده خطه بلاغ علیه الصلو
و السلام حضرت نری اول و جهده توصیه بیوردی که اول حاکم
بصری حارث بن ابی شیمه ملاقی اولوب انک و ساطیده
فر کاه هر قده وسیله جوی تو تسل اوله تعیین ثقات و
اوزره بکر اول تا رنجدن مقدم آهین طینستان کتیبه

روم اید سنگدلان سپاه عجم بینده مصادمه آتش نکه
 کفاح و قوعندن ناشی هر قل کوشه دستمال ضمیر نه نقدینه
 بند نیت نذر اولمشید بکه اگر سده فولاد اند و دصف
 رومباندن جو ار سنگین نیای صف مجوس خراب صده
 تغلب اولورسه تا قسطنطنیه دن حرم ابابیه دکن با بر
 پاره رونق شاه راه زیارت اوله واقعا بوسنان امیدی
 روس بریده اعجابدن بار آور و چمن آرزوسی الویه کون
 ملون مجوسدن شکوفه کسره و لجن ابفای نذره شتاب
 ایدوب مانده قافله بهار زبر پائینه بساط حرم بر او زرد
 بسط انواع ریا چن ایدیه رک و اصل قصای مال او
 معموره بیت المقدسه استغاری اثنا سنده بر صحر
 فراز تخت قبر بینه هموزم مشکای جلال اولدی
 اما بروضع غیب و شکل منکر و مهیبه که جو جسر کمر بسته
 ابروانی ممر کاروان چن مدال و خطوط هر سچ جبینی
 ریکزده غبار بر پش فی و انفعال و صحیفه رو بنده عیار
 اندوه و غم جلی و هویدا و نکی چشم آب جکانشده بیت
 معکوس لرسم حزن و الم آشکار ایدی نظم خمیده قاشی
 طاق دکان سه که فروشن کنار دیده سی زبر قاره و صاب
 خط جبینی صفوف قنکاه غضب عذاری بگر که چشمی حلقه
 کرد آب ارکان دیوانه نائل حصه مقال اولان بکار
 و اساقفه بو حالت مشاهد سیده هر بری صورت بالین

حیرت اولوب هر قلک بیرون آیینده بشرد سندن نمایان
 اولان تناب اضطرار بک کبفیتندن برسان اولدی
 مکر هر قل ذائده آشنای اوضاع صفیات کرجون
 حرکات و سکنات ثوابت و سبب ارجوخ بو فلیون و لغز
 مری زبانن دایره حیره دهانندن بو وجه اوزره سر نه
 درجه بیان ابدی که بویجه سطرلاب نه صفحه افلاک اوزره
 اداره عضاده ابرو ایدوب نقبین دیده اید اجاله
 فرس نگاه ایدم نگاه اشاره چشم سنارده دن بو معانی
 استدلال ایدم یعنی قواعده نجومیه اوزره آثار اجماع
 علوبدن بو وجه اوزره استخراج احکام احسام سفلی
 ایدم که غنق برب بر طائفه محسنه جولانکر میدان خلل واده
 که بارقه شمشیر استیلاری شارق ابقا تری کبی بو مالکی
 با مال اشعه تسخیر ایدیه مدبران ممالک بکسره ای نکه بان
 خط روم شیه حشنة نک طائفه یهود دن غیره خنصا
 معلوم و کلد ر بنا برین زیر فرمانکره اولان بلاد اطراف
 مشقه نافذه الاحکام اولنوب طائفه یهود با جمله تیغ قهر
 استیصالده نمونه خصبان خصی قنمق و سینه اندفاع
 دغدغه خاطر اولوردی جو برداشته پای سر بریند کهر
 هشکام ایدی که جانب بصر کم بصرادن عدی بن حاتم نام
 دیس مرافقی ایدیه نامه رک حبیب بزدان دجیه بن خلیفه
 الکلبی رضی الله عنه در بارگاه هر قلده اصل اولوب استی

مشول ایلدیر آوازده قدوم سفیر هر فلک در پنجه ناخته
سامعه سن قرع ایلیک آنا رسته هودات شبانه سی
اولان قوافل ظهور اندن احساس بانگ جرس ایدو
را حله غبار انگیز حیرت کاروانسرای ضمیمه نه انا حله زلمه
اقامته باشندی بنا برین وساطت حجاب جنبه حیدر
ماقه خندان استطلاع عن نقدیم ایلدی واقعا سنت خندان
شبو عیافته میان آل عدنان اولدیغی معین دلجی
بقیه خاشاک استنباهی دخی با کعبه برده سبلا بقین
اولوب پیشگاهنه رحمتده دخول اولدی اثنای خولده
بعض نواب جناب دجیه به تعلیم سجده تعظیم ایدو تاجاب
هر قلدن بی صدور رخصت رفع راسه جبارندن منع
دجیه رضی الله عنه بردارنده سبج قباب و کردانده
سر آفتاب جل شانہ درگاهندن غیره سرفرو کردن نزل
اولمق احتمالی بر حرافد ربیب اولم حضو حضرت مولانا
غیرک اوکنده مرکب سجده نیاز جوب بید غد غیم و تاش
اول جوان زحام بر زحامده خرام لا ایا پانه ایلده تابشگاه
هر قلده واروب نامه عنبرین خنامه سلطان انصافی دست
احترامه اول چشم و دها ننه مالیده ایدوب ید هر قلده ایلدی
ایلدی ربیب ای سنبل کبود سر امانه کل جوب زنبق کنوردی
نامه خدیو بهار دن شایب ز خاطر شکار نامه بهایون بال
دست رغبت هر قلده جلوه ساز اولجی منزه جان بویاط

دانش کسود زرتار عجب سن سوزن سینه رسته خانه ایلدیر
رومیا ننه به تبدیل ایلدیر اصل عبارتنامه قرالم سلین
بودر که تمنا نقش سواد لوحه اثر قلند بی بسم الله الرحمن الرحیم
من محمد رسول الله الی فیض صاحب اترودم سلام علی مرتضی
الهدی اما بعد فانی ادعوت بداعیه الاسلام اسلام سلم
اسلم یونک الله ابرک مرین فان نوبت فعلیک اسم
الربین و یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوار بیتنا و سلم
ان لا نعبد الا الله ولا نقرک به شینا ولا نتخذ بعضنا
بعضا اربابا من دون الله فان تولوا فقلوا شهدوا باننا
مسلمون فی آیات من کتاب الله بدعوه الی الله ویزیده
فی ملک و بر خیمه فها رغبه الله و یحذره بطش الله و باسه
کذانی الخیوش الا کفای خلاصه نامه خبر الوردن رفع قناع
ارباب اولد قده هر فلک سی پاره دها ننه جوف رود قبول
غایبان اولیوب انجی گا کذاران جواننه بود جمله کرکشی
رسته خطاب اولدیکه آیات اول نوشتنه صفت علیای
رسانک بو حوالیده هم دیار لرندن کسه وارمیدر که اندن
استنطاق کنه حال ایلدیر اعلم ان اس حضرت ابن عباس
رضی الله عنهما ترتیب سلسله روایت ایلدیر که ابوسفیان
ابن امیه بکا بوسبانی وزره فیکه باغ حاکایت
اولمشد که دیار غزه حمر شهره تجار تمزاد لغده فریشتن چند
نفر سوداگر ایلدیر اول نواحیدن کذر اوزره بکن منجستان

دیوان هر قل اول پیشکار هر بزه هر چار اولوب حسب
 زیر سایبان هر قلده صف بسته موقف خطاب ابدی
 و خواص کبرای ملت عبودیت و وزراوندان کله نصرانی
 و اساقفه درها بین و بطارقه و قیسیدگر اگر د حلقه بند
 نزام و سامعه کی تر قبال و لشکریدی هر قل بالایی
 اسکندر بدن و ساطت ترجمان زبانند انله ای بایدان
 خاک جاز حال مصباح نازده فروغ انجمن سالنه بنکر
 هیچ قبیله قرابت منعقد و لشکر کنند و ارمید رهجو استنا
 قل بن سلف ای ابدی ای فرمان نروای خطه روم و عیصا
 بیننده نسب جهنمندان کابند نردیکتر کنند بوفد دیدم
 تکرار مرتبه قرابت استکشاف اولند قلده اول نوباده
 شاخ عز و علا ابدی بو برک پرمهر ناجیه بر شاخ
 هر زهر بزرگه اول شاخ ممتنع اولد بغی شجر تنک بخیری
 آلتیخو رنوب احد دن سیراب ما الحیوة اولش در دیدم
 پس بنی پیشگاهنه تقویدم مخص قعود ایدوب امر ابدی
 رفقا سن دخی و رای ظلمنده جانین ایلک که خلا جواب
 جاده صد قلدن انحراف ایدر سه رفقا سندن شرم مواجهه
 مانع نکذب اولیه و رفقایه دخی اگر سلسله راست عیار
 گفتار حلاله حلقه کعبه دروغ تعبیه ایدر سه البته حواله
 سوهان انکار ابدیه منزه بروج ناکید سپارش ابدی
 ابوسفیان ناخن انصافله بوجه اوزره نکت عقده راز

ایدر که ورت الکعبه کرد ایهه نکذب بهرمان بکار ابر
 نقد نرد ایتنه جناب محمد حقه نه بسته صد و قه ضمیر اول
 شدت خصوصت نقاض سبله عقد الجواهر اجوبه صافه مبان
 بهر حال منقصت ذاتی ایجاب ابدی جک نیجه بدیه و کفر
 مغزیات امراری مصمم ابدی ما حصل هر قل صحیفه متخذه
 مرسم اولان اسوله محققانه ابرادنه در کار اولوب بدیه
سوال اول هر قل اول در بنیم درج بنونک میان
 انساب قبائله صد فلال پرور بیسی نه کیفیته متصفه
جواب بی سفیان ای نکهبان ممالک قبصری بین ابر
 سلسله انساب عدنانی که شجره اصلیه ذات والاقه را بی
 ابراهیم خلیل الله حضرتنه بار بسته اولمغه مغیر نزار قبایله
 نسبت نسل کریم عدنانی اشجار باغ اعدن مثابه سنده
 و اول عن عریق بیننده دخی اغصان سلسله بنی هاشم بیجا
 نسبت نهال و ردطری مترته سنده شریف و مکرم و مغیر
 اول بهر ایه دستار نبوت اولان کل خوشبوی نوس کفته
 مطرا صاحب شرف بن اصل و نسب ابدی کی مرتبه قبل و قال
 بر نرد دیدم **توجیه هر قل** الحق فمیرای اکلیم مرصع کار نبوت
 اولان کوه کمرانقد رعالی تبار بر آورده کان اصیل
 و پرورده و دمان شریف اولمغه محتاجد که زیر زر کنگره
 اطاعتنه ملجی اولان اشرف و اعالی عالمک و امتیاز
 سوادانده و غبار نکت و عار اولمیه دیدی **سوال ثانی**

با طافه فرشتگان اندن سبق بر کنند دخی صدر آدمی
 نبوت درجه وقوعه رسیده میدردیدی **جواب بی سفیان**
 نجوم زاهیه افراد فرشتگان برسی بو آنه دکن افق دعوی
 رسالته درختان اولد بغی تاب افکن درجه مسامح
 اولمشدر دیدم **توجیه هر قل** اگر سوابق را بوض الخیل فرشتگان
 برسی دخی عرصه محمود رسالته اجانه نوسن سست لجام
 ادعا ایش اولیدی حالا بوتنها سوار میدان جیقت
 دخی اول وادی مسکو که در عنان جنبان تغلب در دیک
 جائزایدی دیدی **سوال ثالث** با آبا و اجداد نذر برسی
 ادوار سالته و ساده پیرای متکای زر نار سلطنت و لشیر
 دیدی **جواب بی سفیان** تا امانه سیمه اولان جناب
 خلیل الله منتهی اولنجیه دکن سلک اللال آل ابراهیم یک
 بیک مضبوط رشته یقین نسا بند را تا میان سنده کسوه
 زرنشان سلطنته خرامنده سرابستان امتیاز اولمش
 انک دخی ذائقه اتمیدی آرزو مند میده شیر نیکو سلطنت
 دینک بعید دکل ابدی دیدی **سوال رابع** بار و افق پهن
 سابه طاعنه انجا اید نر تاب زخم ضعف و فقر میدرد
 بو خسه سایه پرورد وسعت و غنا میدردیدی **جواب بی سفیان**
 پانها دکان دائره منابعتی بدر آسا هر کاسه ثروت بسیار
 اولندر دکل اکثری مانند هلال ضعیف الحال اولندر دیدیم
توجیه هر قل ظاهر اشان متابعان انبیا بود که زخارف

جهان نابدار ابدت نعمت زده اکایش اولمیبوت همواره نوله
 تلخ چاشنی فقر و قناعت ابدت شیرین ساز ذائقه شکر و منت اولد
 دیدی **سوال خامس** با ضیعه ناخیز منابعتی انبیا اید نر
 خضه ای مزارع سیراب کبی روز بروز کثیر از حرام اولمیده
 با خود کپاه خود روی مفازة فقر اکبی ذبول یافته قلت
 اولده میدرد **جواب بی سفیان** قلم محاسب جوا نخانه
 ابداع ابدت هر روز جوده از ورق ورق افلاک صفا آفتاب
 عالم تاب وضع اولند فحیه مانند مرانب اعداد ترقی باب
 اولمقده در لر دیدم **توجیه هر قل** فی الواقع مقتضای محاسب
 دین بودجه اوزره در که جمال عالم آرامی ایمان درجه حلاله
 ایدنجیه دکن یومافیه ماسبه خط رخساره خوبان چار
 ابرویان کبی زجام بسته مرات اتحاد اولد **سوال سادس**
 یازینتشرای نادیده بنای اسلامه داخل اولنره بعض
 مبانی وار کانه اثنا روین و تزلزل احساسی وسیله
 استکراه اولمق تقوی سبیل پانها کر یوده ارتداد اولمش
 و ایدر دیدی **جواب بی سفیان** کرد خوان لذید
 التوال ایمان اوزره شهد شهادت برد فخر رفعت نکشت
 رغبت اید نر کن کنجا بش نذر حوصله بهضم اولمیه حق نه بر
 کران چاشنی کوشند اولمش و نه دهن شوی ابرین
 ارتداد اولمش و ایدر دیدم **توجیه هر قل** حقا که نواله
 خوش لذت معتدل نکت اسلامت معده اعتقاد لر نده

با خود کپاه خود روی مفازة فقر اکبی
 ذبول یافته قلت اولده میدرد

استغفار می خدا و ت نعمت ایمان دلی و اصح و برهان
دیدنی **سوال سابع** یا فصره هائمی دعوی بنونه قدم کذا
اولم زن مقدم نزد بان چهلپا به جنان طی اثنا سنده
ربمان زود گسل کذب توسل ایله بنگرند آتوم نهمت شمشید
دیدنی **جواب بی سفیان** لا لای فرمانده فمروم
انصاف بود که شاهراه امکانده سوار یکران جیات
اولدن برو جاده مستقیمه صدق و راست گویدن
بر خطوه طرفین کذب و خلافه عدلی سموع اولمش
بلکه تا هلال افق پیرای صباوت اولدنی حالتدن بر ران
دعوت و بجنبه دکت کوالب لامعنه با شمیته بننده کسوه
نورانی صدق و استقامتله انکشت غای عالمیاندر دیدنی
توجیه هر قل الحق بوماده به مدح خطه سیمه رهنموندر که بانه اموا
محقره مخلوقده لب آلی کذب اولمق مساع یافته کتاب استقامت
اولین ذات بزرگوار حاشا که آخر بننده زمین و آسمان
دائر امور خطره جلیده مدح حق مقلاتنه خرقا برزور و روغ
تعبیه سن تجویر ایله دیدنی **سوال ثامن** یا خریطه صفات
ماده غدر مرسوم براغه رضا سیمدر دیدنی **جواب بی سفیان**
بو آنه دکت تارنج افغانه تخیل حجه غدر اینک اندازده
باصره ناس دکلدر دیدم **توجیه هر قل** واقفا صفات حمیده
انبیا بود که غدیر انصاف لری چرگاه متعففنه غدر خمر مصفا
اوله دیدنی لکن ای رونق فردر سنده قیصری چند ماهه تدن

انفصل ما شئت به الاعداء مفهومی
بومقاده عجب صورتنما در صبح

انرا به بنیمه بنیاد دستها و نه واقع اولمشد اما حواله
معمول غدر ایتیمه جلی هنوز متواتری جواری استباید دیدنی
و بو محمدن غیر ذات محمدی به ابهام منقصت ایده جک
خدا بچرک آتوم تعبیر اجر اسنه فرجه فرصت ممکن اولده
اما قسم بخدا که هر قلدن بو کلامه قطعا کوشه چشم انتفات
نایان اولدی **سوال ناسع** یا مبانه کره هیچ معاملات
بازار جانف و شنی کارزار کنایشن بو دیدنی **جواب بی سفیان**
بی کرار سوق اسلح کفلح و دیوار اینین بنای صف
خضومتن گرم رواج اولوب مناع کیاب جیات مزاد کر
دلال خا اولمشد رددم با قننی طرف سرمایه کیر ظفر اولد دیدنی
کار بنوت مشکت مفهومی نایان اولدی دیدم **توجیه هر قل**
بی شان انبیا کرام بویده در که گاهی بیت غلبه اعدا ایتیمه
اولوب حکمه حدیقه جمعتری حمدند باد مهر جان قضای
بر کر بر اولور اما عاقبت نسیم فرور دین غنائینه لاله زار
اولوبه متصوره لری بنه کنایشن نازده بو لوب شاخت انبیا
عاقبت بار آور ظفر اولمق امر معتر در دیدنی **سوال عاشق**
با چو انخانه دار الحکم قدم بر آورده ابدیکی مثال همانم
آسمانده تکلیفات اوامردنوا میدن نه مفعوله مواد فمعد
دیدنی **جواب بی سفیان** ای سالار کشور روم اولچشمه سار
توجید خدای یکتا دن قنوات بهم پیوسته لسان و جنانه
اجر ای زلال ایمانه امر ایدوب سخن کار صلو و زکوة و صدق

و عفاف و صله رحم اید ترزین منابت اعمال اینک تکلیف
ایدردیم **توجیه هر قل** حقا که تمام خدا صله کتاب رسالت
و حاصل مزارع شریعت بود که ممتد بان منهج مستقیم دین
باجره مشرکسوز رسته بزم ساینه صفصاف ایمانده ذوقاب
ذخیره اعمال اوله لردیدی و اگر بواشیا نه دها نکلان طاره
ایدجک طبور ملون جناح کلمات بال کش بنده هوای
صدق و وقوع اینه عنقریب اول شاهباز نو پر و از بازوی
رساله بومالک فسیحه الاکناف شام و روم صیدگاه
اوله جغی ام محسود ردیدی **لموتلفه** اوله دی دران بیکه
مملکت صبر و خرد دید یک کبی اینه کو کبه شکر حسن
مرایای صفیات کتب آسمانده بر تیر جهان تاب رسالت طلوع
که انوار ز رشقه علم شریعتی مانده سپیده صبح آفاق کبر
اوله جغی مشهور دبا صره بقیتم ایدی لکن افق مکه دن بغانی
مرسوم تقویم ظن و تخمین دکل ایدی اگر باد شمال نقد بر
برک کمقد روجودی اول تازنه نهال گلستان بلا نکت
خاک مشک نیز قدمنه ابصال الله بنی دستخوش منت ایدرسه
قدم محرم من شورابه چشم نجکا غله شست و شوی ایدوب
سوزش شوق و اخلاصه پروانه تن کدار محفل عبودیتی
او کورم دیدم ابوسفیان غازه سالی عارض وایت اولور که
هر فلک عنبر باره سوید اسنده جانب محمدی به بوی محبت
استشمامی بنی اخگر بر زه مجره رشک اینکین کلابه انتمیز

اول داعیه دن تحلیه اینک سودا سنده پیغارا اولوب
ای شکوه افزای مسند اسکندری اگر چه نهاده شکوفه دن
تقریر اولان از بار کونا کون گفت و شنید با لحد را بجه
صدق و حقیقتد اما ادعیه حواصده ناکجیده بعض محال
که اف امیز اذعا ایدر که سهام عفا به انام بی برده نشان نقد
اوله مره اگر طلبه سامعه رغبت آویخته یور یور به بعضی کرم
کمان بیان ایدیم دیدم نه مقوله کذا فدر حیو استنای سول
ایدیک از جمله مدت یکشنبه ده صحن مینوسه ای مسجد الحرام
ساحه ارم ساین ایلیا به باره جهان غم اولوب اندن کلا
هفت میدان زمره دام آسمانده جلوه بخش بکران عروج
اولدم اما هنوز کنار قالیچه سیه رنگ شانه سوزن سیم
رشته شعا علیه ریشه پنبه قام خلق خوشه اولدین به حرم کعبه
عیایه اماله لجام معاودت ایدم حیو اذعا ایدر به برم نرد
ادر اکثر بام زنگاری رواق افلاک دن کونه در اما قضا
بین المسجدین هر بار بار بچه گاه کمیت نکاهن اولغیه چهل
مقداری مسافه نیمه مدنده پیوده اندازده خطوا آمده
قلنق بای ستور شعور رفی بسنه عقال حیرت اینمشدر
دیدم هنوز آشیانه دها ن سر قدن کبوتر جواب بران
اولدین همان رئیس بطارقه اقصی پیشگاه هر قد کوب
ای شهر بار اول بیده عبرت اندوزک کیفیتن بو کینه دن
پیرسان اولک که اول شب بوالعجبه پرتواند از کلبه بقیتم

اولاً سوانح حالات و اعاجیب و علامات خاطر سار
 عقولدن بیرون شدن دیدی استقصای تفصیل احوال
 اولند قد بود و همدی فوج ابواب تحقیق ایلد بکهر شبانگاه
 عشا و دمه ادا کون ظلمت آوخته جنبه کوه اوده کوهن اولیج
 سینه ابواب حرم اقصی بالجمله خوابگاه اطفال فتنی
 اعتیاد نه بناؤ اول شام غریب انتظامه دخی سر جمله ابواب
 چشم غفلت ان کبی قبول انسا ایدوب انجی اول باب معل
 جناب که مدخل انبیای کرام اولیق اوزره شهرت مرسوم
 کتا به جینی ایدی قوت بازوی سنده اقصا ایلد دیده انتظار
 کسان شام وصال کبی اجفان مصر عینی بهم پیوسته اتحاد
 اولدی زبر و بالا و جوانب و اطراف انامل اهتمامه تفحص
 اولوب موانع حرکت ناباب ایکن بنه مرکزندن قابل تحریک
 اولدی حتی روایت روضه الاجاب اوزره عموماً اهای
 ر قدس دست افراز اتفاق اولوب جواله قوت
 کوه انداز ایشلر ایکن بنه سر مومقندن مفارقت درجه
 استخاله هر جبهه کراولمغین عاقبت بو علامت عالم دیکر
 اولد و غنه تصغیر و کبر امضا کشت اتفاق اولمغله منفرد اولدیز
 اما عجبا نه حالت غریبه چهره نما اولد جو تا به حوائی همانه ای
 دیده فافله خواب نرول ایلدی صبحی م ساحه اقصایه شان
 اولوب آنار شبانه استطلاع حواله جاسوس نگاه ایدیز
 دائره حرمی بهر شانوار و رواج طیبیه نامشوم ایلد بهر

دیا

جایز اولوب کریبان باب گرفته
 دست غیب اولد و غنه

آنار داسر ارمشاده ایدوب زاویه مسجد ده اولان
 صحنه بی اثر انامل کرویا نله کوشش ابدان محبت کبی
 مشغوب بولوب در باب مذکور علامت مربوطه
 مشهود با صرده حالت بینر اولدی دیدی بوضه صرحت
 انکیزه مفاصل عبرت آمیز دخی هر فکرت به ضمیمه وسيله
 جوش و خروش اولوب اهای حیوانه بود و همدی خطاب
 ایلدی که ای معشر روم جناب روح الله علیه السلام
 کند و ایلد روز باز خاست بیند بر بنی عا یقدر بعثتی
 تبشیر بوز مغله اول نیر جهاننا یک افق نصار اولد طلوعه
 امید وار دکلمی اید و کز جمله سی بردن تار قانون کبی بی
 ای ملک اتروم دیو یکنغمه تصدیق اولد قمرنده حال اعلام
 صوری و معنوی دلالتی ایلد اول پیغام بهر مبشره و منتظر
 بو ذات کریم الشان اولد یغنه قطعا شایسته استبنا
 قالمی جناب فعال لما یرید جل ذکره جهت عدوم سزدن
 اقل و جهت فوئده سزدن اضمین بر طائفه دن بعث ایشدن
 بو بر رحمت اتمیدر که اراده علیه از لیه نه محله متعلق اولور
 اندن اخلما را ایدر دیدی نظم او نخل کل که ایدر دکن ایشو
 میان دائره کلشن مسجود نسیم حکمت ایلد ایلدی باغبان
 کشاده شوره ستان بین بطیحه تکرار شایه حال آورده
 نامه خانم اتر سالتی آینه چشم رغبت ایدوب از سر تا قدم
 خط و خال حسن و جمالنه عاده نظره مطالعه ایدر یک

مهتاب نامه سلطان المرسلین اسره جبین فطرات عن
 دهنش مرصع ادلوب بی اختیار بر صحنه شورانگیز ایل
 شورابه بر چشم خون امیز اولدی ایلی جوان دخی
 سر جله رفیع اصوات ایلله فریاد های کرب خیزی پوسته
 جرخ آتیر ایدوب نثر ذمه فرشته بزی بارگاه هر قلند بر
 ایلد بر بو حالت مشاهد سی بنی رانده درگاه شعور ایلد
 اصحابه محفوظ کنای اجزای راز اولد بکه لغد عظم امین
 ابی کبشه آتیه بخانه ملک بنی اصف یعنی جناب محمد ک امری
 نه مرتبه عظیم اولد بکه ملک بنی اصف بیده سطوت بنو تندن
 ترسان اولور دیدم وهمان اول کوندن مناع تازه نقش
 اسلام رو اجیاب بازار استهمار اولد جفنه ضرب تنای
 حکم ابدیم تا اول زمانه دک که خیاط هدایت بنم دخی قایم
 ضمیمه می آراسته جامه اطاعت ایلد دیدن ابوسفیانک
 بو محله جناب خیر المرسلین صلی الله علیه وسلم حقنده
 ابن ابی کبشه تسمیه سی اجداد پدری دیامادری یا خود جدا
 رضا عیبرندن برینک اسمی اولوب عادت اغراب قصد
 منفعت محنده اجداد غیر مشهوره سندن برینک
 اسمی ایلد تذکیر اولغین ابوسفیان دخی محله ابن ابی کبشه
 ایلد تسمیه ایلدی یا خود سابقه اسم مذکور ایلد مشهور
 بر کسنه نک فرشته مخافتی سبق اتمکین مجروح اثر سن جناب
 فرشته مخافتی تقریبیه بو محله ابوسفیان علی طریق تسمیه

تسمیه ایلد بول جو بعض کتب سیر مستور در ایصال
 فن حدیث رحمت الله تعالی هر قلک کردن عقیده سی
 زیور باب ردای اسلام اولمده اطلاع نار و بو اختیار
 ایلد در مسکات بعض بود که جناب دجیه ایلد ترتیب
 صحبت خلوت ایدوب بادجه اکر دمسردان اعیان
 بکا دایم اطفای حیات اولمده شمع طایفه دایم تعلیق
 قندیل قرار ایدردم دیمش اولد مختار بعض واده دخی
 بود که و رای برده خلوتده دجیه به رضی الله عنه بوسم
 اوزره حرف خوان لوحه راز اولد بکه شهر رومده صو
 پیرای ریاضت و مجاهده ضغاط نام بر عابد نیکو خصال
 وارد که ملاذ اساقفه و رها بین واعظم بطارقه و مرنا
 اولمده انک جنبش ابروسی بین اکر و میان بنم شمشیر
 غلامدن برنده تر و انک شاخواره ارغوان کون باند
 طهران ایدن عصفور بچه نیم حرف بنم عنقای وسیع الجناح
 فراموشدن برنده تر در لطف ایدوب بو کتاب مشکین
 نقاب ایلد انک دخی شیشه چشم بر سنب ایلد ارنگ
 زحمت بیورک تا کوره لم بوا مرده انک دخی رای صابن
 ند رجب و دجیه رضی الله عنه بعض رهبر اند اول
 بر منور ضمیرک رباضی نه سنه ایصال ایلدی مکتوب
 خرازا نبیا علیه افضل النجا با ضغاطه پروازگاه طائر
 نگاه اولیچن همان روی و چشمه ایلد ایدوب و الله اعلم

خدا این صحیفه نوریه و انجیلدن انکشت با صره ابله فوا که صفات
عبیه سن قنطاف است و کیمز بنی مکرم حقانی بود ذات کرمه رجوع
بنی نرود شاهراه ایمانه بر تاباید و ب همان حرم خانه سینه
منوجه اولدی و تمام عمر تا نوس اولدی یعنی کسوه سیه رنگ
نصرانیته دن نغری اید و ب انکسای البسه سفید کون اسلامه
دستی دخی بهر استه عصا اید و ب مجمع کبرای روم اولان
کنیسه کبرای نصاریه منوجه اولدی و میان جمعینه اقامت
قامت صد ابلدی که یا معشره تروم شاه بدین عادلین نوریه
و انجیل اید و تعالی نبوی رسیده حد ثبوت اولان احمد ع
عبیه الصلوة و التسلم حال سبوعوث اولوب طرف رحمتند
نامه دعوت و رود ایلدی سز لر جمله مرسوم حریطه شهادت
اولکت که بن کلیسای چرک بسته ضمیر مدینه مجمره کنده بوی
انکاری شکست اید و ب برینه فرغانه مینی آرا بشر حله افرا
ایلم سز لر دخی سرمایه فرصت الده ایکن بر ساعت مقدم
اشغال چراغ ایمانه مسارعت ایکن دید که عنده ناقابل
نصاری اول قندیل نور فروغی سنکبار هجوم اید باره باره
ایلد بر وجه رضی الله عنه بوخبر اید جانب هر قلم معاودت
اید و ب ساخته حال ضغاطری صومعه سامعه سنه ابلاغ اید که
با وجه نفوذ کلام رتبه ضغاطرون دون اید و کنه واقف اولد
شعری بکا اظها رشعار اسلام ایتمک اراقه کوزه جبانده غیری
صورتی منتهج اولم رجوع اعتذار و بهیله ساعه اسلامدن بحال شیری

مختار بعض روایه و ثقات اخرا یک مسکون خانه شخصی بود که
هر فل برد فقه عامه شکر بن ضیا فکده عیم تنوال اسلامه نشون
اید و ب انزدن صورت رغبت و قبولی مشاییده ایتمک
ورق کردان مغال اولوب بنم مقصود دم سزک دین مسیحی
اولان ثبات و صلای شکر از مایش ابدی بوخسه دیر دیر سینه
دین عبسویه دن رجوع نه احتمال رجوع عنان کلامی سمت مدارا
تخویل اید و ب جناب وجهیه بو حالقی و بنقه اعتذار ایتمک
روایت اخرا دد دخی هر فل انجیلان نصاریه کاه جاده مسقیه
اسلامه و کاه سطوت اسلامباندن تخلص ماکت ایچون تقبل
حریه به و کاه میانه به اهرای نهر مصالحه به ترغیب اید لجه بندار
دشوکت نصاری مانع قبول اولمغین کند و دخی ضروری نیر
دامان نصرانیته اخفای چراغ ایمان ایتمک و بعضی
دخی هر فل حقیقت دین محمدی به تحصیل محال اطلع ایتمک
محافظه دولت چند روزه فانی بن سعادت جادیده وسیله
مانعت اید و ب چوب حتی معر که آینه مونه ده صف مومنان
صاعقه بار پیکار اولوب ایمان اسلامدن جمع کثیر انداخته
حفره شهادت اید و کی دخی سفاک نصرانیته استغفارینه
دالدر رجوع نشید منطقه مدعا اید لر اما بعضی معر که معهود
کنیسه اسلام اوزره رنغ لوا خصوصت اید و کی دخی منافق
ایمان خفی و کله انجیل و قایه نفس و حفظ دولت ایچون
ارتکاب معصیت قتال اید و ب چو سالک کربوه توجیه و شکر

لکن جناب امام مکتب احمد بن حنبل رحمۃ اللہ تعالیٰ مسند
ابراہیم و ربیعہ و زریہ ہر فن حضرت خواجہ عالم صلی اللہ علیہ
در کائنات مہر جہان نبولہ اعلام اسلامی متضمن ارسال است
مکتوب جو اپنے حاشا میان مغالی مشہود و مذاق دروغ
ہنوز قامت عقیدہ سی ہداس بدغای نصرانیت و ارسطو
و کد رجب و بورد قمری ہر ملک مصلحت اخفای ایمانی ادعا
اید نکرہ طبائخ غای رد صرحد ربیب شکستہ ہای و سبب
و سرگون ادلسون اولان مثال قلم کج درون و راست غا
کتاب **مخبر عالم صلی اللہ علیہ وسلم** الی **خسر و پر و بر کسری عجم**
عنبہ نفسان مشکین رقم حبہ روا بندہ بود جہلہ تحریک بکران
قلم ایشہ در کہ عبد اللہ بن حذافۃ السہمی رضی اللہ عنہ مانده
حمانہ نامہ بر دیوانخانہ بلند طاق کسری سایہ سندیہ ہر آسوج
استقرار اولوب کتاب مشکین نقاب خیر الوری دست
بدست و سائل و وسائط ایلہ خسر و پر و بر فن ترجمہ دن امار
ایدوب رخسار جہان تاب عبا رفتن قناع تازبانہ سن
رفع اید بلر صورت کتاب سید الثقلین بود کہ عینی
حامل کردن اثر قندی بسم اللہ الرحمن الرحیم من محمد
رسول اللہ الی کسری عظیم فارس سلامی علی من اتبع الهدی
و آمن باللہ و رسالہ و اشہدان لا الہ الا اللہ و حدیث
لہ و ان محمد عبده و رسولہ و ادعوت بہ ادعیتہ اللہ عزوجل
فانی انما رسول اللہ الی الناس کافہ لانہ من کان جانا

و یحیی القول علی الکافین اسم سلم فان بیت فعلک انم
المجوس چون طی طبقات سموات سطور فلک الفرج حیا
رسیدہ اولد قدہ خسر و پر و بر نامندہ اولان ناچیز بنی
عبار جہل و غور ہر ہر چشم ادراکی اولوب نہ نقطہ کینی
سویدای قدس بانہ دن دلشہنہ و ہر سطر عنبہ بنی ابروی
حور العیندن معتبر اولان کلبہ کت نانہ خلاصہ الکو بنی
دست بد کار خا کر دار پدہ چاک ایلدی **بیت** ادبی شرم و دب
کیم نامہ سن کسناخ شوق ایشہ و واروب دست سفا ہندہ
ادباری دق ایشہ رقم دہہ اتفاق قنادر کہ کسری بدر و
معاملہ حامکاری شوق کتاب سلطان سر بر آرای حور
علیہ افضل التایا جنا بنہ منعکس و یحیی مرق کتابی مرق اللہ
ملکہ شمشیری قراب عنبہ کون دہانہ نرنہن معان ایلدی
مردید کہ خسر و بی ابدن اول وضع کسناخانہ بو العجب
ظہور اید بیک جہنہ مردارین موج بزچہ کاب غضب اید
شد با دشمن واضطر ایلہ ساحل دہان کندہ بوینہ بو کونہ
قدزہ انداز ترہات اولدیکہ نہ دیکد ربو کہ کندہ مطار ملک
تحصیل مال ہر ایدن مرغ فرمانہ مقولہ سی بزم سطوت مقلب
کوہ شکاف سد طنم زن ہر اسان اولمیوب برزہ حوالہ جنگ
دعوت ایلہ جو شکاہ یمنہہ کجاشہہ اکاسرہ اولان ملک باز
جناح نہور ایلہ اطارہ پروانہ غضب ایلدیکہ حال خاک حجاز
صفیہ کش زمزم نبوت اولان بیل قدسی نوای تازہ نغم

صلی الله تعالی علیه وسلم جنابین حاشا بنه قفص قید زبرد
 کسرایه احضار ایچون طرفندن ایکی نفر بی رحم امان ندان مهت
 ناشناس ارسال بیه حساب لایم ملک باذان کند می فرمای
 قهر آیین جوانی اولان بانویه ابله که هم سر آمد اصحاب شجاعت
 و هم دقیقه شناس مرام حساب و کتابت اید می ابناء و چون
 خر خسر و نام مرد جلد عضوبه جانب حجازه و بر راه ابدی
 و کند می جانندن خراقرس عبید ایدم جنابنه بر بنیقه تحریر یلیو
 نامه خسر و عجمی دخی بذاته ایصال ابدی اما نسخه کاغذ کاغذ
 ایجاد صلی الله علیه وسلم جنابین حرف بحر فک که از خری
 و نه قیق ایتک ایچون ناکید از زره توصیه ابدی شعبه شاه
 رواند که مشاییر فریشتن ابوسفیان و صفوان بن امیه
 و سائر اول با مده نزهتنگه طایفه بور با کس آسایش
 بونمغه ریکد لر می اول محک و چهار ادلوب انردن مستقیم
 مقام سید الانام ابد میر اندر دخی خاک فضاک بشریده
 فرشت بساط اقامت بورد و قریب اعلام ابد و ب بر بر لویه
 ابر و جنبان بشارت و نظر باز اشارت اولد میر که شهنشاه
 عجب و عجم ملک الملوک عالم خسر و پرویز کی شهر بار معظم
 باره محمد طوفان انگیزه عمان حصومت ادیبی بعد ازین سینه
 حیاتدن سبب نجات بر طرف اولد می همان بر لرتاشا کن ساحل
 نشاط اولد لم جو خنده کشای استبشار اولد میر اما غافل
 اندن که بر نهال قدسی سرشت که دست نشان باغبان

عنایت آلهی اولد سبیلاب نوانب تند باد حوا و ندن بهیو
 خاک هوای اولمق نامحکله و بر بنای معلا که ناسب کس کرده
 معمار قدرت از به در ادل نبش کید اعدان مستزلزلا کاه
 اولمق مقوله محال لاند نه ریب بر تازده جو اغی که فروزان ابدی
 اطفایه نه قادر نفس سر دله اعدا آخر خر خسر و بانویه کرسی
 ملک ایمانه یعنی بهر سرای رفیع الارکانه و اصل اولوب
 ناد می فردوس طفیل مدانک خدامه پانها مشول ادیبی
 حضرت محمد الم سلیم صلی الله علیه وسلم پیشگاه مکارم پانیه
 رخصت بخش جوس اولوب باعث غریمترتدن سلطان
 بورد و فرزند بو و جهل کشا بنده طومار مرام اولد میر که فرمانروا
 همان پادشاه زمین و زمان خسر و پرویزه ارسال ابدی کج
 ورق جانسوز دعوت آتش غیرت خسر و انیسنه داسر کانون
 فروز غضب اولمغه سنی درگاه بلند آیین جلالت احضار
 ایچون سلطان یمن ملک باذان فرمان قضا توانی جاری
 اولمغین بر لر جانب باذانندن بر زرم دامان اجرای فرمان
 اولمشه در لکن پیرامن کستان ضمیمه که صرصر خوف و خشیت
 وزان اولسونکه ملک باذان بر بنیقه شفاعت تحریر اید و
 سکایمیه بازوی جان اید رسه امید در که اسبب شمشیر
 خسر ویدن بدن نازکتر بنک مصون و قایه الحفظ دامان
 اولد و آلا پیشانی اطاعتده کرده نکاسل کوسر پور سه شمر بار
 دوران خسر و جهل بنانک مرتبه بند دستی شوکت و اقتدار

شعاع آفتاب در جهانگیر را و لدی معلوم آفاقه را کمتر از چشمت
 کز لک ابر و سینه با جلوه ممالک عرب مانند سواد شیب صحفه
 وجود در نیا بود و غنیمت فک نقطه ناچیز در نیا سانه در جواب
 نامه خسر و و با ذاتی دست عنایت پیوسته بینه اقبال ابدی
 حضرت سید العرب و العجم صلی الله علیه و سلم شاهنشا کاتب
 پرواز با صره مبارکه لری مغیر از اسطوره بد نمونن شاح بشاح
 منظور اید بنوب حکایات مستکره و نال مزخ فزنی مشمول
 علم عالم آرا لری او بجن غنچه دها نرین و اشکفته نیم تبسم بدو
 ای کشفه کان بیابان غنچه بد خسر و و با ذاتک دخی انجام
 کار لری مریهون عقد تقدیر در اما شمه بک سمر و اصل
 ضیافتخانه سعادت اولش بکن همان دست افراز ما حضرت شاه
 اولمغه کناره کیر آتش ان دوزخ اولمق مناسب کلمه رجب
 لوازم انداز و ترهیب و تبشیر و ترغیب مانند جبا بخش اسلام
 دعوت پیور دیور تعیین کرده زرد و زان آنار در که شکر بان
 اکاسره به مختص اولان قیافت مستکره که با مقدمه استعفا
 شرارد دوزخ مقامنده قبای دبا و ساعد و میا نرنده سول
 جیم متره سنده سوار زرین و کم سبیل ایدی بانویه
 و خر خسر دخی آیین متعار فزنی اوزره جسم ضلال آمیز تر
 اول زیور بی بقا ابد ترین ایدوب محاسن کالای جمال
 اولان ریشه ریشترین کنده ایتشرا ایدی و تار بر و ترین
 نیستان پیرامون غدیر کبی بر مرنبه دراز ایتشرا ایدیکه

دها نرین نیستان پیرامون غدیر کبی بر مرنبه دراز ایتشرا ایدیکه
 چشم دها نرین نیا بود ایدوب کو با سرتاری مجرای چکانه
 و هنرینه بر طاقه بل اولمشیدی **مشوق** زهی بر دنگه هر موی
 نیز ایدمشیدی زبان طعنه زن خارشخت خنجر دار زهی نیکه
 سمور دن ملائم ایدی انک با نده بر دت کزار و سوزن خار
 بوسه های قبیح نیست موحشه اید منظور خبر البشر اوله قرینه
 اسکراد ایدوب و بیکما من امر کما هذا مقال سر تیزی
 اید حواله مقرر اض خطاب پیور دیور انردخی جوابنده خسر
 پرویزه اشارت قصیده پردرد کار بیک امری بوجه
 اوزره جاریدر دید کلرنده سید الانام علیه السلام حضرت نری
 بنم پردرد کارم پردرد کار عالمیان جل شانه حضرت نریک
 رضای شریفی بونک خلافت جاریدر یعنی اعطای الحاق و قص
 شوارب اید تر بیت بخش کار نامه جمال اولمق مطابق صنعت مرتن
 اراده لریدر پیور دیور مودی محفل طرازان خبر در که بانویه
 و خر خسر اگر چه مجلس قدسی اساس سلطان الانبیا الهما
 تجلده غرضی ایدوب و لیرانه طور اوزره مهمیز زن باره
 مقال اولور لرایدی اما مهابت مجلس روحانی نظام خیر
 الانامدن سبوی بد نری سیمادان اضطراب اولوب
 کناره چشم و دها نری موجگاه ترزل و اختلاج و کوشش
 دشانه لرندن غلبان تر جف و ارتعاش عاتقه حضار غایبان
 اولور ایدی **سیت** خلعت لرزه کیر کار که دهمشندن جوهر

اول اگر مجلسه اینسه دخول عاقبت آفرین سطر صحیفه مقار
بود اوله یکبار سی اجابت اولمده بی صورتده جواب نامه
با ذی غایبه طره سنبکون سطور بیورک که آنکه ره کرای
فصول اولوب چمن انتظار با ذی انظار سحاب جواب ایلیم
دیدیر حضرت آسمان اوج رسالت علیه فضل التحیه طلوع قضا
جوابی ظهور سپیده فلقه حواله بیوروب اول شب آرام ایچون
تعیین مقام ایلدیر بور وایت دخی عاف بینی قلم اصحاب
آثار دور که بانویه و خرخره مجلس سید الکوین علیه اصلوه
التقلیدن بدرا دیچی یکدیگره کشایند منطقه راز اولدیر
نه دیرسن بو مجلس کوکبه داره اولان مهابت معنویه
که آلات زینت فانیه عادیه اولان پیرایه ایلدیر فرب زرو کوه
و متاع و بساط نقوش کستر دن معرا ایکن بو مجلسه اولان
شکوه روحانی حیرت افزا سلاطیندن برینک مجلسه بکامشهو
چشم تاشا اولدی دیدی **نظم** ندراد مجلس عالی که فرط شرمند
زبان طوطی جنت تکلم ایلیمه ندراد اجمن نطق بند پرست
کیم انده بیل قدسی نرغم ایلیمه بریسی دخی دیدیکه اگر مجلس
غریب انتظام والامقادن یکدمه دخی نائل رخصت خواجه
اولیمیم پنجه سخت فشار مهابتده مسافر خوش نشین روجم
کلبه کل اندوم بدندن خوجه بکافتم ایتمده یکفده پیش
دیدی **بیت** جبر حسن ترانازم که در برم وصال جام آب
زنده کی از دست جان انداخته آخر نفس صبح اخیر ایلد

زیر خاکستر شدن انکار باره نیر اعظم معان ابدیک حبیب
الاشارده بانویه و خرخره لب دریای رساندن لقا و جوا
جواب ایچون اما اول فرنده حضرت خواجته علم خواندیر
و آخرین علیه الصلوة والسلام افق لب ستاره نمودند
بو و جهله الماع هلال خنجر کون جواب بیور و بر که بوسب کسینه
سابعه بهجریه دن شهر مجادی اولانک بیده عاشری اولان
بیده ثنائی ابدی عقرب ساعت ییل درجه هفتمی مردار ایلد کیده
حضرت قهتا منقسم جل شانه خسر و پرویز ادرینه کندی فرزند
شیر و پیری تسلط ابدوب انبان دقیقه ضلال اولان
منقار خنجر سیه زاغله باره باره ایلدی بو ظهور ایدن نسخه
عبرت اندوز که قلم ده تصرف الهمیده واروب بعینه با ذی
کردن شعور انتباهنه تعلیق ابدوب دیر سنه که عتق عتقی
هما بون بال شریعت تانما ماکت فارسی زیر جناح نصرفه
الاجفی ام محسوسه را کر کندی دخی بیضه سعادتن طائر
فرخنده بر مراد ظهور نه خواستکار ایلد اشپانه کند بوی
ضمیر ندن بر طرف ساز خسر و خاشاک اشراک اولسونکه
حالا دست نصرفه اولان دارالملک متن مینه اعمال
فارسدن دخی نیچه اراضی صمیمه سینه تحشیه و لثمن محققه
دوب آسمان نبوت بنا هرینه بعض ملوکدن برسم برینه
فرستاده اولمنش بر کمری که زرو سجده برداخته اولمش
خرخره به اعطا بیوروب رخصت انصراف دیر دیر

تمنا زده زرکاران خبر که لغت حمیر که مکره مغیره اطلاق
 اولمغین عطیه سلطان کونین برکاتیده خرخره بعد
 ازین ذوالمغیره ابله ملقب اولوب اولاد و احفادی
 وخی بنودی المغیره ابله شهرت یاب اولد **بیریت** عجبی
 مغیره ایلده خرا و کرده که اولدی جمله کمر بسته حبیب خدا
 مسلوک رهبر و خاتمه آثار و در که خرخره و بانو نه دارالملک
 بمنه و اصل اولوب مشکوّه نازده فروغ رسالت انقباس
 ایند کبری شعله ضلال سوز گلانی و ذات مقدوق انصاف
 خراگانه نندن معاینه ایند کبری آیات و علا و حالات
 خرافاتی باجمله ملک باذاتک صومعه سامعه سینه بسط
 ایند کلریده باذاتک سالک شهره انصاف اولوب **بیریت**
 الحق بوکالای نظر ربای مقال کارگاه سلطنته بافته اولمغ
 امتعه مقالات مقوله سندن و کلر بو متاع خوشتر
 نقشک تار و بودی و قد زده کارگاه حقیقت اولدی **بیریت**
 لکن حال تعین کرده ناطقه اعجاز نمونی اولان واقع که
 ایند مقفل پرویز در برده هیچ اولمغ رحمت از مایش اولمغ
 واقعا بود عاسی وخی مطابق قبالة نفر بر ظهور ایدر
 پیشگاه سعادتمنده چوکان زبان ایلد ربایند کوی ایمان
 اولمغه اکلام که ملوک عالمدن بریسی بحاسبت **بیریت**
 مکر اعی اولم کیم ایلد حسنک **بیریت** بو قدر نورله اول مهر **بیریت**
 دبوب جانب پرویزدن تواردا خبا معهودیه سامعه

انتظار اولدی و افنا چند روزه خلا بنده جانب شهرت
 نوجوس شبر ویده دن مسرعان سبکت ز نقادم ایدر
 بر طبق تعین سید الکونین شاه باذانه بو مغیره حاکم
 ابلد مثال ابلد بر که پدرم خسر و ایلد اعبان عجم بنده
 احساس ایند دلم تا خرافقناسی بکا و سوسه فرمای اول
 ملک اولمغین اطفای چراغ جباتی مد ارطووع آفتاب
 سلطنت اولمغ ملاحظه سیده ییده عاشره جمادی الاول
 مجرای خنجر زهر آیداردن مخزن شکم پر درمینه ابر ای خونا
 قناید ب حال سر بر مضع قوایم اکاسره ده مربع شید
 مشکای جهانانی اولدم **بیریت** سندخی محاسب ضبط ماکت
 بمنده مستقر اولوب خاک حجازدن سیرا فراخته ظهور
 اولان دو حه مبوده نمای نبوت جاتیده اطالنه دست **بیریت**
 اعراض ایلد سن سلطان باذانه بو خبر شراخا شاک
 صبر و قرار اولوب بی تردا اختیار ایلد مصفا فی ضمیر
 صورت ربای شاهد سینه فردز ایمان ایلدی فلم و یکنده
 کما شته اکاسره اولان لشکر فارس باجمله کرماتیه انشیر
 طرح آیین مجوسد نمد راد لوب باس نو حوخته کرانه
 ایمان ایلد ترین وجود ایلد **بیریت** سیرا زان جمله در
 دیند شاه بازان جهان صید دیند **کتاب فی السیر**
علیه الصلوٰه والسلام الی المفقوس سلطان مصر
 شکر فروشان مصر اثر بو سباق اوزره قدر سیردماغ خبر

ایمیشد که حاطب بن ابی بلتعنه رضی الله عنه نامه اشرف
الوزری ابی روبراه ام الدینا اولوب مکر اول ائشاده
موقوف معمره اسکندریه ده بهلوزمه زرباش آرام
اولمغین حاطب دخی اول جانبی تحوین جهه غم اید و
اول حاجی اید دست افرازمصافحه ملاقات اولدی
حاجب صاحب جلال حاصل اولمغین قدوم حاطبه فر
بساط اکرام اید و بی وقفه انتظار نادنی عظمت ابدین
دخول ایچون رفع پرده مانعت اید بیک سلطان مصر دخی
لوازم انبساط و انبساط منقعه ترحیب اشرف اید و کلین
حاطب رضی الله عنه دخی مراعات قواعد ابد مکتوب
قدسیان آشوب فخر المصلینی دست موقوفه ابلاغ اید و
کتاب خلاصه الکائنات علیه افضل الصلوات بود که غنی
نقش خام ظهور قلندی بسم الله الرحمن الرحیم من محمد بن
عبد الله رسول الله الی الموقوف عظیم القبط سلام علی من تبع
الهدی اما بعد فانی ادعوت بداعیه الاسلام اسلام
اسم بوتک الله اهرک منین فان توبت فان عیلت
اسم القبط یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سوادینا و بینکم
ان لا نعبد الا الله ولا نشترک به شیئا ولا یخذه بعضنا
بعضا اربا با من چون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا
بانا مسلمون موقوف سنبرار سطور کتاب محمد بن محمد بن
شبه مال اید که زبانندن حرف ناسرا صا در اولیوت

ایر امن افق و هاندن اگر چه باران ایمان استغفار و نجات
بعض سحاب جواب مبتدا در اولدی اما صراحت رشیات
جانبش اقرار منقاطر اولدی و چاره فرمای مرضای
کونین علیه سلام الثقلین حضرت نریک کتاب معینه ترکیب
مشکین لغا برینه دختکانت داروی جبانة الخذ اید و
افزون آویزش اقبال کوسر و ب مانند مجنون الجواهر
بر حقه عاج ایچره باز و بند کنجینه خاص اید و بعد ازین سنان
سلطان جهان ترتیب هدایای خلوص اید و چار نفر
دو شیره عواقب حسنی و هری چهره حور سبما که ایکبر ماریه
قبطیه و خواهری شیرین و ایکبر نیک اسمی نقره نیک کره
موتلفند و نام و لدل اید میده انکبر اشتهار بر اشر سید
شوخی اندام که خرام چشم فرینه نظر رخس کلند ام تهن فرس
سطرلابه فرو مانده نر و شبید بزدل و بزدل و بزدل
جلوه خاطر ربانه نسبت سب چوپین شر نجه نجه اید
نظم نفی عصبه پیایچون اولسه اگر با جنیان نک اولور
جلوه مسنه ساحه میدان سما اولسه شانه پراشور باله بال
بال ببال اولسه پابنه محل پابنه زلف حورا و عفر و عفو
نام بر دراز کوشش خوش کردار که حرکات دلیله
نسبت عمار حواره عمر عزیز پاد کل خواری و خر عیسی
زیر بالان جلنده نهیق افراشته مساری ایدی
هیست شوخی کوشش ابرایه شرمند بار غیرت خم اید رشت عیسی

و غمره صلاح خوانند ز جگر سوز بر نبرد دل و دین و بیست قطعه
جامه کر نبها و نه از مشغال طلا ترتیب آید و ب جانب خمر
المسینه تحریر جواب کتاب ابدی سر شیشه خمره وضع
ادنان بونا ز بوی ردایات جبهه صحیفه روضه الجاب
اما بعض معتبرات سیرم چهار پرستارک ایکس صلوه سفر
کبی قصر اذنوب نیزه دخی دوش و ابدی اسقاط و حمار
افسار قید تحریر دن اطلاق اذینشد اما مر بط جمال و ایا
اولان نارنج خمیده کز ز نام بر رخس نیز نک بر قفا
بسته طوبه تعبیه و لنوب چند سبوا نکین صاف مردق
دخی رخنه کوارده تحقیق قلمشده حاطب رضی الله عنه
جانبه دخی بش قطع جان کران قیمت و صد مشغال طرای
خالص انعام ابد و ب و بر راه درگاه رسالت ابدی
صورت کتاب مفوقس بود که شکل کیت قلم قلمی
بسم الله الرحمن الرحیم محمد بن عبده الله من المفوقس
عظیم القبط سلام علیک اما بعد فقد قرأت کتابک قیمت
ما ذکرته فیه و ما تدعوا الیه و قد علمت ان نبیا قد بقی و کنت
الظن انه یرج من انتم و قد اکرمتم رسولک و بعثت
ابیک بجا ریتین لهما مکان فی القبط عظیم مکسوة و اهدیت
کک بغتة لکبها و السلام علیک و اصل سر منزل تحقیق
بود که سلطان مستغفرها داریکه ناز علیه الصلوه و السلام
حضرت نری مفوقس بدیه سن شایان التفات قبول ابدی

ماریه قبطیه او مانعه کومر فشان ایمانه سرافراز او لمغین
بر وجه نسی میخوابه شبستان قبول بودید خواهری شیرین
افصح اصحاب کلام ایل شعرا ای اسلم و صفات جناب خمر
الانام حسنان بن ثابک رضی الله عنه بیت مر امنه نصیر
بیر لدی دراز کوشش شوق جنبش حرا فاند ام اصطنع خاصه
نبویه پایسته پیوند التفات فنوب و دل نمانده اولان
بعده موزون خوشنمون جناب جبهه رکار فرمان و دل سوار
کرم الله وجهه حضرت نریه بجام زده انعام بوردی اما غایب
عصاران نیشکر آثار رحیم الله مفوقس ایکس غبار اند
ضمیمه قطربات ایمانه نری قالمق و زره و دار و معطر
روایت ایشد و حنی حاطب رضی الله عنه مفوقس محطبه
دها شدن فراهم کرده ریمان اذعان ابد و کی همزم باره
مقالانی که بعضندن استعدا و نشود غای نصید بن مظنه
او نور دمی کذرگاه بارقه غافان سید انس و جانه ربران
ایند که در ضمن الجبیت بملک و لا بقا الملکه جواب اصابت
نصابه اینه حواله شرار انکار بوردید که ان لا کفاه
ومات المفوقس فی خلافة عمر بن الخطاب رضی الله عنه علی نصرانیه
و دفن فی کبسه ابی محبس جبارنی عینی ابد ساقه جیش سطور
کتاب البتة صلی الله علیه و سلم الی الحارث بن ابی شمر لغت
حاکم بلا و دمشق و اقدی رحمة الله تریه ربوده روایت
ایشده که چون شجاع بن وهب رضی الله عنه نامه نامی

سقطه نهامی علیه السلام ابدیسم نانه کشای جات کیه خطه شام
شنا بان اولدی اول ایا مده زمین ناجوشش مده تخم باش
حکومت اولان حارث بن ابی شمر غسانی غوطه شام نام مقام
دولار ابدی که غیرت نازده نهالان موردن سجا سندن اشجاء
حدایت نعیم کند و عسکری کیه جوبار اوزره افغان اولورد
و غیرت سلسال صفا کسری ساسین هشت ابراث ریخ حفا
اینگین بی اسناد عصای شاخسار قوت جوبان بولمزدی
بساط انداز اقامت اولوب هر فلک حرم مقدس ابدان
عودی ایچون ترتیب هدایا به کار بند اشغال ابدی شجاع
رضی الله عنه در سرانده ایلی کون وقفه کیه فرصت ملاقات
اولوب بر کسند دست جنیان دعوت و پرسنده باعث
عنایت اولدی ایلد عاقبت مری نام حاجبه که رومی اصل
ابدی احوال از فرصت مواصلت ابدوب نوشته نگین ضمیر
حاجبک مومبارده برم صماخته ضرب ابدی حاجب مسند
قبول هدایت اولمغه بنوع قلب رفیق ناخن کلمات
شجاعدن منفجر اولوب خونابه شوق و حسرت شا درون
دیده سندن فوران ابدی دبا شجاع بجای خان عالم اول
شما غنبرین بوی بزم بطی نک ظهورین امواج سطور انجلیه
جبهه دست یقین ایشیدیم بجه الله که مشام خان نائل
تخلیه وصول اولدی جوب مجمره زبان نادیه شهدا و نه
کردان ابدی و کفش همتی بیرایه پای اقدام ایدوب

بی وقفه انتظار شجاعی مجلس حارث غسانی به ابصال ابدی
مرویدر که شجاع رضی الله عنه کتاب خواجه کائنات علیه
افضل الصلواتی که اطرلس سبز فلک اکا کیه اولمق حسیله
چاک چاک دهلال آسمان سر پوشش سخن آند نه نرنگ
قواعد تعظیمه تبلیغ ابدی کده اول تبره بخت سپه روز
ادل طائرهایون بال اقبالی خوجنک جمیم حجم اولان
دست نامبارک سوختنی سندن انداخته زمین ایدوب
غلبه نخوت دضلا لدن سر چشمه تانه جوش رسالت اوزره
حاشا اداره کرد باد آزاره شتاب قصد یله اسبان
نایمونی پی کردن بنده تجدید فعال ایچون باد بروت نمونه
اناره کورده فرمان ابدی و قوار و کتاب خیر الوری
و جانب پیر به کمر بند سودنیت اولد و غنی بارگاه هر فله
انها ابدی هر قل جوا بند و جهته بد خیر غنمه جیو اکثر
منع و نخذیراد لغین لجام بهجومی ضروری کسند اولو
شجاعی صد مشغال طلائع امیده آسمانه رسانه اعا ابد
حاجب حسب المقدر و مهمام طریق بقی ترتیب ابدوب سده
عنا بنده ارسیده الابراره ابصال هدیه ایمان ابدی
شجاع اهر تسرای علیه به و اصل اولوب حارندن سرچر
اولان وضع بد اسلوب مغرورانی بی عوضه داشت
پیشگاه معلایه بر ابدی کده باد ملکه ای ملک ملکه عقیاب
جانشکارین جانب شام بال انگیزه پرواز بوردی و بزرگ

شب پرده بدر و از جای خجینی بود که ظلمت آباد اسفل قمر
 اولوب ملک شام جسته بن ایلم غسانی به دست زده نصر
 اولدی **نظم** اولان خدنگ دعای علیهنه آماج هدف
 مثال دوام او مسمون نباشدن اولور برهنه اولار نو
 کوی خلاف بقای ملکه پیراهن جیاندن **کتاب سید المصطفی**
الیه هودیه بن علی حنفی عالم مملکت یام منشیان مملکت آثار
 سید البرار بوسباق او زره رحش سطور اجبار اولور
 که سبط بن عمر دعامی رضی الله عنه نقش طسم حقیقت
 یعنی برلیغ عالم مطاع جو انخانه رسالتی که سلسال عبات
 جانشینی بوزمین او زره جاری ابدی بسم الله الرحمن الرحیم
من محمد رسول الله الیه هودیه بن علی سلام من تبع الهدی
واعلم ان دینی سبطه الیه منتهی الخف والحاظر فاسلم
 واجعل لک ماتحت یدیک قرمانکش قلم دنامه هودیه بن علی
 حنفی به ابلاغ ابد که هودیه عقلای ملک عالمه نراو
 تاج سلطنتی جواهر دانش و ادراکه مرصع اولمشیدنی انا
 ند بر لبه میان قشر شبکون عبا را تندن استنباط مغر نسانه
 قام ایلیجک سبطک مقدمه بسط قایچه احترام ایدوب
 بر منزل بند رواق معلی منظره فرشت بساط مهمان نواز
 و تعبیر رانیه خاطر ساری ایلیوب اما کند وسی پیشخوان
 هدادیه انتقام مانده ایمانه موقوف اوله میوب کتاب فخر انبیاء
 و تعبیر از نه ترتیب نمیفه جواب ابدی که با محمد اگر نمیز حال

و انتقامه حواله اولور سه حال پیش نهاد انا م ابد کج
 مانده لذت اطعم دعوت حقا که اجل نوال و احسن نعمه
 اما هم درخت محمد و اظلال حکومت مشکوفه شعر و میوه انشا
 ابد محلی اولوب یعنی شاعریت و خطابت بکا حاشیه منظومه
 سلطنت اولغله کنه ی قلم و مدد وقع اعتبارم سائر ملوکله
 رجعتی بینده جویان ایدن حد معنادن برتر و مسامعتر
 تاثیر مثالیم امثال سائره دین فرود ندر اگر بنی امر که
 شایان حصه مشارکت کورد ب انگشت زده مسطر نصر
 اوله حق مجموعه محاکمه سطور صی بقیه جویان بکی جمله رسم
 مناصف مرامات اولور سه بند خی خاله دار سر س
 جوده اتباع اوله بم جوب سبطی رضی الله عنه جوار فرخو
 ابد مجاز انصاف ابدی مکتوب مرخوف مانی نکه کذار
 سید الاخبار اوله قد هودیه بیکر که لوس لنی سیاه
 فی الارض ما فعلت باد و باد مانی یده یعنی اگر بند نراو
 روی خاک اولان بر غوره نیم خام خا مطلب اینده دخی
 مرادنه مساعده ایلم کند و سیده دیدند اولان دخی ملک
 اولسون مقصوده مبانی رو ایند که فتح مکره دن
 عودت اثنا سنده جبریل امین هودیه ملک افاده حفره
 سعیر اوله و غنی موقف بلند ارکان رست آنها ابدی
 اول سیاقه پرده شکاف صورخانه علم اولین و آخرین
 صل الله علیه وسلم حضرت نوری نسخه کثای موار و غیب

اوله بر که بعد ازین خاک فطرت خیر یاسه دن بر دروغ کوی
 هرزه ظاهر را بلیه که مخزون صند و فقه سرشتی خرف برده کفایت
 کذب ایکن ادعای جواهر نایاب نبوت ابد و ب عاقبت
 دلال شمشیر اسلامبانه سحره بازار بوار اوله جو بورد ب
 عهد کاذب کش صده بعد ه محک زده صمصام انتقام دله
 مسبله که آبک ظهور نه اشارت بپورد بیلر **دوم حضرت**
ابو هریره رضی الله عنه بوسال خلایه راز دار سید
 ابرار ملازم خدمت حبیب کرد کار حفظ اخبار **سوم حضرت**
 اشهر رواة احادیث نبوی یعنی جناب ابی هریره بوضع **عنه**
 علی طایفه المهاجره جمیع سالی خدمت فخر المصلحین اولوب
 صحیحین و کتابین هر سوم رقوم اقرار و تصدیق ابدی
 تعیین اسم قدیمده علای فن حدیثک رحمهم الله تعالی
 شجره اخلاقی اودن سکر شاخ اوزره منشعب اولد
 اما اشهر اسمای عبید شمس بن عامر اولوب داخل صف
 اسلام اولد قد ه عبد الله ایدله شمس ایدله یعنی تعقیبه قرار
 ابن الجوزید بر بر مدت هر کرب چچک نیک تربیه سنه گوشت پاره
 صند بر بربیک تعقی ابی هریره ایدله یعنی اولد لریه با عتذر
 مشاغل بی مال و نبویه دن دامن چین و همواره ملازمیت
 کزین فخر المصلحین اولوب اصحاب صفه رضی الله عنهم
 همیشین اولد شد در تفاهیل مناصب سامیه و فضائل
 جلیله برین مطایب مطولات حاویدر

وقایع سال هفتم هجری واقعه غزوه عبیه خیر از غزوات **الاست**
 قلعه کث با ز خیر خبر بوزمان اوزره علم انکیز فم اثر اولد در کت
 شهنشاه مصلح بواهی خطه بعثت عبیه افضل النجیه حضرت تری
 هر حله حدیه دن دار الهی به معاد و دت بپورد ب بکرمی
 کون مصلحاری پاکشیده لحاف اسرار است اولد فرزند کلایه
 عنبر بن موی قوغ و مقام کثیره تاخذ و نه صحن نرد بان ی
 ضمیمه لرند **سوم** اوج ظهور اولمغیر کار کذاران اصحاب
 پنجه مهمات سفر زمان بپورد ب قد و در شرک آلوده حصون
 خیر آب شمشیر له آلا بش شرکدن فطریه اولمغیر اراهن سن
 اشعار بپورد ب **اما** پنجه مشوبات جهادی **مجدد** آرا بش فخر
 اعمال اتمکله الکفا اید غزوه بر مدله باره جهان مشرکت اولد
 یوخسه خوار متجذبه لری الکنده اوزره می تنبیه بپورد ب **دوم** هفت
 مسافری فن سیر اوصاف حصون خیر به بوسباق اوزره
 خیریک اندازده فلم ایشلدر که اسم مدینه مشحله علی حصون
 و مزارع و نخل کثیر علی غایبه بر دمن المدینه الی جهنة اثم
 طائفه عمار الله دن خیر بن قنانه اول موضعده رفع باروی
 اقامت اتمکله نقش نامی اول دیار کت کتابه پیشانی غنیمت
 باد کار قاله یعنی هر سوم کلک مورخیند **محرران** دفتر خانه
 فاکلک عالم جریده تواریخ معینه **اسامی** قلاع خیر بی
 بودجه اوزره قد ایشلدر در حصار نظاده حصار شق حصار
 کنبه حصار فموج حصار صعب حصن ابی حصن و طلیح

خطام اولد بو غنیمتده بر مدله شد خاتم
 موافقت ایشلدر **مجدد**

حصار تا به حصن قلعه الزبیر حصن سلام حصن البکر حصن
 حصن فرا و حصون مرقومه اسمی بانبریده سرافراخته اوج
 اولوب سکناری دخی بانبریک اولاد و اشباعه مختص
 اولد بقی قلمر ده مهره فن تار بخند **نظم** فراوان قلعه بود دشمن بر زخم
 زهر بک دبد د بینه خبره همه بر آسمان افراخته سر همه چون
 قلعه افلاک پر ز جباب سیده الانبیاء علیه افضل التی با فلاح
 جبره اوزره نصیم غم ظفر مد ارد قد سباع بن غطفه غفار
 غفاری بی رضی الله عنه نکه اروس خلاف نعین بوز
 فلاح اولوبه ظفر نگاره بیک در بنوز بر جلر شکاف مجتمعه اولد
 ابکیوز نفی باد پای آتش عنانه پیرابه خانه زین اید بزر
 نفا صیر کردن از دواج اولان لانی شاهانه دینام سلیم
 رضی الله عنها حضرت تری درج نشین هودج رفاقت یوزلو
 ندای مراضی غایه و نعت احوال جوحای کحاه ابکون
 بلرمی پیره رنه طبیعت شناس طبیب نهادی دخی خانه نشین
 عاری اید بزر کوکب آسمان هدی یعنی علی المرتضی کرم الله
 وجهه حضرت نریک اول انشاده شامه غنبر بن حال دیده لری
 دستخوش آمد شد بد اولمغه ضروری رکاب کرجو نسا آفتاب
 رساندن تخلف ایدوب پیغوله کرین توقف اولد بزر
 مردیدر که لوای عالمکشی اسلام کند بزدرون بدینه
 ظاهره هم بزمک اخلاط رویه اولان بقیه فخره بهود جصوص
 زهر زدوشن دکان نفاق اولان کج لانی بد نمود خاشاک

کرد

کرد با دلتاش اولوب طرف طرف دوچار اولد قری مونی
 کاه شکوه خیر بان بانیله کویف و کاد طلب حقوق بی وعده
 اید نفاضای عینف اید و رک ساخته مار مشعبه انه از اید
 القاب جمعبت سبسته نغره انداز اولمغی و شوق غمرینه فتور
 دیرکی وجهه التام اید بزر حنی پیشه کار با زیچ نفاق عبده الله
 ابن سول بد اخلاق بر قاصد سبک و اید نهضت ربات
 جلال خبر بن خیر بانه اطاره ایدوب ضمن نمیقه به نگارنده
 بومغناج بر وجه تا کید تو صیف اید ی که زنهار و زنهار سر جا
 مراعات لوازم خرم و احتیاط ایدوب جوار حصاره نوار
 اتمکله کند و کزی پای اراد نکزله کرفا رمفاک عجز و محذانی
 مشرف پشته جبارت اتمیه سز زبراکه سر زحر اولان مردان
 کارزار و ادوات بکار انگر دست دوبا لاد **نظم** چوکس
 نشیند درین کمنه کاخ کند نک بر خو دجهان فراخ بود
 زندان مردان دبس بد افان که زندان بیل قفس
 بوخبر جانکد از بهود خیره خرو زینه انگشت جبرت اولوب
 سپند آسافت و خیر نه هوشانه به کرفا راولد بزر ضرور
 نیمه ما حصل یکساله خیر مزده دم قلمق و عدیه بنی غطفانه
 استمداد کفانه بن ابی الحقیق ایدیه هودقه بن قیسی ارسال
 اید بزر بنی غطفان دخی آرزوی محصول خیر اید اگر چه
 باره جست و خیر شوقه سوار اولد بزر آمانه و ایه شمشیر
 دشمن شکر اسلام لجام غمرینه واسطه انفصام اولمغیر

خیمه فراغ و اعتدال که بران اولد پیر خیمه بانه جانب
غطایانند نهاده ادیاس قوار دایلیک قادمه تلاش
واضطر ابه پیشوای بدنامی اولان سلام بن مشم مجتهد
اداره فتح تلخ استشاره به مجمع اولد پیر اول اثنه
سلامت بنیه بدن بدسرشتی بازده مرض صعب ایکن بنه
دسامه غیره اتکا ابدوب انین بیمارانه پی و مساز ترانیه
آه جانکاده ابد رک پادند سنه فوجپاره زبانیه بوسیا
اوزره تخمیه اجزای تدبیر ابد بکه اگر چه ابن سول شید
و میمنه الوجود اولد یعنی مضاکره مجربان احوال و ذرات
بد نهادند زمین و خیر کلخنه نه سبزه کبی بیکانه نرد اما انصاف
بودر که بوماده سه سزه رهنمای سرزمین صواب اولد
واقعا لایق بودر که انک رای خامنه نارتکی اوزره تنگنا
حصار دن بیرون اولوب صحیفه صحرای نقابله سطر کش
صفوف جلالت اوله سز بوضو ابده متوقعه رک کرک
شمسیر محمد بان بر مقدار دهن کردان جسارت اوله وال
بادی امر دن کند ی اختیار کرکه مضیق سببه جال قلعده
اغتر ابکزه انکرک کند جسارتنه ذریعه قطادل اولد جفی امر
محسود **نظم** فلک دارد از تمام آن مردنک که باشد
کر بران زمینان جنگ بصره شود کار جنگ اسوار
که کجند در و لشکر بی شمار چو مقابله به تخریض و اغرای
اما صاعقه سر کوب قضا اول حصو صکت خربینه تعلیق

ارشته سر در کم نه بر لری پای شعور لرینه پیچیده اولوب فلک
عقال نردده احراز فرصت ابد مدکرندن ضرور فری دانه
عقده حصون اولد لغه قرار ویر دیر سر خیل انبیا علیه محل
انتخابا حضرت نری دخی سر جلد شبرستان پچانه ایمانه هر حله
صهبا به هنگام عصره و اصل اولوب صلوة عشائی جریده
سجاده ادایه ثبت اید نجبه دک آسایش صکره ماه شیب
کبی پشت بکران سپهر اندام اوزره نور بخش پانه زمین
اولوب راهبران طریق شناسه اقفا و همیده جانب
مقصود مسارعت بیوردیلر **سیرت** کشت روان از پی بهم
کاروان همجو سر شک از مرده عاشقان رفته رفته اسلوا
سوکری مانند شرا بین اجسام متفرق طرق عیدیه یک
هر بری مانند اصابع کف بریادی زمین خیمه بوند
منتی اولغین رهنما بانه تحریک سر انگشت دعوت بیورد
اسامی طریقتن استخبار و قرب و بعد و سهولت و صعوبتی
جهانندن سفسار بیوردیلر اقدم و بعدان که خیل بیه
مستی ایدی پیشگاه حبیب قلعه کلوب تمغای ستم سنو
مبکتا لرینه بسط کالای اسامی طریق ایدوب برینه
حواله سر انگشت اشارتنه دیدی که بو طریق که منظور الحافظ
عبد کزدر اسمی اخذند آفتاب عالینا نبوت علیه النجیه
اول طریقتن تحویل و جهته غایت بیوردیلر برینک دخی
اسمی شاشد ردیکین اندن دخی نقیب عنان بکران بیوردیلر

جناب فاروق بومفاده شارع نور دتقیر بر د که هیچ چیده
عالمه بومغوله اسامی غریبه بکا کوشکد ار اولدی که مجوعی
مفهوم آتار فباکی منتضی ابدی عاقبت طریق واحد دن
غیری قالیوب انک اسمندن دخی جناب فاروق برنام
اولیچن حبیل دید بکه انک اسمی مر جده برگزیده انا م
علیه افضل الصلوة والسلام یا حبیل بو کونه تسمیه میمنت
اند وزله مستی طریق طور رکن پنجون اولابونی زبانکده ار
ایتمیوب اول مقوله طرق کر به التسمیه فعدای ابدی لب لای
اولور سن جو سر ز نش صلابت عمر به ربن اظهار یو دیر
ماحصل حضرت خیر المرسلین صلی الله علیه وسلم کریبان مجید
وامن حصون خیره توجه بورد ب عباد بن بشری رفیع الله
چند نفر هر بر رزم آزمایده طبعه سپاه ظفر بناه تعبیر یو دیر
عباد رضی الله عنه اثنای طریقه جاسوسان خیره دن
بریهو دبد نمودی گرفته گمنان تصرف ابد ب حاکم خیره بانه
تفحص اخبار ابد که دبو و جهل برده کش روی کار اولدی
بن بر شربان و شتر لکره می جو یا نم انجی جانب خیره بانه
بومغوله بر خیره در یکجه سنا معنی دق ابدی که من فقیه مدینه
قد و مکر دن انگری خبر دار ابدوب ضعف و قلندر اشعار بله
قلاعه تحصن نخذ بر و مقابله به خربض ایتشرد انرد
بنه غطفانده استمداد ابدی حالادون بیک مستح و مرتب
خونخوار رزم جو آینه سینه صحرایه نشر غبار ابدوب از روی

یا حبیل بهمان بزه بو طریقه دلیل
اول جو اشارت یو دیر حضرت
فاروق دخی کره جینی نسیم ترجمه
محل اولوب

قد و مکر دن جانب مدینه به جسد و زرقب اولشرد بوس
ترهیب حماة ایچونه همسان اخند اعند بولان نقد مر نور
کلمات خشیت انگیزی قدره مر به سنج شمره بنان بیان بنجر
تقصیر ابدی عباد بن بشر انک سباق کلمات و جیشرد کلام
راجه احتیال شتم انگیزین فارورده سر بر نیرنگین فندی زبر
طاف شمیر ایتک بیتی ابدی زانوشین زمین ابدوب مر اسم
تهدید و تحو یفده استنطاق حقیقت حال ابدی که جاسوس
نعلکاری سر مایه جیاتن جم ابدوب لایه نیاز منده انه به آغاز
ابدی که اگر شعله بدن فرد ز جیاتن برف کرده دم شمشیر
فلما من اوزره تعویذ امان بکا آویخته کردن جان قنور
مشعل صدقه انارده راد حقیقت حال ابدی هم عباد در وضع
دخی اظهار شعار امان ابدی بک جاسوس ورق کردن
چیده مقال ادلدی که راست بود که قدوم مها بیت
خبر یکر خیره یانه ابلاغ راد آورده بیم و جبرت اولوب
بنی النصیر دینی قریظه امرنده سبق ابدن معامله منتقامه کر
بونکرک دخی کرد بالش بد نرین پراکنده بشم مشوش
نار خشیت و پریشانی ابدوب هر بری صورت بالین کجه
بن جو ارسغوله قلکده پشت داه جبرت اولوب لشکر
هنوز استصواب نخوض و استغفار تقابل کشیدن
تخلیص کریبان نرود ابدی مدبر اماره کذا شعور لرینه کشیده
اولان خندق تیره نک ادهام ابدی عمیق الغور و کلد که

خطوه جنبان فضائی مقابل اوله جارت ابد و درین
واقع الحال بود که اندر طاقه استراق کتبت مفدا ریز
ایچون کینکر بخش اوله فرستادم دیدی عبا دور حال
اول اولین صید پیشه زار ظفری بسته فزاکت و آورده
حضور شهر بار لولاک ابدی انده دخی تقریر سابقین
ابد و ب خلاصه احوال خیر بانه مر سوم صحیفه اطلالی
اولیچون خواجه موجودات علیه افضل السلمات جاسوس
مخاطبه ایچون بنه عبا دین بشره تفویض بیوردی خیر
وصوله نصکره ظلمت شر که نه نظم حصن ضمیمه ابدی
مستور در بر شبانگاه که قلعه داران افروخته چشم
کواکب حصن لاچورد بنای سپهر اوزنه دید بان
و مسعد شب آرای ماه سر قلعه سما ذات البر وجهه
دست قدر زنده فروزان ابدی جناب ماهه شکاف افق
حرم یعنی حضرت سید العرب و العجم صلی الله علیه و آله
و ادی حوضه نام محله زبان قلاع خیره کلوب در دمنده
فیض ناگاه رس شبانگاه کبی و اصل اولوب پرتو
نگاه فتوح و سنگا لری مانند فروغ ماه اول حصار لره
تعلق اینده که اللهم رب السموات السبع و ما ظلمن
و رب الارضین السبع و ما اظلمن و رب البحار و ما بین
اناسک خیر بده القربه و خیر ما فیها و نعوذ بک من شرها

من شرها و شر ما فیها دعاسن نکاشته لوحه زبان بیوردی
عامة موحد بنه دخی حمانه دعای مذکور سی آشیانه دیا نرند
الحارده به اشارت بیوردی بعد از خلوع بر که الله دعا
رخصت فرمای دخول اولیچون اول منزه نام موضع د
اناحه ناقه اقامت بیوردی در **نظم** خیمه زده مر که سر او خود
هیچو شکونه بسر بار خود سایه فلک خیمه ازهر کنار بر طرف
دست چو ابر بهار محل مر قوده برای طاعت الهی بر مسجد
نعمین بیوردی اجای وظیفه تهجد و برای پرده غلظه
ادای فریضه صبح بیوردی در حال مسجد منزه ابدی شهر تاب
و مصلای اعیاد اولان مسجد شریفه مر ویدر که اول
شاپین سیده بال دیده لری بر آسوده خواب ایکن راجه
سبار که بنوبه لری بی حرکت مناخدن متحرک اولوب بر جا
زمان سوریه رک فوج ابدی حضار تخیر و تفریر نه قیام
ابند کردند جناب فائده از ته حقیقت علیه افضل التحیه
دعویا فائده ما موره مقال حکمت ما اید ما نعت نه منع بیوردی
موضع آخره واقع بر سخره سایه سنده زانوزده تبر که
اولدی اول محله دخی بانی مبان شریعت غیا علیه
التجا با حضرت نری بر مسجد شریف مختصر انجا بیوردی
صلوة صبحی زیر پرده غلظه گذاشته راه ادا بیوردی
حالا خیر بانک مسجد اعظمی اول جامع پر فیض مفدا
ایدی صفت برای تاریخ خمیدر اما اقتضای حکمت الهیه

تا نیز غنای او بار دیده خیر بانه بر پرده کرانچه غفلت آویخته
ایده یکدلی باالی اخلاصه رکنان مستحضری پیرامون حصونه
مستحقانه کردمش ایدر لکن اول شب هر چه صد ساله دار
چار سوی به نرندن نقد حرکات دست زده دزد غفلت
اولوب موبل انوار دن خبر دار اوله میر حتی سر به کرد
مطابای غزاة کلوی خورسانده دخی سده راه بانک سحرگاه
ایده وب دایه لری بیده فراموشی کاجنیش با دای و شینه
صبوحی اولشرا بیدی تا بنجه آتشین آفتاب چهره او کاکرت
حواله طبا بنجه کرم ابقاظ اینه کچه بیدار اولد بوز بهر برمی دی
برآمده و موی زولیده ایده آلات زراعت زبیر و نیر
بدوشن هزار عربنه غنیمت نبی ایده افواه حصوندن بلغم
سودایی میسند برون اولد فرند پیش فواده سواد عسکر
منور لوائی نظره جبر تری جوار اولیجی والله محمد و خلیفه
دیه رک مشت فاکوب رجال استیلا سیده داخل قلعه
کر بزان اولوب دروازه لرین کند و مناظر جباتر منی
ایده بر نظر بستند دروازه های حصار در فتنه کرد آسمان
استوار بر اسنک شد برجهما در زمان زمین را کشیدند
بر آسمان سینه اصحاب اصطلاحه لفظ خمیس پنج قطعه
عبارت اولغین مقدمه مساده و بمن دیار و قلبی مشتمل
جیش عظیم اراحه اولد یعنی مقامده مستعد حضرت سالار
رس کرام علیه الصلوة والسلام سکان خیری آلات حفر

ایده مستعد با صرد دخی بین بورد فده بورد فده بورد
تغافل ناطقه کاشی اعجاز اولد برکه الله اکبر غیبت خیر
انا اذ انزلنا بسا حه قوم فساد صباح المنذرین قیام خیام
خورشید طناب نبوت ابالی خیری خیر چشم دهشت
ایده که ضروری تدبیر سگم بن مشکم اموال و عیال نیز
کشیده تنگنای رخام ایدوب اقسام اطعمه و ذخایر
مفقوده لرین حصار صعب و ناعمد مضبوط خراج حصینه
ایده بزرگاردانان بیکار و دلیران ناور و کار لری
حصار نظاره داخلند آما مشاجرات و مطارحات
اولد بزرگ سگم بن مشکم با وجود که سر رشته بیج در بیج
انفاسی کشکش سخنگیر مکر فخر اولمغه قریب اولد ایدی
اول حالت جانف سالی تا توانی ایده نه حصار نظانه سایه
تغفلت انداخته ایدوب خیر بانی کلمات غیبت انکیز ایده
تشجیع ایدوب ای معشر بهود فضایی پهنای فنا مضبوط
اسردن فراختر در مایله محاربه به اغوا ایدردی سالار
منصور اللوائی نبوت علیه اجمل التجبه دخی خیر بانک
محاربه و مدافعه به شته منطقه تعصب اید کلرین معاینه
بیور مغفه کحاه شیر نژادی بیان مثوبات جهاده فضا
غزایه تشویق و ترغیب بیور لرردی اول خلا لده جناب
جباب بن المنذر معروض معلا دستگاه بود وجه اوزر
بسط رفقه انها ایددی که نظم ضوابط نواقایم غیبت منهاج

قواعد تو قوت این شرع را مقیاس از فیض حکمت تو بهره مند شد
بد رسد بهیئت تو مستفید صد جا که سر تا سر نسخه را از نامه هستی
چشم حقیقت بینگر نه نا پوشیده اول مغفله اول امور که صد کرد
رای عالی اوله بر ستم حقیقتی ایچون حرکت لب جرات
حد جا کرانه مردن بیرونند اما اگر بمقتاده وضع خیمه
اقامت بیور لوق طرف بارگاه آئید نه اطاله طنا به جبه
مبنی ایسه حرکت قد چون و چرا بر کس نه حرکت حد زهره جبه
دکدر و آلا مجرود اجنه مقارن قال ایچون ستون را به موط
ایسه بوامه سر ابر ده ضمیمه فقیه سر مرم اول نقوش
ملاحظه پیش نهاد مرات ضمیمه خطیر ایسه لم جو استجاز اید
جناب خرا الم سلین صل الله تعالی علیه وسلم با جاب بوم مقام
محو ختام فتنی شارت وحی ایله دکل دلالت را به در جو
افلا رسا نه متفکره سنده مرتخص بیور دقله بو و جمله سر بوش
کنای دوات مدعا اولدی که حالا بو محل حصار نظامتک
باز در ضلال بروی اول مغفله سواد اعداد غزاة و خطایا
احوال کما یک بیک خیمه بانک اما جگاه نیز نکا بریدر
اما و رای ستارده حصاره انحرک کیفیت حالند بزم
کنند اطلای غم کوته در سر حمله ابطال کینه خواهری منتقل حصار
نظانده فراهم اولوب لهیب انداز کارزار اولمده در
انحرک شرا در پیکان نری بزم خمره از معرکه بزمه ریزان
وسه سنگین بنای حصار بزم سهام نمونه انحره و فایه الان

با خصوص جای استغراکم نزدیک دروازه حصار
اول مغفله دیده نامیان کچه دغده ششخو نرند دخی آسود
چشم فراغ اولق منافی احتیاطه رجه و رات مقاره دن
قطع نظر موقع جسام اسد زبر ساینه خلستان مکان خیم
و مفاتک کرمانک اولمغین جارب هوای عفتی مقصوده
ایه ان شجانه نه از الله تاب و توان اینک اسرع محکم
اگر و پند بر رای منبر اولور سه مغاسه معدوده دن بری
است حه بر شکرگاه اختیار بهور سه مناسبه و افغانه صور
عاقبت اندیشه سرق بل نتیجه تصدیق اولمغین محمد بن مسلم
رضی الله عنه بر معکر مناسب تفحصه نامزد فندی
بر موجب فرموده اول حوالیه خطوات اهتمامین
بر کار تجسس ایدوب رجیع نام مقامک محط و انرد
غذا اجلال اولمغه با قتن مرفوع سه علیا اید که و
چتر زرین فکله خورشید فضای با خیره کویلدن صکره
اول محله نهضت فرار و بر د ب رزمکاران حصار نظامت
فتح ابواب قناله در کار اولدیر نظم بهنگان شیر افکن
کینه جو بتسخیر آن قلعه کردند و غر بود و شیدن کارزار
بر آمد بر این لاجوردی حصار کسه کوسه از برج کردی برد
بهری زبالا شدی سرنگون بهود و خنود خیمه دخی قوت
باز دی حمیتورین فقه کنوروب بالای حصار دن جادو
خم سوار آسا افغانی آهمنین زبان بنالی کنجینه داران

اوزره بر آن ایدر لر ایدی اصحاب کرام دخی بنه سها
بر جیده انا مل همت ایدوب جواب خطاب دلد و زکی
کوشه د پانج کانه نه کند و لرد پرتاب ایدر لردی نظم
چنان کرد پیکان رخا کند که باد بهاری ز کلهای تر
پراز نادک فتنه دیوارها جواز خارچو ارکزارها
مرویدر که محمد بن مسلمه اید یک سحاب صلب پدردن منقار
اولان محمد بن مسلمه اول کون محفوظدن افزون نکا بوی
دلیرانه اخلاص ربه بی تاب و توان اولوب فی الاصل
حرارت هوا سبیکه که از اعصاب تاب اولد یغدن
غیر می گرمی جنبش کفاح و کرافی سلاح دخی ضارم است
نا توان اولد لغه کذرگاه اقدام اجانب اولماق حلقه
سایه حصار ناعده من زمره نعومت پسر خواب میشد
محب بهودی روایت اخوان کفانه بنه ابی الحقیق
نکبان زمان فرصت اولوب بر سنگ دست آسیا
کرافورن بالای حصار دخی سر خواب آلود سنه صاعقه
سر کوب صفت برو جده حواله اید می که بفضه راسن
هشتم ایدوب جلد پیشانی رخسار نه باز کونه قناع اولد
اصحاب کرام اول حالندن خبر اولوب اول صورته پیشگاه
طیب کائنات اصال اید کلر نه بالذات دست
چاره نو از لریده پوست جبین جایگاه اصلینه تسویه
بود با رده مر قه اید کسر سره جیره فید اولدیر چند رو

مرونده سر داده غرقه چنان اولدی رحمة الله علیه آخر خیمه
مرصع پرد شام بسط دامن ظلام اید که خورشید افق
رسالت علیه افضل التحیه سر بازان عرصه شهابه مخیم
رجعه تحویل یوردیلر حمانه منور بال آفتاب برج بامدن
بر آن اولیجی جناب ذی النورین رضی الله عنه نکهدار
خیمه گاه یوریلوب اصحاب جلادت مایه بالذات زیر
حصار نظامه بباط کفاحی کسوده اقدام افتحای فشر
ایدیلر بوغزای غراره شاهنشیه سه آرای رسالت ایکلوا
سپهر ساری نشاند علم انگیزان قلم آثار و که بر بسی
برده صد بقدن عتاب نامنده مانده جناح مشکین شب
سپهقام و بر بسی دخی علم جهان تاب صبح کبی سپید اندام
ایدی شعرا سلامیان یا منصور امت امت اولد یغی
مختار محمد بن شاعر رابع روایت که بر شب که خطوات
مخافه فاروقی پرکار داند موقدین ایدی حوالی نظامه
بر بهودی سر اسیمه کردی آورده دام حلقه کیر کند ایدیلر
قله بدندن کنکره سرین از ایدیه نصه ی یورد کلر نه بهود
اسانه خونا به نیاز اید می که نبی پیشگاه سالار سلامیه
ایصال ایدک که بنم زبانم صحیفه پیام مسترند ربا برین
بارگاه اجله احصار اولوب سر برده حال دستیره
مقالندن ستنطاق اولد قده بود وجه اوزره قفل انداز
دروازه راز اولدی یا ابا القاسم بیوت بواطن نظامیان

صواعق خانقاها سوزانها بکزدن متر لرل اولغله نظام شعور اورد
امور لرندن پاکشده اولمشد ز جنبش مناسبات لرندن احسان
ایندیکم ایندیکم بودر که استیلای طلیعه صبحگاه صبحی
افلاک صفت بوکجه تخلیه حصن ایدوب قلعه شقه کربران
اولد لر لکن نیم صدق و کذبیم کشایش دریکجه صبح و ابسته در
دیدیم واقعا سپاه اشعه بامدادی قطعه قلعه پیر وزه جو
آسمان ایستاده گریبان دروازه نظاره پنجه اسلامیانده
چاک خورده نسخیه ابدی نظم هر اسان بداندیش برکنشده
بسوی حصار و کربرد رخت و دیدند بر باره مردان جنگ
گرفتند آن قلعه را بیدرنگ بعد ازین آتش سر بر خرقه قاتل
قلعه شق و زره فروزان اولوب انده دخی بوارق مهر فاش
سوانک حکماء خانه سوز آرام اولغین زیر غشاوه ظلامده
اندن دخی نقل رخت ثقلت ایدوب قلعه شق دخی مانند
قلوب ظاهره موحده پین رنگ سواد شرکدن مصطفی اولد
تخصیص لغازیده و بعض کتب سیر سباق سابق رقمده
مولفینده اما حصن ناعم اقدم حصون خیره اولدنی جهنم
خوان شهری النوال فتوحده ابتداء پیش لغه کرسنه طبعان
غزاة اولدنی تصریح کرده ابن اسحق علیه الرحمة در وید که
اشنا محاصره حصن صعبده جفان حواصل موحده چند روز
خمپازده کش آرزوی نوال اولوب با خصوص کراوه سیک
دستبرد سپه امان ندان جوعده کلیم شکسیری فرسوده

اولدنی حالتده ایدی که ناکاه جانب حصار صعبه بیست
راس قول آخده اولد تو زراس حمیه انسی آرزوی علف
بیابان اید جانب صحرا یه قطره زهر شتاب اولد یلر انسی
کسر همزه اید انسه یعنی بنی آدمه منسوب اولوب فتم نموده
انسی ضد وحشیة اولق دخی هر قوم قلم مولفینده خلاصه
مقال ایالی حصنک خربار کشری ایدی که هنگام تلاش
تخصده آورده زیر به حصار ایدو مشر ایدی مؤمنین
بعضر که تخلیه کنسه جوعده مطبخ معده لرند کوشش باره خ
کباب چوب کبلدن شیرینتر کورینوردی گرفته افسار نسخیه
ایدوب کردن لرین بوسه گاه سکین انخار ایدیلر و لحو ملر
برام قدور لرین مال مال ایدوب ایقاد نوار آرزو اید
اغدای نوانه آتاله در کار ایدیلر که ناکاه شمسوار شاع
یدی جناب خوالا نبیا علیه افضل التی یا حضر تر نیک
رنگه لرری اولد محده جو چار اولوب اول کونه هنگام
ضر درنده اول مرتبه کثرت قدور و برام واسطه استغرا
و استعلام اولغین کیفیت واقعه بی معروض رکاب
عش ساری بیورد قدرنده اول حاکم حاکم الامم حاکم
شریعت علیه اتم الصلوات و النجیه بالجله قدور لرین کسر
واراقه و هرا قدور و ب بوتقربیده فرمان فک مطاع نبوی
اوزره میان خیام اسلامده منادیان رفیع الصدا
ان لم الحار الانسی و لم کل حیوان ذی ناب من سباع

و ذی محلب من الطیور و کاح مستعده حرام ندایسته
جهت آفاقه کلبانک شرع محمدی اید بر طنین اید بر ^{قلعه}
خوشا شریعت عالمکشای فخر امام که دیردی حکم شریفی بود که
کا به نظام جهانده بولدی بنین فروغ شرعند ز مثال نور و
دجی ربه حلال و حرام رسیده هر هضه شوند که بنی اسمک
جوشش ز بنور جوعدن کوارده اید انرند ز انکبین قوی
ریزان اولی درجه سینه کلمش ایدی که ناجار و آت نعم عالم
سید الامم صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت نریک درگاه
عظما دار لرندن کاسه کیر دیوزده نوال اولمغین چون بر کسند
ارسال اید بر دست آرای شهنشین لولاک جهانک
دار انشای تکرارنده انرک ندادی جو بچه جو عرینه دانی
مرهم کافی نایاب اولمغین شهباز مشکین جناح دینه نایاب
آشپانه عقینه باز اید و ب الله افصح مسلمین اعظم الحکماء
و اکثرها طعاما و عاسن درگاه مکارم بزدانی به ارسال
عقینه خباب ابن المنذر رضی الله عنه جنا بنی تفریض
علم سر شکریده سر فرازیو ربوب عاتقه شیران نبرد آزما بیکاره
هجمه دشمن ربا انکیچون فرمان اید بر فرار دانه روایتد که
اول کرده که کرکان کر سینه زود رس نخبه انداز کبی دروا
حصاره ریزان اولدیر طائفه اسلام ایدی ^{نظم} بزر بر حصا
آتش کارزار بر آتش نشسته عد و در حصار آزان آتش
آن قوم در حصار جواز آتش و وزح ایل عذاب عاقبت

ناخن سر نیز شمشیر اید دروازه حصاری سینه عد و سر مرام
کجه فتح اید و ب حوصله مجازن ادبام رنج استادن کنان
شکوه کنان اوله جن مرتبه دن بیدون ذخایر و اطعمه
واندازده خیال مساحت سندن فرسوده اوله جن ذخایر
و اطعمه و اندازده خیال مساحت سندن فرسوده اوله جن
در جودن افزون اتمشه و امنه صند و ذلک غزاة
داخل اولدی قلعه الحجه و المنة مسلم هنده سیان فن جلیس
حدیدر که سرجه حصون جبرک شه حصاری یعنی کرسی
مملکت خیر مقامنده اصعب قلاع و امنه حصون حصا
موص ایدی که مناجات جوارای قلعه مقوس باروی افلاک
سنگ انداز طغنه پستی و دندانه فصیح طره زهره به حواله
شانه بالا دستی اید ردی ربما بنا نگاه نوک بنین
آشنای سر انگشت پای اید کجه سر منزل بر وجهه عوج
نامیستر در سن زرنه راشقه آفتاب بیدلالت خدام نه
حند قند نرول غیر منصو رایده نظم زیوار هایش بر آورده
ستاره چو ستاره نظاره کر زبانش توان بیال نگاه
که حد نظر نیست جو نیمه راه کنایش عفو و قلع اجوی
اول عفو مشکله نک انحلاله وابسته اولمغین بعد ازین
انک دخی کردن کرجون سینه اطاله کمنه تسخیر اتمکی و جهه باز
همت بورد بر معتبرات کتب سیر احادیث صحیحیه
نبوت یافته در که اول اتمام سر آله کائنات خلاصه موجودات

عبد افضل الصلوات حضرت نرنگ کعبه مغیره کسره را سوار کرد
طواف نگاه رنج شقیقه شاکه اول مغیره با نذات نفس کبر بگری بلیه
معارک محاربه به حضور متعسر و قامت سدره طفیلترین
علم و از سایه بخش میدان کارزار اینک منفذ را دلبری
همند هر روز نوای منور شقه جلای اجده اصحابین نرنگ
دست فنوح آزماسنه نفوذ بپور دت مهجرات خورشید
پیرامن حصار زجاجی بنای افلاکی حور اید نجبه دت داد و ستد
معامله کارزار در کار اولوب بنه بی دستمایه ظفر عود
ایدردی بر کون علم عالمتاب سپهسالار رفیع الجناب
عمر و بن الخطاب رضی الله عنه حضرت نرنگ ید مؤبد لرینه
سپهر بپور بوب اجم ثوابت مسیره دار دامن حصار
انارده شراره پیکار اید بلر اما تخلیل و تهریل الهی مرموم
وقت آخر اولغبین اول معمای مشکل بندک مصرعین
با بندن عقده افلاق منحل و استخراج نام فتح میسر اولد
روز دیگر نوای ظفر التوایی بار غار بلند کوه حضرت صدیق
اکبر رضی الله عنه جنبانه تسلیم بپور دت بازار نبره بر کونه
رواج و بر دیر که صد مات جبر تدن شمشیر برق کنده دهان
دسپه آفتاب خونچکان اولدی روی هوا در تعانی سهام
طاق کفاح جفت اولمن صورتن بغدی و تضارب احجار
تقارن کوکبین جدل خیر حکمن غایبان ایددی نظم ندیدی زلفار
نیر از کمان فرشته زمین آدمی آسمان ز سنکی که آمد فرد

در مصاف نمودار شد در زمین کوه کوه قاف حصار کرد
ظلام میانه دوست و دشمنه افراخته اولنجبه دت کوشش قد
کبرانه به بذل مجود اید بلر اما عدم مساعدت تقدیر مشتاق
فتح و سبیل تاخیر اولدی روز رسیدم بنه جناب غیر غایت
حضرت ابن الخطاب رضی الله عنه کوه صفت کمر غیرت
و شمشیر شجاعی در میان اید دت مجله زر کار آفتاب دمن
خگاه نیل رنگ با خرم بهموزده آرام اولنجبه دت آیام
سالفه دن افزون حوض مد و طرح حصار اوزنه قطرات
پیکان پیکاری باران و صواعق برج افکن اجماری بران
اید بلر اما نه طاق در دازه سنده اضافات قندیل فتح میسر
اولدی قمو صیانت دخی بیم جان و محافظه مال و عیال
ایچون مدافعه و مکار و حصار و استقامت لرینه بعض
کونه نظر ان شردقه و غایه نوعاسه افزاز صورت یاس
اولوب دانه اتمینه فتح تدن تبعید ایتک مرنه لرینه اید
اولشیدی که شهنشاه حضرت خواجہ موجودات علیه
اکمل الصلوات بود جهله مفتاح معجزه کاشی ناطقه لرینه
جلوه جنبش ویر دیر که والله لا عظیم الراية غدار جلا
کرا را غیر فراریجت الله و رسولہ و کعبه الله و رسولہ
الله علی یدیه بوکلمات اعجاز سماء متعاقب با محمد بن مسلم
بشارت که سنک برادر کلک سنک جفا ید قندیل سرین
شکست ایدین قاتلک دخی بارین روغن کدوی جباتی

خاک بودانه ریزان و فتنه نفسی نافروران اولور چو اضا
چراغ اعجاز بود بر اما بگویند مقالات اشرف کائنات
علیه الطیب الصلوات اول شب عاتمه اصحابک خیمه سیه
طنباب دیده ریزد بساط خوابی بر چیده ایدوب هر بر
کند و راز دایره گوشه بگوشه ترتیب مجالس گفت و شنید
ایده برکت با بوسه انگشت مستحبه اشارتک نشانه شرف قنقی ماه
آسمان سعادت اوله و بونعت عالم پسندک موصوفی
قنقی ذات ممدوح الصفات اوله و بوهامی مبارکبال
سعادت قنقی شرفمندک سر افتخار نه سایه کسره و بوشا هبای
منقبت شکار حوت کیمک دست اسعدا و نه مستخر اوله
چو تا بسخر حل عقد کبوی خیال و قصر مد رسته مغال بلبل
رؤسای اصحاب بلند جناب بدن خود هر بری بوالقاب معالی
نصاب کند و به دیباچه خطبه منقبت اولمق امیده از شام
تا بام خطیب جلال کثیر زو حری نزدیکان منبر کلو لریه
وقف صعود و هیوط اولمشیدی بلکه عاتمه مؤمنین بوضف
شریف عالم روا کند و لره نقش سکه بیسانی اولمق نیازی
پوشه امیده رهین سوز و که از اولمشرایدی اگر چه بعض
هر بینان نیز هوشن بو خلعت مفاخر طراز رفیع الذین
منقبت هیچ دکل الا ازاده نخل خیابانرا رسته هاست صنوبر
پر قنب کو هسار شجاعت بیت یعنی در مدینه علم و کرم علی
در نفیس درج عابا قدم اکرام یعنی علی المرتضی کرم الله

و همه جنابک قامت اسعدا و نه مناسب لباس رچو تکیه
جباطه تحن و انصاف ایدر لایبی کلن اول شانه جناب
مر قنویات کشتی سیه مقادف دیده لری یا مال شورابه
رمد شدید اولمغه زیر بادبان قصبه رحصناب جنبش
اوله مد یغن ملاحظه ایند که جانب مر قضا دن نیم فکار
منصرف اولور دی واقعا جناب حیدر صقده رک کرم
و همه حوض مصفا ی عینری آبشار خونا به رمد اولمغه
چند روز قافله انوار دن پس ماند و پیغمده مختلف و شکی
باری دیده غم دیده محروم دیدار سید البرار اوله ای سیه
سامعه دخی محروم لذت گفتار اولسون چو شوق نوتیا
مقدم سید الانبیاء اول خلیل و اصل خدام اسلام
ایدهی کلمات سید الاولین و آل خیرین انور دخی طشت
افوا به کوشوار و سامعه انتباه اولمغه اللهم لا تعطی
لما منعت و لا مانع لما اعطیت مقال لب تو کلرندن
متر شیح اولوب انتکای و ساه تسلیم و رضا بودیلر
ایاس بن سلمه بن لاکوع رضی الله عنهما پد رند نر توپا
سانی دیده و دایره که نفس صبح صادق دیده مهر منبر
زیر قصب ملتح نگار شدن لمعان ایدر یک عاتمه اصحاب
اکرام مستح و مرتب پیرامون سهرابراه علیای نبوی
تراجم و اجتماع ایدوب بوفج سنی و شان هنی به ارزد
نیل ایله هر برینک میانه دل و دها نری سزا دکاه دلال

طیث و اضطراب اولمیدی سعد بن ابی وقاص رضی
 عنه اول کما نه زرتوز منقبت عبایم بازوی مبارک
 جلوه ساز اولمق خواهشیده اول کون خد انظر سید البشر
 زانوزده مجاست اولدم انا نشانه سهم الساعه با صره
 اولمغه نو غامدار اولمق ابجون میان جسدن تمیز قصد
 بر مدت رکاب رکبینه سوار اولدم لکن شعده آرزو دخی
 بالاکش اولمغین اول حالت او زره استوار دخی
 قناعت کلیوب بالاخره قامت امیده وارمه اباس
 طویل الدیل قیام ایلدم چو ابانه مانع الضمیر روایت
 ایدر لر ابدی حضرت عمر بن الخطاب رضی الله عنه
 هیچ بر کون معجزه ضمیر نه تخمیه اجزای سودای امارت
 و قوی معهود دکلد رالا اول کون چو کشت ریشه سرچ
 انصاف اولمشد در ما حصل مهر منور طلعت رسالت
 علیه افضل النجیه مشرق کریمان خیمه دن درخشان
 اولوب عاتقه اصحابی مشمول به نگاه پیورد قد
 مهر برینک آرزوی خطاب سیده عالیجنابه طائر ارواح
 کناره آشنایه افواهرند نه آگاه بر دواز اولمشیدی
 که پشته غلین نبوی شکر افشان خطاب اولوب علی بن
 ابی طالب قنده در دیدی مقام مر تصویه نه است کشاف
 پیوردی طرف طرف یا رسول الله حال اجاب مر تضاف
 دو دست با صره لری حنا زده سر خایه رمد اولمغه هنوز

سیده نصیب نانو ایند رجو جواب دیرد کمر نه بهنگاد عین
 احضار ایچون اشارت پیوردی سینه بن الاکوع حیمه حید
 شتابان اولوب بر حریف قیاده اول شتابان بازو
 صراحتی چشم بسته حضور نور دیده کانه عبده افضل صلوات
 احضار ایلدی تو بنایش عبود امم روشنا ز دیده
 عالم صلوات الله علیه دستم سر منور لرین با لیل غنایت کین
 کنار لرینه وضع ایدوب خمیر مایه اجزای آفرینش اولان
 معاب شفا انگیز لرین مسرر انگشت کینی کف لرینه
 عین علی ایند که با مری بانی حوض بهر بر دیده سندن
 چشمه آبشار نور خوران ایدوب خوانا به تبت رمدی
 انداخته کانه عدم ایلدی نفس معجزه پرد از نبوی برگ
 نمونه تر از وی شکر فخر و شان ایکن در نفس ز شرف
 ستاره نایب دوار خروزان اولد قد غلغه تکبیر
 کر جو نگیز اصحاب ابوان زبرجه طاق سبع طباقی زلزله
 ناکت ایلدی نظم سینه اولمزدی عمادین چشم ذرات جهان
 طولمسه کرد رهندن سرمدان کائنات دعای خرد و قضا
 اللهم اذهب عنه الحر والقری دخی جوشن بدن حیدر
 پیوروب شاهد علم ظفر نگاری دخی سر استعداده سایه
 سای ایلدی بلربیت اولدی مکین بن علم فتح باره طوئد
 مکان خضر کبی پای چنارده بو کونه انفات اعجاز انگیز
 سیده الانام مشاهد سندن کافه اصحاب کتبی اختیار

بنای زبانی خاتم بر بدو تسلیم و اعتراف اولوب دست
انصافه **نظم** ترا کنا به نوبان عالم ملکوت برین رواق زبیر
نوشته اند اوصاف که آن مشابیه بنده ست کاف رفت تو
که فرقد آن بودش چون دو نقطه بر سر کاف به از فرشته
بود طینت مقدس تو بد آن مشابیه که فرود سس اعظم آراء
از هارین سر استعداده نغ را بد بلو حضرت سید الرسل
صلی الله تعالی علیه وسلم کند و پیرایه بدن اقد سری اولان
جانه آهین ناز زربله بالای رشیق تر زین بیوروب ذوالفقار
خونباری دست تهنیه منطقه جوزا طفیلرینه تعلقدن صکره
دکان سامعه سن کالای کراهنهای و صایا بد بو کونه مشغول
بوردیلر که پاعلی کتایش با زار مضارب به هر اسم تعجیل
پیش نهاد ایمینوب اولار کان حقوق آلهی بیانیه بساط
وسیع النعم اسلامه دعوت امر بنی تقدیم ایلد باردی مناعه
تواری ایلد کلری صورته اعلای تکبیر اسلام و اذاته
زهر ابی شمشیر انتقام خلاصه مراد فوائده لان یهدی الله
لک رجلاً واحداً خیر لک من یكون لک حمر النعم یعنی برکات
واسطه هدایت ایمان اولمعات راه حقه جمال سرخ تو
نصه قندن سکا خیر لودر ما حصل بد رفته همت خیر ابر سلیم
استصجابی ایلد سایه لوای سیاره سامه جانب قلعه قوصه
جنبش رفاه غضنفرانه کوسر و ب تا بیشکاه دروازه قوصه
برشته سنکر یزه اوزره نهال طفر بار را یتی نشاند بوزلر

370
نظم بفرق دولتش انوار تابیده فروزان همچو نور از تاج
اول انشاه سگان قوصه نه بر بهود کند نمونه برده صورت باز
اولان درای حصار دن ناکاه نایند و چهره مر دار اولان
بو کون سپهکش اسبدا اولان کچد رجو ارسال کند استنفا
ایلدی علی بن ابی طالبه رجو جواب ویرد کلرنده بهمان
بهود معهود آهنگ ففقه فریادی نیز اندر نیز ابدوب
ای معشره موسوبان مناظر بصیرته کتایش ویرک که کریان
حصار بو کون بو نکت پنجه خضرات شیرانه سندن ایا بلون
احتمالی منته در دیدی داتقا اول نیز بر جگر شکاف دانه
صولت برج اندازندن اول کون حصن قوصه همجای نوب
نولا اولوب نوران خبا رختیت هر ابر بر وجهی نمونه کوانه
زنا بر ایلدی بیت همه سر بر بضع قلعه مر د آهن پوشش همینه
در حصن کرد آهن خای مر و بد که طائفه بهود بد نمود
اول کون قراب افتد ار لرنده اولان شمشیر غیرت ایلد
مضطرب اولوب برادر بد اختر مر حب حارث بهودی نقاضا
مستی حمیله کند وید هوا خواه اتباع اولان بر فوج ناهبانه
میدان کار زاره پاکه از حسارت اولوب بهجه اولی
ایکی مؤمنی سر کران سلفه شهادت ایلدی مر نضای
چند ردل کرم الله وجهه بو حالت مشابیه سندن برکات
موی بدن ناز کتر بنی مژگان حلقه چشم زره اولوب
یکجمله شیرانه ایلد برق دشمن سوز ذوالفقاری اول فرخمن

صلوات سر به منظر به حواله اید و ب خون چ کا به کونین روغن
چراغیایه و دینزه حجیم اید و محراب بالای قد فلک دن کند
شاخ شجره الرقوم اخوتن اول حالته فناء خاک هوای
کو ریجک چنار جوهر دار چینی آتش شکیب سوزاند و بدن
التهاب اید و ب بالای حصار دن عداسماخ کبر نغزه خراش
جهات بهمان زلزله ناک اید و بر کرده م کجای جان در
کار آزمای نبرد در دوازه حصار در کینه خواهانه طور له
مانند اشک مایمان دامن صحرا یه ریزان اولدیز و حرب
دوات خون آکین دها نند نه خانه آتشین نوک آید
بورجی نکاشته جویده روز کار اید و **فلم** قد علمت
خیبانی محراب شاکلی اسلح بطل محراب اضرب حیانا
و حیثا اضرب اذا لم یؤب اقبلت تلتهب ان جای
لحم لا یغیب فرار دانه متقا دیر سخنان سیر در که محراب
کافه الحماه خیبر باند نه شجا عتده بالادست و عصر نند و از
شهرت ابطال قبائل پست اید و اول روز غیبت اندوز
زره بر بالای زره نموده تبه امواج اولوب ابرویان
تند خوبان کینه و شمشر سر تیزی حامل بند ایتمشید و
دکله خود آهین و زره و بالای اعظام اید و ب سحاب
نیزه بر قد ار آسا بر نیزه پرا بنوبه کران وزن در کف
ایتمشید و که مجود و به سر نیزه من بو لاد جگر جز اید و
سجده میزان پرا غه مؤلفیند جلادت جلی و نخوت صلیب

آتش جگر سوزانم بر ادری دخی علا و د علوا و لمغین شد
جو آله دار عرصه مبارز نند کردش اید و ب نغزه هل
من مبارز اید طاق زبر جد کاخ کرد و نه طنین انداز اید
استبدای مهابت زهره که از می دیر ان اسلامک بازو
اخذار لرندن عنان تاسکی ر بوده اید و ب ساعد لرند
بنضد نه غیر به جبارت حرکت بدید اولده و اما **نظم**
مصباح فروز نند ایوان امامت طادس فرامند بستان کل
هادی الم شاه نجف کرم تلکین در مع که رزم بود کوه تحمل
یعنی علی الم رضی کرم الله وجهه سیلاب جوشنده آتش
کش نشان اول دوزخی شرار و اندازک سر راهین ست
اید و ب بورج کوهر نظامی پیر اید عارض ایام اید و ب
اما الله یتمنی اقی جبره و ضرغام آجام و لیست قسور
عجل لذر اعین علیقا القصه اونی هم بالصلع کبل لسنه
محب که تلکین حرارت مانم برادر یچون خون مر نضایه
شربت حیاتبخش قد رتشنه اید و مقابله کور یک هم
شمشر بنفشه کونین عریان اید و ب مانند برق بر سر سعاد کلاش
حواله ایملکه کشابنده بازوی جدات اولده و اما سبهر
کجک دارک شمشر هلا لند کوه سنگین اساس تلکین
متر نعلی اولور و درخت کهن ساکت حواله شاخ بکا دین
جوبار هموار چهره اردو قار مستغیر می اولور همان اول سر
میدان صرامت یعنی شیر کنام صلابت کرم الله وجهه

پیش دستک شنبه سنده نه به طول کوسه و ب نهنگ
مشترک آتاشم ذوالفقاری صاعقه سر کوب بی امان
صفت اول کوه با برجای ضلالت قله سر فلاکت آینه
بر کوه حواله ایلدی که مرجه می فطه جان انتقام برادر
اقدام کورینوب **بیت** اما کلجکات مع که به خضم نهی مغز
شمسیر می قوراندیشه زرد سپهر ایلر طبعی اوزریم جانده
تاب شمشیر جانسوز حیدریدن خیمه جوین چرمینه مشتی
سپرد توار می ایلدی **بیت** که و غار نهیب تو دست و تیغ غده
قده زکار چو دست چنار و تیغ خلاف اما دم بر قسا دهن
ذوالفقار و خمن سپهری و دهنم ایدوب شاهباز هو که
کجه بیضه مغفری اوزره آتشبار اولدی بالاده انی
دخی سزای جای آرام کور میوب بیضه مغفر و سرب فریاد
نفل و جام و سبوی سنان کبی شتر اینه که دضکره
جمهور مولغین روابی اوزره صند و قه خر برزه مرخفا
اشراک اولان بدن بد سر شستن ناکوه زینه دکن هو با نه
ایلدی **بیت** فکند با الف تیغ کینه از سر قاف بگا ده حله کین
رخنه رخنه چون سر سبین حقا که فاضی راست حکم حرام
مر قنوی ماته جسم مرجه و قسمت عادله مر اسمن مراعات
ایدوب طینت آینه روی مجوهر سیماسی که هو نیمه جسم
کشف مر حب مبان سنده هو کوه بینده جوبان ایدن لال
صاف ایلدی الحنه بدین آستین مالن تبیین ایلدی

فضای حصار دن برسی **بیت** علی حمی لاسدم من قتل مر حب
غده اختلا باحلم لم لمضتم منقلومه مر و اید بن استعداد
مر قنوی به نثار اید و لی رواج یافته مر ادا کاه اشتهار در
عائنه خیر بانگ مد ار استظها لر می اولان قده رصین بنا
وجود مر حب صدمه صاعقه صمصام حیدریدن جواب یحیی
عجا حیمت جا لیت دید و شعور لر بن خیر دایدوب شیر دین
حد اوزره بجاره حله فداییده بیقرار اولدی بر اما صهای
سخنه حملات قوار بر منج اولدی یعنی حاله نالن و سندن
آهینه صدمات بیضدن مرتب اولان فاند حاصل اولدی
بر برینه متعاقب هشت نفر روضای کینه و رزم آرنای
خانه کشف البینه حیاترین حجت فاطمه ذوالفقار اید فرود
ایدیجک بقیه سرائد در حوسه ذوالفقار کت هسبت
کناش دهن التفامند نه ترسان و جان طبان دخل
حصاره کربزان اولدی سواد کفره بهود رفته یا فزع صده
نا بود اولد قمری خلا لده بر بهود بد نمود اول نخل سر فرا
شها متر نشانه ضربتگاه یگا دیز ایدوب سپر ز زینه نافرینه
مقابلده اشته مد افعت اولد قمرنده نو غامس هله غاسک
اقتفا سیده سپر زکار لر می مانده کل صده برک اول کلین
عزونا زک شاخ خوش جنبش بازو سنده زمینه قائم اولد
اول خلا لده بر بهود دزد و دوش جلاک دست دخی
عبارتیه بوشر شب دست روز دن ربانیده طبعی زکا

آفتاب اولد بخی کبی ر بود پنجه چا پنجه ایدوب جانب قلعه به
 کام انگیز کریر اولد بیز نامسودق و فوعند نه اول حم بر فبض
 میله و ولایت سر جوش غار و سر پوش اند از اصطبار اولو
 سیداب نیز خیر کف نشان کبی در و از ده حصاریه شتابان
 اولدی و خندق پهن و عمیق دن پلنگ آسا پرتاب ایدوب
 سر پنجه غصنه از سن کر بیان آهین حوز باب حصاره باز
 ایدوب اول باب منیع و آهین که سه سکندر رخسود
 پای استحکامی ایدوب مستقیمین و سه ده رصیند مجله
 تقویم کهن کبی قوت باز دی بهتمند قلع ایدوب اول بلاد
 معارک همنزید بمر اسیده ترس ایدوب تا تهرمانه جوب
 وضع اوزار ایدو پنجه دک اول محیط موج صلابت اول
 تحنه باره ایدو هر سو هنگامه آرای حاملدار کبر جولان ایدوب
 احسن زهی کو کبه شوکت نبر و حقا بود قدر انجی اولور قوت زو
 انام باقر رضی الله عنه تاسیس بنای روایت ایشد که
 حضرت مر رضای جهان آرا حقه باب حصار ی گرفته پنجه
 سنگبر ایدوب قلاب اجند ایه تاب ویر بیک نماهی ایدوب
 جدران حصاره بر کونه زلزله ارتعاش سر بان ایدوب که
 صفیه بنت جیحی بن اخطب خراز سر بر مالک سنده تکیه
 ناز باش آرام ایکن زمینه ساقط اولوب گوشه عذارنه
 ماه کفد اشته کبی آثر زحم بید اولدی ابطال حصن
 فصوص و سکا حصونه اخوی بوجالت عجیبه فر و کد از

مشاهده سند نه که خارج طوق بشری اولمغه حق عادت
 مقوله سند نه ایدوب یعنی اول حراج جیره دست دکان
 شجاع شک بو کونه دیان پیران کهن ساله نه نزع دند
 خر سوده ایتدن آسانتر قلع باب خیره ایتد و کن سجده
 میزان نظر ایتد کلرند و حیران چنان بماند که زاغ از زمین
 برید مشنه مضرب اولوب با لصر دره کند خونین تار
 امان الامانی کینه مقفس رواق افلا که پیوند ایدوب
 ایدو رکاو زمین تحت الشرا نه کر زدن زحل بام فلکده
 دست تیغند نه امان استر موسس مبانی و غا جناب
 علی المرتضی کرم الله وجهه بر مدت دخی ظمیه ملک و ملت
 اولد از ظفر قویبری اوزنه اول باب سنگینر جسر آسا وضع
 ایدوب جیش اسلام اول معبر دهن قلعه به دخول ایدو کلر
 شواهد النبوه در مصر حدر الحاصل انطفای شرار پیکار عقیبت
 اول باب آهیننی مانده هر وجه خفیفه درای ظفر کرینه بر
 انداخته پیور دیور که طائر سبک پرواز کبی هشتاد و حب
 مسافه در آتش پانگیر استغفار اولدی بیت صد فقه مرد خدا
 ایله صرف بهمت کاغذ باد کبی آهینی بر آن ایلر مدیکه سر با
 زمان اول باده بود و همد ناطقه کثای ستایشرا و لشکر
 ۶ بیت علی زمی باب الدینه خیره ثمانین شبر اواقیالم بشلم
 دقیق سجانه فن سیه اول بابک وزغ سکر بو زمرین و لقی
 اوزنه اقامه شاهین تر از دی تحقیق ایشد در حقا که

اول دو حجت از نامای حدیقه شریفه **نوبت** سر زده اول از برک
 و باره پنهان مکرر در دل و دیده بیکانه و آشنایی **سینه شکوفه**
 دهشت و استعجاب و طبق فاکمه حیرت و استعجاب
 ابد و بجا جانب اعدادن متبادر اولان نغان **سینما**
 طرف او دادن ظهور ایدن کلبانک تحسین و زمره آفرین
 جو هواده رهنده نصا عد اولی معتبر تات نسخ سیردن
 مستقی و مولای خیر الرسل ابو رافعدن و توضیحی مام
 طبریدن و مواهب لدینه امام قسطلابندین رسیده حد
 نواتر و اغلب موافقات سیر سیده البشره و و اینکرده حفظ
 آنا رد که محمود نوز کفاح عقبنده و انوار اعیاصی بدن
 بهشتا و نفر نوسند روز آرمه اول باب استینک تحریک
 ایچون بکه ست صرف قوت و حواله پنجه غیرت ابد و ب
 بر پهلودن پهنوی دیگره تقلیده عدم استطا عکرندن
 پشت و سترین زمین معذرت به بسط ابد **سیریت** دکل
 تقلیده فابل پنجه شیر اخدا در بوبو قوت خاصه دست علی
 المرضا در بوبو جمهر محمد ثین مسکی او زره جناب مر نضا
 صد ورا بدن بو حالت که محاکمی خرق عادت و قوت
 ناده جسمانیته اید و لمیوب بلکه قوت قدسیه روحیه
 اید صورتیاب اولد یغی صحیفه پیرای شرح موافق **سیریت**
 کر که معنوی اولسور که قوت صورت و به خلیع شرفه مرصده
 اولمق بویه حالته خلاصه مقال اول صاحبقران بهشت **خوان**

معنی پیام اسبجان جبریاخ درگاه شهنشاد انس و جان
 آنها اید و ب مامه امانده اسبجان و نصکرده بالجمه ذخایر
 و اسلحه و اموات قری مسلم نصرت غزاه اولوب اقسام
 مقبضاندن برشتی نا چیز جوی بیده پنهان داشته
 انبان نغان ایدر رسه نقد و انتری دخی علوه
 اموال اولمق شریطه اعطای امانه بیور دیر و دایت
 اخراجه سربری برشته بار طعام ایله موطن اخراجه زما
 جلا اولمق شریطه مساعده امان بیور بیوب صورت کتم
 اشیاده رسم امان دخی ایمان کبی مسلوب اولمق اذیر
 جبال عهودی جلوه کاه عفو دایدیلر فریده تاج زده
 حیدر همنه در کرم الله دهمه قلاع خیره او زره فاکحه خوان
 فتح اولد یغی پیام بنشاست نظام قائد واحد رسالت
 علیه افضل الصلوات و التحیه جانبیه ایراث انهای
 مراتب انبساط اید و ب رده آور و فتوح جلیله اید
 ملازمت سده سدره سایه رسیده اولد قدس شهنشاد
 رفرف سربرمالک علین آفتابی ارجیمه آسمان قدر
 جلا لرندن خطوات اکرامله استقباله طلوع بیور و
 دوشیزگان مغبرتن حرم بهشت حمایه کش حسرتی اولد
 باز دی دلجوی التفات بریده در آغوش بیور دیر و مورد
 زلال عنایت اولان لب معجز فنا غریبه میانه بادام دشمن
 شکرستان بوسه محبت اید و ب بسته نمکینرندن بو گونه

بو کو زنده ریز خند آمیز اولد بیکر که با علی قد بلغنی بناؤک
المشکور و صنیعک المذکور روایت اخوانه با علی بریز
مساعی پسندیده و خدمات حمیده ک سزای سکه رضای
پنیمبرانه اولمشد ر بیور دیر که بو معامله کرما کرم نواز شر
و انکشاف بر مضمیر مرقضوی به مایه غلبان شوق و ملغین
رسحات کریمه مست کنا ر د سر پوش اجفانندن سیدان^{المدح}
بیت هر قطره کینه سید در دشتا هو ار اول کریمه کیم ترشح
ایده لطف بار حق حضرت فخر عالم صلوات الله علیه و سلم
با علی بو کریمه نش طمید ر پوخسه کریمه اند و امید ر جو
استکشاف سر مضمیر بیور و فرنده حاشا بار رسول الله
نظم اولمقده و زان نیم جان بخش حضور اولدی کدر
آینه قلب من جور سر جوش نشاط شوقدن اولمشد
هر موی تن نزار میراب سرور حالا بر این سیه ر شسته
مژگانم اولان قطرات مر و اربد سر شک ادرار تیره میغ
چون داند و دکل فواره نرینتکه د شوق و مسرتدر
بار رسول الله کنجو ر خزانة شفاعت عظمی و شهر بار بار یکبار
رسالت کبری اولان ذات غایبنا بک که کافه کائنات
روز هول انگیز رسنا خیر لب کو هر بار ندن نیم جنبش
شفاعته و لبسته و عاتق طوائف مخلوقات عرصه مذنب
سوز و صاعقه سودای کمر نگاه هما بشکله و خسته در سگاه
قباب ملک و ملکوت طفیل وجود ک و قطان زوایای

ناسوت و لاهوت ریزه چین سقا ط جود کدر بو جا کریمه
بر درده سفال عجز و ناتوانی اولان برک سبز خدمت
محققانه سن شایان شانه نشکر دار تقاضا بیور د سزده
شعری سر اچه در دن محزونم تا بناک آفتاب فرخ اولمبون
نه زمان اولسون یا بو عجب کترین سر مست احیق مست
اولمیبوب کیم اولسون **نظم** غنچه خاطر بی بند ی لبیم
طبق در در مطرا کبر سر پوش انداز جو اجزای جوا بر شیرانه
بند آداب اولمیبوب جناب خلاصه الوری صلوات الله علیه و سلم
بو دجهله توقیع کشر منشور بشارت اولدیر که با علی سکا
پیرایه سر استعداد اولان نهما بنم شهر عفتای بالاد
رضای بیغمبرانه م دکل بلکه مرتب کارخانه هستی و آفریننده
عولم بندی و پستی حضرت خدای ذی الجلال و غنی
بیمال جلالت عظمیه و بالجه رسل ملائکه کرام علیه السلام
خلعت کونین بهای رضای لریبه دوش استحقاق کبریا
ایتمشدر **بیت** زمی سعادت عظمای صورت و معنی
که دستند صونده حجت رضای خدا نکاشته محاسبان
و فخر خانه آثار در که فخر الم سلین علیه الصلوة والسلام
حضرت نری فردای روز پیر و ز فتنه حصار قومه شیر فر
حضور اولوب کنانه بن ابی الحقیقی که اقلید فتن در حق
امور خیر و ابسته حل و عقد تصرفی ایدی ایستاده
موقف خطاب ایدوب کنجینه ابی الحقیقندن که مشحون

صند و قد توانا اید می استکشاف بیوردیلر جو هر یا چا سوی
 احادیث کج معهود تحقیقه بود و همه فردینه جنان
 قرطاس و قلم اولمشد رک اوائل حاله ملائک پوست
 بره انواع زر و زبور و سلاک عفو و درو کوهر ایدی
 که برده کبان اکابر ام الغری بعضی چنین دستور و وعده
 ارسال مراهنه اید استعاره اید رلر اید می ابو الحنفیه
 نو بنوم افی نروده اعتداسی کجین دخی توده ماه کج روز
 افزون ایتکین حوصله و عدم کجی بشدن تبدیل
 انبان کوسفند و چر مینه کا و اید رک پوستین شتره
 قرار ایتش اید می کنا نه جواب سید ابرار و کج معهود
 مهمات کارزار و توفقه در کاره صرف ایدم جو کرخت
 کر بوه خلاف اوله و غندن غیری پمین دروغ آمیزی
 دخی مضای نمیفه ناصواب اید می جناب خیر الوری
 یا بو کامر بره مقابلت ضمنت نه چر کا به خلاف ظهور اید
 ناخن سر نیز شمشیر کردن جبا نکر دن فک رسته امان
 ایتسو نمی بیورد قد و بوطوق سخت نشین شرط تسلیم
 اعناق رضا ایدیلر سجا هر پیرای شریعت غره علیه
 صلوات الوری حضرت تری بو قول او زره حضرت شیخ
 مکر تین و جناب علی الم رضایی رفم پیرای قبائله سهاد
 بیورد و ب اعیان بیوردن دخی او ن نفی نکاشته
 جیده اشتهاد بیوردیلر اول خلا له عاقبت اندیشان

خیره دن بر بسی پرده ممسده با کنا نه اندن ترسانم علاقه
 اموال سکا نقد آماده اماندن دخی مایه حرام اوله
 سلسله شرط منعقد اولما دین مال معهود مضبوط مخزن
 قصر تک اید با خود جاسوس منتخبه شعورک متعاندن
 خبر داشته اید کتم ایتیبوب فداسنی بهای متاع ناب
 حیات ایتکی سر مایه سود عده اید یو خسه لاشک جانب
 آسمانن متهیلان غیب محمدی واقف دسیسه راز اید
 صکره سکا سیاهی روه علا و ده بک اولور جو بنکوبانه
 حرکت دبان نصح اید که دیمان کاسه چر کا به جین
 پر موج کرده غضب اید و ب جواب جودانه اید مضیق
 انکار و اصرار استغوار اید می اما پردرد کار عالم
 حبیب محترم بر پدسره ملکوت و ساطیده اول غیاثین
 کمان اولان کج پنهاندن اکاه اید می قول آخر ده
 بر کریده آفرینش علیه السلام برادر کنا نه تعبیه بن ای
 استخبار حال مال بیورد قدرده بود و همه برداشته عطف
 جلال اید می که بنم دخی مشعل و قوئم افروخته طریق تحقیق
 دکلره انجی بو قدره جلود کا به بیک مظنم در که کنا نه
 اکثر احبانه حصار نظامده واقع فلان خرابه افنده
 مار کجینه کبی کردن خالی دکل اید می اول مواقع مظان
 کا ویده معا ول تفحص اولنه جا بزر که بر مکلن سر زده
 ظهور اوله بنا برین زیر ابعوام رضی الله عنه موقع معهود

نامور کا دشمن بیور لغین اسهل وجوه او زنده را
 سبکسران ہو سکا رکے نمایان اولوب روح فارو
 و سببہ فاشن نازہ اولدی بیت تھی کردن آن جای
 که زرداشت که تخم افشانند بر خاکی که برداشت پس
 بهود خبیرک پیوند عامه شرط ابتدا کوی جباله شرطه
 عقد غدر و قوعی سربانی سامان نرند رفیع سبابان
 ایشکین جناب اشرف الوری کثانه به محمد بن مسلم
 تسلیم بیور و سبک اسبابی ستمه سر کشته بیابان
 فنا ابتدا کی برادری محمود بن مسلم به قصاصا کثانه
 دخی چرکابه خون ناودان شمشیر دن ابر اولدند نظم
 بر زمرقه و ربود دشمن جان خورده بد نیرسان کوهی ارزان
 و لیکن خشن فتوی چنان داد که زرد خاک باشد عمر بر باد
 بقیه خیر یان شایسته هلاک اولمشرا یکن زیر تیغ
 مندن رخصت گذار ازانی بیور یلوب فارورده
 به بوی جیا نکرین صدمه سنگ بورادون عفو ایدید
 جمع و تقسیم غنائیم خبیر خامه کیران جاید آثار نبوی
 راه کشر تعبیر اولمشرد که حضرت سید العرب
 و العجم صلوات الله علیه و سلم فرود بن عمر و بیاضی به رضی
 الله عنه جمع غنائیم خبیره تعبیر بیور مغین اقسام
 اقمشه و امتعه و اسلحه و انعام و اطعمه بی بر آور
 صحن نظاره ایلوب ناف کنبه سپهره ساییده اولد

لغال سبب بند
 ۶

مرتبه من اموال و ارزاق فراهم اید بر امر عالم
 مطاع نبوی او زرده مناد بان رفیع الصدا و ادانجا
 و المنجی فان الغول عار و شکار و نار بوم الفیه
 و من آمن بالله و الیوم الآخر لا یس بانه زرع الغیر
 و لا یطام امراه حتی تنقض عهدها سیده ابواب مسامح
 اصحابه ضرب مشعل انباده ایشکین ایام کارزار جبهه
 دست انتهاب اولان شبانی سوزندن رسنه بیور
 انداخته مجموعه بیت المال اید بر حاشیه متن روایت که
 کر کرده نام بر عهد روسیه زنجی نژاد که هنگام حرکات
 سفریه در محل و متاع نبوی انک سپهر عهده محافظه
 اولد و غنیمت غیره اوقات مفاتحه ده دخی غنائیم کثرت
 گرفته سر پنجه محاسنی ایدی اول اثنائه کلیم سیدار به
 تیره کنج و دلیله مزاره مغ و دشمن و لغین جناب سید
 شناس عالم صلوات الله علیه و سلم انک امرنده حال
 شمشیر اخلرستان نیر اند رهجو تعبیر مکان بیور و دیر
 اصحاب کرام متعجبانه بارخانه فقیرانه سن نفحص
 ابتدا کلرنده قبل تقسیم بر کمنه کلیم شمیمی برداشته است
 جسارت ابتدا یک مستعین اولد و بنده اصحابه بر سر
 اول خلایده را حله انکیز بیابان فنا و لغین علامه
 کتب خوان سر ائمه سرا علیه فضل النجایا انک
 تحفه باره ساحل زمره نابورنی او زرده موج انکیز صف

صلوة اوله نه بخانه بيور ديلر اصحاب كرام بو حالند
 لطمه خوره طوفان حيرت ادلوب حكمنده پرسانه
 اوله قرنه غنيمته اطالده دست جرات ايتمشه رهجو
 كشف سربره حال بيور ديلر انك دخي تركه تركه اشته
 انانل فخر ادا لند قده دو درهم قيمته نازنده مهره
 چندي آورده دست يقين ايند كلر روضه ال جبابه
 نظام زده جمال الدين الحنده رماحصل انواع غنايم
 خيبر يانكه اقسام اعداد وارقام و زرايع و كيان و ميزان
 اخاطه سنده بال ترايدي افزا ز خمس شرع نصكره
 راجل وراكبه نسبت افراد و تشيه مراعا بنده بيل المليون
 تقسيم بيور يلوب نند اوئي مرضيه و جرحا يه نهته ايدن
 عجايز طبيب نهادن دخي ديك امينه و قار و رور
 اما قنرين حصه و افيه ايله مال ايله بيلر و خمس خاقر
 شو بيلر نه زمرة ذى القربى كه فروع شجره نسب كرمكر
 اولان بنه هاشم و بنه عبد المطلبه نائل منتها آمال
 بيور ديلر بيت افاضه كرمش درجه نه بود ساري به آن
 روشن كه بلكش انركند باران جا بهير بضاعة كيرن
 چارسوي آثار اتفاق بو ماته اوزنه ثابت كه فروما
 تنگي ضرورت و احتياج اولان مؤمنين فقر آينك
 معده فاقه لرينه غنايم خيبر ما به شيع ادلوب بعد
 از بن بهر بر نائل درجه ثروت و بسار اولد بيلر

امام بخاري عليه الرحمه صحيفه عبد الله بن عمر رضي الله
 عنهما شبعنا حتى فتحنا خيبر خبر بن جليده خامه انزل
 مريع نصيرده اثره متفاني نوبين صاقر خبر در كه رو
 نش طانده وز فتح خيبر كه عبه السرو روزه كشان
 محن ايدى نام قلوب حياه اسلام نشه كام ايله
 شاد كام و جراج آلام ايام مريم الطاف آبي ايله
 لب لبه انبام اولد بغي حاله ايدى كه نظم نماند
 شاهد كامى و راى پرده غيب كه رو كشاده نيامد نخلوه
 گاه ظهور هر آن مراد كه دست بهوس بآن رسد
 بچشم حسرتيان بي تعب شود منظور بغي شاخسار اميد
 بار آورده و كهن مقصود غنچه پرور قرابنه طرزال
 مستر نه مملو و جوى مراد پيرامن كلستان آماله نشه
 اولد بغي هنگامه ناكاه دست عنايت مفتوح ال ابواب
 بر حراف نام مولد دخي در بجه مسرت اخرايه كياش
 و بر ديب ۱۶ ايس ماني غير معهود جانب متوقعه
 جلوه غير مكررايله خرامه آغاز ابلدى نتيجه مقدمات
 بو كه اقتضاي تقبات روزگار و استبدادى سفهكاران
 كفار نه پانزده ساله مدندن بروغ بنكه ظلمت آباد
 حبشه به پابسته دام اضطراب اولان مهاجر بن محنت
 از ناكه برادر جبهه غالب جعفر بن ابى طالب و ابى موسى
 الاشعري و ان النعمه موده بن رصين الاعتقاد

و چند نعم مؤمنات مهاجرات که اسامی درین موطول
 بسطیده و بدو آورده است چند ساله جانسوز
 که دهنری بربز مقلات شکر و شکایت و دیده کرد
 قطره چکان خونابه محنت و مسرت و ذائقه لری دماغ
 اند و در زهر و نبات و دلقری لذت آزمای جیم جیم
 باجر و ریحی نعیم ملاقات بهیست اند و زهر نشت
 آمیزه کربیه و خنده لری نهد و شن و تشنگی و تشنگی
 هم آغوش **بیت** منت خدایه ایردی فرائدک نهاییه
 شکر وصال و یرمدی نوبت شکایت و مقابله مجلس قدسی
 و نظام رب الله چهره سالی اولد بلر ابن هشام علیه السلام
 زمره برد از نغمه روابت که جناب سید الم مقدم
 مهاجرت بنده فائز منتهای مراتب سرور اولو عظمه
 ازاده لری جعفر کرضی الله عنه نیانده و دیده لرین
 یوسه گاه لب شفاعت پناه بیور و بکمال انشاء
 مادی انا بایهما استر بفتح خیر ام بقدم جعفر و بای
 طبق باقوت قام لعل آبدار لرندن تهنیه القدم
 جعفری به ثار بیور دیر و جانش نگیر الطاف ربانی
 پیشنها و غازه ابند یک سفره جو بل انعم غنا بعدن عامه
 مهاجرت حبشه بی دخی حصه مشبهه افزایده و اصل
 نصاب غنا بیور دیر نسیم کردیم بهود خیر حضرت
الانبیاء علیه السلام بیت حدیث بره بریان شنو

ما حضر بیت زخوان معجزاتش کر نواله مطبوعی نواله کشت
 مسافر که ده آثار بوسباق اوزنه ترتیب سماط اجبا
 ایشرد که بهترین نقش کارنامه کائنات اولین
 سطر کتبیه موجودات **نظم** یک بیزب مکان سید آخر
 زمان موحمان سر نهان بادی راه پدی بهمنفرج
 قدس در خلوات خفی همفسر جبریل بر درجات علا
 بعین جناب سید الانبیاء علیه افضل الصلوات و التحل
 التی با حضر نوری بر کون بنه حصن فو صی مقدم کر عت
 همپایه سپهر ذات البروج بیو مشر ایدی که سر با
 شمشیر جبرری اولان مر جبت دختر بد آوری و سلام
 ابن مشکک همسه بد اختر می رینب بنت حارث بود
 که دیکت جوشان سر فتنه روزگار و مکاره مکاره اموز
 عجا بر جیده کار امیزنده سفال ربود رنگ و اخرو
 نوار فسون و نیرنگ **بیت** جرج کردان مفاسد لسان
 جیل خامه زاد ساحر بیت پر پند و ز فسون بر بد کارید
 انبا چه که رجه سینه سنده کینه سید الم سلین
 مضمر و لمغین اول نازک مزاج مهاجرت آفرینش
 صل الله علیه وسلم جناب به برقریب اید اذ افرید
 انتقام داعیه سیده منزهه هنگام فرصت ایدی
 عاقبت بعضی سائلط افوا به استراق دسیسه حال
 اید می که جناب فخر کرام علیه الصلوة والسلام

اعضای خود را در گوشت نشاند و دست میل خاطر خطری
 افروند بر بزرگانه بی بریان نورفته تاب ایستاد
 سر پای اعضای شسته زهر آیه و الفه سوز آید
 اما کتف و ذراعنه اعضای سائیده و افروخته اثر
 زهر آب آید و ب هنگام نماز شده بر رسم هدیه
 مجلس ملائک خدم رساله ایصال آید و اصحاب
 کرام در بر جمع یاله بنده انجمن قمر تاب نبوی بولمنفذه
 بعد از صلوة پیر منکیر پیشخوان نوال اولدیر حضرت
 سید الانام علیه الصلوة والسلام شاد مشویه
 مسمونه نک گوشت پاره و ذراعنه بر لقمه و دهان
 مستنبرینه وضع آید و ب مضغه مباشرت بیورد و قریه
 در نفس اخراج آید و ب حضاره بونواله نا کوارحه
 رفع به ایست که هذا العظم یخبر فی انه مسموم کلام
 حکمت انجا میده ناولد نم تحذیر بیورد و یلر کذا فی معالم
 التزیل و الاکتفا اما بشر بن البراء رضی الله عنه
 قبل التحذیر بر لقمه پنج دما غسوز موضع اینست بولمنفذه
 اعاده سه دفعی نامکن و لغین یا رسول الله صین
 تنا و لده لقمه معهود دن احساس کراهیت استنیدیم
 اما مراعات آداب مجلس مقدس بگا دفع اینک کلویه
 اولدی دیدی هنوز مجلس رفیع در قیام ایتمیدن
 کونه غارضی کاه سبز و کاه سیاه اولوب بر ساعت

380
 کجه بنه تلخا به پاهل قائل آید سر چشمه جان شیریندن
 دست شوی حیات اولدی رحمه الله علیه و اما بشر
 فاسا غما و اما رسول الله صلی الله علیه وسلم فلفظها
 و مات بشر بن البراء من ساعته الذی اکل کذا فی المنفق
 و انجیر سید انس و جان صلی الله علیه وسلم اول
 فسو نکر مکراند و زری پیشگاه جلایه حضار آید و
 بوسعه الله بدکارانه سنک بواعت اجتر اسندن سنک
 بیورد و یلر اول سلیطه بی شرم شهراده اعترافدن
 کر بود انگاره کریران اولمیبوب بی باکانه سر گرفت
 راه جواب اولدی که راست بود که پدر و عم و شوم
 سر جده سزک قنطرة شمشیر کزدن راه فایه که از اینک
 آتش کین بود یک انتقام اغلاسنه بادی اولدی
 لکن بوملا حفظه آید که اگر دعوا سر حاشا فروغ صدق
 غاری بسته جهانیان غائنه استید لرندن و ارسته
 اولسونر و الا اذعای نبوتده مانند صبح ثانی صا
 نفس ایسه لاشک جانب اکمید نه ایفاظ و اجبا
 اولنما مق محالدر و حال بکا متبیین اولدی که سن
 بن حقایق و تائبید کرد سبحانی پیغمبر راست خبر سن
 جوب بنای رفیع الارکان اسلامه انجا آید
 علمای فن حدیثند ز جهنم الله تعالی بوماده هر دو
 مستحلفین مسطور متون سیر در بر فرقه صور قتلن

تحقیق اینست که ن ماعدا صلبین و خنی عدا و تحقیق اینست که
فرقه آخری جانب عفو و ترجیح ابد و ب بر فرقه دخی
توفیق بین آنرا و اینین طریقه سن اختیار اینست که در
بود و جمله که اخذ انتقام منافی شیشه کریمه سبت الایام
اول مغین کند و نفس کریمه را و لایسوا قصد می نمایند
مسک عفو و اختیار بیور و ب اینجی بشره رضی الله عنه
قصا صا ریان زهر ایه شمشیر اینست که در انتمه
ش فعیه دن بعضی که ماته تسبیحه بخور قصاص اینست که
مرجع بود ماته در اما تمه خفیه و جمهور شافعیه صورت
نذ کوره سب مسایغ قصاص اینست که در زمره اولی که
مسکی او زره روایت قتل رسیده رتبه صحت اولی
تقدیر برده سیاست محمول اولوب حتی حاشیه واقعه
قتل اولان ماته صلب دخی بو تو جیهی مؤید در و الله
اعلم بحقیقه الحال ابی داود رحمه الله جابر بن عبد الله
انصار بدن رضی الله عنه روایت اینست که او زنه نازنین
سرشت خانوادہ ایجاد صلی الله علیه وسلم جانبیک
دخی گوشت پاره زهر اند و نه تاثیر ندن ذائقه طیبه
نوعا آثار تغیر بدید اولمغین مولای بنی بیاضه انصار
ابوهند مباحثه تبیه کاهل ظاهر لرندن قرن و شفا بیه
احتیاج بیور دیدر حتی بو سراجہ فانی الطرح مجازیدن
ابوان بشا اساس حقیقه ارنجی لری دخی اول زهر

قطر اشک تیره تاثیر اندن اولد بغی قرار داده نبض
شنا سان فن حد بند را بن اسحق علیهما الرحمة ابی داود
و دارمیدن رضی الله عنهما بود عاب بود و جمله بیور
فرایش تحقیق اینست که نازک نهال حد بقیه رشک
بدن نار پرورد لری آزرده مهر جان سقم اولد بغی
حاشیه ام بشر بن ابی کنا ریسر استبرق الحافری
پا نهاده عبادت اولمغین بود و جمله منطقه کاشی
راز اولد بلر که با ام بشر ان هذا لاوان و جدت
انقطاع اهر من الاکله اتی اکت مع ابنک بخیر
بوغای طفر پیراه که اشهر فتوحات اعتموجو داند
طائران سبک پرواز ایشان اسلام دن اینجی او
بش نف قفص شکن جبات اولوب عفاربت ظلم
سرشت بیابان اشرا که ن طفان اوج نفر لغزیده
غیا به نیر ان اولد بغی مصحح مؤلفیند اتفاق انتمه سیر
او زره رحمهم الله خیر بان ضیاع و عقار و دار و دیار
محصوله شسته من حرمان او بیجی من بعد کند و لره
نامن اقامت مفقود و مدار تعیش نا بود اولمغنه چند
روز مقیم وادی فلاکت و مسافر بودی حیرت اولو
بالآخر درگاه مکارم دستگاه سلطان کوبینه رفع نمیده
تضرع و نیاز ابد بلر که کند و مزارع و مرا بعر که حال قبایله
قسمت غایب مر سوده ظاهر الوازم خدمت تربیه و زراعت

مرد و ران کارشناسه صورت احتیاج ضروری در
باری نیمه محصولات اجرات اعمال و لوقا و زره
بو آو رکان بی خانما فی اول خدمات قبول ابدیه و اصل
سر منزل مراد ابدیه و سر کشته بیابان خذلان بیگانه
شایان شان مردوت کورنگ بنا برین ملک آرای
مکارم اخلاق علیه الصلوة والسلام حضرت نوری سرچو
جو بیار غنا بفرندن مزرعه آما تکرین سیراب اسعاف
بیور و پلر زمان خلافت فاروقیه به دکت اول حالت
اوزره اسماری نگاشته متون مفصله در خانه
حکات رواقه مشاطه چهره نگار عاقل منقلا تدر
که صفیه بنت جحش بنی اخطب که ملا حظ ناموس جم نبوت
ساحه توصیف جاننده کتب سیه ساق قلمه شکل
مما نعت ر شبستان در مکاه کنانه در هنوز و سر
سه شبیه ابدی که اقسام سبا باده و جبه کلینک
رضی الله عنه سهمنه منعین و مشید روایت اخراج
و جبه جناب بالانشین کرمانه ایجا و صلوات الله علیه و سلم
حضرت نرندن هنگام تبستر فتوحه بر پرستار عطا سینه
بنای مننداد لغین دست بنای بن سر رشته و عده وفا
در قفا به ربط بیور مشرا ابدی بنا برین هنگام فتحه
و جبه رضی الله عنه تذکیر انجازه ایتمکله کافسبایا مینند
نارنگا هر قنغینک شکن کبوسنه سینه اولور

اختیار اینک اوزره مخص بیور مغین و جبه جانده
انه از نظر اید رک عاقبت تمای نگاهی صفیه
متاع خاطر ربای جانده نقش بسته بسند و مشیدی
اما اول خلاصه صفیه نک شکوه کو کینه حسن نظر سوزی
مجلس فخر الانامده زبانه از قنوت حسنی و جمیده و سینه
قبیه اولد بغنه غیره دیره شفا فذاتی صدف
بحر الانساب هارونه علیه السلام منتهی اولمغه ذات
عالی نسب الانصا بکزدن غیره آنکه هم گفته ترازو
کفوه اوله حق کمینه بود رجه برداشته معض معلا
قد فرنده احضار نه تحریک لب اراهم بیور و پلر
شایان زبالا پرواز نظر نوری جمال حورا اندازنده
اشیا نسا ز او بیجی نیا نک بنت عتی اعطاسیده
قول آفرده امه اخای اعطاسیده بر فولده دخی
هفت عوانق بری چهره احسانیده و جبه دهر اسر
بیور و قد نصکره ففضل آهین بند رفیقان اعناقین
بدل صدق بیور و بمراعات شرائط استبراد نصکره
هنگام رجوعه مرحله صهباه شبستان فروز زلف
بیور و پلر کلکونه عارض آثار دهر که صفیه به رضی الله عنها
طوع سبیه فتحه مقدم بر شایانکه برده طاق ابوان
مثالی در بر صورت خوش رنگ رویا مشهور اولدی
که شمه جلد ازرق فام مجموعه شام اولان بدر منیر

روایت اخوان آفتاب عالمگیر صحنه زرافشان مانند
مغارق او لوب و شاح الصدر کفر خازکی کند
کنارنده آراکیر اولدی صبحدم بومر آن حکمت نای
رو بایرجای صورت تعبیر له شوهر کنانه نکست
شعور نه نهاده ایلیک همان کنانه ابرو لرین شکنیکه
چین غصب ایدوب بکرز که ساحه قدامه سپهر
استیلا اولان سپهسالار له همخوانه ارجو ارج
سود اسنه یوسکار اولمش سن چوب رخسار کل
کردان بروجه ز شکاه لطمه سخت ایدوبی که پیرامن
نرکس واقع بینی رنگ کبوده سنبله اراو لوب
هنوز لبه الزافاده پیرایه کنار مصحف رخساری ولان
دائرة الخرب دیده سنگ حوا بسنده آثار جدول
لاجوردی باخ اولمغه جناب فخر الانبیا علیه افضل
حکمتدن استفسار بیورد قمرند صفت واقع کد
مر سوم لوصه نفر بر ایدوبی مر ویدر که اول شب که
مصباح زجابه کائنات علیه اهل النجات صفت
ایده خلوت آرای رفاف اولمش ایدی ابویوب
انصاری رضی الله عنه مانند آسمان هلال آویز
منوشا با سیف پیرامون سحر کاهی اول آفتاب
اوج ناز کریبان حیمه دین طوع اثناسنده سامعه
صبت سلاح قرع ایتمکین کیم ایدو کین استیلا یورد

خیمه نبویه تا بصبح پروانه وارفت
کردن محاربت اولمشیدی
هنگام

ابویوب انصاری اولدی یغن برداشته سده علیا
ایده پیر جناب ابویوب اول کتک کلین سفت
بیورد فده بودجه پیر برانده از عارض اولدی
که بار رسول الله صفت هنوز اندک سال کم خود اولوب
اکثر اقا ربک سرمایه حیوانی دست فرسوده دلال
اولمغه مبادا انقبضه عقله نخی ماتم انضامی برحکت
ناجیه بانه دیر ایتمک ملاحظه سیغد غده فرمای متفکرم
اولمغین پوشش اسنکری سرمایه استراحت اربین
عده ایدوب جو جواب دیر مکین بوکونه نیکو ایتی غایبانه
ضمیمه منیر سید عالمیانه ذریعه انشراح اولوب اللهم
احفظ ابایوب کما حفظتک دعای بی بهاسن
مزد خدمت است بیورد بطولیه مشاطه کلک
صور نکران اخبار بودجه پیر برداز نکارخانه آثار
اولمشرد که ثرویان عصر دن سرحد بدو قبیله سلمی
حجاج بن عطا که اراضی بنی سلیمه سده جکر زمین
اولان معادن طلا زیر نمغای نصر فنده ایدی اول
اثنا ده داعیه تجار تله جانب مکته به زمان انکیر جمازه
عزیمت بو نمغین سر حلقه سلسله موجودات علیه اهل
الصلوات حضرت نرینک بروج خیره کو که افروز فوج
اولدوغن سماع ایتمکله طباب بار کاه سعادت لرینه
نوسنده مسارعت ایدوب اولان بانه ضمیمه هم کش

اسلام اوله قد نصکره بود و جهده ضمه داشت نیاز اوله
 که بار رسول الله اکثر اهل اتم الفری بجا کردن لبته
 سلسله ذمت اوله بخله شد می بود چاکر کمتر بنگ مایه
 دین مبین اوله و غنه کسب اطلاق ایدر لر ایه
 تعصب اشتراکری ادای حقوقه سده محافعت اوله
 منبأ در در آبا تحصیل و قایم مقصود ایچون اداره
 موآر و ظرافت مقتضای مرام اوله زره بعضی مینه کلمات
 مصلحت انگیز قوتونه رخصت ارزانی بیور بیور می جو
 اسنبدان ایدر بیک جناب خیر الوری علیه اطمینان
 التی بادخی تم و بدر که بدخواهان جناب اشرف عالمیان
 اوله سبک مغزان سفهای فریشت حضرت سالار
 کار بان نواریک علیه الصلوٰه والسلام خطه خیره
 را بیکش استیلا اوله بغی کوندن برود سودای خیر
 انهم اسلامیانده سر روز ثبته البیضا به با جدار
 تند خوی م بص مشان وقفه کبر سر راه تسمیع حوادث
 اولوب آینه دور و نده نک بار خانه ضمیر نه بخت
 خفایای اسرار ایچون سیخ زن زبان ابرام اولور لر ایه
 حجاج بن عدالت دخی راه خیره دن نواردین کوریک
 همان بیت ردی و چشمکده نمودار بشاشت اثری
 سنده وار در و ادایسه کوی مراد کت خبری و فقیح
 با حجاج اسلامیان ایدر خیره بانک انجام کار کرد

ما ذو مغالات ظریفانه بود
 جانب که مخترمه به امانه غنا نشنا
 ایدر می

نه کیفیت اوله زره صورت پذیر اوله بغنه نه خبر بیور
 جو مانده سک مکر حوالی ناه سنده طنین افرا
 استجبار اوله یلر حجاج بن سیمی و بیاجه شیه اسرار
 ایدر رک ویدی که بنده اولان نکین خوشتر سم خبر
 عام انگشربین دلخواه مکره مطابقت نهی مغزان فرشت
 کمال رغبت و تعظیمه مجمع اعظم اتم الفری ابصال
 ایدر یلر و جوه صنادید مشرکین حجاجه طرف طرف با حجاج
 سنده لمعان ایدر کوه شفاف خبر تازه سر مایه
 آرا مزی فرسوده ایدر لطف ایدر ب نهاده خانم
 نصیر ایدر جو بنایر مند اوله فرنده همان سر انگشت
 لطائف الجبل ایدر رشته خوش آمد استخر ایه تاب
 و بر دلب بود کونه کده سنده جواب اولدی که اگر حق
 اطلایعه اولان معجون مغر قد نه کمترین مبلعه سنی سزه
 اذقه ایدر رسم با بقیامت نشود مسرتنه خانه قلوب کز
 با مال غبار ملال اولم احتمال بر طرف اولور حال
 معلوم کرد و لسنکه نه با و صده خبر بان فر من محمد با
 باز در نفقه مزینت ایدر ب اکثر اصحابی سیراب جو
 شمشیر و بعض ایدر محمدی اسیر ایدر یلر حتی بویت
 امضا کرده قیانه ضمیر لریدر که محمدی اشرف اصی
 اتم الفری کنور و ب تیغ استیلا لرند زخم خورده
 مانم اولان اکابر قریش دخی حصه دار مشارکت انتقام

ابن مقله. خوش رنگی که انبار منت ابدی در بنم دخی
بوجان به خریک جازده مسارعته مقصودم بود که
با بجه طراف اموال محله بان دستر نه ناراج خیر
اولغه ذم سگان ام القرا ده اولان اموالی سربا
فراهم ایدوب تجار طراف مسارعته ایتمزدن مقیم
سهل فتمند اشتراده مسابقت ایلیم و بدی حقیقت
سجیف نهاد و فریش بوخیردن اشکال صور بناز کبی
شادان در فغان اولوب کوچه کوچه و خانه بخانه
با آل غالب مژده باد که بعد ازین سفینه مراد بکرتجوبیا
دخو اکره جربان ایلدی جو بر برینک طافچه در وازده
سامعه سن فطران اند و ده بشارت بیال ایلدیلر
بو بشارت ضمنده حجاجک دخی صعب الحصول اولان
اموالن رسم مزده کافیه مقامند جمع و سلیمه و برتر
مسابقت ایلدیلر اما بوخیر فرار فرسا سگان ام القرا
زبردان خفاوه نگه دارند و شمع اجمان اولان
مومنینک روزگار جباتن نار ایدوب هر برینک
در دنی آتشیانه سوزانفعال استیغری ججو نزار
سر شک ملال خانه عباسه رضی الله عنه عقد انجن
ما تم ایدوب سر و سینه لرین کوفته دست حسرت
ایلدیلر عباسه رضی الله عنه خود بر کونه افسرده
سردتا و حیرت اولدی که عقد زانوسندون

قیام مفقود اولوب صورت بیجان کبی بالین حیرت
افتاده اولدی لکن چراغ شعوری کاه کاه نیم لعه
تبیقظ ایلد فانوسد ماغن اناره ایلد کجه خود بخود
متعجبانه آبا بونه احد و نه غریبه در که فتح حبیل ام القرا
و الحال ارکان ملت بیضا که تعلق کرده وعده الهیه
وابسته جیات اشرف کائناتند و مواعید صمدانی
خود مانده عقد مختلف اولق احتمالن بر نرد
با بو نقش ناما مول خود فرسانک حد و نه امر غریبه
چو نفس نفس نقطه داره حیرت اولور دی مشغولی
چنان در دست و پا نش کیم که می پیچید همچو موج ریم
بمردن دست در آغوش کشنده کشیده دست پاییهوشر
عاقبت طریق نمفته ایلد غلامن حجاجه ارسال ایدوب
بو کونه آکینه دها نندن مترشح اولان زهر ایه عالمکد
کیفیت صحنه ن پرسان اولدی حجاج نهانی غلام لب
جنبان سر کوش بشارت اولدی که حقیقت اخبار موافق
خاطر خواه و دستانه خانه سن قلوب صافی وار
آشنا و بیگادون تحفه ایلسون که نیم وزه کند و لرله ملاقات
مصمم و فک عقد راز مرنده رویدی غلام لعه بشارت
تنویر حواس عبا س ایدیکجک عباس رضی الله عنه شکرانه
نویده غلامک رقبه سن طوق رفیقندن اطلاق ایدوب
هنکام استطا عتده بر برین دخی ثانی اعناق اول بنگ

از چون نذر ابله می و افعا حجاج موعده ملاقات ده خانه
عباسه فاده انگیزد خول و لوب عباس رضی الله عنه
دخی دل در دناک و دیده نمناک **نظم** کرای نسیم ضیا
کوی بارون نه خبر کلو رمی قافله نو بهار دن نه خبر غبار
راهنه آما در نگار امید نه کونه جنبشی وار روزگار
نه خبر دیر رک طبع دست نصر عده کباب جگر سوخته سن
پیشنها و اید بخت حجاج بود همه زمزمه سرای تبشیر اولی
که با عباس **بیت** بکشد شام محنت و صبح طرب رسید
کم شد خزان با سربار آید رسید حال جناب فخر المیزان
صلی الله علیه وسلم با بجمه قلاع خبر ده انارده مسارج
فتوح اید و ب و فائز اموالنده بن اصحاب
اجای مراسم مقام پیور و یار حضرت عباس رضی
الله عنه کوارده خاطر نه دفعه شه مصفا ای اعتماد حاصل
اوله محبوب با حجاج نه سو بر سن با بین ان شش اثنای
ابد بکشد نول اخبار مو حشه نه بو خسه دل نشر خورج
مرهم گذار نسبت ساخته می اذلق استرسن با خود دماغ
زهر چشیده نه شکر سالی فریب و لمقی فصد اید رسن
تلی مانم کجا شبر بن بکلو میشو جو تا به جوشن اندوه و بخت
حجاج قسم مکرری نفرینه سر بر اید و با ابا الفضل
والله لقد ترک ابن اجدک و سا علی بنت ملکیم
یعنی صفیه بنت جتی بن اخطب و بنده فی بحه الله تعالی

کرد اب مردم اشام اشرا کن ساحل رسر جبا بخش
اسلام اولدم انجن میان خارزار کفار دن غنچه چین
صده اموال اولنجیه دکت خاطر خواهر بنه موافق بنجه
زبانم بهمه پوشش مقالات ریشخند اولمغه بنه جناب
فخر الانبیا دن رخصتیا با و لمشده حالا اعمال شیده
نراکنده تحصیل نقد بنه مراد صورت پذیر اولدی بن
بوشب رهکرای جانب بثر زمین اولورم انجن سندن
پناز مندم که چاکلتا زان فرشت شمشیر آزارندن و ار
اوله جن مسافه سه روز بی نور دیده جازه شتاب بنه کجه
ارخای زمام راز ایتیمه سن و بوب حضرت عباس
وداع ابله می بقیه اموال دن دخی درست مغز بی آفتاب
کبسه کلونی پرواز از رقی قام شاده نهان اولنجیه دکت
جمع اید و ب شهنکام روجه بکبه سندن اولان بقیه
اموال دن دخی بو بهانه ابله آکوب حلقه زر اندود در کجه
صبح المعانندن مقدم روشن شبکیه انه ابله جانب مرکب
رسالته ناله جنیان سرعت اولدی **بیت** نموده عشوه ها
باسیران نمود و رفت عباس غمزه نقد دل و جان بود و رفت
حضرت عباس رضی الله عنه منتهج و شاد کام انفضای
ایام مبعاده دکت و دلجان سنده آرام اید و ب روز
چارمده البسه فاخره سیده جسم لطیفه پیرایه ساز اولو
و عصای مشرک اشام اثر در اندامن در کف اید و ب

شاد و خوش نطفه سببه کسوه و اورد عالم یعنی بیت معک
مخترم پیرامنده هر کار را نیکو خطوات طواف اوله درگاه
اولدی ستم کیشان فریش جناب عباسی اول نوعه حرکات
نشا طمندان ابله کورد و کورنده بر بر لرزیده مرکان جنیان
نفازا اولوب نجله نه حمل ابله پیر تمام استوا طوافه
اطرافه مجتمع اولوب با ابا الفضل بونه حرکات ناجیه
و جنبش به هنگامه که سندن مشهود اولور و عامه استناد
آل مطلب حالا هموزم خاک خسارت اولمشیکن
شده ی سن بنای به اساس مسترتی بویه بال کت کوسر
نه امر غریبه به بو خسته بود وضع لا ابا بیانه بی سته شمانت
اعدامی اینک دیلرسن و برادر زاده ک مصیبتن
منتهب اولان سوز در دنده نادوان نجله له آب فشان
نسبت می اولیق سنه سن جوهر بر بد کوی کم فرصت
بر نشتر زهر اکو دستم حواله اینک در کار اولد بلر انا
ای بساکس که بو بازیچه که عالمه جد صانور شبوه لعنته ایا
عاقبت هزل فریب له بغن ایا کک کند و به واسطه نجلت اولور
حقه عباس همان روزنه فقهه استخر ایه کشا بش و نرود
چهره فروز ستوره راز اولدی که ای نا هو شمنده ان کج
خیال هیچ فوت قد سبه آتیه ابله مشد و اولان نزدی
بلند نبردی سعادت پنجه حتما زدگان کر مسبر اشرا که نه
خمره عجز و برت نیمی اولور با شانه هقه بلند تمکیر جنایت

صدمه و بوره برنده ان قبول ترز لیلی ابد و حال منافی
مخطوات و مخالف مسموعا نکر حضرت فخر کائنات علیه
افضل الصلوات کهینه جیاض حصون خیبری زلال شمشیر
خدا بچرک بسته شکر کن نصیفه ابد و ب سبب با اولور
اصی بنه تقسیم ابلدی حتی ملکه خیر صفیه بنت جتی دخی
نائل ربه ارجمه اجر ای اولدی سز لرهنوز سر مست
کاسه قصور باطل اولده سز انکر کنار سر چشمه آرزو
کاسه کردن مراد اولد پیر سز لرهنوز غوطه حور سر
نکر محال اولده سز بیت نبشته حکمته کنجی الانرا لیدی
مار و شش فامده سز سز دخی بیجا نطفه بو مقال اگر چه به
فریشک خجله خاطر ربه بعض مرته پاره نکت اولد
اما بو مدح خطه نجله به اعتماد لر نه سده اولوب اولان جوهر
سکا کیم آو بره سامعه استبشار ایلدی جو کر بودرد
وانکاره کریران اولد پیر عباس رضی الله عنه جوینه
سزنی سر کشته کوچ بند فریب ایلین یعنی حجاج بن
علاط جوب اولد حجاج جک متوجه محراب اسلام اولد
و مهره چین نقد و دم اولمغین کعبین اند از شمشیر
ظرافت اولد بغن و حواله ام التوا هم سر روز مساف
تبا عدا ید نجیه دکت کنم خفا بای اسرار هر توصیفه بکینه
یکت بیک ساحه بیانده اجاله اید بیک حسا و نکت
ما به فریش کبسه باب حکمره و شش بد حال و پریشان

اولوب با خصوص ترتیب نشانی و مشکوذاً سلامان و احاطه
عقول نه بیرون فتوح و غنائم بیکران سماعی جان نترس
وقف عدا بکده نیران ابدی و افغانیچ روزم و در نکره
آوازه و بدیه فتوحات و صحبت کوکبه تسخیرات مسامح
عالمیان بر اینکین بکبان رشک اند و زک درون
حدا و دین چاک بر چاک و داغ بر داغ ابد
فلقه الحک و الله واقعه فتح فک و هی قریه بینها و بین
المنی صلی الله علیه وسلم مرحلتان و قبل ثلث مراحل
و فی شرح المواقف و هی قریه باقصی خیبر محترمان مالک
فسحه آثار بورسم آوازه توفیق کثر مسئله اخبار و لشکر
که شهر بار تازد فتوح کرد و بی سپاه علیه صلوات الله
حضرت نری حصون خیبر آوازه مبادی اسبیلهم محبصه
بن مسعود حارث رضی الله عنه ابالی فک که ارسال بنور
شاهراه نوکته اسلامه تکلیف و کربوه کرای مجانب
اوله قری نفیرم با مال صاعقه استبصال قلمین
آوازه تحریف بیور و یلر فدا نیا فک اول اعمال
عاده عناده مبادرت اید و ب بود و جهد جواب اید
سنگین اوله بلر که ابطال خیبر باندن عام و یا سر
و حارث با خصوص سید بهود مرتب اودن بیک رزم
آورد کینه که اراید دامن حصار نطائده مانند خطوط مزارع
لب نشانه کارزار اولمشرد و به اول اندرک و دست

بوارق قواضی بندن کناره جوی سلامت اولکده انصاف
برنی دخی زیر مظنه اطاعته تکلیف ایتک جهود با دمی
بالای ش هغه امتناعه اعتدای ابد بلر بنا برین مجب
رضی الله عنه ابلی کون میان نرند و بسط پوستین
توقف ابدی اما اهسته ای شاعر رشاد عدم استند اود
جسم اینکین سپیده دم آما رجعت اویجن بعض
حور اندیشان حور آواز ماری دست اعتدای لرین عینا
عنه عغه مما نعت اید و ب با مجبصه بعض کا بر مزله
طیخ مانده مشا و ده اید و ب ما حصل نوال مفاد لرب
نهاد پیشخوان بیان اید نجبه و ک و فقه کبر تانی اول
جو نیا زمند اولد بلر اول خلایده فوایح فتوحان
آوازه تسخیر حصن ناعم زلزله انداز مبادی فک اول لعل
فکده فکبان روشت آکند خوف و خشیت اولوب
ادل خاک بر استکبار له سد مجاری انقیاد اید نر
اداره ناعوره مدارایه با شلیوب مقدم سرمستی
غور و در نه ناشی صد و رایدن ترهات سرکش زلزل
دیوانخانه جلال نبوت جاننده انهادن طلیت ایچون
نضریع ابد رک بهود فکدن چند نفر اعیان فی برج غشته
سر ایدر سلطان ارسله علیه السلام نیاز نامه رجای
صلحه ارسال ایلد بلر مجلس سید الانامده جل و غف
طره گفتگوی بسیار و نصکره تار و بود قبل و قال عاب

سوال صحیح او زر منجم اولوب نیمه اراضی فدک
 فدای نصف باقی او لمن شمر طبره مسلم نصرت عمال بیت المال
 خند ی زمان خلافت فاروقیده نصف باقی دخی الخ
 بیک در همه جانب بیت المال نه اشترا اولند یعنی
 معینه اند مسطور در واقعه **الشمس لجناب علی الم**
کرم الله وجهه ورضی الله تعالی عنه رضا دان مدارج
 شناس ستارات آثار و سطرلابان و دوائر شمار
 ارتفاعات اخبار صفیات مفسطرات تحقیق اوزره بود
 عضاده کردان بر اعانه نعین او لشکر که فتح خیمه
 عودت اثنا سنده مر حله صهباء جبار خیمام جلالت
 ارتسام او لشیدی که خد بو اشقه سپاه خورشید
 حد و عصری بخا و زابندگی هنگامه کلبین مطر آبی است
 علیه الحجل النجیة سفای کنا رم تقوی به سر نهاده استراحت
 اولوب سیه مرگان ترکسلا مکان بینری سبیلان
 دستار چه خواب آسایش او لمن اوزره ایدی ناکاه
 رشحات قباضه وحی الهی قفاطه شروع ایدوب ناکاه
 زرنکار آفتاب غرقاب جو یبار افق او لنجیه دکن امتداد
 بولدی بخلائی وحی عقبنده نور عافانری بشره علی الم
 اولان سر برده ناستف فائده بهر چه و قوف اولمغه
 اصیبت با علی سوال الله لب جنبان اولدیر جناب
 مرضی لا بار رسول الله جوابی شنای لب ناستف ایدیک

همانده آفتاب کونین فروز لولاک و واسطه کرد
 دوائر افلاک صلوات الله تعالی علیه دسم حضرت شایه
 عنبرین پر جو دیده لرین آشیانه عیبین جانینه بود عهد
 بال انگیز پر و از بنا زاید بر که اللهم انه کان فی طاعت
 و طاعة رسولک فارد و علیه الشمس اسمائت عیسی
 طره باف دومشیر ذروا بند رکه اول اثنا حبرین آینه
 افقه ثمران ایدم ناکاه کورد مکه عدس زر برقع خاور
 خرگاه پیر و زده کون باختر دهنان او لمشکین تکرارینه
 سر علم زرنگار صفت رفع قامت ایدوب نامی صفی
 سایه به رخای شقه انوار ایدوب بیت کردد فرمان
 بر کرد و ز مغرب آفتاب سایه وار شش چاره بنو بغیر
 از اتباع امام محراب ولایت کرم الله وجهه ادای
 فریضه عصر ایدنجبه دکت قذیل مهر منیر و بوار ازرق
 قام فلکده آونجه اولد یعنی مرآت دکان آثار در واکا
 انمه حقیقه دن امام طی وی رحمه الله شرح آثار نده
 به احدیت ثابت روانه ثقات تعبیری ایدمه مدخل
 اختلاف ایشرد و احمد بن صالحه در رحمهما الله نکاشته
 فبانه نقل ایشرد که بومعجزة کبری علامات نبوتند اولمغه
 بهره داران جاشنی علم و عرفانه بو حدیثی شمه طاق
 کنجینه حافظه ایشرد نغافل سزاوار دکلده قاضی عیاض
 مالک رحمه الله شفا سنده بومقالی طحا و بدین علی طری

سليم عليه السلام نجو بر ايد و ب افاضل شافيه دن شيخ سعيه
كار زو في عبده ارحمه و في مستقامه و ضرب ثمنه في تحقيق
ايشه ر انجني امام ذهبي رحمه الله ميزان لا عند ال نام
تا بيفنده عمار بن مطر رها و بلك ضعف روايتي فوسطيه
كه جبه و جودي بو حد يثك مسجحه سلسله رواي سلكنه اخله
جانب ضعفن ثقبه ايد و ب ابى هر بره نك رضى الله عنه
روايتكره س اولان لم ترد الشمس لا على بوشع بون
حديثي ابد ناسيس بناي مدعا ايشه و لكن مرتبه صحيح
روضه الاحباب عطا الله جمال الله بن المحث رحمه الله
بو وجه و جبه او زره برقع اند از چهره تحقيق او كه عمار
بن مطري بعض اباي حديث مرسوم جو يده ثقات ايد و
بعض آخر دخی حفظ احاد بنده توصيف ايشه و ضعف
روايت او لم نه دكله كه انك روايت ايشه يكي حديث
مطلقا اند احنه ساحل رد قلنه با خصوص انتم مذكوريك
بو حديثي كنه رنده ابراد ايشه قري دخی صحت روايتن ايل
كانه رجو استحكام بخش منطقه مدعا اوله ر ابى هر بره
رضي الله عنه منقول اولان حديث شريفه دخی احتماله
حضرت خواجه عالم صلوات الله عليه وسلم رجوع آفا بك
كروه و الاشكوه انبياي كرام صلوات الله عليهم اجمعين
زمره سندن انجني بوشع بن فونه عليه السلام و وقوعه
اراهه بو ريش اوله لري يا خود بونير عالنا بك مشرق

د با نرند نه طوعى جناب مر قضا به واقعه رد الشمس
سر مياها ت اوله دن مقدم افق آراي ظهور و مشر
اوله جوب يده في الجمله حديث ابى هر بره رضى الله عنه
دخی بو امر بد بلك امكان و وقوعه ديس فوبه رجو ثقبه
مجلس مدعا ايشه روايه و ادی القري از غزوة
سيد الوري بيت طرا زنده ابن هابون رقم جنبين را
راند در فتح نامه فلم كه فتح دلا را اي خيبر دن معاد و
اشا سنده سینه و ادی القري جويار مشرك شوي
موكب رسالتك مجراسع اوله جعن بهود و ادی القري
استشعار بخريله كفه احاطه دن دخی استفسا ايد و
بر مغلدارشكر خشك سر شسته زعم سخيضر نجبه انباشته
ر يكذرا سلام ايشك سودا سنده دوشد بدم مقدمه
امواج خصم آشام غزاة مدخل و ادی القري به مشه يكي
اولا و عدا مانده خلب كفرن تكليف تجاني مراعات
بيور بلوب و حلزارة عصبه و ريشه كبر اصرا اوله قري
متعین اديجني اطالة اسنه سيوف و نصال و رماح
ايلد بر شعر زمين و زمان كردن كرفت جهان شكل
صحرای محشر كرفت سر نيزه در جسمها جا كرفت سباشا
شمشیر بالا كرفت اولكون نهمتن مجوهر جبه كرون
سپر زرنگار بن دوشندن اسقاط ايد نجبه دكن اون
بر نغم بهود نقد ناسره جان جيتنرين جناب شير خدا

و ابو دجانة انصاری وزیر بنی العوام رضی الله عنهم
 جناب برکت جوهر شمشیر رینه بها و بر مکن صبحم صبحم
 جها نیکه مهر منیر الماع شمشیر شمشیر ناک ایلیجک خاست
 زار جمعیت یهود شکست خورده شد با دانهزام اولو
 مال و متاع بیشمار و اثاث و ضیاع بسیار لرین
 کند و صفوف او بار آلود و قاروره خاطر در داند و در
 کعبه بین لغزاة نغزین و تقسیم ابد میر عاقبت سرخیل
 اکارم عالم صلی الله علیه و سلم حفر نوری سر جوشم حمت
 کیتی شمو لرند ن یهود و ادوی لغزاة به دخی یهود خیه کبی
 تخمیل منت و کند و مزارع و مزارع لرند و عیالین صنفه
 علم اراجوت نقبین بیور و یلربیت فلیم کونه تیغی و بر
 سایه حضور ملک جهان عدلی و بر رجبت نظام واقعه فتح نیما
 و صانه صحیفه و دایند که فتوحات متوالیه سلطان انبیا
 علیه افضل النما بابت زمان رساند بهر شوشیم قبائل
 جهان نوید فتوحش فکند و در افواه و فقیه جاجهت غیر آ
 بارقه اند از خشیت او لغزین حوالی و ادوی لغزاة متغایر
 یهود نیما بی نجرع کاس کفاح سر کران حمار دماغ آزا
 هر اس و لریده دست خضر عتله حلقه کبر باب صبح اولو
 طوق سخت نشین جرنیهی کریبان کردن التزام ابد یلرب
 ز تار مژه در میان نفقه بکف بابت و فلک جرنیه که از او
 اجمال سر ابا اتفاق انتم سیر اوزنه رحمهم الله تعالی

و ابراهیم طیبه محط موکب حمت مدار اوله قد نصرة
 جناب صدیق اکبر رضی الله عنه قبیل بنی کلاب و زره
 و بشر بن سعد انصاری رضی الله عنه بنی مرادی و غالب
 ابن عبد الله بنی رضی الله عنه مبغضه نام مقامند و بنی عوی
 متغایر سار سربایای قبائل نقبین بیور یلرب و انحر
 ما عد اسرکت ن قبائل اطراف اوزره سربایای عدیه
 عد و شکار نقبین بیور لغزین سر بری سهام صفت اصل
 سر منزل مقصود و شمشیر دار جوهر غای دسیر و متاع
 اولوب اغنام و جمال و سبابا و اموال ابدیه بهر خانه
 عتیه نک درون و بیرون من محط غنایم نامعد و دایند
 واقعه عمره فضا قبائل نوبت محاکم آثار بو عمره و عمره
 الفضا و عمره الفضا ص و عمره الفضا و عمره الفضا
 نسیمه لریم موسوم مجده تحقیق ابد رب وجود نسیمه لریم
 دخی پیرانه سواد مفصلات ایشلر در و ماده و جواب
 فضا و جواب های و فضا و عدم و جواب فضا و عدم
 و جواب هدیه دایر انتم حقیقه و شافیه نک عتیه لریم
 اقاویل سخی لفه سی که بطون مطولات مشکفد و بو مختصر
 حوصله سینه نامتبع و لغزیه جاز ذسبه زانوی فلیم اول
 و ابد یلرب و نکا بودن منع و نمنشد و خدا حصه مقال
 آفتاب افق آرامی رسالت علیه افضل النجمه خضر نری
 سطر سیم کوفت قمر آبکیر در و نده الخ و نفع حال و مالی

در آنچه دگر بدین ظاهره در سجده کسره محراب آسایش
اولوب ناخن هلال ذی القعدة الخلال کرده اقامه
ایمان تکبیر کارگذاران اصحاب نهیمه همام غنیمت ایچون
بروجناب اشارت اوله بر سنه ماضیه در حصار
مصالحه حدیبیه دن معتکف روایای عدم آباد اولش
غیری بر فردمانده پیغوله خلف اولماق ایچون نهیمه برین
انگرددن ماعد اجنام ضمیمه بری نقش بسته آرزوی طواف
اولش رک و خج طناب بنا زرین بسته اولاد اسعاف
بیور مریدیه دوهزار مؤمن خالص بال آناه نهضت
اوله بریت هوای کعبه چنان میداند مبنای ط که خار
مغیلا نه بر می آید هفتاد و نه تنومند بدی ایچون
انتخاب و اشعار بیور بلوب کحاف الاول نهیمه خست
ناجیه اسلمی به سپارش بیور دیر صد زاسن تکا و زک
خام خوش اندام که نظم اسیر کاکش خوبان دلجو
گر خنار خم فزاکش آهوی بر نک نیلگون خود را نمود
که خوبان عرب راتن کبود دست سوار او چو کشی خصم
افکن ببیدان کند از سم کوردشمن وصف حالتی
ایدی جنبیت ایچون احضار اولوب لوازم هما ملز
محمد بن مسلم نک رضی الله عنه پیوند ایتما مننه ربط بیور
عامة غنائک ادوات کارزار لرین دخی صند و قد لره
نعمیه ایدوب میا فطر سن بشر بن سعد انصار نیک عهد

تجمل بیور دیر دهر برینه بر جمعی همراه بیور دیر بر مقد
مقدم پیشرو موکب شوکند ارایند بر قرب بهر نسیمه
مر حله ذوالحلیفه سایه سر ابرو ذوالقالبه نه خنده زین طارم
زر شمشه چارم اولیچون یکتا کمر نه بحر کائنات علیه فضل
الصلوات حضرت نوری در مسجی ذوالحلیفه در بدن نور
اکسیرین صدف باسدن نغمه بیور دیر مانده اینه
شق القمر و صحیفه بیضا کون احمر ابد جسم نار کمر لرینه
بیر ایدوب متابعت عاتیه اصحاب ابد آوازه
عمرش کذا رتلیه بی شکست افکن مسد س طاق منقش
رواق افلاک اید بر رباعی احرام کشر حرم معبود زین
مهمان نواله خانه جو دزین اولسون لیمه زمزمه سنج شکست
مبقات رو کعبه مقصود زین ما حصل کو کعبه قدس بانه و شکوه
بیمه اینه ابد مر حله مر قومه دن تحریک رایات جلال بیور
بیت ما کعبه روانیم که صد فافله شوق انگیزنده هر سوز صد
چو س ما مر دیدر که مباشران اعمال جنبیت و سلاح
مر حله مر الظهرانده اناحه ناقه آرام اینه کلزنده
سره کردان فریشتن چند نفر اول حوالیده بو منفه
اسبان واسلمه بی جاده با صره اعتبار لرند زامار
ایدوب محمد بن مسلم دن رضی الله عنه اسفصا
دبسته حال اید کلزنده فردا خیمه زرین طوب بخور
قد طناب شعاع اید بکی هنگامه خد بو بشر بر سر بر

مسیر صلوات الله علیه وسلم بود منزه سابه اند از شکوه جلال
اوله جمن اخبار انمکله آوارگان قریبش سنگ اسباب
اضطراب اولوب دستاویز اخبار آسایش فرسایه
مکه به شتابان اولوب لرزه ناطقه و رعشه دیان ابله
قریشه آتش اند از کلنج جان اولد بر خبر قبول مضامین
بر غبار جبر و آواز دسلاح جگر برین چاک چاک
خشیت ایدوب عاقبت مرکز به حفصی استعلام کنه حال
بچون ارسال ابله بر سر راهده دستبند وقفه انظار
اولوب جناب شهنشاه ملائک سپاه موکب خاطر
صحرا فروز لریده اول محله و اصل و لیکن پیشگاه رکاب
آسمان نورده کلوب بابا الفاسم منافع شیطا استصفا
آلات قنانه اراده عیبه کرانه کونه بنده متعلقه رهجو
بسط نمیده سواد ابله ی حضرت قافله سالار ابرار
بود و همه ارغای عنان جواب بیوردی که با مکر زم کر
عهد او زرد اسفاره لایحه سجنه بنویه فرد و اعیه قنار
دخی قطعاً حاشیه کرد و صحیفه بنتم و کله را بنج سینه پر
سبک مغز قریبش مظان حرکات ناجیه بان اولد لریده
مبادا مخالف عهد وضع خشونت آمیزه منافعت صد و
ایندیک صورتده انحلال عفو حال ناخن عصفه کش
شمیره محتاج اولمن احکام ابله اسلحه غزاة باز بسته
احباط قلند زبونه بر محله کدشته خارج ام الق

قلند مصمم مرکز الماس باره جواب سلطان لایبانی
دریشان قریشه ابداع ایدیک و ارسته دغدغه بیم و
اولوب کام و نا کام تخیه معمره ام القری ایذ و کعبه
عباسک دورکن شامی و عاقبت مشرف جبل قیقعا
اوزرد و بعضی روحی شعاب جبال اطرافه منظر تکیه
استغرا اولد بر حننه بعضی عاظم متعصبان کبر پرست
قریشک نفاست و حد لری پرده چشم اولوب مطلقاً
شکوه سیده لوری مشاهد سینه غیظ جبین لری رخصت
تخل و لما مغین بوادی بعیده به نفر رخت ثقت ایدیک
بیت بی نادیده جاده و جلالش از هجوم رشک کند ترجیح
خضم سفته کوری راه بینانی ما حصل سلطان سریر
قاب قوس بن صلوات الله علیه وسلم حضرت لری اقسام
و خبیه انصاف حرمه ناظر بطن باج نام مقامده تخلف
بیوردی حوصد مد عد و کبر ابله و س بن حوالی انصار
نام و حواس بیوردی و جناب علی بن کدال لر قنار
کردون سوار یکج راهله قضاات خانه زیننه بر تو بشتر
اجلال اولوب هنر بران خضم افکن اسلام مستوح بالحم
اول شهر بار فرشته چشمی جوابنده احاطه ایدوب
آوازه فلک کدال رتبه بر لرزه اند از شواهن ام الق
ایده رک اعلای مکه دهنه مقابر مقلایه مسخر اولان
ثقیه کدال که طبعه الجوده مسما در قوافل فیوضات قد کبر

در دوزخ هم محترم آتی به توار دایم بر **مشت** حرم غنیمت در
انتهای بنیم طواف بیت آتی به در غنیمت فاعلم و ایا او
الابصار حقا که بر تو ماهتاب تقدیر بر پیراهن فرسا غفل
و سر آرمایان او در حق محض دکلید رک جناب واسطه فیض
وجود و رابط بود و نبود علیه الصلوة والسلام حضرت نوری
بید با نه هجرت استبدای جان فشار مشرکان به کاردن
بر سر سبا بکون شامده حرم ربانیدن با لافضا نه کونه
کیفیت او زره بایان نور و بهجت و کناره جوی سلا
اوله قری که مضبوط مجده تفاسیر و احادیث حضرت
خداوند غیور اول بهجت محنت آمیزه نه کونه اعدای
طبقات عتده تلا فی ایدوب اول در دب ام القرام
گشت و کذا لرینه رخصت داده جواز اولمین انعی
سرشتنا نه منفیه مغرور بود و فیه **مشت** ایلون خشتی
بر چیده کوکله نه اندود که ضیا فکده عیش و صفا اوله کرک
قال مسون خانه دله و ظلمات آلام که چراغ طریقه جایی ضیا
اوله کرک و فقیه مقدم فخر عالمه خواه و ناخواه تمام
طریق بونترین اختیار لرینه تحبیه و تسلیم ایدوب بالایا
جباله نه کرک چوبان دیده رمیده کی حسرت نه نگران
وسنک حسده سینه کوبان اوله لر **مصرع** بین نفاذ
ره ارکجا ست تابکی یفعل الله ما یشاء بقدرته و حکم مایه
بعزته الحاصل نور دیده بطلی و سرور سینه صفا صل الله

عبد و سلم حضرت نوری کوکبه حاسد که از اجلان و دبدبه
اند از اقبال ایدوب **بای** اولمق هو سبله ذوق با بوسی نصیب
فالمزله دله او نورنه که کعبه شکیب هیچ ایدوب کوزل نه
وارکم ایدوب غم نشریف در محبه دونه جیب مصدق
اوزره دیده کشاد و باب السلام نور بخش مقدم اجل
اولیجی فیده انس و جان یعنی بیت معلای بلند ارکان
زبان کوهر چکان نادانده **قطعه عرفی** بیا که در طبت بر فرا
صد ر سر بر بیا که بهر تو بر صفت سراسی سرور جو عشق
ماهیه بینا بی است شایه وصل جو حسن تو همه آرایشست
حجده سوز زلال مغالین بای انداز ایدوب سوبه ای
عالم یعنی حجر اسود و مکرّم چشمه مصفا فی زمزمه بیت او نور
نائل بوس **حسن** هم بن اولسون ای عاشق کر باز به
چشمک روشن ترانه سید زمزمه سنج بشیر اوله منظور
رساله روا یند که اول حالته عید الله بن رواحه
الله عنه زما لکیر احله نبوی اولوب بوجو بر باره رج
رکنی سنان صدر لرینه نه بورسم او زرد ربط ایدوب
که رج خلقا بنی الکفار عن سبیده قد انزل القرآن نزل
فی صحف بنوا علی رسول به بان خیر القل فی سبیده سخن
ضربنا کم علی ثلثه فیه ضربنا بیزیل لهما عن مقبده وینه بل خلیل
عن خبیه بارت فی مؤمن بقیده فی رایت الحق فی قبوله
جناب فاروق اعظم رضی الله عنه نفاضی جلیت حق

کجا ضربنا کم علی ثلثه

گو بیری او زره با بن رواحه حضور جناب محمد الم سلمین
 و حرم رب العالمین هیچ لب آرای اشعار او له جن محمید
 جو حرف اند از مانت او یعنی حضرت خیر الانبیا علیه
 من الصلوات از کلمات تبسم مکرر از ابد بیورد دیگر که با عمر
 عبد الله کمان شوقه چیده کس او لمه که بو محله انک
 سهام دلد و زمقاع طبله قلوب کفاره نصول خارا کذا
 بنالده که زاندر در کجا رواه الترمذی بعد از بن مرشد
 فیض بخش حانفاه هستی صلوات الله علیه و سلم ابن رواحه
 بود ذکر شریف عالمی پسند ی تلقین بیورد دیگر که لا اله الا الله
 نصر عبده و اعجند و هزم الاحزاب و حله ابن رواحه
 نهال بالاکثر صداسنه بود ذکر سه ره که از له برکت
 و شاخ و بریکت کاذا اصحاب رضی الله عنهم بروجه موات
 کردم خوشه کیر اصواتی یکدیگره لغایه و ب عنایه
 اذکار مذکور دی ای اطباق سمانه نشر ایله بربیت
 بر ایندی زمره محمد کنبه عشی سپهر ابد آواز ذکر مالان
 ماه نور پاشن مطلع سیاه علیه افضل النجیه حضرت تری
 بهم نه حول المعشر اولان مظاف مکرر دایره سن
 قدم محضر مری ایله تنویر بیور یحیی دست قمر شکا فرنده
 اولان محسن متبسم کوشه سیده اسندام حجر جوهر طفیل
 بیوزو مکرر سیه کسوده دایره عالم یعنی بیت علیای
 محترم حوالی پسند مراعات رمل و اضطباعه را کبا

پرکار کرد ان خطوات طواف اوله بر نظم و بحر م کرد خلش
 همه صحن حرم کشت بر از زمزمه از بهوس قامت بلور
 طوف کفانه کرد سر کوی او پس بدین شیده ز راه و قاف
 طوف نمودند اداهفت بار م و بد که یک سده مسیری
 اول حالته جانب خداوند غیور دن بو پامی فرط سینه
 سیده الانام ایله می که نقیصه جو بان بد کو یعنی مشرکین
 سیده رو شعاب جباله ن کات مومنینه نظر باز و هوا
 عفونت انگیز نیرب تاب فرسای مجتبان اولمشد رجو
 زعم فاسد لر نجه حرف اند از اوله هر در لر بنا برین سیده
 عالم صلوات الله علیه و سلم حضرت نریک اشارت علیه السلام
 او زره دشمن به خوا به اظها ر قوت جلدات ایچون
 اشواط ثلثه اولی هر رمل و بهر و له به در کار اوله بربیت
 نیست بجز این صفت اضطباع جلوه نما پر روشن مر شجاع
 جرات و اظها ر نجه نکوست خاقه بشغ که بود بهر دست
 کما رواه البخاری عن ابن عباس رضی الله عنهما تحت
 فریش بینهم ان محمد و اصحابه فی عسره و جهده و شدة نقصوا
 عند دار الله و به نظر و الیه و الی اصحابه فلما دخل
 رسول الله صلوات الله علیه و سلم المسجد اضطبع بر دانه
 و اخرج عضده الیمن ثم قال رحم الله امرأ اراهم لیوم
 فی نفسه قوه و خرج بهر و ل و اصحابه معه کذلک
 ثلثه اطواف و مشی سائر بها مشکوه زجاجه کائنات

علیه افضل الصلوات انما اشواط طوافه من صکره غنقه
 کلبه نکت از کار اید باب القضا دن زمین مسکا دل آ
 خرم بیور و ب هفت بار ساخته مسعاجی نور دیده خطوات
 کثیرا بر کات بیور بجای خاتمه طومار سعی اولان ز بر طاق
 مروده در شتران هدیگ سر و کردن زمین گوی و چو کانه میدا
 قربان ابله بر نظم کشته در و بجد و قربان بسی کشته بخون
 دشته بکف هر کسی سرخی خون آبت صنع اللهست کشته شو
 انجای که قربانک هست بعد ازین چاره بین در ماندگان عالم
 صلوات الله علیه و سلم حضرت نری تکبیر مناسک ایدن اصحاب
 بعضی برین است اسلم و قبول ایچون بطین یا حجه ارسال
 بیور و هم مبدول انعم الله علیهم و دورون نگاه انداز حشر
 اولان کر سنه چشمه نوازه غفران دخی سفره وسیع تنوا
 مطافه دعوت بیور و بلر حاصل همان بالا خانه وحد
 آباد صلی الله علیه و سلم حضرت نری ضیا فکده ربانیده
 سه شبانه روز نماز اصحاب کرامه کوشه نشین شمیم
 عونت اولوب چاشنگاه روز چارم حلونده سابقا
 حدیبیه در مصلحت اندوز مقاوله میزان اولان سهیل
 ابنه عمر و حویطب بن عبد العزی جناب مرتضای خیر کشتا
 قول آخه در نکت آرای حقه بعثت علیه افضل الصلوات
 پیشکاهنه کلوب شرط مدنه ماضیه اوزرده انقضا مدته
 بنا بعد ازین ساجده مدنی طی سجاده اقامت بیور لوق

مقالته لب جنبان اولدیلر سید صادق العهد عالم صلوات
 علیه و سلم حضرت نری ارات صورت قبول بیور و فرمان
 کردو نمط عری اوزرده شهر بار مرقع سر بر خاک و نقل
 کنبه انوار ایدنجیه دکت اصحاب کرامه ن بر فردا ماند
 دانه حرم اولماق اوزرده ن ایدیلر سپاه منور پیکر
 نجوم صحرا ای حضرای سجده نربین اینه و کهنکامده
 حصول آمال و بدرقه اقبال خطه عطر ناک مهر نکرانجا
 علم انکیز اقبال اولدیلر قایع سال ششم ان هجرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و سلم و اسلام خالد بن
 و اسلام احد و یاه العرب عمر و بن العاص و اسلام
 عثمان بن ابی طلحه عبد ری حافظ مفتاح بیت الحرام
 رضی الله تعالی عنهم و وشکران آینه خانه اخباره
 بودجه اوزرده چهاره پرد از مرابای آثار اولمشرد
 که حضرت خالد بن الولید رضی الله عنه کند و لک نبره
 و دادی ظلمت بسته اشرا که نه مشعل نازه فروغ ایمان
 جانینه انجده ابرینی بوسباق اوزرده آورده زبان بیان
 ایدر لر ایدی که چون حضرت سید الانام علیه الصلوة
 و السلام خلال سفر حدیبیه در مرحله عسفانده مانده
 امواج متعاقبه صف بسته صلوة خوف اولدیلر
 بن بر جانبدن رخنه اند از نفقه ایمان اولمشود سید
 هر چند اعمال جلدات قیاس قایی در صرف مرتبه مفقود

ایده کوروم بر طایفه حائز مدخل فرصت اوله مدینه
به اشتباه بو طایفه نگاه داشته و قایم رباتی اوله قریبه
قاضی دانش اندوز بقیم حکم ایدوب بهمان اول عین
کناره مسجل ضمیرده ندریکه سواد مشکوک و باله قیمة
به اینه محکوک اولغه باشدی عاقبت هوای سازگار
صلح فرشته اسلامیان ببینده و بعد بل مزاج معاد است
ایدیک بعد ازین فرشتک کولب اقبال عقد و باله
مزاج اوله و غن اسند لال ایدوب هر زمان خود
بخود سرکران بهمانه فکر و سرگردان کوجه بند حیرت
اولوب **نظم** بزم احبابه چون فالمدی اسباب حضور
چاره کارها نترک دیار ایتکده و دیه رک پیک
سبک فخر سوداگاه جانب بخاشی به آماه نکا بوز نو
لکن انک دخی کلبانک کشر محبت اسلام اولد بغی مدینه
سینه غمینه حواله مشت رده ایتکده بر مدت دخی آستانه
بر قلده زنا رینه تنصه اولغه میان بسنه فکرا اولدم عاقبت
بیت و رای پرده با فدی چراغ خوشیدین خبابه
زمانه نه کوسر رکوره لم دبوب بینه کند و دیار مدینه
بای تردومی بچیده کلیم باره فراغ ایتکده توطن نفس
ایدم اول خلده بر شب در بجه چشم جهان بینم نقل
زده خواب کران و لمشیدی که دروازه شهر ستان
مثال مشکف اولوب کند و می شویده مشایده ایدمکه

کوب آوارده منافق بلاد مجده به ایلکن ناکاه اول مضایق
علاخیزدن فرجه باب خلاص اولوب بر معموره فراختر
واحضره نائل جلوه اهتر از اولشم سبیده دم منظر
خلوص اولان دوستانه راست نفسدن برینه بر فکشا
دوشیزه روبا اولد بغده بودم جک لاله رهاک الله
نبه لاسلام والظیق الشکر الی رسول الله صلی الله
علیه وسلم تعبیری ایدم محراب سامعه می تنو بر ایدیک
شعله کر مجیز شوق اسلام چراغبارده خاطر مدینه معانه آغاز
ایدی ناکاه اکامتا قشهر سوار رفرف مطبیه عشر
مسیر صلی الله علیه وسلم حضر تری مشکوه بغیر انه ایدم
کذاش عمره فضا به توجه بورد قمرنده بند خلی اکا بر فضا
خیر باد اتم القری ایشیدم که غنچه ارادار کان امت
علیه افضل النجیه حضر تری انعام شک خلدنده بر ادم
ولید بن الولید دن بودا کر کمقد رکن پرشتر کیفیت
احوال ایدم لب اکوهر مکرمت اولوب بوزمین اوزمه کوهر
بر مغان اولمشر که خالده اول قبیله دن وکل رکه انک
بر توجو ربین ادراک حسن باهر الانوار حقیقت اسلام
مطالع سندن قاصد اوله اگر داخل صف رصین لاس
اسلامیا اولوب سر مایه کرا نقدر شجا عین سار سوار
چار سوی جهاد مشا رکشیده روز بازار غرازه اعمال طیسه
کند و به نافع ایدی بنا برین بر ادم ولید بو مضمونله

بکا طارده و رقیارده راز ایلدی که **قطعه** ای و اله و تیره
 خال بر خیزد و بیا ای کشته دلال بر خیزد و بیا ای کشته که اختر
 طالع تو و ارسته شد از دبال بر خیزد و بیا ای برادر عزیز
 شهر بار خنکاه ملکوت صلی الله علیه و سلم حضرت نوری سنک
 امر که دسیاق مذکور او زره تو تو کشتی رسته رغبت
 اولده در لر و وامید رکه سن و لغد رسد مایه اولده
 بادیه فافه سوز ضلله و سرگردان فاله سن و اولغوله
 برید زده شناس عقل سیمه افتفا ایتمش بکن لا یتمید که
 بیابان جهالت و فریفته اغوال غصفت اوله سن **بیت**
 جوشن اید رکین طلب نشسته آید آب حیا جیفه رکیم فاله سن
 نشسته کرد ظلمات مکتوب معنبر رقم و لید بکا بال طائر
 انشراح اولوب **بیت** شدی آمد و غام بگو ششم فرومید
 رازی که در میان مس و کیمیا بود همان باره غمی زمین
 صدق اید و ب تهمینه راد را و خلا لند و راز دار
 قدیم عثمان بن ابی طلحه عبده رمی محبی که مفتاح بیت العقیق
 ربانی مسلم دست نصر فید رکشف در بچه راز ایلدم
بیت کیمه آجسم غم اول ماه رخک عشقند بن بدن
 افزون آید مست محبت بولورم طبع اوز نه مکرانک
 دخی همیزم خانه جابنه بر زمانه نه بر وقس نائره شوق
 نعلن ایتمکین مرا فتنه اعطاب عده اید و ب ایکنیز
 اتفاق اوزره **بیت** قرارگاه دل بی شکبه دکن کیده

شفا صد و دوبر بر طیبیه دکن کیده و رز دبه رکت بارگاه
 قدسی قدم رسالت جابنه اجنحه کشتی غم صادق اوله
 مر حله به اده مناخ جمارده اقامتم اولمجن عمر و بن عاصه
 اول محله و دوجا راولوب بیکه بکرت داعیه اباب فیه
 اعمال پرستش اولند قد و فایف نیز بین شعوری سر منزل
 سر ضمیر بیزه رهبر ده یقین اولمجن همان بوز مین اوزره
 بسط خواججه راز ایلد بیکه ای حوستان صدق نشان
 مشمول اطلال عکزد که چند ساله مد تدن بر و برده سان
 چهارده سالی آستانه سلطان جیش اولمشیدم شمع صفت
 زبان دراز بزم صحبتی و پروانه وار کتبخ مجلس الفتی
 ایدم نا اکا دکن که عمر و بن امیه ضمیری ابلاغ نامه رست
 ایلدی بن میان فرشته احرار نام و ناموس سودا
 عمر و بن امیه نک فتنه هو سکار و سلطان جیش نجاشید
 مساعده به مشکا راولدم بومفاله اسما عند نه خود سینه
 کنده سرور و بن ضرر بکاه طبایحه افسوس و ملامت انجکه
 در کار اولدی بو حالت بنم دخی جیبینی سبل عن حجاب
 اید و ب ای شهر بار جیش اگر تلخا به نیازم مشرب خطبه بکزه
 بومر نه نا کو ا رکله جلی میخو ظ ذهن ساحه لوحم اولیده ب
 آتای اجنه ای نفوذ اولم ایدم جو سیر اعتداری رو
 اید بیکت بو گونه کر بکشی ناطقه محبت آمیز اولد بیکه
 با سکا شهر بار خطه بعثت و شهنشاه ممالک شفاعت

عبد افضل الصلوات والتحية جنابك فرستاده سر بجه
تسلیم اید بکده آفریننده کون و مکان جلالت جنابند
و ما دم مجلس قدسی سینه ناموس اکبر ابلاغ پیام ابلیس
بر منبتی نه خربک لب استخیا را بند مکده ای ملک بود
اقرار بپورد بفرزاده مر سوم لوحه و قوغت بدو امر عقیقه
سلبه کرد خنی طغاکش قصد بنی اول شمشید بهمانه سوزن
تیر کذا از زبانه بود و جهده رسته کش بر بشم طو رتو بر
اولدی که ای عمر و سکین و ای جو رمانده چشمه بقی
اگر بوم تیره لره بالایی اورا ملک نار سا ایه اکا اول
که اول ذات محمود الصفات صادق و مصدق نبی حقا
و فرستاده جناب بزدانید رخانه رسالت و علت
خانه خلقت اوله و غنه کتب قدیمه سما و تیه بالجه ناطقه
قطع طوره صد موسی برانکیز در خاک است شمع صد علی
برافروزد بباد استنبر منزلت بنکر که اقرار باد ایمان
رسم او مار است مذهب کار او مار است دین با عمر و کر
بنم مقالات فصیحی کفایت طاق کوشش ابد رسالت جو بار شنبه
جنابک بالوغه دشت فزاده بنه اولدین رومال است
رحمت بنه شتابان و آمیخته مجرای زلال ایمان دلفغه
بر ساعت مقدم همان اول که جناب کلیم علیه السلام
موکب شکن کوکبه فرعون فی اولدینی کبی بومشارق عالم
فروزده ایت دخی صفحات ایامی رسوم تبرکون شهر که

تطهیر و کرده مخا یقینی خاشاک تند خیزد سبیل نه مهرا بد
محسوسه نظم کل مراد تو آنکه نقاب بکشاید که خد منش
چونیم سحر توانی کرد بعزم مر حله عشق پیش نه قد که سودا
کنی آرا این سفر توانی کرد و اسر نفیر شهر بار جیش
بنم بوستان اعتفای خشک شکو که ن مصفا ایشکین بهانه
اول مجلسه غرس نهال ایتان ایدوب حال شهنشاده
ار بکه نبوت جنابند ارسال نو با و ذابانه متوجهم قطع
بچند زبانه بودم بخت آمد و دست در گم کرد و بعینه
عنايت حق بند دلم استوار تر کرد و بدی خاله رضی الله
مر جابک با عمر و و الله لقد استقام المیسر بعینه بنی
و ظهر الامران هذا الرجل لیتی تعبیر بد حاضر کش خجین
سنا بش اولوب اوج نفیر آبروی نو در عوب و اوج نفیر
نام آور شریف النسب پر شوق و طرب در کاه سینه
فادیه انگیز اقبال اولدیر مر و بد که مدینه طاهره قدیمی
مخاط علم سببه المرسلین علیه التحیه و البیحه اصحاب کرام
بوسبانی او زره نائل نوید خطاب بیوردی که الفت
ایکم مکده افلا ذکبند یا یعنی مکده سزک جانکره جگر گوشه رتبه
اند اخنه ابدی الحاصل اوج قطعه الماس باره کان
همتت ثبات سفریدن تعری و ابدیه طاهره اید تلخ اینه
جو انخانه اقدسی النظام نبوت جاننه مسارع ایدیر
بنم راهده ولید بن الولید استقبال ایدوب بوکونه

زمره سرای نهشته اند و ماولدی که برادر بلند گوهر
 نه طور رسن شتابان اول که خبر قد و مکت خاطر انور
 خیر ابشره ابراست بهجت و بشاشت اید و بت مقدر
 بسط قالیچه اشتیاق بپوشش در پس پرد بال شوقه
 طبرانه کلوب جلد و نغمه نادئی استبرق فراش فرشته
 فرآش مفسده چهره سائی مشول اولد فرزند **بیست**
 این سببه نامه که خاک رده افتاده است میر از حرم کعبه
 سجا نه است مصدوقی و زرده اولار بجانده سینه مشکبوی
 ریاض اسلام اولان برک سبز سلام اهداسنه مبارک
 ابدی حضرت سربر آرای انا افصح صلی الله علیه وسلم
 طلائف وجه و ذلائف کل مدد و سلام و ترجیده نکلان
 مشک افشان عیسیه کثایش و پرد بلر اول نشنه لب
 بیابان پیا جبین سرچشمه رسالتی اول وجهه سرشار
 موجه انوار و آنا مشاهده اید بیک بی اختیار کوزه
 عدلین دهان و فرایه چرمین جباتن آب حیات شهادت
 ببالب ابدی **نظم** بصدق دعوی او صد شهادت آور
 ز بعد اشهد ان لا اله الا الله حضرت خانم المسلمین
 صلی الله علیه وسلم بیور و بر که الحمد لله الذی هدانا
 الى الاسلام ای خالده صند و قه طینتکه جوهر فرخنده
 اید و کن بیور دم و عاقبت سکا واسطه و سنامه فوز
 و فلاح اولد جفنه امید و ارا ایدم خالده رضی الله عنه

400
 شاکر کمر بر زبانه اید که بار رسول الله مستی شراب غفیل
 موطن کفر نه قدر معاند حق اید و کم مشهود نور غفا
 حال عطوفت مشفقانه کردن جرایم گذشته مآمر زبده
 کرم غفاری اولمق امر نه نیاز من شفا عظم **نظم** اگر شفا
 توبت کبیر من نشود زرنج جرم بنیم شفا ای آزادی جناب
 رحمة للعالمین صلی الله تعالی علیه وسلم حضرت نوری و ان
 سامعه سنده بو گونه کمر بر بشارت اولد بیکه با خالده
 خاطر کاند و دود غم ایتمه که از الله و سخ سابقه معصیت
 صابون کنه شوی شهادت مشکفله رکاکا منعاقب عید
 ابنه عاص و عثمان بن ابی طلحه رضی الله عنهما و خنی خوان
 النوال شهادت اقامت انگشت رغبت ابدی مودید
 عمر و بن عاص مرشد خانقاه هستی صلی الله علیه وسلم
 جنابنه دست اند مبارعت اولد بغی خالده تقاضای
 نرد و له نو عاکف بد رغبت اید ای جناب ختم المسلمین
 حضرت نوری سینه لب جناب پرشش اولد فرزند و یار سول
 الله سالک شاه راه اسلام اولد بغم اول شرطه در که
 جریده جرایم سابقه نه خانه عفو الهی راه کشر ابطال
 اولد جو کج ضمیر نه جز و مد نرد و کوسه مکین کنجور
 مخازن رحمت علیه افضل النجیه حضرت نوری بیور و بر که
 اما علمت یا عمر و ان لا سلام بهدم ما کان قبله و ان
 الهیة بهدم ما کان قبلها و ان الحج بهدم ما کان قبله

واقعه عظمی غزو موته موته بفتح المیم و سکون الواو و هی
موضع فی ارض شام من عمل اهل کفار و اهل حق و مشق
بادی ظهور واقعه مشهوره به قلام ناکزخ ام نگارندگان
آثار فیم مویدین نقاشان کجی بکربان اتفاقه که سلطان
معموده کشتی ملک ایجا علیه الصلوة و السلام حضرت
حارث بن عمر و از وی ابده رضی الله عنه حاکم شام حارث
غسان به نامه پادشاه دعوت ارسال بود مشربدی که
مسافه غزینی مر حله موته به منتهی اولیجی کجاشنگاه قبضه
شهر جیل بن عمر و غسان فی افغی راه بر صفت بای عمنه
پیمان اولوب استخبار افصای توجهنده تقاضای
نا بر جایه در کار اولدی عاقبت فرستاده رسول بزرگ
اولد و غن جسم اید یکجک حسام خون آشام غدره
رشته جیانه انفصام و برودی سفرای سید الانبیاء
حارثک رضی الله عنه سنبه جیانه غیر در وجه
داس سفاح اولد و غنه حارثان مزارع سیر منکوب
اتفاقه بود خبر ناگوار سیده الابرار منعکس
اولیجی و انقه حمیرنه غایت تلخ کلوب اول مدبر
بدکاره اذافه جاشنی زهرابه انتقام قصدیده اشار
علیه لری او زره خارج هجره و واقع موضع جوده
اوج بیک نفر بالادستان هجوم آمده اولد بر نظم
تیمه ناک انداز پولاد و همه آنشرا فر و زینیا و سوز

میان بسته در کین دشمنی همه زره در میان عطف دامن همه
آمام محراب بعثت علیه افضل النجیه مجمع ثربا نظام حسی
کر آمده ادای صلوٰه ظهر ایچون پیشگاه سطور صفوفه
نمودار طغرای دلار اولد فقه نصره حماده عدو که از
خوچین سامعه لرین بو کونه دخایر حکمت نصایب مشحون
ببور و بلر که با معشره اسلام جمله کزک فومشته نکیور
یفینی اولسون که زید بن حارجه امیر شکر منصور و جمله به
سالار حل و عقد امور تعبیین اولمشده اگر زید لغزیده
حفره شهادت اولورسه غم زاده آزاده م جعفر بن ابی طالب
کار فرمای شکر اولسون اگر جعفر دخی بال انکیزه اشیا
بقا اولورسه عبد الله بن رواحه علیه مع که ند بیلر اولسون
ادل دخی سر مست دست آخر بزم فنا اولورسه کند
بیشکره شایسته رتبه سالاری بر مر دکر بن اختیارنده
تر بقص کند و رایکره مفوضه زمر ویدر که اول اثناده
بر یهودی ذباب کاسه جمعیت بو نمفین بوسباق اوزنه
فران زبان جسارت اولدی که با ابوالقاسم ذات
کر بیک واقعاتی بر حق ایسه بواسطه زکره ناطقه تعبیر
ادلان امر بر حسب اشارت و بومع که در ده سیر
مر حله فنا اولغه محتاجه در زیر انبیای بنی اسرئیل
عینهم السلام بو مقوله ارسال عسا کر خلافت زبانه
ترتیب ابد کوری سرشکران اگر بالغ اعدا و مات

بسته داصل سر منزل بقا اوله کلتد ر بو تو برده متعاقب
 زید بن حارثه به دخی تحویل صورت خطاب ابدی کی بازید
 اگر پیشوا کز بیضا میر راست نفس ابدی همان اولاد و عیال
 خیر باد ابدی که لا محاله بومع که هر کوه پاره جانند نخبه
 حبیب بدن ابدی جگه ام محقق زید رضی الله عنه
 بو وجهه قدسای دبان شوق و رضا اولدی که بی حفا
 که سربل سامانمزه سایه عاطفتی سر مایه سعادت اولان
 شجره کرم الاصل رسالت روضه صدقته ثابت
 راست گفتار و پاک کردار اولد و غنچه شهادت
 ابدی رم و طریق رضا و طاعت عتده ایشار نقد روانی
 دستمایه عت و سعادت بیورم بیت خوشاشی که بوی
 و لاش باشد خاک خوشاشی که بر اه و فای او برود
 بعد از بن جناب سید الثقلین علیه السلام حضرت تری
 بد موید لریده بر لو ای نسر بگون عقد بیور و ب زید
 دست متمنه تبسم بیور و قد نصکره اول مردان جانفرو
 شمع ایچون ثبته الوداعه دکت خربک قاده لکام
 نور دبیور دیر اصحاب کرام دخی هر بری اشک فرقه
 کاسه زمانه بر حون و دامن صحرای کلون ابدی
 صبحکم الله و دفع عنکم السوء و رکم سالمین و غانمین
 مفاصله اجای مراسم تو دبع سیاقده عبدالله
 اینر و احه بو مفاصله آنشین جگره زی حامل بازوی

و دواع ابدی شعر لکنی اسئل الرحمن مغفوه و ضربه ذات
 فرغ نقد از بد ا و طعنه بیدی ح آن مجنونه بحر به
 نقد الاحشا و الیک احی یقولوا اذ امر و اعل جاک
 ارشد الله من غار و قد شد الی صل صحر صحر اسوز دل
 و کاروان کاروان سر شک منسل ابدی جانب مقصده
 توجیه مطیبه غنیمت ابدی بلر ح کت صفت اندازان جومه
 بیجا و ن شر جیل بهر عمر و غسانی خبر باب اولیچن قلب حبش
 آکینی قار و رده نیر اب خشیت اولوب جانب هر قل
 استغفاره مرغان سبکنا ز پیران ایشکین مدت
 قیده در کتاب اطرافدن صد هزار دن منجا و زکل
 لاشه خای فراهم اولد بلر حتی اصح معتبرات اولان
 تاریخ خمیسده و قبل زها مانی الف تعبیری جلیده
 قلم نصر جدر مسافه ح کات غزاة دمشق شامه ششم حله
 محله قلعه معانه منتهی اولیچن هر قل روم ارض بشاد
 ماب نام مفاسده صد هزار دن افزون سپاه روم
 مقیم مرصد نرقب اولد و غندن ماعده کتاب قبایل
 منور به نکت دخی روز بروز انضامی اول در بانی شوی
 خبری محیط مواج بلا ابدی کی میان اصحابه موج انکیز
 شمع او لغین کوهسار بنا نرند مانده تو در یک
 روان آنار تر نزل خشیت بهر ا اولدی بنا برین میر
 حصن معانه ملاحظه و مشاوره امور ایچون و دشب

و فقه کبر فقه دند بر اولن اقتضا ابدی ما حاصل موضع
نه کورده با لجام بسط محبت نشا ورا و لغتین بعضی
بورایه امضا کسر تصویب اوله بلر که درگاه بلند
رست عدد و عدد عدا و ضعف قوت غزه تفصیل
متضمن طارده حمله استنصار ابدی لم یا بود که ارسا
سریه امداد له پشت جوار صفو فمئی تشبیه با خود جاب
دولتسرای بجز نه تردید پیوره لر اما حوض سحت ریشه
کوهسار ثبات یعنی عجب الله بهر واحد رضى الله عنه جانا
بو صورت رضا دام غیرت بلند همت او لیسوب شیران
نیز پنجه اسلامه بو وجهه مانده کسر تقویه و تشجیع اوله
که با معشر المسلمین اول حالت که نفس سلامت چونک
پیش نظر نده شمدی صورت نامطبوعه جلوه کرا و مقده
حال آنکه بادی امردن آنک شوق و صابله دار و دبا
و مال و عیال کز مواد عه اتمش ابد بکر یعنی و دس کلکون
قبای شهادت که کمتر شیوه جان ربا سر هر اران بقدر و
نثار نه ارزانی و ارزاند ر شمدی زیر برقع نقد بر دن
اظهار کوشه عذار ایتکه آماه ایکن داعیه محافظه جان
سبزی آنک ذوق وصال ابدی التناطدن و ایه کبریا
ایشک پنجه لایق کور بنور بیت خاک صحرای عدم از خون
هستی بهرست بر سر جان اینقدر میسر زئی ای شمع چرا
با خصوص که دشمن سیه روز کار ابدی بزم سرو کار یکبار

مطالب فانیه دنیویه دن دور نر و مچر د موهبه خداوندی
اولن دین متین تقویه سی ایچون اولد بغی امر مقرر در بیت
نه بهر مرادات دار فاست همه کوشش با برای خداست
پس شایان شان حمیت بود که توده خشک بسته آنکه
یکدست سیلاب صحرایشوی صفت هجوم ابدی لم البته
نائل درجه احدی الحسین اولد نه حال دکلر با بود که
دشمن دینک برج بدن صفوفه نمکه انگار به بدار اولو
بر لر فائز دستما به مشوبات جهاد اولد بزم با خود بزم دنا
شمشیر بزم رخنه گاه فتور اولوب ردای کلغام خونده
درجات مرقات منبر شهادت صعود ابدی بزم بیت غایت
با و براحت طلبان ارزانی من دور دی که ز دل ذوق مدار ایچ
کلمات ابن رواحه رضى الله عنه خاطر سر مستانه میکده صر
پیمانه شور انگیز شوق سینه اولوب مصرع سخن ایست
که این نادره کو میکوبید جوب جمله سی دبسته شاه شهاد
دشمن کار می محیط پر خاشاکم بزم صدق نیت اولد بزم
اول موضع دن دور و زه مسافه دخی پیچیده پای سوره
فقه فقه قرا دلفان مشارف موهبه نام فریبین بیننده
رود چه تنگ جریان کبر اولد خورشنده بحر بیکرانه
آهنگین موجه چو چار اولد بزم ابوهریره رضى الله عنه
ترتیب صف و وایت ایتشد که چون سواد پولاد
اند و دکنیه کفار صحرای مشارفده تموجه آغاز ابدی

دیباچ و حریر و پربان پوشش بر شکر مجوهر جبهه رخ شمار
جوش ابدی که منظر ابصار خیره و منابع شعور تیره
اولدی **تسویه** صفیند نصیره طبعه در فین موج به پیش سر
وار نصادم در کار او لیجی زید بن حارثه رضی الله عنه
لوای برضای سید الانبیاء عقیقای هابون بال آب
بر وازه کنور و آب غراب طینتان بیابان اشراک
افکنده چنگال دمار اینکه در کار اولدی مرید و طینت
دیرانه سنده مگوز اولان جوهر شجاعت الماعنه بذل
قدرت ابد و آب اگر چه ریزد بر شمشیر ناله اولان
چند دیوار استوار کن دخی اساس جیاتن برکنده ابدی
اما انبوهی دشمن است و اعینه ظفر اینکین عاقبت بر عفر
جاد و بیکر مفاک اشراک کز بد نیرده افنی سیم اولان
پرستوی شیر بن لجه جان باکی آتش با نیکر طاق غرقه جنان
اولدی **نظم** ز مادر نه زاده اند که آخر نه مرد ز جنگ اجل
هیچکس جان نبرد ز دست اجل کس در بن باغ نیست
که چون لاله در سینه اش داغ نیست بعد از بن قاتر اعلا
مطالب حضرت جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه لوای
خدا الانبیاء هموزده صفحه خاک اولغه جوهر محبوب
پیرایه خوش رغبت ابدی و فرس شفا و ن زمین نازل
اولوب کند دست اختیار ابدی کرده تیغ حمیت ابدی
دوست اسلامده ابتدا عفر فرس جعفر دن رضی الله عنه

صد در ایندگی قرار داده مولفیند و بومغال شوق
انگیزی سنبل دست رنای طغ ایلدی **شعر** یا حیدر الجنة
واقتر ابهام طبعه و بار و اشراکها و الروم روم قدونا
عذابها علی اذ لا یقنها شرابها بوند نصیره شرمست
کف فشان کبی مجمع اشراک شراک باش حملات عد و سوز
اولوب آتش شمشیر ابد حوالی سنده لونا نه بنجه درخت
ریشه کبریا بان ضلالت آتشبانه ابدانند غراب
لاشه خور جان خبیث بران ایلدی عاقبت بر کشتنی
بدکار شاخه ربه میوه معالی اولان بد بمناسن بر نیغده
برک باد خورده مهر جان کبی زمینه افان ایلدی اول
دست آرای عز و علا علم سبده عالمی بدیسه اسبده ضبط
اید و آب نه حشر حشرانی بازده هجوم ایلدی برمد بر
سید رود دخی نوک تیغده شیرانه رک دست چمن
پوند اتصالدن قطع اینکین سبب به کاسه و اولان
ناک بریده واره دو بازوی ارغوان فشانده نهال آری
محمّدی بی در آغوش ابد و آب بومر تبه و نصیره مقید جیاتن
قطع بد ابدی صفا صفا و شوق در دونه آماده ضیافت
شهادت اولدی **بیت** نشنم کست بر رسی که چون آب خمار
زخم شمشیر شهادت را با سانی خورد آخر بر جو زخمی بد شست
اول نور چشم اعیانی ضرب شمشیر ابد جو نیم اید و آب روح
لطیفی کنگره عقیقه طبران ابدی **قطعه** وادش مقام صبر و رضا

تا شهید شد با نفس طمعه قدم در جهان نهاد شد حاصلش
 عذوبت روح از عذاب تن جانفش عزیز گشت چون در بهشت
 نهاد رحمه الله تعالى و رضى الله عنه عبد الله بن عمر بن
 رضى الله عنه هر دو یک سكون ملاطمت و غا و نضکر جعفر بن
 رضى الله عنه چه مستبصر تفقد اید را ایدم بر حالت
 ممر نظر عبرت بنیم اولدی که صفی بدن نازکتر بنده طیف
 زیاده زخم خونپاش جان نرهنشگاه چنانچه روزن کشای
 تماشا اولمش ایدی عبد الله بن رواحه رضى الله عنه
 جعفر ک مطبیه به نه نرزدن سطلای اید بکات حسب
 اشارت فخر المصلین علم سلسله رفته مباد ایدوب
 بومقال صدق اشتمالی نقش کنایه ایتام ایدی رجز
 قسمت با نفس نرفته طایفه اولنگر بنده قد طالع کنت
 مطمئن به انت لا نطفه فی شئ قد احبت انفس و لرنه
 مطولات آثار دن کتاب اکتفا به ابن رواحه دن بوج
 اول محله سر زده ظهور اولد بغی رنکد اشته رواندر
 عرق با نفس لا نفسی نمورن به اجاض الموت قد صلیت
 ان نفسی فعلها هدیت یعنی صاحبیه زید او جعفر و ان تا فر
 فقد شقیبت بعض مؤلفات معتبره به دستور در
 که سه روزه مدت گذار ایتشیدی که ابن رواحه رضى الله عنه
 انتقام پاره نوال دکل بوسه لب نازمبستر اولمشید
 اول خلایه عم زاده سر بر کوشش پاره نازمبستر ارک

و ما تمیت قد اعطیت

ایدوب آنکله بر مفدا رسد در بجه معده اینک امر نه
 غایت ابرامنه بنای عبد الله عنه دخی آورده سیخ انا لن بد
 انهم شردا عجمه سنه شروغ او زرده ایدی که ناکا جعفر
 رضى الله عنه فانوس مصفا ی به فی شکست خورده سنگبار
 سنگباران اولغله بر جانبدن غلغله نوحه آرام سوز
 اسلامیان کنبه کردانی لرزان ایدی همان کنبه و نفس
 پامال سر زشت ملاست ایدوب رک ای نفس جعفر بوسه
 عطشان کشر فادون سیراب سر چشمه نغم اولغله غم ایدوب
 سن هندی زکمره لقمه ذائقه سوز دینوی ایدوب مشغول سن
 اول کوشنبار دینی زمینه انداخته ایدوب میان معرکه
 قیامت انکیزه شتاب ایدی مروید رکه اثنای حربه
 قلم انکشته زخم اصابت اینکین در حال خشم مبدان
 نوردند نه بر تاب ایدوب انکشت جرجن زیر پای ایدی
 عرق بهل انت الا اصبح ربیت و فی سبیل الله لقیبت
 دیر رک دستند نه جده ایدی اما اول محله پیشانی
 نفضنده نوحه کرده تردد احساس اینکین خود بخود بویژه
 رخشرون نفسنه حواله مهمیز توبیج ایدوب ای نفس
 بود امکانه بی بقا به پاسبانه تردد اولمق نه مصلحت اینکین
 بیت ج خادانات حاصل این تنگنای حبیت ای تنگ
 حوصله چه کنی تنگنای خاک اگر علاقه زن سکار به زن کور
 هر راند اخته مر حله تله طلاق اولسون و اگر جوی و غلام

سکا کر یا کبریا و لورسه **اندر دخی مغلق رفتن و ارسته**
فحشسرای عناق و لسنر **اگر محبت باغ و بساطین رباض**
خاطر که در پشته کبریا **انی دخی افضل کائنات خلاصه موجود**
علیه افضل الصدقات **جناب نه هبه ابد م با بوند نصرت آرزو**
ابد **بو ظلمت آباد کهن بنیاد جهان فانی به نگران و مرست**
خجسته شهادت اولدن **کر بزرگسن ربای ای دل نیمه سبنا**
جهان خواسته کبر **باغ طربت بسزرا رسته کبر و آنگاه**
بر آن سبزه شبنم **چون شبنم بنشسته و بامداد بر خاسته کبر**
دیوب لوای خجسته **الانبیا ابد کشتی با و بان کشتی تجتبیج**
آغازشنا ابدی تا اکادک **که تداطم در باغ و شرف خاده**
زورق سبک و وجودی شکست خورده **ساحل شهادت اولد**
رحمة الله علیه و رضى الله عنه **م و پدر که ابن رواحه تتر**
بسملاکاه فنا و لیج **ثابت بن ارقم انصاری رضى الله عنه**
رایت سلطان رسالتی **برداشتنه دست حمایت ایدو**
بامعشر المسلمین **صلی الله علیه و آله و سلم** **ند استی رفعه نگاهد**
عهد سالاری **بر مرد کزین اختیار او لطفه طلبکار اولدی**
عائمه مؤمنین **انت بان ثابت دید کلرند** **ما انا بقا علی جوی**
جناب خالده بن ولید **ه رضى الله عنه تحویل بشره توجیه ایدو**
علم سید عالمی **دست اسعداده ابصال ابد خالده**
رضی الله عنه **بان ثابت سن بند سن و اولی سن**
خصوصا حضار و افعیه **بر کبر ادن او لغیه بوا مرنه**

احق دای سن چوب قبولند **ن صورتهای متنازع لیج**
با خالده جواهر نایاب **شجاعت سنگ مخزن صند دقه**
اسعداده که **رضی الله عنه** **ما اخذناها الا کت چوب بعد ازین**
عائمه اصحاب کرامه **دخی با ابها ان س صلی الله علیه و آله**
مقابله تحریک سلسله استرخا **ابدی مجموع اصحاب نغمه**
نغمه و مساز اتفاق **و لیج خالده دخی دست احترام**
لوای سید الا براری **برایه حشر افتخار ابد رازدا**
فخر انام جناب **بی هر برده عالم مقام رضى الله عنه** **کوهر چین**
زین روایت که **ابن رواحه نک امامه وجودندن تار**
نفس کسسته **و لیج سبوح متین انتظام خراید ایمانیا نه**
نفره حال رهپای **اولوب یکسره راه کمر برده اجم وجود**
ابد یز **خالده مر چند پیشکا بفرینه وضع جو ار فریاد اید کور**
قطعا مفید **و لمبوب حمده خطوات نفس عاصیجو برینه باید**
اولدی **عاقبت قطب بن عامر رضى الله عنه** **ابها ان س**
لان یقتل الرجل **فی حرب الکفار خبر سن ان یقتل حال الفوا**
تیشه سیده **راه کمر بر لینه حفر حندق حمیت اتمطه جوهر غیر**
فطر لری معان **ایدوب یکسره اعاده عنان ترا جعه**
دفعه کرم از هنگام کبر **ودار اولد بیز نظم** **دیران بمیدان**
خوشان شدند **ز غیرت جو در بای جوشان شدند** **حوائد**
بریکه بکر باره کی **صلاح از میان رفت یکباره کی** **زهر جو**
طرف آرزوی ستیز **نه رای مدارانه فکر کریر** **تا اول زمانه**

مشعل ضیاء اربضا قرین لطف اولوب **چو تبر فام**
شب میان دوست و دشمنه دستاره انفصال
ایله **چو شکرمانده** روز و شب بیکدیگر متفصل
اولوب **آرامگیر** کوشه استوار اوله **چو نظم** چو جمشید
خورشید افانگیر خود آمد از لاجوردی سریر **خود آمدند**
آن **چو محشر** کرده **بزد بخت** همچون **چو کوه** سنوه **جاده** شو
سحرگاه صابون آفتاب **پیراهن** عالمی **چو کشتن** شست
وشوی ایله که **بته شکر** طافن **آما** کارزار اولوب
بر بر لرینک کوارده **ایده** اندن **اراقه** انگبین شیرینکوار
جیات **اینگله** بخش **هر** آگودنیغ **و تهری** نیز **وزن** ورمال
جوش معامله **سیر** اثناسنه **خالدک** رضی الله عنه
مرآت مصفا **خاطر** نه **نقوش** سر **ابر** غیب دن
بر صورت **سرخ** منکس **اولوب** **هادی** توفیق **برند** سیر
دلبیره ارشاد **اینگلین** **تسویه** صفوف **اثناسنه**
تعبیه مواضع **اجناد** ایله **یعنی** مقدمه **وسا** قه **ویا** بن
و **بباری** **یکدیگر** مقرر **تعبین** ایله **خدا** کونه **نظر**
بیابان ضلال **مواقف** معهود **روز** سالقه **معانی**
اینگله کری **جیش** **نامعه** **دشمن** **اینگله** **ور** **غشاوه**
شامده **اسلام** **باندن** **توار** **داده** **اعتماد** **ایله** **بر**
و **بو** **حالت** **دن** **بامر** **الله** **تعالی** **دیده** **ادرا** **اکری** **اینگله**
غبار **خشیت** **اولوب** **اقدام** **جسار** **ترننده** **ماسکه** **نبات**

بوده **بر** **هر** **فر** **روم** **اول** **شده** **و** **مظفر** **اق** **لو** **کانه** **سید**
بامر **خالق** **بچون** **سر** **نجه** **تخکیر** **هر** **اسده** **زبون** **اولوب**
تقاضای **بیم** **و** **تلاش** **ایله** **کام** **دنا** **کام** **اجاله** **کمیت**
سر **سخت** **هنر** **بیت** **و** **اعانه** **عنان** **فلک** **ایله** **بر** **مثنوی**
بلا **کریز** **ان** **شدند** **اهل** **روم** **ز** **آن** **شیر** **مرا** **دان** **هی** **هجوم**
بدان **کونه** **کردند** **رو** **در** **کریز** **که** **مشتی** **خش** **و** **حار** **از** **سپیل** **نیز**
نسیان **ایله** **می** **بیده** **مغایده** **امور** **شیر** **ان** **زنجیر** **خای** **شمن**
کرد **آب** **باس** **و** **مانده** **نا** **امید** **انه** **دست** **و** **پاز** **ده**
غریقانه **ایکن** **بو** **کونه** **بر** **نقش** **ناموس** **فرصنه** **که** **لوحه** **منجیه**
رهیافته **دخول** **دکل** **ایله** **نائل** **و** **لیجی** **هر** **بری** **بر** **عقده**
ختم **انداز** **اولوب** **ساق** **رجاله** **و** **خیل** **و** **خیاله** **مری**
تاب **و** **تواند** **نه** **ساقط** **اولنجیه** **دک** **تعبیه** **مسارعت**
ایله **وب** **چاشنکیر** **شمیر** **مری** **نیچ** **میل** **مقدار** **می** **ساده**
لاشه **اشرار** **دن** **بهایم** **و** **سباع** **صحرابه** **بسط** **سفر** **ضیاء**
و **سقاطه** **البسه** **و** **اموال** **المرین** **آورده** **فر** **اک** **غیبت** **ایله** **بر**
مر **وید** **که** **اول** **روز** **فتح** **اند** **وزر** **خالدک** **رضی** **الله** **عنه**
دست **دشمن** **سوزنده** **ایده** **ان** **سنگ** **لان** **کفاره** **آزمایش**
اینگله **ن** **تبع** **خوب** **بار** **شکست** **اولوب** **عاقبت** **صفیه**
یمانی **نام** **شمیر** **نامه** **ار** **پایه** **ار** **اولدی** **ونی** **الصی** **خیمه**
اینه **الولید** **رضی** **الله** **عنه** **انه** **قال** **انقطع** **فی** **یدی** **یوم** **مونه**
تسعه **اسباف** **فما** **بقی** **فی** **یدی** **الا** **صفیه** **یائنه** **مر** **وید** **که**

با دظفر و صبر بر خاشی سواد مشر کیندن پاکت اید بک
حصن موته بی که مقداد امین حصن مرقومدن گذران بکن
سپیندن برین نکون ربالو غه فنا بتمشرایدی
حکامه قوی بازو اید نک گرفته اغوش مجاهره اید و
سر باروی چرخ سابه سنده عنده نصب لواهی فتح
اید ملر عنده قطان سوخته بارقه شمشیر اید و ب
غنائیم موفوره لرینی آماج سهام اقسام اید بزر بعد ازین
به رقه سله مستله پای تخت خد بوبشت علیه افضل النجیه
جانبه شقه کثای رایت معاودت اولد بزر درج
مجد بخاری اولان مر و اید عالم بهای صحاح حد نه رکه
افس بن مالک رضی الله عنه کشیده رشته روایت
ایتمشه رکه نعی شهید ای معرکه موته درودندن چند روز
مقدم بر کون نجبان قلم و ملک و ملکوت علیه الصلو
و السلام حضرت نوری انجمن آرای حلقه اصحاب و نور بخش
دیده محراب اولد قری حالت ایدی که حضرت خداوند
غیب و شهود جنت عظمه حبیبی فضل الانبیاء علیه الصلو
والتحایا جنابنی تفاسیل حالات غانه مطلع اید و ب
قول آخوده فراتر کا رخانه قدرت پیشگاه دیده عیش
بینرندن رفع حجب ارضین اید و ب بالجله سوانح نقابل
و تضارب ممر با صره یقینری اولمغه اصحاب علیجانب
بط سراجام غزه اسلام بیوردیلو قال علیه الصلو و السلام

اخذ الراية زيد فاصيب ثم اخذ جعفر فاصيب ثم اخذ ابن
فاصيب اما معتبر است سير دن كتاب الكفاة بو تبصر
دیده بر او زرد کشته مر سله سطور در که لما اصاب القدم
قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اخذ الراية زيد بن
فقا نزل بها حتى قتل شهيدا لكن انشعب خوشترام کلام خزانام
بو مقالة کلیجک بر مقدر الجام کشیده وقفه صمد المغیر
بو سکنه خاطر فرسادن انصار کمر ابای و جوینده آثار
زینک تغیر نمودار اولمغه با شلیوب آیا ابن رواحه
لکه زده نوسن سخت ستم فنا اولدی اولدی جو حیرت اید
مشرقی ستاره غیب اولان دبان معر خوان نبوی به
نکران اولد بزر نر کس غیب بین سید الم سلین سبزه
سپهتاب مژگانری اوزله شبنم چکان سر شک کریز
فران اولد رن بنه اجاله تکاور تغیر برده با شلیوب ثم قال
اخذها عبد الله بن رواحه فقا نزل بها حتى قتل شهيدا وقال
اخذ الراية سيف من سيف الله خالد بن الوليد فقال
حتى فتح الله عليه جناب خالد رضی الله عنه لقب سيف
بو محمدن آذربزه میان افتخار اولد بغی حم کرده اتفاق
محد بیند رنگاشته خانه رواند رکه پیام شهر ستا غیب
یعنی خبر نیکی ریب شیوعندن جو یفته گذران اولد قد
جانب غزه موته دن یعنی بن امیه نوارد ایلیوب عرض
تفا صیل ماجرای غزه ایچون جو انخانه مقدس ساطر نش

رو نهاده مشول و لیکن خواه کتبخانه علوم او دین و آخرت
 علیه الصلوة والسلام حضرت تری بود و جهله فیا ضه زلال
 ریزنا طقه لرینه کشایش و یرد بر که با یعنی واقعات شهید
 و غزائی سمر بزه سواد نیته نفر بر اید رسن بوخس بر می
 سکا نقش صحیفه بیان اید لم یعنی بوسباق او زره
 بسط جواب مستندانه اید می که با رسول الله و رای
 تنق پرده سرای آفریننده اولان نقوش رنگارنگ
 اسرار غیب چشم شهود کرده سر اسر نما باند **بیت** دل آگاه
 که ایچ خوان علمت بود عقل کل هنوز آدم بخوانده در سر
 علم علم الاسما سز حل رس نه تحقیق بیورک که طوطی شجی
 انغم شاخ قدس شکر شکندک اید یکی مقاده بزرگ
 غراب و برانه پرورد حفا رنگ تخریک ناطقه نفر بر نه
بیت راز د و جهان چشمکه مستور د کلد منظورک اولان
 غیر بی منظور د کلد و جو کشایش در بچه دها نین روز نه
 کوشنه نحویل ایملکن حضرت سید انس و جان علیه السلام
 باره نازنین جنبش زبان معجزه از لرین جولانکر میدان
 نفر بر اید و واقعات گذشته غزائی بکان بکان
 رسید سه منزل بیان اید می همان یعنی رضى الله عنه
 بوزمین او زره و وضع پشت دست انصاف اید می
 که با رسول الله و الذی بعثک بالحق ما ترک من شیء
 حقا و احدا لم تذکره و ان امرهم کما ذکرک یعنی با رسول

سنی حق او زره بعث ابی بن الله حقیقون واقعات غزائین
 بر حرف فرد کد اشته بیور مد یکر انکر صورت احوال
 نام مطابق مرات مجلای نفر بر بکر در که ارواه البهاری خامه
 سبه کر نه کر بیان چاک دوش صحیفه روانه بود جود زره
 اباسس پیراهن نیلی فام مانم اید که حضرت خاطر نواز
 یکسان امت علیه النجبه خانه جعفره رضى الله عنه خطوه
 جنبان نعتیت اولوب مقدمه ملائک اندازنی محاسن
 مبارکی او زره اساله قطرات رقت اید در ک اینام
 کرام جعفرک گاه سرور خسار لرین بوسه گاه لب التفات
 اید و ب گاه تن زرد بینانه لرین جلد زرکاری کبی مصحف
 سینه لرینه کشیده بیور د ب تمام ادای قواعد نوازش
 و شفقته انعام مر اسم تعزیه بیور د بر صحیح بخاریده عبده
 ابن عمر دن رضى الله عنه منقولد رک خلاصه الکونین
 صلی الله علیه وسلم حضرت تری تعزیه اینام جعفره بو تعبیر
 و بید بر اید شکر فشان تحت اولد بر که السلام علیک
 یا ابن ذی الجناحین بو طائر تازه پرواز تعبیرک حقیقت
 ماندن پرش اولنره کمر پاشش جواب اولد بار که عم زام
 کریم التسم جعفرک راه رضای آهیده درخت بدند
 ساقط اولان ایچ شاخپاره دستندن غوض جناب
 کر مکار مر و بخش جل شانه با فوت سر خدن ایکی بال
 ارزانی بیور د ب طيور نهالسان پيشنه دلخواهی اولان

مخته پرواز اینه در بر بگذردن جعفر طیار بقبیه بال انگیز
اشتها را دلت را بیت میکند گوشه بگوشه بملکت پرواز
بهجوم خان اولی اجنه در باغ نعیم و قال ان له جناحین
بطیر بهانی اجنه و روی ابن عباس رضی الله عنهما آن رسول
صلی الله علیه وسلم قال دخلت الجنة ابارحة ففطرت فيها
فاذا جعفر بطیر مع الملائكة چند روزم و رنده خالده رخص
اصحاب ظفر مد ارایه سده مکارم اند و زرش چهره سا
اولوب نائل التفات فخر کائنات اولد بلر خانم رساله
روایه که ملحه نبات سوز مونه نک مبادی التها کانون
حرا بنده اوج نفر سر شکر نامه از نغمه اثر در مردم آشام
حمام اولد بغی بقیه اصحابک صف نباتین بهر اید و
نوعا عنان بر بادیه کربزا اولد قری ایچون بهر نسر اید و صو
اشناسنه مدینه مینه که گوشه نشین اولان اصحاب
رضی الله عنهم استقبال نرینه غم اید و ب هر برین بیت
کربزا از صف هر که مد و غوغا نیست کسی که کشته نشد از قبیه
مانیست مضمونه آماج سهام جگر جو ز شنیع و ملامت
ایده بلر حنجر نرنگ شهادت نکریران اولنرک چو آبی
بودر چو پنجه لرک سر و روینه حاک مذلت پاشیده
ایده بلر عاقبت سر ز نشناسه نه از خنده تحبیر کریان
ایدوب گوشه کزین کین اختفا اولق آرزو سبد خایه
جان انداز اولد قورنده امانی و بلر سار سردن افزون

لصفات اشرف موجودات علیه الصلوة والسلام وظهر
نور جهان فخر و ز اسلام اولمغه نو بهار رباض روزگار
زمان منبسط سید عالم و هنگام برکت و بار حد این احوال
عصر شریف مغف عالم اولد یعنی مال کلامه ربنا برین اول
بهار فضا بهار کشتایش بولان ازهار بویای فتوح پیر
شکوفه دان قمر بر اولمغه هر کوزه عهد مشیت اولان
امور علیه نیک قدمی کرسی مالک عالم بای تحت سلطان
العباس العجم صلی الله علیه و سلم یعنی حرم محترم تنجیر بدر
که اولای بنوع ما الحیوة شریعت طاهره اول منبع منبسط
منفجر اولوب تماماً اقصای خشک زمین و زمانی ربان
و شارق کونین فروز اسلام ابتدا اول برج رفیع
درخشان اولوب تماماً سا هره جهانی انوار ظلمت سوز
نابان ایلیه اول عطیه عظمایک کنجینه غیبی ن دیوانخانه
و قوعه خوجی و اول نو بهار جهان پیر انک زمستان
قوتدن فضای فعد بر وزی متقارب اولمغین فراش
ناز که ست قعد بر بود و جده تهیه استبا تنجیر و اهن کلید
بر داز مشیت بو طرز اوزنه تحریک فروز بنه تاثیر ایله
که سا بقایسج ماکوی جاکنجیز فلم اولد یعنی برنده ناله طرح
مصلحتی حد بییه نیک بر نقش ماله دلارادی دخی بومنون اوزنه
با فنه کارگاه قول و قرار اولمشید می که اقسام قبایل
حضا رجوار شهر یار نشانی ایله نمره طایفه قریش

طوب نمره خندان سالم اولوب کذ لک ناه قوسکده جوا
قریشه ابتدا اید نمره دخی بالادست اسلامیان جوا
تبشیه تعرض ایتیمه لر بنا برین مجلس مصالحتی بنی خراعه نمره
جوار سلطان رسالت دخی بکر مغیر نزار شوره ستان جوار
قریشی اختیاراتی اید می اما قدیم الایاتدن بوقیلین
میاننده صدمات قوارع مخاصات و آتش اشتی
کد از مفاتلات مانده سندان و کورده آهنگران درگاه
اولوب آبا واجه اولرندن منوارث اولان خیم غصیه
نبره زمین ضمیر لرند و نمایا بشکی ماحصل کشته ارا مال
عده اید لر اید می لکن بر مد تدن برو نور فخر ناب ستار
رسالت درخشان اولمغه کلاب ماه دشمن کبر سر و کار
مشعله پیکار لر می جانب اسلامیان هر شوب کند و معاد
اصیه لرینه نوبت فرصت مبستر اولمغین بر زمان
واگذشته پیغوله منار که ایتیمشرا اید می عاقبت مصالحتی
حد بییه توسیع میدان فراغ اید بیک ساعت طرف
طرح ضمیر لرند و ز نبرک پیچیده خباثت زمفنه تقاضا
کشمش حرکت ایدوب ر قاص بد جنبش معاد سابقه
هر مخالفت آغاز اید می انحر باره خاکستر پوش کینه
دیرینه زبانه افرازا استفال اولمغه بوبادی اولد که
بر کونین فیله بنه بکره منتهی بنه دئل افرادند نه بر زبان
بدن نشانی بوسه گاه عفا رب حجیم و دهان قدره قشای

آکنده قطران گیم اوله جی به کوی و سپهر و نک افغی
زمر فشا زو با نند ن سنوده حضرت رب العالمین و صده
افروز صحبت خانه علی بن یغی نور چشم انبیا و مرسلین
علیه الصلوٰه والسلام حضرت نوری حقنده حاشا تم حاشا
بعض زهر اینه سامعه که از اها جی فطاطر ایشکین قبیله بی فرخنده
بر غلام سعد انجاکم روزنه سامعه که از اها جی فطاطر ایشکین
قبیله بی فرخنده دن بر غلام سعد انجاکم روزنه سامعه
طوفان آبکینه فرارین شکست ایشکینه اول به مفالک
و بان به آموزین اند و در خطاب منع و نکره اید ای اما
اول به بخت سیه کارا برین نصیحت قطمیر دهان ایلدی
عاقبت جو درو و خیز غیرت غلام فرخ ایشک نور با صرین
تعطیل ایشکین مشت سر کوب غضبه سروروی به کردار
سبوی شکسته مستان کبی آکوه سرخابه خون ایلدی
دلی و دوزخ سرشت بنی بکره اطاره سفیر استغاثه و فریاد
اید بکک غلام غیر نکش و خنی خیمه گاه بنی فرخانه به کربان
اولدی بنی فرخانه اسفل مکه و تیر نام آبکیه اوزره که
جایگاه معینرید و ضرب سیه خیمه اقامت ایشکینه بنی بکر
نگا و فسادت فرام تهور ایدوب داعیه کین ایلدی
اما به بر خاش اوله قری حالده مشرکان فریشتن
دخی استعاره آلات کارزار ایلدی بزرگم فرخسان بونکیه
فریشتن عکرمه بن ابی جهل و صفوان بن امیه و سهیل بن

عمر و حو یط بن عبده لغوی و مکرز بن حفص دست
عذرله هشتک غشا و ذبیحانه جبارت ایدوب بارشانه
صلی بن جهره ناشسته بی حجاب برینه تعلیق نقاب ایلدی
دخوات و انبا عریبه کربک بارنه نقض ایدوب علی بن
الحفبه شمر بران بنی بکر ایلدی آسوده حسابان بنی فرخانه
انماره غبار شبنجون ایلدی بزرگ ظلام شامده مشعل کینه
شمشیر رواق جبارین خاکستر ایدوب دفعه آشوب
راحت فرسای رستاخیز نمایان اولدی تا حاسام سمیر
قبضه سپیده صبحده اندام جرج سینه کارده درع مرصع
فولادی صد باره اولنجیه دکت فتنه شبنجین فال سکون
پیکار کنان حد و حریم اولدی بنی فرخانه دن بکر می نفر
کمنه سمند شیر بخرام جباران حفره بیقعر فنا غلط
اولوب بقیه سی هزار جده کند و لرین معموره ام القی
داخلنده بدیل بن درقا فرخ ایشک سر اینه انداخته
ایلدی بزرگ حال بومر نه به بالغ اوبلیجی سفهای خطا پرست
قریش و او با شان بنی بکر کند می منازله توجیه روی
فراغ ایلدی بزرگ اما بو وضع غریب تهمینه فرمای طبع تعجب
آزما در که کند می زعم خبیثی اوزره بو آتش آشتی سوزک
ایقادی کند و درون صا در اوله و غنه بر کمنه کرب
جاکسیر ادراکی کویا پی برده کمان اولماق قصد بزرگ
اوله قری کمنه لرند ن منفی فله و منجا هله کیفیت

حدوث واقعه دن پرسان اولور لایه ای مصرع نشینده
مکر نیرده بخوار کنجده مانندن غافل ایدیه غایب صد بقیه
رضی الله عنهما نقشبند و شمال روایت که اول شب که
خمس خزان جهان تنو قریب ترک طوارق و لشکر ایدیه
حضرت سید الانبیا علیه السلام بو کینه سن نازل جواشینا
خطاب ایدیه بیا غایب بوشب بنی خزاعه دن بر واقعه
راحت فرسا حادث اولدی چو کشف سر برده اعجاز
بیور دیلر بو کینه دهنکشی استفسار اولدم که بار رسول الله
ادینه می مظنه بیور سر که غدر پیشگان در پیش فک عقده
میشاقه حواله ناخن غدر ایتش اوله لر حال آنکه بازو لر
تک بسته ریمان صلح اولمشه جناب فخر المصلین صلوات
علیه وسلم بیور دیلر که یلی با غایب تبشقه نقضه قطع شجره
پیمان جبارت ایدیه لر اما بوجبارت نری تعلق کرده اراده
علیه آئینه اولان برامر کلی بی متضمنه بو کینه نه بار رسول الله
اول امر مستوجب خیر میده بو خسته مستنج شرمیه رجحان
سوال ایدیه بکه بیور دیلر که محض خیر و عین عطا می صمد ایدیه
ینه سکت لیل ازواج ظاهر اندن میمونه بنت حارث
رضی الله عنهما بخیر و بقیه روایت اینمشه که اول شب
امام محراب ملکوت علیه الصلوة و السلام حضرت نکر جانب
منو ضا دن متوجه حلتی که شبستان اولد قری حالته اوج
دفعه زبان معجز فاش نرندن خود بخود صدای لیک سر زجر

ظهور اولدی بو کینه بار رسول الله پیشگاه غمگزه مخاطب
سایه کز کبی نا بودا بکن بو بدنه نکام نیم شبان کیمکه شکر پاش
کفتلو اولده سر زجر زبان جبارتی آشنای حرف سوزل
ایدیه بکه بود جمله منطقه کشای از اعجاز اولد بیه که
بایمونه راجه بنی خزاعه در که بوشام محنت انجامده ششخون
سیلاب حادثات اولمیده بزم جانمزد بیت شکره نظم ایدیه
اطاره کبوتر خریا دایه کربینه اجابت ایدیه مر ویدر که
ادل کوند نصکره هفت بختی قطار ایام گذران اولد قده
عمر و بن س لم خزاعی چهل نفر خزاعیان ماتم زخم ناراج
خورده ایدیه بدینه ظاهر دیه کلوب ملاذ ستمدیه کان عالم
اولان جواشینه ثریا نظام رسانده داو خوانها نمانده
موقف اشک اولوب افغی سرشنان بنی بکر و فریشنه
تجرع ایدیه کبری زهر ازای جانمزد ایدیه فاجر فاجر بر قصیده
آتشین ضمنده برداشته معوض عالی ایدیه کی اول قصیده
جگر سوزدن چند بیت عود بار مجمره تحریر قندیه نظم
یارب اتقی ناست مجمره حلف ایدیه دایه الا نکه ا
ان قریشا اخلفوک الموعد و نقضوا ميثاقتک الموکده
هم یقینونا بالو تیر هجده وقتلونا رکعا و سجد ا
حضرت نقا و دودمان حمیت علیه افضل النجیه حبیب
یا عمر و مرهمنی قلب جرجنه ساییده بیور دقه نصکره
قامت عرش آرا رینه زیب قیام دیروب رودای

استبرق سیاهی مبارک برین روی زمین بسط بود و ب
 بو تعبیر جنت انگیز عقد نکاح تمت علیه بود و بر که با عمر
 مانع با مال دلال اوله که
 اگر بنی کعبه نصرت اینترسم قول آخره مرد و بدر که اول محله
 بر قطعه ابر بنه کون کف دریای احضر کردون بو لغتیز
 آن نه استحاب بستره بنی کعبه مقال کو هر بار به
 مشار انگشت مشکاف بود و بر و با عمر و سز به کند و مقار
 ز نام کردان جازده غنیمت او لب تنور کرمانک تقدیر
 ظهور کرد و مادی هنگامه دیده و حوز رقب اولک که
 ان شاء الله تعالی اندازده حوصله استنها کردن ازین
 نائل نواله انتقام او نور سز به نطق قلم بر نه تعبیه نوشته
 نسبت ایله رو بر او بود و قد نصره اصحاب کرامه
 نو لو پاشخ خطاب اولد بر که پیشگاه روزنه غیب شناس
 خاطر دیم بو پیکر خیال کند راند که کویا ابوسفیان مقصود
 و بران شده میثاق تربیتی سودا سینه بو جانه سوق
 راحه م اجعت اید و ب توسیع حاطه پیمان چاره جو
 اولمق اوزره در اما غلطیده حفره یاس اولدن غیر می
 حالتی منتج اولمق احتیاج بود و مر و ریدر که غلطکاران
 مشوش روزگار قریش ناب با حور حوا دند ان سظلال
 اینه کمری شجره راحت اند و میثاقی که خاصه برک بار
 عتت خفقان اضطر ابرینه بایه بخش سکون اولشید می

بسته نقضه بر کند و دست سفاقت ایند کلرینه در حال
 سر عفتند ن هشیار اولان به مست ستمت بن از انچه
 ایشان اولوب گرفتار کوجه بنه ناکه از اولان و زدن
 بیقرار آسا سر کوب سنگ حیرت اولغه باشد بر غایت
 بو عارضه هوسکه از ده چاره جوی مد او ای نمر به ایچون
 ضلال که ده ابوسفیان ده عقد انجمن اید و ب بر بر برین
 بو و جهده سنگار طعنه ملاست اید بر که بند کز ایستد
 عفو نیست هوای نقضه با آخوه مزاج معا به دبی افساد
 اینه یکر بعد ازین قار و وره صلاح شکسته و خون فساد
 ریخته اولدی بو آتش خانان سوز بومر به و نصره نه مستعد
 اخفا و نه قابل اطفاد در لا محاله محکم انتقام حلت حسن ویت
 جبار نکرد و قومه کر کرد و زیبا دار و دیار مری شکر
 اینه اید باز که کین اید و ب نیجه شری قرابه مجاری عدم
 و نیجه سری کوزه مناهل دم اید و جلی امر محققه رینا برینه
 شعی ی تجدید لازمه میثاق اهتم ضرور باندن اولمشه و پیکر
 ابوسفیان بر کرده آه سینه سوزنه مد و برو ب خرمین بخی
 بو یوزدن اثاثه اینه بکه ای بیخردان کوه ادراک
 دست غدره بسط اینه بکمر بوسفره زهر اکو در بی نمک
 که مضره عاقبت بنه کنده می معده حیاتکزه راجع اوله کر که
 انک ضمننده بنم کوشش پاره رای و قوفم داخل کلر اید
 اما بنده هم یقینا بیور که محکم بانک حوصله اعتماد درینه

کنجیده اولیبوب بسته بنیم مطبخ ند برمد دست ساز
تر و برم اوله جغه حمل ابد جگر می مقرر در لیکن بوکانو
فسادک شعله اخباری جانب اسلامانه منعکس اولد بیه
مد سلسله صلح ایچون مدینه به تحریک هیو نهرعت بکا
اضطراری لازم کلمتدر با خصوص که همچو ابلیح ف
از دو اجم اولان هند بنت عقبه نک بو شب صورخانه
رو باه مشهور دی نقش خطانی هول انکیر دون دخی مشام
اعتبار مد بوی خون نوار دایمده در اعظم فریض کفیت
رو با دن پرسان اولد فرزند بو و جهل نقل صحیفه نفیر
ایله بکه طرف ججوند نبر بر بن خروشان خون درون
ام القریه جربان ایوبوب موضع خند مد به منتهی و لیجی
بر مدست بسط ذیل توقف ایستادن صکره بنه ناپیدا
اولمش و افتابو و افقه هاله سرک نقریشک بنیاد
ثباترینه مایه بخش نزل اولدی لیکن ابوسفیانک
بیک اعتقاد دی بو گونه کر بو به پهای غلط اولشیدی که
بو طوفان بلا بار فسادک قطرات اخباری اسلامیک
مرزجه و قوفه هنوز نارسیا اوله بنا بر بن بیت راحله
هو ایچاسنه بار اولوب بهر نسر ای علیه به وضع قدم
نامسعود ایلدی ریجاند سنه ازواج طاهر اتدن
کند و نک هرور شیا فتنه سفال صلیب اولان ام حبیبه
رضی الله عنهما اول خان سنه بانها نه ثقلت اولوب

رفعت عقیقین نور داولان بسر روح آکده سینه نقیر
صلی الله علیه وسلم اوزره با کذا ترتیع اولمن سودا بیه
خطوه جنان سودا دب اولغه قصه اید بیک ام حبیبه
رضی الله تعالی عنهما اول فرایش کلپوشی نور دایمده دست
نگریم و نهاده بالاطاق تعظیم ایلدی ابوسفیان
ام حبیبه دن صادر اولان بودفع شکست نامامول
مشاهده سندن کر به شیر ریخته وار کرفق ریج و ناب
انفعال اولوب یا ام حبیبه بو فراشیمی بند نه در بن ایدر
بو خسته بنی می بو فراشید نه در بن ایدر سن جو لب جنان سئل
اولد قد ام حبیبه جو اینه حاشا که سنی بو فراشید نصیحت
ملاحظه سیده جین در اکی داغدار لکه غلطکاری ایلیم
بو فرایش منور نار بند با به مسخر با کان حودمان فریض
اولان جناب اشرف الم سلین صلی الله علیه وسلم حفر
بدن اقدس دایره لرینه تحصیل دولت مساسر ایتیم
خطه کاه نقاب حورا ایکن سنک کبی ناشسته قاذورا
شرک اولان اکره ناپاکه جای نشست اولغی نیجه لایق کونک
مصرع ای مکرر صه سیم غ نه جولانکه تست و بیجک
ابوسفیانک ساعد ضمیمه بند محبت دخی سحر بر لشوب
یا ام حبیبه مفر اض ایام سنکله بینره فاصله مباحث
صالحه لی عجب به خوی و بد زبان اولمش سن جو بار انفع
دوشندن اسفا طه بهانه جوی اولد قد ام حبیبه رضی الله

درج الجواهر و پادشاه بود و جهده کفایش و یردی که ای پیر بزرگوار
تعالی آفریننده و حوسرا بنی زندان جان فرسای جهانند
فضای وسیع انعم اسلام هدایت ابدی سندی زبده
قوم و عهده و فریض کجورسن و دعوی فراست و کباسته
دخی کسره رده رضا داده سبقت و کل سن پادشاه عجب سنگ
دخی بر پد عرافت رهبر شهرستان هدایت اولیو
بی سمع و بصر و بلا نفع و ضرر بر سنگی رده بی فائده به
پرستش ابد تفلکارسه مایه نفیس حیات اولوب دولت
دارین رسل اسلامیان تهی مایه قالد سن بو کلمات
جگر سوز و زار بوسفیانک هیمه خانه خاطر می نمونه انکار
اولوب با ام حبیب بن سنگ هم پد رک هم همان
عزیزان ایکن بو مرتبه ستمجاری حوسره غیری تکلیف
ترک دین اجداد در لب جنبان کسناخی اولوب حسن
کمال خشم و تمور له خانه دن بیر و ن اولوب نادری
رفیع افضل الانبیاء جاروب و ارمیان بنه مشول
اولدی و هر چند ترمیم مباحی ممد و منه میثاقه دائر و حل
بی محل مفا له خطه کار ریزه نیاز اید کوردی معمار کاغذ
شریعت علیه الصلوة و التحية حضرت نریک ناطقه استغنا
سند لرندن بر جوابه نائل اولدی عاقبت و ستایه
پادشاه خانه صدیق اکبر رضی الله عنه توجیه روحی استغنا
ایله می بار غار عالی و قار بوا مره عدم افتد لرین

دسبده اعتدال را یکنون اول زعمیج بالانشین متکای
عز و رکچن ابوسفیان بنده عنوان بود فقه سائل ابواب
کرد در جسته نزل و کام ناکام آستانه دولتیانه فاروق
اعظمه و اصل اولوب فخر کائنات علیه افضل الصلوات
جناب بن تجدید مواد عهده ترغیب امرنده سرجه اطباء کذا
اید و جک مرتبه بسط نیاز اید می اما جناب فاروق
صلوات آیین رضی الله عنه بهتک پد مدیت اید و ب
بن کوشش ابوسفیان بود جهده ضرر بکا جواب درشت اید
که یا ابوسفیان شعی بنده نمی توقع و ساطت صبح و دفاق
اید رسن حال انکه فرضا افراد کائنات دن بر مورچه ضعیف
شکسته میانند نه غیری کسند قالمه حینه مجر و انک منفسه
سزک او سکره سلسیف جهاد ابیک بنم جا گرفت
نیام بنتمه ابوسفیان شدت فاروقیدن سر جنبان
حیرت و استغراب اولدی رن خانه حضرت زهرانی جنبه
نیاز اید و ب کشف جوار زهر ادر کوشه کبر اما نه المعجی
بسط مفا له رجا اید می که باری بویکی کوهر پادشاه کاسیندن
برینه که حسن بن حسین در تحریک ابردی ایشار بیورک که
مجمع ناسه کلوب بنی آورده دایره امان اید کلرین علان
ایسوزنه تا که بو معاملة مکرمت آمیزه مجموع قبائل قریه و سلبه
تجیر منت و مجالس و محافلده ثلثی الی الابد رسید
اعمالی طبقات شتهار اولدی دیدی واقعا عادت عرب

حضرت زهرارضی الله عنها اول
عدم رضای نبوی به تعلیق کند و در سبب
اختیار اید بیک ابوسفیان تحویل مقال
آمال اید می

بود و جوار و زرد جاری ابدی که سلاطین بکار خیر و برادر سالی
بیده بر کس نه بی ساریه رواق جوار نه دای دای اما نه
اوله دیار اعاویده بیده نطاول دست نقره صدان
اولور ایدی ظهور دین قویم اسدم دخی بینه اول قاعیه
تمهید و احکام ایند و کی مرسوم صحابف آثار در حضرت شهر
رضی الله عنهما اول و نهال نار سیده هنور خرد سال
اول مرید جوار خدیقه رضای پیغمبر بدن سر ناینده و جاو
اولغه عدم اقتدار لرین و سبیل اعتذار بیور دیر بعد
ازین صفه رمع که آرا جناب علی المرقضی کرم الله وجهه
جنابنه اما نه روی ضراحت اید و بیا ابا الحسن بکاریر
سایبان اما نه تعیین مقام اید و بیا هم جناب محمد و نه
دخی نه توبیت میثاقه خانه جنبان زبان شفاعت اول جو
بسطار و زنا نه نیاز اید که حضرت جید رکرا کرم الله وجهه
بود جهله ارغای زنام گفتار بیور دیر که ای سکین بوسفیان
سر رشته کار دست نه بیر و نصر فدی و ارسنه اولوب
کوره آشتی که از قضا کرم اولغه باشدی سن بنور
ضرب حدید بار دایمه سن بیت فلک نتیجه نمود و قدر
توانی کرد بود بودنی و کرد کار فرمان داد حالا خواجه
بازار رسالت علیه افضل التحیه حضرت تری شد بار خانه
نصیم غنیمت بیور مشرور شدی کیمه زهره اقدار
دارد که غم در دست پیغمبرانه لرینه منافی بر حرف ناموا

نقشه پنهان مانده در سر زبان جنبان جبار اوله ربیب
که اکیاست زمره که حافی بگویدش جین در جین بچ
مال نشسته است ابوسفیان ایندی با ابا الحسن چونکه
صورت حال بو منوال اوزر در یاجا بو طوفان شوب
خیز بردن خلاص امر نه نه مقله شایسته نه بیرد رهنمای
اولور سن و دوشیزه نارک کیمه جواب مرقضی رضی
الله عنه زیر پرده لطیفه دن بو صورت اوزر و شبیه
ناینده حسن ادا اولد بکه با ابا سفیان سن رئیس قوم
د پشروی قریش سن اصلاح احوال طریقه هیچ بودند
اسب فکر صوابه لخته متخذه به مشتق اولم که میان مجمع
اصحابه دای و فار اوزر قیام اید و بیا مقله کاس
بن رجال جانبی دخی آورده اکره اما نه ایشید رهجو
صدای بلند اید و لوله اند از مسامع جهانیان اولد سن
ابوسفیان ایندی که یا بن بو امره قیام اید بکم تقدیر
بنم کر باس نازه طرز جو ارم تمیباب اعتبار اولور می
حضرت جید رکرا ایندی و الله درجه اعتبار ارتقا سن
امضا کش تکفل اولمم انجن سنک شندی بو سنم طبع
نشویش آمیز که بودند غیری دوا می ساز کار دخی دارد
خانه متخذه نه نایاب در غلبه بخار معجون حیرت ابوسفیان
دیدد شعور زنده تمیز حسن و قبح و نتیجه صبر و هر قدر است
قوما سفیان مجتهد معتمد اساس نبویه منعقد اولد انجن سن

و آن نظام اصحاب به دستون آسا بر پا و لوب نعره
سقف اند از پله فریاده آغاز اید می که اینها اناس
آگاه اولک که بن مردم جانی دخی ^{حاطه جوارز} حاطه جوارز
جایگیر استمشد ^{ظن} ظن ایتم که محمد بنم سینه اما نمی ضرب نگاه طبخ
روایه جوب ^{جانب} جانب مکه محترمه به رهکاری ادبار و لوب
حضار اصحاب تفاسدن کاروان کاروان حنده
نعتب و استغراب روانه اید بر سر فصل رت رت
ابوسفیانک ^{نکته} نکه و تنه متعاقب سرخیل انبیا علیه
افضل التی با حضر تری ^{نمیشه} نمیشه مهمان سفر ایچون جناب
صد بقیه به رضی ^{الله تعالی} الله تعالی ^{نشان} نشان بیوردید صد بقیه
دخی موجب فرمان او زرد بر کسب خفیه کار سازی
لوازم حکنه اشغال او زرد ایکن ^{نما} نما کا صد بقیه اکبر
رضی الله عنه خانه صد بقیه به قدسک شریف و لوب
عایشه بی اول مشغله به متوغله کور یکک هر چند تحریک
انامل ابرام ابد کوردی ^خ خ چن کتمان صد بقیه دن
بر توشه باره راز تحصینه فائز اوله مدی ^{نور} نور ابرام صد بقیه
تمام اظهار زبانه غضب اید ^{جک} جک محل اید ^ی ی که سلطان
حوسرا علیه افضل التی با حضر تری ^{در} در سرادن نمایان
اوله ^ی ی حضرت صد بقیه خطوط صحیفه جینی کویا وضع
مناست آمیز صد بقیه ^ن ن رختن ^ن ن متضمن ^{سطور} سطور ذمیه
شکایت دسمند ^{بشکاه} بشکاه سعاد و کز به لوب ^{یا} یا رسول الله

کویا بر جانه نصیم غنیمت لظاق میان نیتکر اولمن فهم نور
که آثار اسباب حرکت احساس اولند و در جوب استغ
انوار خبر اید که ^ی ی یا ابا بکر سند خی مهمات سفریه به
کار بند اشغال اول ^{اما} اما قرابه اسرار دن بر کسند نک
ذات شعور نه بر فطره بران اید ^{جوب} جوب توصیه کتمان بیورد
صکره ^{رفع} رفع جناح دست و عا ئله شهباز سبه بال چشم
ناز بنترین ^{لهم} لهم خذ علی ابصار رسم فل برو فی الایغه
دعا سید ^{شاخسار} شاخسار با لاجمن ^{جانبه} جانبه بران اید ^{بر} بر ^{نفس} نفس
عائمه اصحاب کرامه ^{دیده} دیده جنبان نبیه خفی اولفله ^{سر} سر کس
استحضار احوال سفریه ترتیبه اشغال اید ^{بر} بر ^{اگر} اگر چه
تحقیق نهضت ظفر مد ^{عائمه} عائمه اصحابه حائل کردن و فوف
اولشیدی ^{اما} اما طلبه ادراکری کر بوه کماندن بر سبیل
جرم ^{شاه} شاه مقصد نبوی جاننده برده یقین و کل ^{ای} ای
مرویدر که خود آموز عقل کل ^{یعنی} یعنی جناب هادی سبیل
صلی الله علیه وسلم حضر تری ^{انقطاع} انقطاع آمد مشرف
اجبار ایچون ضبط موارد اتم التوایه فرمان اید و ب
اکا ^{نواحی} نواحی مدینه ^{به} به بسط حکیم اقامت ایدن شیرین
قبائل اسلام ^{ایصال} ایصال مناشبه ملائک مرضع بیورد
رایت سر بنفام غره رمضان ^{خیمه} خیمه سه مقام غرب
پیشگاهنه شقه کشی اوله قد ^{بالجمله} بالجمله مدینه طاهره ^{هر} هر
ناصیه ساری سر پرده اجلال اوله ^{بر} بر ^{بو} بو غریه نقش جبر

اتحاد در که گفتگوی حرکت سبب عالم صلوات الله علیه وسلم
دریچه کرد و کوشش و دها ن اسلامیان اولدی خلایق
حاطب بن ابی بلتعنه رضی الله عنه اعظم فریفته خبر سفر
نبوی اشعار بنی متضمر بر صحنه شجفہ پیشا نبند و خانه
سهم کردار یزد بو کونه سواد اند و غفلت ایلد بکه
یا معشر فریشتان رسول الله صلی الله علیه وسلم
جا و کم پیش کاتبی کاتب و اقسام بالله لصلواتکم
وحد نصره الله علیکم فانه منجز و عده کما فی شفاء لغرام
اما تفسیر کشف و مدار که تعیین اولند یعنی اوزنه
و اغ جبین و رقی ایندی کی بو کلمات ایدی که آن رسول
صلوات الله علیه وسلم قد نفخا یا ایکم و اما علی غیر کم فلیکم
الحذر و بکنوب پریشان حرف مشوش رقی سارنام
بر مغنی نایک به سپرد حبیب خفا اید و ب اجرة السعی
ده دینار سرخی شمرده بنار السیم ایدی اول مجنون
کم خود اول طائر پریشان ای کرده ام کیوسنده
اشیا نگیر اید و ب جانب مکه یشتابان اولدی
ابا حد و دوی الخلیفه بنی هنوز تجا و ز ایتمش ایدی که
طایر مبارک بال سرده نشین یعنی جبریل ابن علی
جانب آهیدن بو سریره نهفتی حبیب رب العالی
کوشوارده سامعه انبیا ایدی جناب فخر الانام
علیه الصلوة والسلام حضرت نری درنده شیر انام

اسلام در حضرت علی المرتضیٰ ذی البین العوام و مفه
ابن اسود و عمار بن یاسر رضی الله عنهم جناب برین آما
نعتب اید و ب بود جهمه سبارش بیورد بکه چون
مسافه شتاب کرد و روضه خاخه منتهی اولد اندر ده بجای
حرم بر مکارده و غلبه زو به آموزه ملاقی اولور سر که
حاطب بن ابی بلتعنه مشرکان فریفته خبر غمیزی حاوی
نمیقه سر بهر ایلد و بر راه ایتمش اول و رقی ایدی
اولد دست تفحص اید و ب کنه و سنده کف اید
نعم قل ایله سر و الا کر بود انکار و امتناعه کر بران
اولور سه افکنده مغاک هلاکت ایله سر اول جار
شیر کلو کبر بر وفق مود و تحریک باره سرعت اید و
ورای فنی الخلیفه در روضه خاخه و اصل اولد فرزند و
سببه الکوینک صلوات الله علیه وسلم ایشا رنکره جلق
تعیینری اولان محله اول طبعنه خبث آلوده به جا
اولوب کتاب نهفته ایچو اطارد دست مطایبه اید
اما اول فتنه ساز مردم فریب از ارنجا هله توار ایدی
شورایه یمن کا ذبه اید غلامی دیک انکاره در کار اولد
و هر چند مظان اخفا اولان البسه و اتوابن تفقد اید
کور دیر اثر بدیدارا و لمیچی بالضروره دستمایه پاسب
رجوعه قرار دیر مشرکین بهما جناب حمید کر آری
که قسم بخالتی ارض و سما که نه جناب فخر الم سلیمک درج

الجواهر و یان مبارکندن خوف دروغ صادر اولی و احتیاج
 دارد و خود بارگاه آئیندین خبر دروغ دارد اولی و احتیاج
 لا محاله بود و قیاسه سنده نهفته اولی و احتیاجی است به کلام
 انجمن بود عطفه سر بسته بی تحریک ناحیه شمشیر قابل افتتاح
 اولی و همان سنی غلطی و توراتی و انبیا لازم کلام
 حیوان **نظم** بر آورد آن حرام آسمانگون که ریزد از تن
 آن مکاره را خون شمشیر آتش بن بنام ظلم فامند
 الماع ابله که دنا بجه معلوم نامتید بزم جات اولی و جعفر
 حسم ایشکین و مساز نوخته اقرار اولی و لغت باشدی و میان
 دهم کر بکر کیستندن اخراج اید و دست مر قضایه
 تسلیم اید ی هر بر دله ل سوار کرم الله وجهه اولی و مکتوب
 که حاکم خانه قبینه قباله ملال و حجت افعال اید ی پیشگاه
 سید الوارایه ابلاغ اید یکک حاکمی موقوف جو انخانه جلالت
 استحضار بیور و ب یا حاکم بود نقش ناپسند اید و است
 مویدین خام دیده ملک معارفه سی سبقت ایشمید ریحو
 لب جناب سوال اولی و قلندره حاکم بیچاره مستوره
 زشت روی اسرارین بود صورتی که برهنه کرد میدان افشا
 اولی و غن کور یکک **مشغولی** بمیدان جزا چون اهل عصیان
 شده در نامه اعمال حیران نه یارای جدی نه تاب انکار
 نه دقت بحث و نه هنگام گفتا سوی آن خط نظر کردی بحیرت
 چکان از هر چه چشمش آب جسته تمام لرزش شرم و حجاب اید

لب آبی جواب اولی که بی بار رسول الله بنم صنیع سود
 نه ببرد یا بود فعل نا صواب نه ملاحظه واسطه اشکاب اولی و جعفر
 که حاله ن استنطق بیورد قلندره حاکم محطه درونی
 شرارتان اضطراب اولی و ب بود و جهده بسط خاک معذرت
 اید ی که بار رسول الله قسم بذات پاک خدا که شجره ثابت
 اصل ایمان سیراب بشجره صدق یقین و لغت روز بروز
 زمین دله در ریشه کبر استحکام اولی و ب حاشا که خزان نفاق
 دارد اید و دن رخنه باب اختلال اولی و شرا اولی و انجمن
 محاط علم کونین شمو کرد که سائر مهاجرین کبی بنده فریشتند
 علاقه فرات یوقه که مال و عیال او زره بسط جناح حیات
 اید یه لر بنا برین دلالت و اینه و سوسه فرما اید
 بود که نه کرد یه جای فکر نا صواب اولی و ن محو ظم بود اید ی که
 بود قریبید فریشت او زره تخمیل جمیل منت اید یه تا که هنگام
 اقتضای مال و عیال او زره و قایه امان اید یه لر بود و
 جرم کرد یقیند که اراده از لیه آئینه بعد ازین فریشت
 تحذیرت تعلیق ایشکین بنم بود و قیاسه بی مال انکره بود طوفان
 بلاد ن فتنه حزالامان اولی و حنفی محققه رکن علی ای حال
 بود ساه لوح کج نکردن صادر اولی و ن سخن دخی عظم
 خطبات اولی و لغت جو انخانه معدلت پیغمبرانه کردند
 نه کونه معالیه جزا ترتیب بیور و رایسه استحضار مرنه قال
 و قبله ن برتر در **قطعه** آلوده کنه و غریب ند اید یه شایسته

مرتب عفو و عفویم. کر عفو و کر عفو بت اید رسک رضا
 هم عفو هم عفو به صاحب باقیم. دیوب موقوف رضا که
 سرانگنه نسیم اولدی. دستگیر خطا کاران عصاة علیه
 افضل الصلوة. معاذ بر حاطی نگاشته جو بدو تصدیق قبول
 بیور د ب بو کونه کوهر افشان اولدی که حاطی بی کدک
 جوابی راسته. اما بوضوح حضرت فاروق حوصله
 حمیت کجیده. اولیوب یا رسول الله بونه جبارتد رک فوم
 موکب ظفر مد ار بگری که حفظ اخباری اہم ضرورتیادن
 اولمغده. سہ طریق مورین و جہنم انہام بیور نشر ایکن.
 اعدای دینہ اخبارہ نصہ ایلیہ. با خصوص بوند بیک
 فسحی اعیانہ شکست بیضہ اسلامہ مؤدی اوله حق
 مرتبہ خطیر اولدی بیوریداد بو کمنہ رخست از زانی
 بیورک بر شمشیر نیز دملہ بومنا فقی مہر زہر بیابان عدم
 ایلم جو خواہند د دستور اولدی. اما مایہ رحمت
 عالمیان صلوات اللہ علیہ و سلم حضرت تری آتش شدت فاروق
 بوزلال مقال ایدہ تکین بیوریدر کہ یا عمر ترک حدت
 ایدہ کہ حاطی بر کمنہ در کہ غزوہ بدرہ حضور شرفن اجاز
 ایتشد. و جناب کریم خطا پوش کمنہ بخش انری نکالیف
 حسابا جہاد ن بید معاف بیور د ب محکمہ معدت اندوز
 عنایت ن عنایتہ اعلو ما شیم فانی قد غفرت لکم
 دست استعدا لرینہ نسیم قلند. یا بوند نصکرہ بوند

جو بلہ خیر نیلہ کہ انگه فی منشانی سہو و خطا اولدی. یا آنکله بوند
 معاند خاطر آزار نیجہ سزاوار کو ریلور حکم سید الانام
 قلب عمری یہ. راوسا معدن نشر اند از اولمغین سر حشم
 چشم مبارکندن سر شکت نفعال سبیل اولوب لند سوز
 اعلم جو بوند ذیل عندا رقت شبت ایلدی. مہر ویدر کہ ناخن بدل
 رمضان حل کردہ مبعاد ایلد کہ قبال اطراف بر موجب
 فرمان مانند سیتل خورشان کردہ کردہ در بای صفوت مہر
 موکب رسالت جانہ نوار دہ باشند بربیت غد بردہ جویر
 اطرافدن روان اولدی. بموجب ایلدی در بای بکران اولدی
 سنجہ سی دانہ ایام صیادن بر قولہ جو دانہ قول آخرہ
 دانہ مہر ویدر ایلد کہ اول جان عالم و عالمیان صلوات اللہ علیہ
 حضرت تری عبد اللہ بن ام مکنومی نکلند ارنند و سادہ خدمت
 تعیین بیور د ب بدن مستقر بدینہ ظاہرہ و صحرایہ فضل خیمہ
 اجلال و سرچاہ ابو عبیدہ یہ رفیع سراپردہ انبال بیور بزرگم
 بفتح حرم جلوه آغاز کرد. ہمای ظفر غم پروار کرد. زور بای
 شکر برآمد غویو. سیما روان شد بتسخیر دیو. موضع مزبور
 استطلاع اعداد غزاة ایچون تعیین جایگاہ احتشاد بیور
 اول سکہ داران ضرب جائہ شجاعتی. انا مل باصرہ احبب ارنند
 امرار بیور د بزر اول نشانہ جاسوس خبال اعدای کر بود
 نور د بیا با نزار غلط ایتک ملاحظہ سید ابو قتادہ انصار
 رضی اللہ عنہ سکر بوز نفر جلا دنگا ریکار دانہ قبیلہ ضم خیمہ

علم انگیز سر به افغان تعیین پیور و دیر لکن معارفه برینند
 سده مدخل ملاقات اینکین چند روزم و دنده بهر تشرایه
 عاده اعنه غنیمت ایدوب لکن آفتاب برج رسالتک جا
 مکته یه توجو بن سماع ایتکر بله م حله سفیاه موکب اشرف الکر
 منظم اولد بیز منزل قد بد نقش سم ستور فخر و هو رله نازک
 فلک لغم اولد قد بهما در ان قبیله بنی سبیم که شمار لری
 درجه هزاری که از ایتکثر ایدی و مجموعی صف مرکبان خوبان
 نبره دار و اکثری کوکب ستاره و اسوار سمنه چرخ کرد
 اید بیز رومال قدم سید الابرار اید کامکار اولد بیز نظم
 اید ی کسب آشنایی فطره لر کرد ذره لر اولدی ملا مریا
 شعبه شاه راه روایت که عم محترم سید الامم صلح الله علیه و
 حضرت عباس رضی الله عنه اول خلا لده اختلال حال
 قریشی استشار اینمکله شبنم آسا جانب خورشید جهان
 آرای رشت منجذب اولوب کمنان م مدن رخت بند مهاج
 اولمشیدی که م حله سفیاه فطره وجودین محیط موج رشت
 اوصال و دست عطا پیا لریه رومال ایدوب ارافه رشت
 وصال اید کوکب فروشن قطان آسمان اولدی سلطان
 عشر سنده ستاره چشم صلح الله علیه و سلم حضرت تری مقدم
 عم مکر نرنده و اصل اقصای مدارج مسرت اولوب اول
 محمدن مال و عیالین بهر تشرایه ارسال و کند و لری ملازم
 رکاب برضا من لری اولمغا اشارت پیور و دیر و بو محله

بو و جهل زلال چکان مقال اولد بیز که با عم محترم بنم سطر
 حکماری بنوتم حاتم رسالت اولدی یعنی کبی سکت
 وخی بهر نک اخین حرف طومار بهر تدر صحایف معنیات
 سیر و تفسیر و احادیثه و کلبه دیر اعنه صحت که ابو سفیان
 ابن حارث بن عبد المطلب و عبده الله بن ابی امیه ابن المغیره
 سید الانام علیه القصد و استدم حضرت تری نک بریسی بن عمر
 بریسی بن عتبه لری اولوب در وسط ای بنوت عبد الفضل
 النجیه حضرت تری بهر کلین نسل کریمه رسنه ایکن اول ذات
 شریف القضاة بهر بار خار نیش زن خنجر و ارمز نه سنده
 زبان دراز اذیت و جفا اید بیز بلال نوطیوع افق رشت
 علیه اجل النجیه حضرت تری طلیان مغرب جهانه اید ازار
 سر انگشت دعوت پیور و قری آیا مدن هنگام بهر کلبه
 اول ایکی بد خوی تعصبکار خاطر آزاردن آینه جهان نجای
 خاطر خطیر لرینه ترتب ایدن سکت ستم وژ نکار امانت
 تجا و ز کرد و حد تحریر ایدی م اهلدن برنده اولد و عیال
 بهره سباده کنده اگودین دست نه سترینه لوب نظم
 نام شرم و حجاب و تمام عذر و کنده به پیش دوست در شکم
 بردشناه طبقی او ز رده سده ساریان جلاده بهره سای
 النجا اولد بیز شهر یا رخته رحمت علیه افضل النجیه حضرت تری
 که مرقات مکارم اخلاقه صاعده اور نک صحن عظیم ایکن
 جسم حور ایند ملائک اند از لرینه اول ایکی ستم اند و ز

ذیت پر د ازک نیش زن زهر آلود اوجا و ما رصفت
معاب افشان امانت جانگزا اوله قری یک یک
پیشک و متجبه لرند جلوه کرا اوله قبه طاق ابروی عنبر شکنکرا
موجه زار کرده استغنا اولوب چراغ قدسی پروانه
ویده لرین زیر دامن مژگان نفا فله اخفا پور و ب
صورت حال لرین بر تو اند از قبول و پیشگاه غنیمت
بخش دخول اوله میر اول ایک تبه کار سیه رو و جهه مالک
تعلیق غشا و دیاسر اوله و غن کور بخت ابو سفیان اوله
سر شک مقله شویه کثایش و برو ب و وجهه خوش
انگیز لجه فریاد اوله ی که اگر دار التوال عفو و قبول و
امید نیمه بو کونه و ربته ق نور سه و الله بو محمد پروردگار
اولان طفل بی گناه ایلد دست بدست شوره سنان
بیابان فنا به جو شوب کرسنه و نشنه جان شیرین
تاراج زهر هلاکت اینه ن غیری چاره مرقا لم **نظم** بکدام جا
توان زیست تو اگر بخو و نخواه بکدام در توان رفت اگر
ز در برانی ابو سفیانک این دل و ز استغنا کداری
جناب رحمة للعالمین حضرت نرینک قلب کر میزند و تمیج
ماه رقت ایدوب ام سلمه رضی الله عنها دخی بار سالت
نظم خدات از لطف و رحمت آفریده بشیر عفو و حلم
پروریده اگر زلات شان از حد بروست از عفو
به بسیار فروست مایله تحریک لب شفاعت اینه یکی

علا و شفقت اولغین سیه نامه چرم سالفه لرین بسته
چشمه سار عفو پور دیر حکما فی المعالم و الممارک اما صحنه
پیرای مو اهب و ذحایر بعض اولان روایت بود که
اول کسنا خان نشاء سابقه جا هیت سده عنایت اینه
منظره دور باشر آدو یجی **سبت** هلال نور خروزمطالع
اکرام نهال فیض رسان حدیفه انعام بعث حضرت علی
عالی مقام کرم الله وجهه اخو و خطا کار جناب یوسف
علیه السلام هنگام استغفای جرایمه زبانه اراعت
اینه کمری کلام بدیع انظامی تعلیم ایشکین غنیمت مصر است
علیه افضل النجیه حضرت نرینک موقف جلالت مابرین
چهره سالی اوله قرند یار رسول الله تامله لقه ترک الله
عین دان کنایه طنین کریمه سن قنیده ناطقه شکر مکنز قبا
ایده رک اظهار کلمه اسلام ایلد میر یکتا چراغ دودمان
افزینش صلح الله علیه و سلم حضرت نرینک بو مقام نیاز میر
روی شفق قری کرم و قلب کر میری نرم اولوب لایق
علیکم ایوم یغفر الله لکم و هو ارحم الراحمین کریمه سیده
مقابل معاملة بالحنه پور و ب سر چشمه ضمیمه نور لرین
اگر ایش دن تصفیه پور دیر مر ویدر که سوابق کس
معاملات ابو سفیانک طائر نظار دهنه بند بال اولغین
تا با فحیات جمال فخر الانبیاء بر جناب نگاه اوله مدی
اتفاق جباهیر اینه سیر رحمت الله اوزره مر صله مر انظر ان

که حرم ربانی به چار فرسخ مسافت در سائر سرای برده و کائنات
مانند عید رسیدگان تا نخل خلعت مهابت اوله قدس و بهر
و انصار و سائر قبائل کینه گذارده تقسیم الویه و اعلام
و تعیین مرکز و مقام بیوردی و اول مرحله شمار کجا بهر
جود و انزله هزار اوله یعنی مضبوط مجتبه تفاسیه در اول
مرحله سوزانند و زبینه قدس بان و کریمت بخش مجلس
روحانان یعنی مصباح قدس بن افروز و عرش الرحمن
بنی انس و جان علیه الصلوة والسلام حضرت نریک اول
شب شعله جواله فرمانری زبان آتشین منادیان بنویسند
اوزده دایره کرد قیام اولدی که هر یک مرده بر توهم بهیمن
چرخ سایه خیمه مایه شعله شورا فلک طرح اید و بدامن سمر
قام شامی هم نیک کریبان صباح ایه لر بنا برین فرمان
جناب کاشف الهمی حور از مرزاف من ظلت سوزش
ایغا دیله و دوازده برج فلک کینه گذاری تاب زده سوز
در شک و دود و چرخ اند و دله دیده و انجمی بهانه اشک
ایده بر بیت زرشک از بس دل خود خور و اختر نماید
در نظر چون حلقه زر کاروان بالار و آتش بر مرتبه
کرم خیز اولدی که کرده زهر بردن انجا و طبعی مضطرب
و بهر اهن برج آیدن آثار رطوبت زائل اولدی
زبان فلک سای آتش را مشکر بزم کرد و نکه ناهید
دف ماهی کرم و مسمار حدید خیمه آسمان که قطب شمال

عبارند رزم اولدی غلبه حور اردن اندام فلک ستم
عرق جهان انجم اولوب منطقه مجده یکث و ویردی
بیا اینجا بین با چشم معنی هزاران طور در برق تجلی و رخ
و شمعها ز اطراف و گوشه عیان زان فر من آتش جو
خوشه حاصل دل آتش شبکیه خانان سوز و زخمان
قریش اولوب خاکسری دیده بصیرت نرینه مایه عمارت غفلت
اولمغه تا اول وقت دکت مقدم قافله انوار دن خبر دار
اولدیر اگر چه اقتضای کرم ناصواب معامله ناملا یلری
اوزده جانب سلطان رسالتن منقطع الامن و کون
سوا صنیعری مقابله سند و کند و لر حلقه و قد آخه حمیت
بنویده شاره انتقام مضمر اولدی یعنی حوالی روان خیال نرینه
دائر ایدی اما اول بقینر ده همان بقعه شعله و ز ظهور
اوله جفی احتمال دانه عقل غفلت اند و ز لری دکل ایدی
بلکه زعم ناقص بینری اوزده خوانی بنیا دآشتی مرید
هنوز دعانه اشتباهی نماند کن اولمشیدی بر تقدیر
فرض وقوع سیلاب تنه خیز و کت بنوی و رودند
مقدم بهر حال رعد و برق اخباری نوار دایمک امیه
ایده لر ایدی و تدارک حالری دخی نه ایه اول اخبار
و رودینه تعیین انمشر ایدی اخبار کت نبویه بی استطاع
ایده کلری تقدیر برده اقتضای غیرت جاهیه لر اوزده بلکه
بعض مرتبه خار و خسر صفوف خصوصت و اهن اینک دخی

خسته کلن ضمیر لری ایدی اما بجنه ز آند نکه بجنه ناکا که کبر
قضا اید میان کلور لری و انکشت مقدمه لری انجنه
و بای مکرری گرفت عقل ادبار اولغه بکقدم مسافه
کمر ایدی بنا برین سرایت غفلت ابوسفیان و حکیم بن حزام
و بدیل بن ورقایی مکرر عقد صلح امینه سیده هجر نسرای
عدیه جانبته ارسال بشکرا ایدی معتبرات صحایف
مغایده مسطور در که عم محترم سیده ان سرجاب عباده
رضی الله عنه اول شب انبوهی بجه ژرف اسدام معاینه
غده بر ضمیر لری نه بود موج افکار رهیب اولدی که بوقدر
شکر ستاره شمار اید شارق افق جدال صلح الله علیه
حضرت بیک مکه اوزره صبح الماع شمشیر مخالف سوز
اید و جکند در بغا کرانخوان نرم بر غفلت اولان
طائفه قریش اکاه دکلرد که بر ساعت مقدم سایه جوار
استیمانه ایصال جان نا توان ایدیه لری یوخسه داخل
زریه امان اولمندن مقدم بونمکان مردم ربا معمر
کبر اقم القری اوله حق اولور لسه و احیف که عاتق فر
نا بود مضنه فنا اوله جفری ام مفر در جوب بغضه بیضا
نبوی بی آورده زیر ران ایدیه موضع آراک اطرافنده
مساکت مکه که اوله که هیز مکش و شیر فروش مقوله
یا ابنای سبیلدن برینه جوار اولوب کیفیت واقعه
آنکه فارغ دلان قرینه اخبار ایدیم که فوت هنگام

و صدن مقدم حال بریش لری نه جوار جوی اوله رجب
بهر سوخت و نکالویه در کار ایدی که ناکا که بر صد ایشیا
زیر پرده ظلمه و حلقه باب رباط سامعه سن دق ایدی
قطعه زبانه ناله در آمی اید این ناله اندام زنجی می آید قافله
سالار زمانه مشتاق کاین ناله بگو ششم ایشیا می آید طبقی اوزره
جانب صدایه تقریب اید کجه تشخیص حرف و مقال حاصل
اولوب نه کورسه ابوسفیان بر کشته سامان بدیل و ابن حزم
پشته قرانظر انداز تفایده و ب نال حاله ن بجنه جوار
هزار محمدن اول اکثر صحرا کیر کریان خرج انبره اطالده
و شرار آسمان لاری کو کبه افلاک پست اید بکن دفعه
دامن جاسوس نظر لری نه تعلیق بتمکله مجمره مستحید لری بر جوار
حبرت اولوب بود واقعه هائمه تحقیقنده بود جمله ادرا
مبحث گفت و شنید در کار اولشیر که آیان در بونشر
جهان سوز که یله فو معناد اولان نیران موقده و حجاج
بید بو آتش که ای آستانی دکلر بدیل با بنج سنج
اولدی که بنی خراعه دن غیر ای اولن احتمال اید خیال
دکلر ابوسفیان نسیم اتمیوب خراعیان اندان قله کیر
بونارک عشر بن ایقاه قار اوله لردیدی اما مین
آتشدن شیهه خیل وخی مسوع اولغین حکیم بن حزام
بود جمله افتاده قیده تاویل اولدی که خاطر بود کلور که
خراعیان بنی کعب اید یکدست اتفاق اولوب بنی کعب

وزره اعاده ماجرای خصوصیت آگاه او متحرک کرد و در آن
آنکه فی کلام من انداخته بیا بان رداید و ب نه بهیو در مقام
لب آلی او و در سر بنی خراعه صرف اوقات بکما به ایست
ینه بوم تبه ایقا و نیرانه نامقته در در دیر ایکن حضرت
عباس رضی الله عنه یا ابا حنظله چه در رشته نفس ابدی
ابوسفیان آوازده عباسی استعاراید و ب یا ابا الفضل
سنی سن جو یکدیگره مطبیه جنبان ملاقات او و یحیی یا ابا الفضل
سن بوم حله نه ابشر سن و بو آتش و دسوزدن نه خبر
بیور سن بر شتم رایحه تحقیق اید مدک دید که حضرت
عباس رضی الله عنه جواب و بردی که یا ابا سفیان بوش
جها فم و ز معکر نبوید که انارده درون ام القریه
بوسب اف و ز غنیمت او لشکر در سن بهنوز و زمانده
ظلمت آبا و حیرت سن دیدی بومقال ابوسفیانک مناع
شعورین خاکسار با و زده خشیت اید و ب **نظم** ز بنیش
چنان چشم او خیره شد که کویا جهان پیش او تیره شد
یا ابا الفضل فد اک ابی و اقی با بکا بود در طه جانکه از
مدار نجات او لهجی نه چاره فکر اید رسن چوب دامن
حمایه سینه آویزان اوله می جناب عباس رضی الله عنه
دید یک یا ابا سفیان همان بکار دیف مطبیه تسلیم اول
که سنی ملاذ در دمنده ان و طنجای بیچارگان اولان
کهف الامان آستان رساله ایصال ابهر هم سنگ عت

سر سام جانکه از که داروی شفا اول خاکسده و شفا
مستوقعه **نظم** تو چون محتاج او باشی برو فارغ نشین ز غم
که او کاری نمیداند بجز عفو و عطا کردن اول بکه سوار
نوسن تکبر اولان ابوسفیان بنده عنوان بونکلینی جان
بر اسانه منت عظمی عدا ابیوب عباس رضی الله عنه
ترادف ایلدی اول جانده سر ابره سر و دستون
مستوجه اوله میر بدیل بن و رقار و حکیم بن حزام دخی پیر و
مسک رفاقت اولوب قول آخره مکه به عنان کردن
رجوع اوله قری مسطور در حضرت عباس رضی الله عنه
ابوسفیان میان شکرگاه در و دایده کلرند و زکندار
قنقی محله هر چار اوله ایسه پاسداران کنجینه اسیم
آیا بویده بی هنگام کذران اولان کیمده رهجو سپند آتش
برجسته اولوب جناب عباس اید و کن تیقر بند کلرند
بر بر لینه خموش با شرم محترم سینه لامد که بغه بهایون
خاقه لرینه سوار او لشکر چه دست تعظیم نهاد سینه
اید لر ایدی تا که عبور لر بی شکاه خیمه فاروق عظمه
رضی الله عنه منتهی اوله می اقا اول شب بر طر که خاتمه
فاتحه فتح دلارای ام القریه و موعده شکیل دشمنان خدا المتق
جهتندن جناب فاروق رفیع الجناب شب و قدر سرور
بیله العید م ایدی غلبه شوق و انبساطندن بر فرسخ
وسیع اطراف آتش ایقا و آتشیده می که گوشه لبینده

عقد تریا خوشه مثال نمودار ایدی عباس رضی الله عنه
 پیشگاه عمریدن مراعات سلام ملاقات مورايد که
 رو بفرستاده ابوسفیان کوشه کند نگاهي تعلق اید یک
 همان بیک آسما مقامند بر تپا اید و ب بجه الله که
 با چه ایمان و اماندن عاری بود دشمن خدایه و سبب
 ظفر اولدم دیوب جناب رسالندن قلعه تحصیل خست
 ایچون حضرت عباسه بقت و اعیه سید شمشیر کشیده
 خیمه بنوی پشته بان اولدمی عباس دخی جناب فاروق
 سر برده ضمیمه واقف اولوب استر تیز کامه ارکانی
 حضور سید البرار و ابصال ایدی عقبرندن فاروق
 اعظم رضی الله عنه دخی نفس کشته سرعت و اصل اولوب
 یا رسول الله ایسته اول معین فجار و همین برابر پیشگاه
 فرقه ضلال اولان ابوسفیاندر که خضم جان ایمان و عهد
 ذات اسلام در حاله ظاهرند و تاب شمشیر انتقامند
 و قایه ایدینه جک سایه شجره امان و ارونه باطنه زهر
 هلاک حمایه اید و جک نشسته تریاق ایمان و امان
 رخصت ارزانی بیوردن که افعی کردن کزانی شمشیر
 خنجره سورخ جیم اید و هم جو مقام و ص انتقام و مقیم
 اولدمی حضرت عباس رضی الله عنه زیر بایان حمایه
 اکوب دیدمی که یا رسول الله غلبه عنایت علیه کز عیال
 بوجا کر کفد را کما امان و یروب پیشگاه و نکره جوار عیال

عاجزانم نعتیده ایصال ایشمده اما یکتا چراغ عالم
 بعثت خدایان اولد یعنی کوندن بر و کرک ذات ک
 فخر الم سلینه و کرک زمره عامه سلینه ابوسفیانندن
 اولان اقسام کونا کون امانت و اذان و انواع خصیت
 و از در ایگان بکان ساخته خیال فاروقی به صف کشیده
 اولد قجه شیر خجیر دیده باز و بسته کبی دند ان کبی بر بر
 ادر و اهر ای انتقام ایچون رجای دستورده سینه
 اولمشیدی اما جناب عباس دخی زیر مظنه حمایت
 دور انداخته بایان تغافل ایشمده جناب عباسه فاروق
 اعظم رضی الله عنه بپننده معاملات تنازع سر حد
 عتد الی تجا و ز اید یکت فخر عالم صل الله علیه و سلم حفر
 بیوردن که ای غم بزرگوار بوی کج کنه و ر حله و سهر
 نگهبان نظر اید و ب کشتایش کتاب زر شمشیر صبح
 هنگامند دینه احضار اید اول زمان مقتضای حکم محله
 تقدیرنه ایسه اهر اولدنه بنا برین حضرت عباس رضی الله
 تا بسحر سجون کوشه چشم است اید و ب تا خیمه عباس
 رنگ شب دامن چین و صور تکرر ز خانه افتاب
 مداد سپید ذبامه ادایه چهره کثی زمین اولد قه
 ینه آورده پیشطاق جلال ایدی ابوسفیان تحیل سول
 سینانده نامیده بزم حیات و لغین خم لای بسته
 بدن شرکت اندودین اما نه لطمه کز کاه مات ایشمده

وحقه لعل ریزد بان نبویدن زمانه که نه غیری بر
 صد و ربن توقع ایتمدی اول اثنای شهرنشاه سر بر
 لطف و کرم صلح الله علیه وسلم ابو سفیان را که بشهر
 التفات اید و بحقه جان پرور معجزه کشانند و بگویند
 ارات کلبش کفتار بیور و یکره و یجک یا ابوسفیان
 هنوز اول وقت اولاد میر که آراشیده بساط خاک و آب
 و بردارنده طبقات هفت قباب یعنی و رفتن ی جزیه
 کاف و نون نه تعالی شانه عا یقول انظروا لولون جانبک
 اقرار و حدایتی افسر تازک زبان ایلمیه سن ابو سفیان
 بو حالتی که جرایم بیشمارین بنا قرار داده حفره بوار
 ایکن بوید محله جانب نبویدن بو وجهه اطاله کند
 التفات اولد و غن کور یک همان بی اختیار بدو
 فدای سر عنایت ارک اولسونر بیت هزار جان کرامی
 نخست جان منی اگر چه نیست کرامی فدای جان تو باد
 سن نه کریم و حلیم که بنی کنایه بدو وضع تعصبی
 صادر اولد و بحسب حساب حارافیت کونا کونه مقابل
 بو یک کبی زمان فرصتده مسلک صنف جمیل اختیار بیوز
 رهنمای کلشن التفات اولور سن شمدی بدم که اگر
 حضرت قادر بی انباردن غیری آله اولیده می بجا ایضا
 منفعت ایدردی دیدی بنه خواجه فتوی خانه شریعت
 علیه افضل النجیه مجده کثی حسن بیان اولد بر که یا ابوسفیان

یا انک دخی زمانه کلمه می که بنم دبیرستان حقیقتن بر
 ایدیم رساله والامبحث رساله پراغده زبان شهاده
 تقویظ نویس تصدیق و اقرار اولد سن ابو سفیان
 دیدی که پدر و مادر هم بل کردن ذات قدسی الصفا
 اولسونر راست بود که تا بودن دکن مجرعه پریشان
 رقم ضمیمه مدن مشوش مال شکوک ذبانه قلمه اشن یقینه
 محکوک و کل ایدی اگر چه ابی سفیان مدن بو مقوله مقال
 مترشح اولدی اما صراحه کلمه شهادت لول زبانند
 جاری اولدی بو اثنای حضرت عباس رضی الله عنه
 بای ضمیمه ندن شکل شکیب کسته اولوب و یجک یا ابوسفیان
 نیچه بر سر امن شهرستان شهاده کرده کردن اولوب
 شاهزاده نصر که مسارعت ایتم سن بیت کزنکه کتب
 توفیق بربران داری زمین خانه بر کرد چون سفر کنی
 یا ابوسفیان نه جای توقفه بر قدم مقدم داخل حصار
 شهاده کنه و کی انداخته اید و کور یو خسته شمدی جناب فاروق
 رضی الله عنه کلوب سنی حبه آبدار شمشیر دن بیابان
 فناء امر ایدر و دید که ابو سفیان بو مرتبه و نصکره
 در دوازده معقل طاق دن که نقش کنایه سی اشتهار لاله
 الله و اشتهار آن محمد رسول الله در پانها در دخول
 اولدی عباسه رضی الله عنه ابو سفیانک اسلامی مایه
 بهجت و انشراح اولوب حضور سعادت نبویده نو

دست بسته موقف نیاز اولدی که یار رسول الله محاط
علاقمه فائز کرد که ابوسفیانک دوشمن ضمیمه می فریفته
جانه جاده و شرف و میان خاطر ای بسته نطق فخر و عبار
حالا چمنه ارغوانی نکرده رخصت باب کائنات اوله دغنه غلام
اولمغچون بر شکوفه خوشنمای التفات نکرده ویه ریور
کله کوشه افقی ریور ریور سه که میان مکیانده انکله
سرافراحت مباحات اوله بنا برین باغبان چمنه اعرط
عبد افضل التی با حضر تری تحته شکوفه زار مکارمدن
بورجان دسته نبلوی بنفشه کونی ابوسفیانک
دست آرزو سنه نهاده ریور دیر که من دخلی سفیان
فهو آمن ومن القی السلاح فهو آمن ومن اعلی باب
فهو آمن ومن دخل المسجد الحرام فهو آمن رفته مسالک
شناسان آثار در که ابوسفیان جانب ام القریه
رخصت یافته انصراف و یحیی عباس رضی الله عنه
بر داشته موقف علیا ایته یکه یار رسول الله معجون
نشته بخش اسلام ابوسفیانک معده یقینه بلکه بر خوج
کوار اوله مغفله تبه معای خلاف اوله اخلاط
ر دیه تعصب احتمال در که هنوز کلیت زایل اولیوب
خصوصا که مکه یه وارد قد و تا پنجه کن شورخت قریش
کنه ویه اذاقه ایده جگر می کلمات ترش و تلخ و رطب
ویا بس دغنی مزاج نیم علاج نما افساد انیمکه بنه فارو

مخلط و نبض مستقیمه سوکت عارض اولو کی بستان
سر زخم با لیلین عیاد و مریض سیر ارتداد اوله جفندن بر اسم
بنا برین طبیب خسته دلان امت علیه فضل التحیه اثبات
بیور دیر که ریه کارشگر برارک بر جای مضیقند و قفس
آرام ایدر تا که شکوه کوکبه جند خد و کثرت و شکت
شیران جهانکشا با لجه مشهور با صر ذاعتباری اولو
مکه یه دخی وارد یغند و تقریری فرشته واسطه دغنه غلام
اوله فرمان عالم طاع نبوی او زره جناب حضرت
عباس رضی الله عنه قفا سندن صر صر سخت صد نه کو اند
کبی ایریشوب قف با با حنظله صد اسن کام شتابه
پا به درنگ اید یکجک ابوسفیانک رنگ و روی بران
اولوب افسوس ای بنی هاشم نه حالت حادث اوله
یو خسه جوی صاف نمای اما نگر می انباشته خشک ریزه
عذر می ایتمک ستر سزدیدی عباس رضی الله عنه
حاشا که دعایم استقامت او زره مبنی اولان خانه
رقت خشت بارد کج اندام غدر کنجیده اوله انج سو
معنیر جنود عباد الله کثرت و شوکتی سکا نفس صحیفه
نظر اولمن تعلیق کرده فرمان نبویه رجب بر ممر مناسبت
ایستاده مضیق توقف ایدر نظر چون تابش صبح و روز
علم نورانی بر داشت سلطان زرین با چه زر لوار صبح
خوابگاه سپیده لحاف افتدن بیدار و بکران زرین سنم

مرصع کجیم کرچونه سوار اولدی سباه اشقه شمار آفتاب
 تحت رسالت دوشن جمال جمال مثاله تجمل اقبال اید
مثنوی نمه بخبان کوههادر قطار جرسهای شان لاله ازهر کف
 غریور وار و برآمد باده ترزل در آمد بهیراه راه اول معرکه
 آریان مدائن رفیق دخی کروها کرده بروقف ترتیب
 اندازده خطوات شهامت صفی برای طریق اولمعه باشند
مثنوی بخبیه غریبه ابرعجب پر از قطره لطف برق غضب
 خامیدن شریزه شیرین مست کمرگاه و کاه و زمین در شکست
 اول خوشنده عثمان بیکر انک مقدمه امواجی که وقفه
 ابی سفینه رسیده اولدی حضرت عباس رضی الله عنه
 هر برین تعریف ایچون تحریک سر انگشت زبانه آغاز اید
 اتفاق انعمه سیر رحیم الله او زره مقدمه جنود انجمن حضرت
 سیف الله خالد بن الولید ایدی که سزار نف و دیران
 نیزه بدوشن بنی سلیم اید که با صره اعتبار لرزه زره
 آهمنین تار جان عید دن مرغوبه و خانه معقل اساسین
 هو تنگده رفا فدن محبوبه ایدی واریکی علم آسمان سحر
 بسط جناح ظفر ایتیمیدی مقابله ابی سفینه کلده
 اوج دفعه صدای بلند اید فافله کرچون کیر تکبیری
 رباط نه قباب افلا که روان اید میریت نفس صبح کبر
 عالمی تسخیر اید رز سوره فتح و قیوب صدقه تکبیر اید
 انره متعاقب بر علم سباه شقه تکبیر سایه سنده

حضرت زبیر بن العوام رضی الله عنه شجاعت و شجاعت
 نفوز ده پوش دریا جو شده که سر بری بوسه لب شمشیر
 آبداری عارض آینه کون ملاحدن شیرین و در سر نیز
 رماچی میل کجده ایسن دلشین عده اید رماچی
 تکبیر کویان گذران اولدی انره پیر و او جیوز نف
 بهادران بنی غفار که س معرغبترند و صفیه نفیر جنگ
 نفقه حاکم کثی چنگدن ذوق بخشند و تر و لوای سیمای
 سائیری ابو ذر غفاری شک رضی الله عنه سر افتخار رشک
 اولمشیدی تکبیر کنان مرور اید بی بعد بر علم سایه
 بشرن سفیان طائفه بنی کعبه بنی شپوز نف باره سوار
 بار و کردار پیده چشم خواهر شکرند و ظهورم اکب بطون
 کوا عبدن مرجع ایدی که از اید میریت روان اولد
 آهمنین تان فوج فوج بری سیری اردنجه مانده موج
 انرک قفا سندن سکر یوز نفیر دازمایان مزینه که
 دست شو قمرند نیزه انبویه دار قد و دنا زده نهادن
 مجوهر کمر دن در بایند و تر ایدی که از اید که نصره جا
 علم سایه سنده چار صد شیر جگر شکافه بنی لیث و بنی
 و بنی سعد که چشم اعتبار لرزه کمان جنگ و جدال
 بدل شوالدن خوشنما ایدی مرور اید میر بعد و جیوز
 نف شجاعت قوم اشجع که نقد شجاعت ضربخانه سر شکر
 مسکوک ایدی عبور اید کلری اثنامه ابو سفیان انگشت

استغاثی کلید دهان تعجب آید و بتائیدی که سبحان الله
جناب محمد امده هیچ بوطا نه آهنگ دل کوره فرزند
مخمسیت یوغید می شمدی کور که نقد رکودن رغبت سکندر
حسن ارادت اولش در بعد سکر یوز نف و لا و را
جهینه که سر بری چمنه برق حد و سوزایدی که از ایلد که
ابو سفیان جناب عباسه انباتشای دهان سوال
اولدی که با ابا الفضل خا با هنوز محمد طی جامه مرور
ایتمدی کبی جناب عباس جانه شب بزر جواب ایلدی
که لا لا با سفیان غبار موکب سلطان رسالت
هنوز هویدا ایلد اولدی **مصرع** هنوز ز کرد شهنش عشق پیدا
با ابا سفیان هنوز بود در بند تنگ که از قلم کرد اردن
صحیفه صحرایه منتقل اولان سوادش موکب خا صه سلطان
الابرار میان سندن نهار محمد و دلا نوار نسبت طلعه
انفاس سحری منزله سندن دور اگر سن بکنا کمر نه درج
هستی علیه الصلوة والسلام جناب بنی محیط اولان موکب
مواج بر نهنگی کورسک ساحل بحر حیرت نه کشتی شکسته
مثال و هنر بار حیرت اولوب اول طوفان کوه اند
هیچ که به برای مقاومت اولیه جفنه امضا کش
یقین اولور دکت دیدی واقعا اند نصکره بنه اقسام
طوائف امم و افواج طبقات حشم کرد ها کرده نیجه
دخی مرور ایلد که نصکره انی کور دیر که بر عظیم غبار

طاق ز رشمه لاجورد اند و دسهره بر پرده غنبر کون
آویخته ایلدی که بیضه مهر انور متواری غنابه خفا اولد
بور ابصار حضار دخی مرور ایلد که نصکره انی کور دیر
بر عظیم غبار مشک طاق ز رشمه لاجورد اند و دسهره
بر پرده غنبر کون آویخته ایلدی که بیضه مهر انور متواری
غنابه جب اولوب نور ابصار حضار دخی لمعات قاف
میانده کشده راد اولدی **بیت** ز گردی که بر جرخ چهار
بر و برج خالی نمود ایشده اول کرد اکبر شکن که سوده خزا
کیمای هدا و عبیر کریبان پری رخاں جور ایلدی بر مر
اعتلا ایلدی که ریک خطوط اجنه روحانیان و نمک
ماند و قدسیان اولمشیدی اجزای خاک شوق با بر
خزگانان دن رفصان و سر کرد و بیان دامن مبانده غنبر
اولده ایلدی **بیت** ز گردی که بالاشد از هر کران فک
شد صورتا ز بار کران فرآشنایک دست لب اول
پرده غنبر ایک دامن بر جیده اید بکک میان غبار و
موکب خاصه نبوی مقده سر معانه باشدی **نظم**
فروغ مهر برون شد ز چین طره شام علم عیم اثر نور صبح
رسید رسید موکب اقبال فیض و بر اثر شش حشم حشم
سپه نصرت که رسید اعیان مهاجر و انصار دن
بنج هزار دلیله نامدار خضم شکار که اسبان تازی و شتران
عجب اوزله سر اسر زرده داودی و شمشیر یانی و هندای

بیت یلان غرق آهن ز مرتبای جو صورت که کبر در آینه
جای آسمان صفت قوت اول خورشید اوج رستا
احاطه ایلمش ذات کرمکار عالی وقار لرر جمانه بجم
برین اوزره خورشید مثال بالای نافه قصوایه نور
بخش شرف رکوب اولوب جانب میسرینه افضل
اصحاب دین و اسبق مهاجرین حضرت صدیق اکبر
رضی الله عنه و جانب یسار اشرف نقبای انصار
اسید بن حضیر رضی الله عنه نائل همگانی عذوق
اول **بیت** ز سویی نیر اعظم درخشان ز سویی سغبه
کشته تابان سائر ارکان بسند جلال و اشرف
موکب عنایت مانده نکین دان بفرس اول یکانه کوه
کان امکان جنابن محیط اولوب رکاب فلک فرسان
دائر اولان اصحاب مجد و علا اید شکر باش زمره تکلم
اوله رق سینه جاویه نور رحمت کبی و رود اید **مشهور**
ظفر عاشق پرچم بیرقش شده فتح دله ادر و نقش همی خوانند
بر طارم فلک بی فتخش اتا فتحنا ملک ابوسفیان
شکر عالم آرای اسد می بو کونه شکوه کوه اندازد بر
وسازمه ثبات اید یک کاشانه ضمیری پر جو دجیر
و حردمان دیده سی بخار اکر دهشت اولوب بوسیان
حرف را ان مقال اولدی که یا عباس ند ر جوشمت
جهان آشوب و بوعده غیب لاسلو که تمام عمر

بو نظام و اساس اوزره لشکر نه شارع سامعه به دخل
و نه خیمه کاه با صر دیه نازل اولمش برادر زاده کریم
النبی ملک و سلطان عجب ز رود اوج عظمت اعتدا
ایمیش عباس رضی الله عنه روزنه دهان ابوسفیان
بود جهل مسمار زده جواب سر نیز اید ی که و ملک بایان
بوفان ز رتبه تماشای اوله و ملک بهارستان فی خا
حشمت ادرار سیاح عنایت سبج و اروای نهر بند
صحه ایندن پرورش بولمش با عز از نبوت و رسالت
یو خسه لوله متفاح و د لومر شیدن نمایاب اولمش کهنه
بهار خزان بقفای ملک و سلطنت دکلر **بیت** این
دستگاه را تو میسند ارسلت جاه و جلال و فرشکوه
رسالت مرید که اول روز فتح اند وزره که لوی
کرد و نای انصار سر سعد بن عباد به رضی الله عنه
بسط سایه سنبکون ایتشبدی چند هزار شیر بر خاش
که از اید می می ابوسفیان کله که غلغله تکبیری سحیده
کنبد شیر ایدوب بو مقال جگر و ز اید سامعه ابی سفیان
خوشید و اید ی که بو کون اول بوم محمدر که حرمست
سکان حرم نابود و کریبان ام القوی دستبرد یگان
انتقامه خون آلود اوله بو کون اول کوند که حشر
قما رستم جلت عظمت بالانشین ثمرات عذوق شرف
کچن نخوتیان فریشر ز لرزه کوه اندازد قهر و نوسام

ذل و هو ان و زمره سنج طر بانه غر و اولان سر سنان
 صبا نکره استغفار بی و مساز خونین ترانه فریاد و افغان
 ایلیه بوند نصکره جانب انصاره اجاله کمیت کلام اید و
 دیدی که ای معشر اوس و خرزج بو کون اول کوند که
 تخم کینه روز احد بار آور و باغبان شمشیر انتقام زمین
 اید ان فریاده لاله پرور اوله بیت کلدی اول کون که
 اوله کشت مراد آما و داس شمشیر اوله سنبه لر در
 بو کفتار ابو سفیانک بار و تخانه قبضه شرار اولوب دیدی
 یا عباس حیدر اوم الله مار اول خلا لده علم حضره اشقه فر
 الانبیا قرب ابی سفیان سایه فکن جلال اولده رایت
 فریاده بو وجهه شقه بند نظم اولدی که یار رسول الله کند و
 فروغ شجره راسخه الاصل قرابتک اولان قریش پریش
 حاکم قطعه حواله تبریزین رخصتی بیورد بکر حضرت فخر امام
 لالایا اباسفیان بیورد قدرده پس یار رسول الله ندان
 سعد بن عباد نک لوله مقالی بو کونه مجرای خون اولده
 چوب کلمات آتشین سعدی بکان بکان معض علیایه
 برداشته ایلدی و بو تعبیرات رقت انگیزی صحیفه نبی
 ثبت ایلدی که یار رسول الله سنی صدر آرای اورنگ
 معلا دی رسالت ایلین خدای خطا بخش عذر پذیر حق چون
 و قریش اولان تشابک سلسله قرابت حریف چون او کونه
 اندیشان کم ادر اکک جو ایم سالفه لرین وسیله انتقام

ایتمیوب سر خون نرینه امر ارقم عفو بیور وک ازین پس
 سر ما و آن آستان که بیشتر لقب قبله آستان
 زخردان خطا و زبزرگان عطاست که اندیشه خود بیکه
 خطاست مبین جو خودان چه اندک چه بیش تو خود کا
 فرما بزرگی خویش حضرت رحمة للعالمین جو یخ خام
 ابی سفیان سعد ک شبیه یزید مقالی کر بوه سهو و خطایه
 روان اولش بو کون روز عفو م حمت و همت کام لطف
 دم و تدر بو کون اول کوند که جناب عزیز و هاب جل شای
 طائفه قریشی اعلای درجات عتو علایه رفع ایلیه و بو کون
 اول کوند که حکومت آباء و وحدت یعنی کعبه عباد
 و الامت نیت شایسته شان اعلاسی اوزره مدار طوا
 تعظیم قبله اول خلا لده حضرت ذی النورین عبه الرحمن
 بن عوف رضی الله عنهما و صد داشت ایلدی که یار رسول
 راست بود که قریش در پیش حقند و سعد بن عباد نک
 تعبیه نقب کین اید و جکندن باروی اندیشه عز زنده
 خوفدن امین دکلدر بنا برین خواجه خود آموز عقل اول
 صل الله علیه و سلم حضرت تری هم دفع احتمال داعیه جو
 و هم تطیب خاطر سعد مدحظه سیده اعمال اسلوب حکمت
 بیور و ب جوش مباحات سعد سایه کس اولان بو
 اجلا لی نه کند و نهال روضه نبوتی اولان قبس بن سعد
 رضی الله عنهما و دشمن افشارینه تجمل بیور و دیل حاصل

سواد مغیره سطور نسخ چشم که تمام ابو سفیانک مسطر شعاع
بصر ندن که از اید ی بعد ازین جناب عبا سرخ نه عه
اکا مضیق قداب توقفن رها و یروب یا ابا سفیان
طوره جناح شتابه تاب و یروب غفلیان بریشا
خواب قریشه بو واقفه بایله بی کورد یک کبر تعبیر اید
که عقاب آهمنین بال شمشیره شکار او لزم مقدم بناد
بره برده شاخسار ایمان و ایمان او لغه سعی ایلیه لر
یو خه بریفه قریش او لوجه شکست او لزم که بردخی
قابل ایام اوله دید که ابو سفیان کمال سر عتدن
استعاره اجنه طیور اید و ب دل بر انقلاب و سینه
بر اصل اب اید مکه به شتاب اید ی اما قفا سندن
عبار آسمان موکب رسالت دخی کمر چل سجای زلفش
اینگه باشد ی مکیان تیره حال ایسه هنوز سر آسوده لیر
خراغ اولوب قطع خبر استبدای بارتق و غامسه و د
قفل غور اولان کاشانه منجیده لرین بلیه و ق ایتمشید
اولمقوله شکر کران سواد سبک عنایت آوازه و کا
که چار جهت آفاقی زلزله ناک ایتمشید ی تاثیر دعای نبول
اقصایید اصلا بریسی خبر یاب اولیوب اولوجه لفته
کریبان ام القریه ای حیده پنجه استیلا بملری احتمال
نصو غلطکار لر و کل اید ی ابو سفیان فی اول حاله غبا
اکوهر و شتاب بره کورد و کونده کردا کرد نقطه دائره جمعیت

اید و ب طرف طرف یا ابا سفیان بیت نه رتلا شکر عشت
بو بیج و تاب ند رکتور و یکک نه خبر در بو اضطرانده ریا بو
بره یزن افلا که مما س اولان غبار که زو سر جابل بی
عمانه عنبر بن سحیده ایتحه و در نه مقوله سبک با یک با دند
تو ارم خنونه ن بر فاسته در چو پرسان اوله قرنه و
ابی سفیان شمشیر زبانه آب و یروب ویدی که ای غافل
نا هو شمنه **نظم** شام کجی دخی سز خواش ممتا به سز صبح
کله ی دخی سز غفلتله خوابده سز حال جناب محمد عبد القیو
د اسلام و د انزله هزار انک فولا دانه ام خصم آتی مده
دادی ام القریه جویان اید سز لر هنوز تاثیر غفلتله
پیچیده و خاف شکر خواب فراغتله مکن کنه و کزی بهر
غریب کرد اب هلاک ایتمک که سز لردن طلبکار رسالت
اولشرا یچون بنم دست نیاز میوه بود جمله بر جبل مستین
دخی نسیم بیو مشل در چو لب کوهر اند وز نبویدن لفظا
ایند یکی من دخل دار ابی سفیان فهو آمن الی آخره
جو اهر بن حیرت زدگان قریشه نکین خاتم کوش اید ی
بشاد ای کناه شنه امتیرا مثره که اینک ابر رحمت با کیف
در یافشان آمد غباری کز شرف بالا گرفت از نعل شنبه
عطار د در اردار مشری را طیلان آمد اما سز کت سفکا
قریش که اکثری سر مست میکه خلاف اید یلر بو خبر ناکه
کریبا نکیر دن غلطبه هم ابل حیرت اولوب طرف طرف

تجلیک الله یا ابا سفیان بونه زهرابه جانوسا در که بزه داد
ایلدک **نظم** وای این چه پیا میست که پیش آوردی
زانده دل ملال پیش آوردی ماداشته بودیم امید
مرهم تو بردل ما مرهم ز ریش آوردی مفایده سر جنبان
نقاش اوله رقی هر بری سر اسیمه و سر کردان مغالت
شعاب اضطرار پریشان اولدیلر ابو سفیانک بهنجو
بالین از دواجی اولان سلطه بدنها دهند کله لاکه
پنجه پتاک و فاکه ریش ابو سفیان فی گرفته چنگ داشت
ایدوب فریاد ایلدی که یا آل غالب بو احمق سالتو ره
هذیان کوی نیچون ضربتکا و شمشیر هلاک اینم نکره بو مقوله
ترهات نماند ایلد ب لای و لمبه بدی اما اول
واقف نسخه حال همسر بنک پنجه جو رندن زبون اولوب
دید که ای هندی بیت تمام سند کور رسن خوش غم
سن ایلد شمر بکا قادرا اولد بنگ ستمی ای بیچاره سبکا
کوتله خود بکا ایند بنگ اذیت بی فائده دن نه حاصل اولو
تیغ قضا کردنک بوسکا ایدو جلع غایت بقدر قالمش
ای سحیفه العقل و اربمان کنج خانه خرابکه دستوارنی ازا
خفا اولوب سه دریکه لجا جه مسارعت ایدو کور بو خسه
بر بکعبه کرد اخل جویم اسلام اولده کربوه کزین نهاده
اوله حق اولور سک لاشک مرسته قطرات خون سکا
پیرایه سینه کندم کون اوله جفی ام محسود **نظم** در دادی

مخی نقش نه که زد قدم کردید اسیر صاعقه هلاک و بال
اما کورده بان اچ سفیان دن شراره اخبار قدوم سید
میان بکانه انتشار بولجی بر غلغله قیامت انگیز غایبان
اولدی که کیمی ابواب بیوتن گاه فتح و گاه سده ایدوب
کیمی سلاحن گاه ر بوده و گاه انداخته ایدو لر ایدوب بعضی
خانه لرنده آرام قرار ویر مشیکن تحریک تدا شد برقرار
اوله میوب گاه حرم بیت لاله شتابان دانه دخی دل
طبا فی رخصت آرام ویر میوب ینه خانه لر جاننه متراجع
اولور ایدوب نیچه لری دخی خانه ابی سفیان جان انداخته
ایدوب جای کنجایش بولمیا نکره نه جاننه روان اولد حقیقه
مترود اولمشریدی جای کنجایش بولمیا نکره نیچه لری دخی
ینه آرام ایدو میوب دروب محله متوجه اولور لر ایدوب
ماحصل استبدادی دهشتن بهج برام اختیار نکره دنا بت
اوله میوب خاشاک صرصره خورده کیم ضابطه استوار
مفقود اولمشیدی غلبه لام و تفرقه اوها مدن بر محله
عقد جمعیت سنشاره یه خود جان بینا کمرنده قطعا بکته
اصطبار و قاعده اقتدار بو غنیدی مع هذا جانب سدایا
ضمیر لرنده مکرز اولان شدت خصوصت نقاض سیده
قریشدن بری پیشکار داعیه بکار اولم مقامنده نمودار
اولسه انک کورد سرینه مجتمع اولم سوا سبی ینه جمله سنه
اسرع آمال ایدوب ویدر که حضرت سلطان الشفین

صلوات الله علیه وسلم حضرت نوری دخی شکوه کنی که ایده
 مقام ذی طوایف شکوه سعادق سما بیور و قلنده حضرت
 و باب کریم جنت عظمه اول کونده سایه زیات رسالت
 فراهم بیور و بیغی اول شکر انبوه مرتب مشایده سی قلب
 آگاهانه مشرق انوار لرینه حمد و شکر اید و ب محنت آمیز
 بجزیده و رای استار خوف و خشیده کذ را یلین نهضت
 غیانه و تنهار و بی یلانه لرینه بور و زحمت فروزه
 مرتب اولان شکوه و شوکت بسیار لرین قسط اس
 بند انصاف اولان خاطر منور لرینه موازنه بیور و فچه
 بالای عرش عظیمه ساییده اولان سیر افسردار لی مع الله
 وقت و تارک ناجدار من تو اضع الله رفته الله
 برو جمله افکنده شب مقام و الف قامت مستقیمین
 برو جمله لام ایشرا ایدی که اسفل بحیه مبارکه لری
 جو به بالان باقه قصوایه ساییده اولودی و ملاحظه
 ترتب الطاف متعاقبه آتی مانند نسیم جان بخش فوینو
 شاخسار خاطر لرینه دو قند قند بالای بالان شکر کذرا
 سجده شکر بیور لر ایدی **قطعه** ای ذکر تو پیرایه ایمان خلدین
 دی نام تو دیباجه کیمون جفا بین در سجده شکر تو درین صومعه
 با خاک شود جبهه خورشید ملاحظه **نظم** مرورید که
 ماه عجبی شیرینی که نشین مشکوه ۶۶ م ۶۶ مست ذوالمن
 صلی الله علیه وسلم حضرت نوری اول محله توفیق جنود کتی

مباشرت بیور و ب پیک شیره خرم جناب بیورین بعد
 رضی الله عنه بود جمله ابرو و جناب اشارت اولدی که
 کرده انبوه مهاجرین اید ثنیه کد ادن که جانب اعدی
 ام القدر در مستطرق اولدی و نهال رایت خاصه بیورین
 و خیمه اشعه طناب سنا و مسمار لرین مقابله بر معلا یلین
 عرصه حجوده نصب و رفع ایلوب تا ذات نبوت و شکر
 نقش قدم اقبال لری اید صحیفه صحرایه حجونی مهر زده زلف
 اینه کج اول محلدن تجا و زائیمه لر و سعد بن عباد
 کرده انصار اید ثنیه مدیتیندن و بر اید و ب خاله
 ابن الولیده زمان اید بر که کرده اسم غفار و جهمینه
 و مرینه و سائر دیران قبائل اید طریق لبطن که اسفل
 مکه در ستار و اولوب را بر لرین منتهای عمارت کد نشانه
 اید لر و ابو عبیده بن الجراح رضی الله عنه اسب اسدی
 آزاره کرده پیاده اید بطن و ایدین روانه اید و ب
 کند و آفتاب ذات پر انور لری خواص اصحاب ثریا
 جنابله افتخا اذ اخر دن تابان اولدی و مجموع فوینو
 رخصت قنال بیور و ب انجی بعض سر کت غوغا جوی
 قریش اظهار و یصوغا اید کبری ثقه برده حد مدافیه
 تجا و زائیمه جک مرتبه قناله مخص بیور دیر و مرورید که
 طرق خمسه دن بش کرده شیران پنجه کت مانند پنجه نکشت
 شما خاک عطر ناک ام القدر ای محسوس خاطر اید که

عکرمه بن ابی جهل و صفوان بن امیه و سهیل بن عمرو و بنی
دبئی خاندان بر کرده سبک مشربان هوای پرستند خنده
نام موضع ده خالده بن ابی لوبدک سر راهین است اید و ب
دو هزار آتش زبانه دار پر آشوبک بر مقدار آتشاب
خشک مشابیه سنده متقلقل لثوب و منته لزل اعضا
سر اسبجه نادیده کار معاف و نبد کویا و جهه غمخیزیه حال
اولم قیدیه گرفتار اولوب کر مساز بهنگامه بیکار اولم
سودا سنده دوشدیلر اما عاقبت پروازگاه شاهباز
صف چکن کرده کجشکن بد حال اولدیر **مشوی** اگر شیر
غوان شود خشمناک ربه پاری روی بهانش چه باک
چو شاهین شود در هو اجلوه کر چه غم کر بود از کبوتر حشر
خالده رضی الله عنه هر چند خنده و دند افندی بجای و زدن حشر
اید و کوردی جانب فریشتن متوجه اولان لظا و ل بازو
تیر و شمشیری همیت متواضعانه سپر اید تکیه سغیله
اما بوجانبک معامله ملایمت نمونی مخالفینک ترفی
فساد و تزیاید غنا و لرندن غیره صورتی منج اولدی
بالاخره خالده رضی الله عنه سپر اندازده ارا اولوب
آیینیه سپر ده صورت صلاح مشایده ایتمکریله ناجا
مرآت مجلا شمشیره حواله ایتمک لازم کلکین کام کام
سفیر فصالح جگر سوز و نیزه دلد و زابلا غنه در کار اولد
جنبش فروزین ترکش و قراب کوره حوایه بر کونه وسیله

التهاب اولدی که کشتن قلب قالداده ساحه مضارب
بهنگامه باب حرم اولان موضع خورده به منتهی اولدی
سینه عالم صلی الله علیه و سلم طلیعه دولت و اقبال
نشیند که اید اعتدایور و ب احاطه اطارد شاهباز نگاه
پیورد قلنده دینه انتباهلرینه جنبش بوارق صلاح و معنی
اکا بلرینه آوزهای وهوی کفاح تعلقی موجب تفحص حوال
اولوب قول آخره امام طبرانی علیه الرحمة ابن عباس
رضی الله عنهما روایت ایتمدی اوزره بوسفیان بعضی
اصحاب مرحمت نشانک بار رسول الله افسوس که
کنده و همپه و رد سینه قرائت اولان قریشک خومن
حیا نری آب نیز خیز شمشیر اید فاده استیفا اولد
تظلم داد خواهانه لری محرک شرایین مرحمت اولمغین
حضرا اصحاب بن برین خالده رضی الله عنه بویام تحذیر
ایله ارسال پیوردیلر که ارفع عنهم السیف یعنی انزده
تیغ انتقام اید اما فرمان رسان اما فرمان رسان
همان خالده بو تعبیر اید ابلاغ فرمان اید که خالده
ضع فیهم السیف یعنی انزده حواله تیغ انتقام اید خالده
دم شمشیری فسان فرمانده دخی نیز ترا و لمغین اولد
افزون بهنگامه پر خاشی بر کونه کرم ایدیلر که تاثیر ساق
تقدیر اید بهفتاد بنای سنگین اساس شرک لطافت
سیلا صصامدن خواب اولدی عکرمه و صفوان

کیمی ما صفت سور اخفای
خزان

و سهیل خالده ک بارقه شارقه بغه تاب کتو محبوب
و کیمی بالای شود اهن جیاله کربزان اولدیر بطون منون
بور و اینده مشحونند که سلطان سر بر نبوت علیه افضل النجیه
حضرت تری خالده می آورده موقف خطاب اید و یا خالده
الم ارسل یک ان لا تقبل احد یعنی سنی قتلدن منع
ایچون ارسال خبریده می چو ارخای عثمان عتاب بیورد قتل
خالده بو وجهه سالک مسلک جواب اولدی بل ارسلت
اتی ان قاتل من قتل یعنی محاط قد رتم اولشرد خبر
ناکیده قتال ارسال بیورد یکر یا رسول الله بو عید کیمینه خبر
صدور ایدن حرکات کتافی فرمان عالیشان مقرر مقتضای
یوقسه بو کیمینه کمقدرک و اثره فرماندن تجاوزه حدیده
و امن اعتذاره تشبث اید که حضرت سید لکونین
صلی الله علیه وسلم ابلاغ فرمان ایدن صحابی انصار
پیشگاه معدن ترینه دعوت بیوروب استقصای کنه
حال بیورد بیکر که الم امرک ان تا مخر خالده ان لا تقبل احد
یعنی بن سکا امر ایتمدی که بر کسندی قتل ایتمک ایچون خالده
ام ایینه سن انصاری جوابنده دیدی که بی و کلتک
اروت امر او اراد الله غیره فکان ما اراد الله بو بر
محل النقش نعبیه تحند مستر اولان و شیریه غریب
الجمال روایت حاتم محمد ثنین و مفتین بو وجهه جلوه تحفیر
ویر مشرد که انصاری خبر رسان بوسباق وزنه حل

نسخه حال ایلدی که یا رسول الله بو جا کر کمقد رحاله مقابل
اولوب ابلاغ فرمان ارفع عنهم سیف ایچون نک
حقده دهان مراد ایلد یکده ناکا برهیکل مهیب شکل
نورانی که قامت آسمان سایی ستون خیمه افلاک
و قدم کوه کرداری و ند بساط خاک و لشرا ایدی
الله اولان هر به سر تیزی سینه وضع اید و نیز خالده
ضع فیهم سیف پیا من ابلاغ اید بو خسه سنی نشانه جو
جگر جو ز ایدرم جو تنبیه عقیف ایتمکین بیم جان ضروری
وسید تحریف فرمان اولدی دیدی حضرت سید لانام
علیه السلام بیورد بیکر که صدق الله و صدق رسول الله
عم محمد مم سید الشهدا حمزه دست انداز و بشدن نخل
ارغوان چمن ارشهادت اولد یعنی کون کد اشته زبانه
عهدم اولشیدی که زمان حصاد فرستده قریشدن یتیم
نفری در و ده دسر انتقام ایلم اول زمان فعال مبارک
ارسال آیت مجیه اید بنی اول داعیه دن تبعیه بیور اید
اما جناب خداوند غیور لسان رسولنه جاری اولان
عهدک مقتضای شمدی بو یوزدن جلوه پذیر ظهور
ایلدی الله دین رحیم الله روایت یتیم شد که جا کانه
عصه اشرا که ن جاس بن قیس دخی عکره و صفوانک
صدای سنفارنه اجابت داعیه سید آت قال
ایله آما او لیجی خاتونی و امنکیر مانعت اولق مراد اید

ای خاتون بنده دستکش امتناع اول که مقصودم محمد
 بر بنی اسیر خم کند و سنگ خد مشکه پیوند اینکد رجو
 مع که بیکاره مساعت ایشید صدمات دیران
 اسلامن فرخمن فرشتار و مارا و بجن جاسه صحن جی
 مانن جیات کورنگین و دباه شیر دیده کبی شتابه
 سوراخ بانه خنیده اولوب سداب خانه سن فتح
 و ریجه آمال عدایده ای خاتونی خنده طعنه خیر اید یا قتی
 بجا کتوره جنگ خادم دست بسته بود و قفل بسته
 چو رشته استهزایه تاب و یرجک جوانده لجه بیج
 نظم ایتد و کی چند بیتد که سچیده ماکوی قلم قلند
 اتک لو شهادت یوم الخدمه اذ و صفوان و فر عمره
 و ابو یزید قائم کالموتمه و استقبلا بالیوم المسله
 یقطع کل ساعه و جمعه ضرب با فلا تسمع الا غمفا
 لم نبت حوت و تمه لم تنطق فی اللوم اذنی کلمه
 الحاصل صبح چون که اودیم سه خدن خیمه فرشته فرشته
 نبوی و جلوه رایت حضرت اشقه مصطفوی اید غبطه کاه
 لاله زار قدس اولد قده بیت علم جاه به بطی انداخت
 مکه راسکه دولت نوسا شهنشاه نوحیه علین سر بر
 صلی الله علیه و سلم حضرتی سایه انداز غر نزل اولد
 اول محله مغبوط زلال نسیم اولان آب مصفا اید
 بدن افه سروا طهر لرینه اباسیر اهن غسل اید که

مخزون جواهر رسالت اولان جسم معالی سر شکرین
 آلات نبره ابد مطسم پیرو د ب و عای سحاب آسا
 ینه بالای مطبیه عرش بها یعنی نافه قصوایه نصا عدو
 زمام راجله لرین محمد بن سکره رضی الله عنه گرفته دست
 حق پرست اید د ب بلال بن رباح و عثمان بن طلحه جمعی
 رضی الله عنهما و وجان بن رکاب فرسیما لرینه و کوب
 بر ضیا کبی دست سای تعظیم اولمشرا اید بی ای خوش
 آن سر زمین که منزل اوست جلوه کاه کذا رحل اوست
 اول کوکبه آسمان آشوب اید منوجه و مخانه کرد کار
 اولد فرنده ملا اعلای قدسیا بوزمه اید شوراند
 مجامع هفت آسمان اولد یر که بیت در تمنا ای توای قبله
 ارباب نیاز کعبه سر کشته تراز سنگ فلاخن شده است
 حضرت خرا لانبیا صلی الله علیه و سلم سور و مبارکه انجنا
 قرأت اید شعله شمع زبان اید درک تا دامن ص
 جحوندن کریبان باب اسد مددک طریفه و صف بسته
 انتظار سلام اولان ابرار ملائک شماری مطمح اشعه سلام
 اید درک و صفوف مرتبه اصحاب دخی قفای سید لانا
 علیک عون الله ای حبیب خدا وای نور چشم انبیا
 صد اسنی آمیخته تسبیح سکان سموات اید درک کوکبه
 پیغمبرانه اید آغوش اقبال باب اسد مدد داخل اولد
 شاهباز نظر لری شیا نه بنده استانه رحمت بغیریت

حضرت صدیق اکبر و اسید حضرت عثمان
 اول متن بشین نسخه و یک عین و یارند
 صورتهای حاشیه جلال و لشرا ایدی

عنه بن کسوه والامنه متعلق اولدقه ده قاست تکبیر
عامة مسلمین دخی بالاتفاق برکونه توشیح زمره تکبیر ایدیر
که غلغله کلانک اصوات طبقات هفتگانه سمواتی زلزله نام
ایدی انتم سیر رحمهم الله اوزره بی پوشش حرام راکب
تقدیم طواف بیت الحرام و کوشه محجن منبریده سویدای قیام
کوشواره بانوی حرم یعنی حجر اسود مکرره ادای لازمه استقام
بیورد قد نصکره آیت رحمت آسا ساحه حرم ربانی به نازل
اولدیر **سیر** قد و مکه بنه اولدی خزون ای سرور عالم
ضیای دیده کعبه صفای سینه زمرم سیر ابن هشامده ابن
عباس بن رضی الله عنهما مرویدر که حضرت فخر المصلین
اشارت روح الامین ایدیه حوالی حرم الهی مرایای قلوب
صافییه ایراث زنک که در است یلین و سوسن طاق
شکلنده آتوده رسوم بدغای شرک ایلین کالبه نهی مغز
اصنام بداندام ازاله سنه اهتمام بیوردیر جهده صورت
پرست قریش صحن حرم محترمه مواضع عده بدیه اعدا
ایات مراعات موافقت قصدیده اوجیوز التمسعه و
حج و حجرون تراشیده اصنام کریمه الاجسام نصب ایدو
اقدم آهیندر بنه قعبه صخره متین اوزره رصاصه
و نخیل سر ایدیه استحکام ویر مشر ایدیه حضرت فخر الانام
علیه الصلوٰه والسلام و قل جا الحی و زهوق باطل آن باطل
کان زهوق آیتن نقش کنایه زبان ایدیه رک بد مبارک

449
اولان نیم جواب یله سینه اشارت بیورد قری
قفا سی اوزره وقف سینه اشارت بیورد قری سینه
اوزره خود بخود خاک هوای غلطان اولوز ایدیه
بستر و اشکال باطیل دریا برداخت زانصم حرمی نخی
مرویدر که اول جمادی اولد دن منظمه تصرف و توقع
ثواب عقاب ایدیر که شورا به اعتقاد لرین نصیر
ایچون کوشه محجان معتبر لریده حلقه دیده لرین خلیفه ایدیر
اسافت نانه نام ایکی صنم کرانسیه بدیهیکل که تقلا صفت
نامندفع کبی بری صفا و بری مرویده لشکرانده از استقام
اولمشرا ایدیه انتری دخی طعمه تبرزین تحقیر ایدیه میرا نخی
قاردره مجلد دن ساخته هبل علی نام صنم اعظم خواجه
که بالای بیت عیاده کابوسر مثال با بسته نکلن ایدیه
انک کسر و ازاله سنه بازوی انسانی نارسا اولمغین
نخل ریاض کرم سبزه باغ ارم برج نه لوکشف درج در لافتی
یعنی جناب علی الم تفضی کرم الله وجهه پیشگاه بنوید خیمه
قامت نیاز اولدی که خطیب معبد علین صلی الله علیه و سلم
حضرت تلمی منبر دوشن رضا لرینه صعود و اول صورت
غلطانده از بیانی صحیفه بناتدن نابود ایدیه لر حضرت صد
نشین و الانکلین نبوت علیه افضل النجه یا علی باکران
امانت کبری و رسالت عظمی حلقه دوشن و لایکده بار
اقدار یوقدر سن نیم مصعد کتفه ارتقا ایدیه جواب بالای

طوبی اند از ملائک که از لرینه کسوه پوشش انجا اولد بیز
متاع و در کرامت رضيع شفا سبوسه حقیقت علی ولی الله
جنا بری امثال الامام العالی کجینه هر زمره نبوت علیه
افضل النجیه حضرت تریک و دشمن کلپوش رحمت جوشری
اوزره وضع قدم سعادت توأم ایلد که تامفی معتبر
مولفاته مسطور اولدیغی اوزره با صرّه ظاهر بین
حیدریدن ستار قضا یا دین غیب برانده اخته اولد
سرخیل انبیا علیه افضل النجیا حضرت نوری پیرسان اولدیر که
یا علی کیف تراک قال علی انی کان الحجب قد ارتفعت
وانی لو شئت لنت اذن السماء فقال رسول الله صلی الله
علیه وسلم طوبی لک تعمل للحق و طوبی لی ان عمل للحق
اکثر مولفات سیرده بودجه مستحق کرده چشم دراک که
حضرت خیر المرسل صلی الله علیه وسلم یعنی با علی کند و
نه حالده کور رسن جو پرسنده حال اولد که یار رسول الله
کویا که سر دولت پرورم بهر نه قدیل ساق عشق و کو
بهر نه اطاله دست رغبت ایلم بی کلفه زحمت آماده
دستگاه حصول کورینور دیدی جناب خیر الانام علیه
الصلاة والسلام بیوردیر که یا علی زهی سعادت سکا که
کار حق ایشرسن و زهی سعادت بکا که با حق جبرم
ایه رفکری عاشقری بیقر خوشا و خواه و خوشا کار و
ایه جاه و دولت بی تو فر بومعنا به طاقت کنور مفر بشر

مسح ابر بر آمد بچرخ بند عیش ز کتف نبی بهر دمنده
بی بی رسانیده از قدر پای که از دست قدرت سرش
رقم زده رواه صحیح الانسانید در که بالادست منارک
هیجی جناب علی الم تفضی کرم الله وجهه اشارت سید
الانام علیه الصلوة والسلام ایلد بام بیت الحرامه
با که از استحکام اولان بهیل علی نام صنی رانده و جناب
قدسیان اولان بیت عتیق ن ایلد آسایه سر نه تحفیر
و تشکیل ایلد نکوف رخاک هو ان ایلد که فکرة روی
زمینه نزل تدریجی بدن مغدس سلطان الابرار ده
باعث امتداد آزار اولمش و همند ن تا د با خدا میزاید
ساحه زمینه پرتاب ایلد بیز بر کار قدری جا کرده
صفحه خاک اولد که شیشه لعین دها نرنده نیم غنچه
نبتة کثایشر و بر دیر جناب سلطان المرسلین صلی الله
علیه وسلم حضرت نوری سبب تبسمه ان استنطاق بیو فکر
علی الم تفضی بسط پانچ شکرین ایلد بیز که یار رسول الله
بوید مقام رفیع تر پرتاب ایشیکن ینه بایم خلیفه
رخش آزار اولد یغنه تبسم ایلد خزان نام علیه السلام
بیوردیر که یا علی سکا الم و آزار نوجده فرجه باب
مدخل اصابت اولمش احتمال و از که سنی رفع ایلین
سید المرسلین و انزال ایلین جبریل امین اولد نصیحا
سحر آفرین دقتن بریسی مناسب مقام بوجوه اهر آید

برای سلطنت نظام انگلیس تبرکات و شایسته از قلمند ^{نظم}
 قیل و قال یعنی مدح و ذکر و تحمید و تلمیذ و تکریم و توفیق و توفیق
 فی مدح امری ضل و انقلب فی ان عبده و ابنتی المصطفی
 قال ن. لید المعراج لما صعد و وضع الله بصری بیده
 فاحس القلب ان قد برده و علی و اضع اقدامه فی محض وضع
 الله بیده و مرید که هبل نام نشان بیهال در دروسه کبی
 افتان و خاک هوای غلطان و بیجی حضرت سیر رضی الله عنه
 ابوسفیان یا اباسفیان روز احوال و جود بی سودین زبانکذا
 خرم و مباح ایند بکمال اسفلی نه حقارت که خورده دست
 انداز قضا و متفق اعضا اولد و غن تماش که چشم عبرت
 ایدر پس و بوی مطعن نکه جگر و زائیکه در کار اولدی ابوسفیان
 جو اینه دیدی که یازیر من بعد ترک تو بیخ اید که اگر آید
 محمد دن غیری که ایددی بو ظهور اتک عکسی جلوه کرم
 حصول اولور دی مرید که حضرت خمر الانام علیه الصلو
 و السلام عثمان بن ابی طلحه رضی الله عنه مفتاح بیت
 العقیقی آورده پیشگاه غنتری انگلیس چون اشارت بیور بیز
 اول کلیه کنجینه کشای رحمت که آرزوی دولت مسائله
 دست ضوان گرفتار لرزه رشکد عثمان رضی الله عنه
 متوجه دولتش اسلام اولد قد نصکره مادری سداست
 سعه باز و بند ساعد تصرف و لمشیدی خزند سوره
 کوهری عثمان فرمان بگیری اوزره مادرندن خواستگار

اولد قد تسلیمه استار متاعه تواری اید بک حضرت
 سید المرسلین صلی الله علیه و سلم تا کیده الامم حضرت
 صدیق اکبر و فاروق اعظم رضی الله عنهما جناب برین رسال
 ایدیر آخر سدا قد تسلیمه بالغ درجه اضطرار و بیجی
 کام و ناکامینه فرزند نجیبی عثمان تسلیم ایددی مجلس مقدس
 ایصال ایدوب جناب سید الانام جناب عثمان دست
 افر از مطالبه اولوب عثمان دخی تسلیمه تا در اثناسنه
 جناب عباس حضرت خیر الانام تقرب ایدوب یار رسول الله
 سقایه زمزم مستم تصرف بنی هاشم اولد یعنی کبی حجابیت
 الحرام دخی بود اعی کمرینه قناع بشره افتخار بیور لمقنا
 ایدرم دیدی مقال عباس عثمانک فارورده صمانی دن
 اید بک ترورده تسلیم مفتاح دن دست مطا و عترت کشیده
 ایددی سید الانبیاء تکرار دست افر از طلب اولوب
 عثمان دخی تکرار تسلیم صد و نده ایلن نه جناب عباسک
 پایمه مرات رجایی مشتی ایتسی نه عثمانک مد موجه دست
 تسلیمه صورت جز ظهور نه بادی و بیجی آینه جبین
 نبوی شکره ارب بخش تغییر اولوب بیور دیر که یا عثمان اگر الله
 و رسولنه ایمان کنوردن اینه تسلیم مفتاح ده سالک کروی
 توقف اولمه بومر به و نصکره حد بالامانه یار رسول الله حیو
 دست معجز برد از لرینه تسلیم ایددی حضرت امین النبوة
 الکبری علیه افضل التی باب آسمان مساس رحمت ساسته

زبان مفتاح حله تدوین آیت فتح بیورد قدح جناب فاروق
اعظمه عثمان بن ابی طلحه رضی الله عنهما مقدم بطائفة
یزدانی یہ مرخص دخول بیورد ب خاطر مؤمنینہ متمثل اولاد
اوساخ صور ما سوامی مثال صحایف جواریت ربانی
مرسوم اولان صور رنگارنگ و تائیل کونا کونی باجمله
سردہ محک اہتمام ایلدیر بعد ازین مہمان محترمین
خانوادہ آفرینش صلی الله علیه وسلم حضرت نوری قلم جودا
دقبلہ کائنات یعنی خلوتکدہ خاص الناحی ص عالم بیت کرم
درونہ نورش رق ہی کبی فیضانہ و زلف شریف اولوب
دورکعت صلوۃ تحیتہ تحریر بندیت اولدیر برتہ دجی
اول و حدتخانه صاف الصاف حقیقتہ متوجہ محراب
عبادت اولوب کلید خزانہ بیت ربانی ید مؤیدہ لرندہ جلوت
آفتاب ساسمشرق باب سعادتدن ساطع اولدیر
اول اشدادہ بیت سیدہ قیامہ یز زبان حال مبارک
ایده بویستی مترجم اولدی کہ **نظم** دلم خزانہ اسرار بود دست
درم دست کلیدم بدستداد مریدر کہ حضرت سلیمان
عضادین باب معلانی گرفته ید مؤیدہ بیورد قلندہ جناب
علی الم رضی کرم الله وجهہ یا رسول الله تفویض حجاب
اہل بیت مدارج اعتبارہ اعلا بیوردہ مناسب کلمہ
مضمار عرضہ سوق بارہ مقال ایدوب عثمان بن ابی طلحه
دخی جانب مفتاحہ اطاردہ نگاہ حسرت اینک حالترندہ

ایده بی که ناکاد بریدر اہل امی عیین بنی حضرت جبریل امین
جو انی نذاتی التوقیع خداوندیدن برات ابدی انقش
ان الله بامرکم ان تؤدوا الامانات الی اہلہا ایضا لیلہ
بنی طلحه تا بقیامت حاجب پردہ سہای ربانی تعیین
تعلق کردہ ارادہ صدانی اولدوغن اشعار اینکین حضرت
زمان روای افسر و جان صلی الله علیه وسلم بقسم کنان
حدوہا یا بنی طلحه خالدة بالدة لایزعمہا شکم الا ظالم یا عثمان
ان الله استامنکم علی بیتہ فکلو اما یصل الیکم من بیت
بالمدون مقال حکمت مالیدہ دست مانگا رعنائی یہ فیضیر
بیوردیر مریدر کہ عثمان بن ابی طلحه خدمت علیہ فرالان
مرکز اختیار مفارقت اینا مکین اول مفتاح مصباح خود
برادری شیبہ نک رضی الله عنہ دست استعدا نہ تسلیم
ایتمکین الی الان منای بیت لہی اولان نبی شیبہ بہ
ابی طلحه نک دست افتخار لرینہ سایہ کسم در فاعتبہ وایا اول
الابصار واقعا دکل سالنہ دن قطع نظر ظہور نور سوادہ
برو عجب و عجم و ہند و روم و تاتار و اوزبک و دیلم و سایر
ضمائم ممالک اسلامیہ فرما نرو اولان ملوک صورت
وسلاطین مجازی سلسلہ لری جینا بریدہ مقاضی ضر
اولوب نہ انساب اعقاب برندن و نہ تفویض کردہ برات
بی شایتری اولان مناصب اعمالدن آمار بدیدارد کلہ
اقابر ارب العالمین و اشارت سیدالم سلیمان بیت

حج بیت که یی معین اولان بنی طلحه الی الان تغییر
و تبذلک نامون و انظر اضر و انتقاله من مصون اولی
واقعا اصحاب خیرت و بصیرت حصه کبر اعتبار اوله حق محله
طبقات ابن سعد ده نکاشته بر اعنه یقینه که عثمان بن
ابی طلحه رضی الله عنه فتح باب روایت ایدر که باد مشکبینه
بعثت همنوز نفیق سحاب ثقیل الجرم جا بیت بتمزدن
مقدم یومین اثین و خمیده زوار فریش ایچون نقل
سپهرین کلید یزدانی مانده در یکه صبح مفتوح قلعه من معنادی
شهر یا رخطه رسالت علیه القدره و النجیه حضرت نریک
کوشه شقه و عورتیک هلال نوخ و غ آسا و ایل طلوعی
و خاکساران فریشک دخی انار دخی رانکار ایدر سترانوا
بنوته کوششتری اشناسند ایدر که بر کونینه بر طریق
اعتیاد باب سعادت کشار ویر رسیدم ناکاه حضرت
خرا لاندیا میانه ناسده داخل خلوتخانه فیض آباد عنایت
اولمغه متوجه اولدیلر بن تقاضای کینه جا هلاله ایدر صورت
غفلت و پافشردن موقوف مما نعت اولدم جناب مکارم
سرشتری سالک مسلک حلم اولوب ابریشم ملائمت
کفتاری بوجه اوزره پیچیده چرخه زبان بیوردیلر که یی عثمان
لعلک ستری هذا المفتاح یوما بیدی اضعه جیث شیت
بو کلامدن چشمه ضمیرم سر جوشر تعجب اولوب مکر اول
زمان سلسله سخت کیره فریش منحل ناخن ذل و زوال اولر

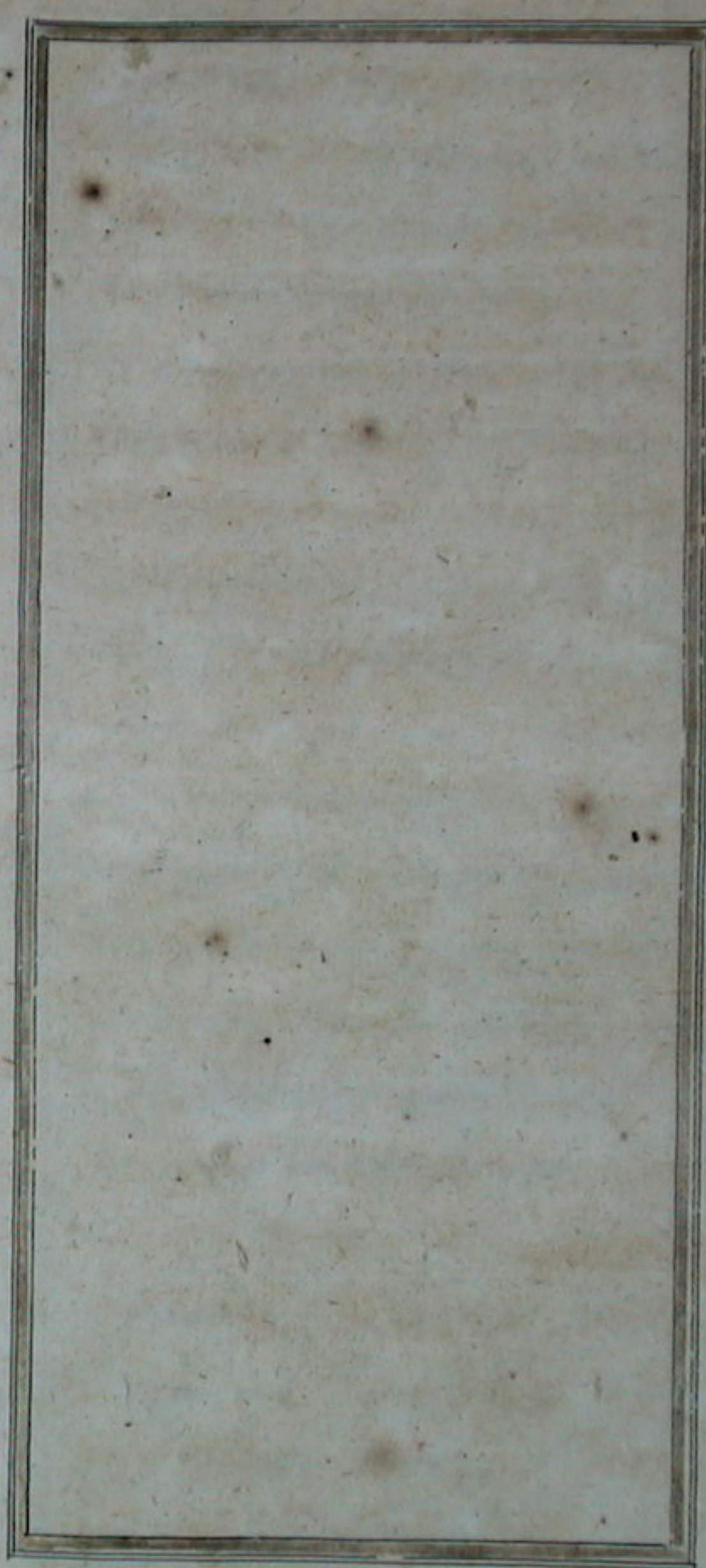
دیدم جوابنده لابل عمرت و عت جوب داخل کنجی نه
ملکوت اولدیلر لکن معجز نظام محمدی مانده نصال جبروز
بنم به ف ضمیمه ده جایکبر اولمشیدی ناکه روز فتحه خد
خطه کرم صلی الله علیه وسلم حضرت نری خدوهایا بنی طلحه
بکا نسیم مفتاح بیوردوب حضور سعاد نکرندن ثقیب وی
معاودت ایدر یکده تکرارینه مدرشته دعوتیه بیوردیلر
که با عثمان قبل الهجره طافجه سامعه که آویخته ایدر یکم قندیل
مقال عجبی همنوزر جاجه حافظه که ده وزانمیدر یوخسته
تنه باد نسبان اولدی بنده فی در ساعت جریده اوقات
که شته نه اعاده نظره تفقه ایدر یکده ناکاه ستری هذا المفتاح
یوما بیدی اضعه جیث شیت کوهر پاره سی کوشه خرنه
چشم شعوره تعلق ایدر یکک بنی احب را شهید انک سول الله
دیوب قدوم عشر سالرینه و یمال ایدم معتبره مولفانه
قلم نه نه قیقه که الله دین رحیم الله اجمعین فتح کریان
معموره ام القری ماته سنده بعضیری صلی بعضی آخره
مفتوح اولمق جانینه ذاهب اولوب مساکک اختراذ
اولمشرد منشأ اختلاف بور بکزدن جابیده که مقانده
خنده یی استمساک ایدر نر عنوة فتحی جانین ترجیح و بعضیر
دخی قبل الدخول من دحل دار ابی سفیان فهو امن الی آخر
الحديث ما نحشی و ساطیه تحقیق صدق طر فن تصحیح بیوردیلر
اشای نسویدم برد و شیرده غیب محس خیال شکاف

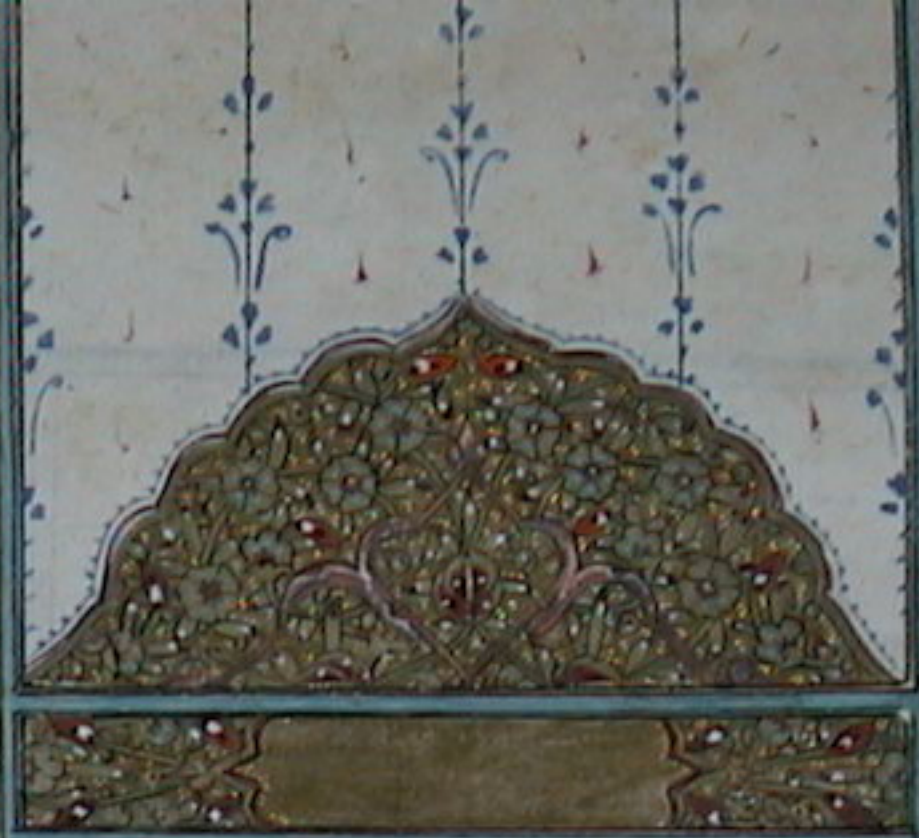
روزنه ضمیر مسود کسیر یعنی ثانی حقیر دن چهره نما اولمغین
 کستا خانه زیر ازار تعبیر ده آورده شبتان سطور قلنغه
 جسارت اولمشه ر که عا دنا فتوحات اسلامیه با صلی
 با عنوة واقع اوله کلوب میانه ده رسم تضا د اولمغین
 لا بد ابلی حالت ن بریسی وزره صور بتاب اولمق ام فیه
 احد بهائیک تحقیق اخای منافیه را اما بلده مبارکه که مکه که
 حرم رب العالمین و اشرف بلاد روی زمین اولمغله
 فتحی دخی اکبر فتوحات و اعظم واقعات اوله دخی خود جا
 کلام دکلده روا اتم امور بعثت ن اوله دخی دخی بی اشتباه
 بحصیص که فتحی دخی سیمه الاصفیا و سنده الانبیاء
 حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم اولمغله شرف
 فتح و شرف فتح و شرف مفتوح اجتماعی اقتضای صورت
 امین از انکلین بفتح جلیل فتوحات اخاه منصور اولمغین
 صورتین متخی لفتینی اشماله اعلای درجات امین
 جلوه کر قلنمن شیوه حقیقه تقدیر دن مسبقه
 والله اعلم بالصواب

تمت کتابت هذه النسخة الکبری من ید الضعفاء العباد
 السيد محمد بن احمد الاستاذ
 و بتر تمام هذه النسخة و در نه
 ۱۱۵۱



Handwritten text in a cursive script, likely Persian or Arabic, filling the lower portion of the left page. The text is arranged in approximately 15 lines, with some lines being more prominent than others. The script is dark and contrasts with the lighter background of the page.





بسم الله الرحمن الرحيم

یا رب دلی بوحه عفان اید. مراآت تجلیات رحمت اید
بیغای دم ناطقه نک بیلنی. اوصاف حبیبکه خوشگل اید
الله اکبر بونه بیکل موزون. و پیکرهای بوند که صحایف لطایف
سبحین سیمای ترکی. و یواقت نمیشه سخن عربی. و هوای غلطان
لهجه دریدن مرکتب و لوب. و سنباری تیشه سر تیر شکر
و سبک دستی کار کرنگارخانه متخیله اید. مصنوعه مرصعکاری
بر حقه انیمه در بجه که قیمت دانان عالم تقدیر قد انده حیر
و ده هوش و صند و قچه جوهریان جهان اکانت و کانجه
حرف فرشته سبحی الله بونه صند و قچه کهر کربهای صنفه
عثمان دله پرورش و چار سوی عالمه نمایش و بر مکه فروغ
جهان ازوزندن چشمه آفتاب آب دریده. و در صحنه
داغ بر سینه در تعالی الله بونه عین الحیوة بلعنه که جگر
سوخنگان آتش شوق احمدی. و تشنه لبان ستایش محمدی
کتاب نشان حقایق و حکم در شتر شحات لطایف قدم
اید. یا خود بر طوطی قافیه آموز و سجع آرنمای سخن در که

مختر بن کشتن شورش و لوب. نغمه برای سینه المور
عبد النبی یا اولد قچه. مرغان ارواحی پرواز و شواهد
قلوب فاسیدی. و از ادبیت آهوان نافه جبین است
حقه خالیه. لکن است. ناز بو غنچه باغ سیر است. تازه در
میسوه شاخ هنر است. بی بی بونه مجموعه رنگین. و جودان
دلتین شهنشاهه اکا سره عجم. افسانه سرگذشت خسرو جم
و کله در بلکه جناب سلطان فرخنده کوه دریا ی هستی
به رقه طریق خدا پرستی عالی سینه ابوان و ما ارسلک
الارحمه للعالمین صد رشت بخت گشت نبیا و اوم برین
و الطین محرم سر ابره لی مع الله محرم کعبه بارگاه آینه
رؤف سوار سر منزل وصول. کل صد برکت کشتن و ما مح
الارسل الله صلی الله علیه و سلم حضرت تکریم فیض نامه
هی بهین. و سیر شریفه ید که است. و تختین باغبان دلیر
طرح انداز تا ز آیین رنگین قدم روم. و سی مرحوم بونوز
بو قلمون نموده نشان شکوفهای کونا کون اید و ب لاجرم
در بجه بهجه لجه لرندن. و دغا اولان زاده مریم بکر فکر مضنون
برورد لری سیج آسای حیای قلوب موتی اینک قدم
اولی ادلی. و تربین کرده مشاطه کاک سحر آفرینری اولان
صو به بیده عبا رات. رعبت شکن شواهد نوشاد. و طعنه
قلم ضنون نگارمانی و بهزاد اولق مرسته ادنا سینه زلاله
حیات خیال. در لسی منابر لری. مسمی اضر مشرکه جوهر پر و سوز

مستقره سر نیز اید بچوب دیکه و کی البسه فاخره نظر مستوعه
 الانفاظ قامت کمر و بان و سنبل کیویان معنایه غریب
 چشما و ریاض طبع سلیمان لرند نه چاکه ست مد که لری
 اقطاف ایت یکی ریاحین معانی روحانی سر رشته قوا
 قافله رفاهه مانند جسم و جان اولدوغی مسلم صاحب
 نظر اند **نظم** زهی عبادت مشکل پسند و بیسی کم کورنج صغ
 آثار پاکن اهل نظر ویر لرالدن الهه بکمال عت
 اید لر اکا شعاع نظاره دن مسطر لکن بودست سرمدیه
 اید برایکی زاویه بیمار خانه معصیت وخی شایسته دار
 شفاعت اولق سترینه شامل اقتضای حکمت عنانکس دبا
 روشری اولغین تحفه کارگاه برباع کار لری بند رکامر
 رسیده اولیوب اشهب شهاب سیر ملاحظه لری
 غلبه شورانگیر طبع کبرای بدرمه توقف بتمکین فرید عصر
 سر آمد سخنوان دهر استاد ثانی غیر مصر معانی در بکنا
 قلم شادابی یوسف ثانی سلمه الله تعالی بعض ملاحظه
 اصابت نوازیده اول ببل صغیرک زمره دلبزیر نه هم
 و اول طاووس خوشتر امت رفتار دل را منته بمقدم و لوق
 آرزو سیده رساله زرین قلم بوالعجب قلم برین مخنوم ختم
 اختتام اتمک بالکشی این عنقا شکا رستمت اولوب
 کم ترک اول لک فاخر اولان مدخل اندیشه برله ساحل اند
 تصنیف ایت کفری خواند مقاصد لری کشیده رشته دشت

اقتضای شریک

و مشتاق کوش قبول ارباب پیش اید و بحقا که هر کل
 نو ظهور کشتن جبار تری پرورشیا ب لطف ازل و شرف
 نیم شکفت ادرار لاله نوحه ای مل اولد و شریک ریاض
 تراشیده دست خورده کار خرد لری اولان جواهر نکات
 زاهره مانند شجره آفتاب فروغ کنکره آرای او غنه
 اشهار یا خود نما زده شجره باران ملک نظم و نثر و دره
 التاج افتخار اولمغه سزا در بی تکلف قوت ناطقه لری
 بر مر و عیسی دمد که صور کلمات سبیه به نفع روح دار
 لطیفه معنایه اباسر قبا ی زربفت و دف اتمکله
 نوشته عنایب و مبته به نطق بخشای خواهش و نقشر
 غنچه سر بسته به نور سان کشایش اولغین صور ترک
 صحنه نه چین سبابه کزنده تختین و سخن سنجان بهفت
 اقلیم دست بر زمین آفرین اولوب لاجرم اول وادیده
 کلکشت مر ام شکوفه چین جبهه ار کام اولمغه اثر غنچه بار
 ماصدق **نظم** کلشنی از حقایق است الحق غنچه های حقیقه
 سیر است چمنی برد قایت است الحق هدی بر نور سید
 بشر است اولد یغی شایسته اشیا بدن مبرادر بنا برین
 رقم زده دست فصاحت پیوستری اولان دیاجه سحر
 آفریننده و یسی هر حوکت مکی و مدنی ایلده مر سوم اولان
 تالیف شریفه اثر جلیل الما بیری جلد ثالث اولو کلدسته
 مامن شئی یعنی الاول قد بثلث مصد و سه سن آرایندست

تحقیق ایند کرمی اگر چه من قصد بق اولنور لکن حکمت
 انیمه نجیبه مد عالمی ساخته فردوس با حتم فتم که در دست
 و تالیف طیف غری نکاشته چاک دست خوش نویسن
 افاده و استفاد و اولوب نو خط شیرازه اید آراسته
 و قرار داده اولغیرین بوضعت اید مستطاب و اول با
 رفیع الجنا بده کجولکیر در بوزه فیض تالیف شریف اولنور
 ثلثه اولمق دخی وجه انساب اولغده فقیر افاده قبل البضا
 و سیم قضی لشهر بنظمی زاده سودای احتیاجه ولد اولوب
 بهر چند بواند یشته و پسند بر افتخام ام حطیر و موثر تره و کثیر
 اید و خدی داعیه شوق **نظم** بکسل از بای دین این سلسله را
 باشد از بی برسی قافله را بای بالانه ازین بازه سبب
 در تو کلمه الله زین است کار خود را بخدا ابرار کذار
 کس نمی بینم ازین بهتر کار ترانه سید عنان کس و خطا
 اولغیرین شک لشکانه سلک پیشروانه سلوک اید و ب
 اگر چه و این اثر تیا من به المتناول لامع سی صفت کاشف
 حالد لکن ان لم یدرک کلمه لایحه سر دخی مکنث ده دل
 امل اولوب اول صحیف بدایع بیانیه امضا کثر اختتام
 اولمقده سایه بید اعتذار پناه آوری اید ارغای عنان
 تکا و رشر مساری قلنشد امید رک میوه خام نونهال
 مقال نه مرتبه تلخام و نا کو ارایسه دخی پرورشیا بپرتو
 آفتاب قبول آتشی و استفاد کرمیت رضا آتشی اید

سرخروی وصول اولوب چون نوبهار برداشته دست
 رغبت دقیقه همان روز کار اوله و مخندن غیری حظه
 نابی اولزره و دیرج نورانی و حرز رحمانی صحیفه افروز
 اندراج اولان تحف تحایا نتیجه عالم جود سر بوحه کتبه
 وجود صاحب حوض مورد و اریکه فر و زمقام محمد و عید
 افضل القیلات بعد انقاس مخلوقات حضرت
 معروض خاک آستان ملائک با سبانی اولغده
 بوزخم خورستان تیز گناه مرهم کافی و بوخته دل
 معصیه نوشه اروی شانی اولمق درخواست بارگاه
 عظیم انوال کبریا اولوب بور جای اجابت نواز ایدره
 مقصوده سر آغاز اولندی و بالله التوفیق و هو الکمال

تمت فتح قلمه مکرمه

نقادان نقاوه و رایت نشر لای روایت ایتتمشکره که
 زینده حال احسار دغیرا یعنی بیت شرف و من دخل کا
 امن طاعت دلف و زطلعت سوز نبوت بنا هیتن ستمانه
 فیض سعادت اید که اقباس نور ظاهیر الظهور انیمیر
 حول نظر ان غلط بین مشر کنند آیام تحسینده ازار
 رسان خاطرنا زمین عیتین صلی الله علیه وسلم اولان
 راز خوان به کیشکر که شمارند بنان بیان سر قصد
 اخبار اوله یعنی اولزره علی قول رجالدن اون بناد
 الی عدد در که نه کوشه و نه پیشه و نه اید اولور رایسه

زخم وجودی لطمه خور چهره دست تبر و خون خمر کونری
هر را و لقمه زمان بیور لغین عجاظه الوقت ایله رجاله
عبد الله بن حنظل البیعی و حویرث بن ثقیف و مقبیس بن
جبابه الکندی و عمارث بن طلاله و فسادن فرینه مغنیه
و مولا ابن حنظل و ام سعد الازهب سموم نموز نف
و تاب فضایه دو چارادوب طبایحه خور صمصام اشبا
اولد بر اما عبد الله بن سعد بن ابی سرح و عکرمه بن جهم
و هبار بن الاسود و صفوان بن امیه و کعب بن الزهیر
اشع المشهور صاحب باند سعاد و وحشی فانی الشیبه
حمزه و عبد الله بن زبیر اشع و هند امه ابی سفیان
و فر مغنیه مولا بنی عبد المطلب سبل هوای فروز دین
ماده عاطفت و زان اولوب رسته سخا به تسامح تبریه
تا به قهر اید نجیه دکت تواری جد را اختفا ایدوب
بر ر و یعه رشاده تشبث ایله نظم زنت بر همین زینهار
جویان ز کفر رفته استغفار کویان سر بری تنویر نور
ایمان قندیل جنان و انارده فیکه زبان ایدوب دخل
دار اسدم اولدیریه غائله قاتله ضلالت خلاص کریبان
جان ایته یلر و علی بن المثنی هتکام اولین فتحه هنوز
پور زال حسام انتقام سر نهاد و پسر نیام اولوب
حماة بیضه اسدم اخذ حیفه اقدام اوزره اولد قری
دمن گذار سامعه سید الابرار و لغین یوم ثانیده

حضرت خطیب فصیح لهجه غنیمت عقل و ادراک خطایا
لولاک لولاک **نظم** نقد شراب سدا له بطحا امی لوح
خوان ما اوجا قم فاند رحیدت قامت او فاستقم
شرح استقامت و صلی الله علیه وسلم بجاده باب معلا
القاب و الاجاه که بالای سدره پهای منبری تشریف
ساز خوام بیور دپ حاکک ناطقه مری مشق زبان
معجریان ایله سفته و بنا کوش صاحب کرامه او یخته
بیور دقری در شهوار خطبه بدیع نبوته زین سلطو ثواب
لدنیه اولد یغی اوزر و یاد کار حیفه مد عاقلند **الخطبه**
قام علیه الصلوة و السلام خطیبانی ان سر فحمه الله تعالی
او اشئ علیه و محمد دجا هو اهل تم قال ایها ان سر الله
حرم مکة بوم خلق السموات الارض فی حرام بحر من الله
الی یوم القیمه فلا تحل لامری یومن بالله و الیوم الآخر
ان یسکت بها و ما او یعصده بها شجرة فان احد ترخص
فیها القتال رسول الله فقولوا ان الله اذن برسوله
ولم یاذن لکم و انما احلت فی ساعه من نهار و قد عا
حرمها ایوم کرمها بالسر فیلینغ الشاهد الغائب
تم قال یا معشر النبیین ما قرانی فاعل فیکم قالوا احی
اخ کریم و ابی اخ کریم قال اذهبوا فانتم الطلقاء
بو تعبیر دله پیر اوزره امضا کشر عتقانه قریش اولو
چو یکج قلب پر و جل و جلدینه نکلیا شریست اولد یلر

نظم مجرم کران دقیقه شناسد که دمدم مارا چنان
در عفو گناه کار همواره ارتکاب جرم کند بعد پیوسته
نزد ما کند آرد با عذر
بو تعبیر و تفسیر سریه خالده بنی نوید رضی الله عنه
پرداخته معارف دست خلیل الله یعنی پیدی کنانه نشین
حرم الله دست سنج بت اصنام عجوبه اندام ناطق
ذیل ایتد که نضکره نوید که در جای و ای ام القری
اولان او ثمان کفار دخی قد روات وجود مردود
ذیل بیانات کراست مرقود لری مکنه رواب انهدام
وانداخته مرید انهدام اولمغه شتاب اولنوب
ما من هجرة علی الصلح صاحبها افضل النجیة من ضلک
یکرمی بشیخی کو فی فیه میدان تسدید حضرت خالده بن
رضی الله عنه او تورقو لیوث غیل اندر غیل شجاعت
شعر من معشر من لیوث الاله مسکنهم بطن غیل حونه
غیل نخله نام محله فریش کنانه منتهی صحنی نه غایت
نامر و بیورلدی فی الحال مانند سارسیار اولون
سید درون سرکین و قودی چمنه ساز سیلاب
شدت و خواب کرده فارعه نفقت اید و بپشگاه
نیر سپهر رسالت صلی الله وسلم هل رأیت شیئا
نادیده سید کوش خوشی لده کوشواره اویر استفهام
اولد قده لا بارسل الله حیو با سحران عدم مشاهد و لایله

حضرت بنوع الحکم صلی الله علیه وسلم بنور رهبان
اهرام مراد در صدکشی تیس تیس بر تیس
اولم مش سید و یو تکرار زوج مامور بیور و یل در حال
مانند شمال جوال حرکت قهقرا به استعجال اید و ب
همچو شیر کمرده شکار سوسو اول تشکد فساد حی
اید رکن نازده اتراس بر عجز دغیا نه فریاد کشر
سهم السعاده نظاره لرینه آماجگاه اولمغه ضرب یکجا
ایده اول حیو مردم فریبی دوباره اید و ب استمان
سدره داستان نبوی به چهره فرسای مارجعت کیفیت
واقعه فی و ابسته رشته تفر بر اید که حضرت دیباچه
دیوان لوح و قلم صلی الله علیه وسلم مهران از حقه یا قوی
اولوب تلک الغری و قد مست ان تعبید بدل دلم
زفر نه سید ستواری استار غیب لغیب اولان پیش
آند عالمه ن اخبار بیور و یل **نظم** بیک سموم عتابش چو کاه
کردد کوه بیک نسیم نوازش چو کوه کردد کاه ضمیر
فکرش از سر اختران منتهی صدای خاطرش از راز
روزگار آگاه بو ترکیب صحت اختصاص سریه غم و نا
العا ص رضی الله بیا نده در خوش نویسان نسخ سیر
بورسمه تحریک قدم یا قوی اثر بشرد که قیلد هزاره کوی
هزیه منتسب ضحکه عالم صواع نام صنم هر زده استهوار
مصطفی سفها اولان ضلالتخانه وجود شفا امیر و صو

و صورت خیال باز خنده انگیزین انداخته سنگلاخ
 سیاست و گم کرده خاطر بهوشان جا بلیت ایتمک
 مباشرتی سنجیده باز وی همت عمر و بن العاصر حضرت
 حواله اول لغتین اول بکه تازعه صده ایچانک شاهین
 سیم غ افکن غنیمی صیده نه روده عایدوب **ع** هر که نقش
 قلب دارد عاقبت رسوا شود بر کشیده سیاستگاه
 نمقبت ایتمک و جودنا پاکن سندان مطرقة عسان بهوان
 و با پال جاده ذل و خذلان ایدوب ادای خدمت
 و خاکبای نبوت پناهی به فرسوده روی مراجعت ایدوب
 بومقاله فایده و فقه ثانیه سریه خالده به الولید **ع** حضرت الله علیه
 سر آمد ان فن سیر خیر البشر بو جهلده تحقیق ایتمک و در که
 بولیده مسافه اید اسفل ام القراه ناحیه بلیده و عبید
 قید سندان بنی حدیده طائفه سن و رطله کرد اب شور
 ضلالت نمنهل العذبه ساحل نجاته اجماله بلا قتال
 دعوت خدمتی نامزد خالده بن الولید رضی الله عنه بولیده
 اول خدمت بولیده ان سینه او جیوز الی نفرگاه ساکی سلاح
 ایدوب تحریک همیشگی شد بر سرعت ایدوب محل مراده
 رهیب اب فرای آرام اولد قده طائفه مذکوره ملک
 سر نهاده شیشه سر بره لری کلدسته عقیده لرین
 ایدوب استقامت بنگین انردخی تصدیق رسالت سید
 و ساحه لرین بنای خوشنمای مساجد ایدوب تربیت کرد

سر بنده رابطه قهر ایدوب اما علم از انان نبوی امام محمد
 بخاری علیه الرحمه اب رکت محفوظ محققه روایت که مفتح
 دودند ان ابواب هشت سرای باغ جهان اولان کلین
 شریفین شهادت طائفه مذکوره ملک هنوز قفل و پان
 اصطلاحیه چند ان چسبان اول مغین صیامای خرج
 من دین الی دین جیو کالای بندرگاه ضمیر لرین فروع دست
 تعبیر ایت کردند و خالده حضرت لری ستر فاق و یکد یکد بند
 و فاقه بنده حکم اید که نصرت دوم با ده استیصال لری
 منادیان مهیب از غلاف کبودن خنجر خنجر بی خنجر
 زبون قلاب بنی سلیم و لشکر کربان حیاتی در بند
 بچه کرک اجل اولوب اما گوشه نشین مهاجراته مهاجرت
 و انصار اولشکر اطلاقه جهل رسد مسد و کلین مل اولد
 بوجیه بریش ن اثر دغده رسان خاطر خطیر ساز عالم
 صلوات الله علیه و سلم اول مغین اللهم انی ابرأ الیک
 من فعل خالده لایحه سید بارگاه کبریا به رفع رقع ابرأ
 ذمت بر عصمت نبوت بیوروب ادویه قتل مخدوم
 خانواد و صابیت حضرت علی لم قضایه ایجا بولیده
 حسب الامر ادویه ایلد روی مد بهوشان سوکوار
 حرنیه کلاب افشان افاقت اولوب دیدنه تنی قضا
 ماتم سرایان ساییده مندی تسلیم اولد بی عدلیه
 بومقاله مقلقه مفتاح زهرنا و بل اولوب طومار بولیده

بود و چه او زره نذیل میور شد و **قال** الخطابی بجمیل ان يكون
خاله نعم عليهم العبدون عن لفظ الامام **سید** لا یستحقوا ان یلقوا
بفضلهم متساو لا یجوز توجهه بلیح ایله کردت ی اشکال **ی** **تعالی**
الحق ادای دیه دخی بومعنا فی موانع اوله بغیضا بل تحقیقه
بوفتحنا نه جلیل **لا شریک** **لا یستحق** **سپاه محض** **از جرح و زخم**
کلاه **با نفس شریف** **یور** **و قری غای** **حنین** **بیانده** **در**
شکوفه چنان چمنستان سیر **ارباب** **جهاد** **و یادگار** **بک**
ریحانه خبر در که **طلم** **هیكل** **کائنات** **سرشته** **شش** **جهات**
نظم **بسم الله** **مصحف** **نبوت** **شاهنشسته** **مسنه** **فتوت** **علیه**
التحیه **منزل** **بطی** **و ده** **شقه** **ک** **ی علم** **عشر** **ف** **سای** **استقلال**
و **مهر** **افروز** **توغ** **خورشید** **و غ** **اجلال** **و** **لمغه** **و** **دین** **کوس**
نبوت **و** **ادی** **حنینه** **و** **جایکبر** **اقامت** **و** **لان** **شم** **العربین**
جبار **بره** **هو** **از** **ن** **تقیفه** **مورث** **خفقا** **و** **خوف** **خشیت** **و** **محرک**
شریان **غیرت** **جایبیت** **و** **لوب** **رئیسری** **مالک** **بهر** **عوف**
و **کنانه** **بن** **بایل** **ایده** **احتشاد** **و** **مجار** **به** **مسلمین** **بچون** **کوس**
برکت **درینه** **جنبش** **ناهموار** **فساد** **و** **ویر** **دگری** **شهر** **تافته** **آفاق**
اولمغین **سواد** **ساحه** **لرین** **فرسوده** **سم** **ستور** **اقبال**
و **کردن** **به** **کشرین** **بسته** **اغلال** **اذیال** **ایتمک** **بیتبه** **حضرت**
شهو **ار** **شقیق** **سلطان** **مزار** **عالم** **صلی** **الله** **علیه** **وسلم** **نظم**
آن **نقشبندی** **مهر** **نبوت** **خدا** **یرا** **ار** **نقش** **بای** **سکه** **برز** **زین** **کای**
ان **کرد** **سم** **نعل** **کمر** **سای** **و** **نقش** **الاسر** **سوده** **بر** **جگر** **آنی** **و**

تشریف **امارات** **ام** **المر** **ایله** **عقاب** **بن** **سید** **رضی** **الله** **عنه**
ممتاز **و** **ایا** **بسنه** **تعلیم** **مور** **دینیه** **بچون** **معاذ** **بن** **جبل** **رفیع**
مسند **فقا** **هسته** **سرا** **فر** **از** **یور** **یلوب** **سنه** **نامن** **بهر** **به**
علی **صاحبها** **افضل** **التحیه** **شوات** **لک** **لنجی** **کونی** **روز** **فیروز**
شنبه **و** **انزده** **هزار** **مرد** **دشمن** **شکار** **ایده** **زیر** **ای** **عمیت**
و **لوب** **همعنا** **فی** **توفیق** **و** **رکاب** **داری** **تایب** **ایله** **سیر** **و** **سک**
و **دست** **وسیع** **الار** **جای** **جهاد** **ی** **سنا** **بک** **الخیر** **غرات**
ایله **مسلوک** **ایده** **رک** **یلد** **مبارک** **کشتاده** **موکب** **نصرت**
استمال **نزدیک** **احتشاد** **کاه** **اعدا** **ده** **ضرب** **سرا** **دق**
اجلال **ایده** **ی** **هون** **ن** **سبت** **تحت** **کیفیت** **اعدا** **یه** **نام** **و**
یور **یلان** **عبد** **الله** **بن** **سبی** **چون** **به** **بد** **بلند** **بر** **و** **از** **بار** **کاه**
سیمانی **یه** **رو** **مال** **باز** **اد** **لوب** **هو** **از** **لک** **کثرت** **جمعیت**
و **چند** **هزار** **کاه** **ملکری** **و** **لان** **نعم** **خمر** **بک** **دفتری** **شمارنده**
انامل **تقر** **بر** **ایتمکین** **حضرت** **کل** **صد** **برک** **کلزار** **قدس** **برایه**
بخشای **حدائق** **الانس** **علیه** **الصدوة** **و** **الاسم** **نسیم** **لخس**
تسم **بر** **له** **معطر** **ساز** **مشم** **کجا** **اسلام** **اولو** **لک** **غبنه** **الک** **ماین**
ان **ش** **الله** **تعالی** **چو** **سر** **پوش** **اند** **از** **حقه** **کلفند** **نویده** **لیر**
بو **اشاد** **و** **غزاد** **ن** **بری** **دریای** **تبار** **بیران** **جنود** **موصه** **شی**
نظر **کاه** **تعجب** **ایده** **وب** **لن** **یغلب** **لیوم** **من** **قله** **ایله** **نقده** **ناره**
مفاخرتی **افراغ** **قالب** **مباهات** **ایتمکین** **به** **برای** **تمغای**
رضای **شهریار** **و** **توضع** **کرد** **ار** **علیه** **و** **لمیوب** **شایسته** **دست**

ردا و لغه تزلزل سما ویده و بوم حنین اذ اجبتکم کتر تکلم فتم نقم
عنکم شیئا کرمه سی اتفاق بار عین مفسرین اید بوم مقابله
ناظر در ره روان جاوه سیر ایراد ایت کلمی خیر جلیل تر
که بیدم قومه ده نفیر یا ن هنگام سحر یعنی خوسان سفید
بال و بر دکلش اولین نفیر کار ساری اولوب **نظم** جوزد
شمع حاور ز مشرق شمع شب تیره را کرد کرد و نواغ
خاور دامن بر زمره کوب قیطاس کرک کر کن بکر
اولد قده ارباب فحیل ساحه اسلام ابطال مبد اخصام
دخی تقلید مہفات برق بارقه ایلد مختار و پیر ایه زین
عادیات خیال پر از اولوب **نظم** هر یکی میند آما
بمیدان جهاد کوهی از لومه لایم بکمی نشانند حضرت
قائمه کتیبه مؤیدہ عیبه فضل التجبہ دخی منسوج کارگاه
داودی غیر تکرار خرج بودی ایکی درع مضع در بر
و تشریف ساز برضه و مغر اولوب بغد بیضا دل
استهواره ناز پرور سواری اولد میر **نظم** سواد ویده
بینش ایدوب غبار رهن سوروب رکاب یوزین جرخ
اولوب کستر کمال شوق ایلد بدی علیک عون الله
که طوطی غلگه عده و قصد بنه طایق سفر اوکلده طی فتوح
ملکت دشمن مثال طی زمین و زمان او نور رهبر روضه
الاجبا بده بر چیده مدمک دیده اولان ریاضین نکین
اثر در که اولوبه مؤیدہ مهاجرین ایلد شمع الجناح عمر بن

وصفہ رخا بعلی بی ابی طالب و سعد بن ابی وقاص رضی
عنہم اجمعین اختصاص و لنوب رایہ اوس اسید بن حفصہ
درایت بن منصور تین خرزج حباب بن المنذر و سعد بن
عباد نکت بدمویہ لرینہ جلوه غا و بطون اوس و خرزج
سرخیلان معارک منہج دخی بر رلوا ایلد موکب اولد قد
بنی سلیم ایلد مدمضا رتا بید خالہ بن لولید چه ساجه
و طلیعہ میدان غا تعیین بیور لدی مد اخل وادی مذکور
نمودار ستم الحیا ط جشم لیمان شکنای صعب الجال و لغیر
افواج عسکر باذل غوغا ان در بند دخول اولوب شیر لان
پیشکرمینوز حاضر باشد دار و کیر اولد بن **نظم** بی آنکه کشید
یکی خنجر از میان بنی ائله شد کشاد دیکی ناوک از حمان
خریدہ کمینگاه فصیت اولان حماد فارورہ ضلالت
و شر ذمہ مذمومہ شقاوت علی حین غفلت انہما ز فصیت
و تهور بر ہول ایلد تا در مصاومت ابد و ب شد تندن
پیکان سهام اقدام آب و منجیق باز و دن سنگ خفتو
کشایش بر تاب ویر مریہ پیشروان سادہ دل حد عمر
اعدادن غافل اولوب یہنگام بوجنس جنبش برافند
مرات قلوب برینہ غبار ہر اس طاری اولغیر مدت طلب
شاد ثبات کو ستر مہبوب حبس بنی سلیم سوی کر بزد بر تافتہ
و ایل مکہ دخی در پی وادی پریشانیدہ نکا بواستہ میر
من شافہ خمیس اصل مادہ معتد اختلافی بود و جہ او زرد

عدل است رکه ما بین کفایت شدن مانند حرف علت
 بر پنج سی طفیل کتب مؤید بولوب و بعضی قریب بعهده دین
 مؤید اولوب بنور نو آموز آشنای بجهت ایت اولوب
 دریای موج اند از سینه ده کشتی بی لشکر کبی بی تانک لفری
 باعث تلاش و اضطراب و موجب پریشانی و آریا فدی
 مستحقان کجسته اثر محروم و ز صند و فچه سیرایت کلری لای
 خبر دند رکه بوشعله بالاکیر نود و کاه زنده پیلان اسلام
 باعث برانگیزی و تباد اولوب انجی بکده شاد و خوشحال
 عم خیر اناس حضرت ابو عباس و دخی طراز سینه تصدیق
 ابو بکر الصدیق و نیمه باز و بند اصحاب حضرت عمر بن الخطاب
 و شمسوار عهده ذوالفقار حضرت حمید کرار و زبیر
 بی هر اس حضرت فضل بن عباس و لبث بن غالب
 حضرت ابی سفیان بن عجمه المطلب و ضرغام بن قیس
 اسافه بن زید و بعضی قوی دلان صاحب منبع الجناب
 و اهل بیت رضی الله عنهم اجمعین شعر لایق چون اذنان
 را هم و لبسوا محازیعا اذ انبوا لایق الطبع لانی نخریم
 و ما لهم عن حیاض الحوة تمیلو رضوان الله علیهم اجمعین
 حضراتی مانند خط نورسته یا باله دار و بسته پیرامن
 ماه جبین بیده اسرا علیه افضل التاج یا ده حلقه بند خدا
 می فظه اولدیر بو خدمت بی بدل اید کوی ربای ممتاز
 اولشک شمارند و اقلام حقاظ مخدغه الارقام اولغیر

حضرت عباس رضی الله عنهما اثر طبع عالی نژاد
 اولان دو بیت انگین اوزرد اقصا اولوب شایع
 الصدر شایع مردم فتنی شعر نصر یا رسول الله فی الح
 نسعه و قد فر من قد غنه و عاشه نالانی انجم
 لایمسه فی الله لا بتوقع بو آتاده و فر ساد جناب
 زره پوشش و الله بعصمت من ان سر حصه تربیت
 صنع الله علیه و سلم طسم ملائک پاسبان ذات قدسی
 سر شکرینه نغود با الله جبارت ایصال کرند ایدین
 مشربان مشرکین نظم چرخ اکه ابرو بر دوزد
 هر انگین کندی ریش بسوزد سنجی سر جمله سی
 خور و خام حاکم بالاپست اولوب انداخته در که
 سفلی جیم اولد فوری تحقیق کرده محققین فتن مسرور
 خدمت خدیو رسالت پناهیده حضرت عباس رضی الله
 انصار دل دل براتی پر و از اولوب بر پر صیبت صد
 پرواز و مود لیران رعد آواز اولغله سلطان باب
 کرده خدا صلی الله علیه و سلم کوشش بوشکرینه یا معشر
 الانصار یا اصحاب النمل کلبا انگین همغنی صور رستخیز
 و کاه یا اصحاب سورة البقره نغره سر و کاشن نظیر شوب
 انگیز اید و ب شاهبازان اوج و غایه اواره نغیر غیب
 انگین نظم روار و بر آید ز راه نبرد مزاهر در آید
 برون مرد ز عید نغزنده پیلان مسرت کرده در کلور نغیر

شکست سرجه بیک کویان چنین ابد ضلالت الحواریه
زن کمان قدرون کشتن بولش سهام دله و زبا دست
قضا دن آغازه پرواز ایش شوا همین شکار آموز کبی
آهنگ صید کاه پر جاش اید و ب شهمر جبهه ن غبار
افشان زریه و مجزع اولدوق خاکهای نبوت پناهی به
سبکهای رجوع اولد بیز اشارت سر خیل انبیا علیه
افضل التحا بایله قصد بق حبله سیمرخ افکن و تراکم و
شکسته نامور و ملربله نظم مری بری بیان گبی کبر و مبد
سور دی شبده یز شجاعت چو شمال جوان کزینوب شیر شکار
کبی صید ن کوزه در چو شور و خمنه کر اولور ایه رستم زان
بارت شیراز و پیکر و جنبش آواز نیر و تیر باز انا و
مانده دکان آهنگر ایت که حضرت دیباچه آراچی
جامع الکلم صلوات الله علیه و سلم در پاش بخت لادگی
و ایشتر مقام سیده شیرازه بند شهنشاه فصاحت
بر مشت حصاه خاک آلود و دخی کف کفای نلرنه هم
صبا نوای شاهت الوجود ایلد سوی اعدایه پاشیده
بیورد بیز اول ذرات نازک قوه معجزه ایلد مر ذره
سر شکار کوبانده اخته مخنیق جریخ استوار یا فلخن
انداز سیم و آرا اولوب همچو سنگ سچیل ابا بیل
رسیده آهنگار اصابه اولد یغدن غیری طرف
آسمان دن مانده صدمه ام ار حدیده طشت جدیدی

صدای هوش را با دخی تخریش سامعه ایت یلی صحیح
کرده سر آمدن سیر در مشنوی مار میت اوز میت کفحت
کار ما از کار با دار و سجن کز برانیم از نمی آید زما ما
ما کجاییم تیر اندازش خدا بودخی رقمه دوزغوبه نوین
باز و بند اثر در که هنگام رمی حصاده بر کزیده کانا
عملیه افضل النجات انارده سر اسر محراب مناجاة
ایدوب انهر موادرت محمد نقل آخر اللهم انشک عی
الاسی لهم ان یظهر و ادایت و بکر اللهم انی اوعده
قول آخر اللهم لک الحمد و ایتک المستکلی و انت المنان
دیو طرهما پرواز استغاثه بی آتش با نه دله ن در ده
معجز زبان بیانده اوج عالم لامکانه بالکشی پرواز
ایلد که سلطان صید کاه اجابت پفره و جنبان قبول
اولمغین در ساعت طوس خیابان علقین حضرت
جبرئیل امین تحریک بال و پرده افقت سیده الم سلیز
شکر پاش صحبت اولوب یا محمد لقنت بکما لقن لهما
موسی یوم خلق البحر لینی اسر ایلد یو هر نخل بشارت
وداسن امیده نبوی بی مال مال نو با و نوید ایلدی
کیفیت رسیده رماه ساحه روانک تیر پر تاق بر لر
بری برینه نسبت سابق تقاصده اکر چه هموم بیک کام
تعبیر دکلر لکن جمله نک سوفارد اعی لری یک زده
و نشانه نشانه به مد عاری یکمده اولمغده بود قدرا ایلد

نتیجه آمل و اصل فائده او زربنه اقتضای اولی بوغزی
و غده غده ساد و جنود غلبه بارگاه کبریا یعنی ملائکه جنک
آزمای عالم بالا خدمت کداری و اورکشورک قیاب
قوسین او دنی علیه فضل التاجا ایدوب نه صورت وجود
تکاد و اید و متعاضد بازوی لبوت لاسه اجنه جهاد
اولد قری پیرایه رخساره سواهب اولان عغه لجوهر
روایت نقل بالاسم آرایش صحیفه اثر قلند می دنی سیر
الده میا طی کان سما الله لکه یوم حنین عایم حمزه زخوا
بین کنا فیم و فی حدیث حریر عن معظم نظرات ان سر
یقتلون یوم حنین الی مثل البی و الاسود بهودی من السما
اراد الله لکه الذین اید الله بهم قال ابن الاثیر
حضرت امام بخاری علیه الرحمة ابارینک ذایه منصف
روایت کردند بخصه رکه و قعه حنینده التقای جمعان
مانند نور و ظلام متصادع و قلاج شمشیر تیر اید منصف
اولد قبرنده بیت سلطان شرع و تاج رسلادی سبیل
حکمت غای سنده آموز عقل کل چون مرکز عالمیان
میان مع که هر ثابته مقدم نگهبان بهای غیرت و متقین
تیم نیم نصرت اولد لغله بلا قصد شع شاعری تحریک ساز
لب یا قوتی لقب اولوب انا انبی لکذب انا ابن عبده
ناوره سیده سچل ثابت المضمون نبوتی امضای نکرار اید
تحسین بیوردیلر امام احمد و ابی داود دارمی علیه السلام

فریدیمینه او ایسریدر که دم کرما بر ارسیده ده حضرت
نبی صادق علیه الصلوه و السلام غنچه کثی کلین حقیقت
اولوب انا عبد الله و رسول الله سیده نطق آرای
معجزه نما اولد قری دم نصرت توانده کریان مشرکین
هر نیمت آیین دست سخت کیر قضایه دوچار و صد حور
صرصر کوهر ربای ادبار اولوب کرپوده کرای سنگستان
فرار اولد یلر مطمع دیوان بیچاره مطمع خاتمه الحیره کلنج
حضرت غده ناصیه رسالت ختم شرف نامه نبوت
علیه فضل التاجه منتهای درجه شجاعت و قوت بازوی
نبوت علیه فضل التاجه منتهای درجه شجاعت و قوت
بازوئی نبویدن ناشی تحت نشین کشور ثبات و نگهبان
سغور چهار جهات اولوب میزان الحق طبع مستقیم کننده
خرنبارده غده قزای حرم وارید فرج بخشای سلم
ایده یکبار اولد یعنی اتفاق کرده سخن سخنان آثار در
فد لکه کلام حماة صحنه ضلالت سبیل خور دست خلافت
اولوب اشارت اشرف لوری علیه فضل التاجا پادشاه
شوره زار شرک و عناد اولد شرک سنابل بیغ و جود
در ویده داسر شمشیر شیر دلان جهاد اولد قده حصا و
قروع نار سیده اطفاله دخی اقدم اولد یعنی مرفوع
بارگاه نبوت پناهی و لغین حضرت عنوان طراز طواف
عالم صلی الله علیه و سلم برات قبه حیات دراری پیر

و زمان من قتل قتل سلبه و بیا جه آرای توقع رفیع و نو
طغ اکثر قانون نامه معجزه خانه اولدیر. اتفاق کرده
نفاذ رواند که بواسطه حبس اخذ و درت نفر
دیر مبدان صلابت میراب عین انجیا شهادت و تمثیل
متجا و زمشک خوک مشربک سر هو ابر ستری حباب
جویبار شمشیر و سر نکون چاه سعیر اولوب یک سینه
طریف و تلبید لری ربقه کشر تلک اهل توحید اولدی
بقیة الشیوخان و خیران طائف نخند و او طاسر نامک
کریرگاه و بکرای خسران اولدی و طاسر طرفه نه
سرمیت اولان عفریت سرشتان اشراکی اولغام
ما توره نصیحتده ساخته دارالاسن لاسلمه دعوت
و ثانیاً بوزاری سرمایه سعادت بیل لر ایسه سر سخت
بید و تکرین و سوده کوبال نعمت و نعمت خد متی ایله
سرتیه ابو عام الاشعری رضی الله عنه نامزد بیور لمغین
تحریرک تا زیانه سرعت و اجتهاد برده حجاب با احتیاج
بارده اهل جهاد اولدقه تعنت و امتناعه متقابلند
بکشمه اخوت اون عدد مارچچه موزینک طغوز میبدان
مبارزده ابو عام ده زمر بر نباشیر خاصه شمشیر ایله
افسردده سر سچیده سوراج بنس المفا اولدی اما حضرت
ابو عام دخی برینک محکمه مقابله سنده ذیل حجت
منی صمدی کلمه صادق الله شاهد علیه ایله آراسته نیکی

الترم ابو مغین عاشر اخوه فضای مبارز دیروز ایدو
ابو عام دخی عا و تکرین عا و دود اول مردق بل مقاله
التم لا شهید علی ایله اقاله عا و تکرین دست حاکم حاکم
سیف قاطع الحکمه خد ص کریمان بعد حسن سلم ایله
داخل سکت اهل ایمان اولدی اکثر اوقات و بدو تریده
ابی عام ایله زبان کذا و شکر بارنا زنین عالم صلی الله
علیه وسلم اولور ایدی بومعه دگاه خد فرج ناکاه حضرت
ابو عام دخی بر زخم جانگاه ایله سر نهاده نازبان اجتناب
اولوب تحفه تحیه و نیاز استغفار خیر البریه علیه فضل
التحیه بی ابو موسی یه رتیمه انکشت وصیت ایتیمکه قطع
رشته ماسوای و توجه بارگاه کبریا ایدوب نفهم جدایی
مبادام از خدا و بکر سر چه پیش آیدم شایدم از مریه
عازم بالا خانه فرج سر برین اولدیر بر سر از ان بوی
رضی الله عنه قصه رمیدان سر داری ایدوب قاتل
ابو عامی انتقام نهنگ انتقام ایله مکه رابط او
اعدایکان بکان استخوان قوایم قیامی بر بر شکسته
اولوب فتح ظاهره و سبایای و افرو ایله خیمه گاه سپهر
دستگاه نبوی به چهره سای م اجعت اولوب کلمه
وصیت عامی دست آویز عبودیه و م فوج بارگاه
عنات ایتیمکه حضرت کرسی نشین بالا خانه شفاعت
علیه الصلوۃ والسلام محراب عایه آرایش بال و بر

مرغ را جایه کشایش و بر لب **اللهم اغفر لعبك ابی عام**
اللهم اجعله فوق من خلقت **چو** قندیل و زطاق
استغفار او **لنحو** ابو موسی دخی فائده دعای کثیر النوا
نبویدن در یوزده خصه مندی **ایتمکین** حضرت سلطان
بنده نواز صلی الله علیه وسلم **اللهم اغفر لعبك ابن**
و ذنبه و او خلد بوم القیمه خلا نادره سیده **انک** دخی
و امن **امن** لانا مال فاطمه احسان بیوردی **خور** کارا
پیشینه اجزا **سیر** طاب **تراهم** بوضو رتبه خاتم بنده اثر
اول **مشرور** که عمر و بن **حجه** نام **مشرک** **خو** همیشه به نسبت
ساخته **یشنه** آتش اثر و برداخته در و کزدی **لکفین**
ایده معرّف صنم همیشه ترکیب فساد خانه عادی **سوخه**
بارقه فارعه فریادی **ایتمک** خدمت **سیر** طفیل به عمر
وسی **ما** مور او **لغین** اول **دیر** برن **سیر** کت **اره**
سرعتن **نیر** اید **دب** محل **مرا** مه **آتش** بر و وصول **اول** **ده**
بیکر **لعین** معمودی انداخته زهر طباخچه **نیر** اید **دب**
لغم بار و تحانه وجود نه القای **خو** رینه **اسنه** **دیر** ان
شده **کوار** آتش و باد **اینه** **کجه** **شعر** یا **ذبی** **لکفین** **لحیت**
من عابدنا **میلادنا** **اقدام** من **میلادنا** **انی** **خشب** **لنا**
فی **نوا** **دنا** **انشا** **دید** پای **کوپان** **مبایات** **و** **تقریر**
کرده **صنم** **پرستان** **جوانب** **جهات** **اولوب** **سیر**
شاد **اب** **دای** **خدمت** **در** **گاه** **نبوی** **به** **روان** **مراجعت**

بوفت **ات** **فرخ** **فراکت** **به** **شفقه** **علم** **ایت** **علیه** **من** **صلوات**
از **کا** **ها** **حضر** **نیر** **یک** **بالنفس** **توجه** **عنان** **بیوردی**
غزوه طائف و تقسیم **غنائم** و ادنی **عمره** و **طیبه** **طیبه** **دوم**
میمنت **از** **میری** **بیاننده** **در** **فارسان** **میدان** **تعبیر**
و دانش **غزای** **غزای** **طائفه** **بورس** **آرایش** **و** **مشرور** **که**
ابو موسی **اشعر** **یک** **رضی** **الله** **عنه** **هر** **اسر** **شمر**
عصای موسی **تأثیر** **ندن** **خوید** **د** **بلیز** **کر** **بر** **اولان** **فاعی**
فراعه **مشرکین** **وادی** **طائفه** **فانمقام** **صرح** **هامانی**
بنیاد **جایگزین** **شوا** **ایم** **بر** **سا** **اولان** **حصن** **صید** **رسم**
ما **مور** **زخیر** **یکساره** **جای** **مناصب** **اید** **دب** **اول** **سیر** **کجه**
تواری **ایده** **حاضر** **باش** **میدان** **پر** **خاش** **اول** **دقری**
شهر **یافته** **آفاق** **اولغین** **سیاق** **سباق** **اورده** **س**
دست **سر** **هنگام** **اسلام** **اولان** **غنائم** **حنین** **چهره** **انه** **نام**
محل **ده** **مربوط** **خطیر** **مخاطبه** **و** **لغین** **فرمان** **بیوردی**
حضرت **ایت** **رایت** **نبوت** **صلی** **الله** **علیه** **وسلم** **نظم** **کوی**
زمین **ربوده** **چو** **کان** **عدل** **وست** **وین** **بر** **کشید** **کجه**
نبی **حصار** **اهم** **فیه** **مویده** **موحدین** **ایده** **رفع** **لوا** **ای** **عزیز**
و **حریک** **تازیانه** **برق** **آسای** **سرعت** **بیوردی** **دب**
قلعه **مقر** **بارگاه** **سدره** **طفیل** **و** **منزله** **مکعب** **مدانک**
خیل **اول** **ده** **جگر** **اران** **شرف** **اسلام** **و** **پیشکاران**
صلابه **واقدم** **بهمجه** **اولین** **اید** **دب** **کوار** **خ** **مکسان**

ضلالت آتش بر می صمد اوله قمرند **محصور** تنگای عمان
 اولان زنا بر کردم نهاد و دخی نبش پیش سرشت نیز ابته
 مقابله دور باشاید **دب** رما ت موحد یک نشانه
 نشانه لری حجر و مد رو آماجگاه سهام مشرکین هر آبینه
 و سر و مغله اکثر مردان خدا زخم خور تیر اند اولوب
 مانده و دوازده کنگره چرخ برین **اون** یکی شهبان اوج
 شهاب است آغاز پرواز قتل علی بن ایدیر **خموده** قافله
 سالار انبیا علیه افضل النجا یا ابته بروی ساهره غبر
 یعنی او روی آنها بون جهان آرا **بندیل** مکان ایوم محل
 مسجد طایف اولان جای جنت مشام **منزلگاه** خیم
 طوبی قیام اولدی **بیت** برایشان کشته ظاهر آقایی
 به نبش **ایشان** ججایی چو بیند چشم نابینا ز خوشبخت
 چه داند بوم سر جام چشمه و زنجیره اول خیره چشمان
 و شان ادراک آفتاب هداده بی حاسه با صره اولوب
 ظلمت کزین عناد جا بهیه اولدی **بیط** منجین و اد
 فدا خن صاعقه برین اید **مانده** اصحاب سنگا سنج
 اولدی **وادئی** مذکور بر فضای خوش هوا و بطحای
 فرخ فرا اولوب **عمیون** معین و انواع بسا تب و فواکه
 رنگین با صدق **بیت** دو حقه سجع طیر با موزون **روضه**
 عین نهر با سلسال بر جای نر هتگاه و لخواه اولوب
 ایام محاصره **اون** سکر کونه منتهی و لنجه انکشت قمر شکا

اشاره نبویه اید **پیر** این باغ و راغری اولان کرم نر
 بریده منجنکد **بیر** اولمغه مباشرت اولد قده **ارباب**
 و هتقای مشربی بوسه کاه فلک طلوع لان **طفت**
 شفیع الوریه ثبت برله **صده** جمی ذریعه تنویل و استغفا
 ایتمک **اول** امدن قصیده اولد بغندن غیری **کرخینه**
 سایه شبستان حصار اولان **نکی** مشربان **سبکمه** ای
 شرط حریت اید فضایی را حکا دامانه دعوت **یچون**
 منادیان و ادوی الحان اصدا را اولمغین **عشره** دیه **دب**
 وایت **خا** داد بکرمی اوج **نفر** مشرک **مانده** عبده آبق
 مقبول الطاعت مولا برله بار کاد نبوت بناهی **یه** چهره سا
 عبودیت اولدی حضرت اسرار دان امور عالم صلی
 علیه وسلم **جوده** کاد انوار آفتاب تجلی اولان **کشت** حقایق
 طبع وحی آز ماری شکوفه وار **بکین** ثانی **بیور** و **ب** بال **خوه**
 قصور قلدان کود لایق دخی تالیف قلوبه بروی **ارباب** **لب**
 اید **دب** سالک شاه راه **هدا** اولور لر ملاحظه سیده
اهام آرا لری **مصرع** یکذره نورش آفتابست **ترکمه**
 اولدی استصواب بیور و **ط** ط **برتاب** نهضت
 سینه کوب کوسر حلت و لمتن **فرمان** اولدی **بوشبه**
 غیر مائوفه غیرت از مایان اسلامه کران **کلوب** **هر** بری
 سودا کر بند رکاه **امید** ایکن **دستر** سستع **خواهش**

اولادین رجوع با عت مجو غری اوله و غی معوض بارگاه
خدا بنوت بنای صلی الله علیه وسلم اوله قد نکرار مع که
نبوی پر حاشه اذن سحابون صادر اولغله میدان پرکار
هر بری مانند شتر سر مست نمونه شیر زنجیر کش آهنگ کبردار
ایده وب هر چند بد و خیر شتی اوله بر ایسه بورسم اولم
خوشست تیر تیر اولوب مقدم و بالی و داد و ستاد
منتهج حصول مراد اولدی حضرت دیباچه خوان لوح و قلم
صلی الله علیه وسلم نکرار کرده کثای میان اسرار استویه
اولوب کنجینه خاطر حکمت مشخو نرند نرانا قاتلون غدا این
تعالی دیو نقدینه باشر مقتضای حال اوله میر نور زمره
فرخ انگیز پر خاشر جویان زور بارینه به دخی باعث دما
اولوب وجبات نیت و مسارعه همساری رحمتی
حریک ساز نسیم تبسم تعجب نمای حضرت آب روی هر چه
اوله بغی پیرایه کتب سیر در سخن سخنان پدی بهر چه بود
تر صبیح نوا در اثر بشرد که هنگام کوچ خیم سپهر بود
حضرت خدا ایگان عالم صلی الله علیه وسلم زوایا حول
وقوت و استیسا سکون و کتی کلیا و جلیا سلطان
ارض و سما و پادشاه سر ابر ده غیب الغیب کبر با جل
شانه و عظمت برهانه حضرت نرینه نسبت بر له چهره کثای
درج الحکمه حقیقت اولوب لا اله الا الله و حده و حد
و عده و نصر عبده و هم الامم اب و حده و فیه حسن

و شاحه الصده زلف بر آهنگ از حاله آیهون عابدون
نر بنا حامدون فریده حسن دره التاج تعبیر و تعلیم ایله
ارشاد اهل جهاد بیوروب عنان جنبان معجده نشانه
و نصارت بخشای زمین و زمان اوله رقی فراح و غنیم
حنین اولان جفران شاهبازان موکب اهایونه لانه
اولدی افراد اعداد غنائیم جو بزد و شمارده سرهنگام
اسلام اوله قد ششش هزار پرسنار ماه و شش و بیست
و چهار هزار اوقیه نقد خالص لعیار و چهار هزار شتر
بارکش و بالای جمل هزار کوسفند بولمنغین فرموده
نبوت بنای ایله توزیع سواد اهل جهاد اولوب هر ان
شک ماه صاحب سر مایه و نیجه بریتان روزگار فدا
نائل ساز سبب بیقیاس اولدی بیت بخشایدوب
دهره غنا فقری جهاننده کنوروب اولدی اولان شکر
بطفنه عالم مظهر ایکی قوله در درنه رومی دهند رشید روز
ایک کله رحمن و دشت شمس و قمر اما اقصای حکمت
اکثری متوقف قریش عطا بای بکران و بخشایش شایگان
ایده سپهر چشم حرص از اوله قدری غبطه افزای انصار
منصور الاموا اولوب فریشک هنوز عتاب کونری
شاهجه عجون نمونزدن لقاطم اید رکن هر بری صد
شتر کوه پیکر ایله و انواع غنایمه در خور ویدیر جو
حرف انداز گفتگو اوله فری دامن که ارسامه شکر

علیه فضل الصلوة والسلام و لمغیرین نرتب ساز مجلس
علائک انیس و تشریف کرده صدر صفه کردی جلیس و لمغیر
کلا نتران انصار حالی بناری دعوت و سر پوش حق نوشتار
تسبیح اولوب اما ترضون ان یذهب ان سن بالمولود
و نه بهون بالنبی الی رجا لکم فوالله لما تقبلون به خیر ما تقبلون
لا مع سبده جاشی بخش داده الحیات و ذوقه مفرح یا فو
التفات و لمغیر بو کیفیت روح اخا ایدیه سر بر سر کرم
نشاط و مست صهبای انبساط اولوب دست به دست
بکنفر نوازی قبولی آهنگ نای رضا اتمکله تحقیق عبودیت
دیرینه و دست تسبیح برای سر و سینه ایندیر بود ایدیه
عصا به طراز مخد رده روایت و ضمه الی جابه نه که جمله
سبا و بیان مجله نشین سر ابرو ده عصمت شیماست لحار
ابن عبید العزیزی پرورده دایه قدرت زریب کهوارده
فخرات علیه فضل التجیه شیر خوار یک پستان و نصارت
بخشای آغوش یک مادر مهربان اولد یغنیک تحفه
تایه سن خاکیای عالم بنای نبوی علیه فضل التجیه ده
مرفوع دست نیاز ایدوب کاه کوازه کرمانه دلدن
شورابه فشان خون و ترخ و کاه نادان مژگان
دیدن دلال پش سر و فرخ اولد رق نظم ای چشم
جهان بین تماشای توشناق دل بادل و سر با قدم
و دیده بادیدار و نظاره بکلکشت تماشای توشناق

هر جای من از شوق بهر جای توشناق منظومه حسن حساب
و اناره شعله بهام سوز علایم ایدیه توضیح مافی ابوال
ایتمکین حضرت دلتواز عالم صلی الله علیه و سلم قامت
طوبی قیامه خرام و رعایت صله رحمه اقدام کوسه و ب
ردای سبوق نواز لرین مانند سایه بهما برای به بالای
سر دولت اضر شمای بیوروب پرشش چگونه کی حال
مادر و پدر و ترکس چشم حور آفرین لرین زلاله باش
رقت اولوب قیاضه عنایت نجمیده ساز ناره غوغا
و صیفیل مهر و محبت بر له غم زدای و حشری و لمغیر
طره برهم خور خاطر لرینه شانه رن تسبیح اولد فکرة
قل ظیل نبوت بنایمید و غنود و بستر مرهم یا غنیمت
وطن ایدیه خوشگام اولمق خواهش لرینه حواله بیورلدی
شما نیک آرزوی مالوف پیوند کس مفاصل صلیب
اولوب هوای غنیه باردار و دیار معطر ساز مشام
جان و لمغیر احیا را اتمکله لسان الحال نظم غریبه
انی خوش طوت افندم اشته بن کتدم کوکل ویر لر
سر کوبیده بردیوانه فرقالدی زمزمه سیده با بوس
وداع اولوب بر غلام روایت اخیره اوج غلام
دبر کنیزک و ابکی شتر جاپک خیر و مقدار غنم انفا بیده
سجده شب حرام نری صبح صادق کامرانی به بیدل
اولوب قول خمیس و زرده سر سر بره لری معجز بنده

اسلام او لغله طرف نبویدن حد افه ایله شمیمه و شبها ایله
تلقیب اولوب سمیت وطنه توجیه مهارم اجعت ایلی
پیرایه فقرات صحت سمات سیر در که نه رجوع غنائیم
صداع تقسیم اوله دغه تعاقبا دقه هو زان زنا کسل
انکار و نا قوس شکن عناد اولوب **نظم** بازارا بازارا
هستی بازارا کرکا فرو کبریت پرستی بازارا این در که مادی
نومیدی نیست صد بار اگر تو به شکستی بازارا مد لوس
در یقه حصول آمان و بدرقه طریقه نظام احوال بمطکله
استان سر و شر با سبان نبوی به روان نیاز و تشریف
شرف افزای ایمان ایله ممتاز اولوب حضرت نازنین
همه وجود و سه سالار ملائک جنود صلی الله علیه و سلم
ما در مضه لری حلیه سعده فراند رشته قبله لرندن اولغیر
بر این تقریب **نظم** ای پادشاه حسن خدایا بسو ختم
آخر سوال کن که کد اراجه حاجت ارباب حاجیم
در زبان سوال نیست در حضرت کریم متاچه حاجت
مغاسبه گرفتار تنگی فقر و فاقه ایله مستلزم ض
مزمونی افاده اوله قمرین مرفوع بار کا د طبیب و مهندس
عالم صلی الله علیه و سلم ایدوب دستبر و غازیان
اولان طریف و تلبه لری استردا و امنیه سیه تار و
حقوق سابقه پیچید سوال **نظم** ایدوب **نظم** امنین عین رسول الله
فی کرم فانک الم نرجوه و نظر امنین علی برضه قد عافا

قد ر مغروق شملها فی دهر باغیه امنین علی نسوة قد کنت
اذ فوک غلاد من محصها الله اذا انت طفل صغیر کنت
واذ یریک مانائی وماندر جو د فجنبان سوال
اولم زبده کالای کار کا د نصر تعری رواجده بازار
مرحمت اولوب و حضرت داور کشور کرم صلی الله علیه
بوندن مقدم قد و مری مدحظه سبد تقسیم غنائیم و ایست
رشته تاخیر اولند و سخن و طحال حرکت دیر ایدرسید
موسم بذل شیب احسان اولم یوب تباهی شده نادر
حمان اوله قمرین پیرایه سر بند تفریر بیور و قدره نصرة
ستاع اریک وجود اولان اولاد اید ملکی یا بر حید
دست مکاسب اولان امواله مستی اولم لرین استی
هر خرد لرینه حواله بیور دیر اختیار اکباد باره اولاد
ایتمردید حضرت کرسی نشین مقام محمود بر کزید کارخانه
وجود صلی الله تعالی علیه و سلم خلقه بکوشش درستی
و بنی عبده المطلبک مربوط اسیر لری اولان اولاد
احسان و سائر لریک دخی کره کشی کردن قیصری
اولم ایچون خاتم معجزات رزبانده طومار تعلیمه بیور
عنایه تفریر بیور دیر که غار پشند حاضر اولوب عقیب
صلوته ادا راد سبج استعفا و میان اصحابه ذکر
مسئله مدعا لریک که بر دخی غنچه کلزار سحر کریمه یه کش

ویروب کلدسته شفاعت پیرایه دستار مرام ابد و ز
جیره بند قنوب منکره لری اولدیر فرموده نبوی و ز
وقت مهموم طائفه مذکوره اولدیر باده رفیع نوای کلاس
زار اتمه لر به حضرت شفیع روز جزا علیه فضل التیایا
و عده کریمه لری اوزره مهر انداز حق تعالی حکمت اکبر
اولوب لازم مدعا اوزره دور باش شفاعت اولمغیر
تختین قوم مهاجرین خصوص آیین پیرازان انصاف عالی
بعد سائر قبائل سماحت شعار و الحواد نبوی اوزره
مسلم استحقاق لری اولان زن و فرزند لرندن رفع تکلف
تکلف ایدوب طایفه مذکوره کامران منتهای آمال
دنوازشده ارشکران بنی عظیم النوال اولدیر پس از ان
حضرت سیاح رحمت نوبهار وجود صلی الله علیه وسلم
مغه ماوقعه حینده قانده هوا زن اولان مالک عتوف
نابره سنده طائفه مذکوره فتح همیان کلام بیوروب
بطریق لاسنجی رایا مالک بن عوفک کیفیت حالی
نیه منتهی ورشته مالی نیه منجر اولدی و نه منوال اوزره سجده
خام خیال و تحریک ذمه خدای ایدر دیو نفقه نیه پاس سوال
اولدیر مزبور طائفه مذکوره وابسته رشته حرمان اولدیر
مرفوع بارگاه نبوت پناهی اولمغیر حضرت جبره بند
عالم صلی الله علیه وسلم اگر قبول اسلام اید انجای باب
دار النبی تمیز ایدر ایدر طریف و تلید لری استر و اولدیر

غیری صد شتر بار کشت دخی سه بار قطار انعام اولدیر
کجول مامول مال مال نعمت احسان قلنوردی و عده نقیبه
تقریر اولدیر بو نوید بهجت آثار بعضی متر و دینک دست
وساطتندن دهنیز که ار سامعه مالک اولمغیر نیت غنیمی
پیوند کسل صبر و قرار و کره کشای زمام سکون اصطباری
اولوب لکن شاه اده طایفه قومک ستمی مانع لری
ملاحظه سندن ناشی بعضی ارک حقیقی استعمال
وسکر ادا اولان مانع لری اخیال ایدر پابند خاتم تکبیر
پیرایه خانه زین اولوب قادمه غنیمتن حصه ایدر رفیق
نظم کشته با جبهه عنایه خاص مرغ جانفش زو ام شکر خدا
یکنفر خالکبای سید عالم صلی الله علیه وسلم عنان
یکران توفیق اولوب بشیر بفا بمان ایدر ممتاز و حبیه
جیه اسلام ایدر سرافراز اولمغیر حضرت صادق الوعد
الامیر صلی الله علیه وسلم در ساعت نفقه کامل العبار
و عد لرین فراغ قالب تصدیق بیوروب مال اولدیر
انفال دن عده صد شتر کوه کوهان دخی و مد ارسل احسان
بیور دیر بعد یوما فیوما نهال ملقه الاعضان ایمان کلر
ضمیر مالکده هر برک بار اولوب حتی کند و قیده سنده
داخل حوزه اسلام اولنره امیر تعیین اولوب حصار اسلام
ایده غنا و جهاده اقام ایدر یکت فواکه رنگین اثری جبره
دست استادان باغ سیر در مهار کشان قانده در است

روایتی از زره حضرت بهترین عالم صلی الله علیه و سلم
سنة مذکوره ذی القعدة سنک دن سکرخی کوئی
جمع اندون راحله بند محل سدره و ثاق و رده کرامی راز
زیارة قبلة الافاق و لغة رشک کبرک بهشت جسم
قدسی سرشتی اید شریف ساز حرم نسیغام اولوب
بیت زمره حجاج عشق نشو قد راکم اهرم خانه دن مقصود
رب خانه در و لخواهر بودادی حرازده اناره شعله
و کلنسر بطحا ده تحریک عنان نسیم فیض اندازیده
ام القریانی مناح راحله میمنت افزا و ارض بطحانی
نعلین عشر فرسایده رشک جرح معدا بیور و
طواف بیت عتیق و ادای عمره توفیق رفیق اید کام بخشا
تجارت و زیارت اولوب بر سباق سابق خدمت
حکومت و تعلیم نقاهت اید حضرت عناب و معاف
رضی الله عنهما ام القریاه تقریر بیور له و غنه تقاف
طایفه طیبیه توجیه مطیبه و اجدال بیور دیر **بیت** آرزوی
آشیان اید حو نوب پروازده مرغ دل شمه نکر و اشیر
هو و اوطن موکب همایون مانده ابر بهشت ماه بهار
کبی عنبر بزم صیاری و سنبل خیز برادری اوله رنق دار لهر
متبینه مدینه یه انوار پاش قدوم اوله میر **نظم** باز آمدی
ای بخت همایون بسعاد چون گرامی بیدن روز اناد
اول بقعه طیبیه حسرت کشان راز و خیال و تشنه لبان

ابروی وصال اولنردخی رخسار ذال با کجا نرندن
نظر بهوشانه عاشقانه اید کجین آمال اولوب نهال
مرامری سر سبز بن قبا یسایات اید خرامیده
باغ اریاح و نخل اندری شیوه تذلل و کایل مستعان
نسیم انشراح اولوب **شعر** اشرف ابد رعینا و خفت
منه ابد در مثل حشک زینا قضا وجه الله و
انت شمس انت بدر انت نور فوق نور انت کسیر عالم
انت مصباح الصدور کل من فی الکنون با موافک
یا ذا الجبین و لم فیک غم و اشتیاق و حنین
نشیده سیده سیرتان شادمانی و های کوبان کرامانی
اوله لیر آفتاب عالم تاب بنوی علیه افضل التحیه
متواری غنیمت و طلعت جهان فروز لری بر توانده
بیت اشرف اوله و غنک مدتی ایکی ای دن کنه کون
اوله و غنی تحقیق کرده اساطین سیر در **بولامه شوق انکیر**
ولادت حضرت ابراهیم بیاننده در مولود خوانان
کرسی خبر بوز سمه نقیاش محفل اثر اولت رکه حضرت
ملک قدیم مفوم کارخانه احسن تقویم **نظم** خداوند انس
و خداوند جان خداوند جسم و خداوند جان خداوند
اورا مسلم بود که از آب آتش جو آدم بود جل جلاله
دوره دریای نسل آدم خصانه اقامت اربعه و قاطط
موالید ثلاثه اید دب یعنی ثامن ذی الحجه شریفه سنده

آسمان رفیع الجناح صلب اشرف الالصاب بنوی
 علیه افضل النجیة و افق کریبان عصمت پناه ماریه قطیة
 رضی الله عنهما دن اختر عالی کمر وجود حضرت ابراهیم
 قلب سلیم ایلد ضیا کسرمه هفت اقلیم اولوب نغمه
 سرایان ناهید مشرب خنیا کران دو دمان طرب **نظم**
 رونق باز احسن ولد ی بنه بر کل بالابویدیه در البته یوسف
 یوسف بتر ایستد ی پستان شهر بن روح الامین ارضاع
 ایچون علم و حلمی اول کریم الله چون شیر شکر ترانه سیده
 زمره ریزد و تمینه کویان و تبریک قدم شوق انگیز اولوب
 ابورافع رضی الله عنه بشارت رسان مبشر عالم صل الله
 علیه وسلم اولمغین بر غلام مقبل مرد کانه اید کامران
 اولوب یوم سابعه تعیین نام کریم و ایکی کبش عظیم
 مزج عقیقه به تقدیم و خلق سر سعادت و نایج مشک
 موید و زنج نقره خالص تصدیق و تقسیم یوریلوب بو نهار
 پستان بجایتک سقا به سنده سر چشمه پستان مر پرچم
 تعیین یعنی خدمت رضا علی اید اول بانوی سر پرچم
 عفت کریم اولندی هینا لها
بومقار و لکث بعد الفتح واقع اولان سرایا بیانند
 اولاسریه قیس بن عباده رضی الله عنه و انشوران بدی
 پیغمبر بوسیاق و زره سوق عبارت اثر ایشردر که
 مبعوث کافه فصاحت عالم صلی الله علیه وسلم قیس بن

عباده رضی الله عنه حضرت کریم ج اصد نجوم سهر پناه
 اثره سوق خیل مانده سهیل بمن طر فنده شمشیر نای طاعت
 اولمغه مامور یورودب سنگ رکذا لرری اولان قبیه
 صد ایک وخی قانون خلا لری متلا شرا لا و تا یعنی قادیان
 ریمه انگشت هنر بار لری یورودیر اول انشاده قبیه
 مرقومه سلکده منسلک ربان بن الحارث دارالهمر مشیمه
 قدوم ایدوب خبر مذکور جمعیت خاطرینه فتور و بر یکین
 خاکبای نبوت بنا هیده مانده حمائم پیام بر نشتر جناح
 و رفع رفته ضاعت ایدوب بار رسول الله طائفه مذکور
 و افد جالب انقوا به لری ایم کردانه اطاعت لری طوق کردن
 نغمه مد رجو استر و ادسریه بانه اظهار افتاد کی کوثر
 برک سهر شولی شایسته دست قبول سلطان سدر بر
 صلی الله علیه وسلم اولوب حسب الامر العالی حضرت
 قیس بن زهره روز سیر و سلوک اید دارالمن طلیه طلیه
 اما له جناح رجعت اید بر بعد از ان طائفه مرقومه وخی
 رومال آسمان ملائک با سبان نبوت بنا هیدی اولوب
 فائز ربه ایمان و مرتب نشین بال خانه اسر و امان اولد
 پیرایه مطالب مواهید رع و دست آفت که چون دل آید
سریه عسک بن حصین لغاری رضی الله عنه تاسع سنه
 هجریه علی صاحبهما افضل النجیة محرمده عیبینه بن حصین لغاری
 رضی الله عنه پنجاه غازی و نخواه اید قبیه بنی تمیمی سقییا

نام محمد و دستبر و ترک و تازیانک خدمتده سرافراز بود
اول و لیر سیمع شهرت کرم عنان میدان غنیمت
اولوب نعل و از کون شیخون اید روز و رشتند کمشکیر
حضرت غیاث بیا بید و شبکیر اوله رقی مانند شهاب
شباب و قبیله مذکور و به حمله بر تاب بتمشکین بنه اکثری
ره کرامی فرار اولوب انجقم و وزندن او و بر رنفر
و او نوز غلامه ظفر بر لبه سبکسیر عودت اوله بر بعد
کلانتر ان قبیله دن عطار و بن حاجب و برقان و قیس بن
عاصم و اقرع بن جابس سر حمله او و نفر شتابا تعاب
و باب رضوان بو آب رسالت بناهی دسترن اضطرار
اولوب نانی و لسوز کلودن یا محمد اخرج ایستاقا خرک
و قشاک فان مد حیا ز بن و فی قشاک بن نو اسن برده
خارج بن هم اینک نفیر و عوا و بند ارایتمه ریله حضرت
خدا یکان مکارم سجده علیه افضل التحیه نهال قامت طوی
استقامت خام و تشریف ساز دیوانخانه کرسی مقام او نو
طافه مذکور و دخی کند استغاثه برین تعلیق کنگره استغاثه
ایدر کن خال رخساره اقبال حضرت بلال رضی الله عنه
مهرکشی حقه تعلیم و در پاشا قامت ناز پیشین و لوب
کوشواره زاهره تکبیر و تمید و شرم موحدین
ایتمکین حضرت کتابة طاق محراب و صلی الله علیه و آله
شرفشای جای نازا قامت اولوب نیاز کداری تعبد

تعبد و سجاده نور و شمشه اوله قدن صکره اختر باره تیر
کتر فروغ اقران نیر اعظم عالم و زاید زعم محاکات اید
عطار و معهود حضور خورشید آسمان بداعت علیه فضل تحفه
اثبات وجود سودا سبده قاعده تقویم پائینه سال خا
اوزده سلم فرومایه منافعه به رفع پایدوب خطبه جوان
کج مجده عا اوله قد و فرمود سلطان کشور بلاغ علیه
افضل النبی با اید منبر آفتاب علم کیوان سلم مجاویه به
ثابت بن قیس وضع قدم ایدوب بر مقتضای حال سبده
اجوبه بلیغه ده انار و نیر آت فوات مصدعه ایشکین
احترمه بخت افتاده محقق افخم اولمغه اقرع بن جابر
سر کرم و محاضره و زانو زن مقام مشاعه اولوب شعر
ایناک کی ترف لیوم فضل اذا حالغوانا عند ذکر المکام
فانار و سن ان س من کل مشعر و ان لیسرن و الراجی زکدام
نغمه سیده قامت استعدا و رینه اباسر کریمه استغاثه
مناخه ایشکین ایما معجودا بنوی اید عند لب حدیقه
کل آل محمدی کبک خوشنویز نرزهنگاه لجه عربی حضرت
جبار رضی الله عنه رعایه و زن و قافیه اید و ارجال کرده
حاکم رده جوابه شتاب ایدوب نظم بنی و ارم و تفر و اید
و ان فرخ کرم یعو و و بال عند ذکر المکارم بیتیم عین تفر و نوا
لنا حول ما بین خود و خادم و زنجیره حشرات درشت و نرم اید
تقریر کرده سر خضم اوله قد اید و اقرع دست بر زمین

و انگشت افراز نهادت و لوب قبس بنی صمک و خنی
 مصباح کوه عقیده سر است فاضله انوار بد اینه بنگین ملتفت
 حضرت خوجه عالم صلی الله علیه و سلم اولوب بد اسید
 اهل لوب بر توفیق ابد منشور اعتباری اجل و حبیب امر
 جو اثر موره بر له مال مال بیور یوب روت با یا ابد
 کام ان ستهای مال اوله قری عبارت آرای علامه
 قسطانیدر که ان آلهین بنا و نک من و را الحجت
 اکثریم لایعقلون کریمه سنده طافه مذکور نک بوباید
 خیر خیر درین سنده و تیز ایتد کلر شان نزول واقع ایتد
 سر به ولید بن عقبه رضی الله عنه مستوفیان انار سیر
 استنباط ایتد کلری راسته بن خبر دند که حضرت ولید
 عقبه رضی الله عنه خواجه دن بنی المصطفی جمع روایت
 صدقات تریه نام و بیور لغیر به بهار امتحاری شکارگاه
 مراد سبک و از غنیمت اوله ی قبیده مذکور نک سینه
 سر بره لری شاحه الصدرا یمان ایلد آراسته و عود
 طویه لری یا غه توحید ایلد پیر استه اولوب نیم پیام
 قدوم حضرت ولید رضی الله عنه طراوت بخشای کلر کوشش
 و غنچه کشای کلین بهوشری و نجه دست افشای انبیا
 کوسر مشرکین زبان قره جاهلیته ده طافه مرقوم نک
 حضرت ولید ایلد شکار بیری اولوب مشرک به تعاطی امور
 نلی به منی صد دن نهی اول مغفله بر وجه منی صد دیرین مقانیه

مقابله لری ملاحظه سنده و شوب حرکت مضرات سودا
 و تار سر آیین صطبار درین بیور ار بشکین رجوع تعمق ایلد
 موقوف دست و ایه سنی ولان دهن بیغم ملاحظه سنده لوله
 جک بحرین حضور سلطان محمود علیه الصلوة و السلام
 وزده اعلایه رسید و بشکین قاموس محیط ناموس نوی
 کف اند از غیرت اولوب قبیده مذکور نک کشتی آشپز
 طوفان زده ترک و تاز بشکله نیت بیور و بیور بوخبر زهر شکا
 قبیده مرقوم نک جمعیت طراوت خاطر مرینه تلاش و دست باقی
 امینت رینه ارتعاش بر ملکین استقبال توجیه وجه ترجمت
 و تحفه بالادست خیر مقدم ترتیب ایلد نمر عقبه علیه السلام
 جبین سالی اعتدال اولوب مصنوع کارگاه تصحیر اولان
 کالایه عالین بای انداز خاک نیاز ایدوب محکم
 تحقیقه اثبات برات ذمت ایتد لریه سجد معذرتی
 در خور امضای قبول حضرت شهریار بحث غر و اند بک بد
 اولوب اخذ صدقه شریعه و تعلیم آبات ذقانیه لری
 خدمت عباد بن بشیر رضی الله عنه تقدیم بیور لدی ایتد اول
 انار الله برهانیم با ایتد ان منوا ان جاءکم فاسق بیا
 آیت کریمه سنده بوقضیه فی ماده نزول تعیین بیور و فرنگی صحت
 سر به عبد الله بن عوسجه رضی الله عنه نقد سیر خبر الانام
 بوسمه نقیض شرم ام اول مشرک در که ایلد و عی ز سکا
 نبویه علیه افضل التحیه ایلد بنی عمر و بن حارس و قبل حارث بن

عمر و قبیلہ سن ہموارہ و راوا الفخاطیر اولان دیر کفر دن
ضیا فتحانہ کثیر النعم ایمانہ دعوتہ عبد اللہ بن عوسجہ قصد بر
بیور لغین نکاح و سر عتہ اقدام بلیغ ایلہ بالغ سر منزل تبلیغ
اولد قہ قبیلہ بی دولت اجابت دعوتہ حق البتہ بوب
خوت جاہلیہ لری رشتہ کثر عتو عتوا و عنکبوت پرہ باب
سوراج صحاح انقیاد لری اولغین شہرستان کاند
نقی کرہ شحہ عقل اول یعنی نفین نبوی ایلہ قوت حاسہ
ملکہ اور اکن عاری و صحیفہ ناطقہ لری اشکال صحیحہ شتاج
منطقہن حالی اولوب الان اہل رعدہ و عجدہ و کلام مختلطہ
مبتلا اولد قری اسیدہ تحقیقہ **سر تہ قطبہ بن عام رضی اللہ عنہ**
سنہ مذکورہ بہر تہ علی مختارہا اتم النجیہ ربیع الاول سنہ اثنا
شارقہ الانوار خیر الوری ایلہ اعمال ام القیادون جشم
طائفہ سن غارت و طریف و تہ لریں اوخت فتر اک
غنیمت ایتک امر بنہ قطبہ بن عامری رضی اللہ عنہ بکرمی بر
نفرم و دشمن شکن و برام اہم و افکن ایلہ قرار داده
بیور لغین مطلق العنان و سرہ رقتا غنیمت و مصطفیہ
کہ از سر کار ادای خدمت اولد قہ طائفہ مذکورہ لوحہ
نرونا و داور داورہ مہرہ انداز جدل و کشاد زن ششہ
رد و بدل اولوب بالآخرہ بکایت امتناع و چکا چکن
نرا عری لغتہ و نیزہ دوشنام ستیزہ منجی اولغین
حضرت قطبہ اجابت داعی حق و بیک کویان عالم

سرمدی بہ مخن اولد قہ نصکرہ انوار نصرت و جہات حجاب
سلبندہ رخشان اولغیہ پنجہ مشہ کین بر تافہ پولاد باز
موقدین اولوب غنایم موفود ایلہ ذرہ وار پیشکادہ پیر بہر
رسالت پناہی بیرومال اجعت ایلہ کفر نصیحت کردہ سرانہ
سر تہ ضحاک بن ابی سفیان رضی اللہ عنہ اتفاق کردہ
ارباب سیر در کہ طائفہ خطابی ہامون ایلہ جہان
دارالامن شہرستان ایمانہ دعوت خدمتہ ضحاک بن
الکلائی تقدیم بیور لغین مشعلہ فروز شہستان غنیمت
وطائفہ مذکورہ جمعیتہ ضیا کثر ہدایہ اولد قہ **نظم**
بسی خود نتوان بردی بکوبہ مقصود خبال بود کہ ابن کار
بی حوالہ بر آید قامت نادر برابر جاہلیہ لری شایستہ
جامہ نصیحت اولیوب سرکشہ مفاز و خدات
خانہ رسالت پناہی بی استخفاف بر لہ نصیب بازار
مصاف ایلد یز بہر حال پنجہ سخت کیر سود غیل ہا پرست
کبی شغال جنگستان غوا اولوب مردان خدا لہ
غنایم ایلہ ہمدوزن متکای مسکن باوی اولد بر
سر تہ علقمہ بن جر زالمی رضی اللہ عنہ سر خندان کتیبہ
بو چارہ او زرد ایلن سوار اثر اولشدر کہ سال
خال مذکور ربیع الاخر مذہ علقمہ بن جر زالمی سہم و نیزہ
ایلہ طائفہ حبشہ نک کثر ار و جد عریہ در وید و اس
اغنام ایتک خدمتہ بنام اولغیہ ترتیب ساز چہر

سرعت و بادبان کشتی غنیمت اولوب بندرگاه مرام
 و صورتگرنده طایفه مبرور و نیک زور و قافله مری اول
 نواحیه بر جزیره صعب المناله لشکرانده از آسایش
 اولوب حماة غزاة مانند نملک هفت جگر غوطه خور در با
 خطره اوله قری حیرت فرای چشم عبرت بینری و لغیر
 زنجیر کسل و صطبار و حنوده و در بند و ار اولوب شیران
 شریزه اسلام غاب منبع الجن بلیه بلقان توجیه و جعت
 ایتد بر توت عود و تفتدم بر له صحبت بار و دیار استنجی
 اید نمره عبد الله بن خذافه امیر و لغین انشای راهده بلای
 جمع هیزم و ایضا و آتش بے لازم ایتد یرد و زبر لوای
 امارتده اولشک مهربری دخول کورد آتش اید نمره و طایفه
 نهاد و پونه از تابش اید دیو فرمان و ان تکلیف عقیده اید و
 انردخی شایسته محک سخان اولمق منیه سبد مانند
 سمندر افتخام نو و آتش و اخلا بختی معین و لجه
 حضرت عبد الله بحربک ساز آتین رده اولوب
 دم جنبان بهزل مزاج اولد و غن نقر بر هزار آفرین اید
 خلوص طوبه برین تحسین ایتدی قضیه مذکوره سامعه کذا
 حضرت حکمت آموز عالم صل الله علیه وسلم اولد و
 در بابش صد فی معجز آکین فتوت اولوب من اکر کم
 بمعصيته لا تطيعوه و فی روایة لاطاعة فی معصية الله انما
 اطاعة فی المعروف ابدا شیه از بند قانون نامه حقیقت

خانه اولد یرد بونغمده غنیمت طایفه حقا و مختلفه لانا
 نبوی بار و عبد الله اولمقوت آرایش سرشته فصاحت
 غیر اولمق و زرد نو اساز اولد قلند ن ماحده اولد خورالی حو
 منها انما اطاعة فی المعروف ابدا کلام جامع الحکم نبوی نبین
 اولد یعنی صحیفه آرای آثار اولوب احتیال تعد اید و توفیق فی تحقیق
 ایتد و در سیره علی بن ابی طالب کرم الله وجهه صف آرایان
 سطور سیره بود اید و اجاله و دل ایتد و در کوه حضرت
 صفدر غائب علی بن ابی طالب کرم الله وجهه صد و پنجا
 غازی و نحو اهر سر و ارجهان شتهار یوریلوب طایفه طیبیه
 قلیس بضم الف و سکون القام نام صنم بد اندامت فارود
 ترکیبک انداخته مزبده انهم ایتد خدمتده نام و لغیر
 شاه ولایت و دل زرتین بال سمرغ بال همسرین مند و نیز
 و شاهین عفا شکن و ترین شانه اید و ب محل موعود
 صدایت رسان اجل اولد و قد تدریسه معمودی بر نور
 صفدری یعنی بر طبایع حیدری اید سرکردان و کناسه بیو
 انداخته مغاک خذلان اید و ب غنائم سبایای موفور اید
 خاک پای نبی کریم علیه افضل المحبة و الشکریم همه سانی جمعت
 اولد یرد و صد و پنجا کرم سفانه بنت خاتم منظم سلک
 سبایا و لغین اشاره اکر کم عالم نظم شده سریر سخا و دکه
 در کرم باشد کدی در که جودش مزار چون خاتم صل الله
 علیه وسلم اکر مواءم بر قوم ذل مدلولی رعایه قلوب ربه

د لوب بو غنیمت نبوی الفاظ صحیح

رقبتن اطلاق و از اوده کان فحش سرای ۱۶ اده الحاف
اوله بی منتخب حبیب دلائل بنوده دند که حضرت امام کرم
الله وجهه محمد زه کریم النسب م قومی امتیاز و جمله کلام
افرازیور و ب موسوم تمغای قسمت بود دیر لکن دار الم
در بنه به و و در نده جمله سبا با ابله یکجا اولمغین بونا لایم
حضرت م بخش کام و علیه فضل التی با مجتهد کوره
شرف بخشای م و و اولمغله ضعیفه م قومه خاکی کسیر
عیاره و مال اضطراب و عوضیانی الضمیر به باب
اولوب یا رسول الله ملک الوالد و غاب الوافد فی
علی من الله علیک ایله نوحه کزار اوله قد حضرت علی
عالم صلی الله علیه و سلم تغافل ایله معالنه بود دیر م و و
نابنده کذک خطا برینه رد جواب بود دیر دفعه ثانیه
نقه مسئولی پذیرای تمغای قبول شهر بار رسد مکان
علیه فضل النجبه اولوب و و سنان شناریه فیه و فیه
عنایت فرماری اطلاق اولوب محمد م قومه به عطا
موفوره ایله و لنواز اوله قرنندن غیر ایهمای بعضی دای
طانی ایله راهی بود دیر برادر علی بن خاتم دخی دلال
هرزه بدوش بیج فرودشن بازار بهرج مرج ایکن خواجه بند
دارین اولوب شرف اسلام ایله فافض ستمایه بینها به
اوله بغنه محمد م قومه توسط ایله باعث اولمغله بعضی
قوله خراید قلدایه سبا یا خالد بن الولید رضی الله عنه اوله

دخی پیرایه صحیفه آثار در موفقه لطیف حضرت محبوب القلوب
عالم صلی الله علیه و سلم اقامت مؤمنیه جلوه نمای استغنا
اوله قری قضیه ایلا و بهما بره و انک تار و بود زود
بیجیه بکمنوال اتفاقه که حضرت خواجه مکارم سحبه
علیه فضل النجبه بوسال میمنت شتالده برای مقدر
زمان ازواج طاهر اندن غلت و غافه کرین و حدت
اوله دیر لکن بوامک صورت ظهورنه بادی کارگاه و غله
درگاه اوله و غنه برنیان کلامری متباین لاولان بوب
محقق قسطانی انجی اید بود قری جوهر وجود نبوی به
بعضی تعب و حدشه عارض اولمغله و حدت کرین حقه
اصحاب شرف عادات برده کامبین اوله قرین سز
نوک تمیق و بومنواله و تحریک م کوی تحقیق ایت
اما صاحب مستقی طاب ثراه حضرت پیرایه بخش خلق
عظمت علیه النجبه و التسمیم ملک میسنری حضرت حفصه
صه یقه مشرفه اولوب طرف نبوت بنا هیدن بعدیوم
ماریه به عدم نقب و عده ای اید بوسرک کتافی فرمان بود
حضرت عایشه صه یقه به تقریر و افشا ایت کمری اوله و غنه
جو و فحشبان تعین اولمغله در و بعضی قوله دخی حضرت
نبوت بنا بی علیه الصلوات التحی صلوات حفصه رضی
الله عنها شرب شربت شهید العسل بود مغله حضرت
عایشه صه یقه ملک با سیده حضرت صفیه و سوده رضی

اتفاق جناب نبوت پناہت خاکها پیرینه عنبر با شرب
 مطایبه و لوب سردن رایت مخفی است تمام ایدر چو
 هر بری بجان بجان سلسله جنبان لطیف اتفاق اولیله
 مشرب قدسی منشرینه ناخوش کلوب بعد از انحریم تناوب
 غسل بورد قری اوله المفاخر جمع المعفور و هو صو کا
 بولین رخ کریمه بومقدمات جلیله کریمه یا ایها النبی لم یحرم
 ما احل الله لك بتغنی مضافات و احک شان برول
 واقع اولوب علی کلی اتفاق در بر جیش قدسی و شریله
 جناب نبوت پناهی انتحای ناز با شرب استغنا ایدوب
 بکرمی طغوز کون نامنده بتد تشریف دمای بشا حضرت
 علایشه اولد بغی پیوده اند از د تمام مقدمات ارباب سیر
 بومقاله دغدغه **ساعای عاقبت بخیر نبوک بیاننده**
 علم از ان کتیبه درایت بوسمه تحریک همیز روایت
 ایتشرد که بوسف جیل المنار دار السعاده مدینه منوره
 و مشق شام مقده سه میانه نبوک نام محله مصانی کوا
نظم شش جهت تاب تف طبع صبا پیش سرشت کرد باد
 شرانند از هوا نند و درشت بر نوروی زمین ابدی
 سما بی بیتاب تاب خورشید قیلودی سملی نیم پرست
 لامعه سنج تف تاب آفتاب غونه منقل و تنور و هبنو
 سموم هوا مانده پیش کردم و زنبور اولد یغدن غیری
 امساک دست سنه ایدر رایت داران عمارت فایض الخیر

دارالجهه مبتدا غدا و لمغین غوده العسره و بعضی
 قلابیک نقره ناسره نفا قری گرفت فاضحه اید وخی
 مشرد **نظم** کر حسو و دشن بسست باکی نیست جمله باز
 بین جیده بوم بوجیش صعبه روشه بادی نصاری
 عاب حسد بیسو اید ز تار بند میان کین و لوله انکیز
 ناقوس ضلالت ظنین اولوب فاند الجیش روم مهر قل
 نخوت اسومه نامه دروغ آمیز فتنه خیر اید پیغمبر ترو بر سر
 کوند ردت قلم و حجاب زده شقه کشای نبوت و امانت دار
 قائم رسالت اولان سید البطی لقب تارک نشانی
 اولوب اصابت ستون اید قومک دخی مزارع
 کاه کیا بدن حالی اولغله طریف و تبه لری چو اکاه عده
 جانی اولدی جو و یک شور بای حد رینه کوشش برین
 هر قل طمع خام ایدوب مانده نشد یک قلم و حجاب
 اطانه دست قصره آهنگ اید نیمه جیش چو اید جهل
 میخوار و تعیین هر دارنا بکارایت و کی مشکوه معموره بعضی
 دارالجهه پر نوره جلب زیت ایدن اباطک قول صحیح
 اولیق اوزده زبانه لری و علی قول چو دار جاف کلوب
 مسلمین ایچون ساحه عقل سنجفیری بر سفینه و علی کلا تقدیر
 بو خبر دغدغه آور کوشه حضرت خیر البشر اولغین من سمع
 یحل بهمانه حضرت خراجکیر روم وری کوشا لده کسری کی
نظم سر بر افرازا بوان رسالت شرف بخشای جوان نبوت

کنندش کردن جانرا فدا ده به پایش شکر کردن سر نهام
صلی الله علیه وسلم اصحاب کرامه تهیه اسباب جهاد
و اعداد ازاد مسافه بعیده ایله حاضر باشن هنگام داد و
اولری بایند و خلج ساز تنبیه و لوب متوطنان ملک مبارک
و وادی نشینان بجایه و غیره از مایان خطه تمامه دخی استغفار
و استغفار و بیان عزان اسلام ایله گوش شکر سخت جنبش
تحقیق و امتیاز ایتمه لری باره سنده اصدار رس و ارسال
رسانند لشکره خیر خواهان خاصه و اتباع مخصوصه به
توجیه خطاب و تحریک لب با سمن لقا بپور و ب
بوسه همایون اثر ایچون احضار حاضر و اتفاق صدقا
هزار باره و اش ایتمه لری بنصوب برده شکر باش ترغیب
اولمغین **نظم** ان کسان کیم باره بودند مونس روزگار
او بودند همه صاحب کرم بودند کیم وزن کرم محترم بودند کیم
اولا بروی کلزار قصد بق حضرت شیخ عتیق ابوبکر الصدیق
رضی الله عنه درت بیک درهم مالکین معض اخلاصه
تقدیم و حضرت فاروق نصف خباب عمر بن الخطاب
نصف مال بن عبید ان مجتنبه نسیم و عم ان سر حضرت عباس
و حضرت طلحه و حضرت عبد الرحمن بن عوف و سعد بن
عباده و محمد بن سلمه و عاصم بن عدی رضوان الله تعالی
علیهم جمعین صند و قه قتل کردند بون زهایمین جدترین
احتیاط کلی و سخا و خانی برده یاران بهشتی ایدوب

بانی جهاد و جهاز عسکر و مایحتاج سفینه ارکن حضرت
عثمان بن عفان رضی الله عنه رسید و مثل
تمام ایتمکین بارگاه حضرت نبی کریم علیه افضل التحیه
و الشکریدین شریفیوشن نامی خدمت اولوب ملوک
کلام نبویدین ماس عثمان مافصل بعد هذا ایوم بشارتی
عنوان براتی اعالمی اولدی و دخی زمره شوق انگیز
مهارکشان آثار در که بوم هنگام عنبرت انجامده حضرت
ذی النورین رضی الله عنه طرف شامه حجاز و بندجارت
اولمشیکر قائده مستعار عاجلی رنج حقیقی آجل ایله
مفاوضه برده سودمند مفاوضه اولوب ایکیوز از اسر
شتر پرواز و ایکیوز و قیه سیم حامل عبارت زیر تمغای
نبوی یہ تقدیم ایتمکین مقاله شریفه لایضر عثمان ماعمل
بعد ها نویدیده میدان کرده اولدی بر بودخی سحر متوابع
مخبر حدیث که یادگار صحیفه مدعا قندی و عند انصافین
و المدائمه سیره کما ذکره الطبری فی ریاض النظره من
بعث عثمان یعنی فی حبش العشره بعشره کاف وینا
ای رسول الله فقتل بین یدیه فجعل یقول سیده و علیها
ظهر اوطان و یقول غفر الله لک یا عثمان ما اسر
وما اعنت و ما هو کائن الی یوم القیمه مایاچ ماعمل
بعد ها انتهی سائر اغنیای مسلمین دخی ممالکین و شکیم
اوارکان کوجه هسنی و کفایه بازماندگان طریق شکر

ایند کردن غیر می که با نوبان خجده گاه یقین یعنی نسا
 مسکن وخی مقوله خط طلا و خوانیم و انواع اسوره
 و خالص سیم اید خدمت امداده و در یک دست و با
 ایند کوری عقد الجواهر عایس لاثار در خیمه زدگان دنی
 فصاحت بود تیره اوزره طنا بکشر سایبان بلاغت و
 جهم آرای افق زرین تنق یعنی اهل رجب المرحب بمنور
 در زنجیر شبیه اولوب اوز فیر و زنجیریه و حضرت
 کسری مهر خاقان جا کر قبصر روم در ای غلام علیه فضل
 السلام ساحه خود و س با حه ثبته الوداعه قطعه سیم
 بوقلمون اولان جبر زمر دستون سایه کسره و ناز
 اولوب بهر امن بارگاه مانده مگر و محیط زنند و پلای
 جهادک دائره پشت احشاد اولدیر چون بوغای
 عسرت مصاف شدت موسم ضیفه مصارف ایدی
 بعض جا بوس مشرب منافق مذمب تفصیل مشایق
 دور و دراز و شدت کرمای دل که از سقده ماتن تیر
 اید عدم خود جبرین تصویب اید و ب مجر و زها و در مجرای
 و شکافی الحق و ارجافا با رسول شوره زار نکو لرند
 بر برینه سراب ناصواب کو سرت و ت جاوه مستقیمه
 عدول بنه لرینه کرمیه تو بیج لمعه و قالوا لا تفرق و افح
 قل نار جهنم اشتد آلوکانو ایفقهون نفیر کرمه من
 و دسینه سر بره لری مشین اید و ب هر که نقش

470
 قلب دارد عاقبت رسوا شود و رشته مزبده ضمیر لری
 اولان خار و خاک خلبده ساز سینه ناباکری
 اولد یعنی منفق علیه اصحاب تا و بده و تخریر صاحب
 مواهب تخریری اوزره اوز نف و محقق بیضا و حی تحفی
 اوزره بدی نف و دوستان پاک اعتقادک ایا معشر
 ذمی مسفیه و شاهد عالمی ذامتر به اولوب مغیلات
 تیر جنگال تنگدستی و امنکیر و د بود و فاقه رهزن مسیری
 اولمغین عدم و جدت سر رشته شکیری قبتله شمع
 کرمیه بار غیرت استمکله سده چاره ساز بنوی به رفع قله
 نیاز اید و ب آواره وادی حرمان و داور افکنده
 کوی جانان اولد قرین دزوه و ضمه رسیده قیلوب
 نظم شراره هجر کردن و نور شورش دین بهر بری و فرخ
 جانسوز قیامت کورینور مد لوبیده همرا و املق باینده
 و مال خاک استغاثه اولد بر تدارک واحدیه حضرت
 مجال اولمغین زرین قدح ترکسبدن کلور از رخساره
 خونابه چکان خون اولد ورق و بر تافته کوجه حرمان و لایق
 کرمیه نوازش لامعه و لا علی الذین اذا ما نواک لتعلمهم
 قلت لا اجد ما احکم علیه نواک اعینهم تفیض من الدمع
 و نا الیک و اما ینفقون تسببت بخشای نزول اولوب
 تنور قلب پر نور لرینه آب افشان مسرت و چشم من کرمیه
 مند بلسای مرحمت اولدی بعد ذلک اکیسک چاره

عالم صلی الله علیه و سلم و ایک نیک غم محترم او جنگ
ذی النورین مکرّم کفایت مؤثرین تدارک کما مران مام
اولد قمری صف ارای سطور در طائفه مذکور نیک تغییر
اسامی سامیه و تعداد اعداد نامیه لری شمارند دست
اصحاب روایت یک علامت اولمغه اطن بدن اجتماع
بر له بوقد رجه کلبشکرنا قبلری پیرایه حق انتخاب قلندی
تصحیح کرده مهر در وایتد که سر طوید خر مشربان منافقین
عبد الله بن ابی سلول کشتنی همواره شقاق و زهر محبول
اولوب لایه رو بهمانه و جلد بودو غانه اید بعض حلقا
عنود و همز انوی دار اند و ذنفا قمری اولان مرد و دل
اید ثقت رسان خیمه گاه نبوت پناهی و بادنی امده
حرکت همراهی کوسه و ب اما هنگام کوجه دهم از اولان
ناسا در و اعلی عقب طرف مدینه علی وجه منقلب
اولد بغداد خبری عود السوز زبانندن شراره ریزش
اولوب تابه آفتاب برشت ساز سبک و سماک و گاه
زمین شاره اند از جوا فداک ابکن محمد بیک و فراختبار
سف و ضعف ساعد اید پنجه گیری فولاد بازوی بنی اصف
اید رجه اصحابی مشد و و جمال و سخت بند اغلال اولد
گویا مد نظر مد رجه بسنه و بان نیز ابدن نغاله پاش
ریش و بر دت اولوب بومقوله خیه بیهی اید انشکده
خاطرینه کنده لای ذوقیه و لور لردی علیه مایستحق

کل جنبان کز ارسیه قنطاف اید قمری با جان خبر و ندر که
حضرت عبا رتخان لوح و قلم صلی الله علیه و سلم سلطان
انجم سپاه شفق علم بوسفر میمنت پید و شاه بیت قصیده
لا فنی حضرت علی الم تفضی رضی الله عنه پای تحت قانمغانی
تقدیم یعنی طغرای غای امارت مدینه مستمندنی نام میسرینه
ترقیم بیور مغین بو قضیه مر ضیه ارباب عرصه سر مایه مضی
اولوب سخن جنبان ارباب نفاق حرف مز بقدرین داجنه
اتفاق اید شاه ولایت طرف باهر الشرف رسالت
پنا هیدن استخفاف شغال اولوب امامت مامور
اولد بر جوه حرف انداز گفتگو اولد قمری نخه بشر سامعه
حضرت کز ارسیه شتبار اولد مغین اولان با کلرین
سوراخ دیان ذاجندن ظهور ایدن کرد با دیکر رصرت
کلبه ک طبعنکرینه بزم ددی و تا رغبه بار آسایشگرینه
ژولیده کی دیر مکین تغلیب مشرفی قضاکاری اید سلا
پوشش بحث و بحثباری اولوب خاکهای کسیر عیا
حضرت نازنین عیین علیه افضل التحیه چهره سای
سبک و حی اولمغه مصنوعه دست همگرن من فقیر
اولان خشک باخراش مسلمان دست او بر شکا
اید کردند حضرت نکته دان ام الکتاب مهبط الوحی
عشش نکین دلدن سخنسر ارد جواب اولوب
که نبوا و کتر خلفک لما ترک و را نی فار جع فخلفنی

فی اهل و اهلیت فدا رضی یا علی ان تكون منی بمنزلة هرون
 من موسی الا انه لا نبی بعدی زمره سید زمره عطفه
 کلید ک خاطر کر است نکتی بنده رشح باش نسبت و لغیر
 جود باز عتقا کبر همتری لانه طافنه حرکت شهر یعنی مقام
 امارت کرینه سایه کسره اولدیر پس از ان **نظم** موکب کر
 فراد و خوسد بگرشد زمین موکر کرد او کرد و دن دیگر شد
 هر کجا جز مشر کند حوت مانده برده دار هر کجا غنمش و هر دمان
 و قضا و مان بزرگ مردان موکب ظفر رهبر تاب و دیر
 تنگ و زبر تنگ سنور سف و شاه بازان دست
 شکارگاه مقصوده سبکس بال و پروا و لد قد و اشاره
 فر شکار معجز نوی به ایله لوا اعظم مصاحب کامیاب
 جوار شیخ و نور حضرت صدیق اکبر و سبکس و رایه
 عظمی ایله پنجه کبر شیه شهر مسر حضرت زبیر نواز شش و لوب
 و رایه اوسید به جامعه الخیر سید بن الحضره و علم
 حرج مبر فولا و شانه حضرت ابود جانه علی قول
 حباب بن المنذر و نسیم اولوب و لانت طریقه عتقه
 جراحی تقیم اولوب حضرت شهریار و رف سوار
 علیه افضل النجیه مانکر را بیل و التمار و خنی باد در رکاب
 پروین تکاور پیرایه زین شهب شهاب رفار **نظم**
 براق شتابنده از شش جوب سن مشر جو خورشید در زبور
 بر شتم تنی بلکه لو لوسه و رنده جو لو لود و ابر شمشیر

ده هزار سوار نیزه دار و بیست هزار پیاد و تسه شکار
 ایله امار و این بن ابی ذر ع رضی الله عنه ده هفتاد هزار
 یا چهل هزار ایلان تیه بسته بهر بران مع که ار استه آماج
 و آراسته اولمق و زره **نظم** زمین بر زمین با بفضای
 بخورشید و بر زیدم بوم زبرد آرمایان شوکت بناد
 گرفته بر شکر اوم راه بو ترتیب و زره و شوکت علی
 نشر بفسا ز بساط بوقلمون و شت و هامون اولدیر
 سر خیلان میدان سیرک اثر اود تحفیر نند که موکب
 خورشید لوا مانده جنبش صبا بهر ایله بخشای سا بهر و غیره
 و نشیب و از پجای کوه و صحرا اولدیر و منزل حجره نزول
 اجلال سپرد قد و مورد ممنوع الخیر شوابدن و رودیه
 کیمسه لب آلوده اولوب و توفیق و خنی اجناب و خمر
 اولمش ایله انداخته مغلف و اب اولوب سینه
 و جاده و خنی کسندک و تنها صحرا پیا اولوبه جو حکم حکمت
 محتوم بنوی صد و از تشکیکن حل اشکال مسئله نهی ایچو
 قلم و قضا و قدر کار کرا و لوب بنی ساعده دن ایلی نفر
 بری قضا و حاجت بشریه به تک و بود و بری فقد سیر
 ایله منفرد و اجتناب تمکین صاحب مصاب فحش و دروغ
 بعیر مخلوف چنگال عقاب ریح عاصف اولوب جبال
 طحایه ملحق اولدی بود و افعه غنیمه معوض بارگاه نبویه
 اولد قد و در پاش عتاب اولوب الم انهمکما ان لک

احد الامه صاحب الامه سیده سر زشت فرمای نصیحت اول
لکن بنیه دینه ما توره دعای هیکل بازوی عالم صلی
علیه وسلم ایده مصاب مرقوم کامیاب قاست
و مخطوف مرسوم دلالت بعض طانی ایده مدینه منینه
رهیب رجعت اولدی آب کشان شریفه سیر بوسمه
مشربه کردن اثر اولش در که اشای راهده فرجه
سیر جلال اولان وادی قوم صالح اهل جهاده
محو احوال اولد قده خدمت رکاب خورشید الفلاح
اولان اصحاب سفر قلب آب عطش مردم و دوا
پیشگاه رسالت پناهیده مرفوع دست استسفا
حضرت بروی هر جوسه علیه فضل الشیبا شطر البسی
الحرامه توجیه وجه کرم ایده وب قندیل فروز مجانب
و دوست فیض بار لرین برداشته بار کانی انبار
ایتمکین در آن ساعت شاهد سوتری برای بخش
قبول اولوب بنو زیمین مرام رخسار و مد عایه غایبه
سای احسان اولدین نسیم فیض لم برزل تقسم و غنی
نبوی تبسم برله هر طرفه سخا بارسنه و ادای خدمه
کمر بسته اولوب در عقب نهند افواه قرب انصاف
صیب بحساب و نشانه لبان و ادنی حیرت سیراب
عنایت نبوت جناب اولوب اکثفا اولنج کشف هوا
و قلع سعادتی در پی اولغین سر جمده ارتعاش نام ایده

شاخوان بهار سحر دوبار سببه الابرار اولدیر فتنه الحی و المنة
بیت حکش و ان جوابد بر اطراف بحر و بر مهرش نهان
چو روح در اعضای انس و جان مهار کشان قافله
بوزمه اوزره حدی سوق افزای اثر اتمش در کبر
موکب همایون محل مذکور دن بار ساز نهضت و زمام
بخشان سرعت اولوب علی الصباح سیم رخ زرین
بال خورشید کوهسارها دور و اما له شهید جناح ایست که نصیر
خاصه نبویه اولان قصوی نام نافه قمر سنام و زرین
قت هبون زردان شب کبی تکلمه و ناپید اولغین
دیده بان جستجو نظم ازهر که برسم در چنین صحرای
چو طاف اجاله طریقی ایتمکین زید نام منافق کا و کیش
تغاله پاش خروم ریش خویش اولوب حاشا محمده و عوا
نبوت و استحکام سماویه دن درایت و رایت ایست که
ناده خود دن بخیر در جو سده جناب نفاق و حرف انداز
شفاق اولد یعنی سامعه که از حضرت صاحب حق عظیم
علیه فضل التسیم اولغین غنی کثای کلزار قدس
انا لا اعلم الا ما علمنی ربی و قد رلی علیها و هی فی الواد
فی شعب کذا و اشار الی الشعب و قد حتمها شجرة
بر ما نهان نطقوا حتی تا توفی بها جو عقال کشای راحه
الهام اولدیر نظم آن ملهمی که از صف کرد بیان قدسی
فیضی سه بخاطر پاکت زمان زمان یعنی که من کنم بر او

بر آن یعنی که من کیم بر او خودم بر آن لب عالم صاحب
معالم باو معجزه با هر هفت جوده گاه ظهوری آینه غوغا
المریخ اولد یعنی تعیین آینه وکی دیباچه آرای خمیده
کتیبه رهبر عین تپو که فیض سان دور و اولد قدح عین
مذکور مانند چشم کور بینم و نور اولوب بهر حال بهم کرده
معرفه دست و قوت و فشرده چنگ قوت اولان یکصد
ما اید حضرت صاحب کوثر و نسیم علیه افضل النجیة و السلام
دست کرم کافی و روی آینه رحمانبری شود با اولوب
اول آب اید همین معهوده تکبیل یعنی کثیره جای اولد
صب و تزیین اولمغین مانند فواره سرشار دیده
انفی را اولوب عایه خیل و چشم سیراب معجزه نبوت
پناهی و شکر گذار محاسن طهی اولد یریت بجای کرم موج
زند مشیت او مقسم آن درجه انگشت او کرسنه نشسته
هزاران هزار کشته ازان چرخ کثر و جریه خوار کلزار
صحیفه مواهب بدن حیده هم دلم دیده اولان عنبر بوی
خوشبویدند که بویها و خیر بلا و انجاده بلا شک و از تپا
متواری جد ارتقا و اولد ترک بری ابو ذر غفاری
بار طافت شکن مفارقت یاران حبه ساز نهال
حالتی اولمغین مانند شیر زنجیر کس بیصبر و تحمل چاه کبر
مسیر اولوب باد پای مطلق لعنان سر عتیری فی کثیر
تسابق یعنی فسون هما بونه بهر حال متلاحق اولوب

و من پیر امن شکر گاه شوکت بنا به دهنها چه کناره کبر
ایکن سایه وحدت کزین سیما رینه گوشه چشم قدح لعین
عالم صلی الله علیه و سلم نور بخشای تعلق اولمغین
طوطی آینه پیرای لثقی یعنی لسان الغیب نبوی طافه
آرای بیش آمد لری اولوب بمشی و حده و یوت حده
اید عبارت فرمای نوشته ناصیه لری اولد پیر
فی الحقیقه سر که شتری اولان احوال کلام الملوك
ملوک کلام نبی صادق مطابق واقع اولد یعنی مودوع
بطون متون کتب مناقب اصحاب کرامه کرم الله
ما به و عطر بیسم الرضوان نرا به اما فراید عقد الجواهر
حضرت ابی زرار ضی الله عنه سلک مانند کاند و مستظلم اولمغین
انجق ثنائی راهده را حدیسی تفصیر اتمکله بر مقدار ثنائی
مابین اصحابه ترک مرا فتنه حمل اولوب بعد بودار
ناوره اوزره بدیدار اولد یعنی شان و در و کلام نبوی
واقع اولدی بری دخی ابو خشمه رضی الله عنه اولوب
مسند و ساد و اقامت مسند با شراحت
یومایه شهرستان اید تسلیت بخشای خاطر پریش
اولوب و دلتی نه لرینه باز رفتار عودت اولد قدح
ایکی زوجه ناز پروری و ایکی حد بقیه سایه کسری اولوب
هر بری تهیه طعام کرد منی و تدارک سردم فی اینجانه
بو گونه ظل مدید عیش رغبت منظور دیده حقیقه انصاف

اولد قد **سیت** کبرم که آرزوی دلم جمله حاصلست کنوا
چونست وصل تو حاصل کی برم **نغمه سیده مستقیم** آسایش
وسوزن آه دل و زوکره مقدمه سوز اید بند کشتی رفته
انصاف اولوب **ایهات هیات** رسالت رسول الله ففتح
دارج و **الح** و ابو حشمه فی ظل باد و مهیا و امر اوجنا
ما به مقیم ما به ابا لصف تم قال و الله لا ادخل علی غیر
واحده منکم حتی الحق برسول الله **نظم** کاشن کوزده
کلکن اولور روی یار سز و ذوق یار اولور می کل کل سز
مانند **سینه** فرات من **سوره** و **منکیر** صحر اولدی
اشنای حایقه و عمر و بن و هب الجهم می وخی بو بولدک
و پو و چهره سالی خاک پای نبوی اولمق آرز و سیده **سینه**
اید ر بو لغین **سیت** آواره کوی یار دن سن **سند**
بزم قطار دن سن و زنجیه مانند فرقدان بکفانه مدلبه
بنو که رسید منزل مرام **بغنی** تحت الشعاع خورشید
علم شهر بار کیوا **غلام** اولد بلر **نکارنده** کان **طوبی**
بورسم اولد **رقم** خبر ایشردر که حضرت ابو حشمه
ابتدا و رودن سواد سایه افتاب فریدی آجاگاه هم
السعاد و نیز نظر ان اصحاب اولوب مانند سرور دن
بر راکب بو حرافه مطبوعه ان اولمشد **چو کل غنچه** کوی کوش
و دها نری **نکمت** افزای گفت و شنید اولد قد حضرت
خواجه عالم صلی الله علیه و سلم **کره** کشتی ناکه تر و دری

اولوب کن **با خیمه** چو مجهول معلوم اید **دب** شانه صبح
معجزه اید بر تو افروز **صحنه** بضحاح اولد بلر **در حال** **خیمه**
وخی زمین بوس ملاقات اولوب ذایقه ان غصان
نبویدن فاکمه چین مرام **بغنی** مظهر دعوائی اجابت پیر
سینه الانام اولدی **تصحیح** کرده بار عین وایت که منزل
ما کورده صاحب اید **یحیی** ابن روبرو مال عتبه علیه است
پناهی اولوب قبول ذلت و صاغی وید اید ادای
جزیه کا ذی اید **آتشخوار** اولمغین **تحفه** قصه عمری انداخته
ایر صند و قد قبول اولوب **توقیع** نافه الاحکام نبوی
عنوان طراز بقائه عهد نامه لری اولدی **نظم** عدل تو نیست
از رحمت **جو** داد عالمیست از انعام **صلح** کرد از
عدالتش بازها یکت و شیر با انعام **کذکت** قدیم شده
جو با بلیم و او زح بالذال المعج و التراء و الحیا **المهمله**
ایکی بلده معموره اها بسی دای جزیه مقدره و نقد شده
معبره اید زمین بوس طاعت و داخل سلک اهل بیت
اولوب از حلقه جنبان استیمان اولمربده دستا ویز
مسو تری مقبوض به قبول اولوب عنوان برات
عهد نامه لری **شایسته** آل تمغای حاقان سر بر کون مکان
اولد **بغنی** پیرایه صحایف **آیتا** در **سریه** حضرت **خالد بن ولید**
رضی الله عنه **موت** معجزه مشهوره نبویه علیه فضل **نحمه**
حضرت میر بر ذید **خالد بن ولید** رضی الله عنه **درت** بوز فخر

پایه رسیده خطه شام و حومه الجندل نام محلی در شومل
آتشبارده صفات الجباد اهل جهاد ارتکاب خدمت تقدیم یوز
و محل مذکور ملک اکبر بن عبد الملک النصرانی و خلی شکارگاه
کا و بریده ایکن یافته و وظیفه برده گرفته اولوب طاعت
احضار ابا ایدرس طغتمه شمس و مارا و لقمه فیده سترنا طغتمه
اعجاز شارق بنوت پناهندن مانند منکوش و بخت کوشی
بیورلدی اول خدیو بهت رفیق اهنمونی توفیق اید صگاه
مرامه رخشی قدوم اوله فده مزبور ایدر و برادر حشانه
سبکس **نظم** هر بر پیشه کمان میر که خایست شاد که بخت
خفته باشد مدلولند زنجیر مانند بازو بر لبه مشرق و دیده
بقی بری ایکن شو این شوکت شکوه سامعه اسلام **شعر**
شم اعانین ابطال بسو ستم من نسج داود و ابهی مجید
اوزر رینه یکنج حمله ترک ناز و حواله نیره و شمشیر انداز
همتدیده در آن حال لغزیده پای مفاک هلاک و اکبر مانده
کور گرفتار دام بهرام شکار یعنی اسیر سلمان نصرت بار
اولمغه پیش و پس رندن اولان چنده و رنده یعنی توابع
با شرم بر کفده اولوب حصین منجی سر بر نه مانده مار و
محصور اولدیلر اکبر گرفتار ک مضاد نام بر برادر دی خلی
قلعه بولنوب سنگ اندازد و پاش تراغ و فتح باب
قلعه امتناع کوسه مکمل اکبر فدای فدی ایدر خواستگار
امان اولمغین و هزارا شتر رهوار و چار صد نه قیمت دار

و در یوز نیره سر نیز و پشت صد فرس شما نیز ایدر
ایدب تحفه استغفار لری پذیرای استغفار و کند و رفت
خالد ایدر همدای غنیه بنویه عبه افضل النجیه اولمق اوزر
فتح باب قلعه ایدر میدان اشتی به فراش و پیوند ایدر اکبر
کشی و بر یوب جمله مدینه مستمند و دزمین بوس طاعت
رسالت پناهی ایدر کامبین اوله فدرده ادای چوبه معینه
ایدر عنوان خط اما نری شایسته امضای رضای سلطان
قضا فرمان اولد یغی پیر ایدر صحنه خمیه **نظم** می ایدر شاهان
عب هم عجم در کهنک چاکری فقو رحم خاک در دی اغ
دل تحت و تاج ایدر شاهان اسیر خراج توقع نوبیان
دار الحکم سیر بوسه تحریک از قلم اثر امتش در که حضرت
راغم انوف شامحه جبارده **نظم** نامه های نفاذ حکم
حکم تقدیر کرده عنوانی علیه اجل النجیه بوغای و عدغه فرما
فرمان ان کشور روم هر فل سبک عقیده نیش و نوشی محمل
ترغیب ترهیبی شمس بر نسخه حکیمان رفتم بود و اصدار
رسل ایدر دار الامراض بد هوای صحنه کفر و ضلالت فسخ
شفا خانه ایمانه دعوت بوردیلر مبتغان نامه هما بون
بالغ نصاب تبلیغ اولد فده نزول کثیر الخیر اجابته طالع
دست تناول و ذائقه خوشی معجون بر الساعه اطاعت
اشتهای صادق ایدر نیت توصل تمسکین مضبوط دست
چاشنیکی ان اثر اولد یغی اوزره بیم زوال ملک و ملت

سبب تلاش و عدم موافقت حواسی و شایسته دوست
و مرزن و پان نیکری و لوب تناد و نمانده پدایت
دور و پرهیز بیفانده نصرانیت برله کرسنکی صالت
کوشه لرند و مجور اولدی بودخی تقید و فتر می سبان
روزنامه سیر در که حضرت ضیاء بخش تو ایت سبار
باعث روابط و نهار علیه افضل الصلوة و السلام
محل مذکور در بضع عشر بید پر تو افروز اقامت استقام
اولوب کیده اعدا دن بیقید شقه کای عود اجلال
و حراف دار لجه منوره به سونی براق اقبال پور و نرج
اشای راهده تشریف ساز نزول اولد قری منازل مبارکه
منابر و اعلام و مساجد ایله تویر پور و ب همان فشار
رهبت بخشای ملوک قطار اولد رقی طیبه طیبه بهرست
مقداری مسافرا و ان نام محله قدم همایون نفال ایله
بسط استبرق منوال پور و قدح مسیضه اخبری
شیوع و تنزیل جلیل سما ویه ایله تفریح و تخریب شرع
اولوب اساس لازم الاند راسی هم تسبیح نهدام
و مقروغ قارعه اندام اولدی قضیه مسجد ضار
مهره تا وین پور سمه طرح انداز تفصیل اولمشد که
حضرت نبی کریم علیه افضل الشکریم غای غای تبوک راه
بند توجه اولد فرنده در کله منافقین دن دو انزله نفی شکل
حلقه بن مشوره ضلال اولوب مانند مرغ و غفار قبیله

زبان سوختنی و آتش زنده دند ان کند نرین شهر اردو بار ایدو
ایفا و مفیاس کله واحد و ابر انانیه آرای سنجده لری
اوزره مسیح التقوی اصالت ارکان قباب فضیله
لر زنده و قنبل طاق تو امان نطق شهرن جمیده ایدو
ظاهر ادراک ایدو ایت کمری فیضه و مقید ای عالم
صلی الله علیه و سلم عدم افتد ایچون جای جنایت نودی
احداث دسترس سینه ضمیر شعبه سمیه لری ایچون نفوذ
مغشوش دروغ بیغ و غریب فراغ قالب تر و بر خیه
و حقه تبریک زر قیرین صند و کله نمانده مکره قویوب
ایشاع ایت کمری مسجد ایام همراه وین فی مظله و اصحاب
عذو عجز ایچون اولد و غن خاکهای نبوده در و دعه
رسیده ایملر بیه حضرت قبله عالم صلی الله علیه و سلم شایسته
تعالی حین عود و ده جای مذکور در ادای صلوة ایدو پیرایه
قدم اولور زجه و عده کریمه لر ازانی پور مشیدی
بنابرین حضرت قدسی سحبه علیه افضل الحجیه حین قفوله
و طایفه نفاق انفاق بر آروی سابق نشر بفرین سعاد
ایملر بیه کریمه توبیخ لامعه و الذین اتخذوا مسجد اضهرارا
و کفرا و تقویفا بین المؤمنون ارصاد المن جار الله
در سوله رهبت فرمای نزول و لغین فضاحت جیده
و طلم قسه و شور لرین بطل ایدو ب کورده زتابیر مجور
و ماوی غفاریت جانت ما ثور اولان محل معهود

ارکان خلقت طینته زلزله اند از فتور او لیس خد متی
 تبشیه آتش دم پنجه حضرت ماکت به الدحشم و کوبال
 کوه افکن مشت حضرت معن بن عدی بفجلی بی حواله
 و سبارش او لغله هدم و افاق و لوب و اغ دول
 اهل نفاق اولدی بعد از ان موکب ستاره سپاه
 محل مذکور و زرفع علم خورشید کلاه اتمکله کحات شهرها
 رماح و غات شاکی اسلح صفتند خدا پسند و لوب
 حضرت نازنین حبیب الشیم صلی الله علیه و سلم وسط طبر
 قبه فیض سان شش جهات و عین و بساره نظر
 و نوارش بر رانه اید صفا بخش لغات اوله رقی طرف
 نشینگاه عتوا جلال یعنی طینه طینه به اما نه لکام اقبال
 بوردیلر بوجوه تازه و سرور بی اندازه اید اول بقعه
 شریفه به بسط بساط توطن ایدن بر و برنا و صبیان نسا
 قدم قدم بهجت لزد و لرزه مانند در غلطان تار کوهر
 جان اتمکله از شرف استقبال و استشام کل روح
 افزای وصال اید قابیبت طل کران مرام اولوب
 پنجه زماندن برو حایل جنبش حاکبوسی اولان سوادقا
 تلاقیاتک شاهد نازنین تلاقیست به به برله هم غوش
 و دس مقصود اوله قلنده عندهیب ناطقه صادق و لوب
 لازمه حال او زره تحریک ساز پروبال اولوب
 طلع ابد رعینا من ثنات لوداع و جب لشکر عینا

مادغی الله داع ایتمها المبعوث فینا جنت بلام لمطاع
 وزنید ذوع و اصول نقشند نیل مرام و مامول اولوب
 بو کورمی دشمنان با یکیان سما غنی نه نشاط و دهن
 فشان کردش بزم انبساط اولدیلر نظم و زجان انسه
 نوله مدح شریف عالم استیج ان بشارت قاتانی بی اشکال
 برد عا در که انی هر کیم او قور با کنور بو ابته مراد او زره
 حصول آمان طرح اند از نوز بین سیر استاد اول و بی
 خجسته اثر بو و ز فصاحت طرازی حضرت سلطان سیر
 افرو زمقام محمود صلی الله علیه و سلم مدینه منوره و به
 شرف بخشای بهجت اوله قلنده از مرز غنمه سربان
 حبشی بود مدینه خینا کران شکسته زبان ربخی اولوب او زره
 اگر چه رقم بیور مشردر لکن علامه قسطا بنش قول اصح بر
 تحریری بوغای غا آون شریف ساز قدوم اوله قلنده
 واقع اولمغه تکرار نکته ذمای نور علی نور اولمغین کار صحیفه
 اثر قلندر
 حدیثه الا نوار سیر خیر البشر دن برجیده دست مودت
 اولان شکوفه رنگین اثر دند که بوغای خیر احتیاجدن
 بلا ریب اریاب قبلی تحلف اید نکر انگشت کزای میت
 و دسترن زانوی حسرت اولوب سازه حاکم نظم
 ای مابر زشتی اعمال نو میدی کنده دورم از حسن
 عمل چون اوسفیدی کنده مدلول پنجه اعتراف حوبه

و تحفه بال دوست تو به اید خاکی شفیع الوراچه چهره سا
اعذار و موقف هر اس در جاده خوچکان شرمساری
و سر افکنده زانوی انکسار و لوب **نظم** یا رسول الله تودا
کاتانت عاجزند و سکر عاجزان بیداری تویی
نغمه سید مستسک عوده تقای ثابت و مستغرق استار
کعبه **نظم** جفانه پیشه دین پروران بود جا همه کرامت
و لطفت شرع بردانی مغر اسخه لطاف عجم الشمول
چاره ساز عالم صلی الله علیه و سلم مروه حجاب رافت
و نمیم محمدی موجزن مکرمت و لغله شاهد معذرتی
جلوه گراینده قبول و لوب نسیم استغفار اید و فحین
سوز غلری بر بند و نم ویم اعذار اید آتش دل که از آتش بر
حمیده بیور و یلر انجی کعب بن مالک و هلال بن امیه
و مراده بن ابیعلی بویه لری تسطیر و لنبوب امر لری
تاخیر و لغله اندر دخی روی افکنده کی بخاک و دست
افتاده کی بر افکد و لوب زبان منا جانری **شعر**
اکی لمن جلت و حمت خطیبی ففک عن ذنب اجل و سع
الهی اقلنی عنزی و امح دلتی فانی مقه حائف مستضرع
نواهی کلو سوزیده تنور دلدن صعود ایدن خود آتش دم
به کرمانه دیده بر غلری بیدار اولان انجده ندیم سحاب
بند خوف و رجاء و نزول باران رحمت کشته آتش کلام
امید لری امسکت اولغین رشحات سحاب سحایند

در زبان حسان به اید صد ف صد فری و لوب کریمه بنار
لامعه لغت تاب الله علی ابنتی المهاجرین و انصار الله
ایوده فی ساعه العز و سن بعد ما کاد یزج قلوب فریق منهم
ثم تاب علیهم انه بهم رؤف رحیم و علی الثلاثة القذین
خلقوا حتی اذا ضاقت علیهم انفسهم و ظنوا ان لا عیاد
من الله الا ایه ثم تاب علیهم لیبوا ان الله هو المتو
الرحیم تسلیه بخشای نزول اجلال و لغله علی العموم
و المخصوص نرحم مأمون ب حه خواشن و تنگی
نود و دهر ب هکشفه نشین فحمت سرای امرزش و لوب
شکر گذاری خدای بخشنده و سکر و سباس کوی
کریم عطا بخش و پوشش پذیر اوله **نظم** داغ دل آور که
در میدان درد اهل دل از داغ بشناسند و احی
چشمی که او کریان دوست مر کجا آب روان حضرت
حضرت ابی بابا به رضی الله عنه دخی ابتدای تحفه مبتدا
اولغین حسین قبول نبی کریم علیه افضل النجیه و الشکر
خاکی عیشن بجا رینه چهره ساسی خیر مقدم و لوب
طرف حضرت نبویدن عدم التفات و وجود روحی
مشابه ایشکین نفسه مجر درد و درم و ارت افزای زیر
جامه وجودی و لوب عین غصه و غم اولغین
اختلاف آرای ثفا و رواه اوزنه بشن خود دیده ی
اون نغمه مؤمن دین پرور اید خود بخود درین سیه توبه

بند و بست و شمه و شکر حیانه و شویده و شست
حضرت ابی بابیه را زال به امکان حتی افارق الدنیا
وینوب الله علی نوای و لک شده را سخ دم و مقام
توکل رجاده تا بتقدم اولوب ساز حالدری نظم و لم از
رازی رشتنه که عذر که اری بسته بلف چشم عنان سبانه
روسی در حلم و مدارش مدلولیده عذر خوانسته باب
نوستده که بسته اولدی بند کاهری شاهراه حضرت شاست
پناهی و لغله و فاکه جبرم و دره نظر کاه عنایت پناه
نارین جسته سیر محفل مازاغ البصر صل الله علیه وسلم
اولوب بود بسته ساریه حومان و معانق ستون
در دو بهر ان و لنگر کیمه رهجو رافت فرمای استجاری
اولدریده ابوبابیه کرفار و اصحابی اولدی و غی حاکمائی
جهان بر ایه عرض و تمنعین قسم برله اطلاق فریل حکم شمای
حواله بوردیل در حال نسیم عالم عیم لم برنی تنسم برله
غنچه مرادری تبسم ایدوب کریمه و آخر و ان عذر فوا بیدیم
خطوا عملا صائی و آخر سبتا عسی الله ان یتوب علیهم
ان الله غفور رحیم بشارت سان نرول اجلال و بشارت
عقال اما لدری نظم بماند بعضیان کسی در کرد که دارد
چنین سبتد ریشم و صل الله علیه وسلم قضیه ابوبابیه
و بند ساریه توبه اولدیغی اگر چه بعضی قولده و قعبنی و نظم
واقع اولدیغی رفرقه ارباب سیر در لکن جمهور جهانیده

480
نقل در وایت بود اینه رابطا و راق غای توبه که بن
ایتمه ریده زربنده سطور اثر کنند
بوعبارت عبرت مدلول موت عبد الله بن ابی سول بیانده
بوعام سیمت نغمده سه طویلده فو مشران منافعین عبد الله
ابن سول طباخه خور سخت دست رجال غیب اولوب
مادر زاد مجبول اولدیغی اخلاق رده حقه و نفاق سید
و هوای سر بهم ان اولان کنای انکار اید شوره زاری
پژمرده و ذبول یعنی تقویم عمری منسوخ الحکم اولوب کوب
حیاتی کم کشته ایس برده را سیما من افول اولدی
مردیدر که قصور فر بورک پیک ستم و علت کربانگیر
قبای صحتی اولدقه حضرت حکیم فراطون علیه فضل لاکرم
بهار خانه سنه فیض بخشای لطف و کرم اولوب یکدم
رخیده قدم اولدرین نیاز اتمکله حضرت پیر ایه کشت ساری
حلق عظیم علیه اتم التحبه و التیم نشر یفساز سر بالین و لغیر
دار الشفای عنایت کردند در بوزده نوشداروی استغفار
و تنجانه سند سن رلرین خانه طوب لحد ایچون حواس کاکا
سنگ مصداق دخی سایه سر و عنایتترین بیدریع بویون
بالذات چار تکبیر کدار صلاوة اولدرین ستمد عابنده
بنابرین کربان جباتی سر نیجه اجلده جاک اولوب
بای فرورفته مغاک هلاک اولدقه حضرت کاکا کرم
صل الله علیه وسلم برهن نسر بنفا طریقی تکفین ایچون سال

و نماز نه دخی کوشش استیجی بوشش حکم اعجازی زهرانی لایس
 علی احد منهم مات ابدا صدور فرمای اجلال اولمغین
 نمازندان اعراض بورد قری و ضعیفه تریض اید بعد الصلوة
 حکم آرای نزول اولد یعنی سر زخم کلک دوزبان را باده
 بیاند منع تمیص صورت نوع صنت اولوب محل کرم و
 اولمغله ایثار اولد یعنی یا خودم هر قوم محکم کبری بپرچه
 حضرت عباس رضی الله عنه اباس است و کی ثوبه بادا
 اولمغ اولد زره مکافات اولد یعنی اما صلوة دعا و استغفار
 اولوب شایسته کفار اولمغله مقام توقفه واقع
 اولد یعنی تفصیل کرده مستبطن نکات و مکارم بختی
 نبویه علیه افضل النجیه بوباده بدید اولان معامه مهر
 بانیک سر سر مهر ندن بعضی دیگر نیاز باشد شکاف
 اولد فده طوطی حکمت کویری آینه افروز حقیقت اولوب
 دما یعنی عتی قیصر و صداتی من الله شاینا و الله انکنت
 لا ارجوا ان نسلم به الف من قومه مقایده سیده شکل
 مدعا بوردیدر نظم بر فده طاشی اگر سر خله رنگین است
 رنگی تغییر اولور اما لعل به خشان اولمغ سر کیمک دارایه
 ذاتی شرارت کفری اصطلاحات علوم اید مسما اولمغ
 لامع سنج مرقوم مرقومک سنک الشرنه ذل شراره باری
 پنجاه صند و قچه فزاید نورانی علت یعنی صاف دلان
 پاک طینت اسلام اید مدت مدیده معاشرت بتمش بکرو

استغافنه آب تاب هدایت تمیوب نابود شده مفاد
 خزان اولدی لکن مدمک عین الحکمه اولان فراست نبویه
 اوزره منظومه رشته قرابتی اولمغدن داخل حوزه فزونی
 اسلام اولان بالغ نصاب بهر اولد یعنی شمارنده دست
 تحقیق اولد یعنی نگاشته معنی است سیر در
 بمقاله جلیل لا شرح که اری صدف کبریا بنده در
 سادات حفظه آثار نبویه دن عطا الله جمال لدین بنی
 طاب ثراه ارباب البابه آراسته بورد قری روضه لاجنا
 چیده دست انتخاب اولان شکوفهای رنگین ادا در که
 سینه بهر عیون مخفی را افضل النجیه در آن مرقم طلعت کی
 و مهدیانی برقع نظم شقه برقع او برقی افروز لعل برقی خشر
 برقع سوز علیه من الصلوات از کیمها و من النجیه ایاها
 نافه نافحه مشک افیم بطی و حجاز یعنی حرم کعبه الله غیب
 نواز زیارت سیده شرف بخشای حیف منی و طاق افروز مرقم
 و صفا اولوب آفتاب طلعتی بر نو انداز موقوفه
 و حرم طوبی قیامی سایه کسره وادی مرقم لعل اولمغ از نو
 خاطر وحی آشنای رقت طبان میل و محبت اولمشیکر
 بوبرسم منسوح جالبه موسم حجه مانند نور و ظلم نه جنبان
 موقدین اید سپهر دیامشر کین یکجا اولوب بعضی اید
 دخی پیراهن و جامه طواف بیت عنبرین شمار اید کوری
 اسیده باب السلام سامعه حق شناسری اولمغین

نظم صد سال به تنهایی و غایت بودن هفت قاف را
بها و ن سودن نه طاق سپهر را بجل اندودن بهر که
دخی اهدم نادان بودن و فتنه اول کرده کرده ای خط
مسجد الحرام طبع الهام آزمایه چند ان حبس او حبس
ناموس نبوت کین و غیرت کوه نمکبری اول مقوله
وضعه سخن اول مغفله ای احکام حج و تعظیم مناسک
هدایت منہج ایچون حضرت صده بق خلافت پناه تقدیم
زنام امارات حج پد مویده لرینه تسلیم اولنوب موسم حجه
صفای خاطر موحیدین و داغ دل مشرکین اولان دائل
سورده سا طعه برآون سی یا جمل آیه کریمه قرآنی دخی
بار و بند تبلیغری بیورلدی بر کزیده خواص حضرت
ابن ابی وقاص و دیر بجوف حضرت عبد الرحمن بن
عوف و پیرایه سند صد افکاری حضرت جابر عید الله
الانصاری و زاهد خالص سر برده حضرت ابی هریره
رضوان الله تعالی علیهم اجمعین و بعض متعینان درگاه
دخی هم اهری بیوریلوب بکرمی راس بدنه ننومند
خاصه نبویه اولمق و زره دست کرم بار لری ایله تقبید
اشعار و اعمار می فظه لری حضرت تاجیه بن جندب
الاسدیک بند ساعد اقدار لری قلندی حضرت
امارت پناهی دخی بس اسر بدنه پروار هدی ایچون
احضار ایدوب مسیح الانوار دوا الحلیفه در در غلام

و غم قبا و جامه دن ازاد اولوب بند احرام نسیم
ایده نمونه غای کلستان کل سفید و سر و دنگیر و همیل
مانده عنده لب نغمه کشر توحید اوله رقی کرده کرانی نصا
مرام اولد بیز در عقب طاووس و ضه عقیق حضرت
جبریل امین کلدسته دخی ایله نشر یف سابط بهبوط
اولوب یا رسول الله ادای امانت عظمای رسالت
خاصه ذات کریمه منوطه بالذات کند و کز تقریر
یا خود پروردگار قاف قرابتکرا اولنردن بر شایسته عفا
شکارک تبلیغه محتاج درجه غایه سالی تعبیه اولمیر
حضرت قائد المعالمجید علیه الصلوه رب العالمین
یکانه مطلع قصیده لافتی دوم انکشت پنجه آل عبا
حضرت علی المرضا کرم الله وجهه بیطلب احضار نوب
واقع حال سر زده شاخ مقال بیورلدی خیمه گاه
صده بقه راهی در سیده و علی رؤس الاشهاد قرآنی
لازم کلان صحیفه فزیده بی حضرت صده بقه رضی الله
ستانده اولوب پیچیده فطاط پروده دل و دیده نمطه
مقام کتاب و موسم حجه محافل و مجامعه پیرایه دست
تبلیغ و تدا و تجشای سر زمان قرأت بیورلدی غیری
به آینه نفس مطمئنه مؤمنه باعدا کمنه راجحه مشک فایحه
جنان ایله معطر ساز مشام جان اولمیر من بعبود برهنه
و عیان طواف بیت ملائک مطاف ساحه مقدس

باجه مسجد الحرام در مرد آران صحنه نه ضلالت در مطر و در
و مجموع مشرکین نکویش کرده موسم حج او نقد نه مرد و در
و طرف نبوت پناهی ابد رشته بسته عهد او لشکر که تقدیم
تا جیلدری نامه و از آنجه سر نهاده با این امنیت او له لر
و صفای نقد عهد او لشکر اشهب سباین ستام ماه جا
نوبت سیر منازل سپهر میثاقام اید نجه و لخواهری و زره
بادیه بجای امن و امان و لوب عتدلت داخل خطره
اسلام او لور لر ایسه فیهما و الا مال از رزاق و خون و جب
الا هر افری و سنبه دهد را و له چو نادین و ندا و لقا
مسامع پیر و برنا ایتلری امرین جمیل نعلیه ای تقو برک
بیور و قدرند صکره سر قطار خاصه نبویه اولان عصفانام
ناقه ناهید قلاعه لرین سزای رکاب اجلاتری بیور
حضرت شاه ولایت و خلی کرم ساز عتقان غنبت او تو
منزل عجد مانده نظم قاصدی از کشور و دحانان
آمده در محفل روحانیان مسرت رسان و وصول و لطف
حضرت صدیق توفیق پیرایه نکین خانه خانم افاده بیور
در حال حضرت شیخ عتیق رضی الله عنه تصدیق برله
سلیم امانت و دست بدست مصحبت او لوب
شاخ آبسات زبانند ن نقل افشان بیک و صد خج دل
و جانند نشتر لال سعدیک اید رک تجر یک مهمیز نجا
زیرین رکاب استیصال سر منزل مراد شتاب اجلال

بیور و دیلر ام القریه وصول برله رعایت شعایر حج و زیارت
هر مقام جسد لازم کلان سکون و حرکت حضرت
جناب صدیق رضی الله عنه پیرایه منبر ملائک محفل
اولوب مخزون معدن الصدق سینه سینه لری اولان
بواقبت حمد له و تصدیق برله محفل اخرو زو فود عاقبت
محمود علی او لوب تعلیم رساله مناسک حج و زفره زفره
تفهیم شعائر برله اروای حدیقه قلوب هدایت منتهج نبویه
صکره حضرت امام عالم مقام رضی الله عنه ابلاغ رسالت
پناهی ایچون کوشه ابروی ملاحت برله اشارت بیور
جناب مر تفضی رضی الله عنه فراز منبر سدره سم خورشید
علم او زره وضع قدم بیور و بامانت باب مدینه العلم
نبوی یعنی مرفوع سینه سینه لری اولان آیه کریمه ملائک
زینب سمر نامه قرات و کلمات تارده اند کربوی بی خودا
خودا زیور و بوجه بلاغت بیور و ب بعض مصطلح و ب
ناسده و خلی حضرت ابی هریره مر افقید تأذین و اعلان
و مانند در غلطان و بخت کوشش ستمان بیور دیلر
پس از آن مراسم حج زیارت و لوازم تبلیغ رسالت
رسیده سر منزل سکوا سیر و بالغ نصاب نم با تجربه و لطف
با ران بهشتی اتفاق اید طرف مدینه منوره به توجیه وجه
اشتیاق بیور و ب غبار بارگاه سلطان طیبه حم
صلی الله علیه و سلم سر مدیده جهان بین و پیرایه جبهه

و جبرین ایست بر **المعنی** عالم صاحب معارف علیہ الرحمہ
وزره جناب امامت و سنگاهای تبلیغ و رسالت نبوت
ماورسور بود که در حضرت صدیق شفیق رضی الله عنه
علی الطریق خاکهای رسالت پناهی به چهره ساری مراجعت
سره تغییر نیست نه اولد بقصد از استخبار بر لیه **بارسول الله** با
وامی انزل فی شانی نبی بور از حکمت طراز کت کثابش
کشی باینده **تخریک** کرده مفتاح در نیاز و لغین حضرت
مشکل کشای عالم **صلی الله علیه وسلم** مهرانند از همبان
حقیقت ادلوب **لا** و لکن **منی** لاحد ان یبلغ **هذا** الا **رجل**
من اهل ما **ارضی** با **ابا** بکراتک کنت معی فی **الفاروق**
صاحبی علی **الحوض** مقاله شایسته سیده سنده عابود
صبغ لطفات صفا بخشاید سنده ساز غبار خاضری
انصافری اولد بر بودخی کلد سنده شیشه بعضی و **ابو**
سوره کریمه جناب صدیق رضی الله عنه **اد** بجای غایت
اولد قد **هکره** شعله نای نزول ادلوب تبلیغی ایچون
حضرت **ابا الحسن** رضی الله عنه اخبار کرده حضرت نبی
مخبر علیه **اتم** النجیه اولد قد **بو** امر خطبه حضرت **ابو** بکر
نقد بر واداسنده بعضی اصحاب کرام حضور نبویده
کبت مشاوره به نیم مشوار سهولت کوسر مکمل نظم
راه **دو** استر و ما غوی **رهبر** روشن نظر ما طنی
علیه **فضل** النبی **لا** بودی **منی** الا **رجل** من **اهل** نبی

چو اظهار ما فی البیان و طفر اکثر برات لازمه حال **النبی**
بونا در ذر نکین **اد** ادخی زبان کد از کلک تعبیر اولور که
ضابطه عادت سنده قبائل عرب **وزره** حل عقد رابطه
عمود دست تصرف **ونی** **الامر** باد و دمان قرابت نند
بر مرد مکر تک واسطه سیده **اد** لغه محتاج **اد** لغین
قضیه مذکورده تک تبلیغ و ابراریده حضرت شاد ولایت
منار اولد **منی** تحقیق کرده محققین باد کار صحیفه ترقین
بومقاله **دغه** **انکیر** قضیه **لعان** **بیانده** در سجاد نبی
حکمه فقا هست **بور** سنده امضا کشر سحر و ابست اولد در که
بوسال فیه **وزره** جلیله **والله** بن بر موی **المحصن** تم لم یاتوا
باربعه **اشهد** **اد** فاجله و اهم ثمانین جیده **ولا** تقبلو **لهم**
ابدا **احد** و **اد** آرای نزول ادلوب بر روز هفتم جمعه ده
حضرت **شعر** بلوغ خطبه **منی** خطیب **انزل** **دیل** خیر بر
شاعر جمیل افعال که فرزند نبوت کلام ناطق حق **ند**
کتب خانه جلال و جمال علیه النجیه **اد** **اسم** طراز از
منبر طوبی سایه ابدلغ ادلوب تبلیغ حکم عالم علی **الاطلاق**
و قضای فرمان هفت **قیم** نه طباق **جبل** جلاله **بور** و قد **ره**
حضرت عاصم بن عدی **لا** انصاری مقام استقامت
در بار ادلوب **بارسول الله** فد اک **اتقی** و ابی بر مرد **دنا**
زوج سیده **بر** و بف جنبی **ی** همپس **کورد** **دوب** **و** کت
شیر آیین غیرت **ایده** اول سر و لکد **اد** انشای از این

ثانیین جلد ایلد مجلود و فسقه نسبت و رتبه شهاده و تدبیر
پای ابد محمد و اولد یعنی بوالعجب کرده و لکیر مدر که اول
سریر المورده احضار شهو و شتاب اید بجه ایش ستر
و خانه اب اولور چو روی اضطراب کو ستر مشیکن
عویض نام عمر اهره سی همجو اهره سی حوله شیرک بن سحابک
مواقعه لرینه واقف اولوب اول واقعه فاقعه دن
عاصمی خبر دار ایدوب بونتر جمله عمر اوده لرا و لمریده
عاصم تلاش هوشر با ایلد چهره سالی خاکهای بنوئی
یا رسول الله جمعه کد شنه و ده مذکره سی سبق ایدن
سند خد سوزده مبتلا اولد قیچو رفع رقعه مصیبت
امدا ایتمکین حضرت ملاذ و بیجا کائنات علیه اتم النجی
جمعه احضار محکم محکم بوردوب اول نصیحت پدران
ایله حاج صاف مزاج اعراض مختصاته رمی حصاة
بهتاند نه بخذبر و نکایت دنیوی و فصاحت افویه
ایله تذیر بیورد فیه عویض قسم راستی برله یا رسول الله
شراکت ناپذیر اولان حلاله شریکات اطالده دست
نامحرم شراکت اید وکی و قدم بقدم و شکم بشکم اولد قری
آماجگاه سهام نظرم اولوب بندن غیبه بدن حاملد چو
مقام اصرارده تا بتقدم قرارگاه دعواه استخدام
اولمغله استعلام حال حولی حواله اولند قد یا رسول
عویض برمد غیور در شریک ایلد تنویر شمع سهر و مشامره

واقف اولوب کرد با و غیرت ایلد انارده غبار نهیت
اید رجوع ساحه کریبان و دوا مان غبار کدر دن سنگ
شیریکه احاله اولند قد شمع اذ قاسم قصه قویا
فان القول با قاسم خدام و زرد سوز حوله مکر رجوع
رندانه جواب ایلد سداب مقادله ایلدی بالآخره
نوازنده دست نزار اعلی اولان ساز سرنار محاصره
اوج محاصره قرار اید بیکت بر بلیع بیغ ساطع الحکم
والذین یرمون ازواجهم ولم یکن لهم شهداء ان انفسهم
فشهدا و احد هم اربعه شهاده و مشکل کی نزول المغلله
فرموده نبوت پناهی ایلد بانک حجازی ایتک الصلوة
جامع فروع دست ندادوب فربضه غار و بکر
اول اسندن صکره حضرت واضع قانون نامه ناموس
شربعت حنفیه متکا آرای دار الحکم نبویه اولوب بوبابه
نه وجه او زرد شیر ازده بند فضل الخطاب اولد قدر معبر
سیردن نقل بالمسطر ایلد زیب و راق اثر قلندی
قال صل الله علیه وسلم یعویضکم فقام فقال شهد بالله
ان حوله الزاویه وانی لمن الصادقین ثم قال فی ان یس
اشهد بالله بانها صل من غیری وانی لمن الصادقین
ثم قال فی الرابعه اشهد بالله انی ما قرینتها من اربعه
اشهد وانی لمن الصادقین ثم قال فی الخامسه لغت الله
علی عویم ان کان من الکاذبین ثم امر بالعقود قال

بخود قومی قضاوت فالت شهد بالسه انا برائنه وان عویم
 لمن المکا ذبین ثم قالت فی الثالثه شهد بالسه انی حلیه
 منه وانه لمن المکا ذبین ثم قالت فی الرابعه شهد بالسه
 انه مارانی قط علی حاشه فانه لمن المکا ذبین ثم قالت
 فی الخمسه ان غضب الله علی حوله ان کان من المکا ذبین
 دیو پنجکا دم افعه لری بو پرده هر فرار اید بجه حضرت
 سلطان الکوین علیه الصلوه والسلام واما صلی الله علیه
 و آله و سلم و پرده بوللا هذه الايمان لکان فی ام هاجو
 تحقیق بیورد فرند نصکره فان جانت با صهیب الی
 بضر بانی السهوا و هو لشریک بن السحما و ارجات
 با ورق جعد اجمالی حدیج اس قین فهو غیر الذی
 و میت به جو تخشیه یا مش فبا سیمای مولو معدود
 بانه تحریک فلم نوابی نکا ر فر است بیورد و بزر حضرت
 خیر الله اخرجت لک سن عبد الله بن عباس رضی الله عنه
 روایتی وزره شریکه اشبه تولد اید دب فرزند مجهول
 الالب و لمغه نبند و والد ستم اولدی
 الالصیب الصغیر الالصیب و هو الالحمر لایح و اسع لظفر
 الالوق الابل الذی فی لونه بیاض الی سواد الجعد
 من لشم خفاف البط و القصیر الحالی عظیم خلق شیها
 بحمل الحدیج العظیم الحد و الحدیج المرأة الممتلئ الذی
 اعین اب قین

بو عبارت شریفه ملک جسته بخاشینک ترک تاج و تخت
 و غوغا کرین کشتن رای آفت اولد یعنی بیائنده در
 واقع نویسان دار الملک فصاحت بوزیر اسم اجاله
 فلم جسته دش روایت ایتش در کمره عاشره بهریم
 قائد الجیش کشور جیش اولان بخاشی اشتما و اضمی اید
 نامه ابرم و فرید حواری منقبت و شهر بار بار ساس
 اولمغه دستیار ی لوفیقه کوی ربای تحقیق اولوب
 مجر و اسماع سحبه روح افزای نبویه علیه افضل التحیه
 و اطلوع نظم اعجاز التماع آیات کریمه فرقانیه اید مغ
 نبوت خاتم رسالت و مسلمان پاک طینت اولوب
 خا نر دولت دارین و سر برافروزمند لیل و لیلیدی نظم
 مردن بر زنده کیمینی رواست انکه نم نه است نمیر و خدا
 نه لولندن آگاه ایتکین داعی حقه اجابت بر لک سیکستر
 طرخانه سرای سرمدی اولد قد حضرت بیت بنه است
 حاجو شفیع روز جزا ملاذ عالمیان ابروی سر سر
 علیه افضل النجا با متواری جدار غیبت دوری اولان
 کیفیت حاکمینه واقف اولمغه باران بهشت خیر دار
 و عین جمیع اید مصداقی مسلمینه سایه کستر اجلال اولوب
 بر صف صفوف ملائک مرد و فایده چار تکبیر چار
 تکبیر گذار نماز مائوف اولوب رواج مشکین جواج
 اید روح پاکیزه شاد بیورد و یلر بو تعبیر و بهریر و

جلیله و سر پشته کلک مهره حقیقه رکه رفیع سر ادق و دوری
 اولوب مانند معاینه حضور ای صاحب کرام مدینه منوره و
 روح مصوره جنازه سن سر بر سر وری اوزنه سر نهام
 و ساد و سر مدی اولد یغن مشا به ایتد بزرگوار و الله بر
 بوفته و رفت انگیز با نوبی خوانده نبوی حضرت ام کلثوم
 سر ابرهه شین آفت اولد و غید شکوفه و ضمه
 نجابت سرین انگیز چه بفته شرافت کرامی و دره زاهره
 صدف باهر الشرف حضرت مکر و جو و صلح الله علیه
 و سلم امسه حضرت عثمان سخاوت شیم رضی الله عنه
 سارا سیرت مریم عفت حضرت ام کلثوم پسنه مذکور
 منصفه فروز حجه کاه بقا و محمد و مه حور بان ملا اولوب
 فراق طافت که از لری جناب ذی النورین رضی الله عنه
 سوزن و لسوز حزن ایتد کباب کریمه مقصد سوز ترج برله
 خونین ساز مندیل اضطراب ایتد کلین حضرت و لنوا
 شکسته و لان عالم صلح الله علیه و سلم مهر بان و اما و
 بیور و ب لوکان عندی ثلثه لزو جتها یا عثمان و بو
 فیا ضه غنا لرندن کلاب افشان خاطر و ارت نشا
 اولد بغی پیر ایه الفاظ حفاظا اثر در بونا و دره حضرت
 معاذ بن جبل و موسی اشعری بمن طافنه مبعوث
 اولد قلین بیان ایدر بو عام خبر اختتامه فرمود
 شهرستان رسالت علیه افضل النحت ایتد کشور بینه

طرف علیا به حضرت معاذ بن جبل سفلی به حضرت ابی موسی
 اشعری مامور اولوب ورج کهر بار نبوندن بسره و اولد
 بسره و اولد لاشن و اطاعا و لا تخالفنا دره لری پر و اخته
 دست نصیحت و مانع عقیق بمنی انگیزه بین و صبری
 بیور یوب خاصه حضرت معاذ رضی الله عنه تکرار عن
 و مای و پسند اولوب انک سنائی قوما اهل کتاب
 فاذا جستم فادعهم الی ان یشهدوا ان لا اله الا الله
 و ان محمدا رسول الله فان طاعوک بذلک فان خیر
 ان الله قد فرض علیهم صدقه تؤخذ من غنیائهم فیه و
 علی فقرائهم فان طاعوک بذلک فایاک و کرانم احوام
 و اتق دعوة المظلوم فانه یسرن بینهما و بین الله حجاب
 سبیکه سر مانند ابریز حکمت امیر که اخته بو نه نصیحت
 و افراغ قالب صبت بیور و ب م صقع کار ساعده
 اعتبار لری بیور و دیر حسب الامر العالی سر بری سمیت
 خواشه بال کت و سهیل طلعتی ایتد تنویر سیر منزل
 عدن و ضحان و تبلیغ رسالت سلطان الانبیاء علیه
 اتم التحیا یا اید و ب مامور اولد قری خدمت او سیده
 اما نه لکام مر اجعت بیور و دیر بو قصه فرح اشتعال حضرت
 خالد رضی الله عنه قیده عبد المده انه ار سال اولد یعنی
 فریدمید ان قیده حضرت خالد بن ولید و طائفه کرام
 منشی عبد المده قیده سنه تعیین بیور یوب خار و زار

ناور و از ارجمند دست ابطال داد و دست او را درون
 قدم قبیده معمودی نگاشت ایمانه دعوت اید و لر
 نسیم قبوله غنچه هوشری شکفته اولوب اجابت داعی
 حق اید و لر سه انجن افروز و صحتی اولوب تعلیم
 آیات خفایه و تفهیم سنت نبویه ایتکاری فریده سی
 بها جوی شهباز بهمتندی بوردی خزان مطاع نبوی
 اوزره اول خدیو میدان سمت مراد سوره رفتار
 سرعت و حرف حرف تعیین مردان کار آزا اید و
 با ایتها اناس اسلموا آغازه سن برقه عباد
 زمانکذا را ایتها را بند مکلف قبیده مذکوره نظم ترک
 عناد و ایلکوز حق شناس اولوب راحت بود و سکا و
 حسن مشاوره آدم نجات بولدی اودم کا ولد معنی
 ابدی ایتدی رو اید بر مکابره مدلولن پیش نهاد اید و
 اول نوای دل آرا اید خوشحال و بی قبل و قال اجاب
 و عوده حق و اقدای سنت نبوی مطلق ایتمه لر به حضرت
 خالد کامران مطالب مقاصد اولوب فرموده نبویه
 اوزره اهل قبیده ایلد و یکجوشان عشرت و سر کرم صحبت
 اولوب عتبه علیه ره منتهای نبویه اطاعت رفع
 رفته عبودیت ایتدیر صورت مکتوب خالد رضی الله عنه
بسم الله الرحمن الرحیم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم
 من خالد بن الولید سلام علیک یا رسول الله و رحمة الله

و بر کانه فانی احمد ایک الله الذی لا اله الا هو اما
 و امرتنی اذا انیتهم لا اقاتلهم ثلثة ايام و ان دعوتهم
 و دعوتهم انی الاسلام فان اسلموا قبلت منهم مانی
 قد است علمهم دعوتهم الی الاسلام فاسلموا فان مقیم
 فیهم علمهم معالم دیو و ض واقع الحال ایتکلمن کبیا
 کران معانی یعنی دیران دیوان الحن نبوی و حی کبیر
 احم قلم اید زینت ورق خطاب اوزره بگونه زرافت
 رد جواب اولدیر که من محمد رسول الله فی خالده بن الولید
 سلام علیکم فانی احمد ایک الله الذی لا اله الا هو
 اما بعد فان کتابک جانی مع رسولک حر آن نبی کار
 قد اسلموا قبل ان تقابلهم فبشتم و انذرهم و اقبل منهم
 و لیقل معک و قد هم و استمام علیک و رحمة الله و برکات
 بو حکم عنایه فرما صادر و النجی حضرت پر در ره دست
 نابیه خالد بن الولید بعضی کلانتران قبیده اید چهره سا
 بارگاه سچم دستگاه رسالت بناهی اولوب باب
 السلام کعبه ایمانه اقبال برله و من و خد کان امن و تقی
 محصل آلا مال و سر نهادن ناز با شطحینان بال اولدیر
 بو مقالہ رنگین و حضرت علی المرتضی کرم الله وجهه
من حقه عنایت غنیمت ایتدی بیانشده در
 شقه کشایان علم تحقیق بو طریق اوزره راه نور و تدقیق
 اولشدر که بوسال فرستده فالدیه شمسوار جلیل القاب

علی بن ابی طالب رضی الله عنه بین طافه روانه و حضرت
 نیز سهر سپهر افروز مکارم اخلاق صلی الله علیه و سلم به
 مؤید لریده شاه مردانه تعیم عمامه و بند لوائی بر بنیان جابه
 پیور ویدر بواشاده حضرت امام یار رسول الله بوخانه
 زاد بگری بهنوز نونهال خد بقیه شبابت ایکن سال
 و دکان نخلستان شجخت اولنره ارسال پیور رسر جو
 نیز لای ترد و ایشکین حضرت سلطان کرم صلی الله علیه و سلم
 صحیفه لوح سینه لرینه دست کرم پیوستن برین وضع ایذو
 الله ثبت سانه و اهد قلبه ایله صدوق سریره لرین
 معدن علم و هدایه پیور و قد نصکره درج الجواهر لطفزند
 تعلیم ادب عدالت فرماید و بیا علی اذا جلس
 ایک الخصال فلانقض بینهما حتی نسمع من الآخر
 فریده سن اگر ایش نا کوش و صدردی پیور و بواجو
 اسود غیل هجا ایله راهی پیور ویدر حضرت شاه و لای
 حسب لام کرم عنان غنیمت اولوب اطرافه توفیق
 عساکر جبارت اهتمام ایله خلی غنایم اغتنامه نصکره
 مرسل به اولد قری قوم عنا هب کفر دن روشنگاه
 اسلامه دعوه پیور دقرنده آفتاب هدایت سر زمین
 طبیعتن صلح بر لیه غدغه و نزاع سر جمله جابه
 اسراع ایدوب شمشیر خلاف همچو ایه خلاف اولمغه
 شاهین عنقای شکوه غمیشتری صید کبک مرام ایشکین

سمت عود نه تحریک شهمه اجلال ایدوب بواشاده حضرت
 بیت و حرم صلی الله علیه و سلم احرام بندج کبر اولمغین
 برین تقرب حضرت امام و خلی ام الفایده سایه کستر نزول اولد
 بومقاله روحانی اثر این محی حضرت جبریل مجلس نبویه
 ظاهر اولد بغیر حافظان انمار نبوت بودجه اوزر و شیرین
 زبان روایت اولمشد و لکه بوسنه مبارکه در شاه بازگشتی
 نشین سدره المنتهی جبریل امین علیه السلام ثواب سفیده
 بهکل نسانده سباهه سور و رواج خوشبو ایله ترکیب حسابه
 پیرایه بخش هبونی و صورت زیور باس عالم طبیعت اولوب
 حضرت خواجه دستان نبوت سجاده نشین سندان
 علیه افضل التحیه ایله و بر و زانو برانوا هم صحبت اولوب
 رعایت شرف اذاب ایله دوست نور انیرین
 پیرایه جو زانوئی او حایلی پیور و بیا قیده کرسه
 مجمر عنبر جو سوال جواب و نه کیفیدن نکبت بخشای
 مشام اصحاب اولد قری به آمد حفاظ آثار نبوی
 حضرت امام بخاری حمه الله علیه و تصحیح و تحقیق نقل بالمسلم
 زیور قلندی فقال لا یحان قال لا یحان ان تؤمن
 بالله و ملائکته و بلفانه و رسله و تؤمن بالبعث قال
 الاسلام قال لا سلام ان تعبد لا تشک به شیئا
 و تقیم الصلوة و تؤتی الزکوة المفروضة و تصوم رمضان
 قال بالاحث قال ان تعبد الله کأنک یراه فان لم

۱۹۰
 تر اه فانه براك قال منى ات عه قال المستول عنها علم
 من لى سا خبرك عن شراطها اذا اولدت الاله
 رتها واولا طول رعاه الابل بهم في البنان في خمس بعينه
 الا الله ثم تلى النبي صلى الله عليه وسلم ان الله عند
 علم الساعة الاية جو تقديم اركان دار الجنان اسلام و
 بيور بلوب طومار افاه واستفاوه سحبه دست انطوا
 او نجه ویده دن بهمان و لغین تکرار نه مرتبه سجو
 اوله ای ایسه بدید اولیوب مردان کمین بر مرد
 نادیده و ناشیده اصحاب اولد بغی متعین اولنجه
 حضرت واسطه الخیر ارواح و اشباح عالم صلی الله
 علیه وسلم ارباب مجلس قدسی سرشته توجیه خطاب بوزو
 یداجبریل جاء تعلم ان سن منهم یوم عطر واقع الخال
 بومقاله حزن آورمخدم خانوا نه نبویه حضرت ابراهیم
 رختکش و ار النعم اولد بغی بیانده در کرامی گوهر
 صدق نبوت و طراز کرد بیان خلعت اختراع خلقت
 نو با وده شجره طیبه نسل فخر عالم صلی الله علیه وسلم مردک
 دید جهان بین بنی آدم حضرت ابراهیم علیه السلام
 بوسنه نصارت بخشای دارنعم اولمغین تکمیل ضاعل
 بستان حوریان مقصوره جملہ نشینان جنانه حواله اولن
 بقعه مقدسه بقیع خوابگاه دلاراه و مهد راحت ازاکر
 اولدی حکمت الیمیه اول روز دلسوره بیت خلعت

۱۹۰
 حزنش همه عالم گرفت بلکه جهان جانم گرفت و فتنه
 زبانی خورشید پرده برداشتن و بیای دهر جائیه
 برداشتن یعنی انکساف آفت عالم گرفتار غصه
 و غم اولوب بعضی بر و افعه و غده افزایی اولی
 نوپرد و از اشبان بخانتک خاسته خیابان جنانه
 اولد و غنه حمل بخریده حضرت نبر اعظم بهر راست
 صلی الله علیه وسلم انارده شبنان حقیقه بیور و ب
 ان التمس و التمس ابان من آیات الله لا یسکفان
 الموت احد ولا یجوزیهو اینه زکات بسته قلوب ناسر
 میده حکمت ایله صیقل زن انجلا اولد یلر
 بومقاله شوق نیکر حضرت سلطان سر بر افروخت
 کشور صلی الله علیه وسلم محل آرای حج اولد فریاد
 بوج جلیل المنهج حجه الوداع و حجه الاستدیم حجه البلاغ
 ایله مستمی اولوب نکاشته بنان بیان اولد بغی اوزنه
 سال بارینه حضرت قبله عالم صلی الله علیه وسلم
 عنانیکر عنایت و مانع حج قزیارت مکارده و محمد نور و مجور
 اولوب رخساره سرزمین بطی ده جا یکیر اولان اویس
 انار مشه کین مانده نقطه شک ستره ساز کزک حکمت
 یعنی رشته شبرازه بدعتنامه جا هله مغر اقل نعم اولمغیر
 سنه عاشره هجره علی مختارها افضل التحیه حضرت
 حبیب خدا و امام حرم و صفای جهان کرم صلی الله علیه وسلم

صفای بخشای مسامع روحانیان اولان ندای روح
افزای کریمه و اذن بالنس فی الحج فریده سن کوشو
سمع اجابت یعنی شاهباز سدره اشبان طبعی
اداره پفره و عو حمانه به بالکشی رغبت اولوب
بالذات اجرای احکام حج ایچون حجره پرواز بیت کرم
وزانوزن مقام ابراهیم اولفله تاج افزوز ایهماج
و شیرینکام زمزم کافور مزاج اولق اوزره آرزویدو
شربفرین ایام بهار هر ماه آرزو میوه و بیست و پنجم
ذی القعدة عینه هر طراوت افزای اغسال و نکبت
بخشای اومان اجلال اولوب بر طاقه ازار سنه
و بر ثوب ردای سنبق ستارایه مر تجله منکام
فران سعدین یعنی بین الصلواتینده **نظم** ای شه کونین
زده پاد رکاب بهمنجیح از رخ بر افکند نقاب
کا کل مشکین بدوش انداخته و زنگا هوش کار عالم خسته
شهرسوار قصوای خورشید قبت اولوب منزل گلشن
اولان ذوالحلیفه به که حالا ابار علی و نیمکه مشهور اند
بارقه طلعنری شععه ریز اجلال اولدی حضرت عصا
طراز جواد ادب زهرای زاهره القبت فاطمه غایبه
و خواتین علیین اقامت مؤمنین علیهم رضوان
من رب العالمین و خدیجه سر ابره نشین هوا و ج
و خدمت مرافتت نبوت پناه ایله مستهج اولدی

چون بد رقه هدایت بارقه ایله غنیمت نبویه شهر نیافته
بودی و انجمن افزوز نوادی اولدی **بیت** همه کا و
روان میر سنده بی خاکپوشش بجان میر سنده خوشک
حج وزیارت انتهاز فرصت بر له مانند دبد رانوا
و جمعیت ثوابت و سباز بیکم و کاست صد هزار
و قول دیکرده صد و چارم هزار مرد و زن منزل مرقه
حجر بند خدمت و حائز شرف مرافتت اولدی
تحقیق کرده نادره سنجان اثر در که حضرت سر خیل صفای
علیه افضل النجایا محل مذکور ره مانند قدین کعبه
مقبولین ایله سپهر افزوز نجات و سجد ده آرای
محراب عبادت اولوب تقلید و اشعار هدایای
خورشید سنام و بند احرام با سمنفام ایله عقد عقد
الجواهر بیت حج بیت الله الحرام ایتمکله علامه بند شو
مرافتت و دلبار خاک مناعت اولدی ثقلت
لباس نجیه و تنگنای کفش و در دسر و دستار دون
مسکبار اولوب ترک لبس خود آرای بر لاشه
و که ایکنه خرقه فقی زبور جوش میان یعنی شکوفه
احرام سفید فام ایله ترمین نهال قامت و اندام شیرین
علی الصباح ادهم ز رجز اجلال مست عدم سجاد و کجی
زین سنام رور محفل آفتاب مسخوق ایله وجود آرا
اولنجه بغیر بارشای درای مسرت افزای حدی شوق

انگیز و مسازی کو ستر و ب **نظم** لغزیدن بخندان نمودند
جهان شد بانگ خرسید رنگ **اول** هنگام سعد
طالع معدوم و الموانعه حضرت قاند کنبه اصفیا
علیه افضل النبی یا مانند نکلین خاتم عین زبور زرتین
قصوای سپهر نکلین **اولوب** طوطی شکر شکر ناطقه
عجاز نواز لر می **بیک** اللهم بیک لک الحمد و النعمه
لا شریک لک نعمه **جل** بخشای زبان دل و جان
ایتمیده طفیل رکاب معلا الفاب **اولان** صحاب
جلیل المناقب و سائر رفقای هدایه مطالب قد
نبوت پناهی اید **دب** محسود و ابرار برهنه با
ترک ماسوی الله تسلس غلغه تکبیر و تمیل میخنده
ارکار سبحان ملا و الی **و** مرفوع بارگاه کبریا
بهمن دست خاطر مردان معانیده **اولان** مدافع
و تراحم شواهد روحانی کبی **بالا** تفاف و بهر ای شوق
اشتیاق **اولدیر** یا یبتنی کنت معهم فافوز فوزا
عظیما **بوسباق** و زنه جنس صرصر آر و اید **بسم**
آس عطر باش بودی حجاز و رونق افزای شیب و فراز
اولدیر مکه ده ذمی طوی نام منزل دکت محط اجل
اولدی نکاشته زرتین قلم انار تحقیقه که حضرت
آبروی ابرو **محراب** عالم صلی الله علیه و سلم
محل مذکورده فویضه گذار نماز با دعا **اولدیر** شاه

زرتین **بال** خورشید قطع ربع مدار بومیه اید **نجه** را و نینه
علی و ن **دار** الضیافه سلطان مغفرت پناهی یعنی بیت
الحرام عنان تاب توجه **اولوب** آفتاب فریدی نور
انداز مفارق قطان ام **نوی** سر حمله بلا کردن خاکبای
قد و مری **اولوب** لسان حائری **نظم** آمدی و آمدت
بسر خوشست دیدن روی تو عجب دلکشست خاکریت
بر سر ماتاج باد نام شب عمرت تو معراج باد **مغفوب**
نغمه سه **و** حائر شرف با بوس روح افزا **اولدیر**
زبور مسطور مواهید که حضرت خواجه کائنات علیه
افضل النبی **ت** قامت طوبی قیامه نازا فرای خرام
و باب **بسم** اندام بنی شبیه دل شریف فرمای مسیحی **لحم**
اولدیر **نظم** چون بچرم آمده شاه کرم دید سبه پوشنکاری
سقیم **صحن** جرم روضه خلد برین **و** بچنان صحن مرغ نشیر
قبله خوبان عرب روی **و** سجد شوقان عجم سوی **و**
و وجود در دستش آویخته **غالبه** در جیب جهان ریخته
یعنی لانه کرد بیان **اولی** اجنه **اولان** بیت فردوس
جلوه گاههای نظر عنایتی **اولدیر** **اللهم** زدینک
هذا نشر یفا و تعظیما و تکریم **و** زدن من شرف و عظم
من حجه او اعتره تعظیما و نشر یفا و بر او **مها** به تحفه برین
دست و بر قدوم بیورد قدن صکره شام لب نشین
سکاسیه جامه یعنی **حج** الاسود عنبرین شما اقبال **و** بسم

و الله اكبر ايله استعلام وضع شفتين بكلام بود و ب
حرف بینه ن طواف بیت ملائک مطافه شرفی آغاز
اوله بلر سه بار در من و چهار نوبت رفتار معتدل ايله فیض
بار کردش و لوب بهر برنده رعایت بسجده و تکبیر ايله
رکن با فی تجیل و حجر الاسود اسعدی کذ لک تکبیر ایل
تقلید نصیره قلب سلیم ايله سایه کسرمقام ابراهیم و لوق
و انخذ و امن مقام ابراهیم مصطفی کریمه سید شیرینکام نیکو
و ادای رکعتین شریفین برده شریف ز سجاد عباد
او نوبت تکرار استعلام رکن رکین ايله طواف قدسی
او صافری رسیده سر منزل تمام یوردیلر محرابان
اثر بوسه پیام آور او لشکر در که بعد الطواف حضرت
مقتدای عالم صلی الله علیه و سلم باب ضوان بواب
صفادون طافی افزوز صفه اصفا اولمغای ان الصفا و لم
من شعائر الله بارقه سبله اناره قدیل مدعا ایدوب
استقبال قبله ايله لا اله الا الله وحده لا شریک له
له الملك له الحمد و هو علی کل شیء قدیر لا اله الا الله وحده
و انحر و عنه و نصر عبده و هنرم الاحزاب حده فرید و این
سه بار رشتنه کش تکرار ایدوب بطن وادی به رفعت
بخشای نزول اوله بلر مکان معینه هر رل برده دوان
و قصور مسافه تانی فرمای رفتار اوله رقی بیت چهارده
بصفا جلوه کر بای مروت بسوی مرده کرده لامعه سنج

صفه صدر ستم مرده به دخی باند از صعود او پنجه سباق
سابق اوزره کلر بزنه بیل و تحمید ایدوب ارگاسی و شتاب
بالغ سر منزل نصاب اولمغای ظاهر ام القوا و سایه کسره
اقاست اوله بلر بوندن اقدم سر زهر نوک فیم اوله بغی
اوزره حضرت صفدر غالب علی بن ابی طالب رضی الله عنه
یمن طافنده مامور اوله قمری خدمتی تمام برده بوانند
جایگیر و بعضی کرام عنایم ایدو جبین سالی خاکبای حضرت
سلطان سدره سر بر علیه السلام اولوب طراز عصا به
حضرت فاطمه مریم منقبت رضی الله عنها بلا سوق هدی
ادای عمره ایدوب لبس البسه نفیر و تحلیل و دیده حیا
بر و درین تحلیل یورد قمرین مشاهد ایدوب عتاب
فرمای انکار اوله بلر حضرت جناب تبول انتحالی که انجلی
جو عطر سالی رد جواب اولمغین حضرت امیر کرم الله وجهه
تحقیق مسئله ایچون کله ستم مر مرین نادی حکمت مدی
نبوده موضوع کجکول استفا یورد قمرنده حضرت مشکر
کشای عالم صلی الله علیه و سلم صدقت ایله نصرتی حکر
کوشه کریمه لری یوردیلر و علی بن ابی طالب المنوال مهارکش هدی
اولمغین اصحاب کرام تمام احکام عمره ایله اجلان تکرار
نیت حج ایله احرام بند استقلال اوله بلر عالم ربانی
محقق نصیحت اوزره حضرت سلطان طیبه و حرم صلی الله
بوم ترویبه ثامن ذی الحجه شریفه که روز فیر و پنجشنبه ایدی

هزار عتو فارایده مانند آفتاب سپهر ارجح میان قافله
جلیس حاحده تحریک رکاب اجلال و وادی وسیع لایزال
مینایه شعشعه بزم اقبال اولوب محل مذکور می نرسد
مبیت بیور و دیگر نظم صبح که بر حاشیه این کتاب زو علم
نورشان آفتاب ریخت برین کشتن فیروزه خام
شاخ شکوفه ورق سبب خام یعنی علی الصباح حضرت
شهرسوار رفعت براف بر پایه زین قصوای صبا مصداق
اولوب امام معهود و مدخل مشهد موقوف مسکن زول
سجاده رحمت اولان وادی کوه سپهر کوه عافانه صدرا
ایتمکین جهان تحسین ابد توجیه لکام عنایت بیور و ب
بطن وادیده همزه نام محل دلگشاده آراسته اولان
قبه جور انطاق فلک روانه انوار پائین زول اولوب
بعد التزول محل آرای قصوی پروین خلخال بطن وادیه
قدوم اجلال بیور مغله محل مذکور در فصیح لهجه منبر کرسی
مقام خطاب عام اید بلاغت سنج خاص و عام اولوب
ان ما ویکم و اموالکم حرام علیکم کرمه بوکم فی شهرکم هذا
فی بلدکم هذا الاکل شئی و هر امر الجا هلیه تحت قدمی موضوع
ورما الجا هلیه موضوعه و آن اول دم اضع عن ذماننا
دم ابن ربیع ابن الحارث کان متر ضعافی بنی سعد
فصلته هذیل و زبا الجا هلیه موضوع و اول زبا اضع
فی زمان زبا العباس بن عبد المطلب فانه موضوع کلها

فانقوا الله فی الناس فانکم اخذتموهن فان الله نالی
و استحلتم فروجهن بحکم الله و کم علیهن ان لا یوطئن
فرشکم احد انکرهونه فان فعلن ذلک فاضربوهن غیر
مترج و لهن علیکم زرقمن و کسوتهن بالمعروف و ذلک
فیکم ما ان تظلموا بعده ان اعصمتم به کتاب الله و انتم
بسلون غیر فما انتم قانون جو قرار اید بجه اول نادوی
مکرده خطبه حکمت عبارت نبویه به چشم و کوش اولان
مردان موحیدین بکدست رفع نوای راست آهنگ
اید ب تشهد آنگ قد بلغت وادیت نصحت حیو
دبوان عدالت عنوان آئیده ادای شهادت تجار
حضرت بهترین عالم صلی الله علیه و سلم اصبعین قلم لک
خدا خواندین زبر و بالایه اجماع و اشارت بیور و ب
امضای اللهم تشهد توفیقی اید بر لیغ خطبه بیغ و ب
اول اثناده خال لب نشین شایه اقبال حضرت بدل
اهنگ تکبیر حمدی یعنی دکنش اذان محمدی اولوب
قامت نماز پیشین اید صفا بخشای قلوب اهل دین
و لمغین حضرت امام قبلین آفتاب عالم افروز و ب
صلی الله علیه و سلم سجاده آرای صلوٰه ظهر و در عقب
اقانه نایه اید بهجت افراز محراب نماز عصر اولوب
قطار کالای نیاز پیشکش بارگاه بی نیاز قد نصرت
حضرت سبها لار کتیبه ابرار علیه النجیه زین ربانکار

قصوایه زانوزن اجلال اولوب **ساحه جنت باغ** ^{فقط}
 صف بند خدا پسند و خوف اولغله متوجه بیت الحرام
 اللهم لك الحمد كما لا اله الا انت نقول خبرا مما نقول اللهم لك
 صدقاتي ونسلي ومجباري ومما قبي واثم ترائي اللهم اني
 اعوذ بك من عذاب القبر وسوسة الصدور
 وشتاب لاهم اللهم اني اعوذ بك من شر ما تجي به
 المرجع لا معه سبيله تنوير زبان جان پور ديد حفظ آلاء
 نبويه عليه افضل التحية تحق بقری او زره بوم ۶ فده حضرت
 رسالت بناهي اكثر لا اله الا الله وحده لا شريك له
 اللهم لك صدقاتي ونسلي ومجباري ومما قبي واثم ترائي
 وعليت يارب توابي اللهم اني اعوذ بك من عذاب
 القبر ومن وسوسة الصدور ومن شتاب لاهم ومن
 كل ذي شر ومنه اللهم سمع كلامي فري مكاني ونعم سري
 وعدائي لا تخفي عليك شي من امري انا ابنا سر الفقير
 المسكين المستغيث الرجل المشفق والمقر المعترف
 بدنبي اسئلك سنة المسكين وابتهل اليك ابتهل
 المذنب الذي ليس فادعوك دعاء الخائف لغير من خست
 لك رقبته وفاضت لك عيناه وذل جسده وزعم لك
 انفسه اللهم لا تجعلني بدعائك رب شقيفا وكن لي روبا
 رجما يا خير المسؤولين ويا خير المعطين نادره باهره
 نیاز کذا را اولد قلمی عنوان طرا آنا رد و بوانا ده

بر مرد بخدی اهره سای نبوی اولوب کیفیت فریضه
 حمد ان ستعلام برله نیاز باشم ام اولمغین ایما نبوت
 بناهی ایله منادبان فصیح الحان نغمه برد ازندا اولوب
 الحج ۶ فده من جا ایله جمع قبل طلوع الفجر فقه ادرك
 الحج آیام منی ثلثه فمن عمل فی بومین فدا هم علیه نوابه
 نوازنده پرده مسامع خاص و عام اولد بر سا بشا
 درایت بوسمه زمزمه برد از روایت او مشرد که نجیب
 زربین لجام خاور زانوزن مرج باختر اولد فده حضرت
 سرخس انبیاء علیه اتم التحیا یا غفر ذن فاضله پور وب
 عنانده اکلین و وقار اولد رقی ابها ان سر السکینه جو
 تعلیم ادب و سیر و سلوک ایده رک ره برای فرد لفظ و نو
 اثنای طریقه الیک نقد و وفقا قضیتها منی لفادین
 انصار ادبها زمزمه سبیل شوق انکیز ارا و مسیر و نور
 انفق الانزعاج والوضین بالضا والمعج حرام الرحل
 نقل کرده حقیقه شناس حضرت عبد الله بن عباس کبر
 رمره حاج سبکسیر و ادنی نشاط اولوب تعجیل شتاب
 وزجر سودا فرا ایده سوق جواب ایند کلمی سامعه کذا
 حضرت متمم مکارم الاخلاق علیه السلام اولغله نکمست
 افراي نفحات قدسیه السمات اولوب ابها ان سر
 علیکم بالسکینه فان لبر لبس ایضاع یعنی بلا سراع جو
 راهنمای آداب اولوب رفقا راهموا را ایده محل نه کوره

سرخوش الحان

تسریں اجمال بپور دیلر ہونا ورنہ غنہ فرسادی
زبان گذار و ایہ مسکینہ لافسان حضرت عبا سدن
مروید کہ **نظم** حضرت سلطان شفیع الوری عجی عالم
زنیہ عقدہ کث بندہ ہر مشکل قبلہ غائبہ ہر مقبلی
صلی اللہ علیہ وسلم عتبہ غنہ ایستادہ محراب شفاعت
و فرزندہ فروزینہ نضر و ضراعت اولوب تباہ شد
بحر سیاه کناد اولان عجزہ امت مرحومہ یہ طلب مغفرت
بر لہ بار کاہ شہنشاہ بندہ نوازہ جلت قدرتہ رفع
دست نیاز ایتھمکہ کالای مسؤلری تحفہ بالاست
قبول اولوب ماعدای مظالم مسافحہ پور لغین تکرار
باب رجایہ رجوع بر لہ **نظم** ای حیات دل ہر زندہ دلی
سرحد ہر حاجی مرہم داغ جگر سوختگان
شادی جان و غم اندوختگان یعنی آئی طلبا نجہ خورد دست
تعدی ظالم اولان مظلوم سوخته دلی شاد کام جزئی
دار النعم و ظالم بید و ننی فیاضہ عنایتدن عین عرف
لطف و عیم بیور متی چون الحق تعلق کند کرم مشکینہ
منوطد رجو شاہبازی نیازی صید کاہ ملکوتہ پرواز شیکہ
بر وفق تقدیر جو ابری بہمان شدہ ہر نہ تاخیر اولمغیر
شبا نگاہ قدرم و لطفہ **نظم** رحم کن ای مرہم غم خوار کا
چارہ کن چارہ بیچارہ کا در گذر اجم کہ خواہندہ ایم
چارہ ماکن کہ بنا ہندہ ایم و زنجہ نگرار غوطہ خورد دریا

بکران مغفوت جو شکر کرم خطا پوشش اولوب **بیت**
یومہ سہ آب رحمت اہل جہنم جرمی یارب یا بوجید
دینی بابان اولان در بای بندرسن نادرہ سنجہ نیارنج
میزان شفاعت اولمربلہ خواص شکار آزمای مرادری
صید کمر صد فحہ منتہای سوال اولوب در بکتا عی عار
زبور او تاغہ شاہ قبول اولدیلر بونوید دل فرااید شہرہ
کلخند ان نبویدہ آتا رحندہ بانیم تبسم غائبان اولمغیر
شخبین مجتہدین یعنی عمر بن رضی اللہ عنہما خالکای نبوت
جبین سانی یار اولوب بابی انت و امی ان ہدہ بسات
ماکت نصحت فیہا فاما اللہ یضحک اضحک انت منک
جو عطر سانی استجبار اولمربلہ حضرت سلطان کشور
تبشیر علیہ حمل التجبہ لالی پاشا تقوی راولوب ان عدہ اللہ
ابلیس لما علم ان اللہ قد استجاب دعائی و غفر لامنی
اخذ التراب فجعل حیوۃ علی راسہ و یدعو ابابوید فی التبو
لایکہ سیرہ بشارت بخشای مستندان باب غنا بتری
اولدیلر **نظم** نہ فشانہ نور و سکت عو عو کند ہر کسی
بر خلقت خود می تند خیر و خاشاک میرود در روی
آب صافی میرود دینی صراطا مصطفی راہ شکافد نیم شب
زار مجاہد زکینہ بولہب آن سببی مرده زندہ میکند
و آن جہود از خشم سبب میکند بوسلندہ نادرہ سنج
معاینک کلزار طبع بکتری بکشمرب اولوب بعضیر

حجت باهره و بعضی حقوق غیر بی ناطره در جوهر نیک
کله سته تا و بلری آرا بش شبته مستفله اولد بقی
موا ایدر عجارت پروازان هدی پیغمبری بوسه نغمه
خیر لا ثر در که حضرت صد رشتن مقام محمود صلی الله علیه
منزنگاه مود لفته هر بر بهر اسن فضل الله بن عباس
رضی الله عنهما بی نفاط جمرات خدنبه سرفراز بیور
محل مذکور هر ادای صلوٰه بامداد ابدیه مانت مصباح صبح
رکزی ای فوز و صلاح اولوب انشای طریقه افتاب
طلعتی بر تو انداز کفره شاهقه مشعر الحرام اولد فقه طری
قبه به توجیه وجه کریم بیوروب نخله سالی تکبیر و تمجید لدن
مرطبه ران شاه اراده عا اولوب کبر رکن برام اه حشمیه
سهر کردن راه نبوی اولوب یا رسول الله اقامه ارکان
حج و مت عباد و ذبیضه لازمه اکبیه در بو فقیه نیک
شیخ کبیر اولوب رذل عمره و اصل و فنو مفاصل ابدیه
را حله نشین مراحل و لغه اقتداری بوقدر نیایه حج
ایتمک شایسته محکمه قبول اولور می جو رفع رفقه مانع اجل
ایتمکین حضرت سر برافرو ز خلق عظیم علیه فضل النجیه
نعم برده جمعیت بخشای خاطر متلاشی اولوب طریق و سطوح
عنادل کل آل محمدی به لطف فرمای انتفات نکاه و فیض
ریزان نشیب و فراز راه اولد رق و وقت صحابه جمره گاه
کبرایت کسره اجل اولد یز استقبال قبله و همراهی

نغمه تکبیر ابدی جمیع ایدوب بومقام جلیل المبارک
کلیه به دکن لب غنیمتیم بیک اید غنچه کشای کل کلزار
ملاحات یعنی تبیه به مد اوست کوسر دکری طرا خط و خال
شواهد آثار در اندن تشریف از اولوب هدی بچون
احضار بیور دکری بوز راس هدیه قربانی نیک انتمش
اوج راسی خاصه نبوی به اولمن اوزره تقدیم مدح عظیم
و قصور بن حضرت جلیل المناف علی بن امی طالب رضی الله
مخصوص اولمن اوزره دکری جناب امامت انفا
سپارشد عنایت بیور بلوب هر برندن بر رفته بکفه
بکفه و مانده مانده عیسویه پیشگاه نبوت بنا هیده آمه
اولنجه حضرت شاه مردان اید تاول بیور و اقامات
مؤمنین بچون دخی بر رفته و نومنه تقدیم مدح تعظیم بیور
تصحیح کرده نکهان حمای آثار در بودخی کلزار سیر سید
الابراردن برجیده مدمک دیده اولان ربیا حسین
خوشبودند که شه سهر ابرم رسالت علیه اتم النجیه
نزهتگاه بهمن صحن مینا آراسته اولان خیمه زمره و سون
نزول همایون بیوروب اشاره عین بلبشاره نبویه
سالکان راه یقین حضرت مهاجر بن پیشگاه مسی سر بر
افرازدن حواریون شتهار انصاف حلف مسی نزول
و اجلال ابدیه هر سالتای مشکای راحت شتال بیور
بعد ذامع تمام سر تراشن بارگاه نبوی به جمره سالی خدمت

اولمعه حضرت سلطان سماحت خوشگین صلی الله علیه و آله
بمیلدن ابتدا ایله سر سعادتلرین تریزین بیوردوب **نظم**
زلف بریده راجه کنی تا بخشور موبی بعاسقان حبیه وزگار
لامعه سخی موی عنبر بویرین بربر را یکیشتر یکیشتر مانند
دشته امن و امان اصحاب کرامه کرم و ناخن هلال
نمونه برین کذک منتبها درگاه سدره استبها حسنه
بیوردوب اللهم اغفر للمخلفین الیه لب جنبان عنایت
اولدیر مخصوصان خدمت علیه نبویه یا رسول الله
و للمقصرین دیو عرض نیاز ایتد کلزنده حضرت خدایگان
کریم السجیه علیه افضل التحیه اللهم اغفر للمخلفین بیوردوب
تکرار یا رسول الله و للمقصرین جو خواستکاران مرث
اولد کلزنده اللهم اغفر للمخلفین بیوردوب بار دیگر یا رسول الله
و للمقصرین دیو دیو بوزة عنایه ابخلریده و للمقصرین دیو
انری دخی خصه مند خوان نعمی نعم عامل بیوردوب
ایراد کرده علامه قسطلانبد که متمم وظیفه لطیفه جاگانه
روزخ اولان طواف افاضه که رکن و صد و رزبان
مصطفی زاد اسپون حضرت سلطان خورشید علم
صلی الله علیه و سلم چون سحاب لائی باران سایه که
ساخته بیت زرین ناودان اولوب کامیاب رجا
اقاب القابری اولان هیون همایون پروانه طوا
بیت سپهرین کمر و دست معجزه پیوسته کلزنده اولان

مجن ایله ایما در کمن و حجر بیوردوب کبر و خیمه کاه سپهر
قبض رسان عودت اولدیر روز غیر و زنده کورده
حضرت رابطه مبداء معاد افصح من نطق با نقاد **سب**
رفعت از و میر افلاک را روز نق از و خطبه لولاک را
صلی الله علیه و سلم رفعت بخشای منبر کرسی ستم اولو
جناب حضرت ابی بکره روایت زبور سطور مواهب
اولان خطبه بلیغه نبویه آرایش و رقبا رده اثر قلندی
عن ابی بکر رضی الله عنه خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله
یوم النحر قال ان الزمان قد استدار کمینة یوم خلق
السموات و الارض سنة اثنتی عشرة شهرا منها اربعة
حرم ثلاث منوابات ذوالقعد و المحرم و رجب
بمصر الذی بین جمادی و شعبان و قال اتی شهره افان
الله و رسولہ اعلم فسکت حتی طس ان یسمی بغير اسم
قال یوم النحر قلنا بلی قال فان دماؤکم و اموالکم و اعمارکم
علیکم حرام کحرمة یومکم هذا فی بلدکم هذا فی شهرکم هذا و سفوک
ارتکم قبلکم عن اعمالکم الا ترجعون بعدی کفار اضل
لا یضرب بعضکم رقاب بعض الا بل بلغت قالوا
نعم قال اللهم اشهد فلیسمع الشهد الغایب قرب
ادعنی مسامع رواة الشیخان بعده کویا اتمام امور
رسالت و اقامه ارکان دعوت بالغ نصاب بلایع
اولوب بعد ایوم کره کفی قیود فانیه و زانوزن

مقام محمود باقیه اولیای سید و دواع اجاب بر حکم
سجده خطاب مستطاب بیور و دیور و ادی و لغزای
مینا و آیام نشر یفده املکته نلته رمی جبار بیور و
قفل اجلال بر لاله ابرج نام بر محل جنت مساحه نشر
بخش نزول اولد بر محل مذکور و ظهر و عصر و مغرب
و عشا غار لرین ادا بر لاله جلوه کر صحن مسجد الحرام او بود
قباله ابدی الحکم حج و مناسک لرین طواف و دواع بر حکم
و امضا و و دبعه صند و فقه قلوب اهل نهی بیور و دیور
پس از آن دارالسعاده مدینه آفتاب نو جهری بر نو
اند از غنیمت و ثواب بجا بولری نصارت بخشای و
و هامون اوله رفق کبر و ذوالخلفه محط اجمال اجلال اولد
فر و اخورش طلعتی ضیا کسر دار و د بار دار لاله
منجمنه اولوب سه بار تکبیر اید لا اله الا الله و حده تبارک
له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير تا بیون عالم و
ساجدون لرینا حامدون صدق وعده و نصره عبده
و همزم الاحزاب و حده نادره لرین نو با و ده شاخ زبان
نور و بد رفقه سیر سیر اید رک نشر یفساز قرار کا و نجا
عالم پناه بیور و بماننده حکایه و ما و ذکا عاشقان
کل و دیدار محرم انوار لری اولان شیخ و شاب جمیع صفة
سوره شتاب اید دب لسان الحاکم لری نظم آمدی
ای شاه بصدع و نیاز خانه نشینان بهر آران نیاز

سجده کنان بوسه باید زدند طبل و ناکوس ثابت زدند
ملک و ملک ملکی جنت این و لنعم الحی نغمه سبزه است
انسان نشاط و پای کوبان انبساط اولد بر
بو عبارت لطیفه قضیه مسالیه جلیبیا نند و بر و
روضه رضیه روضه الاحباب بدن اولان ربا جنت بود
بوسه میمون در حضرت مبعوث کافه عالم صلح الله علیه
نصارت ابرجانه توفیق نویس منشور هدایت نور اولد
بیایا نبی الشفای خالق خویش کز این طیب ندارد
کریم بیاری لامعه سحر طائفه مذکور و بی و ادی متعقنه
ضد آمدن معموره خویش هوا شهرستان ایمانه و عجب
ایتمکله بنام مشکین قام بنوی رهبر آور و رود اولد
طائفه مذکور و دالر دهنده بر کارمش و رود اولوب
بار کبر را بیری جب راست حبجو و بال آخه شاه
صوابه بوجا و ده اوزر نک و بوا بند که و کلانتران
قبیله و چهارده سفید ریش خیر اند بشیرین بر طریق سقا
روزگار دهنده سر بر بنوی به ارسال ایند بر نکاشته
محققان و ایند رکه طائفه مذکور و بر رسم ملاقات
ملوک الملوان با سر خود آری و خوانیم مرصعکاری اید
دیوان الحی نبوت پناهی اولد بر طرف سلطان
سر بر استغنا علیه الحمل التحیا بدن بهره باب گوشه
جشم التفات اولیوب اعراض اید معامله اولماری

کندی دین منسوخه لری و زره نمازه شروع پس از آن
 تکرار خاکبای کسبه سرای نبوی کجای سروروی جوع
 ایدوب هر چند نیازمند زکوة التفات اولد بمرسه
 کامیاب صدقه رد جواب اولم علیه مسجد روحانی
 مشهور نبوده بدرو کوچه تحیره اولوب صحابین
 عبدالرحمن بن عوف ابده حضرت علی الشان عثمان
 رضی الله عنهما سابقه نو عا چشم آشنا اولم علیه
 انره مراجعت و تار پو جا تریز نور ویده منوال مقال
 ایدوب تمشیت امور لرینه چاره جوادلد بمره اتفاقا
 اولدده حضرت امیر مشکل کشا علی الم رضا کرم الله
 النجمن فروز حضور اولمغین حضرت برادران جانباز
 ابالحسن بوباده مصیبت ندره جو حلقه کوشه سنه
 مسندی انامل رای زربلرینه حواله ابته بمره **نظم**
 مباحث در پی کرد آوری که ماه تمام ز خود تهی جوش
 قابل اشاره شود مدلوله حضرت امام رهنگای طریق
 مرام اولوب بولباس زرنار انشستر بن مرستعکا
 انداخته پیغوله فراموسی اولنوب پلاس پوشش
 رهبا نیت و درویشی اولمق ابده رعایت هیئت
 مسکنت ایدر مرسته شاید شایسته عنایت است
 پناهی اولد لرجه کرکشی طره مدعا اولد بمره فرمود
 حضرت شاه ولایت و زره طائفه مذکوره حرقه

500
 فقر و فنا اید غلبه علیه نبوی به چهره سالی اولم علیه حضرت
 فقیر نواز عالم صلی الله علیه وسلم فصیح اللمحه عنایت
 اولوب مائده کثیره الخیر اسلامه دعوت اید بمره
 اول کست خیرین قامت عناد کج نهاد لر می جبان
 جانه هدایت اولمیب آغاز جدال و طرف رسالت
 پناهی به حضرت عیسی علیه السلام باره سنده جوا بمره
 دیو خوف انداز سوال اولم علیه حضرت مراد
 تکلیف علیه النجیه و الشکریم توقف اید جوا به مترقب
 اولم بمره با سخن جلال اولد بمره اول آوازه کریمه
 ساطعه الحکم ان مثل عیسی علیه الله کمثل آدم خلفه من
 ثم قال له کن فیکون الحق من ربک فلا تكونن من الممنه
 فمن حاجت فیه من بعده ما جاءک من العلم فقل تعالوا
 ندع ابنائنا ونا وبنائکم وبنائنا وبنائکم وبنائنا وبنائکم
 ثم نبههم فجعل لعنة الله علی الکاذبین فصل الخطاب
 نزول اولمغله طائفه مذکور و دعوت اولنوب حضرت
 نبی کریم علیه ام الشکریم بوباده نزول فرمای اجلال
 اولان تریل جیل فراتیه لب جنبان ناطقه حکمت بارقه
 اولمغین مدعبان احول نظر ان آینه کریمه بی اگر چه قرآ
 اید بمره لکن غلبه اخلاط رویه کفر اید قارور و سریره
 قبول جلات هدایت ایتیموب کلقت اسلام اید بمره
 اولد بمره حضرت نبی کریم علیه الحکم النجیه بروق حکمت ایتیم

هر کس که نفع حاصل معوض محنت استخوان و ملتق بچون
 طائفه مذکوره بی میدان مبارک به دعوت بیور صفین
 مزبور رودخی بوبابده سر بحیب تامل و تفکر و ملتق بچون
 مدت خواه او لوب کند ی تنها خانه لرند و قرعه انداز
 شماره و عاقبت لقب عبد المسیح نام را پس
 مسموع الکلام لرند و خواستگار مشا و ره و لریله
 قس را است قیاس و خمی مشعله افزو ز راه صواب
 او لوب ای قوم نصارا ای بجه ای عالم السره و الخفاله
 محمد برحق و حضرت عباسی باره سنده کشیده رشتنه
 نفر بر بیور دینی لای دلائل محققه و مانند نور و ظلم کند و سبیل
 جبارت میدان مبارک اید رسک و طبایخه خود دست
 بدلاک و لور سز محبت آیین عادی مانع مناعت
 و ترک کیش آبا و جد پیش دست مبارک او لور سز
 قبول خراج ابد بازاریستی به رواج و بر سر جو تویج
 بر لبه بنده خوان نفس لایم او لور سز فردا نسیم زار نکاه
 لوحه طراز از نگار کون سپهر او لور سز قد قانده کینه و الم حلیه
 علیه التحیه و نسیم حضرت حسین بدایه حضرت فاطمه
 انوار پر سنار و حضرت عیالم ترضی کرا و در عقب
 او ملتق و زره هر برینه صحیفه دعای اجابت قرین
 شیرازه بند آیین اولک جو تعلیم فرما اولان و ضمه
 جنان یعنی جبهه کروی با سبانه ن نشر یغنی بک جوان

عتین او لور سز بوجیهت نورانی طائفه مذکوره به جوده
 نظر روحانی او لور سز مایه لرند و دانشمند خود مند لری
 اولان بوالحارث بن علقه همیا ندرینه توجیه رومی
 خطاب اید و بای قوم یغین خاطر بتر و ددر که
 بود جوه کریمه در کاه ذوالجلال دن اراده زوال شایمه
 قاف قیام اید رسنه انداخته اندام او لور سز یغین غیری
 بلکه روی زمینه اناره تنور نصرا نیست اید بر فردا
 قائم جو کوشماله باران و لغین نظم محتاج آتش محنت
 استی ن دکل صراف روزگار بیور نقد قیمتک مد لور سز
 سر جمله سیمه اسراع بر لبه با ابا اناسم سر کلمه مبارک
 قدر تم یوق جو امتناع کو ستره مرید حضرت بنی کریم علیه السلام
 من رب الرحیم اید ی ربغه اسلام خیر انجانه سر فرو اید
 جو فرمان ران و لغین اول دخی عیدم الاحتمالده جو
 کرد نکش و ادنی ضلال او لور سز اید ی حاضر باش
 محاربه حماة اسلام او لور سز جو مفهوم آخر الله والکی
 او لغین اکا دخی تاب توان معدوم الامکانده
 دوهزار جده که هر بری چهل درم بها اوله او لور سز طبعکا
 امان و نیاز مند احسان او لور سز جو سبب جنیان
 استیمان او لور سز تحفه نیاز لری در خورد دست خدام
 حضرت سلطان قیصر غلام او لغنه تسوید عهد نامه
 بیور یلوب صوب سر بر لرینه راهی او لور سز تحقیق

المع صاحب معالده که بواسطه حضرت دره التاج
 جاده نبوت علیه النجا با سر پوشش انداز حق حکمت اکبر
 اولوب قوالدی نفسی بیده ان العذاب قد حمدی علی
 بحر ان ولولنا عنو المسخره فرده خنا زبرد الاضطرار علیهم
 اولادی نار اولاسنا صل الله تعالی بحران و اهلها
 حتی نظیر علی الشجر و لما حال الحول علی انصاری کلهم
 حتی اهلوا ایدیه بیا ن فرمای در جنة رفیع القدر نبوت اولدی
 بوفصل مستغبانان سالت بناییده ناکش نبوت
 اولان خر مشربان بیانده سخن کذا ان نوادی درایت
 بوسمه نغمه سنج عبارت اولمشرد که کردش بر کار حواس
 ملوان سال احدى عشر هجریه خانه سنه کذران ابد نجه
 و آفر ماه صفره حضرت زینب سر ابره علی بن علیه السلام
 من باب العالمینک بربانیه کلزار انس یعنی کل برکت
 اقدس اولان طبع عالی کهر لرینه حاشا اخلاف واقع
 اولوب ایام ناخوشیده عصابه بند صداع ایکن
 بهجت بخشای انجن باران و عین الحیاة حکمت نلالی
 چکان ولوب انی رابت اب رحمة فیما بری النائم
 فی عضد سوار بن من دهب فکر بستمها شفقها قطاراً
 فوقع احدیها بالیمامه والاخر بالیمین دیو تو بر فرما
 واقع اولد فرنده صحاب کرام فواللهما بارسول الله
 چون باز سناستجبار اولد فرنده ما و لنهنا هیزان لکذا

صاحب ایمامه و صاحب الیمین بحر جان من بعدی
 جو کشف استار پیش آمد بیوردت اسود العین
 و سبیل المکذ ابک سر سام خیل کج جبال اید فناء
 و حل ضلال اولوب دعوی بنی اید فرنده فرزند و زینب
 اجبال اوله جعفر بنی اخبار بیوردت نظر عالی کهر نبوت
 او زره بمن طر فنده بنی مد لجه منتمی ذوالنخار لقب اسود
 نام بر شعبده باز عیبی ادبک ابکی شیطان رحیم
 اولوب بین ان س واقع اولان امور حادثه بی
 کند و به تعبیر اتمار بده تلقی حبشه اجبال داروی هو
 اید سر اسیمه فکر محال اولوب ترتیب مقدمات عقیقه
 التاج اید نیجه آشنای مشنای قزم خد اولان
 بی ارشد اجمعی شکار دست تدویر اید و کندن غیری
 طرف رسالت بناییده عامل خطه اولان باز ان فایز
 بیک جوی دعوی حق و عناد مکر نه ملحق اولغین
 کشنی مذکور ک شعده استدر اجمی استغلا و استند
 فدا خن فرصت اید کشور بمنه دخی سنک انداز استبداد
 سامعه کذا رسید الابرار علیه النجیه اولغین بید بی بدل
 معاذ بن جیل رضی الله عنه اول طر فده بولمنغه دیوان
 سهرایوان بنو بدنه منشور سرداری نام نامیلرینه
 نکاشته و اول طر فده بونان شوا هین شایسته نصیر
 یعنی حماة موحد بن معانکلبان دم فرصت دوسن برده

اولدی یعنی

میدان بخت اولوب اسودا قی طائف جیل
مصداق و خوب و جدل ایله بند و ساحت غیرت ایتدیله
ناکده یور لغین مثال نبوی به امت فایده ان اجمه
جهاد احتشاد ایدوب خدا ناموس معهودم زبان
روجه سنک شوهر پدربک مغه ما قندیل جیاتین
شکسته و مرقوم کرها جباله نکاحه بنه ایتکیلین زن
مزدانه غیرت اضمار جیف ایله کینکه فصت اولغیر
اول ماه شیرج است از مانک تعلیم و دلا لبتده شفق
مربور خفته بالین غفلت ایکن شاهبا ز عتقا پرواز
ویران خانه سن نرکی زایدوب **نظم** بقیده آمد آن
شاخیره سر که طفل از دودین در افند بستر متوفیق فرماده
دو الجلال بامداد کوینده لایزال فیر وز دیلمینک
فولاد بازوی دست جبر ریندن سیلی خور مقع
امل و سرگون درکت اسفل اولدی ازین جانب حضرت
معلا علم صلی الله علیه وسلم خبر سماوی ایله رقیب
مربوب نفی شده داربوار اولدیغزل اصحا کرامه خا سوزیلر
و کرم سیده الکذاب ایراد کرده راست نظر ان آثار ذکر
بنی حیفه ده هر دن ایله مستمی ابو بامه ایله کنی مسیلمه
بر احمق خر مشرب بابت اطا فقه مذکوره و فدنی نکوشکر
دارالجه منبته اولد قده سورخ دل سیاهنده ضما
مار خفه حد برله خدمت رسالت بناهی جهرد سالی

وصول اولوب مانند کلب سبان کلمبان با حله
یاران اولغین بعض مناسبت ایله مجلس انبویه
ذکری ز بانگزار قوم اولنجیه حضرت بکانه کمرچ نبوت
علیه اکمل الخبت غنچه کشای کزار خلعت اولوب امانه
لبس بشر کم مکانا حیو کشف حال پرو با تیری بیوردیلر
بعد ذلک طائفه مذکوره ایله منتم دم قوم هم انو حجت
اولوب کند و باره سنده واقع اولان کلام حقیقت
خاتم نبویدن استخبار ایتمکله واقع حالی اخبار ایتیلر
خواب آباد دیا لرینه رجعت دشتی مبرورارنده اذانه
شیع بیغوغ و دروغله **مصرع** نکیه بر جای بزرگان بقول
رو بکذاف مدلولنه حائل اولوب کند پوشیده نار
لاف ایله دسترس درجه اشرف اولمق هوسی هو شر با
سر پیغمبری اولغین سر سام خرد فرسا برله نشر یفت
کبریا اولان خلعت نایب طراز نبوت دامنه اطالع
نامحرم یعنی نبوت رسالت پنا هیده شر کدن دم او و
تکلیف عرض و کسب اعتبار ایچون قوم شومندن ایکی
بوم ویرانه لزوم ایله خاکبای رسالت بناهی یجبار
تقدیم ایتدیکی ورقباره نقل بالمسطر سر زده کلک جو قندیلر
صورت مکتوب من سیده الکذاب علی محمد رسول الله
صلی الله علیه وسلم ایا بعد فانی اشکرت فی الام معک
وان فینا نصف الارض و لقریش نصفها و لکن قریش

قوم بعدون دیو با و ده کوی اولوب اسل و سار با
نصایب ابلاغ اولدقه حضرت سلطان بهفت اقلیم
رسالت علیه النجیه ورق لازم الشفقر بن مطالع برله
اول اول یکی هرزه کو برله توجیه خطاب بپوروب
بهم حقیقت رسالتهم دست بر سینه تسلیم اولور مسر
چو استنطاق بپور و قلنده نعم دید بپور سینه نکخی
رسالتهم اقرار اید ریسر چو استجی رپور و قلنده
علی طریق سالته حاشا سر کله شریک همقد مد رچو
احول نظر اولور بیه حضرت خواجه عالم صلی الله علیه
پناه آورسانه جد اسفارت و مسکن طراز جاده و جو
اولان سر سود ازده کرنگه کریبان قبال اولوق مقرر
ایدی چو دیده غلط بیندینه سبب کسر زشت اولد قلم
غیر می نامشرم مذکوره توفیق نویس نامه توبیخ حانه رو
جواب اولوب بسم الله الرحمن الرحیم من محمد
رسول الله الی سبیلہ الکذاب السلام علی من اتبع
الهدی اما بعد فان الارض لله بورئها من بشا
من عباده والعاقبة للمتقین وقد اهلکت اهل الحج
لا بارک الله لک ومن صوت معک چو شبهت
اصابت و زس تغیر و دن ناوک انداز و رپا و نو
نظم انگس عرصه سیرغ جو لانه نست عرض خود میر
و رحمت مامیداری مد لولنج سوختنی نه کوری حاج بهام

انداز بپور دیلر نامه هیبت جانه نبوی و صلواته اختفا
ایدوب تند بلسن تلیسی و زره قومه مکتوب ساخته
ایت و کی نصر بکرده مهره آثار در دروغ کوی مذکور
کرک باران دیده بر جهان کشته بای فرسوده اولور
شیخ الجیل و استاد فن و غل و لغین بعض شعبه
بازی غریب اید کا و طبعان قوسن فریب ایدوب
جلی کج نظر ان به شکل منا بعید گرفتار در بند ضل
و دست بسته جمال اولد بپور از جمله جلی نوشا و آینه
حله انقای تخم مرغ یومی ایدوب فی الجمله تبیین پیدا
ایتمکله قاروره به ادخال و معجزه چو سبکسران قومی
سرگردان وادی اغتیا لایتمکله اسباب هوا کردنی
مخط خرواخر مشربان اولغده ساکت مساکت
سفاهت اولوب تقلید نظم اعجاز نظام فرقان کریم
هوسیده شورینور و بانندن دو دخیه انانیت مشعده
ریز عندی اولوب تقدانعم الله علی الجلی اخرج منها
نسمه نسعی من بین سعاف وحشی لغیل و ما اوریک
ما القیل ذنب و مشعر و خرطوم طویل ان ذلک
من خلق ربنا تقبلان **دیگر** یا صندع نفی کم متفین
اعداک فی الماد و اسفلک فی الطین لا المانکدین
ولا الشارب تمغین **دیگر** انا اعطیناک الجواهر فصر
لربک وهاجر ان مبعضک لرجل کاخ و الزار عات

زرها فانی صدات حصدا و الذاریات فحی و لقا
طن و الحی خرات حفا و الحی ترات حرا و ان روتا
رزوا و اللغات فقا و الاکلات اکل الله فضلهم
عل اهل و بر و ما سبغکم اهل المذیبه بومفوله سفسله کل
حکمت کل غ لاغیه کوی بخیری تا کس سجع و فافیه ادنو
سوخته زبان و لوروی بودند با عدا حکایه از حور و نو
بابان آرزوی تشبه انفس قدسیه و نبویه اید و
احتمال اتفاق اید اتباع آبار و نه بک اطفال صفا
و اشغای بیمار صد و بجه اوله فجه با بیه ممت حنظل اولو
با مر الله تعالی ام بر عکس و لغله نیجه چاهی بی آب
و نیجه بیماری بی تاب و نیجه دیده بی مبتلای وجع و نیجه
طفلی السع و افرغ **نظم** خوش بود کر محک تجر به اید
بمیان تا سیه روی شود هر که در و غش باشد و ز نیجه
نوه مغشوشی مع وض فسان امتحان و لغله دروغ بجه
کار کر و محبوب مرود در قبول و لوروی ازین جمله
اباحه اقداح زبال زنا و سفاح و چون دختر رزی
مباح اید و ب تا به بید محال و کربوه کیه کوهسار خدال
ایکن بر طافدن و خی بنی بنیه منتهی سجاج نام زن کچه
ما صدق نادره عطار دین حاجب الله دره **شعر**
اضحت بقتا اثنی لطیف و اضحت بنا ان ذکرنا
معزله و مع عصا به و مع نذن حیا بنیوب دعوائی می

و بتنی اید ادا رده رجا بی بدعت و تحریک پرویزن
حرم و عادات اید و ب مسبله قاده تخمه ضمیر و احضا
نان و فطیر اید و کی مسبله به برده در سامعه و لغیر
پدیه اید ارسال برید بر قدم و تحریک نامه کیده رقم
اید و ب حطنه امید مند و جباله نکاحه پیوند اید و
غیر می مهرین اسقاط صبح و عشا اید و خنثی قلوب
مهلان اولوب بازار مهاریه به رواج و بالغ ستر
سلم استند راج اول مغله حجر بیا مبه استیدا اید و
بوانام حضرت مرکز اید و وجود عازم مقام محمود
هنگام خیر انجام خلافت صدیق اکبر رضی الله عنه
بیان کوهسار رسیده حضرت خالد بن الولید سر قلم
کتیبه اهل توحید اولوب کربوه کرای دشت غنیمت
اوله رق صید کاد کورو کرا از جولانکه سیم رخ از اوله
خیلی مسلمان سفید و سر کرم رطل کران شهادت
و چون کافرخوک خوشه سام هلاهل هلاک و خسارت
اولوب بالخره **نظم** نه پرواز شهباز خنده بال
شود طاقت جعد بروی محال طرف اعدا انکسار
ایله ره کیم نه نیت و مسبله به بختک و خی قار و رده و جو
شکسته سنک ملامت و طبا نچه خود دست خرمای
غیرت نبوت اولوب دم نکاحه حو چار اوله سنج
متنبه عوده الوثقای توبیه و تشبث اید اول و رطه

اول مغیر

یانه دن ساحل سدا منه ره باب اولدی **ذکر احوال**
طلیح بن خوبله راست خوانان داستان سیه بوسمه
سخن پرو از خبر او لشکر در که بنی اسده منتسب بطل
روز آو رعد بن طلیح بن خوبله نام برم دو دهمیز
یو ما فیوما قومیده صحرا بجای سفر ایکن محط آب بیده همیز
آواره کردی تشنگی او لمغین طلیح نک اعدای نام
بر قوس بنامی او لوب اعدای بیده جسن آب چون
بر مقداح فکیر جستجو اولک دیو دست یا سر نیسه
امید ورجا ویر مکن قداح کج و خاطر هوار پروازی
اصابت پد ف مدعا بیدوب اتفاقا اولقدار است
ایده بر مقدار آبه ره باب اولمیزه بو فکر و لغزین لهما
و با وجه نسبت سر کردان وادی جهل ملاهت اوتوب
نظم کیرم که مار جو به کند شکل چو مار کو زهر بهر دشمن کو
مهره دشمن بهر دست بر کل ایله بهار و برد هم ایله
سکه دار او نور قیاسیده پا در کل ارند او اوتوب
هوس تبی بر له سنگلاخ یا و د کوبه جست و جو
و با مون ضلالت تک و پوایت و کی دعد غه رسان
طبع قدسی سرشت رسالت پناهی علیه افضل النجا یا اویغیر
نواخت دست هوسی اولان ساز بد آواز دعو حسن
شکسته و تار به آهنگ مدعاسن کسسته ایکیچو سگسته
سرداری مژده حضرت خمار بن از در او لشیکن تقدیر

الکی سردار مومی البه دعوت ضیا فتیانه سرمد بهر با
کوسته مکین طلیح نک خرد ناسره اسند راجی باز
و هفتان جهنم و رواج بولوب زعم فاسدی و زرمجده
وضع آیین نامسعود ایله ارکان صلاتدن رفع سجود
ایت می بو هنگامه حضرت طراز خلعت وجود صحنه
علیه و سلم مقصد صدقه پیرایه بخش صعود او لمغین
رشته پاهن تار غوا سی سر بند خار مدعاسی و لشیکر
زمان خلافت سر چشمه جو یار تصدیق حضرت یو کبر
الصدیق رضی الله عنه و این المیز با من بدلتنا
معنا سی جلوه کرمات ظهور او لوب فریه حضرت
خالد بن ولید رضی الله عنه حماد دین نبی صادق
الوعد الامین ایله مانند سبل اعلم جو شانی و ادب
اهل ضلالت سیکل از او لوب مانند نور و ظلمت
ایله مع که جرم مانند کوره آهنگر شعله و زار کسینه
شرر بر او لوب نیجه مردان خدا خرامان خدایان
نعیم و خیل بد کرم مانند انکشت منقل حجیم اوله قد تقصیر
نظم که چون صبح صادق شود آشکار کشف عسکر هیل
بر صف کفار چو پیداشود رایت آفتاب شود
بومها کور در اضطراب طرف باطل ذهوق و آفتاب
سمت حقه شروق ایتمکله رنه مرمومه اعدا کج
مستوفه قرآن من قسوره دهمیز کبریا تمجید طلیح

دخی هزار مرد و پانصد و بیست و نه نفر از آن سینه از دلو ب مشهور
المشوار بر کوه در زمستان شعار ایکن مانند شتر گسته
همه از متاع مثل قنقار و ایدیه سبا و دلب بعض
انصار می آمدند و شام یک شهمه فرا داشت می
بعد از آنکه قنقار توفیق بر تو آمد از در یک سر بر سر
بینه ولی قابل جدا داشت و لدیفی تحقیق که سر آمدن آن را در
بو مقالة بلیغ سر به حضرت اسامه بن زید بنی نضله
عکشان مضار توفیق و زره مطلق العنان تحقیق
و لشکر در کوه کوره صفر یک گرمی انجمن روز و شب
حضرت محمد و مفسر و ملک مد تل ناز با لشکر عمر
علیه افضل التی با سجد بقیه حضرت اسامه بن زید
رضی الله عنه حضور بهما بونه دعوت و قلم و شام و مد
مقدما و والد المجد می صهبان کشتن بجان شهادت اولدی
بغا ناجیه سنده اهل بنای علی وزن فعلی طائفه سن
سنا بک الخیل ارباب هنر و اخذ انتقام بدر بکهر
ایمک ایچون قائده الجیش ظفر بهر اتمکله آداب با
باب و تقدیم طلایع عیون امر بن تعلیم و سنجیده
پنه قنقار بر پور و ب حضرت سنج عیون ابو بکر الصدیق
رضی الله عنه و قدوه اصحاب حضرت عمر بن الخطاب
و حضرت ذی النور بن عالی جناب و یار خالص
ابن زید و غه جبین فلاح ابو عبیده بن جراح

و صباح الخیر ناصبه فان حضرت قنقار بن النعمان
علیهم السلام و از رضوان آرایش موکب سعد کوکب
جیش و لدیفه بیانده دخی عبیر سای فرمان دخی
آثار اولدی و روز چهارشنبه آینه بجای رحمانی یعنی
قدسی مزاج رنده چهار اخلاف بدیدار اولوب آرزو
عصا بند صداع ایکن بالذات عقد لوا نصرت التوا
حضرت اسامیه اع تاسم الله و فانیل من کفر بالله
طغ کشر تحقیق سرداری اولدی و ابراد کریم کلچیان
کلستان سیر در که حضرت اسامه بن زید شبل ان
کنام حادث و نو نهال حدیقه شبابت و لغین سر قلم
عقد الجواهر مشایخ اصحاب بوردیغین بعضی بر شفا
اید و کی دامن سامعه کذا رسالت بنای و لغین
آثار الم ایدیه زانوزن منبر خورشید علم اولوب کلمه
نجمه و محمدی آرایش سر بند شاد حال ایت که نصکره
عند یسب فصیح لجه لری اما بعد ایتها اناس فامقا
بلغنی عن بعضکم فی تاملیري اسامه و لدین طعنتم فی ثاب
اسامه لقد طعنتم فی تاملیري اباه و ایم الله انه کان
لما مارة لحیقا و ان الله من بعده الخلق للمارة
وانه کان لمن احب انی و استوضوا به خیر فانه منکم
چو ختم منشور امارت لری بوردی و شریف ساز نهانه
اجلال اولدی و تعیین نبوت بنای و زره مدینه

بر فرسخ مساو و جوف نام موضع معسكر سید ولان سلام
مردان میدان جهان و تدارک سعاد ایدل محل مذکور
احشا و ایدوب روز یکشنبه حضرت اسامه از روی
خاکبوس و داع ایدل چهارده خاکی نبوی اولد قد استیلا
ضعف بشری و صفای ملکوت عالم ملک ایدل بیگفت
حضرت اسامیه دعا ایدل رکی رفع دست کرم از ما بیوریز
حضرت اسامه دخی اولد رایدل مستی اولوب رایدل عسکر
گاه اولد یز فردار و ریشنه کما غزاة تدارک بار سار
و مشغول رحیل یکن باور اسامه ام المکن رضی الله عنها
طفتن دست و یز محنت و غم ایدل آدم کلوب حضرت
آبروی سر اسامه علیه فضل النجا **یا نظم** زبند جهانده
خود را خلاص بمعشوقی عشبان کشت خاص دل از کا
نه جره پرداخته بند جره آسمان تافته یعنی اختیار عالم فتن
اعلا و پیرایه پشای سر پر د کبریا اولمق و زره و لده
اخبار اتمکده بود افعه خود فرساید حماه بیضه اسلام
بیهوش و کرده و نا کرده لرین فراموش ایدوب کبریا
کبریا بن سینه کوبان ملقب اساق باساق مدینه منوره
رجعت و لو اسیم جام لرین باب معلای القاب نبوی
اعاده ایدل بیعت عام اصابت فرجام ایدل حضرت
سند آرای نصرت ابو بکر الصدیق رضی الله عنه
سریر افروز خلافت و فی الجمله تمام امور امیت و امیر

بوتغیر حال خاطر نارسیده سببی ایدل نواشتا چان شهر
ایمان اولان اهل بادیه رفته اسلام دن استود ایدل
خریده در بند ایدل اولمقین خیر خواهان خاندان بن
محمد **یا خیر** اسامه باره سنده تحفه مانی الضمیر لرین
مرفوع دست تصواب بیور د قریده پذیرفته قبول
خلافت بنایی اولمقوب مجدد اجای حکم نبوی بچون
حضرت اسامه بن امیر غزاه مسلمین تقریر نبوی اوزر تعیین
بیوزاد انجمن تدبیر ملک ملت بر له جیل لالتقاب حضرت
عمر بن الخطاب رضی الله عنه مدینه انور و ایتقا بیور د یز
علی بن ابی طالب مردان میدان امتیاز رهبت افزای
شعب فراز اولد رون طائفه مذکور دینی ترک زوید راس
حضرت زیده پیمانده راه شهادت اولان بدیجی دخی
ملقم نهنگ شمشیر خون آشام انتقام ایدل رب احراز
گرام غنایم ایدل دارالجهر میمنه یز یک همیر خود بیوز یز
بومقاله دلده و ز حضرت **لوا** معقود **تشریف مقام محمود**
اولد و غیبه را اتقا کرده علماء و سوخ از مادر که افضا
حکمت لم یز لیه و عادت مرضیه الهیه ایدل واصفان نوایس
حدود دینه یعنی اجده انبیا علیهم افضل النجا بالک صبح
صادق طعنری جلوه کرافق سپهر مدی اولد جوی شکام
وحشت انجام ملهم خاطر وحی آشناری اولد فیه دارالمنیر
اشباح دن سیر فرح آباد عالم ارواح ایتمز لرینا علیهم

نظم معیت جهان و دشت انبیا کفیل نجات و جیت خدا
محمد شکر کس انبیاست کبر بند او جهان بادشاه
علیه افضل الصلوة والسلام حجة الوداعه سورده کریمه
نصر شازده غای نزول اجلال و لفظه قریباً مبعوث مقام
محمود اوله جعفر ندیم با خبر اولوب ملازمت سجا که تعبده
و استغفار و مداد و مت تسبیح و اذکار ابد تر و دوزاد
و اربقایه زیاده اجتهاد کوسر و بر حتی جلوه کر آینه
ضمیر منبر لری اولان بعضی شواهد اسرار دین حضرت
حورا پرستار فاطمه عالی نبار کشف سناریور مغنه
حضرت زهراد و نر کس عفت فروز لرندن زاله ریز خرمن
و سوزا و انچه لایسکی فائز اول ایلی الحوقا اینه آرامه
خاطر نابا کوری اولمغین فکر نر بستم اوله قدری سر خط الواء
مواهب درینه اول ایام وقت انجا ده حضرت متمم مقام
اخلاق علیه افضل الصلوة مع که گاه احده صهب کسر
پیمان سر شار شهادت اولان مردان خدا نکت روح
بر فتوح حریز تحفه نهمه صاوه اید شاد و بیورد قد نصیره
و دواع اجزاء اموات اید ربکی شریف ساز منبر عالی
و عبارت خطبه بلوغه اولوب انی بین اید یکم فرط وانی
علیک شهید اوان موعده کم الخوض وانی لا نظر اینه وانا
فی مقامی هذا وانی قد اعطیت مفاتیح خزائن الارض
وانی لست اخشی علیکم ان نشرکوا بعدی لکن اخشی علیکم

الدنیا ان تفسوا فیها و زاد بعضکم فقتلوا فتملکوا کلکم
من کان قبکم ایدیه فرا بد نصیحتی بپراپه بنا کوشش صبیح
الباب بیوردی کذا فی المواهب حائز سنا بش نامده
حضرت ابن مسعود رضی الله عنه پراپه زبان لغات
اولان روایات جلیده و نه رکه قال نفی لنا بیننا حیث
و قبل موتیه بشهر بانی و اقی و نفسی له الغدا یعنی حضرت
بنی الرحمه علیه افضل التحیه رفیق علا بهجت افزای
قدوم اولمزدن برای مقدم بر لری ۹ مسرای ام مؤمنیه
عایشه صدیق برضی الله عنها دعوت بر لره صدق قد
لانی باش عنایت اولوب مر حبا یکم و حبا کم الله
بالسلامه احکم الله حفظکم الله رفکم الله نفکم الله
ادکم الله اوصکم بنفوا الله بکم و استخافه علیکم و احکم
الله انی لکم نذیر مبین و ان لا تعولوا علی الله فی عیال
و بلاوه قائم قال لکم تلک الدار الاخره فجعلها
للمؤمنین لا یریدون علوا فی الارض ولا فسادا و انفسه
للمتقین و قال البس فی جهنم مشوی للمنکبه بن نوره سید
قریباً سر و سی خا ادری نر هینگاه خطا نر قد سه ناز که حیا
اولمه جعفر ندیم بیان و قیده سوز و غن زاسل نفوا
یاران اولد بر هینکام حسرت فرجام رحمتی استجیا
اولمغین عنده لب حکمت سنج ناطفه لری وانی لا
و المنقلب الی الله و الی جنة المأوی و الی سره المنهر

وای رفیق الای علی وای کاس لادنی وای لوض العیشر
 وای نهز یعنی وقت فراق الی الله وذوق فردوس برین
 عشرت حور عین و قصه رسدرة المنتهی وایم انوی
 رفیق الای علی وکاس سه شاره وکوثر فیض آبار و عیش
 خوشکواردن کامیاب وایم قریب اولدی جو زمره بر
 تمامی نعمت و بیان مشاهدات الای ازلیه مال عین
 رات و لا اذن سمعت بیوردیله بعد غسل جسم کفایم
 ایدیه کیملک دست سعادت لری کوثر پهای اولور و بند کده
 رجال اهل بیتی الای دنی یعنی الای قرب مردان باشم نسب
 شست و شوی برک نشین وجود ایدیه مسعود اولور
 لطف فرمای تعبیر اولدیله بانه جان به لاد دست شایسته
 لباس آخرت اولور جو اسعدام اولنده قد فی ثیابی
 هده ان شتم او ثیاب مصریه او حله پائیه یعنی دو
 بر ووش بدن با سمن کوغم لباس بومیه یا خود ثیاب
 مصریه یا خود حله پائیه جامه دار بقا و تشریف و نور
 اوله جو کشایش غنچه سر بسته مد عاری حواله نسیم
 اختیار لری بیوردیله یا نه صاحب بخت عظیم ادای چار
 تکبیر نازه تقدیم اولور جو زبانه شعله سکا له سر کشی ایدیه
 بو مختل شاره ریز سا مافسوز اولی حلقه بن صحبت لکیر
 اولنده دست اضطراب سینه شکاف اصطبار اولور
 و و آتش آلود کریه و نجیب خم سوز صبر و شکیب

570
 اولمغین نور با صدف عالم صلی الله علیه و سلم دخی زجر
 حور از بیندن زاده ریز سر شک و لوب مهمل حکم الله
 و حاکم الله عتی بنکم خیر اذ انتم غلتمونی و کفتمونی
 قضعونی علی سر بری هذا سفر قبری فی بنی هاشم اخر جوا
 عتی ساعه فادل من نصی حبیبی و خلی جبریل و میکائیل
 ثم اسرافیل ثم ملک الموت مع جنود من باجمعهم ثم
 ادخلوا فوجا فوجا فصلا علی و سلموا سبما و لا قود و لا
 برکله و لا ذمه و لبت علی رجال اهل بیتی ثم نسا و هم
 ثم انتم بعد ثم افراد السلام علی من غاب عتی من صحبی
 و افراد السلام علی من تبعنی علی و نبی من بومس نه الی یوم
 القیمه یعنی مهمل ادای دوستان پاک اعتقاد همواره
 در خور امر زرش بر دانی و نبی بر حق ط فذن نه و اجزا
 خیر ربانی اوله سر خار و در آتش نجیب زاری انداخته
 طافه اهل ایدک دفنا که شویید سازنی جسم کل اندام
 و لباس جانده کافور خام خدمتی رسیده سر منزل مرام اوله
 بو خانه ملائک شبانه هیکل وجود می و شاحه الصد
 سر بر و ضمه مد فنه آرایش سفر ایدوب بیرون حج مظهر
 بر ساعت مقداری پای در جای توقف اولک که
 اناره قندیل نازه آغار ایدن مقربان بارگاه و ملائک جلیل
 حضرت جبرئیل و حضرت میکائیل بعده حضرت اسرافیل
 و حضرت عزرائیل علیه السلام عین جمیع ملائکه الله ایدیه

اقامه ارکان صلوة ایدر روز غنبد نک مردان اهل بیت
 تقدیم محراب ایدوب بعده ستر ر فوج فوج صفبند صلوة
 اجابت تعیم و بخور سوزن تعلیه و نسیم اولد قد نصکره ناله
 حرم نوای تزکیه و تربتی ابله آزاره خاطر ام اولینو ستواری
 جد ارغیب اولان اصحاب و اعیان به روز رستاخیزه و آنچه
 رهروان جاده شریعت سلامی تبلیغ اید سرچو طوطی طوما
 وصیت بیور و خرد فرسای باران و احباب اولد بیز
 روضه ربخاخانه فردوس و می به نزول ایدیم رانی
 سلم فرقه پایه اولور جو نیازمند عنایت اولند قد
 اهل مع ملائکه برو نه لم من حیث لا ترونکم اید ختم تمامی
 خدمت بیور دیر **نظم** زمین بو فاجهان مطلب حتی که هست
 شهد شرفین نیش و گلشن همشیر خار علامه بیضاوی
 طاب ثراه کریمه و انقوا یوما ترجعون فیہ الی الله ثم ینزل
 کل نفس ما کسبت و ہم لا یظلمون غنبد نه امین و حنی جلیل
 حضرت جبریل علیه التبحین بو فریده جلیله ابله جو بد تشریف
 بعد بله شیرازه بند اختتام اولوب جای ثبت و تحریر
 ربه او و اویندن اسما نین و ثمانینده تقریر نصکره
 است فخر عالم صلی الله علیه وسلم سک از بریا بکرمی
 بایدی کون بعض قولده اوج ساعت کاربان سیرای
 روز کاره اقامت بر لاله راحله بند سیرای سرمد اولد بیز
 حمد خلق اهل سفی عالم فرخنده بر مقیم آدم بو لفرقه افلاک

احباب
 بی

حضرت

مولی محترم حضرت نبی اکرم صلی الله علیه وسلم انومو
 رضی الله عنه و فی طراز نسخ معقبه است اولان ترکیب و تشریح
 نقل بالمسطر بهر ایه اثر قندی قال بعثنی رسول الله صلی
 علیه وسلم فی جوف البئر قال یا ابا مویبه انی قد امرت
 ان استغفر لاهل بیت البقیع فانطلق معی فانطلقت معه
 فلما وقف بین أظهرهم قال سلام علیک یا اهل المقابر
 لیفتنرکم ما اصبحتم فیہ ما اصبح الناس فیہ اقبالت الفتن
 لقطع البیض المظلم بقیع آخوها اولهائم قال علی فقال یا ابا
 انی قد اوتیت منافع خرابین لدنیا و اخلد فیہا تم الجنة
 قال لا والله یا ابا مویبه لقد احضرت لقاء ربی و الجنة
 ثم استغفر لاهل البقیع کذا فی التخمین بوسباق اوزر
 روضه بقیع بقیع حرم ملائک محرم حضرت صد بقیع
 رضی الله عنهما قدوم اجلال بیور و حضرت صد بقیع
 و ارساه چو دستر و جبین و تشکی در دستر بمطک حضرت
 رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم بل انابا عابسه و ارساه
 اینه اظهار احمد ردی بیور و پنا عایشه تجارت بند گاه
 دنیا نه زیان ایدر دکت بند نشین حرم سیرای سرمد
 حمد نشین اولد کت بند خنی کار سار جهازک و تخبند
 تشیع و اغازک اولدیم جو صندسای مزاج مطایب
 اولد فرنده حضرت صد بقیع رضی الله عنهما بلی اول کون
 ادا لازم بهمه ابله سر ابره نشین محترم کز اولان محترم

بعضی ایلده خانه منصبه افروزه وسی و لکر کو با نصیب
 بیت اگر می بینت با غیر غیرت میکشد زارم و کرشم
 می پوشم نمودن میکشد کارم و دیو نکته برد از غیرت تو کشر
 حضرت اولمغین حضرت بکه کل حد بقه عالم صلی الله علیه
 عطر سالی تبسم اولوب اخراج مزاج قدسی سرشتی
 بو کوندن ابتداء ایستدی دنی الصبیح بخاری قانت عایشه
 و اراساه فقال صلی الله علیه وسلم و دوت ذاک لو کان
 دانالی فاستغفر لک و ادعولک فقال عایشه و انک
 و الله انی لاضلک بحب موتی و لو کان ذلک لطبت آخر
 بو لک مع تساببعض ازواجک فقال صلی الله علیه وسلم
 بن انا و اراساه لقد هممت اردت ان ارسل الی ابی
 و ابنه فاعهد ان یقول القائلون او یمنی المتمنون ثم
 قلت یا بنی الله و یدفع المؤمنون او یدفع الله و یا المؤمنون
 کذا فی المواهب نگارنده کان دی بیه ناودان قلم
 بو کونه اشکر بر خیر او لشیر و در که سنده احدی و عشره هجریه
 صفینک و اخرنده خانه بمونه رضی الله عنهما حضرت
 سیده لکونین نازنین حجه کاه قانت بن صلی الله
 علیه وسلم ابنته طبع قدسی سرشت بشر بکر غبار اخراج
 طاری اولمغله اقامت مومنین سر جمعه حضور هما بونه
 دعوت اولنوب ایام ناخوشی حجره عالیہ صدیقہ عالیہ
 رضی الله عنهما گذران ایتمک رایحه سر مشع کلد سینه

آرزوی مانی ابی لدرین آرایش سر بندش هاجان
 بیت ام و فرماتک مطاع و جانه مستدر سوزک فخر عاکس
 شها بزر پرستار ز سکا و زنجیر حواج ما مولدین سخن
 با و ن قبول بیوروب جمله دلخواه بیور و بیور دینی حضرت
 اسد الله الغالب علی بن ابی طالب و فونهای حدیقه
 سبیل فضل بن عباس رضی الله عنهما یه اتی ابد
 نور بخشای چشم و چراغ و ولتخ نه صدیقہ رضی الله عنهما
 اولوب بنات حسن بنات و ازواج الطاهره
 و ساهل اهل بیت قدسی سمات رضوان الله علیهم جمعای
 مانند پردانه سر کردان خدمت علیه لری اولد میر
 بودخی برایه صحایف آثار در که اول اثنام حضرت
 طبیب عالم صلی الله علیه وسلم مفرق قلب حزین و مر
 دل نگینری فاطمه نبوله رضی الله عنهما قانون الحکمه
 کردن بعض مفر دات نهانی و دیعه خزانة سامع
 بیور مغله کریمه دار اولوب تکرار بعض دره نادره
 او بخت کوشش داعیه لری بیور مغین کلزار بشره لری
 نسیم تبسم ابد بسم اولد یغن حضرت صدیقہ رضی الله عنهما
 مشاهده ایدوب باعث جمع نقیصین نه اید و کن
 نیازمند مسؤل اولد قلنده حضرت سیده رضی الله عنهما
 همبان سر بهر و دیعه نبودن رفع تمغای کتمان استخرم
 جو بر قشش روی شاه حال اولد بیور بعد ذلک در بطره

ارکان وجود علیه السلام سایه کسرت مقام محمود اول قد
تکرار حضرت صدیقه عالی تبارت قبضه مذکور در دنیا
استجاریه برید بریده حضرت زهرا ای زهره کنیز رضی الله عنها
و در بعه صند و فخر سر بره لری اولان نوادر نبوی بی بی
بهرایه زبان نقر برید بریده فقال ان جبریل کان بعاصم
القرآن فی کل عام مرة وانه عارضنی العام مرتین
ولا اراد الا قد حضر علی و انک اول اهل بیته
و نعم السلف انک اولامن و له ترکیب نیکام
باعث انصاب کریمه بعده و اما المسک عنایت
الارضین ان تكون سیده نساء هذه الامه و نساء
المؤمنین ابنة شکاف بسته ملاحتن شکر باش جبر
اولم بریده شیر نیکام اولدم جبریل نیکامی نقطه موهوبه برید
استادان دارالشفای درایت بوسمه نسخ فوبس
اجزای روایت اولم که حضرت نازنین ناز بشر
عالم صلی الله علیه و سلم بام گذشته ده طبع خوشبو
ملک حواءه آنها کس استقام ایند که استقام
کلچین دعا اولور مرایدی اما بونوبت بانغ نصاب
اربعین نفس نفیسه نک ربقة رفیقینه کاش بش و برود
انحراف مزاج قدسی الامتزا جری منند و گرمی حاشنه
اولم فی طلبکار رفیق الا علی اولور مرایدی مرودید که
شدت نف و بدن کلبرک جسم طبعی اوزنه زاده

کیمه نک لامسه سی فرار و افتاد از بزم اید می حتی آرام
خاطر عا یکهر لری ایچون مانده در زمین غلبه و بستر
و بالین اولمغین حضرت صدیقه رضی الله عنها مروحه
جنبان ملاطفه اولوب بار رسول الله بجا کردن سه
نقاصت افسر اولم بوم نبی نبی نبی و بود رآرام نایاب
بر پزده اولسید می خورده کیر اولور دیگر جو پرورده
سبب نسبت اولم بریده حضرت سلطان فدا طون غلام
صلی الله علیه و سلم سر پوشش اند از حقه کلقت مرهم اولور
ان المؤمنین یسده علیهم لانه لا یصیب المؤمنین
شوک فما قوما الا رفع الله بها درجه و خطا عنه خطیئه
و لیس احد اشد بالامن من الانبیاء حماشده علیها
کذک یضا عفان الاجر منطوقه سیده فائده فرما
نوشته روی نیکام مزاج انجام اولم بر **نظم** هر که برین
بزم مغرور است جام بد پیشترش مبد بند و انکه برین
نظر خاص یافت داغ عنابر جگرش منهند تحقیق
سلیم طبعان اثر در حضرت سر برافروز نبوت علیه تحفه
دفع شدت تب ایچون فی الجملة کسب احت و یاران
ایده معا هده ایچون مصحبت اولمق آرزو سیده صیوا
علی من سبع قرب لم تحلل اولینهم کعلی استخرج غمه
الی الناس و بوبه ی مشکین جادن معانی صیبت
ایده نصاب آب ناب مراد بومر مغین نشر نفساز مقام

خطبه اولوب کلاب حمد و ثنای رب الارباب و باری تبارک
کای طبع مستطاب ایدوب عند لببنا طمعه صا و ذکر
ان الله خیر عبدا بین الدینا و بین ما عنده فاختار ذلک
العبدا ما عنده ایدوب حجه سر او لمغین اهل ناد می سفید
انجو حضرت بار غار رضی الله عنه و ثنای سحاب کلام
نبویدن افتاده صدق اولان و ذکر انبیا پیغمبر
مشقبت تا مل ایدوب بو باده مخیر اولان ذات قدس
نبویه اولدوغن فتم بتمکله قطرات اشکری مانده رشت
مرجان دست بسته تغیر باران بیور ویر ابراد کر
اجده اهل سیر در که ابروی جهان نصیب حضرت
ابوبکر الصدیق رضی الله عنه حضور مخدوم عالم صلی الله
عیه وسلم چهره سای مستندی اولوب جانه منت بله
دامن در میان مقام خدمت اولمق مقامنده کلدسته
نمازین نظم نقد دیدم دو که یں خون دلم صرف ایدیم
سکا خدمت ایدیم جانم ایدوب باشم ایدوب مدیده دست ویر
نبار ایتمکین حضرت نبی کریم علیه افضل النجیه و النکرم
یا ابا بکر ان لم احمل ازواجی و بنائی و اهل بیتی علی علای
ازدادت مصیبتی علیهم عظاما و قد وقع اجرک علی الله
چو غایب سای دلنواز اولدیرینه اول بنکامه حضرت
صدیق رضی الله عنه قبوسندن غیر می مسجد مقدسه
اولان ابواب شوارع سبند اولمق باینده فرمان

جهان مطاع نبوت بنای علی النجیه و ارد اولوت
فانی لا اعلم رجلا احسن بداعندی فی الصحابه من یبکر
چو عنایت فرمای حق صحبت اولد قریندن غیر می مدت
اکخاف طبع عالی کهنده انجو و ج کون تشریف ساری
ملاک مشهد اولمغین تاب اولمیرینه حضرت شیخ
عقیق رضی الله عنه تقدم محراب امامت بتمیزین فرمان بیور
بوناله شعله خیزدخی بو کونه کر به انگیزد که کل لب نشیر
کوثر اقبال حضرت بلال رضی الله عنه نغمه سنج راس
مقام از ان چهره سای باب السلام فرشته پاسبان
نبوی اولوب السلام علیک یا رسول الله رحمت الله
چو خلعه بوس در دعوت نمار اولمغین حجه مطهره
جماعت مسلمینه ابوبکر تقدم محراب امامت بتمیزین
مجاب اولمغین سر کوبان حیرت دست افراشته
حسرت اولد رقی و اغوثاه و انقطاع رجاء و انکسار
ظهر یسینی لم تلد فی امی و اذا اولدنی لم اشهد من رسول الله
هذا یعنی ای کاشن بیت نه کل اولبدی نه بیلنه اندر
اولبدی نه آشنائی ایدیدک نه آشنام اولبدی
دیرک مسجد شریفه کذر و حضرت صدیق رضی الله عنه
دخی بو مصیبت خاطر نار سیده ایدوب سا قطره نه مالک
فوا و قوت و آغشته خاک دهمشت اولوب بیت
ناوهرست واقعه زین صعبه ندیدم کس خبر شنید کس خبر

منطوقه سنج و دو مئه آه و انين اصحاب پرده كسر
 سهر بر بن و لغين حضرت محبوب الغوب عالم
 صلى الله عليه وسلم با فاطمه بونه غنود كيه و غوبل عير
 چو بطف فرماي استخيار او لغين يا رسول الله بلا
 كرد ان سه سعادتك اولم عنا دل حد بقة صبحك اولان
 اصحاب صدق سر انك فقه بزر اچون صبح و مجيد بر
 بيت موجزن ميسيم ازهر ديد و طوفان غمي ميه سد در كوشم
 ازهر لب صدای ماتي اهل عالم انبیا هم چه كار فاده است
 اينقدر دوانم كه درهم رفته كار عالمي زمره حزن آوران
 ز روه عصفه رسیده ايد بچك حضرت خواجه زانف ناه
 صلى الله عليه آله حضرت امام مشرق و مغرب علي به
 ابی طالب و عم محترم حضرت عباس رضي الله عنه هما به
 انجا ايله مسج شريفه رنجیده قدم اولوب بعد انصاو
 يا معشر المسلمين اتم في وداع الله و كنهه و الله خليفه
 به بنقوى الله و حفظ اطاعته فاني مفارق لدنيا ايله
 باران بهشتي به باهوديد پير صحيحه و ده حنا ظهركه
 مقته امي عالم صلى الله عليه وقت نماز مذكوره طبع
 عا بيزنده مشاهده انجا رخت برله آفتاب طغيتي
 طاق افروز مسج طوبى ستون اولوب حضرت صدق
 رضي الله عنه قدم بهجت لزوم برين احساس ايد و
 ناد باهكت فمقرى ايله تاخير اسراع انكدين حضرت

اسالت شاه انصار بن ايمان و مائه كمين سعادت
 يمين صد بقة نصارت بخشاي جلوس اولوب تنوير
 مصباح فلاح يعنى عفت بيت تكبير ساز افتاح اولد بزر
 حضرت صد بقی رضي الله عنه جناب رسالت پناهي
 صلي الله وسلم جماعت مسلمان حضرت صد بقة
 رضي الله عنه اقتدا ايله شكوفه دوحه نماز چيده دست
 نياز چيده و صحت بنار فتنه محقق صدي اني انشريف
 اعدا مه اجر جاني شهنده قال بن عباس رضي عنه قال
 ابن عباس رضي الله عنه لم يصل النبي خلف احد من
 الا خلف ابی بكر و صلي خلف عبد الرحمن بن عوف
 في سفر ركة واحدة يعنى امام صف انبيا عليه افضل
 مدت عمر عز بزر لرنده كمسه به پير ايه بخشاي اقتدا اولد بزر
 الا حضرت صد بقة زمان بياریده و بشكام سفره بعض
 اقضا ايله حضرت عبد الرحمن بن عوفه رضي الله عنه
 ركة واحدة محراب افروز اقتدا اولد بزر و عمن
 ابن عبد الرحمن بن عوف قال قال رسول الله ما فضل
 حتى يصل خلف رجل صالح من امتي كذا في الحمير
 رفع تعارض و ايتين اچون علما اعلام طاب ثراهم
 حضرت صد بن رضي الله عنه اقتدا اسي بعض صلوة
 و حضرت رسالت پناه عليه السلام آخرنده اولق
 احتما ايله رجا نين روايتين آرايش يكشيه توفيق

ایستاد کرد و استاده آن سبزه در خطبه خواند
منبر اخبار بود سبزه بدست سنج آثار او لشکر در که
حضرت سید الموری علیه السلام التی نک ایام طبع نبیر
مقامی و نهج انصار عالی تبار طواف مسجد کردی
مطاف نبوی ایدوب آرزوی زیارت ایدو انجمن فرد
انتظار اوله قمرین عم محمد حضرت عباس و محمد کرم
فضل بن عباس و جناب ذی القنین بنی غالب حضرت
علی بن ابی طالب علیه السلام و ارضوان و احد ابدا
انصار خواری شعار کز او دیدار انوار نبویدن کجی
نظاره اولی آرزو سبزه و طبیان استباق اوله قمرین
حضور هما بودند مرفوع دست فقر برانجریده حضرت
عبرالوجو و صلی الله علیه و سلم طمانینه بخشای قلوب
اجباب ایچون زحماتش حرکت و زینده شمش و
قامت استقامت بخشا اولوب علی عا لیمقبت و فضل
جوان بخت یمن و یسار حضرت عم منعمه مانند صبح
صادق پیشگاه و دستگیر انداد و عنایت اوله رفی
مجلس فروزیاران اولوب طوطی فصیح لهجه ناطقه مع
آزما بشیری تناول کلقت حمد و ثنا ایدو بهره مشاهد خطابه
آرايش و بروب ایتهما الناس بلغنی انکم تحفون
عن موت نبیکم بل خلدنی فیمن بعث الیه فاخلد فیکم
الا انی لاحق برتی و انکم لاحق به فاصیکم بالمهاجرین

فیما بینکم قال تعالی و یقول العصر ان الانسان لشی خسر
الا الذین سوا الی حمه و ان لا مورجی باذن الله
ولا یجملکم استطاع امر علی الاستعانة فان الله عز
وجل لا یجمل بعینه احد من غائب الله علیه و من خادع
فمن عیبکم ان نوبکم ان تفقد وانی الارض و نطفعوا
ارحامکم و اوصیکم بالانصار خیرا فانهم الذین نبوا الی
والایمان من قبلکم ان تحبوا الیهم الم یثابروهم فی الثما
الم برسوا لکم فی الدیار الم یؤثروکم فی انفسهم و هم انما
الافمن ولی ان یکلم بین الرضی عن فضل من محسنه و النبی و
عن سبهم الا ولات تروا عبدکم وانی فطاکم و انتم لا
فی الاولان موعدهم الخوض الافمن احب ان یروا علی
غدا فیکشف له و لسانه الا فیما یبغی یا ایها الناس
ان الذنوب بغیر ذنبل انفسهم فاذا بران اس برهم
المنهم و اذا اخر ان اس عفوهم ایدو نصیحت فرمای علم و
سراجام بنی آدم بیور و بر کذا فی المواقب فمرسند
قانون شفا یروایت بود وجه او زره ساییده سار
بازهر روایت او لشکر در که حضرت سلطان انبیا علیه
السلام الشهاب غوغه جبر و تناول بیور و فری شاه سیمونه
انرا المی هر بار رو نمودار اوله ن حالی اوله منفرد
حضرت سلطان موده الحیوة عالم صلی الله علیه و سلم
حین احضار موده لای احدکم الطعام الذی اکلت بحیر

فمنذ اول ان وجدت النقط اعبري في ذلك السهم
جو تحقيق مقام شهادت بیور در رایدی حضرت صدقه
رضی الله عنهما سر زده کلک کریمه آمیز روایت در که هنگام
سکرانده قرب رسالت پناهیده بر قبح آب ناب
اولمغله آنرا سکر مشاهد این کجه لا اله الا الله
لهوات سكرات بیور ووب نازده کاری آب بده کل
رخسار نورانی و الله اعنی علی سکره الموت لا اله الا الله
دست برداشته در کاه صمدانی و اکثر ادعیه سنی بر
مع الذین انعمت علیهم من النبیین و الصده بقیة الشهداء
و الصالحین و حسن و ملک رفیقا اولوب اول هنگام
قیامت قیاده حضرت زهر ارضی الله عنهما نظم صبر
مانده وفت شد کریمه کس بر آورده کریمه های های من
و آیی و آیی را مغز اسنجه جگر کاه اید و اگر جوارق
دموع و جبر سوز بجا است کلری سامعه کذا آب رجم
علیه افضل النجیة و النسلیم اولنجی لا کرب علی ابیک یوم
و یوسلیمه بخشای جگر کوشه لری اولد قبری ناله هوشه بانه
نقاند ر بومغاله جلیده و خنی حضرت امام ناطق جعفر بن
محمد الصبا و قدن رضی الله عنهما انوار پایش رت جلیل
حضرت جبرئیل علیه السجیل سه روزه بی در پی حضور
همایون نبوی به ترقه و بر لاله نوشدار عباد و اولوب
یا محمد ان الله ارسلنی الیک اکراما ملک و تفضیل

و خاصه لک یسندک عما هو اعلم به منک بقول لک کیف
یجذک و بیور و سنا و بر تفحص حال اید تبلیغ رسالت ملک
متعال بیور مغیر حضرت کناره افروز دایه عز و ناز
مخلطه سایی نازده ووب اجده فی با جبرئیل مغموما واجده
مکر دبا الیه جو افاد ذلایمه بشریه بیور و دیروزم ناییده
کذک یوم نمانده کذک تبلیغ رسالت اناسنده
سه و شش هشت و شش ملک الموت عبد السلام خربک
خلق با ب استیدان بیور مغله صمدی راه بقین
یعنی حضرت جبرئیل ابن عبیده السلام یا احمد هذا ملک
الموت یستأذن علیک و لم یستأذن علی آدمی
قبلک لا یستأذن علی آدمی بعدک جو کریمه انگیزه مقال
اولور کن ملک فامور چهره سایی حضور اولوب
یا رسول الله ان الله عز وجل ارسلنی الیک و امر فی المن
کل ما نعلم فی به ان امرنی ان اقبض ریح قبضتها
وان امرنی ان اترکها ترکتها اید تبلیغ رسالت کیمه
بیور و دیروز و بیور اسری حضرت جبرئیل حیات بخشای علیه
انم النجا یا یا محمد ان الله قد استنشق الی لقائک جو
بشارت الطاف الهمی اید جلوه خبر خواهی اتمکلبین
حضرت رضا جوی خدا علیه افضل النجا یا میزان الحق
دل آکا هرند کفه لقا به ترجیح کوسر و ب نظم من خار غمش
بصد کلستان ندیم خاک قد مشرباب حیوان ندیم

در دی که مراد غم او حاصل شد آن در د بصد هزار دینار
فامض بملک الموت لما امرت جود رخش قضا فی قضای
اذن جنبش رضا و شش و بر مکه سر نهاده مخد رده سینه سینه
حضرت صد بقیه بیکر شاه بیت قصیده انبیا علیه فضل النبی
نظم حرقة تن زنده جان بکند بر کشف حرقة احسان بکند
خیمه برون زور خد و دجهت برده او زد تن نور ذات
یعنی خلع جامه مستعار شباح و اصغای ندای راست
ادای حی علی الفلاح بیور او داعی بآبها النفس المطمئنة
ارجعی الی ربک راضیه مرضیه به اجابت بر لاله هزاران
روح و ریحان و خدمت کداری حور و غلمان و نیاز پاشی
کر و بیان ایله هم انوی رفیق اعدا و صد رکزین ضعیف
انبیا اولدیر تعزیه کوبان عالم غیبی و خی السلام علیکم انهم
و رحمة الله وبرکاته کل نفس و النقة الموت و انما توفوا
اجورکم بوم النعمة ان فی الله غاسن کل مصیبة و حافا
من کل مالک و در کاسن کل فایت فبالتة فتقوا و انما
فارجوا و انما المصاب من خرب القواب السلام
علیکم و رحمة الله وبرکاته ناله سیده نغمه سنج نسبه اولدیر
کوشکد اراهل بیت اولد فده حضرت شاه ولایت
بو نوای حلی اثری حضرت اولد بغن تحقیق بیور مشرک بو حزن
زهر شکاف رحمة زن راس الفواد ساکنان فاق او
شق لاکباد ساکنان نه طباق ابد و **نظم** باز فاده

در جهان شوره که کرد و در کسی شعله نخل مائی آه جگر که از راه
یعنی نوحه کبر مائ سرای زمین زلزله اندازد جرج برین اولو
نظم هم بانک نوحه غلغله در شش جنت فکند هم کریم برینک
هفت آسمان فساد بر جا که بود وحشی از دشت پاکشید
هر جا که بود طائر از آشیان فاد عاتقه کائنات منصدع
بلکه مجموع جمادات متشع او لمغده و لوله مرثیه خوان صحر
غآ و سبج ملائکه نه سراده عشر انداز ساق عشر معدا اولو
ارجال و نسائ اهل بیت سر برهنه و سینه جاک کم کرد و
سر رشته عقل و ادراک اولوب کان الموت لم یفج بقصر
و لم یخضر المحروق یال مدلولیخه و دستان در استنایک
کبشی آغشته خاک بهوشی و کبشی مشرف بملک مدیه و لغنه
حضرت فاروق اعظم مائ شیره مست تیغ در دست
ارست بخشای مجالس ناسل اولوب ان رجلا من المناقب
برعمون ان محمد اصلي الله علیه و سلم توفی و انه والله
مامات و لکنه ذهب موسی به عمر ان علیه السلام فقد غاب
عن قوم اربعین یوما ثم رجع اليهم بعد ان قبل قدمات
والله لیرجعن رسول الله صلی الله علیه و سلم کما حج
موسی علیه السلام فلیقطعن ابدی رجال و ارجلهم زمو
ان رسول الله قدمات جو خوف تنک اعفا و ان
ایند بر حضرت ذی النورین رضی الله عنه قوت ناطقه
عاری و حضرت بابا الحشر قوت حر کردن حالی اولوب

کذبت سائر باران هر بری بر نوع غوطه خورده حیرت
و مسترجین کربت اولد بلر نظم عقل درین غفده وجود
کشته کم کرد درین فکر سرشته کم اول اثناده حضرت
صدیق اکبر رضی الله عنه حاضر وقت اولوب بود و
فاطمه و غده رسان سامعه لری و لجه طرف حوسری
بنوی به عنایت و حجره مطهره به چهره سالی شتاب
اولوب برقع کشی وجه کریم اولغده مانند نسیم
تقبیل کبرک ترا بدوب بابی انت و امی و الله جمیع الله
علیک موتین اما الموته التي کتبت علیک فقد منها
قال بابی انت و امی طبت جتا و متنا و ان قطع لموتک
ما لم یقطع لموت احد من الانبیاء فوعظت عن الصفه
وجلست عن ابکاء و لو ان موتک کان احب الی الخ
لموتک بالنفوس ذکرنا یا محمد عند ربک و لکن بمن
هو تنور دلن آتش افشان و فواره جردن خونچکان
اولد رقی جمعیت یارانه شتابان اولد یزنی الحال
سرکردان بادیه دهشت و طهوفان ناره حیرت
پناه آوران سایه سرو طلعتری اولوب شفا خواه
زحم دل و چاره جوی درد مشکل اولد ربه حضرت صدیق
توفیق رفیق هماندم مقام صبر ده ثابت قدم و بیان
حفده را سخندم اولوب من کان منکم بعد محمد افان
محمد افان و من کان منکم بعد الله فان الله حی

لا یموت و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان
ما تاول قتل انقلبتم علی عقبکم فمن لیه الله سبنا و جری
الله اننا کریم کریمه سن م فوع دست ندانوت بیو بونه
سبحان یقیندن فاجله شاسته پاشان نشر قلوب مسکین
اولد بر تحقیق کرده حقا ظا نفا طدر که حضرت صدیق
رضی الله عنه مرتب نشین خلافت کبری اولد فده حضرت
فاروق رضی الله عنه پیرایه بخش منبر خورشید عالم نبوی
اولوب بلاغت سخن اما بعد فانی قلت امس مقالته
و انهم لم یکن یحاکموا الله ما وجدنا له مثالا قلت
لکم فی کتاب الله و لانی عهد الی رسول الله صلی الله
عیه و سلم لکن کنت ارجوا ان بعیش رسول الله حتی
بدرنا ان یکن اخانا و حکما قال فاحذر الله عز
وجل رسول الله الذی عنده کم و هذا الکتاب الذی هدی به الله
رسوله فخذوه به تهتدوا لما یرید الله رسول الله جو نصح
مسئله حقیقت بیوروب مقاله اولی به ترقی کیش
اولد قری حرا از صحایف آثار و ربوع عمارت خود را
نکین خاتم اصفیاء سر برافروز نهانخانه سدره المنتهر
اولد غنچه سر چشمه نهرین و قیاس بر عیسا ک رضی الله
فیاضه انفسندن حدیقه انبیه اهل کفیفه طراوت
بخش اولان رشحات زوایت که اول روز رستخیز
بروزه خجسته مطهره نبویه علیه کحل النجمه به شفقت سبنا

حضرت عباس رضی الله عنه باب تمانه دن نصب
 کله طوبی خلان بورد و قد نصیره بجوم سپهر سعاد و کرامت
 معالیه حضرت بنی هاشم دعوت برده ابتدا حضرت
 عباس کله جلیده به نجیبان مراسم تواضع اوده و رفیق صلبه
 خوان دخول اولوب بعده حضرت شاه ولایت
 و فضل جو انجنت و اسامه بن زید رضی الله عنه تو بک
 گوشه ابروی رخصت دخول بورد و برادر دخی محرم
 سر پرده ملائک خدم اولد قلنده حکمت الهیه خلف
 قیاس دید و بیدار لرینه های قدرت سایه افکن نوا
اولوب هاتف غیبی لا لا تغفلوا بنی صلی الله علیه
 فانه کان ظاهر اند اسی ظاهر اولغین حضرت عباس
 نمکته دان رضی الله عنه الابی نغمه سید با سحران اولدیز
 حضرت اهل بیت بوزم نه غیب ادا راست مقام
 صدق احتوا و دیو توقف بورد مرید حضرت عم محرم
 سنت سینه رسالت پناهی بر صدای آشنا ایده
 مرفوع طاقی اهل اولغه اقبال بتمکله تکرار کی دست
 قدرت دید و نمنا کلرینه سرمد کشر خواب غفلت اولوب
ما تغفلن رسول الله صلی الله علیه وسلم فی شیایه
 نه اسی سامعه گذار لری اولغین بو باده دخی ترو دوا
 اولنج حضرت عباسک رضی الله عنه بوم زرنگین و نشین
 اولوب بوجامه کلغامدن شست و شویه مباحثه ایدیلر

520
 م ویدر که حضرت شاه ولایت و عم عالی مسفت حضرت
 نازنین کشور ایجا دبی افعا ایده پیرایه آغوش و زانو
 اید تکرار طراف لاریدن ندای غیبی ظهور ایدوب
فجمعوا رسول الله صلی الله علیه وسلم علی ظهره ثم غسلوا
و اسروا برده نعم فرمای لازم حال اولغین پزاران
 تجیل و رفیق حبیل ایده اربکه صفه علیین یعنی سر برده
 تمکین اوزره اضجاع بورد بیر حضرت خواجه کائنات
 علیه افضل النجات و مخدوم وصایت پناهی علی
 کرم الله وجهه پیرایه کوشش پوشری بورد و قدری فراید
نوا و ردند که قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
لا یغسلنی الا انت و فی روایه قال اوصانی رسول
صلی الله علیه وسلم لا یغسله غیری فانه لا یری احد
عور فی لا اطمست جنباه بو معنای حکمت احتوایه بنا
 حضرت مظهر العجایب علی بن ابی طالب رضی الله عنه
 بانی انت و امی طیب جتادیت ویدر رکت فتاویل
 ماصورده مکان ایده کوه فشان بجاوله رفیق و امن
 خدمت غسل اولدیلر حضرت عباس رضی الله عنه
 تعقیب عین و بسار و رفیق نواشش امونده و اس
 ابن زید و شقران اعتصاب دید ایده و را و سترش
 صب ما خد متنده اولوب ما فراح و آب سدر
 و کافور ایده واحد ابعداخر برسم سنت سینه غسل

باغ نعيم نوار شد اردست توفيق قلندى حضرت امام باقر
جعفر بن محمد الصادق قدس رضی الله عنهما پیرایه و مستی شایه
مقبول اولان ربا حین نگیں روایت او زر و زر کس
چمن آرای علبین یعنی جفون پر نور بنی امیه مجتمع
اولان زلال با دة الخیونی شاخ ابنات سر زبان پله
حضرت شاه نجف بشو رخ دیقه جان ابد و ب حدت
ذکا و قوت شراره صحایف حفظری اول چشمه حکمت یار
اثری اولد یغنی زبور اوراق خمیس در حضرت سر سبز
ولایت ن پرورد صدف صدق اولان روایت
در شہوار و نذر که هنگام غسل سعادت فرجامه هر چند
بر عضو سعور نه آرزو مند اولدم ایسه عدم الامکان
اولد یغندن باعد هیچ بر دم مشکذا ربی اودم اولم
روایح فایحه معطر ساز دل و جانم اولدی جو یغنی فرما
اولد یلر بودخی زبان زده و رواند که حضرت کز است
کرم بار لرین پیچیده لفافه کفام ایدوب زیر جامه بیان
اند آمدن غسل و مواضع سجده و روابط وجود عالم
اولان مفاسل جلیله به وضع حنوط خوشبو و اوج
رسم وضو ایلر بخور عود اولوب روح افزای ملا علی
اولد یلر اندن فیض و عماره دن غیری اوج ثوب غنیر
و علی قول بدی ثوب سند سنار لباس کعبه وجود
یعنی کفن شبرق کون صاحب مقام محمود صلی الله علیه

بیوردیلر جناب حضرت روح مصور پیرایه سر بر فکرت
اولوب مبارک بره زده هزار پابه عالم دن اصدود جامعا
نواستی هوشر ربای ساکن روی زمین و نداشتن فاطما
نه طباق برین یعنی ادای غار نه ناذین اولدی از دغ
کردوبان و نرود و عشبان ابد خشنین قوم رجال
بعده نشاء در عقب صیان شیر مست نعم غار اولد یلر
بودخی زبور صحایف سیر در که بوندن اقدم طراز لوت
قلند یغنی او زر و ابت املانکه و ثابا اهل بیت نبویه بعد
اصحاب کرام در پی نشاء عفت بنا و نیاز پاشی غار و
قیام کوسر دیلر مر ویدر که حضرت حضرات اهل بیت
کامیاب صلوة و حائر شرف تسلیات اولدوب نوبت
اصحاب احباب کلنجو قرأت نماز نه اولد یغنی خبر معام
مشهور حضرت ابن مسعود دن رضی الله عنه استغنا
بیورد فلند اولدخی شاه مودانه حواله ایتکین حضرت
باب کرامت مدینه العلم و ذکا کرم الله وجهه فصیح
بلاغت اولوب قولا ان الله ملائکته یصلون
علی النبی و آله الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما
لنیک اللهم ربنا و سعدیک صلوات الله ابرار جم و ملا
المقربین و النبیین و الصدة بقین و الشهداء و الصالحین
و علی سب من شی یارب العالمین علی محمد بن عبد الله
خاتم النبیین و سید المرسلین و امام المتقین و رسول

و رسول رب العالمین الشاهد البشیر له اعی الیک
باؤنک السراج المنیر و علیه السلام ایله تعلیم فرما اولدیز
ایراد کرده جهان دیده فن سیر در که صریح طبع نبوی
جای سعادت پیرایه فیض کسراجلال اولوقا بیننده
ترود واقع اولغین حضرت شیخ عقیق بارغار شفیق
ابوبکر الصدیق رضی الله عنه نشر فواح مشکین روح اردا
ایده دب سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول
ما ینک البتی قطا لا یدفن قبض روحه جومات مراند
زنگزای ترد و اولغین حضرت صایت پناهی دخی
نصیر بن بیور مغله جامه خواب مستطابرنده بوطلو
کاوش مرده کربان بار ایله ترتیب لحد پراوار سیوریز
اصح روایتده حضرت ابوتراب عم جلیل القاب
وساحه ذابنده علم حضرت فضل فتم رضوان الله علیه
نزول مرقه فرقه رفعتهم بقدم بیور دب نثار روح ریحا
و حور و رضوان و مددکاری روحانیان ایله حضرت
باعث ترکیب ما و طین علیه افضل الصلوة من رب
العالمین سر نهاده بالین خواب فوشین اولوب
نظم فرس بیرون چماند از ملک دنیا علم زد و بر سر
برج اعلا بیرون رفته جو ویم نیزهوشان زخگاه
کبود سبز پوشان ازین گردایه چون باد بهشتی بسا
خلکار سد بسته کشنی معناسخه سر برافروزموصو

چنان و کامیاب لغا جانان اولدیز مانده طاق
بحر معلا قرین بنات جگر کوش رسول حضرت نبول
رضی الله عنهما جهره سالی خاک مزار پراوار اولوب
ای دوستان خبر اندیش و همنشینان صدقت پیش
سلطان و دومان نبوت اوزره نشر ترا پیجه خضبت
دیرلدی و نیجه ادا کورلدی دیر رک فرا یدم جان
و یواخت خون دل پر خشو عذریب نصه سلیک نظم
ایده رک صریح مطهر دن بر مشیت خاک مشکین
اکوب نوبای دیده خونین و استشام ایله عجیب
مشام دل غلکین اولوب نظم ما ذا علی من شتم تریه محمده
ان لا یستم مدی الزمان غول صبت علی مصائب لوانها
صبت علی الایام صرن بیابان صبت علی ابناء اجاب
ربا د عاده جسته فرجوس و اویا ابناء الی جبریل لغا
جو بخو سوزند مشام سوز اولوب حقا که بونا نه جا
الهوم ایله جان عالم رسیده عغه خفوم اولوب
رقت انین دخی داغ نه هجه عاشقان صدق آینه که
شمع جمع آرای حودمان سیده الوری با و کار نعم الخلق
فاطمه الکبری یعنی حضرت زهرا رضی الله عنهما حضرت
امیره ملاقی اولوب یا ابا الحسن و شتم رسول الله صلی
اناره زبانه فیکه سوال بیور و فده نعم ایله کریم بر دیکلا
ایده دب و ابناه و رسول الله و ابی الرحمة لان

ينقطع عنا جبرائيل اللهم اجعل روي بروحه واسمعي
 بالذخا الى وجهه ولا تحملي احده وسفاعة يوم القيمة
 وركاه كبريا به روي نيازه وخواسكار رضاي ملك
 في انباز اوله بر شعير سلام تسليم على ذك الثريا به ورج
 ورجان على ذك المتوي وما احد يفتي على الموة لما
 فان المنية قد احنا محمدا وان كان لدنيا بقا ان
 مكان رسول الله فيها محمدا افعة الناس حضرت ابن
 عباس بن رضي الله عنه به روي به روي به روي به روي
 سريرا فوز نبوتك صلى الله عليه وسلم سن سني
 اكثر اقواله انتشارا ورج اولوب التفات حكمة
 ولادت عليه وبعثت عليه وبعثت عليه وبعثت عليه
 وانتقال مقام قد سبدي بالجمعة يوم اثنينه واقع اولوب
 الخراف طبع قد سي سبدي احد عشر به روي به روي
 او اخر نه وشريف ضيا فخانه سبدي اوله قري
 اوائل ماه ربيع الاوله مدت فشكيري اون ابي كونا
 يا اون سكر كونا او كونا اولوب وقت سحر سبدي
 ثلثه بعضه وابتد به روي به روي به روي به روي
 مختصر بك ومجال والمعين قريب الماخذ اولوب
 وحديقه آثار ايش طيله اختص قلندي **مرثيه حضرت صديقه كبريه**
 لما رانت بعينا مستجدا ضافت بعضه من مسدود
 فارناع قلبي عند ذاك لملك والعصم مني ما جنت كبر

عبق وبعك ان حلك قدس فاقبر عنك لما لفتت
 بدبني من قبل ملك صبح غيبست في جدت على خور
 فالتش بدابع من بعد نفني بهن جواخ وصدود

مرثيه صفية بنت عبد المطلب

الا يا رسول الله كنت حنا وكنت نارا ولم تكن حنا
 وكنت رجما با وبيا ومعدا يسبك عليك اليوم من
 اعمر ك يا ابني الفخره ولكن بما احشي من الهجر يا
 كان على قلبي لذكر محمد على حدت مسي شرب ويا
 قد الرسول الله خاسني وعمي وخالي ثم نفسي ويا
 فلوان رب الناس بقيا سعدنا ولكن امره كان يا
 عليك من الله الامم كجسته وادخلت جنات من العضا
 ارجي حسنا انتمه وركنه يكي ويدعوا حدة اليوم عبا

مرثيه يوسف بن الحارث

بطيه رسم لرسول ومعهده مهابين وقد تقوا الرسول ومهده
 ولا تحي الابات من بها منبر لها دي لذي كان
 وادخل آيات وباني معالم ورفق له فيه مصلي وسعي
 من الله نور بضا وبو معارف لم تطهر على العنه
 ابانا فالي منها محمد عرفت بها الرسول وعنه
 وقبرها واراد في الترتيب طالت وفوقه راغبها
 على طيل القبر الذي فيها محمد قبور كك با قبر الرسول وكك
 بلا دنوي فيه الرشيده مسدود وبورك لحد ملك ضمرت

علیه بن من صفیح منصب نهیل عن رب اید و عابد
نباکت و قد غارت بک لک لغد غیبو حلا و حشبه
عالمه التری لا بوسه وار حو بکن یس فیهم نهیم
و قد هنت منهم ظهور و عیضه و قد عدت بو مار زنه پاکد
زرتیه بوم مات فیه محمده

دیگر
کنت السوادن خرای . فغی عبدک ان خرای
من شاه بعدک فلیت . فغی عبدک کنت حادر
بو مطلب اعدا صفات منبغه نبویه علیه افضل النجیه
معینه اولان اسمی سامی و ابای عابیه و نسل کریم
و ازواج طاهره و اعمام عمات و اخوات رضاع و جد
و حرم موالی محترم و سلاح و ادوات و قودوری با نیک
سج خوانان نگین بعلین آثاره پوشیده اولیه که خام
یحسن رسالت خاتمه طومار نبوت علیه افضل النجیه
کله سنه اسمی نامیه و کنای شریفه سامیه برین و یسی
فصاحت اشتهار اگر چه فی الجملة روح افزای مشام
اقصا ر اینند و لیکن اول شکوفهای ربیکت بر مفا
تفصیلی و خنیه پر ای بخش کله کلو سه تخمین و لغین بنفشه
سطوره جلوه گاه نکتة نور علی نور قلندی نظم کنه اول که
قدم نقش بست بر در محجوبه احمد نشست حلقه حی را کاف
افیم داد طوف ز دال و کمر ارم دال دانه دولت خط

حقا کرام و علما اعدا کت تنفیج و نصیحی اوزره
حضرت بر کزیده نسل آدم صلی الله علیه و سالت اشهر اسم
شرفی محمد اولوب بو نام کریم ایدیه نسبه اوله فریده
بود که مقدمات ظهور نبوتده و الی اعدا لری عیبه
سیر نگاه عالم خیال و حتمه از خواب و صالده منسوج
دست قدرت بر سلسله بسمین ظهور ندن ظهور ایدیه
اطراف حافین خبر ایه رسیده و سمت آسمانه کشیده
اولوب بعده صورت بند شجره موریه اولمغه منوط
عامره ساهره اعضان ذائمه سنه نشست و ساکنان
مقصوده خرج برین چه و ثنائیات ابیه کلری جلوه
ایینه رویاری اولمغه بغدن غیری بو معنای جلیل المعانی
مشتمل ما در مهربان نبوی علیه سلامه حطرت قدس
نام کریمی صراحت محبره اربا صیات جلیه ظاهرا و لغیر
حضرت سلطان انبیا علیه النجا با تمام محمده ایدیه نسبه
بنای علیه وجوه قریش با ابای الحارث فرزند سعد احقری
و از ضرب نسب ظاهر بکرده سکه دار نامه اری اولان
اشراف بننده متعارف اولیان اسم ایدیه نسبه کریم
باعث نه رجوع کله سنه بن زلزلین آری بش سر نشسته
ایتد کلرند و عند لبب ناطقه عیبه المطلب نغمه سرای
مافی الضمیر اولوب اشد ایدیه رکه بو مولود کریم ان
ممدوح عالم دعالیان اوله بو بشارت سان مقیمان

ساحه کایمن با حاکم کون و مکان اولدیر حکمت حقیقه
 لم یزلیه و ندر که ترکیب بند دست قدرت اولان
 هیکل احسن تقویم انسانی بعضی ملاحه صور هندسه
 خطه خبر الاسامی مضامی یعنی بیان سر و میان جاوید
 جناحین و سابقین اولوب حتی اعادنا الله و سائر
 المسلمین بنی آدم دن دو دظلمت ائود کفر ابله و سب
 اولندر روز رستخیزوه خلق صورت اوجی ایدوب
 بعده در که نشین حجیم اولدیرغی مستبیط نکته پردازان
 آنی در نظم شد جوهر وجودش بنیا و نظم عالم بهر ذات
 پاک قدس مقصود نسل آدم بر نامه وجودش شد
 چار حرف عنوان کان جارج حرف آید پس چار طبع عالم
 حضرت حیات القلب کائنات علیه فضل الصلوات
 انا محمد و انا احمد انا الماحی بحواله الله الی الکفر و انا الی
 الذی یخیر الناس علی قدری و انا العاقب اینه بیز
 اسامی سنیّه و تعبیر القاب علیه سوره قدری
 خجسته شخبین بکر تبند و بنظم و لکثر فصیح لجه
 بنی غالب علی بنی طالب بن عبد المطلب و در زنده
 شمع و شوق له من اسمی بجه قد و المعشر محمود و هذا
 ذکره بنی ناریه الصغیر بولالی منصوره و خدی
 خسان بن ثابت حضرت تدرینک اثر بد شمع اغ علیه
 لنبوه خام من الله من نور بروج و شهد و ضم اسمی

الی اسمی اذاه قال فی التخبیر المسودن شهد و شوق له
 من اسمی بجه قد و المعشر محمود و هذا محمد و کینه شریفه
 ابوالقاسم ابوابرهم و ابوالارامل ابوالمؤمنین
 اولوب اما شمار و اید سبجه الارار اسمی سامیه زنده
 اغله هر ده محاسبان قوال کار کرک حساب اولوب
 قباس انوار اسمی احسن ابله تسعه و تسعین اولوب
 و دخی بالغ الف اولوب ابراد کرده کلدین امتد ر
 ذکر حلیه صلیه بنویه علیه فضل الصلوة و الفیحه مشاطه کان
 نوع و س عبارت و شمایل آریان شاد در ایت
 یعنی نگارنده کان حلیه زاهره سر براف و زینت بوسمه
 تحریک کلک روایت ایت شد در که حضرت کمال
 صلی الله علیه و سلم جنت احمیت و صفای و طایفه
 اصح طبایع و اعدل خلقت و تناسب اعضا و حسن
 تقویم و ابهای صورته و اولوب تر بین کر که دست
 مشاطه حق و حسن خدا و اینه آینه تجلیات جمال
 مطلق اولدیرغی متفق علیه فافان راست قباس
 و شمایل شاسان و فیه سنا سدر نظم فیه لدا صبا
 حسن بدش کف فیه لدا روح راح مسکر سبج من نشا
 من سبحانه بسر ابا سرار العیوب میسرهما کشر
 قافله اهل یقین حضرت صدر الدین طایفه طایفه کرای
 خواص حلیه شریفه اولوب و در مکنون شمایل نبی موصوفی

عاشقان کل آل محمد **بدر** بکرم بروی آینه ملا و نظاره کا
حب و ولا ایدرسه بفضل الله تعالی اصابت سهم
فجاءه و داروی عقل زوای و سوسه و نعوذ بالله سوخته
همواره پناه لطف آئیده و نور حائل شریف قدر
رقم اول جای مبارک قدر که سرخانه و خانه آن ملک
همت و سابه کسری فطرت و نور و خول سلطان
رجیم و بدای فقر و خافه و غصه و غم و بکله جمله خواندن
مرقه و محصل و لوب **نظم** اید حق جمله بلاردن امین
بر بلا اولسه کر روی زمین و زنجی انواع کربت صبیحه
امین اوله جو فواید لرین و لوق صدق صدق تمیز
نظم منع احسانه در آینه ده فانوس فلک لطف نور نه
بر دانه در هر در فلک سوره نور و لوب چه سپیده
عبان صفی بنده او قورایت رحمان فی شک الحن
بر کل کشتن فروز و روحی کلزار سیرک آب روی و چمنه از
شکوفه عنبر بوی او لغین باغبان گلستان مواهب
المعنی ربانی علامه الفسطا فی ایرادی او زره روایت
مقابل علیه الرحمه اید جناب کرم عیسی علیه السلام و وحی
جیل اولان تفصیل علیه شریفه احمدیه علیه افضل النجیه
زیور صحیفه همیشه اثر قلندی عن مقابل جان قال ادعی
الله تعالی علیه السلام اسمع و اطع یا ابن الطاهر
ابکر استول فی خلقک من غیر محل و جعلت آیه

للعالمین فابی فاعبد و اعنی فوکل فیه لایل السور
انی انما الله الحق یقبوم الذی لا ازل صدق النبی
الامی یعنی واقع لوح و قلم خالق مرقم هر عالم
جل جلاله و عظم برهان جناب سبج علیه السلام و بوسه
او زره و وحی جلیل و خطاب جمیل بود و بکله فی زنده و زنده
آخر طاهره قبول لاجرم سنی بی پدر پرورد و مشبه
ما در اید و ب عالمیانه آینه باهره و قدر مشبه علامت
ظاهره قدم خاصه بجا و عباد و تقوی عده امر و توکل
ایتمکله اهل سوره انفسه و بیان است که هر آینه اول خدا
زنده و نکهت دارندیم که دامن مغدس کبریا و جلاله
کرد زوال اصابت ایتمک بی احتمال در اول نبی امی
تصدیق ایدک که صاحب الجمل یعنی شتر سوار و المیز
و القمامه لابس لوب صوف و بچیده عمامه سعاد موصوف
و النعین و المرد و صاحب نعلین سمینت مقرون
و دارند عصای موزون الجح اراش الرحیم الجبین
موزون جو شتری مجتمعه و نشین جبین ساطع الانوار
واسع و رنگین الموقون حاجین ابروی نمونر مقرون
الاهدب الماشقار مرقان لطیفی طویل و موزون
الادع العینین دید و حق بینری سباهه مائل لافنی
الائف مبارک بینری ارتفاعه مائل لوضوح الجبین
رخ فرخری و اسع الکت اللجه اصول خط مشکندر مشقار

و مجتمع عق و وجهه کالو نورج المسک بنف منق کل
روی انوار لری مانند در بنیم و اندن راجه مسک از فر
فایح و بسیم کان عنقه ابرق فضه کردن ناز نیند
ابرین بسیم پس از آن اول بهمن بن ترکیب کاخانه اقام
و عنوان افروز لوح احسن تقویم یعنی حلیه نبی کریم فضل
التسلیمه صاحب روضه الجاه بحال الدین نجیبی
و خدیو برسم تحریک عقین قلم ملاحات و بنفشه زار ارقام
فصاحت اولش در که حضرت نازنین نازبالس عالم
صلی الله علیه و سلم اعضا قدس لری محال اعتداله
و ان و لوب قد طوبی قیامی ربه مع ذلک هر بند قلم
قیام بیور سه لر یکسر و کردن بند تر و هر نا دیده اول سر و
اهل نا دیده ندن بزرگتر ایدی سوی و لجوری سباده نه جعد
بی غایه و نه سبط بی نهایت کبوی مشکبوری کا نه نصف
کوش و کاو اصل سر و شن اجنانا چار کبوا اید شانه افرو
حسن خداداد او نور ایدی سر سعادت لری بزرگ اولو
اما سر بزرگ دکلتر ایدی جبین بیند ری کشاده و ابرو
کمان نشانه لری پوسته نما و لوب اما حقیقت و موه
او لبوب حین غضبه میانه فاصله اندک ظاهر ایدی
چشم انور لری عین ملاحظه بادامی او لوب سیاه سفید
و هر برنده در کهای سرج بدید و فوت فطره و ظلمت و ضیا
یکدیگر لری ایدی حد انیلری استخوان از و بری اید برابر

و بینی با رگ لری خود بیند می بر او کستره و لوب انیم فای
او نور لری لیکن نه چندان دکل ایدی و بان فصاحت نشان
کشاده و غایت ملاحظه ایدی و ندان لطیفی براف
و سبک جبین نکلده نور پاش ایدی روی منور لری مانند
ماه چاره شبه و خشنده و مد و در لک رگ بیند ری حمزه
مانل منور ایدی بدن مطهر لری صاف و سفید ایدی
می سرانوده و دوشانه مبارکه لری فاصله دار و سینه
ببیند بر سینه لری پس و محزن الحکم شکری اید منور او نور
صد و صد و معد نرند نه ناف مشینرینه و ارنج موی قلم
بر خط ربخانی رقم مستطیل ایدی ساعد مشکبری موی عنبر
ایده مزین او لوب سر استخوان اعضا سعادت پیرا
بزرگ و گوشت بدن مطهر لری تماسک ایدی بدن
کر به لری طویل و ازاده و کف کفایتی نرم و کشاده
و سابقین جلیده لری و انگشت موشکا فری قوی و بر توان
ایده عقب نیک عقیبری کم گوشت و زبر قدم و خنده
پیری مرتفع و پشت پای و قد و ساری انیس و لوب
الیصل **نظم** ز فرق تا بقدم هر کجا که میسر کم کرشمه دامن
می کشد که جای انجا ست منظومه سنج سر تا با قصیده
بهجت بها و لوب حسن مطلع لری قنارک احسن الحقیقین
و مقطع دلا ر لری اید انشان هذا الملك کریم اوله
مستم عالم ایدی شمع جبین مشرق من فوق طرته بنوا لفتحی

بسند و دلیل کا فیه با بسک خطت علی کا فورجهه مرفوف
 نوناها سینا طفا رها مکتل الخلق باخصی خصا بصه منظر
 الحسن قد قنت نظره اما صفات ملکه معنویه لر می که خلتو
 کر بکر نه ن عباد رندر خلق ابد مهربان و سینه سینه ری
 مستخرج و خوف حق ابد و اتم کر بان طویل الحزن و عظیم
 از جا و معدوم الا ولین الجاب عظیم الوفا کا اتم سر
 بین السما و دود و حلیم همان دوست حکیم کریم و قابع
 امر خدایه طالع عهده وانی و طلبکار رضای الهی صوم
 انما ینیب خاشع قو اتم ابدل مقیم خاضع تقوا به راعف
 خیراته جانب منصف و رقیب اهل بیت غریب عالمه
 جمیل العشره و حبیب الفقر طیب لا غنی اتقی الاقبا
 لب لا و لیا تو قبر کنند برزگان نزد یک کر خور کا
 الا انکی به ذا کر نعمت قبله به شا کر و دنوازیکن
 فقرا به مهربان سر برافرو زنبوت صاحب قار و موبت
 کم کوی و کم خنده تاز و روی کف کف در بیابانیم و شیر
 سخن سخن النفس و قبل الشتم و زود و ترجم رزین العقول
 و پاکیزه کوی قبل الدامه مشکوک ای خدایق جابری
 عقیف النفس مجنب شبهه و حرام لطیف طبع و کثیر
 السلام مستجمع صفاته حمیده مستجب اخلاق بسند
 اولوب خصال ذمیه و زباعت حر او لغت نه در سخن
 و نه عیب جوی نه سنگدل نه زیاده بر آورنده و نه سنگ

در خشم

و نه دشنام دهنده نه بخیر و جازع نه حرص و جامع
 نه متاع الخیر و مکات و خیا و مکن رونه حسد و غدار
 نه طماع و منان و نه اکول و کسل و نه زود و مول
 و نه طعنه زنی و عجل و نه مطهر و نه متکبر و نه متحجر نه همای و نه
 نه مدح و نه مخشک نه مذمت کنند و نه کج نهند و اولوب
 صتی الله علیه و سلم محض خیر و کرم و رحمت و فضل است غایم
 ذکر اولاد امجاد و رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 سبأ حان سوا حل کر الانساب اشرف عثمان الخیر
 نسل نبوت بنا به بن بوسمه اعتراف بتمش و در که
 عقد ثریای شهر نجابت یعنی منظومه و اید نل خاب
 سر برافرو ز رسالت سته دن انعی عشره و ارنجه خد
 ار ای روایت او زده مشحون صد فیه سیر اولوب لیکن
 جمهور مغیره بن اختیار ایتد کهری نظم او زرو واقف اولوب
 اولوب و شاحه الصدر اثر قلند ی شعر فاول المصطفی
 الفاسم ارضا نه کنت المختار فافهم و حصلا و زینب
 شلوهار قیسه بعد با وفا طمه الزهرا جات علی اولوب کذا
 ام کلثوم ثمة بعد با فی الاسلام عبد الله جاب مکمل
 هو الطیب المیمون الطاهر ارضا و قد قبل رافه غیر با
 فتکمل و کلهم کانوا له من خدیجه و قد جاء ابراهیم فی طبیسه
 تله تخنین و وجه طبیسه سیادت حضرت قاسم علیه السلام
 و ارضوان قبل البعثة کهواره افزو ز وجود و شمع بریم

مجلس آرای عالم شهود اولوب رانی ستم فرقه بر ستم
 اولد قده قبل البعده و قبل بعد البعده بال کثای حمیه
 جنان و زانویش بن حور و غلن اولدی محمد و م سرور
 لای و دوم عالی نسب طیب طاهر لقب عبد الله علیه
 رضوان الله هنوز پیرایه آغوشد ایله ایکن مکر مکره
 کل خوشنمای سر بند کرد و بیان و پیرایه کنار رضوان
 اولد بزر شهره سیوم سیمتی جد کرم حضرت ابراهیم
 علیه افضل الشکریم شامس بهجیه ذی الحجه سنه ۱۰۷۰ جلوه کرد
 آینه سستی اولوب عاشر بهجیه در قلب سلیم ابد مقیم
 نزهتگاه نعیم اولد فری بوند ز اقدم سنه مذکوره تفصیل
 زیور صحیفه تجیل قلمند اولوب بنات حسنات و افاض
 حضرت زینب رضی الله عنها حضرت بهترین فرزند آدم
 صلی الله علیه و سلم نور افروز سن ایله ششین اولد قنده
 طراز عصابه وجود اولوب پرورده دایه عصمت بالغ
 نصاب شباب و النجی حاله زاده لری ابی العاصیه
 همسر اولوب سنه ثمانیه بهجیه در منصفه کربن در مسرکی
 عقیبن اولد بزر سلطان ثمانیه حضرت رفیه رضی الله عنها
 حضرت خواجه کائنات علیه اتم التیات پایه افروز
 درجه سن ثلث و ثلثین اولد قده انصار بنجی قیاط
 شهود بعد با نوبی سیوم حضرت ام کلثوم طراز حبیب
 عالم وجود اولوب مانند جو نخل باغ افروز عفت

تر سیه یاب ست باغبان عصمت اولد فرزند حضرت قبه
 عقیبه به و حضرت ام کلثوم عقیبه ابن ابی لهبه نامزد اولد شکر
 ابولهب عاتک سودا عاتک من بیان ابد سوره ثبت
 نزول اولوب نفیر عکرم سر سید و لغ اولوب انتر
 عطب عصبی خطب سوز دل و جان اولوب شفی خانه
 خواب بنات شامخ انبات نبویدن جو دین مردار بنک
 مغار قنده اضرا ایشکین الله ته تعالی قبل المدخول
 اذیال ظاهر لری رها یافته چنک غولین مطر و دین اولد
 مرد و بد که عقیبه آویختی حضورهما بون نبوی به نقله آن
 و هر زده در اولوب قطع رحم و نبی به شتم را اذلان دوش
 ابد زبان سوختن سندن آره پاش سر زش و لغیر
 حضرت مقبول الدعوه علیه افضل النجیه انهم سطا کل
 من کلابک دیو سزای عملن درخواست بارگاه کبریا بنو
 شصت لحانه ارقاب قوسیند خلاص بولان سهم
 سعادت صابت برقرارگاه اجابت جلوه کرد اولوب
 نظم بس بجز به کردیم درین دیر مکافات با در کشته
 هر که در افتاد بر افتاده شفی مر قوم اول اشد ده تجارت
 سودا سیده شام طرفه خسارت کرد اولور کن کریان
 فاست ناد بر برابر جانی دریده سر بنجه قهرمان قماری
 یعنی افراس جو چاروبند سخن بنس اولد سستی
 ایت دبدبه کوس نبی کسیدی عن نسب بولمینی فلسفه

حضرت رفیع بن راضی الله عنهما فسر مسرینه قزبر زیاد
یعنی حضرت عثمان رضی الله عنه ابدی همیشگی است و لوب ارض
جست بعد وادار الهمه میمنه به بحرین ابدی را بنده کوی بحیر
اوله قد نصرة حضرت علم افروز نبوت علیه التحیه مشغول
محمه بدر کبری ایکن قنار ستعار و حله پوشش سنده
دار القوار اوله بلر در پی حضرت ام کلثوم دخی دره
حب افروز نکاحی نزهتگاه علی بن اوله بدر اما سلطان رابعه
خاندان رسول حضرت فاطمه نبول رضی الله عنهما احد
و اربعین مولود و بیست مر قوه نبوت بنا به همد افروز
عالم وجود و لوب سبب نسیم لرند طوطی خوش لهجه
اهل ناول بن بوسمه شکر بر تفصیل و مشرد که آنهاست
فاطمه لان الله تعالی فطمها و زریتها عن ان ربوم القبا
اخرجه لفاطمه مشقی و روی العی لان الله فطمها و عیها
عن ان ر و سمیت نبول لا لقطاعها عن نشا زمانها فضل
و دینا و حسن و قیل لا لقطاعها عن الله نیا الی الله تعالی
قال ابن الاثیر کذا فی المواهب یعنی حضرت زهر انام نه
فاطمه ابدی بنام اوله قدر می معنای انقطاع لغت و انقطاع
اولوب ذات قدسی نهاد و عقد الجواهر اوله و لوب و لوب
و منتهیان خاندان و الاری هنگام باز خواست یعنی
بول قیامده شاره ناره خور خدن نامون است اوله
ایما اوله و نبول ابدی تقبیری سیده و محذرات فانی

اولوب انقطاع فانی الله ابدی خوانین زمانه می بیند معنی
اوله یعنی کتابه اوله و علی هذا ثم ذره حوت نبوت نخله ثانیه
عفت اولوب محفل نرکس ما زاغ البصر یعنی نظم مع اثر نبوت
تخصیر کمالات قدسیه انمکه فاطمه بصعه من فم غصنها
اغصنی و افضل نسای اهل الجنة ابدی در خور نوارش و سزا
ستایش نبوت بنا بهی اولوب نمونه نسخ ما و چهره ساله
و با نرهم ساله اوله و حی آسمان و حکم صدانی ابدی مانع
شمس و قمر بر روم افروز بیت الشرف بکر حضرت علی
کرم الله وجهه لایها به همسر اولوب تفصیل زفاف
استاد اول فصیح فصیحی روم و بسی مر حوک نکاشته
کلک بلاغت پرواری اولمغین عبارت رنگین دارینه
حواله بر له نجبه قلعه اجابه و بر لمدی بنا برین کرده اند کردون
کردان و در خشم کس جرح تیز دوان اوله رفی نظم
شارع شرع قویم ایمان ناظم سلسله امن و امان شاه
کونین امام الحرمین جد سبطین و بنی الثقلین یعنی حضرت
سیدان کونین علیه صلوه رب العالمین با بره نشین
علیین اوله قد نصرة اصح اقواله سطر رسمین بال
قمر شش با سر هر جرح بروج اثنی عشر ابدی حضرت زهر ارض
الله عنهما اکثر اقواله و سال فرخنده فال عمری ثمان
و یا تسع عشرین درین اوله قد تدارک دار آفرینه نقیبه
بو ما فیوما اسمائت عیسی به اتانی مصاحبه در یکجانبه

جیاد ن عالیہ سالی خطاب اولوب ای اسماء خیار
 مونسات ایجن برنوب سزا بده برداشته سرحد لی انوش
 مناسب اولوب استفتاح ایدرم جو ناسف بیور کر
 ایدر حضرت اسماء پابنت رسول الله سز هر طرز غیب
 سیر ایدرم جو بعض ایدر طبع احضار ایدر بر ترکیب
 خوشنمایند او زربنه برانفسر بنفام بیوند ایدوب
 ارض حبشه مخدرات احرار بویده محل ایدر مرفوع سرخسار
 اولنور لریدی حضرت زهر ادخی امتبار رجال و ناسا کچو
 بوقانون نه کوزل علامت ادب مقررند رجو شانه کت
 کیسوی استیج اولوب ایدر با اسماء مفصوره آرای
 وار بقا اولدو ایجن سنکله شاه مردان غسلده دامن مینا
 ایدر سز دیوانه نازده حزن ناسف بیور دیلر بوزاوت
 کریمه ریزدخی آزاد کرده نبوی حضرت ام سلمه دن
 رضی الله عنهما چهر بر دلیکیر خانه سیاه چانه نقاد ر
 حضرت زهر ای حوا پرستار طبع قدسی سز شکرند
 آثارالم مشاهده ایدر کلرند هونخی نه لرینه شریف
 جام کن بهشت دهنر بیور و ب اجرای مرهم اغتسار
 و غسل و لبس لباس جدید ایدر مینای زیارت محمود
 انفعال اولوب بحبویه جنت مساحه خانه لرند قله
 توجیه روی مهر النملع و دست بیدرین مخده حلق
 انمکله اضطرع بیور د قد نصاره فصیح لهجه اتی مقبوض الای

قد بکشف احد و لا یغنی احدی عنهم طومار و صبت برده
 اجابت داعی ضیافتی نه منع کریم و منقده کریمه ازل
 نعیم اولد بر کذا فی المواهب زمان مطاعری او زره
 حضرت شاه نجف رضی الله عنه بدخل و لا کشف علی
 اسماء ای سست غسل ایدر مرفوع دست اجل و اول
 صلوة اجابت نال ایدوب روضه رضیه بقیده ویت
 الاخوان ایدر بنام حضرت زهر ایدر منتهی مسجد مقدسه
 یا کندی هم ملائک محتر مرنده که و رای حجه مطهره نبویه
 واقعه وجود ناز بیدرین مودوع دست حور و عین
 بیور و ب کریمه خونبار ایدر شمع لکل اجتماع من خیلین فرقه
 و کل الذی چون افراق قیل و آن افراقی فاطمه بعد احمد
 دیل علی ان لایدوم خیل نغمه سن هم آهنگ زاری
 قد بر شهر اهر کان خاندان نبوی حضرت حسن
 و مخد رتین محتر مین ام کلثوم و زینب رضی الله عنهم
 اجمعین اول شجره طیبه نک نمره حسنه سی اولوب
 اما حضرت حسن بنوز غنچه کفنه طفولیت ایلکن
 امام زندگانی و الده کریمه همد افروز خوریا و دستین
 کر و بیان اولغده نسل طاهر اشرف اولاد آدم صلی الله
 علیه و سلم بطین کریمین حضرة حسن حسین رضی الله
 عنهما دیر انتشار بو لوب انجم سهر سببا و اولنور
 بویت ترین اعظمین قیاس نوار شرافت کدر

سغنی روایت و کتابت در اما ام کلثوم زیور
 جلاله نکاح حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه اولوب
 لیکن بوکلزار فایده آرایش و سنار روزگار اولور
 یادکاری قلمدی اما حضرت زینب عجب الدین
 جعفر ک نصاریختی و مسرای و اجری اولوب
 خیم اولاد احفاد لری تناسل برده استمار و جعفره
 نسبت اید شهرت شعار و نامدار اولدیر اگرچه مناسبت
 جلیله لری سال سال باال جمله ناطقه آرای و بیسی شیرین
 مقال و زمزمه و زورنابی باریک خیال اولمشدر
 لیکن استرا و تکریر ایدر خست صحنه اثر خیر قلندی
 ذکر ازواج طاهره **اهیات المؤمنین رضوان الله علیهم**
 مقید ان سجد محفوظ سیر بوسمه تقیید قبایله اثر ایشدر
 فراید قلاص نکاح منتج الفلاح نبوت بنای اولان
 مخد غایات احدی عشته اولوب سلسله فوز سید
 قریش و لندی حضرت خدیجه بنت خویله و حضرت عائ
 بنت ابی بکر الصدیق و حفصه بنت عمر بن الخطاب
 و حضرت ام حبیبه بنت ابی سفیان و حضرت ام سلمه
 ابی امیه و حضرت سوده بنت ربه و عذیبه بنت جحش
 بنت جحش و سمونه بنت الحارث الهلالیه و حضرت ام المکارم
 زینب بنت خزیمه الهلالیه و جویره بنت الحارث العقیبه
 بروخی حضرت صفیه بنت حی الاسراءیه اولوب انجی

حضرت خدیجه و ام المکین زینب زمان سعادت است
 بناییده سر نهاده ساحه علیین اولوب خاقعه نبویه
 اولتی و زوره بانوی سعدا خیر شک و اوق سهر
 بغض و تحقیر سلطان صاحب پنجگانه نبوت علیه التحیه
 و امن در میان خدمت اولدیر اما ذره الناج
 نسا خیر خواهد سید لوری خاطر کثای حبیب خدا
 حضرت خدیجه الکبری رضی الله عنهما زمان فتره حایره
 ظاهره اید مشهوره اولوب عنوان طراز اقامت مؤمنین
 و سابقین اولدین ایل و بندن صد بقیه کرمیه و مقبوله
 درگاه صمدیه اولغین مظهر عنایات از یقه اولوب
 و ساطت امین و حی جلیل حضرت جبرئیل ایدر سلام رب
 المعینه سزا اولد قری زیور سطور معینه اندر یکر می کش
 سنه حر مسرای نبویه شمع جمع آرای خدمت اولوب
 بالغ نصاب سن خمس و ستمین اولنج اوج سنه
 قبل الهجره خرا مان خیابان حقیقه رضوان و مکه مکرمه
 همچون نام بقیه همسیره دست رحمت رحمان قلندی
 دار السعاده نبویه انسا لری و مایوف طبع بشری
 اولمیان راهاب پیغمبریه نه رسمه تقویه و تسلیه بخشای
 خاطر انور خاتم طومار رسالت اولد قری و خدمت
 علیه سر برادر و نبوتنده مصر و ف اولان نقه نبویه
 وسی مشکور لری بو نور سینه طرح اند از اولدین و بیسی

بنان بیاندی اولغین بود رجه تربیل اید اوراق
اثر تجیل قندی اما احب لنا اخواجه هر دو سر اخطا
باب کلینی یا حمیر حضرت عاقله صدیق رضی الله عنهما
ام عبد الله اید هم کینه در و نوباد و حقیقه افروز
نس صدیق اکبر اولوب نه ساله ایلکن سال دوم هجری
شمع شبستان خاندان سلطان کیوان غلام یعنی ملک
اقهات مؤمنیه رونق بخشی انتظام بکارت اید شجر
محبت اولوب علوشان و سمو کاندلرینه ایات شهنویه
فرقائیه شاد کافیه رعالمه فقیهه نادره فسیح و انشور
اشعار عربیه اولوب اصحاب کرامه نه جماعت کثیر انوا
انفاس نفیسه لرندن انارده مصباح مشکوه روایت
ایم شردرب به به با نعه و خمین سحره تارک و المصنوع
و سر اهره نشین فحمت سرای تحقیق اولوب صدقه انا
ایماننده حضرت ابوهریره رضی الله عنه محراب افروز
تقدم اولوب روضه بغیع خوابگاه فرود سل سباه
اولدی اما جوینده رضای اشرف الوری حضرت
سوم بنت رعه رضی الله عنهما زمان نشین دولت
اسلامیه در این عظمی سکران بن عمر و ک عقد رشده کاکلیم
ایکن معا خاک بر سر لالت و عتبی اولوب توفیق خدا
داد اید سیراب رحیق تحقیق و مؤمن پاک اعتقاد
اولدیریه کرفا رکند مشکل بند قریش خلاص کرد

جان ایچو نه مانند جو شهباز بالابر و از هر یک جناح
امتیار اید و ب ارض جلد به سحر بعد کیر و نام نوا
عودنده جناب سکران سر مست رطل کران اجل
مستی و جناب خدیجه کبری دخی غوث بن حبیب الماوی
اولغین حضرت سومه رضی الله عنهما دوم حرم مدین
خدم یعنی امیره می اشرف اولاد آدم صلی الله علیه و سلم
اولدیر بعد ذلک باله عمر کیر اولد فرزند طرف بنو
پناهندن مغارقتری بایده ایراقه استغنا بوی
بیت تا دامن کفن بکشم زیر پای خاک باور مکر کیر
دست زد امن بدرامت بو بار زاره حضرت سومه
طافدن رواج کوسر لیوب اید خاصه لرین حضرت
عائشه صدیق رضی الله عنهما ایشار انک اوزر مقام
سعاد ترند و تا بتقدم و خلوص عبودیتده راسخ دوم و نوا
آخر خلافت فاروقه رضی الله عنه اجابت ازلی و غم
سر ایستان سرمدی ایتدیر اما راهده پاک کمر عفت
برور حضرت حفصه بنت عمر رضی الله عنهما به اسلم
خبیر بنضم حاکم المع و فتح النون عمر حضرت تربیت عقد حاکم
اولوب توفیق صمدی به راه راه تحفیدی معاف
ایمان اید دست بدست دارا من به نینه به هجرت
ایم شکر ایلکن خبیر کبرای بر درم سر کرم چانه شهباز
اولغین ثالث هجری به حضرت حفصه رضی الله عنهما

سرای خرمسرای ابروی هر چه سرای علیهم السلام لای یا اولاد
 منظومه جدید اتمات مؤمنین اگر بشر بخشای انتظام
 اولدی تفصیل زفاف سر زده قلم نابی بلوغ رقم اولدی
 اختصار اید زبور صحیفه آثار قلمی صوامع و قوامه
 زوجه جنتی نبوی اولد فکری اشعار اید و حی جلیل
 صد و رایت و کی مسطور مواهبید ز خلی اصحاب کرام
 و تا بعینک جداوی روی و ایشری جویبار اخبار لرند
 ستم اولوب سن سینه خمسه سینه خمسه و اربعه
 هجرت به تعب و ارفقه ان حل نظام بیور و محکم است
 هشت در خانه معلا و واق اولدی امانت زده مستور
 سمات شمع بزم ارای حواجه کائنات علیه فضل و نجای
 ام سلمه رضی الله عنها اسم سامبیری هند اولوب زوج
 کریمه لری ابی سلمه اید زبانه و قصب البقی ایمان
 اولان سابعین اولین و ارفق حبشه به مهاجرت
 اختیار ابدین مؤمنین اولوب دارالجه و ممتنه
 قفول رابع سینه هجرت به حضرت ابی سلمه سر اسر مدینه
 تحریک پای و وصول انکلین حضرت غیث الرحمن عالم
 صلوات الله علیه و سلم خطبه بیور و یر اگر چه جبار سوار
 ابد حسن قبول کوشه و یر لیکن بوضیفه آتش خرمین
 سوز صبر و شکیب اولان غریب ضرات باینده
 شیده و و اید و مصیبت نیده و بوعت بیکر و بیف با و شیخ

رشته حال جن آثار رین سجد منزل اعنه از شکیب
 خاطر نواز عالم صلوات الله علیه و سلم نظم از عدلت بنو
 خود کرد شکر پرده حال بادشاهی که بهتای کرامی دار
 لامعه سنج فکیر آتش نثار حاکم انگلین و تبرید اشک
 دیده انگیزی ایچون ما بچه نعلی نقیضین غده ناصیه
 یعنی در خانه رینه نشر بفت اولوب لب و حی آزماهی
 معجزه بارون بوسمه کبر بر عیادت اولدی امانت
 حارت غیرت تبرید نسیم انفاس و عایه حواله
 و اما کریمت مصیبت مکافات بارگاه غنه احاده
 چاره پذیر اولور و سلک قرابت اولان فراید
 ارجالدن بو بازار در رضا و بر کیمه بوقه جمعیت
 بخشای خاطر پریشان و جریحه صمصام المدریه مرمین
 نیه و لغین سوال نبوی بدیر رفتار رضا قبول
 اولمغه نظام عصمت انتظام اتمات مؤمنین و خول
 اید و دب مدی العمر خدمت علیه بیورده خلاص ایدیه
 ساق اختصاص اید یر سال تسع و خمین و قبل انبیر
 و سنین هجرت به خلع جانه مستعار فانی و حد پوشش
 عالم خلد باغ اولوب بقعه بقعه عربی تجر رحمت
 رحمانی اولدی امانت با نوبی عفت پیرای جمیله الذکر
 عالم بالا حضرت زینب بنت جحش رضی الله عنها مدینه
 القسب باشمیه الحسب اولوب موالی کرام نبوت پیر

حضرت زید بن علی ثلث دره جلاله از وزنجاری ایکن
حل شکان گفت یعنی طلاق بده مگر رفتی سوخته واقع
واقع او مغیر: مقدم تمامی عدت شریعه در مبعوث هفت
کشور عالم حضرت فخر عالم صلوات الله علیه وسلم ایما سمیت
پیرای خطبه بیور و قدرند حضرت زینب قاع حواره
کشایش و بر دوش حکم قاضی علی الاطلاق حواره بیور مغیر
اول اثنا ده محکمه عالم بالادنه حجت قاطعه فلما قضی
زید و طراز جنا کما نزول اجلال انبیین خامس سنه
سرای حرم محترم نبی اکرم صلوات الله علیه وسلم اوله بیور
شفقتن ناشی حضرت زید جناب رسالت بنا پر
ایده منتهی او مغیر: بوقضیه سخن جیبان ثقاتک مناع
کاسه لرینه سبب و اج: و باعث حرکت فساد مزاج و لوب
حاشا محمد زن بهی تحریم اتمشیکر: زوجه و لدین کشفه
ربقه نکاح ایستی حیو: فاند از شقاق اوله بلیه
ماکان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم
النبیین نزول اجلال بیور مغیر: بومعنا جبر المعنا
هر وان شریعت غایبه جاده ثا اوله بغدن غیری
حضرت زینب رضی الله عنها: امر بن نفویض حکم صمدی
ایتمکله در بعه بربعه مباح: اولوب: اقها ت مؤمنه نزل
نکاح خربین بر و ما در تحقیق ایستی: ما بنم حضرت اب لغت
بالای هفت آسمانه سحر عقده مضاکش توفیق اوله جرح

فراید لر اید می ایستی برده اولوب حضرت رسالت
برائت نامرین زینب ایده معنون بیور ویدر صاجه دینت
و صادق کثیر الصدقه اولوب سنه عشرين بهر بهر و آخر
محل بند اقبال و مدینه منوره کوهر وجود لری مودع حضرت
اجلال اولدی اما محذره نجیبه ام حبیبه بنت اب سفیان
رضی الله عنها: اسم سامیری ایده اولوب ایستاده
ابن حبشک ربقه نکاح حنده: ایکن حبشه هجرت ثابته ایستاده
اولوب عیده الله مرقوم تسویدات شب طایفه ایده لکمره
راه راستان و ارته ادایده سنکاح نصرانیه و ورطات
ظلمات ضلالتی سرگردان: و دامن علی سر بن خوامان
اول طر فده مرد او مغیره حضرت ام حبیبه جملکاده و لدی نه
شه جبل بن حبشه ایده راهی بیور مغیر: فادنه غایت برین
صبح سحر عت ایده و ب سر منزل مقصود و وضع قدم
و تبلیغ فرمان سید عت و عجم صلوات الله علیه وسلم این کفر
نظم طاع اولیج بویده سعاد از کرک: بخت ال ویرنج بویده
هبا یون کرک: بخت ال ویرنج بویده هبا یون خبر کرک
تلقی با قبول و قدم ابرهیه الخ سوار و بر خاتم سیمین
مژده کانه شار ایده و ب خالد بن ولید سعید بن العاصی
و کائیده حضور نجاشی به کوند ردی نجاشی وخی وقت عثم
ترتیب بزم سوز و عشرت و جعفر بن ابی طالب و اول
طافه معاولان سلیمین دعوت برده انارده شمع دل افرو

جمعیت بیور و ب محمد مناسب صحبت روح افزا اید
 طوطی ناطقه لری بوسمه بدشت سنج مدعا اولوب محمد
 الملك القدر و سلم المومن المبهمن بغیر الجبار
 شهد ان لا اله الا الله وان محمد عبده ورسوله
 رساله بالهدی و دین الحق بظهوره علی الذین کلمه و لو کره
 المشرکون اما بعد فقد اجبت الی ما وحی الیه رسول الله
 صلی الله علیه و سلم و روجه ام حبیبہ بنت ابی سفیان
 فبارک رسول الله صلی الله علیه و سلم اید شکر ریز
 تکلم و نقد به معهود به مقبوض دست تسلیم اید و ب
 قیامه آغاز کو ستر مدینه نجاشی کثرتین اشارت برده احضار
 مانده کفام اید و ب اجای امر اسم عیشر و نوش اید
 مجله انجام ویردیر قضیه نکاح مذکوره ناسع هجریه
 مدینه منوره واقع اولد بغی و خی و او بکره نقاد
 علی کلا التروا بنین بانوی مشار الیهما بومنونال فرخنده
 قال اوزره اقامت مؤمنین سکنة منک و او کواخذت
 حبیه نبویه رضیه و تحویل کالات مرضیه بیور و ب
 اربع و اربعین هجریه طبعه منوره سر اید و شیر
 غیر و محمد آرای عقبها اولد بیر اما دره زاهره جالس
 و شاخه ناصره سنیه او ب حضرت زینب یمه رضی الله
 عنها ایام فتره ام المکین اید مکت اولوب ابتدا
 عبد الله بن جحشک دره قلا درای کاخی کعبه الله

هشام بدر و هم راه کاربان انیم عدم اولمغین نالت
 هجریه سر دسهی قد بختری کلزار جهانه یعنی خلعت
 نبوت پناهی بی اید فاست امتیاز ابتدی بکر
 الخ ای اوج ای سفیداری زمان دامن در میان
 خد منکداری و لشکر عدم مساعده عمر اید آفتاب
 زند کاندیری مانل سمت افول اولوب مانده همک
 عالم پرواز به بال کشای کفره عتیین و قهمان نزول
 دار الضیافه حور عین اولوب بقعه حبیه بقعه
 سر نهادد کرد باش خوانبار اولدیر اما دره نجاشی
 مکنده حضرت بهونه بنت الحارث الهذلیه رضی الله عنها
 سابع هجریه خا مان خیابان یمی یعنی محرم سر اید
 خواجه عالم صلی الله علیه و سلم همسه ی اولمغه رانی
 مرانی ۹۰ قلا و کام و ان دولت بهر سر اولوب
 احدی و خمین هجریه منطقه تنگی در افان
 میان عیشر و نوش بقا به خوش اید و ب مدوح
 اناس حضرت ابن عباس رضی الله عنها غار اجابت
 نواز لرینه تقدیم برده مکره میه قریب شرف نام ساحر
 فردوس باحه شرف بخش ی سر حد لید اولدیر اما
 قانیه حضرت جویره بنت الحارث المصطفی رضی الله عنها
 فتح حبیه بن المصطفی ده دستبه و شواهدین سیم رخ شکار
 غات اولان غنا بحدن ثابت به قیاس رضی الله عنه

سپیده قرعه سهر و دان برات اما تدریه طفر اکثر کتاب
 اولدیر اولدخی نظم ای که درت نافه خوشنمای غده
 تو نور سعادت فرای بارقه لطف درخشان بتو ابرعنا
 کبر افشان ز تو نعمه سن هم آهنگ شئی منده اید درک
 سده سینه نبوی چهره سالی مستندی و کتا بینه اید اولد
 رفع رفقه در دمنده ای انگین اطاف کرم پناه رسالت
 دستا کاهیدن تدارک همایان کتابت و تفصیل لب
 سوا تدری سیراب قدح عنا بت بیور له بغدن غیری
 قبایله اما تدریه مضاکش نیکی ای و لوب نکاح منج الفلاح
 اید سینه غمیده در به فیض بخشای انشراح اولدیر
 واقع حال سامعه کذا مردوان صاحب سطات و نیجه
 مسلم دست استخفا قری اولان سبابان انگابی المضطنک
 سر جمله رفته رفته کشتایش ویر مریه حضرت جویرد نک
 بود فقی توفیق لغاتله بنفشه زار تید لری خوش و کله سینه
 ناز بو لری دلجو اولوب سال خمین جریه درخت کشت
 دار بقا و طارم نشین فردوس علا اولدیر اما سهر ای
 جو را سیمای نبوت پناهی مانند اعضای لازمه و دست
 و با چهار مقبله عفت پیر اولوب اسامی سامیری بارقه قطبه
 و سیرین کبر السین المملکه و سکون این النخیه و کسر الراء
 و با لنون آنجا در یخانیه بنت شمعون قریطیه و بر و قطبه
 اما حضرت ماریه مشیره لری صاحب مصر و اسکندریه

مقوقک بارگاه نبوی بهر بهر به لری اولوب مناف
 جلیله لری آرایش و فزادین اولمغین نفیره محتاج
 خلافت معدلت پناهی عمریه در سال ست عشر بهر بهر ده
 رختکس حرم سهرای خلد برین و سهرها و کرد با لکین خیرین
 اولدیر و سیرین رضی الله عنهما نک خواجه کائنات
 علیه اتم التحیات زمام رقت برین دست حسانه احسان
 بیور و دیر اما ربخانه رضی الله عنهما سال عشر بهر بهر مضمین
 نزهتگاه بقیع جنت استبانه بیور و دیر رابعه لربک طره
 نکل برین حضرت خرم عالم صلی الله علیه و سلم زینب بنت
 جحش رضی الله عنهما نک قبضه نصر فریه نسیم بیور و قری
 صحیفه آرای مواهب ربو مقالم مشکین کلام اعمام
 و عجات و اخوات رضاعه و جدات نبویه بیان کرد
 شمرده سجه دست حفاظ راست الفاظ اولدیر غی و زور
 حضرت خرمیدر و ما مرنا زینب سهر پرده سهرای استند
 علیه الصلوة والسلام انعام لری احدی عشر اولوب
 علی قول الحارث ابوطالب زبیر حمزه ابو لهب عقیق
 مقوم ضرار عیاس فتم عبد الکعبه جمل جمعه کشر از غیطیه
 رسنه و اول شجره مشوعه اخصاندن سهرزه اولد قری
 بر آدره کشتن طرازان روایت و درایت اما شیر
 شریزه محارب اسد الله الفالب حضرت حمزه بن عبد
 رضی الله عنه ابو عماره اید کینه و را اولوب سنه ثانیه

و قبل سادسه بعثه بهای کرسی بهای دل عالی نژاد
هواداران انوار سعادت اولوب **نظم** ای خوشن
جذب که ناکاه رسد زحم ان بر دل آگاه رسد جای
در کعبه امتیاز کند روی در قبله جاوید کند قلاب
جاوید به ایت از لبه ایل به پخته کردانی دوست سلطان
صید کاه رسد بهی و مسارع ایدوب قلاب قبله
به ایت قبولی آرا مکاه سیم غ توجید اولغده بمضه
بهیضای اسلامه ملکعبان عنقا توان و کبد پاره مغر و
مع که حلاله پنجه زن هو ان اولدیر روز مشرک
سوز به رحمانند شمشیر قضا سینه شکاف حمودان
اعداد اولد فرزند غیر می خدمت بنوید کاه و بیگاه
روکب اعدا به سیر کوه نمکس و فرمان پنجه تاب ایل
غوايت و کین اولوب بعده پر خاش و خاش
احده بانغ سن تسع و خمینده کونه سیراب شهید
شهادت اولد قریبک تفصیل جد کج و جنگ نامر
احده صحیفه پیرای آثار اولغین محتاج تکرار دکلر
اما حضرت بابای عالم عم رسول اکرم صلی الله علیه
شایسته ساس ابو الفضل العباس رضی الله عنه
شیخ دلجو حسن خدا داد اید بهرم و خوب اولوب
روز آشوب مصحوب بدر کبراه مکرنا صنادید و بشه
صورت جهوه یکرنگ ایدوب کرفا رجاله اسیر و لغله

صفای فیض انهی نه طبع کم او غر کرک کرکراغ مظهر
صفای ایدر وجود قابله مغنود در فیا ص مراد می زرد
اولور هر نه کم مراد ایلر مع اسنجه پیشک و نبوت پناهی
چهره سایی نیاز و علی قول تاج سورت الایحتاج سلام
ایده سرافراز اولوب تسلیم همیان و فدا اید طرف
اتم انرا اید بر تافته روی رجوع اولدیر و علی قول دفعه
بدر دن اقدام بارقه دست افاده ایمنه ن عالی اولینو
بهجه باینده رفع نیاز نامه استیذان ایتد کلر نه
طرف طوطی معجزه کوی نبوی یا عم اتم کائنات اندیش
قبیه فان الله عز وجل یحکم بک الیه و الخاتم ب الشیوه
ایده جواب فرمای عنایت اولوب ابقا لرین تقوا
بیور دیر که انی المواهب فتح اتم انرا و روز داد
وستا ملائک امداد جنده و غای نصرت پیرای
طائف و نبوکده خدمت رکاب ثریا لکا سلطان
خورشید علم صلی الله علیه وسلم بذل نقد بنه اقدار
ایده وب مکرر آرایش سر بندش به قبول اولور کده سینه
دعای اجابت بوی نبویه اید پر جیب و دامن افتی اولد
تفصیل کرده معینه اندر عام عبرت غای فیلدن اوج سینه
مقدم مهاد فروز عالم وجود اولوب شهادت فی النور
ایک سنده قدم غنیمت چمن صفا دار نعیم و انجمن فروز کانه
بقعه بقیع راحت نسیم اولدیر توفیر نمره شجره نفس عالم نژاد

یعنی کثرت اولاد و احفاد و لری باینده ضیاء بخش محراب
 سیم اولور اشعه دعوات پرا نور نبوی چراغ افرو
 خانه انگری اولمغین هنگام عوسی ایام نامونده
 اول سلسله جیدیه و ابته نسب اولنک محفوظ
 و فخر خانه عالم اولان ارقام افراد لری شمره سیک
 محاسبان اولوب الی بوزیک فقره یه بالغ اولد
 استبعاد سرزمین بر اعظم قسطلانیدر اما ابوطالب
 شفقت پدرانه ایلد خدمت نبوت پناهی بدید اولان
 کوشش مردانه و تک و بوی دیرانه لری و ابولهب
 عاتق انتماب شمره شراییده همیزم عمر جبار لری
 نه رسمه اشغال و او اوزه بامون سو اعمال اولد یعنی
 بوندن اقدام ایراد کرده دست تفصیل اولوب با فکری
 قبل البعثة رخنش دار بقا اولد قری سرزمین زبان
 ثقات روانه اما عات نجبات نبویه علیه فضل الحجه
 نق بر سر صدانار اولد یعنی او زره عاتکه صفیه بیضا
 ره ایسمه روی شش تا اولوب حقه صفیه رفیع الله
 برادر خدیجه کبر اعوامه همسر اولمغله باز شهب وی زوز
 جنگ عنقا سیر حضرت زبیر رفیع الله عنه و سالت عبد الله
 کل انجمن آرای عشره لری اولوب مخدومه مشارا لیهما
 دارینه مظهر جیدیه اسدیه ایلد مفتخر اولوب ماعدا لری
 جوان برالوان اسلامدن بهر دیار اولد یعنی

کلک سر خط نوبسان ریشه دار ترود اولمغله جمال قدی
 اما اقبات رضاعه لری کنیزک ابولهب بویه که مولود
 نبوت پناهیده ابولهبه بشارنده فرود کانه بنده آزاد کرده
 ابولهب ابدی دویم حبیه و عبد الله و انیه و حداده اولان
 حلیه اولد یعنی صحیفه آرای آثار در اما جدات مکررات
 پدر لری جدّه اولی که مادر عبد الله فاطمه بنت عمر و حمزه
 و ثانیه که مادر عبد المطلب رسیب بنت عمر و النبی ربه ثانیه
 مادر هاشم ر عاتکه بنت مروه التیمییه اولوب قادر
 و پاد لری که والد آمنه در و هب بن مناف الکلابی
 و والدّه مادر لری که برده بنت عبد العزی کلای اولوب
 تفصیل مفصلانده نکاشته دست تحقیق ثقات اولد یعنی
 غیر ی بونوزمین جلیل الانار که نقش نگار خانه اخضا
 اولمغین استادین و انیه اقفا بوقدر ایلد اکثاف اولد
 بوقضیه مر ضیه خدام و موالی کرام و کتاب سولان
 و مؤذنان و شمع او حارثان نبوت پناهی بیانده
 اما خدام لازم الاحترامی بیست هفت مرد و پانزده
 اولوب سامی سامیری انس بن مالک ربیع بن
 کعب ترتیب ساز ابدست و عبد الله بن مسعود صحاب
 ثعلبین در ارفع رفع مسواک و عصا و ارفع رفع مسواک
 و عصا و عقبه ابن عامر زمام کشش شمر و بلال مؤذن
 و سعد که مولای حضرت صدیق ایدی و ذومجر که خواهر

ملک بخاشی ایدی و بکسر بن شد اح و ابو ذر و اسلم و غیره
 و اسود بن مالک الاسدی و ایمن بن ام ایمن که صاحب
 مظهر حضرت امیر و تعلیه بن عبد الرحمن الانصاری و خدا
 ابن الحذر جان بن مالک و سالم و سابق و سلمی و حماد
 مولی ام سلمه و نعیم بن ابی ربيعة الاسلمی و ابو حمزه
 هلال بن حارث و ابو السمع اباد و ابو سالم و ابو عبید
 و آنصار و دن برجوان نیکبخت و هندی و اسما و بصران
 حارثه و اما خادما ت عفت سماتری امه الله زریه
 و ام ایمن بکه و حفه و حوله جد و حفصه و زریه ام علیه
 و سلمی ام رافع و ماریه ام الرباب و ماریه جد مشنی
 ابن صالح و میمون بن بنت سعد و ام عباس ام موالی
 کراندی مردان بن سجاد نه اولوب نام نامیری نیده
 حارثه و اسانه بصری و ثوبان و ابوکیش سلیم و ابو مو
 و مدغم و انسه و صالح الملقب بشقران و رباح و بار
 و ابو رافع و اسلم و رفاعه بن زید و زید جد هلال بن
 و عبید بن الغفار و سفینه لقب که اسمی مخاف فیہ و طیلمان
 باکیان یا مهران یا ذکوان و باغیره اوله و ماهوزی
 و واقد یا ابو واقد و هشام و ابو ضمیر و سعد بعض قول
 اسمی روح بن سندریا بن شیرزاد حمیری ایدی و حنین
 و ابو عبید اسلم بن عبید و افلح و انخته و بادام و خاتم و برادر
 و یضع و زید بن یزید و سعید بن زید و سعید بن کف بن

و سلیمان فارسی و سند و شمعون و ضمیر بن ابی ضمیر و غبیه
 بن زید و سعد بن سلم و غبیه بن فضاله و نفیر بن ابی ضمیر
 و کبیر و محمد بن عبد الرحمن و مخلول و نافع ابواساب و ناجیه
 که حضرت رسول اسمن نفیر اید و ب محمد ابی بلر و نه نعل
 و یقیع و ابو بلر و هر مر ابو لیسان و دروان و یار ابو ایله
 و ابو البشر و ابو صفیه و ابوقبیه و ابولبابه و ابو القبط
 و ابو ایسر و نافع و ابو الرحبه و اما کتاب معدا انفا
 جمل نفر اولوب اسامی سعادت نری خلفا اربعه و طلحه
 و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عامر بن فھر و ثابت قیس
 و خالد و ایان پسران سعد بن العاص ابو سفیان بن حرب
 و یسری بن زید و معاویه و زید بن ثابت و شرجیل بن حسنہ
 و العلاء احقر و خالد بن ولید و محمد بن سلمه و مغیرہ بن شعبه
 و عبد الله بن رواحه و عبد الله بن سلول و عمر بن العاص
 و جهم بن الصلت و ارقم بن الارقم و عبد الله بن عبد ربه
 و العلاء بن عبید و ابو ابوب الانصاری و حذیفه بن الیاس
 و بریده بن الخطاب و حصین بن النعمان و عبد الله بن سفیان
 ابی سرح و ابی سلمه بن عبد الاسد و خوبط بن عبد العزی
 و خاطب بن عمر بن الخطول و ابی بن کعب و عبد الله بن عمر
 و حنظل بن الربیع الاسدی و معیط بن زکریا و بعضی کتاب
 و حی کریم و بعضی کتاب صدقات و کتاب مکاتبات
 اولوب لکن روایت رکه اکثری بت و حی حبیل حضرت

ذی النورین و حضرت ابوالحسن جنبه برینه مخصوص ایدی
عدم حضور لرنده ابی بن کعب و زید بن ثابت و بونکرک دخی
عبادتند حاضر بونان شرفیاب کتابت وحی قدیم اولور
ایدی اما حارثی هشت مرد جو انفرادی لوب اسامی علی
ابوبکر الصدیق و سعد بن عقیق و رزید بن کعبان ایدی
و محمد بن مسلمه انصاری و زکوان بن عبده الله و زاحم
حارث و عیسی و زبیر بن العوام و سعد بن ابی وقاص و ابی
شیر مر در و زخند قد و دیده بان و عباد بن بشر و ابویوب
انصاری و عوذ بن خبیر و یاسان ایدی و یسعه و یسعی
بلال شجیر ایدی اما مؤذنی چهار اولوب اسامی مسک
بلال بن رباح و عمر و بنه ام کلثوم و سعد بن عابد با عیبه لر
المعروف بسعد الفظ و ابو محمد و ره اسمی و لسه الحمی در
اما شاعر لرک کعب بن مالک و عبده الله بن رواحه
و حسان بن ثابت بن قیس و عامر بن الکوع و ابیخه عبده
اسود اولوب حدی ابل ایدیه رجوخوان اولور لر ایدی
بود فتره زین بن کفار خاصه هابون نبویه اولان ادوات کار
و مر اکب صبار قاریبانه در که ذکر اولور سحشور
مضار درایت اولمش در که حضرت شمسوار خیل انبیا
قاند جیش صفیا عبده فضل النجاشی طفور قبضه شمشیر
نامدار لر می اولوب نام هیبت فرجادی ابتدا مالک
اوله قدری صمصام مرج انتفا و سعد بن عباد غوده در

خاکبای نبویه به دست و بزایت کرمی سفید رقی با دیده در
بر موضعه منسوب شمشیر فصاحتاثر در بنا بر یعنی قاطع ذوالفقار
سبعین بن و زکوار اولوب اصل عاص بن مهلبت ایدیه
آشوبگاه بدره داخل قبضه رسالت بنای ای اما زره داود
شجری سبعة اولوب نام دلار لر می ذات الغضوب
ذات الوشاح و ذات الحواشی و السعویه و ذی القعدة
اما نمونه ابروی شاهد نازک خان تیر انداز لر می کافور نام
نامبردی الزوفه تیر کش ایدیه اولوب اسامی الطیفه
الزور الصغر اشو حظ المکتوم اسد و ارواحه سهر زوین
برده ثلثه اولوب نام نامبردی الزوفه العنق و ذی النسخه
المشق و بر سه کوه بیکر دخی و نیزه سر تیر لر می ایدیه اربعه و کوه
الهدام رعنا لر می المتوی یعنی طعنه ثابت المثنی البیضا
و عترت نام بالعين المهملة و النون و الزا و بر عکازه مخدوم
و مسبوغ و قیس و السبوغ و بر مغف قمر بیکر بر می ذی النسخه
و دخی لکن نام بر قسطاط یعنی خیمه سهر انبساطی
و بر محجن یعنی چوکان خوشنما و چون نام بر محضه و جوب
شو خطه نمشوق نام بر عصای دلارای و رشک جهنم
و مینش نام قدح و برقاج کاسه بر فرج و محفنت نام بر زنجی
و صا و ره بر کوه و خاس و صفه دن بر محض و منفسر
و دهینه ظرف مفاض ثنه و مکحه و مسوک و اینه بر رعبه
اسکندر آینه و بر نام بر قطیعه و بر صاع و بر مد و بر قطیعه

و بر سر بر و بر فراش و بزم نقره ابد ملوی بر خاتم جدید و محکم
رسول الله ابد آراسته بر خاتم سیم و بر منقشه ابدیم و خیز
ساحین و حجاب نشسته و برجسته سندس احضر و جبهه طیاره
و عمامتین و بر روی نور لری اولد یعنی صحیفه آرای
مواهبه را تا خلاصه السیردن وقت انتقا کردن ایکی
نوب جیره و عمامتین و برار عمامی و ایکی نوب صحاری
و برجسته یمنی و بر منقش صحاری و بر کای سفید و اوج
درت قدانس لاطیه و بر از رو و بوی محفیه مرتبه لری محفوظ
صندوق نمکری او لوب بارگاه عالم فانی قد قدرند
تفکر کرده خمیده را تا خط خیال سیر لری اسلب جوی
کنه دن کنایه او لوب اعظمی منقش البیانی کبیت ابدی لری
بضم البیم و سکون الراء و فتح المشاة الفوقیه و بکسر الجیم و الراء
حسن صورتند عبارت بر اسب نجیب ابدی و الطرب
کبر و سمندن با بر باره صبارقا را ابدی و اللجیف
بالحیاء المله و فتح الدام کبر و جبهه و وفرت بال و دمدن ساله
بر نوسن سرفقا ر سهر و قار ابدی و الذار مجتمع الخلفه
بر سمنه کردن نور و ابدی و الورد و خرافتدن استعانه
بر رخسار خوشتر اه ابدی و سجه باب الموقده حسن فنانه
نور به برنگا و برق اثار ابدی بو هفت پیکر هابون مستقر
متفق علیه او لوب مربوط طویل هابون لری اولد یعنی زبور
سطور مواهبه و ناقه نجیبه نامدار لری دخی نشسته او لوب

و غضبا و جدها و قرق بشر اسر بختان کشتان کوبان
دخی مسلم دست ساربان و دیس نو انری او لوب و دلد
نام اسر اشهب و بعفور و عفره نام مراکب چاکه است
دخی تسلیم سایل صطبل سعادتری اولد یعنی تفصیل کرد
بو تعبیه و لار ابروی هر دو سر ابا عث را بطه زیر و بال
علیه اتم النجا با حفر نریک بعضی فضائله رستی خوان
معانی روحانی و قانون شناسان طبع انسان بر رسمه
غایه سالی وانی و لشکر که طاق افزوز خینه و سالی
عنصری یعنی ترکیب بو العجب نوع بشری حصر طبیعی اوزره
نلدانه او لوب قسم اول غایه صفاته و صفوته جوه نورانی
قسم دوم نهایت که ورته کلوح ظلمات قسم ثالث میانه
شین مقام اول و ثانی او لوب کریمه فتمه ظالم لنفسه
و منهم سابق بالجهات بو معنای جلیل المعنایه ایا اولد یعنی
تحقیق کرده اساطین اصحاب تا ویدر بنا علیه
نفوس مقدسه نو امین کبر یعنی انبیاء عالم کبر شریف
مرتبه اول اولد قری کبه جهات الحلیت و صفای او حار
و تمام خلق و صفتده حضرت کامل الوجود عالم صلی الله
علیه وسلم اصح و اعدل طبیعت و احمل خلقت ابدیه **نظم**
فاق البیتین فی خلق و خلق و لم یبد انوه فی علم و لا کرم
فهو الذی تم معناه و صورته ثم اصطفاه حبیباً باری النعم
منظومه سحر تاج از و ز فضیلت و لغین فضائل

فضائل باهره رندن نظم عفا من البحر اور شفا من لدم
یعنی نشاندۀ کلزار روضه الاحباب عطا الله جمال
الدين الحسيني طاب ثراه پیرایه جیب دامن عبارت
ایند و کی ریاحین انگین فضائلدن برشته امیناز
نوار ایدہ مشام شاہد از معرفت قلندی فضیلت اولی مطلع
عنوان آرای دیوان خلقت حسن المنقطع قصیده رسالت
اولوب نظم سبک هستی چو در آید بشمار دی بود اول
فکر آخر کار قبلہ بندہ و از ادبست علت و غایب کجا
دست مصدوقه سنج جوهر فرد صد فخر ایجا و سبب
از دو واج ارواح واجد اوله قدر بدر فضیلت دوم
کریمه و اذا خذ الله ميثاق النبيين لما ايتيكم من كتاب
وحكمة ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به ولتنصرنه
آلایه لا معصية لهما معجزة جامع سنه صبح صادق رسالت و غیر
عالم کیه نبوت تربیه دل فروز متابعت اولوب نصیحت
بر له معتد بسف نصر نوری اولمق تابنده محکمۀ نافذہ
الحکم الہیہ بالاتفاق انبیای پیشین علیہم السلام
میتاق اب و غیبه فضیلت سوم خورشید فتره
رجال محمد است قرآن غام وصف بحال محمد است
یعنی کلام صدق آرای ازلی و فرمان جهان مطاع المبرر
ننا خوان اخلاق پسندیده لری اولوب کریمہ نعمت
انتم یغیثکم بعمرهون ایدہ عمر ناز بنسبتن سوکند و در

نادردۀ لا قسم بهذا البدر وانت حل بهمة البدر ابد طلع
آفتاب از درینہ مرطع فیه و زرینہ مرطع فیه و ز طالع اولی
بلد مبارک لریہ قسم و سر سورہ عظیمہ بس و القرآن الحکیم
انکم لمن المرسلین صحت و جلیله تسبیح خدای و الطم
واللؤلؤ اذ سجدی ما و دعت ربک و ما فی کفک شیء
دل الهام آزما و شانہ دن کیسوی قلب و حیثی آشتی
اولمغه غمزدای مرات خا صفت ماز لری اولوب
ستاره آفتاب رخساره و التمج اذ اهو ی ماضی صام
و ما خوی استقامت منطقه عقل و و انوری نه قسم
بر له جلوه غای شهادت اوله بغیر فضیلت چهارم
کرام غنا یم کم کشتگان بریه ضلال امم سالفہ به حد
ایکن بی تکلف مست دست نصر فیری و امت خیر الامم
مباح اوله بغیر فضیلت پنجم امم متقدمه مکان معینه
غیری برده نازه مجاز و کلر ایکن ساہرہ عامرہ غبر
ذات کریمہ لریہ سجادہ عطر ناک و امت موحیہ ریشہ
مسجد و عبادتگاه پاک اولدی و تتم صعبہ دل آب
و تاب اوله بغیر و نعم ما قیل جلت مسجد الابرار
فاہر نہ لصلوة به لصلوة فیما جواه فضیلت ششم
رحمت عالمیان و غیث مغیث مہوفان ہامون جہان
اولوب چمن از قلوب مؤمنینہ ہدایت بار و حمیدہ ساز
نارہ قتل منافقین و باعث تاخیر عذاب مشرکین و در

حتی کلدسته تحقیق بقا ندر که کریمه و ما ارسلناک الّا رحمة
ابیه طاهر خیا بان عقیقین جبریل امین انجمن فروز نزول
اولد قد ه حضرت محبوب خدا علیه فضل النجا با سلسله
جنبان استفسا اولوب ای امین وحی جیلین بوخوان
نعمای کفام یعنی بو نعمت رحمت ن سزدخی شیر بکام اولمیر
چو خال غنبر بن شمامه لرین دست انبویه استعلام بو فکر
نعم بار رسول الله خوف و جلد نه ناشی هر آینه در برین عاقبت
اندیش ایدم نافه نافحه المسک کریمه ذی قوت عنده ذی نعم
المکین ابیه لکله سایی نادای مکر مکر اولد بغیر بر و شمال غنبر
افشان کبر بادون ششام بوی امیه و استمال اید و
خاطر تر و زده یه سر مایه تسلیم اولدی چو تحقیق مستدار بو
فضیلت هفتم جامع جوامع الکلم معجزه آراء و انجمن کریمه نادر
عرب الیه با اولد قریب در فضیلت هشتم سلطان نصرت سیکاه
و سپه سالار فرشته سپاه اولوب یکما هم مسافه دن
رعاب انداز قلوب تم الیه انین اعدا و ترزلزل رسان
سرکشان طریقه هد اولد قریب در در من قال **نظم** راعب
قلوب الیه ابنا بعثه کهنباة اجلت عقلا من الغنم
فضیلت نهم قفای سعادت پیر الیه اولان شیا حلی
منظور دیده حق بین قلبدی اولد و غنبر **نظم** دیده و او هم تر
هم ز پیش دیده جو چشم همه عالم ز پیش نور ضیا بخش همه جمع
پشتی و رویی نبود شمع اولد فضیلت نهم اشعه دین پیر

لوامع و شریعت بیضای خیر انشرا بعلری نمودار خال خود
و انجم نسخ کرد و رسوم تحسین و طرح انداز نور بین قانون
و نشین جهان آفرین اولوب کوب استعاده شریعی
قیامت دکن غده ناصیه فروز کلکون اولد و غنبر فضیلت
باز دهم روح مصو و ربع طلسم ملائک با سبانه ن همکل
باز دهم روح حایان اولان جسم لطیف غیری بی سایه اولد
نظم جانشر را آتش تن پاک سایه بند اخت برین فاکو
سایه بند بدیش بر زمین هیچ کس نور بود سایه خورشید پس
فضیلت دوازدهم هم کجی پیش آتش قطار اعتقاد و مردان
خدا یه پیر ایه دوش اولان هودج سما یی نبوندری شمشک
بدای قدم یعنی شهباز عشق بر و از کله توحید موجب الفلاح
ایده شاپن کرسی نشین رسالتی ابد ای ایجا و تمجید
اولد بغیر فضیلت سیزدهم شبستان ظمانده و مانده رو
عین بغین ابیه ذره بین اولد قریب در فضیلت چهارم شهادت
لب حلاوت غنجه حدیقه راز نهفته یعنی جوهر فرد جامع بیکار
رحمت حمیازه کشر اقتضا اید شگفته اولد بغیر فضیلت
پانزدهم شهادت لب حلاوت نواز لرینه نکل نکل از رس
بر و از اولد بغیر فضیلت شانزدهم علی افرازا نا همیه
امام بخاری علیه ارحمه عطا الله مستر ابیه تحقیق اولد زره
قصه با سعد بن ابی رضی الله عنده بر مرد غار کذا
نبوت پناهی پیر با سحر ان اجابت اولد دامن طهارت

نشان نازی تو که چرا به بطلان اولد بغیر قضیت بهنم
و هم سلطان صاحب لوا الحمد اولوب انبیا و رسل سایه
شعشع شفق غای جو لعلری اولد بغیر قضیت بهنم رهینا
عبثه را ضیعت عا به اولد لعلک نشانی امت مرحومه لری
اولد بغیر قضیت تو دهم اجماع امت به ایست اجتهاد
حجت قاطع و دلیل یقین ستفا اولد بغیر قضیت بهنم
منسوبان در معلا یعنی سواد امت سطراری هنگام داد و
و انکسار میزان و داور سنج شورا نکرده ام سالقه به
مقبول الشهاد اولد قریب به عبارت **لکنا بعض معجزات**
باهره لری بیانشده در نشا و خوانان ثنائی سیم خوشه
حسب اثر اولوب محران سر ابره قرب و یقین سلاطین
قایم خلد برین یعنی انبیا و پیغمبر علیهم السلام صحیفه
افروز عالم امکان اولان نقوش نگارنگ خوارق العاده
مقابل آنکه خوبان همه دارد و تو تنها داری منظومه سنج
بر معجزه و اضحی معمول کارگاه دست قضا توان رسالت
محمدیه و نکاتش قلم بدایع نگار نبوت احمدیه اولد و غن
اتفاق آرای روایت صحت دایره تحقیق ایشد در ارجله
عکرمه بن ابی جهل سر سنج غراب عذاب کف و دن خلاص
کریبان و سایه نشین های حوت ایمان اولد قده کوشه
دامن دارالامان سلطان ناج افروز نبوت علیه و فصل
النجیه یثبت و نعتی برده افتاده طوفان جاهلیت اولان

جاریه خاطر تو زده لری لشکر انداز ساحل به ایست و بیخود
هوادر شعله معجزه اولد لغین پیشگاه سده منتهای نبویه
اتفاق واقع غدیر غریر بهر امته بر جبهه دست جمعیت
اولان جناب خصامه واروب ستر لری سلطان انبیا
یعنی حضرت محمد المصطفی دعوت ابدی و پورا و ازده سیده
دست جنبان طلب اولد بو عکرمه به فرمان صد و یکمین
بر وفق فرموده سیده الانام عکرمه واروب عبارت شیخ
مرام اولد قده حصا باب سنگین عبارت جباب واروی
ایده کشت و گذار و بخانه نبویه ایده و کشتی دار النجات
بابای عالم حضرت نوح نجی علیه السلام مملکت اولد و عجب
معجزه ضیافه موفور **البهره** حضرت انس بن مالک رفیق
بعضی فقر سیده بر مندریل چک اکو و ملقانی تنور زرین محرم
جنت سرای رب رحیم حضرت ابراهیم علیه السلام اولد و غده
معجزه غده حدیبیه به خدمت رکاب پر دین نگار نبویه و لایق
مردان خدا قتل آب ایله بایتاب اولوب بارگاه معالی
دستگاه رسالت پناهی به رفع رقعۃ العطرش ایده کلرنده
بر مقدار آب به اسنه فرمان میور مغین بهمانده قریه و مطایفه
همما المکن آب و حبسجو اولوب برج جوه عه آب حضور همایون
احضار اولد قده بر کاسه به جمع و سجال فیض عظیم انوار
عنایت یعنی کف کفایت برین در آب میور و قریه انامل
قمر شکار نندن انجاری عیون سرشار ایله به نبوغ نوابغ الحکمر نندن

حی علی الظهور المبارک! ابر که من اندر جو عنایت فرما اول
 یک بشو ز مغداری تشنه لب نموز جگر سوز اول روز فری
 سیراب اولد قری حضرت موسی علیه السلام قضیه عصا
 و حجر و اثنی عشر رینه منک اولد و غید **نظم** هر کرم موجزن
 مشت او معتم آن فرجه انگشت او کرسنه و تشنه هزاران
 هزار گشته از آن جرعه کش و جوعه **معه** بعض استغفار
 آنارم برشته سالتورم اکاب فرقدین غابش نبوی به چهره
 سالی مستندی و نوارش اولوب بار رسول الله ز نام
 اطاعت و اینه دست نصر فی اولان مرد و پرواز بیچند
 بوضع فی بار کران ایدک سسته مهار و بی تاب توان اولد لغم
 اجدن تشنه خون کلکونم اولوب ذبحه شتاب زهره
 آشام دشنه قصاب ایتک صده دنده در جو فصیح لجه
 استغاثه اولغین حضرت نبی صادق جیره بند کمر نش
 و ناطق علیه السلام شتر معهودی صاحبندن خواستکار
 و چراگاه امانده بود دقری ناطقه صالح علیه السلام براف
 بر آق اولد قریه نسبت خود سر بر باد پای سلیمان باد کل
 مرکب پروین جلا جلدی اولد غیدر تیر غانه مهمران بران
 دستگاه اعجاز پناهنده لانا کل منی فانا مسموم ناله سیه
 فصیح البیان اولد بی و معاد بن غفرتک همایند اولد
 بر ص سده سده جوب حکمت بر صحرای اولد بی و هدیه
 عکده دغن و فروت لبین ایلنه نیا احمد خدمت خداقت

طبابت عنایت نبوی زن ناله زنگ سر نابینا ربیده ری
 سبج دست مسی اثر لبه دیده در بود دقری معجزات
 با هره الایات عبسویه همسر اولد و غید **نظم** چون لب
 طعمه زیر غالد کرد و غم بزر لب اولد کرد گفت که اولم
 بر بهرم مخود کرچه نزد تلخی زهر این شکر معجزه عبسی موسی
 بحکم بود با و جمله مبته غام از جمله معجزات سائر بودخی
 اوب و کلشن صحت و زیننده کل دستار روایت
 اولان سائر معجزات رسالت پناهنده **معه** **اولی نظم**
 ذایده عظیم الفوا بدلی قرآن کریم که ابرینسان زلدن
 چکبه صدف صدق منبر بر منبر نبوی اولوب جوهر ناطقه
 وحی آزماری سلک آرای بلوغ و پیری دست ابلغ
 قبول کرده تحول ذوی العقول اولوب فصحا قریش
 هر چند سحر سنج بلاغت پرور ایکن سپر انداز جدال
 و معض عقده السانده معارضه دلال اولد قد نصره
 هوس تغلبه ابد کوچ کرد حماقت اولد سیر خور نفقت
 و رسوا شده مصطفی فصاحت اولد و غیدر و ما حسن
 ما قبل **نظم** اعجز ان ساریه منه والجن فمدایح بیغضها لبغا
 کل یوم تمذرا لى سامعیه معجزات من نقطه انبر **معه**
معه جلیل المناقب حضرت علی بن ابی طالب رضی الله
 رسیده تحقیق که شبستان تیره تخت صداله و حبیط عشتار
 کور دلال قریش صبح صادق هدایتدن ستفاضة انوار

انوار سعادۃ یعنی ارادۃ معجزه شوق انوار ایلد رفته سلطان
ایمانه انقیاد اینک شریطه حضور باهر انوار رسالت
پناهیده احسان دایم کرمی وجوه اشارات انگشت خدا
خوان کریم بیلد علی رؤس الاشهاد و ص ما هی و ونیم بوی
معاینه مقیم و مسافر و منظور بادی و حاضر اول و غیبه **لظم**
اقاب سحر ایمان اوست نیر چاشمکه احسان اوست
کر و بر خوان نبوت یکشب دعوت کر سنه چشمان ع
معجزه سیم جیل لایزال خجسته الوعدده معروض فای
خواجیه عالم صلی الله علیه و سلم اولان طفل کینه در شکسته
قدم قد رت امضا کرده فاضل بیعت نبوت تربیت تثبیت
صحت لزومی ایچون سنطافی ایند کرمی و قنده طفل شیر
نصیب بنی ساندی علی ملا اناس شیرین ادای ناطقه فصیح
لهجه شهادت صادق و لغین حرف شفقت فرمای عالم
صلی الله علیه و سلم انتفات نام و مبارکه بامه ایلد بنام
اولوب بعد ذلک بالغ نصاب تکلم و لجه و کن اندن
ماعد ا قوت نفو به قادر اولد بغیر **معجزه چهارم** مدوح
اناس حضرت ابن عباسدن اضی الله عنهما صحیفه افرو
روایتد که باران رحمت چمنه ار عالم صل الله علیه و سلم
یوما فیوما قامت طوبی استقامنده ناز پر و رخام بیور و
نکمت افزای دست هامون اولور کن بر ناله جانگاه
طنین انداز کوشش بر انبیا هری اولغین هر چند بوی

مد نظر استفسار اولندی ایسه بر سنه بدید اولما مقده
تقیه برد ادا و طرف تفقه بیور و فرنده بر خیمه فایده
کرفا رجانه دام اولش بر غزاله دن زانغ شکار شهبان
چشم ماز اغری اولوب نکر اول وحشی صحران کین کین
زاله ریز آتشین اولد رقی بار سول الله بر و کل جو نواس
غم کیندن هم آهنگ آه و انین اینکین حضرت نواضع
سجده علیه افضل النجیه عنایت فرمای حاجت و ابی و نجیه
ای حبیب خدا ایلد کردان خاک آستانک اولیم
بو پس پرده شایسته سما و صاجیه و و بچه شیر حواری اولد
ارضاع ایلد رجوعه اسراع ایلد رم چون فاضل زار و درون
انداخته خاک نیاز اینکین حضرت رسالت پناهی عهده
و فایده مبسودید که بهمان شکر اقرار اولور رسم مسخر
عذاب عشار اولیم جوش و ثاق میثاق بیور و بردازو
کامران مرام اولد قد نصکره فوری محل انقیاد و قیام
و بو غط سابق باینه شگال دام اولد بغده حضرت
نبوت پناهی صاحبندن طلب اولدخی العبد و ما یملکه
کان لولاه ایلد تجدد مطلب انگیز بر وفق خواش و ام
بر بچ و تابه کشایش بر یلوب ازاد کرده عنایت نبویه
اولمغه خوش ایجه صادق شهادت لاکه الا الله و اشهد
ان محمدا رسول الله توحید جهان آفرین و اثبات است
این ایند و کید **معجزه پنجم** شیخ انور حضرت عبد الله بن عمر

رضی الله عنهما منقولند که بر بدوی پاک ادراک شکر
 شکارنده بر سوسمار چالاک ایله جمعیتگاه نبوت پناهی
 چهره سایی گذار او لوب بر وجه امتحان شیطانیان
 تحقیق رساغ سوسماره تعیین ایدوب وحشی مذکوری
 پیشگاه نبوت پناهی به الفا ایله قید بندن رها بلدی
 هماندم اول گرفتار انتها ز فرصت ایله رهبرای فرار و مغیر
نظم که فروز نبوت کلام ناطق حق دیس خبر سبب داعی
 جهان بر حق حجر شجر دخی وحشی انسی عالم او نور
 امر نه تابع عجب و کل الحق علیه افضل النجیة ایها الضی
 قل و بوطه اکثر سر نامه فرمان اولمغین وحشی بی زبان
 بتیک و سعدیک کویان رویال خاکهای جهان پیرا
 نبوی اولمغین حضرت واجب الطاعة علیه افضل النجیة
 حرکت لب با قوه ایله دایه بو العجبر محی طلب بیور و ب
 نه آکمه بر سنش ایدرسن دیکله راست جواب اولوب
 اول خدای لا یزاله که زمینه سید رحمتی بهشته عذاب
 جوز خده در جو فصیح بیان اولد قده گندی حقیقتند
 استخار بیور نجه جناب معلا القابک رسول خدا و خانم
 انبیاء در کلبش تحقیقی نوش جان تصدیق اید نکر فلاخدا
 و خار پر از ارتکذ بی نبش ذل انکار اید نکر سختی عذاب
 در پا نکار جو ادای شهادت بمکله اعابنی حقیقت شکر
 اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و انک عبده و رسول

فرید حسن قلاعه عقد الجواهر بن بهر ایله جمع خلاص ایدوب
 بار سول الله تا بر به وقت بخاستدن بیله ایکن
 الان چشم و گوش و ماور و پدر و فرزند من دوستم هر
 چهره سایی خاک نیاز اولمغین حضرت سر برافروز نبوت
 الحمد لله الذی هدانا لهذا لی جو عطر سایی حمد باری اولد بلر
 و بعضی روایتده بعد از قرار الایا رسول الله انک
 صادق فزورکت حمت با و بورکت با و با شریعت لنادین
 الحقیقه بعد ما غدا و ناکامش ان الحیة الطواغیت باخیر موعود
 یا خیر مرسل الانس ثم الجن تبیک و اعیا ابیت سرها
 من الله و اصح فاصحبت فی صادق القول را عیا فزور
 حیا و بیت و بورکت مولودا و بورکت شایانادر کوی
 منضود سر رشته قرار اید بر پس حضرت معصوم و بیت
 عالم صلی الله علیه و سلم طرف یارانه نگاه انداز عتاب
 اولوب اعاب به قرآن کریم تعلیم اشارت بیور و بر
معجزة ششم تحریر شرف صحبت نبوی به شیخ نورانی سریره
 حضرت ابوهریره در رضی الله عنه زیور صحیفه مواهبه که
 حضرت کریم نشین نبوت علیه اتم النجیة رفاقت حضرت
 صدیق اکبر و حضرت فاروق اعظم و حضرت ذی النورین
 و حضرت ابوالحسین و حضرت ام و حضرت طهره النیر
 علیهم السلام و الرضوان ایله سایه کوه ۱۱ ایکن اول
 اسبیه را سحر لرزه شوقه جوده کرا اولمغین حضرت خواجه

عالم صلوات الله علیه وسلم مسک ظفر علیک ابوبنی وصد
 و تشهد بیده ناطقه آراء و لوب کوه فرمان برله باران
 پیش آمد لرین بیان بیورد و فرید **معجزه هفتم** مرد میدان
 صد آقاری حضرت ابی زر غفاری رضی الله عنه پیرایه
 و سوار روایت اولان کله سته اثار و ندر که حضرت
 شخبین کریم ابوبکر و عمر مهمربن مختربین و حضرت عثمان
 و حضرت علی علیه السلام رضوان ملازمت خدمت رسالت
 پناهی به شیر عیش صحبت ابیکن حضرت ولی الله عالم
 صلوات الله علیه وسلم دست کرم پیوستند نه هفت و آنه
 سنک خورده آکوب حصاة مذکور ه مانند دوی زنبور
 حصاة مذکور ه مانند دوی زنبور بجان الله و الحی الله
 نادره سیده زفره ریز و لوب پس از ان حضرت صاحب
 خلافت انتساب بجان بجان جات مذکور دینی در دست
 ایند کج که لکت تسبیح اید و ب حضرت ابی زر و خلی اش
 نبوت پناهی اید ریزه سنک معمودی پیرایه دست
 خواهرش اید بنج اثر نامه و نالاش نابید او لمغیر خاک پای
 نبوی به عرض نیاز اید و ب با عتدن استعلام این کده
 حقیقت و ان ناطق و صامت علیه الصلوة و السلام بابا
 خلفا و راشدین اید زانوزن یکدستی اولو می استر شجر
 حل مسنده عا اید کرب **معجزه هشتم** حضرت بریده بن
 الخطیب رضی الله عنه از آرایش نخلستان روایت اولان

اطلب سکرین عبارتند که بر اء ابی پاک نهاد شهرست
 پیرایه اهیاب حسن عتقاد و لوب طماننت خاطر اچو
 خواهند معجزه اولی اید حضرت قاندر احد انیا علیه
 افضل التی بانه مقوله معجزه استرس جو سر پوشانند از حقه
 لعین و لوب کلبشک پاش استخبر اولد قده اتیان
 مغایله هر درخت استوار باید او بولمغیر اء ابی بود
 پا در جاد عو تکره اجابت او اولسوند یکله حضرت پاش
 روایط عالم صلوات الله علیه وسلم عطر سائی استفا اولو
 بنم سانندن وار و ب سن دعوت اید جو اء ابیه عنایت
 فرمای اشارت اولد یدر فموده نبوی او زره تبلیغ رسالت
 پناهی اید که **نظم** نخل کل بود دشمن زمین سحت بای جست
 بغم موده ام شش ز جای کرد بهر سوی که خواند شرح
 ساخت بهر حاکم او گفتش مقام یعنی درخت معمود جب
 و راست است از اید رفاره آغاز و پیشگاه رسالت پناهی
 بهره سائی نیاز و لوب السلام علیک یا رسول الله و
 فرمانبر اولنج مرد اء ابی حبیبی حبیبی نواسیده مکنغ او لوب
 کبر و ام مطاع نبوی اید درخت هر قوم مکان اصلی سده
 رجعت اید و کید **معجزه نهم** استیادان سیر بورسم صحیفه
 ارای اثر اولش در که معر که گاه احد هر قاهر بن النعمان
 رضی الله عنه یکچشم جهان منیری بر زحم بر فتور اید کاسه ستر
 و ورا و لغه بیضه دیده در دست دوان استفا برله

تراب اقدم نبوت بنای قوتیای دیده دل و جان ایتدیل
 حضرت مسیحی دوم قره العین عالم صلی الله علیه وسلم
 ای قاده قضایه رضا و بر دلب صبر ایلده بهشتی جزا یا خود
 دیده دلک بر جا اولمغنی ستر سن جو خوشترینه به اختیار
 حواله بیور دیر حضرت قاده بار رسول الله اگر چه بهشت
 جوی جیل و عطای جمید لکن فخرم دزن جو ستم طایفه
 زنان طغنه زبان اولدن هر اسام آب و تاب کلرار
 وجه حشم اولان بر حسن رنگین بر ایه کاسه اولین و کور
 دعای اجابت رهینگز ایلده بهشت برین دخی میسر اولور
 ناله ریز رفت انکی اولمغین هماندم حضرت انسان بعد
 کائنات علیه اتم النجیات آب ظهور و بانترین حق
 حدقه لرین لغا دست مبارک رید فض دیده لر برنگین
 خانه اولینه زود اعاده بیور دقزنده کالاول دیده ور
 بلکه اولدن روشنتر بیور و ب و جنت علایمه بهر باب
 لطف و ملک و پاد و لمری باره سنده دعا اجابت
 آرا لری بیور دقزید رم و بدر که بهر فتاده عمر بن عبده
 ملائکه اولد قده ای جوان نیکبخت نه کیمسره جو حسب بزرگ
 استخیا ره بیور مغله انا ابن الذی سالت علی الخ حینه
 فردت کف المصطفی احسن الرد فعاتدات حکما کانت
 لاحسن حالها فیا حسن من عبده و طیب من ید منطوقه سید
 رد جواب ایلده کلزنده حضرت عمر نمیل ذی القینوس المسو

550
 هزار حسین ایلده بر **معجزه** دهم خبر راست قباس حضرت
 ابنه عباسه بن رضی الله عنه زیور صحیفه نقد که بر زن
 ولد دلبندی ایلده چهره ساری دارالامان نبوت بنای
 اولوب بار رسول الله بو طفل بنوا مبتلای صرع بیه
 اولوب وقت تن اول طعامده کرفا رد بو سخت کبر اولور
 بو فقیره دخی سوزن خون ایلده لد و زاید ره جو بنا زمن
 غایم ماثوره معجزه اولمغین حضرت نمیه بازوی عالم
 صلی الله علیه وسلم **نظم** مسیر حکم تودر دست نعل خض حصم
 مثال جرم شهابست و بهم جو رحم لامعه سنجینه کود که
 وضع دست میمنت نواز و تعویذ خوان رفقت ماثوره
 اعجاز بیور دقزنده کوجک مر بو بر مغف استغراغ مع
 اسراع ایلد بجه نمان نمانه دها ندر مستسک بجه بر سو
 کر به المنظر انداخته خاک ادبار و در برای فرار اولوب
 در حال طفل مصاب بروات اعم ایلده شفا باب له بغیه
معجزه بار **دوم** روضه الاحباب ده روایت اولد بغی اوزه
 عم حضرت شهر بار نصرت موالب ابو طالب بنی عبد المطلب
 سه نهاده و سادده بیماری اولوب حضرت رسالت
 رنجیده قدم اعاده اولمغله حضرت مقبل الله عوده بار کا
 علیه اتم النجایا محراب افروز دعا اولوب اللهم شف
 عتی ایلده اناره قذیل مدعا بیور دقزنده در ساعت بو ط
 کامیاب عافیت اولمغین یا محمد لاجم معبودک مطیعک

یعنی نواسل سولکزی آرایش نامه قبول اید روی حضرت
 سرافروز نبوت ای عم اول فرد واجب الوجودی عباد
 ابد سندخی قصد اید رسک سکا دخی اطاعت یعنی عقاقر
 و عوکی ساید هاون اجابت اید رجو سفوف ساز
 نسخه ایمان اولوب خاصیت جوارش توحیدی بیان
 بیورد قریب **معجوه دوازدهم** سخن سخنان روایت برین
 بنیابی عینیه نک رضى الله عنه بهیچ لجه رندن بوکونه کل
 افشان عبارت اولمش در که ساقی سلمه ابنه الاکوعد
 اثر جاحت مشاهده اید وب سببند استعلام
 ایند که بومنون اولوزده پیچیده ساز رشتن واقع الی
 اولمش که هنگام شور و آشوب خیره ده اصابت ایدین زخم
 مشکل بنام اثرید که بوجوح جانزد اید مردم هلاک متفق
 الارا اولمش ایدی حضرت جیره بند عالم صل الله علیه
 وسلم اب هاون کوثر نشان رندن مرهمین عنایت اولد
 ساعت بخیه دار صحت اولدی دیوسر گذشت بخیر رندن
 آرایش سر زبان بیان ایند قریب **معجوه سیزدهم** اینسر
 مجلس ملائک حبیب نبوی حضرت انس دن رضی الله عنه
 صحیفه افروز مواهید که حضرت خطیب سدره منبه علیه
 الصلوٰه والسلام بادی امره بر جفع مبارک اولزه
 نهاده خطبه اولوب یوما فیوما فیاضه عنا بتدن سیرا
 هدایت یعنی دعوت داعی حق بیک جوی اجابت اولد

انجمن افروز و قوت اولد قده اشارت نبوی ابد منبر
 بناسنه مباشرت اولنوب حضرت مکمل مازاغ منبر نازه
 اولزه فصیح لجه ابلاغ اولد قده سایه اولدن مانت کوب
 شیر خواره لغمه ساز نامه داین اولمغین حضرت نازنین
 عالم صل الله علیه وسلم اول شل موزونه احصان اید
 راحت بخشای سکوت سکون اولد قریب روتد در قنار
نظم یکن ایله الجنع با قوم هکذا و ما نحن اولی ان نحن بوجدا
 اذا کان جنع لم یطق بعدنا فلیس وفاء ان لظیو له بعدا
معجوه چهاردهم شقه افزای نبوی و هب بن منبر رضى الله
 عنه نه رسیده تحقیق که یوما ما بر آهوی نانو انشکار
 بر کرک بی امان بزدندان اولوب تسابن اید غایب
 بی نوا هم الله مکه به التجا اید نجی کرک معمود توقفت اید
 ابوسفیان به حوب دصفوان بن امیه نک رانی بعتر
 اولوب سبابه کرند تحیر اولد قری مفرس معمود
 منظوری اولنجه اول بی زبان ناطقه پردا سر بیاز اولوز
 بوند نه عجزه کلیدر محمد بن عبده الله مدینه منیمه در صبا
 نعیمه دعوت و سزاغ دار المصیق حیمه طلب اید رنر جو
 حرف اندا رسد ز نش اولمغین ابوسفیان قسم قسم غایب
 بو کفت و شنید کوشش که اهل القرا اولوب باعث
 تبدل و حال و سبب احتلال اولور جو سه نهاده زانوی
 افکار اولوب بین الجا یله لرینه اتکا کوسر دکریدر

معجزه باز دهم بخیر مواهب او زره حضرت نعمان بن بشیر
رضی الله عنه پیرایه دست تویر در که زید بن جازع علیه
الکرامه ارقه مدینه در رفتار که از ایکن قبل جیاه صر
مرک میغا جاه ایده شکست خور شک فنا اولوب
ما تم سرالینه ایصال و تجمیه و تکفین شتغالند ایکن
لسان جنازه سی او زره بر قائل لب جناب تکلم اولوب
نظم محمد رسول الله بنی الامی لانی بعد کان دکت
خ الکتاب الاول بعد صدق تکرار هذا رسول الله السلام
علیک یا رسول الله ورحمة الله وبرکاته جو فصیح لجه
شهادت اولوب بعده دبسته اولد یغیر **معجزه**
سازدیم حافظ انار نبوت پناهی امام بهیغ رحمة الله
علیک روایت خوش عبارتند که حضرت خواجہ کا
علیه افضل النجات بی سروبی پامفا زه خلا لہ نبوی
حرف نبوت پناہیدند دار النجاة ایمانه دعوت اولد
ند کو رکرفت دختر ایده دل و ز اولوب سر رسته یان
احیاسنه تعلیق ایتمکین حضرت عیسی دم صل الله علیه
وآله رنجیده قدم و مرقد لریه سایه اند از کرم اولوب یا فلان
جو عنایت فرمایند اولد قد **نظم** لبم لطف تو با فاک
اگر سخن گوید جیات و لطف پذیر آمد اغضای ریم
منظومه سخن بیک و سعید یک ایده مجاب اولد میر
حضرت رسالت پناہی دار الامل دنیا به رجوع اید

جو لطف از استجرا اولوب زمام خواہش بر دست
اختیار تسلیم بود مرید بار رسول الله حضرت انبی بدو
بہتر و زینہ سرای آفت دار المحن و نیا دن خوشتر
کو ردم جو اول بر دم نشین سر حد لحد خطاب و جواب
نبوت پناہی ایده مستعد اولد یغیر **معجزه** **بہفت** **نظم** دایم
نوبسان ہدی پیغمبر حضرت ابوہریرہ رضی الله عنه بوسمہ
نفل بالسطر ایتمشدر کہ ابوہریرہ لبم مقتضای طینت شود
آمین و نحوہ جاہلیہ فتنہ انکیزا بد صنادید فتنہ ورم دل
و دل خاطرینہ اظهار اید لب ما بینکرہ محمد و مال زمین
بغیر فتنہ اید طرح اند از نوایین اولور سو کند بدات و غنا
اول حالہ شہودم اولور حاشا کروتن با مال اذا
وجہہ سن خاک اگود ہوان و از در اید ورم جو تغالہ
باشن ریش و ملی اولوب اول خیال خام اید مرقد
حبیب الزام ایتمکین اتفاقا حضرت جناب رسالت
علیہ افضل النجیہ بومافید ما پیرایہ مقام نیاز و ستاجہ اخذ
محراب نماز اولد قری جار چشم غلط بینری اولوب
پیچیدہ سوراخ قوتلری اولان کزدم نیت لازم اند
فعند کتور مکہ کوشش و حرف نبوت پناہی بهجوم بیغیر
ایتمشرا یک در پی بر تافہ روی ادبار اولوب زہرہ
تقریب کوسہ مملکہ ہمپا لری باعث توقف و تاخیر و استجرا
ابتد کلرندہ ما بیندہ برخندقی اشتغال و بر طائف اولی

آنچه ردایه نبی استقبال اید و بت استبدای اهل
 هو شر با اینه تقوی را کنوردم جو رشته او بارین سر
 خاراختی را بدی بو گفت و شنید سامعه که از بنوت
 پناهی اولد قده افتخام تقوی اینه را بدی اعضای از ار
 ربو در دست خیر دست غیب اولمق مقرر اید ی جو عطر
 حقیقه الحال اولد قریه **معه دهم** معالی سباس
 حضرت ابن عباس رضی الله عنه زبور صحابف آثار
 اولان لطایف روایت ندر که ابی لهب اجب لعن
 و امره سر ام جمیل الحاکم الحطک سواد عملندن بیان
 اینه سوره جیلد ثبت نزول اجلال اینه که ام جمیل
 معمود نک کو شردی اولوب تنور بی نور درونی ملتهب
 و شرایین غضبی مضطرب اولمغه طرف بنوت پناهی
 علیه التحیه ابکر ام جمیلک ترده تو جهن کو رنج با رسول
 زن ابولهب کلید بر زن ناشره مبادا آتش زنده دها
 ظهور اید ن شاره سوره جو دستورندن آینه خاطر
 بر انواره صدای آزار اصابت اید ه جو پرده کش
 صیانت اولد قریه حضرت شهریار حصین و الله
 بعصک من الناس صدق الله علیه و سلم یا ابابکر اول
 حفاش خیره چشمک ادر اکندن اقباب دید از میند
 چو تپه بخش اولد قریه نفاق باز من قومه سیدان
 مشاهد ه به کلوب یا ابابکر صاحبک بجاسک انداز

حرف اند از معارف اولمق ز عیبه
 جست و جو اید و بت حضرت صدیق
 رضی الله عنه خدمت صاحب
 نبوت پناهی

بجو اولمش و بکده حضرت صدیق صاحب جم شمع خوان و بهجو
 کویان دلد رجو با سحر ان و لنجه اولد فی سنی راست
 جواب بلورم جو فی الحال رجو عشتاب بند ی حضرت
 یا رسول الله فی الحقیقه جناب سعادتمدن کور مدیمی جو تبار
 استخار اولد قده نغمه موده انکی اید بر خشته ملکوت
 مقولش بال و پر و مایند و حجاب کستر اولدی جو حلسه
 نه عابور و قریه **معه دهم** نادره سخن سیر بوسبان
 اوزره تحریک زر قلم اثر ایشرد که حضرت جابرین
 عبد الله بن رضی الله عنه بو معنای دل از اصحبه آری
 ملا که حضرت سلطان عالم خراج کبر روم و عجم صیده
 علیه و سلم ایام پیشین و هنگام ضعف مسینه و مغایب
 مالک کسری و قیصر هر آینه مسلم دست استخفاف مودعین
 و خرابین و دفا بنری کو وز صدق مومنین اولد و غنم
 بشارت برله اشارت بورد و ب بعده مفاده معجز آرماری
 جوه کر آینه صدق اولوب محاکک حاق و خط ترک
 و ترکستان و قلم و قیصر و کشور عجم داخل قبضه اهل ایمان
 و دار القرب سکه اسلامیان اولد بغیر **معه دهم**
 حضرت جابر ابنه عبد الله انصاری رضی الله عنه کندی
 سر گذشت صمت تعبیر لیرین بورسمه ناطقه آرای تفر بر تشر
 پدر عالی کرم یحیه کبرای احدی شیرین کام شهد شهادت
 اولوب مبتلای چون کثیره اولمقین مدار ادای دین

بر قطعه تخت نمزدن غیری او لمیوب موسم جمع خا قریب
او لمیوب موسم جمع خا قریب او لمیوب اصحاب چون
ستم از او لب آزاره آغاز آیت میر تا می محصور
نهاد طبعه نیاز اید و ب کند و ره عرض آیت و کده پذیر
رضای او لمیوب طلب اعانت بایند خاکهای نبوت
پناهی به رفع رفته حاجتمندان آیت م هر کس دینی مقدس
خا اید اکتفا بپسوندن جو عنایت فرما اولد بزرگوار
مطالعه بوبازاره رواج و بر مد کلرین عرض آیت بکده
انواع خا علی حد جمع او لنتی فرمان او و لب بالذات
حضرت سلطان بایون قدم صلی الله علیه و سلم قدم نجده
بور و فرادش خا بانی اوج نبوت شریف قنار اید
اصحاب جو فی احضار اید و ب انجی بر کومه نه جمعه سنگ
دینی او او باقی بوفقیه ابقا بور و بر جو شکر گذار
برکت نبوت پناهی اولد قریب ر بومقاد **فصل الخطاب**
اعراف قصه و بارگاه عتقه رفع رفته نیاز اید خا اید
و انتمندان عال نظر اند نمایانده که معجزات با بهره و وفای
زاهره اشرف بنی آدم صلی الله علیه و سلم مانند قطره
بحر تبار برون قلم و تعداد و شمار او لمیوب و صفند
جبال چاکسیر با در کل در مانده کی و سیرغ بالا پرواز
عقل بر کشته افکند کی او لب کما هو حق ابرادی
ماورا قدرت بشریه و ما فوق جولا نگاه خا لایسته

او لمیوب متنوعه انا مارون بر نوع فاکه و لجه و اول
کاشن و شدن بر شکوفه خوشبوی اید اکتفا اولد **نظم**
چه گویم یا رسول الله ازین پیش که من عاجز شدم زین گفته خوش
چه گویم چون صفای تو چنانست که صد عالم در ای علم و جاست
جهان سرتا بر خشن کیرم بهر یک ما و می در پاش کیرم
ندانم تا نبایت گفته آید و کر آید ترا بهر رفته آید
چه گویم یا رسول الله و کرم بعد رخو بشر گویم اینفد من
لامعه سخن زعم استطاعت و ناودان قلم ز رخنه قنات
قصور و ذلالتدن استغفر الله سائید اعتراف اعتدال
پناه بر له **نظم** ما انت مدحت محمد البغاتی لکن مدحت
مقالی بجه منظومه سی سرشته باقت نفوذ اید و ب
امید و ارکله بوجند و ف با لوفه رسیده محافل و می
عزیزان و نظر گاه و دقیقه همان قانون نامه عارفان و دل
هر چند خام ادا دپسندیده مشکل پسندان او لمیوب و خوا
و سزا دکل اید و خی نسبت خدی محبوب القلوب عالم
صلی الله علیه و سلم اید برداشته دست اعتبار او لمیوب
پذیرفته عین القبول او لب فراید اعتبارنده مشفق
و صیر فی اندیشه نفا و دنا و بود و کلانند و سربند خا اید
اولان محلی ابس باس نخو زبرد تا وین انا من رفیق
سماحت اید تحلیل بور بور اید لاجرم مطالبه دل از و
و جدا فرای مرغان هزار سر و دکل آل محمدی و شوق بخشای

عاشقان جمال با کمال احمدی اولوب اول نای جلیل
عنوان طراز بوزریلور و فرائع حال صالحة بنویس و جمیع قوای
جمیل و زوادی نقاد اخرویه اولد یعنی بدلترا عدد و ثقل
و آب بعضی تمهید انار است برهانم مناسبت طوایر
تضییق کثر امضای بمن اقتضای ادعیه ابدیه مضی
و ختم السعاده تصلیه خاتم بمن نبوت علیه فضل النجیه اید
ختم بیور و ب اول سکت مبینت مسالک و مسالک اول
نوادریاز مطنه اجابت بارگاه هدایت بی نیاز اولد
و خی تحقیق بتکریمه تتبع مردان هدایت و پیروی مرشدان
شاه راه تقوی ابد و ب اول احمد بی حد ولی التوفیق
پیرایه زبان تحقیق و التوفیق ابد هزاران تحف نجات
روضه رضیه مهر سیم نبوت همی کل بازوی رسالت
سلطان جهان آفرینش انگشت نای عالم دانستن پنهانی
طریق مستقیم ممدوح و اثبات عقلی خلق عظیم کل صد برکت
شیت بهار گلشن اصفیا نازنین چمن صفا ارتقا
ابوالقاسم محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم هدایتی اصفا
ربا حین رضوان مقربان انوار سفت زاهره و لکانه
طریقه شریعت باهره لری اولوب مؤسسان قواعد
دین اسلام و با دمان اساس کفر و ظلام اولان صحاب
کرام و اهل بیت سامی مقام مشهد لرینه نقد یکد انصکره نظم
جبرای دل که مناجات کنیم رومی در فیه حاجات کنیم

ای پراز فیض وجود و تو جهانی عقی نور توجه به اوجه نهانی
در رهت ذره ناچیز شدیم کمتر از زوره بسی نیر شدیم
ای حیات دل غصه لبان خوان خوشندی روی طیب
مرهم داغ جگر سوختگان شادی جان غم اند و خفا
غچه نکل بلوغ تو ایم لا و سنان دهنده داغ تو ایم
بنده بی سر و سامانم تو ایم چشم بر بخشش احسان تو ایم
از حجم سخطت ایمن دار در نعیم کرمست ساکن دار
ای زبس بار من نبوده شد دل من نقطه نبوده شد
نامم کر ز کعبه بر رقص نامم شوی تو سحاب کرمست
کر چه کوهیست کنده تو عظیم کاهش کوه و بد صم حلیم
بمقالات رجایم بنشان بصف اهل بنجام برسان
آلهی بوجر بر خط کون و فساد تراکم نظام شهوانده کرد
کرد آب نفس مآره اولوب عده الوتقی لا انفصام
لهای توجده تمسکین غیری دستا و بزم اولی مغفله
کشتی طوفان زده ایمنی کشیشان نوح هدایت برده
اسبه دساحل نجات و وابسته و قد سدرت بیدست
بیروتن سر ابرو کبریا به وضیال و نور مناجات
ای عذر پذیر عذر خواهان عفو تو شفیع هر کنعان
چون منکر که چار دساری طاعت مطلب کینه سازی
آلهی سر خط نویس عالم یعنی قلم قدرت کرم رقم مداد
نوازش و کنه کاران در دمنده امضا کش آمرزش

اولوب غنا هب بریه حیرنده صد باره مغبلان غفلت
 و دل تشنگان فبا ضه غنا بیت اولان اهل ایمانک
 حامی حاکم بحر و تفصیلین امطار رحمت تبرید
 و آتش عطش جانترین مجید ابد و ب سزاوار لطف
 صمد پیر اولمیر **نظم** رسول بارگاه اجدال عظیم فنواله
 آتشی بود زده کان سرمای عبث و عشرت و بهوس
 تنعم بر شتر خوش ابد سرگردان خواب غفلت اولو
 هنگام گشت دکاری عکله دانه افشان شوره زار جهات
 اولمیر اگر چه **نظم** هر تخم مضارع کار و میده منفعة کجا چینه
 فاما انبای نودن صبح خیزان صومعه عبودیت و معنی
 زاده صبر و غلت اولان خاصان درگاه کبریا بخشش
 اولمیر عواطف علیه از لبت و غنایت سببه ربانیه تبع
 و کله را آتشی دل روز مردم سوز که نام رستخیز ابد بنام
 آواز صاعقه کرد از مای صور تنبیه کوچ آوردی اهل قبول
 ابد و ب بازار کرم اختصام و جان درده بین
 اعمال قیام کوسه و ب اثر در هفت سر و وزج و مکش
 شدت و آتش پاشش رهبت اولمیر نوره خاک و قبه
 افلا که زلزله رسان دهشت اطوب کند سچا بیچ انبیت
 و آه کلویه عاصیان مکره بر راه اوله آتشی اول مردم بر
 چشمه آتش آفتاب شمشیر بر تاب گرمینه آب و بر مکه
 بریه نور دان محشر عین بحر عقی اولوب نوره و انفا

بنفس و بشه و بهر کس و لوله پرد از این المنفا و دست
 جبل المنین توجه اولان مسلمانان و پناه آور کشف
 ایمان اولان جبال کز و کانک سباهی عظمیه غنا
 غفار ری زاده کشر غفران و عبوب قلوب مکر و بین افتقا
 ستاری ستور پرده احسان بیور من و سعت بکار رحمت
 نسبت بر فطره نا چیز اولمیر در خواست عباد و حق
 انفا و در **نظم** خداوند اینه سرکشهایم مصیبت دیده
 غشهایم ز سر تا پا همه سچیم در سچ چه سر چه با همه سچیم بر سچ
 کنون بر دم بسوی رحمت دست تو ایم نیست انم رحمت
 دست آتشی پادشاه اسلام که حامی بیضه شریعت و مرکز
 و اراده امنیه و حارس حمای ملک و ملت و تمیز باطل
 و حق اتمکله مصالح و بنو و اخ و به موقن اولوب عدل
 و انصاف محبوب عالم و حسنه اخلاق ابد مظلومان اولوب
 نصرت غایت و بین المومنین مضافات و ایا دنی بلاد
 و هدایت عباد ابد و یار مسلمین غدا و جلال و بسم ستور
 بیگانه دن کشف و کفایت و سایه فضل و غنایت در
 در امان اولمیر رسول بارگاه غنیه و اغفر اللهم
 لنا و لا بائنا و اتقنا و اولادنا و اسنادنا و اولادنا
 و من له حق علينا و لجمع المومنین المومنین
 و المسلمین و اجعلن من عبادک المخلصین
 لک الدین و الحمد لله رب العالمین
 علی مصطفین الاحبار